امامت

جلد ۵-۱

علامه محمد باقر مجلسی


بسم الله الرحمن الرحیم

امامت

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمد باقربن محمدتقی ، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد هفتم بحارالانوار: امامت / تالیف محمدباقر مجلسی ؛ مترجم موسی خسروی .

مشخصات نشر : تهران : کتابفروشی اسلامیه ،۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری : ۵ ج.

شابک : دوره ۹۶۴-۴۸۱-۰۹۸-۸ : ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : دوره، چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۱-۰۹۸-۵ : ؛ ج. ۱ : ۹۶۴-۴۸۱-۱۸۱-X ؛ ج. ۲ : ۹۶۴-۴۸۱-۱۸۲-۸ ؛ ج. ۲، چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۱-۱۸۲-۱ : ؛ ج. ۳ : ۹۶۴-۴۸۱-۱۸۳-۶ ؛ : ج. ۳،چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۱-۱۸۳-۸ : ؛ ج. ۴ : ۹۶۴-۴۸۱-۱۸۴-۴ ؛ ج. ۴، چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۱-۱۸۴-۵ : ؛ ج. ۵ ، چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۱-۱۸۵-۲ : ؛ ج. ۵ : ۹۶۴-۴۸۱-۱۸۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول؟: ۱۳۵۷).

یادداشت : ج. ۲ - ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان عطف: بحارالانوار.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۵. امامت

عنوان عطف : بحارالانوار.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : امامت

شناسه افزوده : خسروی ، موسی ، ۱۳۰۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م۳ ب۳۰۴۲۱۲۷۵ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۵۲۱۹

جلد اول

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

ستایش خداوندی را سزاست که شاهراه های زندگی را با آیات درخشان و چراغهای فروزان هدایت روشن نمود آن راهنمایان محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله است که تمام ملل بشارت ظهورش دادند و خاندان پاکش که گنجینه های کرم و سرور عرب و عجم و پایداری آنها موجب بقای عالم است درود بر آنها باد تا آنگاه که شب و روز ادامه دارد.

اینک جلد هفتم بحار الانوار است که تألیف بنده خطا کار محمّد ابن محمّد تقی مشهور بباقر است و در اختیار شما است امید است نامه عمل من و پدرم را در روز رستاخیز بدست

راستمان بدهند.

این جلد مشتمل بر احوال ائمه گرام علیهم السلام و دلائل امامت آنها و فضائل و مناقب و کارهای شگفت انگیز و معجزات ایشان است.

امامت، ج ۱، ص: ۳

بخش اول ضرورت احتیاج بحجت و اینکه زمین نباید خالی از حجت باشد

آیات قرآن

: سوره رعد: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ- آیه «۸».

سوره قصص ۲۸: وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ- آيه «۵۱».

تفسیر آیات

طبرسی در مورد آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ مینویسد در تفسیر این آیه چند قول است:

۱- تو بیم دهنده و هادی تمام جهانیانی.

۲- بیم دهنده حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم و هادی خدا است.

۳- معنی آیه اینست: ای محمد تو بیم دهنده هستی و هر گروه و طایفه ای را پیامبری است که آنها را هدایت و راهنمائی میکند.

۴- منظور از (هادی) در آیه هر کسی است که دعوت بحق کند.

از ابن عباس روایت شده: وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود من منذر و بیم دهنده هستم و علی پس از من هادی است. علی جان بوسیله تو راهنمائی می شود هدایت جویان.

ابو القاسم حسکانی در شواهد النزیل از ابو برده السلمی نقل میکند که پیامبر اکرم آب خواست و وضو گرفت علی علیه السّلام در خدمت آن جناب بود در این

امامت، ج ۱، ص: ۴

موقع دست علی را گرفت و بر سینه خود چسبانیده فرمود: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ» بعد دست خود را بر روی سینه علی علیه السّلام گذاشت فرمود: «لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» و اضافه نمود یا علی تو مشعل فروزان عالم و پرچم هدایت و سرور پیروان قرآنی، من گواهی

میدهم که این منصب ها و موقعیت ها اختصاص بتو دارد «۱».

بنـا بر سه قول اخیر هـادی نهـاد و مبتـداء می شود و «لِکُلِّ قَوْمٍ» خبر و گزاره است بنا بر قول سـیبویه و اما بعقیـده اخفش مرفوع است بوسیله ظرف.

توضیح:

اخبـار ایـن بخش شاهـد بر معنی اخیر آیه است و همین معنی از آیه بهـتر فهمیـده می شـود بـدلایلی که بر خردمنـدان پوشـیده نیست.

ترجمه روایات

اختصاص: حضـرت رضا علیه السّلام از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود حجت خدا بر مردم تمام نمیشود مگر بوسیله امام زنده ای که شناخته شود.

بصائر: از حضـرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد تفسیر آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود پیامبر اکرم منذر است و در هر زمانی یک هادی و راهنما از ما خانواده هست که آنها را راهنمائی میکنـد بدسـتورات پیامبر، هادیان بعـد از پیامبر اکرم عبارتند از علی بن ابی طالب علیه السّلام سپس جانشینان و یکی پس از دیگری.

بصائر: فضـیل گفت از حضـرت صادق علیه السّلام در مورد آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ پرسیدم فرمود هر امامی هادی و راهنمای قرن خویش است برای مردمی که در آن قرن زندگی میکنند.

بصائر: عبـد الریم قصـیر از حضـرت باقر علیه السّلام در باره آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم منذر است و علی هادی است بخدا قسم این آیه در باره ما خانواده است و تا قیامت راهنمایان از ما خانواده خواهند بود.

امامت، ج ۱، ص: ۵

بصائر الدرجات: ابو بصـیر گفت از حضـرت صادق علیه السّلام پرسیدم از معنی آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود پیامبر اکرم منذر و علی هادی است بگو ببینم امروز هادی از میان ما خانواده وجود دارد.

عرضکردم: بلی یا بن رسول اللَّه پیوسته هادیان از شما خانواده بوده یکی پس از دیگری تا منتهی بشما شده

است.

فرمود خدا ترا رحمت کند اگر این آیه فقط در مورد یک شخص باشد و آن شخص بمیرد در نتیجه دستوری که در آیه داده شده و خود احکام قرآن از بین رفته است.

اما چنین نیست، بلکه پیوسته در هر زمان امامی است زنده و معنی این آیه همان طور که برای مردم گذشته وجود داشته برای آیندگان نیز خواهد بود.

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ از میان مردم گروهی راهنمای بحق هستند و مردم را متوجه حقیقت می کنند فرمود آنها ائمه کرامند.

اکمال الدین: ص ۳۷۵- محمّد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ نقل کرد که فرمود امام همان هادی و راهنمای مردم است در زمان خودشان.

اکمال الدین: برید عجلی گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم معنی آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ چیست فرمود منذر پیامبر اکرم و علی هادی است و در هر زمان از ما خانواده امامی وجود دارد که مردم را راهنمائی به دستورات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم مینماید.

اکمال الدین و امالی صدوق: اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از پدر بزرگوارش از حسین بن علی علیه السّلام فرمود:

ما پیشوای مسلمانانیم و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنین و رهبر

امامت، ج ۱، ص: ۶

سفید چهرگان و مولای مؤمنین.

ما موجب امان و آسایش مردمیم در روی زمین همان طور که ستارگان موجب امان اهل آسمانند خداوند بواسطه ما آسمان را نگهداشته که بر

زمین فرو نریزد مگر باذن و اجازه او و بوسیله ما زمین را نگهداشته که اهلش را تکان ندهد باران بواسطه ما می بارد و رحمت بواسطه ما گسترش می یابد و زمین نعمتهای خود را خارج میکند.

اگر نباشد راهنمائی از ما خانواده زمین اهلش را فرو می برد.

از زمانی که خداوند آدم را آفرید زمانی از حجت خالی نبود یا حجتی آشکار و مشهور و یا غائب و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود اگر چنین نبود خدا پرستش نمیگردید.

سلیمان گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چگونه مردم از حجت غائب و مستور بهره مند میشوند و استفاده می برند فرمود همان طوری که از خورشید بهره میبرند هنگامی که در پس پرده های ابر پنهان است.

اکمال الدین و امالی صدوق: یونس بن یعقوب گفت گروهی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام خدمت آن جناب بودند که هشام بن حکم و حمران بن اعین و مؤمن طاق و هشام ابن سالم و طیار از آن جمله بشمار می آمدند هشام بن حکم هنوز جوانی بود.

حضرت صادق علیه السّلام باو فرمود هشام جریان مناظره خود را با عمرو بن عبید برایم نقل نمیکنی که چگونه او را مجاب کردی؟! عرضکرد: آقا من از شما خجالت میکشم و در مقابل شما نمیتوانم زبان درازی کنم عظمت مقام شما مرا مانع است از سخن گفتن.

حضرت صادق فرمود هر گاه دستوری بشما میدهیم در انجام آن تأخیر روا ندارید.

هشام گفت شنیدم عمرو بن عبید در مسجد بصره می نشیند و مردم را گرد

خود جمع میکند و آنها را گمراه می نماید خیلی بر من دشوار آمد بالاخره بجانب بصره

رهسپار شدم و روز جمعه ای بود که وارد بصره شدم و به مسجد رفتم.

گروه زیادی در مسجد اجتماع داشتند عمرو بن عبید که پارچه ای پشمین و سیاه رنگ بر کمر بسته بود و یک پارچه نیز بر شانه داشت در میان جمع نشسته بود مردم از او سؤال میکردند.

من جمعیت را گشوده پیش رفتم دو زانو در یک کنار نشستم بعمرو بن عبید گفتم آقای دانشمند من مردی غریبم اجازه میفرمائی یک سؤال از تو بکنم گفت بگو.

گفتم تو چشم داری.

عمرو بن عبید گفت: این چه سؤالی است.

هشام- سؤالهای من همین طوری است.

عمرو- بپرس گر چه سؤالی احمقانه باشد.

هشام- جواب مرا بده.

عمرو- سؤال کن.

هشام- چشم داری؟

عمرو- آری.

با چشم چه میکنی؟

عمرو- رنگ ها و اشخاص را می بینم.

هشام- بینی داری؟

آری؟

هشام- با آن چه میکنی.

عمرو- بوئی ها را با آن استشمام میکنم

امامت، ج ۱، ص: ۸

هشام- زبان داری؟.

عمرو- آری.

هشام- با آن چه میکنی.

عمرو- طعم و مزه اشیاء را میچشم.

گوش داری؟

آری.

با آن چه میکنی.

صداها را میشنوم.

آیا دست داری؟

آری.

با دستهایت چه میکنی؟.

اشیاء را میگیرم و خشونت و زبری آنها را تشخیص میدهم.

تو پا هم داری؟

آری.

با دو پایت چه میکنی؟

بوسیله آن ها از این مکان بمکان دیگر میروم.

هشام- مغز و مخ داری؟

آری.

هشام- با آن چه میکنی.

عمرو- هر چه بر این اعضا و جوارح و حواس وارد می شود بوسیله او تشخیص می دهم.

هشام- مگر این اعضا و جوارح و حواس نمیتوانند ترا از مخ و مغز بی نیاز کنند.

عمرو- نه.

امامت، ج ۱، ص: ۹

هشام- چرا با اینکه همه صحیح و سالم هستند.

عمرو- حواس و جوارح هر گاه در مورد چیزی تردید داشته باشند آن را می بویند یا می بینند و یا میچشند و یا میشنوند و یا لمس میکنند آنگاه

بمغز میدهند مغز یقین را بوجود می آورد و شک را از میان بر میدارد.

هشام- پس خداوند قلب را برای رفع تردید و شک جوارح قرار داده.

عمرو- آری.

هشام- اگر مغز نباشد کار حواس و جوارح کامل نمیشود؟

عمرو- صحیح است.

هشام- پس معلوم می شود خداوند عزیز اعضا و حواس ترا وانگذاشته برای آنها راهنمائی قرار داده که تصحیح مطالب را نماید و یقین را بوجود آورد و تردید را از میان ببرد.

اما بعقیده تو این مردم را در سرگردانی و شک و اختلاف واگذاشته و امام و پیشوائی قرار نداده که رفع تردید و اختلاف از آنها بنماید.

اما برای اعضا و جوارح تو راهنما قرار داده که رفع شک و تردید نماید.

عمرو- سکوت کرد و هیچ نگفت پس از چند دقیقه رو بجانب هشام نموده گفت تو هشام هستی؟

هشام- نه.

عمرو- با او نشسته ای و مصاحبت داشته ای.

هشام- نه.

پس تو اهل کجائی.

هشام- از اهالی کوفه هستم.

تو همان هشام هستی.

در این موقع مرا پیش برد و در جای خود نشاند تا وقتی من آنجا نشسته بودم سخن نگفت:

امامت، ج ۱، ص: ۱۰

حضرت صادق علیه السّلام از شنیدن جریان خندیده فرمود چه کسی بتو این مطالب را آموخت، عرضکردم بزبانم جاری شد.

فرمود: هشام بخدا قسم این مطالب در صحف ابراهیم و موسی نوشته است.

احتجاج: ص ۱۹۸: یونس بن یعقوب گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم مردی از شامیان وارد شده گفت من مردی صاحب سخن و دارای علم فقه و فرائض دینی هستم برای مناظره با شاگردان شما آمده ام.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گفتار تو از سخنان پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم است یا از خودت، گفت مقداری

از پیامبر و مقداری از خودم.

فرمود: پس تو شریک پیامبری.

شامی- نه.

فرمود: بتو از جانب خدا وحی شده!؟

شامی- نه.

فرمود: اطاعت تو لازم است همان طور که اطاعت از پیامبر اکرم واجب شده؟

شامی- نه.

در این موقع حضرت صادق علیه السّلام روی بجانب من نموده فرمود یونس! این مرد قبل از مناظره کردن خود را مجاب ساخت و ادعای خویش را باطل کرد اگر تو اهل کلام و مناظره بودی با او ببحث میپرداختی.

عرض کردم افسوس که من وارد نیستم اما فدایتان شوم از شما شنیده ام که از مناظره نهی میکردی و میفرمودی وای بر اهل کلام میگویند این مطابق فهم ما است و آن بسلیقه ما صحیح نیست این جور در می آید و آن دیگری ناجور است این را عقل ما می پذیرد و آن دیگری را نمی پذیرد.

فرمود من گفتم: وای بر اهل کلام که سخن مرا واگذارند و باستدلال خود متکی شوند اکنون برو بیرون ببین از متکلمین کسی را می بینی بگو بیاید.

یونس گفت خارج شدم. حمران بن اعین که مردی متکلم بود و محمّد بن

امامت، ج ۱، ص: ۱۱

نعمان احول که او نیز در کلام مهارت داشت و هشام بن سالم و قیس ماصر که هر دو از متکلمین بشمار می آمدند یافتم بنظر من قیس ماصر از همه آنها در کلام قدرت بیشتری داشت او علم مناظره را از علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام آموخته بود تمام آنها را خدمت حضرت صادق علیه السّلام آوردم. آن جناب داخل خیمه ای قرار داشت در دامنه کوه کناره راه حرم و کعبه، هنوز چند روز بایام حج باقی بود.

در این موقع که همه میان خیمه نشسته بودند حضرت

صادق علیه السّلام (مثل کسی که انتظار شخصی را داشته باشد) دامن خیمه را کنار زده و دامنه افق را تماشا کرد. شتر سواری از دور می آمد یک مرتبه امام صادق علیه السّلام فرمود: (هشام و رب الکعبه) بخدای کعبه قسم هشام می آید.

ما خیال کردیم آن هشامی است که از اولاد عقیل است و خیلی بحضرت صادق علاقه دارد اما بعد معلوم شد که هشام بن حکم است هشام جوانی بود که هنوز موی بر صورتش نروئیده و از همه کوچکتر بود.

تا وارد شد حضرت صادق علیه السّلام برایش جایی گشوده فرمود یار و ناصر ما با قلب و دست و زبان آمد در این موقع رو بحمران نموده فرمود با این مرد مناظره کن.

حمران بر او پیروز شد. امام به محمّد بن نعمان رو کرده فرمود طاقی تو با او بحث کن محمّد بن نعمان نیز پیروز شد.

رو بهشام بن سالم نموده فرمود با این مرد مناظره کن آن دو به بحث پرداختند تا هر دو حریف یک دیگر را شناختند بعد بقیس ماصر فرمود تو صحبت کن، قیس شروع بمناظره کرد حضرت صادق از سخنان و جواب و سؤال آن دو لبخند میزد مرد شامی چون جوجه خوار و ذلیل در دست قیس قرار داشت.

در این موقع رو بشامی نموده فرمود: با این پسرک صحبت کن (هشام بن حکم) شامی قبول کرده بهشام گفت در مورد امامت این شخص از من چیزی سؤال کن.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲

هشام از سخن مرد شامی چنان خشمگین شد که رگهای گردنش بر آمد (چون او با تحقیر اشاره بامام علیه السّلام کرد).

متوجه مرد شامی شده گفت: بگو

ببینم خداوند بهتر صلاح مردم را میداند یا مردم خودشان.

شامی- خدا بهتر صلاح مردم را میداند.

هشام- خداوند بصلاحدید خود برای مردم در مورد دین چه انجام داده؟

شامی- آنها را مکلف بدستوراتی نموده و برای ایشان دلیل و راهنمائی قرار داده تا حجت بر آنها تمام شود و ایراد و اشکالی نداشته باشند.

هشام- آن دلیل و راهنما بعقیده تو کیست؟

شامی- پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم.

هشام- بعد از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلم چه کسی راهنما است.

شامی- کتاب خدا و سنت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله.

هشام- آیا کتاب و سنت در مورد اختلافات ما کاری می توانند انجام دهند و رفع اختلاف نمایند و ما را متفق گردانند.

شامی- آری.

هشام- پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم تو از شام باینجا آمده ای و با ما در عقیده اظهار مخالفت میکنی و عقیده ات اینست که راه شناخت دین رأی و نظر است با اینکه خود میدانی دو نظر مختلف نمیتواند یکی باشد.

شامی- سکوت ... فکر ....

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چرا حرف نمیزنی.

شامی- اگر بگویم ما باهم اختلاف نداریم ادعای بیجا کرده ام اگر مدعی شدم که کتاب و سنت رفع اختلاف از ما میکنند باز سخن بیهوده ای گفته ام زیرا کتاب و سنت میتوانند چند احتمال داشته باشند اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر یک از ما دو نفر ادعای واقعیت میکنیم. آشکارا میبینم که کتاب و سنت

نمیتواند رفع اختلاف از ما بنماید اما من همین سؤال را از او میکنم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بپرس او را مردی وارد و پرمایه خواهی یافت.

صلاح مردم را بهتر میداند خدا یا خود مردم؟

هشام- خدا.

شامی- آیا خداوند صلاحی دیده است که موجب رفع اختلاف شود و حق را از باطل تشخیص دهند.

هشام- آری.

شامی- آن شخص کیست.

هشام- در ابتدای اسلام پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله پس از پیامبر دیگری است.

شامی- آن دیگر کیست که جانشین او است در حجت بودن.

هشام- منظورت در این زمان کیست یا قبل از این زمان.

شامی- منظورم هم اکنون زمان خودمان.

هشام- اشاره بطرف حضرت صادق علیه السّلام نموده گفت این آقا که نشسته است کسی است بارهای گران از هر طرف بر در خانه اش برای کسب فیض فرود می آید و از وقایع آسمان ما را بوراثت از آباء و اجداد خود مطلع میکند.

شامی- من از کجا بدانم ادعای تو صحیح است.

هشام- هر چه میل داری از او بپرس.

شامی- بهانه مرا قطع کردی اینک مجبورم من سؤال کنم و آزمایش نمایم.

در این موقع حضرت صادق علیه السّلام رو بمرد شامی کرده فرمود من ترا از پیدا کردن سؤال بی نیاز میکنم از سیر و سفرت اطلاع میدهم فلان روز حرکت کردی و از فلان راه آمدی و بفلان جا گذشتی و فلانی با تو بر خورد کرد. شامی گوش میداد تمام گفتار امام علیه السّلام را میگفت بخدا همین طور است.

ناگهان مرد شامی گفت: اکنون اسلام آوردم. حضرت صادق فرمود: نه حالا تو ایمان آوردی «زیرا قبلا مسلمان بودی» اسلام جلوتر از ایمان است

امامت، ج ۱، ص: ۱۴

بوسیله اسلام ازدواج با یک دیگر میکنند و از هم ارث میبرند اما با ایمان بدرجات عالی بهشت و ثواب نائل میشوند.

شامی گفت: صحیح میفرمائید اکنون من گواهی بیگانگی خدا و

رسالت حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله ميدهم و گواهم بر اينكه شما وصى اوصياء و امام خلقى.

حضرت صادق عليه السّلام رو بجانب حمران نموده فرمود: تو سخن بر طريق صحيح و راهيكه بايد مخالف را رد كرد، ميكنى بهدف هم ميرسى.

هشام بن سالم فرمود: تو در جستجوى راه و طريق هستى اما آن را تشخيص نميدهى بجانب احول متوجه شده فرمود:

قياس پرداز حيله گرى هستى با مطلب باطلى ادعاى باطلى را درهم مى شكنى جز اينكه باطل تو قوى تر است.

پيغمبر ما فرمود تو مناظره كن اما هر وقت استشهاد از سخنان پيغمبر ميكنى ناصحيح و نادرست نقل ميكنى حق و باطل را بهم مى آميزى اما مختصرى از حق ما را بى نياز ميكند از كمك بباطل زياد، تو و محمّد بن احول از آن استادان حيله بازيد.

يونس گفت: من با خود خيال كردم حالا بهشام نيز سخن شبيه آنچه به آن دو فرمود ميفرمايد امام صادق عليه السّلام رو بهشام بن حكم كرده فرمود:

هشام گاهى نزديك مى شود بزمين بخورى اما پاها را بهم ميچسبانى و يك فشار ميدهى پرواز مينمائى بايد مانند تو با مردم به بحث و مناظره پرداز و از لغزش بپرهيز «۱» شفاعت از پى آن نصيب تو خواهد شد.

علل الشرائع: ص ۷۵- صفوان بن يحيى از ابن حازم نقل كرد كه بحضرت صادق عليه السّلام عرضكردم من با چند نفر مناظره كرده بآنها گفتم: مگر شما نميگوئيد پيامبر اكرم حجت خدا در ميان مردم است وقتى پيامبر اكرم از دنيا رفت چه كسى حجت خدا است بعد از او؟

امامت، ج ۱، ص: ۱۵

گفتند: قرآن. من دقت كردم ديدم در مورد آيات قرآن مرجئه «۱»

و خوارج و طبیعی مذهبان اختلاف میکنند و به بحث و انتقاد میپردازند یکی بر دیگری پیروز می شود فهمیدم که قرآن نمیتواند حجت باشد مگر بوسیله امام و رهبری دیگر هر چه در قرآن فرموده است حق است (اما تشخیص معنی آن احتیاج بمفسر معصوم دارد) بآنها گفتم چه کسی راهبر و راهنمای قرآن است.

جواب دادند عبد اللّه بن مسعود و عمر و حذیفه از قرآن اطلاع داشتند. گفتم:

بتمام قرآن وارد بودند گفتند: نه.

کسی را نیافتم که بگویند همه قرآن را میداند جز علی بن ابی طالب علیه السّلام وقتی قرآن میان آنها باشد این یکی میگوید نمیدانم آن دیگری نیز اظهار بی اطلاعی کند سومی هم بگوید نمیدانم چهارمی نیز وارد نباشد پس در این صورت من یقین میکنم و گواهی میدهم که رهبر خلق و راهنمای آنها علی بن ابی طالب است که نگهبان قرآن است و اطاعت از او واجب و حجت خدا است پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم و هر چه او در باره قرآن بفرماید صحیح است.

فرمود خدا تو را رحمت کند. من پیشانی امام را بوسیده گفتم علی بن ابی طالب از دنیا نرفت مگر اینکه حجتی بعد از خود بجای گذاشت مثل پیامبر اکرم که جانشین تعیین کرد و امام حسن علیه السّلام جانشین علی علیه السّلام است گواهی میدهم امام حسن حجت خدا و اطاعت او لازم است فرمود خدا رحمتت کند. سر مبارك امام را بوسیده گفتم من گواهی میدهم که امام حسن از دنیا نرفت مگر اینکه جانشینی برای خود تعیین نمود مانند پیامبر و پدر بزرگوارش و حجت بعد

از ایشان حضرت امام حسین علیه السّلام است و اطاعت او لازم.

فرمود خدا رحمتت کند سرش را بوسیده گواهی میدهم که امام حسین از دنیا نرفت مگر اینکه حجتی قرار داد و جانشین او حضرت زین العابدین علیه السّلام

امامت، ج ۱، ص: ۱۶

است. فرمود خدا ترا رحمت کند.

سرش را بوسیده گفتم حضرت علی بن الحسین از دنیا نرفت مگر اینکه حجتی قرار داد و جانشین او حضرت باقر علیه السّلام است که اطاعتش واجب است فرمود خدا ترا رحمت کند.

گفتم خدا خیر و صلاح را پیشاپیش شما قرار دهد سر مبارکتان جلو بیاورید ببوسم. سر آن جناب را بوسیده گفتم پدر شما از دنیا نرفت مگر اینکه شما را بجانشینی خود معین کرد و شما حجت خدا هستید و اطاعت شما لازم است.

فرمود سکوت کن (از نظر تقیه) گفتم آقا سر خود را جلو بیاورید ببوسم امام علیه السّلام خنده اش گرفت فرمود هر چه مایلی بپرس دیگر بعد از این چیزی از تو پوشیده نمیدارم و ترا از شیعیان خود میشمارم. «۱»

علل الشرائع: ص ۵۲- جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم بچه جهت مردم احتیاج بپیامبر و امام دارند. فرمود بجهت برقراری نقشه و صلاح جهان. زیرا خداوند عذاب را از اهل زمین بر طرف میکند وقتی در میان آنها پیامبر یا امام باشد خداوند در قرآن کریم میفرماید:

ما کانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ خداوند هرگز آنها را عذاب نمیکند تا وقتی تو (پیغمبر) میان آنها باشی.

امامت، ج ۱، ص: ۱۷

پیغمبر اکرم نیز فرمود:

«النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الأرض فاذا ذهبت النجوم اتی اهل السماء ما یکرهون و

اذا ذهب اهل بیتی اتی أهل الارض ما یکرهون»

ستارگان سبب آرامش و آسایش اهل آسمان هستند و اهل بیت من سبب آسایش اهل زمین وقتی ستارگان از میان بروند اهل آسمان دچار ناراحتی میشوند وقتی اهل بیت من نیز از میان بروند اهل زمین دچار ناراحتی خواهند شد.

منظور پیامبر از اهل بیت ائمه علیهم السّلام هستند که اطاعت از آنها را قرین و همراه اطاعت خود قرار داده در این آیه فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ای مؤمنین! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

آنها پیشوایان معصومی هستند که گناه و معصیت از ایشان سر نمیزند و مؤید و موفق و مورد پشتیبانی خدا هستند. ببرکت آنها خدا به بندگان روزی میدهد و جهان را آباد میکند و باران از آسمان می بارد و زمین برکتهای خود را خارج میکند، بواسطه آنها معصیت کاران را مهلت داده و تعجیل در کیفر و عذاب آنها نمیکند، پیوسته مؤید بروح القدس هستند از قرآن جدا نمیشوند قرآن از آنها جداشدنی نیست درود خدا بر تمام آنها باد.

علل الشرائع: نعمان رازی گفت من و بشیر دهّان خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم فرمود وقتی مدت نبوت آدم پایان یافت و عمرش بپایان رسید خداوند باو وحی کرد که ای آدم عمرت پایان یافته دقت کن هر چه در نزد تو از دانش و ایمان و میراث نبوت و آثار علمی و اسم اعظم است در اختیار فرزند خود هبه اللّه قرار ده من زمین را خالی دانائی که راهنمای بندگی و دین من باشد نمیگذارم او سبب نجات پیروان

خود خواهد بود.

تفسیر قمی: ص ۳۳۶- ابو نصیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود:

منـذر پیـامبر اکرم است و هـادی امیر المؤمنین علیه السّلام و امامان بعـد از او، این معنی آیه وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ است در هر زمانی باید امامی وجود داشته باشد که راهنما

امامت، ج ۱، ص: ۱۸

و مفسـر باشد این آیه رد میکند کسانی را که انکار میکنند لزوم وجود امام را در هر عصـر و اینکه زمین خالی از حجت نیست چنـانچه امیر المؤمنین علیه السّلام می- فرمایـد زمین خـالی از قائم بحجت خـدا نیست یا ظاهر و آشـکار و یا ترسان و پنهان تا موجب باطل شدن دلائل و حجتهای خدا نگردد.

علل الشـرائع: ابو اسـحاق همدانی گفت یکی از دوستان مورد اعتمادم نقل کرد که از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم میفرمود بار خـدایا زمین را خالی از راهنما و حجت بر مردم نکن یا ظاهر و آشـکار باشـد و یا ترسان و پنهان تا دلائل و براهین تو باطل نگردد.

علل الشـرائع: ص ۷۶- یعقوب سـراج گفت: بحضـرت صادق علیه السّلام عرضـکردم زمین پایـدار میماند بدون عالمی زنده و آشکار که مردم باو پناه برند در حلال و حرام خود فرمود اگر چنین باشد خدا پرستش نخواهد شد.

علل الشـرائع: ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند زمین را خالی از عالمی که عارف بزیادی و نقصـان باشـد نمیگـذارد اگر مؤمنین چیزی بـدین بیفزاینـد آنهـا را متوجه نمایـد و اگر چیزی کم کننـد بر ایشان تکمیل نمایید فرمود دین را کامل بگیرید اگر این طور نبود امر بر مؤمنین مشتبه می- گردید و فرقی بین

حق و باطل نمیگذاشتند.

علل الشرائع: ابو حمزه گفت بحضرت صادق عرضکردم آیا زمین بدون امام پایدار میماند؟ فرمود اگر یک ساعت بدون امام باشد زمین اهلش را فرو میبرد.

علل الشرائع: کرام نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود اگر تمام مردم منحصر بدو نفر شوند یکی از آن دو نفر امام خواهد بود و فرمود آخر کسی که از دنیا میرود امام است.

تا کسی نتواند بر خدا اعتراض کند که او را بدون حجت و راهنما قرار داده.

علل الشرائع: عبد الکریم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: جبرئیل بر حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم نازل گردید و از خداوند پیغام آورد که خدا میفرماید:

امامت، ج ۱، ص: ۱۹

ای محمّد زمین را خالی از دانشمندی که عارف بفرمان و دستور و راهنمائی باشد نگذاردم او وسیله نجات مردم است در فاصله مرگ پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر من نخواهم گذاشت که شیطان مردم را گمراه کند در صورتی که روی زمین حجتی نباشد که مردم را براه من بخواند و راهنمای ایشان بوده عارف بامر من باشد من برای هر گروهی یک راهنما قرار داده ام که بوسیله او رستگاران را هدایت می کنم و هم او حجت است برای اشقیاء.

علل الشرائع: ابو حمزه از حضرت باقر نقل میکند که فرمود بخدا قسم از زمان مرگ آدم تاکنون خداوند زمین را خالی از امامی که موجب هدایت مردم شود نگذارده که حجت خدا است بر بندگان و در آینده نیز خالی از حجت نخواهد بود. «۱»

علل الشرائع: ابو جعفر علیه السّلام فرمود: خداوند زمین را خالی از امام قرار نمیدهد چه

ظاهر باشد و چه پنهان.

علل الشرائع: ابو حمزه ثمالی نقل کرد که خداوند از وقتی آسمانها و زمین را آفرید آن را خالی از امامی عادل تا روز قیامت قرار نخواهد داد که او حجت خدا است بر مردم.

علل الشرائع: احمد بن عمر حلال از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم آیا زمین بدون امام خواهد بود، چون ما روایت داریم از حضرت صادق علیه السّلام که فرموده است هرگز زمین خالی از حجت نخواهد بود مگر خداوند خشم بر مردم بگیرد فرمود: نه خالی نخواهد بود اگر چنین باشد زمین از هم می پاشد.

علل الشرائع: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند زمین را خالی نخواهد گذاشت از عالمی که عارف بزیادی و نقصان باشد هر گاه مؤمنین چیزی در دین بیافزایند آنها را متوجه آن زیادی میکند و ایشان را بر میگرداند

امامت، ج ۱، ص: ۲۰

و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل میکند میفرماید: دین را کامل و تمام بکار بندید اگر چنین نباشد آنها در مسائل دینی باشتباه می افتند و فرقی بین حق و باطل نخواهند گذاشت. «۱»

علل الشرائع: محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که بآن جناب عرض کردم: موقعی بوده که در روی زمین امامی نباشد. فرمود اگر چنین می بود زمین اهلش را فرو برد. «۲»

علل الشرائع و عیون اخبار الرضا: سلمان بن جعفر جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم آیا زمین خالی از حجت می شود فرمود اگر دنیا یک چشم بهمزدن خالی از حجت باشد زمین اهلش را فرو میبرد.

تفسیر قمی: در تفسیر

آیه وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ می نویسد:

هر زمانی امامی خواهد داشت.

همان تفسیر در مورد آیه أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً یعنی شما خیال میکنید شما را بخود وامیگذاریم نه هرگز! حجت را بوسیله پیامبر و امام و حجت های دیگر بر شما تمام خواهیم کرد.

قرب الاسناد: ص ۳۷- ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از آباء گرام خویش از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود در هر گروه از امت من که پس از من می آیند یک نفر از خاندان من در میان ایشان خواهد بود که تغییرات منحرفین و یاوه سرائیهای گمراهان و تأویل و توجیه های نادانان را از میان میبرد ائمه و پیشوایان راهبر و راهنمای شما هستند که با آنها به پیشگاه پروردگار خواهید رفت دقت کنید چه کسی را برای رهبری و راهنمائی خود

امامت، ج ۱، ص: ۲۱

می پذیرید در دین و نماز خود.

قرب الاسناد: ص ۱۵۳- بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

حجت خدا بر مردم تمام نمی شود مگر بوسیله امام زنده ای که او را بشناسند.

تفسیر قمی: یونس بن یعقوب از حضرت صادق در باره آیه وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فرمود منظور امامان است که یکی پس از دیگری برهبری خلق قیام دارند.

توضیح: شاید منظور از آیه اینست که حق را بیان کردیم و مردم را متوجه نمودیم و شرایع را تبلیغ کردیم بوسیله امامی پس از امام دیگر یا اعتقاد بولایت امامی پس از امام دیگر منظور از این آیه توجه بآیه ایست که میفرماید:

إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً یعنی این وعده و برنامه بیکدیگر تا روز قیامت پیوسته

و متصل است.

بیضاوی در تفسیر آیه میگوید: یعنی آیات را یکی پس از دیگری انزال کردیم تا تذکر و توجه بهم پیوسته باشد یا در نظم بهم پیوسته باشد تا دعوت و حجت ثابت گردد و پند و اندرزها بوعد و وعید و نصایح بعبرتها متصل گردد.

صاحب مجمع البیان مرحوم طبرسی میگوید: یعنی یک آیه پس از آیه دیگر آوردیم و بیان بعد از بیان و آنها را متوجه زندگی انبیا و امتهای ایشان که بهلاکت رسیدند کردیم.

عیون اخبار الرضا: ص ۲۴۹- فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السّلام میپرسد چرا خداوند اولی الامر را قرار داد و دستور داد که از آنها اطاعت کنند.

حضرت رضا علیه السّلام در جواب او فرمود بواسطه علتهای زیادی از آن جمله اینکه چون مردم باید طبق یک برنامه معین زندگی کنند و از حدودی که تعیین شده تجاوز نکنند چون موجب ناراحتی و زیان ایشان می شود. این مطلب ثابت نمی شد و دوام نمی یافت مگر باینکه امینی در میان آنها راجع بمسائل دینی قرار دهد تا شاهد انجام کارهای لازم ایشان باشد و جلوگیری کند آنها را از کارهائی

امامت، ج ۱، ص: ۲۲

که منع گردیده اگر چنین نبود هیچ کس منفعت و لذت خود را برای زیان و ناراحتی دیگری رها نمیکرد بهمین جهت در میان آنها نگهبانی قرار داد تا جلوگیری از فساد نماید و حدود و احکام را بپای دارد.

علت دیگر اینکه هیچ یک از ملتها و اقوام نیستند مگر اینکه دارای سر پرست و رئیسی هستند چون در امور دینی و دنیوی چاره ای جز این ندارند.

پس خداوند حکیم نیز نباید مردم را واگذارد و چیزی که

ناچار احتیاج بآن دارند برای آنها تعیین نکند و زندگی ایشان بآن بستگی دارد زیرا بوسیله آن امام و پیشوا با دشمنان خود نبرد میکند و غنائم و درآمدها را تقسیم می نمایند و نماز جمعه و جماعت را بپای میدارد و دفاع از مظلوم میکند.

دلیل دیگر اینکه اگر امام و پیشوا و امین و نگهبان و امانت داری را قرار ندهد ملت و دین از بین میرود و سنت و روش پیامبر و احکام بدست تغییر سپرده می شود.

گروهی بدعت گذار در آن می افزایند و کافران از دین میکاهند و مسلمانان را باشتباه می اندازند زیرا ما مشاهده میکنیم که مردم کامل نیستند و با هم اختلاف دارند و هر یک دارای خواست و آرزوی مخصوصی بود حالات مختلفی دارند اگر خداوند ایمن و نگهبانی قرار ندهد آداب و شرایعی که پیامبر آورده از میان میرود و احکام و ایمان نابود می شود که این خود بضرر تمام جهانیان است.

قصص الأنبياء: ص ۲۹- عبد الحمید بن ابی دیلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود نوح پس از خارج شدن از کشتی مدت پانصد سال زندگی کرد بعد جبرئیل بر او نازل شد و گفت مدت نبوت تو پایان یافته و عمرت تمام شده خداوند میفرماید ودایع علمی و آثار نبوت را که در اختیار تو است بفرزندت سام بسپار زیرا من زمین را خالی از عالمی که راه و روش مرا بمردم بیاموزد نمیگذارم که او وسیله نجات مردم است در فاصله مردم پیامبری تا مبعوث شدن

امامت، ج ۱، ص: ۲۳

پیامبر دیگر و آنها را بدون راهنما و حجت و رهبر و آشنا بدستورات خود نمیگذارم.

من

چنین مقرر کرده ام که هر قوم و ملتی رهبری داشته باشند که هدایت جویان را براه من آشنا نماید و هم او صحبت بر شقاوتمندان باشد و نوح تمام آن آثار را بفرزند خود سام سپرد ولی حام و یافث بهره ای از علم نداشتند نوح آنها را بظهور خود بشارت داده گفت از هود پیروی کنید و دستور داد در هر سال یک مرتبه وصیتنامه او را بگشایند و آن را بدقت ملاحظه نمایند و آن روز برای آنها عید باشد چنانچه آدم همین دستور را داده بود.

اکمال الدین: ص ۹۶- یعقوب بن شعیب گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

فاصله بین عیسی و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم پانصد سال بود که دویست و پنجاه سال آن پیامبر و عالمی آشکارا وجود نداشت.

عرض کردم پس مردم چه می کردند فرمود پیرو دین عیسی بودند. گفتم در چه حال بودند فرمود مؤمن سپس اضافه نمود: که زمین هیچ گاه خالی از عالم و راهنما نیست.

اکمال الدین: زکریای مؤمن و ابن فضال از ابی هراسه نقل کردند که حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمود اگر امام یک ساعت در روی زمین نباشند زمین ساکنان خود را فرو میبرد همان طور که دریا انسان را از امواج خروشان غرق مینماید.

اکمال الدین: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب در ضمن گفتاری در آخر آن فرمودند اگر نباشد روی زمین حجت خدا آنچه بر روی زمین است به طپش و لرزش می افتند و همه را پرت میکند، زمین ساعتی خالی از حجت نیست.

اکمال الدین: ص ۱۸۷ ابراهیم بن محمود گفت حضرت رضا علیه

السّلام فرمود ما حجت خدا هستیم در روی زمین و خلیفه او در میان بندگان و امین اسرار خدا و کلمه

تقوی «۱» و دستاویز محکم و گواهان خدا و نشانه های او در میان مردم. بواسطه ما خداوند آسمانها و زمین را از ریزش نگه میدارد بواسطه ما باران می بارد و رحمت خدا پراکنده می گردد زمین خالی از رهبری از ما خانواده نخواهد بود چه ظاهر و آشکار باشد یا پنهان و ترسان اگر یک روز خالی از حجت باشد اهلش را فرو می برد مانند دریا.

اکمال الدین: حسن بن زیاد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود زمین هرگز خالی از حجت دانائی نیست دوام و بقای زمین بهمان حجت است و مردم را جز این صلاح و چاره ای نیست.

اکمال الدین: حمزه بن الطیار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر در روی زمین بیش از دو نفر باقی نماند یکی از آن دو حجت خواهد بود یا فرمود: آنکه باقیمانده حجت است تردید از راوی حدیث است.

اکمال الدین: حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند تبارک و تعالی زمین را خالی از عالم نمی گذارد.

اگر چنین بود فرقی بین حق و باطل گذاشته نمی شد.

اکمال الدین: زراره گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آیا ممکن است امام از دنیا برود با اینکه فرزندی نداشته باشد فرمود نه چنین چیزی امکان ندارد عرضکردم ممکن است روی زمین امام وجود نداشته باشد فرمود نه مگر خداوند بخواهد بر مردم خشم بگیرد و طومار زندگی آنها را در هم نوردد.

اکمال الدین: عمرو بن ثابت از پدر خود نقل کرد که حضرت ابو جعفر علیه

السّلام فرمود اگر زمین یک روز خالی از امامی از خانواده ما باشد اهلش را فرو می برد و خدا مردم را ببدترین عذاب شکنجه می کند خداوند ما را حجت در روی زمین قرار داده و امان برای اهل زمین هستیم تا وقتی ما در میان آنها

امامت، ج ۱، ص: ۲۵

باشیم از فرو بردن در امان هستند.

اگر خدا تصمیم بگیرد که مردم را هلاک کند و مهلت بایشان ندهد ما را از میان آنها بر میدارد و بلند می کند آنگاه آنچه بخواهد و دوست داشته باشد انجام می دهد.

اکمال الدین: ص ۱۲۸- عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود زمین از ابتدا خالی از حجت عالم و دانائی نبوده که احیای دستوراتی که مردم بدست فراموشی سپرده اند و از بین رفته بنماید بعد آن جناب این آیه را تلاوت نمود:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ.

اکمال الدین: ص ۱۲۸- خلف بن حماد از ابان بن تغلب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود حجت قبل از مردم و با مردم و بعد از مردم خواهد بود.

محمّد بن مسلم نیز همین روایت را نقل نموده و در بصائر الدرجات ص ۱۴۳ نیز از از خلف بن حماد نقل شده است.

اکمال الدین: ص ۱۲۸- احمد بن اسحاق گفت خدمت امام علی النقی علیه السّلام رسیدم فرمود: احمد! این حیرت و سرگردانی و شکی که در مردم است راجع به تشخیص امام و حجت خدا شما در این مورد چگونه هستید.

عرضکردم: آقا! همین که نامه بما رسید تمام زن و مرد ما حتی بچه هائی که دارای تمیز و تشخیص بودند معتقد بحق شده بامامت

شما اعتراف نمودند.

فرمود احمد مگر نمیدانی زمین نباید خالی از حجت باشد من همان حجت خدا هستم یا فرمود من حجتم.

اکمال الدین: احمد بن اسحاق گفت در ضمن فرمایشی که حضرت امام حسن عسکری با یکی از اصحاب داشت فرمود هیچ یک از آباء و اجدادم مانند من گرفتار شک مردم در امامتشان نشده اند اگر شما معتقد بامامتی شده اید که محدود و موقتی است و تا یک وقت معین این امامت خواهد بود میتواند شک در امامت من داشته باشید و اما اگر امامت دوام دارد تا آخر دنیا خواهد بود (باید زمین هیچ گاه خالی از امام و حجت نباشد) پس این شک موردی ندارد (زیرا من از هر نظر شایسته امامت و منصوب باین مقام هستم).

امامت، ج ۱، ص: ۲۶

اکمال الدین: ص ۱۲۹- حسین بن ابی حمزه ثمالی از پدر خود نقل کرد که گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: زمین خالی از وجود امامی از ما خانواده نیست که معرف حق و واقعیت باشد هر گاه مردم چیزی در دین بیفزایند او اعلام می کند و اگر بکاهند باز مردم را متوجه خواهد نمود اما در صورتی که مطابق واقع انجام دهند آنها را تصدیق میکند اگر چنین ننمود حق از باطل تشخیص داده نمی شد.

عبد الحمید بن عواض طائی گفت: قسم بپروردگاری که جز او آفریننده ای نیست عین این حدیث را من خودم از حضرت باقر شنیدم بخداوند یکتای بیهمتا همین حدیث را از آن جناب شنیدم.

اکمال الدین: ابان بن عثمان از محمّد بن مسلم نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود علی علیه السّلام عالم این امت است و علم

بارث واگذار می شود هیچ یک از خانواده ما نیست مگر اینکه جانشینی دارد که باندازه او یا آنقدر که خدا بخواهد دارای علم است.

اکمال الدین: فضیل بن یسار گفت: از حضرت صادق و حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند علمی که با آدم بزمین آمد از بین نرفته و بارث واگذار می شود هر علم و آثاری از پیامبران و انبیاء منحصر باین خانواده است و دیگری اگر مدعی شود باطل خواهد بود.

علی بن ابی طالب علیه السّلام عالم این امت است و هیچ یک از ما خانواده نخواهد مرد مگر اینکه جانشینی از خود باقی می گذارد که باندازه او یا آنچه خداوند بخواهد عالم است.

اکمال الدین: ص ۱۲۹- حارث بن مغیره گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود زمین را از عالمی که اطلاع از حلال و حرام و نیازهای مردم داشته باشد خالی نمیگذارند.

عرضکردم: فدایت شوم چگونه علمی است. فرمود: علمی که بارث از پیامبر اکرم و علی مرتضی علیه السّلام باو رسیده.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷

اکمال الدین: حسن بن زیاد گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم: آقا ممکن است زمین بدون امام باشد فرمود: هرگز، پیوسته در روی زمین امامی هست که عارف بحلال و حرام و احتیاجات مردم است.

اکمال الدین: جعفر بن ابراهیم و حسین بن زید هر دو از حضرت صادق علیه السّلام نقل کردند که فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است پیوسته در میان فرزندان من خواهد بود آن شخصیتی که مورد اطمینان و ملجا و پناه مردم است (یعنی امام).

اکمال الدین: ص ۱۳۳- ابو عبیده گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم فدایت شوم سالم بن ابی حفصه هر

وقت مرا می بیند میپرسد مگر شما روایت نمی- کنید که هر کس بمیرد و امام زمانی نداشته باشد بمانند مردم جاهلیت از دنیا رفته است. میگویم چرا.

سؤال میکند پس بگو: بعد از مرگ ابو جعفر (حضرت باقر علیه السّلام) امام شما کیست؟

من در جواب او نمیخواهم بگویم حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام اما می- گویم امام و پیشوایان ما از آل محمّد هستند.

میگوید اعتقاد صحیحی نداری و کاری از پیش نبرده ای حضرت صادق علیه السّلام فرمود وای بر سلام بن ابی حفصه خدایش لعنت کند آیا او میداند امام دارای چه منزلت و موقعیتی است. مقام امام بسیار بالاتر است از آنچه سالم بن ابی حفصه و مردم معتقدند هرگز از ما خانواده کسی نخواهد مرد مگر اینکه کسی را بجانشینی خود دارد که دارای علم او است و مانند او رفتار میکند و بهمان راهیکه او مردم را دعوت میکرد دعوت می نماید کسی جلو خدا را نگرفته که آنچه بداود داد بسلیمان که پسر او بود بهتر از آن عنایت کند.

اکمال الدین: ص ۱۳۳- عبد اللّٰه بن سلیمان عامری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیوسته زمین دارای حجت و امامی است از جانب خدای بزرگ که عارف بحلال و حرام است و مردم را براه خدا دعوت میکند و هیچ وقت زمین

امامت، ج ۱، ص: ۲۸

بدون حجت نخواهد بود مگر چهل روز قبل از برپا شدن قیامت وقتی حجت از روی زمین برداشته شد دیگر در توبه بسته می شود و اگر کسی قبلا ایمان نیاورده باشد بعد از آن دیگر ایمان آوردن برایش سودی نخواهد داشت. چنین مردمی بد

ترین خلق خدا هستند و قیامت بر همین مردم بپا می شود.

در بصائر الدرجات همین روایت از ربیع بن محمّد سلمی نقل شده است ص ۱۴۱.

اکمال الدین: بزنطی از عقبه بن جعفر نقل میکند که بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم آقا شما باین سن رسیده اید با اینکه دارای فرزندی نیستید.

فرمود عقبه صاحب مقام امامت از دنیا نمیرود مگر اینکه فرزند خود امام بعد از خویش را می بیند.

اکمال الدین: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند بزرگتر و کریمتر است از اینکه زمین را خالی از پیشوای عادل و امام بگذارد.

اکمال الدین: ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یک روز زمین خالی از امامی که از ما خانواده است نخواهد بود که امت در گرفتاریهای خود باو پناه برند.

اکمال الدین: عبد الرحمن بن سلیمان از پدر خود نقل کرد که حضرت ابو جعفر از حارث بن نوفل نقل کرد که علی علیه السّلام بپیامبر اکرم عرضکرد آیا راهنمایان از ما خانواده هستند یا از خانواده دیگری.

پیامبر اکرم فرمود: نه از ما خانواده هستند تا روز قیامت، خداوند بواسطه ما خانواده آنها را از بت پرستی نجات بخشیده و بواسطه ما نیز از گمراهی فتنه نجات خواهد بخشید، بوسیله ما پس از گمراهی برادر یک دیگر میشوند.

اکمال الدین: معلی بن خنیس گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم که از زنان نوح آیا پیوسته میان مردم امامی وجود داشته که مأمور باطاعت از او بوده اند، فرمود: آری اما بیشتر مردم ایمان نداشته اند.

اکمال الدین: حمزه بن حمران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود

امامت، ج ۱، ص: ۲۹

اگر در روی

زمین فقط دو نفر باشند یکی از آن دو حجت و امام است اگر یکی از دنیا برود امام باقی میماند.

اکمال الدین: هشام بن سالم از یزید کناسی نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود ابا خالد هرگز زمین یک روز خالی از حجت خدا بر مردم نیست و از روزی که آدم را خدا در زمین جای داده خالی نبوده است.

اکمال الدین: عبد اللّٰه بن خراش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی از آن جناب پرسید آیا ممکن است زمین ساعتی خالی از حجت باشد، فرمود: زمین خالی از حق و (راهنما نیست).

اکمال الدین: ابن بشار گفت: من در خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم که حسین ابن خالد گفت آیا ممکن است زمین خالی از امام باشد، فرمود: نه.

اکمال الدین: معروف بن خرّبوذ گفت از حضرت ابو جعفر شنیدم که میفرمود پیامبر اکرم فرموده است مثل اهل بیت من مانند ستارگان آسمانست هر گاه ستاره ای پنهان شود ستاره ای دیگر میدرخشد.

اکمال الدین: حدیث زیر را به پنج طریق از کمیل بن زیاد نقل میکند.

عاصم بن حمید از ثمالی و او از عبد الرحمن از کمیل بن زیاد نقل میکند (الفاظ حدیث از فضیل بن خدیج است) کمیل بن زیاد گفت امیر المؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفت و از کوفه خارج کرد همین که داخل بیابان شد آهی کشیده فرمود کمیل! این دلها گنجینه دانشند بهترین آنها دلی است که جاگیریش بیشتر باشد آنچه بتو می آموزم بخاطر بسپار: مردم سه دسته هستند: ۱- عالم ربانی ۲- دانشجوئی که در راه رستگاری است ۳- گروهی که احمق و نادانند همچون پشه های

ریز که بر سر و گوش چارپایان اجتماع دارند بهر صدائی گوش فرا داده پیروی میکنند و با هر بادیکه بوزد تغییر جهت میدهند از نور دانش بهره ای نبرده اند که موجب هدایت آنها شود و به پایگاهی استوار پناه نیاورده اند تا نجات یابند.

کمیل! علم و دانش بهتر از مال است زیرا دانش ترا نگهبان و حافظ است

امامت، ج ۱، ص: ۳۰

و اما تو باید مال را نگهبانی کنی مال با بخشش کم می شود اما دانش با آموزش افزون میگردد. کمیل! علاقه بعلم و دانش از لوازم دین و آئین خدا است که بوسیله آن انسان کسب طاعت میکند و بهترین ارمغانها را برای آخرت ذخیره می نماید.

ارزش مال با از دست دادن آن از بین میرود. کمیل! گنجوران در حال زندگی مرده اند ولی دانشمندان تا دامنه قیامت زنده و پایدارند گرچه پیکر آنها از میان رفته است اما قیافه آنان در دلها همیشه هست.

دقت کن در اینجا (اشاره بسینه خود نمود) انبوهی گران از دانش است که اگر کسی را بیابم شایسته تعلیم باشد باو می آموزم. آری پیدا میشوند اما کسانی هستند که بآنها اطمینان نیست دین را در راه هوسهای دنیا بکار میبرند و با نعمت خداداد خود را بر دیگران برتری میدهند و دلائل و حجت های خدا را در راه نابودی دوستان خدا بکار میبرند ممکن است تا حدودی پیرو حق باشند اما بینش و بصیرتی در بکار بردن آن ندارند یا شیفته و فریفته غرائز و لذتها است که اسیر شهوت است و یا گرفتار جمع مال و بر هم انباشتن زر و سیم است که لیاقت رهبری دین را ندارد بسیار شباهت دارند

بچارپایان چه اگر باین دلیل علم از میان میرود بواسطه نبودن کسانی که شایستکی حمل آن را داشته باشند.

اما نه خـدایا! هرگز زمین خالی از حجت نیست که قیام با دلائل برای خدا نماید یا ظاهر و آشـکار باشد و یا پنهان و بیمناک تا حجت و دلائـل خـدا باطل نشود اما چقـدر هسـتند آنها و کجاینـد. بخـدا قسم تعـداد آنها از همه کمتر است و مقامشان از همه بالاـتر، بوسـیله ایشـان خـدا دلائل و براهین خود را حفظ میکنـد تا به شخصـیت هائی نظیر خود بسـپارند و در دل مردمی پاک سرشت بذر آن را بکارند.

دانش آنها را بواقع بینی و بینش حقیقی رهنمون شده است چنانچه دارای روح یقین شده اند آنچه را تبهکاران دشوار می بینند بنظر آنها بسیار ساده است

امامت، ج ۱، ص: ۳۱

و از هر چه نادانان گریزانند ایشان بآن انس و علاقه دارند همآهنگ مردم دنیایند اما با روح هائی که دلبسته بعالم بالا است.

کمیل! این گروه خلفای خداینـد در زمین و دعوت کننـدگان مردمنـد بدین خدا آه! آه! چقدر علاقمندم بدیدار آنها از خدای آمرزش می خواهم برای خود و شما.

بدنبال این فرمایش در روایت عبد الرحمن بن جندب است که فرمود: اینک هر جا مایلی برو.

این روایت بطریق مختلف با مختصر اختلافی در الفاظ نقل شده که چند طریق آن در همین کتاب با اختلاف کمی در عبارت نقل گردید.

اکمـال الـدین: حضـرت صـادق از آباء گرام خود نقل کرد از امیر المؤمنین علیه السّـلام که روزی در خطبه خود در منبر کوفه فرمود: بار خدا بناچار باید در روی زمین امام و رهبری از جانب تو برای مردم باشد که راهنمای دین تو است

و دانش بآنها می آموزد تا موجب باطل شدن حجت تو نگردد و دوستان خود را که هدایت کرده ای بوسیله او گمراه نشوند یا آشکارا خواهد بود نه مورد اطاعت یا پنهان و یا انتظارش را دارند اگر شخص او از نظر مردم پنهان باشد در آن هنگام که مقرر است چنین خواهد شد.

علم و آداب و روش مذهبی در دلهای مؤمنین ثابت است و بآن عمل مینمایند.

بصائر الدرجات: ص ۱۴۳- ذریح محاربی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود در روی زمین پیوسته عالمی وجود دارد مردم را چاره ای جز این نیست.

بصائر الدرجات: ص ۱۴۳- حارث بن مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود زمین را خالی از عالمی که احتیاجات مردم را بر طرف کند نمیگذارند او بمردم نیازی ندارد دارای علم حلال و حرام است.

بصائر الدرجات: حسین بن ابی العلا گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام می شود فرمود نه گفتیم ممکن است در روی زمین

امامت، ج ۱، ص: ۳۲

دو امام باشد.

فرمود: نه مگر امامی که خاموش باشد و مأموریت سخن گفتن ندارد آن امام که مأمور است و مقدم بر اوست سخن میگوید.

بصائر: محمّد بن عماره از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که حجت برای خدا تمام نمیشود مگر بوسیله امامی که شناخته شود.

بصائر الدرجات: یعقوب بن سراج گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است زمین خالی از عالمی زنده از شما خانواده باشد که مردم در حلال و حرام باو پناه برند فرمود: نه. یا ابا یوسف این مطلب در کتاب خدا کاملا آشکار است:

فرموده یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا که امر به

شکیبائی و صبر مینماید با دشمنانشان از مخالفین شما وَ رابِطُوا دستور ارتباط با امام خود میدهد وَ اتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید در مورد واجبات و دستوراتی که داده است «۱».

غیبت نعمانی: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود بخدا قسم هرگز خدا وانخواهد گذاشت مسأله امامت را مگر اینکه کسی را عهده دار آن مقام خواهد نمود تا روز قیامت.

غیبت نعمانی: موسی بن بکر از مفضل نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود: هر امامی هادی و راهنمای قرنی است که در آن قرن زندگی میکند.

غیبت نعمانی: ابو اسحاق سبیعی گفت از یکی از اصحاب مورد اعتماد امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که حضرت علی علیه السّلام در ضمن خطبه طولانی که در کوفه نمود، فرمود: بار خدایا ناچار باید حجتی در روی زمین داشته باشی که مردم را بدین راهنمائی کند و بآنها علم ترا بیاموزد تا مبادا پیروان و اولیائت متفرق

امامت، ج ۱، ص: ۳۳

شوند یا آشکار است بی آنکه اطاعت شود و یا پنهان و ترسان است که انتظارش را دارند.

اگر شخص او از ایشان غائب باشد در حال مغلوب بودن در دولت باطل هرگز از ایشان پنهان نخواهد بود و دانش او پراکنده است و آداب و روش او در دل مؤمنین ثابت است و بآن آداب و روش عمل میکنند علاقه و انس دارند آنچه موجب نفرت دروغ پردازان و بی اعتنائی مسرفین است سخنی است که بدون پرداخت پولی بشما می گویم هر کس بشنود با عقل خود درک میکند و از آن پیروی می نماید و

آن راه را از پیش می گیرد و به همین وسیله نجات می یابد.

بعـد فرمود بهمین جهت علم از میان رفته است چون کسـی را نمی یابنـد آن طوری که از امام شـنیده حفظ نمایـد و همان طور تحویل دهد.

بعـد در بین سـخنان خود در همین خطبه طولانـی فرمود: بار خـدایا من از پنهان اطلاع دارم که تمام دانش از میان نرفته و بطور کلی نابود نشـده زیرا تو زمین را خالی از حجتی بر مردم نمیگذاری یا آشـکار و مورد اطاعت باشد «۱» و یا ترسان و پنهان که از او اطاعت نکنند وجود امام موجب می شود که حجت تو تکمیل گردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نشوند.

غیبت نعمـانی: عبـد اللَّه بن سـلیمان از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقل کرد که فرمود پیوسـته در روی زمین حجتی هست که اطلاع از حلال و حرام خدا دارد و مردم را بسوی او دعوت میکند.

امامت، ج ۱، ص: ۳۴

بخش دوم اتصال خلفا و اوصیا از زمان آدم تا آخر دنیا

ترجمه روایات

امالی صدوق: ص ۲۴۲- مقاتل بن سـلیمان از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که حضـرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: من سرور انبیاء هستم و جانشین من سرور اوصیاء است و جانشینان من بهترین جانشینانند.

حضرت آدم از خداوند درخواست کرد برایش وصی و جانشین خوبی قرار دهد.

باو وحی کرد که من انبیاء را بوسـیله نبوت گرامی داشـته ام بعـد از میان مردم بهترین آنها را انتخاب کردم و ایشان را وصـی و جانشین پیامبران قرار داده ام.

سپس خداوند باو وحی کرد که شـیث را جانشـین خود قرار ده آدم شیث را بجانشینی تعیین کرد او همان هبه اللَّه بن آدم است شیث پسرش شبان را وصی و

جانشین خود قرار داد.

او پسر همان حوریه ایست که خداوند او را از بهشت برای آدم فرستاد و آدم آن حوریه را بازدواج فرزندش شیث در آورد.

امامت، ج ۱، ص: ۳۵

شبان محلث را وصی کرد و محلث محوق را و محوق عمیشا و عمیشا با خنوخ تحویل داد که همان ادریس پیامبر است.

ادریس ناحور را تعیین کرد و ناحور به نوح تحویل داد و نوح سام را جانشین خود کرد و سام به عثامر و عثامر به رعیثاشا و رعیثاشا به یافث و یافث به بره و بره بجفیسه و جفیسه به عمران و عمران بابراهیم خلیل و ابراهیم وصی خود فرزندش اسماعیل را قرار داد.

اسماعیل اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف یوسف به ثیریا و ثیریا به شعیب و شعیب به موسی بن عمران حضرت موسی به یوشع بن نون و یوشع بداود سپرد و داود سلیمان را وصی خود قرار داد و سلیمان آصف بن برخیا را و آصف به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم و عیسی شمعون بن حمون صفا را وصی خود قرار داد و شمعون یحیی بن زکریا را و یحیی منذر را جانشین خود تعیین کرد و منذر بسلیمه سپرد و سلیمه به برده.

پیامبر اکرم فرمود برده بمن واگذار کرد و من بتو یا علی میسپارم و تو نیز بجانشین خود میسپاری و او بجانشینان تو از فرزندانت یکی پس از دیگری تا بالاخره وامیگذارد به بهترین فرد روی زمین پس از تو، امت در باره تو راه خلاف را می پویند و اختلافی شدید خواهند نمود کسی که دست از تو برندارد چون کسانی است

که با من بوده اند آنها که از تو بر گردند و منحرف شوند در آتش خواهند بود آتش جایگاه کافرین است.

توضیح- از این خبر چنین استفاده می شود که یحیی پسر زکریا بعد از زکریا زنده مانده است.

با اینکه بر خلاف مشهور است و منافات دارد با خبرهائی که فوت یحیی را قبل از عیسی تعیین کرده اند. بعضی گفته اند دو یحیی بوده این نیز بسیار بعید است.

در تفسیر عیاشی است از حبیب سجستانی که حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمود

امامت، ج ۱، ص: ۳۶

وقتی دو پسر آدم قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول نیفتاد.

از هابیل قبول شد و قربانی قابیل را قبول نکردند.

این مطلب موجب رشگ و حسد قابیل شد و کینه برادر در دل گرفت پیوسته در کمین او بود تا بالاخره در جای خلوتی دور از چشم آدم او را پیدا کرد و با یک حمله برادر خود را کشت داستان آنها را خداوند در قرآن کریم نقل کرده که قبل از کشتن با هم چه گفتگو کردند.

آدم وقتی از کشته شدن هابیل اطلاع یافت بسیار اندوهناک شد و خیلی گریه و زاری کرد و شکایت بخدا نمود.

خداوند باو وحی کرد که من بجای هابیل بتو فرزندی خواهم داد که جانشین تو باشد پسری پاک و پاکیزه از حوا متولد شد که روز هفتم آدم او را شیث نام گذاشت.

خداوند باو وحی کرد که این پسر هبه و بخشش من است نام او را هبه اللّه بگذار بهمین جهت آدم او را هبه اللّه نامید.

هنگام مرگ آدم که رسید خداوند باو خبر داد که بزودی در فلان روز تو از

دنیا خواهی رفت و روح ترا بجانب خود می برم بهترین فرزند خود را جانشین قرار ده همان هبه اللّه را. او را وصی خود گردان و آنچه بتو تعلیم کرده ایم از اسماء و اسم اعظم باو بسپار آنها را درون صندوقی بگذار من چنین مایلم که روی زمین خالی از عالمی که اطلاع از علم من دارد نباشد که بحکم من قضاوت نماید و او را حجت بر خلق خود قرار دهم.

آدم تمام فرزندان خود از زن و مرد را جمع نمود بآنها گفت خداوند به من وحی نموده که روح مرا بجانب خود خواهد برد و دستور داده که بهترین فرزند خود را جانشین قرار دهم، و او هبه اللّه است که خدا او را برگزیده است بجانشینی من برای شما، از دستورش سرپیچی نکنید او وصی و جانشین من میان شما خواهد بود.

تمام گفتند مطیع او خواهیم بود و هرگز مخالفت نخواهیم کرد. دستور داد

امامت، ج ۱، ص: ۳۷

صندوق را ساختند.

آثار علوم خود را با اسماء و وصیت در آن نهاد و در اختیار هبه اللّه گذاشت.

آنگاه روی بجانب او کرده گفت پسرم متوجه باش وقتی من از دنیا رفتم مرا غسل ده و کفن کن و بر پیکرم نماز بخوان و مرا دفن نما چهل روز که از فوت من گذشت تمام استخوانهایم را جمع کن و در صندوق بگذار و نزد خود نگه دار به هیچ کس در این کار اطمینان مکن.

وقتی هنگام وفات خودت رسید و احساس مرگ کردی بهترین فرزند خویش را وصی قرار ده کسی که بیشتر در مصاحبت تو بوده و از همه شایسته تر است همین وصیت ها که من

بتو کردم باو بکن نباید زمین خالی از عالمی از خانواده ما باشد.

پسرم! خدا مرا در زمین فرود آورد و خلیفه خویش و حجت بر مردم قرار داد من سفارش و دستور خدا را بتو ابلاغ کردم و ترا حجت بر مردم قرار دادم مبادا از دنیا بر وی مگر اینکه حجتی تعیین کنی و وصی برای خود قرار دهی و همان صندوق را باو بسپاری با محتویاتش همان طوری که من بتو سپردم.

باو بگو از فرزندان من مردی بنام نوح خواهد آمد که در زمان پیامبری او طوفان می شود و مردم غرق میگردند.

هر که سوار کشتی او شود نجات می یابد و هر کس تخلف جوید هلاک می شود.

بجانشین خود سفارش کن صندوق را حفظ کند او نیز هنگام وفات بهترین فرزند و شایسته ترین آنها را جانشین قرار دهد و صندوق را با آنچه در آن است بوصی خود بسپارد باید هر وصی وصیت خود را در همان صندوق بگذارد و این سفارش را بیکدیگر بنمایند.

امامت، ج ۱، ص: ۳۸

هر که نبوت نوح را درک کرد با او سوار کشتی شود و صندوق را با محتویاتش در کشتی گذارد مبادا از نوح تخلف ورزند.

پسرم تو و تمام فرزندانم از قابیل ملعون و فرزندانش بر حذر باشید دیدید با برادر شما چه معامله کرد با آنها آمیزش و ازدواج نداشته باشید تو و برادران و خواهرانت در بالای کوه مسکن بگیرید و قابیل و فرزندانش را پائین کوه جای دهید.

روزی که خدا خبر داده بود که آدم خواهد مرد خود را آماده مرگ کرد و یقین نمود بالاخره ملك الموت بر او وارد شد و آدم از او

درخواست کرد که اجازه بده من شهادت به یگانگی خدا دهم و او را بستایم بواسطه لطف و عنایتی که بمن فرموده.

گفت: اشهد ان لا اله الا اللّه- گواهی میدهم که من بنده خدا و خلیفه او در زمین هستم مرا مشمول لطف خویش قرار داد و بدست خود آفرید جز من کسی را بدست خود نیافرید و از روح خود در من دمید و مرا زیبا آفرید و بصورت من کسی را قبل از من نیافریده بود ملائکه را بسجده من دستور داد و تمام اسماء را بمن آموخت.

با اینکه ملائکه را از اسماء اطلاع نداد مرا در بهشت خود جای داد آنجا را قرارگاه و وطن من قرار نداده بود مرا آفرید تا در زمین که مقدر نموده بود ساکن نماید اینها تمام برنامه هائی بود که قبل از آفریدن من تعیین کرده بود من در راه تقدیر و دستور او بزندگی خود ادامه دادم بعد بمن دستور داد که از آن درخت نخورم من مخالفت نموده از آن درخت میل کردم موجب لغزش من شد، از خطای من گذشت او را می ستایم بر تمام نعمت هائی که به من عنایت فرموده آن چنان ستایشی که رضایت او را موجب گردد.

ملك الموت مأموریت خود را انجام داد و روح آدم صلوات اللّه علیه را قبض نمود.

امامت، ج ۱، ص: ۳۹

حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمود جبرئیل برای آدم کفن آورد با حنوط و بیل نیز با خود آورده بود، با جبرئیل هفتاد هزار ملك بودند تا شرکت در تشییع جنازه آدم کنند.

هبه اللّه و جبرئیل او را غسل داده و آدم را کفن و حنوط نمودند

بعد جبرئیل بهبه اللّٰه گفت بر پدر خود نماز بخوان.

هبه اللّٰه بیست و پنج تکبیر گفت، تابوت آدم را نهادند هبه اللّٰه پیش ایستاد جبرئیل طرف راست و ملائکه پشت سر او نماز خواند و بیست و پنج تکبیر گفت.

جبرئیل با ملائکه برای آدم بوسیله بیل قبر کندند.

و او را دفن کردند، جبرئیل بهبه اللّٰه گفت نسبت بمردگان خود بعد از چنین معامله کنید سلام و درود خدا بر شما خاندان باد.

حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمود هبه اللّٰه با فرزندان آدم شروع بانجام دستورات آدم نمودند اما فرزندان قابیل ملعون کناره گیری کردند.

هنگام وفات هبه اللّٰه که رسید فرزند خود قینان را وصی قرار داد صندوق و استخوانهای آدم را باو سپرده، گفت اگر نبوت نوح را درک کردی از او پیروی نما و صندوق را با او در کشتی بگذار مبادا از او کناره گیری کنی چون در نبوت او طوفان و غرق خواهد بود هر که در کشتی نشیند نجات می یابد و هر که تخلف ورزد غرق می شود.

قینان وصیت هبه اللّٰه را در مورد برادران و فرزندان پدر خود بکار بست هنگام وفات او که رسید مهلائیل را وصی خود قرار داد و صندوق و محتویات آن را با وصیت باو سپرد مهلائیل نیز بدستور و روش او عمل کرد هنگام وفات مهلائیل که رسید پسرش بر در اوصی قرار داد صندوق محتویات و وصیت نامه را باو سپرد برد بفرزند خود اخنوخ که همان ادریس است وصیت کرد و صندوق و تمام محتویاتش را با وصیت نامه باو داد اخنوخ وصیت برد را انجام داد هنگام مرگ، خدا باو وحی کرد که من

تو را بآسمان می برم و در آسمان روحت را می گیرم.

امامت، ج ۱، ص: ۴۰

فرزندت حرقاسیل را وصی خود قرار ده.

حرقاسیل وصیت اخنوخ را انجام داد هنگام وفات بفرزند خود نوح وصیت کرد- صندوق و محتویاتش را با وصیت نامه باو سپرد و در نزد نوح بود تا با خود در کشتی نهاد.

نوح بفرزند خود سام وصیت کرد و صندوق را باو سپرد با آنچه در آن بود باضافه وصیت نامه.

حبیب سجستانی گفت: سخن حضرت ابو جعفر در این جا قطع شد.

تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۰۹- ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی آدم از درخت ممنوع خورد بزمین فرود آمد. هابیل و خواهرش دو قلو برای او متولد شد بعد از آن دو قابیل و خواهرش دو قلو متولد شدند.

آدم بهابیل و قابیل دستور داد قربانی کنند. هابیل گوسفند دار بود و قابیل زراعت کار هابیل یکی از بهترین گوسفندهای خود را برای قربانی آورد.

اما قابیل از زراعت خود مقداری ناپاک آورد.

قربانی هابیل قبول شد ولی از قابیل نپذیرفتند این آیه قرآن اشاره به همین جریان است.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ.

قربانی وقتی قبول می شد که آتش می گرفت. از آن پس قابیل آتش خانه ای بنا کرد و او اول کسی بود که آتشکده ساخت. گفت آنقدر این آتش را میپرستم تا قربانی مرا قبول کند.

بعد شیطان که مانند خود در رگ انسان می تواند نفوذ کند پیش قابیل آمده گفت چون قربانی هابیل قبول شد و از تو رد گردید اگر چاره ای برای این کار نکنی دارای فرزند خواهد

شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می کنند می گویند ما اولا کسی هستیم که قربانیش قبول شد و شما فرزند کسی که

قربانی او را نپذیرفتند صلاح اینست که او را بکشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزند تو فخر نمایند قابیل او را کشت وقتی پیش آمدم آمد از او جویای هابیل شد گفت بروید بگردید همان جائی را که قربانی کردیم.

وقتی آدم جستجو کرد هابیل را کشته یافت آدم گفت نفرین بر تو زمین که خون هابیل را قبول کردی چهل شبانه روز بر او گریه کرد بعد از خدا خواست فرزندی باو عنایت کند.

پسری برایش متولد شد که او را هبه اللّه نام نهاد.

زیرا خداوند او و خواهرش را بآدم بخشید.

از اینجا دنباله روایت مانند روایت قبل مربوط بوصیت آدم است تا اینکه میگوید آدم بشارت ظهور نوح را بهبه اللّه داده گفت خداوند پیامبری را بنام نوح مبعوث می نماید و بین آدم و نوح ده پشت فاصله بود که تمام آنها پیامبر بودند بهبه اللّه گفت هر کدام از شما او را درک کردید ایمان بیاورید و پیروی کنید و تصدیق نمائید چون او موجب نجات از غرق می شود.

آدم مریض شد همان بیماری که بمرگ او منتهی گردید.

بهبه اللّه گفت اگر جبرئیل یا سایر ملائکه را دیدی سلام مرا باو برسان و بگو پدرم از شما تقاضای میوه بهشت نموده.

هبه اللّه پیغام آدم را رساند جبرئیل باو گفت پدرت از دنیا رفت و ما برای نماز او آمده ایم بر گرد پیش او برو.

وقتی هبه اللّه آمد دید آدم از دنیا رفته جبرئیل باو یاد داد چگونه آدم

را غسـل دهـد، غسـل داد موقع نمـاز بجبرئيـل گفت بر آدم نمـاز بخوان. جبرئيـل در جواب او گفت خداونـد مـا را مأمور كرد پدرت آدم را سجده كنيم موقعى كه در بهشت نبود شايسته نيست براى ما كه امامت بر فرزندان او نمائيم، هبه اللَّه پيش رفته بر پـدر نمـاز خوانـد و جبرئيل پشت سـر او ايسـتاد با ساير ملائكه سـى تكبير گفت جبرئيل دسـتور داد بيست و پنـج تكبير را بلند بگويد كه امروز در بين ما پنج

امامت، ج ۱، ص: ۴۲

تكبير معمول است، بر اهل بدر نه تكبير و بيست تكبير گفته شده.

پس از اينكه هبه اللَّه پـدر خود آدم را دفن كرد قابيل پيش او آمـده گفت پـدرم آدم بتو مزيتى از نظر علم داده كه بمن نـداده آن مزيت همان بود كه برادرت هابيل خواند و قربانيش قبول شد من او را كشـتم تا فرزندى نداشـته باشد بر فرزندان من افتخار كنند كه ما فرزند كسى هستيم كه قربانيش قبول شد و شما فرزندان كسى هستيد كه قربانى او رد شد.

اگر تو هم از علمى كه پدرت در اختيارت گذاشته اظهار كنى كشته خواهى شد مثل هابيل.

از آن روز هبه اللَّه و فرزندانش پس از او علم و ايمان و اسم بزرگ و ميراث نبوت و آثار علم پيامبرى را پيوسـته مخفى داشتند تا نوح مبعوث شـد وصـيت هبه اللَّه آشـكار شد وقتى نگاه كردند بوصـيت آدم ديدند بشارت ظهور نوح را به پيامبرى داده باو ايمان آورده تصديق نمودند و پيروى كردند.

آدم بهبه اللَّه دستور داده بود كه اين وصيت نامه را در هر سال يك بار ملاحظه كنند و آن

روز را عیـد قرار دهنـد پیوسـته سـخن بعثت نوح و زمـان ظهورش بود همچنین در وصـیت هر پیامبری اجرا می شـد تا خـداوند حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را مبعوث کرد.

هشام بن حکم گفت: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود وقتی خدا بآدم دستور داد وصیت بهبه اللّه کند امر کرد این جریان را مخفی بدارد از آن ببعد قرار بر کتمان و پنهان داشتن شد.

باو وصیت کرد و کتمان نمود

امامت، ج ۱، ص: ۴۳

بخش سوم امامت با تعیین و نص امکان دارد، لازم است هر امامی امام بعد از خود را تعیین کند

آیات

قصص: «آیه ۲۸» وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.

زخرف: «آیـه ۴۳» وَ قـالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هـذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ.

تفسیر آیه: در این آیه که می فرماید: «و یختار» یعنی خداوند هر که را بخواهد برای نبوت و امامت انتخاب می کند.

مفسـرین روایت کرده اند که معنی آیه اینست که خداوند هر کس بخیر و صـلاح مردم باشد بر می گیرند بنا بر وجه اول خیره در آیه بمعنی تخییر است مانند طیره که بمعنی تطیر است.

در هر دو صـورت آیـه شاهـد است بر اینکه انتخـاب امـامی که ریـاست دین و دنیـا را دارد بـا رأی مردم نمی شـود چنـانچه بر منصف پوشیده نیست.

امامت، ج ۱، ص: ۴۴

دو قریه ای که در آیه ذکر شـده است منظـور یکی از دو قریه است که مکه و طـائف است منظور از عظیم یعنی از نظر مقـام و ثروت عظیم باشد مانند ولید ابن مغیره و عروه

بن مسعود ثقفی.

أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ بیضاوی میگوید: از این نسبت بجهل میدهد و تعجب میکند از تحکم مردم منظور از رحمت نبوت است نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا یعنی مردم که عاجز از تدبیر معیشت خویش هستند در مسائل زندگی چنین مردمی چگونه می توانند در مسأله نبوت که عالی ترین مناصب انسانیت است تدبیر نمایند وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ یعنی ما تفاوت در میان آنها در رزق و سایر چیزها قرار دادیم لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا یعنی در احتیاجات زندگی بعضی بعض دیگر را بگمارد تا بین آنها ارتباط و همگرائی بوجود آید و نظام زندگی بهم نخورد نه از جهت اینکه ثروتمند موقعیتی در نزد خدا داشته و یا فقیر و مستمند مورد توجه خدا نباشد.

آنها را اعتراضی در این تغییر و تفاوت از نظر ثروت بر ما نیست چگونه اعتراض و اظهار نظر می توانند بکنند در چیزی که مهمتر از مال و امور زندگی است وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ یعنی نبوت و مقام های تابع آن خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ بهتر است از زر و زیور دنیا و موقعیت و عظمت برای کسی است که دارای آن مقام باشد نه ثروت بر هم انباشته کند.

توضیح: هر دو آیه صریح دلالت دارند که رزق و مقام های دنیوی بسته بتقدیر خداست در این صورت مقام های معنوی و اخروی مانند نبوت و امامت که از امتیازات مادی بسیار بالاتر است چگونه در اختیار مردم خواهد بود البته خداوند تعیین خواهد کرد و بمردم واگذار نمی نماید و نیز وقتی اندیشه مردم در تقسیم امتیازات مادی قاصر باشد قطعا از تعیین مقامی که شانس ریاست دین و دنیا باشد

عاجزتر است این مطلب از هر دو آیه کاملا آشکار است که جای شک و تردیدی نیست.

امامت، ج ۱، ص: ۴۵

ترجمه روایات

قرب الاسناد: ص ۱۶۶- بزنطی گفت در قادسیه خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم. گفتم فدایت شوم می خواهم سؤالی از شما بکنم و جلالت شما مرا مانع از این پرسش است با اینکه سؤال با اهمیتی است منظورم اینست که خود را از آتش جهنم نجات بخشم امام علیه السّلام متوجه شد که اشگهایم جاری است فرمود:

هر چه مایلی بپرس.

عرضکردم فدایت شوم در همین موضع از پدرت سؤال کردم که خلیفه بعد از شما کیست مرا راهنمائی کرد بمقام و امامت شما چند سال است با اینکه فرزندی نداشتید همین سؤال را از شما کرده ام میفرمودید امامت متعلق به پسر من است خداوند اینک که بشما دو فرزند عنایت کرده بفرمائید امامت متعلق به کدام یک از آنهاست فرمود این سؤالی که می کنی وقت آن حالا نیست.

عرضکردم فدایت شوم مشاهده کردی چه گرفتاری در باره پدرت برای ما پیش آمد من اطمینانی از پیش آمدها ندارم فرمود نه چنین نیست اگر آنچه می ترسی احتمال وقوع داشته باشد من باید دلیلی داشته باشم که بر تو یا دیگران استدلال نمایم و حجت را تمام کنم مگر نمی دانی که بر امام لازم و واجب است اگر مرگ خود را فهمید در مورد جانشین خویش بمردم اطلاع دهد و حجت را بر آنها تمام کند خداوند در قرآن کریم می فرماید: وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ پس آسوده خاطر باش هم تو و هم دوستانت که انشا اللَّه آشکار خواهد

شد و آنچه باعث بیم و ترس شما شده وقوع نخواهد یافت.

قرب الاسناد: بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم امام وقتی کسی را بجانشینی خود تعیین می کند و امر امامت را باو می سپارد هر کس را بخواهد می تواند تعیین کند یا دارای خصوصیاتی است فرمود نه کسی را تعیین می کند که خدا دستور داده. عرضکردم از جد شما چنین نقل شده که فرموده است خیال میکنید تعیین امام باختیار ما است بهر کس بخواهیم وامی گذاریم نه بخدا و این عهد و قراردادیست از پیامبر اکرم نفر به نفر با نام فرمود. فرمود آنچه من نیز بتو گفتم از همین

امامت، ج ۱، ص: ۴۶

جهت بود.

احتجاج: ص ۲۵۹- سعد بن عبد اللّه قمی گفت از حضرت صاحب الزمان که آن وقت در دامن پدر نشسته بود پرسیدم بچه دلیل مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند.

فرمود: امام خوب یا بد گفتم امام خوب و شایسته.

فرمود امکان دارد انتخابی که می کنند بجای خوب بد از کار در آید با اینکه هیچ کس اطلاع از دل دیگری ندارد که چه چیز بخاطرش می گذرد فکر خوب یا فکر بد گفتم آری ممکن است فرمود همین موجب نداشتن چنین اختیاریست که با دلیلی برای تو توجیه کردم که عقلت بپذیرد تصدیق کردم.

فرمود بگو ببینم پیامبرانی که خداوند آنها را برگزیده و کتاب آسمانی بر آنها نازل کرده و ایشان را به وحی ممتاز نموده و عصمت بخشیده چون برجسته- ترین افراد مردمند و از همه بهتر می توانند انتخاب نمایند اگر بایشان اختیار بدهند از جمله این پیمبران موسی و عیسی نیز هستند. با کمال عقل و دانشی که این دو داشتند آیا ممکن

است انتخاب آنها در مورد کسی که خیال می کردند مؤمن است منافق از کار در آید.

گفتم: نه. فرمود همین موسـی با کمال عقل و دانشی که داشت و باو وحی میشد از میان قوم خود برای میقات خدا هفتاد نفر را انتخاب کرد با اینکه یقین داشت مؤمن و مخلص هستند این انتخاب بر خلاف تصور او بر منافقین قرار گرفت.

خداوند در این آیه بهمین مطلب اشاره می کند: وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا. «۱»

وقتی انتخاب پیامبری که خدا او را برگزیده بر شخص فاسدی قرار گیرد با اینکه او خیال می کرد صالح است می فهمیم اجازه انتخاب بکسی که از راز دلها و افکار پنهان و آینده اشخاص خبر ندارد داده نشده بعد از اینکه پیامبران

امامت، ج ۱، ص: ۴۷

انتخابشان صحیح از کار در نیاید.

خصال: ص ۱۴۹- صباح مزنی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

پیـامبر را صـد و بیست مرتبه بمعراج بردنـد در هر مرتبه خداونـد سـفارش می کرد به پیـامبر در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان بعد از او بیشتر از آنچه در باره واجبات سفارش می کرد.

قرب الاسـناد: علی از برادر خود موسـی علیه السّلام نقل کرد که آن جناب یک سال قبل از اینکه گرفتار شود هر وقت بستگان و خویشاونـدان اطرافش جمع میشدنـد می فرمود: خداونـد سـفارش نکرد و تأکیـد ننموده در باره چیزی باندازه تأکیدی که در باره اقرار بامامت نموده و مردم چیزی را باندازه امامت انکار ننموده اند.

خصال: مفضل گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چه شد که امامت در فرزندان امام حسین علیه السّلام قرار گرفت و فرزندان امام حسن امام نشدند با

اینکه هر دو پسر پیامبر و نواده او و سرور جوانان اهل بهشتند.

فرمود موسی و هارون هر دو پیامبر و رسول و برادر بودند خداوند نبوت را در نژاد هارون قرار داد نه موسی هیچ کس نمی تواند بگوید چرا چنین کرد امامت همان خلافت خدا است کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند در فرزندان امام حسین قرار داد و بفرزندان امام حسن نداد زیرا در کار خود حکیم است از او نمیتوان پرسید چرا چنین کردی مردم مورد بازخواست قرار می گیرند در کارهای خود.

اکمال الدین: عمرو بن اشعث گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

خیال می کنید اختیار تعیین امام بدست ما است هر کس را بخواهیم انتخاب می- کنیم این قراریست از پیامبر اکرم نفر به نفر تا منتهی شود بصاحب خود. «۱»

بصائر الدرجات: عمر بن ابان گفت حضرت صادق علیه السّلام نام ائمه را برد من از اسماعیل نام بردم فرمود نه بخدا این اختیار بما داده نشده فقط خداوند تعیین می کند

امامت، ج ۱، ص: ۴۸

یکی یکی آنها را معین می نماید.

بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود از خداوند تقاضا کردم و در خواست نمودم و التماس نمودم که امامت را باسماعیل بدهد خداوند امتناع کرد فقط فرمود باید ابو الحسن موسی بن جعفر امام باشد.

بصائر الدرجات: ص ۱۴۰- عبد الرحمن خزاز از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود اسماعیل پسر ابراهیم فرزند صغیری داشت که او را خیلی دوست می داشت و مایل بود آن فرزند بمقام خلافت برسد. اما خداوند از این کار امتناع داشت باو وحی کرد که جانشین تو فلان کس است هنگام مرگ اسماعیل که

رسید وصی او آمد اسماعیل گفت پسرم وقتی مرگ تو هم فرا رسید همین کار که من کردم بکن. بهمین جهت هیچ امامی نخواهد مرد مگر اینکه خدا باو خبر میدهد بکه وصیت نماید.

بصائر: حمران گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از ما خانواده امام و پیشوائی نخواهد مرد مگر اینکه باو اطلاع می دهند بکه وصیت کند.

بصائر: حسن صیقل گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود از ما خانواده کسی نمیمیرد مگر اینکه میشناسد ولی و امام بعد از خود را.

بصائر: معلی بن خنیس گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود امام می شناسد امام بعد از خود را و باو وصیت می کند. «۱»

مناقب: محمّد بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود در باره آیه يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم و اهل بیت او را برگزید.

علی بن جعد از شعبه او از حماد بن مسلمه از انس نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند آدم را از گل بهر طور خواست آفرید.

سپس فرمود: «و یختار» خداوند من و اهل بیتم را بر جمیع مردم انتخاب کرد.

امامت، ج ۱، ص: ۴۹

ما را برگزید بمن مرتبت نبوت داد و علی بن ابی طالب را وصی نمود آنگاه فرمود: ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ یعنی اختیار انتخاب را بمردم نداده اند. ولی من بر می گزینم کسی را که میخواهم پس من و اهل بیتم برگزیده و امتیازدار از میان مردمیم بعد فرمود: منزه است خدا از آنچه مشرکین مکه بر او شریک می گیرند.

بعد فرمود: ای محمّد! پروردگارت می داند چه در دلهای خود پنهان کرده اند از کینه برای تو و خانواده ات و

چه در زبان آشکار می کنند از علاقه بشما.

مناقب: ابن جریر طبری گفت: پیامبر اکرم نبوت خویش را بر قبائل عرب عرضه می داشت تا به بنی کلاب رسید آنها گفتند ما با تو بنبوت بیعت می کنیم مشروط بر اینکه جانشینی تو متعلق بما باشد. فرمود اختیار دست خدا است اگر او بخواهد در شما خواهد بود و گر نه در دیگری آنها از بیعت صرف نظر کرده رفتند. می گفتند ما نمی آئیم با شمشیرهای خود در جنگ هائی که تو می خواهی پیکار کنیم بعد دیگری را بر ما امیر و فرمانروا کنی.

ماوردی: در اعلام النبوه می نویسد: عامر بن طفیل که قصد داشت پیامبر اکرم را بفریبد گفت اگر من اسلام اختیار کنم چه امتیازی خواهم داشت.

فرمود: هر امتیازی که اسلام دارد بنفع تو است اگر اسلام آوردن موجب زیانی باشد آن زیان متوجه تو خواهد بود.

گفت: مرا فرمانروا بعد از خود نمی گردانی. فرمود این مقام بتو و فامیلت نمیرسد اما می توانی فرمانده سپاهی شوی و در راه خدا بجنگ بپردازی ...

مناقب: ابو ذر از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر کس فردی را بر گروهی فرمانروا کند با اینکه در میان آن گروه کسی هست که خدا از او بیشتر خشنود است چنین کسی خیانت بخدا کرده.

ابو الحسن رفاء به ابن رامین فقیه گفت وقتی پیامبر اکرم از مدینه خارج شد آیا کسی را بجانشینی خود تعیین نکرد. جوابداد چرا علی را بجانشینی خویش

امامت، ج ۱، ص: ۵۰

معین کرد.

گفت پس چرا باهل مدینه نگفت خودتان انتخاب کنید چون شما هرگز راه اشتباه نخواهید رفت در جواب گفت ترسید اختلاف و فتنه ای برپا شود.

ابو الحسن گفت اگر اختلافی

بوجود می آمد بعد از برگشتن از جنگ خودش اصلاح می کرد. در جواب او گفت این کار که علی را تعیین کرد موجب اطمینان خاطر بیشتری بود.

در این موقع ابو الحسن گفت پس در هنگام وفات آیا کسی را بجانشینی خود تعیین کرد؟ جواب داد: نه.

ابو الحسن گفت مرگ از یک مسافرت مهمتر است چگونه آنچه در یک مسافرت موجب تشویش خاطرش می شد در سفر مرگ اطمینان داشت که پس از مرگش اختلاف و فتنه ای برپا نمی شود. ابن رامین در جواب فرو ماند.

غیبت نعمانی: ص ۲۳- عمرو بن اشعث گفت ما در حدود بیست نفر میان اطاق خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم رو بجمعیت نموده فرمود شما خیال میکنید در مسأله امامت، امام می تواند هر کس را که بخواهد بجانشینی خود تعیین کند.

بخدا قسم این قراردادی است از جانب خدا که به پیامبر ابلاغ کرده و مردان معینی را با نام و نشان یکی پس از دیگری مشخص نموده تا منتهی بصاحب آن شود.

امامت، ج ۱، ص: ۵۱

بخش چهارم لزوم شناختن امام و اینکه عذری پذیرفته نخواهد بود در ترک ولایت و امام شناسی

ترجمه روایات

محاسن برقی: ص ۱۵۳- بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: (من مات و هو لا یعرف امامه مات میته جاهلیه) هر کس بمیرد در حالی که امام خویش را نمی شناسد بمانند مردم جاهلیت کافر و بی اعتقاد بمبانی دینی از دنیا رفته.

سعی کنید فرمانبردار باشید شما ملاحظه کردید یاران علی را که چگونه بودند شما پیرو کسی هستید که عذر احدی را در نشناختن او نمی پذیرند، آیات نفیس قرآن در باره ما است خداوند اطاعت و فرمانبرداری از ما را بر مردم واجب نموده غنائم در اختیار ما است و نعمت پاک

دنیا بما تعلق دارد.

محاسن: ابو الیسع عیسی بن سری گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود زمین جز با امام برقرار نخواهد بود هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی شناسد همانند مردم جاهلیت مرده مهمترین موقعی که احتیاج بمعرفت امام دارید وقتی است که جان شما باینجا برسد در این موقع اشاره بسینه خود کرد. آن وقت خواهد گفت به به چقدر اعتقاد خوبی داشتم.

امامت، ج ۱، ص: ۵۲

محاسن برقی: حسین بن ابی العلا گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین فرمایش پیامبر اکرم پرسیدم

«من مات لیس له امام مات میته جاهلیه»

فرمود صحیح است.

اگر مردم پیرو علی بن الحسین میشدند و عبد الملک بن مروان را رها میکردند هدایت می یافتند گفتم آیا کسی که با نشناختن امام بمیرد مرگ در حال کفر است فرمود: نه مرگ در حال ضلال و گمراهی است.

توضیح: امام علیه السّلام کفر را نفی کرد زیرا سئوال کننده خیال میکرد احکام کفر در دنیا بر چنین شخصی جاری است بهمین جهت فرمود: نه او گمراه است در دنیا و به بهشت نخواهد رفت در آخرت و هرگز راهی به بهشت ندارد این خبر منافی با اخبار دیگری که اثبات کفر می کند نخواهد بود زیرا آن اخبار ناظر باین است که چنین افرادی در آخرت در حکم کفارند.

محاسن: عثمان بن مغیره گفت: حضرت صادق از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

«من مات بغیر امام جماعه مات میته جاهلیه»

حارث بن مغیره گفت بعد که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم این جریان را پرسیدم فرمود آری ما پرسیدیم آیا مرگ او مرگ مردم جاهلیت است فرمود آری

مرگ کفر و ضلال و نفاق.

محاسن: فضیل گفت از حضرت ابو جعفر علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است هرگز عذر مردم را در شناختن امام نمی پذیرند، کسی که با شناختن امام بمیرد، او را زیانی نخواهد رسید چه جلوتر از ظهور امام بمیرد یا بعد از آن و کسی که با عرفان امام از دنیا برود مانند کسی است که با قائم عجل اللّٰه فرجه در خیمه او بوده.

اکمال الدین: ص ۳۷۵- محمّد بن اسماعیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس بمیرد با آنکه امامی نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده عرض

امامت، ج ۱، ص: ۵۳

کردم هر کس چنین بمیرد مرگ جاهلیت داشته؟ فرمود: آری کسی که توقف دارد کافر است و ناصب مشرک است.

غیبت نعمانی: یحیی بن عبد اللّٰه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد فرمود یحیی هر کس شب را بسر برد با نشناختن امام زمان خود به مرگ جاهلیت مرده.

غیبت نعمانی: از حضرت ابو الحسن نقل می کند در باره آیه وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّٰهِ. فرمود: یعنی کسی که دین خود را از ائمه هدی علیهم السّلام نگیرد.

غیبت نعمانی: محمّد بن سنان از راوی خود نقل می کند که حضرت صادق فرمود کسی که شریک قرار دهد شخصی را که از جانب خدا بامامت منصوب نشده با امامی که از جانب خدا تعیین شده است مشرک خواهد بود.

غیبت نعمانی: ابن ابی یعفور گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم مردی شما را دوست می دارد و از دشمنتان بیزار است حلال شما را حلال و حرامتان

را حرام میداند و قبول دارد که امامت متعلق بشما است و دیگری حق امامت ندارد جز اینکه می گوید این خاندان در میان راجع بشخص امام اختلاف دارند با اینکه آنها پیشوا و رهبر هستند.

اگر همه خانواده پیامبر اتفاق نمایند و بگویند فلانی از ما خانواده امام است، ما هم میگوئیم هم او امام است.

امام علیه السّلام فرمود اگر بر این اعتقاد بمیرد بمانند مردم جاهلیت مرده.

در خبر دیگر آخر آن میافزاید قرآن دارای تأویلهائی است که در حال جریان است مانند شب و روز و حرکت خورشید و ماه وقتی زمان یکی از آنها برسد اتفاق خواهد افتاد و بعضی بعدها بوقوع می پیوندد.

توضیح: منظور از تأویل قرآن شاید این باشد که بطون و تأویلهای قرآن تدریجی و منوط بوقت و زمان مخصوصی است از آن جمله اجتماع مردم

امامت، ج ۱، ص: ۵۴

بر یک امام در زمان حضرت قائم عجل اللّه فرجه خواهد بود که حالا موقع آن نیست یا منظور اینست که قرآن دلالت دارد که باید در هر زمان امام می باشد بعضی از ائمه زمان آنها گذشته و بعضی خواهند آمد.

تفسیر قمی: ص ۵۷۹- ابو حمزه گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند روز قیامت عذر احدی را نمی پذیرد که بگوید خدایا من نمی دانستم که فرزندان فاطمه زهرا علیها السّلام رهبر و امام بر تمام مردمند، در باره شیعیان اولاد فاطمه علیها السلام فقط این آیه نازل شده:

یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ «۱».

قرب الاسناد: بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر که مسرور می شود از اینکه بین او و خدا

حجابی نباشد تا خدا را بیند و خداوند او را مشاهده کند باید آل محمّد علیهم السلام را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امام از این خانواده گردد.

اگر چنین بود خدا را می بیند و خدا نیز او را می بیند.

توضیح: این دیدن منظور دیدن کرامت و لطف خدا است یا دیدن اولیاء خدایا به نهایت رسیدن درجه معرفت است باندازه قدرت و نیروی بشری.

عیون اخبار الرضا: تمیمی از حضرت رضا نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بمیرد با اینکه امامی از فرزندان من نداشته باشد بمثل جاهلیت مرده و از او مؤاخذه و بازخواست می شود نسبت بکر داری که در جاهلیت انجام داده و آنچه در اسلام عمل کرده امالی شیخ: ص ۱۶۲- ابو سعید همدانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فرمود بخدا قسم اگر توبه کند و

امامت، ج ۱، ص: ۵۵

ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد ولی راه بولایت و محبت ما نداشته باشد و فضل و مقام ما را نشناسد توبه و ایمان و عمل صالح او برایش سودی نخواهد داشت.

توضیح: این آیه در چهار جای قرآن نقل شده:

۱- در سوره مریم إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.

۲- در سوره طه وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى .

۳- در سوره فرقان إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

۴- در سوره قصص فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسى

أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ.

با خبری که ذکر شد فقط آیه اول و دوم مناسبت دارد. اشکال می شود که آیه اول دارای لفظ «ثُمَّ اهْتَدی » نیست آیه دوم نیز اولش با خبر مطابقت ندارد زیرا در خبر نقل شده:

إِلَّا مَنْ تابَ ولی در قرآن هست لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ شاید خبر نیز در اصل لِمَنْ تابَ بوده که راویان یا نسخه برداران باشتباه تغییر داده اند.

علل الشرائع: حنان بن سدیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم بچه دلیل باید حتما امامهای بعد از پیغمبر را بشناسم ولی امام های قبل از پیامبر را الزامی نیست، فرمود بواسطه اختلاف شرایع.

معانی الاخبار: ص ۱۱۲- سلیم بن قیس هلالی گفت بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام عرضکردم کمترین چیزی که موجب گمراه شدن شخص می شود چیست؟

فرمود اینکه نشناسد خداوند دستور داده اطاعت از چه کسی بکند و ولایت او لازم شده و حجت در روی زمین و گواه بر خلق است.

عرضکردم آنها کیانند یا امیر المؤمنین فرمود! کسانی که اطاعت آنها را خداوند در قرآن قرین اطاعت خویش قرار داده در این آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

امامت، ج ۱، ص: ۵۶

گفت پیشانی آن جناب را بوسیده عرضکردم برایم واضح کردی و عقده دلم را گشودی و هر شکٔ و تردیدی در دلم بود از بین بردی.

علل الشرائع: سلمه بن عطا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

حضرت حسین علیه السّلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست میکشند.

مردی عرضکرد یا ابن

رسول اللّٰه پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟

فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را.

صدوق در توضیح اینخبر می نویسد: اهل هر زمان باید بشناسند و بدانند که خدا ایشان را وانگذاشته و زمین را خالی از امام معصوم ننموده کسی که بپرستد خدائی را که حجت برای مردم قرار نداده او خدای واقعی را نپرستیده دیگری را پرستش نموده.

توضیح: شاید امام علیه السّلام که معرفت خدا را معرفت امام دانسته منظورش اینست که معرفت خدا حاصل نمی شود مگر از طرف امام یا بجهت اینکه شرط انتفاع از معرفت خدا معرفت امام است که اگر خدا را بشناسد ولی امام شناسی نداشته باشد خداشناسی او برایش سودی ندارد و توضیحی که صدوق نیز داده است بی مناسبت نیست.

تفسیر قمی: ابان بن تغلب گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! خداوند از مشرکین زکات مالشان را نخواسته در حالی که مشرک باشند چنانچه در این آیه می فرماید وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ عرضکردم آقا! فدایت شوم این مطلب را برایم توضیح بدهید.

فرمود وای بر مشرکین که شرک آوردند در مورد امام اول آنها در مورد ائمه دیگر هم کافرند. ابان! خداوند مردم را دعوت بایمان بخود کرده وقتی ایمان بخدا و پیامبر آوردند واجبات بر آنها لازم می شود.

امامت، ج ۱، ص: ۵۷

توضیح: امام علیه السّلام مشرک را در آیه تفسیر نموده بکسی که شریک قرار دهد با امام واقعی دیگری را و لفظ آخرت را بائمه دیگر تفسیر نموده این یکی از بطون آیه است، این خبر دلالت دارد که مشرکین ملزم بانجام فرائض نیستند ولی

مخالفین مکلف بآنها هستند با اینکه مفاد آن بر خلاف مشهور بین دانشمندان شیعه است.

ممکن است بگوئیم منظور اینست که وادار کردن کسانی که ایمان بخدا و رسول ندارند بایمان مقدم است بر تکلیف نمودن ایشان را بدستورات نه اینکه مکلف بدستورات اصلا نباشند.

عیون اخبار الرضا: یک جمله از نوشته حضرت رضا علیه السّلام برای مأمون در شرایع دین این بود: «

من مات لا یعرف ائمته مات میته جاهلیه

. ثواب الاعمال: ص ۷: ابو سعید خدری گفت: روزی پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم نشسته بود چند نفر از اصحاب نیز خدمت آن جناب بودند از آن جمله علی بن ابی طالب علیه السّلام حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود هر کس بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ داخل بهشت می شود.

دو نفر از اصحاب عرضکردند ما میگوئیم لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فرمود شهادت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از این و شیعیانش پذیرفته می شود آن کسانی که خداوند پیمان آنها را گرفته آن دو گفتند ما میگوئیم لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در این موقع پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم دست روی سر علی علیه السّلام نهاده فرمود علامت اینکه شیعه او باشید اینست که پیمانش را نشکنید و جای او را تصاحب نکنید و گفتارش را تکذیب ننمائید.

ثواب الاعمال: عیسی بن سری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرموده است:

«من مات لا یعرف امامه مات میته جاهلیه»

حضرت صادق علیه السّلام فرمود مهمترین موقعی که شخص احتیاج بشناختن امام خود دارد آن موقعی است که جانش باینجا برسد

اشاره بسینه خود نمود. تو بر راه و طریقی شایسته هستی.

ثواب الاعمال: ابو ذریح از ابو حمزه نقل کرد که امام صادق علیه السّلام فرمود:

امامت، ج ۱، ص: ۵۸

از ما خانواده است امامی که فرمانبرداری از او واجب است هر کس منکر او شود یهودی یا نصرانی میمیرد. بخدا سوگند خداوند از روزی که آدم را قبض روح کرده زمین را خالی از امامی که راهنمای مردم بسوی خدا باشد نگذاشته، هم او حجت بر مردم است هر که ترک او کند هلاک می شود و هر که پیرو او باشد نجات می یابد و خداوند چنین ملتزم شده است.

بصائر: ابو عبیده حذاء گفت: ما در زمان حضرت باقر که از دنیا رفت مثل گوسفند بدون چوپان سرگردان بودیم- روزی سالم بن ابی حفصه مرا دید پرسید امام تو کیست گفتم امام من آل محمّد هستند گفت پس در این صورت خود را نابود کرده ای و دیگران را نیز بنابودی کشیده ای. مگر من و تو با هم خدمت حضرت باقر نبودیم که فرمود

«من مات و لیس علیه امام مات میته جاهلیه»

گفتم چرا خدا مرا بمعرفت امام راهنمائی کند. همین سخنان را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم که سالم بن ابی حفصه بمن چه گفت.

فرمود یا ابا عبیده هر یک از ما ائمه بمیرد جانشینی برای خود قرار میدهد که مثل او عمل کند و روش او را از پیش گیرد و مردم را بهمان راه دعوت کند.

ابا عبیده- اشکالی ندارد که خداوند آنچه بداود داده بسلمان نیز بدهد پیغمبر فرمود یا ابا عبیده زمانی که قائم آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم قیام

کند حکم میکند مانند داود و سلیمان و از مردم شاهد نمیخواهد.

محاسن برقی: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس خدا را بپرستد و خویشتن را بزحمت اندازد با عبادت اما بدون اعتقاد بامام عادل که از جانب خدا تعیین شده تمام رنج و کوشش او نامقبول است و گمراه و سرگردان خواهد بود؟ او چون گوسفندی است که از جلو چوپان گم شده است و روز خود را تنها میان بیابان بسرگردانی تمام کند همین که تاریکی شب برسید از دور چشمش بگله ای بیافتاد بهمراه چوپانی. خود را بآن گله برساند آن شب را در خوابگاه این گله بخوابد. سحرگاه که چوپان گله را بحرکت در آورد متوجه شود که

امامت، ج ۱، ص: ۵۹

این نه آن گله و نه آن چوپان است در سرگردانی و تحیر پا بفرار گذارد بدنبال گله و چوپان خود متحیر و سرگردان.

از دور گله ای دیگر را می بیند خود را بآن گله میرساند و نزدیک می شود اما چوپان فریاد میزند برو گله خود را پیدا کن تو سر گردان و متحیری و از چوپان خود گم شده ای باز با ترس پا بفرار میگذارد کسی نیست که او را راهنمائی بچراگاه خود کند او را بگله برگرداند در همین هنگام گرگ از فرصت استفاده میکند و او را از هم میدرد و میخورد همین طور هر کس از این امت دارای امام عادلی که منصوب از جانب خداوند است نباشد سرگردان و متحیر است اگر بر چنین حالتی بمیرد مرگ کفر و نفاق نموده. بدان ای محمّد بن مسلم که ائمه حق و پیروانشان بر دین و

آئین خدایند ...

در غیبت نعمانی همین حدیث نقل شده تا آنجا که می فرماید ائمه حق و پیروان آنها بر دین خدایند و پیشوایان ستمگر از دین خدا و حق منحرفند خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه کرده اند اعمالی که انجام میدهند مانند خاکستری است که در مسیر تند بادی سخت در یک روز طوفانی قرار گیرد نتیجه ای از کار خود نمیبرند این یک گمراهی بسیار سختی است.

توضیح: وجه تمثیل آشکار است زیرا کسی که پیرو یکی از ائمه هدی علیهم السّلام بوده و گمراه شده است و بهر یک از پیشوایان ستمگر که بپیوندد هر خلافی که از آن پیشوا ببیند موجب نفرت و انزجارش می شود و پیشوا نیز وقتی مشاهده کند او بر خلاف نظرش رفتار میکند طردش می نماید و او را میراند، مبادا پیروانش را از گرد او پراکنده کند بالاخره همین طور سرگردان است تا شیطان بر او غلبه نماید یا بکلی از دین خارجش کند و یا تابع یکی از پیشوایان زور و ستم شود.

اکمال الدین: سلیم بن قیس هلالی گفت از سلمان و ابی ذر و مقداد شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده است:

«من مات و لیس له امام مات میته جاهلیه»

امامت، ج ۱، ص: ۶۰

این حدیث را بر جابر و ابن عباس عرضه داشتم گفتند: صحیح است، راست گفته اند ما نیز خود شاهد بودیم و شنیدیم از پیامبر اکرم. سلمان گفت: یا رسول اللّٰه شما فرمودید هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده آن امام کیست؟ فرمود او از اوصیاء من است هر کس بمیرد از امت من و امامی

از اوصـیاء مرا نشـناسد بمرگ جاهلیت مرده اگر او را نشـناسد و دشـمن بدارد مشـرک است اما اگر نشـناسد ولی دشـمنی با او نداشته باشد نادان است ولی مشرک نیست.

اکمال الدین: ص ۲۳۰- مروان بن مسـلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امام واسطه بین خدا و خلق است هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکرش باشد کافر است.

اکمال الدین: از فضیل نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود:

«من مات و لیس له امام مات میته جاهلیه»

و مردم معذور نیستند از شناختن امام خود.

غیبت نعمـانی: ص ۶۳- محمّـد بن مسـلم گفت بحضـرت باقر علیه السّـلام گفتم: اگر کسـی منکر امامی از شـما خانواده باشـد حالش چگونه خواهد بود.

فرمود هر کس منکر امامی که از جانب خـدا تعیین شـده بشود و بیزار از او و دینش باشد کافر و مرتد است چون امام از جانب خـدا است و دین او دین خـدا است کسـی که از دین خـدا بیزار باشـد خونش در آن حال مباح است مگر اینکه توبه کنـد و از عقیده خود بر گردد.

رجال کشـی: ابو الیسع گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم برایم توضیح بفرمائید استوانه های اصلی اسلام که بر آن پایه گـذاری شـده است و هیچ کس را یارای آن نیست که کوتاهی در شـناخت آنها داشـته باشد چیست؟ و اگر کوتاهی کند دینش و تباه شده و عملش قبول نمی شود و هر کس آنها را بشناسد و عمل کند دینش درست است و عملش مقبول و جهل و ندانستن بعضی از امور زیانی برایش نخواهد داشت.

فرمود: شهادت بیکتائی خدا و ایمان بپیامبر اکرم صلّی

اللَّه علیه و آله و سلم و اقرار بآنچه از جانب

خدا آورده، سپس فرمود: زکات در اموال و ولایت نسبت بائمه حق که دارای نشانه و علامت هستند برای کسی که بخواهد آنها را بشناسد.

پیامبر اکرم فرمود:

«من مات لا یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»

و خداوند در این آیه می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ. «۱»

اولی الامر علی بن ابی طالب علیه السّلام بود، گروهی مدعی شدند نه، معاویه است. بعد از علی علیه السّلام امام حسن و امام حسین بودند باز گروهی گفتند یزید بن معاویه است نه دیگری.

فرمود: مایلید توضیح بیشتری بدهم. چند نفر عرضکردند بفرمائید فرمود بعد از آنها علی بن الحسین علیه السّلام بود، پس از آن جناب حضرت باقر. شیعیان قبل از ایشان حلال و حرام خود را نمیدانستند، مگر اینکه در این مورد از مردم اطلاع بگیرند تا زمان حضرت باقر علیه السّلام که درهای علوم را گشود و برای آنها توضیح و تشریح کرد از آن ببعد مردم برای کسب علم بشیعیان مراجعه میکردند با اینکه قبلا بدیگران نیازمند بودند.

جریان بهمین وضع خواهد بود زمین پایدار نیست مگر بوسیله امام هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده و مهمترین موقعی که احتیاج بشناسائی امام داری وقتی است که جانب باینجا برسد، اشاره بحلق خود نمود و از دنیا دست بکشی آن وقت خواهی گفت به به چه عقیده خوبی داشتم.

ابو الیسع عیسی بن سری گفت: ابو حمزه که در آن مجلس حضور داشت در دنباله خبر میگفت حضرت صادق علیه السّلام اضافه نمود

که حضرت باقر واقعا امامی بحق و شایسته بود.

اختصاص: ص ۲۶۸- عمر بن یزید گفت از ابو الحسن اول علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس بمیرد بدون امام بمرگ جاهلیت مرده امام زنده ای که او را بشناسد

امامت، ج ۱، ص: ۶۲

عرضکردم: آقا! من از پدرتان نشنیدم جمله امام زنده را بفرماید. فرمود بخدا قسم این حرف را پیامبر اکرم فرموده است.

آن جناب فرمود هر که بمیرد بدون امامی که از او بشنود و مطیعش باشد بمرگ جاهلیت مرده.

اختصاص: حلبی گفت: حضرت صادق فرمود هر که بمیرد بدون داشتن امام زنده و آشکار بمرگ جاهلیت مرده.

اختصاص: ابو الجارود گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود هر کس بمیرد بدون امام زنده آشکار بمرگ جاهلیت مرده عرضکردم: آقا! امام زنده؟

فرمود امام زنده آری امام زنده.

کنز الفوائد کراجکی: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر که بمیرد بدون امامی از فرزندان من بمرگ جاهلیت مرده و بازخواست می شود از او آنچه در جاهلیت و اسلام انجام داده.

در حدیث از طریق اهل سنت از عبد اللَّه بن عمر بن خطاب آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«من مات و لیس فی عنقه بیعه امام او لیس فی عنقه عهد الامام مات میته جاهلیه»

هر کس بمیرد در حالی که بیعت امامی (یا پیمان) بر گردنش نباشد بمرگ جاهلیت مرده. بسیاری از اهل سنت روایت کرده اند که فرمود هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده.

این دو خبر مطابقت دارند با معنی آیه شریفه: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ

وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا.

اگر مخالفین مدعی شوند که امام در این آیه همان کتاب است بآنها جواب میدهیم این سخن مخالف ظاهر آیه است و باید از معنی ظاهری آن بدون دلیل و برهانی انصراف نمائیم.

زیرا ظاهر آیه چنین میفهماند که امام کسی است که پیشوا است در کارها

امامت، ج ۱، ص: ۶۳

و دستور او را در امر و نهی پذیرفته است کتاب و نامه را نمی توان بچنین امتیازی اختصاص داد جز اینکه از بابت مجاز گفته شود با اینکه حمل کلام را بظاهر آن بهتر است جز در مواردی که مجبور باشیم از ظاهر دست بکشیم.

دیگر اینکه یکی از دو خبر متضمن بیعت و پیمان امام است ما میدانیم که کتاب و نامه بیعتی بر گردن مردم ندارد و صحیح نیست بگوئیم کتاب بر گردن مردم پیمانی دارد از توضیح گذشته معلوم می شود که تفسیر امام را بکتاب سخن صحیح نیست.

اگر بگویند شما منکر نیستید که امام در این آیه خود پیامبر باشد جواب داده می شود.

پیامبر اکرم با مرگ از امت جدا شده در یکی از دو خبر می گوید امام زمان. مضمون خبر شاهد است بر اینکه امام باید زنده و سخن گو و موجود در زمان باشد کسی که از دنیا رفته باشد نمی گویند امام است مگر بهمان تقریبی که در مورد کتاب گفتیم از روی مجاز اگر می شد شخص فوت شده را پیشوا دانست باید ابراهیم خلیل را امام زمان خود بدانیم، زیرا ما بدین و شریعت او ملتزم و عامل هستیم، این سخن صحیح نیست مگر از روی استعاره و مجاز.

ظاهر سخن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم

«من مات

و هو لا يعرف امام زمانه»

دلیل بر اینست که هر زمانی امامی دارد که باید باو مراجعه نمود و از او پیروی کرد این مطلب واضحی است و از آن جمله این سخن پیامبر است که تمام مسلمانان بر آن اجماع دارند فرمود:

«انی مخلف فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا: کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

من میان شما چیزی را میگذارم که اگر چنگ بآن بزنید گمراه نمی شوید کتاب خدا و عترتم، این دو از یک دیگر جدا نخواهد شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

امامت، ج ۱، ص: ۶۴

پیامبر اکرم اطلاع میدهد که در میان مردم از عترت و خاندان خود کسانی را گذارده که از کتاب جدا نمی شوند و پیوسته با هم خواهند بود در این فرمایش نیز دلیلی است که زمان خالی از امام نیست.

از آن جمله این فرمایش پیامبر است که مشهور بین روات احادیث شده فرموده است: در هر زمانی پیشوائی واقعی از میان خاندان من هست که تحریف و تغییر ستمگران و سخن یاوه سرایان که در دین بوجود آورده اند از بین می برد امامان رهبر و راهنمای شما بسوی خدایند دقت کنید با چه پیشوائی به پیشگاه خدا وارد می شوید.

امامت، ج ۱، ص: ۶۵

بخش پنجم کسی که یکی از ائمه علیهم السّلام را انکار کند منکر همه ی آنها شده

ترجمه روایات

اکمال الدین: ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس یکی از امامان زنده را منکر شود منکر امامان فوت شده گردیده.

اکمال الدین: ابان بن تغلب گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم کسی که امامها را بشناسد ولی امام زمان خود را نشناسد آیا مؤمن است؟ فرمود: نه گفتم مسلمان است فرمود.

آری.

شیخ صدوق رحمه اللّٰه علیه: گفته است اسلام اقرار بشهادتین است که موجب احترام جان و مال مسلمان می شود و امام ثواب و پاداش بوسیله ایمان است.

پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده است هر کس گویای شهادت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و محمّد رسول اللّٰه باشد مال و جانش محفوظ است مگر کاری کند که موجب از بین رفتن احترام مال یا جانش گردد و حساب او بر خداوند است.

اکمال الدین: عبد الرحمن بن ابی لیلی گفت در یک حدیث طولانی حضرت صادق علیه السّلام در آخرش فرمود:

چگونه هدایت می یابد کسی که بینا نیست و چگونه بینا می شود کسی که

امامت، ج ۱، ص: ۶۶

او را برحذر نداشته اند پیرو فرمایش پیامبر اکرم باشید و اقرار بآنچه خداوند نازل کرده بنمائید پیرو نشانه های هدایت باشید که این پیروی علامت امانت و پرهیزگاری است.

متوجه باشید هر کس عیسی بن مریم را برسالت نپذیرد اما تمام پیامبران دیگر را قبول داشته باشد ایمان نیاورده، بوسیله مشعلهای فروزان هدایت راه را پیدا کنید و از پناه پرده های ضخیم جستجوی پیشوایان و ائمه خود را بنمائید تا دینتان کامل شود و ایمان بخدا پیدا نمائید.

اکمال الدین: محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از آباء گرام خود که پیامبر اکرم فرمود یا علی تو و ائمه از فرزندانت حجت های خدا در میان مردم و شخصیت های برجسته بین آنها هستید هر کس یکی از شما را منکر شود انکار مرا کرده و هر که با یک نفر از شما مخالفت کند با من مخالفت نموده هر که بیکی از شما ستم کند بمن

ستم کرده و کسی که بشما احترام گذارد بمن احترام گذارده و هر که از شما اطاعت کند از من اطاعت کرده، کسی که شما را دوست بدارد مرا دوست داشته و دشمن شما دشمن من است.

زیرا شما از من هستید و از سرشت من آفریده شده اید و من از شما هستم.

غیبت نعمانی: محمّد بن تمام گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم فلان کس که از ارادتمندان شما است سلام رسانده و تقاضا دارد که ضمانت شفاعت او را بنمائید فرمود از موالیان ما است؟ عرضکردم آری.

فرمود مقامش بالاتر از این حرفها است عرضکردم آقا او ولایت علی علیه السّلام را قبول دارد ولی بقیه امامها را بعد از ایشان نمی شناسد فرمود او گمراه است.

عرضکردم اگر همه امامها را قبول داشته باشد ولی امام آخری را نشناسد فرمود مثل کسی است که اعتراف به نبوت عیسی دارد ولی حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم را پیامبر نمی داند یا اقرار به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم دارد و عیسی را پیامبر نمی داند پناه بخدا می برم از جرم کسی که یکی از حجج خدا را قبول نداشته باشد.

امامت، ج ۱، ص: ۶۷

صاحب غیبت نعمانی در ذیل این حدیث می نویسد: هر کس این حدیث را خواند و این کتاب را دید باید جدا بپرهیزد از اینکه انکار یکی از امامان را نماید که با این اعتقاد خود را هلاک نموده و مانند کسی شده است که منکر نبوت حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم و یا عیسی شده یا نبوت هر دو.

غیبت نعمانی: محمّد بن مسلم گفت: به حضرت صادق

علیه السّلام عرضکردم مردی بمن گفت من امام آخر را قبول دارم اما دیگر زیانی متوجه من نخواهد شد اگر امام اول را قبول نداشته باشم.

فرمود خداوند او را لعنت کند من از او بیزارم و او را نمی شناسم مگر میتوان امام آخر را شناخت جز با شناختن امام اول.

امامت، ج ۱، ص: ۶۸

بخش ششم مردم جز بوسیله امام هدایت نمی یابند و ائمه وسیله بین آنها و خدایند هر کس امام شناس باشد داخل بهشت می شود

ترجمه روایات

امالی صدوق: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود گرفتاری مردم زیاد است اگر آنها را دعوت کنیم نمی پذیرند و اگر رها کنیم جز بوسیله ما هدایت نمی یابند.

امالی صدوق: نصر عطار باسناد خود گفت پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود سه چیز را قسم میخورم که واقعیت است تو و جانشینانت عارف هستید خدا را نمیتوانند بشناسند مگر از راه معرفت شما و داخل بهشت نمی شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل آتش نمیگردد مگر کسی که منکر شما است و شما منکر او هستید.

علل الشرائع: ص ۹۳- اسحاق بن اسماعیل نیشابوری گفت حسن بن علی علیه السّلام برای او نوشت: خداوند که بفضل و رحمت خویش واجبات را برای شما

امامت، ج ۱، ص: ۶۹

تعیین نمود نه از جهت احتیاج بانجام آن بود. این بواسطه رحمت بود تا پاک از ناپاک شناخته شود و دلهایتان صفا یابد و قلبهای شما روشن گردد و برحمت خدا بر یک دیگر سبقت گیرید و مقام های شما در بهشت افزون گردد.

حج و عمره و نماز و زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب نمود و برای شما دری قرار داد که بوسیله آن درهای فرائض را بگشائید و کلیدی برای راه خود نهاد اگر

محمّد و جانشینان او از فرزندانش نبودند شما مانند چهارپایان سرگردان بودید هیچ یک از فرائض را نمیدانستید مگر میتوان داخل قریه ای شد از غیر در آن.

وقتی خداوند منت نهاد بر شما به تعیین ائمه علیهم السّلام فرمود امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نموده و اسلام را بعنوان دین برای شما خواستم.

برای امامان حقوقی بر شما لازم نموده و دستور داده است که آن حقوق را ادا کنید تا زناشوئی و اموال و خوردن و آشامیدن شما حلال باشد و وعده برکت و افزایش و ثروت بشما داده تا ببیند چه کسی در پنهانی مطیع اوست در قرآن فرموده است: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى .

توجه داشته باشید هر که بخل ورزد بر ضرر خود اقدام کرده خدا بی نیاز است شما نیازمند باو هستید اینک هر چه مایلید انجام دهید عمل شما در پیشگاه خدا و پیامبران و مؤمنین است بعد بجانب خدای دانا خواهید رفت و شما را از نتیجه اعمال و رفتارتان مطلع میکند. ستایش خدای جهانیان را سزا است.

معانی الاخبار: ص ۱۴- سعد بن طریف از حضرت ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود یا علی روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صراط مینشینیم هیچ کس از آن عبور نخواهد کرد مگر نوشته ای داشته باشد که در او برات ولایت تو باشد.

امامت، ج ۱، ص: ۷۰

امالی شیخ: محمّد بن مثنی ازدی گفت از حضرت صادق شنیدم که میفرمود:

ما سبب و واسطه بین شما و خدا هستیم.

امالی شیخ: کثیر بن طارق گفت از زید بن علی بن الحسین

علیه السّلام تفسیر آیه:

لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً را پرسیدم. فرمود تو مردی صالحی و متهم نیستی میترسم موجب هلاکت تو شود. وقتی پیروان هر پیشوا و امام ستمگری را بطرف جهنم ببرند آنها امام خود را بنام صدا میزنند میگویند فلان کس که موجب هلاکت ما شدی بیا حالا ما را نجات بخش از این بدبختی، آن وقت شروع بناله و فریاد وا ویلا و مرگ بر ما یاد میکنند. در این موقع بآنها میگویند یک مرگ نخواهید مرگهای زیادی بخواهید.

آنگاه زید بن علی فرمود پدرم علی بن الحسین از پدر خود حسین بن علی نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی تو و پیروانت در بهشت هستید.

احتجاج طبرسی: ص ۱۱۰- عبد اللّه بن سلیمان گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم مردی از اهل بصره بنام عثمان اعمی باو گفت حسن بصری میگوید کسانی که علم را کتمان میکنند از بوی گند شکم آنها اهل جهنم ناراحتند.

حضرت باقر فرمود اگر این حرف درست باشد مؤمن آل فرعون هلاک شده با اینکه خداوند در قرآن او را میستاید همیشه علم مکتوم بود از زمان بعثت نوح حسن بصری بهر طرف از چپ و راست میخواهد برود علم را نخواهد یافت مگر در اینجا. آن جناب میفرمود رنج مردم برای ما زیاد است اگر دعوتشان کنیم نمی- پذیرند اگر رها نمائیم آنها را هدایت نمی یابند جز بوسیله ما.

بصائر الدرجات: حضرت باقر علیه السّلام میفرمود بوسیله ما خدا پرستش شده و بوسیله ما شناخته گردیده و بوسیله ما مردم بیکتائیش اعتراف نموده اند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم واسطه

بین مردم و خدا است.

امامت، ج ۱، ص: ۷۱

تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر- المؤمنین علیه السّلام در خطبه ای فرمود خداوند در قرآن میفرماید: اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ در پیروی دستورات خداوند رستگاری عظیم است و در ترک پیروی خطای آشکار است.

بشاره المصطفی: ص ۱۱۹- ۱۱۷- محمّد بن اسماعیل از ثمالی نقل میکند از حضرت باقر علیه السّلام که علی بن الحسین فرمود هر که خدا را بوسیله ما بخواند رستگار است و هر که بغیر از ما بخواند هلاک می شود و بهلاکت میکشاند.

بشاره المصطفی: ص ۱۵۶- محمّد حلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود هر کس دین خود را از کتاب خداوند بگیرد از کوههای استوار پابرجاتر است و هر که با نادانی در کاری وارد شود بنادانی خارج می شود.

گفتم: این مطلب در کدام آیه قرآن است فرمود این آیه ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و آیه مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ و این آیه يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و این آیه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ و این آیه فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً و این آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

از آن جمله این فرمایش

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم در مورد علی علیه السّلام است:

«من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصـر من نصره و اخذل من خذله و احب من احبه و ابغض من ابغضه»

. هر که من امیر و فرمانروای اویم علی فرمانروای اوست خدایا دوست بدار دوست علی را و دشـمن بدار دشمن علی را کمک کن بکسی که علی را کمک کند و خوار کن کسیرا که علی را خوار کند دوست بدار هر که او را دوست بدارد خشم بگیر بر کسی که با علی خشم دارد.

امامت، ج ۱، ص: ۷۲

بخش هفتم فضائل اهل بیت علیهم السلام و تصریح بامامت آنها بطور عمومی

ترجمه روایات

بشاره المصطفی: ص ۴۶- ابو هریره گفت: بهترین شما کسی است که خیر خواه ترین آنها باشد نسبت بخانواده ام پس از من.

بشاره المصـطفی: جابر بن عبـد اللَّه گفت پیامبر اکرم فرمود هر خانواده ای از جانب پـدر فرزندانشان بآنها نسـبت داده می شود مگر فرزندان فاطمه علیها السّـلام که من ولی آنها و مرکز نژادی ایشان هسـتم و آنها فرزندان من هستند که از سرشت من خلق شـده انـد وای بر آن کسـانی که فضـل و مقـام آنها را تکـذیب کننـد. هر کس آنها را دوست بـدارد خـدا او را دوست خواهد داشت و هر که با ایشان دشمنی بورزد خدا با او دشمنی میورزد.

بشـاره المصـطفی: رافع غلاـم ابی ذر گفت: ابـا ذر را دیـدم در حـالی که حلقه در خـانه خـدا را گرفته بـود میگفت هر که مرا میشناسد میداند که من جندب غفاری هستم و کسی که مرا نمیشناسد بداند من ابو ذر غفاریم از پیامبر اکرم شنیدم

امامت، ج ۱، ص: ۷۳

که فرمود هر که

با ما بجنگ برخاست در ابتدای اسلام و با اهل بیت من بجنگ پردازد در مرحله دوم خدا او را محشور میکند در آینده با دجال.

مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف نمود غرق شد و چون درب حطه است هر که داخل گردید نجات یافت و کسی که داخل نشد هلاک گردید. «۱»

بشاره المصطفی: ص ۱۳۰- حسین بن زید از جعفر او از پدرش از علی یا حسن ابن علی علیه السّلام که فرمود خداوند پنج چیز را واجب نموده و هر چه واجب نماید نیکو و ارزنده است نماز، زکات، حج، روزه، ولایت ما اهل بیت مردم بآن چهار چیز عمل کرده اند ولی نسبت به پنجمی کوتاهی مینمایند بخدا قسم انجام آن چهار چیز کامل نیست مگر بوسیله پنجمی.

بشاره المصطفی: حبه عرنی گفت از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم میفرمود ما نجبائیم و فرزندان ما فرزندان انبیائند حزب ما حزب خدا و گروه ستم پیشه حزب شیطانند هر که بین ما و آنها برابری قائل باشد از ما نیست.

کنز الفوائد جامع: ص ۴۹- مینویسد که ابو جعفر طوسی در کتاب مصباح الانوار باسناد خود از حضرت صادق از پدر خود و آن جناب از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود من ترازوی علمم، علی دو کفه آن و امام حسن و امام حسین بندهای ترازو و فاطمه علیها السّلام قسمت اتصال دهنده دو کفه است امامان بعد از آنها وزن میکنند محبین و مبغضین و دشمنان ما را که لعنت خدا و لعنت کنندگان بر آنها باد.

طرایف: ابو

سعید خدری گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود من در میان شما دو چیز گران گذاشتم تا وقتی که بآن دو چنگ بزنید بعد از من گمراه نمیشوید هر کدام از دیگری بزرگتر است و کتاب خدا که ریسمان متصل از آسمان بزمین

امامت، ج ۱، ص: ۷۴

است و عترتم که اهل بیت من هستند متوجه باشید از یک دیگر جدا نمیشوند تا پیش من آیند در حوض کوثر روایت شده که ابا بکر گفت: علی عترت پیامبر است.

مغیره بن ربیعه گفت: زید بن ارقم را دیدم که پیش مختار میرفت یا از پیش او خارج میشد باو گفتم از پیامبر اکرم نشنیده ای که فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین»

گفت چرا از آن جمله احمد بن حنبل در مسند خود باسناد خود بزید بن ثابت می- رساند که گفت پیامبر اکرم فرمود من میان شما دو چیز گرانبها میگذارم، کتاب خدا که ریسمان آویخته است از آسمان بزمین و عترتم که اهل بیت منند آنها از یک دیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند.

از آن جمله حدیثی است که مسلم در صحیح خود نقل میکند که از چند طریق.

یزید بن حیان گفت من و حصین بن سیره و عمر بن مسلم رفتیم پیش زید بن ارقم همین که نشستیم حصین باو گفت چقدر استفاده عالی برده ای پیامبر اکرم را دیده ای و حدیث از آن بزرگوار شنیده و با او جنگ کرده ای و پشت سرش نماز خوانده ای واقعا چه بهره بزرگی برده ای اکنون برای ما حدیث کن از آنچه از پیامبر اکرم شنیده ای گفت پسر برادر! مسن شده ام و اجلم نزدیک شده

فراموش کرده ام بعضی از چیزهائی که از پیامبر اکرم شنیده ام هر چه از آن جناب نقل میکنم بپذیرید و هر چه در باره اش سخن نمیگویم مرا وادار نکنید. آنگاه گفت روزی پیامبر اکرم در آبگیری بنام خما بین مکه و مدینه خطبه ای ایراد کرد.

پس از حمد و ثنای پروردگارم پند و اندرز داد آن گاه فرمود مردم من بشری هستم که هر آن ممکن است پیک پروردگارم بیاید و او را اجابت کنم. میان شما دو چیز گران میگذارم اولی آنها کتاب خدا است که در او نور است چنگ بزنید بکتاب خدا و از آن بهره گیرید.

امامت، ج ۱، ص: ۷۵

تشویق و ترغیب نمود نسبت بقرآن آنگاه فرمود اهل بیتم: شما را بسیار سفارش میکنم راجع باهل بیت خود خدا را بیاد آرید در مورد اهل بیتم شما را تذکر میدهم در باره اهل بیت خود «۱».

از صحیح ابی داود کتاب سنن و از صحیح ترمذی باسناد خود از پیامبر اکرم که فرمود من میان شما دو چیز گران میگذارم تا چنگ بآنها بزنید بعد از من، گمراه نخواهید شد یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا است که ریسمان آویخته از آسمان بزمین است و عترت من اهل بیتم از یک دیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند دقت کنید چگونه با اهل بیت من رفتار میکنید.

عبد المحمود گفت این حدیث را از طرق زیادی نقل کرده ام و بیست روایت آن را با همین مضمون واگذاردم تا کتاب طولانی نشود تمام آنها مستند هستند از رجال چهار مذهب، شخصیت هائی که مشهور بعلم و زهد و دیانت هستند.

عبد المحمود گفت چگونه

منظور پیامبر اکرم از لفظ اهل بیت بر کسانی که حضور داشته انـد مخفی مانده با اینکه آنها را جمع نمود در زیر کساء موقعی که آیه تطهیر نازل شد و آنها علی و فاطمه و حسن و حسـین بودند و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من هسـتند از ایشان پلیدی را دور کن.

اهل بیت خود را که یادگار خویش قرار داد با کتاب خدا چنین توصیف می نماید.

آنها از کتاب خدا جدا نمی شوند در پنهانی و آشکار و خشم و خشنودی

امامت، ج ۱، ص: ۷۶

و ثروت و فقر و خوف و امن، اینها کسانی هستند که خداوند بایشان اشاره نموده در آیه تطهیر.

باسناد خود از ابن ابی الدنیا نقل میکند از کتاب فضائل القرآن که پیامبر اکرم فرمود من میان شما دو چیز گران میگذارم کتاب خدا و عترتم اهل بیت من و خویشاوندانم گفت آل عقیل و آل جعفر و آل عباس.

از آن جمله نیز باسـناد خود نقـل میکنـد که پیـامبر اکرم فرمود من جلوتر از شـما بحوض کوثر میروم وقتی شـما را دیـدم از دو یادگار گران خود میپرسم چگونه با آن دو معامله کردید.

این مطلب بر مـا گران شـد که نمی دانستیم منظور از دو یادگـار گران چیست بالاخره مردی از مهاجرین از جای حرکت کرده گفت: یـا رسول اللّه پـدر و مادرم فـدایت دو یادگار گران چیست؟ فرمود آن یکی که بزرگتر است کتاب خـدا است که یک طرف بـدست خـدا و طرف دیگر در دست شـما است محکم بآن بچسبیـد مبادا بلغزیـد که گمراه میشوید و کوچکتر از آن دو عترت من هستند هر که قبله مرا پذیرفته و دعوتم را اجابت

نموده با آنها جنگ نخواهد کرد من از خداوند لطیف درخواستی کردم بمن عنایت نموده آن دو بر من وارد خواهند شد مثل این دو انگشت اشاره بانگشت شهادت و میانی نمود، یاری کننده آن دو یاری کننده من و خوارکننده آن دو خوارکننده من است دشمن آن دو دشمن من هیچ امتی قبل از شما نابود نشده است مگر اینکه هواپرستی را اختیار کرده و پیامبر خود را مقهور نموده و کسانی که راهنمای به نیکی بوده اند از میان برده اند.

عبد المحمود میگوید: اینکه ملاحظه نمودید احادیث زیادی است که تمام آنها را کسانی نقل نموده اند که صحت گفتار آنها گواهی شده است که همه آن احادیث لفظ کتاب و عترت را دارا است.

انصاف دهید و دقت کنید آیا آن طور که پیغمبر دستور داده باین دو تمسک

امامت، ج ۱، ص: ۷۷

جسته اند و آیا دقت کرده اند مسلمانان اهل بیت پیغمبر که از کتاب خدا جداشدنی نیستند چه اشخاصی هستند؟!.

آیا در فکر این احادیث که شاهدند کتاب خدا و عترت جانشین پیامبر و یادگار او هستند شده اند هیچ خانواده پیامبری را باندازه خاندان محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم ستم نکرده اند بعد از این احادیثی که اتفاق نموده اند بر صحت آنها آیا پیامبر یا خلیفه ای و یا پادشاهی از پادشاهان روی زمین این قدر مبالغه در حفظ و احترام جانشینان خود نموده است بعد از فوت خویش. پیامبر ما نیز همدرد است و تأسی میجوید بسایر پیامبران قبل که مردم با آنها مخالفت نمودند و نیز تأسی می جوید به خدائی که در خدائی او اختلاف کردند بعد از این احادیث متفق علیه از نظر صحت.

از آن جمله

روایت است که جار اللّٰه فخر خوارزم ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری باسناد خود نقل میکند از محمّد بن احمد بن علی بن شاذان که پیامبر اکرم فرمود فاطمه مایه آرامش دل من است و دو فرزندش میوه دلم و شوهرش نور چشمم و پیشوایان از فرزندان او امنای پروردگار و ریسمان متصل بین خدا و خلقند هر که چنگ بآنها زند نجات می یابد و هر که تخلف ورزند بیچاره است.

از آن جمله حدیثی است که شیخ مسعود سجستانی در کتاب خود از ابن زیاد مطرف نقل میکند که گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود هر که مایل است بزندگی من زنده باشد و بمرگ من بمیرد و داخل بهشتی که خدایم وعده داده بشود که جنت خلد است علی بن ابی طالب و فرزندانش را بعد از او دوست بدارد هرگز آنان موجب خارج شدن از هدایت و داخل شدن در گمراهی نمی شوند.

در روایت دیگری سجستانی از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر اکرم

امامت، ج ۱، ص: ۷۸

فرمود هر که مایل است دست بیاندازد بشاخه یاقوت احمری که خداوند آن را در بهشت کاشته در جنت عدن چنگ بزند بحب علی بن ابی طالب و ذریه طاهرین او علیهم السّلام.

از آن جمله مسعود بن ناصر سجستانی از ربیعه سعدی نقل می کند که گفت پیش حذیفه بن یمان در مسجد پیامبر اکرم رفتم گفت تو که هستی؟ گفتم ربیعه سعدی گفت: به به برادری که نامش را شنیده بودم ولی او را تاکنون ندیده بودم چه کار داری؟

گفتم برای غرض دنیوی نیامده ام من از عراق می آیم از پیش گروهی که به پنج دسته شده اند.

حذیفه

گفت سبحان اللّٰه چه موجب شده که اختلاف نمایند امر واضح و آشکار است چه میگویند.

گفتم گروهی معتقدند که ابا بکر شایسته خلافت است و او از دیگران مقدم است چون پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم او را صدیق نامیده و در غار همراه آن جناب بوده است.

بعضی میگویند عمر شایسته است چون پیامبر فرموده است خدایا دین را عزت بخش بابی جهل یا بعمر بن خطاب. حذیفه گفت خداوند دین را بوسیله محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم عزت بخشیده نه بوسیله دیگری.

گفتم بعضی نیز میگویند ابا ذر غفاری زیرا پیامبر اکرم فرموده است آسمان سبز سایه نافکنده و زمین برنداشته سخن گوئی را که از ابا ذر راستگوتر باشد.

حذیفه گفت رسول اکرم راستگوتر و بهتر از ابی ذر بوده آسمان بر او سایه افکنده و زمین او را برداشته.

گفتم گروهی نیز سلمان فارسی را شایسته میدانند چون پیغمبر در باره او فرموده است سلمان علم اول و علم آخر را درک کرده دریائی خشک نشدنی است

امامت، ج ۱، ص: ۷۹

و او از ما خانواده است. دیگر سکوت نمودم.

حذیفه گفت چرا دسته پنجم را نگفتی. گفتم چون من خود از دسته پنجم هستم من آمده ام که تو در این مورد حکومت کنی با خدا پیمان بسته اند که از گفته تو سر نپیچند و هر چه تو گفتی بپذیرند.

حذیفه گفت اینک از من بشنو و حفظ کن و نگهدار و بمردم برسان از جانب من، من خودم پیامبر اکرم را دیدم که حسین بن علی علیه السّلام را بروی شانه خود داشت و از پشت او را نگه داشته بود میفرمود:

مردم ایـن حسـین از کسـانیست که حجت من است بر اشـقیاء بعـد از من کسـانی که ولاـیت علی بن ابی طـالب را رهـا کردند متوجه باشـید ترک کنندگان ولایت علی بن ابی طالب از دین من خارجند. مردم! حسین بن علی از همه مردم برجسته تر است از نظر جد و جده. زیرا جدش محمّد مصطفی است که بهترین فرزند آدم است و جده اش خدیجه کبری است که از همه زنان جلوتر ایمان بخـدا و رسول آورده حسـین از همه مردم بهتر است از لحاظ پدر و مادر پدرش علی بن ابی طالب وصـی پیامبر و وزیر او و پسر عمویش و مادرش فاطمه دختر محمّد است.

عمه و عموی حسـینم از عمه و عموی همه مردم بهتر است عمویش جعفر بن ابی طالب است که خداونـد او را با دو بال مفتخر نموده بهر جای بهشت که بخواهد میرود و عمه اش ام هانی دختر ابی طالب است. حسـین من بهترین خاله و دائی را دارد دائی او قاسم پسر پیامبر و خاله اش زینب دختر پیغمبر است آنگاه او را از شانه خود بزمین گذاشت جلو پیامبر شروع براه رفتن کرد.

فرمود: مردم جـد و جـده این حسـین و پدر و مادرش و عمو و عمه و خاله و دائیش و خودش در بهشت هسـتند برادرش نیز در بهشت است فرمود مردم بهیـچ یک از فرزندان پیامبران قبل، مزایای حسـین علیه السّـلام را نداده اند و نه یوسف بن یعقوب بن اسحاق پسر ابراهیم خلیل.

مردم جد حسین بهتر از جد یوسف است مبادا شک و شبهه ای داشته باشید در

امامت، ج ۱، ص: ۸۰

اینکه فضل و شرف و مقام و ولایت فقط

متعلق بپیامبر و فرزندان اوست مبادا بدنبال یاوه سرائیها بروید.

شیخ مسعود بن ناصر حافظ سجستانی گفت این حدیث حسن است.

عبد المحمود گفت بکتابی برخورد کردم بنام عمده در علم اصول نویسنده کتاب محمّد بن محمّد بن نعمان ملقب بمفید بود در آن کتاب استدلال کرده بود بر صحت امامت بحدیث پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم

«انی تارک فیکم الثقلین»

این عین استدلال او است چیزی از این واضح تر نمیشود که شخصی بگوید فلان کس را میان شما گذاشته ام چنانچه امیر وقتی بخواهد از شهر خارج شود و کسی را بجانشینی خود میان مردم تعیین کرده باشد میگوید فلان کس را بین شما قرار داده ام او متوجه شما است و جانشین من است میان شما. یا کسی که تصمیم دارد از میان خانواده خود خارج شود و میخواهد یکنفر را برای کارهای ایشان بگمارد میگوید فلان کس را میان شما قرار داده ام از او گوش کنید و مطیعش باشید وقتی جریان چنین باشد همین یک تصریح آشکار است که احتمال خلاف ندارد وقتی اهل بیت خود را در میان مردم بگذارد و دستور دهد از آنها اطاعت و پیروی کنند. و امتیازاتی که آنها دارند از قبیل عصمت و اینکه از کتاب خدا جدا نمیشوند و از راه راست منحرف نمیگردند این بود استدلال شیخ مفید با نقل بمعنی.

بجان خود سوگند یاد میکنم که من عقل خویش را گواه میگیرم کسی که خبر مرگ خود را ببستگان خویش بدهد چنانچه پیغمبر فرمود: «من بشری هستم ممکن است مرا از میان شما ببرند باید اجابت کنم» بعد میفرماید: «دو چیز گران میان شما میگذارم کتاب خدا

و اهـل بیت و عترتم» همـان طوری که روایت کرده انـد در این مطلب عاقلی شک نخواهـد کرد که منظورش اینست که کتاب خدا و عترتش که از کتاب جداشدنی نیستند جانشین او بعد از وفاتش هستند و تمسک بآنها از گمراهی جلوگیری میکند بخدا قسم من این سـخن را میگویم بـا اینکه غرض فاسـدی نـدارم. اخبار زیادی را در این معنی نقل کرده انـد. آنچه از طرایف نقل نموده بودیم

امامت، ج ۱، ص: ۸۱

پایان یافت.

از مناقب ابن مغازلی نقل میکنـد از علی بن ابی طالب علیه السّـلام که پیامبر اکرم فرمود: فضل اهل بیت من بر سایر مردم مانند برتری روغن بنفشه است بر سایر روغنها. آنچه از عمده نقل کردیم پایان یافت.

ابن اثیر در جامع الاصول از صـحیح مسـلم حـدیث یزیـد بن حیان را نقل می- کنـد تا آنجا که میگوید اهل بیت پیغمبر کسانی هسـتند که صـدقه بر آنها حرام است بعـد از او سـپس اضافه نمود که آنها کیاننـد گفت: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس. گفت تمام صدقه بر آنها حرام شده است؟ جواب داد: آری.

روایت شـده از صـحیح ترمذی از علی علیه السّـلام که پیامبر اکرم دست حسن و حسـین را گرفته بود فرمود هر که مرا دوسـت بدارد و این دو و پدر و مادرشان را با من خواهد بود در درجه من روز قیامت.

از زیـد بن ارقم نقل میکنـد که پیامبر اکرم بعلی علیه السّـلام و فاطمه و حسن و حسـین فرمود من با کسـی که شـما جنگ با او بکنید جنگ میکنم و با کسی که سازگار باشید سازگارم.

در اینجا آنچه از جامع الاصول

نقل کردیم پایان یافت.

ابن بطریق نیز در مستدرک از کتاب فردوس از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود ما خانواده ای هستیم که خداوند پلیدیهای پنهان و آشکار را از ما برطرف نموده.

ابن مسعود گفت پیامبر اکرم فرمود ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده.

بخط شهید از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود هر کس مایل است خدا اجل او را بدست فراموشی سپارد و از نعمتهائی که باو ارزانی داشته بهره مند کند رفتار خوبی با اهل بیت من داشته باشد، هر کس شرط احترام آنها را نگه ندارد خدا عمرش را کوتاه میکند در روز قیامت با چهره ای سیاه وارد بر من می شود

امامت، ج ۱، ص: ۸۲

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه خود وقتی رسید بآل پیغمبر فرمود آنها گنجینه اسرار اویند و ملجأ امور و خزینه علوم و پایگاه حکمت و معدن کتب و کوههای استوار دین. بوسیله ایشان راست نمود خمیدگی پشت و لرزه پیکرش را گروهی دیگر از مردم تخم تبهکاری را کاشتند و با فریبکاری آبیاری نمودند و هلاکت و نابودی را بهره برداری کردند هیچ کس را نمیتوان با آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم قیاس نمود از این امت نمیتوان کسی را که نعمت وجود این خاندان سبب بهره مندی او شده است با دیگری برابر نمود، آل محمّد اساس دین و پایگاه یقینند تندروان و کندروان هر دو بسوی آنها بر میگردند امتیازات ولایت بایشان اختصاص دارد و وراثت و وصایت مخصوص آنها است.

طرایف: ثعلبی در تفسیر آیه اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً می نویسد پیامبر

اکرم فرمود مردم من میان شما دو چیز گران نهادم که جانشین منند اگر بآن دو چنگ زنید گمراه نمی شوید بعد از من یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا که ریسمان آویخته از آسمان بزمین یا فرمود تا زمین و عترت و اهل بیتم این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

ابن اثیر در جامع الاصول میگوید: جابر بن عبد اللَّه گفت در حجه الوداع روز عرفه پیامبر اکرم را دیدم سوار بر شتر عضبای خود بود و سخن رانی میکرد میفرمود من چیزی در میان شما گذاشته ام که اگر چنگ بآن بزنید گمراه نمی- شوید کتاب خدا و عترتم اهل بیت من.

ابن اثیر در نهایه میگوید: در حدیث

«انی تارک فیکم الثقلین»

کتاب و عترت خود را ثقل نامیده زیرا اخذ بآن دو و عمل بآنها سنگین و ثقیل است هر چیز با ارزش و اهمیت را ثقیل میگویند آن دو را ثقلین فرمود از جهت اهمیت و ارزش آنها.

توضیح اخبار ثقلین و سایر اخبار این موضوع در باب غدیر و ابواب نصوص

امامت، ج ۱، ص: ۸۳

از کتاب تاریخ امیر المؤمنین علیه السّلام خواهد آمد و بسیاری از آنها در بخش حجه الوداع و بخشهای دیگر گذشت.

احتجاج طبرسی: ص ۸۳- مسلم بن قیس گفت: من و حبیش بن معتمر در مکه بودیم روزی در ایام حج ابا ذر غفاری حلقه در خانه خدا را گرفت و با صدای بلند فریاد زد: مردم هر که مرا میشناسد که میشناسد و هر که نمی شناسد من جندب بن جناده ابوذرم من از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود مثل

اهـل بیت منماننـد کشتی نوح است هر که سوار آن شـد نجات یافت و هر که تخلف جست غرق شـد و ماننـد درب حطه در میان بنی اسـرائیل. مردم! من از پیامبر شـما شـنیدم میگفت: من میان شـما دو چیز گـذارده ام تا وقتی بآن دو چنگ زنیـد گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و اهل بیتم .... تا آخر.

وقتی وارد مدینه شد عثمان از پی او فرستاد بابا ذر گفت چه موجب شد که در ایام حج آن کار را کردی گفت پیمانی بود که پیامبر اکرم با من بسته بود و بمن دستور داده بود گفت چه کسی شهادت میدهد که پیامبر بتو دستور داده.

علی علیه السّلام و مقداد گواهی دادند بعد سه نفری از پیش عثمان رفتند. عثمان گفت:

این شخص و دو رفیقش خیال میکنند دارای موقعیتی هستند.

امالی صدوق: ص ۴۶- ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود هر که متدین بدین من و در راه شریعت من قـدم نهاده و پیرو سـنت من است بایـد معتقـد باشد که ائمه و پیشوایان از اهل بیتم بر تمام امت فضـیلت دارند، مثل آنها در میان امت مانند درب حطه بنی اسرائیل است.

تفسیر عیاشی: ص ۴۵- سـلیمان جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام در مورد آیه وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ پرسید ابو جعفر گفت ما باب حطه شما هستیم.

تفسـیر عسکری: ص ۲۲۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود برای بنی اسـرائیل بـاب حطه را قرار دادنـد شـما نیز ای امت محمّد برایتان باب حطه اهل بیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم

امامت، ج ۱، ص: ۸۴

قرار

داده شد و دستور داده اند از راه هدایت ایشان پیروی کنید و راه آنها را طی کنید تا بدین وسیله گناهانتان بخشیده شود تا مقام نیکوکاران افزایش یابد و باب حطه شما بهتر از باب حطه بنی اسرائیل است.

زیرا درب آنها مجموعه ای از چند چوب بود ولی درب حطه شما سخن- گویان صادق و مؤمن و راهنما و فاضلند چنانچه پیامبر اکرم فرموده است ستارگان در آسمان امان از غرق هستند و اهل بیت من برای امت امان از گمراهیند در دین هلاک نخواهند شد تا وقتی از هدایت و روش یکی از اهل بیت من پیروی کنند.

پیامبر اکرم فرموده است هر که مایل است بزندگی من زنده و بمرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را بدست خویش غرس نموده بگیرد.

خداوند فرمود باش بوجود آمده باید علی بن ابی طالب را دوست بدارد با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باشد و بازماندگانش که شخصیت های برجسته و پیرو خدایند بعد از او دوست بدارد آنها از طینت من آفریده شده اند و فهم و علم نصیب ایشان شده است.

و ای بر کسانی که منکر مقام آنها است و ارتباط با ایشان را قطع نموده خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.

کتاب سلیم بن قیس: ص ۵۸- ابان بن ابی عیاش گفت خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام رسیدم ابو الطفیل عامر بن واثله یکی از صحابه پیغمبر که از بهترین اصحاب علی نیز بشمار میرفت حضور داشت.

عمر بن ابی سلمه پسر ام سلمه همسر پیامبر نیز بود، کتاب سلیم بن قیس را

بآن جناب نشان دادم.

فرمود راست گفته سلیم خدا رحمتش کند.

عرضکردم آقا فدایت شوم من ناراحت و نگران هستم از مطالب کتاب او

امامت، ج ۱، ص: ۸۵

زیرا مطالبی که او نوشته حکم میکند بنابودی و هلاک امت محمّد از مهاجر و انصار و تابعین همه جز شما خانواده و شیعیانتان.

فرمود مگر نشنیده ای که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرموده است مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است در میان قومش هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف جست هلاک شد و مانند باب حطه بنی اسرائیل. گفتم چرا.

فرمود چه کسی برای تو این حدیث را نقل کرد گفتم بیش از صد نفر از فقهاء گفتم از حبیش بن معتمر شنیدم میگفت از ابا ذر شنیده موقعی که حلقه در خانه کعبه را گرفته بود و از پیامبر نقل میکرد فرمود دیگر از که، گفتم از حسن بن ابی الحسن بصری میگفت از ابی ذر شنیده و از مقداد بن اسود و از علی بن ابی طالب باز فرمود از چه کس شنیده ای گفتم از سعید بن مسیب و علقمه بن قیس و ابو ظبیان حسینی و عبد الرحمن بن ابی لیلی همه آنها میگفتند از ابو ذر شنیده ایم.

ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه گفتند ما نیز بخدا از ابا ذر شنیدیم و از علی علیه السّلام و مقداد و سلمان، عمر بن ابی سلمه گفت بخدا من از کسی شنیده ام که از همه اینها بهتر است.

من از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم با گوش خود صدای آن جناب را شنیدم و آن

را حفظ کردم.

زین العابـدین علیه السّلام فرمود همین یک حـدیث کافی نیست که تمام ناراحتی و نگرانی ترا برطرف کند از کتاب سـلیم بن قیس، از خـدا بترس اگر امری برای تو آشـکار شـد بپـذیر و گر نه سـاکت باش تا سالم بمانی و علم آن را بخـدا بسپار، تو در فضائی وسیع تر از فاصله بین آسمان و زمین قرار داری.

اکمال الدین و امالی: ابن عباس گفت پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود یا علی من شـهر حکمت هسـتم و تو درب آنی، وارد شهر نمیتوان شد مگر

امامت، ج ۱، ص: ۸۶

از در آن. دروغ گفته کسی که گمان میکند مرا دوست دارد اما با تو دشمن است.

زیرا من از تو و تو از منی گوشت تو گوشت من و خونت خون من و روحت روح من پنهانت پنهان من و آشکارت آشکار من تو پیشوای امت منی و خلیفه من بر آنهـائی پس از من سـعادتمند است مطیع تو و بـدبخت است مخالف تو سود می برد کسـی که ترا دوست میدارد و زیان میکند کسـی که با تو دشـمن است رسـتگار است ملازم تو و هلاک شده هر که از تو جدا باشـد مثـل تـو و امامـان از نژاد من ماننـد کشـتی نـوح است هر که سـوار شـد نجـات یـافت و هر که تخلف جست غرق شـد و مـانند ستارگانند که هر کدام غایب شد دیگری طلوع میکند تا روز قیامت.

امالی: حسـین بن خالـد از حضـرت رضا علیه السّلام نقل کرد از علی بن ابی طالب که پیامبر اکرم فرمود بمن جبرئیل از جانب خدا پیغام آورد که علی بن ابی

طالب حجت من در میان مردم و بپای دارنده دین من از نژاد او خارج میکنم پیشوایانی را که امر مرا بپا میدارند و براه من مردم را دعوت میکنند بوسیله آنها عذاب را از مرد و زن برطرف میکنم و به وسیله ایشان رحمت خود را نازل می نمایم.

امالی: ام سلمه گفت از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود علی بن ابی طالب و پیشوایان از نژاد او بهترین شخصیت های روی زمین و رهبر سفید چهرگان در روز قیامت هستند.

امالی: ابو حمزه گفت حضرت باقر علیه السّلام میفرمود خداوند به حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم وحی کرد یا محمّد ترا آفریدم با اینکه چیزی نبودی از روح خویش در تو دمیدم بواسطه گرامی داشتن تو، باین مقام ترا مفتخر نمودم، هنگامی که بر تمام مردم واجب کردم از تو اطاعت کنند.

هر که از تو اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر که مخالفت با تو نماید

امامت، ج ۱، ص: ۸۷

مخالفت با من نموده این مقام را به علی و فرزندان او که برای خود برگزیده ام نیز دادم.

امالی: عبد اللّٰه بن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمان هفتم بردند و از آنجا بسدره المنتهی و از سدره تا حجب نور، خداوند بمن خطاب کرد یا محمّد تو بنده من و من پروردگار توأم نسبت بمن خضوع داشته باش و مرا بپرست و بر من توکل کن و بمن اعتماد نما من ترا به بندگی و دوستی و رسالت و نبوت برگزیدم، و برادرت علی را خلیفه و درب بسوی من، او حجت من بر مردم و

امام خلق است، بوسیله او دشمنان خود را از دوستان جدا میکنم و بواسطه او پیروان شیطان از خدا پرستان جدا میشوند و باو دین پایدار و حدود محفوظ و احکام اجراء می شود.

و بوسیله تو و او و ائمه از فرزندانش به بندگان و کنیزان خود رحم میکنم و بواسطه قائم از شما خانواده زمین را آباد با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید میکنم باو پاک میکنم زمین را از دشمنانم و در اختیار دوستان خود می گذارم و بواسطه او سخن کافران را در پائین و سخن خود را در بالا قرار میدهم و بواسطه او بندگان و بلاد را زنده میکنم برای او گنجها و ذخایر را آشکار میکنم باراده خود او را بر اسرار و راز دلها آگاه میکنم باراده خود و با ملائکه مددش میکنم در راه اجرا و گسترش دستور خود بواقع ولی من و مهدی بندگان من است.

امالی: سلیمان بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم چنین بیان کرد:

یا علی تو برادر و وارث و وصی و خلیفه منی در میان خانواده و امت من در زمان حیات و بعد از مرگم دوست دار تو دوست دار من و دشمن تو دشمن من است یا علی من و تو دو پدر این امتیم یا علی من و تو و ائمه از فرزندانت در دنیا سرور و در آخرت فرمانروائیم هر که ما را بشناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما باشد خدا را انکار نموده.

امامت، ج ۱، ص: ۸۸

امالی: حکم بن صلت از حضرت باقر

از آبـاء گرام خود نقـل کرد که پیـامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلم فرمود دامن این انزع را رها نکنیـد منظورش علی علیه السّـلام بود او صـدیق اکبر و فاروق است که بین حق و باطل تمیز می دهـد هر که او را دوست بدارد خدا هدایتش کرده و هر که با او دشمنی بورزد خدا با او دشمن است و هر که از او تخلف ورزد خداوند او را بی بهره نموده. از علی است دو سبط این امت امام حسن و امام حسین آن دو فرزندان منند و از نژاد حسین خواهد بود ائمه هدی که خداوند، علم و فهم مرا بآنها عنایت کرده ایشان را دوست بداریـد بدیگری جز آنها پناه نبرید که مشـمول خشم خدا می شوید و هر که خشم خدا او را فرا گیرد از بین رفته است زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

تفسـیر قمی: ص ۴- پیـامبر اکرم در حجه الـوداع در مسـجد خیف فرمود من جلوتر از شـما میروم و شـما پس از آن در حوض کوثر پیش من خواهید آمد، حوضـی که باندازه فاصله دید چشم من و ضعفاء است در آنجا قدح هائی از نقره بتعداد ستارگان است.

من از شما بازخواست خواهم نمود راجع بدو امانت گران پرسیدند دو امانت گران چیست فرمود امانت بزرگتر کتاب خداست که از یک جانب بـدست خـدا و از جانب دیگر بـدست شـما است چنگ بزنیـد بآن هرگز گمراه نخواهیـد شد و منحرف نمی شویـد امـانت دوم اهل بیت و عترت منـند خداونـد بمن خبر داده که آن دو از هم جـدا نخواهنـد شـد تا در حوض بر من وارد شوند

چون این دو انگشت من. هر دو انگشت سبابه را بهم نزدیک نمود.

نمیگویم مانند این دو انگشت اشاره بانگشت سبابه و وسطی کرد که یکی از دیگری برتر باشد.

توضیح- منظور اینست که این دو با هم برابرند مثل دو انگشت سبابه از دو دست نه اینکه مانند دو انگشت یک دست سبابه و وسطی باشند که یکی از دیگری بلندتر است.

امامت، ج ۱، ص: ۸۹

تفسیر قمی: امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه خود فرمود: میدانند کسانی که پیامبر اکرم دستور داده بود بآنها احادیث را حفظ کنند که آن جناب فرمود: اهل بیت من پا کند بر آنها سبقت نگیرید گمراه می شوید و تخلف نورزید که منحرف می شوید و مخالفت نکنید که نادانی شما را احاطه میکند بآنها چیزی نیاموزید زیرا ایشان از شما داناترند آنها داناترین مردم در بزرگی و حلیم ترین آنها در کوچکی هستند پیرو حق باشید هر جا که هست.

تفسیر قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود روز قیامت که می شود پیامبر اکرم را میخواهند حله ای گلرنگ بر پیکر او می پوشانند و در طرف راست عرش میایستد سپس ابراهیم خلیل را می خواهند او را حله ای سفید میپوشانند و در طرف چپ عرش می ایستد بعد علی بن ابی طالب را میخواهند حله ای گلرنگ نیز بر پیکر او و در طرف راست پیامبر می ایستد.

آنگاه حضرت اسماعیل را میخواهند حله ای سفید بر تن او و در طرف چپ ابراهیم می ایستد بعد حضرت امام حسن و حله ای گل رنگ باو میدهند و در طرف راست امیر المؤمنین بعد حضرت امام حسین را می خواهند و حله ای گلرنگ بر او میپوشانند طرف راست حضرت امام حسن می ایستد بعد

یک یک از امامان علیهم السّلام را میخوانند و هر کدام حله ای گلرنگ می پوشند و در اطراف راست دیگری می ایستد.

بعد شیعیان را میخوانند در جلو امامان می ایستند آنگاه فاطمه زهرا علیها السّلام و زنان از نژاد آن سرور و ارادتمندانش را میخوانند اینان داخل بهشت می شوند بدون حساب.

آنگاه یک منادی از طرف پروردگار فریاد میزند از دل عرش و افق اعلی خوب پدری داشتی ای محمّد که ابراهیم است و خوب برادری داری که علی است و خوب فرزندانی داری که حسن و حسین هستند و خوب بچه ای در نهاد مادر داشتی که محسن است و خوب پیشوایان راهنما و رهبرند از نژاد تو که فلان و

امامت، ج ۱، ص: ۹۰

فلان نام دارند و خوبند شیعیانت.

مردم متوجه باشید که محمّد و وصی و دو فرزندش رستگارند، سپس دستور صادر می شود که بجانب بهشت رهسپار شوند این آیه اشاره بهمان است فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ.

اکمال الدین: عطیه عوفی از ابو سعید خدری نقل کرد که گفت پیامبر اکرم فرمود من میان شما دو چیز میگذارم که یکی از دیگری طولانی تر است کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان بزمین و عترتم این دو از هم جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند من به ابو سعید گفتم عترت آن جناب کیانند. گفت:

اهل بیت آن جناب. «۱»

بصائر الدرجات: ص ۱۲۳- سعد اسکاف گفت از حضرت باقر علیه السّلام در باره این فرمایش پیامبر اکرم پرسیدم

(انی تارک فیکم الثقلین فتمسکوا بهما فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

. آن جناب فرمود: پیوسته کتاب خدا و رهبری از ما خانواده احکام

و دستورات قرآن را راهنمائی میکنند تا در حوض بر آن جناب وارد شوند.

بصائر الدرجات: ص ۱۲۳- شریک از جابر نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم اصحاب خود را در منی پیش خوانده فرمود: مردم من میان شما دو چیز گران میگذارم که تا وقتی بآن دو تمسک جوئید گمراه نمی- شوید کتاب خدا و عترت و اهل بیتم آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

سپس فرمود مردم من میان شما چیزهای محترم در نزد خدا میگذارم کتاب خدا و عترت و کعبه که بیت الحرام است.

حضرت باقر فرمود: کتاب خدا را تغییر دادند و کعبه را منهدم نمودند و

امامت، ج ۱، ص: ۹۱

عترت را کشتند و تمام ودایع خدا را درهم شکسته و از بین برده اند.

تفسیر عیاشی: ص ۴ و ۵- مفضل بن صالح از یکی از اصحاب خود نقل کرد که پیامبر اکرم روز جمعه بود از نماز ظهر خطبه ای برای مردم ایراد نمود فرمود مردم خداوند مرا خبر داده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر قبل از خود را می- نماید من گمان میکنم بزودی دعوت حق را لبیک گویم از من بازخواست خواهند کرد و شما نیز مسئول هستید آیا من رسالت خود را بشما رسانده ام اکنون چه میگوئید.

گفتند: ما گواهی میدهیم که شما تبلیغ رسالت نمودی و نصیحت کردی و پیکار نمودی خداوند جزای خیر بشما عنایت کند. فرمود: خدایا تو گواه باش.

آنگاه رو بمردم نموده فرمود: مگر شما گواهی نمیدهید خدائی جز آفریدگار جهان نیست و محمد پیامبر و رسول اوست بهشت حق و جهنم واقعیت دارد و

زنده کردن بعد از مرگ هست گفتند چرا فرمود: خدایا گواه باش.

بعد فرمود مردم خدا مولای من و من نسبت بمؤمنین از جانشان گرامی ترم بدانید هر کس من آقا و رهبر اویم علی آقا و رهبر اوست خدایا دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن علی را.

بعد فرمود من بر شما سبقت می گیرم و شما در حوض بر من وارد می شوید حوضی که عرض آن بفاصله اینجا تا صنعاء است، در آن حوض بعدد ستارگان قدح نقره است. من از شما وقتی در حوض وارد شوید راجع بدو امانت گران خواهم پرسید دقت کنید با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد.

پرسیدند آن دو امانت چیست فرمود امانت گران تر کتاب خداست که یک طرف آن بدست خدا و یکطرف بدست شما است دست از آن بازندارید تا گمراه نشوید و خوار نگردید عترت من اهل بیت منند خداوند بمن اطلاع داده که آنها از یک دیگر جدا نمی شوند تا مرا ببینند من نیز از خدا همین درخواست را نموده ام

امامت، ج ۱، ص: ۹۲

اجابت فرموده پس بر آنها سبقت نگیرید تا هلاک نشوید و به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

مجالس مفید: ص ۶۳- عبد اللّه علوی از پدر خود از حضرت رضا علیه السّلام و آن جناب از آباء گرام خویش از امیر المؤمنین علیه السّلام از پیغمبر اکرم نقل کرد که فرمود یا علی بوسیله شما این امر افتتاح می شود و بشما ختم می گردد صبر و شکیبائی را پیشه گیرید عاقبت پسندیده اختصاص بپرهیزگاران دارد شما حزب خدائید و دشمنانتان حزب شیطان خوشا بحال کسی که مطیع شما است و وای بر

کسی که مخالفت با شما کند شما حجت خدا بر خلقید و دست آویز محکم هر که چنگ بدامن شما زند هدایت می یابد و کسی که شما را ترک کند گمراه می شود.

از خدا تقاضای بهشت برای شما دارم مبادا کسی در فرمانبرداری از خدا بر شما پیشی گیرید شما شایسته تر باین مقام هستید.

مجالس: ابی ذرعه از عمر بن علی بن ابی طالب از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود یا علی بوسیله ما خدا دین را ختم نمود چنانچه بوسیله ما افتتاح کرد و بوسیله ما بین دلها محبت انداخت بعد از دشمنی و کینه ای که با یک دیگر داشتند.

کتاب فضائل: ص ۱۹۷- جابر انصاری گفت پیامبر اکرم فرمود: فاطمه مایه سرور دل من است و دو فرزندش میوه دلم و شوهرش نور چشم من و ائمه از نژاد او امنای من و ریسمان پیوسته هستند هر که بآنها چنگ زند نجات می یابد و هر که تخلف ورزد گمراه شده است.

فضایل و روضه: ص ۱۴۶- ابن عباس گفت وقتی از حجه الوداع برگشتیم در مسجد پیامبر خدمت آن جناب نشسته بودیم فرمود: می دانید می خواهم چه بگویم بشما.

گفتیم: خدا و پیامبرش می دانند فرمود بدانید که خداوند منت بر اهل دین گذاشت زیرا ایشان را بوسیله من هدایت نمود و من منت میگذارم بر اهل

امامت، ج ۱، ص: ۹۳

دین چون آنها را بوسیله علی بن ابی طالب علیه السّلام هدایت کردم پسر عمو و پدر فرزندانم هر که بوسیله ایشان هدایت یافت رستگار است و کسی که از آنها تخلف جست گمراه و سرگردان.

مردم! خدا خدا را در نظر

داشته باشید در مورد عترت و اهل بیتم فاطمه پاره تن من و دو فرزندش بازوان منند و من و شوهرش چون نور درخشنده هستیم خدایا رحم کن بر کسی که بآنها رحم نماید و کسی که بر آنها ستم ورزد او را میامرز، در این موقع چشمان پیامبر پر از اشک شده فرمود گویا هم اکنون میبینم چه خواهند کرد.

از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که پیامبر اکرم فرمود: که خداوند ذریه تمام پیامبران را از نژاد خودش قرار داده ولی ذریه مرا از نژاد علی بن ابی طالب و فاطمه دخترم قرار داده است خداوند آنها را برگزیده مانند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران بر جهانیان پیرو ایشان باشید شما را براه راست هدایت میکنند آنها را مقدم دارید ولی بر ایشان مقدم نشوید زیرا آنها از همه شما باحلم ترند در کوچکی و از تمام شما باعلمترند در بزرگی پیرو آنها باشید که گمراهتان نخواهند کرد و از هدایت خارجتان نمیکنند.

انس بن مالک و زبیر بن عوام گفتند پیامبر اکرم فرمود من ترازوی علمم و علی دو کفه آن و حسن و حسین بندهای ترازو و فاطمه قسمت اتصال دو کفه است و ائمه از نژاد آنها عمود آن، روز قیامت برای ایشان قرار میدهند و در آن اعمال مردم از دوستان و دشمنان ما را محاسبه میکنند.

عیون اخبار الرضا: ص ۱۶۱- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم فرموده هر که دوست دارد سوار کشتی نجات شود و دستاویز استوار را چنگ زند و بریسمان محکم خدا بچسبد باید علی

را بعد از من دوست بدارد و دشـمنش را دشمن و پیرو ائمه هدی از فرزندانش باشد آنها جانشینان و اوصیاء منند و حجت خدا بر خلق پس از من و سرور امت و رهبر پرهیزگاران

امامت، ج ۱، ص: ۹۴

بجانب بهشت حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان آنها حزب شیطان است.

عیون اخبار الرضا: تمیمی از آن جناب نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود یا علی تو و فرزندانت برگزیده های خدا از خلقید.

عیون: با همان اسـناد نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر که من مولای اویم علی مولای اوست خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را کمک کن بکسی که او را کمک کند و یاری کن یارش را و خوار کن دشمنش را و پشتیبـان او و فرزنـدانش بـاش و خیر را در راه ایشـان بـدار و آنچه بایشان عنایت کرده ای افزون فرما و آنها را بروح القـدس تأییـد نما هر جا که هسـتند ایشان را حفظ نما امامت را در ایشان قرار ده و پاداش کسـی مطیع آنها باشـد عنایت فرما و مخالف ایشان را هلاک فرما تو نزدیک و جواب دهنده هستی.

عیون: با این اسـناد از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود جایز نیست برای احـدی در این مسـجد جنب باشد مگر برای من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر کس از خانواده من است زیرا آنها از من حساب می شوند.

عیون اخبار: با همین اسناد از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود وسط بهشت متعلق بمن و خانواده من است.

امالی طوسی: ابو سعید خدری

گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود من میان شما دو چیز گران گذاشتم یکی از آنها از دیگری بزرگتر است کتاب خدا ریسمان پیوسته از آسمان بزمین و عترت و اهل بیتم آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند فرمود متوجه باشید اهل بیت من مخزن اسرار و علوم من هستند که اسرار خود را به آنها می سپارم انصار وسیله دفاع منند از خطا کار آنها بگذرید و نیکوکار را کمک کنید.

حضرت رضا علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود خداوند بلطف و کرمش کفیل خانواده من است ذره ای برای او شریک نخواهند گرفت.

امامت، ج ۱، ص: ۹۵

اکمال الدین و عیون و معانی الاخبار: حضرت صادق از آباء گرام خویش از حضرت حسین نقل کرد که فرمود از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کردند معنی فرمایش پیغمبر:

«انی مخلف فیکم الثقلین: کتاب اللّه و عترتی»

عترت آن جناب کیانند؟.

فرمود من و حسن و حسین و ائمه نه گانه از فرزندان حسین که نهمی آنها مهدی و قائم آنها است از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا از آنها جدا نخواهد شد تا وقتی وارد بر پیامبر اکرم شوند در حوض او «۱».

صدوق رحمه اللّه علیه می نویسد: محمّد بن بحر شیبانی از محمد بن عبد الواحد دوست ابو العباس تغلب نقل کرد در کتابی که نام آن را کتاب یاقوت نهاده، که ابو العباس تغلب برایم نقل کرد که ابن اعرابی چند معنی برای عترت نموده از قبیل پاره ای مشک و آب دهان که گوارا است و درختی که بر در لانه کفتار است و معنی دیگر برای عترت نموده

می گوید عترت ذریه و اولاد شخص است از نژاد او بهمین جهت فرزندان حضرت محمّد از علی و فاطمه عترت آن جناب نامیده شده اند.

تغلب گفت بابن اعرابی گفتم پس معنی قول ابا بکر در سقیفه چیست که گفت ما عترت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم هستیم گفت منظورش شهر و دیارش بوده، عترت پیامبر بدون شک فرزندان فاطمه علیها السّلام هستند دلیل بر این مطلب بر گردانیدن ابا بکر است.

در موقع مأموریت تبلیغ سوره برائت و فرستادن علی علیه السّلام را باین مأموریت و فرمایش پیامبر اکرم که فرمود بمن دستور داده شد که باید خودت و یا مردی از خودت این کار را بکند.

از ابا بکر گرفت و داد بکسی که از خودش محسوب می شد اگر ابا بکر از نظر نژاد عترت پیامبر محسوب می شد نه بمعنی ابن اعرابی که منظور شهر باشد

امامت، ج ۱، ص: ۹۶

نباید از ابا بکر سوره را میگرفت و به علی می داد.

گفته اند عترت بمعنی سنگ بزرگی است که سوسمار آنجا خانه میگیرد و این بجهت آنست که خانه ی خود را گم نکند.

بعضی نیز میگویند: عترت ریشه درختی است که قطع شده و از آن ریشه ها و شاخها روئیده.

عترت در غیر این معنی فرمایش پیامبر اکرم است که فرمود:

«لا فرعه و لا عتیره»

اصمعی گفته در جاهلیت نذر میکردند که اگر گوسفندشان بصد عدد رسید یک رجیبه و عتایره بکشند گاهی اگر کسی از روی بخل امساک از کشتن گوسفند خود داشت باین جهت از آهوها صید میکرد و آن را عوض گوسفند خود تقدیم بخدایان میکرد تا نذرش انجام شده باشد حارث بن حلزه این شعر را در

همین مورد گفته:

عننا باطلا و ظلما کما تعتر عن حجره الربیض الظبا

یعنی بگناه دیگری او را می گیرند چنانچه آنها آهو را میکشتند بجای گوسفند خود. اصمعی گفته است عترت بمعنی باد و درخت پر شیره ای که کوچک است باندازه قامت انسان.

عتر بمعنی آلت است (عتر یعتر عترا) یعنی آلت نعوذ کرد.

ریاشی گفت: از اصمعی معنی عترت را پرسیدم گفت گیاهی است مانند مرزنجوش که متفرق میروید.

سپس صدوق می نویسد: عترت عبارت از علی بن ابی طالب و فرزندان او است از فاطمه علیها السّلام و اولاد پیامبرند اینها همان کسانی هستند که پیامبر اکرم تصریح بامامت ایشان نمود بدستور خدا اولی ایشان علی علیه السّلام و آخرین آنها قائم است.

بنا بر معنی که تمام عرب برای لفظ عترت نموده اند.

توضیح اینکه ائمه علیهم السّلام از بین جمیع بنی هاشم و بین تمام فرزندان ابو طالب مانند تکه مشکی بزرگ هستند که در مشکدان دانش آنها شربت گوارا و

امامت، ج ۱، ص: ۹۷

خوش طعم است نزد خردمندان آنها درختی هستند که ریشه آن پیامبر و تنه آن امیر المؤمنین و شاخه هایش ائمه و برگهایش شیعیان ایشان و دانش ایشان میوه آن درخت است.

ائمه علیهم السّلام پایه های اسلام هستند بنا بر معنی شهر و مرکز و آنها راه- نمایان بشمار میروند در صورتی که معنی آن سنگ بزرگ باشد که سوسمار پهلوی آن خانه میگیرد تا خانه اش را گم نکند. آنها نیز ریشه درختی هستند که قطع شده است.

چون به آنها ستم شده و پیمان آنها را قطع نموده اند و مراعات حق ایشان را نکردند، زیرا آنها از جانب خدا بامامت تعیین شده بودند از ریشه و تنه دو مرتبه

میرویند و این قطع شدن بایشان ضرری نمیرساند و نه فاصله گرفتن مردم از آنها و از معنی عترت استفاده می شود که آنها مظلوم هستند و کاری که نکرده اند از آنها بازخواست میکنند و منافعشان زیاد است و ایشان سرچشمه های دانش هستند بنا بر معنی درختی که دارای شیر زیاد است.

آنها رجال و مردند نه زن بنا بر معنی اینکه عترت ذکر باشد ایشان سپاه خدایند و حزب او بنا بر قول اصمعی که عترت بمعنی باد باشد.

پیامبر اکرم فرمود:

«الريح جند اللّه الاكبر»

باد سپاه بزرگ خدا است باد عذاب برای گروهی و رحمت برای گروه دیگر است ائمه نیز همین طورند مانند همتای آنها قرآن بنا بفرموده پیامبر که فرمود

«انی تاریک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی»

. خداوند در این آیه میفرماید: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً.

و نیز میفرماید وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

امامت، ج ۱، ص: ۹۸

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ. «۱»

آنها دارای مشاهد متفرقه هستند بنا بمعنی عترت که مرزنجوش باشد که متفرق میروید و برکات پراکنده آنها در شرق و غرب.

توضیح: جوهری مینویسد عترت شخص نسل او و خانواده نزدیکش بشمار میروند و عتر نیز عتیره است و آن گوسفندی است که برای خدایان خود در ماه رجب میکشتند.

و در نهایه مینویسد: «فيه خلفت الثقلين: كتاب اللّه و عترتي». عترت مرد نزدیک ترین خویشاوند اویند عترت پیامبر فرزندان عبد المطلب هستند بعضی گفته اند اهل بیت نزدیک

اویند که آنها اولاد پیامبر و علی و اولادش هستند بعضی عترت را شامل خانواده او از خویشاوندان دور و نزدیک هر دو گفته اند ولی مشهور و معروف اینست که عترت پیامبر اهل بیت او هستند کسانی که زکات بر آنها حرام است.

در همان کتاب است که «اهدی الیه عتر» عتر گیاهی است که متفرق میروید وقتی بلند شد و ریشه اش قطع گردید از او چیزی شبیه شیر خارج می شود بعضی گفته اند مرزنجوش است.

بصائر الدرجات: علا از محمّد و او از حضرت باقر نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود متوجه باشید بخدا سوگند میان اهل بیت من از عترتم رهنمایان مهتدی هستند پس از من که خداوند علم و فهم و حلم و خلق مرا به آنها داده از سرشت پاک من آفریده شده اند.

وای بر کسانی که منکر حق ایشان شده و تکذیب نمایند آنها را و حق خویشاوندی مرا در باره آنها رعایت نکنند و بر آنها مستولی گردند حقشان را

امامت، ج ۱، ص: ۹۹

بگیرند خداوند آنها را از شفاعت من محروم نماید «۱».

توضیح: برسی در مشارق الانوار از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در ضمن یک سخنرانی فرمودند:

مردم خداوند بمن خبر داده که فوت خواهم شد پسر عمویم که برادر من است وصی و ولی اللّٰه است و جانشین من که از طرف من تبلیغ میکند امام متقین و پیشوای سفید چهرگان و یعسوب دین است اگر او را راهنمای خود قرار دهید بمقصود میرسید و اگر پیرو او گردید نجات می یابید اطاعت او اطاعت خداست و مخالفت او مخالفت خدا، بیعت با او بیعت

با خداست و پیمان شکستن با او پیمان شکنی با خدا است.

خداوند قرآن را بر من نازل کرده علی سفیر قرآن است هر که مخالف قرآن باشد گمراه است و هر که غیر علی را پیروی کند خوار است.

مردم! اهل بیت من مورد توجه من و خویشاوندان و اولاد و ذریه و پاره ی تن و خون و امانت من هستند شما فردا جمع خواهید شد و از دو امانت گران بازخواست میشوید.

متوجه باشید چگونه رفتار خواهید کرد با آن دو هر که آنها را بیازارد مرا آزرده و ظالم آنها ظالم من است ناصر ایشان ناصر من هر که آنها را احترام کند مرا احترام نموده کسی که از غیر آنها هدایت بجوید مرا تکذیب نموده از خدا بترسید و متوجه باشید که فردا چه خواهید گفت من دشمن کسی هستم که دشمن آنها باشد و هر که من دشمن او باشم وای بر او است.

صدوق: در کتاب فضائل الشیعه باسناد خود از محمّد قبطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود مردم خود را بغفلت زدند از فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در باره علی روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از فرمایش آن جناب

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۰

در روز مشربه ام ابراهیم.

مردم بعیادت آن جناب آمدند علی علیه السّلام آمد تا نزدیک پیغمبر شود جا نیافت وقتی حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مشاهده کرد که جا برای علی باز نمیکنند فرمود: مردم! اینها اهل بیت من هستند احترام آنها را نمی دارید در صورتی که هنوز زنده هستم.

بدانید اگر من از میان شما بروم خدا هست روح

و راحت و خشنودی و بشارت و دوستی و محبت اختصاص به پیرو و دوست دار و مطیع علی و اوصیاء بعد از او دارد بر من لازم است که آنها را مشمول شفاعت خود کنم چون پیرو منند و هر که پیرو من شد از خودم محسوب می شود مانند پیروان ابراهیم چون من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من، دین من دین او و سنتم سنت او و فضل او فضل من است ولی من از او افضل هستم و فضل من فضل اوست اینک سخن مرا تصدیق میکند آیه قرآن که میفرماید:

ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

توضیح: سید مرتضی (قدس اللّٰه روحه) در کتاب شافی نقل میکند مزخرفات و خرافات یک دشمن علی را و بعد جواب گفتار او را میدهد.

گوینده میگوید دلیل دیگری شیعه دارد که گاهی استدلال میکند به روایت

«انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا: کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

. میگویند این روایت دلالت بر امامت و عصمت آنها دارد گاهی برای تأیید مطلب روایت این فرموده دیگر پیامبر را می آورند.

«ان مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق».

این روایت دلالت بر عصمت و وجوب اطاعت آنها و تهدید بر مخالفت ایشان میکند گفته اند و این خود موجب نص و تصریح بر امیر المؤمنین علیه السّلام است. بعد

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۱

میگوید این مطلب دلالت دارد بر اینکه اجماع عترت پیامبر حاکی از یک حقیقت خواهد بود.

زیرا یا منظور تمام آنها است یا یکی یکی از ایشان، و این مطلب معلوم است

که منظور همه آنها هستند و نمیتوان یک یک ایشان را منظور نمود چون جمله موجب جمع است و بدلیل اینکه خلاف گاهی بین آنها اتفاق می افتد چنانچه تاریخ شاهد است و نمی تواند سخن هر یک آنها حق باشد چون حق نمی تواند یک چیز و ضد آن باشد.

و اختلاف آنها ثابت شده در چیزی که حالش چنین است و نمی توان گفت آنها با اختلافی که دارند از کتاب جدا نمیشوند و این مطلب بیان می کند که مراد اینست که هر چه بر آن اجماع کردند حق است تا فرمایش پیغمبر صحیح باشد که فرموده است:

«لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

با توضیحی که دادیم نمیتواند روایت دلیل بر امامت باشد زیرا امامت در تمام آنها نبوده و هر زمان بیکی اختصاص داشته ما ثابت کردیم که منظور از خبر مطلبی است که مربوط بهمه آنها است این مطلب ما را تأیید میکند که هیچ کدام از مخالفین ما (شیعه) نگفته اند امامت در همه آنها است در این صورت باید از ظاهر کلام صرف نظر نمایند و طوری تفسیر کنند که عده ای کمی از آنها را شامل شود این کار بدون دلیل نمی شود.

آنها نمی توانند بگویند وقتی دلالت بر عصمت آنها کرد عصمت نیست مگر در علی امیر المؤمنین سپس یکی پس از دیگر از امامان علیهم السّلام در این صورت لازم می شود که منظور همان باشد چون میتوان گفت منظور اینست که آنها در چیزهائی که اتفاق دارند معصوم خواهند بود و این بیشتر بظاهر روایت ارتباط دارد از آن گذشته لازم است کلام را طوری معنی کنیم که صحیح باشد عترت با کتاب موافق گردد با

اینکه میدانیم در قرآن کریم دلالتی است بر امور، واجب است سخن پیامبر را

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۲

در باره عترت حمل کنیم بر چیزی که مقتضی دلالت باشد و این صحیح نیست مگر اینکه گفته شود اجماع آنها حق و دلیل است.

اما راه امامیه و شیعه بر خلاف این فرض و مقصد است استاد ما ابو علی گفته است اگر این روایت دلالت بر امامت دارد باید فرمایش پیغمبر

«اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر»

پیرو ابا بکر و عمر باشید بعد از من این روایت هم دلالت بر امامت دارد و فرمایش دیگر پیغمبر

«ان الحق ینطق علی لسان عمر و قلبه»

شاهد است بر امامت عمر و این فرموده دیگر

«اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم»

اصحاب من چون ستارگانند از هر کدام پیروی کنید هدایت می یابید دلالت بر همان مطلب دارد.

بعد در جواب این کلمات می گوید این سخنان در باره آنها گفته می شود اما سخن پیامبر

«انی تارک فیکم الثقلین»

بنا بر اقرار خود او دلالت میکند که اجماع اهل بیت حجت است.

و نیز دلالت دارد بعد از ثبوت این مقام بر امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از پیامبر بدون فاصله و بر چیزهای دیگری که اهل بیت بر آن ها اجماع دارند.

و نیز میتوان از همین روایت استدلال کرد بر اینکه در هر عصر و زمانی باید از این خانواده حجت معصومی وجود داشته باشد که قطع بصحت گفتارش داشته باشیم.

این سخن پیامبر: مثل اهل بیت من میان شما چون کشتی نوح است.

شبیه خبر اول است در توجه دادن باهل بیت و راهنمائی بآنها گر چه خبر اول قوی تر و عمومیت فایده آن زیادتر است.

ما توضیح میدهیم جمله ای که

آن را ذکر کردیم:

اگر گفته شود صحت خبر را ثابت کنید قبل از اینکه در باره معنی خبر

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۳

بحث نمائید میگوئیم دلیل صحت خبر اینست که تمام امت محمّد این خبر را قبول دارند هیچ کدام با اینکه اختلاف در تأویل دارند در صحت اختلاف نکرده اند این خود گواهی است بر اینکه حجت تمام است بوسیله اصل خبر و شک و تردیدی در آن نیست.

وقتی خبری پیش دانشمندان می آورند که صحت آن مشکوک است اول سخن در باره اصل کلام میگویند که حجت به چنین خبری ثابت نمیشود بعد شروع به تأویل کلام مینمایند وقتی می بینیم در مورد این خبر بحثی راجع باین مطلب نکرده اند و هر کدام مطابق مذهب و طریقه خود خبر را حمل نموده اند این خود دلیلی بر مطلب ما است.

اگر بگویند منظور از عترت کیست که تمام سخنان در اطراف اسمی است که باید معنی آن توضیح داده شد.

در جواب میگوئیم، عترت مرد در لغت نسل اوست مانند فرزند و فرزند فرزند، بعضی از لغویها این معنی را توسعه داده اند گفته اند عترت شخص قوم و خویش های نزدیک نژادی او هستند بنا بر قول اول ظاهر خبر و باطن آن حسن و حسین و اولاد آنها را شامل می شود و بنا بر معنی دوم آنهائی را که ذکر کردیم و کسانی که شبیه ایشان در خویشاوندی نزدیک نژادی باشند نیز شامل می شود.

با اینکه پیغمبر اکرم سخن خود را چنان توضیح داده که شبهه ای باقی نماند فرموده عترت من اهل بیتم هستند.

این حکم را اختصاص داده بکسی که هر دو اسم عترت و اهل بیت او را شامل شود ما میدانیم

کسانی که عترت پیامبر و اهل بیت او هستند همان هائی میباشند که ذکر کردیم از اولاد و اولاد اولاد و کسی که شبیه آنها است در نسب و نژاد نزدیک، باضافه اینکه پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم توضیح داده چه کسی اهل بیت او حساب می شود و خبر را تقویت میکند این مطلب که آن جناب روزی امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را در خانه خود جمع کرد.

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۴

و آنها را در زیر کسای خویش قرار داد بعد گفت: خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها دور کن و ایشان را پاک بدار در این مورد آیه نازل شد.

ام سلمه گفت یا رسول اللّٰه من از اهل بیت شما نیستم فرمود نه ولی تو عاقبت بخیری.

پس این امتیاز اختصاص بآنها گرفت نه دیگری باید حکم نیز متوجه آنها شود و کسانی که با دلیل بایشان ملحق شوند.

و اجماع کرده اند کسانی لازم می شمارند تمسک و اقتداء باهل بیت را بر اینکه اولاد اهل بیت نیز مانند خود آنها هستند با همین دلیل ثابت می شود که حکم مربوط است بهمه آنها.

اگر بگویند بعضی از گفتار شما شاهد است بر اینکه امیر المؤمنین از عترت نمیباشد، اگر عترت منحصر باولاد و اولاد اولاد باشد چه میگوئید.

ما میگوئیم کسانی که از شیعه معتقد این مقام هستند میگویند اگر چه واقعا این اسم شامل او نیست در حقیقت چنانچه اسم فرزند نیز بر او اطلاق نمیشود اما او پدر عترت و سرور آنها و بهترین ایشان است همان حکمی که اختصاص به عترت دارد برای او نیز ثابت است

به دلیل دیگری غیر از شمول لفظ عترت.

اگر ادعا شود که چه جوابی میدهید برای گفته ابو بکر که در مقابل گروهی از امت گفت «ما عترت پیامبریم و مرکزی هستیم که از آن تراوش نموده» این گفته ابو بکر خلاف استدلال شما را ثابت میکند.

در جواب میگوئیم اعتراض بوسیله یک خبر نامسلم بر خبری که روایت آن اجماعی و ثابت و مسلم است مورد قبول بیشتر دانشمندان نیست و چنین اعتراضی را نمی پذیرند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۵

با اینکه اگر گفتار ابا بکر را صحیح بدانیم چاره ای نداریم مگر اینکه حمل بر مجاز کنیم و معنی وسیعی بلفظ عترت بدهیم زیرا انتساب ابا بکر به پیامبر اکرم از نظر نژادی بمقداری نیست که واقعا لفظ عترت بر او اطلاق شود زیرا بنی تیم بن مره گر چه نزدیک ترند به بنی هاشم از کسانی که بیک یا دو پدر فاصله دارند همچنین کسانی که فاصله دارند از آنها بیک پدر یا دو پدر از اینها نزدیکترند به بنی هاشم از کسانی بیشتر از آنها فاصله دارند.

این استدلال تنها موجب نمیشود که بگوئیم قریش یک عترت هستند بلکه باید بگوئیم تمام فرزندان معد بن عدنان از یک عترت هستند زیرا برخی بدیگری نزدیک تر هستند از قبیله یمن به آنها بنا بر این باید تمام بنی آدم را یک عترت حساب کرد.

ابا بکر با همین انتساب افتخار مینماید که از نظر نژادی به پیغمبر متصل است بناچار باید بگوئیم معنی عترت را خیلی توسعه داده اند گاهی انسان بکسی که واقعا فرزند او نیست میگوید تو فرزند من و پسر منی در صورتی که منظورش امتیاز باشد و از روی

شفقت بگوید گاهی نیز بکسی که پدرش نیست میگوید تو پدر منی.

بنا بر این باید گفتار ابا بکر را گرچه ظاهرش غیر از این معنی است حمل نمائیم بر اینکه اگر صحیح باشد مشمول این فرمایش پیامبر نیست

«انی مخلف فیکم».

زیرا پیامبر اکرم سخن خود را مقید بصفتی نموده که در ابا بکر وجود ندارد و آن قید «اهل بیت» زیرا شکی نیست در اینکه ابا بکر جزء اهل پیامبر نیست که آیه تطهیر در باره آنها نازل شده است و اختصاص بایشان دارد و نه شامل کسانی می شود که در عرف مردم او را اهل بیت شخص میشمارند.

زیرا کسانی که بعد از ده پدر با هم جمع می شوند بآنها نمی گویند اهل

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۶

بیت این شخص هستند وقتی این مطلب ثابت شد لازم است اجماع عترت حجت باشد.

زیرا اگر حجت نباشد بهیچ وجه نمی تواند تمسک بعترت مانع از گمراهی باشد.

وقتی تمسک بعترت جلو گمراهی را بگیرد باید اجماع آنها حجت باشد اگر بگویند شما خودتان منکر نیستید که تمسک وقتی جلو گمراهی را میگیرد که بکتاب و عترت هر دو تمسک جویند از کجا ثابت می کنید که متمسک بعترت تنها نیز از گمراهی محفوظ است.

جواب میدهم اگر منظور این باشد که متمسک بهر یک از کتاب و عترت محفوظ از گمراهی است اضافه نمودن عترت بکتاب فایده ای ندارد زیرا اگر کتاب بتنهائی حجت باشد معنی ندارد چیزی که حجت نیست بآن اضافه نمایند و واقع مطلب اینست که متمسک بهر دو هدایت یافته و بحق رسیده زیرا در غیر این صورت کار بیهوده ای بوده که عترت را بکتاب اضافه نموده اند.

دلیل دیگر اینکه اضافه نمودن عترت

بکتاب در صورتی که قول آنها حجت نباشد شبیه اضافه نمودن چیزهای دیگری بکتاب خواهد بود دیگر وجه ندارد که اختصاص بعترت داده شوند و توجه داده شود که این دو از هم جدا نمیشوند تا در قیامت وارد بر پیامبر شوند و این مطلب بدون شک قابل قبول نیست.

وقتی اجماع آنها حجت بود ثابت می شود که هر چیزی بر آن اتفاق کردند صحیح است از مطالبی که بر آن اتفاق نموده اند امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از پیغمبر بدون فاصله با اختلافی که آنها دارند در این مطلب که اثبات امامت ایشان بنص صریح بوده یا پنهانی و خفی یا با مطالبی که احتمال تأویل داشته و یا نداشته.

اگر گفته شود چگونه شما مدعی هستید که اهل بیت اتفاق بر این مطلب دارند با اینکه می بینیم گروهی از آنها در امامت براه معتزلی ها رفته اند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۷

جواب میدهیم ما که کسی از اهل بیت را مشاهده نکرده ایم که بر خلاف آنچه گفتیم عقیده داشته باشد.

اگر احیانا کسی هم بر خلاف آنچه گفتیم معتقد باشد در صورت صحت نمیتوان بر اجماع اعتراض نمود.

زیرا چنین کسانی بسیار کمند که بیش از یک یا دو نفر نمی شوند و با این تعداد بر اجماع نمی توان خرده گرفت.

با اینکه اشخاصی که در باره آنها چنین ادعائی شده از علمای اهل بیت و حتی فضلای آنها شمرده نمیشوند اگر خوب جستجو کنی می بینی که اعتقاد او فقط از یک جنبه مادی و حرص دنیوی سرچشمه گرفته بوده.

با اینکه اگر ما بواسطه مخالفت یک یا دو نفر قائل شویم که اجماع از بین میرود هیچ اجماعی در عالم بوجود نخواهد

آمد.

زیرا ما میدانیم بعضی از غالیان و اسماعیلیها مخالف اصول شرایع و تعداد نماز و سایر چیزها هستند برخی آنها گفته اند پس از پیامبر چند پیامبر دیگر آمده و رسالت بحضرت رسول ختم نشده ما باین مخالفین توجه و اعتنائی نمیکنیم و معتقد باجماع در باره ختم رسالت و یا اصول شرایع هستیم با اینکه اینها تعدادشان چند برابر منسوبین پیغمبرند که بر خلاف مذهب امامت معتقد شده اند.

ما خود مشاهده کرده و مناظره نموده ایم با بعضی از اشخاص که جزء دانشمندان بشمار میرفته اند و اهل فتوی بوده اند که میگفتند خدا از یهود و نصاری میگذرد گرچه ایمان نیاورده اند و آنها را عقاب نمی کند و مطالب دیگری از چیزهائی که شکی نیست که اجماع در مورد آنها شده است.

اگر این ادعا موجب از بین رفتن دلیل ما بر اجماع اهل بیت شود و قبول کنیم سخن آنها که مخالف روش امامت هستند باز اشکالی بر مطلب ما وارد نیست.

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۸

زیرا کاملا معلوم است زمانهای زیادی است که کسی شناخته نشده قائل بخلاف مذهب اهل بیت باشد مثل همین زمان خودمان و زمانهای دیگر و در زمان ما کسی را مشاهده نکرده ایم معتقد بمذهبی باشد که ما آن را باطل می دانیم.

اما در اجماع آنچه شرط است مخالف داشتن در هر زمانی است که اجماع شده بهمین استدلال ثابت می شود آنچه ما مدعی شدیم.

اما آنچه امکان استدلال دارد در این خبر ثابت شدن یک حجت است در میان اهل بیت پیغمبر در هر زمان زیرا ما میدانیم پیامبر اکرم این سخن را بما فرموده تا رفع نگرانی و ناراحتی از ما بکند و در دین بر

ما حجت را تمام نماید و ما را متوجه مطلبی بنماید که موجب نجات ما شود از شک و تردید.

نکته ای که این مطلب را آشکار می کند اینست که در روایت زید بن ثابت است

«و هما الخلیفتان من بعدی»

منظورش اینست: در مطالبی که در آنها باید بمن مراجعه می کردید.

پس از من باین دو مراجعه کنید. خالی از دو حال نیست یا منظورش این بوده که اجماع آنها فقط حجت است نه اینکه دلیل بر این باشد که در میان اهل بیت در هر زمان کسی هست که باو باید مراجعه نمود و او معصوم است یا منظورش همان مطلبی است که گفتیم در هر زمان امامی در میان اهل بیت است، اگر منظور فقط حجت بودن اجماع باشد رفع نگرانی از ما نمی کند و نه کسی را قرار داده که جانشین پیغمبر باشد در میان ما زیرا اولا ـ جایز است که عترت بر یک قول اجماع داشته باشند و ممکن است اجماع بر یک قول نکنند و اختلاف داشته باشند.

پس آنچه حجت است از اجماع آنها واجب نیست. از آن گذشته، مقداری که در آن اجماع دارند از احکام شریعت یک هزارم هم بحساب نمی آید چگونه میتواند خداوند از ما بازخواست کند که حجت بر شما تمام کرده ام با

امامت، ج ۱، ص: ۱۰۹

اینکه این حجت در یک هزارم از مسائل دینی بوده این مطلب ثابت می کند که باید در هر عصر میان اهل بیت حجتی وجود داشته باشد، مورد اعتماد که سخنش شک و تردیدی بجا نمی گذارد و بودن امام را فی الجمله ثابت می کند آنگاه به وسیله دلائل شیعه ثابت می شود شخص حجت کدام یک از

آنهایند.

با اینکه صاحب کتاب نیز همین قضاوت را نموده در آنجا که می گوید:

باید کلام را حمل نمود بر یک معنی که صحیح باشد عترت پیامبر و کتاب خدا بر آن توافق نمایند.

وقتی کتاب دلالت بر چیزی داشت واجب است در عترت همین اعتقاد نیز باشد.

اینک چنین نظریه ای صحیح است تا سخن پیامبر اکرم درست در آید راجع بارشاد که تمسک به آن دو از گمراهی امان میدهد و حکم باینکه آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا قیامت وقتی کتاب راهنما و حجت باشد باید عترت نیز چنین باشد.

چون دلالت کتاب دائمی و غیر قابل قطع است در هر زمان و امکان رسیدن بآن در هر زمان هست باید در عترت نیز که همتا و قرین قرآن است همین مطلب باشد این هم امکان ندارد مگر میان آنها در هر زمان حجتی وجود داشته باشد که قولش حجت باشد.

زیرا اجماع آنها بر تمام کارها حتمی نیست چنانچه توضیح دادیم و رجوع بکتاب و عترت با اختلافی که بین عترت است و نبودن معصومی میان آنها صحیح نیست بناچار آنچه گفتیم ثابت می شود.

اما سه خبری که بعنوان اعتراض برای خبر ما آورد اول دلیل ما اینست که آن اخبار از نظر صحت به خبر ما نمیرسد زیرا خبر ما را کسانی که اختلاف دارند نقل کرده اند و نزاع کنندگان نیز صحیح می دانند و امت پذیرفته اند فقط

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۰

میتوان گفت که اختلاف در تأویل آن دارند.

اما خبرهائی که بعنوان معارض ذکر شده باین موقعیت و مقام نمیرسند زیرا آنها را فقط مخالفین نقل کرده اند هر کدام را که جستجو کنی می یابی یا راوی آن منحرف بوده

و یا تعصب داشته قبلا گفتیم که با چنین خبرهائی نمی توان معارضه نمود.

اما روایتی که نقل کرده اند از فرمایش پیغمبر

«اقتدوا بالذین من بعدی»

. گفتار ما گذشت در این مورد آنجا که خبر مذکور را معارض با استدلال ما به خبر غدیر خم گرفتند در آنجا خوب توضیح دادیم وجهی برای اعاده آن نیست.

اما روایتی که گفته اند:

«ان الحق لینطق علی لسان عمر»

اگر صحیح باشد موجب عصمت عمر می شود و قطع باید کرد که اقوال او همه اش حجت است این سخن را هیچ کس در باره عمر معتقد شده با اینکه او در احکام از این قول بقول دیگر بر می گردد و خودش گواهی میدهد که اشتباه می کند در بعضی چیزها مخالفت می کند بازبرمی گردد بقول مخالفت خود و با او موافق می شود و میگوید:

«لو لا ـ علی لهلک عمر و لو لا ـ معاذ لهلک عمر» موقعی که طلحه به ابو بکر اعتراض کرد که جواب خدا را چه می دهی، شخصی درشتخو و سخت گیر را بر ما حکومت دادی نگفت در جوابش کسی را بر شما فرمانروا گردانیدم که پیغمبر در باره او فرموده:

(الحق ینطق علی لسانه)

. کسی نمی تواند مدعی شود که ابا بکر مانعی داشت که این استدلال را نکرد چنانچه ما ادعای همین مطلب را در مورد امیر المؤمنین داریم که استدلال به نص پیغمبر نکرد.

زیرا قبلا گفتیم امیر المؤمنین که استدلال نکرد علت آشکاری داشت، و آن حکومت ایشان و قدرت آنها و تقیه و ترساندن از نیروی خود بود اما برای عمر و ابی بکر که تقیه ای وجود نداشت زیرا سلطنت در دست آنها بود تقیه از آنها میکردند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۱

با اینکه اگر

این خبر صحیح باشد از نظر سند و معنی باید شخصی که میگوید این خبر مقتضی امامت می شود توضیح دهد چگونه اقتضای امامت می کند فقط ادعا ننماید و نمی تواند بگوید وقتی فلان خبر و فلان خبر دلیل بر امامت باشد این خبر هم موجب امامت می شود.

زیرا ما وقتی ادعا کردیم در مورد آن خبرها تنها ادعا نبود توضیح دادیم که بچه دلیل امامت را ثابت می کند وقتی ما با او بمبارزه پرداختیم باید او هم همین کار را بکند.

اما روایتی که استدلال کرد که پیغمبر فرموده

«اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم»

قبلا توضیح دادیم که این خبر و سایر خبرها معارض با فرمایش پیغمبر

«انی مخلف فیکم الثقلین»

نیست در صورتی که چشم پوشی کنیم از آن میتوانیم بگوئیم: اگر این خبر صحیح باشد باید تمام صحابه معصوم باشند تا صحیح باشد امر کردن باقتدا و پیروی از صحابه با اینکه میان آنها فاسق و معاند و مخالف امت و مخالف پیامبر وجود داشت یکی از صحابه معاویه بود دیگری عمرو بن عاص و یاران این دو.

نظر صاحب کتاب در باره این دو نفر معروف و آشکار است از جمله صحابه طلحه و زبیر بودند که با امیر المؤمنین در جنگ جمل پیکار کردند شکی در فسق آنها نیست.

با اینکه ادعا کرده اند که آنها بعد از این جریان توبه کرده اند بعضی سر از بیعت با امیر المؤمنین باز زدند و با مسلمانان موافقت نکردند در امامت حضرت علی علیه السّلام.

بعضی عثمان را محاصره نموده از آب جلوگیری کردند و معتقد بمرتد شدن او گشته خونش را ریختند چگونه جایز است پیغمبر اکرم دستور دهد به آنها اقتداء کنید.

چاره ای

نیست این خبر را در صورت صحت باید حمل کرد نسبت بتعداد

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۲

مخصوصی از صحابه چون باید بکسی اقتدا نمود که معصوم باشد و از خطا در گفتار و کردار مأمون و مورد اطمینان باشد.

ما همین خبر را قبول داریم، اگر صحیح است که منظور امیر المؤمنین و حسن و حسین هستند زیرا ایشان دارای عصمت بوده و طهارت آن ها ثابت شده است.

با اینکه خبر فوق معارض است با خبر دیگری که از آن صحیح تر و ثابت تر است مانند آن روایتی که از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود شما روز قیامت پا برهنه و عریان محشور میشوید روز قیامت گروهی از مردان امت مرا می آورند و بطرف چپ میکشانند من فریاد میزنم خدایا اصحابم، جواب می آید که نمیدانی اینها بعد از تو چه کردند از وقتی تو رحلت کردی ایشان بر گشتند به بی دینی خود.

روایت دیگر که فرمود بعضی از اصحاب، مرا بعد از فوت نخواهند دید و این فرمایش دیگرش: مردم! در همان موقع که من کنار حوض هستم گروهی از شما را می برند و متفرق میشوید من فریاد میکنم بیائید پیش من راه اینجا است یک منادی از طرف خدا فریاد می کند اینها بعد از تو تغییر دادند من میگویم مرگ بر آنها مرگ.

و روایت دیگر که فرمود چه شده که گروهی مدعی هستند خویشاوندی با پیغمبر در قیامت سودمند نیست.

بخدا قسم خویشاوندی من ثابت است در دنیا و آخرت من جلوتر از شما بحوض وارد میشوم وقتی شما می آئید یکی می گوید یا رسول اللّه من فلان بن فلانم و دیگری من فلان بن فلان.

شما را از نظر نژادی شناختم

اما بعد از من کارهائی بر خلاف کردید و مرتد شدید و روایت دیگر که باصحاب فرمود: شما نیز آنچه بر امت های پیشین گذشته وجب بوجب خواهید دید حتی اگر یکی داخل لانه سوسماری شده شما

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۳

هم داخل خواهید شد، گفتند یا رسول اللَّه منظورتان یهود و نصاری است فرمود پس منظورم چه کسی است.

در حجه الوداع باصحاب فرمود آگاه باشید که خون و مال و آبروی شما بر یک دیگر حرام است مانند حرمت امروز و این ماه و این شهر متوجه باشید کسانی که حاضرند بغائبین برسانند.

من اکنون گفتم شما پس از من مرتد میشوید گردن یک دیگر را میزنید من اکنون مشاهده میکنم با اینکه شما نمی بینید.

چگونه صحیح است پیروی کردن کسی را که فقط اسم صحابی بر او اطلاق شود با اینکه صرف نظر از تمام این اشکالها بکنیم این خبر مقتضی امامت نمی شود چنانچه صاحب کتاب ادعا نموده زیرا در خبر بیان نشده در چه چیز بآنها اقتدا کنند و نمی توان گفت فقط مقتضی امامت است نه چیز دیگر در این صورت این خبر مجمل می شود که نمیتوان بظاهر چنین خبری تمسک جست تمام آنچه گفتیم واضح و آشکار است.

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۴

بخش هشتم آیاتی که در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده آل یاسین همان آل محمدند صلی اللَّه علیه و آله و سلم

ترجمه روایات

عیون اخبار الرضا: ص ۱۳۰- از جمله استدلالهائی که حضرت رضا علیه السّلام با علمای اهل سنت در باره فضل و مقام عترت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نمود دانشمندان اهل سنت پرسیدند راجع به آیه «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ. عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ منظور خداوند چه اشخاصی هستند، علی گفتند منظور از «یس» که حضرت محمّد صلی اللَّه علیه

و آله و سلم است احدی شک در آن ندارد.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود خداوند به محمّد و آل محمّد فضلی عنایت نموده که هیچ کس نمی تواند آن را توصیف نماید مگر کسی که درک کند باین دلیل که خداوند بر احدی غیر از انبیا سلام نفرستاده در این آیه می فرماید سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ و آیه دیگر سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ و آیه سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ و در هیچ کدام نفرموده سلام بر آل نوح یا سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون ولی فرموده سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ منظور آل محمّد است.

توضیح شیخ: شرف الدین نجفی در کتاب تأویل الایات نقل می کند از

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۵

سلیم بن قیس از علی علیه السّلام نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم اسمش یاسین است و ما کسانی هستیم که خداوند فرموده: سلام علی آل یاسین.

تفسیر قمی: یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ حضرت صادق علیه السّلام فرمود یاسین اسم پیغمبر اکرم است دلیل بر این مطلب آیه إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ است «۱».

معانی الاخبار: ص ۴۱- ابن عباس در باره آیه سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ گفت سلام از جانب پروردگار جهانیان بر محمّد و آلش صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و سلامت برای کسانی که ایشان را دوست دارند در قیامت.

توضیح: علامه قدس اللّٰه روحه در کشف الحق در باره آیه سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ از ابن عباس نقل کرده آنها آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است.

ناصب و دشمن اولاد علی در رد این مطلب در شرح آن می نویسد، این مطلب صحیح

است و آل یس آل محمّد و علی علیه السّلام از آنها است ولی این چه ربطی بدلیل مدعی دارد.

سید نور اللّه شوشتری می گوید: خداوند در چند آیه از این سوره عده ای از انبیاء را بسلام امتیاز بخشیده فرموده سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ، سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ، سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ بعد میفرماید سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ بعد سوره را ختم میفرماید بآیه سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

این مطلب کاملا آشکار است که خداوند وقتی فقط بر آل محمّد سلام میفرستد در ضمن سلام بر انبیاء و مرسلین دلیل است بر اینکه آل محمّد هم در درجه با انبیاء و مرسلین هستند و کسی که در درجه آن ها باشد باید حتما امام و معصوم باشد پس این آیه نص و تصریح در امامت است حد اقل نص در افضلیت است.

این مطلب را تأیید می کند آنچه ابن حجر در صواعق از فخر الدین رازی

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۶

نقل کرده که گفته است اهل بیت پیامبر با شخص پیغمبر در پنج چیز برابرند در سلام فرمود: «السلام علیك ایها النبی» و فرموده «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ» و در صلوات فرستادن بر حضرت رسول و اهل بیتش در تشهد در این آیه فرموده (طه) یعنی ای طاهر و فرموده وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و در تحریم صدقه و در محبت خداوند می فرماید:

فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ و فرموده قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی پایان کلام شوشتری.

امام آنها فخر رازی در تفسیر این آیه می نویسد نافع و ابن عامر و یعقوب «آل یاسین» که آل به یاسین اضافه شده باشد قرائت کرده اند ولی دیگران بکسر الف و

جزم لام وصل بیاسین خوانده اند قرائت اولی دارای چند احتمال است اول که از همه نزدیکتر است ما ذکر کردیم که آن الیاس بن یاسین بوده، الیاس آل یس بوده.

وجه دوم آل یس یعنی آل محمّد، وجه سوم یاسین اسم قرآن است.

شیخ طبرسی گفته است: ابن عامر و نافع و رویس از یعقوب نقل کرده اند «آل یس» ابن عباس گفته است «آل یس» آل محمّدند.

بیضاوی می گوید: نافع و ابن عامر و یعقوب باضافه آل یاسین خوانده اند زیرا این دو کلمه در قرآن از هم جدا هستند پس یاسین پدر الیاس بوده و گفته شده یس حضرت محمّد است یا قرآن یا غیر قرآن سایر کتب آسمانی است و تمام اینها با نظم سائر قصص نامناسب است.

توضیح: از نقل روایات اهل سنت معلوم می شود که تمام آنها در قرائت و روایت متفق هستند ولی بعضی از آنها را بعقب واداشته که احتمال مطابقت با روایات را احتمالی ضعیف انگارند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۷

بخش نهم ائمه علیهم السّلام ذکر و اهل ذکر هستند و آنهایند مسئول و بر شیعیان واجب است که از آنها بپرسند ولی جواب دادن بر ایشان واجب نیست

آیات

سوره نحل آیه ۴۳- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ.

سوره انبیاء فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.

سوره ص آیه ۳۹ هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ.

تفسیر: بعضی گفته اند منظور از اهل ذکر اهل علم است بعضی اهل کتاب گفته اند ولی بزودی ثابت می شود از اخبار بسیار زیادی که اهل ذکر ائمه علیهم السّلام هستند بدو دلیل.

۱- ائمه علیهم السّلام اهل علم قرآن هستند چون خداوند بعد از آن آیه در سوره نحل میفرماید: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.

۲- ائمه علیهم السّلام اهل رسولند که خداوند آنها را ذکر نامیده در این آیه ذکرا رسولا.

این

مطلب را اهل سنت نیز نقل کرده اند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۸

ترجمه روایات

شهرستانی در تفسیر خود بنام مفاتیح الاسرار مینویسد که مردی از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرده گفت کسانی در شهر ما هستند میگویند این آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ منظور از ذکر تورات است و اهل ذکر علمای یهودند.

حضرت صادق فرمود پس در این صورت خداوند ما را دعوت بدین یهود می نماید.

بخدا سوگند ما اهل ذکر هستیم که دستور داده از ما بپرسند گفته است همین طور از حضرت علی علیه السّلام نقل شده که فرموده است ما اهل ذکر هستیم.

مناقب: جابر جعفی در مورد آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ گفت که حضرت باقر فرمود ما اهل ذکر هستیم.

ابو زرعه گفت سوگند بجان خود میخورم که ابو جعفر حضرت باقر بزرگترین دانشمندان است.

ابو جعفر طوسی میگوید: خداوند پیغمبر را ذکر نامیده در این آیه قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا.

پس ذکر رسول اللّه است و ائمه اهل او هستند همین معنی از حضرت باقر و صادق و حضرت رضا علیهم السّلام نقل شده.

سلیمان صهرشتی میگوید: ذکر قرآن است إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ آنها حافظ قرآن و عارف بمعنی آن هستند.

تفسیر قطان: حارث گفت از امیر المؤمنین علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم فرمود بخدا سوگند ما اهل ذکر هستیم و ما اهل علم هستیم ما معدن تأویل و تنزیل قرآنیم.

از حضرت امام حسن نقل شده در ضمن گفتاری، که عزت بخشیده بوسیله قرآن عرب را عموما و شرافت داد باشخاصی معین، فرموده است: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ

امامت، ج ۱، ص: ۱۱۹

لَكَ وَ لِقَوْمِكَ».

عیون اخبار الرضا: در ضمن سخنانی که حضرت رضا علیه السّلام پیش

مـأمون راجع بفضـيلت عترت طـاهره بيان مى كرد فرمود: نهم اينست كه ما اهل ذكر هستيم كه خداونـد ميفرمايـد: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ما اهل ذكريم از ما بپرسـيد اگر نميدانيد. علما گفتند منظور يهود و نصارى است حضرت رضا فرمود سبحان اللَّه چنين چيزى جايز است.

اگر درست باشد پس خداوند ما را دعوت بدين آنها نموده آنها خواهند گفت كه دين يهود بهتر از دين اسلام است.

مأمون گفت آيا شما توضيح ديگرى داريد بر خلاف آنچه گفته، فرمود آرى ذكر رسول اللَّه است.

و مـا اهـل او هستيم اين مطلب در آيه قرآن تصـريح شـده در سوره طلاق ميفرمايـد ضـمن آيه فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ.

پس ذكر پيامبر اكرم است و ما اهل او هستيم.

تفسير قمى: زراره از حضـرت باقر عليه السّـلام نقل كرد در مورد آيه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ منظور از اهل ذكر كه ما بايـد از آنها بپرسم كيانند امام عليه السّـلام فرمود ما هستيم گفتم از شـما بايد سؤال شود فرمود آرى عرض كردم سئوال كننده ما هستيم، فرمود بلى.

گفتم پس مـا بايـد از شـما سؤال كنيم جواب داد آرى گفتم بر شـما واجب است جواب مـا را بدهيـد فرمود نه اين امر براى ما اختيارى است اگر خواستيم جواب ميدهيم در صورتى كه نخواهيم جواب نميدهيم بعد اين آيه را خواند:

هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ.

توضيح: شايد استشهاد به آيه از جهت مثال باشد يعنى همان طور كه

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۰

بسلمان نعمت دنيا را دادند و او را مخير كردند در بخشش

و نگهداری، همین طور نشر علم را در اختیار ما گذاشته اند.

ممکن است در مورد سلیمان هم چنین باشد او را نیز در نشر علم اختیار داده باشد یا در هر دو.

قرب الاسناد: بزنطی گفت در جواب نامه ای که حضرت رضا علیه السّلام برای او نوشت استشهاد بآیه نمود فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ و فرموده وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فرمود بر شما واجب شده پرسیدن و بر ما جواب دادن واجب نیست.

در روایت دیگر ص ۱۷۷- اما علیه السّلام استدلال باین آیه میکند فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ تا آخر آیه.

بصائر الدرجات: فضیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فرمود ذکر قرآن است و ما آن قوم هستیم (که در آیه یاد شده) و از ما باید پرسیده شود «۱».

توضیح: مفسرین ذکر را به شرف تفسیر نموده اند و سؤال را گفته اند یعنی از مردم در روز قیامت می پرسند در مورد ادای شکر قرآن و پاس حق آن را داشتن بنا بر این خبرها معنی آیه اینست که از شما سؤال می شود راجع بعلوم قرآن و احکام آن در دنیا.

بصائر: از حضرت رضا نقل شد که فرمود: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ اهل ذکر ائمه علیهم السّلام هستند اگر نمیدانند مردم باید از آنها بپرسند ولی بر ائمه واجب نیست جوابشان را بدهند در صورتی که بخواهند جواب می دهند و گر نه نمیدهند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۱

بصائر: با همین

اسناد گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم آیا ممکن است در مورد حلال و حرام و سایر احتیاجهای مردم از امام سؤالی بکنند ولی جوابی در نزدش نباشد که بدهد.

فرمود: نه چنین چیزی ممکن نیست ولی ممکن است جواب را بداند اما جواب ندهد.

بصائر الدرجات: ابو بکر حضرمی گفت خدمت حضرت باقر بودم که ورد برادر کمیت وارد شد، گفت فدایت شوم هفتاد مسأله تهیه دیده بودم از شما بپرسم اما اکنون یکی از آن مسائل یادم نیست فرمود یکی هم یادت نمانده عرضکرد چرا یکی از آنها در خاطرم هست فرمود چیست؟

گفت این آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ فرمود خداوند به شما امر کرده از ما سؤال کنید ما اگر خواستیم جواب می دهیم و گر نه جواب نمی دهیم.

بصائر: وشاء از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد فرمود حضرت زین العابدین علیه السّلام فرموده است بر ائمه چیزهائی واجب است که بر شیعیان واجب نیست و بر شیعیان چیزهائی واجب است که برای ائمه واجب نیست.

خدا بآنها دستور داده از ما سؤال کنند در این آیه می فرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ دستور داده از ما بپرسند ولی بر ما جواب دادن لازم نیست در صورتی که بخواهیم جواب می دهیم و گر نه نمی دهیم.

بصائر الدرجات: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ پرسیدم که اهل ذکر کیانند فرمود ما گفتم پس بچه کس دستور داده اند از شما بپرسند فرمود بشما.

گفتم پس من از شما سؤال میکنم همان طور که دستور داده اند خیال میکردم از این راه که وارد شوم جواب

خواهد داد فرمود بشما دستور داده اند بپرسید و بر ما الزام نشده که جواب بشما بدهیم این کار را در اختیار ما گذاشته اند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۲

بصائر الدرجات: ابن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ فرمود: ذکر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است و ما اهل آن هستیم و از ما باید سؤال شود.

بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق در مورد آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ نقل کرد که فرمود اهل ذکر آل محمّدند ما گفتار کلبی را بعرض امام علیه السّلام رساندیم که او می گوید اهل ذکر اهل کتاب یهود و نصاری هستند امام علیه السّلام او را لعنت نموده تکذیبش نمود.

بصائر الدرجات: عبد الحمید از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ فرمود کتاب خدا ذکر است و اهل آن آل محمّدند که خدا دستور داده از آنها سؤال کنند بآنها دستور نداده از جهال سؤال نمایند خداوند قرآن را ذکر نامیده فرمود: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۱».

بصائر الدرجات: حسن بن صالح گفت مردی از واقفیها خدمت امام علیه السّلام رسیده لجام مرکب ایشان را گرفت و گفت من میخواهم سؤالی از شما بکنم فرمود من جواب ترا نمیدهم گفت چرا جواب نمیدهی فرمود چون این اختیار را بمن داده اند اگر بخواهم جواب میدهم و گر نه جواب نمیدهم.

بصائر الدرجات: جابر گفت از حضرت ابو جعفر سؤالی کردم یا گفت سؤال شد از ایشان فرمود وقتی موسی را دیدی

از او این مسأله را بپرس. من گفتم شما نمیدانید جواب آن را فرمود چرا گفتم پس برایم توضیح دهید فرمود بمن اجازه این کار را نداده اند.

توضیح: اینکه حضرت باقر جابر را بموسی بن جعفر ارجاع میدهد بعید است زیرا ولادت حضرت کاظم بعد از چند سال از وفات حضرت باقر بوده و وفات

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۳

جابر هم در سال ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام اتفاق افتاده مگر منظور این باشد که اگر او را درک کردی سؤال کن یا منظور از موسی یکی از روات باشد و جوابدادن در آن روز یا ساعت صلاح نبوده.

تفسیر عیاشی: محمّد طیار گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم بعضی از سخنرانیهای پدرش را تا رسیدم بیک قسمت از آنها فرمود بایست و ساکت باش بعد فرمود بنویس چنین فرمود من نوشتم: شما را چاره ای نیست در مورد چیزهائی که نمیدانید جز توقف و پایداری و برگرداندن آن را بائمه هدی تا شما را براه واقعی وادارند و رفع ابهام از شما بنمایند خداوند میفرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.

تفسیر عیاشی: احمد بن محمّد گفت حضرت رضا علیه السّلام برایم نوشت خداوند بما و تو بهترین عافیت عنایت کند. شیعیان ما کسانی هستند که تابع ما باشند و مخالفت با ما نکنند هر گاه ما خائف باشیم آنها نیز در خوف باشند هنگام امن ما در امان باشند.

خداوند میفرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ و در آیه دیگر میفرماید: فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ برای شما واجب شده سؤال کردن و برگرداندن سؤالهای

خـود را بمـا و بر مـا واجـب نشـده جوابـدادن مگر خداونـد نهی نکرده از زیـاد سـؤال کردن بـاز دست برنداشتیـد. از این کـار خودداری کنید همانا کسانی که قبل از شـما بودند هلاک شدند بواسطه زیاد سؤال کردن از پیامبران خود، خداوند در این آیه میفرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ.

توضـیح: روایت شـده در مسـتدرک از حافظ ابی نعیم باسـتناد خود از انس که پیامبر اکرم فرمود: الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ فرمود میـدانی آنها کیاننـد پسـر ام سـلمه! گفتم: کیانند یا رسول اللّه فرمود ما خانواده و شیعیانمان.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۴

ابانه ابو العباس فلکی: مینویسد حضرت علی علیه السّلام فرمود متوجه باشید ذکر پیامبر اکرم است و ما اهل آن جناب هستیم ما راسخین در علمیم و مشعلهای هدایت و پرچمهای تقوی برای ما مثال زده شده.

حضـرت باقر فرمود بپیامبر اکرم علم تمام انبیاء و علم تمام اوصـیاء را داده انـد و علم آنچه اتفاق می افتد تا روز قیامت بعد این آیه را تلاوت نمود هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی منظور پیامبر اکرم است.

اختصاص: موسی بن اشیم گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و مسأله ای سؤال کردم جوابش را فرمود همان جا نشسته بودم مردی آمد همان سؤال را کرد امام علیه السّلام بر خلاف جواب من باو پاسخداد در این موقع مرد دیگری وارد شد از همـان مسأله بخصـوص سؤال کرد امـام علیه السّلام بر خلاف جواب من و جوابی که بآن دیگری داده بود بـاین مرد سوم پاسخداد من سخت ناراحت شدم و بسیار در نظرم

گران آمد وقتی مردم رفتند نگاهی من نموده فرمود پسر اشیم مثل اینکه ناراحت شدی.

عرضکردم: فدایت شوم من ناراحت شدم که در یک مسأله بخصوص سه جواب دادید.

فرمود پسر اشیم خداوند امور مملکتش را بداود سپرد در این آیه می فرماید:

هـذا عَطاؤُنـا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِـکْ بِغَيْرِ حِسابٍ به محمّـد نیز امور دین را تفویض نموده فرموده است ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و خداوند به پیشوایان از ما خانواده و بما واگذاشته آنچه به محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم واگذاشته است ناراحت نباش.

تفسیر قمی: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ گفته است الَّذِينَ آمَنُوا شیعه هستند و ذکر اللَّه امیر المؤمنین و ائمه هستند سپس این آیه را خواند:

أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۵

توضیح: علامه در کتاب کشف الحق گفته است که حافظ محمّد بن موسی شیرازی که از علمای اهل سنت است روایت کرده و استخراج نموده از تفاسیر دوازده گانه از ابن عباس در باره آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ که اهل ذکر محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند که اینها اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و اهل بیت نبوت و پایگاه رسالت و محل آمد و رفت ملائکه اند بخدا قسم مؤمن را مؤمن نام نداده اند مگر بواسطه احترام امیر المؤمنین علیه السّلام و همین مطلب را روایت کرده سفیان ثوری از سدی از حارث- پایان.

کنز الفوائد: ص ۱۶۲- ابن طریف از ابن نباته نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام در باره آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ فرمود ما اهل ذکریم.

کنز الفوائد: عیسی بن داود

از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام در مورد آیه لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ فرمود منظور فرمانبرداری از امام است پس از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم.

توضیح: شاید منظور اینست ذکری که قرآن بر آن مشتمل است وجوب اطاعت امام است که موجب عزت دنیا و آخرت می شود.

کنز الفوائد: محمّد حلی گفت: آیه شریفه إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ گفت حضرت رسول و اهل بیت آن جناب اهل ذکر هستند و از آنها باید سؤال شود خداوند دستور داده از آنها بپرسند فرمانروایان مردم و مقدمند بر آنها از جانشان، حلال نیست برای احدی که حق واجب آنها را بگیرد.

کنز الفوائد: عبد اللّه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فرمود وَ لِقَوْمِكَ یعنی علی علیه السّلام دنبال آیه معنیش اینست که بزودی از ولایت امیر المؤمنین بازخواست می شوید.

تفسیر عیاشی: ص ۲۱۱- خالد بن نجیح گفت در مورد آیه أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ حضرت صادق علیه السّلام فرمود به محمّد دلها آرامش می یابد او ذکر

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۶

اللّه و حجاب خداست.

مناقب: ابن عباس در باره آیه إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ گفت این آیات در باره اهل بیت پیغمبر است. «۱»

توضیح: شاید تفسیر ذِكْرَى الدَّارِ را بذکر دنیا نموده و چون باقیمانده ذکر ابراهیم و سایر انبیاء بوسیله اهل بیت علیهم السّلام است گفته آیه در باره اهل بیت نازل شده.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۷

بخش دهم ائمه علیهم السّلام اهل علم قرآنند که کتاب آسمانی بآنها داده شد و با قرآن مردم را باطاعت خدا امیدارند و راسخین در علمند

ترجمه روایات

کنز الفوائد: ص ۲۲۲- ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرد در مورد آیه فَالَّذِينَ

آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ فرمود آل محمّدند وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ منظور مؤمنین از اهل قبله است.

کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ نقل کرد که عرضکردم شما هستید کسانی که این آیه توصیف میکند فرمود چه کسی ممکن است باشد و ما راسخین در علم هستیم.

کنز الفوائد: علی بن اسباط گفت مردی از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ پرسید فرمودند ما همان کسانیم عرضکردم فدایت شوم تا قائم قیام کند فرمود ما همه قائم بامر خدا هستیم یکی پس از دیگری، صاحب شمشیر بیاید وقتی او آمد امری غیر از این آمده است.

تفسیر عیاشی: ابو ولاد گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم راجع بآیه الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ فرمود آنها ائمه علیهم السّلام هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۸

توضیح: مفسرین در مورد کتاب اختلاف دارند بعضی میگویند منظور از کتاب در آیه تورات است مراد آن دسته از اهل کتابند که مؤمنیند بعضی نیز گفته اند قرآن است در این صورت مراد مؤمنین این امت است این تأویل بنا به تفسیر دوم کتاب است که با آیه مناسب تر است زیرا تلاوت واقعی قرآن بستگی دارد بفهم مشکلات آن و عمل بتمام دستوراتش و این فهم و عمل اختصاص بائمه علیهم السّلام دارد چنانچه ایمان کامل بقرآن انجام نمیشود مگر از آنها.

تفسیر قمی: ص ۸۳- وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ امام علیه السّلام فرمود مَنْ بَلَغَ همان امام است فرمود

حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم مردم را متوجه میکند و میترساند ما نیز میترسانیم مانند حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم طبرسی: در تفسیر خود مینویسد: معنی آیه اینست قرآن بزمین نازل شده تا بترسانم کسانی را که قرآن بآنها برسد تا روز قیامت و در تفسیر عیاشی مینویسد: حضرت باقر و حضرت صادق فرمودند معنی آیه اینست: کسی که بمقام امامت رسید از آل محمّد بوسیله قرآن مردم را میترساند همان طور که پیامبر اکرم با قرآن انذار میفرمود.

از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود ما را قصد کرده ائمه از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

برید بن معاویه از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ فرمود ما را قصد کرده علی علیه السّلام اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبر اکرم است.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که میفرمود قرآن بازدارنده و امرکننده است راه بهشت را امر میکنند و از جهنم باز میدارد قرآن دارای محکم و متشابه است بمحکم باید ایمان آورد و عمل کرد و معتقد بود ولی متشابه را باید ایمان آورد اما عمل نکرد بهمین مطلب اشاره میکند آیه شریفه فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ

امامت، ج ۱، ص: ۱۲۹

وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا فرمود راسخین در علم آل محمّد هستند.

در تفسیر قمی مینویسد: قالَ

الَّذِينَ أَوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْىَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ فرمود در اين آيه كه ميفرمايد آنها كه بايشان علم داده شده يعنى ائمه عليهم السّلام.

تفسير قمى: وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِى أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ فرمود منظور امير المؤمنين عليه السّلام است كه تصديق كرد آنچه بر پيامبر اكرم نازل شد.

تفسير قمى: از حضرت باقر عليه السّلام نقل ميكند كه فرمود حضرت رسول بهترين فرد راسخين در علم است، ميدانست تمام آنچه بر او نازل شد تنزيل و تأويل هرگز خداوند چيزى را بر او نازل نميكند كه تأويلش را نداند جانشينان پيامبر صلى اللّٰه عليه و آله و سلم نيز پس از او تمام آنها را ميدانند عرضكردم فدايت شوم ابو الخطاب در باره شما اعتقاد بزرگى دارد فرمود چه ميگويد گفتم او معتقد است كه شما علم حلال و حرام و قرآن را ميدانيد.

فرمود علم حلال و حرام چيزى نيست در مقابل علم آنچه در شب و روز بوجود مى آيد.

تفسير قمى: بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِى صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود آنها ائمه هستند و معنى وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا يعنى انكار مقام امير المؤمنين و ائمه را نميكنند مگر كافران.

تفسير فرات: تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ محمّد بن موسى گفت از زيد بن على شنيدم ميگفت ما هستيم كه معنى آن را ميفهميم بعد اين آيه را قرائت نمود بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِى صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ.

گفتم خيثمه بمن گفت شما باو چنين فرموده اى كه اين آيه فقط در باره شما خانواده است و بشما علم داده

شد گفت بخدا سوگند خثیمه راست گفته همین طور باو گفتم.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۰

تفسیر عیاشی: مالک جهنی گفت حضرت باقر فرمود «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ» تا این قسمت آیه اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ این آیه در باره ما نازل شده.

توضیح: شاید منظور از هدایت و نوری که در تورات است ولایت باشد و ممکن است منظور این باشد ربانیان و احباری که حفظ کردند کتاب خدا را ائمه علیهم السلام هستند در تفسیر قرآن. در اخبار زیاد و دعاها وارد شده مستحفظین از آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم.

بصائر الدرجات: کنانی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای ابو الصباح ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب نموده و خمس متعلق بما است و مال پاکیزه از ما است ما راسخ در علم هستیم بما حسادت میورزند که خداوند در این آیه میفرماید: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

بصائر الدرجات: عمر بن مصعب از حضرت صادق نقل کرد که فرمود از جمله علومی که بما داده شده تفسیر قرآن و دگرگونیهای روزگار و اتفاقات شبانه روز است هر گاه خداوند در باره بنده ای تصمیم نیکی داشته باشد باو گوش شنوا میدهد اما اگر همین گوش شنوا را بدهند بکسی که گوش فرا نمیدهد چنان فرار میکند مثل اینکه نشنیده.

امام علیه السّلام در این موقع ساعتی سکوت کرد آنگاه فرمود اگر دلی آگاه و مخزنی درست پیدا کنیم یا کسی که اطمینان باو داشته باشیم (که اسرار را فاش نمیکند) این علوم را بآنها می آموزیم خداوند کمک کار است.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت پس

از کشته شدن ابو الخطاب خدمت امام علیه السّلام رسیدم برایش نقل کردم احادیث شگفت انگیزی را که او نقل میکرد پیش از ادعائی که نمود «۱» فرمود کافی است ترا که در باره ما بگوئی عالم بحلال و حرام و علم قرآن و رفع اختلافات بین مردم هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۱

موقعی که خواستم از جا حرکت کنم دامن مرا گرفت فرمود: محمّد! حلال و حرام چیست در مقابل علم. حلال و حرام در قسمت کمی از قرآن قرار دارد.

بصائر الدرجات: انس بن مالک خادم پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گفت پیامبر اکرم فرمود یا علی تو می آموزی بمردم تأویل قرآن را به چیزهائی که نمی دانند.

امیر المؤمنین علیه السّلام گفت بچه نوع تبلیغ رسالت ترا بعد از شما بکنیم؟! فرمود مسائل مشکلی که مردم در تأویل قرآن دارند به آن ها اطلاع میدهی.

بصائر الدرجات: ابو خالد واسطی از زید بن علی نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود هرگز خوابم نبرد و نه چشم برهم گذاشتم در زمان پیامبر مگر اینکه از آن جناب فرا گرفتم که آن روز جبرئیل چه چیز از حلال و حرام و سنت و امر و نهی از طرف خداوند آورده در چه مورد و در باره چه کس نازل شده.

ما از خدمت زید بن علی خارج شدیم همین مطلب را برای معتزلیان نقل کردیم گفتند این ادعای بزرگی است چگونه امکان دارد با اینکه اتفاق می افتاد یکی از دیگری دور می افتاد.

پس از کجا اطلاع پیدا می کرد. ما برگشتیم پیش زید و جریان رد کردن آنها را نقل کردیم.

گفت تعداد روزهائی که از خدمت پیغمبر دور

بود در خاطر می سپرد وقتی ایشان را ملاقات میکرد پیامبر اکرم میفرمود یا علی فلان روز فلان چیز نازل شد و در فلان روز فلان تا آخرین روزی که دور بوده ما برگشتیم و جواب را به معتزلیان گفتیم.

بصائر الدرجات: یعقوب بن جعفر گفت در خدمت حضرت ابو الحسن در مکه بودم مردی بایشان گفت شما از قرآن تفسیرهائی می کنید که شنیده نشده.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۲

امام علیه السّلام فرمود قرآن بر ما نازل شده قبل از مردم و پیش از مردم برای ما تفسیر شده است ما بحلال و حرام و ناسخ و منسوخ و آیاتی که در سفر و آیاتی که در حضر نازل شده و در کدام شب چقدر آیه نازل شده و در باره چه کس و چه چیز نازل گردیده عارف هستیم ما حکمای خدا در زمین و گواهان او در میان مردم هستیم این آیه اشاره بهمین مطلب است سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ گواهی از ما است و پرسش از مردم، این علمی بود که بتو اطلاع دادم اگر قبول نمودی بر این نعمت سپاسگزاری کن و اگر رد کردی خداوند بر هر چیز گواه است.

بصائر الدرجات: فضیل گفت از حضرت باقر راجع باین روایت پرسیدم که میفرماید هر آیه ای دارای ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی در آن نیست مگر اینکه دارای انتها و ابتدائی است گفتم منظور از ظاهر و باطن آیه چیست؟

فرمود ظاهر و باطن آیه تأویل آن است که بعضی مربوط بگذشته و برخی به آینده است که با گذشت زمان و آمدن شب و روز پدید می آید هر وقت تأویل یک آیه از قرآن

بوقوع می پیوندد و ابتدا بامامهائی که از دنیا رفته اند اطلاع داده می شود سپس برای امام عصر گفته می شود خداوند در این آیه میفرماید: وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ فرمود ما تأویل آن را می دانیم.

کنز الفوائد: حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی فرمود ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ اشاره به علی است وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی انبیاء و اوصیاء هستند.

کنز الفوائد: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آیه هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ.

چه معنی دارد فرمود کتاب که سخن نمی گوید محمّد و علی و اهل بیتش

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۳

ناطق بکتاب هستند.

بصائر: ابو بصیر گفت حضرت صادق فرمود ما راسخین در علم هستیم و ما تأویل آن را می دانیم.

بصائر: برید عجلی از حضرت باقر یا صادق علیه السّلام نقل می کند که در باره آیه شریفه وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ فرمود پیامبر اکرم افضل راسخین در علم است.

خداوند باو تمام آنچه نازل فرموده از تأویل و تنزیلش آگاه کرده هرگز چیزی بر پیغمبرش نازل نمی کند که تأویلش را باو تعلیم نکند جانشینان پیامبر نیز بعد از او عالم بتمام آنها هستند.

کسانی که از تأویل قرآن اطلاع ندارند زمانی آگاهان تأویل بآنها اطلاع دهند که تأویل آیه چنین است.

خداوند از طرف آنها بوسیله این آیه چنین جواب داده: یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا می گویند ایمان داریم به آن همه اش از جانب پروردگار ما است.

قرآن دارای خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. راسخین در علم این مطالب را اطلاع دارند.

بصائر

الدرجات: ص ۵۴- ابو حمزه از ابو بصـیر نقـل می کنـد که امام باقر علیه السّـلام این آیه را قرائت نمود بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا- الْعِلْمَ این آیات آشکاری است در دل های کسانی که به آن ها علم داده شده.

امام علیه السّـلام فرمود خداونـد نفرموده این آیات در داخل جلد قرآن است بلکه فرموده در سـینه حاملین علم است من گفتم: آقا! فدایت شوم آنها کیانند؟

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۴

فرمود غیر از ما چه کس ممکن است باشد «۱».

محمّد بن فضـیل از حضـرت رضا علیه السّـلام سؤال می کنند آنهائی که در این آیه مورد نظر هسـتند؟ کیانند می فرماید: فقط ائمه علیهم السّلام.

بصـائر: عبـد اللَّه بن عجلاـن از حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقل کرد در باره آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُـدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود فقط ما امامان هستیم و در تفسیر وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ.

فرمود هر کس امام و آیات را بشـناسد از کسانی است این مطلب را درک می کنـد که در آیه فرمود «درک نمی کننـد آن را مگر دانشمندان».

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود رجس و پلیدی شک است و ما هرگز در دین خود شک نکرده ایم بعد این آیه را خواند: بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ عرضکردم آنها شما هستید فرمود چه کس ممکن است باشد.

بصائر: عبد الرحمن از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود این علم منتهی به آیاتی چند از قرآن شده است در این موقع انگشتان خود را جمع نمود (یعنی آیاتی انگشت شمار) بعد این آیه را قرائت فرمود بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ

الَّذِينَ أَوتُوا الْعِلْمَ.

بصائر: سدير از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ.

و آیه هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ فرمود کسانی که بآنها علم داده شده ائمه هستند.

و (نبأ) در آیه ای که میفرماید این خبر بزرگی است که شما نسبت بآن

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۵

بی اعتنا هستید فرمود امامت است تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۶۵- جابر گفت از حضرت باقر علیه السّلام در مورد این آیه سؤال کرد: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.

فرمود خداوند گواهی می دهد که خدائی جز ذات یکتایش نیست و همین طور هم هست ملائکه نیز همین گواهی را میدهند خداوند بآنها احترام گزارده که تسلیم بپروردگارند و گواهی دارند اما این قسمت آیه أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ صاحبان علم انبیاء و اوصیایند و آنها بپا دارنده عدل و دادگری هستند در ظاهر و یک معنی عدل در باطن امیر المؤمنین علیه السّلام است.

مناقب: ابو القاسم کوفی گفت روایت شده در باره آیه ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ فرمود راسخین در علم کسانی هستند که پیامبر اکرم آنها را قرین و همراه کتاب خدا قرار داده اطلاع داده است که آنها از یک دیگر جدا نمی شوند تا وارد بر من شوند در حوض کوثر.

در لغت- راسخ بمعنی لازم است کسی که از جایش تکان نمی خورد و چنین نخواهند بود مگر کسانی که سرشت آنها از ابتدا همراه علم بوده مانند عیسی هنگام ولادت که گفت: (إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ).

اما کسی که

سالهای زیاد زنـدگی میکند بدون علم سپس در جستجوی علم بر می آید و بقدری که میتواند از دیگری بدست می آورد او از راسخین نخواهد بود گفته می شود ریشه های درخت در زمین رسوخ کرد رسوخ نمیکند مگر در حال کوچکی.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده کجاینـد کسـانی که خیـال میکننـد راسـخین در علم غیر از مـا هسـتند از دروغ و سـتمگری و حسادتی که بما دارند چون خداوند ما را سربلند کرده و ایشان را پائین آورده و بما لطف نموده و آنها را محروم کرده

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۶

و ما را داخل نموده و ایشان را خارج کرده بوسیله ما هدایت پرتو افکنده و نابینائی رخت بربسته نه توسط آنها.

تفسیر قمی: ص ۲۲۸- در روایتی ابو الجارود از حضـرت باقر علیه السّلام در باره آیه وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ تا آخر آیه در باره آل محمّد و پیروان آنها نازل شد و این آیه وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ تا آخر آیه آنها امت محمّد صـلی اللَّه علیه و آله و سلم اهل کتاب (یهود و نصاری) را گرفتار شکنجه سختی میکنند از آنها جزیه و مالیات می گیرند.

توضـیح: طبرسـی در تفسـیر خود میگوید وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ یعنی نگه میدارند کتاب را و منظور از کتاب تورات اسـت یعنی آن را تغییر نمیدهنـد و کتمان نمی نماینـد. بعضـی از مفسـرین گفته انـد کتاب در این آیه قرآن است و چنگ زننـده بآن امت محمّـد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم و در باره آیه مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ یعنی شدت عذاب و شـکنجه را از قبیل قتل و گرفتن جزیه بایشان میچشاند و تمام مفسرین میگویند منظور امت

محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است و همین از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۷

بخش یازدهم ائمه علیهم السّلام آیات و دلائل و کتاب خدایند

ترجمه روایات

تفسیر قمی: ابو حمزه گفت از حضرت باقر علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِی الظُّلُماتِ مَنْ یَشَأِ اللَّهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ فرمود در باره کسانی که اوصیاء خود را تکذیب نموده اند کر و لال هستند همان طور که خداوند فرموده در تاریکیها بسر می برند کسی که از فرزندان شیطان باشد هرگز تصدیق امامان و اوصیاء را نخواهد کرد و ایمان نمی آورد آنها را خدا گمراه نموده ولی کسانی که از فرزندان آدم باشند ایمان باوصیاء می آورند و در راه راست قرار دارند.

شنیدم میفرمود: کَذَّبُوا بِآیاتِنا تمام آیات در بطن قرآن است یعنی اگر تمام اوصیاء را تکذیب کنند.

تفسیر قمی: وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ کسانی که از آیات ما غافل هستند در تفسیر معنی آیات مینویسد یعنی امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند دلیل بر این مطلب فرمایش امیر المؤمنین علیه السّلام است که فرمود خدا را آیه ای

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۸

بزرگتر از من نیست.

تفسیر قمی: داود بن کثیر رقی گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم وَ ما تُغْنِی الْآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ فرمود آیات ائمه هستند و نذر انبیاء.

تفسیر قمی: فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا و ایمان بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه ندارند برای آنها عذابی دشوار است.

تفسیر قمی: آیه سَیُرِیکُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُونَها نوشته است آیات در این آیه قرآن امیر

المؤمنين و ائمه عليهم السّلام هستند وقتى بر گردند دشمنانشان آنها را ميشناسند بعد از ديدن.

تفسير قمى: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ اگر بخواهيم آيه اى از آسمان فرو ميفرستيم كه سر بزير ميشوند.

هشام از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه فرمود سر افكنده ميشوند يعنى بنى اميه و آن آيه صيحه اى است از آسمان بنام صاحب الامر عليه السّلام.

تفسير قمى: بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود آنها ائمه هستند و آيه وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا يعنى منكر مقام امامت امير المؤمنين و ائمه نميشوند مگر كافران.

توضيح: اينكه بر امامان عليهم السّلام اسم آيات اطلاق شده زيرا آنها بزرگترين علامت و نشانه واضح براى عظمت خدا و قدرت و علم و لطف و رحمت او هستند.

تفسير قمى: كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ آنها امير المؤمنين و ائمه هستند وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ ايشان همان خردمندانند.

تفسير قمى: فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ اينان

كسانى هستند كه زيانكارند بواسطه ستمى كه بآيات ما روا داشتند.

فرمود يعنى انكار ائمه عليهم السّلام را نمودند.

تفسير عياشى: عمر بن يزيد گفت از حضرت صادق عليه السّلام راجع بآيه ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها پرسيدم فرمود دروغ گفته اند آيه اين طور نيست زيرا اگر آيه را نسخ كند و مانند آن را بياورد پس نسخ نكرده گفتم مگر خداوند اين طور نفرموده.

فرمود نه پرسيدم پس چگونه فرموده است. فرمود آيه الف و واو (او) ندارد چنين فرموده ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها ميفرمايد هيچ

امامی را نمی میرانیم یا او را از خاطر نبریم مگر اینکه بهتر از او را از صلبش می آوریم مانند خودش.

توضیح: شاید منظور از بهتر بودن یعنی از نظر مصلحت است نه از جهت فضائل.

بصائر: محمّد بن فضل از ثمالی نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود حضرت علی آیه ای برای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است و حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم دعوت میکرد مردم را بولایت علی علیه السّلام.

کافی: ۱- ص ۴۱۴- عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه شریفه نقل کرد.

و هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ منظور از آیات محکمات امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ مقصود از متشابهات فلانی و فلانی و فلانی است فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ فرمود راسخین در علم امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند.

توضیح: شاید منظور این باشد که آنچه در باره امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام از آیات نازل شده محکمات است کسانی که دلهای آنها آلوده است و تمایل بباطل دارند پیرو متشابهات از آیات میشوند و آنها را در باره پیشوایان خود تأویل

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۰

میکنند با اینکه تأویل متشابهات را جز خدا و راسخین در علم نمیدانند. ممکن است که منظور تشبیه ائمه علیهم السّلام است بآیات محکمات و شیعیان آنها را بکسانی که پیرو آیات محکمات هستند. و دشمنان آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم

را متشابهات، بواسطه اشتباه مردم در باره آنها و پیروان آنها را تشبیه نموده بکسانی که پیرو متشابهند وجه اول ظاهرتر است خدا میداند.

تفسیر قمی: عبد الاعلی بن اعین گفت پیامبر اکرم فرمود هر کس بخدا و روز قیامت ایمان دارد نمینشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را ناسزا میگویند یا غیبت مسلمانی را می کنند.

خداوند در قرآن کریم میفرماید: وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا تا این قسمت آیه مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

شاید پیامبر اکرم آیات را تأویل بائمه علیهم السّلام نموده یا بآیاتی که نازل شده در باره آنها.

تفسیر قمی: علی بن سوید گفت: از حضرت موسی بن جعفر (عبد صالح) سؤال کردم در مورد آیه ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ.

فرمود بینات در این آیه ائمه علیهم السّلام هستند.

کافی: محمّد بن سنان از مفضل نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ فرمود گفتند علی را عوض کن.

توضیح: ابتدای این آیه وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ قبلا گفتیم که منظور از آیات ائمه است یا منظور آیاتی که در باره ولایت آنها نازل شده بنا بر هر دو صورت وقتی این آیات برای آنها خوانده شود منافقین میگویند قرآنی غیر از این بیاور که در آن راجع بولایت علی چیزی نباشد یا تغییر بده علی را باین طور که بجای آیه ای که متضمن

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۱

ولایت او است آیه دیگری قرار بده.

خداوند به پیامبرش میفرماید: قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ إِنِّي أَخافُ إِنْ

عَصَيْتُ رَبِّي بگو بمن اجازه داده شده که از طرف خود تغییری بدهم من فقط پیرو وحی هستم میترسم اگر تغییری بدهم از جانب خود مبتلا بعذابی بزرگ شوم.

کنز الفوائد: شخصی از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد راجع به آیه وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ فرمود امیر المؤمنین است.

روایت شده که سؤال شد در کجای ام الکتاب ذکر علی علیه السّلام شده فرمود در این آیه اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ که منظور علی علیه السّلام است.

کنز الفوائد: ابن طریف از ابن نباته نقل میکند که گفت با حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون رفتیم تا بخانه صعصعه بن صوحان رسیدیم او در رختخواب خوابیده بود همین که چشمش به علی علیه السّلام افتاد احترام کرد.

امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود مبادا این دیدار ما را از خود مایه فخری قرار دهی بر قوم و خویشانت عرضکرد نه مولای من ولی ذخیره ای برای آخرت و اجر و پاداشی محسوب میکنم.

علی علیه السّلام فرمود، صعصعه من خدا را شاهد میگیرم که ترا مردی کم خرج و بسیار کمک کننده یافته ام.

صعصعه در جواب عرضکرد تو نیز یا امیر المؤمنین بخدا قسم علیم و دانا در باره خدا هستی و خداوند در نظرت بزرگ است و در قرآن کریم بنام علی عظیم یادشده ای و نسبت بمؤمنین رؤوف و مهربانی.

کنز الفوائد: ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد وقتی زید بن صوحان در جنگ جمل روی زمین افتاد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و بالای سرش نشست فرمود خدا ترا رحمت کند زید مردی کم خرج ولی بسیار کمک کننده بودی. زید

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۲

سر برداشت و

نگاهی به مولی علیه السّلام نموده گفت خدا بشما نیز جزای خیر دهد یا امیر المؤمنین بخدا قسم شما را دانا و علیم نسبت بخدا میدانم و در قرآن بنام (علی حکیم) یادشده ای و خداوند در دل تو بسیار بزرگ است.

توضیح: بزودی در دعای غدیر خواهد آمد این جملات:

«اشهد انه الامام الهادی الرشید امیر المؤمنین الذی ذکرته فی کتابک فانک قلت: و إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ».

گواهی میدهم که او امام هادی و رشید است آن امیر المؤمنین است که در قرآن او را یاد کرده و فرموده ای: او در نزد ما علی حکیم است.

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۳

بخش دوازدهم کسانی را که خداوند برگزیده و کتاب خویش را باو سپرده ائمه هستند و آل ابراهیم و اهل دعوت حقند

آیات

آل عمران: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ، ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

فاطر: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ.

تفسیر: مرحوم طبرسی میگوید (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی) خدا انتخاب کرد و برگزید (منظور از آل ابراهیم اولاد اوست اما منظور از آل عمران بعضی گفته اند همان آل ابراهیم هستند که موسی و هارون دو فرزند عمرانند بعضی نیز میگویند آل عمران منظور مریم و عیسی است، زیرا مریم دختر عمران است.

در قرائت اهل بیت علیهم السّلام آمده (و آل محمّد علی العالمین) و گفته اند نیز که منظور از آل ابراهیم همان آل محمّد است کسانی که از خانواده او محسوب می شوند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۴

باید کسانی را که خدا برمی گزیند طاهر و پاک و معصوم و منزه از کار زشت باشند.

زیرا خداوند جز چنین اشخاصی را بر نمیگزیند که ظاهرش

مانند باطنش از نظر عصمت و طهارت باشد.

بنا بر این اصطفا و گزینش اختصاص می یابد بکسانی که معصوم باشند از آل ابراهیم و آل عمران چه پیامبر باشد و چه امام.

گفته شده که انتخاب دو نوع است:

یک نوع برای خود کسی را برگزیند که اختصاص بخود او داشته باشد.

دوم اینکه از میان دیگران انتخاب کند و آن منتخب را برتری بخشد بر دیگران بهمین وجه دوم معنی آیه توجه دارد (ذریه) یعنی اولاد و اعقاب «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» بعضی گفته منظور در کمک کردن در راه دین است بعضی نیز میگوید در تولید و تناسل است.

زیرا ائمه علیهم السّلام ذریه آدم سپس نوح و پس از آن ابراهیمند همین نظر از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده زیرا فرمود کسانی را که خدا برگزیده بعضی از نسل و نژاد بعضی دیگرند، جبائی هم این نظر را پذیرفته.

مرحوم طبرسی در این قسمت آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ یعنی قرآن یا تورات یا تمام کتب آسمانی داده ایم به کسانی که برگزیده ایم.

گفته اند انبیایند حضرت باقر و صادق فرموده اند این آیه اختصاص بما دارد و ما را منظور نموده این نزدیک ترین نظریه است بواقع.

فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ در بازگشت ضمیر (منهم) اختلاف نموده اند بعضی میگوید یعنی بندگان که این نظر را سید مرتضی پذیرفته بعضی دیگر میگویند منظور همان برگزیده ها است از آن گذشته اختلاف دارند در مورد حال این سه فرقه که در آیه تشریح شده بعضی می گویند همه این سه فرقه نجات می یابند این نظر را روایت ابو الدرداء تأیید می کند که میگوید از پیامبر اکرم شنیدم

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۵

میفرمود آنها که در آیه سابق بالخیرات یاد شده به

بهشت می روند بدون حساب مقتصد مورد حساب مختصری قرار میگیرد اما کسی که ظالم بخود است ابتدا حبس می شود بعد وارد بهشت خواهد شد اینها همان اشخاصی هستند که از قول ایشان خداوند در این آیه می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ.

ترجمه روایات

اصحاب ما از میسر بن عبد العزیز نقل کرده اند که حضرت صادق فرمود ظالم از ما خانواده کسی است عارف بحق امام نباشد و مقتصد کسی از ما خانواده است که عارف بامام باشد و سابق بخیرات خود امام است و تمام این سه دسته آمرزیده خواهند شد.

زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود (ظالِمٌ لِنَفْسِهِ) کسی از ما خانواده است که هم گناه می کند و هم صواب اما مقتصد کسی است عبادت پیشه و کوشا باشد سابق بخیرات عبارتند از علی و حسن و حسین علیهم السّلام و کسی که از آل محمّد شهید شود.

قول دیگر اینست که فرقه ظالم نجات نمی یابد قتاده می گوید. ظالم از اصحاب مشأمه است و مقتصد از اصحاب میمنه و سابق همان سابقون مقربند «بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی بامر و توفیق و لطف خدا.

تفسیر قمی: پس از ذکر آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم گفته است ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا آنها عبارت از ائمه هستند ظالِمٌ لِنَفْسِهِ از آل محمّد آنها غیر از ائمه هستند که منکر امام باشند وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ کسی است که اقرار بامام دارد وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ که همان امام است.

معانی الاخبار: عبد اللَّه علوی باسناد متصل نقل کرد که شخصی از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه: ثُمَّ

أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا، فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ فرمود ظالم کسی است که فکرش در اطراف نفس دور میزند و مقتصد کسی است که با دل سر و کار دارد و سابق کسی است که با خدای خود پیوسته.

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۶

توضیح: اولی کسی است پیرو شهوات نفس است و دومی کسی است که عقاید قلبی خود را تصحیح نموده و سومی کسی است که جز رضا و خشنودی خدا چیزی را نمیخواهد یا دوم کسی هست که در راه اصلاح خویش است یا آن کسی که از عبادت منظورش سود و پاداش خودش هست ولی سومی از عبادت نظر نفع شخصی ندارد که این درجه مقربین است.

معانی الاخبار: حضرت باقر در باره آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا ... فرمود ظالم از ما خانواده کسی است که حق امام را نشناسد و مقتصد عارف بحق امام است و سابق در خیرات باذن خدا خود امام است جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها بهشت برین که داخل آن میشوند سابق و مقتصداند.

معانی الاخبار: ثمالی گفت در مسجد الحرام خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم دو نفر از اهالی بصره پیش آمدند، عرضکردند ما سؤالی داریم اجازه میفرمائید بپرسیم. فرمود هر چه مایلید بپرسید گفتند تفسیر این آیه را میخواهیم ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا ...

فرمود این آیات در باره ما خانواده پیغمبر نازل شده. ابو حمزه گفت عرض کردم فدایت شوم پس ظالم از شما خانواده کیست؟ فرمود کسی که حسنات و گناهانش برابر باشد او بخود ظلم نموده. مقتصد کسی است که خدا را

در هر دو حالت (سختی و سستی) میپرسند تا مرگ گریبانش را بگیرد عرض کردم پس سابق بخیرات کیست؟ فرمود بخدا قسم کسی که دعوت براه حق کند و امر بمعروف و نهی از منکر نماید و پشتیبان گمراهان نباشد و دشمن تبهکاران باشد و هرگز تن بحکم تبهکاران ندهد مگر از جان خویش یا دین خویش باك داشته باشد و یاوری پیدا نکند.

احتجاج: ص ۲۰۴- ابو بصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فرمود تو چه میگوئی.

عرضکردم من میگویم اختصاص بفرزندان فاطمه علیها السّلام دارد فرمود کسی که شمشیر

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۷

بکشد و مردم را بامامت خویش دعوت کند و گمراه نماید چه از فرزندان فاطمه و یا دیگری باشد در این آیه داخل نخواهد بود.

عرضکردم پس آیه شامل چه کسانی است؟ فرمود ظالم بخود کسی است که مردم را دعوت بخیر و شر نکند مقتصد کسی است که عارف بحق امام باشد و سابق بخیرات خود امام است.

بصائر الدرجات: ص ۱۴ سوره بن کلیب از حضرت ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که در باره این آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فرمود سابق بخیرات امام است بهمین جهت این آیه در باره فرزندان فاطمه زهرا علیهما السّلام است «۱».

بصائر: عبد المؤمن انصاری از سالم اشل نقل کرد. سالم هر وقت بمدینه میرفت تا حضرت باقر علیه السّلام را زیارت نمیکرد خارج نمیشد از مدینه بکوفه آمد باو گفتیم سالم چه تحفه آورده ای؟ گفت بهترین تحفه دنیا و آخرت را آورده ام از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم راجع بآیه

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا ... فرمود سابق بخيرات ائمه عليهم السّلام هستند.

کشف الغمه: ص ۳۰۶- داود بن قاسم جعفری گفت از حضرت امام حسن عسکری راجع باین آیه پرسیدم ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ فرمود همه آنها از آل محمّدند. ظالم کسی که اقرار بامام ندارد گفت اشکهایم جاری شد و شروع بفکر نمودم در مقام عظیم و لطف زیادی که خداوند بآل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم نموده در این موقع امام علیه السّلام بمن توجه نموده فرمود امر بزرگتر از آن مقداریست که در دل خیال کردی در موردشان و بمقام آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم. خدا را سپاسگزار باش که ترا متمسک

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۸

بحبل ولایت این خاندان قرار داده. روز قیامت که هر گروهی را با پیشوای خود پیش میخوانند تو با ائمه اهل بیت علیهم السّلام خواهی بود ترا مژده میدهم ای ابا هاشم عاقبت بخیری.

توضیح: سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمّد بن عباس بن مروان نقل میکند که ابراهیم بن محمّد از سبیعی نقل کرد که گفت بعنوان حج خارج شدم حضرت محمّد بن علی علیه السّلام را ملاقات کردم از این آیه پرسیدم ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ ....

فرمود اهل کوفه در تفسیر آیه چه میگویند. گفتم میگویند آیه در باره آنها است.

فرمود پس از چه میترسند وقتی اهل بهشت باشند.

عرضکردم نظر شما چیست؟ فرمود آیه اختصاص بما دارد، سابق بخیرات علی بن ابی طالب و حسن و حسین و شهید از

ما خانواده است اما مقتصد روزها روزه دار و شبها شب زنده دار است.

اما ظالم بنفس خود جزء تائبین خواهد بود او را می آمرزند ابا اسحاق! بوسیله ما خدا عیب و ننگ را از شما برطرف نمود و بواسطه ما رشته خواری و ذلت را از گردن شما برداشته و بوسیله ما خدا گناهانتان را میبخشد بما میگشاید و بما ختم میکند نه بوسیله شما ما پناهگاه شما هستیم هم چون غار اصحاب و کهف و کشتی نجات شمائیم مانند کشتی نوح و درب حطه شما هستیم مانند باب حطه بنی اسرائیل.

سید بن طاوس: گفت تأویل این آیه از بیست طریق نقل شده که در روایات مختصری زیاد و کم مشاهده میگردد.

کنز الفوائد: نقل میکند از محمّد بن عباس همین روایت نقل شده جز این که در آن بجای شهید از ما امام از ما است و در آن روایت مینویسد ظالم بنفس در باره او همان قضاوتی می شود که در باره مردم می شود و او آمرزیده است.

امامت، ج ۱، ص: ۱۴۹

کنز الفوائد: سوره بن کلیب گفت از حضرت ابی جعفر پرسیدم معنی این آیه چیست؟

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ ... فرمود ظالم بنفس کسی است که امام را نشناسد پرسیدم مقتصد کیست؟ فرمود: کسی که امام را میشناسد، گفتم پس سابق به خیرات کیست؟

فرمود امام است، عرضکردم پس برای شیعیان شما چه خواهد بود فرمود از گناهان آنها چشم پوشی می شود و دیون آنها پرداخت میگردد و ما درب حطه آنهائیم و بوسیله ما بخشیده میشوند.

سید بن طاوس: در سعد السعود مینویسد اخبار زیادی در این مورد دیده ام که بعضی از آنها را در کتاب بهجه نقل کرده ام این

اخبار شاهدند بر اینکه آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا شامل تمام اولاد پيغمبر است ظالم بخود کسی است که جاهل بامام زمان خود باشد و مقتصد عارف بامام و سابق بخيرات همان امام وقت است.

از کسانی که این روایت را نقل نموده ایم عبارتند از شیخ ابو جعفر محمّد بن بابویه از کتاب فرق باسناد خود از حضرت صادق و از کتاب واحده ابن جمهور که حضرت از امام حسن عسکری نقل میکند و از کتاب دلائل عبد اللّٰه بن جعفر حمیری از حضرت عسکری و از کتاب محمّد بن علی بن رباح باسناد خود از حضرت صادق و روایت کرده از کتاب محمّد بن مسعود بن عیاش در تفسیر قرآن و از جامع صغیر یونس بن عبد الرحمن و از کتاب عبد اللّٰه بن حماد انصاری و از کتاب ابراهیم خراز و سایرین که اکنون اسم آنها در خاطرم نیست.

كنز الفوائد: ابو الجارود از ابو جعفر علیه السّلام در باره آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فرمود آنها آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم هستند که برگزیده خداینـد فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ او هلاك شده است وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ آنها صالحين هستند وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۰

بِإِذْنِ اللَّهِ علی بن ابی طالب است خداوند میفرماید: ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ابن فضل بزرگی است یعنی قرآن جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها یعنی آل محمّد وارد قصرهای بهشت میشوند که هر قصر از یک مروارید است که در آن مروارید نه شکاف و نه بند و اتصالی وجود دارد که اگر تمام اهل اسلام در آن قصر جمع شوند.

گنجایش دارد، دارای قبله هائی

از زبرجد است هر قبه ای دارای دو مصـراع است (یک لنگه درب مصـراع نامیده می شود) هر مصـراعی دوازده میل طول دارد خداونـد میفرمایـد یُحَلَّوْنَ فِیهـا مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُـهُمْ فِیها حَرِیرٌ وَ قالُوا الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ.

حزن که در این آیه ذکر شد منظور وحشت و ناراحتی است که در دنیا مبتلا بآن شدند.

توضـیح: از این اخبـار چنین اسـتفاده می شود که آیه مربوط بـائمه علیهم السّـلام و سـایر اولاـد پیغمبر است ظـالم فـاسق از این خانواده و مقتصد صالح از آنها است و سابق بخیرات امام است در این آیه داخل نمیشود کسـی که عقیده او در امامت صـحیح نیست یا خودش مدعی امامت شده بدون اسـتحقاق یا مراد از ظالم کسـی است عقیده صـحیح ندارد و مقتصد کسی که عقیده اش صحیح است و کاری نکرده که موجب خارج شدنش از درجه ایمان گردد.

بنا بر این توجیه این قسمت آیه جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها بهشت برین که داخل میشوند.

یعنی مقتصـد و سابق نه ظالم بنا بر هر دو وجه منظور از گزینش و انتخاب اینست که خداونـد این نژاد را برگزیـده که در میان آنها اوصیاء و ائمه را قرار داده نه اینکه همه آنها را برگزیده و منظور از واگذاری کتاب یعنی واگذار به بعضی نموده این یک شرافت است برای همه اولاد پیغمبر اگر موجب تضییع آن نشوند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۱

کنز الفوائد: یونس بن خباب از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل میکند که حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم فرمود چه می شود گروهی را وقتی یاد از آل ابراهیم و آل عمران

میکنند شادند، اما وقتی یاد از آل محمّد میکنند متنفر میشوند.

قسم بآن کسی که جان محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم در دست او است اگر یکی از او آنها در روز قیامت بمقدار عمل هفتاد پیغمبر کار نیک کرده باشد خدا از او نمی پذیرد مگر اینکه ولایت من و علی بن ابی طالب را بآنها ضمیمه کند.

کنز الفوائد: ابن عباس گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدم. گفتم آقا مرا مطلع فرما از وصایایی که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بتو نموده فرمود بسیار خوب می گویم.

خداوند برای شما دین را خواست و امتیاز بر آن بخشید و نعمت خود را بر شما تمام کرد شما شایسته تر بآن بودید.

خداوند وحی کرد به پیامبرش که بمن وصیت کند.

حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود یا علی وصیت مرا حفظ کن تعهدات مرا بپرداز و بعهدها و پیمان های من وفا کن و وعده های مرا عملی ساز و قرضم را پرداخت کن روش و سنت مرا زنده بدار و مردم را بملت من دعوت کن.

زیرا خداوند مرا انتخاب نموده و برگزید یادم آمد از دعای برادرم موسی گفتم خدایا برایم وزیری از خانواده ام قرار ده چنانچه هارون را وزیر موسی گردانیدی.

خداوند بمن وحی کرد که علی وزیر و ناصر و جانشین بعد از تو است یا علی تو از پیشوایان هدایت و اولاد من از تو خواهند بود و شما رهنمای هدایت و پرهیزگاری هستید و درختی بشما میروید که ریشه آن منم و شما شاخه های آن هر که بآن شاخه چنگ زند نجات می یابد و هر که تخلف

ورزد هلاک و نابود می شود خداوند ولایت و محبت شما را واجب نموده و شما کسانی هستید که خداوند در کتاب خود از شما یاد نموده و برای بندگان توصیف کرده و فرموده است إِنَّ اللَّهَ

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۲

اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ شما برگزیده از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران هستید شما خانواده اسماعیل و عترت هادیه از محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم هستید.

تفسیر قمی: امام علیه السّلام فرمود این چنین نازل شد وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ و آل محمّد علی العالمین آل محمّد را از قرآن حذف کرده اند «۱».

تفسیر قمی: در مورد آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى فرمود آنها آل محمّدند.

ابان بن صلت گفت مأمون از دانشمندان معنی آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ را پرسید گفتند منظور تمام امت است رو بحضرت رضا علیه السّلام نموده گفت شما چه میفرمائید فرمود من می گویم منظور عترت طاهره پیغمبر است نه دیگران.

حضرت باقر فرمود این اختصاص بآل محمّد و شیعیان آنها دارد.

حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه ای که از قول ابراهیم نقل می شود رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ فرمود ما باقیمانده نژاد ابراهیم هستیم دعای ابراهیم اختصاص بما دارد.

کنز الفوائد: داود نجار از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم تفسیر این آیه چیست أُولئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهِيمَ وَ إِسْرائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ

الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا فرمود ما ذريه ابراهيم هستيم مائيم كه با نوح حمل شديم و ما برگزيده خدائيم اما اين قسمت آيه وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا از كسانى كه هدايت كرديم و برگزيديم.

بخدا قسم آنها شيعيان ما هستند كه خدا ايشان را بمحبت ما هدايت نمود و براى دين ما برگزيد بر اين روش زنده اند و بر همان مى ميرند خداوند ايشان را

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۳

بعبادت و خشوع و رقت قلب ستوده ميفرمايد إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا بعد ميفرمايد: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا.

بعد گروهى جانشين آنها شدند كه نماز را از بين بردند و پيرو شهوات گشتند بزودى روبرو باغى ميشوند و آن كوهى از مس گداخته كه در وسط جهنم ميچرخد.

تفسير فرات: ابن عباس در مورد آيه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ گفت پيامبر اكرم فرمود منظور دلهاى شيعيان ما است شيفته محبت ما ميگردد.

تفسير فرات: احمد بن قاسم باسناد خود از حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه اى كه خداوند از قول ابراهيم نقل ميكند رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ....

فرمود خداوند نفرموده دلهاى مردم را متوجه بآن كن (يعنى خانه خدا) فرموده است دلهاى مردم را شيفته آنها بگردان شما خيال ميكنيد خداوند بزرگداشت و آمدن كنار اين سنگ ها و خويشتن ماليدن به آن ها را واجب كرده اما آمدن در خانه ما و پرسيدن از ما و محبت ما را واجب نكرده؟ به خدا سوگند جز اين را واجب ننموده.

كافى: عبد اللَّه بن عجلان از حضرت باقر عليه السّلام در باره

آیه شریفه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا شایسته ترین مردم نسبت به ابراهیم کسانی هستند که پیرو او باشند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند.

فرمود آنها ائمه و پیروان ایشانند.

توضیح: مرحوم طبرسی در مجمع البیان از عمر بن یزید نقل میکند که حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود شما بخدا قسم از آل محمّدید گفتم آقا از خود آنها هستیم.

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۴

فرمود آری بخدا قسم از خود آنها محسوب میشوید سه مرتبه تکرار نمود سپس نگاهی بمن نمود و من بآن جناب نگاه کردم فرمود عمر! خداوند در این آیه میفرماید: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ.

تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر از پدر خود نقل نمود که حضرت باقر فرمود إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ.

ما از آنها هستیم و ما یادگار آن نژاد هستیم.

تفسیر عیاشی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هنگامی که مدت نبوت حضرت رسول باتمام رسید و برنامه اش تکمیل شد خداوند باو وحی کرد یا محمّد وظیفه نبوت خود را انجام دادی و مدت تو بپایان رسید دانشی که در اختیار تو است مربوط بایمان و اسم بزرگ و علمهای وراثتی و آثار علم نبوت را در اختیار جانشین خود از نژاد خویش قرار ده زیرا من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را از نژاد تو قطع نمی نمایم چنانچه از خانواده های انبیا قطع نکردم تمام پیامبرانی که

در فاصله تو و پدرت آدم قرار گرفته اند این آیه اشاره بهمین مطلب است:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

خداوند عزیز دانش و علم را پوشیده نداشته و کار خود را بهیچ یک از مردم وانگذارده نه بملک مقرب و نه نبی مرسل ولی سفیرانی از ملائکه فرستاد. باو دستور داد که چنین و چنان بگوید واجبات و محرمات را باو گفت مسائل مردم را بآن سفیر گوشزد کرد آن سفیر هم بانبیاء و برگزیدگان ایشان و یاوران آنها و نژادی که گروهی بگروه دیگر پیوسته هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۵

این آیه اشاره بهمین مطلب است:

فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً بخاندان ابراهیم کتاب و حکمت و قدرت عظیمی دادیم.

کتاب همان نبوت است و حکمت همان پیغمبران برگزیده هستند و اما قدرت عظیم عبارت از ائمه هدی هستند و تمام آنها از همان نژاد پیوسته بیکدیگری است که در میان آنها بقیه و عاقبت و حفظ میثاق تا انقراض دنیا اما دانشمندان و فرمانروایان میتوانند علم و هدایت را استنباط نمایند.

تفسیر عیاشی: ابی کلده از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود روح و راحت رحمت و نصرت فراخی و توانائی خشنودی و رضوان و رهائی و رستگاری و قرب و محبت از جانب خدا و پیامبر اختصاص دارد بکسی که علی علیه السّلام را دوست داشته باشد و پیرو جانشینان بعد از او باشد بر من لازم است که آنها را داخل در شفاعت خود

نمایم و بر خدا لازم است که خواسته مرا در باره آنها بپذیرد.

زیرا آنها پیروان منند و هر کس پیرو من باشد از من محسوب می شود.

شبیه ابراهیم در من نیز جاری است چون او از من و من از اویم دینش دین من و دین من دین او، سنت او سنت من و از من سنت اوست، فضل من فضل او است ولی من از او برترم و برتری من برای او یک نوع برتری و فضل است و این تفسیر قول خداست:

ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

تفسیر عیاشی: ابی عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به آن جناب گفتم چه دلیل از قرآن دارید که آل محمّد اهل بیت او هستند.

فرمود این آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ و آل محمّد چنین نازل شده عَلَى الْعالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و ذریه آنها جز نسل ایشان از صلب آنها نیست.

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۶

و فرموده اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ و آل عمران و آل محمّد.

کنز الفوائد: از فضیل نقل میکند که حضرت باقر در باره آیه وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ فرمود منظور اینست که ائمه و پیشوایان از مؤمنین را بر دیگران برتری داده ایم.

توضیح: ابن بطریق در کتاب عمده ص ۴۷- از تفسیر ثعلبی باسناد خود از اعمش روایت میکند و او از ابی وائل که گفت من در قرآن عبد اللّه بن مسعود خواندم: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ و آل محمّد

علی العالمین.

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۷

بخش سیزدهم در باره محبت خاندان نبوت که پاداش رسالت است و سایر آیاتی که راجع به محبت ائمه نازل شده

آیات

رعد: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً.

حم عسق: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

تفسیر: مرحوم طبرسی در باره آیه لَقَدْ أَرْسَلْنا از ابن عباس نقل میکند که مردم پیامبر را سرزنش میکردند برای زیاد زن گرفتن میگفتند اگر او پیامبر باشد مقام نبوت او را مانع از ازدواج با زنان می شود این آیه برای همان نازل شد که میفرماید ما پیامبران قبل از ترا نیز دارای زن و فرزند قرار دادیم.

و روایت کرده که حضرت صادق پس از خواندن همین آیه اشاره بسینه خود نموده فرمود بخدا قسم ما فرزندان و ذریه پیغمبریم صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

طبرسی در باره آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً مینویسد که در معنی این

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۸

آیه اختلاف نموده اند یکی اینکه سؤال نمیکنم در تبلیغ رسالت اجر و مزدی را بجز محبت و دوستی متقابل در مسائلی که موجب قرب و نزدیکی به خدا می شود.

دوم- اینکه معنی آیه اینست: پاداشی جز محبت در خویشاوندی من با شما و حفظ شما مرا برای همین قرابت نمیخواهم در این صورت خطاب بقریش تنها خواهد بود.

سوم- اینکه دوست بدارید خویشاوندان و فرزندان مرا و حفظ مقام و موقعیت مرا نسبت بفرزندانم بکنید که از زین العابدین و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و جماعتی نقل شده همین معنی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل گردیده.

ترجمه روایات

ابن عباس گفت وقتی آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً نازل شد گفتند یا رسول اللَّه این خویشاوندان

کیانند که ما مأمور بمحبت آنها هستیم، فرمود: علی و فاطمه و فرزندانش.

سید ابو الحمد از ابو القاسم باسناد مذکور در کتاب شواهد التنزیل سند را میرساند به ابی امامه باهلی گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند انبیا را از درخت های مختلف آفرید، من و علی را از یک درخت آفرید من ریشه آن درخت و علی شاخه آن است و حسن و حسین میوه آن و پیروان ما برگهای درختند هر که چنگ بیک شاخه از آن درخت بزند نجات می یابد و هر که توجه ننماید گمراه است اگر بنده ای خدا را بین صفا و مروه سه هزار سال پرستش کند بطور کلی همچون مشکی خالی شود اما درک محبت ما را ننماید خداوند او را بصورت در آتش میاندازد بعد این آیه را تلاوت کرد: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی .

زاذان از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود در باره ما آیه ای در سوره آل حم

امامت، ج ۱، ص: ۱۵۹

است که شرایط محبت ما را بجا نمی آورد مگر مؤمن، بعد همین آیه را خواند.

کمیت شرایط نیز بهمین معنی اشاره کرده در شعر نمود:

وجدنا لکم فی آل حم آیه تأولها منا تقی و معرب «۱»

بالاخره در هر صورت راجع بمودت دو نظر است: یکی اینکه استثنای منقطع باشد.

زیرا علاقه و ارادت بائمه علیهم السلام بوسیله دین و اسلام واجب می شود دیگر پاداش رسالت نخواهد بود.

نظر دوم اینکه استثنای متصل است و معنی اینست که اجری از شما درخواست ندارم جز این که با همین از شما خشنودم بجای پاداش رسالت چنانچه از کسی درخواستی میکنی او بجای بر آوردن حاجت تو یک

نیکی در باره ات انجام می دهد.

باو میگوئی من همین نیکی ترا بجای درخواست خود قبول میکنم بنا بر این میتوانـد معنی آیه چنین باشد که پاداشـی در مقابل رسالت نمی خواهم جز این که نفع آن برگشت به خود شما دارد پس مثل اینست که من پاداشی نخواسته ام.

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن عباس نقل میکند که وقتی پیامبر اکرم بمدینه آمد و اسلام نیرو گرفت انصار با یک دیگر گفتنـد وقتی پیـامبر اکرم وارد شـد بایشـان عرض میکنم اینـک تمـام اموال مـا در اختیـار تو است اگر پیش آمـدی کرد هر چه میخواهی بدون مانع و مزاحمتی استفاده کن این مطلب

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۰

را عرض کردنـد آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی نازل شـد آیه را برای آنها خوانـد و فرمود خویشاونـدان مرا پس از من دوست خواهید داشت انصار با تسلیم نسبت بفرمان پیامبر خارج شدند.

منافقین گفتنـد این مطلب را از خود ساخت تا ما را نسبت بخویشاوندان خود خوار و کوچک کند این آیه نازل شد أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً از پی آنها فرستاد و برایشان خواند شروع بگریه نموده خیلی ناراحت شدند بعد این آیه نازل شد هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ از پی ایشان فرستاد و بشارت قبولی توبه را بآنها داد.

فرمود: «وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا» پذیرفتند مؤمنین همان کسانی که تسلیم فرمان پیامبر شدند.

سپس خداوند فرمود: وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً یعنی هر کس فرمانبرداری مینماید برایش در این فرمانبرداری اضافه پاداش میدهیم و او را مشمول ثواب میکنیم. ابو حمزه ثمالی از سدی نقل میکند که معنی اقتراف

حسنه مودت و محبت با اولاد پیغمبر است.

و این روایت ثابت شده که حسن بن علی علیه السّلام در ضمن سخنرانی خود فرمود من از آن خانواده ای هستم که خداوند محبت با آنها را بر هر مسلمان واجب نموده فرموده است:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً اقتراف حسنه مودت ما خانواده است.

اسماعیل بن عبد الخالق از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود این آیه در باره ما اهل بیت و اصحاب کساء نازل شده، گفتار طبری صاحب مجمع البیان پایان یافت.

علامه در کتاب کشف الحق مینویسد: روایت نموده اند جمهور در دو صحیح و احمد بن حنبل نیز در مسند خود نقل کرده و ثعلبی در تفسیرش از ابن عباس که

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۱

وقتی آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ نازل شد، گفتند: یا رسول اللَّه خویشاوندان شما که محبت آنها بر ما واجب شد کیانند؟ فرمود علی و فاطمه و دو فرزندشان.

وجوب محبت مستلزم اطاعت و پیروی نیز هست.

بیضاوی: بیضاوی در تفسیر قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً مینویسد از شما در مقابل تبلیغ و بشارتی که داده ام پاداشی نمیخواهم بجز محبت با خویشانم که شخصیت مرا در مقابل فرزندان حفظ کنید و خویشاوندان مرا دوست بدارید بعضی گفته اند استثناء منقطع است.

معنی اینست که از شما پاداشی هرگز نمیخواهم ولی درخواست مودت را دارم در باره خویشاوندان.

روایت شده که این آیه نازل شد گفتند یا رسول اللَّه خویشاوندان شما کیانند؟

فرمود علی و فاطمه و فرزندان آن دو.

رازی در تفسیر کبیر خود از ابن عباس نقل میکند، وقتی پیامبر اکرم وارد مدینه شد برایش گرفتاریها پیش

می آمد و باید پولهائی را پرداخت میکرد با اینکه قدرت مالی نداشت انصار با خود گفتند بدست این مرد هدایت یافته اید او خویشاوند شما و همسایه همه است.

مقداری از ثروت خود را بایشان اختصاص دهید وقتی آوردند، پیامبر اکرم نگرفت این آیه نازل شد: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً یعنی بر ایمان آوردن پاداشی نمیخواهم جز اینکه خویشاوندان مرا دوست بدارید مردم را تشویق بدوستی خانواده خود نمود.

سپس گفت: صاحب کشاف از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود هر کس بر محبت آل محمّد از دنیا برود شهید مرده. متوجه باشید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد آمرزیده است توجه کنید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد با توبه از دنیا رفته هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد با ایمان کامل از دنیا رفته و هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد ملك الموت باو بشارت بهشت میدهد بعد از او نکیر و منکر هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد چنان با جلال او را به بهشت میبرند مانند عروسی

که بخانه شوهر میرود هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد دربی از قبرش به بهشت گشوده می شود.

توجه کنید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد خداوند قبر او را جایگاه زیارت ملائکه رحمت قرار میدهد هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد بر راه و روش پیامبر و جماعت مؤمنین مرده هر کس با کینه آل محمّد بمیرد روز قیامت که می آید بر پیشانی او نوشته است: مأیوس از رحمت خداست. هر کس بر بغض آل محمّد بمیرد کافر از دنیا رفته و هر کس بر بغض آل

محمّد بمیرد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

اینها مطالبی بود که صاحب کشاف از دانشمندان اهل سنت نقل کرد من نیز میگویم آل محمّد کسانی هستند که انتساب به پیامبر اکرم داشته باشند هر کس نسبت او با پیغمبر بیشتر و کامل تر باشد.

او جزء آل است، شکی نیست در اینکه فاطمه و علی و حسن و حسین انتسابشان به پیغمبر بسیار زیاد بود این مطلبی است آشکار و غیر قابل انکار پس آنها آل پیامبرند.

بعضی در معنی آل اختلاف کرده اند، گروهی میگویند آل فقط بستگان پیامبرند و بعضی قائلند آل محمّد امت او هستند اگر آل را بخویشاوندان اختصاص دهیم باز فاطمه زهرا و علی مرتضی آل پیامبرند اگر بگوئیم آل عبارت است از کسی که دعوت پیامبر را بپذیرد باز آنها آل هستند. در این صورت در هر فرض آنها آل محمّدند اما دیگران آیا مشمول لفظ آل میشوند یا نه این مسأله اختلافی است.

این مطلب ثابت شد که در هر صورت آنها آل محمّدند.

صاحب کشاف: روایت کرده که چون این آیه نازل شد. عرض کردند یا رسول اللّٰه این خویشاوندان شما که باید پاس آنها را بمحبت بداریم کیان هستند فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندش.

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۳

پس ثابت شد که این چهار نفر از خویشاوندان نزدیک پیامبرند وقتی این مطلب مسلم شود لازم می آید که این ها امتیاز احترام بیشتری داشته باشند بچند دلیل: دلیل اول- آیه شریفه إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى کیفیت استدلال به این آیه گذشت.

دوم- وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فاطمه زهرا را دوست میداشت و فرمود:

«فاطمه بضعه منی یؤذینی

ما يؤذيها»

فاطمه پاره تن من است مرا ناراحت میکند آنچه موجب ناراحتی او شود و با نقل متواتر ثابت شده که رسول اکرم حضرت علی و امام حسن و امام حسین را دوست میداشت بهمین دلیل بر امت نیز محبت آنها واجب می شود.

بضمیمه آیه شریفه فَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ از پیامبر پیروی کنید شاید رستگار شوید و آیه فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ و آیه إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ اگر خدا را دوست دارید، پیروی از من کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و آیه شریفه لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ هر که امیدوار بخداست باید از رفتار پیامبر پیروی کند.

سوم- دعا برای آل پیامبر یک مقام بسیار ارجمندی را ثابت میکند، به همین جهت این دعا را در آخر تشهد نمازها واجب نموده که میگوید: «اللهم صل علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد» این مقام برای غیر آل پیغمبر نیست تمام اینها دلیل است که محبت با خاندان پیامبر واجب است.

شافعی گفته است:

یا راكبا قف بالمحصب من منى و اهتف بساكن خيفها و الناهض

سحرا اذا فاض الحجيج الى منى فيضا كملتطم الفرات الفائض

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۴

ان كان رفضا حب آل محمّد فليشهد الثقلان انى رافضى «۱»

صاحب کشاف علاوه بر آنچه رازی از او نقل میکند مینویسد: علی علیه السّلام گفت بحضرت رسول شکایت کردم که مردم نسبت بمن حسادت میکند فرمود راضی نیستی از اینکه چهارمی این چهار نفر باشی، اول کسی که وارد بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم همسران ما از طرف

راست و چپ ما هستند و فرزندان از نژاد ما پشت سر همسران قرار دارند.

از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود بهشت حرام است بر هر کسی که بر اهل بیت من ستم روا دارد و مرا در مورد بستگان نژادیم بیازارد هر کس یک نیکی باولاد ابو طالب بنماید و پاداش آن را نبیند من در روز قیامت پاداش او را خواهم داد وقتی که مرا بیند.

روایت شده که انصار افتخار میکردند ما چنین و چنان کردیم عباس یا ابن عباس گفت ما بر شما برتری داریم.

این خبر به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم رسید بمجلس انصار وارد شد بآنها فرمود انصار! مگر شما خوار نبودید که خداوند بوسیله من به شما عزت بخشید، گفتند صحیح است. فرمود مگر گمراه نبودید که بوسیله من هدایت یافتید گفتند چرا یا رسول اللّه فرمود شما چرا نمیگوئید عرضکردند چه بگوئیم، فرمود چرا نمیگوئید قومت ترا از خانه و وطن بیرون کردند ما پناه دادیم آنها ترا تکذیب کردند ما تصدیق نمودیم.

آنها ترا خوار نمودند ما یاری کردیم پیوسته از همین سخنان میفرمود

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۵

تا اینکه انصار از جای جستند و بر زانو نشسته گفتند یا رسول اللّه اموال و هر چه داریم فدای راه خدا و پیامبر باشد. بعد از آن، این آیه نازل شد.

در تفسیر آیه وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً از سدی نقل میکند آن حسنه که در آیه فرمود محبت با خویشاوندان پیامبر است این آیه در باره ابا بکر صدیق نازل گردید که بسیار علاقه بآل پیغمبر داشت آیه شامل عموم حسنه می شود اما چون پس از مودت

و محبت با اولاد پیامبر ذکر شده دلالت میکند که در درجه اول این حسنه محبت با اولاد پیامبر است، سایر کارهای نیک تابع آن هستند.

سخنان این مرد تمام شد خدا انتقامش را زیاد کند در باره او.

چنانچه ملاحظه کردید از پیشوای خود خوب دفاع کرد و او را یاری نمود زیرا پس از اخبار زیادی که بر کفر و شقاوت دو امام و پیشوای او رسیده سخنی را نقل کرد که دلیل بر پاکی دامن آنها از این انتساب باشد اما این سخن را فقط تنها او نقل کرده و کس دیگری مدعی نشده.

در ضمن هر که انصاف داشته باشد محبت و علاقه امام و پیشوای او را نسبت باهل بیت پیامبر کشف میکند چه در زمان حیات پیغمبر و چه بعد از وفات آن جناب مخصوصا در مسأله فدك و کشتن فاطمه زهرا و فرزندش و مسلط کردن بنی امیه را بر آنها و آن ستمها که بر ایشان وارد شد تا ظهور صاحب الزمان علیهم السلام «و لن یصلح العطار ما افسد الدهر» بامامت مالی نمیتوان چنین مرتبه ای برای آنها بوجود آورد.

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ که پیامبر اکرم از امت خواسته بود که خویشاوندانش را دوست بدارند و بآنها ستم روا ندارند اما معنی فَهُوَ لَكُمْ یعنی ثواب آن بشما تعلق دارد.

توضیح: بیضاوی در تفسیر قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ مینویسد:

یعنی اگر چیزی در مقابل رسالت خود از شما خواستم مال خودتان باشد

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۶

یعنی هیچی از شما تقاضا نکردم.

زیرا او پیامبر را مستلزم

یکی از دو چیز دانسته: یا جنون و یا توقع نفع دنیوی را بر رسالت چون چنین کاری یا از غرض و هدفی سر چشمه میگیرد یا بدون هدف هر کدام باشد مستلزم یکی از این دو است بعد هر دو را نفی میکند.

بعضی گفته اند منظور اینست که آنچه در باره مزد رسالت از شما خواستم در این دو آیه ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا و آیه لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی بنفع شما است زیرا از راه پیامبر وقتی سودش برای شما است خویشاوندان پیامبر نیز با شما خویشاوندند.

قرب الاسناد: اسماعیل بن عبد الخالق گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود:

با حول آیا وارد بصره شده ای جواب داد آری فرمود چگونه یافتی سرعت و هجوم مردم را در مورد امامت.

گفت بخدا قسم ایشان گروهی اندکند این کار را کرده اند اما جمعیت اندکی هستند فرمود توجه زیاد بجوانان آنها داشته باش که ایشان در کارهای نیک شتاب بیشتری دارند فرمود عقیده اهل بصره در مورد این آیه چیست قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی جواب داد آنها میگویند مخصوص خویشاوندان و اهل بیت پیامبر است فرمود در باره ما نازل شده اهل بیت پیامبر حسن و حسین و علی و فاطمه همان اصحاب کساء علیهم السلام هستند.

قرب الاسناد: ابن صدقه گفت حضرت صادق از آباء گرام خود نقل میکرد وقتی این آیه نازل شد: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی پیامبر اکرم بپای خاست و فرمود مردم با خداوند بنفع من چیزی بر شما واجب نموده آیا در انجام

آن کوشش میکنید کسی جواب نداد پیامبر اکرم رفت.

فردا دو مرتبه میان ایشان ایستاد و حرف روز قبل را تکرار نمود روز سوم نیز همین کار را تکرار کرد هیچ کس جواب نداد آنگاه فرمود مردم آنچه بنفع

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۷

من واجب شد از جنس طلا و نقره نیست و نه خوراکی و آشامیدنی است گفتند پس بفرمائید چیست.

فرمود خداوند این آیه را بر من نازل نموده: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى گفتند این را قبول داریم. حضرت صادق علیه السّلام فرمود بخدا قسم راجع باین تعهد هیچ کدام وفا نکردند مگر هفت نفر سلمان، ابو ذر، عمار و مقداد بن اسود کندی و جابر بن عبد اللَّه انصاری و غلام پیغمبر که ثبیت نام داشت و زید بن ارقم.

تفسیر قمی: محمّد بن مسلم گفت شنیدم از حضرت باقر میفرمود در باره آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى یعنی در باره اهل بیت پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله. فرمود انصار خدمت پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم رسیده گفتند ما که خانه خود را پناه شما قرار دادیم و شما را یاری نمودیم اینک مقداری از اموال ما را در راه احتیاج و هدف خود صرف کن. خداوند این آیه را نازل نمود: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى یعنی درخواستی در مورد نبوت ندارم جز دوستی با خویشاوندانم، منظور اهل بیت آن سرور است.

فرمود مگر متوجه نیستی که شخصی دوستی دارد و در دل تصمیمی راجع بخانواده خود گرفته و اما خجالت میکشد که اظهار کند. خداوند خواست در

دل پیامبر چیزی نسبت بامتش باقی نمانـد مودت و دوستی را با خویشاوندان پیامبر واجب کرد اگر انجام دهند واجبی را انجام داده اند و اگر ترک کنند واجبی را ترک کرده اند.

فرمود از خدمت پیامبر اکرم مرخص شدند بعضی میگفتند ما اموال خود را بایشان تقدیم کردیم اما پیغمبر فرمودند بدفاع و پشتیبانی خویشاوندانم پس از من بجنگ پردازید گروه دیگری گفتند این حرف را پیامبر اکرم نفرمود و انکار نمودند، همان حرفی را که خداوند از ایشان حکایت کرده گفتند أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۸

كَذِباً خداوند فرموده است فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ گفت اگر دروغ بگویم خدا وحی را از من قطع میکند.

وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ يعنى باطل میکند آن را وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ یعنی به وسیله ائمه علیهم السّلام و قائم آل محمّد إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ.

سپس فرمود وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ تا وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ يعنی کسانی که گفتند فرمایش پیامبر صحیح است.

سپس میفرماید: وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ «۱».

در آیه دیگر میفرماید قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى فرمود پاداش و اجر رسالت اینست که بستگان پیامبر را نیازارند و با ایشان قطع رابطه ننمایند و خشم نگیرند و بایشان دل ببندند و پیمان خویش را در باره آنها محترم شمارند.

بنا بر تصریح این آیه وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فرمود انصار خدمت پیامبر اکرم آمده گفتند ما در یاری شما فروگذاری نکردیم و وظیفه خویش را انجام دادیم هر چه مایلی از اموال ما برگیر خداوند این آیه را نازل نمود:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ

أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى يعنى محبت نسبت به اهل بيتش آنگاه پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم فرمود هر كه اجرت اجيرى را نپردازد مورد لعنت خدا و پيامبر و ملائكه و تمام مردم قرار ميگيرد و هيچ عملى را از او در روز قيامت نخواهد پذيرفت اين همان محبت آل محمّد است.

سپس فرموده وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً منظور از اين حسنه اقرار بامامت و نيكى بايشان و محبت و دلبستگى بآنها است نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً يعنى جز او پاداش او را باحسان عنايت خواهم كرد.

امامت، ج ۱، ص: ۱۶۹

محاسن برقى: ص ۱۱۴- محمّد بن مسلم گفت از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم ميفرمود گاهى شخص كسى را دوست دارد اما اولاد او را دوست نميدارد خداوند محبت اولاد پيامبر را واجب نمود تا هر كه باين وظيفه اقدام كند واجبى را انجام داده و در تركش واجبى را ترك نموده باشد و اين آيه را نازل نموده:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى .

محاسن: ص ۱۴۴- سلام بن مستنير گفت از حضرت باقر راجع باين آيه پرسيدم قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى فرمود به خدا قسم واجب بر بندگان از جانب خدا اين مودت و محبت نسبت به اهل بيت پيامبر است.

محاسن: حجاج خشاب گفت از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم مى فرمود به ابو جعفر احول كه در باره آيه شريفه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى اهل محل شما چه ميگويند.

جوابداد حسن بصرى مدعى بود كه معنى آيه اينست كه مودت و محبت با خويشاوندان من از نژاد عرب.

حضرت صادق عليه

السّلام فرمود ولی من بقریش می گویم این آیه اختصاص بما دارد آنها میگویند هم مال ما است و هم شما من در جواب ایشان میگویم وقتی برای پیامبر اکرم پیش آمدی می کرد چه کسی را انتخاب می نمود مگر ما را انتخاب نمی نمود مگر در جریان نفرین بر یهود نجران ما را نبرد دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را گرفت و برد و در جنگ بدر علی و حمزه و عبیده بن حارث را پیش فرستاد ولی آنها این را نمی پذیرند آیا صحیح است که خوشی مال آنها باشد ولی تلخی و گرفتاری برای ما باشد.

محاسن برقی: عبد اللّه بن عجلان گفت از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی فرمود آنها همان ائمه هستند که

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۰

از زکات استفاده نمیکنند و برای آنها حرام است.

تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر گفت ما در خدمت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم در یکی از باغهای بنی حارثه بودیم شتری آمد گر و لاغر مقابل پیامبر اکرم سر بسجده نهاد ما بجابر گفتیم تو دیدی این جریان را گفت آری دیدم که پیشانی بر زمین نهاده بود در مقابل پیامبر.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم رو بعمر نموده فرمود عمر! این شتر برای من سجده نمود و بمن پناهنده شد برو او را خریداری کن و آزادش نما و کسی را با او کاری نباشد عمر شتر را خرید و رهایش کرد.

سپس خدمت پیامبر اکرم رسیده عرضکرد این یک حیوان است برای شما سجده کرد ما بسجده

نمودن سزاوارتریم در مقابل هدایت و راهنمائی که ما را کرده اید هر چه مایلید بخواهید یک پاداش عملی از ما بخواه.

پیامبر اکرم فرمود اگر بنا بود دستور سجده برای احدی بدهم دستور میدادم زن برای شوهر خود سجده کند.

جابر گفت بخدا قسم خارج نشدیم از آن باغ مگر اینکه این آیه نازل شد: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی .

تفسیر فرات ابراهیم: ابن عباس گفت وقتی این آیه نازل شد قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی گفتم خویشاوندان شما کیانند که بر ما واجب است آنها را دوست بداریم فرمود علی و فاطمه و دو فرزندش این سخن را سه مرتبه تکرار نمود.

فرات بن ابراهیم: عباد بن عبد اللَّه گفت خدمت جعفر بن محمّد علیه السّلام بودم مردی از این آیه سؤال کرد قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی فرمود ما عقیده داریم که همان خویشاوندی بین ما و آنها است و قریش مدعی هستند که خویشاوندی آنها ما با پیمبر است مگر حرف قریش میتواند صحیح باشد با اینکه

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۱

خداوند وعده داده باو که ترا از شر قریش نگه میدارم.

«پس معلوم می شود محبت و مودت با آنها را لازم و واجب ننموده بلکه اختصاص بما خانواده دارد».

تفسیر فرات بن ابراهیم: عطا بن ابی رباح گفت بحضرت فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام گفتم مرا حدیثی بفرمائید که موجب تقویت قدرت استدلال من بر مردم شود.

فرمود پدرم نقل کرد که پیامبر اکرم در مدینه زندگی میکرد هر یک از مهاجرین که بمدینه مهاجرت میکردند بر پیغمبر وارد میشدند.

انصار تصمیم گرفتند برای پیامبر اکرم صلی اللَّه

علیه و آله و سلم از اموال خود مقداری اختصاص دهند تا برای احتیاجات مالی خود صرف نماید برای پرداخت مخارج واردین خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده گفتند ما آمده ایم که از اموال خود مقداری را برای مخارج شما اختصاص دهیم.

پیامبر اکرم سر بزیر انداخت سپس سر برداشته فرمود من دستور ندارم در مقابل نبوت از شما چیزی بگیرم حرکت کنید بروید.

اگر چنان دستوری رسید بشما اطلاع خواهم داد.

جبرئیل نازل شده، گفت: یا محمّد خداوند سخن قوم ترا شنید که چه پیشنهادی کردند.

برای آنها چیزی واجب نموده قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى .

از خدمت پیامبر اکرم خارج شده گفتند.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم منظورش اینست که مردم در مقابل فرزندان عبد المطلب خوار و ذلیل باشند و کوچکی نسبت بآنها نمایند تا دامنه قیامت.

پیامبر اکرم از پی علی بن ابی طالب علیه السّلام فرستاد وقتی آمد فرمود برو منبر و مردم را جمع کن و بآنها بگو مردم! هر کس اجرت اجیر و مزدور خود را کم بدهد در آتش خواهد سوخت و هر که خود را نسبت بغیر موالی خویش دهد

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۲

اهل آتش است و هر که خویش را از پدر و مادر خود نفی نماید و جدا گرداند در آتش خواهد سوخت امیر المؤمنین مأموریت را انجام داد.

مردی از جای حرکت کرده گفت یا ابا الحسن تأویل و تفسیر این جملات چیست؟

فرمود خدا و پیامبرش داناترند آنگاه خدمت پیغمبر رسید و جریان را عرض کرد.

پیغمبر اکرم سه مرتبه فرمود وای بر قریش از تأویل جملات فرمود یا علی

برو بآنها بگو من همان اجیر و مزدورم که خداوند مودت او را از آسمان واجب نموده سپس فرمود من و تو مولای مؤمنین هستیم من و تو پدر مؤمنانیم.

آنگاه پیامبر اکرم خارج شده فرمود گروه مهاجر و انصار! جمع شوید وقتی اجتماع کردند فرمود مردم علی اولین کسی بود که ایمان بخدا آورد و نسبت بدستورات خدا پایدار ترین شما است و وفادارترین شما در مورد پیمان خدا است و داناترین شما در مورد حکومت و از همه بهتر مساوات را در تقسیم برقرار کرد و مهربانترین شما بمردم و از همه مزیتش در نزد خدا بیشتر است آنگاه فرمود خداوند تمثال امت مرا در سرشت گل نشانم داد و اسماء آنها را به من تعلیم نمود همانطور که بآدم تعلیم نمود.

بعد آنها را بر من عرضه نمود صاحبان پرچم ها از جلو من گذشتند برای علی و شیعیانش استغفار نمودم و از خدا درخواست کردم پس از من امتم را در راه پیشوائی علی استوار بدارد.

خدا قبول نکرد جز اینکه هر که را خواست گمراه کند و هر که را خواست هدایت فرماید آنگاه خداوند قبل از اینکه سخنی بگویم هفت امتیاز برای علی علیه السّلام اعلام کرد:

۱- او اولین کسی است که با من از درون زمین بر انگیخته می شود فخر نمی کنم.

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۳

۲- دشمنان خود را از حوض کوثر دور میکند چنانچه شتربان شتر ناآشنا را دور مینماید.

۳- شیعیان فقیر و تنگدست علی در روز قیامت گروهی را که تعداد ایشان باندازه قبیله ربیعه و مضر است شفاعت نمایند.

۴- اولین کسی است که درب بهشت را با من میکوبد فخر نمیکنم.

۵-

اولین کسی است که همسری با حوریه را آغاز میکند با من و فخر نمیکنم.

۶- اولین کسی است از رحیق مختوم مینوشد که پایان آن مشک است و در این راه باید کوشش کنند مشتاقان.

۷- اولین کسی است که با من ساکن علیین می شود فخر نمیکنم. «۱»

تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن نباته گفت در مسجد کوفه خدمت امیر- المؤمنین علیه السّلام نشسته بودم مردی از بجیله بنام ابو خدیجه وارد شد عرضکرد یا امیر المؤمنین آیا سرّی از اسرار پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم در خدمت شما است که ما را بشنیدن آن مفتخر فرمائی. فرمود: آری.

رو بقنبر نموده فرمود آن نوشته را بیاور. نوشته را گشود در پائین آن پوست نازک نوشته بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که خود را بغیر موالیان خویش نسبت دهد و بر کسی که در اسلام از خود چیزی بیافزاید و یا افزاینده و بدعت گذار را پناه دهد و هر کسی که بر مزدور ستم روا دارد و لعنت خدا بر کسی که یک وجب زمین را بدزدد و از حدود زمین خود تجاوز کند در قیامت وادارش میکنند که آن را از هفت آسمان و هفت زمین بیاورد بخدا قسم اگر این تکلیف را بر چهار پایان زمین بکنند طاقت آن را

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۴

نخواهند داشت.

آنگاه فرمود ابا خدیجه! ما اهل بیت پیامبر موالی هر مسلمانیم هر که غیر ما را دوست بدارد بر او لعنت خدا باد، منظور از مزدور کسی نیست که بیک یا دو دینار یا درهم اجیر باشد بلکه منظور کسی است که

ظلم کند به پیامبر در مورد اجر رسالتش راجع بخویشاوندانش خداوند فرموده است:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی هر کس ستم به پیامبر روا دارد در اجر رسالت، بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

تفسیر فرات: زیاد بن منذر گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود ما درختی هستیم که ریشه آن پیامبر اکرم و تنه اش علی بن ابی طالب و شاخه هایش فاطمه دختر پیامبر و میوه اش حسن و حسین علیهما السّلام ما شجره نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و محل رسالت و آمد و رفت ملائکه و خزینه اسرار و امانت خدا و امانتی که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و حرم اکبر خدا و بیت اللّه عتیق و پیمان خدا هستیم در نزد ما علم مرگ و میر و بلاها و پیش آمدها و وصایا و فصل خطاب است و زادگاه اسلام و نژاد عرب است ائمه علیهم السّلام نوری درخشان اطراف عرش خدا بودند دستور داد تسبیح نمایند اهل آسمانها از تسبیح ایشان به تسبیح مشغول شدند ایشانند صافین و تسبیح کنندگان هر که وفا به پیمان آنها نماید به پیمان خدا وفا نموده و کسی که عارف حق ایشان باشد عارف حق خدا است آنها عترت پیامبرند که منکر حق ایشان باشد منکر حق خدا است آنها فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی پروردگارند و وارث کتاب او و ایشان برگزیده بامر خدا و امین وحی اویند آنها خاندان نبوت و مرکز رسالت و مأنوس به پر و بال ملائکه اند کسانی هستند که جبرئیل بامر پروردگار آنها

را تغذیه نموده بوسیله اخبار قرآن و دلیل عالی اینها اهل بیت پیامبرند که خداوند بشرافت خویش ایشان را امتیاز بخشیده و بلطف مفتخر نموده و با هدایت عزیز کرده و بوحی استوار و آنها را پیشوایان هدایت قرار

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۵

داده و نوری درخشان در تاریکیها و اختصاص بدین خود داده و بعلم خویش مزیت بخشیده و آنچه با حدی از جهانیان نداده بایشان بخشیده.

آنها را پایه دین و مرکز اسرار و امنای وحی و گواهان مردم قرار داده و ایشان را برگزیده و انتخاب کرده و امتیاز بخشیده فضیلت کرامت کرده و آنها را نور جهان قرار داده و پایه استوار مردم و حجت بزرگ و نجات یافتگان که دارای قرب و منزلتند آنها برگزیدگان باشخصیت میباشند.

داوران فرمانروا و ستارگان درخشان و صراط مستقیم و شاهراه هدایتند هر که از آنها رو بر گرداند گمراه و آنکه کوتاهی در باره ایشان نماید ببدبختی گرفتار آید و هر که پیرو آنها شد بهدف میرسد.

نور درخشان پروردگارند در دلهای مؤمنین و دریای متلاطم خوشگوار برای لب تشنگان هر که به آنها پناه برد ایمن است و پشتیبان کسی هستند که به آنها چنگ زند راهنمای بسوی خدا و فرمانبر اویند و مجری دستور پروردگار و به فرمان او حکم میکنند.

خداوند پیامبرش را در میان ایشان برانگیخت و فرشتگان خدا بر آنها وارد میشوند و آرامش و سکینه پروردگار بر آنها نازل میگردد و روح الامین بر آنها نزول میکند بجهت لطف و عنایتی که خدا بر آنها دارد این امتیاز را به ایشان بخشیده و بتقوی ایشان را آراسته و بحکمت تقویت نموده شاخه های پاک

و ریشه های مبارکند.

گنجینه علم و وارث حلم و صاحب تقوی و فرمان و نور و روشنائیند وارث انبیاء و آخرین اوصیاء از آن خانواده است پاک نهاد خوش نام محمّد مصطفی پیامبر درس نخوانده و ممتاز از جمله آنها است فرمان روای از هر و شیر ژیان حمزه بن عبد المطلب و از آنها است ناران خواه در روز قحط عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر و همدوش پدرش و جعفر بن ابی طالب ذو الجناحین کسی که بدو قبله نماز خواند و دو هجرت کرد و دو بیعت نمود پاک نژاد روشن روان و از این خانواده

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۶

است برادر و دوست حضرت محمّد و جانشین بعد از او صاحب برهان و تأویل و تفسیر امیر المؤمنین و ولی مؤمنین و وصی پیامبر اکرم علی بن ابی طالب درود پاک و تهنیت خدا بر او باد.

اینهایند کسانی که خداوند مودت و ولایت آنها را بر هر مرد و زن مسلمان لازم نموده و در قرآن کریم فرموده است:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ حضرت باقر فرمود اقتراف حسنه محبت ما خانواده است.

تفسیر فرات بن ابراهیم: حبیب بن ابی ثابت بمسجد قبا وارد شد دید گروهی از انصار نشسته اند.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام برای نماز آمده بود سلام کردند سپس گفتند پدران ما گفته اند ما خدمت پیامبر رفتیم در آن بیماری که از دنیا رفت عرض کردیم خداوند ما را گرامی داشت و هدایت نمود بواسطه شما و ایمان آوردیم و شخصیت یافتیم.

اینک هر چه مایلی در اموال

ما تصرف فرما پیامبر اکرم فرمود «قُلْ لا أَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » ما را دستور داد به محبت شما خانواده.

فرات بن ابراهیم: علی بن حسین بن سمط گفت از پدرم شنیدم می گفت از حضرت علی بن ابی طالب که فرمود از پیامبر اکرم شنیدم وقتی آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی نازل شد جبرئیل گفت یا محمّد هر دینی ریشه و پایه و تنه و بنیانی دارد ریشه و پایه دین گفتن لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و پیکره و بنیان دین محبت شما خانواده است و موالات شما در راه حق و راهنمائی به سوی آن.

تفسیر فرات: محمّد بن حنفیه پیش یاران خود آمد که انتظار خارج شدنش

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۷

را از منزل داشتند گفت این بشارت را از خدا دریافت کنید بخدا قسم هیچ کس جز شما چنین بشارتی دریافت نکرده آنگاه این آیه را خواند: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی .

فرمود ما اهل بیت و خویشاوند پیامبریم خدا ما را از آنها قرار داده و شما را نیز از ما محسوب نموده.

سپس این آیه را خواند: قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ آیا انتظاری برای ما جز یکی از دو نیکی دارید؟ مرگ و داخل شدن به بهشت و ظاهر شدن امر ما که خداوند چشم شما را روشن کند آنگاه فرمود راضی نیستید که نماز شما قبول شود و نماز آنها قبول نشود، حج شما قبول شود و از آنها قبول نشود گفتند: بچه جهت، در جواب آنها فرمود جریان همین طوریست که گفتم.

تفسیر فرات: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت

باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود این آیه بر پیامبر نازل شد قُلْ لا أَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی جبرئیل بر آن جناب نازل گردیـده گفت یا محمّد مأموریت خود را بپایان رساندی و مدت پیامبریت پایان یافته اینک اسم اکبر و میراث علم و آثار دانش پیامبری را به علی بسپار من زمین را خالی از عالمی که راهنمای بفرمان من باشد و آنها را آشنا بدین نماید و حجت بین مردم در فاصله فوت پیامبر تا بعثت پیامبری دیگر باشد نمی گذارم.

پیـامبر علی را وصـی قرار داد و میراث علم و آثـار دانش پیـامبری را به او سپرد و هزار در از علم بر او گشود که از هر در هزار در دیگر گشوده می گشت و هر جمله هزار جمله بود و در روز دوشـنبه از دنیا رفت فرمود یا علی سه روز نبایـد از خانه خارج شوی تا قرآن را جمع آوری کنی مبادا شیطان بر او بیفزاید یا کم کند تو باید بر خلاف روش وصی سلیمان رفتار کنی.

(نقل شده که شیطان کتاب سحر را زیر تابوت سلیمان گذاشت و این امر مردم را باشتباه انداخت).

امامت، ج ۱، ص: ۱۷۸

علی علیه السّلام رداء نپوشید برای خارج شدن از خانه تا قرآن را جمع نمود در نتیجه شیطان در آن کم و زیاد نکرد.

طرایف: بخاری در صـحیح خود جزء شـشم از ابن عباس نقل می کند که سـعید بن جبیر گفت قربی در آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی آل محمّدند. مسلم نیز در صحیح خود در جزء پنجم همین را نقل نموده.

در جمع بین صحاح سته در

جزء دوم از چهار جزء از اجزاء سوره حم در تفسیر همین آیه در تعیین آل محمّد از چند طریق نقل می کند از آن جمله ام سلمه نقل کرد که پیامبر اکرم بفاطمه زهرا علیها السّلام فرمود شوهر و دو پسرت را بیاور وقتی آنها آمدند حضرت رسول کسا را بر روی آنها انداخت سپس دست بآسمان برداشته گفت خدایا اینها آل محمّدند صلوات و برکات خود را بر آنها نازل گردان تو حمید و مجیدی. ام سلمه گفت من گوشه عبا را کنار زدم تا داخل آن جمع شوم پیامبر اکرم از دستم کشیده فرمود عاقبت تو بخیر است.

مناقب: کتاب ابن عقده نقل می کند که حضرت صادق بحصین بن عبد الرحمن فرمود محبت ما خانواده را کوچک مشمار که آن از باقیات الصالحات است. عرض کرد یا ابن رسول اللّٰه من کوچک نمیشمارم، خدای را بر این نعمت سپاسگزارم.

کنز الفوائد: حسن بن زید از پدر خود از جدش نقل کرد که پس از شهادت حضرت علی علیه السّلام امام حسن علیه السّلام در ضمن سخنرانی خود فرمود ما از همان خانواده ای هستیم که محبت و مودت آنها بر هر مسلمانی بصریح این آیه واجب شده قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً فرمود اقتراف حسنه مودت ما خانواده است.

کنز الفوائد: حسین بن علی علیه السّلام در مورد آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى فرمود آن خویشاوندانی که خدا دستور پیوند و تعظیم آن داده و خیر و برکت را در آن خانواده نهاده خویشاوندی ما خانواده است که حق

امامت، ج ۱،

ما را بر هر مسلمان واجب نموده.

ثعلبی باسناد خود از ابی الدیلم نقل کرد که وقتی زین العابدین علیه السّلام را وارد شام کردند و بر درب مسجد شام نگه داشتند مردی از شامیان گفت خدا را حمد که شما را کشت و بیچاره کرد و فتنه را خوابانید.

علی بن الحسین علیه السّلام باو فرمود قرآن خوانده ای گفت آری پرسید الحم را قرائت کرده ای گفت قرآن خوانده ام اما الحم را نخوانده ام پرسید این آیه را خوانده ای قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى گفت: مگر شما آن خانواده هستید. فرمود: آری.

بعد زین العابدین فرمود در سوره بنی اسرائیل این آیه را خوانده ای وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ حق خویشاوند را بده.

آن مرد گفت مگر شما آن خانواده ای هستید که خداوند امر کرده حق آنها را بدهید؟ فرمود: آری.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً.

فرمود هر کس اوصیاء آل محمّد را دوست بدارد و آثار آن ها را پیروی کند این دوستی موجب افزایش ولایت سایر پیامبران و اوصیاء گذشته می شود تا به آدم، همین است معنی آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها که موجب دخول بهشت می شود.

خداوند در این آیه می فرماید: قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ یعنی آن پاداشی که از شما خواستم راجع به محبت با خویشانم به نفع شما است که موجب هدایت و نجات شما از عذاب خدا در روز قیامت می شود.

اما در باره دشمنان خدا و پیروان شیطان که منکر نبوت بودند و تکذیب میکردند این آیه را فرمود: قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ

مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ من از شما پاداشی نمی خواهم و شما را بناراحتی وادار نمی کنم فرمود این یک

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۰

ناراحتی است برای آنها که چیزی از ایشان درخواست کند که شایسته آن نیستند.

در این موقع منافقین بیکدیگر گفتند محمّد را کافی نبود که بیست سال ما را تحت فرمان خود در آورد حالا می خواهد خانواده اش را بر دوش ما تحمیل کند.

این آیه را خدا نازل نکرده این را از خودش ساخته می خواهد خانواده اش را بر ما آقائی بخشد اگر محمّد کشته شود یا بمیرد این مقام را از خانواده او می گیریم و هرگز به آنها رد نخواهیم کرد.

خداوند پیامبرش را از تصمیم آنها آگاه نمود و از سخنان سری ایشان مطلع کرد.

در این آیه أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ می گویند بر خدا دروغ بسته اگر خداوند بخواهد وحی را از تو قطع می کند که در باره فضیلت خانواده خود و مودت آنها سخن نگوئی و فرموده است در این آیه يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ حقی که اختصاص بخانواده ات دارد ولایت است ۳ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ خدا از راز دلها آگاه است که چه تصمیمی در مورد خاندان تو گرفته اند که بعد از تو بآنها ستم روا دارند این آیه اشاره بآن است وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ «۱».

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۱

بخش چهاردهم در تأویل آیه إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ

ترجمه روایات

تفسیر قمی: ص ۷۱۳- جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند در باره آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ فرمود بازخواست می شود از

کسی که در راه محبت ما کشته شده.

کنز الفوائد: منصور بن حازم از زید بن علی نقل کرد که باو گفتم فدایت شوم تفسیر آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ فرمود بخدا قسم این آیه در باره محبت ما است بخدا سوگند اختصاص بما دارد.

کنز الفوائد: جابر جعفی گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم راجع به آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.

فرمود: کسی که در راه محبت ما کشته شود از قاتل او بازخواست می کنند راجع بقتل او.

چهار روایت دیگر در باره همین آیه از کنز الفوائد نقل می شود که از جهت تکرار صرف نظر شد.

کنز الفوائد: جابر از حضرت صادق علیه السّلام پرسید تفسیر آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۲

سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ فرمود منظور حسین علیه السّلام است.

توضیح: مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: موءوده دختری است که او را زنده بگور می کردند.

زنان موقع زایمان گودالی می کندند و بر سر گودال مینشستند اگر دختر میزائید او را در میان گودال می انداخت اگر پسر می زائید او را نگه می داشت.

یعنی از آن بچه سؤال می شود بچه گناه کشته شده ای قاتلش را توبیخ می نمایند بعضی گفته اند از آن زن سؤال می کنند به چه گناهی او را کشتی.

از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل شده که «موده» بفتح میم و واو- ابن عباس نیز این روایت را نموده در این صورت منظور خویشاوند و وابسته است از خویشاوندی که قطع رحم کرده میپرسند بچه جهت قطع نموده.

از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده یعنی خویشاوند پیامبر و کسی که در جهاد کشته شود در روایت دیگری فرمود کسی است که

در محبت و ولایت ما کشته شود.

توضیح: ظاهر بیشتر این اخبار شاهد قرائت دوم (موده) است یا باین طور که منظور اهل مودت است بحذف مضاف یا اینکه از روی مجاز به مودت نسبت داده شده، منظور تضییع مودت اهل بیت علیهم السّلام و کوتاهی در انجام وظیفه ای که نسبت به آن دارند.

و بنا بر قرائت مشهور (موءوده) که باشد منظور شخصی که در خاک دفن شده به طور کلی چه زنده و چه مرده همین اشاره است به کسانی که در راه خدا کشته شده اند زنده اند نه مرده مثل اینکه زنده دفن شده اند در این

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۳

تعبیر نوعی لطافت است که مخفی نیست «۱».

تفسیر فرات بن ابراهیم: از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده در مورد آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.

میفرماید: سؤال می کنم از اهل بیت پیغمبر که فضل آن ها را برایتان توضیح دادم بچه گناه آنها را کشتید.

تفسیر فرات: حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ یعنی مودت ما به چه گناهی کشته شده گفت این حق واجب ما است بر مردم و محبت واجب ما بر مردم است که محبت ما را از میان برده اند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۴

بخش پانزدهم تأویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی باهل بیت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم

ترجمه روایات

مناقب آل ابی طالب: ص ۲۴۴- سلیم بن قیس از امیر المؤمنین در خبری طویل راجع به آیه مبارکه وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ فرمود: والد رسول خدا است وَ ما وَلَدَ یعنی اوصیاء پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

توضیح: بعضی گفته اند والد آدم است و ما ولد ذریه او یا انبیاء و اوصیای از فرزندانش. گفته شده ابراهیم و فرزندش بعضی گفته اند

هر پدر و فرزندش.

مناقب: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فرمود منظور خویشاوندی پیامبر است که سرور آنها امیر المؤمنین علیه السّلام است دستور بمودت ایشان داده شده است ولی بر خلاف آن عمل کردند.

توضیح: شاید این خبر نظر به قسمت وَ الْأَرْحامَ یعنی متوجه باشید نسبت به خویشاوندان پیامبر اکرم که ارتباط و مودت با آنها را قطع نکنید.

کنز الفوائد: عبد الرحیم قصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد راجع

به آیه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ فرمود نازل شده در باره فرزندان حسین علیه السّلام عرضکردم: فدایت شوم این در مورد فرائض است؟ فرمود نه گفتم در باره ارث است؟ فرمود نه آنگاه فرمود در مورد فرمانروایان نازل شده.

توضیح: شاید سؤال از ارث بعد از فرائض به جهت تأکید بوده یا خیال کرده امام علیه السّلام فرائض را حمل بر غیر مواریث نموده.

کنز الفوائد: محمّد بن زید غلام حضرت باقر گفت از مولایم سؤال کردم راجع به آیه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فرمود منظور علی علیه السّلام است.

کنز الفوائد: زید بن علی در باره آیه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ فرمود خویشاوندان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بفرمانروائی و ملك و مملکت داری و ایمان شایسته ترند از دیگران.

کنز الفوائد: ابن حازم از زید بن علی نقل کرد که گفتم فدایت شوم این آیه چه معنی دارد ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ

لِذِی الْقُرْبی فرمود: بخدا قسم منظور خویشاوندی ما است.

کنز الفوائد: ابو المقدام از پدر خود نقل کرد که از حضرت باقر علیه السّلام راجع بتفسیر این آیه پرسیدم ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ امام علیه السّلام فرمود این آیه در باره ما فقط نازل شده هر چه متعلق بخدا و پیامبر باشد بما تعلق دارد ما ذو القربی و ما محتاج هستیم هرگز احتیاج و نیاز ما به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم قطع نخواهد شد ما ابن السبیل هستیم هیچ راهی هویدا نمی شود مگر به وسیله ما امور به طور کلی مربوط بما است.

توضیح: شاید تأویل و تفسیر تمامی از نسخه برداران حذف شده.

در تفسیر امام علیه السّلام راجع بآیه وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاری محمّد و علی علیهما السّلام هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۶

علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود من و علی دو پدر این امت هستیم حق ما بر مردم بیشتر از حق پدر و مادر نژادی است زیرا ما آنها را در صورت اطاعت از جهنم نجات میدهیم و به بهشت برین رهنمون میگردیم و از بندگی رهائی می بخشیم و آزادگی را بایشان ارزانی میداریم.

حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود دو پدر این امت محمّد و علی هستند آنها را از انحراف باز میدارند اگر مطیع آنها باشند از عذاب دائم رهائی می یابند و به نعمت جاوید میرسند.

حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود دو پدر

این امت محمّد و علی هستند خوشا بحال کسی که عارف بحق آنها باشد و در تمام احوال از ایشان اطاعت کند خدا او را از بهترین ساکنین بهشت قرار می دهد و سعادت و لطف و عنایت خدا را در مییابد.

حضرت امام حسین علیه السّلام فرمود هر کس حق دو پدر شایسته تر خود محمّد و علی را بشناسد و بواقع از ایشان اطاعت کند باو می گویند هر کجای بهشت که مایلی ساکن شو.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود اگر حق پدر و مادر زیاد است بواسطه ی نیکی و احسان آنها بفرزند احسان و نیکی محمّد و علی بامت بیشتر از آنها است آن دو شایسته ترند که دو پدر امت باشند.

حضرت باقر فرمود هر کس میخواهد بداند چقدر در نزد خدا مقام دارد نگاه کند چه اندازه احترام میگذارد به دو پدر شایسته خود محمّد و علی علیهما السلام.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس مراعات حق دو پدر گرامی تر خود محمّد و علی را بنماید زیانی او را نخواهد بخشید در صورتی که حقی از پدر و مادر خود و سایر بندگان خدا ضایع کرده باشد زیرا محمّد و علی علیهما السلام آنها را با کوشش خود راضی می کنند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۷

حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود ثواب نماز هر چه بیشتر می شود که نمازگزار چقدر نسبت به دو پدر گرامی تر خود محمّد و علی احترام گذارد.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود مگر ناراحت نمی شود اگر کسی را از پدر و مادر نژادیش نفی نمایند، عرض کردند: چرا فرمود پس سعی کنید که شما را از دو پدری که افضل از پدر و مادر

نژادی هستند نفی ننمایند.

حضرت جواد علیه السّلام به مردی که در خدمتش بود فرمود من محمّد و علی را چنان دوست دارم که اگر مرا قطعه قطعه نمایند یا با قیچی ریزه ریزه کنند دست از آنها نمی کشم.

حضرت جواد فرمود بدون شک محمّد و علی علیهما السّلام بتو آن مقدار پاداش ضمانت می کنند که تو در راه آنها از خود گذشت داشته باشی آن ها در روز قیامت آن قدر برای تو درخواست میکنند که هر چه تو بکنی یک صد هزارم آن نمیشود.

حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود هر کس پدر و مادر دینی او گرامی تر از پدر و مادر نژادیش نباشند از دین خدا بهره ای نبرده نه حلال و حرام و نه کم و زیاد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود هر کس اطاعت از پدر و مادر نژادی خود را مقدم بر اطاعت از پدر دینی خود بدارد خدا باو میگوید منهم ترا اعتنا نمیکنم چنانچه تو بی اعتنائی کردی و بتو شرافت و شخصیت نمیدهم پیش پدر مادر دینی است چنانچه برای آنها ارزش قائل نشدی در مقابل پدر و مادر نژادیت.

اما این آیه ذَوِی الْقُرْبی آنها خویشاوندان پدر مادریت هستند بتو گفته شد: حق آنها را توجه داشته باش چنانچه این پیمان از بنی اسرائیل گرفته شد و از شما امت محمّد نیز تعهد گرفته شده است نسبت بمعرفت خویشاوندان محمّد که آنها ائمه و پیشوایان بعد از او هستند و کسانی که جانشین ایشان می شوند از

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۸

برجستگان دینی.

امام علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود هر کس رعایت حق خویشاوندان پدر و

مادری خود را بنمایـد در بهشت باو هزار درجه عنایت میکننـد که فاصـله بین هر درجه تا درجه دیگر باندازه هزار سال دویدن یک اسب تند رو عالی است یک درجه از نقره دیگری طلا سومی مروارید چهارمی زمرد و پنجمی زبرجد و ششـمی مشک و هفتمی عنبر و هشتمی کافور این درجات از چنین جنس ها است.

و اما کسی که رعایت خویشاوندان محمّد و علی را بنماید به او آن قدر درجه و ثواب اضافه از اینها می دهند که معادل برتری محمّد و علی بر پدر و مادر نژادیش باشد.

حضـرت فاطمه علیها السّـلام به برخی از زنان فرمود پـدر و مادر دینی خود محمّـد و علی را خشـنود کن گر چه با خشم پدر و مـادر نژادیت باشـد مبادا پـدر و مادر نژادی را خشـنود کنی با خشم پـدر و مادر دینی، زیرا اگر پـدر و مادر نژادیت خشـمگین شونـد محمّـد و علی علیهمـا السـلام آنها را راضـی می کننـد بثواب یک ملیونیم از یک ساعت اطاعت کردن تو محمّـد و علی علیهما السـلام را و اما اگر پـدر و مادر دینی است خشـمگین شوند پدر و مادر نژادیت نمیتوانند آنها را خشـنود کنند زیرا تمام ثواب اطاعت کردن اهل دنیا برابر با خشم محمّد و علی علیهما السلام نمی شود.

حسن بن علی علیه السّـلام فرمود لازم است بر تو نیکی بخویشاونـدان دو پـدر دینی ات محمّـد و علی گر چه حق خویشاوندان پدر و مادرت را ضایع کرده باشی مبادا رعایت حق خویشاوندان پیامبر را واگذاری بتلافی خویشاوندان نژادی خود زیرا سپاس خویشاوندان پدران دینی محمّد و علی پیش آنها برایت سود بیشتری دارد از سپاس خویشاوندان

پـدر و مادر نژادی پیش آنها چون خویشاونـدان پدران دینی وقتی ترا سـپاس گزارند در نزد پیامبر و علی علیهما السـلام بکمتر سپاسی یک توجه آنها موجب از بین رفتن گناهانت می شود گر چه به اندازه

امامت، ج ۱، ص: ۱۸۹

فاصله زمین تا عرش باشد.

اما اگر خویشاوندان پدر و مادر نژادی از تو سپاسـگزاری کنند پیش آنها در صورتی که حق خویشاوندان پیامبر را ضایع کرده باشی نمیتوانند ذره ای از تو رفع نیاز کنند.

علی بن الحسـین علیه السّـلام فرمود حق خویشاونـدان دو پـدر دینی ما محمّد و علی و دوسـتان آن دو بیشتر از حق پدر و مادر نژادی است، زیرا پـدران دینی میتوانند پدر و مادر نژادی ما را راضـی کنند اما پدر و مادر نژادی نمیتوانند پدران دینی محمّد و علی صلوات اللّه علیهما را از ما خشنود نمایند.

حضـرت محمّـد بن علی علیه السّـلام فرمود کسـی که پدران دینی خود محمّد و علی و خویشاوندانش را مقدم بدارد بر پدر و مادر نژادی و خویشاوندان آنها.

خداونـد بـاو میفرمایـد آن کس که مقـدم و برتر بـود برتری دادی ترا نیز برتری میـدهم آن کس که شایسـته برتری بود مقـدم داشتی ترا ساکن بهشت جاوید و همنشین با دوستان خود میکنم.

حضـرت صادق علیه السّلام فرمود کسی که برایش مشکل باشد رعایت حق خویشاوندان پدران دینی و هم خویشاوندان پدر و مادر نژادی و در تقـدیم یکی از آن دو مردد باشد و عاقبت خویشاوندان پدران دینی خود را بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی مقـدم دارد روز قیامت خداونـد باو میفرمایـد او که خویشاونـدان پدران دینی خود را مقدم داشت مقدمش بدار بسوی بهشـت آنچه برایش درجه

قرار داده اند یک میلیون برابر اضافه می شود.

موسی بن جعفر علیه السّلام در جواب کسی که توضیح داد شخصی هزار درهم داشت دو متاع برای خرید باو عرضه شد هر دو را مایل بود بخرد اما سرمایه اش برای هر دو کافی نبود پرسید کدام یک برایم سودمندتر است گفتند آن یکی سودش هزار برابر اینست.

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۰

فرمود مگر عقل به او حکومت نمی کند که بهتر را برگزیند جواب دادند چرا.

فرمود همین طور مقدم داشتی خویشاوندان پدران دینی محمّد و علی است ثوابش بیش از این است زیرا برتری آن معادل برتری محمّد و علی است بر پدر و مادر نژادیش.

بحضرت رضا علیه السّلام عرض کردند آقا فلان کس زیان بسیار فاحشی کرده فرمود چطور. گفتند ده هزار دینار طلا را تبدیل به ده هزار درهم نقره نموده فرمود اگر این ده هزار دینار طلا را بهزار درهم نقره تبدیل کند پشیمانی و زیانش بیشتر نیست گفتند آری.

فرمود اینک شما را مطلع کنم از کسی که پشیمانی و زیانش از او بیشتر است گفتند بفرمائید. فرمود اگر شخصی هزار کوه طلا داشته باشد آن را بفروشد بهزار دانه بی ارزش آیا از آن کسی که قبلا ذکر شد حسرت و زیانش بیشتر نیست گفتند چرا.

فرمود حالا کسی را مثال بزنم که از این شخص هم زیانکارتر و پشیمان تر است گفتند بفرمائید فرمود کسی که در نیکی و کمک خویشاوندان پدر و مادر نژادی خود را مقدم بدارد بر خویشاوندان پدران دینی خود محمّد و علی زیرا برتری خویشاوندان پدران دینی او بر خویشاوندان پدر و مادر نژادیش بیشتر از ارزش هزار کوه طلا بر هزار دانه بی ارزش

است.

حضرت جواد علیه السّلام فرمود هر کس خویشاوندان دو پدر دینی خود محمّد و علی را بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی مقدم بدارد خداوند او را در روز قیامت در مقابل مردم مقدم میدارد و به تحفه های کرامت خویش ممتاز می نماید و بر مردم شرافت می بخشد مگر در نیکی برابری روا دارد یا خویشاوندان نژادیش را مقدم بدارد.

حضرت امام علی النقی فرمود از بزرگداشت مقام خدا اینست که

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۱

خویشاوندان پدران دینی خود محمّد و علی را مقدم بداری بر خویشاوندان پدر و مادر نژادیت و از سبک شمردن مقام خدا است مقدم داشتی خویشاوندان پدر و مادر نژادی بر خویشاوندان پدران دینی خود محمّد و علی علیهما السّلام.

حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود مردی خانواده اش دچار گرسنگی شدند برای تهیه خوراک یک درهم بدست آورد نان و خورش خرید گذارش بمرد و زنی از خویشاوندان محمّد و علی علیهما السّلام افتاد آن دو نیز گرسنه بودند.

گفت اینها از خانواده خودم شایسته ترند نان و خورش را به آنها داد متحیر ماند که پیش خانواده خود چگونه عذر بخواهد در راه فکر میکرد چه بگوید که یک درهم را چه کرده در همین بین که متحیر بود پیکی از او جستجو میکرد پیک را راهنمائی کردند نامه ای از مصر برای او آورد با پانصد دینار گفت این باقیمانده مال پسر عمویت هست که در مصر از دنیا رفته و صد هزار دینار نیز دارد که تجار مکه و مدینه باید بپردازند و باغ ها و اموال زیادی در مصر دارد چندین برابر اینست.

پانصد دینار را گرفت و صرف در خرج خانواده خود نمود آن

شب پیامبر اکرم را در خواب دید باو فرمود چگونه مشاهده کردی بینیاز کردن ما ترا چون خویشاوندان مرا بر خویشاوندان خود مقدم داشتی.

هر کدام از کسانی که در مدینه و مکه مقروض به پسر عموی او بودند در شب بخواب دیدند که به آنها گفته شد اگر فردا قرض فلانی را که بارث از پسر عمویش می برد دادی و گر نه هلاک خواهید شد و نعمت و شخصیت شما از بین میرود تمام بدهکاران بدهی خود را پرداختند تا تمام صد هزار دینار و هر کس در مصر مالی در اختیارش از پسر عموی او بود در خواب دید که تهدیدش کردند که هر چه زودتر مال فلانی را رد کن.

آن شخص پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را در خواب دید باو فرمود دیدی خدا چه

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۲

کرد برای تو کسانی که در مصر بودند دستور دادیم هر چه زودتر اموال ترا تحویل دهند اگر مایلی بحاکم مصر بگوئیم باغ ها و املاک ترا بفروشند تا با پول آن در مدینه برای خود ملک بخری گفت مایلم.

حاکم مصر حضرت محمّد و علی علیهما السّلام را در خواب دید و باو دستور دادند باغ های او را بفروشند و پولش را برای او حواله کنند مبلغ سیصد هزار دینار برایش فرستاد از تمام ثروتمندان مدینه بالاتر شد.

بعد پیغمبر اکرم بخواب او آمده فرمود این پاداش دنیای تو بود که خویشاوندان مرا بر خویشان خود مقدم داشتی، در بهشت بتو در مقابل هر دانه از مالی که دادی هزار قصر خواهی داشت که کوچکترین قصرهای آن از دنیا بزرگتر است که هر سر

سوزن آن بهتر از دنیا و تمام چیزهای موجود در دنیا است.

تفسیر قمی: در تفسیر آیه الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ، او الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن نقل کرد که فرمود رحم آل محمّد آویخته بعرش است و میگوید خدایا پیوند نما با کسی که با من پیوند نموده و قطع کن با کسی مرا قطع نموده این در هر خویشاوندی جاری است اما این آیه در باره آل محمّد است.

معانی الاخبار: عمرو بن جمیع گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم با چند نفر از اصحاب میفرمود رحم ائمه از آل محمّد روز قیامت بعرش چسبیده و ارحام مؤمنین نیز به آنها چسبیده است میگوید خدایا به پیوند با کسی که مرا وصل نموده و قطع کن از کسی که مرا قطع کرده خداوند میفرماید من رحمان هستم و تو رحم نام ترا از نام خود جدا کرده ام هر که با تو به پیوندد با او می پیوندم و هر که ترا قطع کند با او قطع مینمایم بهمین جهت پیامبر اکرم فرموده است رحم شعبه ای از خدا است.

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۳

تفسیر امام علیه السّلام در مورد تفسیر (رحمان) می فرماید رحمان مشتق از رحم است.

امیر المؤمنین فرمود از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود خداوند فرموده است من رحمانم و آن رحم است اسمی از نام خود باو اختصاص دادم هر که با آن به پیوندد با او می پیوندم و هر که قطع کند با او قطع میکنم.

سپس علی علیه السّلام فرمود میدانی این رحمی که هر کس با آن به پیوندد با رحمان

پیوسته است و هر که قطع کند از او قطع کرده کدام است.

شخصی گفت با این دستور تحریص نموده که هر فاملی خویشاوندان خود را محترم شمارند.

علی علیه السّلام فرمود خداونـد وادار میکنـد که خویشاوندان کافر خود را گرامی دارند و آن کس که خدا او را تحقیر نموده تعظیم نمایند، گفتند نه ترغیب بر صله رحم مؤمن نموده.

فرمود حقوق خویشاونـدی را واجب نموده بواسطه پیوستگی آنها در پـدران و مادران گفتم آری. فرمود: در این صورت آنها حقوق پـدر و مادر را اداء مینماینـد چون پـدرها و مادرها موجب رشـد و نمو و غـذای آنها شده اند و از برخورد با ناراحتی ها جلوگیری کرده انـد که نعمتی زوال پـذیر و دفاعی زودگـذر است اما پیامبر آنها را بنعمتی جاویـد کشانـده و از ناراحتی ابدی بازداشـته کدامیک از این دو نعمت بزرگتر است گفتم نعمت پیامبر بزرگتر و باارزشتر است فرمود پس چگونه تحریص میکند بر ادای حقی کسـی که خـدا حق آن را کوچک شـمرده ولی تحریص نمیکند بر حق کسـی که حق او را بزرگ شـمرده گفتم چنین چیزی امکان ندارد.

فرمود پس حق رسول خدا از حق پدر و مادر بیشتر است حق خویشاوندان او نیز از خویشاوندان ایشان بزرگتر.

پیوند با خویشاوندان پیامبر با ارزشتر و قطع آن دشوارتر است. وای

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۴

واقعا وای بر کسـی که آن را قطع کند وای وای وای بر کسی که حق آن را رعایت نکند مگر نمیدانی احترام خویشاوند پیغمبر احترام پیامبر است و احترام پیامبر احترام خدا است و حق خدا از هر منعمی غیر از او بالاتر است.

زیرا هر منعمی غیر از خدا لطفی که

نموده بواسطه نعمتی بوده که خدا در اختیارش گذاشته و او را توفیق داده نشنیده ای خداوند بموسی بن عمران چه فرمود؟

عرض کردم پدر و مادرم فدایتان چه فرمود.

فرمود خداوند باو خطاب کرد موسی میدانی رحمت من تا چه اندازه شامل حال تو شده.

عرضکرد خدایا تو بمن از مادرم مهربانتری.

فرمود موسی مهربانی مادرت نسبت بتو بفضل و رحمت من است من او را مهربان بتو کردم و دلگرمش کردم که زندگی خوش خود را صرف در راه تربیت تو کند اگر این کار را نکرده بودم او با دیگر زنان نسبت بتو فرقی نداشت.

فرمود موسی میدانی ممکن است یکی از بندگانم گناهان و خطاهای زیادی داشته باشد انباشته آن گناهان به بلندیهای آسمان برسد تمام گناهان او را میبخشم و هیچ باکی ندارم.

عرضکرد خدایا چگونه باکی نداری.

فرمود بواسطه یک صفت که در آن بنده است و من آن صفت را دوست میدارم برادران مؤمن خود را دوست میدارد و توجه به آنها دارد و خویش را با ایشان برابر میداند و تکبر بر آنها نمی نماید اگر چنین بود گناهانش را می آمرزم.

موسی فخر ردای من و کبریاء پیراهن من است هر کس در این دو چیز با من

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۵

بنزاع برخیزد او را با آتش عذاب خود شکنجه میکنم.

یا موسی بزرگداشت مقام من اینست که بنده ی مؤمنی که او را از نعمت دنیا بهره مند نموده ام گرامی بدارد بنده ای را که دستش را از مال دنیا کوتاه کرده ام اگر بر او تکبر ورزد مقام مرا کوچک شمرده.

بعد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود رحمی که خداوند نام او را از رحمان جدا کرده رحم محمّد است و بزرگداشت

محمّد بزرگداشت خدا است و احترام بخویشاوندان پیامبر احترام به پیغمبر است.

هر مرد و زن مؤمن از شیعیان ما جزء خویشاوندان محمّد محسوب می شود و احترام آن ها احترام با پیغمبر است، وای بر کسی که در احترام حضرت محمّد کوتاهی کند.

و خوشا بحال کسی که مراعات این احترام را نموده خویشاوندان پیامبر را محترم شمارد و با آنها بپیوندد.

تفسیر عیاشی: عمر بن مریم گفت از حضرت صادق راجع به تفسیر این آیه پرسیدم وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ فرمود یک معنی آن صله رحم است و نهایت تأویل آیه همین پیوند شما است با ما.

تفسیر عیاشی: سعد از حضرت باقر نقل کرد که در باره آیه إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ فرمود خدا دستور بعدل می دهد یعنی محمّد و احسان یعنی علی وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی که همان خویشاوندی ما است.

خدا مردم را مأمور بمودت و محبت و رسیدگی بما نموده و از کارهای زشت و فحشاء بازداشته و کسی که بر ما خانواده ستم روا دارد و مردم را دعوت بغیر ما کند.

کنز الفوائد: جابر گفت از حضرت باقر تفسیر آیه وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ را پرسیدم فرمود یعنی علی و فرزندان او که عبارت از ائمه علیهم السّلام هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۶

کنز الفوائد: منصور از مردی نقل کرد که از حضرت صادق راجع به آیه وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ پرسیدم فرمود یعنی محمّد گفتم وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ فرمود علی و فرزندانش.

تفسیر فرات: محمّد بن سعید باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند در باره آیه وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ

شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً فرمود حضرت محمّد و على دو پدرند (والدان) و منظور از ذوى القربى حسن و حسين عليهما السلام هستند.

فرات: ابن عباس در مورد آيه وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ گفت در باره پيامبر و خويشاوندانش نازل شده بعلت آن كه هر خويشاوندى و ارتباط در روز قيامت قطع شده است مگر خويشاوندى و ارتباط با محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً يعنى خدا متوجه شما است.

كافى: احمد بن محمّد بن عبد اللَّه در باره آيه لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ.

از امام نقل كرد كه فرمود امير المؤمنين و فرزندان از نسل او كه امامند.

توضيح: منظور از أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ يعنى آبرو ريزى ترا در مكه حلال ميشمردند.

حضرت صادق عليه السّلام فرمود قريش احترام بمكه ميگذاشتند ولى آبروريزى محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم را حلال ميدانستند خداوند در اين آيه فرمود: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ يعنى آنها دشنام دادن و تكذيب ترا حلال ميشمردند.

كافى: اصبغ بن نباته از امير المؤمنين عليه السّلام سؤال كرد از تفسير آيه أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ فرمود پدر و مادرى كه خداوند لازم شمرده سپس آنها را آن پدر و مادرى هستند كه موجب علم و حكمت شدند و دستور اطاعت از آنها را

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۷

داده، سپس فرموده است إِلَيَّ الْمَصِيرُ بازگشت مردم بسوى خدا است و دليل بر اين لفظ والدان است در آيه بعد دنباله سخنان خود را راجع بعمر بن خطاب و

دوست او ادامه داد و مبارزه با پیامبر اکرم در مورد جانشینش و مردمی که به واسطه ایشان راه خلاف را از پیش گرفتند فرمود: وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي اگر کوشش کردند آن دو که برای من شریک بگیری اطاعت از ایشان مکن اطاعت کن از کسانی که اطاعت آنها را واجب کرده ام مبادا راه انحراف از پیش گیری و بحرف آن دو بکنی.

باز بسخن خود برگشت راجع بپدر و مادر و فرمود: وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً با آنها خوش رفتاری کن.

میفرماید فضل و شخصیت آن دو را (محمّد و علی) علیهما السّلام به مردم برسان و مردم را دعوت براه آنها نما این آیه اشاره بهمان مطلب است وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بازگشت بسوی خدا میکنند و بسوی ما از خدا بپرهیزید و مخالفت با والدین دینی نکنید که رضای آنها رضای خدا و خشم ایشان خشم خدا است.

توضیح: آنچه مسلم است تأویل آیه باین صورت بسیار بعید بنظر میرسد اگر واقعا از خود ائمه رسیده باشد از بطون بسیار عمیق تفسیر است و علم آن در نزد خودشان هست.

کنز الفوائد: حسین بن زید از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم نازل شده گفت یا محمّد فرزندی برایت متولد خواهد شد که امت او را خواهند کشت.

پس از تو فرمود من نیاز بچنین فرزندی ندارم گفت ائمه و پیشوایان دین از نژاد او خواهند بود.

پیغمبر اکرم پیش فاطمه علیهما السّلام آمده فرمود ترا فرزندی خواهد بود که پس از من امت او را

میکشتند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۸

عرض کرد نیاز بچنین فرزندی ندارم سه مرتبه این سخن را برایش تکرار کرد.

سپس فرمود: از نژاد او ائمه و جانشینان من خواهند بود.

فاطمه زهرا علیها السّلام قبول کرد و بعد بحضرت حسین حامله شد خداوند فرزند او را از شیطان حفظ نمود و در شش ماهگی متولد شد و فرزندی شش ماهه متولد نشده جز حضرت حسین و یحیی بن زکریا.

پس از زایمان پیامبر اکرم زبان خود را در دهانش گذاشت حضرت حسین مکید آن جناب از زنی شیر ننوشید تا وقتی که گوشت و خونش از لعاب دهان پیامبر اکرم روئید و این تفسیر آیه شریفه است وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً.

امامت، ج ۱، ص: ۱۹۹

بخش شانزدهم لفظ امانت که در قرآن است یعنی «امامت»

آیات

در سوره نساء آیه ۵۸: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً.

احزاب ۳۳ آیه ۷۲: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا.

تفسیر: مرحوم طبرسی در مجمع البیان راجع به آیه إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها مینویسد در این مورد چند نظر است:

۱- منظور تمام امانتهائی است که باشخاص سپرده می شود امانت های خدا اوامر و نواهی او است و امانات مردم آن چیزهائی است که برسم امانت بیکدیگر میسپارند از قبیل اموال و چیزهای دیگر از ابن عباس و دیگران نقل شده و همین نظر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده.

۲- منظور از امانات

فرمانروایان هستند به آنها دستور داده است خدا که در رعایت حال رعیت قیام کنند و آنها را براه دین و شریعت ببرند.

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۰

اصحاب از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل کرده اند که فرمود خداوند امر کرده بهر یک از امامان اینکه امامت را بامام بعد از خود بسپارند.

این نظر را تأیید میکند که خداوند بعد از این آیه دستور میدهد مردم از امامان اطاعت کنند. از ائمه علیهم السّلام نقل شده که فرموده اند دو آیه در قرآن است یکی مربوط بما و دیگری مربوط بشما است.

خداوند میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها و فرموده يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

این نظر داخل در همان قول اول است زیرا امامت هم یکی از امانت های خدا است که بائمه علیهم السّلام سپرده شده بهمین جهت حضرت باقر علیه السّلام فرموده است انجام نماز و زکات و روزه و حج از امانت است و از جمله آن ها است امر بامام که غنائم و انفاق ها را تقسیم کنید و سایر چیزها که ارتباط به حقوق مردم دارد.

۳- این آیه خطاب به پیامبر اکرم است که کلید خانه کعبه را بعثمان بن طلحه بر گرداند که در فتح مکه از او گرفته بود و می خواست در اختیار عباس گذارد.

دلیل بر مطالب گذشته این قسمت آیه است وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ خداوند دستور می دهد بفرمانروایان که با عدل و انصاف رفتار کنند إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ یعنی خوب پندی است که خدا می دهد بشما در مورد امانت و حکومت بعدل و انصاف.

بیضاوی

در تفسیر آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مینویسد:

این آیه مطلب سابق را که فرمانبرداری بود تأیید میکند منظور آیه وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً این را امانت نامید بجهت اینکه انجامش واجب است و معنی آیه اینست که بواسطه عظمت شأن و بزرگی مطلب اگر آن را بر این کرات بزرگ در صورتی که دارای فهم باشند عرضه نماید امتناع از

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۱

حمل آن خواهند نمود و از چنین کاری بیمناک می شوند.

اما انسان با ضعف بنیه و قوایش آن را حمل نمود کسی که مراعات این شرایط را نماید در دو سرا رستگار خواهد شد إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا ستمکار است چون حق آن را رعایت نکرده اند جَهُولًا جاهل بحقیقت عاقبت آن است این صفت را بجنس انسان نسبت داده اند ظلوم و جهول باعتبار اکثریت که چنین هستند.

بعضی گفته اند منظور از امانت فرمانبرداریست که شامل طبیعت و اختیار گردد و عرضه داشتن یعنی تقاضای انجام آن که شامل درخواست انجام از شخصی مختار و اراده صدور آن از غیر مختار است.

معنی حمل امانت یعنی خیانت به آن و امتناع از ادای آن، از همین قبیل است سخن اعراب که میگویند حامل امانت و بردارنده آن این نسبت را بکسی میدهند که ادای امانت نکرده باشد تا از مسئولیت رهائی یابد و ابا و امتناع که در آیه است یعنی امتناع از چیزی که برای آنها مقدور بود و ظلم و جهالت در آیه خیانت و کوتاهی است.

بعضی گفته اند خداوند وقتی این کرات را آفرید به آنها فهم داده فرمود من چیزی را واجب نموده ام بهشت را

برای کسی که اطاعت کند و جهنم را برای نافرمان آفریده ام گفتند خدایا مطیع جهتی هستیم که برای آن آفریده شده ایم در جستجوی ثواب و عقاب نیستیم وقتی آدم را آفرید همین مطلب را باو عرضه داشت او بخود ستم روا داشت (ظلوم) که چیز مشکلی را پذیرفت (جهولا) عاقبت آن را نمیدانست.

شاید منظور از امانت عقل یا تکلیف باشد و منظور از عرضه داشتن اعتبار عقل است به نسبت استعداد آنها و امتناع آنها همان عدم لیاقت و استعداد کرات است از نظر طبیعت و حمل نمودن انسان یعنی قابلیت و استعداد داشت و ظلوم و جهول بودنش همان غلبه شهوت و قوه غضب است بر او بنا بر این درست می شود علت بودن آن برای حمل زیرا یکی از فوائد عقل اینست که فرمانروا بر دو

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۲

قوه است و نگهبان آنها است که از حد خود خارج نشوند و غرض از تکلیف نیز جلوگیری از زیاده روی و شدت پیشرفت این قوا است.

ترجمه روایات

کنز الفوائد: اسحاق بن عمار از حضرت صادق در باره آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ نقل کرد که فرمود یعنی ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام.

بصائر: زراره از حضرت باقر نقل کرد در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها.

فرمود امام میسپارد بامام بعد و نمی تواند بشخصی که تعیین شده برای امامت ندهد و بدیگری بسپارد.

دو روایت دیگر در همین مورد نقل شده در روایت دیگر می فرماید این آیه در باره ما نازل شده.

بصائر: حضرت باقر در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكَمْ بِهِ فرمود منظور ما خانواده هستیم که امام اول بامام بعد از خود کتب و سلاح را بدهد وقتی حکومت ظاهری پیدا کردند بعدالتی که در اختیارشان هست عمل کنند.

چهار روایت دیگر در باره همین مطلب نقل می شود که از ترجمه آنها بعلت عدم تکرار صرف نظر شد.

بصائر الدرجات: یکی از اصحاب گفت از امام در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها.

سؤال کردم فرمود میسپارد بامام بعد از خود بعد فرمود یحیی بخدا این بخواست او نیست از جانب خدا تعیین می شود.

بصائر: مالک جهنی گفت حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ پرسید در باره چه کسی نازل شده؟ گفتم: میگویند در باره مردم است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۳

فرمود همه مردم حکم می کنند بین مردم. دقت کن این آیه در باره ما نازل شده.

بصائر: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امام با سه امتیاز شناخته می شود:

۱- او شایسته ترین مردم است نسبت به مقام امام قبل.

۲- در نزد او سلاح پیامبر است.

۳- نزد اوست وصیت او همان کسی است که خداوند فرموده: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها فرمود سلاح در میان ما مانند تابوت در بنی اسرائیل است مقام امامت در اختیار کسی است که سلاح پیامبر دست او باشد، چنانچه در مورد صندوق بنی اسرائیل چنین بود.

معانی الاخبار: یونس گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام راجع به آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها فرمود این آیه خطاب بما فقط

می نمایـد خداونـد هر امامی از ما را امر می کند که امر امامت را بامام بعد از خود بسپارد و باو وصیت کند همین دستور در مورد سایر امانات نیز جاری است پدرم از پدر خود نقل کرد که علی بن الحسین علیه السّلام باصحاب خود فرمود: علیکم باداء الامانه، فلو ان قاتل ابی الحسین بن علی علیه السّلام اتمننی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه.

اگر قاتل پدرم حسین شمشیری که با آن پدرم را کشت بمن امانت به سپارد به او بر میگردانم.

تفسیر عیاشی: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ فرمود خداونـد به امـام دسـتور می دهـد آنچه در نزد اوست به امـام بعـد از خود بسپارد و بائمه دستور می دهد بعدالت حکومت کنند و مردم را امر کرده از آنها

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۴

اطاعت نمایند.

چهار روایت دیگر در همین مورد بود که از جهت اختصار ترجمه نکردیم.

معـانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: حسـین بن خالـد گفت از حضـرت رضا علیه السّلام راجع باین آیه سؤال کردم: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمـانَهَ عَلَی السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبـالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهـا وَ أَشْـفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا فرمود امانت ولایت است هر که ادعای ولایت و امامت بدون حق بکند کافر است.

و در روایت بعد از حضرت صادق نقل میکند که فرمود امانت ولایت است و انسان منبع شر و نفاق است.

توضیح: بنا بر تأویلی که ائمه علیهم السلام راجع بآیه میفرمایند (ال) در الانسان عهد ذهنی و اشاره بابا بکر است یا الف

لام جنسی است و منظور مصداق اول آن در این مورد است که ابا بکر باشد و مراد از حمل خیانت است چنانچه قبلا گذشت یـا مراد خلافت است و ادعای آن بغیر حق است آن را بر اهل آسـمانها و زمین یا هر دو عرضه داشـتند باینکه عقوبت و عـذاب چنین کاری را برای آنها بیان کردند بعد گفتند آیا خیانت میکنید در این امر همه امتناع ورزیدند جز این منافق و امثال او چون خیانت کردند با اینکه عقاب خائن امامت را بآنها گوشزد کردند.

بزودی در این مورد خبر مفضل خواهد آمد در بخش دعای انبیاء مستجاب است در توسل بآنها.

تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در باره آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها نوشته است امانت یعنی امـامت و امر و نهی دلیـل بر اینکه امانت امامت است این آیه است که خداونـد بائمه می فرمایـد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها که منظور از امانـات امـامت است و امـانت امـامت است که بر سـموات و زمین و کوهها عرضه شـد امتناع ورزیدند اهل

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۵

آسـمانها و زمین از غصب نمودن امامت و ادعای آن مقام و می ترسـیدند و غصب کرد آن را انسان منظور اولی است إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا او ستمگر و نادان است.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.

در روایت بعـد از حضـرت صادق نقل میکنـد امانت ولایت علی بن ابی طالب است اشاره میکنـد که کنز الفوائد و کافی همین روایت را نقل کرده اند.

توضیح: ممکن است

منظور از امانت مطلق تکالیف باشد و اینکه از میان تکالیف ولایت اختصاص بذکر پیدا کرده بجهت آنست که عمده ترین تکلیف است.

اگر ولایت را بکسر و او بخوانیم معنی آن فرمانروائی و خلافت می شود در این صورت حمل آن ادعای بدون حق خواهد بود چنانچه گذشت.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ منظور ولایت است که امتناع ورزیدند از روی کفر آن را حمل کنند و آن را انسان حمل کرد آن انسانی که حمل کرد ابو فلان بود.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت صادق شنیدم می فرمود ولایت ما را بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها عرضه داشتند هیچ کدام مانند مردم کوفه قبول نکردند.

مناقب: ابو بکر شیرازی در نزول القرآن در مقام علی علیه السّلام می نویسد به اسناد خود از محمّد بن حنفیه که امیر المؤمنین در باره آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ فرمود خداوند امانت مرا بر آسمان های هفتگانه از نظر ثواب و عقاب عرضه داشت گفتند خدایا ما آن را از نظر ثواب و عقاب حمل نمیکنیم ولی بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم.

خداوند امانت و ولایت مرا بر پرندگان عرضه داشت اول پرنده ای که ایمان

آورد بازهای سفید و چکاوک بود و اول پرنده ای که انکار نمود بوم و عنقا بودند از بین پرندگان آنها لعنت شدند بوم و جغد که نمیتواند روز آشکار شود چون پرندگان با او دشمنند اما عنقا در دریاها است که دیده نمی شود و خداوند عرضه داشت امانت مرا بر زمینها هر جا که ولایت مرا

قبول کرد آن را پاک و پاکیزه قرار داده و میوه ها و روئیدنیهای آن را شیرین و گوارا نمود و آبش را زلال و هر جا که انکار نمود آنجا را شوره زار کرد و روئیدنیهایش را تلخ و میوه اش را خاردار و حنظل قرار دار و آبش را تند و شور.

بعد فرمود وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ یعنی امت تو ای محمّد ولایت امیر المؤمنین و امامتش را بناحق ادعا کردند با آن عقاب و کیفر و پاداشی که داشت إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً او ستمگر بنفس خود بود و جَهُولًا و جاهل بامر پروردگار هر کس حق آن را ادا نکند ستمگر و بیدادگر است.

تفسیر فرات: عبید بن کثیر از شعبی نقل میکند که در باره آیه إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها.

گفت آشکارا میگویم و جز خدا از کسی نمی هراسم این امانت بخدا سوگند ولایت علی بن ابی طالب است.

تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن عتاب از فاطمه زهرا علیها السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمانها بالا بردند رسیدم بسدره المنتهی که بفاصله یک زه کمان یا کمتر قرار داشتم با دل دیدم نه با چشم یک اذان شنیدم دو تا دو تا و اقامه یکی یکی شنیدم منادی ندا کرد: ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین و حاملین عرشم گواهی دهید که خدائی جز من نیست یکتایم و شریکی ندارم گفتند گواهیم و اقرار داریم.

ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین و حاملین عرشم گواهی دهید که محمّد بنده و پیامبر من است گفتند گواهیم و اقرار داریم فرمود ملائکه ساکنان آسمانها و زمین و حاملین عرشم.

امامت، ج ۱،

گواهی دهید که علی ولی من و ولی رسول من و ولی مؤمنین است بعد از پیامبر گفتند گواهی می دهیم و اقرار داریم.

عباد بن صهیب از حضرت صادق نقل کرد حضرت باقر فرمود ابن عباس هر وقت یاد از این حدیث میکرد میگفت ما این مطلب را در قرآن می یابیم إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.

ابن عباس می گفت بخدا قسم طلا و نقره و گنج های زمین را بامانت نزد آنها نسپرد ولی قبل از خلقت آدم بآسمانها و زمین و کوهها وحی کرد که من ذریه محمّد را در میان شما میگذارم چگونه با آنها رفتار میکنید؟ وقتی شما را خواندند جواب دهید و از شما پناه خواستند پناه دهید و از آنها اطاعت کنید در مورد دشمنانشان آسمانها و زمین و کوهها از این مأموریت ترسیدند که مبادا کوتاهی کنند بنی آدم آن را حمل کردند، حضرت باقر علیه السّلام فرمود بخدا قسم وفا نکردند بمأموریت خود در مورد امانت از نظر اطاعت و فرمانبرداری.

توضیح: سید بن طاوس در کتاب سعد السعود می نویسد در تفسیری که نسبت بحضرت باقر دارد دیدم که در باره آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها فرموده این آیه در امر ولایت است که باید تسلیم بآل محمّد شود.

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۸

بخش هفدهم وجوب اطاعت ائمه و اینکه منظور از ملک عظیم آنهایند و اولو الامرند و مورد رشک مردم

آیات

نساء أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً.

خداوند در این آیه می فرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ

فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا.

تفسیر آیه أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ مرحوم طبرسی مینویسد معنی آن بلکه حسد میورزند مردم. در معنی ناس اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند مردم بر نعمت پیامبری حضرت رسول و اینکه نه زن برایش حلال شده و بآنها علاقه دارد رشک می بردند می گفتند اگر پیامبر بود باید نبوت او را از این کار بازمی داشت خداوند بیان کرد که نبوت در آل ابراهیم بی سابقه نبوده.

دوم- منظور از ناس در آیه پیامبر و آل اوست و فضل یعنی نبوت در پیامبر و امامت در آلش.

امامت، ج ۱، ص: ۲۰۹

توضیح: پس از آن روایت میکند از تفسیر عیاشی چند خبری را در این مورد که خواهد آمد در این قسمت آیه وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ مفسرین دو نوع تفسیر نموده اند:

۱- منظور از اولو الامر فرمانروایان است.

۲- علماء و دانشمندان اما دانشمندان شیعه در این مورد از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل کرده اند که مراد از اولی الامر ائمه از آل محمّد است که به طور کلی اطاعت آنها را خدا واجب نموده همان طور که اطاعت از خدا و پیامبرش واجب شده و فرمانبرداری از کسی را بطور کلی خدا واجب نمی نماید مگر معصوم بودن او ثابت شده باشد و بداند که باطنش مانند ظاهر اوست و بداند اشتباه نمیکند و کار بدرا دستور نخواهد داد و این مقام در هیچ یک از فرمانروایان و دانشمندان وجود نخواهد داشت، مگر ائمه اطهار.

منزه است خداوند از اینکه امر کند اطاعت نمایند از کسی که معصیت او را میکند یا مطیع کسی باشند

که ظاهر و باطنش فرق داشته باشد.

زیرا محال است اطاعت چنین اشخاص لازم باشد همان طور که محال است اجتماع آنچه در او اختلاف دارند.

از چیزهائی که این مطلب را ثابت میکند اینست که خداوند اطاعت اولی الامر را نظیر اطاعت پیامبرش قرار داده چنانچه اطاعت پیامبر را نظیر اطاعت خود قرار داده این مطلب شاهد است بر اینکه اولو الامر از تمام مردم برترند چنانچه پیامبر بالاتر از اولو الامر و تمام مردم است این صفت و امتیاز مخصوص ائمه هدی از آل محمّد است که عصمت و امامت آنها ثابت شده و تمام امت اتفاق دارند بر مقام ارجمند و عدالت ایشان.

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ یعنی اگر اختلاف در یکی از امور دینی خود نمودید مورد نزاع را برگردانید بکتاب خدا و سنت پیامبر و ما معتقدیم که بر گردانید بائمه که قائم مقام پیامبرند بعد از وفاتش چنانچه

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۰

در زندگی بایشان مراجعه میکردند چون ائمه حافظ شریعت و جانشینان او در امتش هستند پس جایگزین او خواهند بود.

وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا یعنی بهترین عاقبت یا منظور این بهتر است از تأویل شما زیرا بر گرداندن بخدا و رسول و ائمه معصومین بهتر است از تأویل بغیر حجت وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ حضرت باقر فرمود آنها ائمه معصومین هستند لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ضمیر بر میگردد به اولی الامر.

بعضی گفته اند ضمیر بر می گردد به گروهی که ذکر شده از منافقین یا ضعیفان.

ترجمه روایات

تفسیر قمی: حنان از حضرت صادق نقل کرد که گفتم آیه فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ فرمود نبوت است

گفتم منظور از وَ الْحِكْمَةَ چیست فرمود فهم و قضاوت وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً گفت منظور از ملک عظیم همان واجب بودن اطاعت ایشان است.

تفسیر قمی: سپس بر مردم واجب نموده اطاعت ائمه را در این آیه میفرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی اطاعت از امیر المؤمنین علیه السّلام حضرت صادق علیه السّلام فرمود این آیه نازل شده فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فارجعوه الی اللّه و الی الرسول و الی اولی الامر منهم.

توضیح: چنان معلوم می شود که در قرآن ائمه علیهم السّلام (فارجعوه) بجای (فردوه) است ممکن است تفسیر (ردوه) باشد.

و نیز معلوم می شود که در آن قرآن وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ از این تعبیر معلوم می شود که اولو الامر جزء مخاطبین نیستند که فرمود اگر اختلاف کردید چنانچه مفسرین اهل سنت گفته اند.

عیون اخبار الرضا: حضرت باقر علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم وصیت کرد به علی و حسن و حسین سپس در باره این آیه يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فرمود ائمه از نژاد علی و فاطمه زهرا علیها السّلام است تا

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۱

روز قیامت.

بصائر: حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فرمود بر ما رشگ میبرند.

سه روایت دیگر در همین مورد از بصائر نقل می شود که از نظر اختصار ترجمه نکردیم.

بصائر: هشام بن حکم گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور از ملک عظیم در آیه

چیست فرمود وجوب اطاعت از ائمه و از همین ملک عظیم است اطاعت کردن جهنم از ائمه در روز قیامت.

بصائر: برید عجلی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً نقل کرد که در این آیه ملک عظیم معنی از این خانواده پیامبران و انبیاء و ائمه را قرار دادیم چگونه در آل ابراهیم قبول دارند ولی در مورد آل محمّد منکرند عرضکردم معنی وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً چیست فرمود همین که ائمه را در میان آنها قرار داده هر که مطیع آنها باشد مطیع خدا است و هر که معصیت کند مخالفت با خدا کرده همین ملک عظیم است چهار روایت دیگر در مورد تفسیر ملک عظیم و سایر قسمتهای آیه است که از جهت عدم تکرار ترجمه نشد.

تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم تفسیر آیه قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ خداوند به بنی امیه نیز ملک را عنایت کرده فرمود آن طور که مردم خیال می کنند نیست خداوند ملک را بما داد بنی امیه گرفتند مثل اینکه کسی لباسی دارد دیگری از او میگیرد مال کسی که گرفته، نیست.

اعلام الوری و مناقب: جابر انصاری گفت به پیامبر اکرم راجع به آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ گفتم خدا و رسول در آیه معلوم

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۲

است، اما اولی الامر کیانند؟

فرمود آنها جانشینان منند جابر و پیشوایان بعد از منند اول آنها علی بن ابی طالب بعد امام حسن سپس امام حسین بعد علی بن الحسین

سپس محمّد بن علی که در تورات معروف بباقر است و تو او را خواهی دید وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا باو برسان.

سپس صادق جعفر بن محمّد بعد موسی بن جعفر سپس علی بن موسی بعد محمّد بن علی سپس علی بن محمّد آنگاه حسن بن علی سپس هم نام و هم کنیه من حجه اللَّه در زمین و بقیه اللَّه در بین مردم پس از حسن بن علی آن کسی که خداوند بدست او فتح میکند شرق و غرب را او از شیعیان خود پنهان است بطوری که معتقد بامامت او باقی نمی ماند مگر کسی که قلبش را خداوند به ایمان آزمایش نموده.

تفسیر عیاشی: برید بن معاویه گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم از این آیه سؤال کردم:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ در جواب فرمود: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ توجه نمیکنی به کسانی که مختصری از علم کتاب داده شده اند ایمان بجبت و طاغوت دارند فرمود منظور فلان و فلان است وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا فرمود پیشوایان گمراه و دعوت کنندگان بجهنم.

اینها راه را بهتر از آل محمّد و دوستانشان تشخیص داده اند أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً، أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ.

اینها را خدا لعنت نموده و هر کس مورد لعن خدا قرار گیرد یاوری ندارد آیا برای آنها بهره ای از ملک هست منظور از این ملک امامت و خلافت است فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً بمردم باندازه نقطه ای که در وسط دانه خرما است نمیدهند

فرمود ما آن مردمی هستیم که در این آیه منظور شده أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فرمود بما رشگ میبرند برای نعمتی که بما

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۳

عنایت نموده که عبارت از امامت است.

فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.

میفرماید از آن خانواده پیامبران و انبیاء و ائمه را قرار دادیم چگونه در مورد آل ابراهیم قبول دارند ولی در باره آل محمّد منکرند.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً تا این قسمت آیه وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا گفتم منظور از ملک عظیم در آیه آل ابراهیم چیست.

فرمود از ایشان ائمه را قرار داد هر که اطاعت از ایشان کند اطاعت خدا را کرده و هر که مخالفت ورزد با خدا مخالفت کرده ملک عظیم همین است.

بعد فرمود إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها تا سَمِيعاً بَصِيراً فرمود منظور ما هستیم که باید امام اول از ما امامت و کتاب و علم و سلاح را به امام بعد از خود بسپارد وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ حکومت به عدالتی نمایند که در اختیار شما است.

بعد به مردم میفرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا منظور تمام مؤمنین است تا قیامت أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ منظور از اولی الامر فقط ما هستیم فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي الامر، فارجعوا الى اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ چنین نازل شده چگونه دستور باطاعت اولی الامر میدهد بعد اجازه می دهد که با آنها بنزاع پردازند بلکه مسأله نزاع ارتباط دارد بکسانی که خداوند به آنها میفرماید اطاعت

از خدا و پیامبر و اولو الامر کنید (یعنی مردم).

مناقب و تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود یا ابو الصباح ما گروهی هستیم که اطاعت ما را واجب نموده خمس مال ما است و اموال پاکیزه و ما راسخین در علم هستیم و مأمور رشک مردمیم در قرآن میفرماید: أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ.

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۴

چند روایت دیگر در معنی ملک عظیم ذکر شده که از ترجمه خودداری شد.

تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم در حالی که اسماعیل پسرش نیز حضور داشت میفرمود: أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فرمود ملک عظیم وجوب اطاعت است دنباله آیه را قرائت نمود فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ. من گفتم استغفر اللَّه اسماعیل گفت چرا استغفار کردی.

گفتم چون پیش از این می خواندم وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صد عنه.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود همان طوریست که من خواندم از فرزندان ابراهیم برخی ایمان آورده اند و بعضی از آنها جلوگیری میکردند.

توضیح: مسلم است که تمام فرزندان ابراهیم این امتیاز را ندارند این موقعیت اختصاص به بعضی از آنها دارد.

تفسیر عیاشی: ابان گفت خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیده از این آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ پرسیدم فرمود اولی الامر علی بن ابی طالب علیه السّلام است بعد سکوت نمود چون سکوت امام بطول انجامید عرض کردم:

پس از علی بن ابی طالب علیه السّلام چه کس بوده فرمود حسن علیه السّلام باز سکوت کرد گفتم بعد که بود فرمود حسین گفتم

پس از حسین علیه السّلام فرمود علی بن الحسین و سکوت نمود پیوسته هر امام را نام میبرد سکوت میکرد تا من سؤال را تکرار می کردم تا تمام آنها را نام برد.

تفسیر عیاشی: عمران حلبی گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود شما این عقیده را از منبع اصلی آن گرفته اید از این آیه أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ و از این فرمایش پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم

«ما ان تمسکتم به لن تضلوا»

نه از قول

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۵

فلان کس و نه از قول فلانی.

تفسیر عیاشی: حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فرمود این در باره علی و ائمه علیهم السّلام است که خداوند آنها را جایگزین انبیاء قرار داده جز اینکه چیزی را از پیش خود حلال یا حرام نمیکنند (آنچه پیامبر اکرم فرموده همان را می گویند).

تفسیر عیاشی: حکیم گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم فدایت شوم اولو الامری که خداوند امر باطاعت آنها نموده، کیانند؟

فرمود آنها علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر که من هستم خدا را سپاسگزار باشید که پیشوایانتان را بشما شناسانده در صورتی که گروهی از مردم منکر آنها هستند «۱».

تفسیر عیاشی: زراره از حضرت باقر نقل می کند که فرمود مهمترین پایگاه دین و قله ی بلند آن و کلید و راه بسوی پیامبران و رضای خدا همانا اطاعت امام است.

پس از شناختن او سپس فرمود: خداوند می فرماید مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ تا این قسمت آیه (حفیظا) توجه داشته

باشید.

اگر شخصی تمام شبهایش بعبادت و روزها بروزه بگذرد و تمام ثروتش را در راه خدا انفاق نماید و هر سال تا آخر عمر بحج برود ولی آشنا بولایت ولی خدا نباشد که او را دوست بدارد و تمام اعمالش براهنمائی آن امام باشد پاداشی نزد خداوند ندارد، در مقابل اعمالش و نه از اهل ایمان شمرده می شود آنهائی که مستضعفند و نیکو کار خداوند بفضل و رحمت خود ایشان را داخل بهشت می کند «۲».

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۶

تفسیر عیاشی: ابو اسحاق نحوی گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود خداوند پیامبرش را بمحبت خود تربیت نمود فرمود: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم» آنگاه دین را در اختیار او گذاشت فرمود ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و فرمود: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیز در اختیار علی و جانشینانش گذاشت شما قبول کردید ولی مردم منکر شدند بخدا قسم ما بشما محبت می ورزیم که پیرو ما باشید در گفتار و خاموشی ما واسطه هستیم بین شما و خدا سوگند بخدا بهره ای برای احدی نیست در صورتی که خلاف امر ما را نماید.

تفسیر عیاشی: عبد اللَّه بن جندب گفت نامه ای حضرت رضا علیه السّلام بمن نوشت که یاد از آن گروه کرده بودی که دیروز جزء برادران دینی شما بودند و اینک مخالف و دشمن با شمایند و از شما بیزارند و آن دروغی که از خود در آوردند راجع بزنده بودن پدرم صلوات اللَّه علیه در آخر نامه نوشته بود اینها بنظرشان چیزی رسید و شیطان آنها را بشبهه افکند و در

راه دین باشتباه افتادند این بواسطه افترائی بود که زدند و گردهم آمده امام خود را ندیده گرفته گفتند به چه دلیل حضرت موسی بن جعفر از دنیا رفته، امام بعد از او کیست و بچه دلیل میگوید حضرت رضا امام است.

این احتیاطی که کردند موجب هلاکت آنها شد و بدست خود گرفتار شدند خدا به احدی ستم روا نمی دارد این به آنها ربطی نداشت بلکه برای آنها لازم بود، در هنگام تحیر و آنچه نمی دانند مراجعه نمایند بکسی که عالم و دارای قدرت استنباط است.

زیرا خداوند در قرآن می فرماید: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ منظور آل محمّد است آنهایند که علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخیص می دهند و ایشان حجت خدایند بر مردم.

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۷

در مناقب مینویسد: امت در مورد این آیه دو نظریه دارند:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یکی این که اولو الامر همان امامان ما هستند دوم اینکه فرماندهان سپاه هستند وقتی یکی از این دو نظر باطل بود قطعا نظر دوم ثابت می شود و گر نه حق از میان امت خارج می شود.

دلیل بر اینکه اولو الامر ائمه ما هستند اینست که ظاهر آیه میرساند که باید در تمام کارها مطیع اولو الامر باشند.

زیرا خداوند طاعت اولو الامر را بعد از طاعت از خود و پیامبرش آورده و هم اینکه بطور مطلق و بدون قید ذکر نموده و جهت مخصوصی را معین نکرده اگر اطاعت از یک جهت می خواست باید توضیح میداد وقتی توضیح نداد معلوم می شود اطاعت به طور

کلی است وقتی این مطلب ثابت شد امامت آنها نیز ثابت می شود.

زیرا اطاعت از کسی پس از پیمبر واجب نیست باین صورت مکر امام وقتی لازم باشد اطاعت اولو الامر بطور عموم باید حتما معصوم باشند و گر نه منجر به این می شود که خداوند دستور بکار زشت داده باشد وقتی ثابت شد که آیه دلالت بر عصمت و عموم اطاعت میکند باطل است که بگوئیم اولو الامر فرماندهان سپاه و سرلشکران هستند چون آنها معصوم نیستند و اطاعت از آنها در مورد مخصوصی است.

بعضی گفته اند منظور از اولو الامر علمای عامه هستند، ایشان نیز در امور دینی اختلاف دارند اطاعت از یکی موجب مخالفت با دیگری می شود وقتی مؤمن یکی را اطاعت نمود با دیگری مخالفت کرده خدا چنین دستوری نمیدهد از آن گذشته خداوند اولو الامر را بصفتی مشخص کرده که دلالت بر علم و فرماندهی هر دو مینماید.

چنانچه در این آیه میفرماید: وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ مسلم

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۸

است که بوجود آوردن امن یا خوف مربوط بامراء و سپهداران است و استنباط بعلماء اختصاص دارد و این دو صفت جمع نمیشود مگر برای فرمانروای عالم و دانا.

شعبی می گوید: ابن عباس گفت اولو الامر فرماندهان سپاه هستند که علی اولین آنها است.

حسن بن صالح بن حی از حضرت صادق راجع بهمین مطلب سؤال کرد فرمود آنها ائمه اهل بیت پیامبرند.

تفسیر مجاهد: مینویسد این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شد موقعی که پیامبر اکرم او را جانشین خود قرار داد

در مدینه عرض کرد یا رسول اللّه مرا جانشین خود بین زنان و بچه ها قرار داده ای فرمود یا علی راضی نیستی که نسبت بمن مانند هارون نسبت بموسی باشی آن موقع که باو گفت:

اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ؟

عرض کرد چرا بخدا راضیم.

وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ. پس پیامبر اکرم علی بن ابی طالب را اختیار دار امت قرار داد، آن موقعی که پیامبر اکرم او را جانشین خود در مدینه گذاشت دستور داد مردم از او اطاعت کنند و مخالفت با او ننمایند.

مجالس مفید: ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود گوش کنید و اطاعت نمائید از کسی که خدا او را به مقام ولی امری قرار داده این کار موجب نظام دین است.

تفسیر فرات: عبید بن کثیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد راجع باین آیه أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فرمود صاحبان فقه و علم گفتیم عمومی است یا مخصوص یک عده است، فرمود: اختصاص بما خانواده دارد.

تفسیر فرات: ابو مریم گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فرمود اطاعت از علی واجب است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۱۹

گفتم تنها اطاعت از پیامبر اکرم واجب بود بنا بآیه مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ فرمود اطاعت علی بن ابی طالب پس از پیامبر اکرم واجب شد (چون امامتش بعد از پیامبر بود.

تفسیر فرات: ابراهیم گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم فدایت شوم در مورد این آیه چه میفرمائی أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً

فرمود ما منظور از ناس در آیه هستیم که بما رشک میبرنـد ما صاحب ملک و وارث پیامبرانیم در نزد ما عصای موسـی است و ما گنجینه های خدا در زمین هستیم نه گنج طلا و نقره از ما خانواده است پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام.

تفسـیر فرات: عیسـی بن سـری گفت از حضرت صادق علیه السّلام درخواست کردم مرا آشنا به پایه های استوار دین نماید که هیچ کس را عذری پذیرفته نیست در عدم شـناسائی آنها و کسـی که کوتاهی در شـناخت آنها نماید دینش تباه شده و عملش مقبول نیست و عذرش در بی اطلاعی او نسبت بچیزهائی که بر خورد میکند پذیرفته نیست.

فرمود گواهی دادن به لاـ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و ایمـان به پیـامبر خـدا و اقرار نسـبت به آنچه از جـانب خـدا آورده و زکات و ولایتی که خداوند بآن امر کرده یعنی ولایت آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

عرض کردم آقا بر ولایت دلیلی هست که تشخیص داده شود و راهی وجود دارد که شناخته شود فرمود: آری این آیه شاهد بر آن است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

اختصاص: ابو العلا گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا اوصیاء پیامبر اطاعت آنها واجب است فرمود آنهایند که خدا فرموده است أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ و آنهایند که خداوند میفرماید: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ.

معمر بن

خلاء گفت مردی فارسی از حضرت رضا علیه السّلام پرسید آقا اطاعت از شما واجب است؟ فرمود آری، عرض کرد مانند اطاعت علی بن ابی طالب فرمود: آری.

اخباری که دلالت بر وجوب اطاعت ائمه علیهم السّلام مینماید بسیار زیاد است که در ابواب متفرق است.

مناقب: روایت از ائمه علیهم السّلام در باره آیه وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ و آیه وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ این دو آیه در باره ائمه نازل شده.

کنز الفوائد: از ابو بصیر نقل میکند از حضرت صادق علیه السّلام که در تفسیر آیه مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ کسی که اطاعت خدا و پیامبر را نماید در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمه بعد از او فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً به رستگاری بزرگی رسیده است.

فرات بن ابراهیم: باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آل ابراهیم وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً فرمود ملک عظیم اینست که از این خانواده ائمه را قرار داده هر که اطاعت از آنها بنماید اطاعت خدا را کرده و هر که با آنها مخالفت کند مخالفت خدا را کرده همین ملک عظیم است.

فرات بن ابراهیم: فزاری گفت از حضرت باقر آیه فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ پرسیدم فرمود منظور از فتنه کفر است.

پرسیدند این آیه در باره که نازل شده فرمود در باره پیامبر اکرم، همین معنی جاری است در مورد اوصیاء و جانشینانش در اطاعت کردن از ایشان.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند در باره آیه وَ لَوْ أَنَّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ.

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۱

اگر ما بر

آنها لازم کنیم که خود را بکشند و تسلیم امام باشند أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ یا از دیار خود خارج شوید بواسطه رضای امام ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ این کار را انجام نمیدهند مگر گروه کمی از آنها فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً.

اگر اهل خلاف انجام دهند آنچه بایشان پند داده می شود برای آنها بهتر است در همین آیه است ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ دیگر ناراحتی در مورد ولایت در خود احساس نمیکنند وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً و تسلیم فرمان خدا می شوند.

در صفحه ۳۰۳ نیز همین روایت از تفسیر عیاشی نقل شده.

کافی: محمّد بن مروان روایت بامام میرساند که فرمودند در باره آیه يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ مؤمنین پیامبر را نیازارید در باره علی و ائمه کما آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا.

توضیح: ضمیر الیهم بر میگردد بائمه علیهم السّلام مثل اینکه نقل بمعنی کرده اند زیرا خداوند در سوره احزاب می فرماید ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً.

ولی بعد از چند آیه میفرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا.

بین دو آیه جمع کرده و مضمون هر دو را فرموده گرچه ممکن است در مصحف ائمه چنین باشد و ممکن است ایذاء موسی در مورد وصی او هارون نیز باشد.

کنز الفوائد: عیسی بن داود نجار از ابو الحسن موسی از پدرش نقل میکند در باره آیه قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ بگو اطاعت از خدا و رسول او نمائید.

اگر اعراض

نمودند این تکلیف متوجه او است شنیدن و اطاعت و امانت و

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۲

صبر بعهده شما است پیمانی که خدا گرفته است از شما در مورد علی و آنچه در قرآن بیان نموده از وجوب اطاعتش آیه ای که میفرماید وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا.

یعنی اگر از علی اطاعت کنید هدایت می یابید وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ چنین نازل شده (از نظر تفسیر) در کتاب عمده از مناقب ابن مغازلی از جابر از حضرت باقر در مورد آیه أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

فرمود: بخدا قسم ما آن ناس هستیم که در آیه ذکر شد (یعنی بما رشک میبرند) در مقابل نعمت ولایت که خدا ارزانی داشته.

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۳

بخش هجدهم ائمه انوار خدا هستند و آیات نور در باره آنها تأویل شده

ترجمه روايات

تفسیر قمی: صالح بن سهل همدانی گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود در باره آیه اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ.

مشکات فاطمه علیها السّلام است «فِيها مِصْباحٌ» امام حسن «الْمِصْباحُ» «۱» حسین است فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

فاطمه زهرا بین زنان دنیا و زنان بهشت چون ستاره ای درخشان است يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ که میدرخشد از نژادی مبارک یعنی نژاد ابراهیم لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ نه یهودی است و نه نصرانی يَكادُ زَيْتُها يُضِي ءُ علم از او میتراود وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ.

امامی از این خانواده پس از امام دیگر يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ خداوند

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۴

هر که را بخواهد هدایت می کند بائمه علیهم السّلام وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ.

خداوند برای مردم مثل میزنند او بهر چیزی دانا است.

أَوْ كَظُلُماتٍ یا مانند تاریکی ها یعنی فلان و

فلان فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ منظور عثمان است.

مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ طلحه و زبیر است ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ معاویه و فتنه های بنی امیه است إِذا أَخْرَجَ وقتی مؤمن دست خود را در آورد در ظلمت فتنه آنها نمیتواند ببیند.

لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ او را امامی نخواهد بود که روز قیامت بنور او راه برود.

و در باره آیه نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ فرمود آنها امامهای مؤمنین هستند که نور آنها از جلو و اطرافشان میدرخشد تا وارد منزل های خود در بهشت می شوند.

کتاب توحید و معانی الاخبار: فضیل بن یسار گفت بحضرت صادق عرض کردم اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فرمود خداوند چنین است گفتم مَثَلُ نُورِهِ فرمود محمّد مثل نور خدا است گفتم «کَمِشْکاةٍ» فرمود سینه محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم گفتم «فِیها مِصْباحٌ» فرمود در آن نور علم است. یعنی نبوت.

گفتم: «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ».

فرمود علم پیامبر اکرم وارد بقلب علی علیه السّلام شد.

گفتم: (کأنها).

فرمود چرا (کأنها) میگوئی، پرسیدم پس چگونه بگویم فرمود «کأنه کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ».

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۵

گفتم: «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ».

فرمود آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است که نه یهودی است و نه نصرانی.

گفتم: «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ.

فرمود نزدیک است علم از دهان عالم آل محمّد فرو ریزد قبل از سخن گفتن.

گفتم: «نُورٌ عَلی نُورٍ».

فرمود امامی پس از امام دیگر.

تفسیر قمی: عبد اللَّه بن جندب از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که در نامه ای باو نوشت مثل ما در کتاب خدا مانند مشکات

است و مشکات در قندیلی است ما مشکات هستیم که در آن مصباح است مصباح و چراغ محمّد است.

چراغ در شیشه ایست که چون ستاره میدرخشد از نژادی پاک و ابراهیمی که نه شرقی است و نه غربی نژادی معروف که متهم بآلودگی نشده نور آن چراغ میدرخشد اگر آتش در او افروخته نشده باشد نور در پی نور امام پس از امام دیگر. خداوند هر که را بخواهد بنور ولایت ما راهنمائی می کند و برای مردم مثل میزند خدا دانای هر چیز است نور علی است که خدا هر که را بخواهد بولایت او رهبری میکند.

شایسته است که خداوند دوست ما را با چهره ای درخشان محشور کند با دلیلی روشن و حجتی قاطع در نزد پروردگار شایسته است که خدا دوست ما را با پیغمبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور کند که اینها خوب رفیقهائی هستند.

تفسیر قمی: ابو خالد کابلی گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم راجع بآیه فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا فرمود ابا خالد بخدا قسم نور ائمه از آل محمّدند تا روز قیامت آنها بخدا قسم نور خدایند که فرستاده و نور خدایند در آسمانها و زمین بخدا قسم ابا خالد! نور امام در دل مؤمنین درخشان تر از نور

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۶

خورشید است در روز. سوگند بخدا دلهای مؤمنین را منور می کنند و نور ایشان را از هر که بخواهد خدا پنهان می کند و دلی را پاک نمیکند مگر اینکه تسلیم ما باشد و با ما از در آشتی در آید.

اگر از در آشتی با ما درآمد خدا او را از شدت گرفتاری های حساب در

امان قرار میدهد و از وحشت قیامت ایمن میگرداند.

تفسیر قمی: ابو ایوب انصاری گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند بهشت را از نور عرش خود آفرید.

سپس از آن مقداری را پراکنده نمود که بمن یک سوم آن رسید و به فاطمه علیها السّلام یک سوم، یک سوم دیگر به علی علیه السّلام و اهل بیت او رسید هر کس از این نور بهره ای گرفته باشد راه بولایت آل محمّد پیدا میکند و هر کس او را نصیبی نشده باشد منحرف از ولایت ایشان خواهد بود.

تفسیر قمی: أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ فرمود یعنی جاهل بحق و ولایت باشد او را هدایت میکنیم.

وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ برایش نوری درخشان قرار می دهیم که با آن میان مردم راه برود فرمود آن نور ولایت است.

کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها مانند کسی است که در تاریکی ها است و نمیتواند از آن خارج شود فرمود یعنی ولایت غیر آل محمّد را دارد کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْکافِرِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ چنین آراسته شده برای کافران کردارشان.

تفسیر قمی: فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ کسانی که ایمان به پیامبر آورند وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ.

یعنی پیرو امیر المؤمنین باشند أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنها رستگارند. خداوند از پیامبران پیمان گرفت که بامت های خود خبر دهند از ظهور پیامبر اسلام و او را یاری کنند.

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۷

ایشان نیز بگفتار یاری نمودند و بامت خود این دستور را دادند در آینده پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بر می گردد آنها نیز برخواهند گشت و او را در دنیا یاری میکنند.

کافی: حضرت صادق علیه السّلام

در مورد آیه وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أَنْزِلَ مَعَهُ فرمود نور در این آیه امیر المؤمنین و ائمه هستند.

تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه گفت حضرت صادق علیه السّلام داستان دو فرقه را (شیعه و مخالفین) در میثاق نقل کرد تا آنجا که فرمود خداوند در هر دو فرقه استثناء قائل شد.

فرمود خیر و شر دو مخلوق خدایند که خدا را در آن دو مشیت و خواست است در تغییر هر کدام برای کسی مقدر شده حتی آخرین قسمتی که برای آنها قرار داده شده است از خیر و شر این آیه قرآن اشاره به همین مطلب است.

اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ نور آل محمّدند و ظلمات دشمنان ایشانند.

تفسیر عیاشی: نقل از حضرت باقر علیه السّلام فرمود: أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ فرمود میت کسی است که عارف بامام نیست میدانی منظور از مرده چیست گفتم بفرمائید فرمود مرده کسی است که چیزی نمی داند او را با شناخت امام زنده میکنیم.

وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ فرمود برایش امامی قرار میدهیم که از او پیروی کند کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها یعنی او مانند کسی که امام را نمی شناسد.

کنز الفوائد: عبد اللَّه بن سلیمان گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم منظور از این آیه چیست قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً شما را

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۸

برهانی از طرف پروردگارتان فرستادیم و نوری آشکارا فرمود برهان پیامبر اکرم است و نور مبین علی بن ابی طالب

علیه السّلام.

تفسیر فرات بن ابراهیم: از حضرت باقر در باره آیه مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ.

فرمود علم در سینه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ است و زجاجه سینه علی بن ابی طالب است كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ فرمود نور علم لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ از ابراهیم خلیل الرحمن بسوی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بسوی علی بن ابی طالب لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ: نه یهودی است و نه نصرانی يَكادُ زَيْتُها يُضِي ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ فرمود نزدیک است عالم آل محمّد بعلم سخن گوید قبل از اینکه از او درخواست شود.

از تفسیر فرات دو روایت دیگر در همین مورد نقل میکند که در روایت دومی می نویسد در مورد آیه فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ فرمود آن خانه های پیامبران است و خانه علی بن ابی طالب علیه السّلام از آن خانه ها است.

تفسیر فرات: حسین بن عبد اللَّه بن جندب گفت نامه ای خارج کرد و گفت پدرم برای حضرت رضا علیه السّلام نوشت فدایت شوم من پیر شده ام دیگر توانائی ندارم انجام دهم بسیاری از کارهائی که قبلا انجام میدادم مایلم مرا چیزی بیاموزی که موجب نزدیکی بپروردگار شود و فهم و علم مرا افزاید. در جواب نوشت برایت نامه ای نوشتم بخوان آن را درک می کنی در آن نامه شفا است برای کسی که خدا بخواهد او را شفا بخشد و هدایت است برای کسی که خدا هدایت او را خواسته باشد زیاد این ذکر را بگو

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا باللَّه العلی العظیم»

این نامه را برای صفوان و آدم

بخوان آدم یکی از دوستان صفوان بود.

علی بن الحسین علیه السّلام فرمود محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم امین خدا در زمین بود.

امامت، ج ۱، ص: ۲۲۹

پس از درگذشت او ما امنای خدائیم در زمین در نزد ما علم بلاها و مرگها است و انساب عرب و زادگاه اسلام ما هر کس را ببینیم می فهمیم که واقعا او مؤمن است یا منافق شیعیان ما نام خود و خانواده شان نوشته شده است و کاملا آنها را می شناسیم خداوند از آنها پیمان گرفته که پیرو ما باشند و قدم در جایی که ما میرویم بگذارند بر ملت ابراهیم خلیل الرحمن کسی جز ما و آنها نیست ما در روز قیامت چنگ بدامن پیامبرمان میزنیم و پیامبر اکرم چنگ بنور خدا میزند و حجزه همان نور است و شیعیان ما چنگ بنور ما می زنند هر که از ما جدا شود هلاک شده و هر که پیرو ما باشد نجات یافته.

منکر ولایت ما کافر است و پیرو ما و پیرو دوستان ما مؤمن. کافر بما محبت نمی- ورزد و مؤمن ما را دشمن نمی دارد کسی که با محبت ما بمیرد بر خدا لازم است او را با ما محشور کند ما نوریم برای پیروان خود و کسی که بما اقتدا نماید.

هر که از ما کناره گیری کند از ما نخواهد بود و هر که با ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده بوسیله ما دین شروع و بما ختم می شود بوسیله ما خدا از روئیدنیهای زمین شما را بهره مند کرده و بواسطه ما باران از آسمان می بارد و بواسطه ما خدا شما را از غرق در دریا و فرو رفتن

در زمین نگه می دارد خداوند بواسطه ما شما را در قبرها و محشر و هنگام صراط و میزان و موقع داخل شدن بهشت سود می بخشد مثل ما در کتاب خدا مانند مشکات است. مشکات در قندیل است. ما مشکات هستیم که در آن چراغ است و چراغ محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ ما زجاجه هستیم کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ نژادی معروف و غیر قابل ایراد که نورش میدرخشد یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ قرآن عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ هدایت میکند بنور آن هر کس را که بخواهد بولایت ما. خدا بهر چیز دانا است گرچه کسی را هدایت بولایت ما نماید.

لازم است بر خدا که دوست ما را با چهره ای درخشان و برهانی فروزان با سر

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۰

بلندی نزد خدا محشور نماید و دشمن ما روز قیامت با چهره ای سیاه و سرافکنده در نزد خدا محشور می شود لازم است خداوند دوست ما را رفیق پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین قرار دهد که خوب رفیقانی هستند و دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران گرداند که بد رفیقانی هستند.

شهید ما بده امتیاز از سایر شهدا برتر است و شهید شیعه ما با هفت امتیاز بر دیگران برتری دارد ما نجبا و بازمانده انبیا و فرزندان اوصیا هستیم ما از همه مردم بخدا نزدیکترین و ما شخصیت های ممتاز در کتاب آسمانی هستیم و ما از همه به دین خدا سزاوارتریم خداوند شریعت را برای ما تشریع نموده در قرآن میفرماید:

شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما

وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ یا محمّد وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی ما را تعلیم دادند و ما نیز ابلاغ کردیم آنچه بایـد بگوئیم و وارث علم انبیاء شدیم ما ذریه صاحبان علم هستیم أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ یا آل محمّد وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ متحد باشـید کَبُرَ عَلَی الْمُشْـرِکِینَ گران است بر کسانی که ولایت علی بن ابی طالب را قبول ندارنـد دعوتهای شـما ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ بولایت علی اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ خدا بر می گزیند و هدایت میکند کسی را که دعوت ترا ای پیامبر راجع بولایت علی بن ابی طالب بپذیرد.

مناقب: ابو خالـد کابلی از حضـرت باقر در مورد آیه فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا نقل کرد که فرمود نور بخـدا قسـم ائمه از آل محمّدند این آیه که می فرماید: أَتْمِمْ لَنا نُورَنا یعنی شیعیان ما را بما ملحق نما.

حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ فرمود:

خداونـد روز قیامت نور را بمقـدار اعمال مردم تقسـیم میکنـد بمنافق نیز میدهد و در انگشت ابهام پای چپ او قرار دارد نور او خاموش می شود.

بعـد این آیه را قرائت نمود: فینادون فریاد می زنند از پشت دیوارها أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی مگر ما با شـما نبودیم می گویند: چرا.

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۱

طرایف: ابن مغازلی شافعی باسـناد خود از حسن بصری نقل میکند پرسیدم از آیه: کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ گفت مشکات فاطمه و مصـباح حسن و حسـین و الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ فاطمه علیها السّـلام است چون ستاره ای درخشان بود در میان زنان عالم یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ

زَيْتُونَةٍ از نژاد مبارك ابراهيم نه يهودى و نه نصرانى يَكادُ زَيْتُها يُضِي‌ءُ نزديك بود علم از او آشكار شود هنگام سخن لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ گفت منظور فرزندان فاطمه است امامى پس از امام ديگر يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ هدايت ميكند بولايت آنها هر كه را خدا بخواهد.

تفسير فرات: جابر گفت: از حضرت باقر عليه السّلام پرسيدم راجع بآيه يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ روزى كه مى بينى مردان و زنان مؤمن را نور آنها مى درخشد در مقابل و طرف راستشان پيامبر اكرم فرمود:

آن نور امام است كه روشن ميكند جلو و طرف راست آنها را در روز قيامت موقعى كه باو اجازه دهند وارد منزل خود در جنات عدن شود مؤمنين نيز از پى او مى روند تا داخل شوند اما اين قسمت آيه بِأَيْمانِهِمْ شما چنگ ميزنيد بنور آل محمّد و آل محمّد چنگ بنور حسن و حسين دارند و آن دو بنور امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السّلام و على عليه السّلام چنگ بنور پيامبر اكرم ميزنند تا داخل مى شوند با او در جنات عدن اينست معنى آيه شريفه بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

تفسير فرات: از ابن عباس نقل ميكند در مورد آيه يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ اى كسانى كه ايمان آورده ايد بپرهيزيد از خدا و به پيامبرش ايمان آوريد بشما دو نصيب از رحمت خود ميبخشد فرمود آن دو نصيب حسن و حسين هستند وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ برايتان امامى قرار

می دهد (امیر المؤمنین علی بن ابی طالب) که در مسیر زندگی بهمراه او بروید.

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۲

تفسیر فرات: در مورد آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ.

حضرت باقر فرمود: منظور حسن و حسین علیهما السّلام است و فرمود:

«ما ضرّ من اکرمه اللّٰه ان یکون من شیعتنا ما اصابه فی الدنیا و لو لم یقدر علی شی ء یأکله الی الحشیش».

زیان نکرده کسی که خداوند او را گرامی داشته بتشیع هر طور که دنیای او بگذرد گر چه خوراکی جز خار و خاشاک پیدا نکنند.

کافی: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر نقل کرد که سؤال کردم از آن جناب راجع باین آیه: یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ فرمود: میخواهند ولایت علی بن ابی طالب را با تبلیغات خود از بین ببرند گفتم: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ فرمود خدا امامت را تکمیل میکند بدلیل این آیه فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا که نور همان امام است گفتم:

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ او خدائی است که دستور داده بپیامبرش وصیت کند در مورد ولایت علی بن ابی طالب ولایت همان دین حق است گفتم:

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ فرمود تا چیره نماید دین حق را بر تمام ادیان هنگام ظهور حضرت قائم بدلیل این آیه وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ که خدا امامت را تکمیل میکند بولایت قائم وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ اگر چه خوش آیند کافران بولایت علی نباشد گفتم این تنزیل قرآن است فرمود آن حروفی که در قرآن آمده است.

تنزیل است ولی بقیه تفسیر آن است.

تفسیر قمی:

سماعه از حضرت صادق در مورد آیه یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ نقل کرد که فرمود حسن و حسین هستند وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ فرمود:

امامی که باو اقتداء کنید لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْ ءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ «۱».

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۳

کنز الفوائد: کعب بن عیاض گفت من خورده گیری کردم بر علی در مقابل پیامبر اکرم مشت بر سینه من نهاده فرمود کعب علی دارای دو نور است یکی در آسمان و دیگری در زمین هر که بنور او چنگ زند خدا او را داخل بهشت میکند و هر که از او سرباز زند داخل جهنم می شود این سخنان را از طرف من بمردم بشارت ده.

کنز الفوائد: روایت شده از انس که گفت: پیامبر اکرم فرمود خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد هزار ملک آفرید که استغفار میکنند برای او و محبینش تا روز قیامت.

کنز الفوائد: ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرد که آن جناب فرمود:

یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بخدا سوگند اگر شما رها کنید تشیع را خدا رها نخواهد کرد.

کنز الفوائد: حارث بن عبد اللَّه از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که روزی پیامبر اکرم بر منبر رفت و فرمود: خداوند توجهی بمردم زمین کرد و مرا از میان آنها برگزید برای مرتبه دوم نگاهی نمود علی را برگزید برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من در میان امت و ولی هر مؤمنی پس از من قرار داد هر که او را دوست

بدارد خدا را دوست داشته و دشمن او دشمن خدا است و هر که با او محبت ورزد خدا با او محبت خواهد ورزید و هر که با او کینه ورزد خدا با او کینه می ورزد بخدا سوگند جز مؤمن او را دوست نمی دارد و جز کافر با او دشمنی نمیورزد او نور زمین و رکن و پایه آن است پس از من او کلمه تقوی و عروه الوثقی است بعد پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم این آیه را قرائت کرد: یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

مردم این سخن مرا حاضرین بغائبین برسانند خدایا ترا گواه میگیرم بر آنها. مردم خدا برای مرتبه سوم توجه نموده پس از من و برادرم علی یازده امام را یکی پس از دیگری انتخاب کرد هر کدام از دنیا بروند دیگری جانشین او خواهد بود مثل آنها مانند ستاره گان آسمان است هر وقت ستاره ای غروب کند

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۴

ستاره دیگری می درخشد رهنمایان راه بینند که نیرنگ نیرنگبازان و بی اعتنایان آنها را زیانی نمی رساند.

آنها حجت خدایند در زمین و گواهان او بر خلق هر که پیرو آنها باشد پیرو خداست و هر که مخالف ایشان باشد مخالف خدا است آنها با قرآنند و قرآن با آنها است از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در یک حدیث طویل در باره آیه وَ النَّجْمِ إِذا هَوی فرمود قسم بقبر محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم زمانی که از دنیا رود (ما

ضَلَّ صاحِبُكَمْ وَ ما غَوى » اشتباه نكرده و گمراه نشده كه خويشاوندان خود را برترى ميبخشد وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى آنچه در فضيلت خاندان خود مى گويد از روى هواى نفس نيست اين معنى قول پروردگار است إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى و فرموده خداى بزرگ به محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلم قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ فرمود اگر مرا اجازه مى دادند كه بشما بگويم آنچه در دل پنهان كرده ايد از عجله نسبت بمرگ من هر آينه ستم روا مى داشتيد بخاندانم پس از من مثل شما مانند اين فرموده خدا است كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ مى فرمايد خداوند زمين را بنور محمّد روشن كرد همان طور كه خورشيد روشنى مى بخشد خداوند مثل محمّد را بخورشيد زده و مثل وصى و جانشينش را بماه كه اين آيه اشاره بهمان است و جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً وَ الْقَمَرَ نُوراً و اين آيه وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ و اين آيه ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ يعنى محمّد از دنيا رفت ظلمت هويدا شد نديدند فضل و مقام اهل بيتش را اين آيه اشاره بهمان است وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ.

سپس پيامبر اكرم دانش و علمى كه داشت بوصى خود سپرد اين آيه همان مطلب است اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مى فرمايد «خدا هادى آسمانها و زمين است» مثل علمى كه بمن داده شد و آن نور من است كه بوسيله آن راهنمائى مى-

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۵

شوند

مانند مشکات است که در آن چراغ است مشکات قلب محمّد است و چراغ نوری است که در آن علم است این قسمت آیه الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ می فرماید من تصمیم دارم ترا قبض روح کنم علمی که در نزد تو است بسپار بوصی خود همان طور که چراغ را در شیشه می گذارند.

کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ بآنها اعلام کن مقام علی را یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ اصل این نژاد مبارك ابراهیم است و آن همین آیه است که می فرماید:

رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ و این آیه شریفه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ، ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ می فرماید شما یهودی نیستید که بجانب مغرب نماز بخوانید و نه نصرانی که بجانب مشرق شما بر ملت ابراهیم علیه السّلام هستید خداوند در این آیه می فرماید: ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا وَ لکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ.

این قسمت آیه که می فرماید: یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ می فرماید مثل فرزندانی که از شما بوجود می- آیند مانند روغن زیتون است که فشرده ای از زیتون می باشد یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ می فرماید نزدیک است که سخن بنبوت کنند گر چه بر آنها ملکی نازل نشده.

غیبت نعمانی: ابن ابی یعفور می گوید: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم:

من با مردم رفت و آمد دارم خیلی تعجب میکنم از گروهی که شما را دوست نمی- دارند

و پایبند بمحبت فلان و فلانند اما امانت دار، راستگو و با وفایند و گروهی که شما را دوست می دارند این امانت داری و وفا و راستگوئی را ندارند.

امام علیه السّلام راست نشست و روی بمن آورده مانند شخص خشمگین فرمود:

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۶

کسی که پیرو امام ستمگر باشد دین ندارد و با خدا راهی ندارد و ملامت و سرزنشی نیست بر کسی که پیرو امام عادلی باشد که از جانب خدا معین شده.

از روی تعجب گفتم: آقا آنها دین ندارند و اینها را جای سرزنش نیست.

فرمود آری مگر نشنیده ای این آیه را اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ یعنی خدا ولی کسانی است که ایمان آورده اند آنها را از تاریکی های گناه بنور توبه و مغفرت می کشاند بواسطه ولایت امام عادلی که از جانب خدا است و فرموده وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ کسانی که کافرند دوست آنها طاغوت است که خارج می کند آنها را از نور بجانب تاریکی ها».

کافر که نور ندارد از آن خارجش کنند. منظور اینست که آنهائی که دارای نور اسلامند اما چون طرفدار امام و پیشوای ستمگری شدند که از جانب خدا معین نشده با این دوستداشتن آنها از نور اسلام خارج شدند و بظلمات کفر رسیدند بهمین جهت برای آنها آتش جهنم قرار داده شد با کفار أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.

کنز الفوائد: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فرمود بنی امیه هستند أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً کارهای آنها مانند سرابی است که تشنه آن را آب می بیند ظمآن عثمان است

آنها را بجانب سراب می برد و بایشان می گوید بیائید تا ببرم شما را پهلوی آب حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ، همین که می رسد بآنجا چیزی نمی بیند خدا را می یابد که به حسابش می رسد خداوند حسابگری سریع است.

کنز الفوائد: حکم بن حمران گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ فرمود: آنها

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۷

اصحاب جنگ جمل و صفین و نهروانند مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ فرمود: بنی امیه هستند إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ یعنی وقتی امیر المؤمنین دست خود را در آورد لَمْ يَكَدْ يَراها نمی بیند آن را منظور اینست که وقتی سخن بحکمت گوید از او نمی پذیرند مگر کسانی که اعتراف بولایت و امامتش دارند وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی کسی که خدا برایش امامی در دنیا قرار نداده در آخرت نوری ندارد یعنی امامی که راهنمای از به بهشت باشد و از پی او ببهشت برود ندارد.

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۸

بخش نوزدهم بلند خانه های مقدس آنها در زمان حیات و بعد از مرگ و آنهایند مساجد مشرفه

ترجمه روایات

کنز الفوائد: ص ۱۸۵- انس بن مالک و بریده گفتند پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم این آیه را خواند:

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ مردی از جای خود حرکت کرده پرسید این کدام خانه ها است یا رسول اللَّه فرمود خانه های انبیاء.

ابو بکر از جای خود حرکت کرده گفت یا رسول اللَّه این خانه از آنها است اشاره کرد به خانه علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: آری از

بهترین آن خانه ها است.

کنز: محمّد بن فضیل گفت از حضرت ابو الحسن راجع به آیه فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ.

پرسیدم فرمود خانه های محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است خانه های علی نیز از آنها است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۳۹

کنز الفوائد: عیسی بن داود گفت موسی بن جعفر علیه السّلام از پدر خود در باره آیه فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ نقل فرمود که خانه های آل محمّد علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است.

گفتم بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ فرمود یعنی نماز در وقت های آن آنگاه خداوند آنها را مشخص نموده با این صفت رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ فرمود آنها مردانی هستند که با آنها دیگری محفوظ نمی شود.

سپس فرمود: لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ فرمود منظور امتیازی است که بآنها داده از قبیل مودت و وجوب اطاعت و جایگاه آنها را بهشت قرار داده وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ.

توضیح: ممکن است منظور از بیوت در آیه بیوت معنوی باشد.

زیرا بین عرب و عجم شایع است که از نژاد و فامیلهای با شخصیت تعبیر به بیوت می کنند یا همان خانه های ظاهری باشد چون منزل های شخصی ایشان یا روضه منوره آنها پس از وفات و مراد از رجال یا ائمه علیهم السّلام است و یا خواص شیعه آنها و یا هر دو.

طبرسی در تفسیر خود می نویسد: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ

معنـایش اینست که این چراغ در خانه هائی است که چنین مزایائی دارنـد و آنها مسـجدها است بنا بقول ابن عباس و دیگران و مؤید این قول فرمایش پیامبر است که فرمود مساجد بیوت خدا است در زمین و برای اهل آسمان این مساجد چنان می درخشد مانند ستاره ها که برای ساکنان زمین می درخشد.

بعضی گفته اند: خانه های انبیاء است بعد بروایت انس که قبلا ذکر شد آن را تأیید نموده.

سپس می گوید این قول را آیه إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۰

الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و آیه رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ تأیید می کند.

اجازه در رفع بیوت انبیا قیدی ندارد و مراد از رفع تعظیم و پاک نمودن از پلیدیها و آلودگی بمعصیت و کثافات است.

بعضـی گفته انـد: منظور از رفع عرض نیاز و حاجات است در این خانه ها بخدا يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ یعنی خوانده می شود در آنجا کتاب خدایا اسماء حسنی.

يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

یعنی نماز خوانده می شود در آنجا سحرگاه و شامگاهان.

بعضـی گفته انـد: مراد از تسبیـح تنزیه خداست از چیزهائی که جایز نیست باو نسبت دهند و سـتایش او با صـفاتی که شایسته ذات و افعال اوست.

سپس خداونـد تسبیـح کننده را توضـیح داده چه کسـی است رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ یعنی باز نمی دارد و مشـغول نمی کند تجارت و خرید و فروش آنها را اذ ذکر خدا و نماز.

از حضـرت بـاقر و حضـرت صادق روایت شـده است: آنها گروهی هسـتند که موقع نماز تجارت را رها نموده بجانب نماز می روند پاداش آنها بیشتر است از کسانی که مشغول تجارت هستند.

کافی: سالم حناط گفت از حضرت باقر سؤال کردم معنی این آیه را فَأَخْرَجْنا مَنْ

کـانَ فِیهـا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَما وَجَـدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْـلِمِینَ فرمود آل محمّـد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم هسـتند که با آنها دیگری باقی نمی ماند.

توضـیح: بنـا بر این تأویل اشاره است بخروج امیر المؤمنین علیه السّـلام از مـدینه بکوفه یا معنی اینست که مـدینه و خروج علی علیه السّـلام از آنجا شبیه قریه لوط و خروج لوط است از آن، زیرا موقعی که خدا تصمیم هلاکت آنها را گرفت لوط را خارج نمود همین طور موقعی که خداوند اراده خشم بر مردم مدینه گرفت

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۱

بواسطه کفر و گمراهی امیر المؤمنین و خاندانش را خارج نمود مبتلا بانواع بلاهای ظاهری و باطنی شدند.

خصال: ص ۱۰۷- موسـی بن بکر از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّـلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود خداونـد از میان مردم چهار فامیل را انتخاب کرد در این آیه می فرمایـد: إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ.

احتجاج طبرسی: ص ۱۲۱- ابن نباته گفت خدمت حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام نشسته بودم ابن کوّاء وارد شده گفت یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهـا وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِهـا امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود ما آن خانه هائی هستیم که خداوند دستور داده از در آنها وارد شوند ما باب اللَّه و بیوت او هستیم که باید از در این ها بجانب خدا رفت هر که با ما بیعت کند و اقرار بولایت ما نماید.

وارد خانه شده از درب آن و هر که با

ما مخالفت ورزد و دیگری را بر ما مقدم دارد از پشت وارد خانه شده.

کافی: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که قتاده بن دعامه بصری خدمت آن جناب رسید امام به او فرمود تو فقیه اهل بصره ای؟ جواب داد: آری.

فرمود وای بر تو خداوند گروهی از آفریده های خود را حجت بر مردم قرار داده آنها او تا دو استوانه های زمین هستند و بپا دارنده امر او و برجستگان دانش قبل از آفرینش آنها را برگزید به صورت سایه ای در طرف راست عرش.

قتاده مدتی سکوت کرد، آنگاه گفت خدا خیرخواه تو باشد سوگند به پروردگار که من در خدمت فقها و دانشمندان و ابن عباس نشسته ام آنچنان که در خدمت شما مرا لرزه بر تن افتاده پیش هیچ کس چنین اتفاق نیافتاده حضرت باقر باو فرمود می دانی کجا هستی؟

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۲

در مقابل آن بیوتی قرار گرفته ای که خدا خواسته بلند مقام باشند و در آنجا یاد خدا باشد و صبح و شام نماز بپا دارند مردانی که کسب و تجارت آنها را از یاد خدا و نماز و زکات بازنمی دارد، تو در چنین جایی هستی و ما نیز آن مردانیم.

قتاده گفت: فدایت شوم صحیح می فرمائید این خانه ها خانه های ساخته شده از سنگ و گل نیست.

تفسیر قمی: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً.

فرمود، یعنی قبول ولایت کند هر که داخل ولایت آل محمّد شود داخل در بیوت انبیاء شده.

مرحوم طبرسی در باره آیه لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ می گوید: کسی که وارد خانه من شود یا مسجدم.

بعضی گفته اند: کشتی من (چون

آیه مربوط بنوح است) بعضی نیز میگویند منظور بیت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یعنی عموم پیروان انبیاء بعضی گفته مراد از امت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است.

در روایت بعد پس از ذکر آیه میفرماید: هر که داخل در ولایت شد داخل در بیوت انبیاء شده این آیه نیز شاهد است إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

منظور از اهل بیت ائمه و ولایت آنها است هر که داخل در آن شود داخل در بیت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شده است.

توضیح: شاید منظور از تأویل آیه دوم بیت معنوی است که مراد بیت خلافت باشد نه هر که داخل در ولایت شد جزء اهل بیت پیامبر است زیرا فرق است بین کسی که وارد خانه ای می شود و بین کسی که از اهل آن خانه است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۳

ممکن است این تفسیر یکی از بطون آیه باشد که مؤمنین و داخل شدگان در این بیت، از پلیدی کفر و شرک محفوظند گرچه گروهی از آنها معصوم و بی گناه هم باشند. خدا می داند.

کنز الفوائد: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن نقل کرد در مورد آیه وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فرمود اینها اوصیاء هستند.

کنز الفوائد: عیسی بن داود نجار از موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً نقل کرد که فرمود از پدرم جعفر بن محمّد شنیدم میفرمود آنها اوصیا و ائمه از ما خانواده اند یکی پس از دیگری: کس دیگری را با آنها شریک نکنید که

در این صورت مثل کسی است که برای خدا شریک قائل شود چنین از آیه اراده شده.

دو روایت دیگر در همین مورد و تفسیر مساجد نقل شده.

توضیح: در معنی مساجد که در آیه شریفه است اختلاف شده بعضی می گویند منظور محل هائی است که برای عبادت ساخته شده که بعضی از اخبار ما شاهد آن است.

و برخی می گویند: مراد مساجد هفت گانه است که از روایت حضرت جواد علیه السّلام و روایت دیگر نیز این معنی استفاده می شود بعضی می گویند منظور نمازها است.

اما تأویلی که در باره آیه شده دو صورت دارد:

۱- ممکن است منظور خانه های ائمه و روضه های منور ایشان باشد زیرا خداوند آنجا را محل سجده قرار داده یعنی خضوع و زاری و اطاعت بنا بر این تأویل احتمال تعمیم نیز دارد بطوری که شامل سایر بقاع متبرکه شود و ذکر این فرد بواسطه اینکه اشرف بقاع است.

۲- ممکن است مراد از مساجد ائمه باشد که در این صورت بیوت معنوی می شود یا باین جهت که آنها واقعا اهل مساجدند.

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۴

تفسیر عیاشی: از حضرت صادق نقل شده در مورد آیه وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ صورت خود را بجانب هر مسجد بدارید یعنی ائمه علیهم السّلام.

توضیح: ممکن است مراد از مسجد بیوت ائمه علیهم السّلام باشد که دستور میدهد بخانه های آنها بروند و اطاعت از ایشان نمایند یا مراد از مسجد خود ائمه باشد زیرا آنها واقعا اهل مسجدند، یا باعتبار اینکه خداوند امر بخضوع و اطاعت آنها نموده.

تفسیر عیاشی: حسین بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند در تفسیر آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود منظور ائمه علیهم

السّلام است.

توضیح: یعنی ولایت ائمه زینتی معنوی است برای روح که باید دارای چنین زینتی در نماز بود این تفسیر منافات ندارد با تفسیری که در باره آیه شده که منظور لباس فاخر و استعمال عطر و شانه زدن در هنگام نماز است زیرا منظور زینت های ظاهری و معنوی هر دو است در هر مورد آنچه مناسب با مقام بوده ذکر نموده اند.

این خبر دو وجه دیگر نیز احتمال دارد:

۱- منظور از مسجد خانه و مشاهد مشرفه آنها باشد چنانچه بعضی از اخبار شاهد است.

۲- یا خطاب بخود آنها باشد چنانچه خبر رسیده که این آیه اختصاص بجمعه و عید قربان و فطر دارد و وجوب این نماز اختصاص بائمه علیهم السّلام دارد و به حضور امام بنا بر قول بیشتر از فقها، یا اینکه ائمه شایسته تر برای انجام نماز جمعه و عیدین هستند موقع حضور بنا بر قول تمام فقها.

دو روایت دیگر در مورد بیوت ذکر شده که قبلا ترجمه شد.

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۵

بخش بیستم عرض اعمال بر ائمه و اینکه آنها گواه بر خلقند

آیات

- بقره سوره دوم وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً.

نساء آیه ۹۴: وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

و این آیه: ۱۰۵ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

نحل: آیه ۸۴ وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ.

و آیه ۸۹: وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ.

قصص سوره ۲۸: آیه ۷۵

وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أَمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ.

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۶

تفسیر: مرحوم طبرسی در مجمع البیان راجع بآیه وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً مینویسد وسط یعنی میانه بعضی گفته اند ممتاز. صاحب العین گفته (وسط) هر چیز عالی ترین و بهترین آن چیز است اگر اشكال شود باینكه در میان امت كسانی هستند كه دارای این صفت امتیاز و بهتری نیستند پس چگونه تمام امت باین صفت ستوده شده اند.

جواب اینست كه منظور از آیه، كسانی هستند كه دارای این صفت باشند مسلم است كه در هر زمانی گروهی در امت هستند كه دارای این صفت باشند.

ترجمه روایات

برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل میكند كه فرمود ما امت وسط هستیم و ما گواه بر خلقیم و حجت خدا بر روی زمین.

در روایت دیگری از حضرت باقر نقل شده كه فرمود زیاده رو و مقصر هر دو بازگشتشان بسوی ما است.

حاكم ابو القاسم حسكانی در شواهد التنزیل باسناد خود از سلیم بن قیس از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میكند كه فرمود منظور خداوند ما هستیم در این آیه لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ پیامبر اكرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم گواه بر ما است و ما گواه بر مردمیم و حجت خدا در زمین، ما كسانی هستیم كه خداوند در باره آنها فرموده وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً.

این قسمت آیه لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ سه قول در تفسیر این آیه است:

۱- گواه باشید در اعمال خلاف مردم در دنیا و آخرت چنانچه در این آیه می فرماید: وَ جِي ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ پیامبران و گواهان

آورده می شوند.

۲- تا شما حجت باشید بر مردم و حقیقت و دین را برای آنها بیان کنید و پیامبر گواه بر شما است و این را بشما تحویل داده.

۳- ائمه علیهم السلام گواهی می دهند برای انبیا که تبلیغ رسالت برای امت خود نموده اند موقعی که امت ایشان آنها را تکذیب می نمایند.

وَ یَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً یعنی پیامبر اکرم گواه بر اعمال شما است

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۷

بعضی گفته حجت بر شما است و برخی میگویند گواهی میدهد که شما راست گفته اید، راجع بشهادت برای انبیاء مرحوم طبرسی در مورد این آیه فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ می نویسد خداوند روز قیامت از هر پیامبری گواهی می خواهد نسبت بامتش در خوب و بد اعمالشان و پیامبر ما صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نیز گواه بر امت خویش است.

توضیح: قبلا در قسمت معاد گذشت و بعد از این نیز خواهد آمد که حجت هر زمانی گواه بر اهل آن زمان است و پیامبر ما صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گواه بر گواهان میباشند.

در تفسیر وَ قُلِ اعْمَلُوا می نویسد بکار بندید آنچه را خدا دستور داده طوری که یقین داشته باشید نتیجه آن را خواهید دید، خداوند تمام اعمال شما را می بیند و همچنین پیامبر او و او گواهی میدهد نزد خدا بر کارهای شما و مؤمنین بعضی گفته منظور از مؤمنین شهدا هستند و بعضی عقیده دارند که مؤمنین در آیه همان ملکهائی هستند که مراقب اعمال انسانند.

دانشمندان شیعه روایت کرده اند که اعمال امت بر پیامبر اکرم در هر دوشنبه و پنجشنبه عرضه می شود و آن جناب ملاحظه میکند همچنین بر ائمه علیهم

السّلام عرضه می گردد ملاحظه می نمایند منظور از مؤمنون در آیه وَ قُلِ اعْمَلُوا همان ائمه می باشند.

در تفسیر آیه وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً یعنی خارج میکنم از هر امتی پیامبرش را که گواهی دهد بر تبلیغ رسالت و اعمال مردم. گفته اند آنها شخصیت های عادل آخرت هستند که هیچ زمانی خالی از چنین اشخاصی نیست که گواه بر اعمال مردم باشند.

کافی: سماعه گفت حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً فرمود فقط در باره امت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم نازل شده در هر قرنی از ما خانواده امامی وجود دارد که گواه بر آنها است و حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم گواه بر ما است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۸

کافی: ج ۱- ص ۱۹۰- نرید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فرمود:

ما است وسط و گواهان خدا بر خلق و حجت او در روی زمین هستیم گفتم منظور این فرمایش خدا کیست مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ فرمود فقط ما هستیم هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ او شما را مسلمان نامیده در کتب گذشته و در قرآن وَ فِي هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ پیامبر اکرم گواه بر ما است نسبت به تبلیغی که کرده ایم و ما گواه بر مردمیم هر کس تصدیق ما را کرده باشد ما نیز او را تصدیق میکنیم در روز قیامت و هر که تکذیب کند ما تکذیبش می نمائیم.

مناقب: از حضرت موسی بن جعفر در معنی آیه فَاكْتُبْنا مَعَ

الشَّاهِدِينَ نقل شده که فرمود ما آن گواهانیم. گواهی برای پیامبران میدهیم بر امت آنها.

مناقب: ام سلمه گفت پیامبر اکرم در تفسیر آیه فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ آنها با کسانی هستند که خدا بایشان نعمت ارزانی داشته از پیامبران. فرمود من هستم و (صدیقین) علی است و صالحین حمزه وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِيقاً ائمه دوازده گانه بعد از منند.

از حضرت باقر نقل شده که نبیین حضرت مصطفی است و صدیقین علی مرتضی و شهداء حسن و حسین علیهما السّلام و صالحین نه نفر از اولاد حسین وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِيقاً حضرت مهدی است.

توضیح: شاید منظور اینست که اینها بهترین افراد آن گروه ها هستند و اینکه فرمود صالحین حمزه است یعنی حمزه داخل در این گروه است وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِيقاً خوب رفیق هائی هستند آنها. ممکن است منظور این باشد که اولین مرتبه رفاقت و برخورد آنها با حضرت مهدی در رجعت باشد.

تفسیر فرات: از حضرت جواد نقل میکند در تفسیر آیه وَ كَذلِکَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً فرمود هر یک

امامت، ج ۱، ص: ۲۴۹

از ما گواه زمان خود هستیم علی بن ابی طالب علیه السّلام در زمان خود و حسن بن علی علیه السّلام در زمان خود و حسین نیز در زمان خویش گواه است هر یک از ما که مأموریت دعوت بسوی خدا داریم.

تفسیر فرات: برید گفت خدمت حضرت باقر بودم از آن جناب سؤال کردم این آیه را یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا آخر سوره، فرمود منظور ما هستیم ما برگزیده ایم که

بر ما در این تنگنا و گرفتاری قرار داده نشده حرج از ضیق تنگنائی شدیدتر است.

مِلَّهَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ فقط منظورش مائیم هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ ما را مسلمان نامیده «من قبل» در کتب گذشته «و فی هذا» و در قرآن يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً پیامبر گواه بر تبلیغ ما است و ما گواه بر مردمیم هر که تصدیق ما را نموده تصدیقش میکنیم و هر که تکذیب کرده تکذیبش مینمائیم روز قیامت.

تفسیر فرات: امالی شیخ ص ۲۶۰- سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم در حالی که میان جمعی از اصحاب بود فرمود بودن من بین شما برایتان خوب است و رفتن من از میان شما نیز برایتان سودمند است. جابر بن عبد اللّه انصاری از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللّه بودن شما میان ما که مسلم بر ایمان خوب است اما چگونه رفتن شما از میان ما بر ایمان خوب است! فرمود اما بودن باین دلیل که خداوند در این آیه میفرماید: ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ خدا هرگز آنها را عذاب نمیکند تا تو در میانشان باشی و عذابگر ایشان نیست تا وقتی استغفار کنند (منظور اینست که تا وقتی تو هستی آنها با یک دیگر خلاف نمیکنند که شمشیر در یک دیگر اندازند.

اما مفارقت من برای شما خوب است زیرا اعمال شما در هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه می شود هر کار خوب که می بینم خدا را سپاس میکنم و کار بد را برایتان استغفار مینمایم.

امالی شیخ: ص ۲۶۴-

داود بن کثیر رقی گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم قبل از اینکه من سخنی بگویم ایشان بی سابقه فرمودند: داود روز

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۰

پنجشنبه اعمال شما را بر من عرضه داشتند در بین آنچه از اعمال تو عرضه شد مشاهده کردم صله رحمی که در مورد پسر عمویت فلانی کرده بودی مرا خوشحال نمود من میدانم این صله رحم تو زودتر موجب هلاک او می شود.

داود گفت پسر عموئی داشتم دشمن اهل بیت خیلی خبیث، شنیدم وضع مالی او خوب نیست قبل از رفتن بمکه مقداری پول برایش حواله دادم وقتی بمدینه رسیدم حضرت صادق علیه السّلام جریان را بمن فرمود.

تفسیر قمی: حضرت صادق در مورد آیه وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود مؤمنین در این آیه ائمه طاهرین علیهم السّلام هستند.

حسن صفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود اعمال بندگان نیکمردان و فجاز هر صبح بر پیامبر اکرم عرضه می شود. بپرهیزید و باید خجالت بکشید از اینکه بر پیامبر اکرم عمل زشت شما عرضه شود.

از آن امام علیه السّلام نیز نقل شده هر مؤمن یا کافری که بمیرد و او را در قبر بگذارند عملش را به پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما عرضه میدارند همین طور تا یکایک از امامان که اطاعت آنها از جانب خدا واجب شده این است تفسیر آیه شریفه وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.

معانی الاخبار: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ابو الخطاب می گوید اعمال امت پیغمبر هر هفته روز پنجشنبه خدمت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله عرضه می شود.

حضرت

صادق علیه السّلام فرمود چنین نیست بلکه بر آن جناب اعمال امتش هر روز صبح چه مردمان خوب و چه بد عرضه می شود، مواظب باشید همین است تفسیر آیه وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ امام علیه السّلام سکوت کرد از تفسیر «مؤمنین» ابو بصیر گفت منظور از مؤمنین ائمه علیهم السّلام هستند.

قرب الاسناد: ص ۴۱- جعفر از پدر خود نقل می کند از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم که فرمود: از چیزهائی که خداوند بامت من بخشیده و بر سایر امت ها برتری

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۱

یافته اند سه خصلت است که جز به پیامبران نداده: ۱- خداوند هر پیامبری را مبعوث می نمود باو می فرمود در دین خود کوشا باش باکی نداشته باش خداوند بامت من نیز همین را لطف نموده چنانچه در این آیه می فرماید: وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ یعنی در دین برای شما تنگنائی قرار نداده.

۲- هر گاه پیامبری را مبعوث می نمود می فرمود هر وقت از چیزی ناراحت شدی مرا بخوان دعایت را مستجاب می کنم، همین مزیت را بامت من نیز بخشیده چنانچه در این آیه می فرماید: ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.

۳- هر وقت پیامبری را برمی انگیخت او را گواه بر امتش قرار می داد خداوند این مزیت را بامت من داده آنها را گواه بر خلق نموده چنانچه در این آیه می- فرماید لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ.

تفسیر قمی: وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ روزی که بر می انگیزیم در میان هر امتی از میان خودشان گواهی منظور ائمه علیهم السّلام است آنگاه بپیامبر می فرماید وَ جِئْنا بِکَ

ترا می آوریم ای محمّد شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ تا گواه بر ائمه علیهم السّلام باشی پس پیامبر اکرم گواه بر ائمه است و آنها گواه بر مردم.

تفسیر قمی: وَ وُضِعَ الْکِتابُ وَ جِی ءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ منظور از شهداء در آیه، ائمه علیهم السّلام است.

تفسیر قمی: وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً خارج میکنیم از هر گروهی از این امت امامش را بعنوان گواه.

تفسیر قمی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ، وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ این امتیاز مخصوص آل محمّد است این آیه نیز لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ تا پیامبر گواه بر آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ یعنی آل محمّد گواه بر مردمند

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۲

بعد از پیامبر اکرم مخصوص آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است.

عیسی بن مریم گفت: وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ تو خود گواه بودی بر آنها تا من در میانشان بودم پس از فوت من تو خود شاهد ایشان بودی وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ تو بر هر چیز گواهی.

خداوند بر این امت پس از پیامبر اکرم گواهی از اهل بیت و عترت او قرار داده تا موقعی که یکی از آنها در دنیا باشد وقتی آنها از بین رفتند اهل زمین هلاک می شوند.

پیامبر اکرم فرمود خداوند ستارگان را امان اهل آسمانها قرار داد و اهل بیت مرا امان اهل زمین.

تفسیر

قمی: وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ يعنی امامان عليهم السّلام می گويند اينها بودند كه بر پروردگار دروغ بستند أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ لعنت خدا بر ستمگران حق آل محمّد صلی اللَّه عليه و آله و سلم.

چند روايت ديگر از بصائر در تفسير آيه جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً همان طوری كه قبلا ذكر شد نقل می شود.

بصائر: سليم بن قيس از امير المؤمنين عليه السّلام نقل كرد كه فرمود خداوند ما را پاكيزه قرار داده و معصوم و گواه بر خلق و حجت در روی زمين و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده نه ما از او و نه او از ما جدا می شود.

بصائر: ابو بصير از حضرت صادق در تفسير آيه وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فرمود ما گواه بر مردم هستيم بآنچه از حلال و حرام نزد ايشان است و آنچه از بين برده اند.

بصائر الدرجات: محمّد حلبی از حضرت صادق عليه السّلام نقل ميكند كه فرمود اعمال بر من عرضه می شود در هر پنجشنبه اول ماه تكميل می شود در نيمه شعبان بر پيامبر اكرم و علی مرتضی عرضه می گردد سپس در ذكر حكيم نسخه برداری می شود.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر سؤال كردم آيا اعمال بر پيامبر اكرم صلی اللَّه عليه و آله و سلم عرضه می شود؟ فرمود شكی ندارد گفتم اين آيه قرآن را توجه

داريد اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود آنها گواهان خدايند در زمين.

بصائر: سليمان بن خالد از حضرت صادق نقل می كند كه می فرمود اعمال بندگان هر پنجشنبه بپيامبر اكرم عرضه می شود در روز

عرفه خدا در آن اعمال نظر می اندازد این آیه اشاره بهمان است وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً توجه می کنیم باعمالی که انجام داده اند آن را نیست و نابود می کنیم عرضکردم فدایت شوم در مورد اعمال چه اشخاصی چنین می کنند فرمود اعمال کینه توزان ما و کینه توزان شیعیانمان. «۱»

بصائر: یونس از حضرت رضا نقل کرد که شنیدم وقتی سخن از ایام شد و بروز پنجشنبه رسید فرمود روزی است که در آن اعمال بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم السّلام عرضه می شود.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنین در دین کیانند؟ فرمود جز من که خواهد بود.

بصائر: ابان زیات که مشهور بعبد الرضا بود گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرض کردم خواهش میکنم برای من و خانواده ام دعا بفرمائید فرمود مگر نمی کنم؟! بخدا قسم اعمال شما در هر شبانه روز بر من عرضه می شود «در روایت دیگری در صفحه بعد با مختصر تغییری می فرماید در هر روز پنجشنبه عرضه می شود» این مطلب بنظرم بزرگ آمد فرمود مگر در قرآن نخوانده ای قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.

بصائر: زراره گفت از حضرت باقر تفسیر این آیه را پرسیدم قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود میخواهی از زبان من روایت کنی معنی آیه همان است که در دل تست.

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۴

توضیح: جوابش را امام ارجاع بدل خودش میدهد و صریح نمی گوید منظور از مؤمنین ائمه هستند تا این روایت را از زبان امام علیه السّلام نقل نکند در این خبر اشاره ای بذم و سرزنش زراره

است گر چه می توان آن را توجیه کرد.

بصائر: سماعه از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که می فرمود چه شده که پیامبر اکرم را ناراحت میکنند، مردی عرضکرد فدایت شوم چگونه ما ایشان را ناراحت میکنیم.

فرمود مگر نمی دانید اعمال شما بر آن جناب عرضه می شود وقتی معصیتی را مشاهده می کند آزرده می شود آن جناب را ناراحت نکنید موجب سرور پیامبر اکرم شوید.

ابو بصیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود ما نمط حجازیم گفتم نمط حجاز چیست؟ فرمود بهترین گروه، خداوند در این آیه می فرماید: وَ كَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً.

بازگشت زیاده رو بسوی ما است و کند رو بما میرسد.

تفسیر عیاشی: ابو عمر زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه وَ كَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً فرمود اگر خیال کنی خداوند در این آیه تمام اهل قبیله از موحدین را بشهادت می خواهد آیا چنین تفسیری صحیح است در صورتی که بعضی از آنها شهادتشان در دنیا برای یکمن خرما پذیرفته نمی شود آن وقت خداوند در روز قیامت در مقابل تمام امت های گذشته شهادت او را بپذیرد. هرگز چنین چیزی را از امت نخواسته آن امتی که دعای ابراهیم را برای ایشان مقرر داشته كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ که آنها معتدلترین امتند و بهترین امت از میان مردم.

در خبری نقل می شود راجع به آیه هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ دعای ابراهیم و اسماعیل اختصاص به آل محمّد دارد زیرا مربوط بکسانی است از قریش که

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۵

ساکن مکه باشند تا زمانی که پیامبر اکرم مبعوث گردد آنگاه از او پیروی

کنند و ایمان آوردند.

اما این آیه یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم گواه بر آل محمّد است و آنها گواه بر مردمند بعد از او چنین است این آیه نیز وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ پس از فوت پیامبر اکرم آنها گواه بر مردمند چون از پیامبر محسوب می شوند.

در روایت حمران از امام علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً یعنی معتدل لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً فرمود گواه بر مردم غیر از ائمه و پیامبران نیستند اما امت جایز نیست خداوند آنها را گواه بگیرد با اینکه در میان آنها کسانی هستند که شهادت آنها در مورد کمر کش یک قاطر پذیرفته نمی شود.

کافی: میاح از شخصی نقل کرد که مردی خدمت حضرت صادق این آیه را قرائت کرد: قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود آیه این طور نیست بلکه چنین مأمونون کسانی که مورد اعتمادند که ما آن کسانیم.

توضیح: سایر اخباری که قبلا گذشت آیه بصورت مؤمنون بود شاید منظور این باشد که منظور مؤمن در مقابل کافر نیست تا شامل همه مؤمنین شود بلکه مؤمن مأمون از خطا و معصوم از گناه که ائمه علیهم السّلام هستند شاید هم در مصحف ائمه مأمونون باشد و در سایر اخبار مطابق قرائت خود تفسیر نمودند.

کافی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق در باره آیه وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فرمود پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام هستند.

کنز الفوائد: جابر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ

شَهِيدٌ فرمود سائق امير المؤمنين و شهيد پيامبر اكرم است.

محمد بن عباس باسناد خود از طريق جمهور سند را به ابو سعيد خدرى ميرساند كه عمار بپيامبر اكرم عرضكرد يا رسول اللَّه علاقمندم ميان ما باندازه عمر نوح

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۶

زندگى كنى. پيامبر اكرم فرمود عمار زندگى من براى شما سودمند است و فوت منهم براى شما بد نيست اما در زندگى من اگر خطائى از شما سرزند من برايتان استغفار ميكنم.

و اما پس از در گذشتم از خدا بپرهيزيد و درود نيكو بر من و اهل بيتم بفرستيد و اعمال شما با نام و نام پدرتان بر من عرضه مى شود اگر عمل خوب باشد خدا را حمد ميكنم و گر نه براى گناهانتان استغفار ميكنم.

منافقين و اشخاص شكاك و بيماردلان گفتند ميگويد اعمال مردم پس از فوتش با اسم آنها و پدرشان و نژاد و قبيله آنها بر او عرضه مى شود اين يك دروغ بزرگ است. خداوند اين آيه را فرستاد: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ شخصى پرسيد مؤمنون كيانند فرمود مؤمنون بطور كلى يا مؤمنين در اين آيه اما مؤمنين اين آيه آل محمّد، ائمه هستند. سپس فرمود سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بزودى بنزد پروردگار داناى پنهان و آشكار ميرويد بشما از كارهاى بد و خوبتان خبر خواهد داد.

محمّد بن عباس روايت هاى گروهى را در اين مورد نقل كرده.

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۷

بخش بيست و يكم تأويل مؤمنين و ايمان و مسلمين و اسلام بائمه و ولايت ايشان و تأويل كفار و مشركين و كفر و شرك و جبت و طاغوت ولات و عزى و اصنام بدشمنان و مخالفين ايشان

ترجمه روايات

مناقب: ص ۲۲۴- يزيد بن عبد الملك از حضرت زين العابدين عليه السّلام نقل مى كند كه در مورد آيه بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً بد

معامله ای در باره خود نموده اند که کفر می ورزند بآنچه خدا نازل کرده از روی ستم. فرمود یعنی منکر ولایت امیر المؤمنین و اوصیاء از فرزندانش شدند.

تفسیر قمی: فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ کسانی که به آنها کتاب داده ایم ایمان می آورند باو، منظور آل محمّدند.

وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ یعنی از مسلمانان کسانی هستند که باو ایمان می آورند.

توضیح: منظور از فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مؤمنین اهل کتاب هستند بعضی

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۸

گفته اند مراد مسلمانان هستند که قرآن بآنها داده شده تأویلی که امام علیه السّلام میفرماید مطابق قول دوم است.

تفسیر قمی: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ این آیه اختصاص بآل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم دارد.

توضیح: شاید تفسیر مؤمنین را بائمه علیهم السّلام نموده بدلیل این قسمت آیه مِنْ أَنْفُسِهِمْ بجهت کمال پیوستگی که پیامبر با آنها دارد و این تفسیر به واقع نزدیک تر است تا تفسیری که مفسرین با زحمت در مورد آیه نموده اند.

بیضاوی گفته: مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی از نژاد یا جنس آنها مانند آنها عرب بود تا سخنش را بآسانی بفهمند و بر وضع داخلی او وارد باشند راست و دروغش را تشخیص دهند و افتخار بوجودش نمایند.

باین صورت نیز خوانده شد عن انفسهم یعنی از اشراف و بزرگان آنها زیرا پیامبر اکرم از شریف ترین قبایل عرب و نژاد آنها بود.

توضیح: این قرائت مؤید همان تأویل است که منظور ائمه اند اما آنچه در اول ذکر کرده صحیح نیست: زیرا مؤمنین منحصر به نژاد عرب نیستند.

تفسیر قمی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ

أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ «۱».

نقـل کرد که فرمود کسانی که ایمان به پیامبر و امیر المؤمنین و ذریه او (ائمه و اوصـیاء) بیاورنـد ذریه آنها را بایشان ملحق می کنیم و ذریه آنهـا از حجـتی که حضـرت محمّـد در بـاره علی علیه السّـلام آورده کم و کسـری نمی کننـد حجت آنهـا یکی و طاعت ایشان نیز یکسان است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۵۹

علی بن ابراهیم در باره این آیه وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ یعنی کم نمی کنیم از عملشان.

توضـیح: مشهور بین مفسرین اینست که آیه مربوط باطفال مؤمنین است که خداوند آنها را بپدرانشان در بهشت ملحق می کند همین مطلب از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده، آنچه در این خبر ذکر شد یکی از بطون آیه است.

تفسیر عیاشی: در باره آیه قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه نازل کرده بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسـماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل کرده این را بگوئید یعنی آل محمّد بدلیل این آیه فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا «۱».

اگر ایمان آورند مانند شما هدایت یافته اند.

تفسیر عیاشی: سـلام از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در آیه: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا ایمان آوردیم بخدا و آنچه بر ما نازل شده منظور علی و فاطمه و حسن و حسین است و در مورد سایر ائمه علیهم السّلام نیز جاری است.

آنگاه سخن را از خدا بمردم سوق می دهد فَإِنْ آمَنُوا یعنی اگر مردم ایمان آوردند، بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ مانند ایمان شما یعنی

علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه پس از آنها فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ هدایت یافته اند اگر پشت نمودند آنها در بدبختی هستند.

توضیح: مفسرین در مورد خطاب (قولوا) می گویند مؤمنین هستند به دلیل این قسمت آیه فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ و منظور از اگر ایمان آورند یعنی یهود و نصاری «۲».

تأویلی که در مورد آیه نقل شد بازگشت بهمین مطلب دارد جز اینکه

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۰

خطاب اختصاص به برجسته ترین افراد مؤمنین موجود در آن زمان است، آنگاه ارتباط بسائر مؤمنین که در زمانهای بعد می آیند پیدا می کند.

چنانچه سایر دستورات نیز چنین است که خطاب بافراد موجود در زمان پیامبر یا امام علیه السّلام است و آیندگان را هم شامل می شود این تأویل بهتر است از آنکه بگوئیم منظور تمام مؤمنین است بدلیل وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا آنچه بر ما نازل شده چون انزال دستورات واقعا و در ابتدا به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بوده و کسانی که در خانه وحی بوده اند که امر بتبلیغ آنها شد و نیز بدلیل اینکه همراه شده با این قسمت و آنچه نازل کردیم بر ابراهیم و اسماعیل و سایر پیامبران.

همان طور که در این قسمت آیه آنهائی که بر ایشان نازل شده انبیا هستند باید در قسمت اول هم کسانی که بر ایشان نازل می شود نظیر آنها باشند از قبیل ائمه و صدیقین و ضمیر «آمنوا» بمردم بر می گردد از قریش و اهل کتاب و سایرین.

بنا بر تفسیری که امام علیه السّلام می فرماید آیه دلالت بر امامت و جلالت مقام آنها دارد و معیار در هدایت

یافتن متابعت ائمه است و عقاید و اعمال و گفتار و هر که مخالفت با آنها ورزد در یک قسمت از آنچه ذکر شد از شقاوتمندان و منافقین خواهد بود.

تفسیر قمی: محمّد بن حمدان از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ نقل کرد که فرمود وقتی خدای یکتا را یاد می کنند با ولایت کسی که امر بولایت او کرده کافر می شوید اگر شریک او قرار دهد کسی را که شایستگی ولایت ندارد و ایمان می آورید که او دارای ولایت است.

توضیح: چون اعتقاد بامامت کسی که از جانب خدا تعیین نشده مخالفت و کفر بخدا است بهمین جهت در بیشتر اخبار آیات شرک بخدا در تفسیر بطنی بشرک ولایت تفسیر شده شبیه این آیه در قرآن زیاد است مانند: أَنْ لا تَعْبُدُوا

الشَّيْطانَ و آیه اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ و امثال این دو آیه.

تفسیر عیاشی: ثمالی از حضرت باقر در مورد آیه وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ تا أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ تا بِها بِكافِرِينَ فرمود کسانی هستند از اهل بیت پیغمبر و برادران و ذریه اش که دارای امتیاز و فضیلت شده اند این آیه میفرماید اگر امت تو راه خلاف را پیمودند و کافر شدند اهل بیت ترا شایسته این ایمان قرار داده ام که هرگز بآن کافر نمی شوند و مسأله رسالت تو از بین نمی رود و از خاندان تو گروهی را دانا بعلم و فرمانروا بعد از تو و اهل استنباط علم خود قرار داده ام که در

آنها دروغ و گناه و تبهکاری و خود نمائی و ریا وجود ندارد.

تفسیر عیاشی: ابو بصیر گفت از حضرت صادق شنیدم می فرمود: و لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ منظور اینست که دو امام برای خود نگیرید همانا امام یکی است.

مناقب: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ آیا شما تسلیم می شوید نسبت بوصیتی که در باره علی علیه السّلام بعد از خود نمودم مسلمون با تشدید قرائت شده.

حضرت باقر فرمود در قرائت علی علیه السّلام که آن قرآنی است که بوسیله جبرئیل بر حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نازل شده فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ یعنی تسلیم پیامبر خدا باشند در مورد وصیت امام بعد از او.

از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ هر کس تسلیم بولایت ما نباشد.

از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شد در باره آیه حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ بغض و دشمنی ما خانواده را نسبت بکسانی که مخالفت با پیامبر و مخالفت با ما نموده.

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۲

ابن عباس در مورد آیه: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ

گفت منظور فرزندان عبد المطلب است.

از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده در باره آیه و الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ تا راجِعُونَ فرمود در باره حضرت علی نازل شده، سپس در

مورد مؤمنين و شيعيان او كه در واقع آنها مؤمنند، جارى است.

غيبت نعمانى: عمرو بن ثابت از جابر نقل كرد كه حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ فرمود: آنها دوستداران فلان و فلان هستند كه ايشان را امام خود قرار داده در مقابل امام و پيشوائى كه خدا براى آنها قرار داده.

همچنين در باره آيه وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا فرمود بخدا قسم جابر اين آيه مربوط بائمه و فرمانروايان ستمگر و پيروان ايشان است.

توضيح: مشهور بين مفسرين اينست كه انداد بتها است، سدى گفته است فرمانروايان و رؤساى آنهايند كه از ايشان پيروى ميكنند مانند اطاعت اربابان دليل بر اين تأويل ضمير يُحِبُّونَهُمْ است كه ضمير جمع مذكر آمده شاهد است كه منظور اشخاص است.

طبرسى مى نويسد: يُحِبُّونَهُمْ بنا بر اين قول شاهد بهترين است زيرا بعيد است كه بتها را مانند خدا دوست بدارند با اينكه مى دانند آنها ضرر و نفعى ندارد اين قسمت آيه نيز دليل ديگرى است إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا كه اربابها و رؤساى فرمانروا اظهار بيزارى ميكنند از پيروان خود بتها كه شعور بيزارى ندارند.

امام عليه السّلام استشهاد باين وجه جسته براى اينكه گاهى ضمير اشخاص باصنام و بتها نيز نسبت داده مى شود گر چه خلاف اصل است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۳

مرحوم طبرسى مى نويسد: دوست داشتن آنها يعنى علاقه

بعبادت یا قرب بایشان است یا مطیع بودن نسبت به آنها یا همه این وجوه، کَحُبِّ اللَّهِ یعنی مانند دوست داشتن مؤمنین خدا را یا منظور حب مشرکین نسبت باو یا حب و علاقه واجب است نسبت بخدا داشته باشند.

بعد از این آیات در قرآن این آیه است: وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ یعنی حب و علاقه مؤمنین بیشتر از آنها است چون آنها در عبادت خود اخلاص می ورزند و شاید چون خدا نعمت دهنده و پروردگار است و چون خدا را دارای صفات عالی و اسماء حسنی می دانند که حکیم و خبیر است نظیر و مانندی ندارد.

توضیح: بنا بر این تفسیر شاید منظور مانند حب اولیاء خدا و خلفای پیامبر باشد.

همچنین این قسمت آیه أَشَدُّ حُبًّا زیرا در اخبار وارد شده که خداوند آنها را قرین خویش قرار داده و اطاعت آنها اطاعت خدا است و معصیت ایشان معصیت خدا و آنچه بخود نسبت داده بایشان نیز منتسب کرده.

وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا یعنی اگر بینند ستمگران بتها و فرمانروایانشان برای آنها نفع و سودی ندارند آن وقت خواهند فهمید که نیرو و قدرت اختصاص بخدا دارد هنگامی که عذاب را مشاهده می کنند و توجه به شدت عذاب خدا می نمایند.

زمانی که بیزاری می جویند اربابان از پیروان خود و عذاب را مشاهده می کنند ارتباط بین آنها (از پیروی و بخشش ها و سایر اغراض) قطع می شود پیروان می گویند: کاش ما بدنیا بر گردیم همان طوری که اینها از ما بیزاری جستند ما نیز از ایشان تبری جوئیم، (این خبر دلیل کفر مخالفین و خلود آنها در جهنم است).

کنز الفوائد: عیسی بن داود از موسی بن

جعفر و آن جناب از پدر خود

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۴

در باره این آیه وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً. «۱»

فرمود هر کس مؤمن به محبت آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم و دشمن دشمن ایشان باشد.

کنز الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ فرمود یعنی آیا ممکن است امام هادی و رهبری واقعی با امام و پیشوائی گمراه کننده در یک زمان از جانب خدا باشند.

کنز الفوائد: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء گرام از امیر المؤمنین نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود یا علی کسی که با تو محبت می ورزد آنگاه چشمهایش روشن می شود که با مرگ روبرو گردد، بعد این آیه را قرائت نمود: رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ یعنی دشمنان اهل بیت وقتی داخل جهنم می شوند می گویند خدایا ما را خارج کن تا کارهای خوبی که همراه با ولایت علی علیه السّلام است انجام دهیم غیر از آن تبهکاریهائی که با دشمنی علی می کردیم.

در جواب ایشان گفته می شود: أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ مگر بشما فرصت ندادیم و وسائل هشیاری و توجه شما را فراهم نکردیم و پیامبر ما راهنمائی لازم را نکرد فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ عذاب را بچشید ستمگران آل محمّد را یاوری نیست که موجب نجات و خلاصی آنها شود.

کنز الفوائد: حضرت صادق علیه السّلام از پدر خود نقل کرد که فرمود شمائید که از پرستش طاغوت اجتناب ورزیدید

هر کس ستمگری را اطاعت کند او را پرستیده.

کنز الفوائد: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرد که گفت شنیدم صامت

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۵

فروشنده هر وی را که از حضرت باقر علیه السلام راجع بمرجئه پرسید فرمود با آنها نماز بخوان و در جنازه آنها حاضر شو و از مریضانشان عیادت کن اما اگر مردند برای آنها طلب مغفرت نکن.

زیرا وقتی اسم ما پیش آنها برده می شود در دل متنفرند ولی موقعی که دیگران را یاد می کنند شادمانند.

کنز الفوائد: ابو المشرقانی گفت من در خدمت امام بودم گروهی از کوفی ها حضور داشتند از این آیه سؤال کردند لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ فرمود آن طور که شما خیال می کنید درست نیست وقتی خداوند به پیامبرش وحی کرد علی علیه السلام را بعنوان جانشین خود تعیین کند معاذ بن جبل بایشان پیشنهاد کرد با علی علیه السّلام اولی و دومی را شریک بگردان در خلاف تا مردم بگفتار شما دلگرم شوند و تصدیق نمایند وقتی خداوند این آیه را نازل کرد: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ پیامبر ما آنچه بتو دستور داده ایم بمردم ابلاغ کن (در مورد ولایت علی).

حضرت فرسول شکایت بجبرئیل نمود که مردم تکذیب می کنند و از من نمی پذیرند خداوند این آیه را نازل کرد: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ اگر شریک بگردانی آنها را عملت از بین می رود و زیان خواهی کرد.

آیه در این مورد نازل شده امکان ندارد که خدا پیامبری را برای جهانیان بفرستد با مقام شفاعت نسبت بگنه کاران آن وقت بترسد از اینکه مشرک بخدا شود.

پیامبر اکرم در نزد خدا مطمئن تر از این بود

که مشرک باو شود با اینکه مأموریت او از بین بردن بت پرستی و شرک است منظور از آیه اینست که دیگری از مردم را در ولایت شریک علی گردانی.

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۶

کنز الفوائد: جابر بن یزید گفت حضرت باقر علیه السّلام در باره وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ چنین تصمیم گرفته خدا که کافران اهل آتشند منظور بنی امیه هستند که کافر شدند و اهل آتشند، بعد می فرماید الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ کسانی که حامل عرش پروردگارند.

منظور پیامبر اکرم و اوصیای بعد از اویند که حامل علم خدایند سپس میفرماید: وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی ملائکه یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا تسبیح خدا می کنند و استغفار می کنند برای کسانی که ایمان آورده اند که آنها شیعه آل محمّدند رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا می گویند پروردگارا تو که دانای همه چیز هستی و رحمتت همه جا را فرا گرفته بیامرز کسانی را که برگشتند از ولایت بنی امیه وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ و پیرو راه امیر المؤمنین علیه السّلام شده اند.

وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ، رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ منظور از سیئات بنی امیه هستند و سایر پیروان ایشان بعد می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا کسانی که کافر شدند منظور بنی امیه است.

یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ خشم خدا شدید است از خشم شما بخویش زیرا دعوت بایمان میشوید ولی کفر می ورزید.

بعد میفرماید: ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ زیرا وقتی دعوت

بولایت علی می شود کافر میشوید اگر با او شریکی قرار دهند ایمان می آورید یعنی اگر امام دیگریرا بگویند ایمان می آورید فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ فرمان در اختیار خدای برتر و بزرگ است.

سه روایت دیگر در مورد همین آیه نقل می شود که در یک روایت در مورد فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا یعنی توبه کنند از ولایت فرمانفرماهای سه گانه و بنی امیه و

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۷

در آیه وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ تفسیر بآن سه نفر می شود.

کنز الفوائد: ابو حمزه از ابو بصیر نقل می کند که از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم راجع بآیه فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها فرمود آن فطرت ولایت ائمه علیهم السّلام است.

کنز الفوائد: از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در باره آیه فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا می چشانیم بکسانی که کافر شدند با ترک ولایت علی علیه السّلام عَذاباً شَدِيداً عذابی شدید.

در دنیا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ ببدترین کیفر کردار آنها را گرفتار خواهیم کرد در آخرت ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ آیات در این قسمت ائمه علیهم السّلام هستند.

کنز الفوائد: ابو عبد اللّه از پدر خود از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل می- کند که در باره آیه شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً فرمود ما کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما در کتاب خود تشریح نموده همین معنی منظور شده از آیه شَرَعَ لَكُمْ یا آل محمّد مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ دین را بپای

دارید ای آل محمّد و متفرق نشوید گران است بر مشرکین دعوتی که شما در باره ولایت علی علیه السّلام می نمائید وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ یعنی خداوند برمی گزیند و هدایت میکند کسی را که ولایت علی را بپذیرد.

همین روایت با مختصر اختلافی در متن بطریق دیگری از حضرت رضا علیه السّلام نقل می شود که در ضمن نامه ای نقل از زین العابدین علیه السّلام کرد.

کنز الفوائد: محمّد بن بشیر گفت محمّد بن حنفیه چنین بیان کرد: محبت با ما اهل بیت چیزی است که در قسمت راست قلب مؤمن نوشته می شود و قلب هر

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۸

کسی را که خداوند با محبت و ولای ما نقش بست هیچ کس را یارای آن نیست که محوش کند در این آیه مبارکه توجه نکرده ای که می فرماید: أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ محبت با ما اهل بیت ایمان است.

تفسیر فرات: محمّد بن علی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً سرشتی است که خداوند بر آن سرشته است فرمود سرشتی که خداوند مؤمنین را بر آن سرشته است در میثاق ولایت است در این آیه می فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ کسانی که اموال خود را در راه علی بن ابی طالب علیه السّلام صرف میکنند.

کنز الفوائد: عبد اللَّه رمادی از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرام خود در باره آیه و رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ مشاهده کردی کسی که دین را تکذیب کرد فرمود یعنی ولایت امیر

المؤمنين عليه السّلام.

تفسير فرات: ابان بن تغلب گفت بحضرت باقر عليه السّلام آيه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ فرمود ابان شما ميگوئيد شرك بخدا است ما مى گوئيم اين آيه در باره امير المؤمنين على بن ابى طالب و اهل بيتش نازل شده زيرا آنها يك چشم بهمزدن بخدا مشرك نشدند و هرگز لات و عزى را نپرستيدند و او اول كسى بود كه با پيامبر نماز خواند و او اول كسى بود كه پيامبر را تصديق نمود. اين آيه در باره آن جناب نازل شده.

تفسير فرات: قاسم بن عبيد از حضرت صادق عليه السّلام نقل ميكند كه در باره آيه الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ فرمود پيامبر اكرم از على بن ابى طالب عليه السّلام پرسيد ميدانى اين آيه در باره چه كسى نازل شده؟

عرضكرد خدا و پيغمبرش داناترند فرمود در باره كسى كه مرا تصديق كند و ايمان آورد بمن و ترا و عترت را بعد از تو دوست بدارد و تسليم تو و ائمه بعد از تو باشد.

امامت، ج ۱، ص: ۲۶۹

تفسير فرات: ابو الجارود از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه فرمود حب ما ايمان و بغض و كينه ما كفر است، آنگاه اين آيه را خواند: وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ.

مناقب: ابو حمزه از حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه: إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ شما داراى عقيده مختلفى هستيد فرمود در مسأله ولايت است يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ هر كه از ولايت كناره گيرد از بهشت محروم خواهد شد.

كافى: زراره

گفت: وقتی ابو الخطاب هنوز مرتد نشده بود برایم نقل کرد که بحضرت صادق گفتم این آیه چه معنی دارد: وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فرمود یعنی وقتی خدا را یاد کنند باطاعت کردن از کسی که امر باطاعت او نموده متنفر می شوند مردمانی که ایمان بآخرت ندارند وقتی یاد آورند کسانی را که خداوند باطاعت آنها امر نکرده خوشحال میشوند.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ فرمود او را نیروئی نیست که با آن با خدا همآوردی کند و نه یاوری دارد که او را یاری کند اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد گفتم إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً فرمود نیرنگ با پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهم السّلام زدند خداوند می فرماید یا محمّد إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً. وَ أَكِيدُ كَيْداً فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً من نیز بآنها مقابله بمثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم خداوند بوسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد.

تفسیر قمی: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ منظور قریش است وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ فرمود آنها در کفر خود هستند تا بینه بر ایشان وارد شود.

در روایت ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند بینه حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ فرمود قرآن بر آنها نازل شد مرتد شدند و کفر ورزیدند و مخالفت با امير-

امامت، ج ۱، ص:

المؤمنین علیه السّلام کردند أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ و این قسمت آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فرمود در باره آل محمّد نازل شده.

کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر در باره آیه لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ نقل کرد که فرمود آنها کسانی هستند که شیعه را تکذیب می- کنند زیرا کتاب همان آیات است و اهل کتاب یعنی شیعه وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ منظور مرجئه هستند حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ فرمود تا برای آنها حق واضح شود رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یعنی حضرت محمّد یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً یعنی آنها را راهنمائی کند نسبت بامامان بعد از خود آنها صحف مطهره هستند فِیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ یعنی نزد ایشان است حق و واقعیت. این قسمت آیه وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ یعنی تکذیب کنندگان شیعه إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَهُ یعنی بعد از آنکه حق برای ایشان آمد وَ ما أُمِرُوا این گروه دستور نداده اند إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ مگر خدای را باخلاص پرستش کنند فرمود اخلاص ایمان بخدا و پیامبر و ائمه علیهم السّلام است.

وَ یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ نماز و زکات امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ اشاره بفاطمه علیها السّلام است این قسمت آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فرمود کسانی که ایمان بخدا و پیامبر و اولی الامر آورده اند و اطاعت از دستور ایشان میکنند اینست ایمان و عمل صالح رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند از مؤمن راضی است در دنیا و آخرت مؤمن گر چه از خدا راضی است ولی در

دلش خلجانی است بواسطه بلاها و گرفتاری های دنیا اما موقعی که روز قیامت ثواب و پاداش را می بینـد واقعا از خدا راضـی می شود اینست تفسیر این قسمت آیه وَ رَضُوا عَنْهُ، ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ یعنی اطاعت خدا را بکند.

توضیح: شاید منظور اینست که نظر اهل کتاب و مشرکین در امر نبوت

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۱

این گروه هستند که در امامت انکار دارنـد و شایـد منظور از اتیان بینه ظهور دین پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم است در زمان حضرت قائم است. تفسیر «قیمه» نیز با همین معنی بدون تکلف در اضافه درست می شود.

تفسیر قمی: أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلًا فرمود:

این آیه در باره یهود نازل شده که سؤال کردنـد از مشرکین عرب آیا دین ما بهتر است یا دین محمّد؟ مشرکین عرب در جواب گفتند دین شما بهتر است.

راجع بهمین آیه فرموده انـد که در باره کسانی نقل شده که حق آل محمّد را غصب کرده انـد و بر مقام ایشان حسد برده اند خداونـد می فرمایـد: أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً. أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لا یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً خداوند آنها را لعنت نموده و هر که خدا او را لعنت کند یار و یاوری نخواهد داشت آیا آنها را از ملک بهره ایست؟! که در این صورت بمردم باندازه نقطه ای که در پشت دانه خرما است نمیدادند.

أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ یا رشگ بر مردم می برند منظور از مردم امیر المؤمنین و ائمه هستند عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور خلافت بعد از نبوت است و آنها ائمه عليهم السّلام هستند.

تفسير قمى: وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثاقَهُ الَّذِي واثَقَكُمْ بِهِ فرمود وقتى كه پيامبر اكرم پيمان گرفت از آنها بولايت امير المؤمنين گفتند شنيديم و اطاعت ميكنيم اما بعد پيمان شكنى كردند.

توضيح: مرحوم طبرسى مى نويسد در باره ميثاق چهار قول است:

۱- پيامبر اكرم در موقع ايمان و بيعت از آنها پيمان گرفت كه مطيع باشند نسبت بهر چه خدا واجب كند.

۲- آنچه در حجه الوداع بايشان عرضه نمود از تحريم محرمات و كيفيت

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۲

طهارت و وجوب ولايت و چيزهاى ديگر كه از حضرت باقر نقل شده توسط ابو الجارود. سوم منظور بيعت عقبه و بيعت رضوان است. قول چهارم ميثاق و پيمان ارواح است.

تفسير قمى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ آنها دشمنان محمّد و آل محمّدند پس از آن حضرت.

توضيح: منظور از مفسدين دشمنان آل محمّد است كه حق آنها را غصب كردند زيرا بوسيله آنها فساد در بر و بحر آشكار شد.

كنز الفوائد: مؤلف نهج الامامه مى نويسد: كه صاحب شرح الاخبار باسناد خود از حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يعنى بولايت على عليه السّلام.

كافى: عبد الرحمن بن كثير از حضرت صادق عليه السّلام در باره آيه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود ايمان بآنچه پيامبر آورده از ولايت و مخلوط نكرده اند ايمان خود را

بولایت فلان و فلان، اینست ایمان آغشته بظلم.

کافی: نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق پرسیدم راجع به آیه فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ فرمود خداوند آنها را بولایت ما شناخت و کفر نسبت بولایت هنگام اخذ میثاق در نهاد آدم که آنها بصورت ذره بودند.

توضیح: در قرآن آیه چنین است: هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ شاید این تغییر از نسخه برداران بوده یا در قرآن ائمه چنین است یا نقل بمعنی شده از طرف راوی اما توجیه اول ظاهرتر است، زیرا کلینی بسند دیگری از صحاف نقل کرده مطابق با قرآن.

بعضی گفته اند: خداوند در آیه کافر را جلوتر ذکر کرده چون آنها بیشترند معنی آیه اینست که کسی که کافر می شود یا در علم خدا او کافر است ظاهرا تأویل ائمه علیهم السّلام برگشت بمعنی دوم دارد یعنی در تکلیفی که اول بآنها کرد در وقتی

که بصورت ذر بودند می شناخت چه کسی ایمان می آورد و چه کسی ایمان نمی- آورد چگونه نخواهد دانست وقتی که اجساد را خلق کرد مراد از خلق همان خلق اجساد است معنی آیه اینست موقعی که خداوند شما را آفرید بعضی کافر بودید بواسطه کفری که در عالم ذر داشتید و بعضی مؤمن بواسطه ایمانتان در عالم ذرو ذر جمع ذره است که مورچه های کوچک را میگویند که صد عدد آنها باندازه وزن یک جو است و ذره بآنچه در شعاع خورشید است دیده می شود نیز گفته می شود.

بعدها خواهد آمد که خداوند ذریه آدم از نهادش بصورت ذر خارج نمود و ارواح را بآنها پیوست و از آنها پیمان گرفت.

کافی: جابر از حضرت باقر

نقل کرد که جبرئیل این آیه را بر حضرت محمّد نازل نمود: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بعد چیزی برای خود پسندیده اند که کفر باشد به آنچه خدا نازل کرده در باره حضرت علی از روی ستم.

و گفته است جبرئیل این آیه را بر حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم چنین آورد وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فی علی فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ.

و فرمود این آیه را چنین آورد جبرئیل یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا فی علی علیه السّلام نُوراً مُبِیناً.

توضیح: اینکه فرموده است اگر شک دارید در آنچه نازل کرده ایم بر بنده مان در باره علی شاید شک آنها در مورد آیاتی بوده که در شأن علی علیه السّلام پیغمبر میخواند بهمین جهت خداوند ایشان را رد می کند باین طور که قرآن معجزه است ممکن است که از طرف دیگری جز خدا باشد.

اما آیه سوم ابتدای آن در سوره نساء چنین است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا- الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ آخر همین آیه در این سوره چنین است: یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً شاید قسمتی از خبر افتاده باشد و اسم آن جناب در دو قسمت آیه نزلنا و أنزلنا بوده

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۴

آخر قسمت اول و اول قسمت دوم حذف شده است یا در قرآن ائمه یکی از دو آیه چنین بوده. البته نباید چنین گمان شود که این قسمت آیه مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ منافات با این توجیه دارد زیرا ممکن است بنا بر این توجیه خطاب باهل کتاب

باشد زیرا آنها نیز با علی علیه السّلام کینه داشتند بواسطه تعداد زیادی که از آنها کشته بود از قبول ولایتش امتناع داشتند. اسم حضرت علی در کتابهای آنها هست مانند اسم پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم همچنین أُوتُوا الْكِتابَ گرچه ممکن است مراد از کتاب قرآن باشد.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ فی علی لَكانَ خَيْراً لَهُمْ.

توضیح: قبل از این آیه چنین است: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً. فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً.

در اخبار چنان رسیده که مخاطب در هر دو آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است بقرینه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ. ممکن است ما يُوعَظُونَ بِهِ پندی که بآنها داده می شود اشاره بهمین مطلب باشد احتمال تنزیل و تأویل هر دو نیز هست.

کافی: مفضل گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم معنی آیه بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا فرمود این انتخاب زندگی دنیا اشاره بفرمانروائی آنها است اما وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى آخرت بهتر و پایدار است اشاره بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام. إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى. صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه جاءَكُمْ آورد برای شما حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ چیزی را که میل نداشتید و آن موالات علی علیه السّلام است اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ

کبر ورزیدید گروهی آل محمّد را تکذیب کردید گروهی را کشتید.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۵

توضیح: در قرآن مجید آیه چنین است: أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ.

شاید امام مفاد و منظور آیه را فرموده است یا در مصحف ائمه چنین است.

کافی: محمّد بن سنان از حضرت رضا علیه السّلام در مورد آیه کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ دشوار است بر مشرکین، نسبت بولایت علی ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ آنچه تو ایشان را بآن دعوت می کنی که عبارت است از ولایت علی علیه السّلام.

کافی: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فرمود منظور ولایت است.

کافی: عبد اللَّه بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً، لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ.

کسانی که ایمان آوردند بعد کافر شدند سپس ایمان آوردند باز کافر شدند آنگاه کفر خویش را افزون نمودند هرگز خدا توبه آنها را قبول نمی کند.

فرمود این آیه در باره فلان و فلان و فلان نازل شده که ایمان آوردند اول به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم وقتی ولایت بر آنها عرضه شد کافر شدند موقعی که فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه».

ایمان آوردند با بیعت برای امیر المؤمنین علیه السّلام باز کافر شدند موقعی که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم از دنیا رفت بیعت خود را انکار نمودند بعد در کفر خود افزودند چون بیعت گرفتند برای خود از کسانی که با علی بیعت کرده بودند آنها دیگر از ایمان ذره ای برایشان باقی نماند.

با همین اسناد از حضرت

صادق علیه السّلام نقل می کند در باره آیه إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی کسانی که مرتد شدند پس از اینکه هدایت برای آنها آشکار شد فرمود فلان و فلان و فلان است از ایمان مرتد

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۶

شدند در ترک ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم این آیه چیست ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ فرمود بخدا قسم این نیز نازل شده در باره آن دو و پیروانشان و همین است معنی آیه ای که جبرئیل برای پیامبر اکرم آورد ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ این بواسطه آنست که گفتند بکسانی که دوست نداشتند آنچه خدا در باره علی علیه السّلام نازل نموده (یعنی بعضی از بنی امیه از قبیل عثمان و ابی سفیان و معاویه گفتند به ابا بکر و عمر) سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ.

فرمود بنی امیه را با خود همآهنگ نمودند راجع به پیمانی که داشتند که خلافت بعد از پیامبر اکرم باهل بیت نرسد و از خمس چیز بما ندهند مدعی بودند که اگر خمس را بایشان بدهیم دیگر احتیاج نخواهند داشت و از نرسیدن بخلافت باکی ندارند.

بنی امیه گفتند ما بعضی از آن پیمان با شما همکاری داریم و آن مسأله خمس بود که بما ندهند این قسمت آیه کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ از آنچه خدا لازم نموده بود ناراحت بودند و آن وجوب ولایت علی علیه السّلام بود برای مردم.

با این دسته ابو عبیده نیز بود که نویسنده ایشان بشمار میرفت خداوند این آیه را فرستاد: أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ، أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ

سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ پیمان می بندند ما نیز پیمان بسته ایم آنها خیال میکنند ما اسرارشان را نمیدانیم و آهسته نجوا کردنشان را نمیشنویم.

با همین اسناد از حضرت صادق نقل میکند در باره آیه وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ فرمود این آیه در باره آنها نازل شد موقعی که وارد کعبه شدند و در آنجا پیمان بستند و قرار گذاشتند که کفر و انکار ورزید در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام در خانه خدا مرتد شدند و قرار گذاشتند که ظلم کنند به پیامبر و جانشینش، چقدر بدبختند ستمکاران.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۷

توضیح: آیه در سوره نساء چنین است: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا و در سوره آل عمران چنین: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ.

شاید امام یک قسمت از آیه را بقسمت دیگر آیه دیگر وصل نموده تا اشاره باین باشد که مفاد هر دو آیه یکی است این احتمال نیز هست که در مصحف ائمه چنین باشد.

این که امام میفرماید پیمان را قبول کردند که در بعضی از آن مطیع باشند شاید چنین بوده که جرات نمیکردند در مورد ولایت هم پیمان شوند فقط در مسأله خمس که بآل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم ندهند قرار داد را قبول کردند بعد در هر دو قسمت عملا با آنها موافقت نمودند.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در تفسیر آیه فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ.

فرمود ای گروهی که تکذیب کردید موقعی که

امر پروردگار را در مورد ولایت علی و ائمه علیهم السّلام بعد از او بشما رساندم خواهید فهمید چه کس در گمراهی آشکار است چنین نازل گردید و در آیه إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فرمود اگر تغییر دهید جریان را و برگردید از آنچه مأموریت دارید فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً.

خداوند بآنچه انجام می دهید مطلع است.

و در باره آیه فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا خواهیم چشانید بکسانی که کافر شدند با ترک نمودن ولایت امیر المؤمنین عَذاباً شَدِيداً عذابی بسیار سخت در دنیا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ و بدترین کیفر کارهائی که انجام میدهند خواهند دید.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۸

لِلْكافِرينَ فرمود کافران بولایت علی لَيْسَ لَهُ دافِعٌ فرمود بخدا قسم این طور جبرئیل آورد برای حضرت محمّد.

کافی: ابو حمزه از حضرت باقر نقل می کند در باره آیه هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا یعنی کسانی که کافر بولایت علی شوند قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ جامه ای از آتش بر پیکر آنها پوشیده می شود.

کافی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که جبرئیل این آیه را چنین آورد:

فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً یعنی بیشتر مردم نسبت بولایت علی کفر ورزیدند و این آیه را نیز چنین آورد: وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ بگو حق از جانب خداست در مورد ولایت علی فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ ناراً هر که مایل نیست نپذیرد ما برای ستمگران آل محمّد آتشی تهیه دیده ایم.

کافی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق در باره آیه وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ

مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ.

فرمود آنها حمزه و جعفر و عبيده و سلمان و ابو ذر و مقداد بن اسود و عمارند كه هدايت بجانب امير المؤمنين عليه السّلام يافتند حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يعنى امير المؤمنين محبت ايمان را در دل شما انداخت و آن را بنظر شما آراست.

وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ و ناپسند نمود در نظر شما كفر و فسق و خطا را كه مراد از اين سه فقره اولى و دومى و سومى است.

كافى: نعيم صحاف گفت از حضرت صادق عليه السّلام در مورد آيه فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ پرسيد فرمودم، خداوند آنها را شناخت در روز ميثاق بموالات ما خاندان و انكار ولايت ما در صورتى كه بصورت ذر بودند در نهاد آدم.

از اين آيه سؤال كردم أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۹

فرمود بخدا قسم هلاك نشدند پيشينيان و نه كسانى كه مى آيند تا زمان قيام قائم، ما مگر بواسطه ترك ولايت ما و انكار حق ما پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم از دنيا خارج نشد مگر اينكه بر گردن اين امت لازم نمود حق ما را، خداوند هر كه را بخواهد هدايت ميكند براه راست.

كافى: حكم بن بهلول از مردى نقل كرد كه حضرت صادق عليه السّلام در مورد آيه وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ يعنى اگر ديگرى را شريك در ولايت على بكنى عملت از بين ميرود بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ يعنى خدا را بپرست

باطاعت و از شکرگزاران باش که کمک تو قرار دادم برادر و پسر عمویت را.

کنز الفوائد: عیسی بن داود از ابو الحسن موسی از پدر خود حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ در باره ولایت علی فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ خواند آیه را تا رسید باین قسمت أَحْسَنَ عَمَلًا آنگاه بیان نمود که خداوند به پیامبر اکرم فرمود اصدع بما تؤمر آشکارا بیان کن مسأله ولایت علی را این است حق از جانب خدا هر که مایل است بپذیرد و هر که مایل نیست نپذیرد.

خداوند ترک ولایت علی را معصیت و کفر قرار داده بعد خواند إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ما آماده کرده ایم برای ستمگران آل محمّد ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها سپس خواند: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا منظور آل محمّدند علیهم السّلام.

کنز الفوائد: با همین اسناد از حضرت صادق نقل کرد که در باره آیه فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ فرمود اینها آل محمّدند وَ الَّذِینَ سَعَوْا کسانی سعی میکنند در قطع محبت آل محمّد مُعاجِزِینَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ فرمود آنها همان چهار نفرند یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۰

(یا ابو سفیان).

کنز الفوائد: با همین اسناد از حضرت صادق نقل کرد که در باره آیه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ تا هُمْ فِیها خالِدُونَ فرمود در باره پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و این آیه إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ. وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ

يُؤْمِنُونَ تا وَ هُمْ لَها سابِقُونَ در باره امير المؤمنين و فرزندانش عليه السّلام نازل شده.

كنز جامع الفوائد: اسحاق بن عمار گفت: از حضرت صادق عليه السّلام پرسيدم معنى آيه چيست: إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا خداوند دفاع ميكند از كسانى كه ايمان آورده اند فرمود ما آنهائيم كه ايمان آورده ايم خداوند از ما دفاع ميكند هر چه را كه شيعيان ما افشا نمايند.

كنز الفوائد: ابن عباس گفت: وليد بن عقبه بن ابى معيط بحضرت على عليه السّلام گفت من از تو زبان دارتر و دليرتر و بيشتر از تو طرفدار و جمعيت دارم حضرت على عليه السّلام در جواب او فرمود ساكت باش فاسق! خداوند اين آيه را در باره او نازل نمود: أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ.

كنز جامع الفوائد: ابن عباس در باره آيه: أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ گفت اين در باره دو نفر نازل شده كه يكى از ياران پيامبر او مؤمن است و ديگرى فاسق. مرد فاسق بمؤمن گفت من از تو دليرتر و زبان آورتر و هوا خواهم بيشتر است. مؤمن گفت ساكت باش فاسق! خداوند اين آيه را نازل كرد:

«آيا كسى كه مؤمن است مانند فاسق خواهد بود هرگز برابرى ندارند» آنگاه آينده مؤمن را توضيح مى دهد: أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح انجام مى دهند رهسپار بهشت برين مى شوند اين جايگاه بپاس كارهائى كه انجام داده اند به آنها

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۱

ارزانى مى شود و آينده فاسق را چنين بيان ميكند: وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا

أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ کسانی که فسق را از پیش گرفته اند جایگاه آنها آتش است هر وقت تصمیم بیرون آمدن داشته باشند آنها را بر میگردانند و میگویند اینک بچشید عذاب آتشی را که تکذیب میکردید.

ابو مخنف ذکر نموده که بین حسن بن علی صلوات اللّه علیه و مرد تبهکار ولید بن عقبه پیش معاویه سخن شد امام حسن علیه السّلام باو گفت: من ترا سرزنش نمیکنم که علی را ناسزا بگوئی چون او ترا هشتاد تازیانه زد بواسطه شراب- خواری و پدرت را با کمال خواری کشت در پیشگاه پیامبر در جنگ بدر خداوند علی را در آیات بسیار زیادی مؤمن نامیده و ترا فاسق.

تفسیر قمی: داود بن کثیر از حضرت صادق در باره آیه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ فرمود معنی آیه چنین است بگو به کسانی که منت نهادیم بر آنها که شناختند آنهائی را نادانند با همین شناختن از آنها چشم- پوشی میکنند.

کنز الفوائد: روایت شده که علی بن الحسین علیه السّلام تصمیم گرفت غلامی را تنبیه کند غلام این آیه را خواند: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ.

امام علیه السّلام از شنیدن آیه شلاق را از دست رها کرد. غلام شروع بگریه نمود زین العابدین علیه السّلام فرمود چرا گریه میکنی عرض کرد آقا من در نزد شما از کسانی هستم که امید ایام خدا را ندارند؟! فرمود: پس از تو کسانی هستی که بایام خدا امیدوارند؟! عرضکرد آری مولای من.

فرمود: خوشم نمی آید مالك کسی باشم که امید ایام خدا را دارد

اکنون

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۲

از جای حرکت کن برو کنار قبر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم و بگو خدایا از خطای علی بن الحسین در گذر روز قیامت آنگاه آزادی در راه خدا.

کنز جامع الفوائد: ابن عباس در باره آیه: أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ

فرمود کسانی که ایمان و عمل صالح دارند بنی هاشم و بنی عبد المطلبند و کسانی که گنه کاری را از پیش گرفته اند بنی عبد الشمس.

در روایت بعد نقل میکند در تفسیر همین آیه کسانی که ایمان و عمل صالح دارند علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده بن حارثند و کسانی که گنه کاری را از پیش گرفته اند عتبه و شبیه دو فرزند ربیعه و ولید بن عتبه هستند.

کنز الفوائد: ابن نباته از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در سوره محمّد یک آیه در باره ما است و یک آیه در باره بنی امیه.

و نیز از ابراهیم بن ابی الحسن موسی علیه السّلام نقل می کند که فرمود هر که مایل است فضل ما را بر دشمنان مان بداند این سوره را بخواند که در آن این آیه است: الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ یک آیه در باره ما و یک آیه در باره آنها است تا آخر سوره.

کنز الفوائد: آیه وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً تأویل این آیه را از ابن نباته از علی علیه السلام چنین نقل میکند که فرمود ما در خدمت پیامبر اکرم بودیم ما را

از وحى مطلع ميساخت من آن را حفظ ميشدم اما آنها ياد نمى گرفتند وقتى خارج ميشدند ميگفتند پيامبر چه گفت الان.

كنز الفوائد: ابن عباس در باره آيه: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ تصميم داريد در صورت اعراض تبهكارى كنيد و قطع رحم نمائيد.

فرمود در باره بنى هاشم و بنى اميه نازل شده است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۳

كنز الفوائد: محمّد بن على حلبى از حضرت صادق عليه السّلام در باره آيه إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى فرمود هدى راه امير المؤمنين عليه السّلام است.

كنز الفوائد: جابر از حضرت باقر و آن جناب از جابر بن عبد اللَّه انصارى كه گفت وقتى پيامبر اكرم على مرتضى عليه السّلام را بولايت در غدير خم تعيين نمود بعضى گفتند پيوسته پسر عمويش را بالا مى برد خداوند اين آيه را نازل كرد:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ.

ابو سعيد خدرى در تفسير آيه وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ خواهى شناخت آنها را در بدزبانى.

گفت: بعضى از آنها در باره على عليه السّلام چنين كرده بودند.

كنز جامع الفوائد: محمّد بن فضيل از حضرت صادق در تفسير آيه: ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ و اين آيه ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ پرسيد.

فرمود: پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم موقعى كه براى امير المؤمنين پيمان گرفت فرمود ميدانيد ولى و جانشين بعد از من كيست؟ گفتند خدا و پيامبرش مى داند فرمود خداوند ميگويد: إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ

جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ اگر راه مخالفت با پیامبر را گرفتند خداوند یاور و مولای اوست و جبرئیل و پاک مردم مؤمن فرمود منظور علی علیه السّلام است که او ولی شما است بعد از من.

این مرتبه اول بود.

اما مرتبه دوم موقعی که از غدیر خم مردم را گواه بر ولایت علی گرفت گروهی میگفتند اگر خداوند محمّد را قبض روح نماید هرگز نخواهیم گذاشت خلافت به بستگان او برسد و از خمس بایشان نخواهیم داد.

خداوند پیامبر اکرم را از این راز مطلع نمود و این آیه را بر او نازل فرمود: أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ خیال

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۴

میکنند ما اسرار و سخن پنهانی آنها را نمی فهمیم کاملا متوجه هستیم مأمورین ما آنچه انجام میدهند یادداشت میکنند.

و این آیه را نیز نازل کرد: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ، أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ، أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها، إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى

.هدی راه امیر المؤمنین علیه السّلام است فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ میخواهید اگر به ولایت رسیدید و قدرت بدست شما افتاد تبهکاری روی زمین براه اندازید و قطع پیوند خویشاوندی را نمائید.

فرمود: این آیه در باره پسر عموهای ما بنی امیه نازل شده خداوند در باره ایشان میفرماید: أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ، أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در باره قرآن نمی اندیشند تا حق و وظیفه خود را انجام دهند أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم باصحاب خود

میفرمود خداوند در باره هر کس تصمیم خوبی را داشته باشد دعوت پیامبر را میشنود و میفهمد و نسبت بهر کس تصمیم خوبی را نداشته باشد نمیشنود و نمیفهمد این است تفسیر آیه:

حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً، أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ.

وقتی از خدمت تو ای پیامبر خارج میشوند میگویند بکسانی که دارای علم هستند پیغمبر الان چه گفت خداوند بر دلهای آنها مهر زده و پیروی هوای نفس خویش شده اند.

فرمود هیچ کدام از شیعیان ما خارج نمیشود مگر اینکه خداوند بجای او بهتری را بما عنایت میکند زیرا در این آیه میفرماید: وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ.

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۵

توضیح: در تفسیرهای موجود نزد ما این اخبار باین صورت نیست.

کنز الفوائد: ابن عباس گفت: گروهی از پیامبر اکرم پرسیدند این آیه در باره چه کس نازل شده: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً.

فرمود روز قیامت خداوند پرچمی از نور سفید ترتیب میدهد و منادی فریاد میزند: سرور مؤمنین از جای حرکت کند و بهمراه او کسانی که ایمان آورده اند، پس از بعثت حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بیایند.

علی بن ابی طالب علیه السّلام از جای حرکت میکند و پرچمی از نور سفید در اختیار او قرار میگیرد در تحت این پرچم تمام سابقین اولین از مهاجر و انصار هستند، و دیگری با آنها مخلوط نمیشود می آید و بر منبری از نور رب العزه مینشینند یکایک آنها بآن جناب معرفی می شوند بهر کدام پاداش و نور اختصاصی او

را میدهد تا نفر آخر بایشان گفته می شود بامتیازات و منزل های خود در بهشت توجه کردید.

خدای شما میفرماید که در نزد ما آمرزش و پاداش عظیمی است برای شما که منظور بهشت است.

علی علیه السّلام از جای حرکت میکند آن گروهی در زیر پرچم اویند تا داخل بهشت میشوند.

آنگاه بر می گردد بجانب منبر خود پیوسته تمام مؤمنین بایشان معرفی می شوند امتیاز خویش را می گیرند و بجانب بهشت میروند.

گروهی نیز بآتش سپرده میشوند اینست تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ منظور سابقین اول و مؤمنین و اهل ولایت علی هستند وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۶

أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ یعنی کفر ورزیدند و تکذیب کردند ولایت را و توجه نکردند بحق علی علیه السّلام.

کنز جامع الفوائد: ابن عباس در باره آیه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ گفت: علی علیه السّلام تمام امتیاز و فضیلت و شرافت این آیه را بخویش اختصاص داده.

کنز جامع الفوائد: صباح ازرق گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود این آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فرمود متعلق بامیر المؤمنین علیه السّلام و شیعیان اوست.

کنز جامع الفوائد: یزید بن شراحیل کاتب و منشی حضرت علی گفت از حضرت علی علیه السّلام شنیدم میفرمود در حالی که پیامبر اکرم بر پشتم تکیه داشت و عایشه نزدیک گوش من آمده بود تا بشنود پیامبر اکرم چه میفرماید.

آن جناب فرمود: برادرم این آیه را نشنیده ای

که خداونـد می فرمایـد: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ کسانی که ایمان آورده و عمل صالـح انجام داده اند بهترین افراد هستند فرمود آنها تو و شیعیانت هستند قرارگاه من و شما حوض کوثر است وقتی امتها محشور شوند شما با چهره ای درخشان و قیافه ای تابناک در حالی که نه گرسنگی دارید و نه تشنگی سیر و سیراب می آئید.

کنز الفوائد: یعقوب بن میثم همین روایت را نقل می کند اضافه مینماید که بحضرت باقر جریان را نقل کردم فرمود همین طور است در کتاب علی علیه السّلام.

توضـیح: باید توجه داشت که اطلاق لفظ شـرک و کفر بر کسی که معتقد به امامت امیر المؤمنین و ائمه از فرزندانش نیست و دیگری را بر آنها مقـدم دارد دلیل است بر اینکه آنها کافر و مخلـد در آتشـند. در قسـمت معاد این مطلب گذشت و در ابواب ایمان و کفر خواهد آمد ان شاء اللّه.

شیخ مفید: در کتاب مسائل مینویسد: دانشـمندان شـیعه امامیه اتفاق دارند بر اینکه منکر امامت یکی از ائمه و کسـی که آنها را واجب الاطاعه ندانند کافر و

گمراه است و مستوجب خلود در جهنم.

در جای دیگر مینویسد: دانشـمندان شـیعه اتفاق دارند بر اینکه بدعت گذاران همه کافرند لازم است امام بعد از دعوت آنها را بتوبه وادارد و بینه بر ایشان اقامه نماید اگر توبه کردند و راه حق را پذیرفتند آزادند و گر نه کشته می شوند بواسطه برگشت از ایمان هر کس با این عقیده بمیرد اهل آتش است.

ولی معتزله بر خلاف این عقیده دارند و می گویند: بیشتر بدعت گذاران فاسقند نه کافر بعضی از ایشان با بدعت خود

فـاسق هم نمیشونـد و از اسـلام خارج نشـده انـد ماننـد مرجئه که از طرفـداران ابن شبیب و تبری ها از زیـدیها در اصول با آنها موافقند ولی در صفات امام با یک دیگر اختلاف دارند.

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۸

بخش بیست و دوم بخشی اختصاصی در مورد تفسیر آیه قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ

ترجمه روایات

مناقب: حضرت باقر و صادق علیه السّلام در باره آیه: قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ فرمود: آن ولایت است که دسته جمعی و یا تک تک بدان توجه نمایند.

کنز: یعقوب بن یزید از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که راجع باین آیه از امام پرسیدم: إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی فرمود مربوط به ولایت است.

گفتم: چگونه؟

فرمود وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام را پیامبر اکرم بولایت منصوب نمود بمردم فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه»

مردی در این مورد بـدگوئی کرده گفت محمّد! هر روز چیز تازه ای می آورد از خانواده خود شـروع کرده که ما را زیردست آنها قرار دهد.

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۹

خداونـد در این مورد آیه ای نازل نمود قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ من وظیفه خود را انجام دادم در خصوص آنچه بر شـما واجب شده بود.

گفتم معنی أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی فرمود امـا مثنی یعنی اطـاعت پیـامبر اکرم و اطاعت امیر المؤمنین علیه السّـلام اما فرادی یعنی اطاعت ائمه علیهم السّلام که از نژاد علی است بعد از آن دو بخدا قسم یعقوب جز این چیز دیگر از آیه منظور نشده.

توضیح: بیضاوی می نویسد: قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ یعنی شما را راهنمائی میکنم و نصیحت می نمایم در مورد یک خصلت و آن صـفت از این قسمت آیه معلوم می شود: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ منظور اینست که از مجلس پیامبر حرکت میکنید یا بدنبال دستورش میروید در حال

اخلاص و دور از تظاهر و خودنمائی و تقلید «مَثْنی وَ فُرادی » یعنی متفرق بتعداد دو نفر دو نفر یا یکنفر یکنفر زیرا ازدحام موجب تشویش خاطر و مخلوط شدن سخنان می شود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا بعد اندیشه کنید در باره کار محمّد و آنچه آورده تا واقع برای شما کشف گردد ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ که پیامبر شما را جنون وادار باین کار نکرده یا این سخن ارتباط بما قبل ندارد باین طور که عقل وزین پیامبر کافی است که معلوم شود پیامبر است، زیرا او هرگز مدعی کار بزرگ و مطلب عظیمی بر خلاف واقع و بدون اعتماد بدلیل و برهانی نمی شود تا میان مردم رسوا گردد و خود را بهلاکت افکند با اینکه معجزات بسیار زیادی نیز این مطلب را ثابت می کند.

اما تأویلی که در این اخبار وارد شده از متشابهات تأویل است که جز خدا و راسخین در علم نمیدانند. مراد از واحده یا خصلت و یا روش واحده است این برای رد کسانی است که مدعی شدند هر روز چیز تازه ای می آورد و اشاره باین است دستوراتی که می آورد با هم برابر نیستند أَنْ تَقُومُوا یعنی از جای حرکت کنید برای انجام کاری که دوتائی و یک یک انجام می دهید و (جنّه) در آیه همان نسبتی

امامت، ج ۱، ص: ۲۹۰

است که به پیامبر اکرم میدادند که او دیوانه عشق علی است، چنانچه خواهد آمد در سبب نزول آیه وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا تا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ و بنا بر آنچه در روایت کافی است ممکن است تفسیر آیه بولایت باین جهت باشد که حاصل معنی آیه را بیان میکند این مبالغه ها

برای قبول کردن پیامبر است چیزهائی را که آورده است و عمده آنها و پایه اساسی در آن دستورات ولایت است.

(پایان) از آنجائی که یگانه همّ دارنده و مدیر محترم کتابفروشی اسلامیه از لحاظ نشر کتابهابی مذهبی خدمت بدین مقدس اسلام بوده و این بنده را هم توفیق الهی و عنایت پروردگاری شامل شد تا در تصحیح اوراق چاپی این کتاب قدم خیری در راه این خدمت برداشته باشم.

باشد که ملحوظ نظر مبارک حضر ولی عصر (عجل اللّٰه تعالی فرجه) گردد.

حبیب اللّٰه بیاتی

نزد من از آن کسی که دعا میکند و از من درخواست مینماید بحق محمّد و اهل بیتش کلماتی را که آدم از خداوند تلقی نمود این بود که گفت:

«اللهم انت ولیی فی نعمتی، و القادر علی طلبتی، و قد تعلم حاجتی فاسألك بحق محمّد و آل محمّد الا ما رحمتنی و غفرت زلتی».

خداوند بآدم خطاب نمود: آدم! من ولی نعمت تو هستم و قادر بر انجام درخواستت میباشم و حاجتت را نیز میدانم اما چه شد که از من بحق محمّد و آل او درخواست نمودی؟

عرضکرد: پروردگارا وقتی روح در من دمیدی سر بجانب عرش بلند کردم دیدم در اطراف فرش نوشته است: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فهمیدم محمّد گرامی- ترین مخلوق نزد تو است آنگاه که اسماء بر من عرضه شد در میان گروهی از اصحاب یمین که از پیش من عبور کردند آل محمّد و پیروان آنها را مشاهده کردم فهمیدم آنها مقربترین مردم در نزد تو هستند فرمود: راست گفتی آدم! شیخ طوسی رحمه اللَّه علیه باسناد خود از حضرت باقر و آن جناب از پدر و از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود توئی آن کس که خداوند احتجاج کرد بوسیله تو در ابتدای آفرینش انسانها وقتی که آنها را بصورت شبح در آورد، بایشان فرمود من پروردگار شما نیستم؟. گفتند چرا. فرمود: محمّد رسول خدا است گفتند: آری گفت علی امیر المؤمنین است؟

تمام مردم از روی تکبر و عناد این مطلب را رد کردند مگر گروه کمی که بسیار کمند آنها و هم ایشان اصحاب یمین هستند.

کنز

الفوائد: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد در باره آیه: «إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» فرمود ابرار ما هستیم و فجار دشمنان ما.

کنز الفوائد: سعید بن عثمان خزار گفت از ابو سعید مدائنی شنیدم میگفت:

«كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ، كِتابٌ مَرْقُومٌ» نامه علیین بخیر و نیکی رقم یافته، در آن رقم بمحبت محمّد و آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله زده اند.

امامت، ج ۲، ص: ۴

کنز الفوائد: جابر بن عبد اللَّه از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در باره آیه: «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» نقل کرد فرمود عالیترین آشامیدنی است که در بهشت وجود دارد که محمّد آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله از آن مینوشند هم آنها مقربین و سابقون هستند.

رسول اللَّه و علی بن ابی طالب و فاطمه و خدیجه صلوات اللَّه علیهم و فرزندان آنها که از نظر ایمان پیروانشان بوده اند این نهر از بلندیهای قصر بهشتی آنها فرو میریزد.

و روایت شده از حضرت باقر علیه السلام که تسنیم بهترین آشامیدنی موجود در بهشت است که محمّد و آل محمّد از خالص آن مینوشند اما برای اصحاب یمین و سایر ساکنان بهشت مخلوط و آمیخته می شود.

مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۱۷۰- محمّد بن حنفیه از حسن بن علی علیه السلام نقل کرد که فرمود هر چه در قرآن مجید لفظ: «ان الابرار» هست بخدا سوگند جز علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین کسی دیگری را منظور نکرده اند زیرا ما پاکان و نیکان از نظر پدرها و مادرانیم و دلهای ما شیفته

اطاعت خدا و نیکوکاری است و از دنیا و علاقه بآن بیزار است و در تمام فرائض و واجبات خدا را اطاعت نموده ایم و بیکتائی او ایمان داریم و پیامبرش را تصدیق نموده ایم.

حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» فرمود مائیم سابقون و ما هستیم آخرون.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ» فرمود فجار کسانی هستند که در حق ائمه علیهم السّلام تبهکاری کردند و بر آنها ستم روا داشتند.

کنز: شیخ طوسی رحمه اللَّه علیه از ابن عباس نقل میکند که گفت از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در مورد آیه: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ پرسیدم فرمود آنها علی و شیعه او هستند که سبقت به بهشت می گیرند و مقرب پیشگاه پروردگارند

امامت، ج ۲، ص: ۵

که مورد لطف و عنایت او قرار دارند.

کنز جامع الفوائد: محمّد بن زید از پدر خود نقل کرد که از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از آیه: فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّهُ نَعِیمٍ فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین و ائمه پس از اوست صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

کنز جامع الفوائد: محمّد بن حمران گفت: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم معنی آیه: فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ چیست فرمود: مقربین کسانی هستند که در نزد امام منزلت و مقامی دارند.

گفتم: این آیه وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ فرمود کسانی هستند که پشتیبان امامت هستند در مورد این آیه پرسیدم وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ فرمود مکذبین و گمراهان کسانی هستند که منکر امامند.

تفسیر قمی: ۷۱۶- از کلبی

و او از حضرت باقر علیه السلام در باره آیه کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجّارِ لَفِی سِجِّینٍ فرمود: منظور فلانی و فلانی است «وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ» تا «الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ» کسانی که روز قیامت را منکرند مراد اولی و دومی است.

«وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ. إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» تکذیب قیامت نمیکند مگر هر ستمگر تبهکار که وقتی آیات خدا بر آنها خوانده می شود میگویند: اینها افسانه های قدیمی است منظور اولی و دومی هستند که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم را تکذیب می کردند تا این قسمت آیه «ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» بعد بآنها گفته می شود اینست همان پیامبری که تکذیبش می کردید.

خطاب به اولی و دومی و پیروان آنها است «کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ. وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ. کِتابٌ مَرْقُومٌ. یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» تا این قسمت آیات «عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» فرمود منظور پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین هستند. «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا» مجرمین در این آیه اولی و دومی و پیروان آنهایند «کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ. وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ» که آنها در مورد

امامت، ج ۲، ص: ۶

پیامبر اکرم چشمک بهم می زدند این آیات در باره اولی و دومی است.

تفسیر قمی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود خداوند ما را از بالاترین مرتبه علیین آفرید و دلهای شیعیان ما را از سرشت ما آفرید اما بدنهای ایشان را از مرتبه ای پائین تر، دلهایشان هوادار ما است چون از سرشت ما آفریده شده بعد این آیه را تلاوت نمود: «کَلَّا

إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ. وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ» تا «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ. خِتامُهُ مِسْكٌ» فرمود آبى است كه وقتى مؤمن مى آشامد بوى مشك از آن استشمام مى كند.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كس شرابخوارى را براى غير خدا ترك كند خداوند او را از رحيق مختوم مى آشاماند عرضكرد يا بن رسول اللّه هر كه ترك شراب- خوارى براى غير خدا هم بكند؟! فرمود: آرى بخدا قسم اگر براى حفظ جان خويش ترك كند «وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ» بايد در چنين ثواب و پاداشى هر چه بيشتر سبقت بگيرند كه مؤمنين جوياى آن هستند «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» فرمود: عالى ترين آشاميدنى اهل بهشت است كه از قسمت بالاى قصرهاى بهشتيان بر آنها فرو ميريزد و آن چشمه ايست كه مقربين از خالص آن مى آشامند و مقربين پيامبر اكرم و خديجه و على بن ابى طالب و بازماندگان آنهايند كه ملحق بايشان مى شوند چنانچه در اين آيه مى فرمايد: «أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ».

فرمود: مقربين از خالص نهر تسنيم مى آشامند، اما بقيه مؤمنين از مخلوط آن.

على بن ابراهيم مى گويد: سپس مجرمين را معرفى مى كند كه مؤمنين را استهزاء ميكنند و بر آنها مى خندند و چشمك ميزنند فرموده است «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» تا «فَكِهِينَ» فرمود: مسخره ميكنند «وَ إِذا رَأَوْهُمْ» يعنى وقتى مؤمنين آنها را مى بينند «قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ»

امامت، ج ۲، ص: ۷

مى گويند اينهايند گمراهان.

خداوند مى فرمايد: «وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ» سپس مى فرمايد «فَالْيَوْمَ» يعنى روز قيامت «الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ» مؤمنين بكفار مى خندند بر تكيه گاه هاى بهشتى خود تكيه زده اند و تماشا ميكنند «هَلْ

ثُوِّبَ الْکُفَّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ» آیا کفار را بسزای کردارشان رسانیده اند.

کافی: ادریس بن عبد اللَّه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که از تفسیر آیه «ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ. قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» می پرسند چه شد که شما جهنمی شدید می گویند: ما نمازخوان نبودیم فرمود: منظور اینست که ما از پیروان ائمه که در این آیه اشاره می فرماید نبودیم «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» مگر نه اینست که هر کس زودتر خود را بمحل اجتماع برای اسبدوانی نرساند مردم مصلی باو نمی گویند پس منظور از «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» یعنی ما از اتباع و پیروان سابقین نبودیم.

توضیح: راغب در مفردات خود می گوید معنی «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» یعنی از پیروان پیامبران.

کنز جامع الفوائد: ابن عباس در باره آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» آیا قرار میدهیم کسانی که ایمان و عمل صالح دارند منظور علی و حمزه و عبیده است «کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ» مانند تبهکاران در زمین مراد عتبه و شیبه و ولید است «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ» یا قرار میدهیم متقین را یعنی علی «کَالْفُجَّارِ» مانند تبهکاران منظور فلانی و یاران او است.

کنز جامع الفوائد: ابن عباس گفت: سبقت گیرندگان سه نفرند:

۱- حزقیل مؤمن آل فرعون که سبقت بسوی موسی گرفت. ۲- و حبیب دوست یاسین که سبقت بسوی عیسی گرفت. ۳- و علی بن ابی طالب که سبقت بسوی محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم گرفت و هم او بهترین سبقت گیرندگان است.

امامت، ج ۲، ص: ۸

کنز الفوائد: سلیم بن قیس از حسن بن علی علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرد که در باره آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» فرمود من

جلوتر از تمام سبقت گیرندگان بسوی خدا و پیامبرم و من مقرب ترین مقربان خدا و پیامبرم.

کنز جامع الفوائد: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام در باره آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ» هر کسی در گرو اعمال خویش است بجز اصحاب یمین فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت پیمبرند.

کنز جامع الفوائد: جابر جعفی از حضرت باقر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم بعلی علیه السلام فرمود: یا علی آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ. ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ» فرمود مجرمين در آیه کسانی هستند که منکر ولایت تواند «قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ» اصحاب یمین بآنها میگویند: نه بواسطه آنچه میگوئید ساکن جهنم نشده اید بگوئید چه چیز باعث سکونت جهنم برای شما شده میگویند: «كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ» ما بیوم الدین تکذیب میکردیم تا یقین برای ما آمد. اصحاب یمین میگویند همین موجب جهنمی شدن شما شده، ای شقاوتمندان. یوم الدین همان روز میثاق است چون منکر شدند و تکذیب ولایت ترا کردند و بر تو ستم روا داشته تکبر ورزیدند.

توضیح: طبرسی می نویسد: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ما و شیعیانمان اصحاب یمین هستیم.

بخش بیست و چهارم ائمه علیهم السلام سبیل و صراط هستند و شیعیان آنها در راه و صراط استوارند

در تفسیر منسوب بامام حسن عسکری و معانی الاخبار: ص ۱۴، مینویسد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در باره آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود منظور اینست که پیوسته ما را موفق بدار نسبت به آنچه در گذشته توفیق داده ای تا اطاعت از دستور تو بنمائیم در آینده از عمر خود.

صراط مستقیم دو نوع

است: یکی صراط دنیا و دیگری صراط آخرت اما صراط مستقیم در دنیا آن روشی است که نه غلو و زیادی داشته باشند و نه کوتاهی نمایند میانه رو باشند و گرایش بباطل نداشته باشند اما طریق دیگر همان راه مؤمنین است بجانب بهشت که مستقیم است که انحراف بجانب جهنم ندارد و نه بجای دیگری غیر جهنم فقط مستقیم رهسپار بجانب بهشت می شوند.

حضرت صادق علیه السلام در باره آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود یعنی ما را راهنمائی کن براه مستقیم که منظور راهنمائی کن براهی که برساند ما را

امامت، ج ۲، ص: ۱۰

بمحبت تو و دینت و باز دارد از آنکه پیرو هوای نفس خویش باشیم یا از آراء خود پیروی کنیم و هلاک گردیم.

تفسیر امام و معانی الاخبار: از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل میکند در باره آیه: «صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی بگوئید ما را هدایت فرما به راه کسانی که نعمت دادی بایشان بتوفیق در راه دین و فرمانبرداری از خود و آنها کسانی هستند که خداوند در این آیه معرفی کرده وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً.

عین همین مطلب از امیر المؤمنین علیه السّلام نیز نقل شده آنگاه فرمود اینها کسانی هستند که بآنها نعمت مال و صحت بدن داده شده گر چه همه اینها از نعمت های آشکار خدا است.

مگر نه اینست که گروهی از کسانی که مشمول نعمت مال و سلامتی بدن هستند کافر یا فاسقند شما را تشویق نکرده اند که تقاضای راهنمائی شدن به راه چنین اشخاصی را بکنید بلکه

دستور داده اند تقاضای راهنمائی براه کسانی که نعمت ایمان بخدا و تصدیق پیامبر و ولایت نسبت بآل پاک او دارند و اصحاب برگزیده و نیکو کارش بکنید و تقیه نمائید تا از شر مردم و دشمنان خدا و کفر آنها در امان باشید باین طور که با ایشان مدارا نمائید و وادار نکنید آنها را که در پی آزار شما باشند و حقوق برادران مؤمن خویش را بشناسید.

همانا هر بنده خدا از زن و مرد که ولایت نسبت به محمّد و آل او و اصحابش داشته باشد دشمن با دشمنان ایشان باشد خود را از عذاب خدا در حصن و دژی محکم قرار داده و هر بنده ای از زن و مرد که مدارا کند به بهترین وجه مشروط بر اینکه با این مدارا داخل در کار باطل نگردد و حقی را از دست ندهد خداوند نفس او را تسبیح قرار خواهد داد و عملش را پاک میکند و باو بینائی و بصیرت در کتمان

امامت، ج ۲، ص: ۱۱

سرما خواهد داد و خشم خود را فرو میبرد وقتی سخنی ناهنجار از دشمنان ما میشنود چنین کسی ثواب آن شخص را خواهد برد که در خون خود غوطه ور شود در راه خدا.

هر بنده ای که توجه بحقوق برادران مؤمن خود بنماید و با تمام کوشش حقوق ایشان را ادا نماید و بقدر امکان از ایشان کوتاهی نکند و گذشت داشته آنها را عفو نماید و پی گیری از خطا و لغزش آنها ننماید و چشم پوشی کند خدا باو در روز قیامت میفرماید بنده ی من تو حقوق برادران را ادا کردی و از خطا و لغزش آنها پی گیری نکردی من کریمتر

و باسخاوت تر و شایسته ترم در باره گذشت و بخشش من داوری را بخودت واگذار میکنم در مورد وعده پاداشی که بتو داده ام و از فضل خویش اضافه مینمایم و پی گیری از کوتاهی تو در مورد حقوق خویش نخواهم نمود.

فرمود خداوند آنها را به محمّد و آل و اصحاب او ملحق میکند و از بهترین شیعیان ایشان قرارشان میدهد.

معانی الاخبار: مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بصراط پرسیدم فرمود صراط راه بسوی معرفت و شناخت خدا است و دو نوع صراط داریم یکی در دنیا و دیگری در آخرت صراط دنیا امام است که اطاعت او واجب است هر کس او را بشناسد و از دستوراتش پیروی نماید از صراط آخرت که پلی است بر روی جهنم خواهد گذشت هر کس او را نشناسد پایش در صراط جهنم خواهد لغزید و میان جهنم خواهد افتاد.

معانی الاخبار: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده در باره آیه: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ.

فرمود منظور امیر المؤمنین و معرفت اوست دلیل بر اینکه مراد امیر المؤمنین است این آیه است: وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ که امیر المؤمنین علیه السّلام در ام الکتاب (فاتحه الکتاب) ذکر شده یعنی همان اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ.

امامت، ج ۲، ص: ۱۲

معانی الاخبار: ثمالی از حضرت علی بن الحسین نقل کرد که فرمود بین خدا و حجتش پرده ای نیست و نه از برای خدا در مقابل حجتش حجابی است ما ابواب خدا و صراط مستقیم و گنجینه دانش او و مترجم وحی خدائیم ما پایه های توحید خدا و جایگاه اسرار اوئیم.

معانی الاخبار: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که راجع باین

آیه پرسیدم: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید.

فرمود میدانی راه خدا چیست؟ گفتم: نه بخدا، مگر از شما بشنوم فرمود راه علی و فرزندان او است هر که در راه ولایت او کشته شود در راه خدا کشته شده و هر که در ولایت علی بمیرد در راه خدا مرده.

معانی الاخبار: حنان بن سدیر از جعفر بن محمّد صلوات اللّه علیه در این آیه از سوره حمد: صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ نقل کرد که فرمود منظور محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و ذریه او است.

تفسیر قمی: آیه أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ فرمود صراط مستقیم امام است از او پیروی کنید وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ پیروی از غیر امام نکنید فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ که موجب اختلاف و تفرقه شما در باره امام خواهد شد.

ابو بصیر: از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه: هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ.

فرمود ما راه مستقیم هستیم هر که از راه ما امتناع ورزید آن راه های دیگر است (که موجب کفر می شود) آنگاه خداوند میفرماید: ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ این سفارش خدا بشما است تا موجب پرهیزگاری شما گردد.

تفسیر قمی: إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ خدا هدایت می کند مؤمنین را براه مستقیم می نویسد منظور راه امام است که مستقیم است.

تفسیر قمی: إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ مینویسد: صراط راه واضح است و امامت ائمه علیهم السّلام.

امامت، ج ۲، ص: ۱۳

تفسیر قمی: ابن رئاب گفت: امام فرمود بخدا قسم مائیم که خداوند مردم را باطاعت ما ملتزم نموده

هر کس میخواهد از هر طرف برود چاره ای جز در خانه ما ندارند.

بخدا قسم ما همان راهی هستیم که باید از آن پیروی کنید، سوگند به خدا ما صراط مستقیمیم.

تفسیر قمی: وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ تو آنها را براه مستقیم دعوت میکنی فرمود ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ کسانی که ایمان بآخرت ندارند از راه منحرفند یعنی از امام انحراف دارند.

تفسیر عیاشی: از حضرت باقر نقل میکند: «وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ» فرمود: آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم آن راهی هستند که خداوند بآن راهنمائی میکند.

تفسیر فرات: ابی بریده گفت: در خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم آن جناب بجانب علی علیه السّلام اشاره نموده، این آیه را خواند وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ تا آخر آیه مردی عرضکرد: یا رسول اللَّه مگر منظور از آیه این نیست که خدا این راه را بر تمام راهها برتری داده (یعنی اسلام را).

پیامبر اکرم فرمود: این ستمی است که تو در باره علی روا می داری اما آنچه گفتی که خداوند اسلام را بر سایر ادیان برتری داده صحیح است اما این آیه موقعی نزول یافت که من از جنگ اولی تبوک بازمی گشتم. عرض کردم پروردگارا من علی را همچون هارون برادر موسی در میان امت خود به جانشینی گذاشتم جز اینکه پیامبری بعد از من نیست خداوند تصدیق گفتار مرا نمود و وعده مرا اجرا کرد نام علی را در قرآن برد چنانچه نام هارون برده شد تو خود نیز در قرآن خوانده ای آنگاه پیامبر اکرم آیه ای

را از قرآن خواند که هارون نام برده شده بود فرمود: خداوند سخن مرا تصدیق کرد با این آیه هذا صِرٰاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ اینست راه من که مستقیم است آن راه همین علی است که نشسته است

امامت، ج ۲، ص: ۱۴

نصیحتش را بشنوید و گوش کنید هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و هر که علی را دشنام دهد بمن دشنام داده.

تفسیر فرات: ابو مالک اسدی گفت: بحضرت باقر علیه السّلام گفتم: منظور از این آیه چیست: وَ أَنَّ هٰذا صِرٰاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ تا آخر آیه امام علیه السّلام دست چپ خود را گشود و با دست راست دایره ای در شعاع آن دست زد آنگاه فرمود: ما راه مستقیم هستیم از آن پیروی کنید از راههای دیگر نروید که شما را منحرف میکنند بطرف راست و چپ آنگاه با دست خود خط کشید. «۱»

تفسیر فرات: حمران گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم در باره این آیه میفرمود: وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السّلام از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است که راه خدا هستند هر که از آنها روی برگرداند داخل در سایر راهها شده که در آیه به آن اشاره گردیده.

مناقب: عبد اللّٰه بن عباس در باره آیه: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ گفت یعنی بگوئید خدایا ما را راهنمائی کن به محبت پیامبر اکرم و اهل بیتش.

تفسیر ثعلبی: و کتاب ابن شاهین از مسلم بن حبان و او از ابی بریده در باره آیه اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ نقل می کند که آن صراط محمّد و آل اوست.

اعمش

از ابو صالح و او از ابن عباس در مورد آیه فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ به زودی خواهید فهمید کدام یک در راه راست قرار گرفته اید.

گفت بخدا قسم منظور محمّد و اهل بیت اوست وَ مَنِ اهْتَدی هر که هدایت یابد مراد اصحاب محمّد است.

خصائص: اصبغ از علی علیه السّلام نقل کرد و در کتابهای ما جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که در باره آیه وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ

امامت، ج ۲، ص: ۱۵

فرمود: یعنی از ولایت ما انحراف دارند.

حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی آیا کسی که بر روی زمین افتاده راه میرود در راه واقعی است یعنی دشمنان آل محمّد أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ یا کسی که راست و استوار در راه مستقیم حرکت میکند فرمود: منظور سلمان و مقداد و عمار و یارانش هستند.

در تفسیر است که وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً منظور قرآن و آل محمّدند صلی اللّه علیه و آله.

کشف: از مطالبی که نوشته است: عز المحدث حنبلی در باره آیه: اهْدِنَا الصِّراطَ اینست که بریده از صحابه پیامبر اکرم گفت: آن راه محمّد و آل اوست.

کنز جامع الفوائد: علی بن یوسف بن جبیر در کتاب نهج الایمان مینویسد:

صراط مستقیم علی بن ابی طالب علیه السّلام است زیرا ابراهیم ثقفی در کتاب خود سند به بریده اسلمی میرساند که پیامبر اکرم فرمود: أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ من از خدا درخواست کردم این راه را اختصاص به علی بن ابی طالب دهد خداوند پذیرفت.

کنز الفوائد: هشام

بن حکم گفت: حضرت صادق این آیه را هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ خواند و صراط را بعلی اضافه نمود (یعنی علی بن ابی طالب راه استوار دین است که انحراف بردار نیست).

حریز از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد که در باره آیه یا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (ای کاش با پیمبر همگام می شدم) فرمود: منظور علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: هر بنده ای از زن و مردم که در ظاهر بیعت با امیر المؤمنین علی علیه السّلام کند ولی در باطن آن بیعت را بشکند و بر نفاق خویش باقی بماند، موقعی که عزرائیل برای قبض روح او می آید جهنم با تمام عذابهای گوناگونش در مقابل دیده و دل او مجسم میگردد همچنین

امامت، ج ۲، ص: ۱۶

بهشت را نیز با تمام منازلش می بیند اگر بر ایمان و عقیده اش در باره علی ثابت میماند (بجانب بهشت میرفت).

ملك الموت باو میگوید: نگاه کن به بهشت که هیچ کس جز خدا ارزش و اهمیت و قدرش را نمی داند اگر بر ولایت علی برادر پیامبر ثابت میماندی برای تو آماده بود و روز قیامت رهسپار بآنجا می شدی اما چون بیعت را شکستی و مخالفت نمودی اینک جهنم و عذابهای گوناگون آن و لهیب های فروزان و مارهای کام گشاده و عقربهای دم برافراشته و درندگان با پنجه های گشاده و دیگر عذابهای آن جایگاه تو است و باید بدانسوی روی، در این هنگام میگوید: «یا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» ای کاش می پذیرفتم دستور پیامبر و ولایت علی علیه السّلام را و از دست

نمی دادم.

کنز الفوائد: ابو الخطاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بخدا قسم خداوند در کتاب خود با اشاره نفرموده در این آیه «یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا» در مصحف علی علیه السّلام چنین است:

«یا ویلتنا لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا»

کاش دومی را بعنوان دوست انتخاب نکرده بودم و بزودی آشکار خواهد شد.

کنز الفوائد: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا. یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا روزی که ستمکار دست خود را بدندان میگزد و میگوید: ای کاش همگام با پیمبر می شدم وای بر من کاش فلان کس را بدوستی نمی گزیدم فرمود: این حرف را اولی بدومی می گوید.

کافی: باسناد خود از جابر نقل می کند که حضرت باقر علیه السّلام از امیر المؤمنین نقل کرد که در ضمن خطبه ای فرمود: جامه خلافت را آن دو شقی و بدبخت بر تن خود آراستند و آنچه را که حق ایشان نبود از من گرفتند و از روی گمراهی و نادانی رهسپار این راه شدند. آینده ای بسیار بد در پیش دارند و چه خطرها که برای

امامت، ج ۲، ص: ۱۷

خود آماده کردند یک دیگر را لعنت خواهند نمود و از هم بیزار می شوند وقتی هم را ملاقات کنند بدوست خود می گوید: کاش من از تو بقدر فاصله مشرق و مغرب دور می بودم چقدر دوست بدی بودی آن بدبخت نابکار در جوابش میگوید:

کاش ترا بدوستی برنمی گزیدم مرا از راه علی منحرف کردی بعد از اینکه راهنمائیم بر آن راه کردند شیطان انسان را خوار میکند فرمود: من همان ذکری هستم که

در آیه میفرماید: لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی و همان راهی هستم که منحرف از آن گردید و ایمانی که نسبت بآن کافر شدند و قرآنی که از آن فاصله گرفتند و دینی که آن را تکذیب کردند و صراطی که از آن منحرف شدند تا آخر خطبه که در روضه کافی نقل شده.

تفسیر قمی: حریز از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که این آیه را چنین خواند: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ. صِراطَ من أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ و غیر الضالین. «۱»

فرمود: مغضوب علیهم ناصبیان هستند و ضالین یهود و نصاری.

دو روایت دیگر که ابن اذینه نقل میکند میفرماید: ضالین کسانی هستند که شک در امام دارند و عارف بامام نیستند.

تفسیر قمی: جابر جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر اکرم این را آیه چنین نازل کرد: و قال الظالمون گفتند: ستمگران حق آل محمّد: إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً. انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا شما پیرو مرد دیوانه ای هستید ببین چگونه برای تو مثل میزنند و گمراه شده اند دیگر نمیتوانند براه علی بر گردند فرمود: علی است آن راهی که در این آیه اشاره شده.

مناقب: از حضرت صادق در باره آیه: وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ نقل شده که

امامت، ج ۲، ص: ۱۸

فرمود: ما سبیل و راه هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و ما راهنمای بسوی بهشتیم و ما دستاویزهای اسلامیم.

و باز از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده در باره آیه: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا فرمود: این آیه در باره آل محمّد و پیروان آنها است.

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام

در معنى آيه: وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ فرمود: پيروى كن راه محمّد و على عليهما السّلام را.

مناقب: محمّد بن مسلم از حضرت صادق در مورد آيه: إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا كسانى كه گفتند پروردگار ما خداى يكتا است سپس استقامت ورزيدند در باره ائمه طاهرين يكى پس از ديگرى: تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ بر آنها وارد ميشوند.

مناقب: زيد بن على در باره آيه: وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ گفت راه ما أهل بيت راه ميانه است و راه آشكار و واضح است.

كافى: سلام بن مستنير از حضرت باقر عليه السّلام در مورد آيه قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي فرمود منظور پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم و امير المؤمنين و اوصياء بعد از آن دو است.

توضيح: دعوت كننده پيامبر اكرم است و مراد از تابعين در آيه، وَ مَنِ اتَّبَعَنِي امير المؤمنين و اوصيا هستند كه در گفتار و كردار پيرو پيامبر بودند.

كنز الفوائد: زيد بن موسى از پدر خود از موسى بن جعفر از آباء گرام خود در باره آيه: إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ كسانى كه ايمان بآخرت ندارند از راه منحرفند فرمود از ولايت ما اهل بيت انحراف دارند.

كنز جامع الفوائد: فضيل بن يسار از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه اين آيه را خواند: أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ

امامت، ج ۲، ص: ۱۹

مُسْتَقِيمٍ فرمود بخدا قسم منظور على و اوصيا هستند.

توضيح: بيضاوى مينويسد مكبا يعنى پيوسته ميلغزد و بصورت بر زمين مى افتد براى ناهموارى راه و پست و

بلندی بهمین جهت در مقابل آن (سویا) آورده یعنی کسی که راست و آسوده و محفوظ از افتادگان است بر صراط مستقیم که از هر نظر هموار است راه میرود.

برای خداشناسی و مشرک مثال زده بدو نفر که در این دو راه در حرکت هستند، بعضی گفته اند مکب شخص کور است که بواسطه نابینائی بزمین میخورد و سویا شخص بینا و بعض دیگر نیز می گویند مراد از کسی که (يَمْشِي مُكِبًّا) شخصی است که برو در آتش می افتد و «يَمْشِي سَوِيًّا» کسی که با دو پای خود بجانب بهشت رهسپار می شود.

تفسیر فرات: حسین بن سعید باسناد خود از جعفر بن محمّد علیه السّلام در مورد آیه قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي فرمود: ولایت ما اهل بیت است که هر کس منکر شود گمراه است و بر علی علیه السّلام خورده نمی گیرد مگر شخص گمراه.

تفسیر فرات: زید بن علی گفت: پیامبر اکرم در باره آیه: قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ فرمود: من و کسانی که پیرو من باشند از اهل بیتم که پیوسته یکی پس از دیگری مردم را دعوت بسوی راه و روشی که من داشته ام مینمایند.

کافی: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که خداوند به پیامبرش وحی نمود: فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فرمود:

یعنی تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است.

توضیح: قراء سبعه صراط را با تنوین و حالت رفع خوانده اند و (علی) را بفتح لام اما یعقوب و ابو رجاء و قتاده و ضحاک و مجاهد و قیس بن عباده و عمرو بن میمون (علی) بکسر

لام و حالت رفع یا تنوین خوانده اند تا صفت باشد برای صراط.

امامت، ج ۲، ص: ۲۰

و مرحوم طبرسی در مجمع البیان روایت را نسبت بحضرت صادق داده (علیّ) خوانده است اما ظاهر روایت اینست که علی مجرور است نه مرفوع چنانچه قبلا ذکر شد.

این مطلب را تأیید میکند آنچه در طرائف نقل کرده از محمّد بن مؤمن شیرازی باسناد خود از قتاده از حسن بصری که گفت آیه را این طور میخواند:

هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ بحسن گفتم معنایش چیست گفت می گوید این راه علی بن ابی طالب و دینش راه و دین مستقیم است بآن چنگ بزنید که راهی آشکار و بدون انحراف است.

کنز جامع الفوائد: حماد بن عیسی نقل میکند که یکی از اصحاب از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده که در باره آیه: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ فرمود: منظور اولی است که جانب خود را بر میگرداند بطرف دومی و جریان چنین بود وقتی پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم امیر المؤمنین را بعنوان امامت برای مردم معرفی نمود او گفت بخدا قسم هرگز این را وفا نخواهیم کرد برای او.

کنز جامع الفوائد: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه:

وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا قرار دادیم او را نوری که هدایت میکنیم بوسیله او هر کس را بخواهیم از بندگان خود. فرمود منظور علی بن ابی طالب علیه السّلام است و در باره آیه: إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ فرمود تو هدایت میکنی بولایت

علی بن ابی طالب علیه السّلام.

کنز: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ نقل کرد که فرمود یعنی چنگ بزن بآنچه بتو وحی شده در باره علی بن ابی طالب.

کنز جامع الفوائد: ضحاك گفت وقتی قریش دیدند پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم

امامت، ج ۲، ص: ۲۱

علی را بزرگ مینماید و پیوسته برایش احترام میکند شروع به بدگوئی از آن جناب نمودند گفتند محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم دیوانه علی شده خداوند این آیات را نازل کرد:

ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ قسمی است که خدا میخورد. ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ تا إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ مراد از سبیل در این آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

بخش بیست و پنجم استقامت در راه ولایت است

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا نقل کرد که فرمود یعنی کسانی که پیروی از خدا و پیامبر را تکمیل نموده اند با ولایت آل محمّد و بر این راه استوار بودند.

تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ بر آنها در روز قیامت ملائکه نازل می شود: أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

آنها کسانی هستند که وقتی در روز قیامت برانگیخته شدند همین که وحشت زده میشوند ملائکه پیش آنها می آیند و بایشان می گویند نترسید و محزون نباشید ما با شما بودیم در دنیا اینک بهمراه شما هستیم تا وارد بهشت شوید مژده باد شما را به بهشتی که وعده شما شده.

کنز: محمّد بن مسلم

از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا نقل کرد که فرمود استوار در راه ائمه علیهم السّلام یکی پس از دیگری باشند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۳

کنز جامع الفوائد: ابو بصیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام راجع بآیه:

إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا پرسیدم فرمود بخدا قسم آیه همان راهی را می گوید که شما می پیمائید و این هم اشاره بهمان است: وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً.

اگر آنها در راه ائمه علیهم السّلام استقامت بخرج دهند از آب خوشگوار به آنها می آشامانیم.

پرسیدم آقا! ملائکه چه وقت بر آنها نازل میشوند و میگویند نترسید و اندوهگین نباشید و مژده باد شما را به بهشتی که در انتظار شما است ما دوستان شمائیم در دنیا و آخرت فرمود هنگام مرگ و روز قیامت.

تفسیر منسوب بامام حسن عسکری علیه السّلام مینویسد: امام علیه السّلام از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود: مؤمن پیوسته از آینه قیامت بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملك الموت.

جریان چنین است که ملك الموت در هنگام شدت بیماری و کمال ناراحتی او از رها کردن اموال و خانواده و گرفتاریهای دیگر می آید.

مؤمن بواسطه جدا شدن از زن و زندگی حسرت و اندوه فراوان دارد چون آرزوهایش نقش بر آب شد.

ملك الموت باو میگوید این چه اندوه و ناراحتی است که داری آیا عاقل ناراحت می شود بواسطه از دست دادن پشیزی بی ارزش در صورتی که بجای آن میلیونها برابر

دنیا باو ارزانی داشته اند.

در پاسخ میگوید: نه.

ملك الموت اشاره باو میکنـد که نگاه کن ببالای سـرت. محتضـر درجات بهشت و قصـرها که از حد آرزو هم بالاتر است می بیند.

فرشته مرگ باو می گوید اینجا منزل تو است و نعمت پایدار و اموال و

امامت، ج ۲، ص: ۲۴

خانواده و خویشاونـدانت در اینجایند هر کدام از خویشاوندان و خانواده ات صالح باشـند در اینجا با تو خواهند بود آیا راضـی هستی بجای مال و ملك دنیا این نعمت ها را دریابی میگوید بخدا قسم مشتاقم و حاضرم.

فرشـته مرگ باو میگویـد: اینک تماشا کن محتضـر نگاه میکند محمّد و علی و پیشوایان معصوم از فرزندان پیامبر و علی را در اعلی علیین مشاهده میکند. فرشـته باو میگوید: می بینی آنها را پیشوایان و رهبران تو هسـتند آنها در آنجا همنشـین و مأنوس با تو خواهند بود حالا حاضـری بجای کسانی که اکنون در دنیا از آنها مفارقت میکنی این همنشـین ها را انتخاب نمائی. میگوید: بخـدا سوگنـد آری اینست تفسـیر آیه ای که خداونـد میفرمایـد: إِنَّ الَّذِینَ قـالُوا رَبُّنَـا اللَّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا کسانی که موحـد و خـدا شناسـند و اسـتقامت در راه ائمه دارنـد ملائکه بآنها میگوینـد: از آینده ناراحت نباشـید ما رفع نگرانیهـای شـما را کرده ایم: وَ لاـ تَحْزَنُوا و انـدوهگین نباشـید از زن و بچه های خود و اموالی که میگذاریـد آنچه در بهشـت مشاهـده میکنیـد بجـای آنها است که در دنیا میگذاریـد: وَ أَبْشِـرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَـدُونَ مژده باد شـما را به بهشتی که در انتظارتـان هست اینست قصـرهای بهشتی و اینهاینـد که همنشـین و مـأنوس با شـما خواهنـد بود (ائمه گرام علیهم السّـلام) نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی

الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ لَکَمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکَمْ وَ لَکَمْ فِیها ما تَدَّعُونَ

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ ما دوستان شما هستیم در دنیا و آخرت در بهشت هر چه میل داشته باشید و هر چه بخواهید هست، آنجا منزلگاهی است که پروردگاری بخشنده و مهربان آماده کرده است.

توضیح: مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه: إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ میگوید:

یعنی کسانی که موحد و خدا شناسند بزبان و با قلب و تصدیق انبیا را می کنند ثُمَّ اسْتَقامُوا یعنی پایدار در راه توحید یا اطاعت پروردگارند.

محمّد بن فضیل گفت: از حضرت رضا علیه السّلام راجع باستقامت پرسیدم فرمود:

امامت، ج ۲، ص: ۲۵

همان راهی است که شما می پیمائید.

تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ فرشته ها برایشان نازل میشوند یعنی هنگام مرگ از حضرت صادق علیه السّلام نیز روایت شده.

بعضی گفته اند: ملائکه باستقبال آنها می آیند موقعی که از قبرها خارج میشوند و مژده خداوند را بایشان ابلاغ میکنند یعنی در قیامت گفته اند و بعضی هنگام مرگ و در قبر و بعد از بر انگیخته شدن أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا یعنی بآنها میگویند از عقاب خدا نترسید و مبادا اندوهگین باشید از پاداش و ثواب.

بعضی معنی کرده اند که نترسید از آینده بعد از مرگ و محزون نباشید بر زن و فرزند و اموالی که میگذارید نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ

یعنی ما یاران و دوستان شما هستیم فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا

که عهده دار رسانیدن لطف و عنایات پروردگاریم بشما وَ فِی الْآخِرَهِ

و از شما جدا نمی شویم تا داخل بهشت شوید. بعضی گفته اند شما را حفظ میکنیم در دنیا و هنگام مرگ و در آخرت از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده.

در بخش نزول ملائکه بر ائمه

علیهم السلام تأویل دیگری در مورد آیه خواهد آمد.

کنز: سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم در باره آیه: وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً میفرمود: یعنی اگر پایدار باشند بر ولایت که در موقع میثاق خداوند از فرزندان آدم گرفت عالم اشباح لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً یعنی از آب صاف خوشگوار بآنها می آشامانیم.

توضیح: یعنی بر سرشت و طینت آنها آب خوشگوار میافشانیم نه آب تلخ و شور چنانچه در اخبار طینت گذشت.

کنز: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم در مورد آیه وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً یعنی آنها را بعلم و دانش مدد میکنیم علمی که از ائمه علیهم السّلام بیاموزند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۶

کنز: برید عجلی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ پرسیدم فرمود: یعنی ولایت: لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً یعنی میچشانیم بآنها علم زیادی که می آموزند از ائمه علیهم السّلام گفتم: پس معنی این قسمت چیست:

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم آنها را در این مورد یعنی تا بیازمائیم منافقین را در این مورد.

و جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ فرمود خداوند میفرماید: اشباح آنها را درون آب گوارا می گذاریم تا بیازمائیم آنها را در باره علی و از این آزمایش منافقین کفر ورزیدند به آنچه خدا در باره ولایت علی دستور داد.

توضیح: مرحوم طبرسی می نویسد: «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ» یعنی طریق ایمان «لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً» یعنی آب زیاد از آسمان این مطلب بعد از آن بود که هفت سال از باران محروم

بودنـد بعضـی گفته انـد آب گـوارا را بعنوان مثـال فرموده یعنی در دنیـا نعمت را بر آنهـا توسـعه میـدهیم «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» یعنی تا بیازمائیم آنها را باین سبب.

برید عجلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که در تفسیر آیه فرمود:

ما آنها را از علم زیاد بهره مند میکنیم که از ائمه علیهم السّلام بیاموزند. پایان ...

استعاره گرفتن. لفظ آب را برای علم معمول است زیرا علم سبب حیات روح است همان طور که آب سبب حیات بدن است.

بخش بیست و ششم ولایت ائمه صدق است و صادقین و صدیقین و شهداء و صالحین آنهایند

آیات: سوره توبه آیه ۱۱۹ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ تفسـیر: مرحوم طبرسـی مینویسد: در مصحف عبد اللَّه و قرائت ابن عبـاس من الصـادقین است همین نیز از حضـرت صـادق نقـل شـده سـپس میگویـد: یعنی کسانی که در گفتار راستگویند و دروغ نمیگویند معنای آیه اینست که بر مذهب کسانی باشید که در گفتار و کردار خود دروغ نمیگویند و با آنها مصاحبت و همنشینی کنید خداوند راستگویان را در سوره بقره توصیف نموده وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ تا أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

خداوند دستور داده از آنها پیروی کنید بعضی گفته اند: منظور از صادقین کسانی هستند که خداوند در این آیه آنها را ستوده: رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ که منظور حمزه بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امامت، ج ۲، ص: ۲۸

کلینی از ابو صالح از ابن عباس نقل میکند در تفسیر كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی با علی و اصحاب او باشید.

جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل

میکند: کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ یعنی با آل محمّد باشید.

تفسیر قمی: وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً فرمود: منظور از نبیین پیامبر اکرم و صدیقین علی علیه السّلام و شهداء حسن و حسین علیهم السّلام و صالحین ائمه وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً قائم آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

کنز: شیخ طوسی رحمه اللَّه علیه در کتاب مصباح الانوار باسناد خود از انس نقل میکند: که روزی با پیامبر اکرم نماز صبح را خواندیم در این موقع آن جناب رو بجانب ما برگردانید من عرضکردم: یا رسول اللَّه برای ما این آیه را تفسیر بفرمائید: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً فرمود: منظور از پیامبران منم و صدیقین برادرم علی اما شهداء عمویم حمزه و صالحین دخترم فاطمه و اولاد او حسن و حسین علیهم السلام ...

بصائر: برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام معنی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ را پرسیدم فرمود: از صادقین ما را قصد کرده.

بصائر: احمد بن محمّد گفت: از حضرت رضا علیه السّلام تفسیر آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ را پرسیدم فرمود: صادقین ائمه علیهم السّلام هستند که گفتارشان با عمل در فرمانبرداری خدا برابر است.

تفسیر فرات: اصبغ بن نباته گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام بمن فرمود:

من میخواهم حدیثی را بگویم عرضکردم: پس چرا نمی فرمائی فرمود: این حرف را برای گفتن همان حدیث زدم آنگاه

فرمود وقتی خداوند تمام جهانیان از

امامت، ج ۲، ص: ۲۹

گذشتگان و آیندگان را جمع کند گرامی ترین آنها هفت نفرند از ما فرزندان عبد المطلب.

از همه مردم گرامی تر پیامبرانند که پیامبر ما گرامی ترین انبیاء علیهم السّلام است بعد از انبیاء بهترین افراد اوصیاء هستند که وصی پیامبر ما گرامی ترین اوصیاء است بعد از آنها شهداء برتر از همه هستند. حمزه سید الشهداء است و جعفر که با دو بال خود بهمراه ملائکه پرواز میکند که بهیچ شهیدی قبل از او این امتیاز داده نشده، این مقامی است که خداوند به محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم عنایت فرموده آنگاه این آیه را قرائت کرد: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ عَلِیماً آنگاه دو سبط پیامبر اکرم حسن و حسین و مهدی علیهم السّلام آن جناب را از نژاد کسی که خدا خواسته است از اهل بیت پیامبر قرار داده.

تفسیر فرات: سلیمان دیلمی گفت: خدمت حضرت صادق بودم که ابو بصیر داخل شد و نفس نفس میزد همین که در جای خود قرار گرفت حضرت صادق علیه السّلام باو گفت: ابو محمّد! این نفسهای بلند از چیست.

عرضکرد: فدایت شوم یا بن رسول اللَّه سنم زیاد شده و ناتوان و فرتوت شده ام اجلم نزدیک است نمی دانم عاقبت کار در آخرت چگونه خواهم بود امام علیه السّلام فرمود: ابا محمّد تو هم اینحرف را میزنی.

عرضکرد: چطور این حرف را نزنم. سخنی را عرضکرد بعد امام علیه السّلام فرمود: خداوند در کتاب کریم خود میفرماید: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ

عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً منظور از نبيين رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله و سلم و ما در اين آيه صديقين و شهداء و شما صالحين هستيد خود را بزيور صلاح و پاكى بيارائيد همان طور كه خداوند بشما اين لقب را عنايت نموده.

امامت، ج ۲، ص: ۳۰

مناقب: تفسير ابو يوسف: يعقوب بن سفيان از ابن عمر نقل ميكند كه گفت:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ خداوند بصحابه دستور مى دهد كه از خدا بترسيد وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ با راستگويان باشيد يعنى با محمّد و اهل بيتش باشيد.

توضيح: سيد بن طاوس مى نويسد: در تفسيرى كه منسوب بحضرت باقر عليه السّلام ديدم كه در باره آيه: وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ مى فرمايد: با على بن ابى طالب و آل محمّد صلوات اللَّه عليهم باشيد در اين قسمت آيه مى فرمايد: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ كه منظور حمزه بن عبد المطلب است وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ على بن ابى طالب عليه السّلام است خداوند مى فرمايد: وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و مى فرمايد: اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ كه منظور در اينجا آل محمّدند صلى اللَّه عليهم.

توضيح: استدلال باين آيه براى اثبات امامت ائمه معصومين عليهم السّلام بين شيعه معروف است.

محقق طوسى در كتاب تجريد نقل كرده: طريق استدلال چنين است كه خداوند تمام مؤمنين را امر مى كند كه با صادقين باشند و اين مطلب معلوم است كه منظور اين نيست كه در ميان صادقين از نظر بدن و جسم باشيد بلكه منظور اينست كه طريقه و روش آنها و عقايد و افعال

و گفتارشان را از پیش بگیرید این مسلم است که خداوند دستور عمومی نمی دهد از کسی پیروی کنند با اینکه جایز باشد کار ناپسند و فسق و معصیت از او سر بزند با اینکه خود از چنین کارها نهی نموده.

بناچار باید صادقین در این آیه معصوم و محفوظ از خطا باشند تا بتوان در تمام امور پیرو آنها شد.

و نیز تمام امت اجماع دارند بر اینکه خطاب قرآن عمومیت برای تمام

امامت، ج ۲، ص: ۳۱

زمانها دارد اختصاص بیک زمان مخصوص ندارد.

پس لازم است در هر زمان معصومی وجود داشته باشد تا مؤمنین آن زمان پیرو او باشند.

اگر گفته شود شاید مؤمنین امر شده اند پیروی کنند از صادقین زمان پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در این صورت لزوم بودن معصوم در هر زمان ثابت نمی شود.

در جواب می گوئیم چاره ای نیست از اینکه صادقین بلفظ جمع در قرآن ذکر شده متعدد باشند نه یک نفر وقتی قائل بتعدد صادقین شدیم باید همان اعتقاد شیعه امامیه را بپذیریم.

زیرا بین امامیه کسی معتقد نشده که در زمان پیامبر معصومین متعدد بوده اند با خالی بودن سایر زمانها از معصوم با اینکه چنین احتمالی از ظاهر لفظ آیه هم بعید است دنباله این استدلال در بخش نصوص بر امیر المؤمنین علیه السّلام خواهد آمد.

جای تعجب از امام و پیشوای اهل سنت فخر رازی است که همین مطلب را قبول کرده بعد طفره رفته است و اثبات بعید بودن می کند سپس حمله مینماید باز اقرار می کند دو مرتبه انکار می نماید و اصرار می ورزد.

آنجا که در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند بمؤمنین دستور داده که با صادقین باشند وقتی بودن با صادقین

واجب شد بناچار باید صادقین وجود داشته باشند زیرا بودن با چیزی فرع وجود داشتن آن چیز است.

این دلیلی است بر وجود صادقین در هر زمان و همین مطلب نیز ثابت می کند که تمام امت هرگز بر باطل نیستند بناچار بر هر چه اطباق و اجماع نمودند باید حق باشد همین دلیل بر حجت بودن اجماع است.

اگر گفته شود چرا نمیتوان گفت که معنی: کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ این

امامت، ج ۲، ص: ۳۲

باشد که روش صالحین را از پیش بگیرید چنانچه شخصی بفرزندش می گوید با صالحین باش، همین معنی را دارد ما این حرف را قبول داریم ولی می گوئیم این امر فقط در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم وجود داشته و معنی آیه این می شود که با پیامبر باشید دیگر دلالت بر وجود صادقی در سایر زمانها ندارد این را هم قبول میکنم اما چرا جایز نیست آن صادق همان معصومی باشد که زمان تکلیف هرگز خالی از وجود او نیست طبق عقیده شیعه جواب از اشکال اول اینست که کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ امر بموافقت صادقین و نهی از مفارقت آنها است این مطلب نیز مشروط بوجود صادقین است هر چه واجب تکمیل نشود مگر بآن چیز آنهم واجب است.

پس این آیه دلالت دارد بر وجود صادقین و اما آنچه مدعی شد: که آیه معنیش اینست که روش صادقین را بپذیرید می گوئیم این خارج شدن از ظاهر لفظ آیه است.

(زیرا ظاهر آیه اینست که با آنها و بهمراه ایشان باشید).

اما آنچه ادعا کرد که آیه اختصاص بزمان پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم دارد در جواب می گوئیم این مطلب بچند

دلیل باطل است:

اول- اینکه با تواتر آشکار از آئین پیامبر ثابت شده که تکلیف های قرآن متوجه تمام مکلفین است تا روز قیامت امر و دستور این آیه هم مانند سایر دستورات است.

دوم- صیغه و ریخت آیه شامل تمام اوقات است زیرا استثناء صحیح نیست.

سوم- چون زمان معینی در آیه ذکر نشده نمی توان گفت حمل کردن آیه را بر یک زمان معین بهتر و صحیح تر است از حمل آن بر سایر زمانها یا باید گفت مربوط به هیچ زمانی نیست در این صورت معنی آیه تعطیل می شود که این باطل است یا مربوط بتمام زمانها است که منظور ما نیز همین است.

امامت، ج ۲، ص: ۳۳

چهارم- این قسمت آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ امر می کند آنها را بتقوی و این امر شامل کسی می شود که می تواند غیر متقی هم باشد در صورتی غیر متقی است که جایز الخطا باشد.

پس آیه دلالت می کند که شخص جایز الخطا باید پیروی کند از کسی که عصمت او واجب است و آنها همان کسانی هستند که آیه صادقین بایشان لقب داده و حکم این دستور دلالت دارد بر اینکه واجب است جایز الخطا پیرو معصوم باشد تا این پیروی او از معصوم مانع از خطایش گردد، این حکم در تمام زمان ها هست پس لازم است که صادقین نیز در هر زمان باشد.

ادعای او که گفت چرا جایز نیست بودن مؤمن با معصوم موجود در هر زمان.

در جوابش می گوئیم ما نیز اعتراف داریم باینکه باید در هر زمانی معصومی وجود داشته باشد جز اینکه ما معتقدیم معصوم مجموع امت هستند ولی شما می گوئید آن معصوم یکی از امت است.

ما می گوئیم:

قسم دوم (معصوم یک نفر باشد) باطل است.

زیرا خداوند بر هر یک از مؤمنین واجب کرده با صادقین باشند این کار در صورتی برایش امکان دارد که بشناسد صادق کیست.

زیرا کسی که نمی داند صادق کیست اگر امر کنند باو با صادق باش این تکلیف بچیزی است که از قدرتش خارج است چون ما یک شخص معینی را نمی شناسیم که متصف بصفت عصمت و علم باشد و این مطلب را نیز نمی دانیم که چنین فردی واجب است که باشد.

پس ثابت می شود که کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ امر به بودن با شخص معین نباشد.

وقتی این مطلب باطل شد میماند همان نظری که ما گفتیم که با تمام امت باشیم و دلیل است بر اینکه قول تمام امت صحیح و حق است و از این که

امامت، ج ۲، ص: ۳۴

می گوئیم اجماع حجت است منظورمان همین است.

ستایش خدائی را سزا است که حق و واقعیت را بر قلم دشمنان خود جاری می کند ملاحظه فرمودید چگونه ثبات ادعای امامیه را با تمام کوشش و جدیت نمود و بچه دلیل آن را بعقیده خود ناصحیح شمرد و خود را به نادانی از این استدلال زد.

کار او شبیه کسی است که خود را میان دریائی ژرف و خروشان بیاندازد باین امید که برای نجات خود چنگ به شیارهای موج خواهد زد اینک ما اشاره می کنیم بمقداری از یاوه سرائی ها و انحرافش. گفتار او به چند دلیل باطل است:

اول- خود اعتراف نمود که خداوند این دستور را داده تا امت از خطا محفوظ باشند.

در هر زمان اگر آنچه مدعی شده که معنی آیه اجماع است صحیح باشد چگونه می توان علم باجماع پیدا کرد در این زمانها

که دانشـمندان در شـهرها پراکنده هستند آیا هیچ عاقلی تجویز می کند اطلاع بر عقاید یکایک از مسلمانان را در چنین زمانی اگر بگویـد منظور اجمـاعی است که در زمانهـای سـابق بـدست آمـده این نیز باطـل است بـدلیل آنکه گفت بایـد در هر زمان معصومی وجود داشته باشد که از خطا جلوگیری کند.

دوم- ما این مطلب نادرست را قبول می کنیم که اجماع بوجود می آیـد و در همین زمانهم می توان علم بآن پیـدا کرد باز این اجماع تحقق نمی یابد مگر در مقدار کمی از مسائل چگونه می تواند از خطا جلوگیری کند.

سوم- این مطلب از آیه کاملا مشـهود است: آنهائی که بایـد با صادقین باشـند غیر از خود صادقین هسـتند بنا بر آنچه او مدعی شد هر دو یکی خواهند شد.

چهارم- اگر منظور از صادق در آیه کسی است که فی الجمله صادق باشد

امامت، ج ۲، ص: ۳۵

شامل تمام مسلمانان می شود.

زیرا آنها در کلمه توحید لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ صادقند بناچار، یا مراد کسی است که در تمام گفتار صادق باشد.

قسم اول صـحیح نیست بـدلیل آنکه لازم می آیـد مأمور به پیروی از یک یک مسـلمانان باشـند چنانچه از ظاهر جمع با الف و لام «الصادقین» استفاده می شود.

به ناچار باید قسم دوم صحیح باشد و آن هم موجب عصمت خواهد بود.

اما آنچه او مدعی شد که منظور از صادقین مجموع مسلمانان از نظر مجموع بودن است.

زیرا آنها از جهت اجتماع دروغگو نیستند این احتمال را کردی هم که بزبان عرب آشنا نیست نمی دهد.

پنجم- دلیلی که نقـل کرد برای بطلاـن ادعای شـیعه در معرفت امام مردود بودن آن کاملا ظاهر است زیرا هر نادان و گمراه و دین ساز می تواند همین

ادعا را بکند برای عدم لزوم پی گیری از حق و گردن نهادن بشرایع، یهودان می توانند بگویند اگر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم پیامبر می بود ما بنبوت او پی می بردیم ما می دانیم آشکارا که چنین علمی را نداریم همین طور سایر کفار و گمراهان این یاوه سرائیها فقط از تعصب و دشمنی و تقصیر در پی گیری از حق بوجود می آید اگر پرده های تعصب و دشمنی را از روی چشم کنار بزنند و دقت در دلائل امامت ائمه علیهم السّلام و معجزات و اخلاق پسندیده و شخصیت عالی آنها بکنند بحق و واقعیت پی خواهند برد و جای شک و تردیدی برای ایشان نمی ماند همین یک آیه کافی است با همان استدلالی که خود فخر رازی کرد بر لزوم امام در هر عصر و زمانی.

امالی: دعبل از حضرت رضا و آن جناب از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ چه کسی ستمکارتر از آن شخصی است که بر خدا دروغ ببندد و راستی و واقعیت را تکذیب نماید وقتی با آن روبرو شد. فرمود: صدق در این آیه ولایت ما

امامت، ج ۲، ص: ۳۶

اهل بیت است.

توضیح: شاید منظور امام علیه السّلام مهمترین افراد صدق از دستوراتی که پیامبر آورده باشد نه اینکه صدق اختصاص بولایت فقط دارد.

کنز: ابو ایوب انصاری گفت: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: صدیقین سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یاسین و علی بن ابی طالب علیه السّلام علی از همه آنها بهتر است.

کنز

الفوائد: عباد بن صهیب از جعفر بن محمّد علیه السّلام از آباء گرام خود نقل کرد که فرمود: فرشته ای بنام محمود بر پیامبر نازل شد که دارای بیست هزار سر بود پیامبر اکرم از جای حرکت کرد تا دستش را ببوسد فرشته گفت: نه نه یا محمّد تو در نزد خدا گرامیتر از تمام اهل آسمانها و زمین هستی پیامبر اکرم دید بین دو کتف او نوشته است: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی الصدیق الاکبر.

پیامبر اکرم پرسید محمود! از چه وقت این نوشته بر شانه تو هست؟ گفت:

دوازده هزار سال قبل از خلقت پدرت آدم.

توضیح: مرحوم طبرسی از عیاشی نقل می کند که منهال قصاب گفت بحضرت صادق عرضکردم دعا کن خدا شهادت را روزی من نماید فرمود مؤمن شهید است بعد این آیه را خواند: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ....

حارث بن مغیره نیز گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودیم فرمود کسانی که از شما عارف باین امر هستند و منتظرند و آرزوی پاداش نیک دارند بخدا قسم مانند آن کسی است که بهمراه قائم آل محمّد جهاد کرده بعد فرمود بخدا قسم مانند کسی است که با پیامبر اکرم بوسیله شمشیرش جهاد نموده برای مرتبه سوم فرمود بخدا قسم مانند کسی است که در خیمه پیامبر اکرم بدرجه شهادت رسیده در باره شما یک آیه در قرآن هست عرضکردم کدام آیه فرمود: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ.

امامت، ج ۲، ص: ۳۷

آنگاه فرمود: به خدا قسم در نزد

خدا صادقین و شهداء محسوب شوید.

امالی صدوق: مبارك غلام حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که آن جناب فرمود مؤمن بدرجه کمال ایمان نمیرسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

یک روش از پروردگارش و یکی از پیامبر و دیگری از امامش.

اما روشی که از خدا باید داشته باشد کتمان سرّ و راز پوشیدن است خداوند در این آیه می فرماید: عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً، إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ.

روش پیامبر مدارا کردن با مردم است فرموده: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ».

اما روش امام- شکیبائی در گرفتاریها و ناراحتی ها است خداوند می فرماید:

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

توضیح: آیه در قرآن چنین است: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ.

این خبر دلیل است که آیه در باره آنها نازل شده اخبار گذشته نیز آن را تأیید می کند.

بخش بیست و هفتم در تأویل آیه أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِم

تفسیر قمی: ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه:

قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ نقل کرد که فرمود منظور پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام هستند.

توضیح: شاید منظور ولایت ائمه یا شفاعت آنها باشد یا معنی قدم کسی که از نظر عزت و شرافت مقدم است که تأیید همان معنی اول است.

کلینی: از یونس نقل می کند که

حضرت صادق در باره آیه: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ فرمود ولايت امير المؤمنين عليه السّلام است.

مرحوم طبرسی مینویسد: ابن اعرابی گفته قدم کسی که در شرافت مقدم باشد، ابو عبیده و کسائی گفته اند هر کس در کار خوب یا بد بر دیگران سبقت بگیرد در نزد عرب او دارای قدم است می گویند فلانی قدمی در اسلام دارد بعد گفته أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ یعنی پاداش نیکو و مقامی بلند دارند بواسطه اعمالی که مقدم داشته اند، بعضی گفته اند منظور شفاعت حضرت محمّد است در قیامت و همین از حضرت صادق روایت شده.

روایت دیگری نیز هست که منظور در ذکر اول برای آنها سعادت و خوشبختی یاد شده

امامت، ج ۲، ص: ۳۹

بخش بیست و هشتم حسنه و حسنی ولایت است و سیئه دشمنی و عداوت با ائمه علیهم السّلام است

تفسیر عیاشی: شریف گفت از حضرت باقر علیه السّلام که چون او در میان فرزندان محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم ندیده ام شنیدم در مورد آیه: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها هر که یک حسنه انجام دهد ده برابر پاداش میگیرد.

فرمود حسنه ای که در این آیه فرموده ولایت ما اهل بیت است و سیئه عداوت و دشمنی با ما خانواده کنز جامع الفوائد: ابو عبد اللَّه جدلی گفت امیر المؤمنین علیه السّلام بمن فرمود یا ابا عبد اللَّه میدانی حسنه ای که هر کس دارای آن باشد از وحشت روز قیامت در امان است و هر که سیئه ای را کسب کند برو در آتش افکنده می شود، چیست؟

گفتم: نه، فرمود حسنه دوستی ما خانواده است و سیئه عداوت با ما اهل بیت.

در روایت دیگر میفرماید: حسنه دوستی با ما خانواده و سیئه بغض و کینه با ما است.

این روایت

را ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی و در مستدرک از حافظ ابو نعیم نقل میکند.

امامت، ج ۲، ص: ۴۰

کنز الفوائد: عمار ساباطی گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم عبد اللّه بن ابی یعفور از این آیه سؤال کرد: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فرمود میدانی حسنه چیست؟ حسنه معرفت امام و اطاعت اوست که اطاعت او از جانب خدا واجب شده.

با همین سند از عمار نقل شده که امام فرمود حسنه ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

کنز: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ فرمود حسنه ولایت علی علیه السّلام و سیئه بغض و دشمنی با اوست.

امالی: از عمار ساباطی نقل میکند که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو امیه یوسف بن ثابت برایم نقل کرد که شما فرموده اید:

«لا یضر مع الایمان عمل و لا ینفع مع الکفر عمل»

با داشتن ایمان عمل زیان نمیرساند و با کفر نیز عمل سودی ندارد.

فرمود ابو امیه از منظورم پرسید که از این حرف چیست، منظورم از این سخن آن بود که هر کس عارف بمقام امام از آل محمّد باشد و او را دوست بدارد سپس هر چه مایل است برای خود از اعمال خیر انجام دهد از او پذیرفته می شود چندین برابر باو پاداش خواهند داد با معرفت از کار خوب بهره مند می شود، منظورم این بود.

همین طور است که خداوند اعمال مردم را نخواهد پذیرفت در صورتی که دوستدار و طرفدار امام ستمگری

باشند که از جانب خدا تعیین نشده.

عبـد اللَّه بن ابی یعفور گفت مگر خداونـد در این آیه نمیفرماید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ پس چگونه سود نخواهد برد کسی که عمل صالحی انجام دهد با دوست داشتن پیشوایان جور.

حضرت صادق صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود میدانی حسنه ای که در آیه است منظور چیست؟

امامت، ج ۲، ص: ۴۱

یعنی معرفت امـام و اطـاعت از او خداونـد در این آیه فرموده: وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ از سیئه منظورش انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده.

آنگاه حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس روز قیامت با ولایت امام ستمگر وارد محشر شود بستگی با خدا ندارد و منکر حق و ولایت ما خاندان است خداوند او را در آتش جهنم سرازیر میکند.

تفسیر قمی: عبـد الاعلی از ابو الخطاب نقل کرد که حضـرت صادق علیه السّـلام در مورد آیه: فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى فرمود یعنی تصدیق ولایت کند فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى یعنی تکذیب ولایت کند فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى .

توضیح: شاید بنا بر تفسیر امام علیه السّلام منظور عقیده نیکو است بیشتر مفسرین به وسیله و ثواب تفسیر نموده اند.

مناقب: بصـحت رسـیده که امام حسن علیه السّـلام در ضمن سخنرانی خود فرمود ما از خانواده ای هستیم که خداوند مودت ما را واجب نموده بر هر مسلمان در این آیه میفرماید: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبى و این آیه وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً اقتراف

و بدست آوردن حسنه مودت ما خانواده است.

عکبری در فضائل الصحابه از ابن عباس نقل میکند که گفت بدست آوردن حسنه مودت و محبت با آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در مورد آیه بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً فرمود یعنی کسی که کینه با ما داشته باشد: وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فرمود یعنی شرکت در خون ما کند.

حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فرمود حسنه حب ما و معرفت حق ما است و سیئه بغض و ادا نکردن حق ما است.

امامت، ج ۲، ص: ۴۲

تفسیر فرات: اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها فرمود حسنه و سیئه چیست، عرضکردم بفرمائید، فرمود حسنه پنهان نمودن و سیئه افشا و پرده دری از حدیث ما است.

تفسیر فرات: عبد اللّه بن الحسین گفت: «وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ» یعنی پرده دری از حدیث ما و مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ حب و علاقه بما است و سیئه بغض و کینه با ما خانواده است: تفسیر فرات: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را قرائت نمود: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها فرمود در صورتی کار نیک را با ولایت انجام دهد ده برابر می شود و اگر گناهی انجام دهد معادل همان کیفر می شود و اما این آیه: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ حسنه ولایت و حب ما است وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ نیز کینه اهل بیت است که از آنها هیچ عملی

را از خیر و خوبی نمی پذیرد و در آتش جهنم پیوسته خواهند بود عذابشان تخفیف داده نمیشود.

تفسیر فرات: از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى نقل کرد یعنی تکذیب ولایت علی نمود: فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى یعنی آتش ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى یعنی سودی نخواهد بخشید او را علمش وقتی مرد إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى یعنی علی راه هدایت است وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى فرمود وقتی قائم آل محمّد با شمشیر قیام کند از هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را میکشد لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى، الَّذِي كَذَّبَ کسی که تکذیب ولایت کند وَ تَوَلَّى و از آن گریزان باشد: وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى یعنی مؤمن الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى آن کسی که علم را باهلش می رساند: وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى احدی را نزد او مکافات نیست فقط برای نزدیک شدن بخدا وَ لَسَوْفَ يَرْضى بزودی خشنود می شود فرمود وقتی پاداش را مشاهده کند.

امامت، ج ۲، ص: ۴۳

کنز: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد فَأَمَّا مَنْ أَعْطى یعنی خمس وَ اتَّقى بپرهیزد از حکومت و دوستی با طاغوتان وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى تصدیق ولایت کند فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى یعنی هر کار خوبی را که تصمیم بگیرد برایش فراهم میکنیم: وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ یعنی بخل در خمس بورزد: وَ اسْتَغْنى یعنی خود رأی باشد و باولیاء خدا مراجعه نکند وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى تکذیب ولایت کند: فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى یعنی هر کار بدی را که تصمیم بگیرد برایش آماده میکنیم اما این قسمت آیه: وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و

سلم فرمود هر کس پیرو او باشد: الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکّی فرمود امیر المؤمنین است این آیه بهمان نظر دارد وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ و این قسمت آیه وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَهٍ تُجْزی او پیامبر اکرم است که احدی را نزد او نعمتی نیست که باید پاس او را بدارد بلکه نعمت او بر تمام جهانیان جاری است.

کنز: محمّد بن فضیل از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه:

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ پرسیدم فرمود حسنه ما خانواده ایم و سیئه بنی امیه.

کنز جامع الفوائد: سوره بن کلیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود این آیه بر پیغمبر اکرم نازل شد: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ.

فرمود: بمن دستور تقیه دادند ده سال پنهانی ارشاد میکردم تا دستور دادند آشکارا امر رسالت را اعلان کند علی علیه السّلام نیز همین طور دستور داشت پنهانی انجام دهد تا امر باعلان نمودند، سپس هر یک از امامان بامام دیگری همین سفارش را میکرد و آنها در تقیه بودند تا قائم ما قیام نماید که در آن موقع دیگر تقیه نخواهد بود و شمشیر از نیام کشیده می شود چیزی از مردم نمیگیرد و نه بآنها چیزی میدهد مگر با شمشیر.

امامت، ج ۲، ص: ۴۴

توضیح: ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی باسناد خود از ابن عباس در باره آیه وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً فرمود مودت با آل محمّد صلی اللّه علیه و آله است.

ابن مغازلی نیز روایت کرده از سدی همین روایت را فقط در آخر

آن افزوده است: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى رضايت و خشنودى محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم اين است كه اهل بيتش را داخل بهشت نمايد.

بخش بيست و نهم ائمه نعمت خدايند و ولايت داشتن شكر اين نعمت است و آنها فضل و رحمت اويند و نعيم همان ولايت است نعمت بزرگ خدا بر مردم بوسيله آنها است

آيات: سوره ابراهيم أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ.

تكاثر: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.

تفسير: مرحوم طبرسى در آيه: بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ ممكن است منظور اين باشد كه آيا توجه نميكنى باين كفار كه نعمت خدا را به محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم شناختند يعنى حضرت محمّد را با نبوت شناختند بعد كافر باو شدند بهمين جهت تبديل نمودند بجاى سپاس و شكر بكفر.

از حضرت صادق عليه السّلام روايت شده كه فرمود: بخدا قسم ما نعمت خدا هستيم كه بر بندگان ارزانى داشته هر كه رستگار شود بوسيله ما رستگار شده.

ممكن است منظور تمام نعمت هاى خدا باشد بطور عموم كه ببدترين وجه آن را تبديل كرده اند. اختلاف كرده اند در اينكه آيه مربوط بچه اشخاصى

امامت، ج ۲، ص: ۴۶

است. از امير المؤمنين و ابن عباس و ابن جبير و ديگران نقل شده كه آنها كفار قريش بوده اند پيامبرشان را تكذيب كردند و آغاز جنگ و دشمنى با او نمودند.

مردى از امير المؤمنين عليه السّلام راجع باين آيه پرسيد فرمود: منظور دو گروه تبهكار قريشند بنى اميه و بنى مغيره اما بنى اميه كه تا مدتى خواهند بود ولى بنى مغيره در جنگ بدر كارشان ساخته شد.

وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ يعنى قوم خود را بورطه هلاك كشاندند كه آنها را بجنگ بدر كشاندند بعضى هلاكت را بمعنى آتش جهنم گرفته اند بواسطه اينكه آنها را

دعوت بکفر کردند.

و در باره آیه: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ بعضی گفته اند منظور از نعمت ها خوراکی و آشامیدنی و چیزهای دیگر از احتیاجات است بعضی گفته اند امنیت و صحت این معنی از حضرت باقر و صادق علیه السّلام روایت شده.

عیاشی: باسناد خود در حدیث طویلی گفته است: ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السّلام راجع بهمین آیه پرسید امام فرمود: بنظر تو نعمت چیست.

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد. فرمود: اگر خدا ترا در روز قیامت نگه دارد و از هر خوراک و آشامیدنی که مصرف کرده ای یک یک سؤال کند باید مدت زیادی آنجا توقف کنی عرضکرد: پس نعیم در آیه چه معنی دارد؟

فرمود: ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خدا بر مردم ارزانی داشته بوسیله ما با یک دیگر الفت گرفتند با اینکه قبلا با هم اختلاف داشتند و بوسیله ما دلهای آنها را بهم نزدیک نمود و با هم برادر شدند با اینکه قبلا دشمن یک دیگر بودند و بوسیله ما آنها را باسلام هدایت کرد اینست نعمت پایدار، خداوند از آنها خواهد پرسید راجع باین نعمت که بآنها داده و آن پیامبر و عترت اوست.

امامت، ج ۲، ص: ۴۷

زمخشری: در تفسیر خود راجع بآیه: بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً یعنی سپاس نعمت خدا را کفر نمودند زیرا شکری که بر آنها واجب بود بجای آن کفر قرار دادند یا منظور اینست که خود نعمت را کفر کردند یعنی از بین بردند باین معنی که وقتی کفران آن نعمت نمودند از بین برده اند و بدون نعمت شدند بواسطه کفر خود بعد خبری که از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شد راجع

بدو گروه تبهکار بنی امیه و بنی مغیره عینا نقل کرده از عمر جز اینکه بنی مغیره را بر بنی امیه در تفصیل مقدم داشته، میگوید لفظ جهنم دار البوار را توضیح میدهد.

عیون اخبار الرضا: محمّد بن یحیی صولی از ابن ذکوان قاسم بن اسماعیل او از ابراهیم بن عباس صولی که گفت روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السّلام بودیم آن جناب فرمود: در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد بعضی از دانشمندان حاضر در مجلس گفتند چگونه خداوند میفرماید: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ اما این نعیم در دنیا آب سرد است حضرت رضا علیه السّلام با صدای بلند فرمود: شما این طور آیه را تفسیر میکنید و چند قسم نعمت را میشمارید بعضی میگویند:

آب سرد. دیگری غذای خوب میداند و گروهی خواب خوش میشمارد.

پدرم از پدر خود حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در موقعی که اقوال مختلف شما در مورد نعمت خدمتش عرض شد راجع بآیه: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن جناب غضبناک شده فرمود: هرگز خدا از بندگان خود در مورد چیزی که بآنها تفضل نموده نمیپرسد و منت بر آنها نمیگذارد منتگذاردن برای نعمت از مردم زشت است چگونه میتوان چیزی را بخدا نسبت داد که انجام آن از مردم صحیح نیست، اما نعیم حب ما خانواده و موالات ما است که خدا بعد از توحید و نبوت از آن سؤال میکند زیرا وقتی بنده حق این نعمت را بجا آورد او را بجانب بهشت جاوید می برد.

پدرم از پدر خود از محمّد بن علی و ایشان از پدرش علی بن الحسین و آن جناب از پدرش حسین

بن علی و آن جناب از پدرش علی نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی

امامت، ج ۲، ص: ۴۸

اول چیزی که بعد از مرگ از شخص می پرسند شهادت لاـ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و اینکه تو ولی مؤمنینی بواسطه مقامی که خدا و من بتو داده ایم هر که چنین اعترافی داشته باشد و زندگی خود را بر آن ادامه دهد به بهشت رهسپار می شود نعمتی که زوال ندارد.

ابن ذکوان پیش از اینکه من چیزی بگویم گفت: من این حدیث را بچند جهت برای تو گفتم: یکی- اینکه از بصره پیش من آمده ای. دوم- اینکه پسر عمویت این حدیث را بمن ارزانی داشته. سوم- اینکه من پیوسته اشتغال بعلم لغت و اشعار داشتم و اعتنائی بچیز دیگر نمیگذاشتم در خواب پیامبر اکرم را دیدم مردم بایشان سلام میکردند جواب میداد وقتی من سلام کردم جواب نداد.

عرضکردم: مگر من از امت شما نیستم؟ فرمود: چرا، ولی چرا حدیث نعیم که از ابراهیم شنیده ای برای مردم نمیگوئی. صولی گفت: این حدیث را مردم از پیامبر اکرم نقل کرده اند جز اینکه لفظ نعیم و آیه و تفسیر آن نیست.

روایت کرده اند: اول چیزی که از بنده سؤال میکنند روز قیامت شهادت بتوحید و نبوت است و موالات با علی بن ابی طالب علیه السّلام.

تفسیر قمی: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها فرمود: نعمت اللّه ائمه علیهم السّلام هستند و دلیل بر این مطلب آیه: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم ما هستیم نعمت خدا که بر بندگان ارزانی داشته بوسیله ما رستگار شده هر کس رستگار گردیده.

مناقب: حضرت

صادق و باقر علیهما السّلام در باره آیه: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً فرمودند: نعمت خدا پیامبر است زیرا امت خود را متوجه ائمه علیهم السّلام میکند که سبب ارشاد آنها میشوند: وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ این معنی فرمایش پیامبر اکرم است که فرمود: مبادا بعد از من کافر شوید و بجان یک دیگر بیفتید.

دین بنا شده بر پیروی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی

امامت، ج ۲، ص: ۴۹

و پیروی از کتاب خدا بدلیل این آیه: وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ و پیروی از ائمه علیهم السّلام از اولاد پیامبر بدلیل: وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ.

پیروی از پیامبر موجب محبت می شود: يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ و پیروی از قرآن موجب سعادت: فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى پیروی از ائمه سبب بهشت می شود.

امالی: عمر بن راشد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فرمود: ما نعیم هستیم و در باره آیه: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً فرمود: ما حبل و ریسمان پیوسته بخدائیم.

تفسیر قمی: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی از ولایت دلیل بر این مطلب آیه: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ یعنی از ولایت بازخواست می شود.

احمد بن ادریس از احمد بن محمّد از مسلمه بن عطا از جمیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من از آیه: لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ پرسیدم فرمود: این امت بازخواست خواهند شد از آنچه بایشان ارزانی شده بوسیله پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و سپس اهل بیت آن جناب.

تفسیر قمی: جابر گفت: مردی

خدمت حضرت باقر علیه السّلام این آیه را خواند:

وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً فرمود: اما نعمت ظاهری پیامبر اکرم و آنچه برای مردم از معرفت خدا و توحید آورده اما نعمت باطنی ولایت ما خانواده و پیوند محبت با ما است و گروهی اعتقاد به نعمت ظاهر و باطن هر دو داشتند و گروهی نعمت ظاهری را معتقد بودند اما به نعمت باطنی اعتقاد نداشتند خداوند این آیه را نازل کرد: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ پیامبر ما مبادا اندوهگین شوی از کسانی که بسرعت جانب کفر را از پیش میگیرند از کسانی که بزبان ایمان دارند ولی در دل ایمان ندارند.

پیامبر اکرم از نزول این آیه شادمان گردید زیرا خداوند بزرگ ایمان آنها

امامت، ج ۲، ص: ۵۰

را نپذیرفت مگر با پیمان ولایت و محبت اهل بیت.

اکمال الدین: محمّد بن زیاد ازدی گفت: از مولایم موسی بن جعفر علیه السّلام راجع بآیه: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً پرسیدم فرمود: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غائب است.

محاسن برقی: عمرو بن ابی نصر گفت: مردی از بصریها نقل کرد حسین بن علی علیه السّلام و عبد اللّٰه بن عمر را دیدم طواف خانه کعبه میکردند از پسر عمر پرسیدم وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ معنی آن چیست.

گفت: خداوند دستور میدهد که هر نعمتی بتو دادیم بازگو کن بمردم بعد همین سؤال را از حسین بن علی علیه السّلام کردم فرمود امر کرده که نعمت های دینی خود را بدیگران بازگو کند.

محاسن برقی: ابو حمزه گفت: خدمت حضرت صادق علیه

السّلام بودیم با چند نفر دستور داد غذا آوردند تاکنون چنان غذائی از نظر طعم و خوشبوئی ندیده بودم خوردیم تا سیر شدیم بعد بر ایمان خرما آوردند از صفا و زیبائی خرما بیکدیگر تماشا میکردیم مردی گفت: فردای قیامت از شما بازخواست خواهد شد نسبت باین نعمتی که استفاده کردید در خدمت فرزند پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدا بزرگتر و کریم تر از آن است که نعمتی به شما عنایت نماید و او گوارایتان گردد آنگاه بازخواست نماید ولی بازخواست خواهد کرد از نعمتی که ارزانی داشته بر شما بوسیله محمّد و آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم.

تفسیر عیاشی: علی بن محمد بن میثم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مژده باد شما را ببزرگترین نعمت خدا بر شما این آیه: وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها بر کنار گودالی از آتش بودید خداوند از آن شما را نجات داد.

این نجات بخشی از آتش لطفی است از جانب خدا و هرگز خداوند همه و بخشش خود را بازپس نمیگیرد.

امامت، ج ۲، ص: ۵۱

تفسیر عیاشی: ابن هارون گفت: هر وقت حضرت صادق علیه السّلام نام پیامبر را میبرد میفرمود: پدر و مادر و خویشاوندان و فامیلم فدایش باد در شگفتم از عرب چگونه ما را بر دوش خود بر نمیدارند با اینکه خداوند در این آیه میفرماید:

وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها بخدا سوگند بواسطه وجود پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نجات یافتند.

مناقب: حضرت باقر در باره آیه: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فرمود:

یعنی امنیت و سلامتی

و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام.

در روایت بعد از کتاب تنویر نقل میکند که حضرت باقر و صادق علیهما السّلام فرمودند:

«نعیم» ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

دو روایت در باره: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً یکی نعمت ظاهری را به پیامبر و نعمت باطنی را بائمه علیهم السّلام و دیگری نعمت ظاهر را بامام ظاهر و نعمت باطن را بامام غایب تفسیر نموده و دو روایت در مورد: بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً ذکر شده تبدیل کنندگان نعمت بکفر بنی امیه و بنی مخزوم و در یکی تمام قریش تعیین شده.

و چهار روایت در تفسیر: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ است که در یک روایت فرموده: نعیم ما هستیم و میوه تلخ کافر است که از جهت رفع تکرار ترجمه نشده.

تفسیر عیاشی: عمرو بن سعید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم: الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ فرمود: شما در باره تفسیر آن چه میگوئید؟

گفتم: منظور دو گروه تبهکار از قریش هستند بنی امیه و بنی مخزوم فرمود صحیح است آنها تمام قریشند خداوند به پیامبر خود خطاب کرد که من قریش و ابر سایر عرب برتری دادم و نعمت خود را بآنها ارزانی داشتم و پیامبر را بجانب ایشان ارسال نمودم نعمت مرا تبدیل کردند و پیامبرم را تکذیب نمودند.

امامت، ج ۲، ص: ۵۲

کنز جامع الفوائد: ابو خالد کابلی گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم برایم غذائی آورد که خوشبوتر از آن نخورده بودم فرمود غذای ما چگونه بود؟

عرضکردم: فدایت شوم چقدر خوشبو و لذیذ بود جز اینکه در اندیشه یک آیه از قرآن

شدم گوارایم نشد فرمود کدام آیه گفتم: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ.

فرمود: بخدا قسم از این غذا بازخواست نخواهید شد امام علیه السّلام چنان خندید که دندان های مبارکش آشکار شد فرمود میدانی نعیم چیست؟

گفتم: نه.

فرمود ما آن نعیمی هستیم که از شما راجع به آن بازخواست خواهند نمود.

تفسیر فرات: ابو حفص صائغ گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم در مورد آیه: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ فرمود ما نعیم هستیم که در قرآن ذکر شده آنگاه این آیه را قرائت کرد: وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ موقعی که گفتی به آن کس که خدا به او نعمت داده و تو نیز به او نعمت داده ای.

تفسیر فرات: حنان بن سدیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم غذا آوردند خوردم اما تا آن وقت غذائی بدین مطبوعی نخورده بودم فرمود سدیر غذای ما چگونه بود؟.

عرضکردم پدر و مادرم فدایت یا ابن رسول اللّٰه مانند این غذا تاکنون نخورده بودم و خیال نمیکنم بعد از این هم نصیبم گردد در این موقع اشک اطراف چشمم را فرا گرفت و شروع بگریه کردم فرمود چرا گریه میکنی.

عرضکردم بیاد یک آیه از قرآن افتادم فرمود کدام آیه گفتم: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ ترسیدم که خداوند از همین غذا مرا بازخواست کند چنان

امامت، ج ۲، ص: ۵۳

امام خندید که دندانهایش آشکار شد. آنگاه فرمود سدیر هرگز از غذای خوب و لباس نرم و بوی خوش از شما بازخواست نخواهند کرد اینها برای ما خلق شده است و ما برای استفاده از آنها مأموریم که با استفاده از این نعمتها فرمان بردار خدا باشیم.

عرضکردم: پدر

و مادرم فدایت، پس نعیم چیست؟

فرمود: حب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و خانـدانش خداونـد روز قیامت بازخواست خواهد کرد چگونه سپاس نعمتی که بر شما ارزانی داشتم از حب علی و عترتش بجا آوردید.

کنز الفوائـد: محمّـد بن سائب کلینی گفت وقتی حضـرت صادق علیه السّـلام بعراق آمد در حمیره منزل کرد ابو حنیفه خدمت امام علیه السّلام رسید و چند سؤال کرد از آن جمله پرسید فدایت شوم امر بمعروف چیست؟

فرمود: ابو حنیفه! معروف آن کسـی که معروف در میان اهل آسمان و معروف در میان اهل زمین است و او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است عرضکردم:

فدایت شوم منکر چیست؟.

فرمود آن دو نفر که باو ستم روا داشتند در مورد حقش و مقام او را گرفتند و مردم را بر دوش او سوار کردند.

ابو حنیفه گفت: مگر منکر این نیست که شخصـی را ببینی مشـغول معصـیت خـدا است او را بـازداری امـام صادق علیه السّـلام فرمود این امر بمعروف و نهی از منکر نیست این کار خوبی است که انجام داده.

ابو حنیفه: گفت تفسیر این آیه را برایم بفرمائید: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ.

فرمود بنظر تو چیست؟ ابو حنیفه پاسـخ داد امنیت راه و صـحت بـدن و خوراک حاضـر فرمود: یا ابا حنیفه! اگر خدا ترا در روز قیامت نگه دارد و از هر خوراکی که خورده ای و هر آبی که آشامیده ای بپرسند خیلی باید آنجا بایستی عرضکرد

امامت، ج ۲، ص: ۵۴

پس نعیم چیست؟

فرمود نعیم مـا هستیم که خداونـد بواسـطه مـا مردم را از گمراهی نجـات بخشـید و از کوری بینـا کرد و از نـادانی خـارج نمود عرضکرد فدایت شوم چگونه قرآن

پیوسته تازه است.

فرمود زیرا برای یک زمان مخصوص قرار داده نشده که موجب کهنگی آن شود اگر چنین بود قرآن از میان می رفت قبل از فنای عالم.

کنز الفوائد: داود رقی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ نقل کرد که فرمود یعنی کدام دو نعمت مرا تکذیب می کنید شما دو نفر؟ نعمت محمّد و یا علی به واسطه آن دو، نعمت بر بندگان ارزانی داشته ام.

کافی: ابو یوسف بزاز گفت حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت نمود:

فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ فرمود میدانی آلاء خدا چیست؟ عرضکردم نه فرمود آنها بزرگترین نعمت های خدایند بر خلق و آن ولایت ما است.

توضیح: سید بزرگوار محمّد بن حسن حسینی در روایت صحیفه کامله باسناد خود از متوکل بن هارون از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که خداوند به پیامبر اطلاع داد که اهل بیت و دوستان آنها و شیعیان چه از بنی امیه خواهند دید در موقع حکومت ایشان و این آیه را در باره آنها نازل کرد: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ نعمت خدا محمّد و اهل بیت او هستند حب و دوستی آنها ایمان است و موجب بهشت می شود و کینه و نفاق با آنها کفر است که موجب آتش می گردد.

شاید تفسیری که امام علیه السّلام می فرماید منظورش اینست که نعمت محمّد و اهل بیت او هستند صلوات اللَّه علیهم و حب و دوستی با آنها شکر این نعمت است و کینه با آنها کفران نعمت پس آنها نعمت را تبدیل بکفر کردند.

و شاید فرمایش امام که

فرمود حب و دوستی با آنها ایمان است،

امامت، ج ۲، ص: ۵۵

توضیح همین مطلب باشد که آل محمّد نعمت هستند و نعمت در آیه بآنها اطلاق شده معنی آیه چنین می شود که آنها بجای نعمتی که (محمّد و آل او هستند) دشمنانشان را قرار دادند که ریشه کفر و بیدینی بودند راضی شدند اینها خلیفه باشند از آنها بکفر تعبیر شد بواسطه مبالغه ای که در کفر داشتند.

محاسن: یکی از اصحاب در باره آیه: وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ گفت: شکر معرفت است و در این آیه وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ گفت کفر در این آیه (خلاف ائمه رفتار کردن است) و شکر ولایت و معرفت امام است.

عیاشی: حمران از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند در باره آیه وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فرمود فضل خدا پیامبر است و رحمت او ولایت ائمه علیهم السلام.

بزودی در بخش های آیات نازله در باره امیر المؤمنین اخبار زیادی در این مورد خواهد آمد.

کافی: محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که گفتم: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ در تفسیر آن فرمود بولایت محمّد و آل او شاد باشید که این بهتر از ثروتی است که دشمنان آن ها جمع می کنند.

عیاشی: ابن نباته گفت امیر المؤمنین علیه السّلام در باره آیه: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا فرمود شیعیان ما باید بواسطه ما شادی کنند این نعمت بهتر است از طلا و نقره ای که دشمنان ما گرد هم آورده اند.

مناقب: گفته اند فضل و عنایت بر سه قسم است:

۱- فضل

خدا بدلیل این آیه: وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ.

۲- فضل پیامبر بدلیل این آیه قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ ابن عباس گفته منظور از فضل در این آیه پیامبر است و رحمت امیر المؤمنین علیه السّلام.

امامت، ج ۲، ص: ۵۶

۳- فضل اوصیاء و ائمه حضرت باقر علیه السّلام أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ یا رشک می برند بر مردم به واسطه آنچه که خدا به ایشان داده از فضل خویش.

امام فرمود مردم در این آیه ما هستیم که مورد رشک دیگرانیم و آیه در باره ما نازل شده.

ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ فرمود ولایت آل محمّد است.

کنز: حماد بن عثمان از حضرت رضا علیه السّلام از پدر از جد بزرگوارش از جعفر بن محمّد علیه السّلام در باره آیه اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ اختصاص میدهد رحمت خود را بهر کس بخواهد فرمود کسانی که رحمت خدا بآنها اختصاص دارد پیامبر اکرم و وصی اوست صلوات اللَّه علیهما خداوند هزار رحمت آفریده نود و نه قسمت آن برای حضرت محمّد و علی و عترت آنها ذخیره است و یک رحمت را برای سایر مردم گشوده.

مناقب: حضرت باقر و صادق علیهما السّلام در باره آیه: ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ این فضل خدا است بهر کس بخواهد می دهد و آیه: وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ هرگز تمنای فضلی که خداوند اختصاص به گروهی داده نکنید فرمودند این دو آیه در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده.

تفسیر عیاشی: از حضرت صادق و زراره از حضرت

باقر نقل می کند:

لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فرمودند فضل اللّه پیامبر و رحمت ولایت ائمه علیهم السلام است.

تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام: «یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ بنی اسرائیل! بیاد آرید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم موسی و هارون را برای اجداد شما به پیامبری مبعوث نمودم آنها را هدایت به نبوت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و جانشینی علی و امامت عترت پاکش کردند.

امامت، ج ۲، ص: ۵۷

در این مورد از شما پیمان های محکم گرفتم که اگر بآن پیمان عمل کردید فرمانروایان بهشت باشید و شایسته کرامت و خشنودی خدا شوید وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ و شما را بر جهانیان در آن وقت برتری دادم یعنی این کار را نسبت باجداد شما کردم از نظر دین و دنیا برتری دادم.

اما برتری دینی بواسطه پذیرفتن نبوت حضرت محمّد و ولایت علی و خاندانش و اما در دنیا باین طور که بر سر شما سایه میافکند و برایتان شیر خشت و مرغ بریان فرستادم و از یک سنگ آب گوارا برای آشامیدن شما خارج کردم و دریا را شکافتم آنها را نجات بخشیدم و دشمنانشان را غرق کردم فرعون و همدستانش را، آنها را با این کار برتری بخشیدم بر مردم زمان خود که مخالف ایشان و مانع پیشرفت آنها بودند.

سپس خداوند میفرماید:

وقتی نسبت باجداد شما چنین کنم بواسطه قبول ولایت محمّد و آلش شایسته است که به شما افزون بدهم زیرا شما به پیمان و عهدی که داشتید وفا کردید.

کافی: احمد بن عیسی از جعفر بن محمّد از پدر بزرگوار و از جدش در

باره آیه: یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها نقل کرد که وقتی این آیه نازل شد إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ.

گروهی از اصحاب پیامبر در مسجد مدینه جمع شده گفتند در باره این آیه چه می گوئید.

بعضی از آنها گفتند اگر کافر باین آیه شویم کافر بهمه آیات هستیم اگر ایمان آوریم این خود یک خواری و ذلت است که علی بن ابی طالب بر ما مسلط شود. گفتند ما میدانیم هر چه محمّد می گوید راست است ما او را دوست می داریم ولی از علی اطاعت نمی کنیم در مورد دستوری که بما داده بعد این آیه نازل شد: یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها یعنی ولایت علی علیه السّلام را می دانستند.

امامت، ج ۲، ص: ۵۸

وَ أَکْثَرُهُمُ الْکافِرُونَ بیشتر آنها بولایت علی کافر بودند.

توضیح: اکثر مفسرین می گویند: معنی آیه اینست که مشرکین نعمت های خدا را برای آنها احصا ن

بخش سی ام ائمه علیهم السلام نجوم و علامات هستند در این بخش غرائبی از تفسیر در مورد آنها و دشمنانشان ذکر می شود

آیات: سوره نحل آیه ۱۷: وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ.

تفسیر: مرحوم طبرسی مینویسد، یعنی برای شما علاماتی قرار داده نشانه هائی که بوسیله آنها راه را میشناسید بعضی گفته اند منظور از علامات کوهها است که در روز بوسیله آنها راه یابی می شود: وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ با ستاره راه را پیدا میکنند در شب منظور ستاره جدی است که راهنمای به سوی قبله است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود ما علامات هستیم ستاره پیامبر اکرم است پیغمبر اکرم فرمود خداوند ستارگان را امان برای اهل آسمان قرار داده و خانواده مرا امان برای اهل زمین ..

امامت، ج ۲، ص: ۶۳

پایان گفتار طبرسی توضیح: بنا بر این تفسیر ضمیر «هم و فاعل یهتدون»

بر گشت بعلامات دارد که ائمه علیهم السّلام هستند.

تفسیر قمی: حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام در باره آیات: الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ فرمود خداوند به محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم قرآن را آموخت گفتم: خَلَقَ الْإِنْسانَ معنی انسان را آفرید چیست؟ فرمود منظور از انسان امیر المؤمنین علیه السّلام گفتم:

عَلَّمَهُ الْبَیانَ فرمود باو آموخت شرح هر چیزی را که مردم بآن نیازمندند پرسیدم الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ فرمود منظور «اولی و دومی است» که بعذاب خدا گرفتارند.

عرضکردم: آقا! خورشید و ماه عذاب می شوند؟ فرمود چیزی پرسیدی درست دقت کن.

خورشید و ماه دو موجود از آفریده های خدایند که بدستور او در گردشند و اطاعت از او میکنند نور آنها از نور عرش و حرارت آن دو از حرارت جهنم است روز قیامت نور آن دو بعرش بر میگردد و حرارت آنها بآتش جهنم. دیگر خورشید و ماهی نخواهد بود.

از این آیه آن دو ملعون را قصد نموده مگر نشنیده ای که مردم از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم نقل کرده اند فرموده است خورشید و ماه دو نورند در آتش گفتم چرا مگر باز نشنیده ای طرفداران آنها می گویند فلان و فلان خورشید این امتند و پرتو آن دو؟

در این صورت آن دو اهل جهنم و سوگند بخدا که جز این دو را از آیه قصد نکرده.

گفتم: وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ فرمود نجم پیامبر است که در چند مورد

از آن جناب به نجم تعبیر شده یکی در این آیه: النَّجْمِ إِذا هَوی و این آیه وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ علامات اوصیاء پیامبرند و نجم خود

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم گفتم معنی «یَسْجُدانِ» چیست فرمود یعنی پرستش می کنند و این آیه: وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ منظور از سماء پیامبر است که بجانب خود بلندش نموده و میزان امیر المؤمنین است که برای مردم قرار داده است گفتم معنی: أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ فرمود یعنی مخالفت با امام نکنید گفتم معنی: وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ فرمود پشتیبانی کنید از امام عادل، پرسیدم از معنی: وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ فرمود یعنی کوتاهی در حق امام نکنید و باو ستم روا مدارید این آیه وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ یعنی زمین را برای مردم قرار داده: فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَکْمامِ خرما در بن شکوفه بزرگ می شود آنگاه از آن جدا میگردد و معنی آیه: وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ حب گندم و جو و حبوبات است (عصف) گاه است و ریحان مقداری که از آنها خورده می شود معنی فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ کدام نعمت خدای خود را تکذیب میکنید شما دو نفر در ظاهر خطاب به جن و انس است ولی در باطن خطاب به فلان و فلان است.

توضیح: بیضاوی گفته است: ریحان بوئیدنی و توشه و روزی است میگویند «خرجت اطلب ریحان اللَّه» خارج شدم در جستجوی روزی خدا و نجم گیاهی است که میروید از زمین و ساقه ندارد.

تفسیر قمی: ابو بصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام معنی آیه رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ را پرسیدم فرمود مشرقین رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما السّلام و مغربین امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هستند و مانند چنین تعبیری در بسیاری از آیات

هست مانند: فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَما تُكَذِّبانِ که منظور از آلاء محمّد و علی هستند.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ نقل کرد که فرمود منظور از سماء در این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است و طارق

امامت، ج ۲، ص: ۶۵

و مراد آن ملک و فرشته ایست که از جانب پروردگار نیز و ائمه علیهم السّلام می آید و حوادث شبانه روز را می آورد و کمک برای آنها است گفتم: و النَّجْمُ الثّاقِبُ چیست فرمود پیامبر اکرم است.

تفسیر قمی: ابو بصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها فرمود شمس پیامبر اکرم است که بوسیله او خدا دینش را آشکار نموده گفتم وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام است.

گفتم معنی وَ النَّهارِ إِذا جَلّاها فرمود امام از فرزندان فاطمه علیها السّلام است که راجع بدین پیامبر که از آنها سؤال شود آشکار میکنند و توضیح میدهند برای سئوال کننده گفتم معنی آیه وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها فرمود منظور پیشوایان و جور و ستم است که مقام ائمه را بخود اختصاص داده اند و جایی که شایسته امام است گرفته اند آنها پرده بر روی دین پیامبر کشیده اند بظلم و ستم اینست معنی وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها معنی تاریکی شب میپوشاند روشنائی روز را وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها فرمود یعنی آفرید آن را و صورت بخشید آیه: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها یعنی باو شناساند کار زشت و زیبایش را بعد او را مخیر گردانید تا هر راهی را خواست اختیار کند: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها یعنی رستگار است کسی که نفس

خویش را پاک کند: وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها بدبختی است کسی که نفس خود را بگمراهی وادارد.

کنز الفوائد: از سلیمان دیلمی همین حدیث را نقل میکند جز اینکه در تفسیر: وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها میفرماید منظور قائم آل محمّد است.

بیضاوی در معنی دَسَّاها میگوید یعنی او را ناقص نمود و نفس خود را در پرده جهل و فسق قرار داد.

تفسیر قمی: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم معنی:

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى فرمود لیل در این آیه دومی است که ستم روا داشت بر امیر المؤمنین در مقامی که متعلق باو بود و آن جناب دستور داشت که صبر

کند تا دولت آنها منقضی گردد فرمود: وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى منظور از نهار قائم از ما خانواده است وقتی قیام کند بر دولتهای باطل پیروز می شود قرآن برای مردم مثال میزند و خطاب به پیامبر و ما است معنی آن را جز ما نمی دانند.

کنز جامع الفوائد:

فضل بن عباس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها منظور از شمس امیر المؤمنین است وَ ضُحاها نور بخشی آن قیام قائم است وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها حسن و حسین هستند وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها قیام قائم وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها ابو بکر و عمر است که پرده بر روی حق کشیدند.

اما آیه: وَ السَّماءِ وَ ما بَناها آسمان محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است که مردم از نظر علم بجانب او میروند و آیه: وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها منظور از ارض شیعه است وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها مؤمنی است که از

جور مخالفین پنهان است اما عقیده اش درست است: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها آشنا بحقیقت هست و از باطل تمیز میدهد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها رستگار است نفسی که خدا آن را پاك قرار داده وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها بیچاره است کسی که خدا او را گمراه نموده.

و معنی این آیه: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها فرمود ثمود گروهی از شیعه هستند.

خداوند در این آیه می فرماید: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ ما ثمود را راهنمائی کردیم گمراهی را اختیار کردند بکیفری دردناك و خوارکننده مبتلا شدند.

منظور شمشیر است وقتی که قائم قیام کند، این آیه: فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ منظور پیامبر اکرم است.

ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها مراد از ناقه اللَّه امام است که فهم و علم او از خدا است و وَ سُقْياها یعنی در نزد امام چشمه گوارای علم است: فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها منظور در رجعت خواهد بود وَ لا يَخافُ عُقْباها نمی ترسد اگر مانند آن تکرار شود.

امامت، ج ۲، ص: ۶۷

توضیح: این نوع تأویلها جای استبعاد نیست از بطن آیات زیرا قصه های ذکر شده در قرآن برای آن است که مردم متوجه شوند و تکرار شبیه آن نشود و یا مردم را تحریض بکارهای خوب کند در روایت که فرمود گروهی از شیعه هستند منظور غیر دوازده امامی ها از قبیل زیدیها (یا اسماعیلیها).

تفسیر این آیات با مختصر تغییری از کافی نیز نقل شده.

از مناقب نیز نقل شده که حضرت صادق و باقر علیهما السّلام در توضیح وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها فرمود شمس پیامبر اکرم وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها علی بن ابی طالب است:

وَ النَّهارِ إِذا

جَلَّاها امام حسن و امام حسين و آل محمّدند وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها ابو بكر و عمر و بنى اميه و پيروان آنهايند.

معانى الاخبار: جابر بن عبد اللَّه گفت پيامبر اكرم فرمود پيرو خورشيد باشيد وقتى غائب شد از ماه پيروى كنيد وقتى ماه غائب شد پيرو زهره، پس از زهره پيرو فرقدان. عرضكردند يا رسول اللَّه خورشيد و ماه و زهره و فرقدان كيانند.

فرمود خورشيد منم و على ماه است و فاطمه زهره و فرقدان حسن و حسين هستند.

در روايت بعد همين فرمايش پيامبر را انس بن مالك نقل مى كند كه پس از نماز صبح پيامبر اكرم فرمود و در آخر اضافه مينمايد كه فرمود كتاب خدا و پيشوايان از يك ديگر جدا نمى شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

امالى شيخ: در ص ۳۲۹- نيز همين روايت را از جابر بن عبد اللَّه انصارى با توضيح بيشتر نقل مى كند كه از جهت اختصار از ترجمه صرف نظر شد.

تفسير قمى: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى فرمود نجم پيامبر اكرم است (إِذا هَوى) وقتى در شب او را به آسمان سير دادند و او در هوا قرار داشت.

كنز جامع الفوائد: ابن عباس گفت: پيامبر اكرم فرمود مثل من ميان شما همچون خورشيد است و مثل على مانند ماه وقتى خورشيد غروب كرد بوسيله ماه راهنمائى پيدا مى كنيد.

كنز جامع الفوائد: مجاهد از ابن عباس در باره آيه وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها نقل كرد كه شمس پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم است وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها على بن ابى طالب

است وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها حسن و حسين وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها

بنی امیه هستند.

سپس ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود وقتی خدا مرا به نبوت مبعوث نمود پیش بنی امیه رفتم و آنها را برسالت خود دعوت کردم.

گفتند دروغ میگوئی تو پیامبر نیستی بعد بپیش بنی هاشم رفتم به آنها نیز گفتم من پیامبرم علی بن ابی طالب بمن ایمان آورد آشکارا و پنهان و ابو طالب از من حمایت کرد آشکارا و ایمان آورد پنهانی.

آنگاه خداوند پرچم خویش را توسط جبرئیل فرستاد در میان بنی هاشم بزمین کوبید و شیطان پرچم خود را فرستاد در میان بنی امیه کوبیده شد پیوسته آنها با ما دشمنند و پیروان ایشان دشمن پیروان ما هستند تا روز قیامت.

تفسیر قمی: هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ گفته است نجوم آل محمّد هستند.

کنز جامع الفوائد: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه:

فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ فرمود مشارق انبیاء هستند و مغارب اوصیاء.

توضیح: از انبیاء بمشارق تعبیر شده زیرا پرتو هدایت آنها بر اهل دنیا میدرخشد و اوصیاء بمغارب تشبیه گردیده اند.

زیرا بعد از وفات انبیاء دانش آنها در دل اوصیاء غروب می کند، از دل آنها مردم استفاده میبرند باندازه قابلیت و استعداد خود.

کنز: ابن نباته از علی علیه السّلام نقل کرد که روزی ابن کوّاء از این آیه سؤال نمود: فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ فرمود خداوند قسم بهیچ کدام از آفریده های خود نمی خورد، اما خنس چنین است.

خداوند گروهی را ذکر کرده که پرده بر روی علم اوصیاء کشیده اند و مردم را دعوت بدشمنی آنها نموده اند و معنی (خنس) یعنی پوشانده اند.

ابن کوّاء گفت: و الْجَوارِ الْکُنَّسِ فرمود یعنی ملائکه علم

را بجانب پیامبر می برند جمع میکنند آن علم را اوصیاء از اهل بیت بطوری که بر آنها

امامت، ج ۲، ص: ۶۹

احدی جز خودشان اطلاع ندارد و معنی «کنسه» یعنی بر می دارند و پنهان می کنند.

گفت: وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ فرمود یعنی شب روی آورد با تیرگی اش این مثال را خداوند زده نسبت بکسی که ولایت را ادعا نماید برای خود و از صاحبان اصلی جلوگیری کند گفت این آیه وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ فرمود منظور اوصیاء هستند یعنی علم آنها درخشان تر و آشکارتر از دمیدن صبح است.

توضیح: اکثر مفسرین خنس را به سیارات غیر از ماه و خورشید تفسیر نموده اند.

کنز: ام هانی گفت از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم:

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوارِ الْکُنَّسِ فرمود منظور امامی است که پنهان می کند خود را در سال ۲۶۰.

سپس ظهور خواهد کرد مانند شهاب درخشنده در شب تاریک اگر زمان او را درک کنی چشمت روشن می شود ام هانی!
کنز: جابر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ الْفَجْرِ نقل کرد که فرمود منظور قائم است.

شبهای ده گانه ائمه علیهم السّلام هستند از امام حسن تا امام حسن عسکری وَ الشَّفْعِ امیر المؤمنین است با فاطمه علیها السّلام وَ الْوَتْرِ خدای یکتا است که شریکی ندارد وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ حکومت حبتر (کنایه از ابا بکر) که تا دامنه قیام قائم ادامه دارد.

توضیح: شاید اینکه ائمه را تعبیر بلیالی کرده اند از جهت مخفی بودن ایشان و مغلوب شدنشان در حکومتهای ظلم باشد.

سپس از تفسیر فرات روایتی در مورد وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها مانند تفسیرهای قبل نقل می کند از ابن عباس و حضرت باقر و امام حسین علیه

السّلام همه شمس را به

امامت، ج ۲، ص: ۷۰

پیامبر دو قمر را به علی و نهار را بقائم تفسیر نمودند و لیل را به بنی امیه و پس از آن جریان دعوت بنی امیه و بنی هاشم و پرچم خدا و پرچم شیطان نقل می شود که در آخر حدیث میفرماید: «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها» ائمه از اهل بیت هستند که مالک زمین می شوند در آخر الزمان و بر جهان عدل و داد میگسترانند یاور آنها مانند یاور موسی است بر فرعون و دشمن آنها مانند یاور فرعون علیه موسی است.

و پس از آن ده روایت در مورد آیه: وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ که نجم پیامبر اکرم و علامات ائمه علیهم السّلام است با مختصر اختلافی از تفسیر قمی و تفسیر امام حسن عسکری و تفسیر عیاشی نقل می کند.

در آخر مینویسند: حضرت رضا نقل کرد که پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود تو نجم بنی هاشمی و در روایت دیگر تو یکی از علامات هستی.

بخش سی و یکم ائمه حبل اللَّه متین و دستاویز استوار هستند و آنها چنگ بخدا زده اند

آیات- سوره بقره: فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها.

آل عمران: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا.

و این آیه: ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ.

تفسیر: طاغوت شیطان و بتها و هر معبودی جز خدا و هر فرمانروای باطلی غیر اولیاء خدا است ائمه علیهم السّلام از دشمنان خود در بیشتر از روایات و زیارات کبیر بجبت و طاغوت ولات و عزی کرده اند در بخش جوامع آیات نازل شده در باره ائمه علیهم السّلام خواهد آمد که حضرت صادق علیه السّلام میفرماید دشمن در

قرآن مجید بنامهای فحشاء و منکر و بغی، و اصـنام و اوثان و جبت و طاغوت نامیده شده اند عروه دسـتاویز و انفصام قطع شدن است.

مرحوم طبرسی مینویسد: در معنی حبل اللّٰه چند قول نقل شده:

۱- حبل اللّٰه قرآن است ۲- دین اسلام ۳- آنچه ابان بن تغلب از

امامت، ج ۲، ص: ۷۲

حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: ما حبل اللّٰه هستیم که در این آیه ذکر شده: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً بهتر است که حبـل را بر تمـام این معـانی حمل کنیم و آنچه این مطلب را تأییـد میکنـد روایتی است که ابو سـعید خـدری از پیامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلم نقل میکند که فرمود مردم! میان شـما دو ریسـمان گذارده ام اگر چنگ بآن دو بزنید پس از من گمراه نخواهید شد یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا که ریسمان پیوسته از آسمان بزمین است و عترت من اهل بیتم آن دو از یک دیگر جدا نمیشود تا در حوض بر من وارد شوند.

طبرسی: در تفسیر آیه إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ مینویسد یعنی بعهدی از جانب خدا و عهدی از مردم.

توضیح: در کتاب احوال امیر المؤمنین علیه السّلام خواهد آمد که منظور از حبل در هر دو آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است.

کنز جامع الفوائد: صاحب نهج الایمان در تأویل آیه: فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی نوشته است.

حدیثی را بحضـرت رضا علیه السّلام نسبت میدهد از کتاب نخب المناقب که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود هر که دوست داشته باشد چنگ بدست آویز محکم بزند چنگ بزند بحب علی بن

ابی طالب.

در همان کتاب از حسین بن جبیر نقل میکند و سند را بحضرت باقر علیه السّلام میرساند که در آیه إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ فرمود: حبل خدا قرآن است و حبل مردم علی بن ابی طالب علیه السّلام.

در کتاب عمده: از ابان بن تغلب نقل میکند که حضرت صادق فرمود:

ما حبل اللَّه هستیم که در این آیه فرمود: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا.

مناقب: ابو الجارود از حضرت باقر و زید بن علی علیه السّلام در باره آیه:

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى نقل کرد که فرمود مودت ما اهل بیت است.

امالی: ابو حفص صائغ از حضرت صادق علیه السّلام در باره: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

امامت، ج ۲، ص: ۷۳

فرمود ما حبل اللَّه هستیم.

در تفسیر قمی مینویسد: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ توحید و ولایت است.

در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در مورد وَ لا تَفَرَّقُوا نقل میکند که فرمود چون خداوند میدانست امت پس از پیامبر اختلاف خواهند کرد و متفرق میشوند بهمین جهت از تفرقه نهی کرد چنانچه امت های پیش را نیز نهی نموده دستور داد بآنها که اجماع در ولایت آل محمّد کنند و متفرق نشوند.

دو روایت دیگر از کنز نقل می شود که عروه الوثقی مودت اهل بیت است.

امامت، ج ۲، ص: ۷۴

بخش سی و دوم حکمت، معرفت امام است

تفسیر قمی: علی بن قصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که عرض کردم فدایت شوم تفسیر این آیه چیست: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ بلقمان حکمت آموختیم. فرمود یعنی معرفت امام زمان خودش.

محاسن برقی: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد این آیه

سؤال کردم: وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أَوتِیَ خَیْراً کَثِیراً هر که دارای حکمت شود باو خیر و خوبی فراوان داده شده.

فرمود اطاعت و فرمانبرداری از خدا و معرفت امام است.

تفسیر عیاشی: ابو بصیر گفت از حضرت باقر شنیدم در تفسیر آیه وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً فرمود معرفت امام و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند وعده آتش داده.

عیاشی: سلیمان بن خالد از حضرت صادق نقل کرد که فرمود حکمت عبارت است از معرفت و بصیرت در دین هر کدام از شما فقیه در دین باشد حکیم است، از مردن هیچ کس در جهان شیطان خوشحال نمیشود باندازه خوشحالی از مردن یک فقیه.

بخش سی و سوم ائمه علیهم السلام صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حاملین عرش و سفرای کرام هستند

تفسیر قمی: یحیی بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ هر کدام از ما دارای مقامی معلوم هستیم.

فرمود این آیه در باره ائمه و اوصیاء از آل محمّد صلوات اللّه علیهم نازل شده.

در تفسیر فرات از دو طریق دیگر همین روایت را نقل می کند.

تفسیر قمی: شهاب بن عبد ربه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود شهاب! ما شجره نبوت و گنجینه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و پیمان و تعهد خدائیم ما ودیعه های خدا و حجت اوئیم ما صفوف درخشانی از نور اطراف عرش بودیم ما خدای را تسبیح میکردیم اهل آسمانها از تسبیح ما تسبیح می نمودند تا بسوی زمین آمدیم.

در اینجا ما نیز تسبیح خدای را نمودیم اهل زمین از تسبیح ما به تسبیح

امامت، ج ۲، ص: ۷۶

مشغول شدند ما صافون و مسبحون هستیم «۱».

هر که بعهد و پیمان ما وفا

کند بعهد و پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند با خدا پیمان شکنی کرده.

کنز الفوائد: علی بن ابی طالب علیه السّلام در ضمن خطبه ای فرمود ما آل محمّد انواری بودیم اطراف عرش خدا دستور داد تسبیح کنیم ما که تسبیح کردیم ملائکه از تسبیح ما بتسبیح مشغول شدند.

سپس بزمین آمدیم باز خدا دستور تسبیح به ما داد شروع به تسبیح کردیم اهل زمین از تسبیح ما بتسبیح مشغول شدند ما صف زنندگان و مسبحین هستیم.

کنز الفوائد: ابن مهران از عبد اللّه بن عباس تفسیر این آیه را پرسید:

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ.

ابن عباس گفت ما در خدمت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد همین که چشم پیامبر اکرم به او افتاد در چهره اش تبسم نمود.

فرمود: مرحبا بکسی که خدا او را چهل هزار سال قبل از آدم آفرید عرض کردم یا رسول اللّه آیا ممکن است پسر قبل از پدر باشد.

فرمود: آری خداوند من و علی را قبل از آدم آفرید به فاصله همین مدت.

نوری آفرید و بدو قسمت تقسیم نمود مرا از نیم آن و علی را از نیم دیگر آفرید قبل از آفرینش تمام اشیاء سپس اشیاء را آفرید و آنها تاریک بودند نور

امامت، ج ۲، ص: ۷۷

آنها از نور من و علی است.

سپس ما در طرف راست عرش قرار گرفتیم بعد ملائکه را آفرید ما تسبیح کردیم ملائکه بعد تسبیح نمودند، ما تهلیل گفتیم آن ها بعد به تهلیل مشغول شدند.

ما تکبیر گفتیم سپس آنها تکبیر گفتند این تسبیح و تهلیل و تکبیر ملائکه بواسطه

تعلیم من و علی بود این مطلب در علم سابق خدا بود که داخل جهنم نشود دوستدار من و علی و داخل بهشت نگردد کینه تو ز من و علی.

خداوند ملائکه ای را آفرید که در دست آنها آفتابه هائی پر از آب حیات بود از بهشت هر یک از شیعیان علی که دارای طهارت ولادت و پدر و مادری طاهرند پرهیزگار پاکیزه مؤمن بخدا هنگامی که تصمیم دارد یکی از آنها با همسر خود بیامیزد فرشته از آن فرشتگان که آفتابه های آب حیات را در دست دارند می آید و از آن آب در ظرفی که آنها آب می نوشند می ریزد آنها می آشامند از این آب ایمان در دل آنها پرورش می یابد مانند روئیدنیها آنها دارای قدرت ایمانی نسبت بخدا و پیامبر و جانشین او علی و دخترم زهرا و حسن سپس حسین آنگاه پیشوایان از نژاد حسین علیه السّلام هستند.

عرضکردم یا رسول اللّه ائمه علیهم السّلام کیانند، فرمود: یازده نفر از فرزندان منند که پدر آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

سپس پیامبر اکرم فرمود ستایش خدای را که محبت علی و ایمان بولایت او را سبب دو چیز قرار داده:

۱- سبب دخول بهشت.

۲- سبب نجات از آتش.

تفسیر قمی: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ کسانی که حامل عرشند، یعنی رسول خدا و اوصیاء بعد از او که حامل علم خدایند وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی ملائکه یُسَبِّحُونَ

امامت، ج ۲، ص: ۷۸

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا تسبیح بحمد خدا می کنند و ایمان باو دارند و استغفار می کنند برای شیعیان آل محمّد: رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا.

می گویند خدایا تو که بهر چیز دانا

و رحمتت همه چیز را فرا گرفته ببخش کسانی را که از ولایت فلان و فلان و بنی امیه برگشتند: وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ و پیرو ولایت علی و ائمه شدند وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ، رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

منظور از خویشاوندان صالح در آیه کسانی است که دوستدار علی هستند وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ آنها را از گناه نگهدار هر که از گناه نگه داشته شود.

خدایا تو او را در روز قیامت مورد رحمت خویش قرار داده ای وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این رستگاری بزرگی است برای کسی که نجات یافته از ارتباط با فلان و فلان.

سپس میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بنی امیه يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ می گویند خشم خدا بزرگتر است از خشم شما بر خود زیرا شما را دعوت بر ولایت علی کردند فَتَكْفُرُونَ کافر به آن شدید.

کنز: ابو ایوب حذاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه:

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرامٍ بَرَرَةٍ.

فرمود آنها ائمه علیه السّلام هستند.

تفسیر قمی: كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ یعنی قرآن فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ بلند است نزد خدا: مُطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ در دست ائمه است كِرامٍ بَرَرَةٍ بزرگوار و نیکوکارند.

امامت، ج ۲، ص: ۷۹

توضیح: بیضاوی «سَفَرَةٍ» را نویسندگان از ملائکه یا انبیاء می شمارد.

کنز: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود آیه: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی محمّد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی صلوات اللّه علیهم

اجمعين.

تفسير قمی: إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يعنى انبياء و رسل و ائمه عليهم السّلام لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ از عبادت خدا تكبر نمی ورزند و تسبيح مينمايند و او را سجده می كنند.

توضيح: مشهور بين مفسرين در مورد اين آيه ملائكه است ولی اين تأويل نيز جای استبعاد ندارد.

زيرا بودن ملائكه نزد پروردگار بواسطه قرب معنوی است كه اين درجه در انبياء و ائمه عليهم السّلام كاملتر است.

كنز جامع الفوائد: جابر جعفی گفت از حضرت باقر عليه السّلام شنيدم ميفرمود:

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ گفتند خدا برای خود فرزند اختيار نموده منزه است او بلكه بندگانی گرامیند، در اين موقع امام اشاره بخود نمود: لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ كه پيشی در سخن بر او نمی گيرند تا اين قسمت و هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ از بيم پروردگار هراس دارند.

توضيح: بنا بر اين تأويل شايد اشاره بعقيده كسانی است كه معتقد به خدائی امير المؤمنين عليه السّلام و ائمه شدند با اينكه آنها دارای فرزند بودند.

منظور از عِبادٌ مُكْرَمُونَ همان كسانی هستند كه آنها به خدائی ايشان اعتقاد داشتند.

ممكن است چنين معنی شود كه آنها ادعا می كردند خدا ملائكه را فرزند خود قرار داده خداوند خويش را منزه از اين نسبت نموده آنگاه می فرمايد بلكه خدا بندگانی گرامی دارد كه آنها را برگزيده و ايشان كمال اطاعت و انقياد و كوچكی را دارند در اين صورت ممكن است منظور از عباد يا ائمه

امامت، ج ۲، ص: ۸۰

باشند و يا كسانی كه ائمه عليهم السلام را نيز شامل شود از ملائكه و پيامبران و اوصياء.

اعتقادات صدوق: ص ۸۲- اما عرش كه عبارت

از علم است حاملین آن از پیشینیان چهار نفر و از دیگران نیز چهار نفرند.

از پیشینیان نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است.

اما چهار نفر دیگر پس از نبوت خاتم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم حضرت محمّد و علی و حسن و حسین علیهم السّلام چنین روایت شده است با سندهای صحیح از ائمه علیهم السّلام.

بخش سی و چهارم ائمه علیهم السلام اهل رضوان و درجات عالی هستند و دشمنانشان مستوجب سخط و عقوباتند

مناقب: عمار ساباطی گفت از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم: أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ، هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ.

فرمود کسانی که پیرو خشنودی خدا بودند ائمه علیهم السّلام هستند آنها بخدا قسم عمار! درجات برای مؤمنینند بمقدار ولایت و معرفت ایشان نسبت بما پاداش آنها چندین برابر می شود و خدا درجات آنها را هر چه عالی تر می نماید.

از کافی نیز همین روایت نقل شده.

کنز: جابر بن یزید گفت: از حضرت باقر علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم:

ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ این به آن واسطه بود که پیرو خشم خدا شدند و دوست نداشتند خشنودی خدا را اعمال آنها بهمین جهت از میان رفت.

فرمود دوست نداشتند علی را که پیرو رضای خدا و پیامبر بود و خدا ولایت

امامت، ج ۲، ص: ۸۲

او را واجب نمود در روز بدر و حنین و بطن نخله و روز ترویه و در باره او بیست و دو آیه نازل شد در آن حجی که جلو پیامبر را گرفتند و نگذاشتند انجام دهد در جحفه و در غدیر خم.

تفسیر قمی: ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ بواسطه پیروی از آنچه موجب خشم خدا

است یعنی موالات فلان و فلان ستمگران امیر المؤمنین علیه السّلام فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ یعنی کارهای نیک آنها از میان رفت.

کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که گفتم این آیه لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ خدا خشنود گشت از مؤمنین موقعی که با تو بیعت کردند زیر درخت، پرسیدم آنها چند نفر بودند فرمود هزار و صد نفر، گفتم علی علیه السّلام در میان ایشان بود.

فرمود: آری علی اشرف و سرور ایشان بود.

کنز: عبد الرحمن بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آیه:

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ، ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً، فَادْخُلِی فِی عِبادِی، وَ ادْخُلِی جَنَّتِی در باره علی ابن ابی طالب علیه السّلام نازل شده.

ابن فرقد گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید زیرا آن سوره حسین علیه السّلام است بآن سوره کمال اشتیاق را داشته باشید خدا شما را رحمت کند.

ابو اسامه که حضور داشت عرضکرد چه شد که این سوره اختصاص بحضرت حسین علیه السّلام یافت فرمود مگر این آیه را نشنیده ای در آن سوره یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ، ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً، فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی منظور از نفس مطمئنه حسین علیه السّلام است چون او دارای نفس مطمئن و راضی و مرضی بود.

و اصحاب او از آل محمّد علیهم السلام راضی از خدایند و خداوند نیز روز قیامت از ایشان راضی است این سوره در باره حسین بن علی و پیروان او و پیروان آل محمّد است هر که ادامه دهد خواندن سوره فجر را با حضرت

حسین علیه السّلام خواهد بود در بهشت

امامت، ج ۲، ص: ۸۳

همان درجه ای که او هست خداوند عزیز و حکیم است.

صدوق: باسناد خود از سدیر نقل می کند که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آقا فدایت شوم آیا مؤمن مردن را کراهت دارد؟ فرمود: نه وقتی فرشته مرگ برای قبض روح او می آید ناراحت می شود، ملك الموت باو میگوید ای دوست خدا! ناراحت نباش بآن خدائی که محمّد را بحق برانگیخته من بتو از پدر مهربان مهربانترم چشم بگشا و نگاه کن، در این موقع پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السّلام برایش مجسم میشوند میگوید اینها رفیق های تو هستند آنها را مشاهده میکند آنگاه خطاب می شود بنفس او: یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ای نفسی که اطمینان به محمّد و اهل بیت او داشتی: ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً بر گرد بسوی خدا با خشنودی ولایت «مرضیه» خوشحال از ثواب: فَادْخُلِی فِی عِبادِی داخل بندگانم محمّد و اهل بیت او بشو وَ ادْخُلِی جَنَّتِی داخل بهشت شو. در آن موقع چیزی برایش بهتر از این نیست که هر چه زودتر روحش خارج شود و بآن صدا برسد.

بخش سی و پنجم ائمه علیهم السّلام معنی «الناس» در قرآن هستند

تفسیر فرات: حسین بن علوان از جعفر و او از پدرش از جد بزرگوارش نقل کرد که مردی بپا خاست و از علی علیه السّلام درخواست نمود که ناس و اشباه ناس و نسناس را تفسیر کند حضرت علی علیه السّلام رو بامام حسن نموده فرمود جواب او را بده. امام حسن فرمود سؤال از ناس کردی رسول خدا ناس است بدلیل اینکه خداوند در این آیه میفرماید: ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ

یعنی بازگردید از همان جا که مردم بازگشته اند که منظور پیامبر اکرم است و ما از او هستیم. از اشباه ناس پرسیدی آنها شیعیان ما هستند و ایشان از ما محسوب میشوند.

اما سؤال از نسناس کردی آنها این جمعیت انبوهند که افراد این آیه بشمار میروند: أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.

توضیح: مرحوم طبرسی در باره آیه: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ مینویسد بعضی گفته اند منظور از ناس سایر عربند همین مطلب از حضرت باقر روایت شده و بعضی گویند مراد ابراهیم است چون او امام و پیشوا بود بمنزله امت است که به تنهائی لفظ ناس در باره اش گفته شده، بعضی نیز ابراهیم و اسماعیل

امامت، ج ۲، ص: ۸۵

و اسحاق و پیامبران بعد از ایشان را گفته اند از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده.

بعضی نیز گفته اند منظور آدم است. قولی دیگر نیز هست که مراد دانشمندان وارد بدین هستند که مردم را تعلیم میدهند.

از کافی همین روایت نقل شده بجای امام حسن امام حسین علیه السّلام آورده شده است و در اشباه ناس که میفرماید شیعیان ما هستند و آنها از ما بشمار میروند این آیه را استدلال میکند فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي هر که پیرو من باشد از من محسوب می شود از قول ابراهیم در قرآن.

توضیح: جزری گفته: نسناس گویند. یأجوج و مأجوج هستند و گفته اند گروهیند بصورت مردم که در یک جهت شبیه و در یک جهت مخالف آنها از بنی آدم نیستند و بعضی میگویند از بنی آدمند از همین قبیل حدیثی که نقل شده دسته ای از قوم عاد با پیامبر خود مخالفت کردند خداوند آنها را مسح نموده و بصورت نسناس

در آورد هر مرد آنها دارای یک دست و یک پا است از یک طرف بـدنماننـد پرنـده چنگ بزمین میزننـد و چون چهار پایان چرا می کنند نون نسناس مکسوره است که گاهی فتحه داده می شود نسناس.

تفسیر قمی: وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها نوشته است: مراد از انسان امیر المؤمنین علیه السّلام است.

بخش سی و ششم ائمه علیهم السّلام دریا و لؤلؤ و مرجانند

کنز الفوائـد: جـابر از حضـرت صـادق علیه السّـلام در آیه: مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ فرمود علی و فاطمه است بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ فرمود یعنی علی علیه السّـلام بر فاطمه سـتم روا نمیـدارد و نه فاطمه بر علی یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ خارج می شود از آن دو لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهما السّلام.

از ابو سـعید خدری در کنز الفوائد همین روایت نقل شده بدو سـند یکی از ابو سـعید خدری و دیگری از ابن عباس در روایت ابن عبـاس بَیْنَهُمـا بَرْزَخٌ لاـ یَبْغِیـانِ را تأویـل به پیـامبر اکرم نموده در آخر روایت سوم که از کنز نقـل می شود از ابا ذر غفاری میگوید: چه کس مانند این چهار نفر علی و فاطمه و حسن و حسین را دیده؟

دوسـتدار آنها نیست مگر مؤمن و کینه توز آنها نیست مگر کافر مؤمن بحب آل محمّـد باشـید مبادا کفر پیشه کنیـد بکینه اهل بیت که مستوجب آتش خواهید شد.

توضـیح: مرحوم طبرسی مینویسد: دو دریا یعنی دریای شور و شیرین که باهم برخورد می کنند ولی مخلوط نمی شود یکی در دیگری معنی مرج یعنی فرستاده و گسیل داشت.

از سلیمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده که دو دریا

امامت، ج ۲، ص: ۸۷

علی و فاطمه هستند بین آن دو فاطمه ایست بَیْنَهُما بَرْزَخٌ محمّد

صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است: یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ حسن و حسین هستند.

جای تعجب نیست که علی و فاطمه دو دریا باشند بواسطه گسترش فضل آنها و کثرت خیرشان. دریا را که دریا نامیده اند بواسطه وسعتش بوده روزی پیامبر اکرم سوار اسبی شد او را راه برد بعد تعریف کرد: این اسب را دریائی یافتم.

از خصال همین روایت نقل می شود مینویسد: حضرت فرمود علی و فاطمه در دریائی از علمند بسیار عمیق که هیچ کدام بر دیگری تجاوز و ستم روا نمی دارند.

مناقب: ابو صالح از ابن عباس نقل کرد که فاطمه زهرا علیها السّلام از گرسنگی و پوشاک گریه کرد: پیامبر اکرم فرمود: فاطمه جان قدر شوهر خویش را بدان، بخدا قسم او آقای دنیا و آخرت است و بین آن دو را اصلاح نمود خداوند این آیه را نازل کرد مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ یعنی من که خدایم گسیل داشتم دو دریا را علی بن ابی طالب دریای علم و فاطمه زهرا دریای نبوت هر دو بهم متصل شدند من این اتصال را بین آنها بوجود آوردم.

بعد میفرماید: بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ بین آن دو پیامبر اکرم فاصله و مانع است که جلوگیری از حزن و اندوه علی برای دنیا و از ستیزه نمودن فاطمه علیها السّلام با شوهرش برای دنیا میکند فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ای گروه جنیان و انسانها ولایت علی بن ابی طالب و حب فاطمه زهرا را تکذیب می کنید؟! لؤلؤ حسن علیه السّلام و مرجان حسین است زیرا دانه های لؤلؤ بزرگتر از دانه های مرجان است.

از کتاب عمده از سفیان ثوری نیز نقل شده که دو دریا علی

و فاطمه و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین هستند.

ثعلبی همین را نقل کرده از سعید بن جبیر و گفته است: بَيْنَهُما بَرْزَخٌ یعنی حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

بخش سی و هفتم ائمه علیهم السّلام ماء معین و بئر معطله و قصر مشیدند- ابر و باران و سایه و میوه جات و سایر منافع ظاهری بعلم و برکات آنها تفسیر شده

تفسیر قمی: در آیه: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ نوشته است یعنی اگر امام شما غائب شود چه کسی میتواند امامی مانند آن بیاورد.

محمّد بن جمهور از فضاله بن ایوب نقل میکند که از حضرت رضا علیه السّلام راجع به آیه: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ پرسیده شد فرمود ماؤکم یعنی ابواب شما که منظور ائمه علیهم السّلام است که ابواب اللَّه بین خدا و خلقند فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد.

غیبت طوسی: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام تأویل آیه: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ را پرسید فرمود اگر امام خود را نیابید دیگر از سرچشمه زلال او آب ننوشید چه میکنید؟!

امامت، ج ۲، ص: ۸۹

از کنز جامع الفوائد: از یحیی حلبی از حضرت صادق همین روایت را نقل میکند که اگر امام شما غائب شد چه کسی امامی جدید برای شما می آورد.

توضیح: آب که کنایه از علم است بجهت اشتراک این دو در علت بودن برای زندگی است زیرا آب سبب زندگی جسم و علم سبب زندگی روح است (معین) در آیه یعنی آب جاری روی زمین.

مناقب: عبد العظیم حسنی باسناد خود از حضرت صادق نقل کرد در مورد آیه:

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً اگر پایدار باشند

بر ولایت علی دلهای آنها را شاداب از آب ایمان میکنیم طریقه ولایت علی بن ابی طالب و اوصیاء است.

تفسیر قمی: وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ و چاه واگذار شده و قصر بلند مینویسد این مثالی برای آل محمّد است. بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ چاهی است که آب از آن برداشته نشود و آن امامی است که غائب باشد که از نور علم او استفاده نمیشود تا وقت ظهور (و قصر مشید) یعنی کاخ بلند که مثل برای امیر المؤمنین و ائمه و فضائل منتشر آنها در دو جهانست و اشاره باین آیه است: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تا پیروز کند دین اسلام را بر همه ادیان.

محمّد بن حسن بن ابی خالد اشعری که ملقب بشنبوله است این شعر را سروده:

بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مشرف مثل لال محمّد مستطرف

فالناطق القصر المشید منهم و الصامت البئر التی لا تنزف «۱»

در معانی الاخبار: از صالح بن سهل نقل میکند گفت قصر مرتفع امیر- المؤمنین و بئر معطله فاطمه زهرا و فرزندانش هستند که از خلافت آنها

امامت، ج ۲، ص: ۹۰

جلوگیری شد.

هفت روایت در همین مورد از بصائر و اختصاص و معانی الاخبار نقل شد که در یکی بئر معطله بامام خاموش و قصر مشید بامام ناطق تأویل گردیده.

توضیح: ابتدای آیه چنین است: فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَهٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَهٌ فَهِيَ خاوِيَهٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ.

بیضاوی: گفته است و بئر معطله عطف است بر قریه یعنی بسا از چاه های آباد در بیابانها که واگذار شده و آب از آنها کشیده نمیشود بواسطه هلاک شدن مردم آنجا و کاخ های بلند که خالی از ساکنین است.

بعضی گفته اند: مراد

از چـاه همان چاهی است که در کنار کوه حضـرموت بود و منظور از قصـر همان قصـری که در قله آن کوه قرار داشت که هر دو متعلق بحنظله بن صـفوان از باقیماندگان قوم صالح بود وقتی صالح را کشـتند خداوند آنها را هلاک کرد و آن قصـر و چاه واگذار شد. پایان کلام بیضاوی.

توضـیح: بنا بر تأویل ائمه علیهم السّلام ممکن است منظور از هلاک اهل قریه هلاک معنوی باشد یعنی گمراه شدن آنها که از امام صامت و ناطق بهره نمیبردند وجه تشبیه نیز آشکار است.

زیرا تشبیه زندگی معنوی را بزندگی ظاهر نموده و منافع روحی را به منافع جسمی.

یک احتمال بعید نیز هست که واو (و بئر معطله) برای قسم باشد یعنی قسم بامام صامت اما وجه اول بهتر است.

تاکنون بارها توضیح داده شده که آنچه در امتهای گذشته بوقوع پیوسته نظیر آن در این امت هم خواهد بود.

پس هر چـه در آن امـت هـا از هلاـک و مسـخ اتفـاق افتـاده در ایـن امت هلاـک معنـوی و گمراهی و محروم بـودن از علم و کمالات و مردن دلها و مسخ عقاید آنها

امامت، ج ۲، ص: ۹۱

است گرچه بصورت انسان هستند اما چون چهارپایانند بلکه گمراه تر و گرچه بظاهر در میان زندگانند اما مرده هستند و شعور ندارنـد چون گوش بحق فرا نمیدهنـد و نمی بیننـد و نه فهم و درک حق را دارنـد و از آنها کاری سـر نمیزنـد که سودی برای آخرتشان داشته باشد.

بنا بر این تحقیق منافات بین این تأویلها و تفسـیر ظاهر آیات نیست و این توجیه در بیشتر از روایاتی که مشـتمل بر غرائب تأویل است جاری است.

بصائر: نصر بن قابوس

گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه: وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ، وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ، وَ فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ، لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ فرمود نصر! آن طور که مردم خیال می کنند نیست منظور عالم است و آنچه از او تراوش می کند.

توضیح: این از تأویل های غریبه است. شاید منظور این است: آن طور که مردم خیال میکنند که بهشت منحصر بهمان بهشت صوری آخرت است نیست بلکه برای دوستان ائمه در دنیا نیز بهشت های روحانی است در ظل حمایت آنها و لطف گسترده ایشان در دنیا و آخرت و آبهای روان از دانش واقعی که موجب زندگی جان و مال آنها است و میوه های زیاد از معارف ائمه که فناپذیر نیست و مانعی برای شیعیان از بهره برداری آنها نمی باشد و جایگاههای بلند که موجب لذت ایشان می شود از حکمت و آداب ائمه بلکه مقربین در آخرت نیز لذت نمی برند در همان بهشت اخروی مگر با همین لذت های معنوی که در دنیا متنعم بآن بوده اند.

چنانچه بعضی از اخبار شاهد آن است و در کتاب معاد بآن اشاره شد و در کتاب عین الحیوه کامل توضیح داده ایم.

تفسیر قمی: وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ، وَ طُورِ سِینِینَ، وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ تین پیامبر اکرم است و زیتون امیر المؤمنین علیه السّلام وَ طُورِ سِینِینَ حسن و حسین وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ ائمه علیهم السّلام هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۹۲

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ در باره اولی نازل شده ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ. إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جز آنها که ایمان و عمل صالح دارند امیر المؤمنین علیه السّلام فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی در پاداشی

که به آنها داده می شود منتی گذارده نخواهد شد.

سپس خطاب به پیامبر میکند: فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ آنگاه میگوید بامیر المؤمنین أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ.

کنز جامع الفوائد: ابن دراج گفت از حضرت صادق شنیدم می فرمود:

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ تین حضرت امام حسن و زیتون حضرت حسین علیهما السلام است.

کنز: ربیع شامی از حضرت صادق نقل کرد در باره آیه وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ، وَ طُورِ سِينِينَ.

فرمود تین و زیتون امام حسن و امام حسین و طور سینین علی بن ابی طالب است پرسیدم: فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ فرمود دین در آیه ولایت علی بن ابی طالب است.

کنز: محمّد بن فضیل از حضرت رضا تفسیر همین سوره را می پرسید تا میرسد به: وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ میفرماید پیامبر اکرم است که وقتی مردم از او اطاعت کنند در امانند گفتم تفسیر لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ فرمود او ابو فصیل (ابا بکر) است چون خدا پیمان از او گرفت بخدائی خود و نبوت حضرت محمّد و ولایت اوصیاء اقرار کرد مگر توجه نمی کنی که در آیه بعد می فرماید: ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ.

سپس او را انداختیم به پست ترین جاها موقعی که پیمان را شکست و نسبت به محمّد و آل او آن اعمال را انجام داد.

عرضکردم معنی إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فرمود بخدا قسم منظور امیر المؤمنین علیه السّلام و شیعه او است: فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ عرض کردم فَما

امامت، ج ۲، ص: ۹۳

يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ فرمود: نه نه این طور نگو این کفر است بخدا نه بخدا هرگز پیامبر تکذیب خدا را نکرده یک چشم بهم زدن، عرضکردم پس چگونه است فرمود:

فَما يُكَذِّبُكَ

بَعْدُ بِالدِّينِ که منظور از دین امیر المؤمنین است: أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ.

توضیح: بنا بر تأویل ائمه علیهم السلام نام تین (انجیر) استعاره برای امام حسن علیه السّلام آورده شده چون لذیذترین و بهترین میوه است و روایت شده که از میوه های بهشت است و دارای منافع و فواید زیادی است امام حسن علیه السّلام نیز از میوه های بهشت است چون از غذای بهشتی تولد یافته بعلم و دانش او دلهای مقربین تقویت و نیرو میگیرد.

نام زیتون نیز برای حسین علیه السّلام استعاره آورده شده چون زیتون یک میوه و غذا و دوا است روغن سودبخش و مفیدی دارد حسین علیه السّلام نیز میوه قلب مقربین و علوم او قدرت دلهای مؤمنین است و بنور هدایت فرزندانش تمام هدایت یافتگان هدایت شده اند خداوند نور خود را بانوار آنها مثل زده چنانچه در اخبار زیاد است.

نام طور برای امیر المؤمنین است یا بجهت آنکه صاحب طور است زیرا خداوند فضل علی و اولاد شیعیانش را برای موسی بیان کرد یا اینکه علی را تشبیه بکوه طور نموده از جهت استحکام و پایداری او در امر دین و ثباتش در راه حق و بلندی مقامش چنانچه حضرت باو گفت:

کنت کالجبل لا تحرکه العواصف

همچون کوه پایداری که طوفانهای شدید لرزش بر پیکرت نمیرساند یا از این جهت که علی پایگاهی است برای زمین بوجودش زمین استوار است مانند کوههای که پایه های زمین هستند چنانچه روایت شده: علی علیه السّلام پایه استوار زمین مسکون است یا بجهت اینکه محل درخشش انوار خدا و تجلی و افاضه فیض او است همچنان که کوه طور نیز چنین بوده یا بجهت

اینکه علی منشأ وجود امام حسن و امام حسین بوده چنانچه از طور آن دو درخت بوجود آمده.

امامت، ج ۲، ص: ۹۴

بلد امین تفسیر بمکه شد و اشاره بنام پیامبر است چون او صاحب مکه و شرافت (۱) دهنده بآن سرزمین است یا بجهت شرافت پیامبر بین مقربین و مقدسان عالم مانند شرافت مکه بر سایر سرزمینها یا بجهت آنکه هر کس به پیامبر و اهل بیت او ایمان بیاورد او از گمراهی در دنیا و عذاب آخرت در امان است چنانچه هر کس داخل مکه شود ایمن است فرموده است:

«انا مدینه العلم و علی بابها»

میتوانیم همین توضیحی که دادیم در مورد روایت علی بن ابراهیم نیز اجرا کنیم.

اما تأویل انسان بابی بکر محتمل است باین جهت که او اکمل افراد و مصداق انسان است در ظهور این شقاوت از او و موجب شقاوت دیگران شده چنانچه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بحضرت امیر المؤمنین تفسیر شده زیرا او مورد نزول آیه و کاملترین فرد مؤمنین است احتمال تخصیص نیز در هر دو مورد آیه انسان و إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا نیز هست که در این صورت استثناء منقطع خواهد بود و جمع برای تعظیم است یا داخل بودن سایر ائمه علیهم السّلام در آن.

بیضاوی: در باره فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ چه چیز ترا تکذیب میکند ای محمّد بعد از ظهور این دلائل در جزاء و قیامت بعضی گفته ما بمعنی من است یعنی چه کسی. برخی نیز گفته اند خطاب بانسان است بنا بر التفات. معنی آیه اینست چه چیز وادار میکند ترا بر کذب.

تفسیر فرات: همین روایت را در تأویل تین و زیتون و طور سینین از حضرت

رضا علیه السّلام نقل میکند تا آنجا که می فرماید: إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ امیر المؤمنین و تمام شیعه او هستند فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ پاداش دارند که منت بر آنها گذارده نمی شود.

حضرت موسی بن جعفر در تفسیر آیه: وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ فرمود بلد امین پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم است و ما راه آن بلد هستیم خداوند مردم را در راه آنها از عذاب

امامت، ج ۲، ص: ۹۵

در امان قرار داده در صورتی که اطاعت از پیامبر نمایند.

تفسیر قمی: إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی حب اینست که علم تراوش کند از ائمه علیهم السّلام، نوی مطالبی است که فاصله از آنها داشته باشد.

تفسیر: وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ سرزمین پاک روئیدنیهایش خارج می شود باذن خدا.

این مثلی است برای ائمه که علم آنها بروز میکند باذن خدا وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً آنجا که ناپاک است مانند دشمنان اهل بیت علمشان بروز نمیکند مگر آلوده و فاسد.

توضیح: مرحوم طبرسی مینویسد: وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یعنی زمین که خاکش خوب است گیاه و کشت و کار آن بسیار خوب و پر رشد و پاکیزه بدون رنج و تعب بامر خدا خارج می شود. (بامر خدا را) از آن جهت فرموده تا بهتر دلالت کند بر عظمت و نفوذ اراده بدون رنج و تعب.

وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً یعنی زمینی که شوره زار و دارای خاکی بد است گیاه در آن نمیروید مگر بسیار کم که قابل استفاده نیست. پایان بنا بر تأویل امام علیه السّلام این آیه مثالی است برای طینت پاک که منشأ علوم و معارف و

طاعات و خیرات است و طینت ناپاکی که از آن توقع سودی نیست این مطلب را تأیید میکند روایتی که مرحوم طبرسی از ابن عباس و مجاهد و حسن نقل نموده که این آیه مثلی است برای مؤمن و کافر، توجه میدهد که زمین تمامش از یک جنس است جز اینکه بعضی از آنها با باران نرم می شود و گیاه خوب میروید و محصول خوب میدهد و بعضی از سرزمین ها شوره زار است که چیزی نمیروید اگر گیاهی نیز بروید قابل استفاده نیست همچنین دلها تمام گوشت و خون است بعضی نرم است که موعظه می پذیرد و بعضی سخت و سنگین است که پند و اندرز نمی پذیرد هر که دلی نرم و ملایم دارد خدای را سپاسگزاری کند.

عیاشی: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسیدم: فالِقُ الْحَبِ

امامت، ج ۲، ص: ۹۶

وَ النَّوی فرمود حب مؤمن است این آیه نیز همان است وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی بر او انداختم از خود محبتی. اما نوی کافر است که دور است از حق و نمی پذیرد آن را.

توضیح: از این روایت چنین معلوم می شود که حب صفت مشبهه از محبت است که در کتابهای لغت موجود ثبت نشده در کتابهای لغت نوشته: (الحب بکسر بمعنی محبوب است و بفتح حب جمع حبه دانه بعید نیست که در اینجا جمع حبه باشد بمعنی حبه قلب) که سویدای قلب را گویند و اینکه سویدای قلب باین اسم نامیده شده چون جایگاه محبت است.

و نوی با (واو) فاصله و بعد است مانند (نأی) با همزه شاید منظور اشتقاق نباشد این تفسیری باشد برای نوی بهمان فاصله ای که در قلب

کـافر است از قبول حق با اینکه احتمال دارد در اصل با همزه بوده که در اثر تخفیف با واو تلفظ شـده و ابـدال گردیـده گرچه لغویها ذکر نکرده اند.

کافی: حضـرت باقر علیه السّـلام در آیه وَ أَنْ لَوِ اسْـتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْـقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً یعنی اگر اسـتوار بر ولایت علی علیه السّلام باشند دلهای آنها را مشروب از آب ایمان بکنیم. طریقه در آیه ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

بخش سی و هشتم تأویل نحل (زنبور عسل) در قرآن بائمه علیهم السّلام

تفسیر قمی: حریز از حضـرت صـادق علیه السّـلام در این آیه: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ نقل کرد که فرمود ما نحلی هستیم که خداونـد بـاو وحی کرد أَنِ اتَّخِـذِی مِنَ الْجِبـالِ بُیُوتاً بما دسـتور داد از مردم عرب برای خود شـیعه برگزینیم مِنَ الشَّجَرِ و از غیر عرب وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ و از بردگان آزاد و آشامیدنی رنگارنگ همان علمی است که از ما برای شما بروز می کند.

کنز جامع الفوائـد: ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السّـلام در باره آیه: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ فرمود زنبور چه موقعیتی دارد که بـاو وحی شود این آیه در باره ما نازل شـده ما آن زنبور عسـلیم، ما اقامت در زمین بامر خدا داریم و جبال شیعیان ما و شجر زنان مؤمنند.

این وجه را تأیید می کند زیارت جامعه ای که در کتاب مزاری دیدم در نجف اشرف با این جملات:

«اللهم صل علی الفئه الهاشمیه. و المشکاه الباهره النبویه و الدوحه المبارکه

امامت، ج ۲، ص: ۹۸

الاحمدیه، و الشجره المیمونه الرضیه، التی تتبع بالنبوه و تتفرع بالرساله و تثمر بالامامه، و تغذی ینابیع الحکمه و تسقی من

مصـفی العسـل، و المـاء العـذب الغـدق الـذی فیه حیـاه القلوب، و نور الابصار الموحی الیه باکل الثمرات، و اتخاذ البیوتات من الجبـال و الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ السالـک سـبل ربه التی من رام غیرهـا ضـل و من سـلک سواهـا هلـک یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَـرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ المستمع الواعی القابل الداعی».

توضـیح: قبلا بوضوح پیوست باسـتناد اخبار فراوانی که آنچه در قرآن مربوط بغـذای جسم و نمو بدن و لذتهای جسـمی اسـت باطن این آیات در نیروی دل و غذای روح و کمالات نفسـی است مانند تأویل آب و نور و روشـنائی بعلم و حکمت پس جای تعجب نیست که از ائمه علیهم السّلام تعبیر بزنبور عسل کرده باشـند بجهت ستمی که بر آنها کرده اند بین مردم و پنهان بودن آنچه در دل آنها است از علوم که شفای دلها و دوای سینه ها و غذای ارواح است.

بروز می کند از آنها انواع علوم و معارف و حکمت مختلف که از حد احصا خارج است استبعادی نیز ندارد که از عرب بجبال تعبیر شود بواسـطه اسـتقامت و پافشاری آنها و اجتماع قبایل و همچنین اسـتعاره آوردن از غیر عرب بشجر چون متفرقند و منافع زیاد دارنـد و کاملا مطیع و با اسـتعدادند همین طور مِمَّا یَعْرِشُونَ برای بردگان زیرا آنها ملحق شـده انـد و ساخته گردیده اند و جهات دیگری که مخفی نیست و همچنین تعبیر از زنان بدرخت و شجر و جهش آشکار است.

وجه اول را تأییـد میکنـد روایتی که کلینی باسـناد خود از ابن ابی یعفور از حضـرت صادق نقل میکنـد که فرمود در دین خود تقیه را بکار برید و پنهان نمائید با تقیه دین

خود را همانا ایمان ندارد کسی که تقیه نکند شما مانند زنبور عسل میان پرندگان هستید بین مردم اگر پرنده ها بدانند چه در نهاد زنبورهای عسل است یکی را زنده نمی گذارند.

امامت، ج ۲، ص: ۹۹

اگر مردم هم بدانند چه در دلهای شما است از محبت باهل بیت پیامبر با زبان شما را نابود می کنند و در پنهان و آشکار وسایل نابودی شما را فراهم میکنند خدا رحمت کند بنده ای را که در ولایت ما استوار است.

تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام بمسعده بن صدقه فرمود: «وَ أَوْحى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ نحل ائمه هستند و جبال عرب و شجر بردگان آزاد شده وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ اولاد و برده هائی که آزاد نشده اند در صورتی که دوستدار خدا و رسول و ائمه باشند.

و آشامیدنی رنگارنگ انواع علم است که ائمه بشیعیان خود می آموزند که فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ یعنی در علم شفا برای مردم است که منظور از ناس شیعیان هستند دیگران خدا می داند چه هستند.

اگر آن طور که خیال میکنند منظور همان عسلی باشد که مردم میخورند باید هر بیماری که می خورد شفا یابد چون خداوند میفرماید: فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ هرگز خدا وعده خلاف نمی دهد.

بلکه شفا در علم قرآن است بدلیل این آیه وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ پس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش بدون شک و تردید و اهل قرآن ائمه هدی هستند که در این آیه ذکر شد: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا.

در روایت ربیع شامی از حضرت صادق علیه السّلام

در تفسیر وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ فرمود پیامبر است أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً یعنی ازدواج کن با قریش وَ مِنَ الشَّجَرِ و در عرب وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ و در بردگـان يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَـرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ خـارج می شـود از درون آنهـا یـک آشامیـدنی رنگارنگ فرمود انواع علوم فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ که شفا برای مردم است.

از تفسیر فرات نیز روایتی نقل می شود از محمّد بن فضیل مطابق روایت مسعده بن صدقه.

بخش سی و نهم ائمه علیهم السّلام سبع مثانی هستند

تفسیر قمی: سوره بن کلیب از حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقـل کرد که فرمود ما هستیم مثانی که خـدا به پیامبر عطا نموده و ما وجه اللّه هستیم که روی زمین بین شما رفت و آمد میکنیم میشناسد ما را آن کس که شناخته و جاهل است بحق ما آنکه نادان است هر که ما را بشناسد در آینده «هنگام مرگ» بهره مند می شود و هر که جاهل بحق ما باشد باستقبال آتش سوزان میرود.

توضیح: امـام فرمود هر که مـا را بشـناسد در آینـده بهره منـد می شود یـا منظور دم مرگ است که منافع محبت و ولا آشـکار میگردد یا معرفتی که با دلیل برایش حاصل شـد در هنگام مرگ با چشم مشاهـده میکنـد و یقین محض برایش حاصل میگردد یا بثواب های واقعی میرسد.

امـا اینکه فرمود ما مثانی هستیم اشاره است باین آیه: وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ که مشـهور بین مفسـرین اینست که سبع مثانی سوره حمد است.

بعضی گفتند: هفت سوره بزرگ و بعضی تمام قرآن را گفته اند که بهفت

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۱

قسمت شده مثانی توضیح سبع است از تثنیه یا ثناء گرفته شده تمام قرآن مثنی است یعنی الفاظ

و قرائت یـا قصه ها و مواعظ آن تکرار می شود و یا دارای دو جهت اعجاز و بلاغت است و ثنای پروردگار را میکنـد بصـفات عالی و اسماء حسنی میتوانیم منظور از مثانی قرآن را بگیریم یا تمام کتب آسمانی در این صورت «من» بمعنی تبعیض آمده.

امـا این قسـمت آیه وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ اگر از سـبع منظور آیـات یـا سوره باشـد عطف کل بر بعض است، یا عام بر خاص اما اگر مراد اجزاء هفتگانه قرآن باشد عطف صفتی بر صفت دیگر می شود.

این بود آنچه راجع بتفسیر ظاهر آیه گفته شده که بعضی از اخبار نیز شاهد بر آن است.

امـا تأویـل امام علیه السّـلام بطن آیه را شایـد از این جهت سـبعا و هفت هسـتند باعتبار اسـمهایشان که دارای هفت اسـمند اگر مکررات را حساب نکنیم یا باعتبار اینکه اکثر علوم از هفت نفر آنها منتشر شده بهمین جهت خداوند هفت نفر را یاد نموده در هر صورت مثانی یا از ثناء است که آنها خدا را ستایش واقعی میکنند باندازه طاقت بشری و یا از تثنیه است که آنها با قرآن دو امانت پیامبرند یا با خود پیامبر و یا اینکه دارای دو جهت هستند یکی جنبه تقدس و روحانیت و ارتباط خاص با خدا و دیگری ارتباط با مردم بواسـطه بشـر بودن و شاید تعبیر بسبع شده اند چون سبع (هفت) اگر دو برابر شود چهارده خواهد شد که مطابق با عدد معصومین است.

یا باین طور که بین کسی که باو سبع مثانی داده شده که پیامبر است با آن چه داده شد که همان سبع مثانی است.

مغایرت اعتباری فرض کنیم معطی له است از

جهت نبوت و کمالاتی که خدا باو عنایت کرده و معطی است با قطع نظر از این جهت یا واو در وَ الْقُرْآنَ بمعنی باء است یعنی با قرآن چهارده می شود اما در این وجه اشکالی است.

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۲

ممکن است منظور از سبع در این تأویل نیز سوره باشد و منظور این اخبار آن است که خداوند منت نهاد بر پیامبر بدادن این سوره در مقابل تمام قرآن چون این سوره مشتمل بر وصف ائمه است و ستایش طریقه ایشان و بدگوئی از دشمنانشان در آیه: صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تا آخر سوره پس معنی اینست که منظور از مثانی ما هستیم احتمال داده می شود از بعضی اخبار که سبع تفسیر مثانی باشد.

در این صورت (من) به معنی (مع) یا من تعلیلیه است وَ اللَّهُ يَعْلَمُ و حججه.

تفسیر فرات: سماعه گفت از حضرت صادق تفسیر این آیه را پرسیدم:

وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فرمود بخدا قسم ما سبع مثانی هستیم و وجه اللَّه که میان شما قرار داریم هر که ما را بشناسد و نشناسد در پیش او مرگ خواهد بود.

صدوق: در معنی مِنَ الْمَثانِي ما مثانی هستیم میگوید یعنی ما را پیامبر قرین قرآن قرار داده و سفارش نموده که چنگ بقرآن و بما بزنید و اطلاع داده که از یک دیگر جدا نمیشوند تا در کوثر مرا ملاقات کنند.

تفسیر عیاشی: از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه: وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

فرمود این طور نازل نشده آیه چنین است وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سبع مثانی که ما همان هستیم وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فرزند است.

عیاشی:

از حضرت باقر در آیه: وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ نقل کرده که فرمود هفت امام و قائم.

پنج روایت دیگر در همین مورد بود که از جهت عدم تکرار ترجمه نشد.

بخش چهلم ائمه علیهم السّلام اولی النهی هستند

تفسیر قمی: عمار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد از این آیه پرسیدم إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی .

فرمود: بخدا قسم ما اولی النهی هستیم، عرضکردم فدایت شوم معنی اولی النهی چیست؟

فرمود یعنی همان مطالبی که خدا به پیامبرش اطلاع داد که پس از در گذشت او چه کس ادعای خلافت میکند اولی و بعد دومی و بعد از آنها سومی و بنی امیه.

پیامبر اکرم این جریانها را به علی علیه السّلام اطلاع داد و تمام آنها مطابق اخبار خدا و پیامبر و آنچه علی علیه السّلام بما فرموده بود واقع شد که خلافت را بعد از او چه کس از بنی امیه و دیگران میگیرند این است تفسیر همان آیه که در قرآن ذکر شده: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی ما اولی النهی هستیم که علم این جریان ها

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۴

بما منتهی شده بواسطه دستور خدا صبر کردیم، ما ارکان خدا در میان مردم و نگهبانان دین او هستیم که حفظ می کنیم و پنهان مینمائیم از دشمنان خود چنانچه پیامبر پنهان بود تا اجازه هجرت باو دادند و با مشرکین جهاد کرد ما نیز پیرو راه پیامبریم تا خدا اجازه دهد باظهار دین با شمشیر مردم را دعوت بدین میکنیم و در این راه شمشیر بکار میبریم چنانچه پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم در ابتدای اسلام بکار برد.

توضیح: مشهور اینست که نهی جمع

نهیه بضم است بمعنی عقل «اولی النهی» یعنی صاحبان عقل چون عقل صاحب خود را از کار زشت باز می دارد.

اما از روایت چنین معلوم می شود که از (انتها) مشتق شده استبعادی ندارد شاهد منظور مفهوم آیه است نه مأخذ اشتقاق.

بخش چهل و یکم ائمه علیهم السّلام علماء در قرآنند و شیعیان آنها اولو الالباب

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در آیه: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ نقل کرد که فرمود ما کسانی هستیم که دارای علمیم و دشمنان ما نادانند و شیعیان ما اولو الالباب (خردمندان).

از بصائر و کنز جامع الفوائد و تفسیر فرات عین همین روایت نقل شده بصائر: علی بن اسباط از پدر خود نقل کرد که گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم مردی از اهالی هیت معنی آیه: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ را پرسید فرمود ما کسانی هستیم که می دانیم و دشمنانمان نادانند و شیعیان خردمندان. چهار روایت دیگر عین همین نقل می شود.

کافی: عمار ساباطی گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسیدم: وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ فرمود در باره ابو الفصیل (ابو بکر) نازل شده او پیامبر اکرم را ساحر میدانست وقتی مبتلا به بیماری میشد (اذا مسه الضر)

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۶

با زاری و تضرع خدا را میخواند و توبه میکرد از عقیده خود نسبت به پیامبر ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ اما وقتی خوب میشد. نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ فراموش می کرد از توبه خود راجع بساحر خواندن پیامبر بهمین جهت خداوند میفرماید: قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ بگو مختصری از کفر

خود بهره مند شود با چند روز خلافت بدون استحقاق.

آنگاه حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند سخن را برمیگرداند بجانب علی و فضل و مقامش در نزد خدا و میفرماید: أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ یا کسی که پیوسته در شبهای تار بعبادت خدا در سجده و قیام بسر می برد و امید رحمت پروردگار را دارد بگو آیا برابرند آنها که میدانند محمّد رسول خدا است وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ و کسانی که او را ساحر و کذاب میخوانند إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ فرمود تأویل آیه چنین است.

توضیح: خواهد آمد که از ابا بکر بابی الفصیل تعبیر شده چون معنی بکر و فصیل بهم نزدیک است. سید شریف در بعضی تعلیقات خود نوشته است در کنیه گاهی معانی اصلی در نظر گرفته می شود چنانچه نقل شده که در بعضی از جنگهای مشرکین ابا بکر را صدا میزدند ابو الفصیل- پایان باید توجه داشت که این آیه از بزرگترین دلیلها بر امامت ائمه ما است بجهت اتفاق تمام امت که آنها عالم ترین افراد در زمان خود برده اند مخصوصا نسبت بخلفای هم عصر خود.

کنز: فضیل از حضرت باقر در آیه: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ فرمود ما عالمون هستیم.

عیاشی: جابر از حضرت باقر در آیه وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

نقل کرد که فرمود تفسیر آیه در باطن اینست که علم داده نشده مگر باندکی از مردم یعنی علم داده نشده مگر به اندکی از شما.

کنز: برید از حضرت باقر نقل کرد در تفسیر

آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود ما را قصد نموده.

کنز: ابن عباس در آیه إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ گفت منظور علی است که عالم بخدا او از او میترسید و مراقب پروردگار بود و عمل بواجبات مینمود و در راه خدا جهاد میکرد و پیرو تمام دستورات بود و جویای خشنودی خدا و پیامبر بود.

بخش چهل و دوم ائمه علیهم السّلام متوسمین هستند و تمام زندگی مردم را با دیدن آنها می دانند

آیات: سوره حجر: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ، وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ.

تفسیر: این آیه بعد از قصه لوط واقع شده. مرحوم طبرسی نوشته است در داستان لوط و هلاک شدن قوم او نشانه هائی است برای اندیشمندان. بعضی گفته اند برای هوشیاران.

متوسم: کسی است که با علامت و نشانه مطالبی را درک میکند: «توسم فیه الخیر» یعنی علامت خوبی و نیکی در او دیده شد.

مجاهد گفته است بخبر صحیح از پیامبر اکرم رسیده که فرمود:

اتقوا فراسه المؤمن فإنه ینظر بنور اللَّه

از هوشیاری مؤمن بترسید که او با نور خدا میبیند و فرموده است در میان مردم گروهی هستند که دیگران را با توسم و یک نگاه میشناسند بعد همین آیه را قرائت نمود.

از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود ما متوسمین هستیم و راه در میان ما قرار داده شده و سبیل در آیه راه بهشت است وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ معنی آیه اینست که شهر لوط راهی دارد که مردم از آن راه در پی نیازهای خود میروند

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۹

و توجه به آثار آن شهر نموده عبرت میگیرند منظور شهر سدوم است. قتاده گفته قریه های لوط بین مدینه و شام قرار دارد.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت در خدمت حضرت صادق

علیه السّلام بحج رفتم در بین راه بر فراز کوه رفت و تماشای مردم کرده فرمود چقدر داد و فریاد زیاد است ولی حاجی کم است. داود رقی عرضکرد یا ابن رسول اللَّه! آیا دعای این جمعیت که میبینم مستجاب می شود.

فرمود وای بر تو سلیمان! خداوند نمی آمرزد کسی را که شریک برایش قرار دهد، منکر ولایت علی مانند بت پرست است.

عرضکردم فدایت شوم شما دوستان و دشمنان خود را میشناسید؟.

فرمود سلیمان! هر بنده ای که متولد شود در پیشانی او نوشته است:

مؤمن یا کافر.

شخص پیش ما می آید مدعی ولایت ما است و بیزاری از دشمنانمان در پیشانی او نوشته است: مؤمن است یا کافر خداوند در این آیه میفرماید: إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ ما دوست را از دشمن تشخیص میدهیم.

اختصاص: هشام از سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی سؤال کرد آیا بامام داده شده آن مطالبی که به سلیمان پیامبر داده شده بود فرمود: آری و جریان چنین است که مردی از او سؤالی کرد جوابش را داد بعد مرد دیگری همان سؤال را نمود جوابی غیر از جواب اول داد شخص سوم که سؤال از همان مسأله کرد جوابی غیر از دو جواب اول داد (این تغییر جوابها به واسطه تغییر اعتقادی سئوال کننده بود که هر کدام مذهبی داشته اند بهمین جهت امام استدلال به آیه میکند).

سپس فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ» «۱». عرضکردم: آقا خدا

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۰

خیرخواه شما باشد مگر امام که به هر کدام جوابی داد آنها را می شناخت.

فرمود سبحان اللَّه مگر این آیه را نشنیده ای: إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ که متوسمین ائمه هستند وَ

إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ که از ائمه علیهم السّلام هرگز خارج نمیشود.

فرمود آری وقتی امام چشم بشخصی بیاندازد او را میشناسد که دارای چه مذهب و عقیده است اگر صدایش را از پشت دیوار بشنود باز میداند صاحب صدا چه مذهب دارد.

زیرا خداوند میفرماید: وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ که آنها علماء هستند امام صدای هر شخص و لهجه هر که را بشنود می فهمد او اهل نجات است یا هلاکت بهمین جهت جواب هر کدام را مطابق راهی که میرود میدهد.

بصائر: محمّد بن مقرن از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما دارای چشمهائی هستیم که شبیه چشم مردم نیست و نوری در چشم ما است که شیطان نمیتواند در آن رخنه کند.

تفسیر عیاشی: عبد الرحمن بن سالم در آیه: لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ فرمود آنها اوصیاء از آل محمّدند.

عیاشی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود در امام علاماتی است برای متوسمین و هوشیاران و اوست راه استوار که بنور خدا می بیند و از جانب خدا سخن میگوید مخفی نیست از او چیزی که بخواهد.

اختصاص: عمرو بن شمر از جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که روزی امیر المؤمنین علیه السّلام در مسجد کوفه بود زنی وارد شد و از شوهر خود شکایت نمود.

علی علیه السّلام بنفع شوهر حکومت کرد.

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۱

زن با خشم تمام گفت بخدا قسم در این قضاوت حق را رعایت نکردی و به عدالت رفتار ننمودی و مساوات را در نظر نگرفتی خدا از چنین قضاوتی راضی نیست.

علی علیه السّلام بدقت در

او نگـاه کرده فرمود دروغ گفتی بی حیـا زن بـد زبان تنـدخو زنی کهماننـد سایر زنان باردار نمیشود (در خبر دیگر چون سایر زنان حیض نمی بیند).

از شـنیدن این سخنان زن با ترس و وا ویلا گویان بر گشت با خود میگفت پرده ی مرا که مستور بود گشادی ای پسر ابو طالب! عمرو بن حریث (مخزومی که از مخـالفین علی علیه السّـلام بود) از پی آن زن رفت باو گفت سـخنی با علی گفتی که مرا شاد کرد اما او در جواب ترا چنان سرزنش نمود که با وا ویلا بر گشتی و فرار کردی.

گفت: بخدا قسم علی واقع را بیان کرد و خبر از مطلبی داد که من آن را از شوهرم پنهان داشته بودم از وقتی با من ازدواج کرد و هم از پدر و مادرم (من مانند سایر زنان حیض نمیشوم) «۱».

عمرو بن حریث از خدمت علی علیه السّلام بازگشت و سخنان زن را نقل نموده گفت من سابقه کهانت از شما نداشتم.

علی علیه السّـلام فرمود این کهانت نیست خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید وقتی روح ها را در بدن ها ترکیب نمود در پیشانی آنها رقم زد که مؤمن است یا کافر و آنچه گرفتار خواهنـد شـد و هر کار خوب یا بـدی که انجام می دهند در یک سطح کوچکی باندازه گوش موشی آنگاه در این مورد آیه بر پیامبر اکرم نازل کرد: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ پیامبر اکرم متوسم بود من نیز بعد از او متوسم هستم و ائمه از فرزندان من متوسمین هستند وقتی دقت

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۲

کردم متوجه آنچه در این زن بود شدم از چهره و

پیشانیش.

کنز جامع الفوائد: عماره بن ابی معروف از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کسی در پیشانیش نوشته شده مؤمن است یا کافر اما کسی جز ائمه و اوصیاء اطلاع ندارند از ایشان پوشیده نیست بعد این آیه را تلاوت نمود: إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ فرمود ما متوسمین هستیم بخدا سوگند هر کس پیش ما بیاید با همین علامت او را میشناسیم.

مناقب: از امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد آیه: إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ نقل شده که فرمود پیامبر اکرم متوسم بود و ائمه از نژاد من متوسمین هستند تا روز قیامت وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ آن سبیل مقیم وصی پیامبر است صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

پایان خبر.

داود از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد آیا شما دوستان و دشمنان خود را می شناسید؟.

فرمود: آری داود پیش ما نمی آید دشمنمان مگر اینکه در پیشانی او نوشته است کافر و نه دوست ما مگر اینکه مشاهده میکنیم در پیشانی او مسطور است مؤمن.

این است تفسیر آیه: إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ما متوسمین هستیم داود! عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السّلام پرسید از چه راه شما خبر میدهید چه در دل مردم هست فرمود مگر این فرمایش پیامبر را نشنیده ای:

اتقوا فراسه المؤمن فإنه ینظر بنور اللّٰه

عرضکرد: چرا.

فرمود هر مؤمنی دارای فراست و هوشیاری مخصوصی است که بنور خدا می بیند باندازه ایمان و مقدار بینش و دانش خود میبیند.

خداوند آنچه بین تمام مؤمنین منتشر نموده برای ائمه علیهم السلام همه ی آنها را داده و در قرآن فرموده است: إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ اولین متوسم پیامبر

اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود.

سپس علی بن ابی طالب بعد از او آنگاه حسن و حسین علیهما السّلام و بعد ائمه از

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۳

نژاد حسین علیه السّلام تا روز قیامت ...

اختصاص: ابو بکر حضرمی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر انسانی در پیشانیش نوشته است: مؤمن است یا کافر این مطلب از دیده شما پنهان است ولی ائمه از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم آن را می بینند.

هر کس وارد بر آنها شود میشناسند مؤمن است یا کافر بعد این آیه را خواند: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ ائمه علیهم السّلام متوسمین هستند.

بصائر: اسباط بن سالم گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم مردی از اهل هیت (شهری است کنار فرات) وارد شده گفت خدا خیرخواه شما باشد این آیه چه معنی دارد: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ فرمود ما متوسمین هستیم و سبیل و راه در ما استوار است.

چند روایت دیگر در تفسیر همین آیه نقل شده که بجهت احتراز از تکرار ترجمه نشد.

بصائر: سلمان فارسی رحمه اللَّه علیه گفت شنیدم امیر المؤمنین علیه السّلام میگفت در تفسیر آیه: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ.

پیامبر اکرم بچهره اشخاص که نگاه میکرد آنها را می شناخت و من بعد از او متوسم هستم، ائمه از ذریه من متوسمین هستند تا روز قیامت.

بخش چهل و سوم آیه وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ تا وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً در باره آنها نازل شده

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه: یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً یعنی راه میروند روی زمین با سکینه و وقار و فرمانبردار نه با خودخواهی و خودپسندی و تکبر و تبهکاری.

«قال ابو عبد اللَّه علیه السّلام: هو الرجل الذی یمشی بسجیه التی جبل علیها لا

يتكلف و لا يتبختر.

يعنى شخصى است كه در موقع راه رفتن طبق سرشت و طينت خود راه ميرود نه راه رفتن ساختگى از روى تكبر.

بعضى گفته بردباران و دانشمندان كه نادانى نميكنند گر چه بر آنها نادانى شود: وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ كسانى كه ميگويند پروردگارا ببخش ما را از همسران و فرزندان كسانى را كه موجب روشنى چشم ما شود كه ببينيم مطيع خدايند در دنيا با خوبى و كردار نيك آنها خوشحال ميشويم و در آخرت به بهشت رفتن ايشان.

امامت، ج ٢، ص: ١١٥

وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً يعنى خدايا ما را از كسانى قرار ده كه پرهيزگاران از ما بياموزند و در قرائت اهل بيت عليهم السّلام و اجعل لنا من المتقين اماما براى ما از پرهيزگاران پيشوائى قرار ده.

مناقب: سعيد بن جبير در باره آيه: وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا گفت اين آيه اختصاص بامير المؤمنين على عليه السّلام دارد در بيشتر دعاهاى خود ميگفت: رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا يعنى فاطمه زهرا عليها سلام وَ ذُرِّيّاتِنا حسن و حسين عليهما السّلام «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» امير المؤمنين عليه السّلام فرمود بخدا قسم از خدا فرزند زيبا و خوش قد و قامت نخواستم ولى تقاضا كردم فرزندى مطيع خدا و بيمناك و پرهيزگار عنايت فرمايد تا هر وقت چشمم باو افتاد كه فرمانبردار خدا است خرسند شوم.

گفته است: وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً فرمود پيروى كنيم به پرهيزگاران پيش و پيروى كنند پرهيزگاران بعد از ما بما: أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا پاداش آنها را غرفه هاى بهشت قرار داديم براى شكيبائى كه كردند

یعنی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه.

یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً به آنها تحیت و سلام گفته می شود در بهترین جایگاه و منازل برای همیشه زندگی می کنند.

تفسیر قمی: وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد:

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً فرمود ائمه در زمین با آرامش راه میروند از ترس دشمنان خود.

تفسیر قمی: سلیمان بن جعفر گفت از حضرت ابو الحسن در مورد آیه:

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۶

سَلاماً وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً فرمود آنها ائمه هستند که از راه رفتن خود روی زمین بیمناک هستند.

تفسیر قمی: جعفر بن ابراهیم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود آیه: وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً در خدمت حضرت صادق علیه السّلام خوانده شد آن جناب فرمود چیز بزرگی از خدا خواسته اند که پیشوای متقین باشند عرض کرد چگونه؟

فرمود چون خداوند این طور نازل کرده: وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً.

تفسیر قمی: ابان بن تغلب گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسیدم:

وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً فرمود ما اهل بیت آنها هستیم.

دیگری روایت کرده أَزْواجِنا خدیجه ذُرِّیَّاتِنا فاطمه قُرَّةَ أَعْیُنٍ حسن و حسین

وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً علی بن ابی طالب است.

توضیح: از ظاهر خبر چنین استفاده می شود این دعای پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم بوده در این صورت وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً علی بن ابی طالب تفسیر متقین است احتمال میرود که دعا از هر دو باشد تطبیق شده در خبر با دعای پیامبر اما دعای حضرت علی علیه السّلام را بجهت آشکار بودن ذکر نکرده چون همسرش فاطمه و ذریه اش حسن و حسین و سایر ائمه هستند اما چون امامت در پیامبر آشکار بود مسأله امامت را در مورد حضرت علی ذکر نمود.

جای استبعاد نیست که این تأویل بنا بر قرائت اهل بیت باشد که وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ المتقين اماما که منظور این باشد قرار بده برای من از میان متقین وصی و جانشینی که احتمال عمومیت نیز هست تا شامل بقیه مؤمنین نیز بشود و

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۷

اینکه پیامبر را نام برده بجهت ذکر اکمل افراد بوده.

از کنز دو روایت نقل میکند که آیه اختصاص بعلی علیه السّلام دارد و در روایت دیگر میفرماید مخصوص آل محمّد است که راهنمایان هستند.

در روایت سوم حضرت باقر علیه السّلام میفرماید آیات از وَ عِبادُ الرَّحْمنِ تا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً اختصاص باوصیاء دارد.

کافی: محمّد بن نعمان از سلام نقل کرد که از حضرت باقر پرسیدم: وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً فرمود آنها اوصیاء هستند که از ترس دشمنان خود چنین راه میروند.

بخش چهل و چهارم ائمه علیهم السّلام شجره طیبه هستند در قرآن و دشمنان آنها شجره خبیثه

آیات- سوره ابراهیم: أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ.

تفسير: مرحوم طبرسى در مجمع البيان مينويسد: «كَلِمَةً طَيِّبَةً» توحيد است، بعضى گفته هر كلامى كه خدا بآن امر كرده آن را طيبه ناميده چون پاك و پر بركت است و براى صاحب آن موجب خيرات و بركات مى شود كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ يعنى درخت پربركت كه ريشه هايش باعماق زمين رفته و شاخه ها و ميوه هايش بآسمان بر آمده منظور مبالغه در بلندى آن است كه اصل درخت و ريشه آن در زمين و شاخه هاى آن بآسمان بالا رفته جز اينكه از ريشه ميتوان بشاخه رسيد. بعضى گفته اند منظور درخت خرما است. بعضى گفته اند درختى است در بهشت.

ابن عقده از حضرت باقر نقل كرده كه شجره پيامبر اكرم است و حديث

امامت، ج ۲، ص: ۱۱۹

را ادامه داده مطابق آنچه بروايت جابر خواهد آمد.

سپس مينويسد كه از ابن عباس روايت شده كه جبرئيل گفت به پيامبر اكرم، تو درختى و على شاخه آن و فاطمه برگش و حسن و حسين ميوه اش.

بعضى گفته اند: منظور درختى است كه داراى چنين مزايا است گر چه در دنيا وجود نداشته باشد اما صفت آن معلوم است و گفته اند: منظور از كلمه طيبه ايمان و شجره طيبه مؤمن تُؤْتِي أُكُلَها يعنى اين درخت ميوه خود را خارج ميكند كُلَّ حِينٍ در هر شش ماه حضرت باقر عليه السّلام فرموده در هر سال يا در هر وقت.

گفته اند معنى تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها منظور مطالبى است كه ائمه عليهم السّلام فتوى ميدهند براى شيعيان خود در حلال و حرام وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كلمه شرك است،

بعضـی گفته انـد هر کلامی که در معصـیت خـداست کَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ درخت ناپـاک که درخت حنظـل است بعضـی گفته اند درختی است که دارای چنین صـفتی باشـد که در زمین پایدار نیست، بعضـی گفته اند پیچک است که ریشه در زمین ندارد و بدرخت و گیاه می پیچد.

ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرده که این مثلی است برای بنی امیه.

اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ یعنی قطع شـده بیکـدیگر اتصال دارد داما از زمین جـدا است ما لَها مِنْ قَرارٍ یعنی ثبات و بقائی نـدارد. ابن عباس گفته چنین درختی را خدا نیافریده مثلی است که خدا زده.

معانی الاخبار: عمرو بن شـمر از جابر نقل کرد که گفت از حضـرت باقر پرسـیدم کَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها شـجره پیامبر اکرم صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم و تنه آن علی علیه السّـلام و شاخه هایش فاطمه دختر پیامبر اکرم و میوه آن اولاد فاطمه زهرا است و برگهایش شـیعه هسـتند آنگاه فرمود هر گاه یکی از شـیعیان مؤمن از دنیا برود برگی از درخت فرو میریزد و اگر فرزندی از شیعیان ما بدنیا آید بر درخت یک برگ میروید.

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۰

تفسیر قمی: همین روایت را از سلام بن مستنیر نقل میکند باضافه اینکه پرسیدم آقا معنی این قسمت از آیه چیست تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها فرمود فتواهائی که ائمه علیهم السّلام بشیعیان میدهند در هر حج و عمره از حلال و حرام.

بصائر: ثمالی از حضـرت باقر علیه السّـلام در مورد آیه: كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها نقل کرد که

پیامبر اکرم فرمود من ریشه آن درختم و علی تنه درخت و ائمه علیهم السّلام شاخهای درخت و علم ما میوه آن و شیعیان برگهای درخت، دیگر از درخت چیزی باقیماند ابو حمزه! گفتم: نه بخدا اضافه ای در درخت نمی بینم. فرمود بخدا قسم ابا حمزه! فرزندی از شیعیان که متولد شود بر درخت یک برگ میروید و اگر یک نفر از شیعیان بمیرد برگی از آن می افتد.

توضیح: اینکه امام علیه السّلام فرمود دیگر چیزی از درخت باقی نماند یعنی مخالفین جزء شجره خبیثه هستند.

از بصائر: روایت سلام بن مستنیر مانند روایت جابر نقل می شود جز اینکه میفرماید: تنه درخت علی و عنصر آن فاطمه علیها السّلام و شاخه هایش ائمه و در سؤال از تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها میفرماید مطالبی که از ائمه علیهم السّلام بشیعیان میرسد در هر سال از حلال و حرام.

بصائر: سلیمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع به «سِدْرَهِ الْمُنْتَهی» پرسیدم اصل آن ثابت است و فرعش در آسمان است فرمود پیامبر اکرم اصل آن درخت است و علی علیه السّلام قسمت بالای درخت و فاطمه تنه آن و ائمه علیهم السّلام شاخه های درخت و شیعیان برگ درختند عرضکردم فدایت شوم پس معنی (المنتهی) چیست فرمود بخدا قسم دین به آن منتهی میگردد هر که از آن شجره نباشد نه مؤمن است و نه شیعه ما.

بصائر و اکمال الدین و تفسیر فرات و تفسیر عیاشی همین روایت را نقل

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۱

میکنند راجع به أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ که میفرماید پیامبر اکرم اصل و ریشه و امیر المؤمنین قسمت بالای آن و فاطمه زهرا تنه درخت و

ائمه شاخه های آن، آیا دیگر چیزی از درخت باقی میماند؟ ...

تفسیر عیاشی: از حضرت باقر و صادق علیه السّلام حمران نقل میکند در باره آیه: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ فرمود یعنی پیامبر و ائمه بعد از او علیهم السّلام که آنها اصل ثابت هستند و فرع ولایت است برای کسی که داخل آن شود.

توضیح: یعنی پیامبر ائمه اصل درخت هستند و فرع آن ولایت و اعتقاد بامامت کسی است که داخل در اصل شجره است هر که چنگ بفرع درخت بزند میرسد باصل آن و بجانب آسمان بلند می شود.

عیاشی: سالم اشل از پدرش و او از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً ... فرمود این مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم زده و برای دشمنان ایشان این آیه است: مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ.

تفسیر فرات: ابو سلمه سراج گفت از عبد اللّه بن حسن راجع باین آیه پرسیدم أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ گفت ما همانها هستیم گفتم تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها گفت از ما خانواده هر چند گاه یک نفر قیام میکند و کشته میگردد.

در مستدرک: از کتاب فردوس باسناد خود از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود من درختم و فاطمه بار آن است و علی قدرت تولیدکننده درخت و حسن و حسین ثمر و میوه درخت و دوستان اهل بیت برگ آن درختند از بهشت واقعی.

از کتاب سمعانی نیز همین روایت نقل شده.

بخش چهل و پنجم ائمه علیهم السّلام هدایت و هدی و هادیان در قرآنند

محاسن: بعضی از اصحاب در مورد آیه: وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ گفت تکبیر یعنی تعظیم خدا و هدایت ولایت است.

قرب الاسناد: از بزنطی در یک قسمت از نامه ای که حضرت رضا برای او نوشت خداوند میفرماید: فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ اگر از تو نپذیرفتند بدان که آنها پیرو هوای نفس خویشند چه کسی گمراه تر از کسی است که پیرو هوای نفس خود باشد بدون راهنمائی امامی از جانب خدا.

فرمود یعنی کسی که هوای نفس را دین خویش قرار دهد بی آنکه پیرو ائمه هدی باشد.

تفسیر قمی: وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا در روایت ابی الجارود از حضرت باقر نقل شده که این آیه اختصاص بآل محمّد و پیروان آنها دارد.

توضیح: شاید منظور اکمل افراد تحت این آیه است همین طور است بیشتر از روایاتی که در این ابواب آمده.

تفسیر قمی: وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ این آیه اختصاص بآل محمّد و پیروان آنها دارد. تفسیر عیاشی میگوید: ائمه هستند در همین

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۳

تفسیر نقل از یعقوب بن یزید میکند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یعنی امت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر همین آیه از ابن جریح از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود آیه متعلق بامت من است که بحق عدالت میگیرند و بحق عدالت می دهند باین گروه که در مقابل شما هستند نیز مانند همین را داده اند وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ ربیع بن انس گفت پیامبر اکرم همین

آیه را قرائت نمود فرمود گروهی از امت من بر حق هستند تا عیسی بن مریم فرود آید.

عیاشی: باسناد خود از امیر المؤمنین علی علیه السّلام نقل کرده که فرمود قسم بآن کس که جان علی در دست اوست این امت بهفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند که همه آنها در آتشند بجز این فرقه: وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ اینهایند که نجات می یابند.

حضرت باقر و صادق علیه السّلام فرمودند ما آنها هستیم.

بصائر: علاء بن سیابه از حضرت صادق در مورد آیه: إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ این قرآن هدایت میکند براهی که استوارتر است فرمود هدایت بامام می کند.

در تفسیر عیاشی می نویسد: هدایت بولایت میکند.

تفسیر قمی: در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه:

أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ آیا کسی که راهنمای بسوی حق است باید پیروی شود یا کسی که خود راه را نمی داند مگر او را راهنمایی کنند این چه قضاوتی است!.

فرمود: کسانی که راهنمای بسوی حق هستند محمّد و آل محمّدند پس از آن جناب اما کسانی که راه را نمی دانند مگر اینکه راهنمائی شوند مخالفین اهل بیت پیامبر از قریش و سایر مردمند.

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۴

توضیح: این آیه از بزرگترین دلیلها بر امامت ائمه ما علیهم السّلام است برای کسی که واقع بین باشد و گوش بحق و حقیقت دهد. بدلیل اتفاق امت بر فضل و مقام آنها که داناترین فرد زمان خود بوده اند مخصوصا امیر المؤمنین علیه السّلام که داناتر بودن ایشان غیر قابل انکار است.

تفسیر

عیاشی: عباس بن هلال از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که مردی پیش عبد اللَّه بن حسن رفت در سباله (محلی است بین بصره و مدینه) مسائلی از حج پرسید. عبد اللَّه باو گفت آنجا جعفر بن محمّد ایستاده برو از او سؤال کن که خود را حائز این مقام میداند.

آن مرد خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمده سؤال کرد. امام علیه السّلام باو فرمود دیدم پیش عبد اللَّه بن حسن ایستاده بودی بتو چه گفت عرضکرد از او سؤال کردم گفت بیایم خدمت شما گفت اینک جعفر بن محمّد آنجا و خود را شایسته مقام امامت میداند فرمود آری من از کسانی هستم که خداوند در قرآن میفرماید: أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده از آنها پیروی کنید اکنون هر چه مایلی بپرس. مرد سؤالهای خود را نمود، تمام آنها را جواب داد.

از کافی و مناقب و بصائر سه روایت نقل میکند که أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ ائمه هستند و از کنز جامع الفوائد روایتی را که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود این امت بهفتاد و سه فرقه تقسیم می شود همه در آتشند بجز کسانی که این آیه میفرماید آنگاه فرمود آنها منم و شیعیانم.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ فرمود روز قیامت پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه از فرزندانش را می آورند و در جایی که مردم مشاهده میکنند قرار میگیرند همین که چشم شیعیان بآنها می افتد میگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی

هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ یعنی ستایش خدای را که ما را هدایت بولایت این خاندان کرد اگر هدایت او نبود ما این مقام راه نمی یافتیم.

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۵

مناقب: ابو حمزه از حضرت سجاد علیه السّلام در آیه: ثُمَّ اهْتَدى نقل کرد که فرمود یعنی هدایت یافت بسوی ما اهل بیت.

در باره آیه وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا امام زین العابدین علیه السّلام فرمود منظور ما هستیم زید بن علی در مورد آیه وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا فرمود ما آنها هستیم.

از ایشان نیز در باره آیه أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فرمود در باره ما نازل شده.

علی بن عبد اللَّه گفت مردی از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسید: فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى کسی که پیرو من باشد نه گمراه می شود و نه بدبخت.

فرمود یعنی کسی که معتقد بائمه باشد و پیرو دستورات آنها و از اطاعت ایشان سرپیچی نکند.

توضیح: آیه در سوره طه چنین است: قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ منظور از هدی پیامبر و کتابی است که در هر امت فرستاده می شود و پیروی از هدا متابعت اوصیا است و مصداق آن در این امت ائمه علیهم السّلام هستند کسی که معتقد بامامت آنها باشد و سرپیچی از اطاعت آنها ننماید در دنیا گمراه نمیشود از راه حق و در آخرت نیز بواسطه عذاب بدبخت نمیگردد (هدی) مصدر است که یا معنی مصدری آن منظور است و یا اسم فاعل است

بجهت مبالغه.

کنز الفوائد: محمّد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد فرمود حضرت زین العابدین وقتی باین آیه از سوره مریم میرسید: وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا سجده میکرد و میفرمود منظور ما هستیم که برگزیده و منتخب میباشیم.

کنز: جابر جعفی از حضرت باقر در آیه: لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۶

صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى فرمود یعنی هدایت بولایت ما پیدا کند.

در روایت دیگر مینویسد: هدایت بولایت امیر المؤمنین پیدا کند.

مرحوم طبرسی مینویسد: لِمَنْ تابَ کسی که از شرک توبه کند وَ آمَنَ ایمان بخدا و پیامبرش آورد وَ عَمِلَ صالِحاً یعنی واجبات را انجام دهد ثُمَّ اهْتَدى سپس در ایمان پایدار باشد تا بمیرد، بعضی گفته اند شک در ایمانش پیدا نشود از ابن عباس نقل شده بعضی (ثُمَّ اهْتَدى) را چنین معنی کرده اند پیرو سنت پیامبر باشد و براه بدعت گذاران نرود.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود سپس هدایت بولایت ما پیدا کند بخدا قسم اگر مردی تمام عمر خود را بعبادت بسر برد بین رکن و مقام بعد بمیرد بدون ولایت ما او را با سر در آتش میاندازند.

حاکم ابو القاسم حسکانی باسناد خود این روایت را نقل نموده و عیاشی در تفسیر خود از چند طریق آورده.

کنز جامع الفوائد: عیسی بن داود نجار از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از پدر خود این آیه را پرسید: فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى فرمود پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم

فرمود مردم! پیرو هـدایت خدا باشـید تا رسـتگار شوید راه یابید و آن راه من و راه این شـخص علی ابن ابی طالب است هر که پیرو علی باشـد در حیات من و بعد از مرگم پیرو من بوده و پیرو من پیرو خدا است و هر کس پیرو خدا باشد گمراه و بدبخت نمیشود فرمود: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی تا وَ كَذلِكَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ هر که اسـراف ورزد در عداوت آل محمّد وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقی سپس خداوند فرموده أَ فَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنـا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَسـاكِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی ائمه علیهم السّلام هسـتند و هر چهماننـد آن از قرآن وجود دارد (از قبیل اولی الالباب و امثال اینها است اشاره بائمه علیهم السّلام است).

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۷

کنز جامع الفوائد: موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدی بزودی خواهید دانست چه کسی براه راست است و هدایت یافته.

از پدر خود نقل کرد صراط سوی قائم آل محمّد است و هدی کسـی که راه باطاعت از او پیدا کند شبیه این آیه در قرآن آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی یعنی هدایت بولایت ما پیدا کند.

در روایت دیگر از کنز نقل می شود راجع به (أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ) که نظیر همان روایت بالا است.

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در آیه: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ

لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ فرمود در باره ما نازل شده.

كنز: همين آيه را از زيد بن على نقل ميكند كه گفت ما آنها هستيم راوى ميگويد: من گفتم: اگر شما نباشيد پس كيست.

از تفسير فرات: روايتى در مورد همين آيه نقل مى شود كه حضرت باقر فرمود در باره ما نازل شده.

تفسير فرات: محمّد بن فضيل از خثيمه نقل كرده، گفت خدمت حضرت باقر عليه السّلام رسيدم فرمود خثيمه! شيعيان ما اهل بيت دلهايشان جايگاه محبت ما خانواده مى شود و الهام ميشوند بمحبت ما شخص بما علاقه و محبت دارد و آنچه در فضل ما ميشنود نمى پذيرد با اينكه ما را نديده و سخن ما را نشنيده چون خدا براى او خير و خوبى را خواسته و اين آيه اشاره بآن است: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ يعنى هر كس ما را بيند و كلام ما را بشنود خداوند بر هدايت او ميافزايد.

تفسير عياشى: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرده: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ فرمود قوم موسى اهل اسلامند.

توضيح: شايد منظور امام اينست كه نظير اين در باره آنها نيز جارى است

امامت، ج ۲، ص: ۱۲۸

يا اينكه نام آنها از باب مثال در آيه ذكر شده چنانچه چند مرتبه توضيح داده شد.

تفسير عياشى: از بعضى اصحاب در باره آيه: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ يعنى بگوئيد اى آل محمّد ايمان آورده ايم بآنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط فَإِنْ آمَنُوا

بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا اگر ساير مردم مانند شما ايمان آوردند هدايت يافته اند.

در روايت ديگر ميفرمايد منظور از آيه على و حسن و حسين و فاطمه عليهم السّلام و ساير ائمه است و بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ مانند ايمان شما يعنى ايمان على و فاطمه و حسن و حسين و ائمه بعد از ايشان.

توضيح: يک روايت از كافى راجع به الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا نقل مى شود كه قبلا ترجمه شد و روايت ديگرى نيز از كنز جامع الفوائد در مورد آيه: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ كه آن قبلا ترجمه شد.

بخش چهل و ششم ائمه عليهم السلام (خَيْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) هستند و امام در قرآن دو نوع است

تفسير عياشى: يكى از اصحاب از حضرت صادق عليه السلام نقل كرد در قرائت على عليه السّلام كنتم خير ائمه اخرجت للناس شما بهترين پيشوايان هستيد كه براى مردم قرار داده شده ايد. فرمود آنها آل محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم هستند.

تفسير عياشى: ابو بصير از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه اين آيه بخدا قسم اين طور نازل شده بر پيامبر اكرم در باره اوصياء فقط: كنتم خير ائمه أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ اين چنين بخدا قسم جبرئيل آورده و جز محمّد و اوصياء او عليهم السّلام را قصد نكرده.

عياشى: زبيرى از حضرت صادق عليه السّلام نقل ميكند كه در باره آيه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ فرمود يعنى همان امتى كه دعاى ابراهيم ايشان را شامل مى شود آنها همان امتى هستند كه خداوند در ميان ايشان بر انگيخت و از ايشان پيامبر را انتخاب نمود و بسوى ايشان كتاب آسمانى را فرستاد و امت وسطى همين امت است كه بهترين امت

از میان مردم است.

تفسیر قمی: ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ لْتَكُنْ

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۰

مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ این امتیاز متعلق بآل محمّد و پیروان آنها است که دعوت بنیکی میکنند وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

توضیح: مرحوم طبرسی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند و لتکن منکم ائمه و کنتم خیر ائمه اخرجت للناس.

تفسیر قمی: ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که این آیه را بر آن جناب خواندم: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ فرمود بهترین امت بودید که امیر المؤمنین امام حسن و امام حسین علیهم السّلام را کشتید گفتم فدایت شوم چگونه نازل شده؟ فرمود:

کنتم خیر ائمه اخرجت للناس مگر ملاحظه نمیکنی که خداوند آنها را با این امتیازها میستاید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

تفسیر عیاشی: ابی عمرو زبیری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم امت محمّد را بمن معرفی فرما. فرمود امت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم فقط بنی هاشم هستند. گفتم: بچه دلیل فقط خویشاوندان پیامبرند و دیگران نیستند.

فرمود بدلیل این آیه وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وقتی خداوند دعای ابراهیم و اسماعیل را اجابت نماید و از نژاد آن دو امتی مسلمان قرار دهد و میان ایشان پیامبری از خودشان بر انگیزاند که کتاب خدا را بر ایشان بخواند و آنها را پاک نماید و کتاب و حکمت بیاموزد می پیوندد دعای

اول ابراهیم بـدعای دیگرش که از خداوند خواست آنها را از شـرک و بت پرستی پاک دارد تا دسـتور خدا در میان آنها عمل شود و پیرو دیگری نباشـند فرمود: وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُـدَ الْأَصْـنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْـلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.

این دو آیه دلیلی واضح است بر آنکه ائمه و امت مسلمه ای که خداوند

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۱

پیامبر را بسوی آنها بر انگیخت جز از اولاد ابراهیم نیستند بدلیل این آیه: وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ.

منـاقب: از حضـرت باقر نقل میکنـد کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ فرمود ما آنها هستیم. ابو الجارود از حضـرت باقر نقل کرد: وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً که فرمود آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم اند.

توضـیح: مرحوم طبرسی مینویسد: این دین شما دینی است واحد بعضی گفته اند معنایش جماعت واحدی هستید که مخلوق و مملوک خدا هستید. بعضی گفته اند معنایش اینست: پیامبرانی که قبلا نام آنها را ذکر کردیم رهنمایانی هستند که باید از آنها پیروی کنید که تمام اجتماع بر حق دارند.

توضیح: بنا بر تأویل امام علیه السّلام منظور از امت ائمه هستند بعضی گفته اند:

خطاب در آیه بائمه علیهم السّلام است زیرا شیعیان آنها بر یک طریق هستند اما معنی اول ظاهرتر آیه است.

مناقب: جابر از حضـرت باقر نقل کرد که فرمود: «خَیْرَ أُمَّةٍ» یعنی اهل بیت پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم. محمّـد بن منصور گفت اهل بیت پیامبر بهترین اهل بیت هستند که برای مردم قرار داده شده اند.

تفسیر قمی: طلحه بن زید از حضرت صادق علیه السّلام و آن جناب

از پدر بزرگوار خود نقل کرد که فرمود: ائمه در کتاب خدا دو نوع هستند: امام و رهبر عادل و پیشوا و رهبر ستمگر، خداوند در قرآن میفرماید: وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا از بین آنها پیشوایانی قرار دادیم که هدایت میکنند بامر ما نه بامر مردم امر خدا را مقدم میدارند بر کار خود و حکم خدا را بر حکم خود تقدیم میدارند.

باز در این آیه میفرماید: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ قرار دادیم پیشوایانی که دعوت بآتش میکنند کار خود را بر خدا مقدم میدارند و خواهش نفس خود را بکار میبرند بر خلاف کتاب خدا. از بصائر نیز همین روایت نقل شده.

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۲

توضیح: اشکالی ندارد که قبل از آیه ائمه واقعی ذکر موسی و بنی اسرائیل است و در جای دیگر از سایر انبیاء یاد شده و قبل از آیه پیشوایان جور فرعون و سپاهش ذکر شده در عین حال بگوئیم آیه اولی در باره ائمه علیهم السّلام و آیه دوم اشاره بدشمنان ایشان است.

زیرا بارها توضیح دادیم که قصه های قرآن برای توجه این امت است ظاهر آیات مربوط بگذشتگان است ولی تأویل و باطن آن مربوط باین امت است چنانچه در خبر رسیده که منظور از فرعون هامان و قارون سه مغز غاصب خلافتند زیرا آنها نظیر همین سه نفر بوده اند در امت اسلام، اولی و دومی گوساله و سامری این امتند با اینکه در قرآن کریم آیاتی هست که ابتدای آن مربوط بیکدسته است و آخر آیه مربوط بدسته دیگر.

بصائر: حسین بن ابی العلاء از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که شنیدم

میفرمود: در دنیا پیوسته دو امام وجود دارد نیکوکار و تبهکار. امام نیکو کار کسی است که این آیه میفرماید: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا اما پیشوای تبهکار این آیه اشاره باو است وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: بصلاح مردم نیست مگر دو پیشوا امام عادل و امام فاجر، خداوند در این آیه میفرماید: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا و فرموده: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ.

بصائر: ربیعه بن ناجد از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیشوایان نیکوکار قریش امام نیکوکاران آنهایند و پیشوایان ستمگر رهبر تبهکاران آنها، بعد این آیه را خواند: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ.

تفسیر فرات: محمّد بن علی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً فرمود: ما امت وسط و شهداء خدای بر خلق و حجت او در زمین هستیم.

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۳

تفسیر فرات: حضرت باقر در تفسیر آیه وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا فرمود: در باره اولاد فاطمه علیهم السّلام نازل شده در روایت دیگر میفرماید: آنها را خداوند ائمه ای قرار داده که بامر خدا رهبری میکنند.

کنز: ابو حمزه از حضرت باقر در باره آیه وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا فرمود: یعنی ائمه از فرزندان فاطمه علیهم السّلام بآنها وحی می شود بوسیله روح در دلهایشان.

کنز جامع الفوائد: صالح بن سهل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میخواند: وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ هر چیزی را بر شمردیم در امامی آشکار. فرمود یعنی در امیر المؤمنین.

بخش چهل و هفتم سلم یعنی ولایت ائمه و شیعیان اهل سازش و تسلیم هستند

تفسیر عیاشی:

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا ادْخُلُـوا فِی السِّلْمِ کَـافَّةً وَ لاـ تَتَّبِعُـوا خُطُواتِ الشَّیْطـانِ ای مؤمنین همگی داخـل در سـلم شویـد و پیروی از گامهای شیطان ننمائید.

فرمود: میـدانی سـلم چیست؟ عرضـکردم شـما بهتر میدانید فرمود: ولایت علی و ائمه و جانشـینان بعد از اوست فرمود: خُطُواتِ الشَّیْطانِ بخدا قسم ولایت فلانی و فلانی است.

تفسیر فرات: محمّـد بن مسـلم از حضـرت بـاقر و صادق علیهما السّـلام نقل کرد که در باره آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً فرمودند: یعنی مردم مأمور بمعرفت ما خانواده هستند.

در تفسیر عیاشی: سلم آل محمّدند و مردم مأمورند داخل در ولایت آنها شوند.

تفسیر عیاشی: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها نقل کرد که سؤال کردند معنی سلم چیست فرمود وارد شدن

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۵

در آنچه تو اعتقاد داری (امامت ائمه علیهم السّلام).

توضـیح: مرحوم طبرسـی می نویسـد: ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً یعنی داخل در اسـلام شویـد همگی. بعضـی گفته انـد در اطاعت و فرمـانبرداری این معنی عمومیت بیشتر دارد و داخـل در همین معنی است آنچه اصـحاب نقل کرده انـد که مراد از سـلم ولایت است یعنی همه داخل در فرمانبرداری و رهبری ائمه شویـد وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ یعنی پیرو وساوس و آثار شـیطان نشوید زیرا ترک یکی از دسـتورات اسـلام پیروی شیطان است- پایان مشهور در تفسیر آیه دومی وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ اینست که منظور میل و گرایش بمصالحه و ترک جنگ است و آنچه ذکر شد در تفسیر این آیه یکی از بطون تأویل آنست که معنی ظاهری نیز

مخالف آن تأویل نیست.

کافی: حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ كَافَّةً یعنی وارد در ولایت ما شوید.

و در ارشاد القلوب: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند سلم یعنی ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام اخبار در این مورد خواهد آمد در بخش آیات نازل شده در باره امیر المؤمنین علیه السّلام.

کنز جامع الفوائد: ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر این آیه را: وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ فرمود مرد فرمانبردار برای مردی دیگر علی و شیعه او است.

کافی: ابو خالد کابلی از حضرت باقر نقل کرد در مورد آیه: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا فرمود:

شخصی چند نفر در او شریک هستند آن اولی است (ابا بکر) که گروهی مختلف را بولایت خویش ترغیب نموده هر دسته ای دسته ی دیگر را لعنت میکنند و از هم بیزارند اما مردی که پیرو یکنفر است آن مرد امیر المؤمنین علیه السّلام که پیرو پیامبر

اکرم است و شیعیان او نیز پیرو پیامبرند.

توضیح: مرحوم طبرسی در مورد آیه: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا می نویسد:

خداوند برای کافر و بت پرستی او مثالی زده ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ یعنی خداوند مثال میزند: یکنفر چند مالک دارد که مالکان او اشخاص بداخلاقی هستند. این مثل را برای سایر مشرکین نیز زده ولی یکفرد را با مشخصاتی بیان کرده که آن مشخصات در سایر مشرکین نیز وجود دارد پس این مثل هر دو را میگیرد و منظور از این قسمت آیه: رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ یعنی چند خدا

را می پرستد که آنها بر سر او نزاع دارند و سخت میگیرند این یک امر میکند بچیزی، دیگری از آن نهی می نماید هر کدام مایلند که او را بخدمت- کاری خود اختصاص دهند و هر یک کار او را بدیگری واگذارد و آن دومی بسومی بالاخره این شخص در میان بی بهره میماند.

آنگاه مثال برای مؤمن موحد میزند رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ یعنی شخصی که تنها یک خدا را میپرستد و در پرستش خود دیگری را شریک قرار نمی دهد و از دیگری نیز امیدوار نیست چنین کسی البته بهره خدمت خویش را خواهد دید مخصوصا وقتی مولا و سرور او قادر و بخشنده باشد.

حاکم ابو القاسم حسکانی باسناد خود از علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

من آن مردم که پیرو پیامبر اکرم هستم.

کافی: ابن مسکان از حلبی و او از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها نقل کرد که پرسیدم سلم چیست؟ فرمود: داخل شدن در ولایت ما.

توضیح: جنوح یعنی میل و سلم بکسر سین و فتح بمعنی صلح است. بعضی گفته اند آیه منسوخ است و گفته شده در باره قراردادهای اهل کتاب است بنا بر تأویل امام علیه السّلام معنی این می شود: اگر منافقین در ظاهر اظهار ولایت علی علیه السّلام را نمودند از آنها بپذیر گرچه میدانی ایشان منافق هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۷

تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در باره آیه: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا میگوید:

این مثلی است که خداوند برای امیر المؤمنین و شریکهای او که غصب مقامش را نموده و باو ستم روا داشته اند زده (مُتَشاكِسُونَ) یعنی بر یک دیگر خشم دارند و از هم متنفرند و

رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام که تسلیم پیامبر اکرم بود.

معانی الاخبار: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود توجه داشته باشید خداوند در قرآن مرا بنامهایی اختصاص داده بپرهیزید از اینکه اختصاص های مرا بخویش نسبت دهید که در دین گمراه میشوید من همان شخصم که سلم و پیرو پیامبرم، خداوند در این آیه میفرماید: وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ.

بخش چهل و هشتم ائمه علیهم السّلام خلفای خدایند

کنز جامع الفوائد: مجاهد گفت: أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کسی که ما باو وعده نیکوئی داده ایم و آن را دریافت خواهد کرد گفت این آیه در باره علی و حمزه نازل شده.

ابو الحسن دیلمی از حضرت صادق نقل میکند که در باره همین آیه فرمود آن کسی که باو وعده داده اند علی بن ابی طالب است که خداوند وعده داد انتقامش را از دشمنان بگیرد در دنیا و وعده بهشت برای او و دوستانش در آخرت داده.

کنز: ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ در اطراف جهان و در درون خودشان آیات خود را به آنها نشان خواهیم داد تا واضح شود برای آنها که او حق است.

فرمود در اطراف جهان فروریختن اطراف بر آنها و در درون خودشان به مسخ شدن تا معلوم شود بر آنها که او قائم عجل اللّه له الفرج است.

امامت، ج ۲، ص: ۱۳۹

کنز: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام این آیه را پرسیدم: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فرمود ساعت (قیام) قائم است که ناگهان برای آنها آشکار می شود.

مناقب: زید بن علی

در آیه: ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ گفت ما آن جانشینان زمین هستیم.

حمران از حضرت باقر و ابو الصباح از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه:

الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ فرمود آنها ما هستیم.

حصین بن مخارق از موسی بن جعفر در باره آیه: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ نقل میکند که فرمود ما آنها هستیم.

کنز جامع الفوائد: عیسی بن داود از موسی بن جعفر نقل کرد که فرمود روزی خدمت پدرم در مسجد بودم مردی مقابل ایشان ایستاده گفت یک آیه مرا عاجز نموده، تفسیر آن را از جابر بن یزید پرسیدم مرا خدمت شما فرستاد فرمود: کدام آیه.

گفت: آیه الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ کسانی که اگر در زمین بآنها قدرت دهیم نماز بپای میدارند و زکات میدهند و امر به معروف و نهی از منکر مینمایند.

فرمود: آری این آیه در باره ما نازل شده.

و جریان چنین است فلانی و فلانی و گروهی که با آنها بودند و آنها را نام برد در خدمت پیامبر اجتماع کرده پرسیدند خلافت بعد از شما بکه خواهد رسید.

بخدا سوگند اگر به یکی از خویشاوندان شما برسد ما بر جان خود بیمناکیم شاید اگر بدیگری بسپاری از آنها بما مهربانتر باشند. از شنیدن این حرف پیامبر اکرم سخت خشمناک شد.

فرمود بخدا قسم اگر ایمان بخدا و پیامبر داشته باشید هرگز دشمن

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۰

خویشاوندان من نمیشوید زیرا دشمنی با آنها دشمنی با من است و دشمنی با من کفر بخدا است آنگاه شما خبر از مرگ من میدهید.

بخدا سوگند اگر خداوند به آنها در زمین قدرت دهد نماز را

در وقت آن بپای میدارند و زکات را بمحلش می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند خدا بخاک خواهد مالید دماغ کسانی را که من و خانواده ام را دشمن می دارند.

خداوند این آیه را نازل کرد: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ تا وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ مردم آن را نپذیرفتند.

خداوند این آیه را نازل کرد: وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ، وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ، وَ قَوْمُ لُوطٍ، وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ.

کنز: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ فرمود این آیه اختصاص به آل محمّد دارد حضرت مهدی و اصحابش که خداوند آنها را مالک شرق و غرب میکند و دین را بوسیله او بر تمام ادیان پیروز مینماید و باطل و دین های ساختگی را بهمت او و یارانش از میان بر میدارد.

چنانچه پیش از ظهور او سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است بطوری عدالت گسترش می یابد که اثری از ظلم باقی نمی ماند امر بمعروف و نهی از منکر میکنند در اختیار خدا است عاقبت امور.

تفسیر فرات و مناقب: از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که این آیه در باره ما نازل شده است.

تفسیر فرات: ابن عباس در باره آیه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ گفت در باره آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نازل شده.

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۱

تفسیر فرات: قاسم بن عون گفت از عبد اللّه بن محمّد شنیدم میگفت

آیه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مربوط بما خانواده است.

اقبال: از کتاب محمّد بن ابی قره باسناد خود از محمّد بن عثمان عمری از حضرت قائم صلوات اللَّه علیه نقل میکند در دعای شبهای ماه رمضان

«اللهم انی افتتح الثناء بحمدک»

تا

«اللهم و صل علی ولی امرک القائم المؤمل»

تا این قسمت دعا

«استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته له ابدله من بعد خوفه امنا یعبدك و لا یشرک بک شیئا».

مانند این دعا در زیارات زیاد است.

بخش چهل و نهم ائمه علیهم السّلام مستضعفینی هستند که بآنها وعده پیروزی از جانب خدا داده شده

آیات- قصص: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ.

تفسیر: مرحوم طبرسی در مجمع البیان مینویسد: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ معنی اینست که فرعون تصمیم داشت بنی اسرائیل را از میان بردارد و بکشد ما تصمیم داریم بر آنها منت گذاریم: وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً ایشان را پیشوا و رهبر قرار دهیم در کارهای نیک یا فرمانروا و پادشاه وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ آنها را وارث ملك و مال فرعون و قوم او بنمائیم.

روایت صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده که فرمود به آن خدائی که دانه را میشکافد و جان در کالبد می دمد دنیا بما رو خواهد آورد بعد از این پشت نمودن و تنفری که از ما دارد همانند ماده شتری که به بچه خود خیلی علاقه دارد و از او حمایت می کند.

پس از آن این آیه را خواند: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ.

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۳

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود بآن خدائی

که محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم را برانگیخت مژده دهنده و هراسنده نیکان از ما خانواده و شیعیان آنها مانند موسی و پیروان او است و دشمنان ما و پیروان آنها مانند فرعون و هواداران او است.

توضیح: روایات زیادی رسیده که منظور از فرعون و هامان در آیه ابا بکر و عمرند.

معانی الاخبار: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم نگاه به علی و حسن و حسین علیهم السّلام نموده گریه کرد فرمود شما مستضعفین هستید پس از من، عرضکردم یا ابن رسول اللَّه معنی این فرمایش پیامبر چیست؟ فرمود معنای آن اینست که که شما پیشوا و امام مردمید بعد از من خداوند در این آیه می فرماید: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ.

تفسیر قمی: نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ تا إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ خداوند در این آیات خبر میدهد از ناراحتیهائی که موسی و اصحابش از فرعون دیدند از کشته شدن و ظلم تا تذکار این مطلب موجب تسلی و تسکین پیامبر اکرم گردد راجع به ناراحتی هائی که اهل بیت او از امتش می بینند سپس به او مژده داد پس از این تسلی که خاندانش پیروز می شوند بر دشمنان و آنها را در روی زمین خلیفه و امام بر امت قرار خواهد داد.

بسوی دنیا باز میگردند با دشمنانشان تا از آنها انتقام بگیرند فرموده:

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ، وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ

هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ.

اگر این آیه در باره موسی و فرعون نازل شده بود باید میفرمود: وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ و بفرعون و هامان و سپاه آن دو

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۴

نشان میدادیم از موسی چیزی که موجب ترس و وحشت آنها بود (از کشته شدن و شکنجه) ضمیر را مفرد می آورد (منه) نه (منهم) ضمیر جمع وقتی می فرماید تصمیم داریم منت گذاریم بر کسانی که ضعیف شمرده شده اند در زمین آنها را امام قرار دهیم متوجه میشویم که خطاب به پیامبر است و وعده ای که خدا باو داده، مربوط به بعد از آن جناب است و ائمه از فرزندان او هستند.

خداوند این مثل را برای آنها زده در مورد موسی و بنی اسرائیل و دشمنان آنها فرعون و هامان و سپاه آن دو فرموده است فرعون شروع بکشتار بنی اسرائیل کرد و به آنها ستم نمود.

خداوند موسی را بر او پیروز کرد تا آنجا که موجب هلاکت فرعون گردید همچنین اهل بیت پیامبر از دشمنان خود ستمتهائی از کشته شدن و غصب مقام دیدند در آینده خداوند آنها را بدنیا برمیگرداند و دشمنان ایشان را نیز می آورد تا آنها را بکشند.

امیر المؤمنین علیه السّلام در باره دشمنان خود مثلی زده مانند مثالی که خدا به فرعون و هامان زده فرموده است: ای مردم اول کسی که ستمگری را در زمین شروع کرد عناق دختر آدم بود.

خداوند برای او بیست انگشت آفرید در هر انگشت دو ناخن قرار داشت هر کدام باندازه ی منجل بزرگی بود و یک جریب زمین محل نشستن او می شد وقتی ستمکاری را

از پیش گرفت خداوند شیری باندازه فیل و گرگی باندازه شتر و عقابی مانند الاغ برای نابودی او فرستاد این مربوط به آفریده های اول بود خداوند شیر و گرگ و عقاب را بر آن زن مسلط گردانید او را کشتند.

دقت نمائید خداوند فرعون و هامان را کشت و قارون را در زمین فرو برد این مثالی است آورده از برای دشمنان خدا که غصب حقش را نمودند آنها را هلاک کرد.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از این مثل فرمود مرا حقی بود که اشخاص

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۵

تا اهل آن را غصب کردند با اینکه شریک در آن امر نبودند و نمیتواند توبه از این عمل نماید مگر از جانب خدا آیه ای نازل شود و یا پیامبری ارسال گردد کجا میتواند پس از پیامبر اکرم محمّد مصطفی پیامبری بیاید با اینکه نبوت باو ختم شده و چطور توبه میکند با اینکه در برزخ قیامت بسر میبرد و فریب آرزوهای خود را خورده و گمراه شده اینک بر فراز آتشی سهمگین قرار گرفته که او را بداخل جهنم پرتاب میکند خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد. «۱»

چنین است مثل قائم در غیبت و فرار از اجتماع و پنهان زیستن مانند موسی که ترسان و پنهان میزیست تا خداوند اجازه ظهور و استرداد حق و کشتن دشمنانش را بدهد که در این آیه میفرماید: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ. الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ.

خداوند مثلی برای حسین بن علی علیه السّلام در بنی اسرائیل دارد راجع به ناراحتی هائی که از دشمنان دیدند.

ابن حمید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

که منهال بن عمر خدمت علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام رسید و عرضکرد آقا! حال شما چطور است فرمود و ای بر تو نمیدانی حال ما چطور است ما در میان ملتی هستیم مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان که فرزندان آنها را میکشتند و زنان را زنده نگه میداشتند.

کنز جامع الفوائد: از ربیعه بن ناجد نقل میکند که از علی علیه السّلام شنیدم پس از خواندن این آیه فرمود: دنیا بما رو می آورد مانند ماده شتر که بفرزند خود روی می آورد آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

با همین اسناد از ابو صالح از علی علیه السّلام این روایت نقل شده و در تفسیر فرات است که علی علیه السّلام فرمود این آیه در باره ما نازل شده.

تفسیر فرات: ثویر بن ابی فاخته گفت زین العابدین علیه السّلام بمن فرمود قرآن میخوانی عرضکردم: آری فرمود بخوان طسم سوره موسی و فرعون را.

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۶

من چهار آیه از اول سوره را خواندم تا رسیدم باین آیه: وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ فرمود کافی است بآن خدائی که محمّد را بحق برانگیخته بشیر و نذیر، نیکان از ما خانواده و شیعیان ما مانند موسی و پیروان او هستند.

تفسیر فرات: حسین بن سعید باسناد خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میکند که فرمود هر که مایل است وضع ما و این قوم را بداند. ما و شیعیانمان در آن روز که خدا آسمانها را آفرید شبیه موسی و پیروان او هستیم و دشمنانمان شبیه فرعون و پیروانش در باره ما این آیات از اول سوره قصص

تا يَحْذَرُونَ نازل شـده قسم بآن خدائى كه دانه را شكافت و جان بانسان داد و كتاب آسـمانى بر محمّد براستى و عدالت نازل نمود و قدرت و حكومت بسوى شما باز خواهد گشت مانند ماده شترى كه بفرزند خود توجه دارد.

تفسير فرات: زيد بن سلام جعفى گفت خدمت حضرت باقر عليه السّلام رسيده عرضكردم آقا خيثمه جعفى از شما نقل كرد كه فرموده ايد: وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ ائمه در باره اين آيه شما هستيد و وارثين نيز شمائيد فرمود بخدا قسم خيثمه راست گفته همين طور باو گفته ام.

تفسير عياشى: حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه: الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ، رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها تا نَصِيراً ما همان گروه هستيم.

تفسير عياشى: سماعه گفت از حضرت صادق عليه السّلام تفسير مستضعفين را پرسيدم فرمود آنها اهل ولايت هستند عرضكردم كدام ولايت منظور شما است فرمود منظور ولايت دينى نيست اما ازدواج وارث و آميزش با آنها صحيح است ولى نه مؤمن و نه كافرند گروهى كه اميد نجات آنها در آخرت است.

اما مستضعفينى كه در اين آيه قرار دارد وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ تا نَصِيراً ما هستيم.

توضيح: لفظ مستضعفين در دو آيه سوره نساء قرار دارد: اول- وَ ما لَكُمْ

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۷

لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً.

دوم- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِيمَ

كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ تا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا.

امام علیه السّلام آیه اولی را بائمه علیهم السّلام تفسیر نموده زیرا خداوند آنها را قرین خویش قرار داده و پیکار در راه آنها را مانند پیکار در راه خود میداند و آیه دوم راجع بکسانیست که ایمان کامل ندارند و عذری در این مورد آورده اند میگویند ما نتوانستیم راه بجائی پیدا کنیم عذرشان پذیرفته شد.

مناقب: ابو الصباح گفت حضرت باقر علیه السّلام نگاهی بحضرت صادق نموده فرمود بخدا قسم این از آنهائی است که خداوند فرموده: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ.

بخش پنجاهم ائمه علیهم السلام (کلمات اللّه) هستند و شیعیان آنها کلم طیب

آیات- سوره کهف: آیه ۱۰۹: قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً.

لقمان: آیه ۲۷: وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

الفتح: آیه ۲۶: وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى .

تفسیر: در معنی کلمات خدا گفته شده است مقدرات اوست، بعضی علوم خدا را گفته اند وعده ثواب برای نیکان و عقاب برای متمرّدان را نیز گفته اند بنا بر تفسیر اهل بیت که مراد از کلمات ائمه علیهم السّلام باشد منظور از تمام نشدن یعنی فضائل و مناقب و علوم آنها تمام شدنی نیست. کلمه التقوی را بیشتر از مفسرین بکلمه توحید تفسیر کرده اند بعضی ثبات و پایداری و وفای بعهد دانسته اند و در تفسیر اهل بیت علیهم السّلام منظور ولایت است که بوسیله آن میتوان از آتش جهنم پرهیز نمود یا باین جهت که

اعتقاد بائمه عقیده اهل تقوی است.

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی میفرماید خداوند اطلاع میدهد که کلام خدا پایان ندارد و پیوسته و پایدار است.

امامت، ج ۲، ص: ۱۴۹

توضیح: این تفسیر نیز بازگشت بفضائل و مناقب آنها دارد زیرا ائمه علیهم السّلام پایگاه کلمات و علوم خدایند.

مناقب: و تحف العقول و احتجاج: یحیی بن اکثم از حضرت ابو الحسن علیه السّلام پرسید هفت دریا سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ که در این آیه میفرماید کدام است فرمود چشمه کبریت و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه ماسبذان «که در ناحیه اسفرایین است و آب گرم آفریقا و آب گرم ماجوران فرمود ما کلمات خدا هستیم که فضائل و مناقب ما پایان پذیر نیست.

تفسیر قمی: وَ لَوْ لا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ نوشته است کلمه در آیه امام است و دلیل بر این مطلب آیه مبارکه است وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ یعنی امامت را در فرزندان او قرار داد سپس میفرماید: إِنَّ الظَّالِمِینَ یعنی کسانی که ستم بر این کلمه روا داشتند لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ آنها را عذابی دردناک است.

آنگاه میفرماید: تَرَی الظَّالِمِینَ یعنی می بینی ستمگران حق آل محمّد را مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا از کاری که کرده اند بیمناکند وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ آن ناراحتی ایشان را فراخواهد گرفت سپس خداوند ذکر میکند کسانی را که ایمان بکلمه آورده و پیرو آنها شده اند میفرماید.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ تا ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا این بشارتی است که خدا

میدهد بکسانی که ایمان بکلمه آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ و آنچه دستور دادند عمل کرده اند.

تفسیر قمی: تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ

یعنی تغیری در امامت نیست.

توضیح: اخبار زیادی گذشت در بخشهای احوال آدم و ابراهیم علیهم السّلام که آنها کلمات اللّه هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۰

کافی: باسناد خود از حضرت باقر نقل میکند که فرمود پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بدشمنان خدا و پیروان شیطان فرمود: قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ من از شما پاداشی تقاضا ندارم و در مورد چیزی که شایستگی ندارید بزور وادارتان نمیکنم.

در این موقع بعضی از منافقین بدیگران گفتند کافی نیست محمّد را که مدت بیست سال است بر ما حکومت می کند حالا تصمیم دارد خویشاوندان خود را بار بر گردن ما نماید اگر کشته شود یا بمیرد بخویشاوندانش نخواهیم داد دیگر نخواهیم گذاشت حکومت باین خانواده بر گردد خداوند خواست پیامبرش مطلع باشد از آنچه ایشان تصمیم گرفته اند و با خود پنهانی گفتگو کردند این آیه را فرستاد: أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ دروغ بر خدا بسته اند اگر خداوند تصمیم بگیرد وحی را از تو قطع نماید دیگر خبر از فضائل و مودت اهل بیت خود نخواهی داد.

یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ حق را خواهد گفت و ولایت متعلق باهل بیت تو است إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ او اطلاع دارد از دشمنیهائی که منافقین با خویشاوندان تو دارند و می داند چه ستمی بر آنها بعد از این وارد میکنند.

تفسیر قمی: محمّد بن مسلم از حضرت باقر در باره آیه فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی

قَلْبِکَ اگر خدا بخواهد در صورتی که تو دروغ بر او ببندی وحی را از تو قطع می نماید وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ خدا باطل را از میان می برد وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ و حق را استوار میدارد بوسیله کلمات خود یعنی ائمه علیهم السلام و قائم از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.

امالی شیخ: عمر بن علی از حضرت باقر از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند با من پیمانی بست عرضکردم بار الها برای من توضیح بده فرمود گوش کن عرضکردم گوش فرا داشتم فرمود یا محمّد علی پرچم هدایت پس از تو است و پیشوای دوستان من و نور درخشان برای فرمانبرداران

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۱

و اوست همان کلمه ای که بر متقین و پرهیزگاران محبتش را واجب کرده ام هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با او دشمن باشد با من دشمن شده این مژده را بآنها بده.

بصائر: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ با آدم در مورد کلماتی (محمّد و علی و حسن و حسین و ائمه) از نژاد آنها قراردادی بستم (فنسی) فراموش کرد فرمود بخدا چنین بر محمّد نازل شد.

اکمال الدین: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال کردم از آن جناب راجع بآیه وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ که کلمات در این آیه چیست؟

فرمود: همان کلماتی است که آدم از پروردگار خود فرا گرفت و پس از آن توبه اش را پذیرفت و آن چنین بود که

گفت:

خدایا از تو درخواست میکنم بحق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین که از من درگذری خداوند توبه اش را پذیرفت إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

عرضکردم پس منظور خداوند که میفرماید: فَأَتَمَّهُنَّ آنها را بپایان رسانید چیست؟ فرمود یعنی آنها را بوسیله قائم تکمیل کرد دوازده امام که نه نفر از اولاد حسین هستند. مفضل گفت: عرضکردم یا بن رسول اللّه پس تفسیر این آیه را بفرمائید وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ فرمود یعنی امامت را در اولاد حسین قراردادم تا قیامت.

عرضکردم: چرا امامت باولاد حضرت حسین علیه السّلام رسید نه بفرزندان امام حسن با اینکه هر دو فرزند پیامبر و نواده او و سرور جوانان بهشت بودند فرمود موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند خداوند پیامبری را در نژاد هارون قرار داد موسی و دیگری را جای اعتراض نیست که چرا. همچنین امامت خلافت خدا است در زمین کسی نمیتواند بگوید چرا در اولاد امام حسین خدا قرار داده و در

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۲

اولاد امام حسن قرار نداده زیرا او در کارهایش حکیم است و هیچ کاری را جز بر مصلحت نمیکند از کار خدا نمی توان بازخواست کرد مردم مورد بازخواست قرار می گیرند.

توضیح: بعضی از مفسرین کلمات را بدستورات دین و بعضی به سنن ابراهیمی و معانی دیگر کرده اند ولی پوشیده نیست که تفسیر امام از تمام آنها روشنتر است زیرا معلوم است که این قسمت آیه: إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ مجمل است که آن را این قسمت آیه تفسیر میکند: إِنِّي جاعِلُكَ ... حاصل معنی اینست که خداوند ابراهیم را بکلماتی که امامت است گرامی داشت و آنها

را تکمیل نمود چون ابراهیم امامت را برای فرزندان خود تقاضا کرد خداوند تقاضای او را پذیرفت.

اما در فرزندان معصومش که آخر آنها حضرت قائم است تقاضای ابراهیم که وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي تفسیر است از برای فَأَتَمَّهُنَّ بنا بر این وجه ممکن است ضمیر مستتر در فَأَتَمَّهُنَّ برگردد بخداوند یعنی خدا تکمیل کرد امامت را بدعای حضرت ابراهیم اما وجه اول آشکارتر است جای تردیدی نیست که تمام آیه بنا بر این تفسیر بر معنی ای که ذکر شد منطبق می شود بدون نارسایی و اشکالی.

بصائر: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود وقتی خداوند تصمیم بگیرد امامی را از امام دیگر بیافریند فرشته ای را میفرستد که آبی از زیر عرش میگیرد بعد میرساند آن آب را بامام یا باو وامی گذارد چهل روز در رحم میماند بدون اینکه چیزی بشنود پس از چهل روز می شنود.

وقتی مادر او را زائید خداوند همان فرشته را میفرستد بر بازوی راست او مینویسد: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

تفسیر عیاشی: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع بتفسیر این آیه پرسیدم: يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ فرمود تفسیر این آیه در باطن اینست که خدا اراده دارد یعنی هنوز انجام نداده و معنی يُحِقَ

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۳

الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ یعنی احقاق حق آل محمّد را کند اما بِكَلِماتِهِ در باطن علی کلمه اللّه است وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ منظور بنی امیه است که خداوند دمار از روزگار آنها میکشد و اینکه فرموده: لِيُحِقَّ الْحَقَّ یعنی تا احقاق حق آل محمّد را بکند

هنگام قیام حضرت قائم وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ یعنی قائم وقتی قیام کرد باطل بنی امیه را از میان میبرد این است معنی آیه.

کنز جامع الفوائد: سلیم بن قیس گفت روزی حضرت امیر المؤمنین وارد مسجد شد ما اطراف آن جناب را گرفتیم فرمود از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید، از قرآن بپرسید در قرآن دانش پیشینیان و آیندگان هست جای ایرادی برای کسی نگذاشته و تأویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمیدانند راسخین یک نفر نیست پیامبر اکرم یکی از راسخین است که خداوند به او تعلیم کرده و او بمن آموخته.

سپس پیوسته در اولاد او خواهد بود تا روز قیامت بعد این آیه را تلاوت کرد: وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ من نسبت به پیامبر مانند هارون هستم نسبت بموسی بجز مقام نبوت و دانش او در نژاد ما است تا دامنه قیامت بعد این آیه را تلاوت نمود: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ.

بعد فرمود پیامبر اکرم عقب و بازمانده ابراهیم است ما اهل بیت نیز از بازماندگان ابراهیم و محمّد هستیم.

کنز جامع الفوائد: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ فرمود این مقام (امامت) در فرزندان حسین است پیوسته پس از انتقال بحسین علیه السّلام از پدر به پسر منتقل می شود نه به برادر و عمو و هر کدام از امامها قبل از اینکه از دنیا برود دارای فرزند است اما عبد اللّه بن جعفر (عبد اللّه افطح) از دنیا رفت در حالی که فرزندی نداشت بیش از چند ماه میان هواداران

خود زندگی نکرد.

توضیح: دنباله خبر رد بر طرفداران عبد اللّه افطح فرزند حضرت صادق علیه السّلام

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۴

است که فطحی مذهبان او را امام میدانستند.

در ضمن باید توجه داشت که این آیه پس از قصه ابراهیم علیه السّلام است در آنجا که میفرماید: إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ، إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ بعد این آیه را ذکر نموده.

بیضاوی مینویسد: قرار داد ابراهیم (یا خدا) کلمه توحید را پایدار و در نژاد خود که پیوسته در میان آنها کسانی هستند که خدای را بیگانگی می پرستند و دعوت بتوحید او میکنند: لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ یعنی شاید برگردد کسی که مشرک شده بواسطه دعوت موحدین از نژاد ابراهیم.

مرحوم طبرسی می نویسد: کلمه باقیه امامت است که در نژاد ابراهیم است تا روز قیامت این معنی از حضرت صادق نقل شده اختلاف کرده اند در نژاد ابراهیم که کیانند.

بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم و بعضی می گویند آل محمّدند از سدی نقل شده.

کنز جامع الفوائد: مالک بن عبد اللّه گفت بمولایم حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم معنی: وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی فرمود ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

کنز جامع الفوائد: غالب جهنی از حضرت باقر از آباء گرام خود از علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بمن فرمود وقتی مرا بآسمان بردند تا سدره المنتهی که رسیدم و در مقابل پروردگار ایستادم.

فرمود یا محمّد! عرضکردم: بلی. فرمود تو مردم را آزمایش کرده ای کدام یک بیشتر پیرو تو بودند گفتم خدایا علی، فرمود درست است آیا برای خود جانشینی گرفته ای که دنباله مأموریت ترا بگیرد و کتاب مرا به مردم بیاموزد عرضکردم: نه.

عرضکردم خدایا تو

انتخاب کن که منتخب تو بصلاح من است فرمود من علی را برگزیدم او را جانشین و وصی خود قرار ده من علم و حلم خویش را باو

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۵

بخشیدم او واقعا امیر المؤمنین است و این مقام را کسی قبل از او نداشته و بعد از او نخواهد داشت، یا محمّد! علی پرچم هدایت و پیشوای فرمانبرداران و روشنی بخش دل دوستان و او کلمه تقوی است که بر متقین محبت او را واجب نموده ام هر که او را دوست بدارد دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته این بشارت را به او بده.

پیامبر اکرم این بشارت را به علی علیه السّلام داد علی گفت من بنده خدا و در اختیار اویم اگر مرا کیفر کند از خطای من است نه اینکه ستم بمن روا داشته باشد و اگر وعده خود را انجام دهد او شایسته چنین کاری است نسبت بمن.

پیامبر اکرم گفت خدایا دل او را بزرگ دار و ایمان بخود را روشنی بخش دلش قرار ده فرمود این خواسته ترا مستجاب کردم جز اینکه او را امتیاز بخشیدم به گرفتاریهائی که هیچ یک از اولیاء خود را چنین امتیازی نداده ام عرضکردم خدایا برادر و مصاحب من است.

فرمود در علم من چنین گذشته که او گرفتار خواهد شد اگر علی نبود دوستان من و پیامبرم شناخته نمی شدند.

تفسیر قمی: إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ، وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ کسانی که بر آنها ثابت شد کلمه خدا ایمان نمی آورند گرچه هر نوع معجزه ای برای آنها بیاوری تا عذابی دردناک را ببینند

فرمود یعنی کسانی که ولایت امیر المؤمنین بر آنها عرضه شود و ایمان بآن واجب گردد ایمان نمی آورند.

توضیح: بنا بر تأویل امام علیه السّلام کلمه بولایت تفسیر شده یعنی حجت بر آنها تمام شود.

بعضی از مفسرین گفته اند یعنی خدا خبر داده که آنها ایمان نمی آورند بعضی نیز می گویند یعنی بر آنها خشم و غضب خدا لازم شده.

مناقب: عمار بن یقظان اسدی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: إِلَيْهِ

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۶

يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ فرمود ولایت ما خانواده است اشاره بسینه خود کرد هر که ولایت ما را نداشته باشد عمل صالحی از او پذیرفته نیست.

سدی در آیه: وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ گفت یعنی در آل محمّد، منظور اینست که دوست آنها و دوستانشان هستیم تا روز قیامت و دشمنیم با دشمنان آنها تا قیامت.

مناقب: یحیی بن عبد اللّه بن حسن از حضرت صادق در مورد آیه: وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ فرمود ما آنهائیم.

توضیح: شاید منظور امام اینست که ما همان کلمه ای هستیم که برای عباد مرسلین ذکر کرده یا ولایت ما در صورتی که جمله: إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ارتباطی بقبل نداشته باشد شاید منظور اینست که ما داخل در آن عده هستیم که خدا وعده نصرت بآنها داده.

تفسیر قمی: ذکر ائمه علیهم السّلام را نموده و این آیه را آورده: وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ منظور اینست که ائمه باز خواهند گشت بدنیا (در رجعت).

عمده: ابن عباس گفت از پیامبر اکرم پرسیدند کلماتی که آدم از خدا گرفت چه بود.

فرمود: از خدا خواست بحق محمّد و علی و فاطمه

و حسن و حسین علیهم السّلام که توبه اش را بپذیرد خدا نیز پذیرفت.

کافی: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود بسوی ولی امر امام نازل می شود.

تفسیر: امور سال بسال باو در مورد خودش دستور می رسد که چنین و چنان کنند و در مورد مردم نیز چنین و چنان کنند ولی برای ولی اللّٰه و امام غیر از این در هر روز علم خاص خدا و مستور و عجیب و پنهانش نیز بوجود می آید مانند آنچه در امشب اتفاق می افتد بعد این آیه را خواند: وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ ...

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۷

تفسیر قمی: وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ گفت توضیح آیه چنین است که یهودان از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم راجع به روح سؤال کردند فرمود: الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا روح از جانب خدا است بشما از علم مقدار کمی داده اند گفتند بما یهودان یا بتمام مردم؟ فرمود، نه بتمام مردم.

گفتند این چطور درست می شود یا محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم تو مدعی هستی که از علم قلیلی داده اند با اینکه بشما قرآن و بما تورات داده شده و در قرآن میخوانی وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ هر که باو حکمت دهند یعنی تورات: فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً نعمت زیادی باو ارزانی شده.

خداوند این آیه را نازل نمود: وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ آیه میگوید علم خدا بزرگتر از اینها است آنچه بشما داده شده در نظر شما زیاد است ولی نزد خدا کم است.

خصال: ابن عباس از پیامبر اکرم نقل کرد که

در خطبه ی خود فرمود ما کلمه تقوی و راه رستگاری هستیم.

توحید: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین در خطبه ی خود فرمود: من عروه الوثقی و کلمه تقوی هستم.

اکمال الدین: از حضرت رضا علیه السّلام نقل می کند که فرمود ما کلمه تقوی و عروه الوثقی هستیم.

بخش پنجاه و یکم ائمه علیهم السّلام (حرمات اللَّه) هستند

آیات- الحج: وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ.

تفسیر: حرمه چیزی که هتک آن حرام است بعضی گفته در این آیه، منظور مناسک حج است و بیت الحرام و بلد حرام و ماه حرام و مسجد الحرام نیز گفته اند.

آنچه در اخبار خواهد آمد قابل اعتماد است شک نیست که احترام ائمه و بزرگداشت مقام آنها در حیات و بعد از وفات واجب است همچنین احترام بآنچه نسبت باین خاندان دارد از قبیل حرمهای منوره و اخبار و آثار و فرزندانشان و دانشمندانی که حمل اخبار و علوم ایشان را نموده اند.

معانی الاخبار و خصال و امالی: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را سه حرمت است که نظیر ندارند: ۱- کتاب خدا که حکمت و نور او است و خانه خدا که قبله مسلمانان جهان است و از هیچ کس پذیرفته نمی شود که روی بجانب دیگر کند و اولاد پیامبرتان.

خصال: ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم فرمود: خدا دارای سه حرمت است هر کس آنها را حفظ کند خداوند امر دین و دنیایش را حفظ میکند و هر کس حفظ نکند خداوند چیزی برای او حفظ نمیکند. حرمت اسلام و حرمت خودم و حرمت عترتم.

امامت، ج ۲، ص: ۱۵۹

خصال: جابر گفت: از پیامبر اکرم شنیدم

میفرمود: روز قیامت سه چیز بشکایت می آیند قرآن و مسجد و عترت.

قرآن میگوید: خدایا مرا تحریف نمودند و پاره پاره ام کردند. مسجد میگوید: خدایا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. عترت میگوید: خدایا ما را کشتند و تبعید نمودند و طرد کردند من بدو زانو می نشینم برای دادخواهی خداوند میفرماید من شایسته این کارم.

کافی: علی بن شجره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد خدا را در زمین پنج حرمت است: حرمت پیامبر و حرمت آل او و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه و حرمت مؤمن.

کنز جامع الفوائد: عیسی بن داود از امام موسی بن جعفر علیه السّلام در مورد آیه: وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ فرمود سه حرمت است که واجب است هر کس قطع حرمت یکی از آنها را بنماید مشرک بخدا شده اول هتک حرمت خدا در بیت الحرام. دوم تعطیل کتاب و عمل بغیر او و سوم قطع آنچه خدا واجب نموده که عبارت است از مودت ما و اطاعت از ما.

ابن بطریق در مستدرک از کتاب فردوس باسناد خود از جابر نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: سه چیز بشکایت روز قیامت می آیند آنگاه خبری که از خصال نقل شد عینا نقل میکند.

بخش پنجاه و دوم ائمه علیهم السّلام و ولایت آنها عدل و معروف و احسان و قسط و میزان است و ترک ولایت آنها و ولایت دشمنانشان کفر و فسوق و عصیان و فحشا و منکر و بغی است

کشف الیقین: عیسی بن داود نجار از ابو الحسن موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش در آیه: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا. وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ.

فرمود: عهد همان پیمانی است که پیامبر اکرم از مردم گرفت راجع بمودت ما و اطاعت امیر المؤمنین که با او مخالفت نکنند و او را مقدم بدارند و

رابطه خویشاوندیش را قطع نکنند و بآنها اطلاع داد که از این امر بازخواست خواهند شد و هم از کتاب خدا.

اما قسطاس در آیه امام است که عادلترین فرد روی زمین است و قسطاس همان حکم ائمه علیهم السّلام است خداوند در این آیه میفرماید: ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا خداوند فرموده: امام داناتر است بتأویل قرآن و آنچه حکم میکند و قضاوت می نماید.

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۱

تفسیر قمی: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.

خداوند مثل میزند دو نفر را که یکی لال است و قادر بر کاری نیست و بر مولای خود تحمیل شده هر کجا او را بفرستد کار خوبی انجام نمیدهد آیا این شخص مساوی است با کسی که امر بدادگری می کند و خود در راه مستقیم است.

آیا مساوی هستند این دو نفر منظور امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند.

تفسیر عیاشی: عبد الاعلی از حضرت صادق علیه السّلام در آیه: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ امر بمعروف کن یعنی بولایت.

کافی: ابراهیم همدانی از حضرت صادق در مورد آیه: وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فرمود: میزانهای قسط و دادگری انبیاء و اوصیاء هستند.

توضیح: شاید منظور اینست که آنها صاحبان میزان و داورند در هنگام ارزشیابی اعمال.

تفسیر عیاشی: حضرت باقر فرمود جبرئیل برای حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم این آیه را آورد: الظَّالِمِينَ یعنی ستمگران حق آل محمّد إِلَّا خَساراً جز زیان نخواهند دید.

تفسیر قمی: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ

بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ فرمود عدل گواهی بیکتائی خدا و رسالت پیامبر است و احسان امیر المؤمنین علیه السّلام است فحشاء (کار زشت) و منکر (عمل بد) و بغی (ستم) فلان فلان و فلان است.

ارشاد القلوب: از حضرت باقر در مورد آیه: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ فرمود: عدل گواهی بیکتائی خدا و پیامبر و احسان ولایت امیر المؤمنین و پیروی از آن دو است وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى حسن و حسین و ائمه از نژاد حسین علیهم السّلام است وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ هر کس بآنها ستم روا دارد و بکشد ایشان را و جلوگیری از حقوقشان بنماید.

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۲

تفسیر عیاشی: اسماعیل جریری گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ فرمود این طور که من میخوانم بخوان: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى حقه وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ عرض کردم فدایت شوم مادر قرائت زید این طور نمی خوانیم.

فرمود ما این طور میخوانیم و در قرائت علی علیه السّلام چنین است پرسیدم معنی عدل در آیه چیست؟ فرمود: شهادت بلا اله الا اللّه گفتم احسان فرمود: شهادت به پیامبری حضرت محمّد گفتم پس معنی دادن حق خویشاوندان چیست؟ فرمود:

سپردن هر امام امامت را بامام دیگری پس از امام پیش وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ فرمود ولایت فلان.

غیبت نعمانی: محمّد بن منصور گفت از حضرت صادق راجع باین آیه پرسیدم:

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً

قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ آیا دیده ای یکنفر بگوید خدا او را بزنـا و شـرابخواری واداشـته یا یکی دیگر از حرامها. گفتم: نه فرمود: پس این کار زشتی که مـدعی هسـتند خـدا بآنها امر کرده، چیست؟

گفتم خدا و امام بهتر میدانند. فرمود این مطلب مربوط بپیروان پیشوایان ستمگر است که ادعا می کنند خدا بآنها امر کرده پیرو ایشان باشـند خداوند آنها را در این ادعا رد می کند و اطلاع می دهد که آنها دروغ بر خدا بسته اند این کار آنها را فاحشه نام نهاده.

محمّد بن منصور گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام این آیه را پرسیدم:

إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ فرمود قرآن دارای ظاهر و باطن است آنچه حرام نموده حرام است چنانچه ظاهر قرآن شاهـد است و باطن همان طور است آنچه در ظاهر و باطن است از آن حرامها پیشوایان جورنـد و آنچه خداوند در قرآن حلال نموده حلال است در ظاهر و باطن از جمله حلال های ائمه هدی هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۳

کنز: محمّـد بن حنفیه از پـدرش علی علیه السّـلام نقـل کرد که در مـورد آیه: وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ میفرمود من آن محسـن هستم.

تفسـیر فرات: حسـین بن سـعید باسـناد خود از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل کرده گفت من در خـدمتش بودم فرمود خـداوند میفرمایـد: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى عـدل رسول خـدا است و احسان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى فاطمه علیها السّلام است.

تفسیر

عیاشی: از حضرت باقر نقل میکند عدل شهادت بلا اله الا اللَّه است و احسان ولایت امیر المؤمنین «فحشاء» اولی است منکر دومی و بغی سومی.

در روایت سعد اسکاف نقل شده که فرمود: یا سعد! خداوند امر بعدل میکند و عدل محمّد است هر که از او اطاعت کند عدالت بکار برده و احسان علی است هر که او را دوست بدارد کار نیکو انجام داده و نیکوکار در بهشت است (وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى قرابت و خویشاوندی ما است خداوند دستور داده بندگان را که با ما و فرزندانمان بمودت بپردازند و از فحشاء و منکر و بغی نهی نموده. هر کس بما اهل بیت ستم روا داشته و دعوت بسوی غیر ما نموده.

بخش پنجاه و سوم ائمه علیهم السلام (جنب اللَّه و وجه اللَّه و ید اللَّه) هستند

مناقب: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ چقدر از دست دادم در جنب خدا. فرمود جنب اللَّه ما هستیم. از حضرت صادق مانند همین روایت نقل شده.

ابو ذر در خبری از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود یا ابا ذر منکر مرا روز قیامت می آورند کور و لال است و سرنگون می شود در تاریکیهای روز قیامت فریاد میزند ای وای که چقدر از دست دادم در راه خدا.

حضرت صادق و باقر و سجاد علیه السّلام در مورد این آیه فرمودند جنب اللَّه علی است که حجت خدا بر خلق است در روز قیامت.

حضرت رضا علیه السّلام در تفسیر فِي جَنْبِ اللَّهِ فرمود در ولایت علی امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است: من صراط اللَّه و جنب اللَّه هستم.

در باره آیه وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ حضرت

صادق علیه السّلام فرمود ما وجه اللَّه هستیم.

حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود ما وجه

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۵

خدائیم که باید از آن جانب بسوی خدا رفت.

کنز جامع الفوائد: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که از آباء گرام خود نقل نموده در مورد آیه یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ خداوند مرا یکی از جنب اللَّه ها قرار داده و این آیه اشاره بهمان است: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ یعنی در راه ولایت علی علیه السّلام.

سدیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم در جواب مردی که از او این آیه را سؤال کرد: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ میفرمود بخدا قسم ما را خداوند از نور جنب اللَّه آفریده این سخن شخص کافر است وقتی در قیامت بپایگاه دادرسی میرسد و فریاد میزند افسوس که چقدر در جنب خدا از دست دادم یعنی ولایت محمّد و آل محمّد علیهم السّلام.

کنز جامع: سوید سائی از حضرت ابو الحسن علیه السّلام در باره آیه: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ فرمود جنب اللَّه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است همچنین اوصیاء بعد از او در مقامی بس بلند هستند تا منتهی بآخرین وصی شود دیگر خدا میداند بعد چه خواهد شد.

کنز: سلام بن مستنیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام این آیه را پرسیدم کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود بخدا قسم ما وجه اللَّه هستیم که تا روز قیامت پایدار است امری که خداوند در مورد ولایت و فرمانبرداری از ما نموده است معنی وجه اللهی

که فرمود كُلَّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ هر كدام از ما بميرد يك نفر از فرزندان او جانشينش مى شود تا روز قيامت.

كنز: روايت ديگر از صالح بن سهل از حضرت صادق در تفسير وجه اللهى نقل ميكند كه ما هستيم.

تفسير قمى: ابو حمزه از حضرت باقر عليه السّلام در باره كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود همه چيز از بين ميرود فقط باقى ميماند وجه پروردگار. خدا منزه است از اينكه بداشتن صورت توصيف شود تا وقتى كه خداوند در بقاى مردم نيازى

داشته باشد ما در ميان آنها خواهيم بود هر گاه صلاحى در بودنشان نديد ما را بجانب خود ميبرد و آنچه مايل باشد در باره ما انجام خواهد داد گفتم فدايت شوم (رويه) كه فرمودند چيست فرمود حاجت و نياز (يعنى تا خدا صلاح در بقاى مردم بداند).

تفسير قمى: وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ پيروى كنيد از نيكوترين چيزى كه خداوند بر شما نازل كرده مينويسد عبارت است از قرآن و ولايت امير المؤمنين عليه السّلام و ائمه. دليل بر اين مطلب اين آيه است: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ يعنى در راه امام بدليل فرموده حضرت صادق كه ما جنب اللّه هستيم.

تفسير قمى: آيه چنين است مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ .. چون حضرت صادق عليه السّلام جنب اللّه را بائمه تفسير نموده دلالت مى كند كه آنچه خداوند دستور داده پيروى از آن نمايند در آيه قبل شامل ولايت است درست دقت كن. «۱»

بصائر: هاشم بن ابى عمار گفت از

امير المؤمنين عليه السّلام شنيدم ميفرمود من عين اللَّه و جنب اللَّه و يد اللَّه و باب اللَّه هستم.

دو روايت ديگر در همين كه ائمه عليهم السّلام جنب اللَّه هستند نقل مى شود كه حضرت صادق مى فرمايد هر كه بما پيوندد بخدا پيوسته.

احتجاج: در يك روايت مفصل كه ذكر ميكنند مردى از كفار خدمت امير- المؤمنين عليه السّلام رسيد و سؤالهائى از آيات قرآن كه برايش مشكل بود نمود و خيال ميكرد اين آيات تناقض دارد حضرت امير المؤمنين عليه السّلام جوابش را ميداد تا بالاخره مسلمان شد از جمله سؤالهائى كه كرد اين بود كه گفت در قرآن هست يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ و كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۷

الشِّمالِ معنى جنب و وجه و يمين و شمال چيست؟ واقعا مشكل است معنى اينها.

امير المؤمنين عليه السّلام فرمود منافقين بسيارى از قرآن را تغيير و تحريف نموده اند و نام گروهى از اوصياء را كه خدا ذكر كرده بود از ميان بردند و نام گروهى از منافقين را اما خدا كور كند آنها آياتى را باز بجاى گذاشتند كه دلالت بر فضل و مقام و وجوب اطاعت اولياء و اوصياء مينمود در اين موقع على عليه السّلام مقدار زيادى از آن آيات را ذكر كرد تا اينكه فرمود خداوند براى توضيح بيشتر و اثبات حجت در مورد اوصياء و اولياى خود فرموده است:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ كه تعبير از ائمه به جنب بواسطه قرب و نزديكى آنها

بخداست مگر نه اینست که میگوئی فلانی پهلوی فلان کس است وقتی منظورت اینست که باو نزدیک است. خداوند این اسرار و رموز را در کتاب خود قرار داده که جز او و انبیاء و حجج الهی در روی زمین کسی نمیداند زیرا می دانست تحریف کنندگان چه خواهند کرد در مورد قرآن، نامهای اوصیاء را از میان می برند و بر مردم مشتبه میکنند تا در هدف باطلی که دارند از مردم کمک بگیرند بهمین جهت رموز را در قرآن قرار داده و چشم سر و دل آنها را از توجه بآن رموز که شاهد بدعت های آنها در دین است کور کرد.

نگهبانان قرآن و مطلعین از ظاهر و باطن آن را از شجره ای قرار داد که ریشه آن ثابت است و شاخه هایش در آسمان هر زمان میوه خود را باذن خدا میدهد یعنی علم قرآن آشکار می شود برای جویندگان گاه و بیگاه.

و دشمنان قرآن را از شجره ملعونه قرار داد آنهائی که خواستند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند. خداوند امتناع میورزد تا نور خود را تکمیل کند.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام با توضیح کامل مطلب را برای او روشن نمود تا آنجا که فرمود: اما آیه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ یعنی هر چیزی ناپایدار

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۸

است جز دین خدا زیرا محال است که از خدا چیزی هلاک شود و صورت او باقی بماند خداوند منزه و بزرگتر از این نسبتها است هلاک شدنی چیزهای دیگر است نمی بینی میفرماید: کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ هر چه که بر روی زمین است فانی است باقی میماند وجه پروردگار فرق گذاشته بین سایر

موجودات و وجه خود.

تفسير قمى: ابن طريف از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرده در باره آيه:

تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ فرمود ما جلال اللَّه و كرامت او هستيم كه مردم را بواسطه اطاعت از ما گرامى داشته.

توحيد صدوق: از حضرت باقر عليه السّلام نقل مى كند كه فرمود ما مثانى هستيم كه خدا به پيامبر بخشيده و ما وجه اللَّه هستيم كه در ميان شما رفت و آمد داريم هر كه ما را شناخت و هر كه جاهل بمقام بود در هنگام مرگ (متوجه زيان خود مى شود).

توحيد صدوق: خثيمه گفت از حضرت صادق پرسيدم آيه كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود يعنى دينش. پيامبر اكرم و امير المؤمنين عليه السّلام دين اللَّه وجه او و عين اللَّه در ميان مردم بودند و زمانى كه با آن سخن ميگويد و دست خدا در ميان مردم ما وجه اللَّه هستيم كه بايد از جانب ما بخدا نزديك شد پيوسته در ميان بندگان او هستيم تا خداوند را بوجود مردم نظرى است وقتى چشم از وجود آنها برداشت ما را بجانب خود مى برد و آنچه خواست انجام مى دهد.

توحيد صدوق: مروان بن صباح گفت حضرت صادق عليه السّلام فرمود خداوند ما را به بهترين وجه آفريد و بهترين صورت را مى بخشيد ما را نماينده خود ميان مردم قرار داد و زبان گويا ميان خلق و دست گشاده برأفت و رحمت و وجهى كه از آن جانب بخدا نزديك شوند و بابى كه بسوى خدا است و گنجينه ها در آسمان و زمين ببركت ما درخت ميوه ميدهد و ميوه ها قابل استفاده مى شود و جويها جارى ميگردد و ببركت

ما باران از آسمان می بارد روئیدنیها میروید بوسیله عبادت و پرستش ما مردم

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۹

خداپرست شدند اگر ما نبودیم مردم خدا پرست نمی شدند.

توضیح: یعنی ما راه عبادت را بمردم آموختیم و یا عبادت کامل انجام نمی شود مگر از ما و یا ولایت ما شرط قبول عبادت است، توجیه میانه آشکارتر است.

توحید صدوق: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «من علم اللّه و قلب اللّه» گنجینه و زبان گویای خدا و چشم بینای او و جنب اللّه و ید اللّه ام. صدوق رحمه اللّه علیه میگوید معنی

(انا قلب اللّه الواعی)

یعنی آن قلبی که خداوند آن را گنجینه علم خود قرار داده و بسوی فرمانبرداری خود سوق داده است البته چنین قلبی مخلوق و آفریده خداست همان طوری که امیر المؤمنین عبد اللّه است گفته می شود قلب اللّه مانند عبد اللّه و بیت اللّه و جنه اللّه و نار اللّه اما معنی «عین اللّه» منظورش اینست که حافظ دین خدایم خداوند در قرآن فرموده: تَجْرِی بِأَعْیُنِنا یعنی حرکت می کند بحفظ و نگهبانی ما همچنین آیه دیگر: وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی یعنی بحفظ و توجه من بساز آن را.

معانی الاخبار: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در یک خطبه خود. من هادی مهتدی پدر یتیمان و بیچارگان و شوهر بیوه زنان و پناه هر ضعیف و ملجا هر ترسان و رهبر مؤمنین بجانب بهشت و حبل اللّه متین و عروه الوثقی و کلمه تقوی و عین اللّه و زبان صادق خدا و دست او و جنب اللهی هستم

که می فرماید: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ دست گشاده خدا برحمت و مغفرت و باب حطه هستم هر که مرا بشناسد و قدر و مقام مرا بداند خدای را شناخته چون من وصی پیامبر او و حجت خدا بر خلقم منکر این مقام نیست مگر کسی که انکار خدا و پیامبر نماید.

صدوق رحمه اللَّه علیه مینویسد: جنب در لغت عرب بمعنی طاعت است میگوید: (هذا صغیر فِی جَنْبِ اللَّهِ) یعنی این در راه اطاعت خدا کوچک است پس معنی فرمایش امیر المؤمنین که من جنب اللَّه هستم یعنی ولایت من اطاعت

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۰

خدا است، خداوند میفرماید: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ یعنی در اطاعت خدا.

بصائر: حضرت صادق فرمود: من درختی از جنب اللَّه هستم یا قطعه ای از آن هستم هر که بما توجه کند خدا باو توجه می نماید.

بصائر: حارث بن مغیره گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم مردی سؤال کرد از آیه: کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: چه معنی میکنند عرض کرد می گویند هر چیزی از بین میرود جز وجه و صورت خدا فرمود: سبحان اللَّه چه حرف عظیمی میزنند منظورش اینست که هر چیزی از میان میرود مگر وجه خدا آن وجهی که از آن جانب بسوی خدا راه هست و ما همان وجهیم.

بصائر: سلام بن مستنیر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم: کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: ما بخدا قسم همان وجه اللَّه هستیم هرگز هلاک نمی شود روز قیامت کسی که به پیشگاه پروردگار بیاید با فرمان- برداری از ما و ولایت ما اینست همان

وجهی که در آیه: كُلَّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ می فرماید، هر یک از ما بمیرد جانشینی از فرزندانش بجای او هست تا روز قیامت.

توحید: صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در تفسیر آیه: كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود هر کس به پیشگاه خدا بیاید با فرمانبرداری از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم و ائمه بعد از او این همان راهی است که منتهی بهلاکت نمی شود بعد این آیه را قرائت نمود: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ.

محاسن برقی: حارث نضری گفت: از حضرت صادق علیه السّلام معنی آیه: كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ را پرسیدم فرمود: هر چیزی نابود شده و هالك است مگر کسی که از راهی که شما میروید برود.

عیون اخبار الرضا: ابا صلت از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که گفتم: یا ابن

رسول اللَّه معنی خبری که نقل میکنند: ثواب لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ نگاه کردن بوجه خداست چیست؟

فرمود: ابا صلت هر که خدا را بیکی از صورتها تشبیه کند کافر است اما وجه خدا انبیا و پیامبران و حجتهای خدایند کسانی که بوسیله آنها متوجه بجانب خدا و دین و معرفت او می شوند خداوند در این آیه می فرماید: كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ نگاه کردن بانبیاء و پیامبران و حجج الهی در درجاتی که دارند برای مؤمنین ثواب بزرگی دارد در روز قیامت پیامبر اکرم فرموده است هر که با اهل بیت و عترت من بدشمنی برخیزد نه مرا خواهد دید و نه من او را می بینم در روز قیامت.

توضیح: در بخش توحید تأویل این آیات گذشت که بواسطه تکرار از

توضیح مجدد صرف نظر می شود اما خلاصه اینست که چنین تعبیرات و مجازها در کلام عرب معمول است میگویند فلانی نزد مردم وجهه ای دارد و فلان کس بر فلانی دستی دارد از این قبیل تعبیرها.

وجه اطلاق بجهت و جانب هم می شود پس ائمه آن جهت و جانبی هستند که خداوند دستور داده مردم بآن جهت توجه کنند و هر چیزی نابودشدنی است جز دین و راه و فرمانبرداری از آنها ائمه عین اللّٰه هستند یعنی نگهبان بر بندگان همان طور که شخص تا نگاه نکند از کارهای خود اطلاع نمی یابد خداوند ائمه علیهم السّلام را نیز خلق کرد تا گواه بر مردم باشند و ناظر بر کارهای آنها (عین) بجاسوس و به بهترین افراد یک چیز نیز گفته می شود. جزری در حدیث عمر نقل می کند که مردی در طواف بتماشای زنان مسلمان مشغول بود علی علیه السّلام باو یک سیلی زد آن مرد از علی بعمر شکایت نمود عمر گفت حق داشته ترا زده یکی از عیون خدا ترا مشاهده کرده یکی از خواص پروردگار و یک ولیّ از اولیای خدا. اطلاق (ید) بر نعمت و رحمت و قدرت شایع است ائمه علیهم السّلام در نعمت کامل و رحمت گسترده ی او هستند و مظهر قدرت کامل خدایند.

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۲

جنب بمعنی جانب و ناحیه است آنها آن جهت و جانبی هستند که مردم باید بآنجانب توجه کنند جنب بر امیر نیز می گویند و ممکن است کنایه از این باشد که قرب بخدا حاصل نمی شود مگر با تقرب بآنها همان طوری که مقربین پادشاه همانهائی هستند که پهلوی او و در جنب اویند.

کفعمی از حضرت باقر

علیه السّلام در تفسیر این کلام نقل کرده که معنای آن اینست که چیزی بخدا نزدیکتر از پیامبر نیست و چیزی بپیامبر نزدیکتر از وصیش نیست پس او در قرب و نزدیکی مانند پهلو است خداوند در این آیه بیان می کند:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ یعنی در ولایت اولیای خدا.

امام علیه السّلام در معنی باب اللَّه فرمود: معنایش اینست که خداوند از دیدگاه مردم پنهان است پیامبر و وصی خود را در میان ایشان قرار داده و بایشان واگذار نموده است احتیاجهای علمی مردم را وقتی پیامبر اکرم بعلی آموخت علوم و حکمت را فرمود:

«انا مدینه العلم و علی بابها»

خداوند واجب کرده بر مردم توجه بجانب علی را در این آیه: ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ و در آیه دیگر می فرماید: وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها یعنی ائمه علیهم السّلام که بیوت علم خدا و گنجینه دانش اویند ابواب اللَّه و داعیان به بهشت و راهنمایان برستگاری هستند تا روز قیامت.

بخش پنجاه و چهارم کسانی که در قرآن مورد رحمت خدا قرار گرفته ائمه و شیعیان آنهایند

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ پیوسته اختلاف در دین دارند: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ مگر کسانی که مورد رحمت پروردگارند یعنی آل محمّد و پیروان ایشان: وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی اهل رحمت اختلاف در دین ندارند.

توضیح: امام علیه السّلام اسم اشاره «لذلک» را برحم برگردانده چنانچه مفسرین محقق نیز همین طور معنی کرده اند بعضی از مفسرین اشاره را باختلاف برگردانده اند و لام را برای عاقبت.

تفسیر عیاشی: عبد اللَّه بن غالب از پدر خود از مردی نقل کرد که گفت از

حضرت زین العابدین علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم: وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ فرمود منظور کسانی هستند که مخالف با مایند از این امت که تمام آنها در دین با یک دیگر اختلاف دارند: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ آنها دوستان ما از

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۴

مؤمنین هستند بهمین جهت آنها را از طینت پاک آفریده مگر گفتار ابراهیم را نشنیده ای: رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ فرمود منظورش ما هستیم و اولیای او و پیروان و شیعیان وصیش، گفته است: وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ منظور کسانی هستند که منکر وصی پیغمبرند و از او پیروی نمی کنند.

بخدا قسم چنین است حال امت.

کافی: زید شحام گفت ما در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بین راه بودیم در شب جمعه حضرت صادق فرمود قرآن بخوان شب جمعه است من این آیه را خواندم إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ، يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ. «۱»

حضرت صادق علیه السّلام فرمود بخدا قسم ما کسانی هستیم که مورد رحمت خدائیم و ما را استتار نموده اما ما شیعیان خود را بی نیاز می کنیم.

همین روایت در کنز الفوائد از شعیب نقل می شود که حضرت صادق فرمود ولایت ما بی نیاز می کند پیروان مان را.

روایت دیگری نیز از کنز نقل می شود که زید شحام این آیه را میخواند و امام همان تفسیر را می نمایند.

احتجاج: از علی علیه السّلام نقل می کند: وقتی ابا بکر خطبه ی خود را پایان داد ابی بن کعب از جای حرکت کرده چنین گفت گروه مهاجر!

سپس تمام سخنان او که بر ابا بکر استدلال مینماید در مورد خلافت علی علیه السّلام نقل می کند تا آنجا که می گوید:

سوگند بخدا چقدر شما اهمال کردید و ندیده گرفتید برای شما راهنمائی

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۵

قرار داده است که حلال را از حرام تمیز می دهد اگر پیرو او شوید اختلاف نخواهید داشت و نه از یک دیگر فاصله می گیرید و نه بجنگ با یک دیگر میپردازید بخدا قسم شما پس از او در احکام خود اختلاف خواهید داشت و پیمان شکنی با پیامبر اکرم کرده اید چقدر فاصله گرفتید و منحرف شدید خیال می کنید اختلاف رحمت است.

افسوس چنین چیزی را قرآن نمی پذیرد در این آیه می فرماید: وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ سپس از اختلاف شما خبر داده در این آیه:

وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی برای رحمت آنها را آفرید و آنها آل محمّد هستند ...

تفسیر قمی: آیه: یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً فرمود هر که دوست داشته باشد غیر اولیای خدا را نمی توانند از یک دیگر رفع نیازمندی کنند در قیامت سپس استثنا نموده کسانی را که دوستدار آل محمّد باشند باین جمله:

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ.

کافی: محمّد بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که به ابو بصیر فرمود:

یا ابا محمّد بخدا سوگند اوصیای هیچ یک از پیامبران و پیروان آنها را استثناء ننموده بجز امیر المؤمنین و شیعیان او را در قرآن فرموده: یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ منظور علی و شیعیان اوست.

بخش پنجاه و پنجم آیات قرآنی که حاکی دوستی ملائکه با ائمه علیهم السّلام و استغفار برای شیعیان آنها است

کنز جامع الفوائد: جابر بن یزید گفت از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ کسانی که حامل عرش هستند و آنهائی که اطرافش هستند فرمود یعنی ملائکه: یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ، وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا تسبیح بستایش خدا می کنند و استغفار می نمایند برای کسانی که ایمان آورده اند یعنی پیروان محمّد و آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم: رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا.

خدایا رحمت و دانش تو همه جا را فرا گرفته بیامرز کسانی را که توبه کرده اند از حکومت طاغوت های سه گانه و بنی امیه: وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ و پیرو راه تو شده اند یعنی ولایت علی بن ابی طالب که راه واقعی است.

وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ آنها را نگه دار از شر آن سه نفر وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ هر که را از شر آنها نگه داری مورد رحمت خویش قرار داده ای إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یعنی بنی امیه: یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۷

أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ خشم خدا بر شما بیشتر از این خشمی است که بر خود دارید.

زیرا شما را دعوت بولایت علی بن ابی طالب کردند که همان ایمان است فَتَکْفُرُونَ کافر شدید.

کنز جامع الفوائد: ابن نباته از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود بر پیامبر اکرم از آسمان فضل من نازل شد و آن این آیه است: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا آن زمان در روی زمین کسی جز پیامبر اکرم و من ایمان نداشت.

توضیح:

از این خیر چنین معلوم می شود که سوره مؤمن از سوره هائی اولی است که بر پیامبر اکرم در مکه نازل شد شکی در مکی بودن سوره نیست ولی بعضی گفته اند جزء سوره هائی است که در اواسط سوره ها نازل شده در مکه بوده ولی حرف آنها مورد توجه نیست با اینکه همین قول هم منافات با خبر ندارد زیرا بیشتر از کسانی که آن ها را جزء سابقین در ایمان شمرده اند بعد منافق شدند.

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرد که علی علیه السّلام فرمود ملائکه مدت هفت سال فقط برای پیامبر اکرم و من استغفار میکردند و در باره ما این آیات نازل شده: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ تا رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

بعضی گفتند پدر علی علیه السّلام و ذریه او کسیست که این آیه در باره آنها نازل شده است.

فرمود سبحان اللَّه آباء ما ابراهیم و اسماعیل هستند.

توضیح: شاید آن منافقین اعتراض کردند راجع بنزول آیه در مورد علی علیه السّلام که آباء و اجداد نزدیک او مشرک بوده اند چون گمان میکردند ابو طالب

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۸

و عبد المطلب و اکثر اجداد آنها ایمان نداشته اند.

امام بر سبیل مماشات جواب میدهد باینکه خداوند فرمود کسانی که صلاحیت دارند از آباء و اجداد و قیدی نکرده که آباء و اجداد نزدیک باشند بر فرض قبول کردن حرف شما ممکن است مراد آباء و اجداد دور باشد مانند ابراهیم و اسماعیل.

کنز جامع الفوائد: عبد اللَّه بن عبد الرحمن از پدر خود نقل کرد که

پیامبر اکرم فرمود ملائکه دو سال بر علی علیه السّلام درود فرستادند زیرا ما دو نفر نماز میخواندیم و دیگری با ما نبود.

کنز جامع الفوائد: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود یا ابا محمّد خدا را فرشتگانی است که گناه از پشت شیعیان ما میریزند مانند ریزش برگ از درختان هنگام پائیز و این تفسیر آیه شریفه است: وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا استغفار ملائکه بخدا قسم اختصاص بشما شیعیان دارد نه دیگران آیا موجب سرور تو شد؟ عرضکرد: آری.

در حدیث دیگری با همین اسناد آیه: وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا را تا عَذابَ الْجَحِیمِ نقل میکند میفرماید راه خدا علی است و مؤمنین در آیه شما هستید جز شما دیگری را منظور نکرده.

تفسیر قمی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که سؤال کردند آیا ملائکه بیشترند یا بَنِی آدَمَ.

فرمود بخدائی که جانم در دست اوست ملائکه خدا در آسمانها بیشتر از تعداد خاک زمین ها هستند در آسمان محل قدمی نیست مگر اینکه ملکی تسبیح و تقدیس میکند و نه در زمین درخت و نه گل و لایی است مگر اینکه در آنجا فرشته ای مأموریت دارد که هر روز گزارش خود را بخدا برساند با اینکه خدای از او داناتر است و تمام آنها هر روز تقرب می جویند بسوی خدا بولایت ما خانواده و استغفار برای محبین ما میکنند و دشمنان ما را لعنت مینمایند و درخواست میکنند که

امامت، ج ۲، ص: ۱۷۹

بر آنها عذابی دردناک نازل کند.

تفسیر قمی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ یعنی بنی امیه الَّذِینَ یَحْمِلُونَ

الْعَرْشَ یعنی رسول اللّٰه و اوصیاء بعد از او که حامل علم خدایند وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی ملائکه یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی شیعه آل محمّد: رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا یعنی از ولایت فلان و فلان و بنی امیه وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ پیرو ولایت علی شده اند: وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ، رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ یعنی کسانی که علی را دوست دارند همین است معنی صلاح و خوبی آنها: وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ یعنی روز قیامت وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ این رستگاری بزرگی است که او را نجات بخش از ولایت فلان و فلان سپس می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یعنی بنی امیه یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ یعنی بولایت علی علیه السّلام فَتَکْفُرُونَ.

بخش پنجاه و ششم ائمه علیهم السلام حزب اللّٰه و بقیه اللّٰه و کعبه و قبله و افشاندن علم همان علم اوصیاء است

مناقب: حضرت صادق علیه السّلام در خبر می فرماید: ما کعبه خدا و قبله خدا و این آیه: بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَکُمْ در باره ما نازل شده.

توضیح: بیشتر از مفسرین گفته اند بقیه اللّٰه عبارت است از آنچه خداوند برای مردم باقی گذاشته از حلال بعد از آنکه ایشان را بر حذر داشته از کم فروشی و تقلب یا نعمتی که خدا بر آنها باقی گذارده یا منظور ثواب باقی آخرت است.

اما منظور از خبر کسانی است که خداوند در زمین باقی گذارده برای هدایت مردم از انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام یا اوصیاء و ائمه که یادگار انبیاء در میان امت آنها است.

اخبار در این مورد زیاد است که در جاهای خود نقل کرده ایم.

از آن جمله خبری است که در احتجاج نقل شده از کافری که مدعی تناقض قرآن بود امیر المؤمنین ذکر دلائل و کنایاتی که در باره آنها در قرآن نازل شده می نماید می فرماید: هم بَقِيَّتُ اللَّهِ يعنی مهدی که می آید پس از انقضاء مهلت زمین را پر از عدل و داد می کند چنانچه پر از جور شده و از آن جمله خبری است که

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۱

خواهد آمد ان شاء اللّه بنقل از کافی از حضرت صادق مردی میپرسد آیا بحضرت قائم سلام بعنوان امیر المؤمنین میکنند فرمود نه این نام اختصاص بامیر المؤمنین علیه السّلام علی دارد هر کس قبل از او و یا بعدش باین نام نامیده شود کافر است.

عرضکردم فدایت شوم پس چگونه بر او سلام می کنند فرمود می گویند:

«السلام علیک یا بقیه اللّه»

سپس همین آیه را خواند.

از آن جمله خبری است که در کتاب غیبت خواهد آمد که حضرت قائم علیه السّلام می فرماید: من بقیه اللّه در زمینم.

و در خبر دیگری است که وقتی امام علیه السّلام ظهور کرد می فرماید: «انا بقیه اللّه و حجته».

تا اینکه می فرماید: هر کس بر او سلام می کند می گوید:

«السلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه».

و در حدیث ولادت حضرت رضا علیه السّلام است که حضرت موسی بن جعفر بمادرش نجمه او را سپرد و فرمود بگیر او را که بقیه اللّه است در زمین.

و بزودی خواهد آمد ان شاء اللّه در باب رفتن حضرت باقر بشام با سندهای زیادی که اهالی مدین وقتی در بروی امام بستند بر فراز کوه بالا رفت و با صدای بلند

فرمود: ای اهالی شهر ستمگران من بقیه اللَّه هستم خداوند می فرماید:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ تمام آنها در محل خود خواهد آمد.

تفسیر قمی: أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ یعنی ائمه علیهم السّلام یاوران خدایند أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

بصائر: ابو عبیده گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم:

ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ منظور علم اوصیاء و انبیا است: إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.

کافی: ابو عبیده گفت: از حضرت باقر علیه السّلام آیه: ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۲

هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ فرمود: منظور از کتاب تورات و انجیل است اما بر افشاندن دانش منظور علم اوصیاء و انبیاء است.

توضیح: مرحوم طبرسی در تفسیر: أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ می نویسد: یعنی باقی مانده از علمی که انتخاب از کتاب های پیشینیان شده که شاهد بر آن است آنها شریک خدا بوده اند.

کنز جامع الفوائد: عمر بن علی بن ابی طالب از پدر از جدش از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سلمان فارسی بمن گفت: هر وقت خدمت پیامبر اکرم رسیدم دست بر شانه من میزد و می فرمود: سلمان! این و پیروانش رستگارند (اشاره بعلی ابن ابی طالب علیه السّلام داشت).

احتجاج: در خبر کافری که مدعی تناقض قرآن است امیر المؤمنین علیه السّلام میفرماید: هدایت همان ولایت است چنانچه در قرآن میفرماید: وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ مؤمنین در این آیه کسانی هستند که مورد اعتماد خلایق هستند اوصیاء در هر زمان.

توحید صدوق: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده فرموده است: ما و شیعیانمان حزب خدائیم و حزب خدا پیروزند.

بخش پنجاه و هفتم آنچه در باره ائمه نازل شده از تعبیرهائی مانند حق و صبر و رباط و عسر و یسر

اکمال الدین: محمّد بن سنان از مفضل نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه. وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ پرسیدم فرمود: عصر خروج قائم است: إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ یعنی دشمنان ما در زیانکاری هستند إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا جز کسانی که ایمان بآیات ما دارند وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یعنی برابری با برادران وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ یک دیگر را سفارش به امامت می کنند وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ سفارش بفترت نمایند.

توضیح: فترت منظور اینست که صبر کنند بر آنچه بایشان میرسد از شبهه ها و فتنه ها و حیرت و شدت در غیبت امام علیه السّلام.

در تفسیر قمی: حضرت باقر علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل کرده در خطبه غدیر که سوره و العصر در باره علی علیه السّلام نازل شده.

تفسیر قمی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه: إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۴

فرمود: برگزیدگان از مردم را استثناء نموده زیرا می فرماید: إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام آورده اند وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ سفارش کنند بفرزندان و سایر مؤمنین راجع بولایت وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ سفارش کنند و صبر بر آن نمایند.

در روایت کنز جامع الفوائد فقط در عَمِلُوا الصَّالِحاتِ می فرماید: یعنی ادای فرائض نمایند.

معانی الاخبار: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا پرسیدم فرمود: یعنی صبر کنید بر مصائب و شکیبا باشید در مورد سختگیریهائی که مخالفین می کنند با تقیه و ارتباط خود

را با پیشوایان برقرار داشته باشید وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكَمْ تُفْلِحُونَ پرهیزگار باشید شاید رستگار شوید.

توضیح: مرحوم طبرسی می نویسد: یعنی در دین خود تحمل و صبر داشته باشید و ثبات بخرج دهید و با کفار بشکیبائی رفتار کنید و در راه انجام وظیفه با آنها مدارا کنید و یا صبر بر جهاد کنید و انتظار وعده مرا داشته باشید و انتظار نمازها را یکی پس از دیگری داشته باشید.

تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در آیه: أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا فرمود: آنها ائمه هستند

(قال الصادق علیه السّلام: نحن صبر و شیعتنا اصبر منا و ذلك انا صبرنا علی ما نعلم و صبروا هم علی ما لا یعلمون.)

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما شکیبایان هستیم و شیعیان ما از ما شکیبا ترند زیرا ما صبر و شکیبائی بر چیزی میکنیم که آن را میدانیم (ثواب آخرت یا اتفاقاتی که می افتد) اما شیعیان ما شکیبایند بر چیزی که اطلاع از آن ندارند.

در آیه: وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ یعنی جلوگیری میکنند از گناه و بدی که دیگران نسبت بآنها روا می دارند با حسنات و نیکوکاری خود.

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۵

تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: اصْبِرُوا یعنی شکیبائی کنید از انجام گناه وَ صابِرُوا یعنی تحمل بخرج دهید در انجام فرائض و واجبات وَ اتَّقُوا اللَّهَ می فرماید امر بمعروف و نهی از منکر کنید سپس اضافه نمود چه کار زشتی بالاتر از ستم بر ما خانواده و کشتن ما است وَ رابِطُوا می فرماید ارتباط در راه خدا داشته باشید راه بین مردم و خدا ما هستیم و ما مرزهای نزدیکیم هر

کس از ما دفاع کند دفاع از پیامبر و شریعت او نموده لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ می فرماید: شاید در صورت انجام دادن اینها بهشت برای شما لازم گردد نظیر این آیه در قرآن آیه: وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ است اگر این آیه در باره مرزداران و نگهبانان سرحد باشد قدریه و بدعت گذاران از مخالفین نیز رستگار شده اند چنانچه مفسرین تفسیر کرده اند (زیرا نگهبانان سرحد که رابط بین مشرکین و مسلمانان هستند می توانند قدریه و بدعت گذاران در دین باشند).

تفسیر عیاشی می نویسد: اصْبِرُوا صبر کنید بر فرائض وَ صابِرُوا شکیبا باشید بر مصائب وَ رابِطُوا ارتباط خود را با ائمه علیهم السّلام داشته باشید.

تفسیر عیاشی: یعقوب سراج گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است زمین بدون عالمی از شما خانواده باشد که مردم باو پناه برند؟ فرمود: در این صورت خدا پرستش نخواهد شد زمین هرگز خالی از عالمی از ما خانواده نیست که مردم در حلال و حرام خود باو پناه برند این مطلب در قرآن آشکارا بیان شده یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا. اصْبِرُوا یعنی شکیبا در دین باشید وَ صابِرُوا یعنی با دشمنان خود از مخالفین تحمل بخرج دهید وَ رابِطُوا ارتباط با امام خود داشته باشید وَ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی در آنچه بشما دستور داده شد و واجبات از خدا بترسید.

در روایت دیگری است اصْبِرُوا صبر کنید بر اذیت در راه ما گفتم:

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۶

وَ صابِرُوا یعنی تحمل داشته باشید با دشمنان و دوستان گفتم: رابِطُوا یعنی ارتباط با امام خود داشته باشید وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ

تُفْلِحُونَ گفتم: اين معنى صريح آيه است يا تأويل آن، فرمود: معنى صريح آيه است.

تفسير عياشى: ابو الطفيل از حضرت باقر نقل كرد كه اين آيه در باره ما نازل شده از خاندان ما نيز انتظار خلافت را دارند از خاندان ابن عباس نيز همين انتظار دارند ولى دولت ما باقى و پايدار است «۱» تفسير عياشى: بريد از حضرت باقر عليه السّلام در باره اصْبِرُوا يعنى صبر از انجام گناهان كنيد وَ صابِرُوا يعنى تقيه وَ رابِطُوا يعنى ارتباط با ائمه عليهم السّلام سپس فرمود: معنى

«البدوا ما لبدنا»

چيست؟ يعنى عجله در خروج بر مخالفين نكنيد و در خانه هاى خود باشيد تا وقتى علائمى كه نشانه خروج است از قبيل صيحه آسمانى و علامات ظهور قائم بروز كند شايد رستگار شويد گفتم: فدايت شوم ما وَ اتَّقُوا اللَّهَ ميخوانيم فرمود شما اين طور مى خوانيد و ما آن طور.

توضيح: شايد لفظ جلاله بوسيله نسخه برداران اضافه شده است در اصل بوده و اتقوا

«ما لبدنا ربكم»

كه سخن راوى شاهد اين مطلب است.

غيبت نعمانى: ابو الطفيل از حضرت باقر عليه السّلام از پدر خود زين العابدين عليه السّلام نقل مى كند كه ابن عباس شخصى را فرستاد تا از آن جناب تفسير اين آيه را بپرسد: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا زين العابدين عليه السّلام خشمناك شده فرمود: مايل بودم كسى كه ترا فرستاده از معنى اين آيه بپرسى با من روبرو مى شد فرمود آيه در باره پدرم و ما است، معنى آيه ارتباط بمرزدارى كه مأمور بآن هستيم ندارد. گروهى از نژاد ما انتظار خلافت را دارند.

آنگاه فرمود: در نژاد ابن عباس فرزندانى نهاده

شده که طعمه آتش جهنمند که مردم را از دین خدا فوج فوج خارج می کنند و زمین را از خون

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۷

جگرگوشگان پیامبر اکرم رنگین می نمایند آن جگرگوشگانی که در غیر موقع قیام می کنند و در جستجوی چیزی هستند که بچنگ نخواهند آورد مؤمنین ارتباط خود را با امام برقرار دارند شکیبایند و بمدارا رفتار می کنند تا خداوند بین آنها و ستمگران حکومت کند او بهترین داور است.

کنز جامع الفوائد: داود نجار از موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را جمع کرد و درب را بر روی آنها بست فرمود:

ای خانواده من که پیوستگان خدائید پروردگارم بشما سلام میرساند اینک جبرئیل با شما در خانه است می گوید: من دشمنان شما را موجب آزمایش شما قرار داده ام چه می گوئید.

عرض کردند ما صبر می کنیم برای فرمان خدا و قضای پروردگار تا به پیشگاه مقدسش برویم و جز او پاداش کامل او را دریابیم شنیده ام که شکیبایان را وعده بسیار خوبی داده. پیامبر اکرم شروع بگریه کرد بطوری که صدای گریه اش از خارج خانه شنیده می شد آنگاه این آیه نازل گردید: وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً بعضی از شما را باعث آزمایش بعض دیگر قرار داده ایم آیا صبر می کنید پروردگارت بینا است».

فرمود: آنها صبر خواهند کرد همان طور که وعده دادند.

کنز جامع: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام در آیه: إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ فرمود: بسیار صبر کنند

بر ناراحتی ها و گرفتاریها یا نعمت و آسایش. صبر می کند بر آزاری که در راه ما می بیند و شکرگزار است خدا را بر ولایت ما اهل بیت.

محاسن برقی: بعضی اصحاب در آیه: یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ

امامت، ج ۲، ص: ۱۸۸

الْعُسْرَ نقل می کند که یسر و آسایش امامت (و العسر) سختی مخالفت با امام و دوستی با دشمنان ائمه علیهم السّلام است.

کنز: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ یعنی صبر کن یا محمّد بر تکذیب نمودن آنها ترا، من انتقام خواهم گرفت بوسیله مردی از نژاد تو و او همان قائم من است که مسلط نموده ام او را بر خون ستمگران.

کافی: داود بن کثیر رقی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند پیامبر و وصی و دختر و دو فرزندش و جمیع ائمه را آفرید و شیعیان آنها را از ایشان پیمان گرفت که شکیبا باشند و مدارا کنند و ارتباط خود را قطع نکنند با ائمه و از خدا بپرهیزند ....

کافی: ابو السفاتج از حضرت صادق در آیه: اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: صبر کنید بر واجبات و شکیبا باشید در مصائب و پیوند خود را با ائمه برقرار داشته باشید.

بخش پنجاه و هشتم ائمه علیهم السّلام مظلوم هستند آیاتی که شاهد ظلم بآنها است

مناقب: محمّد بن مسلم از حضرت باقر در مورد آیه الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ کسانی که از شهر خود تبعید شده اند، فرمود: در باره ما نازل شده.

ابن عباس: در آیه: وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً خواهی شنید از یهود و نصاری و از مشرکین آزار و اذیت زیادی.

فرمود فقط

در باره پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و اهل بیت او نازل شد.

تفسیر عیاشی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که این آیه را جبرئیل چنین آورده وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ آل محمّد حقهم ناراً بگو حق از جانب پروردگار شما است هر که مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر باشد ما آماده کرده ایم برای ستمگران حق آل محمّد آتشی.

در تفسیر قمی است که الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام.

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۰

از کنز جامع الفوائد: نیز همین روایت نقل شده.

مناقب: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ستم بما نکرده اند ولی بخویش ستم روا داشته اند.

فرمود خداوند عزیز و پر قدرت تر از این است که باو ستم شود و یا بخود ظلم نسبت دهد ولی ما را با خود قرین قرار داده ظلم بما را ظلم بخود بحساب آورده و ولایت ما ولایت او است.

کنز جامع الفوائد: عیسی بن داود از موسی بن جعفر از پدر خود نقل کرد در باره آیه: وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً لال محمّد چنین نازل شده ناامید است کسی که ستم بآل محمّد روا داشته دارد.

کنز جامع: سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در باره آیه وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ و ظلم آل محمّد إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ آنچه پیامبر بشما دستور داده انجام دهید و آنچه نهی

کرده خودداری نمائید از خدا بترسید در باره ظلم آل محمّد خداوند سخت کیفر میکند ستمکاران آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را.

تفسیر عیاشی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود جبرئیل این آیه را آورد فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا آل محمّد حقهم غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا آل محمّد رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ تفسیر قمی: احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ فرمود: یعنی بیاورید کسانی را که بآل محمّد ستم روا داشته اند و اشخاصی که شبیه آنهایند.

تفسیر قمی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها نیست مصیبتی در زمین و نه در جانهای شما مگر اینکه در کتابی است پیش از آنکه پدید آریم آن را.

فرمود راست فرموده خداوند و پیامبرانش تبلیغ کرده اند و کتاب خدا در آسمان علم خدا است بآن و کتاب خدا در زمین اعلام خدا است بما در شب

قدر و در غیر شب قدر إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ.

حسن بن عباس حریش از ابو جعفر ثانی علیه السّلام در آیه: لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ فرمود حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی از پدرم راجع باین آیه پرسید فرمود در باره ابا بکر و یارانش نازل شده یک قسمت جلو و یک قسمت بعد خواهد بود لا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ ناراحت نشوید بر آنچه از دست داده اید که عبارت است از امتیازاتی که بعلی بن ابی طالب علیه السّلام بخشیده شده: وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ و خوشحال

نباشید از فتنه و آشوبی که برای آزمایش شما پدید می آید پس از پیامبر اکرم.

آن مرد گفت گواهی میدهم شما از داورانی هستید که در حکم شما اختلافی نیست از جای حرکت کرده رفت دیگر او را ندیدم.

شرح این خبر خواهد آمد در بخش ارواح ائمه علیهم السّلام تفسیر قمی: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ تا لَقَدِیرٌ آیه در باره علی و جعفر و حمزه نازل شده سپس در مورد حضرت حسین علیه السّلام نیز جاری است و این آیه الَّذِینَ أُخْرِجُوا در باره حضرت حسین است یزید در پی او فرستاد تا بشام بیاورند آن جناب از مدینه بجانب کوفه رفت و در کربلا شهید شد.

ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ نقل کرد که فرمود عامه (اهل سنت) میگویند آیه در باره پیامبر اکرم نازل شده هنگامی که قریش آن جناب را از مکه خارج کردند اما مربوط بحضرت قائم (ع) است زمانی که برای انتقام خون حسین ظهور کند و اینست معنی فرمایش او که ما اولیای مقتول و خونبهاگیرانیم.

کنز جامع الفوائد: داود بن سلیمان از حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند بهشت را بر ستمگران اهل بیت من و کشندگان و ناسزاگویان و همکاران ایشان حرام نموده آنگاه این آیه را تلاوت نمود: أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۲

یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ.

کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل این آیه را چنین برای پیامبر اکرم آورد: فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا آل محمّد حقهم قَوْلًا غَیْرَ

الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا، آل محمّد حقهم رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ.

و فرمود جبرئیل این آیه را چنین آورد: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا آل محمّد حقهم لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً.

سپس فرمود: یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ مردم پیامبر یک واقعیت و حقیقت را از جانب پروردگار شما آورده راجع بولایت علی فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَ إِنْ تَکْفُرُوا و اگر کفر بورزید بولایت: فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.

هر چه در آسمانها و زمین است در اختیار خداست.

توضیح: در مورد آیه: فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ آیه جریان باب حطه بنی اسرائیل را نقل میکند که به آنها گفتند بگوئید حطه تا گناهان شما را بیامرزیم آنها چیز دیگری گفتند شاید منظور اینست که ولایت آل محمّد در این آیه نظیر باب حطه بنی اسرائیل است.

چنانچه در اخبار زیادی نقل شده که پیامبر اکرم فرمود مثل اهل بیت من مانند باب حطه بنی اسرائیل است.

و یا منظور اینست که این معنی یکی از بطون آیه است زیرا خداوند در قرآن کریم قصه پیامبران و امت های پیش را آورده برای توجه و تذکر که نظیر آن در این امت نیز هست با اینکه در تفسیر امام حسن عسگری علیه السّلام و غیر آن وارد شده که بر در حطه بنی اسرائیل اسماء پیامبر اکرم و ائمه نوشته شده بود و مأمور بودند که نسبت بآنها ابراز کوچکی و اقرار بفضل و مقامشان بنمایند

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۳

ولی ایشان

امتناع ورزیدند بهمین جهت بر آنها عذاب نازل شد، دیگر جای اشکالی نیست. اما آیه دوم در قرآن چنین است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً ...

کافی: علی بن جعفر گفت از حضرت ابو الحسن شنیدم می فرمود وقتی پیامبر اکرم دید تیم (ابا بکر) و عدی (عمر) و بنی امیه بر منبر او بالا رفتند ناراحت شد خداوند این آیه را به پیامبر اکرم نازل کرد برای تسلی خاطرش: وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى زمانی که بملائکه دستور دادیم برای آدم سجده کنند همه سجده کردند بجز شیطان که امتناع ورزید سپس وحی کرد یا محمّد من دستور دادم ولی شیطان اطاعت نکرد تو نیز ناراحت نباش که دستور دادی ولی در باره وصیت نپذیرفتند.

کنز: ابو حمزه از حضرت باقر نقل میکند در باره آیه: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ ستمگران حق آل محمّد را إِلَّا خَساراً.

عیسی بن داود همین روایت را از موسی بن جعفر نقل می کند.

کنز جامع الفوائد: جابر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فرمود ستمگران حق آل محمّد.

کنز جامع: عیسی بن داود از موسی بن جعفر از جدش نقل کرد که این آیه در باره آل محمّد فقط نازل شده: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ تا این قسمت: وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ.

کنز: با همین اسناد از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در باره آیه:

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ

دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ در باره ما فقط نازل شده امير المؤمنين و فرزندانش و آنچه در باره اولاد فاطمه عليها السّلام مرتكب شدند.

كنز: ضريس از حضرت باقر نقل ميكند آيه: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۴

در باره حسن و حسين عليهما السّلام نازل شده و از عبد اللَّه بن عجلان از حضرت باقر نقل ميكند كه در باره حضرت قائم و اصحابش نازل شده.

توضيح: مرحوم طبرسى مينويسد اين اولين آيه ايست كه در باره قتال نازل شده و تقرير آن چنين است: اجازه داده شده بمؤمنين كه پيكار كنند به واسطه ستمى كه بر آنها روا داشته شده از شهر و منزل خود آنها را اخراج كرده اند و اهانت و آزار بر آنها روا داشته اند خداوند بر يارى ايشان قادر است اين خود وعده ايست كه ايشان را يارى خواهد نمود. حضرت باقر فرموده در باره مهاجرين است و آل محمّد را هم فرا ميگيرد از ديار خود اخراج شده اند و آنها را در ترس و وحشت گرفته اند.

از كنز جامع الفوائد: كه حضرت باقر عليه السّلام فرمود در باره على و حمزه و جعفر نازل شده حضرت حسين عليه السّلام را هم فرا مى گيرد.

كنز جامع الفوائد: عبد اللَّه بن حسين از پدر خود از جدش از حسين بن على از پدر بزرگوار خود نقل كرد كه چون اين آيه نازل شد: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ من به پيامبر اكرم عرضكردم اين آزمايش چيست؟ فرمود: يا على تو گرفتار خواهى شد و در آينده بداد خواهى ميايستى خود را آماده خصومت نما.

كنز: سماعه از حضرت صادق نقل كرد كه

شبی پیامبر اکرم در مسجد بود نزدیک صبح امیر المؤمنین علیه السّلام آمد پیامبر اکرم او را صدا زد عرضکرد:

بلی فرمود بیا پیش همین که نزدیک شد فرمود علی جان امشب جایی بخواب که مرا مشاهده کنی از خداوند هزار حاجت خواستم برایم برآورد برای تو نیز مانند آنها را خواستم پذیرفت درخواست کردم که امتم بر امامت تو اجتماع و توافق نمایند.

خداوند این را نپذیرفت فرمود: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۵

آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ.

از کنز: همین آیه نقل شده سدی میگوید: فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا راستگویان علی و اصحاب اویند وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ دشمنان علی.

کنز: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ فرمود: آیه در باره حضرت قائم علیه السّلام وقتی قیام کند انتقام خواهد گرفت از بنی امیه و مکذبین و دشمنان علی.

کنز: ابو حمزه از حضرت باقر نقل کرد که ایشان خواند: و تری ظالمی آل محمّد حقهم لما رأوا العذاب می بینی ستمگران حق آل محمّد را که چون چشمشان بعذاب بیافتد فرمود عذاب آنها علی علیه السّلام است: يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ میگویند آیا راهی برای برگشت وجود دارد. با همین اسناد در مورد آیه:

إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آل محمّد حقهم عَذاباً دُونَ ذلِكَ.

کنز: با همین اسناد از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند در آیه: خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ از خواری چنان خود را کوچک می کنند و از زیر چشم نگاه میکنند بحضرت قائم عجل اللّه فرجه.

با همین اسناد در باره آیه: وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ

إِذْ ظَلَمْتُمْ امروز برای شما سودی ندارد که ستم بآل محمّد روا داشتید أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ اینکه در عذاب همه با هم شریک هستید.

با همین اسناد از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ فرمود ما بآنها ستم روا نداشتیم که واگذاردند ولایت اهل بیت ترا ولی آنها خود ستم را پیشه کردند.

کنز جامع: اسحاق بن محمّد از پدر خود از حضرت صادق از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بفاطمه علیها السّلام فرمود شوهرت بعد از من چنین و چنان خواهد دید جریانهای پس از خود را بفاطمه علیها السلام

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۶

اطلاع داد.

عرضکرد یا رسول اللَّه از خدا درخواست نمی کنید این ناراحتی ها را از او رفع کند فرمود چرا درخواست کردم فرمود او گرفتار خواهد شد و گروهی بواسطه او آزمایش می شوند جبرئیل این آیه را آورد: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجادِلُكَ فِي زَوْجِها وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ خدا شنید سخن آن بانو که با تو در مورد شوهرش میگفت و شکایت بخدا مینمود سخنان شما را شنید، خداوند شنوا و بینا است البته شکایت حضرت فاطمه از ناراحتیهائی بود که علی خواهد دید نه اینکه از خود شکایت داشته باشد.

توضیح: بنا بر این تأویل حکم ظهار مربوط باین آیه نمی شود از این قبیل در آیات زیاد است.

کنز: روایت شده وقتی که کار برای ابا بکر درست شد و مردم با او بیعت کردند مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد موقعی که داشت خاک بر قبر پیامبر اکرم میریخت و

در دست بیلی داشت گفت مردم با ابا بکر بیعت کردنـد خواری و ذلت در انصار آشـکار شـد و طلقاء (کسانی که در فتح مکه پیامبر آنها را آزاد کرد) با عجله به سوی بیعت ابا بکر شتافتند مبادا این مقام بشما برسد.

علی علیه السّـلام سـربیل را بزمین فرو برد و دسته آن را بدست گرفت آنگاه این آیات را خواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الم، أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ، وَ لَقَـدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَـدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ، أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ.

تفسیر عیاشی: جابر گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم این آیه را که

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۷

خدا به پیامبر می فرماید: لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ برایم تفسیر فرمائید.

فرمود: جابر! پیامبر اکرم خیلی میل داشت که علی پس از او فرمانروای مردم شود ولی خدا میدانست چنین نخواهد شد.

عرضـکردم پس معنی آیه چیست؟ فرمود: بلی منظور اینست که می فرمایـد یـا محمّـد این کـار بسـته به میل تو نیست در مورد علی زمـام و اختیـار دسـت مـن اسـت در مـورد او و دیگران مگر در آیـات قرآن بر تـو نـازل نکردم آیه: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ تا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ فرمود پیامبر اکرم کار را بخدا واگذاشت.

توضیح: در خطبه قاصعه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام توضیح داد، و آشکار نموده تأویل این آیه را.

بخش پنجاه و نهم در تأویل آیه سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ

احتجاج طبرسی: ابو حمزه ثمالی، حسن بصـری خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیده گفت آمده ام چند سؤال از شما راجع بکتاب خدا نمایم حضرت باقر

عليه السّلام باو فرمود مگر تو فقيه اهل بصره نيستى؟! گفت چنين ميگويند، فرمود آيا در بصره كسى هست كه تو از او استفاده كنى گفت: نه.

فرمود پس تمام اهالى بصره از معلومات تو استفاده ميكنند گفت بلى فرمود سبحان اللّه عهده دار كار بزرگى شده اى از تو مطلبى را شنيده ام نميدانم راست گفته اند يا دروغ، پرسيد چه مطلب؟ فرمود ميگويند تو مدعى هستى خداوند مردم را آفريده كارهاى آنها را بخودشان واگذارده حسن بصرى ساكت شد.

فرمود آيا كسى كه خدا در كتاب خود باو بگويد تو در امانى آيا خوف و وحشتى براى او هست بعد از اين گفتار حسن بصرى گفت: نه حضرت باقر فرموده اينك من يك آيه از قرآن را براى تو ميخوانم ميدانم تو بر خلاف

امامت، ج ۲، ص: ۱۹۹

واقع آن را تفسير خواهى كرد اگر چنين كنى خود و ديگران را بهلاكت انداخته اى پرسيد كدام آيه فرمود بگو ببينم معنى اين آيه چيست: وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ قرار داده ايم بين آنها و بين قريه هائى كه بركت در آنها قرار داده ايم قريه هائى آشكار و در آنها مقدر نموده ايم سير را سير كنيد روزها و شبها در امان.

شنيده ام تو بمردم گفته اى آن قريه مكه است فرمود آيا كسانى كه قصد حج داشته اند در بين راه مكه آنها را تاكنون دزد زده است و آيا اهل مكه ترس و وحشت ندارند و اموال آنها را نمى برند پس چطور در امان هستند اين مثال را خدا در قرآن در باره ما فرموده ما آن قريه هائى هستيم كه خداوند

برکت در آنها قرار داده اینست معنی فرموده خدا هر کس اقرار بمقام ما داشته باشد همان طوری که خداوند آنها را امر کرده که بجانب ما رو آورند فرموده وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها یعنی قرار دادیم بین آنها و شیعیانشان قریه هائی که برکت در آنها قرار داده ایم قُرىً ظاهِرَةً قریه های آشکار پیکها و ناقلین علوم هستند از ما بشیعیانمان و دانشمندان شیعه هستند که بشیعیان تعلیم میدهند.

وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سیر و حرکت مثلی است برای علم که ببرید آن لَيالِيَ وَ أَيَّاماً این هم مثلی است از علم که در شبها و روزها از جانب ما بسوی آنها میرسد در حلال و حرام و فرائض و احکام «آمِنِينَ» در امانند زمانی که استفاده کنند از معدن دانش که دستور استفاده از آن داده شده البته ایمن از شک و گمراهی و افتادن از حرام بحلال هستند.

زیرا علم را از کسانی استفاده نموده اند که با این استفاده شایسته مغفرت و آمرزش میشوند چون آنها اهل میراث علم از آدم هستند تا جایی که بایشان منتهی شده نژادی برگزیده که با یک دیگر پیوسته اند این برگزیدگی به شما نرسیده، مختص به ما است ما همان نژاد هستیم نه تو و اشخاصی شبیه تو حسن!

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۰

اگر با این مقامی که شایسته آن نیستی و ادعا می کنی بتو بگویم ای نادان اهل بصره چیزی جز یک واقعیت نگفته ام و آشکار است این مطلب دیگر مبادا قائل بتفویض گردی هرگز خداوند کار را بمردم وانگذاشته از روی ضعف و ناتوانی و هرگز آنها را مجبور بمعصیت ننموده از روی ستم، خبر

طولانی بود که مقدار مورد احتیاج را استفاده کردیم.

مناقب و احتجاج: ثمالی گفت یکی از قاضیان کوفه خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیده گفت فدایت شوم این آیه را برایم تفسیر بفرمائید: وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَهً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ.

فرمود: اهل عراق در باره آیه چه میگویند، گفت میگویند مکه است فرمود: آیا دزدی در جایی بیشتر از مکه دیده ای گفت پس چیست؟

فرمود منظور مردان معینی است گفت از آیات قرآن چه دلیل دارید فرمود مگر نشنیده ای که خداوند میفرماید: وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ و فرموده: وَ تِلْکَ الْقُری أَهْلَکْناهُمْ و فرموده: وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ الَّتِی کُنَّا فِیها وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنا فِیها آیا سؤال از قریه است یا مردان و قافله و چند آیه در این خصوص قرائت نمود پرسید پس منظور کیانند فرمود ما آنها هستیم فرمود: سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ فرمود ایمن از گمراهی هستند.

کنز جامع الفوائد: عبد اللَّه رمانی از حضرت رضا از پدرش از جدش حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود یک نفر که قرآن تفسیر میکرد پیش من آمد امام باو فرمود تو فلانی نیستی نامش را برد گفت چرا فرمود تو قرآن تفسیر میکنی؟ گفت آری پرسید این آیه را چگونه تفسیر میکنی: وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَهً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ گفت منظور بین مکه و منی است.

حضرت صادق علیه السّلام باو فرمود آیا در آنجا ترس و دزدی هست؟ گفت:

آری

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۱

فرمود چگونه محلی را خداوند میفرماید امن است ترس و دزدی وجود دارد! عرض کرد پس چیست فرمود منظور از آیه ما خانواده هستیم شما را به ناس تعبیر کرده و ما را بقریه. گفت فدایت شوم در قرآن آیه ای بمن نشان دهید که منظور از قریه مردم باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود مگر خداوند نمیفرماید: وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِی كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِی أَقْبَلْنا فِيها بگو ببینم آیا از در و دیوارها باید بپرسد یا از مردم و خداوند می فرماید: وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً.

آیا عذاب شوندگان مردم هستند یا در و دیوارها.

مناقب: روزی ابو حنیفه خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده از چند مسأله که جواب آن را نمیدانست سؤال کرد از آن جمله پرسید تفسیر این آیه چیست: وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ منظور کدام سرزمین است آیا بین مکه و مدینه است؟

فرمود ترا بخدا سوگند مگر در بین راه مدینه و مکه شما امنیت از جان و مال خود دارید فرمود این آیه را توضیح بده: وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً چه محلی است که هر که داخل شد ایمن است. ابو حنیفه جواب داد منظور بیت اللّٰه است.

فرمود ترا بخدا سوگند مگر خبر ندارید که عبد اللّٰه بن زبیر و سعید بن جبیر داخل خانه خدا شدند و از کشته شدن ایمن نبودند، ابو حنیفه گفت مرا معذور دار یا بن رسول اللّٰه.

توضیح: تأویل در این اخبار از تأویلهای بعید است و شاید وجه در این تأویلها همان مطلبی است که بارها بآن

اشاره کرده ایم که داستانهای قرآن برای آن است که این امت متوجه شوند اعمال آنها را انجام ندهند و بترسند که مشمول کیفرهای آنها خواهند شد.

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۲

چیزی در امت های پیش وقوع نیافته مگر اینکه نظیر آن در این امت نیز واقع شده مانند داستان هارون و گوساله سامری و آنچه برای امیر المؤمنین علیه السّلام با ابا بکر و عمر پیش آمد و قارون و عثمان و صفورا و عایشه و نظایر این وقایع که در کتاب نبوت به آن اشاره کردیم که بعضی از آنها آشکار بر هم انطباق دارند و بعضی دیگر باید با توجیه منطبق گردد این وقایع از قسم دوم است.

از آن جمله قوم سبا را که خداوند بواسطه کفران نعمت ایشان را محروم نمود و بجای آن میوه تلخ و ترش و درخت سخت بی بار به آنها داد شبیه آن در این امت آن است که خداوند میوه های پرثمر باغستانهای حقیقت را ببرکت ائمه طاهرین علیهم السّلام آنقدر که بیان از توصیفش عاجز است ارزانی داشت با اینکه از آشوب جهل و نادانی و گمراهی در امان بودند وقتی این نعمت را کفران نمودند خداوند از آنها گرفت یا غائب شدند و یا پنهان راویان و حاملین اخبار نیز از میان ایشان رخت بربستند در نتیجه گرفتار رأیها و قیاس شدند و امر برایشان مشتبه گردید دیگر بسیار کم میتوانستند تمسک باخبار ائمه علیهم السّلام نمایند، دامنه شک و شبهه از طرف پیشوایان و رهبران گمراه گسترش پیدا کرد آنها نیز مصداق این آیه شدند: وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْ ءٍ مِنْ سِدْرٍ

قَلِيلٍ.

این توضیحی بود برای فهم و درک چنین اخبار خداوند راهنمای راه راست است.

کافی: زید شحام گفت قتاده بن دعامه خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید امام باو فرمود قتاده تو فقیه اهل بصره هستی عرضکرد مردم چنین می پندارند فرمود شنیده ام تو قرآن تفسیر میکنی. جوابداد: آری.

فرمود از روی علم تفسیر مینمائی یا جهل گفت نه از روی علم. حضرت باقر فرمود اگر از روی علم تفسیر کنی بسیار خوب اینک من یک سؤال از تو می نمایم گفت بپرس فرمود این آیه را توضیح بده: وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ.

قتاده گفت منظور کسی است که از خانه خود با زاد و توشه و وسیله سواری که

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۳

همه را از راه حلال تهیه نموده تصمیم سفر خانه خدا را بگیرد در امان است تا بخانه خود برگردد حضرت باقر علیه السّلام فرمود ترا بخدا قسم قتاده نشنیده ای کسی از خانه خود بقصد خانه خدا با زاد و توشه و وسیله سواری حلال خارج شود سر راه بر او بگیرند و اموال او را بسرقت ببرند و چنان او را بزنند که نزدیک بمرگ رسد.

قتاده گفت چرا چنین اتفاقی افتاده. حضرت باقر علیه السّلام فرمود وای بر تو قتاده اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی خویشتن و دیگران را بهلاکت رسانده ای اگر از دیگران گرفته باشی خود و دیگران را در معرض هلاکت قرار داده ای وای بر تو قتاده این آیه کسی را می گوید که از خانه خود خارج شود با زاد و توشه و وسیله سواری حلال و قصد این خانه را نماید با عرفان بحق ما

و با قلب ما را دوست داشته باشد چنانچه خداوند در این آیه می فرماید: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ منظورش علاقه مردم بخانه خدا نبود و گر نه باید می گفت دلهای مردم را متوجه آن کن نه اینکه بگوید دلهای مردم را متوجه آنها کن بخدا قسم ما مشمول دعای ابراهیم هستیم که هر کس ما را دوست داشته باشد حج او قبول است و گر نه مقبول نیست در صورتی که چنین باشد از عذاب جهنم در روز قیامت ایمن است.

قتاده گفت: بخدا قسم بعد از این چنین تفسیر خواهم کرد حضرت باقر فرمود وای بر تو قرآن را کسانی میفهمند که بآنها خطاب شده.

بخش شصتم ایام و ماهها بائمه تأویل شده است

خصال: صقر بن ابی دلف کرخی گفت وقتی متوکل مولا امام علی النقی را تبعید نمود من رفتم از حال آن جناب اطلاع حاصل کنم. بجانب زندان رفتم زراقی زندانبان وقتی چشمش بمن افتاد دستور داد مرا پیش او ببرند، وقتی رفتم گفت صقر چکار داشتی؟ گفتم خیر است استاد گفت بنشین.

وحشت مرا فراگرفت با خود گفتم با آمدن باینجا اشتباه کردم مردم را متفرق نموده سپس بمن گفت برای چه کار آمده ای گفتم خیر اوست گفت شاید آمده ای از حال مولایت مطلع شوی گفتم مولایم کیست؟ مولای من امیر المؤمنین است.

گفت ساکت باش مولای تو بر حق است از من مترس منهم بر مذهب تو هستم. گفتم الحمد للّه پرسید مایلی او را ملاقات کنی. گفتم: آری. گفت صبر کن تا مأمور پست از خدمتش خارج شود، من نشستم مأمور که خارج شد بغلامی گفت دست صقر را بگیر ببر بآن اطاقی که مرد علوی زندانی است

و آنها را تنها بگذار.

مرد بجانب اطاقی برده اشاره کرد همین اطاق است داخل شدم چشمم بامام علیه السّلام افتاد که روی حصیری نشسته جلو آن جناب قبری کنده شده سلام کردم

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۵

جواب داده فرمود بنشین فرمود برای چه آمده ای عرضکردم آمدم از حال شما مطلع شوم چشمم بقبر افتاد گریه ام گرفت.

امام علیه السّلام رو بمن نموده فرمود ناراحت نباش نمیتواند حالا بمن آسیبی برسانند گفتم الحمد للّه آنگاه عرضکردم حدیثی از پیامبر اکرم نقل شده که من معنی آن را نمیدانم فرمود چه حدیثی گفتم:

«لا تقادوا الایام فتقادیکم»

با روزها دشمنی نورزید که بدشمنی بشما برمیخیزند.

فرمود ایام و روزها ما هستیم تا آسمانها و زمین پایدار است شنبه اسم پیامبر است، یک شنبه اشاره بامیر المؤمنین علیه السّلام و دوشنبه حسن و حسین علیهما السّلام سه شنبه علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و من هستم پنجشنبه فرزندم حسن بن علی و جمعه پسر پسرم که تمام حق جویان بر او اجتماع خواهند نمود او زمین را پر از عدل و داد میکند چنانچه پر از ظلم و جور شده اینست معنی ایام با آنها دشمنی نورزید در دنیا که در آخرت با شما دشمنی میکنند فرمود اینک وداع کن و خارج شو که اطمینان ندارم بتو گزندی برسانند.

صدوق رضوان اللّه علیه مینویسد: ایام ائمه علیهم السّلام نیستند ولی بنام روزها کنایه از ائمه آورده شده تا معنی آن را غیر از اهل حق درک نکنند چنانچه در قرآن کریم کنایه للفظ تین و زیتون وَ طُورِ

سِنِينَ وَ هـٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ از پیامبر اکرم و علی و حسن و حسین آورده شـده و همان طور که لفظ نعاج از زنان کنایه است بنا بروایتی که در داستان داود و دو شاکی که برای شکایت آمده بودند و چنانچه سیر در ارض کنایه از نظر در قرآن است.

از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر این آیه سؤال شد أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فرمود یعنی آیا نگاه در قرآن نمی کنید و مثل اینکه از ازدواج بسرّ کنایه شـده در این آیه وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا و چنانچه غـذا خوردن را کنایه از تغوط آورده در مورد عیسی و مادرش در این آیه کانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ معنی

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۶

آن اینست که این دو تغوط میکنند و از پیامبر اکرم به نحل کنایه آورده شده وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ از این قبیل زیاد است.

غیبت طوسی: جابر جعفی گفت از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر آیه إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ.

امـام علیه السّلام آهی سـرد کشـید فرمود جابر اما سال جـد بزرگوارم پیامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلم است، ماهها که دوازده مـاه است امیر المؤمنین و یکایک از امامان تا منتهی بمن می شود و بعـد از من پسـرم جعفر و پسـرش موسـی و پسـرش علی و پسـرش محمّد و پسرش علی و منتهی به پسـرش حسن و از او به پسرش محمّد هادی و مهدی دوازده امام و حجت خدا بر خلق و امین وحی و علم

خداینـد چهار ماه حرام که دین پایدارنـد آن چهار نفری هسـتند که دارای یک نام میباشـند علی امیر المؤمنین و پدرم علی بن الحسـین و علی بن موسـی و علی بن محمّـد اقرار باینها دین پایـدار است فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَـكُمْ یعنی معتقد بهمه آنها شوید هدایت می یابید.

در خبر دیگری چهار ماه حرام را علی و حسن و حسین و قائم نامبرده بدلیل آیه: ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ این دین پایدار است.

غیبت نعمانی: ابو حمزه ثمالی گفت: روزی خدمت حضـرت امام باقر علیه السّـلام بودم وقتی اطرافیان متفرق شدند فرمود یا ابا حمزه از مقـدرات محتوم و غیر قابـل بر گشت که خداونـد آن را حتمی نموده قیـام قـائم مـا است هر کس در این مطلب شـک نمایـد خـدا را ملاقات خواهـد کرد در حال کفر و انکار او سـپس فرمود پـدر و مادرم فدایش باد که هم نام من و هم کنیه من است هفتمین نفر بعد از من خواهد آمد کسـی که دنیا را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده ابو حمزه هر کس او را درک کرد تسلیم او باید بشود چنانچه تسلیم حضرت محمد صلی اللّٰه علیه و آله و هر که تسلیم او نشود خداوند بهشت را بر او حرام نموده و

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۷

جایگاهش جهنم است. ستمگران بد جایگاهی خواهند داشت.

اینک «۱» محمد و سپاس خدا آیه إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ را توضیح میدهم و برای حق جویان ماهها عبارتند از: محرم، صفر،

ربیع الأول تا آخر آن و چهار ماه حرام رجب و ذی قعده و ذی حجه و محرم است مسلم است که این ماهها نمیتوانـد دین قیم باشـد چون یهود و نصاری و مجوس و سایر مردم از موافق و مخالف این ماه را میشناسند و نام آنها را میبرند با اینکه چنین نیست منظور ائمه طاهرین هستند پایه های پایدار دین خداینـد ماههای حرام عبارتنـد از امیر المؤمنین علی که خـدا نامش از نامهای خود خدا نموده (العلی) همان طور که نام حضرت رسول را نیز نامی از نامهای خود جدا نموده (المحمود) و سه نفر از فرزندانش که نامهائی مانند نام خود علی است علی بن الحسین و علی ابن موسی و علی بن محمد برای این نامهائی که از اسم خدا مشتق شده احترامی مخصوص بوجود آمد بواسطه امیر المؤمنین علیه السّلام.

غیبت نعمانی: داود بن کثیر رقی گفت وارد شدم بر حضرت صادق علیه السّلام در مدینه فرمود چه باعث شده که مدتی ست ترا ندیده ایم گفتم کاری در کوفه داشتم فرمود در کوفه که بود؟ عرض کردم عمویت زید آنجا بود او را دیدم سوار بر اسبی است و قرآن بر گردن آویخته و با صدای بلند فریاد میزند: سلونی قبل ان تفقدونی فبین جوانحی علم جم از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید در این سینه من علم زیادی است ناسخ و منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را میدانم من راهنمای بین شما و خدایم.

فرمود داود: از میان رفته این راهها. سماعه بن مهران را صدا زده فرمود ظرف خرما را بیاور همین که سبد خرما را آورد یک

دانه خرما برداشت میل کرد

امامت، ج ۲، ص: ۲۰۸

و دانه آن را خارج نمود بعد همان دانه را بزمین کاشت شکافته شد و روئید و شکوفه و خوشه داد با دست خود بیک قسمت از خوشه زد آن را شکافت از میان آن تکه پوستی سفید خارج نمود آن را باز نمود و بمن داده فرمود بخوان دیدم دو سطر در آن نوشته است: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سطر دوم «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ، يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی، الخلف الحجه».

سپس فرمود داود! میدانی چه وقت این جملات در این نوشته شده عرض کردم خدا و پیامبر و شما بهتر میدانید فرمود دو هزار سال قبل از آفرینش آدم.

بخش شصت و یکم نهی از گرفتن هر بطانه و ولیجه و ولی بجز خدا و حجت او

کافی: عبد اللَّه بن عجلان از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً منظور از مؤمنین در آیه ائمه علیهم السّلام هستند یعنی بجز آنها پشت و پناهی بگیرند.

توضیح: ولیجه شخص یعنی پشتیبان و دوستان و رفقای نزدیک و کسانی که مورد اعتماد اویند از غیر خویشاوندان.

بیضاوی: گفته خطاب أَمْ حَسِبْتُمْ آیا گمان کردید، بمؤمنین است موقعی که از جنگ ناراحت بودند بعضی گفته اند مربوط بمنافقین می باشد.

تأویل امام علیه السّلام با

ظاهر آیه سازگارتر است زیرا مؤمنین را به پیامبر و خدا ضـمیمه نموده. از این فهمیده می شود که ولیجه کسـی است که عهده دار کار بزرگی از امور دین باشد و شایسته کمال در امور دین و لایق این مقام بزرگ جز

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۰

ائمه علیهم السّلام نیستند.

کافی: محمّد ضـبعی گفت نامه ای برای حضـرت عسـکری نوشته تقاضا کردم ولیجه را در این آیه: وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً توضیح دهد ولی در دل با خود گفتم منظور از مؤمنین در آیه چیست این سؤال را در نامه ننوشته بودم.

جواب آمـد ولیجه کسـی است که مقـامش پائین تر از امام است تو در دل چنین فکر کردی که مؤمنین در این آیه کیاننـد آنها ائمه هستند که از طرف خدا امان می دهند و خداوند امان ایشان را امضا نموده.

کافی: حضـرت باقر علیه السّلام فرمود بجز خدا پشت و پناهی نگیرید که مؤمن نخواهید بود هر نسبت و پیوند و خویشاوندی و پشت و پناه و بدعت و شبهه ای منقطع و نابود است.

آنچنان که گرد و غبار بر روی سـنگ سخت صاف از بین میرود و نابود می شود اگر بارانی تند بر آن ببارد جز آنچه قرآن آن را ثابت نموده.

کنز: ابو العباس از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که مردی خـدمت پیامبر اکرم رسـید گفت با من بیعت بفرمائید فرمود بیعت کنم بر اینکه پدر خود را بکشـی آن مرد دست پیامبر را در دست گرفت باز گفت با من بیعت کنید فرمود بیعت کنم که پدرت را بکشی مرد در جواب گفت آری بر اینکه پدرم را

بکشم.

پیامبر اکرم فرمود اینک نباید بجز خدا و پیامبر و مؤمنین پشت و پناهی بگیری ما هرگز ترا امر نمی کنیم که پدر و مادرت را بکشی ولی دستور میدهیم آنها را احترام کنی.

تفسیر عیاشی: ابان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود جوانان از خدا بپرهیزید اطراف رؤسا جمع نشوید آنها را رها کنید تا بی موقعیت شوند دیگران را پشت و پناه در مقابل خدا نگیرید.

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۱

بخدا قسم، بخدا قسم ما برای شما بهتر از آنها هستیم در این موقع با دست بسینه خود اشاره نمود.

تفسیر عیاشی: ابو الصباح کنانی گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود ابا الصباح! بپرهیزید از پشت و پناه گرفتنها:

«فان کل ولیجه دوننا فهی طاغوت او قال ند»

هر پشت و پناهی جز ما طاغوت است یا رقیب و مخالف خدا است.

تفسیر عیاشی: جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فرمود کشیشها و رهبانهای خود را بعنوان خدا نگرفتند جز اینکه آنها چیزی را حلال کردند آنها پیروی نمودند و چیزی را حرام نمودند قبول کردند در نتیجه کشیشها و رهبانها ارباب و خدایان آنها شدند در مقابل خدا.

در روایت ابو بصیر میفرماید: برای آنها روزه نگرفتند و نه نماز خواندند ولی در حلال و حرام پیرو آنها شدند.

در خبر دیگر می فرماید: اطاعت کردند از آنها در معصیت خدا.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود آنها را دعوت بعبادت خود نکردند اگر چنین دعوتی می کردند نمی پذیرفتند ولی چیزی را حلال و چیزی را حرام نمودند ایشان از راهی که توجه نداشتند عبادت آنها

را می کردند.

توضیح: مرحوم طبرسی می نویسد: ولیجه شخص کسی است که در امور داخلی او دخالت دارد در مقابل دیگران، بعد می گوید یعنی بطانه و ولی که آنها را دوست دارند و اسرار خود را بایشان میسپارند.

بخش شصت و دوم ائمه علیهم السّلام اهل اعراف هستند که خدا در قرآن فرموده داخل بهشت نمی شود مگر کسی آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند

تفسیر قمی: برید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود (اعراف) یک تل و بلندی است بین بهشت و جهنم (رجال) که در آیه است ائمه علیهم السّلام هستند که با شیعیان خود در اعراف میایستند در حالی که مؤمنین بدون حساب وارد بهشت شده اند ائمه علیهم السّلام بشیعیان گنه کار خود می گویند: نگاه کنید برادرتان چگونه سبقت به بهشت گرفته اند بدون حساب این معنی آیه: سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ.

سپس بآنها میگویند نگاه کنید دشمنان خود را در آتش این آیه همان معنی را می فرماید: وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَ نادى أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ فى النار ف قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ فى الدنيا وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۳

وقتی نگاه میکنند بجهنمیان می گویند خدایا ما را با ستمکاران قرار مده.

اصحاب اعراف صدا می زنند مردانی را که در جهنم هستند و آنها را از چهره شان می شناسند می گویند جمعیت و گروه بندی شما در دنیا موجب آسایش و راحتی شما نشد که بخود می بالیدید.

آنگاه بدشمنان خود در آتش می گویند تماشا کنید اینها برادران و شیعیان مایند که شما در دنیا قسم می خوردید از رحمت خدا محروم خواهند بود آنگاه ائمه علیهم السّلام بشیعیان خود می گویند: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ داخل بهشت شوید دیگر باکی بر شما نیست و

محزون نخواهید شد.

توضیح: بنا بر تفسیر امام علیه السّلام مراد از أَصْحابَ الْجَنَّةِ شیعیانی هستند که بواسطه شفاعت ائمه علیهم السّلام به بهشت میروند بواسطه تسلی بر آنها سلام میگویند و بشارت بسلامتی از عذاب می دهند معنی: وَ هُمْ يَطْمَعُونَ حال است از اصحاب ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ یعنی کثرت و زیادی شما نجاتتان نداد یا جمع کردن مال وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ و کبری که می ورزیدید از حق و طالبان حق فرمایش امام که میفرماید:

«هؤلاء شیعتی»

اینها شیعیان ما هستند تفسیر این آیه است: أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ.

بیضاوی مینویسد: رو به بهشتیان می نمایند و می گویند به آنها داخل بهشت شوید.

مجلسی علیه الرحمه می گوید: این موافق تفسیر امام است و ظاهر منظور از شیعیان پیروان گنه کارند و لفظ هؤلاء اشاره بآنها است این سخن تکذیب و رد بر قسم دشمنان است این آشکارترین وجهی است که در باره آیه ذکر شده.

احتجاج: اصبغ بن نباته گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که ابن کوّاء وارد شد عرضکرد یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست: وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها.

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۴

فرمود ما همان خانه هائی هستیم که خداوند دستور داده از درب آن وارد شوید ما باب اللّه و بیوت خدائیم که از اینجا باید بسوی او رفت هر کس با ما بیعت کند و اقرار بولایت ما آورد از درب خانه وارد شده و هر که مخالف ما باشد و دیگری را بر ما مقدم دارد از پشت وارد خانه شده گفت یا امیر المؤمنین

معنی این آیه چیست: وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ فرمود ما اعراف هستیم یاران خود را از چهره آنها میشناسیم.

ما اعراف هستیم که عرفان بخدا حاصل نمیشود مگر از راه معرفت ما و ما اعراف هستیم بین بهشت و جهنم که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که منکر ما و ما منکر او باشیم و جریان چنین است که اگر خدا بخواهد میتواند خود را بمردم معرفی کند تا او را بشناسند و بدر خانه اش بیایند ولی ما را ابواب و راه و گذرگاه بدر خانه خود قرار داده که از آن درب و گذرگاه باید بیایند هر کس از ولایت ما اعراض کند و دیگری را بر ما مقدم دارد آنها عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ از راه خود دور افتاده اند.

از منتخب بصائر: همین خبر نقل می شود و در تفسیر فرات تا آنجا که میفرماید عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ نقل شده آنگاه اضافه مینماید که امیر المؤمنین فرمود: برابر نیستند هر کدام از هر راه بروند و بهر رایتی چنگ بزنند مردم آلوده پناه بچشمه ای کدر و تیره آورده اند که درهم آمیخته است اما کسانی که رو بما آورند رو بچشمه ای صاف آورده اند که آب گوارائی برای آنها میجوشد بی آنکه تمام شود و پایان پذیرد باذن خدا منتخب بصائر: هلقام از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند در باره آیه:

وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ فرمود ما همان مردانیم، ائمه از ما خانواده میشناسند چه کسی داخل آتش می شود و چه کسی داخل بهشت چنانچه شما میان قبیله

میشناسید کدام شخص خوب و کدام بد است.

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۵

در روایت دیگر میفرماید ائمه علیهم السّلام هستند.

در بصائر: هلقام میگوید از معنی آیه وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ پرسیدم منظور از عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ چیست.

فرمود شما مگر یک مرد وارد در قبائل خود ندارید که اشخاص خوب یا بد را میشناسد گفتم چرا فرمود ما همان مردانی هستیم که از چهره میشناسیم اشخاص را.

منتخب بصائر: طریف از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که من از این آیه وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ پرسیدم فرمود: ای سعد اعراف آل محمّدند که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل جهنم نمیگردد مگر کسی که منکر آنها باشند و آنها انکار کنند او را اعراف آنهایند که خدا شناخته نمیشود مگر بواسطه معرفت ایشان.

بصائر: نصر عطار گفت پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود قسم یاد میکنم که سه چیز واقعیت دارد تو و اوصیاء عرفاء هستید:

۱- خدا شناخته نمیشود مگر از راه معرفت شما.

۲- داخل بهشت نمیشود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید.

۳- داخل آتش نمیگردد مگر کسی که منکر شما باشد و شما منکر او.

از بصائر: از حضرت صادق شبیه همین روایت با اختلاف لفظ نقل شده و از حضرت باقر میپرسند اعراف کیانند میفرماید: گرامی ترین مردم در نزد خدا.

کتاب مقتضب: از ابان بن عمر داماد آل میثم نقل میکند که گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سفیان بن مصعب عبدی وارد شد عرضکرد فدایت شوم چه میفرمائید در باره آیه: وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ

فرمود آنها اوصیاء از آل محمّد ائمه دوازده گانه هستند عرفان بخدا ندارد مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند عرضکرد

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۶

پس اعراف چیست فرمود تلّی از مشک است که پیامبر و اوصیاء بر آن هستند همه را از چهره شان میشناسند. سفیان گفت در این مورد چیزی نگویم. یک قسمت از قصیده که سرود این بود:

ایا ربعهم هل فیک لی الیوم مربع و هل للیالی کن لی فیک مرجع

در همین مورد گفته:

و انتم ولاه الحشر و النشر و الجراء و انتم لیوم المفزع الهول مفزع

و انتم علی الاعراف و هی کثائب من المسک ریاها بکم یتضوع

ثمانیه بالعرش اذ یحملونه و من بعدهم هادون فی الارض اربع «۱»

تفسیر فرات: ابن عباس گفت علی علیه السّلام دارای اسمهائی است از کتاب خدا که مردم نمیدانند گفتیم کدام اسمها؟ گفت خدا او را در قرآن مؤذن و اذان نامیده آیه فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ مؤذن در این آیه علی است میگوید لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا سبک شمردند.

تفسیر فرات: حبه عرنی گفت ابن کوّاء خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمده گفت دو آیه در قرآن مرا عاجز نموده و در دین مشکوکم کرده پرسید کدام آیه ها گفت: وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ پرسید تاکنون معنی این آیه را نفهمیده ای عرضکرد نه فرمود اعراف ما هستیم کسی که ما را بشناسد داخل بهشت می شود و کسی که منکر ما باشد داخل جهنم میگردد.

گفت این آیه دیگر وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ.

فرمود معنی این آیه را نیز تاکنون

نفهمیده ای؟ گفت نه.

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۷

فرمود خداوند ملائکه را بصورت های مختلف آفریده بعضی را بصورت شیر و بعضی بصورت عقاب. خدا را فرشته ای است بصورت خروس که پاهای او در زیر زمین هفتم سفلی است و تاج او دو طرف زیر عرش است نیمی از خروس از آتش و نیم دیگر از یخ است آنچه از آتش است موجب آب شدن یخ نمیگردد و نه یخ آتش را خاموش میکند در هر سحرگاه با دو بال خود پر میزند و فریاد میکشد

سبوح قدوس رب الملائکه و الروح محمّد خیر البشر و علی خیر الوصیین

پس از آن خروس بصدا در می آید.

تفسیر فرات: حضرت باقر فرمود در تورات و انجیل و زبور احدی نیست مگر اینکه اسم او و پدرش در نزد ما است در تورات نوشته است: أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

تفسیر فرات: ابن عباس در آیه: وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ گفت پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین هستند که در فاصله بین بهشت و جهنم قرار دارند دوستان خود را میشناسند از چهره های درخشان و دشمنان را از چهره های سیاه.

کنز: شیخ ابو جعفر طوسی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که راجع باین آیه از ایشان سؤال شد بَيْنَهُما حِجابٌ بین آن دو پرده ایست فرمود فاصله ای که بین بهشت و جهنم است و حضرت محمّد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه در آنجایند فریاد میزنند کجایند محبین ما کجایند شیعیان؟.

و دوستان و شیعیان رو می آورند آنها را بنام و نام پدرهاشان میشناسند اینست تفسیر آیه يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ دست آنها را میگیرند

و از صراط رد میکنند و داخل بهشت میشوند.

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام میفرماید: ائمه پایه های استوار دین خدایند بر خلق و عرفاء بر مردمند داخل بهشت نمیشود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل جهنم نمیگردد مگر کسی که منکر

امامت، ج ۲، ص: ۲۱۸

ائمه باشد و ائمه علیه السّلام منکر آنها باشند.

دنباله بخش و تفصیل: اخبار این بخش در بخش سؤال قبر گذشت و بیشتر این اخبار در بخش اعراف از معاد گذشت در آنجا مقداری توضیح دادیم بالاخره خلاصه آن گفتار چنین است که مفسرین در مورد اعراف و اصحاب آن نظرهای مختلفی دارند در باره اعراف دو قول است اولی دیواریست یا یک بلندی است یا راهی است بین بهشت و جهنم و دوم برای شناختن اهل بهشت و جهنم مردانی هستند. از اخبار گذشته هر دو معنی فهمیده میشد از بعض اخبار چنین درک می شود که اعراف جمع عریف است مانند شریف که جمع آن اشراف است.

پس تقدیر چنین است که بر روش و طریق اعراف مردانی هستند یا بر اعراف مردانی هستند بالاخره آنها که قائل بمعنی اول هستند اختلاف دارند چه کسانی بر اعرافند؟ بعضی میگویند اشراف از اهل طاعت و ثوابند بعضی نیز گفته اند آنها گروهی هستند که در درجه پائین اهل و ثواب قرار گرفته اند کسانی که قول اول را پذیرفته اند میگویند آنها ملائکه هستند که اهل جهنم و بهشت را میشناسند و بعضی قائلند که انبیاء هستند خداوند آنها را بر بالای این دیوار قرار داده تا مشخص باشند در میان اهل محشر بعضی میگویند شهداء هستند.

قائلین بمعنی دوم بعضی

میگویند گناه و ثواب آنها مساوی است و بعضی میگویند گروهی هستند که بدون اجازه امام بجنگ رفته اند و بعضی میگویند مسکین های اهل بهشتند و بعضی میگویند فساق نماز خوانند.

مجلسی علیه الرحمه میگوید: از اخبار گذشته متوجه شدی که جمع بین هر دو قول می شود ائمه علیهم السّلام بر اعراف هستند تا تمیز دهند شیعیان را از مخالفین و شفاعت کنند برای گنه کاران از دوستان خود و گروهی از گنه کاران نیز در آنجایند تا اینکه برای آنها شفاعت شود.

بخش شصت و سوم آیاتی که دلالت بر مقام ائمه و نجات دادن شیعیان در آخرت و سؤال از ولایت دارد

مناقب: از حضرت قائم علیه السّلام در باره آیه: إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ نقل شده که فرمود بخدا سوگند ما هستیم که اجازه داریم روز قیامت و سخن گویان واقع گوئیم.

عبد اللَّه بن خلیل از علی علیه السّلام نقل میکند که آیه وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ در باره ما نازل شده.

زید شحام گفت حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ فرمود شیعیان ما مورد رحمت خدایند و بخدا سوگند ما هستیم که در این آیه استثناءشده ایم و میتوانیم رفع نیاز کنیم.

کنز: عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر نقل کرد که مردی از آن جناب معنی این آیه را پرسید: يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا فرمود بشفاعت آل محمّد روز قیامت نمیرسد مگر کسی که باو اجازه

داده اند بفرمانبرداری آل محمّد و از نظر گفتار و کردار در راه آنها پسندیده باشد بر مودت آنها زندگی کند و بر همان طریق بمیرد

خدا از کردار و گفتار آنها راضی باشد سپس فرمود:

وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً لآل محمّد

چنین نـازل شـده که هر کس سـتم بآل محمّـد روا دارد نااميـد می شود سـپس فرمود وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً فرمود هر کس اعمال نیك انجام دهـد و مؤمن بمحبت آل محمّـد باشـد و دشـمن با دشـمنانشان دیگر باکی از ظلم و نابودی ندارد.

با همین اسـناد از پدر بزرگوارش نقل میکند که از حضـرت باقر پدرم پرسیدم: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فرمود در باره ما نازل شده سپس فرمود آیه أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ در باره علی علیه السّلام است: فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ.

کنز جـامع: از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقـل میکنـد که فرمود این آیه در باره ما و شـیعیان ما نازل شـده زیرا خداونـد ما و شیعیانمان را فضیلت بخشـیده که ما شفاعت می کنیم و آنها نیز شفاعت میکنند وقتی این جریان را مخالفین ما مشاهده میکنند میگویند: فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.

در خبر دیگر میفرمایـد منظور از صدیق معرفت است و حمیم خویشاوند یعنی مخالفین وقتی می بینند که شـفاعت کنندگان در باره گنه کاران شفاعت میکنند: آنها میگویند ما را شافعی نیست و نه شناس و خویشاوندی.

کنز جامع: محمّـد بن فضـیل از ثمالی از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل میکنـد که خداوند عذر و بهانه کسـی را نمی پذیرد که میگویـد خـدایا من نمیدانسـتم فرمانروا و پیشوا اولاد فاطمه هسـتند با اینکه در باره این خانـدان فقط این آیه نازل شـده است يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا

مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۱

کنز: سلیمان دیلمی گفت حضرت صادق علیه السّلام به ابو بصیر گفت خداوند در قرآن شما را یاد نموده زیرا حکایت از سخن دشمنانتان که در آتشند می کند:

وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ.

بخدا قسم در این آیه جز شما را در نظر نگرفته زیرا شکیبائی و تحمل کردید که در دنیا شما را از شرار و بدترین مردم می شمردند با اینکه بهترین مردم بودید دشمنان شما را در آتش جستجو می کنند با اینکه در بهشت مشمول نعمت های خدائید.

شیخ در امالی نقل می کند که سماعه بن مهران وارد خدمت حضرت صادق شده امام علیه السّلام از او پرسید بدترین مردم در نظر مردم کیست عرضکرد ما هستیم چنان خشم بر امام علیه السّلام مستولی گشت که گونه هایش قرمز شد، حرکت کرده راست نشست قبلا تکیه کرده بود باز پرسید سماعه! بدترین مردم در نظر مردم کیست گفت بخدا دروغ بشما نگفتم ما بدترین مردم در نظر مردم هستیم زیرا آنها ما را بنام کفار و رافضه می نامند.

امام علیه السّلام بمن نگاه کرده فرمود خواهید دید چگونه شما را به طرف بهشت و آنها را بطرف جهنم می برند بعد می گویند: ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ فرمود:

سماعه هر کدام از شما خطائی انجام دهد با پای خود به پیشگاه پروردگار میرویم و در باره او شفاعت می کنیم و شفاعت ما پذیرفته می شود.

بخدا قسم داخل آتش نمیشود از شما ده نفر بخدا قسم وارد آتش نمی شود از شما سه نفر بخدا سوگند وارد آتش نمی شود از

شما یک نفر اینک کوشش کنید در بدست آوردن درجات عالی و با ورع و پرهیزگاری دشمنان خود را گرفتار غم و اندوه نمائید.

مرحوم طبرسی در مورد آیه: وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۲

الْأَشْرارِ» مینویسد این حرف را در موقعی می گویند که در آتش مخالفین خود را نمی یابند و آنها مؤمنین هستند گفته اند آیه در باره ابو جهل و ولید بن مغیره و دوستان آنها است می گویند چطور شده که عمار و خباب و صهیب و بلال را در آتش نمی بینیم.

عیاشی: باسناد خود از جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که اهل آتش می گویند: ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ چه شده نمیبینیم کسانی را که ما از اشرار می شمردیم آنها را منظورشان شما هستید که در آتش دیده نمی شوید بخدا سوگند یک نفر از شما را در آتش نخواهند دید.

کنز: حضرت صادق علیه السّلام به ابو بصیر فرمود خداوند در قرآن کریم شما را یادآوری کرده زیرا میفرماید: یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.

بخدا قسم جز شما را اراده نکرده یا ابا محمّد آیا ترا مسرور نمودم؟ عرض کرد: آری.

کنز: پیامبر اکرم این آیه را تلاوت نمود: لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ فرمود بهشتیان کسانی هستند که اطاعت از من کنند و تسلیم علی بن ابی طالب باشند بعد از من و اقرار بولایت او نمایند و جهنمیان کسانی هستند که منکر ولایت باشند و پیمان شکنی کنند بعد از من.

در روایت دیگر میفرماید: دست علی علیه

السّلام را که در کنارش بود گرفت و بلند نمود فرمود علی از من و من از علی هستم هر که با او مخالفت کند با من مخالفت کرده و هر که با من مخالفت کند خدا را بخشم آورده یا علی جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است و تو راهنمای بین من و امت منی.

کنز جامع: هاشم بن صیداوی گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود هاشم پدرم که از من بهتر بود برایم از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود که

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۳

بر هیچ یک از فقرای شیعه ما تبعه نیست عرضکردم فدایت شوم تبعه چه معنی دارد فرمود گرفتاری از جهت پنجاه و یک رکعت نماز و روزه سه روز در ماه روز قیامت که می شود از قبرهای خود با صورتی درخشان چون ماه شب چهارده خارج شوند.

بآنها میگویند هر چه درخواست داری بکن میگوید از خدا درخواست دارم که برایم میسر فرماید بصورت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نگاه کنم.

خداوند اجازه می دهد به بهشتیان بزیارت حضرت محمّد بروند در این هنگام برای پیامبر اکرم بر روی فرشی از فرشهای بهشت منبری می گذارند دارای هزار پله که بین هر پله تا پله دیگر باندازه یک دویدن اسب است حضرت محمّد و امیر المؤمنین علیهما السّلام بر منبر بالا میروند اطراف منبر را شیعیان آل محمّد می گیرند خداوند بآنها توجه میفرماید اینست معنی آیه: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ بعد که بهر کدام از آنها آنقدر نور می بخشند باندازه ای که حوریه نمی توانند دقیق بآنها تماشا کنند.

بعد فرمود هاشم برای چنین مقام و موقعیتی

باید عمل کنند عمل کنندگان.

کنز: معاویه بن وهب گفت از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم: إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.

فرمود بخدا قسم ما هستیم که در روز قیامت اجازه سخن داریم و سخن درست میگوئیم عرضکردم چه میگوئید فرمود خدا را ستایش میکنیم و بر پیامبر اکرم درود میفرستیم و شفاعت در باره شیعیان میکنیم خدای عزیز شفاعت ما را می پذیرد.

کنز: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش نقل کرد

که روز قیامت خداوند تمام مردم را از اولین و آخرین در یک زمین جمع میکند لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن از همه مردم گسیخته می شود مگر کسی که اقرار بولایت علی علیه السّلام داشته باشد.

این آیه اشاره بهمان است: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.

کنز: سعید سمان نقل کرد از حضرت صادق علیه السّلام در آیه:وْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً

فرمود یعنی روزی که هر کس توجه می کند بآنچه پیش فرستاده و کافر می گوید ای کاش علوی بودم و ابو تراب را دوست میداشتم.

در تفسیر باطن خبر رسیده از اهل بیت که مؤید همین معنی است در تأویل آیه: أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً فرمود برمیگردانند او را بجانب علی بن ابی طالب آن جناب او را عذابی سخت می کند بطوری که می گوید:ا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً

یعنی ای کاش از پیروان ابو تراب بودم.

توضیح: ممکن است از آیه که میفرماید سپس او را بسوی رب برمیگردانند یعنی بسوی کسی

که خدا او را برای رسیدگی بحساب خلایق قرار داده این استعمال مجازی معمول است و ممکن است تعبیر برب در مورد امیر المؤمنین علیه السّلام از آن جهت باشد که خدا او را تربیت کننده علم و کمالات قرار داده و آن جناب فرمانروا و حاکم بر آنها است در دنیا و آخرت.

کنز جامع: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بازگشت نافع و مبارک در روز قیامت ولایت من و پیروی دستورات من است و ولایت علی و اوصیای بعد از او و پیروی امر آنها خداوند بواسطه آن ایشان را داخل بهشت می نماید با من و علی و اوصیای بعد از او.

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۵

بازگشت زیان آلود دشمنی با من و ترک دستورم و دشمنی با علی و اوصیای پس از او است بواسطه همین کار خداوند آنها را در پائین ترین جایگاه های جهنم می برد.

کنز جامع: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام از جابر بن عبد اللّٰه (رضی اللّٰه عنه) نقل کرد که پیامبر اکرم در آن بیماری که از دنیا رفت بفاطمه فرمود دخترم پدر و مادرم فدایت بفرست از پی شوهرت بیاید حضرت فاطمه بامام حسن فرمود برو از پی پدرت بگو جدم شما را می خواهد امام حسن علیه السّلام مأموریت را انجام داد.

امیر المؤمنین علیه السّلام خدمت پیامبر اکرم رسید فاطمه نیز حضور داشت و از ناراحتی پدر خود اظهار ناراحتی می کرد پیامبر اکرم فرمود دخترم پدرت از امروز ببعد ناراحتی نخواهد داشت.

فاطمه جان گریبان برای پیامبر چاک نمی زنند و نه صورت می خراشند و نه وا ویلا می گویند ولی بگو همان حرفی که پدرت برای فوت

ابراهیم گفت اشک جاری می شود و دل می سوزد ولی چیزی نمی گویم که موجب خشم خدا گردد، ما بر فوت تو ای ابراهیم اندوهگین هستیم.

اگر ابراهیم زنده میماند شایسته نبوت بود (در صورتی که مسأله خاتمیت نبود).

بعد فرمود علی جان نزدیک بیا آن جناب نزدیک شد فرمود گوش خود را نزدیک دهانم بیاور این کار را کرد فرمود برادرم نشنیده ای این فرموده خدا را در کتابش: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ عرضکرد چرا فرمود آنها تو و شیعیانت هستید می آئید با چهره ای درخشان سیر و سیر آب. این آیه را نشنیده ای: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ گفت: چرا یا رسول اللّه.

فرمود آنها دشمنان تو و دشمنان شیعیانت هستند روز قیامت با چهره ای

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۶

سیاه گرسنه و تشنه بدبخت و معذب می آیند کافر و منافق، آن آیه اختصاص بتو و شیعیانت دارد و این آیه برای دشمن تو و شیعیانت هست.

عیون: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود در مورد آیه: یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فرمود هر گروهی را با امام زمان آنها و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان فرا میخوانیم.

در تفسیر قمی: همین روایت را با این توضیح که پیامبر با گروه خود و علی با گروه خود و امام حسن با گروه خود و حسین علیه السّلام با گروه خود می آیند.

علی بن ابراهیم گفت: یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ می گوید در روز قیامت است که منادی فریاد می زند ابو بکر با پیروان خود و عمر و پیروانش و عثمان و پیروانش

و علی علیه السّلام با پیروانش بیایند.

محاسن: بشیر عطار از حضرت صادق علیه السّلام در آیه: یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ پیامبر اکرم فرمود علی امام شما است بسیاری از امامها هستند که روز قیامت می آیند که پیروان خود را لعنت میکنند و پیروان، آنها را لعن میکنند.

ما بازماندگان پیامبریم و مادرمان فاطمه علیها السّلام است هر چه خداوند بتمام مرسلین داده است بحضرت محمّد نیز بخشیده چنانچه به پیامبران قبل نیز داده سپس این آیه را خواند: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً.

محاسن: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد وقتی آیه: یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ نازل شد مسلمانان گفتند: یا رسول اللّٰه مگر شما امام مردم نیستی فرمود: من پیامبرم برای تمام مردم ولی بعد از من امامهائی از اهل بیتم برای مردم خواهند بود از جانب خدا که در میان مردم بپا میخیزند اما آنها را تکذیب میکنند و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان بآنها ستم روا میدارند هر کس آنها را دوست بدارد و پیروی کند و تصدیق نماید از من است و با من خواهد

امامت، ج ۲، ص: ۲۲۷

بود و مرا خواهد دید و هر کس بآنها ستم روا دارد و یا با ستمگران آنها همکاری کند و ایشان را تکذیب کند از من نیست و نه با من خواهد بود من از او بیزارم.

ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که تسنیم بهترین نوشابه های بهشتیان است که محمّد و آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم خالص آن را می نوشند و برای اصحاب یمین و سایر

بهشتیان مخلوط می شود.

تفسیر فرات: ابو سعید مدائنی گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: معنی این آیه چیست: وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا.

فرمود نوشته ایست که خدا آن را نوشته در برگ موردی دو هزار سال قبل از آفرینش مردم آن را در عرش قرار داد یا زیر عرش در آن نوشته بود: ای پیرو محمّد پیش از درخواست بشما بخشیدم و شما را آمرزیدم قبل از اینکه تقاضای آمرزش کنید هر کس با ولایت محمّد پیش من آید او را در بهشت جای خواهم داد برحمت خود.

کنز: عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی قیامت برپا شود خداوند اختیار حساب شیعیان ما را بما میسپارد آنچه مربوط بخدا است از خدا درخواست میکنیم بما ببخشد و آنچه مربوط بمردم است تقاضا می کنیم در مقابل حقی که دارند بایشان عوض بدهد و شیعیان رهائی یابند و آنچه مربوط بخود ما است بایشان می بخشیم سپس این آیه را قرائت نمود: إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.

بازگشت آنها بسوی ما است سپس حساب آنها با ما است.

در کنز ذیل همین آیه روایتی شبیه روایت قبل نقل میکند که در آخر میفرماید شیعیان با ما هستند هر جا باشیم.

کنز جامع: جمیل بن دراج گفت بحضرت ابو الحسن عرض کردم آیا حدیث جابر را بمردم بگویم فرمود آن حدیث را بنادانان مسپار که موجب

انتشار آن می شوند مگر این آیه را نخوانده ای: إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ عرضکردم چرا فرمود روز قیامت که خداوند تمام جهانیان را جمع میکند حساب شیعیانمان را بما میسپارد آنچه بین آنها و خداست ما

بنفع آنها حکومت میکنیم خـدا نیز حکومت ما را می پذیرد و آنچه بین آنها و مردم است تقاضای بخشـش میکنیم آنها نیز بما میبخشند و آنچه بین ما و آنها است که ما شایسته تر بگذشت و بخشش هستیم.

توضـیح: این تعبیر معمول و شـایع است در زبان عرب و در بیشتر از آیات جاری است، سـلاطین و فرمانروایان نیز همین کار را میکنند اعمالی که بدسـتور آنها توسط خدمتکاران انجام شد بخود نسبت میدهند بیشتر آیه هائی که بصیغه جمع آمده و ضمیر آن چنین است: إِنَّ إِلَیْنا مشمول همین استعمال مجازی است چنانچه بر متتبع پوشیده نیست.

تفسـیر عیاشـی: پسر ظبیان گفت از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر آیه: وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ را پرسیدم فرمود: آنها را امامی نیست که بنام آنها را بخوانند.

کافی: زراره از حضـرت باقر علیه السّلام در مورد آیه: فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ چون دیدنـد او را دارای مقـام چهره آنهـا درهم کشـیده می شود به آنها گفته می شود همین است کسـی که ادعای مقامش را کردیـد فرمود این آیه در بـاره امیر المؤمنین علیه السّـلام و اصـحابش نـازل شـده کسانی که آن کارها را کردنـد حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام را در بهترین مقام ها مشاهـده میکنند، چهره های ایشان درهم کشـیده می شود از ناراحتی بآنها گفته می شود: هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ این همان کسی است که ادعای مقامش را کردید و جای او را غصب نمودید.

مرحوم طبرسـی می نویسد: حسـکانی با سـندهای صـحیح از شریک از اعمش نقل کرده معنی آیه را که چون به بینند آنچه به علی بن ابی طالب

شده از قرب و منزلت چهره کافران درهم کشیده می شود.

کافی: احمد بن عمر الحلال گفت از حضرت ابو الحسن راجع بآیه: فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ پرسیدم فرمود: مؤذن امیر المؤمنین است.

کنز: هیثم بن عبد اللَّه گفت مولا علی بن موسی الرضا علیه السّلام از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم فرمود جبرئیل از جانب پروردگار عزیز آمده گفت پروردگارت سلام میرساند و میگوید یا محمّد بشارت بده مؤمنین نیکوکار را که ایمان بتو دارند و باهل بیتت به بهشت در نزد من بهترین جزا و پاداش را دارند و داخل بهشت می شوند.

کنز: عیسی بن داود نجار از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که از این آیه سؤال کردم: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا. خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا فرمود در باره آل محمّد نازل شده.

کنز: از علی علیه السّلام نقل شده که فرمود هر چیزی دارای محل بهتر و عالی است عالی ترین محل بهشت فردوس است که متعلق به محمّد و آل محمّد صلوات اللَّه علیهم است.

کنز جامع الفوائد: عمر بن رشید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در یک حدیث که پیامبر اکرم فرمود علی و شیعیانش روز قیامت بر تلّی از مشک اذفرند مردم در وحشتند اما آنها وحشتی ندارند دیگران اندوهگینند ولی آنها اندوهی ندارند این آیه همین مطلب را میفرماید: لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

امالی: کثیر بن طارق گفت از زید بن علی راجع به آیه: لا تَدْعُوا

الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً پرسيدم. زيد گفت كثير! تو مردى صالح هستى و گمان بد در باره ات برده نمى شود من ميترسم هلاك شوى، روز قيامت خداوند دستور مى دهد اشخاصى كه پيرو پيشوايان ستمگر بوده اند بطرف جهنم رهسپار شوند فرياد وا ويلا و مرگ بر اين زندگى آنها بلند مى شود بامام و پيشواى خود

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۰

ميگويند تو كه ما را بهلاكت رساندى اينك بيا و ما را از اين گرفتارى نجات ده در اين موقع به آنها گفته مى شود: لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً امروز يک بار تقاضاى مرگ نكنيد بلكه تقاضاى مرگهاى زياد كنيد.

زيد گفت: پدرم از پدر خود حسين بن على عليه السّلام نقل كرد كه پيامبر اكرم بعلى بن ابى طالب عليه السّلام فرمود على تو و اصحابت در بهشت هستيد تو و اصحابت در بهشت هستند.

كنز: ابن عباس در باره آيه: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ نگهداريد آنها را بايد از ايشان سؤال شود گفت از ولايت على بن ابى طالب، مانند همين روايت از طريق اهل سنت از ابى نعيم از ابن عباس نقل شده و مانند آن از ابو سعيد خدرى و شبيه آن نيز از سعيد بن جبير همه از پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله و سلم نقل كرده اند.

در تفسير فرات: همين تفسير براى آيه شده در مناقب از حاكم حسكانى و نطنزى و گروه اهل بيت نقل شده كه از ولايت على بن ابى طالب و حب اهل بيت عليهم السّلام سؤال ميكنند.

حضرت رضا عليه السّلام فرمود پيامبر اكرم اين آيه را قرائت نمود: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ

الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا از آیه سؤال شد اشاره به آن سه نفر کردند که آنهایند سمع و بصر و فؤاد و بزودی از وصی من بازخواست خواهد شد اشاره کرد به علی بن ابی طالب علیه السّلام.

سپس فرمود: بعزت پروردگارم قسم تمام امت مرا نگه می دارند در روز قیامت و بازخواست خواهند شد از ولایت علی اینست تفسیر آیه: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ.

تفسیر وکیع بن سفیان از سدی در باره آیه: فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ قسم به پروردگارت از همه آنها سؤال خواهیم کرد از ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام سپس فرمود: عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ از اعمال آنها در دنیا در صحیفه اهل بیت است (این تفسیر).

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۱

تفسیر فرات: قبیصه جعفی گفت از حضرت صادق علیه السّلام آیه إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ را پرسیدم فرمود در باره ما نازل شده عرضکردم من از تفسیر آن میپرسم فرمود بسیار خوب قبیصه! روز قیامت که می شود خدا حساب شیعیان را بما می سپارد آنچه بین آنها و خدا است حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم تقاضای بخشش میکند از خدا و آنچه بین آنها و بین مردم است از مظالم پیامبر اکرم از طرف آنها پرداخت می کنند و آنچه بین ما و آنها است می بخشیم بآنها تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

بررسی در مشارق: باسناد خود از مفضل در مورد آیه: إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود خیال میکنی اینها کیانند که حساب مردم بآنها واگذار می شود. بخدا قسم ما هستیم بسوی ما بر میگردند و

بر ما عرضه می شوند و نزد ما حکومت می شوند و از محبت ما سؤال خواهند شد.

برقی: در کتاب آیات از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود یا علی تو دادخواه این امتی و عهده دار حساب آنها و تو رکن اعظم خدائی در روز قیامت بازگشت بسوی تو است و حساب با تو است و راه راه تو است و میزان و سنجش سنجش تو است و موقف موقف تو است.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند شفاعت را بحضرت محمّد عطا فرمود در امتش و بما شفاعت در باره شیعیانمان عطا کرد و شیعیان ما می- توانند شفاعت در باره خویشاوندان خود کنند بهمین مطلب اشاره دارد آیه شریفه فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ بخدا سوگند ما شفاعت در باره شیعیان خود میکنیم بطوری که دشمنان میگویند: فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ ما را شفاعت کننده ای نیست.

سپس فرمود: شیعیان ما در باره وابستگان خود شفاعت میکنند بطوری که دشمنان میگویند وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ و نه دوست خویشاوند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۲

کنز جامع: شیخ طوسی در مصباح الانوار باسناد خود از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود روز قیامت من و علی بر صراط میایستیم بدست هر یک از ما شمشیری است احدی از مردم نمیگذرن مگر اینکه از ولایت علی میپرسیم هر کس از ولایت بهره ای داشته باشد نجات یافته و رستگار است و گر نه گردنش را میزنیم و او را در آتش میافکنیم سپس این آیه را تلاوت نمود: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ. بَلْ هُمُ الْیَوْمَ

مُسْتَسْلِمُونَ کنز: روایت شده که از ابو الحسن حضرت امام علی النقی راجع بآیه:

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ پرسیدند فرمود پیامبر اکرم در گذشته و آینده چه گناهی داشت خداوند گناه شیعیان علی را بر او حمل کرد از گذشته و آینده سپس همه را آمرزید.

کنز: عبد اللّه بن حماد از شریک نقل کرد که گفت اعمش از پی ما فرستاد دچار بیماری سخت بود ما رفتیم گروهی از اهل کوفه جمع بودند از آن جمله ابو حنیفه و پسر قیس ماصر.

اعمش بفرزند خود گفت مرا بنشان پسرش او را نشاند آنگاه رو بجمعیت نموده گفت اهالی کوفه! ابو حنیفه و پسر قیس ماصر پیش من آمده گفتند تو در باره علی بن ابی طالب حدیثهائی نقل کرده ای از آنها رجوع کن و برگرد تا وقتی روح در بدن باشد توبه پذیرفته است بآنها گفتم مانند شما چنین حرفی بمثل من میگوئید.

اینک شما اهالی کوفه را گواه میگیرم من آخرین روز زندگی خود را میگذرانم و بسوی اولین روز آخرت رهسپارم من از عطاء بن رباح شنیدم میگفت از پیامبر اکرم تفسیر آیه أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ پرسیدم فرمود من و علی در جهنم میاندازیم هر کس ما را دشمن بدارد.

ابو حنیفه بقیس گفت حرکت کن برویم که حدیثی از این بزرگتر برای ما نقل میکند از جای حرکت کرده رفتند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۳

کنز جامع الفوائد: زید بن جذعان از عموی خود علی بن زید نقل کرد که گفت ما پیش عبد اللّه بن عمر بودیم و فضائل و مزایای یک دیگر را بر میشمردیم میگفتیم ابو بکر

و عمر و عثمان، دیگران میگفتند فلانی و فلانی مردی گفت پس در باره علی چه میگوئید ابو عبد الرحمن گفت علی از خانواده ایست که با هیچ یک از مردم قابل مقایسه نیستند علی با پیامبر است در درجه او خداوند در این آیه میفرماید: وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ فاطمه علیها السّلام ذریه پیامبر است و با او در درجه اش خواهد بود و علی نیز با فاطمه علیها السّلام است.

کنز: کلبی از جعفر بن محمّد از پدر بزرگوارش نقل کرد که روز قیامت یکن منادی از عرش فریاد میزند مردم چشمهای خود را ببندید تا فاطمه دختر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم بگذرد اول کسی است که لباس می پوشد دوازده هزار حوریه که همراه آنها پنجاه هزار فرشته است و بر اسبهای یاقوت سوارند که بالهای زبرجد و زمامی از مروارید تازه بر هر یک از آنها روکشی از در شاهوار است و بر روی هر روکشی قالیچه ای از سندس قرار دارد همه اینها باستقبال فاطمه زهرا علیها السّلام می آیند از صراط میگذرند و بفردوس میرسند اهل بهشت بیکدیگر مژده میدهند و فاطمه علیها السّلام بر تختی از نور مینشیند این حوران و فرشتگان اطرافش هستند.

در بطنان عرش دو قصر است قصری سفید و قصری زرد از مروارید از یک جنس از قصر سفید هفتاد هزار خانه است که مسکن محمّد و آل محمد است و در قصر زرد هفتاد هزار مسکن است که خانه های ابراهیم و آل ابراهیم است خداوند فرشته ای را بسوی فاطمه زهرا علیها السّلام میفرستد که بسوی احدی قبل از او و

بعد از او نفرستاده میگوید پروردگارت سلام میرساند و میفرماید از من بخواه تا بتو عطا کنم.

فاطمه علیها السّلام میگوید: خداوند نعمتش را بر من تمام کرده بهشت را بمن ارزانی داشته و مرا مورد لطف خویش قرار داده و مرا بر تمام زنان عالم برتری بخشیده از خدا تقاضا دارم مرا شفیع فرزندان و ذریه ام و دوستان آنها بعد از من

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۴

و کسانی که ایشان را حفظ کرده اند پس از من بنماید خداوند باین فرشته وحی میکند قبل از اینکه از جای خود حرکت کند که بفاطمه علیها السّلام بگوید او را در باره فرزندان و ذریه و دوستان آنها و کسانی که در حفظ خاندان او کوشا بوده اند شفیع نمودم آنگاه زهرا علیها السّلام میگوید خدا را سپاس که اندوه را از من زد و دو چشم مرا روشن کرد آنگاه حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی پدرم این حدیث را نقل میکرد این آیه را نیز تلاوت مینمود: وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ.

کنز: صدوق باسناد خود از میسره نقل کرد که گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود بخدا قسم دو نفر از شما در آتش دیده نمیشوید نه بخدا یک نفر دیده نمیشود عرض کردم آقا چه دلیلی بر این مطلب از قرآن دارید. یک سال تمام در باره جواب سؤال من سکوت داشت تا اینکه پس از یک سال روزی در خدمتش طواف می کردم بمن فرمود میسره! اجازه جواب دادن بتو را در مورد فلان سؤال دادند عرضکردم کدام آیه

از قرآن.

فرمود این آیه: فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ «۱» عرضکردم در آیه (منکم) نیست فرمود اولین کسی که تغییر داد آن را ابن اروی بود چون این بودن (منکم) بر ضرر او و یارانش بود اگر (منکم) در آیه نباشد عقاب و کیفر خدا از همه مردم برداشته می شود زیرا وقتی از گناه هیچ کس سؤال نشود از جن و انس دیگر چه کس در روز قیامت عقاب خواهد شد؟.

کنز: سلام بن مستنیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسیدم:

فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ فرمود این آیه در باره ما و شیعیانمان نازل شده و در باره کفار روز قیامت که شد خداوند جهانیان را در راه محشر نگه میدارد و دیواری از تاریکی میزند که دارای دربی است که داخلش رحمت است یعنی نور و ظاهرش

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۵

از جلو عذاب است یعنی ظلمت و تاریکی است خداوند شیعیان ما را بداخل دیوار تاریک که رحمت و نور است قرار میدهد و دشمنان ما و کفار را در جلو دیواری که در آن تاریکی است قرار میدهند دشمنان ما و شما فریاد میزنند از همان دربی که در دیوار ظلمت است: مگر ما با شما نبودیم در دنیا پیامبر هر دومان یکنفر بود نماز ما و روزه ی ما و حج ما یکی بود.

فرشته ای از جانب خدا ندا میکند: بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ درست است اما شما بعد از پیامبران فریب خوردید و رها کردید پیروی از کسی را که پیامبر دستور

پیروی از او را داده بود و انتظار مصیبت و ناراحتی را برای او داشتید و مشکوک بودید راجع به آنچه پیامبر گفته بود و فریب آرزوها را خوردید و گول جمعیت که گرد هم آمده بودید و بر خلاف اهل حق تبانی کردید خوردید از حلم و شکیبائی خدا سوء استفاده نمودید تا علی بن ابی طالب و سایر ائمه ای که بر حق بودند پس از او ظاهر شدند شیطان شما را فریب داد امروز دیگر از شما و کسانی که کافر شده اند جریمه ای گرفته نمی شود یعنی کار خوبی ندارید که موجب نجات شما شود مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

کنز: ابن عباس گفت از پیامبر اکرم پرسیدم معنی فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ فرمود من آن دیوارم و علی درب آن است.

در خبر دیگر میفرماید وارد محلی که دارای دیوار است نمیتوان شد مگر از درب آن.

توضیح: شاید دیوار و درب در آخرت صورت همان شهر علم و درب آن است در دنیا. هر که در دنیا از درب شهر علم وارد مدینه شود در آخرت از کسانی خواهد بود که از درب دیوار وارد رحمت خدا می شود هر که در دنیا از درب آن وارد نشود و ایمان بوصی نیاورد در آخرت در دیوار یعنی عذاب خدا خواهد بود.

بخش شصت و چهارم آیاتی که در باره پیوند با ائمه علیهم السلام و ادای حقوق ایشان نازل شده

تفسیر قمی: وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ منظور حقوق آل محمّد است که آن را غصب کرده اند.

کافی: از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در آیه: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ چه کسی بخدا قرض

میدهد قرض نیکو تا دو چندان نماید برای او و پاداشی با ارزش باو بدهد فرمود: این قرض رسیدگی بامام علیه السّلام است در هنگام دولت تبهکاران.

تفسیر قمی: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ یعنی بثواب نخواهید رسید مگر اینکه رد کنید حق آل محمّد را که عبارت است از انفال و خمس و غنیمت.

مناقب: حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قالُوا فرمود آنها خیال میکردند که امام محتاج باموالی است که ایشان می آورند.

توضیح: آنها فقر را بخدا نسبت نمیدادند ولی چون بائمه و حجت خدا نسبت می دادند مثل این بود که نسبت بخدا داده اند.

کافی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبى فرمود: امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند.

کنز: معاویه بن عمار گفت: از حضرت صادق این آیه را پرسیدم: مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فرمود: این مربوط بصله رحم است و رحم فقط خویشاوندان آل محمّد علیهم السّلام هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۷

کافی: مفضل از ابن ظبیان نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود چیزی در نظر خدا محبوبتر از پول دادن بامام نیست خداوند درهمی که به امام می دهند در بهشت مانند کوه احد قرار میدهد سپس گفت خداوند میفرماید: مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ فرمود: بخدا قسم این اختصاص برسیدگی و پیوند با امام دارد.

کنز: حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام از پدر خود نقل کرد که مردی از پدر آن جناب حضرت

باقر تفسیر این آیه را پرسید: وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ.

پدرم فرمود دقت کن من چه میگویم و مواظب باش چگونه از من نقل میکنی! سائل و محروم در این آیه خیلی دارای مقام هستند، سائل پیامبر اکرم است که از خداوند درخواست حق خود را از مردم نمود و محروم هر کسی که علی بن ابی طالب و فرزندان او و از ائمه طاهرین علیهم السّلام را محروم از خمس نماید شنیدی و فهمیدی؟! آن طور که مردم میگویند نیست.

توضیح: یعنی منحصر بمعنی ظاهری آیه نیست که مردم میگویند.

کنز: عبد اللَّه بن بکیر سند بحضرت صادق علیه السّلام میرساند که در باره آیه:

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ وای بر کم فروشان. فرمود منظور کسانی هستند که خمس تراکم میدهند یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ یعنی وقتی حقوق خود را از غنائم میخواهند کامل میگیرند وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ یعنی وقتی خمس آل محمّد را از آنها بخواهند کم میدهند این آیه وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ وای بر کسانی که وحی ترا تکذیب میکنند إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ وقتی آیات ما بر آنها خوانده می شود میگویند داستانهای پیشینیان است یعنی تکذیب آنها نسبت بحضرت قائم است زیرا میگویند باو ما ترا نمیشناسیم و تو از اولاد فاطمه نیستی همان طوری که مشرکین بحضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم میگفتند.

بخش شصت و پنجم تأویل سوره بلد در باره ائمه علیهم السّلام

کنز: ابو یعقوب اسدی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ فرمود دو چشم پیامبر اکرم است و لسان امیر

المؤمنین علیه السّلام و دو لب حسن و حسین هستند: وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ آنها را بولایت تمام ائمه هدایت نمود و به برائت و بیزاری از تمام دشمنانشان.

کنز: ابان گفت از حضرت صادق علیه السّلام معنی این آیه را: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ فرمود ابان آیا در این مورد از کسی چیزی شنیده ای؟ گفتم نه فرمود ما عقبه و گردنه هستیم بالا نمیرود بجانب ما مگر کسی که از ما باشد سپس فرمود ابان یک حرف در این مورد برایت اضافه نکنم که بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است باشد؟ گفتم: چرا.

فرمود: فَكُّ رَقَبَةٍ آزادی بندگان، تمام مردم مملوك و در خور آتشند غیر تو و یارانت که خداوند آنها را از آتش جدا نموده عرضکردم بچه سبب ما را از آتش آزاد نموده فرمود بواسطه ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام.

امامت، ج ۲، ص: ۲۳۹

کنز: ابو بکر حضرمی از حضرت صادق نقل میکند در مورد آیه: فَكُّ رَقَبَةٍ مردم همه بنده آتشند مگر کسی که داخل در فرمانبرداری و ولایت ما شود که در این صورت از قید آتش آزاد شده و عقبه ولایت ما است.

سه روایت دیگر از کنز جامع و تفسیر فرات نقل می شود از تفسیر قمی که حضرت صادق فرمود: فَكُّ رَقَبَةٍ فرمود بوسیله ما از قید بندگی آزاد میشوند و بمعرفت ما و ما اطعام میکنیم در روز گرسنگی که همان مسغبه است.

تفسیر قمی: وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ عقبه ائمه علیهم السّلام هستند هر کس بر آن صعود کند از قید آتش رهائی می یابد: أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ فرمود چیزی او را از خاك نگه نمی دارد.

أَصْحابُ

الْمَيْمَنَهِ اصحاب امير المؤمنين عليه السّلام هستند: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا يعنى كسانى كه مخالف امير المؤمنين عليه السّلام باشند: هُمْ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ مشأمه دشمنان آل محمّدند عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ آنها را آتشى همه جا گير فرا مى گيرد.

ابو يعقوب از حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه: أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ خيال مى كند كسى بر او قدرت ندارد فرمود منظور عثمان است كه دختر پيامبر اكرم را كشت كه ميگويد: أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً ثروت زيادى را از ميان بردم آن پولهائى را ميگويد كه در جنگ عسرت و تنگدستى جنگ تبوك بوسيله آنها پيامبر اكرم صرف سپاه مسلمانان نمود أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ خيال مى كند كسى او را نمى بيند كه چه خبث طينت دارد.

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ مراد پيامبر است وَ لِساناً امير المؤمنين وَ شَفَتَيْنِ يعنى حسن و حسين عليهما السّلام وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ هدايت كرديم آنها را بولايت آن دو فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَهُ يعنى از كجا دانستى و حال اينكه هر چيزى در قرآن هست يَتِيماً ذا مَقْرَبَهٍ يعنى پيامبر اكرم و مقربه خويشاوندان پيامبر است.

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۰

أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَهٍ يعنى امير المؤمنين عليه السّلام كه بى نياز از علم است دانش در نظر او بى ارزش است چون خاك.

توضيح: بالا رفتن بر گردنه كنايه از وارد شدن در كار سخت است. از ولايت تعبير بگردنه شده بواسطه سختى آن بر منافقين و حمل ما بعد آيه بر ولايت بنا بر مبالغه است كه حمل مسبب را بر سبب ميكنند اما سببيت در فك و آزادى كه ظاهر است و اما در

اطعام نیز بنا بر خبری که یتیم و مسکین پیامبر اکرم و علی مرتضی علیهما السّلام باشد نیز ظاهر است.

و اما بنا بر سایر اخبار باین جهت است که ولایت سبب تسلط امام است و مردم را هدایت می کند، مؤید این مطلب است آنچه در روایت ابا بصیر است که فرمود ما اطعام میکنیم در روز گرسنگی.

و احتمال دارد بنا بر بعضی از اخبار: يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ روز قیامت باشد و یتیمان عبارتند از شیعیانی که از امامشان دور افتاده اند و مساکین فقراء و شیعه هستند و ولایت سبب اطعام آنها می شود در آخرت.

تفسیر فرات: ابراهیم بن یحیی گفت از حضرت صادق علیه السّلام آیه: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ، أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ پرسیدند فرمود قریش هر نوع آزار و اذیتی را در مکه حرام میدانستند اگر کسی یک شاخ از درخت داخل مکه را بر خود می آویخت باو کاری نداشتند حماد گفت وقتی از حرم خارج میشدند با این روشی که داشتند ناسزا گفتن و تکذیب پیامبر صلی اللَّه علیه و آل و سلم را حلال می شمردند.

فرمود آنها مکه را احترام می گذاشتند و آنچه خدا حرام کرده بود حلال می دانستند.

مرحوم طبرسی در مورد آیه: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ می نویسد تمام مفسرین اتفاق دارند که این آیه قسمی است خداوند بشهر مکه می خورد: وَ أَنْتَ حِلٌّ

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۱

بِهذَا الْبَلَدِ یعنی تو مقیم در مکه هستی یا محل تو مکه است. این اشاره بشرافت مکه است بواسطه پیامبر که ساکن آنجا است.

بعضی گفته اند: معنی آیه اینست که برای تو حلال است در مکه یعنی کشتن هر کافری که در مکه مشاهده کنی برایت حلال است

این مربوط بزمان فتح مکه است که دستور قتل داد، بعضی نیز گفته اند در صورتی که احترام ترا نگه نمیدارند و هتک حرمت تو نموده اند که دیگر برای مکه نیز حرمتی نمیماند همین معنی از حضرت صادق نیز روایت شده فرمود قریش احترام مکه را نگه میداشتند اما تکذیب و آزار حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را حلال میشمردند: وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ یعنی ترا دشنام میدادند و تکذیب میکردند بطوری احترام برای مکه قائل بودند که شخص قاتل پدر خود را در حرم تعقیب نمیکرد و شاخه درخت مکه را که بر خود می آویختند در امان بودند با این کار ولی حرمت پیامبر را نگه نداشتند و آنچه خدا حرام نموده بود حلال میدانستند خداوند آنها را بر این کار سرزنش میکند.

کافی: ابن تغلب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم فدایت شوم معنی آیه: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ چیست؟

فرمود هر کس خداوند او را گرامی داشته بولایت ما خاندان از گردنه رد شده ما همان عقبه و گردنه ای هستیم که هر کس از آن بگذرد نجات یافته در این موقع سکوت نمود.

سپس فرمود نمیخواهی یک سخن دیگر برایت بگویم که از دنیا و آنچه در اوست برایت بهتر باشد گفتم چرا فدایت شوم فرمود: فَکُّ رَقَبَهٍ تمام مردم گرفتار آتشند مگر تو و یارانت زیرا خداوند شما را از گرفتاری آتش بولایت ما اهل بیت رهائی بخشیده.

کافی: محمّد بن عبد اللّه سند بامام میرساند در آیه: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ

حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ فرمود امیر المؤمنین والد است

و ما ولد ائمه از فرزندان اویند علیهم السّلام.

توضیح: (لا) در لا اقسم برای نفی است یعنی مطلب واضح تر از اینست که قسم یاد کنم یا رد بر چیزی که بر خلاف مقسم علیه است یا برای تأکید لا زائد است یا در اصل (لانا اقسم) بوده که مبتدا حذف شده و فتحه لام ابتدا اشباع گردیده بالف.

والد گفته اند آدم است بعضی ابراهیم و بعضی حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را گفته اند اینکه نکره ذکر شده برای تعظیم است و ما بجای من آورده شد برای تعجب است چنانچه در آیه: وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما وصفت چنین است.

بخش شصت و ششم ائمه علیهم السّلام نماز و زکات و حج و روزه و سایر طاعات هستند و دشمنانشان فواحش و معاصی میباشند در بطن قرآن

بصائر: مفضل گفت نامه ای برای حضرت صادق علیه السّلام نوشتم در جواب نامه این جواب از طرف حضرت صادق آمد من تو و خود را بتقوی و فرمانبرداری خدا سفارش میکنم از تقوی محسوب می شود، ورع و تواضع برای خدا و آرامش و کوشش و مطیع بودن و خیر خواهی برای فرستادگان خدا و سرعت در کارهای نیک و پرهیز از گناهان.

هر کس تقوی را پیشه خود کند جان خویش را از آتش جهنم به لطف خدا رهانیده و بتمام خیر دنیا و آخرت رسیده و هر که امر بتقوی کند در پند و اندرز مبالغه نموده خداوند برحمت خود ما را از متقین قرار دهد نامه تو رسید و آن را خواندم و متوجه شدم چه نوشته بودی خدا را سپاسگزارم بر سلامتی و عافیت تو خداوند من و ترا لباس عافیت دنیا و آخرت بپوشاند در نامه

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۴

خود نوشته بودی گروهی که من آنها را میشناسم راه و روش

ایشان موجب تعجب تو شده و کارهائی از آنها برایت نقل شده که ناخوش میداشتی با اینکه خیال میکردی مردمانی پرهیزگار و اهل خشوع هستند.

شنیده ای که آنها می گویند دین عبارت است از شناختن مردانی وقتی آن اشخاص را شناختی دیگر هر کار مایلی بکن در نامه یادآور شده بودی که من میدانم اصل دین شناختن مردانی است اما آنها میگویند نماز زکات و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و خانه خدا و ماه حرام همه اینها مردی است وضو و غسل جنابت نیز مردی است و هر واجبی که خدا برای بندگان معین کرده مردی است.

آنها میگویند هر کس آن مرد را بشناسد همان شناختن او را کافی است احتیاج بعمل ندارد نماز خوانده و زکات داده و حج و عمره و غسل جنابت و وضو ساخته و تمام کارهای بد را مراعات نموده ماه حرام و مسجد الحرام همه را می گویند هر کس آن مرد را کاملا با مشخصات بشناسد و در قلبش ثابت شود میتواند دیگر عملی انجام ندهد و کوشش در کارها ننماید اگر او را بشناسد همین اعمال بدون انجام دادن از او قبول شده است در وقت خود آن عمل.

آنها می گویند کارهای بدی که خدا نهی نموده از قبیل شراب قمار ربا و خون و مردار و گوشت خوک مردمی است میگویند آنچه خدا حرام نموده از ازدواج با مادران و دختران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه بر مؤمنین ازدواج آنها را حرام نموده منظورش ازدواج با زنان پیامبر است بقیه هم حلال هستند شنیده ای که آنها چند

نفر پیاپی با یک زن همبستر میشوند و شهادت بدروغ می دهند.

آنها می گویند برای محرمات دین یک ظاهری است و یک باطن، ظاهر همان است که از آن خودداری می شود و بواسطه دفاع از خویش ظاهر را انجام میدهند اما باطن همان چیزی است که آنها جویا هستند و بهمان نیز مأمورند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۵

بالاخره در نامه خود بسیار در شگفت شده بودی از اعتقاد آنها سؤال کرده بودی آیا حلال است یا حرام و جویای تفسیر این مرام شده بودی اینک برای تو توضیح میدهم تا رفع شک و شبهه شود درست دقت کن برایت در این نامه تفسیر میکنم چنانچه خداوند میفرماید: وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ

حرام و حلال آن را بیان خواهم کرد و کاملا معرفی میکنم تا دیگر در این مورد اشکالی برایت باقی نماند ان شاء اللّٰه لا قوه الا باللّٰه و القوه للّٰه جمیعا آنچه سؤال کرده بودی کسی که چنین اعتقادی داشته باشد در نزد من مشرک بخدا است و شکی در شرک او نیست این اعتقاد از گروهی سرچشمه گرفت که نفهمیدند رهبر آنها چه می گوید و شعور درک آن را نداشتند و متوجه نشدند میزان سخن چیست این دستورات را با عقل و درک خویش حد و اندازه گیری کردند و مطابق دستور و فرمان خدا قرار ندادند از روی افترا و کذب بر خدا و پیامبرش و جرات در تبهکاری و گناه همین کافی است در جهل و نادانی آنها اگر در همان حدودی که برای ایشان قرار داده شده بود مینهادند اشکالی پیش نمی آمد.

بتو گوشزد میکنم که خداوند برای این مقررات حدودی قرار داده تا کسی تجاوز

نکند اگر سخن آنها صحیح باشد مردم معذور خواهند بود در اطلاع نداشتن از مقررات دین مقصر و متجاوز هر دو معذورند اما چنین نیست مقررات دارای حد و حدودی است که هر کس تجاوز نماید مشرک و کافر است در این آیه میفرماید: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ اینک برای تو حقایقی را بازگو میکنم.

خداوند اسلام را بعنوان دین برای خود و مردم پذیرفت جز این راه از کسی چیزی نمی پذیرد بر همین آئین انبیا و پیامبران و محمّد مصطفی را فرستاده مهمترین قسمت دین شناخت انبیا و ولایت آنها است در ضمن خداوند کارهائی را حلال و کارهائی را تا ادامه قیامت حرام نموده شناخت پیامبران و اطاعت و ولایت

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۶

آنها حلال است حلال چیزی است که آنها جایز بدانند و حرام چیزی است که آنها حرام بدانند پایه های اصلی آنهایند از ایشان شاخه حلال بوجود آمده اینست کوشش آنها که از مأموریت های ایشان یکی آن که پیروان و اهل ولایت خود را امر بکارهای حلال میکنند. نماز خواندن زکات دادن روزه ماه رمضان و حج و عمره تعظیم دستورات و مشاعر و احترام بخانه خدا و مسجد الحرام و ماه حرام و طهارت و غسل جنابت و تمام کارهای پسندیده و اخلاق نیکو.

خداوند در قرآن کریم میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ دشمنان پیامبر همان محرم ها هستند و پیروان آنها تا روز قیامت فواحش و کارهای ناپسند پنهان و آشکارایند شراب و قمار زنا و ربا

خون مردار و گوشت خوک.

آنهایند حرام واقعی و اصل هر حرامی و شر واقعی و اصل هر شری، از آنها تمام بدیها جوانه زده از همین شاخه حرام ها است و حلال شمردن اینها کارهای ناشایست را از آن جمله تکذیب انبیاء و انکار اوصیا و انجام کارهای زشت است. زنا و دزدی و شراب خواری و خوردن مال یتیم و ربا و نیرنگ و خیانت و انجام تمام کارهای حرام و تبهکاری با اینکه خداوند امر بعدل و احسان و پیوند خویشاوندی که منظور خویشاوندان پیامبر و پیروی از آنها است و نهی از کارهای زشت و منکر و ستمکاری میکند که آنها دشمنان انبیاء و جانشینان انبیایند دوستی و اطاعت از آنها را حرام نموده خداوند این پند را بشما میدهد شاید متوجه شوید.

اگر من بتو میگویم کار زشت و شرابخواری و قمار بازی و زنا و مردار و خون و گوشت خوک مردی است با اینکه من توجه دارم که خداوند این ریشه و شاخه اش را حرام نموده و نهی کرده و ارتباط با او را مانند بت پرستی و کفر دانسته و هر کس مردم را دعوت باطاعت خود نماید مانند فرعون است که گفت: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى تمام اینها بنا بر یک وجه است میگویم او شخص است و رهسپار جهنم می شود با پیروانش آنها مصداق این آیه هستند: إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۷

الْخِنْزِيرِ همه آنچه گفته ام صحیح و درست است حتی اگر معرفی کنم که فلان کس است باز درست گفته ام همان فلانی معبودی است که تجاوز از حدود خدا که ممنوع است نموده.

بتو گوشزد میکنم

که ریشه دین و پایه آن فرد است یک نفر است و آن یکنفر یقین و ایمان است او پیشوای مردم و اهل زمان است هر که او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر که منکر او شود منکر خدا و دینش گردیده و جاهل بامام جاهل بخدا و دین اوست دین و آئین و حدود پروردگار شناخته نمی شود مگر بوسیله آن امام.

بهمین جهت میگویم شناختن مردانی معین و مشخص دین خدا است این شناختن دو نوع است: نوع اول شناخت واقعی با بصیرت که بوسیله این معرفت راه خدا را تشخیص دهد و بمعرفت خدا برسد این معرفت که ثابت است و عارف با این اوصاف موجب ستایش است و باید سپاس خدا را داشته باشد بر این عرفان یک موهبت الهی است که بهر کس بخواهد میدهد با معرفت ظاهری (که دارای معرفت باطن و ظاهر می شود).

نوع دوم معرفت ظاهری اینها کسانی هستند که ما را بر حق میدانند اما دارای بصیرت اهل معرفت باطن نیستند و هرگز با آن معرفت ظاهری بشناخت واقعی خدا نمیرسند چنانچه در این آیه میفرماید: وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ پس کسی که بظاهر گواه بر حق باشد ولی قلب او چنین گواهی را ندهد و بصیرت در مورد گفته خود نداشته باشد هرگز باو پاداشی مانند کسی که دارای ایمان قلبی و بصیرت است نمیدهند همین طور است کسی که سخن به جور و ستم بگوید نه از درون قلب، عقاب و کیفر او مانند کسی است که همین سخن را از روی

اعتقـاد میگویـد و بر آن عقیـده قلبی دارد نیست اینـک فهمیـدی وضع اشخاصـی که دارای معرفت ظاهری هسـتند و اقرار بحق دارند اما نه از روی علم در گذشـته و آینده تا زمان منتهی به پیامبر اکرم و پس از او تلپیینی معرفت آنها بچه کسی منتهی شود چنین اشخاصی از اعمال و دیانت آنها شناخته

امامت، ج ۲، ص: ۲۴۸

میشونـد نیکوکـار بوسیله نیکوکاری و تبهکار با تبهکاریش گفته انـد هر کس داخل در امر ولایت شود بـدون بصیرت و علم همان طور نیز خارج خواهد شد.

خداوند بمن و تو معرفت با بصیرت ارزانی فرماید.

توجه داشته باش که اگر گفتم نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حـج و عمره و مسـجد الحرام و خانه خـدا و مشـعر الحرام و طهارت و غسل جنابت و هر واجبی پیامبر است که این دسـتورات را از جانب خدا آورده حرف صـحیحی زده ام زیرا تمام این دسـتورات بوسـیله پیـامبر شـناخته شـده اگر معرفت پیامبر و ایمان به او و تسـلیم نسـبت بفرمانش نباشـد این دسـتورات شـناخته نخواهد شد این موهبتی است از خدا بر کسانی که چنین نعمتی را دارند.

پس تمـام اینهـا پیـامبر اسـت اصـل و فرع او مرا دعـوت بـدین نمـود راهنمـائی کرد و شــناساند و امر بـاین دســتورات نمـود و فرمانبرداری را بمن واجب کرد که شـناختن او برایم لازم شـد چگونه ممکن است نشـناسم کسـی را که واسـطه بین من و خدا است، چگونه میتوانم بگویم دین غیر پیـامبر است بـا اینکه او دین را از جـانب خـدا برایم آورده و چطور این شـناختن شـخص نیست با اینکه همان شخص دین را از جانب خدا آورده منکر

دین کسی است که منکر پیغمبر باشد گفتند أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولًا آیا خدا یک انسان را بعنوان پیامبر فرستاده باز گفتند أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا منکر او شدند و تکذیب نموده گفتند لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ خداوند فرمود قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ در آیه دیگر میفرماید: وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَکاً لَقُضِیَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا یُنْظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا خداوند میخواهد بوسیله مردان شناخته شود و با پیروی از آنها اطاعت او را کرده باشند و راه آن مردان را راه خویش قرار داده جز این از کسی نمی پذیرد از او نمیتوان بازخواست کرد مردم مورد بازخواست قرار میگیرند.

خداوند در این آیه علاقه خود را بپیروی از پیامبران بیان میکند: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً هر که پیرو پیامبر

باشد از خدا پیروی کرده و هر که اعراض کند ما ترا نگهبان آنها قرار نداده ایم.

کسی که معتقد باشد تمام این واجبات شخص است و بفهمد منظور از این حرف چیست راست گفته، اما کسی که این سخن را میگوید بدون پیروی از دستورات و چنگ باصل میزند اما فروع را ترک میکند اشتباه کرده و بهره ای نمی برد چنانچه تنها شهادت بلا اله الا اللَّه بدون شهادت برسالت محمّد مصطفی کافی نیست خداوند هر پیامبری را مبعوث کرده مأمور بکار نیک و دادگری و اخلاق پسندیده و اعمال نیکو و خودداری از کار زشت پنهان و آشکارا فواحش پنهان ولایت پیشوایان ستمگر و فواحش آشکارا شاخه های این ولایت و پیروی است و هرگز پیامبری

را مبعوث نکرده که دارای امر و نهی نباشد خداوند از بندگان عبادتها و فرائض را با حدودی که دارد میپذیرد بشرط شناخت کسی که اینها را آورده و دعوت بسوی خدا میکند اولین واجب شناختن اوست بعد پیروی از دستوراتش هر که بشناسد اطاعت میکند و هر که اطاعت کرد حرام ظاهری و باطنی را میشناسد نمی تواند باطن را حرام بداند و ظاهر را حلال. ظاهر که حرام شده بواسطه باطن بوده و باطن نیز با ظاهر هر دو حرام است نمی تواند اصل و شاخه هایش با باطن حرام، حرام باشد ولی ظاهرش حلال هرگز باطن را حرام نمی کند با اینکه ظاهر حلال باشد همین طور ممکن نیست نماز باطنی را بشناسد ولی نماز ظاهر را نشناسد و نه زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و تمام دستورات و شعائر مذهبی و نه اینکه ترک معرفت باطن کند زیرا باطن همان ظاهر است صحیح نیست هیچ کدام ترک شود اگر باطن حرام و ناپاک باشد ظاهر نیز شبیه آن است.

هر کس خیال کند فقط معرفت و شناخت لازم است پس از عرفان احتیاج بعمل ندارد دروغ گفته و مشرک است چنین شخصی نه عرفان دارد و نه اطاعت کرده گفته اند: اعرف و اعمل ما شئت من الخیر بشناس و عرفان داشته باش

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۰

آنگاه هر چه مایلی کار نیک انجام ده زیرا کار نیک بدون معرفت پذیرفته نمی- شود وقتی عرفان پیدا کردی هر چه مایلی برای خود از اطاعت و فرمانبرداری انجام ده کم یا زیاد پذیرفته می شود (بشرط اینکه واجبات را ترک نکرده باشی).

دقت کن هر کس عارف

باشد مطیع است وقتی عرفان یافت نماز میخواند روزه میگیرد عمره انجام می دهد و تمام دستورات را احترام میگذارد و ترک هیچ- کدام را نمیکند تمام کارهای نیک و مکارم اخلاق را انجام میدهد و از بدیها پرهیز میکند پایه تمام اینها پیامبر است زیرا او آورده و راهنمائی کرده از کسی نمی پذیرد مگر با عرفان باو و هر که بشناسد او را از کبائر اجتناب میورزد و فواحش را حرام میداند ظاهر و باطن و تمام محرمات را حرام میداند زیرا با شناختن پیامبر وارد دستورات دین شده و از چیزهای حرام اطلاع یافته هر کس چیزی را حلال یا حرام بداند بدون معرفت پیامبر هرگز در راه خدا نه حلالی را حلال و نه حرامی را حرام دانسته هر کس نماز زکات حج و عمره و تمام این دستورات را بدون معرفت کسی که آنها را واجب کرده انجام دهد ذره ای از او قبول نمیکنند نه نماز خوانده و نه زکات داده و نه حج رفته و نه عمره و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت نه حرامی را برای خدا مراعات نموده و نه حلالی را، او اهل نماز نیست گر چه رکوع و سجود کرده باشد و نه اهل پرداخت زکات است گر چه از هر چهل درهم یک درهم داده باشد هر که پیامبر را بشناسد و مطیع او باشد از خدا اطاعت کرده.

اما آنچه نقل کردی که آنها ازدواج با خویشاوندی که خدا در قرآن حرام نموده حلال می دانند آنها چنین گمان میکنند که خداوند بواسطه حرمت ازدواج با خویشاوندان ازدواج با زنان پیامبر را نیز حرام نموده

شایسته ترین کاری که انجام میدهد بزرگداشت حق خدا و احترام پیامبر و مقام او است و آنچه حرام نموده بر پیروان خود و ازدواج با زنان پیامبر با این آیه است: وَ ما کانَ

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۱

لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیماً و در این آیه فرموده: النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ پس پیامبر بمنزله پدر آنها است بعد میفرماید: وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلًا.

پس هر کس ازدواج با زنان پیامبر را حرام بداند ازدواج به کسانی که خدا در قرآن فرموده حرام دانسته است که آنها عبارتند از مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه از راه شیرخوارگی حرام شده زیرا حرمت اینها مانند حرمت زنان پیامبر است.

کسی که حرام بداند مادران و دختران و خواهران و عمه ها را ازدواج با زنان پیامبر و حلال بداند بقیه زنانی را که خداوند حرام کرده مشرك است زیرا از خود دین ساخته است همان خدائی که زنان پیامبر را حرام نموده مادران دختران و خواهران و ... حرام کرده است).

اما آنچه تذکر داده بودی که شیعه چند نفری با یک زن همبستر میشوند بخدا پناه میبرم که چنین کاری راه و روش خدا و پیامبر باشد دین خدا آنست که حلال بدانی حلال را و حرام بدانی حرام را از جمله چیزهائی که خداوند حلال نمود متعه است (عقد موقت) در قرآن و دیگری حج

تمتع است این دو را که حلال نموده بعد دیگر تحریم نکرده، وقتی شخص مسلمانی تصمیم بگیرد زنی را صیغه کند مطابق دستور خدا و سنت پیامبر رفتار کرده این یک ازدواج است نه زنا وقتی هر دو راضی بمبلغ و مدت گردند چنانچه خداوند در این آیه می فرماید:

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَهِ.

اگر هر دو مایل بودند مدت را طولانی کنند بهمان مبلغ روز آخر قبل از غروب آفتاب هر چه مایلند بمدت می افزایند اما در صورتی که روز آخر سپری شد دیگر نمی توانند اضافه کنند مگر با صیغه جدیدی. بین آن دو عده نیست مگر

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۲

مرد دیگری بخواهد با او همبستر شود که در این صورت چهل و پنج روز عدّه نگه میدارد در چنین ازدواجی میراث نیست بعد اگر خواست با مرد دیگری ازدواج میکند این کار برای آنها تا روز قیامت حلال است با هفت نفر یا با بیست نفر تا وقتی زنده بود تمام اینها برای هر دو حلال است طبق حدودی که خدا معین نموده.

اگر خواستی حج تمتع انجام دهی از عقیب احرام ببند و نیت متعه کن هر وقت وارد مکه شدی طواف خانه را میکنی و استلام حجر الاسود می نمائی و با هفت دور تمام طواف میکنی پس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم میگذاری بعد از خانه خدا خارج میشوی و سعی بین صفا و مروه میکنی هفت مرتبه از صفا شروع و بمروه ختم مینمائی پس از انجام این کار تقصیر مینمائی تا روز هشتم آنگاه همان کاری که در عقیق انجام

دادی تکرار میکنی بعد بین رکن و مقام احرام حج می بندی همین طور محرم هستی تا بموقف برسی سپس رمی جمره و قربانی میکنی و سر میتراشی آنگاه از احرام خارج می شوی سپس غسل میکنی و بزیارت خانه خدا میروی وقتی چنین کاری را کردی از احرام خارج شده ای این است آیه: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ هر کس تمتع بعمره نمود بجانب حج هر چه برایش ممکن بود قربانی کند.

اما آنچه نوشته بودی که آنها حلال میدانند گواهی دادن بنفع یک دیگر را این صحیح نیست مگر موضوع آیه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ وقتی در سفر بود و مشرف بمرگ شد دو نفر عادل از هم کیشان خود را شاهد میگیرد اگر نیافت دو نفر قاری قرآن گرچه هم مذهب با او نباشند: تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً قليلا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ. فَإِنْ عُثِرَ عَلى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۳

فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ. ذلِكَ أَدْنى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا «۱» پیامبر اکرم با شهادت یکنفر و قسم مدعی حکومت میکرد و حق مسلمانی را از بین نمیبرد و شهادت مؤمن را رد نمیکرد وقتی شهادت یکنفر با قسم مدعی

همراه میشد بنفع او قضاوت می نمود ولی عمل باین قضاوت پیامبر نمیکنند.

اگر مردی مسلمان حقی بر کسی داشته باشد و جز یک شاهد نداشته باشد در صورتی که شکایت بقاضیان جور بکند حقش را باطل میکنند و طبق قضاوت پیغمبر رفتار نمیکنند صحیح اینست که حق یک مسلمان از میان نرود و بدست او خداوند حق آن مرد مسلمان را خارج کند که پاداش خواهد برد و احیای عدالت کرده و پیامبر همین طور عمل میکرد.

اما آنچه در آخر نامه خود ذکر نموده ای که آنها خیال میکنند خداوند همان پیامبر است و تو گفتار آنها را شبیه گفتار عیسویان در باره حضرت عیسی دانسته ای میدانی که سنت ها و امثال همیشه هست هر چه در گذشته بود در آینده نیز بوقوع خواهد آمد حتی اگر گوسفندی بریسمانی بسته شده بوده عین آن اتفاق خواهد افتاد بدان که گروهی گمراه خواهند شد بواسطه گمراهی کسانی که جلوتر از آنها گمراه شده اند.

خواسته بودی این مطلب را برایت توضیح بدهم که منظور چیست. دقت کن

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۴

خداوند جهانیان را آفرید در اختیار او است آفرینش و امر دنیا و آخرت او آفریننده هر چیز است خواست مردم او را بشناسند بوسیله انبیاء و بوسیله ایشان نیز حجت بر آنها تمام کرد.

پیامبر اکرم که راهنمای بسوی خداست بنده ای مخلوق و دارای پروردگار است خداوند او را بسفارت و رسالت خویش برگزیده و خلیفه خویش در میان مردم قرار داده و زبان گویا خدا و امین بر آنها و نگهبان او در آسمانها و زمین در باره خدا جز حقیقت نمیگوید هر که او را مطیع باشد از خدا اطاعت

کرده و نافرمان او نافرمان خداست او مولای هر کسی که خدا پروردگار اوست هر که اقرار باطاعت پیامبر ندارد امتناع از اطاعت خدا و بندگی او ورزیده و هر که اقرار باطاعت پیامبر کند از خدا اطاعت نموده و هدایت یافته پیامبر اکرم مولای جهانیان است چه بشناسند او را و چه نشناسند و پدر مهربان است هر که مطیع و دوستدار او باشد فرزندی نیکوکار و پرهیزگار از گناهان است.

آنچه سؤال کرده بودی توضیح دادم من میدانم گروهی این امتیازات ما را شنیده اند ولی درک نکرده اند آنها را تغییر داده و بر غیر حدود اصلی قرار داده اند مانند آنچه تو شنیده ای خدا و پیامبرش بیزارند از گروهی که اعمال زشت خود را بوسیله ما حلال میشمارند مردم کارهای آنها را سبب خورده گیری بر ما قرار داده اند خداوند بین ما و آنها حکومت خواهد کرد او در قرآن کریم میفرماید: الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ، يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ «۱» دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ.

اما نوشته تو و امثال آن که میترسیدی که صفات آنها از صفات او گرفته شده باشد پروردگار عزیز او را گرامی داشته از انتساب بچنین صفاتی مشخصات

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۵

من مانند صاحب ما است که برایش توصیف نمودم ما از او استفاده کرده ایم خدا بهترین پاداش را باو عنایت کند پاداش او بر خدا است دقت کن این نامه را قدرت و نیرو در اختیار خدا است.

مختصر بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل

کرد که گفتم این آیه را شما بهتر میدانید: فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً.

فرمود فرمانبرداری خدا و معرفت پیامبر و ولایت آنها حلال است حلال چیزی است که آنها حلال بدانند ... تا آخر خبر.

رجال کشی: بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت صادق به ابو الخطاب نوشت شنیده ام تو عقیده داری زنا مردی است شراب مردی و نماز مردی و روزه مردی است و فواحش مردی است آن طور که تو میگوئی نیست من ریشه و اصل حق هستم فروع و شاخه های آن فرمانبرداری از خداست دشمن ما نیز ریشه شر است و شاخه هایش کارهای بد است.

چگونه میتوان فرمانبرداری کرد از کسی که او را نمیشناسی و از کجا شناخته می شود کسی که اطاعت از او نمیشود.

توضیح: یعنی معرفت خدا و اطاعت از او بدون دیگری حاصل نمی شود همان طوری که اطاعت نشده کسی که عزت و جلال او را نشناسند کبریا و مجد و عظمت کسی که اطاعت نشود شناخته نمی گردد.

رجال کشی: حمادی سند بحضرت صادق میرساند که بایشان عرض شد روایت شده که شراب و قمار و آنچه بنام بتها قربانی میکردند و ازلام «۱» مردانی هستند فرمود هرگز خدا با مردم طوری صحبت نمی کند که

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۶

درک نکنند.

مناقب: ادریس بن عبد اللَّه از حضرت صادق نقل کرد در باره آیه: ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ، قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ فرمود منظور اینست که ما پیرو ائمه ای نبودیم که خدا در باره آنها فرموده: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مگر نشنیده ای کسی که پشت سر شخصی سابق و برنده مسابقه در اسب دوانی

می آید او را مصلی میگویند همین معنی را منظور کرده که گفته از پیروان سابقین نبودیم.

حضرت باقر و صادق فرمودند: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ در باره آل محمّد نازل شده.

شاید معنی اینست که اثم و فواحش دشمنان آنهایند یا این که ائمه از همه گناه ها و فواحش پرهیز میکنند که این لازمه عصمت است مراد از (لمم) که در دنبال آیه است مکروهات است.

بصائر: محمّد بن منصور گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام این آیه را پرسیدم: إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ فرمود قرآن دارای ظاهر و باطنی است آنچه خدا حرام کرده همان معنی ظاهر است ولی باطن حرامها پیشوایان جور هستند و آنچه خدا در کتاب خود حلال کرده ظاهر آن است باطنش ائمه واقعی هستند.

بصائر: داود بن فرقد گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود نگوئید برای هر آیه این مردی است و این مردی بعضی از قرآن حلال است و بعضی حرامها است بعضی داستان پیشینیان و بعضی احکام بین شما است و برخی خبرهای آینده است

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۷

قرآن چنین است.

توضیح: یعنی اکتفا نکنید بهمین مقدار بطوری که ظاهر آن را نفی نمائید چنانچه قبلا گذشت همین توصیه در باره سایر اخبار نیز هست.

بصائر: حبیب خثعمی گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو الخطاب چه میگوید، فرمود بعضی از گفتار او را نقل کن. گفتم در باره آیه: إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ میگوید معنی: إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ (وقتی خدای یکتا نام برده شود) امیر المؤمنین است: وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ فلان و فلان است.

حضرت صادق فرمود هر کس

چنین حرفی را بزنـد مشـرک است سه مرتبه تکرار کرد، من از او بیزارم سه مرتبه تکرار کرد خداوند خود را در این آیه منظور نموده، منظورش خود خداست نه دیگری بآن جناب آیه سوره حم:

ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ را گوش زد کردم که میگوید منظور امیر المؤمنین است.

فرمود گوینـده این حرف مشـرک است سه مرتبه تکرار نمود و سه مرتبه فرمود من از او بیزارم دو مرتبه فرمود خـدا خود را در نظر گرفته.

بصائر: هیثم تمیمی گفت حضـرت صادق فرمود گروهی ایمان بظاهر آورده و بباطن کافرند بهره ای نمی برند و بعضـی آمدند پس از آنها ایمان بباطن آوردنـد و کافر شدند بظاهر قرآن آنها نیز بهره ای نمی برند ایمان بظاهر صـحیح نیست مگر با باطن و بباطن نیز درست نیست مگر با ظاهر.

تفسـیر عیاشـی: عبد الرحمن بن کثیر از حضـرت صادق در آیه: حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ یعنی بپا خیزید در راه اطاعت ائمه علیهم السّلام.

کنز جامع: داود بن کثیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟

فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۸

و قبله و وجه اللَّه هستیم.

خداوند فرموده: فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ما آیات و بینات هستیم و دشـمن ما در قرآن فحشاء و منکر یعنی خمر، میسر، انصاب، ازلام اصنام، اوثان جبت طاغوت مردار خون لحم خنزیرند.

خداوند ما را آفرید و بما امتیاز بخشید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان

و مخالفین قرار داد ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود بکنایه نام برد بنام های بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار.

فضل باسناد خود از حضرت صادق نقل کرده که فرمود ما اصل هر خوبی هستیم و از ما جوانه میزند هر نیکی، و از جمله خوبیها است:

توحید نماز و روزه، فرو بردن خشم، گذشت از گناهکار و رحم به تهیدست بررسی از همسایه و اعتراف بشخصیت اشخاص خوب.

دشمن ما نیز ریشه هر بدی است و از آنها جوانه میزند هر کار زشت و قبیحی از جمله آنها دروغگوئی سخن چینی بخل قطع خویشاوندی ربا خواری خوردن مال یتیم و تجاوز از حدی که خدا امر کرده و انجام فواحش ظاهر و پنهان، زنا، دزدی و هر کار زشت دیگر

«و کذب من قال انه معنا و هو متعلق بفرع غیرنا»

دروغ گفته کسی که مدعی است با ما محبت میورزد با اینکه چنگ زده بکارهای دشمنان ما.

کنز جامع: اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی گفت من و عمویم حصین بن عبد الرحمن خدمت حضرت صادق رسیدیم سلام کرد امام جوابش را داد و او را نزدیک خود نشاند پرسید این پسر کیست بهمراه تو؟

گفت: پسر برادرم اسماعیل است فرمود خدا رحمتش کند و از کردار

بدش درگذرد حالش چطور است، عمویم گفت ما همه حالمان خوبست تا وقتی پایدار بر محبت و ولایت شما باشیم فرمود حصین مبادا مودت و محبت ما را سبک شماری که از باقیات الصالحات است عرضکرد یا ابن رسول

اللّه کوچک نمی شمارم بلکه خدا را سپاسگزارم بر این نعمت.

کنز جامع: سعدان بن مسلم از ابن تغلب نقل کرد که حضرت صادق این آیه را تلاوت نمود: وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ.

فرمود ابان آیا خیال میکنی خداوند از مشرکین که خدای دیگری را میپرستند با خدا درخواست زکات میکند.

عرضکردم پس منظور چه اشخاصی است فرمود وای بر مشرکین آنهائی که شرک بامام اول آوردند و برنگرداندند به آخر آنچه در این باره امام اول گفته بود و آنها باو کافرند.

توضیح: بنا بر این تأویل منظور از زکات انجام چیزی است که موجب طهارت نفس از شرک و نفاق می شود و ارزش باعمال میدهد و آنها را مقبول میگرداند که عبارت است از ولایت اهل بیت و فرمانبرداری آنها علیهم السّلام.

بخش شصت و هفتم جوامع تأویل آنچه در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده

کنز جامع الفوائد: ابن عباس گفت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود قرآن بچهار قسمت نازل شده یک چهارم در باره ما است و یک چهارم در باره دشمنان ما، یک چهارم سنت ها و امثال است و یک چهارم فرائض و احکام عالی ترین قسمت قرآن بما اختصاص دارد.

تفسیر قمی: از جانب حضرت ابو الحسن این نامه رسید: خداوند دلهای ائمه را محل اراده خویش قرار داده هر گاه خداوند چیزی را بخواهد آنها خواهند خواست اینست تفسیر آیه: وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ نخواهید خواست مگر آنچه را پروردگار جهانیان بخواهد.

توضیح: این توجیه بهترین تفسیر است در مورد این آیات که اختصاص بائمه علیهم السّلام داشته باشد بدو صورت:

۱- در راه تسلیم و رضا چنان خدائی شده اند که از اراده و خواست خود صرف نظر

نموده اند هرگز چیزی را نمیخواهند مگر اینکه می دانند خدا خواستار آن است.

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۱

۲- وجه دوم دقیق تر و عالی تر از اولی است باین معنی که وقتی ائمه علیهم السّلام باین مرتبه از خداشناسی رسیدند دیگر خداوند برای آنها انتخاب می کند و اراده می نماید کاری را انجام نمی دهند مگر اینکه خداوند بر آنها مشیت و اراده آن را الهام و افاضه نماید این یکی از معانی فرموده خدا است

«کنت سمعه و بصره و یده و لسانه»

که من گوش و چشم و دست و زبان بنده ام هستم.

تفسیر قمی: هاشم بن عمار در مورد آیه: وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَیْناهُمْ فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ.

از امام علیه السّلام نقل کرد که فرموده پیشینیان پیامبران خود را تکذیب کردند ما بپیامبران آنها باندازه یکدهم از آنچه به محمّد و آل محمّد صلوات اللَّه علیهم داده ایم بآن پیامبران نداده بودیم.

توضیح: ظاهر اینست که آیه در باره آنها نازل شده ممکن است تأویل آیه باشد ببرگشت ضمیر به رسل.

بیضاوی گفته است: یعنی اینها باندازه یک دهم نیرو و طول عمر و کثرت اموال آنها داده نشده است یا معنی آنست که یک دهم از دلائل و بینات و هدایت آنها را ندارند.

تفسیر عیاشی: از جابر از حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه: وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ فرمود: تفسیر این آیه در باطن آن است که هر قرنی این امت را رسولی از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است که مأموریت دارد برای همان قرن و آنها اولیاء و

رسـل نیسـتند امـا این قسـمت آیه فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ معنی آن اینست که پیامبران قضاوت بعـدل و دادگری میکنند و ستم روا نمی دارند.

توضـیح: شایـد منظور از تأویـل بـاطن که رسـل را بـائمه تأویـل می کنـد معنی لغوی رسول است که شامـل امام نیز می شود یا منظور اینست که ائمه بمنزله

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۲

انبیـاء گذشـته هسـتند در هر قرنی بوسـیله آنهـا حجت تمـام می شود چنـانچه در خبر آمـده: «علمـاء امتی کانبیـاء بنی اسـرائیل» دانشمندان امت من مانند انبیای بنی اسرائیل هستند و منظور ائمه است.

اما تفسـیری که در باره: وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ کرد وجه نیکوئی است که مفسران ذکر نکرده اند آنها میگویند: پس از تکذیب کردن امت پیامبران را خداوند بین مردم و پیامبران حکم بعدل میکند.

تفسیر عیاشی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که در باره آیه:

أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ تا يَعْمَلُونَ فرمود این مثل بموسی و پیامبران بعد از او و عیسی صلوات اللّه علیه است که برای امت محمّـد زده شـده خداونـد به آنها میفرمایـد: اگر محمّد چیزی را آورده که مخالف میل شـما بود از موالات علی علیه السّلام تکبر ورزیدید گروهی از آل محمّد را تکذیب کردید و گروهی را کشتید این تفسیر باطن آیه است.

توضـیح: بنا بر این تأویل خطاب متوجه کافران و تکـذیب کنندگان پیامبران است بطور کلی در ابتدای آیه اما این قسـمت آیه: فَفَرِيقاً مربوط بـاین امت است یعنی شـما ای امت محمّـد گروهی از آل او را تکـذیب کردیـد ممکن است خطاب بر تمام آیه عمومیت داشته باشد در این صورت تحقق این معنی در باره امت پیامبر

اسلام یا به تعمیم معنی رسل است مجازا و یا باسناد دادن قتل است بطور مجازی به پیامبر اکرم زیرا کشته شدن اهل بیت آن جناب کشته شدن خود اوست این معنی استبعاد دارد و ممکن است خطاب مربوط به یهود باشد چنانچه ظاهر آیه شاهد است چون هر چه در امتهای گذشته انجام شده در این امت نیز انجام می شود قتل در این امت همان کشتن اهل بیت پیامبر است چنانچه روایت رسیده که فرموده اند خداوند کشته شدن را از پیامبر اکرم برطرف نموده و متوجه ما کرده.

تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۳

فرمود: وقتی پیامبر اکرم میان آنها بود کور و کر شدند تا وقتی از دنیا رفت سپس خداوند بر آنها ترحم نمود هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام قیام نمود فرمود باز کور و کر شدند تا هنگام قیام قائم (یا تا روز قیامت).

تفسیر عیاشی: محمّد بن حمران گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم مردی خدمت ایشان رسیده گفت شما تعجب نمی کنید از عیسی بن زید بن علی که مدعی است حضرت علی عهده دار مقام خلافت نبود مگر همان مدتی که در ظاهر خلافت داشت او نمیداند شاید جز خدای یکتا هفتاد خدا بپرستد فرمود: من چه کنم خداوند میفرماید: فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ اگر آنها کافر باین مقام شوند گروهی را قرار داده ایم که کافر به آن نیستند.

امام علیه السّلام با دست خود اشاره بجانب ما نموده، عرضکردم ما اعتراف باین مقام داریم.

توضیح: مرحوم طبرسی می نویسد: فَإِنْ يَكْفُرْ بِها یعنی اگر کافر بکتاب

و نبوت و حکم شوند اینها که منظور کفاری هستند که نسبت به نبوت حضرت محمّد کافر شدند فَقَدْ وَکَّلْنا بِها گروهی را قرار داده ایم که مراعات مقام نبوت را میکنند و احترام دارند و از هدایت پیامبران استفاده میکنند قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ یعنی انبیا و پیامبرانی که نام برده شدند ایمان آورده اند بآنچه پیامبر اکرم آورده قبل از بعثت او بعضی گفته اند یعنی ملائکه و بعضی مؤمنین بعد از بعثت را نام برده اند.

مجلسی میگوید قوم در آیه منظور شیعه هستند یا فرزندان عجم چنانچه در خبر دیگری رسیده اما سخن عیسی بن زید که گفت شاید او هفتاد خدا بپرستد منظورش امیر المؤمنین است که میگوید: ما از باطن او اطلاع نداریم که مشرک است یا مؤمن ما بظاهر او را دوست میداریم.

راوی در آخر میگوید ما در باطن او را مؤمن میدانیم چون خدا و پیامبر بایمان او گواهی داده اند.

تفسیر عیاشی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۴

لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ هر وقت آتشی برای جنگ افزودند خدا خاموش میکند.

فرمود: هر یک از ستمگران که بخواهد بکشتار آل محمّد دست بزند خدا او را نابود می کند.

کنز الفوائد: محمّد بن سلیمان گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم معنی این آیه چیست؟ وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ فرمود یعنی وای بر کسانی که جلوگیری از حق آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم کردند و بر آنها خورده گرفته مقامی که متعلق بآنها بود صاحب شدند.

کنز جامع الفوائد: محمّد بن نعمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند ما را بخودمان وانگذاشته اگر ما

را بخود وامیگذاشت مانند سایر مردم بودیم ولی ما کسانی هستیم که خداوند در باره آنها فرموده: ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ مرا بخوانید دعای شما را مستجاب می کنم.

تفسیر فرات: عبید بن کثیر باسناد خود از حضرت صادق در باره آیه:

لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ فرمود: یعنی اهل بیت پیامبر را نکشید.

توضیح: امام علیه السّلام خودکشی را تأویل بکشتن اهل بیت نموده زیرا آنها سبب حیات جسمی و روحی هستند در این صورت بمنزله جان مردمند یا بجهت اینکه کشتن آنها موجب هلاکت ظاهری و معنوی است پس گویا خودکشی کرده اند.

کافی: محمّد بن سلیمان از پدر خود نقل کرد که گفت: این آیه را برای حضرت صادق علیه السّلام خواندم: هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ آیا داستان غاشیه را شنیده ای. فرمود: حضرت قائم با شمشیر آنها را فرا میگیرد گفتم: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ فرمود: آری گروهی خاضع و خوارند که قدرت امتناع ندارند گفتم: عامِلَةٌ چیست؟ فرمود: عمل بغیر دستور خدا کرده اند گفتم معنی ناصِبَةٌ چیست؟ فرمود: غیر از فرمانروایان تعیین شده از جانب خدا را بمنصب فرمانروائی قرار دادند گفتم: تَصْلی ناراً حامِیَةً فرمود در زمان قائم گرفتار آتش جنگ می شوند و در آخرت بآتش جهنم.

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۵

کافی: ابو حمزه گفت بحضرت باقر علیه السّلام گفتم: بعضی از دوستان ما به مخالفین افترا میزنند و به آنها نسبت بد میدهند فرمود خودداری از چنین کارها بهتر است سپس فرمود بخدا قسم ابو حمزه تمام مردم زنازاده هستند بجز شیعیان ما، عرضکردم چگونه این مطلب را می توانم بدیگران اثبات کنم فرمود: قرآن خدا بر این مطلب شاهد است زیرا خداوند از تمام فی ء «۱» سه سهم برای ما قرار

داده سپس در این آیه میفرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ما صاحب خمس و فی ء هستیم و آن را بر تمام مردم حرام کردیم مگر شیعیانمان.

ابو حمزه! بخدا قسم هر زمینی که فتح شود و هر مالی که خمس آن پرداخت می شود نصیب هر کس بشود حرام است چه بصورت زن و همسر در آید و یا بصورت مال و ثروت اگر دولت حق ظاهر شود امام و یا قائم مقام امام هر کس از چنین اموالی بوجود آید در معرض فروش قرار میدهد (چون برده است) و کسی بخرید آن راغب نیست بواسطه بی ارزشی بطوری که شخص حاضر است تمام ثروت خود را بدهد و از این گرفتاری نجات یابد برایش مقدور نیست.

اینها جلو حق ما و شیعیانمان را گرفتند بدون عذر و بهانه و دلیلی گفتم معنی این آیه چیست: هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ آیا برای ما جز دو فرجام نیکو انتظار دارید.

فرمود: یعنی یا مرگ در راه بندگی خدا شهادت و یا درک ظهور امام ولی ما برای آنها با شدت گرفتاری که داریم از طرف آنها منتظریم که خداوند ایشان را گرفتار عذاب کند.

فرمود: آن یا مسخ است و یا بدست ما گرفتار میشوند که کشته شدن است خداوند به پیامبرش میفرماید: فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَکُمْ مُتَرَبِّصُونَ تربص یعنی

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۶

انتظار بلاء و گرفتاری برای دشمنان.

کافی: حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ. إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ بگو من بر

این کار مزد و پاداشی نمیخواهم و من تحمیلی ندارم او ذکر است برای جهانیان فرمود یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ در آینده خواهید فهمید این مطلب را فرمود:

در موقع ظهور حضرت ولی عصر عجل اللّٰه فرجه و در باره آیه: وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ فرمود اختلاف کردند همان طوری که این امت در باره کتاب خدا اختلاف نمودند و در آینده اختلاف خواهند نمود در باره کتابی که با حضرت ولی عصر عجل اللّٰه فرجه است بطوری که گروهی منکر آن می شوند آنها را پیش میکشد و گردن میزند.

اما این آیه: وَ لَوْ لا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فرمود اگر تصمیمی که خداوند در باره آنها گرفته نبود «۱» حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه یک نفر باقی نمیگذاشت و در باره آیه: وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ کسانی تصدیق میکنند یوم الدین را فرمود یعنی خروج قائم و آیه:

وَ اللّٰهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكِينَ پروردگارا ما مشرك نیستیم یعنی راجع بولایت علی علیه السلام و آیه: وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ بگو حق آمد و باطل از میان رفت فرمود: وقتی قائم قیام کند دولت باطل از میان میرود.

توضیح: ظهور حضرت قائم بیوم الدین تعبیر شده باین جهت است که بعضی از مشرکین و منافقین و مخالفین را بر میگرداند و جزای بعضی از اعمال آنها را میدهد منظور از یوم مقداری از زمان است نه یک روز.

کافی: فضیل گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم وارد مسجد الحرام شد در حالی که بمن تکیه نموده بود ما

در جلو درب بنی شیبه بودیم امام نگاهی بمردم نموده

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۷

فرمود فضیل در جاهلیت نیز همین طور طواف میکردند نه عارف بحق بودند و نه پیرو دینی، فضیل نگاه کن چگونه برو افتاده اند خدا لعنت کند این گروه مسخره را سپس این آیه را تلاوت فرمود: أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ آیا کسی که در موقع راه رفتن روی زمین افتاده راه میرود قابل رهبری است یا کسی که درست راه میرود و در راه مستقیم در حرکت است فرمود بخدا قسم منظور علی بن ابی طالب و اوصیا هستند بعد این آیه را خواند: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ وقتی او (امیر المؤمنین) را می بینند که دارای مقام و موقعیتی عالی در نزد خدا است ناراحت میشوند کافران، ملائکه بآنها میگویند اینست آن کسی که نسبت بمقام او ادعا میکردید و خود را بلقب شخصی او مینامیدید (امیر المؤمنین).

فرمود فضیل! نام امیر المؤمنین را هر کس بر خود بگذارد جز علی علیه السّلام افترا بسته و بدروغ ادعا نموده تا روز قیامت. فضیل! بخدا قسم اعمال حج از غیر شما پذیرفته نیست و گناه غیر شما بخشیده نمی شود و عملی از غیر شما نمی پذیرند این آیه در باره شما است: إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً اگر از گناهان کبیره بپرهیزید از گناهان شما چشم پوشی میکنیم و شما را وارد جایگاهی عالی می نمائیم.

فضیل مگر راضی نیستید که نماز بپا دارید زکات بدهید و جلو زبان خود را

نگهداریـد و وارد بهشت شوید بعد این آیه را خواند: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ «۱» بخدا قسم شما اهل این آیه هستید.

توضیح: یعنی شـما بابتدای آیه عمل نموده اید نه انتهای آن. یا اینکه این دستور متوجه شما است ابتدای آیه را عمل کنید و از انتهای آن

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۸

بپرهیزید.

اعتقاد صـدوق: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: هیـچ آیه ای در قرآن نیست که اول آن: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا باشد جز اینکه علی بن ابی طـالب علیه السّـلام امیر و پیشـوا و شـریف و اولین مؤمن در آن آیه است و هر آیه ای که راهنمـائی بسوی بهشـت است در باره پیامبر و اهل بیت آن جناب و شیعیان و پیروان آنها است.

و هر آیه ای که سـخن از جهنم است در باره دشـمنان ایشان و مخالفین آنها است اگر چه آیه در باره پیشینیان باشد هر آیه که مربوط به نیکوکاران است در باره نیکان این امت نیز جاری است و هر آیه که در باره شری است در باره اهل شر جاری است.

منـاقب: محمّـد بن حنفیه از حسن بن علی علیه السّـلام در بـاره آیه: فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ بهر صورت که بخواهـد ترا ترکیب میکند.

فرمود: خداوند علی بن ابی طالب را در نهاد ابو طالب پدرش بصورت حضـرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم ترکیب نمود بهمین جهت آن جناب از همه بیشتر شباهت بپیامبر داشت و حضرت حسین علیه السّلام از همه شبیه تر بفاطمه علیها السّلام بود و من از همه شبیه تر بخدیجه کبری هستم.

گفته ندا از جانب خدا

سه نوع است: یک ندا از خدا بخلق است مانند:

ناداهُما رَبُّهُما. وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ وَ نادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ.

دوم ندای خلق است بخدا مانند: وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ.

فَنادی فِی الظُّلُماتِ. وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ.

وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ.

سوم ندای مخلوق یک دیگر راست مانند: فَنادَتْهُ الْمَلائِکَةُ فَناداها مِنْ تَحْتِها. یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ.

وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ. وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ وَ نادَوْا یا مالِکُ و ندای پیامبر اکرم ذریه خود راست: رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ.

کنز جامع الفوائد: در باره آیه: أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ

یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ آیا تبهکاران خیال میکنند از دست ما نجات می یابند.

ابن عباس گفت: این آیه در باره عتبه و شیبه و ولید بن عتبه که با علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده مبارزه کردند در باره آنها این آیه نازل شده: مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ. وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ در باره علی علیه السّلام و دو دو یارانش نازل شده.

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: و ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ خدا دو قلب در نهاد یک فرد قرار نداده از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر بنده ای را که خدا آزمایش کند قلبش را برای ایمان محبت ما را در قلب خود می یابد ما را دوست میدارد و هر بنده ای را که مورد خشم خدا باشد دشمنی با ما را در قلب خود می یابد و با ما دشمنی میورزد

ما بدوستی دوستان شادیم و دشمنی دشمنان را متوجه هستیم دوست ما برحمت خدا می نگرد درهای رحمت خدا بروی او باز است و دشمن ما در پرتگاهی از آتش قرار گرفته که در حال سقوط در آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمت پروردگار مرگ بر جهنمیان جایگاه آنان جهنم است خداوند میفرماید: فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

و هرگز کسی کوتاهی در راه محبت ما ندارد بواسطه خیر و خوبی که خدا در او قرار داده باشد زیرا دوست و دشمن ما با یک دیگر مساوی نیستند و هر محبت و دشمنی ما در قلب یکنفر جای نمیگیرد زیرا برای یکفرد خدا دو قلب قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن دوست ما محبتش خالص است همان طور که طلا را آتش پاک و خالص میکند و دشمن ما نیز همان طور است مائیم نجبا و فرزندان ما فرزندان پیامبرند و من وصی اوصیایم و گروه ستم پیشه از طرفداران شیطانند و شیطان از آنها است هر که میخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۰

بقلب خود نگاه کند اگر در محبت ما دشمن ما را شریک قرار میدهد از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم. خداوند، جبرئیل و میکائیل با او دشمنند خدا دشمن کافران است.

کنز جامع الفوائد: ابو بصیر و کنانی گفتند بحضرت صادق علیه السّلام گفتیم فدایت شویم منظور از روح در این آیه چیست: وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ

لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.

فرمود روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که پیوسته با پیامبر اکرم بود اطلاع میداد و محافظ آن جناب بود او نیز در خدمت ائمه علیهم السّلام هست اطلاع میدهد و محافظ آنها است.

کنز جامع: عمرو بن شمر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم به ابا بکر و عمر و علی علیه السّلام فرمود بروند بجانب غار اصحاب کهف.

ابتدا ابا بکر وضو بگیرد و بپا ایستد و دو رکعت نماز بخواند سپس سه مرتبه صدا بزند اگر جواب ندادند عمر این کار را بکند اگر جواب ندادند علی بن ابی طالب علیه السّلام این کار را بکند بجانب غار رفتند و آنچه پیامبر دستور داده بود انجام دادند اما جواب ابا بکر و عمر را ندادند. علی علیه السّلام از جای حرکت نموده دستور را انجام داد جواب آن جناب را دادند و صدای لبیک لبیک را تا سه مرتبه شنیدند فرمود چرا بصدای اولی و دومی جواب ندادید و جواب شخص سوم را دادید گفتند بما دستور داده اند که فقط جواب پیامبران و اوصیای آنها را بدهیم.

هر سه بجانب پیامبر اکرم بازگشتند و جریان را عرض کردند پیامبر اکرم صفحه ای قرمز بیرون آورد و فرمود گواهی خود را با خط خویش بنویسید راجع به آنچه مشاهده کردید و شنیدید خداوند این آیه را فرستاد: سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ یوم القیامه.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۱

کنز: ابو بصیر گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود پیمان نامه ای که در کعبه نوشتند و آن را امضا نمودند خداوند قبل از نوشتن این پیمان نامه به پیامبر اطلاع داد و در این مورد

آیه ای فرستاد پرسیدم آیه نازل فرمود جواب داد آری مگر این آیه را نشنیده ای: سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ.

کافی: یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم که مردی نصرانی آمد و چند سؤال کرد از آن جمله پرسید:

حم، وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ، فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ تفسیر این آیه چیست فرمود: حم حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است در کتاب حضرت هود که بر او نازل شده.

بعضی از حروف آن حذف شده اما کتاب مبین حضرت امیر المؤمنین است اما لیله فاطمه علیها السلام است اما این قسمت آیه: فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ از نژاد او خیر زیادی بوجود می آید پیاپی مردی حکیم یکی پس از دیگری از نژاد او خواهند بود ...

تفسیر قمی: ابن عباس در باره آیه: و مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ منظور مؤمنین هستند: وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها منظور منافقان و مشرکان هستند: ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ بسوی او بازگشت میکنید.

کنز: ابو مریم از حضرت صادق و حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمودند وقتی این آیه بر پیامبر اکرم نازل شد: قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ یعنی در جنگ ها قریش گفتند چگونه پیروی این پیامبر را بکنیم با اینکه نمیداند چه خواهند کرد با او و با ما خداوند این آیه را بر پیامبر نازل فرمود: إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً.

در باره آیه: (إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ فی علی) جز آنچه بمن وحی شده در باره علی پیروی نمی کنم.

حضرت باقر و صادق فرمودند آیه این طور نازل شده.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۲

کنز جامع: حماد حلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام این آیه را خواند:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ میخواهید در صورتی که بسلطنت و فرمانروائی رسیدید تبهکاری کنید و قطع رابطه خویشاوندی نمائید.

فرمود این آیه در باره پسر عموهای ما بنی عباس و بنی امیه نازل شده سپس این قسمت را خواند: أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ خدا آنها را لعنت کرد و از شنیدن مطالب دینی کر و ناشنوا کرده: وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ و از دیدن وحی آنها را کور نموده بود خواند: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ کسانی که بعقب بر گردند.

پس ولایت علی علیه السّلام: مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ پس از آنکه برای آنها هدایت آشکار شد شیطان گمراهشان نمود و ایشان را منحرف کرد.

بعد خواند: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا کسانی که هدایت بولایت علی یافتند زادَهُمْ هُدىً هدایت آنها را افزون نمود بشناسائی امامان بعد از علی و قائم آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم: وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ: و به آنها پاداش تقواشان را داد که از جهنم آسوده باشند.

در باره آیه: فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ منظور از مؤمنین علی و یاران او هستند: وَ الْمُؤْمِناتِ خدیجه و دوستانش معنی آیه:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ فی علی وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند.

سپس ایمان به آنچه بر

پیامبر نازل شده در باره علی آوردند که همین واقعیت بود از جانب خدا گناهان ایشان را آمرزید و خاطرشان را آسوده کرد.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۳

فرمود: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا کسانی که بولایت علی کافر شدند يَتَمَتَّعُونَ از دنیای خود بهره می برند: وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ مثل چهارپایان میخورند جهنم جایگاه آنها است.

سپس فرمود: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده که آنها محمّد و پیروان ایشانند حضرت باقر فرمود این قسمت آیه: فِيها أَنْهارٌ منظور از انهار مردهائی هستند و این قسمت آیه: ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ منظور علی علیه السّلام است.

وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ منظور امام است.

اما این قسمت آیه: وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ منظور ولایت امیر المؤمنین است اما این آیه: كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ یعنی آیا پرهیزگاران مانند کسانی هستند که پیوسته در ولایت دشمن آل محمّدند که همان آتشی است که هر کس داخل شد داخل در جهنم شده آن وقت خداوند میفرماید چه خواهند دید: وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ آبی گداخته میچشند که امعاء آنها از هم میپاشد جابر گفت سپس حضرت باقر علیه السّلام فرمود این آیه را جبرئیل برای پیامبر اکرم چنین آورد:

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فی علی فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ این بواسطه آن است که دوست نداشتند آنچه را خداوند بر پیامبر نازل نمود در باره علی علیه السّلام بهمین جهت اعمال آنها از میان رفت.

جابر گفت: از حضرت باقر راجع باین آیه پرسیدم: أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ حضرت باقر علیه السّلام آیه را خواند: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا تا

رسید به:

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فرمود میخواهی معرفی کنم بتو شخصی را که قدرت داشت در یک روز ترا از مشرق بمغرب برساند گفتم چنین کسی کیست؟

فرمود امیر المؤمنین مگر فرمایش پیامبر اکرم را نشنیده ای: لتبلغن

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۴

الاسباب و اللّه لترکبن السحاب و اللّه لتؤتن عصا موسی و اللّه لتعطن خاتم سلیمان.

خطاب بامیر المؤمنین باسباب خواهید رسید بخدا سوار ابر میشوید و بخدا سوگند عصای موسی و انگشتر سلیمان را بشما خواهند داد بخدا قسم این فرموده پیامبر است.

کنز: ابن عباس در باره آیه: كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ مانند کشتی که سبزه نو رسته آن سر بر آورده و محکم شده بطوری که استقامت دارد بر روی ساق خود بایستد موجب شگفت کشاورزان است تا کافران در خشم شوند.

ابن عباس گفت اصل کشت و زرع عبد المطلب است و سبزه نو رسته که از آن سر بر آورده محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است منظور از کشاورزان علی بن ابی طالب است.

توضیح: مفسران گفته اند این آیه مثلی است برای صحابه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم که در ابتدای اسلام کم بودند سپس زیاد شدند و نیرو یافتند بطوری ترقی کردند که مردم در شگفت شدند اما بنا بر تفسیر ابن عباس مثال است برای پیامبر اکرم و اهل بیت آن جناب که ابتدای تولید آنها از عبد المطلب بود و نیرو و قدرتشان بوسیله علی علیه السّلام شد.

کنز جامع: غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود من بهترین فرد مردم

فخر نمیکنم و علی بن ابی طالب بهترین فرد مؤمنین است بی آنکه فخر کند خدایا دوست بدار دوستش را و دشمن بدار دشمنش را.

مردی از قریش گفت پیوسته پسر عموی خود را بالا می برد و میستاید خداوند این آیه را نازل فرمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ، ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی ، وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی که منظور اینست این حرفی که در باره پسر عمویش میگوید از روی هوای نفس نیست: إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی جز وحی پروردگار نیست.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۵

کنز جامع: فضل بن عبد الملک از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب را در روز غدیر خم بلند نمود مردم سه دسته شدند گروهی گفتند محمّد گمراه شده و بعضی مدعی شدند بباطل گرائیده و دسته دیگر گفتند این از روی خواست دل خود اوست در باره خویشاوندانش، خداوند این آیه را نازل نمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی .

کنز جامع: محمّد بن عبد اللّٰه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود شبی که بمعراج رفتم رسیدم بسدره المنتهی جبرئیل گفت جلو برو باندازه یک میدان دید جلو رفتم نوری درخشان چشم مرا خیره کرد بسجده افتادم برای خدا خطاب رسید یا محمّد چه کس را در زمین بجای خود گماشته ای عرضکردم عادلترین و راستگوترین و نیکوکارترین مردم علی بن ابی طالب را وصی و وارث و جانشین خود قرار داده ام.

خداوند فرمود سلام مرا باو برسان و باو بگو خشمش عزت و سرافرازی دین است

و خشنودیش از کسی نشانه ایمان آن شخص است یا محمّد من پروردگاری هستم که جز من خدائی نیست علی اعلایم یکی از نامهای خود را ببرادر تو بخشیدم و او را علی نامیدم.

یا محمّد من خدائی هستم که جز من خدائی نیست فاطر آسمانها و زمینم یک نام خود را بدخترت بخشیدم او را فاطمه نامیدم من بوجود آورنده هر چیزم یا محمّد جز من خدائی نیست و من حسن البلا هستم (خوب آزمایش می کنم) بدو فرزندت دو نام از نامهای خود را بخشیدم و آنها را حسن و حسین نامیدم.

وقتی پیامبر اکرم این حدیث را برای قریش نقل کرد گروهی گفتند خداوند چیزی به محمّد وحی نکرده این حرفها را از خود می زند خداوند این آیات را برای رد گفته آنها نازل نمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى .

کنز جامع: شعیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه: سَنَفْرُغُ لَكُمْ

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۶

أَيُّهَ الثَّقَلانِ که فرمود ثقلان ما و قرآن هستیم.

توضیح: مشهور بین مفسران اینست که ثقلین یعنی جن و انس و معنی آیه اینست که ما خود را آماده میکنیم از برای حساب و جزای شما دو گروه در قیامت اما بنا بر تأویل امام علیه السّلام یعنی آیه اینست که ما آماده می کنیم خود را برای باز خواست از مردم و انتقام از کسانی که حق شما را رعایت نکرده اند.

کنز جامع: سلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها نقل کرد فرمود منظور از مردن زمین کفر اهل آن است، کافر مرده است.

خداوند او

را بوسیله قائم عجل اللّه فرجه زنده می کند در روی زمین عدالت می کند زمین زنده می شود و اهل زمین نیز پس از کفر زنده میشوند.

کنز جامع: زبیر بن بکار نقل از یکی از اصحاب نموده که مردی بامام حسن علیه السّلام گفت در شما مقداری کبر وجود دارد فرمود هرگز، کبریاء اختصاص بخدای یکتا دارد ولی در من عزت نفس است که خداوند در قرآن می فرماید وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

کنز جامع: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً نقل کرد که منظور از این آیه شیطان است که او را تنها آفرید بدون پدر و مادر وَ جَعَلْتُ لَهُ مالًا مَمْدُوداً منظور همان قدرت او است که تا مدتی معین ادامه دارد تا وقتی قائم آل محمّد قیام کند وَ بَنِينَ شُهُوداً تا كَلَّا إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيداً که او دشمن ائمه علیهم السّلام است و مردم را از راه آنها باز میدارد که آنها آیات خدا هستند این قسمت آیه: سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً حضرت صادق فرمود صعود کوهی است در جهنم از مس که ابا بکر را وادار می کنند بر آن بالا رود وقتی دستش را بر روی کوه میگذارد کوه ذوب می شود بطوری که دستهایش بزانو می رسد باز تا دست بر می دارد و کوه بحالت اول بر میگردد همین طور هست

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۷

تا وقتی خدا بخواهد.

این قسمت آیه: إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ، فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ تا إِنْ هذا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ منظور تدبیر و فکر و اندیشه او است و تکبرش که مقامی را مدعی شد که شایسته آن نبود.

بعد خداوند میفرماید: سَأُصْلِيهِ

سَقَرَ تا لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ یعنی او را اهل شرق و غرب مشاهده می کنند آن موقعی که در جهنم است و حال او برای مردم آشکار می شود منظور از تمام این آیات ابا بکر است.

عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ یعنی نوزده نفر از مردم هستند که همه در شرق و غربند.

این آیه: وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً منظور از نار حضرت قائم است که نور او میدرخشد و قیامش شرق و غرب را میگیرد و ملائکه کسانی هستند که علم آل محمّد را دارند.

این آیه: وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا منظور گروه مرجئه هستند و این آیه لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ یعنی شیعیان که اهل کتابند و آنهایند که بایشان کتاب و نبوت و حکمت ارزانی شده وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ یعنی شیعیان شک در چیزی از کار حضرت مهدی ندارند.

وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ منظور ضعفای شیعه هستند وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا که میگویند خدا از این چه منظوری دارد خداوند میفرماید بآنها كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ این چنین خداوند گمراه میکند کسی را که میخواهد و هدایت مینماید آن کس را که بخواهد مؤمن تسلیم می شود و کافر شک میکند وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ منظور از جنود و سپاه خدا شیعیان هستند که تعداد آنها را فقط خدا میداند و آنها گواهان روی زمینند وَ ما هِيَ إِلَّا ذِكْرى لِلْبَشَرِ.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۸

لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ یعنی در این ایام پیش از ظهور حضرت مهدی هر که مایل

است حق را بپـذیرد و بجانب حق رود هر که میخواهد از حق کناره گیری کند کُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ هر کس در گرو اعمال خویش است مگر اصحاب یمین که آنها اطفال مؤمنین هستند که خداونـد میفرماید وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ که منظور اینست آنهـا در روز میثاق ایمـان آورده انـد وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ مـا روز پـاداش را تکـذیب میکردیم منظور روز قیام حضـرت قائم است فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ چه شـد که آنها از تـذکره رو بر گردانیدند منظور از تذکره و آیه امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ یعنی آنها مانند الاغهای وحشی هستند (گوره خر) که از دیدن شیر فرار کنند دشمنان آل محمّد همین طورند وقتی یکی از فضایل آل محمّد را میشنوند از حق فرار میکنند.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً هر یـک از مخـالفین مایلنـد برای آنهـا کتـابی از آسـمان نـازل شود كَلَّا بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ نه هرگز آنها از آخرت باک ندارند منظور دولت حضرت قائم است.

آنگـاه خداونـد پس از معرفی تـذکره که منظور همـان ولایت آل محمّـد است میفرمایـد: كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ وَ ما يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ تقوی در این آیه پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و مغفرت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

کنز جامع: حلبی گفت از حضرت صادق شنیدم این آیه را میخواند: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ اراده دارد انسان تکذیب کند امام خود را بعضی اصحاب از ائمه نقل کرده اند که منظور تعمیم

دارد در باره امیر- المؤمنین علیه السّلام حیله و مکری بکار برد.

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۹

توضیح: شاید بنا بر این تفسیر، امام بکسر همزه است.

کنز جامع: عمان خزاز گفت از ابو سعید مدائنی شنیدم میگفت کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ. کِتابٌ مَرْقُومٌ یعنی کتابی که رقم به نیکی زده شده رقم بحب محمّد و آل محمّد شده است.

تفسیر فرات: جابر گفت از حضرت باقر علیه السّلام راجع بآیه فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوابَ کُلِّ شَیْ ءٍ- تا رَبِّ الْعالَمِینَ فرمود معنی فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا یعنی وقتی رها کردند ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را با اینکه باین عقیده مأمور بودند.

تفسیر فرات: خثیمه گفت از حضرت باقر در باره آیه یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها تا آخر آیه پرسیدم فرمود منظور دوست و یاری ما خانواده است گفتم بمقداری که خداوند مرا توفیق دهد با زبان و دست و قلب در راه شما کوشش میکنم.

فرمود خثیمه! یاری با زبان مانند یاری با شمشیر است و یاری با دو دست بهتر است. قرآن بسه قسمت تقسیم شده یک سوم آن در باره ما خانواده است و یک سوم در باره دشمنان ما و یک سوم دستور و احکام است اگر آیه ای در باره گروهی نازل شده باشد که آنها از دنیا رفته اند در صورتی که منظور و مفاد آیه نیز از بین برود دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند تمام قرآن قابل انطباق است تا وقتی آسمان و زمین پایدار باشد هر گروهی آیه ای دارند که میخوانند آن را.

یا خثیمه! اسلام

ابتدایش غریب بود و در آینده نیز غریب خواهد شد خوشا بحال غریبان.

خثیمه! روزی بر مردم خواهد آمد که خدا و توحید را نشناسند تا ظهور دجال و تا موقعی که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و خداوند دجال را بدست او بکشد و یکی از ما خانواده بر آنها امامت کند و نماز بخواند، نمی بینی

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۰

عیسی پشت سر ما نماز میخواند با اینکه پیامبر است ما از او برتر و بالاتریم.

تفسیر فرات: زید بن علی علیه السّلام در باره آیه: فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ تا آخر آیه فرمود گروهی از ما خانواده قیام خواهد کرد کسانی که پیش از ما زندگی میکردند آنها نیز مانند ما بودند.

بعضی کشته میشوند و گروهی باقی میمانند تا این امر را بالاخره روزی زنده کنند.

تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند میفرماید: لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فرمود خطاب بما است عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ این هم در باره ما است حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ در باره ما است بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ در این قسمت چهارم مؤمنین با ما شریک شده اند آن سه قسمت اول اختصاص بما دارد.

در روایت بعد تفسیر مؤمنین را بشیعیان میفرماید و اضافه میکند که سه قسمت مال ما است و یک چهارم شیعیان ما.

توضیح: این تأویل امام علیه السّلام انطباق با آیه بسیار بیشتر است از تفسیری که مفسران نموده اند در مورد مِنْ أَنْفُسِكُمْ یعنی از میان شما خانواده، بدلیل اینکه در مورد سایر مردم اسلوب را تغییر داده میفرماید: بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ.

تفسیر عیاشی: خطاب بن سلمه گفت حضرت باقر

علیه السّلام فرمود خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر با ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان این آیه اشاره بهمان است: وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ آنها که گمراه شدند بواسطه تکذیب آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود بعد میفرماید: فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ.

کنز جامع: نوفلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من آن تجارت سود بخشی هستم که موجب نجات از عذاب دردناکم که

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۱

در این آیه میفرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ.

کنز جامع: سلیم بن قیس از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما هستیم آن خانواده ای که خداوند پیامبرش را در میان ما فرستاد که آیاتش را بر ما بخواند و ما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

تفسیر قمی: ابو الصامت گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود شب و روز دوازده ساعت است علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین ساعت از این دوازده ساعت است و این آیه اشاره بهمان است بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیراً.

تفسیر قمی: حضرت باقر در باره آیه إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ. نَذِیراً لِلْبَشَرِ فرمود یعنی فاطمه علیها السّلام.

توضیح: آیات قبل از این آیه ضمیرهایش بجهنم و شراره آن برمیگردد گفته اند در این آیه: وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَرِ ضمیر یا بجهنم برمیگردد یا به تعداد خازنان جهنم و یا بسوره با احتمال بر گشت ضمیر بسوره ممکن

است بصاحب سوره برگردد و امکان نیز دارد که تمام این تهدیدها بعذاب در باره کسی باشد که ظلم بآن حضرت نموده و حقش را غصب کرده.

کافی: سالم حناط گفت: بحضرت باقر عرض کردم منظور از این آیه را بفرمائید: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فرمود منظور ولایت امیر المؤمنین است.

کافی: فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السّلام در باره آیه: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ نقل کرد که فرمود وفا میکنند به پیمانی که از آنها در مورد ولایت ما گرفته شده.

توضیح: نذر عبارت است از وعده ای که مشروط بشرطی باشد این تفسیری که امام علیه السّلام میفرماید که وفای بنذر عبارت از وفا به ولایت پیامبر و ائمه علیهم السّلام

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۲

در میثاق است یکی از بطون آیه است و این منافات ندارد که ظاهر آیه دلالت کند بر وفا بنذرها و پیمان های شرعی و هم با آنچه خواهد آمد در باره نزول سوره هل اتی که مربوط بنذر اهل بیت است که روزه بگیرند برای شفای امام حسین علیه السّلام. این مسلم است که سبب نزول، موجب اختصاص حکم و مفاد آیه نمیشود اینجا فقط امام از ولایت نام برد چون یک فرد از پیمان است که بیشتر مخفی شده و این مطلب را تأیید میکند که آیات سابق مربوط به نیکان است بطور کلی، گرچه مقصود اصلی ائمه اطهار باشند.

کافی: ابو حمزه از حضرت صادق در باره آیه: وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا فرمود حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم

قریش را دعوت بولایت ما کرد آنها با تنفر منکر شدند کفار از قریش گفتند بآنها که اقرار بولایت امیر المؤمنین و ائمه داشتند کدام یک از ما دو گروه بهتر و خوش بزم تریم.

خداوند در مقام رد آنها فرمود: وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ چقدر هلاک کرده ایم پیش از آنها از امت های گذشته: هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً که آنها دارای لوازم خانه ای بهتر و ظاهری آراسته تر بودند.

عرضکردم این آیه را بفرمائید: مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا فرمود همه آنها در ضلالت بودند و ایمان بولایت امیر المؤمنین و ما نداشتند گمراه و گمراه کننده بودند.

خداوند گمراهی و سرکشی آنها را گسترش داد تا بمیرند و منتقل به بدترین جایگاه شوند و بدون یار و یاور گفتم این آیه: حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً.

فرمود اما این قسمت آیه: حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ تا ببینند آنچه وعده داده شده اند منظور خروج قائم علیه السّلام است و همین معنی ساعت است، آن روز

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۳

خواهند فهمید که از جانب خدا چه بر سر آنها نازل شده بوسیله حضرت مهدی اینست معنی آیه: مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً یعنی کسی که از همه بدتر و بی یاورتر است در نزد حضرت مهدی.

گفتم این آیه: وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً فرمود یعنی در آن روز بر هدایت یافتگان خداوند می افزاید به واسطه پیروی از قائم که منکر او نشده اند.

گفتم: لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً فرمود یعنی مالک شفاعت نیستند مگر کسانی که ولایت امیر المؤمنین و

ائمه را پذیرفته اند و همین معنی پذیرش پیمان خدا است در آیه.

گفتم: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام میدهند یعنی ائمه علیهم السّلام خدا برای آنها (ود) قرار میدهد فرمود ولایت امیر المؤمنین همان ورد و محبتی است که خدا در این آیه فرموده که محبت آنها را بر مؤمنین واجب نموده.

گفتم: فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا فرمود این را بر زبانش جاری کرد خداوند موقعی که امیر المؤمنین را بجانشینی خود تعیین نمود مؤمنین را بشارت داد و کافران را تهدید نمود کافران همان کسانی هستند که در این آیه (لدا) نام برده شده اند یعنی بسیار ستیزه جو.

از این آیه سؤال کردم: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ فرمود یعنی بترسانی گروهی را که در میان آنها هستی چنانچه پدران آنها نیز مورد انذار قرار گرفتند آنها غافل از خدا و پیامبر و تهدید اویند: لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ این مطلب ثابت شده برای بیشتری آنهائی که اقرار بولایت امیر المؤمنین و ائمه ندارند (که در دنیا کشته میشوند بدست قائم و در آخرت عذاب میشوند در جهنم) چون اقرار و ایمان بولایت ائمه و امیر المؤمنین ندارند عذاب

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۴

و کیفر ایشان در این آیه توضیح داده شده إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ سپس فرمود در دنیا چنین گرفتار میشوند که این آیه میفرماید وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ آنها را در پرده ای از جهل و نادانی از پیش

و پس قرار میدهیم و چشمهایشان را از دیدن حق کور میکنیم تا دیگر حقیقت را نیابند این مربوط بدنیا است اما در آخرت در جهنم چنان گردن هایشان بزنجیر کشیده می شود که نمیتوانند سر بجنبانند چون منکر ولایت شده اند.

سپس میفرماید: وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ای محمّد! دیگر چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ایمان بولایت علی و ائمه نخواهند آورد آنگاه میفرماید: إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ تو انذار میکنی کسی را که پیروی از علی (و ائمه) نموده وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ و از خدا در پنهانی ترسناک بوده او را ای محمّد! بشارت ده بآمرزش و پاداشی نیکو.

کافی: محمّد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر نقل میکند که این آیه را از ایشان پرسیدم: يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ فرمود یعنی میخواهند نور ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را با زبانهای خود خاموش کنند.

گفتم معنی: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ فرمود یعنی خداوند امامت را تکمیل میکند بوجود حضرت مهدی منظور از نور امامت است بدلیل این آیه: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا کسانی که ایمان بخدا و پیامبرش آورده اند و نوری کم فرستاده ایم یعنی امامت.

گفتم: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ فرمود یعنی اوست که امر کرده پیامبرش را بولایت وصیش ولایت همان دین حق است گفتم: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تا پیروز کند او را بر تمام دینها در هنگام قیام قائم.

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۵

آنگاه امام علیه السّلام فرمود وَ اللَّهُ مُتِمُّ ولایه القائم وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ بولایه علی» خدا امامت را تکمیل

میکند بولایت حضرت مهدی گرچه مورد پسند مخالفین علی نباشد.

عرضکردم آیه همین طور نازل شده فرمود اصل این مطلب تنزیل و از جانب خدا است (که بوسیله حضرت مهدی امامت تکمیل می شود) اما الفاظ دیگری که زائد بر (مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ) است تأویل آیه است «۱».

عرضکردم تفسیر این آیه ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فرمود خداوند کسانی را که پیروی از پیامبر نکنند در مورد وصی و جانشینش منافق نامیده و هر کس منکر وصی او شود مانند کسی است که منکر نبوت شده باشد و در این مورد آیه نازل نمود:

إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ زمانی که منافقین یعنی منکرین ولایت علی پیش تو آمدند قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ میگویند ما گواهی میدهیم که تو پیامبر خدائی خداوند میداند تو پیامبر اویی ولی گواهی میدهد که منکرین ولایت علی در این شهادت که برسالت تو میدهند دروغ میگویند اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ ایمان خود را سپر قرار داده اند و

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۶

از راه خدا که مراد وصی پیامبر است مانع میشوند إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا اینها بدکاری میکنند چون ایمان برسالت تو می آورند ولی نسبت بولایت وصی و جانشینت کافرند فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ خدا مهر بر دلهای آنها زده است درک نمی کنند.

عرضکردم معنی لا یَفْقَهُونَ چیست فرمود نبوت را درک نمیکنند.

گفتم: وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ فرمود یعنی وقتی بآنها گفته می شود برگردید بولایت علی تا پیامبر اکرم طلب آمرزش گناهان شما را بنماید: لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ

رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ سرباز میزنند و می بینی که مانع از ولایت علی میشوند و بر او کبر میورزند.

آنگاه خداوند سخن را باین مطلب میکشاند که اینها چگونه اشخاصی هستند سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ چه برای آنها استغفار نمائی و چه ننمائی خدا هرگز ایشان را نمی آمرزد خدا تبهکاران کسانی که ظلم بوصی تو کرده اند نخواهد آمرزید.

عرضکردم أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فرمود خداوند مثال زده کسی که مخالفت با ولایت علی نموده بشخصی که روی زمین افتاده و نمیداند بکجا برود و هر کس پیرو علی شد مانند کسی است راست و درست در راه مستقیم براه خود ادامه دهد که راه مستقیم همان ولایت علی بن ابی طالب است.

عرضکردم این آیه إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ فرمود یعنی جبرئیل از جانب خدا در مورد ولایت علی گفتم: وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِيلًا ما تُؤْمِنُونَ فرمود قریش میگفتند محمّد دروغ بر خدا می بندد چنین دستوری خدا باو نداده در مورد علی خداوند آیه بر آن جناب نازل کرد که ولایت علی علیه السّلام تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ از جانب

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۷

پروردگار جهانیان دستور داده شده اگر محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بر ما دروغ ببندد دست راست او را میگیریم و رگ گردنش را قطع میکنیم.

باز سخن را بولایت برمی گرداند: إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرِينَ

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.

ولایت علی سبب راهنمائی معتقدین بولایت است ما میدانیم بعضی از شما نخواهید پذیرفت علی علیه السّلام حسرت و اندوهی است برای کافرین، ولایت او یک حقیقت واقعی است خدای بزرگ را تسبیح کن ای محمّد یعنی پروردگارت را سپاسگزاری کن که بتو این نعمت را عنایت کرده.

گفتم: لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ فرمود: هدایت در آیه ولایت است یعنی ایمان آوردیم بمولایمان هر کس ایمان بمولای خود آورد از نقصان و طغیان بیم نخواهد داشت. گفتم این طور نازل شده فرمود: نه این تأویل آیه است.

عرضکردم: إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً فرمود پیامبر اکرم مردم را دعوت بولایت علی علیه السّلام کرد قریش اجتماع نموده گفتند یا محمّد ما را از این تکلیف معذور دار فرمود این بستگی بدستور خدا دارد از طرف من نیست به پیامبر تهمت زدند و خارج شدند.

خداوند این آیه را نازل کرد: قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً، إِلَّا بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ.

بگو اختیار سود و زیان شما بدست من نیست در صورتی که مخالفت دستور خدا را نمایم کسی نمیتواند مرا از دست خدا رهائی دهد و جز او پناهی ندارم و جز تبلیغ فرمان او در مورد علی راهی ندارم عرضکردم آیه همین طور نازل شده است.

فرمود: آری. بعد فرمود از جهت تأکید و اثبات مطلب میفرماید: وَ مَنْ

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۸

یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً هر کس با خدا و پیامبرش مخالفت کند

برای همیشه در جهنم خواهد بود.

گفتم تفسیر آیه: حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً.

فرمود منظور حضرت قائم و یاران اوست که وقتی او را دیدند متوجه میشوند چه کس ضعیف تر و چه کس تعداد یاورانش کمتر است.

گفتم: وَ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ صبر كن راجع بآنچه در باره تو میگویند:

وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا از آنها فاصله بگیر بنحو نیکوئی: ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا/ رها کن مرا و تکذیب کنندگان وصیت را صاحبان نعمت آنها را کمی مهلت ده گفتم این طور نازل شده فرمود: آری.

گفتم: لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ فرمود یقین پیدا می کنند که خدا و پیامبر و وصی او حق است.

گفتم: وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً فرمود بواسطه اعتقاد بولایت علی ایمانشان افزوده می شود.

گفتم: وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ در شک نخواهند افتاد کسانی که بآنها کتاب داده شده و مؤمنین، در باره ولایت علی پرسیدم این شک و شبهه چیست فرمود منظور اینست که اهل کتاب و مؤمنین در باره ولایت بشک نخواهند افتاد.

از این آیه پرسیدم: وَ ما هِيَ إِلَّا ذِكْرى لِلْبَشَرِ این نیست مگر بیداری برای بشر. فرمود: آری همان ولایت علی است.

گفتم: إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ این یکی از بزرگترین چیزها است فرمود ولایت است.

گفتم: لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ فرمود یعنی هر کس بسوی ولایت ما سبقت جوید از جهنم دور شده و هر که از ولایت کناره گیری کند

امامت، ج ۲، ص: ۲۸۹

بجهنم نزدیک شده: إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ بجز اصحاب یمین فرمود بخدا قسم آن ها شیعیان مایند.

گفتم معنی: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ فرمود یعنی ما علاقه ای بوصی

محمّد و جانشینان او نداشتیم و بر آنها صلوات نمی فرستادیم.

گفتم: فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَهِ مُعْرِضِينَ فرمود یعنی چه شده که آنها از ولایت اعراض دارند.

گفتم: كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ فرمود منظور ولایت است گفتم معنی: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ فرمود وفا به پیمانی میکنند که خداوند در زمان میثاق از آنها گرفته راجع بولایت ما.

گفتم: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قال بولایه علی فرمود معنی اینست که قرآن را همدوش با ولایت علی بر تو فرستادیم پرسیدم آیا (بولایه علی) جزء آیه است؟ فرمود: نه این تأویل آیه است.

گفتم: إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فرمود یعنی ولایت گفتم: يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ هر که را بخواهد در رحمت خود داخل می کند فرمود یعنی در ولایت ما فرمود:

وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً برای ستمگران باولیاء خدا آتشی دردناک آماده شده است مگر این آیه را دقت نکرده ای: وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بما ستم نکرده اند بخود ستم نموده اند خداوند منزه است از اینکه ستم کند یا باو ستم روا شود اما در این آیات که می فرماید بما ستم روا نداشته اند ما را با نفس خود قرین و همراه قرار داده بهمین جهت ظلم بما را ظلم بخود نسبت داده و ولایت ما را ولایت خود محسوب نموده سپس در این مورد آیه نازل کرده:

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یعنی اولیاء خدا پیامبران و ائمه ستم بآنها روا نداشته اند ایشان بخود ستم کرده اند که پیروی از اولیای خدا نکرده اند. گفتم آیه همین طور نازل شده فرمود: آری.

گفتم: وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فرمود یعنی وای بر تکذیب کنندگان

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۰

نسبت بآنچه بر تو وحی نمودم

در مورد ولایت علی: أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ مگر ما پیشینیان (کسانی که تکذیب پیامبران را در اطاعت اوصیاء نمودند) هلاک نکردیم: كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ یعنی همین کار را نسبت به کسانی که خیانت در مورد آل محمّد روا داشتند و نسبت بوحی او آن کارها را نمودند انجام خواهیم داد.

گفتم: إِنَّ الْمُتَّقِينَ «۱» فرمود منظور از متقین بخدا قسم ما و شیعیانمان هستیم که پیرو ملت و روش ابراهیم جز ما کس دیگری نیست دیگران از پیروی ابراهیم فاصله دارند.

گفتم: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ فرمود بخدا سوگند بما روز قیامت اجازه داده می شود و ما بصواب سخن می گوئیم که در آیه ذکر شده عرضکردم چه می گوئید فرمود پروردگارمان را تمجید می کنیم و صلوات بر پیامبر اکرم می فرستیم آنگاه شفاعت برای شیعیان خود می نمائیم خداوند درخواست ما را رد نخواهد کرد.

گفتم: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ فرمود آنها کسانی هستند که جنایت در حق ائمه روا داشتند و بآنها ستم کردند.

گفتم پس از آن گفته می شود: هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ فرمود یعنی این امیر المؤمنین همان کسی است که مقامش را تکذیب می کردید گفتم آیه همین طور نازل شده؟ فرمود: آری.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً هر که از یاد من رو برگرداند دچار زندگی سختی خواهد شد فرمود منظور از ذکر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

گفتم: وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى فرمود یعنی در آخرت با چشم نابینا

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۱

خواهد آمد در دنیا کور دل بود از ولایت امیر

المؤمنين عليه السّلام فرمود او سرگردان است در روز قيامت مى گويد: رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها.

خدايا چرا مرا كور محشور نمودى با اينكه بينا بودم خطاب ميرسد از آن جهت كه آيات (ائمه) ما را ديدى ولى آنها را نديده گرفتى.

فرمود آيات ائمه عليهم السّلام هستند: وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى يعنى دست از ائمه كشيدى امروز نيز ما ترا در آتش رها مى كنيم چنانچه اطاعت امر و فرمان آنها را نكردى و دستور ايشان را نشنيدى.

گفتم: وَ كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى فرمود منظور كسى است كه در ولايت على ديگرى را شريك كند و ايمان به آيات پروردگار نياورد و از روى دشمنى ائمه را ترك كند و آنها را دوست نداشته باشد.

گفتم: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ فرمود منظور از رزق در آيه ولايت امير المؤمنين است.

گفتم: مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ فرمود كشت آخرت معرفت امير- المؤمنين و ائمه است نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ فرمود در معرفتش مى افزائيم تا بهره كامل از دولت ائمه ببرد.

گفتم: وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ فرمود او را در دولت حق با حضرت قائم نصيب و بهره اى نيست.

تفسير قمى: وَ الشَّفْعِ مينويسد يعنى دو ركعت: وَ الْوَتْرِ يك ركعت. در حديث ديگرى است كه شفع حسن و حسين هستند و وتر امير المؤمنين صلوات اللّه عليه.

تفسير قمى: ابو بصير از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد در مورد آيه:

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۲

يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ كه فرمود منظور

حسین بن علی علیه السّلام است.

کنز: یونس بن یعقوب از حضرت صادق نقل کرد شفع پیامبر اکرم و علی است و وتر خدای یکتای بیهمتا است.

کافی: زراره از حضرت باقر در باره آیه: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ نقل کرد که فرمود: زراره! مگر این امت پس از پیامبر اکرم مطابق کردار امت های گذشته عمل نکردند در مورد خلافت فلان و فلان و فلان.

توضیح: یعنی گمراهی آنها پس از پیامبر اکرم مانند کارهائی بود که امت گذشته کردند از قبیل رها کردن جانشین پیغمبر خود و پیروی از گوساله و سامی و نظایر آن.

چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر همین آیه مینویسد: طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ یعنی حالی بعد از حال دیگر می فرماید رفتار پیشینیان را بطوری از پیش می گیرید شما امت اسلام بی آنکه کمترین اختلافی با آنها داشته باشید قدم جای قدم ایشان و کاملا در راه هدف آنها بدون تفاوتی حتی در یک وجب یا نیم متر بطوری که اگر یکی از پیشینیان داخل سوراخ سوسماری شده باشد شما هم داخل می شوید عرضکردند یا رسول اللّٰه منظور شما یهود و نصاری است فرمود پس چه کس را میگویم دستاویز و پایه های اسلام را میشکنید و از بین می برید یکی پس از دیگری اول چیزی که از بین می برید امانت داری و آخرین چیزها نماز است.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه: وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً فرمود یعنی در باره محمّد و جانشینان بعد از او از آدم پیمان گرفتیم فراموش کرد ترک آن نمود و عزم عقیده ای در اینکه آنها دارای این مقامند

نداشت.

پیامبران اولو العزم را باین لقب اختصاص داده اند زیرا خداوند با آنها عهد بست راجع بحضرت محمّد و ائمه علیهم السّلام و حضرت مهدی علیه السّلام و روش آنها، این پیمبران پذیرفتند و معتقد شدند که آنها همین طورند و اقرار نمودند بمقامشان.

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۳

کنز: حضرت باقر در باره آیه: وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فرمود سؤال میکنند از تو آیا علی وصی تو است بگو آری بخدا قسم او وصی من است.

توضیح: مشهور بین مفسران اینست که آیا حقیقت دارد آن یعنی عذاب یا آنچه ادعا میکند پیامبر اکرم و یا منظور قرآن است.

تفسیر قمی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: الم و هر حرفی از حروف مقطعه قرآن اسم اعظم خدا است که امام علیه السّلام آنها را با یک دیگر تألیف میکند و دعا مینماید دعایش مستجاب می شود عرضکردم معنی ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ چیست؟ فرمود یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام شکی در امامت او نیست هُدیً لِلْمُتَّقِینَ این دو آیه مربوط بشیعیان ما است که متقین آنهایند که ایمان بغیب دارند و غیب عبارت از قیامت و حشر و نشر و قیام قائم و رجعت وَ/ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ یعنی آنچه بآنها از قرآن آموخته ایم تلاوت میکنند.

کنز: فرج بن ابی شیبه گفت شنیدم از حضرت صادق پس از تلاوت این آیه وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ یعنی ایمان به پیمبر اکرم بیاورید وَ لَتَنْصُرُنَّهُ یعنی وصی و جانشینش امیر المؤمنین

را یاری کنید فرمود خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد مگر اینکه از او پیمان گرفت برسالت حضرت محمّد و امامت حضرت علی علیه السّلام.

کافی: عبد اللَّه بن کثیر از حضرت صادق در باره آیه: عَمَّ یَتَساءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ از چه سؤال میکنند از خبر بزرگ. فرمود نبأ عظیم ولایت است از این آیه: هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلَّهِ الْحَقِّ سؤال کردم فرمود ولایت امیر المؤمنین است.

کافی: ابراهیم همدانی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فرمود ترازوهای دادگری روز قیامت انبیاء و اوصیاء هستند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۴

کافی: ابو عبیده حذاء گفت از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم راجع باینکه مردم در افعال خود اختیار دارند یا مجبورند و اشاره کردم که عقیده مردم در این مورد مختلف است امام علیه السّلام پس از خواندن این آیه: وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ. إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ فرمود در ادعای خود راجع باین مسأله اختلاف دارند همه آنها در اشتباهند و هلاک شده اند عرضکردم در آیه استثناء شده إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ فرمود آری آنها شیعیان ما هستند که برای پیروی و اطاعت امام آفریده شده اند که در این آیه میفرماید: وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ که این اطاعت همان رحمتی است که در این آیه میفرماید: وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ یعنی علم امام که از علم خدا است همه چیز را فرا گرفته منظور شیعیان هستند «۱».

آنگاه فرمود: فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ یعنی بزودی مینویسم برای کسانی که خودداری کردند از فرمانبرداری و پیروی پیشوایان جور و ستم که از جانب خدا تعیین نشده اند.

باز فرمود: یَجِدُونَهُ

مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِيلِ يعنى مييابند پيامبر اكرم و وصى او و حضرت قائم را در تورات و انجيل يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ كه وقتى حضرت قائم قيام كند آنها را امر بمعروف مينمايد وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ و از كار زشت باز ميدارد و منكر اين است كه مقام امام را انكار كند و از پيروى او امتناع ورزد.

وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ يعنى گرفتن علم را از اهلش وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ يعنى گرفتن و پيروى از عقيده مخالفين را ممنوع ميكند وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ گناهانى كه قبل از معرفت امام مرتكب شده اند از آنها برميدارد وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ اغلال در آيه عبارت است از اعتقادهائى كه داشته اند راجع بفاصله

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۵

گرفتن از امام و ترك اعتقاد بمقام امام وقتى اعتراف بمقام امام پيدا كردند گناه از آنها برداشته مى شود آنگاه خداوند در آيه شروع بتوصيف شيعيان و مقام آنها مينمايد:

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

يعنى كسانى كه از اطاعت جبت و طاغوت و پرستش آنها پرهيز مى كنند، جبت و طاغوت فلان و فلان است و عبادت عبارت است از اطاعت آنها. سپس اين آيه را قرائت نمود: وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ متوجه خدا باشيد و پيروى از پيشوايان كنيد.

بعد خداوند پاداش و جزاى ايشان را بيان مى كند:هُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَهِ

يعنى امام آنها را بشارت ميدهد بقيام قائم و ظهور آن جناب و كشتن دشمنان و نجات در آخرت و رسيدن بخدمت حضرت محمّد و ائمه عليهم السّلام در حوض كوثر.

توضيح:

آیـات فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ در سوره اعراف است و آیات أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ در سوره زمر است و آیه: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ در سوره یونس است.

امام علیه السّلام میفرماید مؤمنین که در آیات قبل خداوند اشاره نموده و تفسیر به شیعیان فرمود همان ها هستند که در این آیات نیز مشخصات و پاداش آنها ذکر شده.

کافی: سلام گفت از حضرت باقر علیه السّلام این آیه را پرسیدم: الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً کسانی که بر روی زمین بآرامی راه میروند، فرمود آنها اوصیاء و ائمه هستند که از ترس دشمن خود چنین حرکت میکنند.

کافی: عمار اسدی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ پذیرفته درگاه خدا می شود سخنان پسندیده (کلمه

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۶

اخلاص و تمام ذکرها) و عمل صالح (ولایت) موجب قبولی اعمال است فرمود عمل صالح ولایت ما خانواده است اشاره بسینه خود نمود هر که ما را دوست نداشته باشد عملی از او پذیرفته نمی شود.

از حضرت رضا علیه السّلام روایت شده که فرمود: (کلم طیب) لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، علی ولی اللَّه و خلیفه واقعی پیامبر است جانشینان علی نیز خلفای خدایند و عمل صالح دلیل این گفتار می شود.

پس عمل صالح همان اعتقاد او است که در قلب معتقد است آنچه با زبان گفتم واقعیت دارد و صحیح است.

کافی: سماعه از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي بعهد من وفا کنید، نقل کرد که فرمود یعنی بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام

أَوفِ بِعَهْدِكُمْ وفا به بهشت میکنم بشما.

کنز: ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه:

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ فرمود عباد صالح در این آیه آل محمّد صلوات اللّه علیهم هستند.

کنز: ابو صادق گفت از حضرت باقر راجع باین آیه پرسیدم: وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ فرمود ما همان خاندانیم گفتم: إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ فرمود آنها شیعیان مایند.

در روایت دیگر مینویسد عباد صالحون در این آیه آل محمّدند و هر که پیرو ایشان باشد مانند آنها است زمین که در آیه ذکر شده زمین بهشت است.

کنز: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که روزی پیامبر اکرم فرمود خدا بمن وعده نصرت داد که با ملائکه مرا مدد کند بعد بوسیله ملائکه و تنها بوسیله علی از بین خویشاوندان مرا نصرت فرمود.

این سخن پیامبر اکرم بر قریش گران آمد و خشمگین شدند که نصرت

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۷

را اختصاص به علی علیه السّلام داد.

خداوند این آیه را نازل کرد: مَنْ كانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ محمّدا بعلی فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ.

فرمود یعنی هر کس خیال میکند خداوند پیامبر را بوسیله علی نصرت نداده در دنیا و آخرت ریسمانی از سقف خانه خود بیاویزد و خود را بآن ریسمان حلق آویز کند آنگاه توجه کند این ریسمان موجب از بین رفتن خشمش می شود؟ کنز: با همین سند از حضرت باقر در باره آیه: وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ فرمود منظورش آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است.

کنز: با همین سند

از آن جناب در باره آیه: وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً فرمود آنها ائمه علیهم السّلام هستند آنهایند برگزیدگان اگر صبر و انتظار فرج از جانب خدا را نداشتند مردم همه کشته میشدند خداوند می فرماید: وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.

توضیح: منظور اینست که اگر ائمه علیهم السّلام که مأمور بصبر و ترک خروج بودند خروج می کردند کشته می شدند با بیشتر از مردم در نتیجه معابد تمام اهل کتاب تعطیل میشد و شرایع از میان میرفت پس بواسطه آنها و صبرشان خداوند شر کفار و مخالفین را از مؤمنین دفع نمود.

کلینی باسناد خود از عبد اللَّه بن سنان از ذریح نقل میکند که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم خداوند در قرآن بمن دستوری داده میخواهم بدانم منظورش از آن دستور چیست، فرمود: کدام آیه.

گفتم آیه: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود: لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ یعنی دیدار امام وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ انجام همین اعمال حج است.

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۸

عبد اللَّه بن سنان راوی خبر می گوید پس از شنیدن این خبر توسط ذریح خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم گفتم فدایت شوم معنی این آیه چیست:

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود یعنی ناخن گرفتن و کوتاه کردن شارب و تمیزی هایی از این قبیل (ستردن مو).

عرضکردم آقا شما بذریح فرموده اید: لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ یعنی دیدار امام وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ عبارت از این مناسک است فرمود ذریح راست می گوید من نیز درست میگویم قرآن دارای ظاهر و باطن است چه کس توان ذریح را دارد (که پرده از بعضی حقایق

برایش برداشته شود).

توضیح: لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ یعنی گرفتن ناخن و موی شارب و امثال آن ولی تعبیر بلقای امام شده که بدترین کثافات و نجس ترین پلیدیها جهل و نادانی و اخلاق ناپسند است که با دیدن امام و بهره مندی از خدمتش برطرف می شود به همین جهت بدیدار امام تأویل شده.

کنز: حمران از حضرت باقر نقل کرد که سؤال کردم از آیه: وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ.

فرمود گروهی صالح کناره گیری می کردند از اشخاص بد تا مبادا موجب فساد و تباهی دین ایشان شود خداوند بوسیله همان مردم شرور از صالحین دفاع میکند اما آن بدکاران که موجب حفظ صالحین میشوند پاداشی نخواهند داشت (چون آنها سرگرم سلطنت خود و دنیای خویشند و برای حفظ فرمانروائی خود با کفار بجنگ می پردازند در نتیجه صالحین از شر کفار آسوده اند) این جریان در مورد ما ائمه نیز جاری است.

کنز: داود نجار از موسی بن جعفر و آن جناب از پدر خود نقل کرد که فرمود این آیه: وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا تا إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ در باره امیر المؤمنین نازل شده فرمود از پدرم حضرت باقر پیوسته میشنیدم

امامت، ج ۲، ص: ۲۹۹

این آیه را تکرار میکرد: وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ «۱» عرضکردم پدر جان فدایت شوم گمانم اینست که این آیه فقط در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده.

با همین سند از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش نقل شده که وقتی این آیه نازل شد: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ پیامبر اکرم مردم را جمع نموده فرمود مهاجرین انصار!

خداوند می فرماید: لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ منسک همان امام است که برای هر امتی پس از پیامبرشان تا آمدن پیامبر دیگر هست باید توجه داشته باشید که اطاعت از امام و پیروی از او این است و منسک همان است آن امام علی بن ابی طالب است.

بعد از من بشما دستور می دهم از راهنمائی او استفاده کنید که او رهبری درست و در راه مستقیم است.

مردم از شنیدن سخنان پیامبر در شگفت شدند و از جای حرکت کرده می گفتند بخدا قسم با او پیکار می کنم هرگز بفرمانروائی او تن در نمی دهم.

خداوند این آیه را نازل کرد: ادْعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ، وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ، اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ، أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۰

عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ «۱».

و با همین سند امام کاظم علیه السّلام از پدر خود نقل میکند در مورد آیه: وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا فرمود هر وقت آیه ای در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نازل میشد که در آن آیه اطاعت او را واجب نموده بود یا متضمن فضیلتی برای آن جناب یا خانواده اش بود در خشم می شدند و ناراحت بودند بطوری که گاهی تصمیم های بد میگرفتند در باره خود پیغمبر نیز در لیله العقبه شدت خشم و کینه و حسادت خود را بکار بردند تا این آیه نازل شد.

در باره این آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا خداوند

دستور رکوع و سجده و عبادتش را داده و بر مردم واجب نموده، اما کار نیک اطاعت امام است، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بعد از پیامبر.

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ ای پیروان آل محمّد وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ قال: من ضیق- در راه خدا پیکار واقعی کنید او شما را انتخاب کرد ای پیروان آل محمّد و در دین برای شما مضیقه و سختی قرار نداده مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ تا پیامبر گواه بر شما آل محمّد باشد که مسلمانان را بشما سپرده و اطاعت شما را بر آنها واجب نموده وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ و شما گواه بر مردم باشید در مورد قطع رابطه ای که با شما نموده اند و حقوقی که از شما نابود کرده اند و بی احترامی که بکتاب خدا نموده اند و حکم و دستور شما را با دیگران برابر قرار داده اند پایدار باشید فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ نماز بپای دارید و زکات بدهید و پناه بخدا برید ای آل محمّد هُوَ مَوْلاکُمْ او مولای شما و شیعیان شما است فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ.

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۱

کنز: ابن عباس گفت وقتی پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم وارد مدینه شد بعلی علیه السّلام و عثمان زمینی داد که قسمت بالای آن متعلق بعثمان بود و پائین متعلق بعلی علیه السّلام.

حضرت علی علیه السّلام بعثمان فرمود زمین من برای کارهای کشاورزی خوب نیست مگر بضمیمه زمین تو یا از من بخر و یا زمینت

را بفروش. عثمان گفت میفروشم.

علی علیه السّلام از او خرید. دوستانش گفتند چکار کردی زمین خود را باو فروختی که اگر از آب جلوگیری میکردی یک گیاه در زمین او نمیروئید مجبور بود بهر قیمت تو بگوئی زمین خود را بفروشد. عثمان پیش علی علیه السّلام آمده گفت من معامله را قبول ندارم.

علی علیه السّلام در جواب او فرمود معامله تمام شده و با رضایت فروختی دیگر نمیتوانی برگردی.

عثمان گفت یک نفر را تعیین کن بین ما قضاوت کند فرمود پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم، عثمان گفت او پسر عموی تست شخص دیگری را معنی کن فرمود من در اختلاف خود با تو بغیر پیغمبر مراجعه نخواهم کرد او گواه بر ما است، عثمان نپذیرفت خداوند این آیه را نازل کرد وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ تا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

روایت دیگری نیز در همین مورد از کنز جامع نقل شده که میگوید عثمان پیشنهاد کرد برویم پیش ابا بکر قضاوت کند علی علیه السّلام راضی نشد.

کافی: محمّد کناسی با واسطه از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ هر که از خدا بپرهیزد خدا برای او راه خروجی قرار میدهد و از جایی که گمان ندارد باو روزی میدهد.

فرمود اینها گروهی از شیعیان ضعیف مایند که قدرت مالی ندارند سفر بسوی ما کنند و روایت ما را میشنوند

و از انوار علم ما بهره میگیرند اما گروهی

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۲

که توانائی دارند این سفر را طی میکنند و مخارجی را متحمل میشوند احادیث ما را میشنوند و برمیگردند برای آنها نقل میکنند این دوستان احادیث ما را حفظ میکنند اما آنها ضایع مینمایند اینها کسانی هستند که خداوند برای آنها راهی قرار داده و از جایی که گمان ندارند روزی داده میشوند و در باره آیه هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ فرمود کسانی که خدمت امام میرسند اما ولایت ندارند تا این قسمت آیه لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ فرمود این رفت و آمد با امام موجب سودی برای آنها نمیشود و نه رفتن پیش امام و نه برگشتن هیچ کدام برای آنها فایده ای ندارد.

توضیح: شاید منظور زمان حضرت ولی عصر عجل اللّٰه فرجه است که در خانه باشند یا پیش امام بیایند از دل ایشان خبر دارد.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «۱» فرمود این آیه در باره فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده چون اینها پیمانی نوشتند و قرار گذاشتند که وقتی محمّد از دنیا رفت نباید خلافت و نبوت هر دو در بنی هاشم باشد. خداوند این آیه را در باره آنها نازل نمود.

گفتم أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا

مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ.

این دو آیه در همین روز نازل شد آیا تو روزی را شبیه این روز میدانی جز روز شهادت حضرت حسین علیه السّلام در علم خدا نیز همین طور بوده که به پیامبر اطلاع داده که این قرارداد موجب از بین رفتن ملك از بنی هاشم شد و کشته شدن

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۳

حضرت حسین علیه السّلام اینها همه اتفاق افتاد.

گفتم: وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ.

فرمود تأویل این آیه در جنگ جمل جریان بصره بوقوع پیوست آنهائی که بر علی علیه السّلام شوریدند واجب بود که با آنها جنگ کند و بکشد ایشان را تا برگردند بفرمان خدا اگر برنگشتند طبق آیه شریفه و دستور خدا باید شمشیر از آنها برندارد تا برگردند و از عقیده خود دست بکشند چون آنها بمیل خود بیعت کرده بودند اینهایند شورشگران چنانچه خداوند می فرماید.

بر علی علیه السّلام لازم بود وقتی بر آنها پیروز شد عدالت بورزد چنانچه پیامبر اکرم نسبت باهل مکه روا داشت کاملا شبیه همان.

عرضکردم: وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى فرمود آنها اهل بصره هستند آنجا محلی است که زیرورو شده.

گفتم: وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فرمود آنها قوم لوط بودند که سرزمین ایشان بر آنها زیرورو شد.

توضیح: زیرورو شدن بصره یا واقعی است مانند قوم لوط و یا مجازی است از قبیل غرق و بلاهائی که بر آنها نازل شده، دلیل اینکه واقعی است این روایت است که علی بن ابراهیم می گوید: دو مرتبه

بصره بر سر اهلش فرو ریخته اینک با خدا است که مرتبه سوم کی خواهد شد سومین مرتبه در رجعت است.

تفسیر فرات: محمّد بن علی ابن حنفیه این آیه را خواند: إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ گفت سوگند بآن کسی که جانم در اختیار اوست اگر شخصی بین رکن و مقام آنقدر خدا را پرستش کند که استخوانهای سینه اش بهم بچسبد خداوند او را محشور

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۴

خواهد کرد با کسی که دوستش دارد.

توضیح: مرحوم طبرسی در تفسیر آیه مینویسد هر کسی قرین و همنشین کسی خواهد شد که شبیه خود اوست از اهل جهنم باشد یا اهل بهشت. بعضی گفته اند منظور برگشت ارواح است به بدنها که در نتیجه زنده می شوند بعضی گفته اند گمراه شده ملحق می شود بکسی که او را گمراه کرده چه انسان باشد و چه شیطان این تفسیر نیز شده که اشخاص نیکوکار و صالح همنشین حوران بهشتی می شوند و بدکاران با شیاطین.

کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه شریفه: وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً نقل کرد که فرمود هر کس دوست بدارد اوصیاء آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را و از ایشان پیروی کند.

دوستی و ولایت پیامبران و مؤمنین گذشته تا آدم نصیب او می شود و بر ولایت آل محمّد که دارد اضافه می گردد این است تفسیر آیه: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها که موجب وارد شدن بهشت میگردد و این آیه اشاره بهمان است: قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ میفرماید اجر دوستی و محبتی که نسبت بخویشاوندان خود جز آن نخواستم برگشت بخود شما دارد بوسیله آن هدایت

می شوید و از عذاب قیامت نجات می یابید.

اما بکسانی که دشمن خدا و پیرو شیطانند که تکذیب و انکار دارند می فرماید: قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ.

یعنی هرگز چیزی را که شایسته آن نیستید از شما با مشقت تقاضا نمیکنم در مورد پاداش رسالت.

گروهی از منافقین بیکدیگر گفتند بس نبود محمّد را که بیست سال بر دوش ما سوار شد حالا تصمیم دارد که بستگان خود را بر ما تحمیل کند چنین دستوری را خدا باو نداده از خودش می سازد می خواهند خویشاوندان خود را بر ما مزیت دهد اگر کشته شود یا بمیرد این فرمانروائی را از خاندان او خواهیم

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۵

گرفت دیگر نخواهم گذاشت بر ما حکومت کنند.

خداوند خواست به پیامبر خود اطلاع دهد که آنها چه گفته اند و چه تصمیمی دارند در این آیه فرمود: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ می فرماید اگر بخواهم وحی را از تو قطع می کنم تا در مورد فضائل خاندان خود سخن نگوئی و مردم را بمحبت آنها وادار نکنی: يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ ولی خداوند واقعیت را می گوید که ولایت اختصاص باهل بیت تو دارد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ او دانا است نسبت بهمه چیز و آن کینه هائی که در دل از اهل بیت پیامبر پنهان کرده اند این آیه اشاره بهمان است:

وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ «۱».

و در آیه: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى سوگند بقبر محمّد وقتی از دنیا رود: ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى گمراه نشده و بنادانی سخن نمی گوید در

باره فضیلت خاندان خود: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی از روی خواسته نفس خود صحبت نمی کند: إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی هر چه میگوید جز وحی پروردگار نیست «۲».

کنز جامع: ابو محمّد حناط گفت به ابو جعفر علیه السّلام گفتم منظور از این آیه چیست: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ، عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ، بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ، وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ روح الامین بقلب تو نازل کرد تا قوم خود را در این مورد بترسانی بزبان عربی آشکار و این مطلب (ولایت علی علیه السّلام) در کتاب های

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۶

پیامبران پیشین نیز هست.

فرمود: یعنی ولایت علی علیه السّلام.

کنز: علی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام در باره این آیه نقل کرد:

أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ، ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ فرمود منظور خروج قائم است.

ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یُمَتَّعُونَ فرمود اینها بنی امیه هستند که از نظر دنیا بهره مند شدند.

کنز: ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرد که در باره آیه: تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ حال بحال گردیدنت را در سجده کنندگان فرمود در باره علی و فاطمه و حسن و حسین و اهل بیت خود.

کنز: از طریق اهل سنت ابن عباس گفت در باره آیه: وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ کور و بینا برابر نیستند، کور ابو جهل و بینا امیر المؤمنین علیه السّلام است وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ ظلمات ابو جهل و نور امیر المؤمنین علیه السّلام وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ سایه منظور سایه امیر المؤمنین است در بهشت و حرور یعنی جهنم که برای ابی جهل است، بعد بصورت جمع فرموده: وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ

لَا الْأَمْواتُ احیاء علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه است و اموات کفار مکه هستند.

کنز: ابو صالح از ابن عباس نقل کرد که گفت: حم یکی از اسماء خدا است عسق علم و دانش علی علیه السّلام نسبت به فسق و فجور هر گروه و نفاق و دشمنی هر دسته.

با حذف سند از ابن جمهور از سکونی از حضرت باقر نقل می کند که حم حتم است و عین عذاب و سین سالهائی مانند سالهای یوسف قاف غرق شدن و فرو رفتن و تغییر شکل دادن (مسخ) است که در آخر الزمان با سفیانی و یاران انجام می شود و گروهی از قبیله کلب (کلیب) یک میلیون نفر با

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۷

او قیام می کنند همان موقعی که حضرت قائم در مکه خروج می نماید او مهدی این امت است.

کنز: عیسی بن داود نجار گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود که روزی خدمت پدرم نشسته بودم مردی وارد شد و ایستاد گفت در میان شما باقر العلم و زینت بخش دانش محمّد بن علی هست؟

یک نفر باو گفت آری. مدتی نشست بعد از جای حرکت کرده گفت یا ابن رسول اللّٰه این آیه را برای من توضیح بفرمائید در داستان زکریا: وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً منظور از موالی پسر عموها هستند.

خداوند خواست باو از نژاد و صلبش فرزند عنایت کند، و چون زکریا اطلاع داشت از مقام و منزلت حضرت محمّد گفت خدایا با این مقام و شرافتی که به محمّد عنایت کرده ای و نام او را قرین و ردیف نام خود قرار داده ای

چه شد که باو فرزندی از نهاد و صلب خودش ندادی که نبوت باو برسد.

فرمود یا زکریا! چنین کاری نیز در باره محمّد انجام داده ام پس از او پیامبری نیست، او آخرین پیامبر است ولی امامت متعلق به پسر عمو و برادرش علی بن ابی طالب است بعد از او نژاد از صلب علی برحم فاطمه دختر محمّد قرار دادم و آنها را بیکدیگر پیوستم و از همین نژاد امام ها و حجت های خود را برگزیدم میخواهم از صلب تو نیز فرزندی خارج کنم که وارث تو و آل یعقوب باشد، خداوند باو یحیی را عنایت فرمود.

کنز: داود نجار از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که از این آیه پرسیدم: أُولئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ فرمود ما ذریه ابراهیم هستیم و کسانی هستیم که با نوح حمل شدیم و برگزیده خدائیم اما این قسمت آیه: وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا بخدا قسم آنها شیعیان مایند که خداوند آنها را بمحبت ما هدایت نموده و برای دین ما برگزیده

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۸

که بر این اعتقاد زنده اند و بر همان می میرند خداوند آنها را بعبادت و خشوع و رقت قلب ستوده در این آیه فرموده: إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا.

خداوند میفرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا گروهی پس از آنها آمدند که نماز را از بین بردند و پیرو شهوت های خود شدند بزودی در کوهی از قلع در وسط جهنم خواهند افتاد سپس میفرماید: إِلَّا مَنْ تابَ مگر کسی که از خیانت بآل محمّد

توبه کند:

وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً تا مَنْ کانَ تَقِیًّا.

تفسیر قمی: ابو الطفیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود مردی خدمت علی بن الحسین علیه السّلام آمده گفت ابن عباس چنین خیال می کند که هر آیه در قرآن هست میداند در چه روز نازل شده و در باره کیست.

پدرم فرمود از او بپرس در باره چه این آیه نازل شده: وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا و این آیه: وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ إِنْ کانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ و این آیه در باره چه کس: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا.

آن مرد پیش ابن عباس آمد سؤال کرد ابن عباس گفت مایل بودم کسی که بتو این مأموریت را داده با خودم روبرو شود از او بپرسم عرش را خدا از چه آفریده و کی آفریده و چقدر است و چگونه است.

آن مرد برگشت خدمت پدرم ایشان پرسیدند جواب آیات را داد عرض کرد نه فرمود ولی من بعلم و بینش بی آنکه ادعائی بکنم می گویم اما آیه: وَ مَنْ کانَ فِی هـذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا در باره او و پدرش نازل شده اما آیه: وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ در باره پدرش نازل شده و اما آیه: دیگر در باره فرزندان او و ما نازل شده این آن رباط و مرزداری نیست که

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۹

بآن مأمور هستیم ولی در آینده گروهی از فرزندان ما و فرزندان آنها انتظار بدست

آوردن فرمانروائی هستند (زمان بنی امیه).

راجع بعرش که پرسیده بود خدا از چه آن را آفریده، عرش چهارمین چیزی است که آفریده قبل از آن هوا و قلم و نور را آفریده بود سپس عرش را از نورهای رنگارنگ آفرید از آن جمله نور سبز که سبزی از آن شده و نور زرد که زردیها از اوست و نور قرمز که قرمزیها از اوست و نور سفید که آن نور نورها است و از همان، روشنی روز است بعد آن را هفتاد هزار طبقه قرار داد که کلفتی هر طبقه ای باندازه فاصله عرش تا اسفل السافلین است هر طبقه با صداهای گوناگون که با یک دیگر اشتباه نمیشوند تقدیس و تسبیح او را میکنند اگر یکی از آن صداها آشکار شود تمام کوهها و شهرها و دیوارها خراب می شود و دریاها میشکافد و هر چه هست هلاک میگردد.

عرش دارای هشت رکن است که هر رکن را گروهی از ملائکه حمل میکنند که جز خدا کسی عدد آنها را نمیداند که در شب و روز بدون خستگی تسبیح خدا را میکنند اگر یکی از صداها که بالای عرش است حس شود یک لحظه دوام نمی آورد اما بین آن صداها و حواس حجاب جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم فاصله است.

فرمود بیچاره سرگردان چه طمعی دارد که اسرار را بداند در نهاد او فرزندانی است که برای جهنم ساخته شده اند گروهی را از دین خدا خارج میکنند و بزودی زمین آشفته بخون جوجه های آل محمّد خواهد شد که آنها در غیر موقع قیام میکنند و چیزی که بآن نخواهند رسید میجویند اما

ما ائمه ایمان داریم و صابر و شکیبائیم تا خداوند اجازه قیام دهد و بین ما و آنها حکومت کند.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ فرمود یعنی من مثل شما هستم از جهت خلق و آفرینش یُوحى‏ إِلَيَ

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۰

أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فرمود با ولایت آل محمّد ولایت دیگری را نپذیرید ولایت این خاندان عمل صالح است هر کس شریک برای عبادت خدا بگیرد شریک برای ولایت ما گرفته و کافر آن شده و منکر حق امیر المؤمنین و ولایت اوست.

گفتم: الَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِي فرمود منظور از ذکر ولایت علی است گفتم لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً فرمود وقتی سخن از علی پیش آنها میشد تاب شنیدن آن را نداشتند بواسطه شدت کینه و دشمنی با او و خاندانش.

گفتم: أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبادِي مِنْ دُونِي أَوْلِياءَ إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا.

فرمود منظور از آیه آن دو نفر و پیروان آنها است که ایشان را در مقابل خدا رهبر خویش گرفته اند و گمان میکنند که دوست داشتن آن دو سبب نجاتشان می شود.

گفتم إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا ما جهنم را منزل کافران قرار دادیم یعنی آن دو و پیروانشان. پرسیدم (نزلا) یعنی چه فرمود منزل و مأوی.

تفسیر امام حسن عسگری علیه السّلام: يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. إِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.

فرمود خداوند میفرماید

مردم بخورید از آنچه در زمین است انواع میوها و غذاها حلال و پاک است برای شما وقتی اطاعت کنید خدا را در مورد احترام بکسی که باید او را احترام کرد و سبک شمردن کسانی را که خدا کوچک شمرده و خوار کرده و از شیطان پیروی نکنید در راهی که شما را می برد راه مخالفت با بهترین انبیا و یا بهترین اوصیاء که پیامبر او را وصی قرار داده و سایر خلفای پیامبر. شیطان دشمنی آشکار است برای شما و شما را وادار بمخالفت با پیامبر و وصی او میکند او شما را باعتقاد و مذهب زشتی در مورد بهترین آفریده خدا حضرت محمّد

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۱

و انکار ولایت بهترین اولیا پس از پیامبر اکرم وادار میکند و شما را تشویق میکند بامامت کسی که خداوند برای او بهره ای در امامت قرار نداده و از بدترین دشمنان خدا هستند و از همه بیشتر کفر میورزند.

حضرت علی بن الحسین نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود من از تمام مردم ممتازترم و بر تمام انبیا برتری دارم و قرآن را بمن اختصاص داده اند و مرا گرامی داشته اند بولایت و جانشینی علی بهترین اوصیاء و مرا مفتخر نموده اند به بهترین پیروان که از پیروان تمام پیمبران و اوصیاء بهترند بمن گفت یا محمّد! در مقابل این نعمتهای من شکر و سپاسی بگزار که موجب افزایش نعمت شود عرض کردم خدایا چه شکری بهترین شکر تو است.

فرمود یا محمّد! بهترین شکر انتشار فضل علی است و وادار نمودن پیروانت را باحترام او و شیعیانش و دستور دهی که محبت و علاقه بیکدیگر را فقط در راه خدا

قرار دهند همچنین بغض و دشمنی را نه دوست بدارند و نه دشمن بدارند مگر در راه من و آماده جنگ با شیطان و پیروان او که دعوت بمخالفت با من مینمایند باشند و سپر خویش را در این مبارزه دشمنی با دشمنان محمّد و علی قرار دهند و بهترین اسلحه در راه مبارزه با شیطان و سپاهش برتری دادن محمّد است بر تمام پیمبران و برتری دادن علی را بر سایر امت و اعتقاد باینکه پیامبر هرگز دروغ نمیگوید و بردباری است که نادانی او را فرا نمی گیرد و پیوسته کارهای او تمام صحیح است و غفلت ندارد و او کسی است که محبتش موجب سنگینی ترازوی مؤمنین می شود و مخالفتش باعث سبکی ترازوی دشمنان میگردد وقتی چنین کاری را میکنند شیطان پیروان و او از همه خوارتر و ذلیل تر میشوند.

تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام: وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ.

فرمود خداوند مشخصات پیروان شیطان را در این آیه بیان کرده وقتی بآنها

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۲

میگوئی بیائید تا توضیح دهیم برای شما آنچه خداوند در کتاب خود بیان نموده از صفات حضرت محمّد و آراستگی علی و فضائل و مناقب او و گوش فرا دهی بآنچه پیامبر دستور میدهد میگویند ما بروشی که پدرانمان بر ایمان گذاشته اند کفایت میکنیم پیرو دین و مذهب پدران خویش میشوند در مخالفت پیامبر اکرم و دشمنی با علی ولی اللّه خداوند میفرماید اگر چه پدران آنها علمی و اطلاعی نداشته باشند و راهی را بسوی رستگاری نیابند.

حضرت

علی بن الحسین نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود مردم پیرو برادر و وصی من علی بن ابی طالب باشید طبق دستور خدا و مانند آنها که جز خدا دیگران را ارباب خویش دانستند نباشید که تقلید از پدران نادان و کافر خود کردند کسی که پیروی از شخصی مینماید که اطلاع دینی ندارد و مستوجب خشم خدا قرار میگیرد و در بند شیطان واقع شده.

بدانید که خداوند برادرم علی را برجسته ترین افراد عترت من قرار داده، فرمود هر که او را دوست بدارد و دوستانش را نیز دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد او را بهترین زینت بهشت و شریفترین دوستان خود و بندگان مخلص خویش قرار میدهم. هر که در دوستی و محبت ما خانواده پایدار باشد خداوند هشت درب بهشت را برایش میگشاید که از هر کدام مایل است وارد شود و تمام درب ها او را باین طور صدا میزنند ای دوست خدا از ما وارد نمیشوی این امتیاز را بما ارزانی نمیداری؟! توضیح: آیه ای که در ابتدای روایت است مطابق با سوره بقره است اما آنچه در تفسیر ذکر نموده با آیه سوره مائده تطبیق میکند وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا: حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ شاید راویان چنین کرده اند و یا امام علیه السّلام خواسته بفهماند که مضمون دو آیه یکی است.

تفسیر امام: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۳

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ

آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

امام علیه السّلام فرمود: حضرت علی بن الحسین در مورد این آیه نقل کرد که پیامبر اکرم وقتی علی بن ابی طالب را گرامی داشت و مقام او را در نزد خدا بیان کرد و مقام شیعیان و یاران او را توضیح داد و یهودان و نصرانیان را سرزنش کرد که کفر ورزیدند و کتمان کردند فضل و شخصیت محمّد و علی را که در کتابهای آن ها ذکر شده.

نصرانیان و یهودان از روی افتخار اعتراض نمودند یهودان گفتند ما سالها است بر این قبله نماز می خوانیم بعضی از ما جانب همین قبله شب زنده داریها نموده اند این همان قبله است که موسی بما دستور داده، نصرانیان نیز همین ادعا را نمودند که ما سالها بر این قبله نماز خوانده ایم و بعضی از ما شب زنده داریها بجانب همین قبله نموده اند این قبله را عیسی برای ما معین کرده شما خیال میکنید خداوند این همه اعمال و شب زنده داریهای ما را نخواهد پذیرفت چون پیروی از محمّد نکرده ایم و خواسته او را نپذیرفتیم و هم در باره برادرش خداوند این آیه را نازل نمود که بگو نیکی که موجب بهشت شود و آمرزش و خشنودی خدا را باعث گردد این نیست که صورت خود را در نماز بجانب مشرق کنید (نصرانیان) و بطرف مغرب (یهودان) شما مخالفت با فرمان خدا کرده اید و کینه ولی خدا را در

دل داریـد ولی نیکوکـار کسـی است که ایمـان به یکتـایی خـدا آورد که بی نیاز است خـدائی که هر کس را بخواهـد عزیز و گرامی میـدارد و هر که را بخواهـد خوار و ذلیل می کنـد هرگز کسـی را یارای تغییر دادن فرمان او و تأخیر انـداختن حکمش نیست و ایمان بروز قیامت آورد آن قیامتی که بهترین فرد در آن روز محمّد سـرور انبیا و بعد از او برادرش سـرور اوصـیا است آن قیامتی که هر

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۴

کـدام از شـیعیان محمّـد وارد آن شونـد نـور از چهره آنهـا میدرخشـد و رهسـپار بهشت برین میشونـد بـا برادران و همسـران و فرزندان و کسانی که باو نیکی کرده اند و هم اشخاصی که از او دفاع نموده اند.

و هر کس از دشـمنان محمّد در آن روز بیاید در تاریکی ها قرار میگیرد و بجانب عذابی دردناک با شریک های خود در دین و مذهب و کسانی که با آنها بی آنکه تقیه ای موجب باشد نزدیک میشدند رهسپار می شود.

آن قیـامتی که در آن روز بهشت فریاد میزنـد دوسـتان محمّـد و علی و پیروان آن دو بیائیـد بجانب ما، از ما فاصـله بگیریـد ای دشـمنان محمّد و علی و مخالفین آنها و جهنم فریاد می زند دور شوید و از ما فاصله بگیرید ای دوستان محمّد و علی و شیعیان آنها و بسوی ما بیائید ای دشمنان محمّد و علی.

بهشت فریاد میزند: ای محمّد و علی! خداوند بما دسـتور داده از شما اطاعت کنیم و اجازه داده که وارد ما شوید هر که را شما داخل کنید اینک ما را پر کنید از پیروان خود آفرین بر آنها خوش آمدند باصفا.

جهنم میگوید یا محمّد و

علی! خداوند مرا دستور داده مطیع شما باشم و اینکه بسوزانم هر کس را شما دستور سوختش را بدهید مرا پر از دشمنان خود کنید.

وَ الْمَلائِکَةِ و هر کس ایمان بملائکه آورد که آنها بندگان معصوم هستند و گناهی نمی کنند و پیرو دستور خدایند بهترین مأموریت آن ها در هر مرتبه ای که هستند از زمین تا عرش خدا اینست که صلوات بر محمّد و آل پاکش بفرستند و تقاضای رحمت و مغفرت برای شیعیان پرهیزگار آنها نمایند و لعنت بر پیروان دشمنان آنها کسانی که آشکار پیرو آنها بودند و منافقین کنند.

وَ الْکِتابِ ایمان بکتابی آورد که مشتمل بر فضل محمّد سید المرسلین و علی که امتیازهایی دارد که احدی از جهانیان ندارد و مشتمل بر فضل پیروان او از مؤمنین و بغض مخالفین آنها از دشمنان و منافقان است.

وَ النَّبِیِّینَ و ایمان به پیامبران آورد که بهترین خلق خدایند و اینکه

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۵

تمام آنها بفضیلت حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم ارشاد نموده اند و اعتراف بفضل علی بر سایر اوصیاء و برتری شیعیان آنها بر سایر مؤمنان دیگر پیغمبران کرده اند و امتیازات آنها را قبول دارند.

خداوند مقامی به محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم عنایت کرده که هر یک از پیغمبران توقع چنین مقامی را نموده مورد نهی و زجر قرار گرفته و باو امر کرده اند تسلیم شود در مقابل فضل و مقام محمّد و علی و خاندان آنها.

و اینکه خداوند فضیلت بخشید به پیامبر اکرم بعنایت کردن سوره حمد را بآن جناب که بهیچ یک از پیمبران پیشین نداده مگر سلیمان بن داود که فقط بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ

الرَّحِیمِ را از این سوره دارد این آیه را از تمام سلطنت و قدرتی که خدا باو عنایت کرده برتر میشمرد میگفت خدایا چه کلماتی عالی و با ارزش است من این کلمات را از تمام مملکتی که عنایت کرده ای با ارزشتر میدانم خداوند باو خطاب کرد چگونه با ارزشتر نباشد و حال اینکه هر بنده ی من از زن و مرد مرا با این کلمات بخواند ثوابی باو عنایت می کنم هزار برابر بیشتر از کسی که تمام مملکت ترا صدقه بدهد این یک هفتم از تمام آن سوره ایست که به محمّد سرور انبیاء داده ام (سوره فاتحه الکتاب).

سلیمان گفت اجازه می فرمائی درخواست کنم همه آن سوره را خداوند فرمود بآنچه داده ام قانع باش تو بمقام محمّد نمیرسی از درخواست مقام او خودداری کن که این مقام را از تو می گیرم.

چنانچه آدم را از بهشت خارج کردم چون درخواست مقام محمّد و علی را کرد در مورد درختی که باو دستور داده بودم نزدیک آن نشود مایل بود مقام آن دو را داشته باشد آن درختی بود که ریشه اش محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است و بزرگترین شاخه آن علی است و سایر شاخه هایش آل محمّدند بترتیب مقام و موقعیتشان

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۶

هیچ کس دارای درجات و مقام محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نیست.

سلیمان گفت خدایا مرا قانع فرما بآنچه عنایت کرده ای خداوند او را قانع نمود عرض کرد تسلیم شدم و راضیم و قانعم و اعتراف میکنم که احدی درجات محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را ندارد.

وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ می بخشد بمؤمنین و مستحقین مال را

با علاقه ای که بآن دارد و شدت احتیاجش چون آرزوی زندگی دارد و از فقر و تنگدستی می ترسد چون سالم است و آزمند ذَوِی الْقُرْبی بخویشاوندان پیامبر که فقیر هستند بعنوان هدیه و نیکوکاری نه بعنوان صدقه بخشش میکند.

زیرا خداوند مقام آنها را گرامی داشته است از گرفتن صدقه و بخویشاوندان خود بهر نوع چه صدقه و چه نیکوکاری می بخشد.

وَ الْیَتامی به یتیمان بنی هاشم که فقیرند بعنوان نیکوکاری نه صدقه و به سایر یتیمان بعنوان صدقه و سرپرستی می دهد.

وَ الْمَساکِینَ مردم فقیر و مستمند وَ ابْنَ السَّبِیلِ کسی که از وطن دور است و احتیاج پیدا کرده.

وَ السَّائِلِینَ کسانی که از روی احتیاج تقاضای کمک می کنند و درخواست صدقه دارند.

وَ فِی الرِّقابِ بنده های زرخرید که با صاحب خود قرار دارند مبلغی به پردازند تا آزاد شوند بآنها کمک مالی می کند تا از قید بندگی رها شوند.

فرمود اگر مال و ثروتی نداشته باشد که مواسات و برابری را از پیش گیرد پیوسته اقرار بوحدانیت خدا و نبوت حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم میکند و آشکارا ما را بر دیگران فضیلت می دهد و اعتراف می نماید بحقوق واجب ما خانواده و برتری ما از سایر پیامبران و برتری حضرت محمّد بر سایر پیامبران و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما و بیزاری از آنها هر که باشند پدر و مادر و خویشاوند یا دوست او زیرا بولایت خدا نمی توان رسید مگر با ولایت اولیای خدا و دشمنی

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۷

با دشمنان خدا.

وَ أَقامَ الصَّلاةَ نیکو کار کسی است که نماز را با حدود و شرایط آن انجام دهد و بداند

که مهمترین شرط نماز شروع و تمام کردن آن است با اعتراف بفضل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بر تمام انبیاء و دوستی علی سرور اوصیاء و بهترین اتقیا سرور خوبان و رهبر نیکان و بهترین ساکنان بهشت بعد از پیامبر اکرم.

وَ آتَی الزَّکاهَ و زکات واجب را بدهد به برادران مؤمن خود در صورتی که مالی نداشته باشد که زکاتش را بدهد زکات خود و عقل و دانش خویش را بدهد باین طور که آشکار کند فضل علی و اولاد پاکش را هر وقت قدرت داشت و تقیه را بکار رد در گرفتاریها هر وقت گسترش پیدا کرد و مبتلا برنج و ناراحتی شد و زمانی که دشمنان ما چیره شدند یا معاشرت کند با بندگان خدا بطوری که ضرر بدین و حیثیت او نخورد و دین و دنیایش سالم بماند این است کار بردن تقیه که جان خویش را در راه اطاعت مولا حفظ کند که خداوند در اختیار او قرار داده برای پایداری دین و آبرو و جانش و لعنت کند کسانی را که مورد خشم خدایند و دارای زشت ترین صفات و بدترین عاداتند چون مانع از رسیدن حق بصاحبان آن می شوند حکومت و فرمانداری ها را می سپارند به کسانی که شایسته آن نیستند.

بعد فرمود: وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا فرمود از بزرگترین پیمانها که باید بآن وفا کنند آن است که پنهان نکنند مقام کسانی را که خداوند آنها را برتری بخشیده و فضیلت عنایت کرده و اسم های شریف آنها را (از قبیل امیر المؤمنین خلیفه پیغمبر اولی الامر و امام) نگذارند بر روی اشخاصی که شایسته نیستند از

قبیل ستمکاران و افسار گسیختگان گمراه که منحرف شده اند از راه ائمه و پیشوایانی که خداوند آنها را معرفی نموده و امتیازها بایشان بخشیده و آنها را بصفاتی که زیبنده ی ایشان نیست متصف کرده اند و منکر مقام و شخصیت

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۸

ایشان شده اند و نام های آنها را بر کسانی گذاشته اند که شباهتی با ایشان ندارند از قبیل ستمکاران و متمردین.

آنگاه فرمود: وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ یعنی شکیبایان در پیکار با دشمنان و دشمنی بالاتر از شیطان و پیروان او نیست که پیوسته آنها را دفع میکنند و از خویش دور مینمایند با درود و صلوات بر محمّد و آل پاکش علیهم السّلام وَ الضَّرَّاءِ فقر و تنگدستی. فقری بالاتر از این نیست که مؤمن وادار شود بتقاضا کردن از دشمنان آل محمّد و بر این گرفتاری صبر کند و عقیده اش اینست که هر چه از اموال آنها استفاده مینماید، غنیمتی است که بکمک آن مال ایشان را لعنت میکند و با آن قدرت پیدا میکند بر ترویج بمقام ولایت ائمه طاهرین علیهم السّلام.

وَ حِینَ الْبَأْسِ هنگام شدت جنگ خدا را بیاد می آورد و صلوات بر محمّد و علی ولی خدا میفرستد و او با دل و زبان دوستان خدا را دوست میدارد و دشمن است با دشمنان خدا خداوند میفرماید أُولئِکَ کسانی که دارای این صفات هستند الَّذِینَ صَدَقُوا ایمان واقعی دارند و گفتار خود را با کردار ثابت کرده اند وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ اینهایند که پرهیز نموده اند از آتش جهنم و از شر دشمنان آل محمّد و کفار.

بصائر الدرجات: فضیل از حضرت باقر در باره آیه: یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْ ءٍ حَتَّی تُقِیمُوا

التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أَنْزِلَ إِلَيْكَمْ مِنْ رَبِّكَمْ ای یهودان و نصرانیان موقعیتی نخواهید داشت مگر اینکه بتورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان نازل شده عمل کنید فرمود یعنی ولایت آل محمّد و این آیه همان را معین میکند: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ فرمود این دستور همان ولایت است.

بصائر: محمّد بن مسلم از حضرت باقر نقل کرد در باره آیه وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ فرمود منظور ولایت است.

توضیح: شاید منظور اینست که ولایت مهمترین چیز است که بر آنها

امامت، ج ۲، ص: ۳۱۹

نازل شده.

محاسن: سلیمان بن خالد گفت درون محملی مشغول خواندن قرآن بودم و آیات آخر سوره تبارک را میخواندم که حضرت صادق علیه السّلام مرا صدا زد و فرمود سلیمان ادامه بده این آیات را میخواندم: وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً يُضاعَفْ فرمود این آیات در باره ما است بخدا قسم ما را پند میدهد و گر نه میداند که ما زنا نمیکنیم ادامه بده سلیمان، خواندم تا رسیدم باین آیه: إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ فرمود صبر کن این قسمت در باره شما است فرمود مؤمن گنه کار را روز قیامت به پیشگاه پروردگار می آورند او خود عهده دار حساب مؤمن می شود بر یک یک اعمال زشتش او را واقف میکند در فلان روز و فلان ساعت چنین کردی میگوید میدانم

خدایا تا تمام گناهانش را ذکر میکند و او اعتراف مینماید خداوند میفرماید در دنیا این گناهان را بر تو پوشاندم و امروز آنها را میبخشم گناهان این بنده ما را تبدیل بثواب کنید.

نامه ی عملی برای مردم بلند می شود تعجب نموده میگویند سبحان اللّه این شخص یک گناه نداشته این آیه همان مطلب است فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ باز خواندم تا باین آیه رسیدم: الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً فرمود این آیه در باره ما است باز خواندم: وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً فرمود این در باره شما است وقتی فضائل ما را یادآوری میکنید شک در آن نمی نمائید باز خواندم وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ تا آخر سوره فرمود اینها در باره ما است.

تفسیر امام: إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِینَ. الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۰

بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود وقتی خداوند: فرمود یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ مردم مثلی زده شده و اسم مگس را برد در این آیه: إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً کسانی را که پرستش میکنید غیر از خدا نمی توانند مگسی بیافرینند و فرمود مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ مثل کسانی که جز خدا را دوست خود میگیرند مانند عنکبوت است که برای خود خانه ساخته سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است اگر بفهمند و در این سوره مثل زد بکسی که آتشی افروزد و یا بارانی که از آسمان فرو ریزد ناصبیان و کفار گفتند این چه مثل هائی است بدین وسیله بر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم خورده میگرفتند خداوند فرمود یا محمّد: إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی خداوند از خجالت رها نمیکند أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مثال زدن را جهت توضیح حق برای مؤمنین چه مثل به پشه باشد یا بالاتر از پشه (مگس) این مثلها را میزنند وقتی صلاح و نفع بندگان در آن باشد فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا اما کسانی که ایمان بخدا و ولایت محمّد و علی و آل پاک او دارند و تسلیم پیامبر و ائمه و احکام و اخبار و احوال آنهایند زبان باعتراض نمیگشایند و کنجکاوی در رموز و اسرار آنها نمیکنند و آنها را فاش نمینمایند مگر با اجازه ایشان فَیَعْلَمُونَ آنها میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ که این مثل برای توضیح یک واقعیت است.

وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا کسانی که کافر بمحمدند و اعتراض میکنند باو در مورد علی علیه السّلام که چرا و چگونه باو این مقام داده شده و پیروی نمی کنند از آنچه باید پیروی کنند فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً میگویند با این مثل خدا گروهی را گمراه و گروهی را هدایت میکند پس این مثل فایده ای ندارد زیرا اگر

چه کسی که هدایت می یابد نفع می برد ولی کسی

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۱

که گمراه می شود زیان می بیند خداوند سخن آنها را رد میکند و می فرماید:

وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ با این مثل جز تبهکاران کس دیگری گمراه نمیشود جنایت کارانی که دقت نمیکنند و از آن بر خلاف استفاده مینمایند.

آنگاه شروع بتوضیح مشخصات آنها می کند: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ کسانی که پیمان خدا را که از ایشان بربوبیت و رسالت محمّد و امامت علی و محبت و مقام شیعیان آن دو گرفته میشکنند مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ با اینکه بسیار پیمانی شدید و محکم بود.

وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ و قطع رابطه خویشاوندی که باید توجه به آن داشته باشند و حقوقشان را ادا کنند مینمایند، مهمترین خویشاوند و لازمترین حق خویشاوندان محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم هستند زیرا حق آنها به واسطه حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است.

چنانچه حق خویشاوندان بواسطه پدر و مادر لازم می شود و حق محمّد گرامی تر از حق پدر و مادر شخص است همین طور حق خویشاوندانش و قطع آن بدتر و نارواتر است.

حضرت باقر فرمود: وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ در زمین تبهکاری میکنند با دشمنی نسبت بکسانی که امامت آنها از جانب خدا تعیین شده و اعتقاد بامامت کسانی که خداوند مخالفت با آنها را لازم شمرده: أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ چنین اشخاصی زیان کرده اند چون رهسپار جهنم میشوند و از بهشت محرومند وای چه زیانی که برای همیشه انسان را در عذاب قرار دهد و برای همیشه از نعمت محروم نماید.

حضرت باقر فرمود: بدانید هر کس در مورد چیزهائی که وارد

نیست و از ما باو میرسد تسلیم می شود بهمین اعتماد که ما بر حق هستیم و هرگز او را جز براه حق و حقیقت نمی بریم خداوند در مقابل باو از قصرهای بهشتی آنقدر عنایت میکند که نمیتواند اندازه و ارزش آن را بفهمد و جز خدا که بخشنده آن

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۲

قصرها است کسی مقدارش را نمی داند.

و در ضـمن کسـانی که رهـا کننـد بحث و مجادله را و تسـلیم ما شونـد و دست از آزار بردارنـد موقعی که بر صـراط می آیند ملائکه با آنها در باره اعمال و رفتارشان به بحث و مجادله می پردازنـد در این موقع نـدائی میرسد از جانب خدا که ای ملائکه مـن، این بنـده ی من مجـادله نکرد و تسـلیم ائمه خـود شـد شـما نیز بـا او مجـادله نکنیـد و او را به بهشت برین خـدمت ائمه و پیشوایانش ببرید تا از همنشینی آنها بهره مند گردد چنانچه در دنیا تسلیم ایشان بود.

اما کسانی که اعتراض کنند که چرا و چگونه و پیوسته پرس وجو نمایند ملائکه در صراط به آنها میگویند باید ترا نگه داریم و با تو در مورد اعمالت مجادله کنیم چنانچه مجادله میکردی در دنیا با پیشوایان خود. ندائی بملائکه می شود: راست میگوئید با او همان معامله ای بکنید که میکرده او را نگه میدارند میایستد و بسیار طولانی می شود حسابش و راجع باین محاسبه عذابی شدیـد میبینـد چقـدر آنجـا پشـیمان می شود و حسـرت میخورد هیـچ چیز نمی توانـد او را نجـات بخشـد مگر رحمت خـدا در صورتی که دین خود را از دست نداده باشد و گر نه برای همیشه در جهنم خواهد بود.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود برای کسی که

وفا بعهـد و پیمان و قسم ها و وعده های خود نموده بملائکه میگویند این بنده در دنیا بعهد و پیمان خود وفادار بوده اینک وفا کنید بوعده ای که باو داده ایم و با او بمسامحه رفتار کنید و اشکال تراشی نکنید ملائکه او را بجانب بهشت می برند.

اما کسـی که قطع رحم نموده اگر پیوند خویشاوندان محمّد صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلم را رعایت کرده باشد اولاد پیامبر برای او شـفاعت می کننـد و بخویشاونـدانش میگویند هر چه مایلید از حسـنات و کردار نیک ما بردارید و فلان کس را ببخشـید هر چه

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۳

بخواهـد میدهنـد و او را می بخشـند خداوند بخویشاوندان پیامبر که چنین شـفاعتی را نموده اند عوض میدهد و از اعمال نیک آنهـا کم نمی کنـد اما اگر مراعات خویشاونـدان خود را نموده ولی حقوق خویشاونـدان پیامبر را مراعات نکرده که منکر آنها شـده و یـا حق واجب ایشـان را پایمـال نموده و یـا دیگران را بلقب و اسم هـای اختصاصـی ایشان نامیـده و مخالفین خود را از همشـهریان بلقب های ناشایست ملقب نموده باو می گویند بنده ی خدا دشـمنی آل پاک پیامبر و ائمه خود را خریدی بواسـطه اینکه خیال کردی دشـمنان آنها راست میگوینـد اینک از آنها کمک بخواه تا از این بـدبختی نجاتت بخشـند هیچ یار و یاوری پیدا نمی کند و رهسپار عذاب دردناک و بیچاره کننده می شود.

حضـرت باقر فرمود اما کسـی که ما را بنامها و لقب های خودمان بنامد و دشـمنان ما را باین نامها و لقب نخواند مگر در موارد ضروری که در این موارد مـا نیز خودمـان آنها را بهمین نامها و لقب ها می نامیـدیم خداونـد کریم در روز قیامت بما میفرماید اینک برای این

دوستان خود هر چه مایلید درخواست کنید که بی نیاز شود. ما برای آنها از خدا درخواست می کنیم چیزهائی را که ارزش دنیا در مقابل ارزش آنها باندازه یک دانه خردل است در مقابل آسمانها و زمین خداوند به آنها عطا می کند و چندین چند برابر بایشان میدهد.

عرض کردند بعضی از کسانی که ادعای دوستی شما را دارند بدگمان میکنند که منظور از پشه علی علیه السّلام و منظور از فَما فَوْقَها که مگس است پیامبر اکرم است.

حضرت باقر در جواب او فرمود اینها حرفی را شنیده اند ولی آن طور که باید در جای خود پیاده نکرده اند.

روزی پیامبر اکرم با علی علیه السّلام نشسته بود شنید یک نفر می گوید:

(ما شاء اللّه و شاء محمّد) آنچه خدا و محمّد بخواهد، دیگری میگفت: (ما شاء اللّه و شاء علی) آنچه خدا و علی بخواهد.

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۴

حضرت رسول فرمود: محمّد و علی را با خدا قرین و همطراز قرار ندهید ولی بگوئید آنچه خدا بخواهد محمّد و علی نیز همان را میخواهند مشیت و خواست خدا از همه بالاتر است و کسی را قدرت برابری و مقابله و نزدیک شدن به آن نیست.

محمّد پیامبر خدا در مقابل دین خدا و قدرتش مانند یک مگسی است در این دنیای وسیع پرواز می کند و علی نیز در مقابل دین و قدرت خدا چون پشه ایست در مقابل این دنیای وسیع با اینکه لطف و فضل خدا بر محمّد و علی بیشتر است از فضل و عنایتی که بر تمام مردم نموده از ابتدای پیدایش جهان تاکنون.

اینست فرمایش پیامبر اکرم در مورد مگس و پشه در این مورد پس مربوط نیست به

آیه: إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً.

تفسیر امام: وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلًا وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ امام علیه السّلام فرمود که خداوند به یهودان میفرماید: آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ ایمان آورید به آنچه نازل کرده ام به محمّد که عبارت است از نبوت او و امامت برادرش علی و عترت پاکش مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ این مطلب در کتاب خود شما نیز هست که محمّد پیامبر خدا سرور جهانیان از گذشته و آینده است و او تقویت می شود به بهترین اوصیاء و جانشین خدا مشکل گشای این امت و درب شهر علم و جانشین پیامبر خدای رحیم.

وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی معامله نکنید آیاتی را که در باره نبوت محمّد و امامت علی نازل کرده ام: ثَمَناً قَلِیلًا بابهای بی ارزشی که منکر نبوت پیامبر و امامت علی شوید و با مبلغی بی ارزش از مال دنیا مبادله کنید گرچه آن مال زیاد هم باشد فانی و زودگذر و نابودشونده است.

بعد می فرماید: وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ از من بهراسید در مورد کتمان امر محمّد و وصی او اگر پرهیز نکنید هرگز شما را رها نخواهیم نمود راجع به نبوت پیامبر و امامت علی زیرا حجت و دلیل بر شما لازم و ثابت شد و بسیار واضح و آشکار

است که دیگر جای بهانه و عذری باقی نمی گذارد.

یهودان مدینه منکر نبوت حضرت محمّد شدند و باو خیانت کردند گفتند ما می دانیم محمّد پیامبر است و علی وصی اوست ولی تو آن محمّد و علی این شخص نیست.

خداوند لباس و کفشهای آنها را که در تن داشتند

بسخن در آورد که با صاحب خود گفتند دروغ می گوئی دشمن خدا! آن محمّد که پیامبر است همین شخص است و علی که وصی اوست نیز همین مرد است اگر بما اجازه دهند شما را چنان بهم میمالیم و فشار می دهیم تا کشته شوید.

پیامبر اکرم فرمود: خداوند آنها را مهلت داده چون می داند از صلب ایشان فرزندانی پاک و مؤمن بوجود خواهد آمد اگر جدا شده بودند از این فرزندان خداوند آنها را عذابی دردناک میکرد کسی عجله در کیفر میکند که از فوت و از دست رفتن مجرم بترسد.

تفسیر امام: وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ فرمود یعنی بپا دارید نمازهای واجبی را که محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم آورده است و نیز بپا دارید صلوات بر محمّد و آل پاکش را که علی سرور و بهترین آنها است.

وَ آتُوا الزَّکاهَ زکات اموال خود را وقتی واجب شد بدهید و زکات بدن را نیز در موقع لزوم بپردازید و هر گاه از شما کمک درخواست شد بکنید.

وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ با فروتنان فروتنی کنید برای عظمت خدا و پیروی از اولیای او محمّد مصطفی و علی ولی اللّه و بعد از آن دو ائمه علیهم السّلام که سرور اصفیا هستند.

تفسیر امام: خداوند به یهودان و کافران و مشرکین فرمود: وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ بوسیله صبر و خودداری از حرام کمک بگیرید برای باز دادن امانت ها و با خودداری از ریاست های باطل کمک بگیرید برای اعتراف به نبوت

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۶

حضرت محمّد و وصایت حضرت علی و با صبر کمک بگیرید برای خدمت کردن به پیامبر و

علی و کسانی که این دو دستور خدمت بآنها را می دهند تا شایسته بهشت و آمرزش و نعمت های جاوید در پناه خدا و رفاقت مؤمنین شوید با بهره مندی از تماشا بعترت محمّد سرور جهانیان و علی سرور نیکان برگزیده.

این تماشا بیشتر موجب خوشحالی شما و روشنی چشمتان میگردد و کاملتر میکند هدایت شما را از سایر نعمت های بهشت و کمک بگیرید بوسیله نمازهای پنجگانه و نیز صلوات فرستادن بر محمّد و آل پاکش برای رسیدن به بهشت برین.

وَ إِنَّها این نمازهای پنجگانه و صلوات بر محمّد و آلش با مطیع بودن نسبت بدستورات آنها و ایمان به آشکار و پنهان ایشان و ترک اعتراض و بهانه جوئی که چرا و چگونه.

لَكَبِيرَةٌ بسیار بزرگ است إِلَّا عَلَى الْخاشِعِينَ مگر برای آنها که از خدا می ترسند در باره مخالفت دستورش راجع به مهمترین فرایض.

اختصاص و بصائر: هشام بن سالم از سعد از حضرت باقر نقل کرد که ما هشت نفر در خدمت آن جناب بودیم صحبت رمضان شد فرمود نگوئید این رمضان است و نه رمضان رفت و نه رمضان آمد.

زیرا رمضان یکی از نامهای خدا است و نمیتوان نسبت رفتن و آمدن به ذاتش داد رفتن و آمدن مربوط باشیاء زائل است ولی بگوئید ماه رمضان ماه را اضافه کنید برمضان، نام نام خدا است ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده خداوند آن را مثل برای اهل بیت و عید برای مؤمنین قرار داد بدانید هر کس در ماه رمضان از خانه خود خارج شود و رهسپار راه خدا گردد ما همان راه خدا هستیم که هر کس وارد این راه شد بدور

دژی محکم میگردد و دژ محکم امام است.

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۷

و با دیدن امام تکبیر بگوید در کفه حسنات او سنگی نهاده می شود سنگین تر از آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها است.

عرضکردم: آقا میزان چیست؟

فرمود: تو نیرو و نظر بیشتری پیدا کردی سنگ پیامبر اکرم و ما میزان هستیم اشاره بهمین مطلب است فرموده خدا در این آیه: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ «۱» فرمود هر کس در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له.

خداوند رضوان اکبرش را برای او لازم می شمارد و هر کس مشمول رضوان اکبر خدا شود در خدمت ابراهیم و محمّد و پیمبران در دار الجلال خواهد بود.

عرضکردم: دار الجلال چیست؟

فرمود ما دار هستیم و این آیه همان است: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ما عاقبت در این آیه هستیم ای سعد اما مودت و دوستی ما متعلق بمتقین است.

خداوند میفرماید: تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ ما جلال اللَّه و کرامت او هستیم که بوسیله اطاعت از ما بندگانش را گرامی داشته.

تفسیر عیاشی: محمّد حلبی گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین تکه آیه پرسیدم: يا بَنِي إِسْرائِيلَ فرمود آنها فقط ما هستیم.

تفسیر عیاشی: ابو داود از کسی که از پیامبر اکرم شنیده است نقل می کند که

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۸

فرمود من عبد اللَّه نامم احمد و من عبد اللَّه هستم اسمم اسرائیل هر چه باو امر کند بمن امر کرده و هر چه باو نسبت دهد بمن نسبت داده شده.

توضیح: شاید منظور این

باشد یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ که معنی باطن آیه مربوط بآل محمّد است زیرا اسرائیل یعنی عبد اللّه میفرماید منهم عبد اللّه هستم بدلیل این آیه: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ هر خطاب خوبی که به بنی اسرائیل می شود در ظاهر، باطن آن متوجه من و اهل بیت من است.

کنز جامع: جابر از حضرت صادق در باره آیه وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی فرمود دوست ابلیس تا روز قیامت است که آن روز قیام قائم است وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی و آن روز درخشان حضرت قائم است وقتی قیام کند فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی هر کس در مورد خود حق را رعایت کند و از باطل بپرهیزد فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری او را بهشتی خواهم نمود.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی و هر که در باره خود از حق مضایقه کند و بباطل گراید وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی و ولایت علی بن ابی طالب و أئمه را تکذیب کند فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری او را بجانب جهنم می بریم و إِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی یعنی علی همان هدایت است وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی فرمود منظور حضرت قائم است که وقتی با خشم قیام کند از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را میکشد لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی فرمود باین آتش دشمن آل محمّد گرفتار می شود وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی و از آن فاصله دارد امیر المؤمنین و شیعه او.

فیض بن مختار: از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ایشان آیه را چنین قرائت نمود ان علیا للهدی و ان له الآخره و الاولی چون از امام

راجع بقرآن پرسیده بودند فرمود در آن عجائبی است در قرآن است كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ بعلی.

این خبر را تأیید می کند روایتی که یونس بن ظبیان از حضرت صادق نقل کرده

امامت، ج ۲، ص: ۳۲۹

که فرمود: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى . وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى. اللّه خالق الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى . و لعلى الآخره و الاولى.

دو روایت دیگر در همین مورد هست و این خبر را تأیید میکند آنچه در دعا وارد شده باین عبارت:

«سبحان من خلق الدنیا و الآخره و ما سكن فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لمحمّد و آل محمّد»

علامه در کشف الحق در باره آیه لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً از ابن عباس نقل کرده یعنی نکشید اهل بیت پیامبرتان را «۱».

توضیح: یعنی اهل بیت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بمنزله جان شما هستند باید همان طور که بجان خود علاقه دارید بآنها نیز احترام نمائید بلکه آنها از جان شما باید در نظرتان بالاتر باشند.

اختصاص: جابر جعفی گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود چرا جمعه را باین نام نامیده اند گفتم فدایت شوم علت آن را نمی فرمائید فرمود برایت تأویل و تفسیر اعظم آن را نگویم؟! عرضکردم چرا یا ابن رسول اللّه بفرمائید.

فرمود: جابر! این روز را جمعه نامیده اند چون در این روز خدا جمع کرد تمام جهانیان را از اولین و آخرین و هر چه آفریده از جن و انس و تمام مخلوقات آسمانها و زمین و دریاها و بهشت و جهنم و هر چه بوجود آورده در میثاق (محل پیمان نامه).

از تمام آنها پیمان گرفت بربوبیت و برای محمّد به نبوت و برای علی بولایت در همین

روز خداوند بآسمانها و زمین فرمودائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً. قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ

این روز را جمعه نامید چون همه جهانیان را جمع کرد بعد میفرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وقتی دعوت بنماز میشوید

امامت، ج ۲، ص: ۳۳۰

در روز جمعه همین روزی که جمع نمود شما را در آن منظور از صلاه امیر المؤمنین است یعنی ولایت و آن ولایت کبری است در همین روز انبیاء و رسل و ملائکه و هر چه آفریده و جن و انس، آسمانها و زمینها و مؤمنین لبیک گویان آمدند فامضوا الی ذکر اللَّه «۱» بجانب ذکر خدا بروید ذکر خدا امیر المؤمنین است.

وَ ذَرُوا الْبَیْعَ واگذارید بیع را یعنی اولی ذلِکُمْ یعنی بیعت امیر المؤمنین و ولایت او خَیْرٌ لَکُمْ بهتر است از بیعت اولی و ولایتش إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ یعنی وقتی تمام شد بیعت امیر المؤمنین فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ منظور از ارض اوصیاء است که خدا امر باطاعت و ولایت آنها می کند چنان که دستور اطاعت پیامبر و علی را داده بجای نام آنها کنایه آورده و (ارض) فرمود: وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.

جابر گفت عرضکردم: وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ است فرمود: تغییر داده شده چنین نازل شده است و ابتغوا فضل اللَّه علی الاوصیاء وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ از این جا خداوند خطاب بحضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم مینماید فرمود: یا محمّد إِذا رَأَوْا وقتی شکاکان و منکران ببینند تِجارَهً یعنی اولی را أَوْ لَهْواً دومی انصرفوا الیها گفتم انْفَضُّوا إِلَیْها است فرمود تحریف است! این طور نازل شده.

وَ تَرَکُوکَ ترا وامیگذارند یا

علی قائِماً قُلْ یا محمّد ما عِنْدَ اللَّهِ بگو ای محمّد آنچه نزد خداست از ولایت علی و اوصیاء بهتر است از لهو و تجارت یعنی بیعت اولی و دومی لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عرضکردم این قسمت در قرآن نیست فرمود چرا این طور نازل شده و پرهیزگاران شما هستید وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ «۲».

تفسیر قمی: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها حضرت صادق فرمود امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است که پیامبر اکرم او را تزکیه نمود.

امامت، ج ۲، ص: ۳۳۱

توضیح: «بنا بر این تأویل، مراد از نفس در آیه نفس امیر المؤمنین است که خدا باو خیر و شر را الهام نموده و منظور از مَنْ دَسَّاها کسی است که فضل و مقام او را پنهان کرده.

کافی: هشام بن حکم از حضرت صادق در باره آیه لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً فرمود منظور اقرار بانبیاء و اوصیاء و بامیر المؤمنین مخصوصا میباشد فرمود سود نمیدهد ایمانش چون از او گرفته شده.

توضیح: شاید کسب خیر را تفسیر نموده باقرار نسبت بانبیاء و اوصیاء در دنیا وقتی این کار را نکردند ایمان و میثاق آنها سودی نخواهد داشت چون از دست داده اند.

کافی: ابو حمزه از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده در باره آیه بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فرمود وقتی امامت امیر المؤمنین را انکار کنند فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

کنز جامع: ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه أَ فَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کسی که میداند آنچه بر تو از پروردگارت نازل شده حق است

فرمود یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اعمی و کور در آیه دشمن اوست و اولو الالباب (خردمندان) شیعیان علی هستند که چنین توصیف شده اند الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ کسانی که بعهد و پیمان خدا وفا دارند و میثاقی که در عالم ذر از آنها گرفته شده و در روز غدیر راجع بولایت علی نمیشکنند.

کنز: عیسی بن داود گفت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود از پدرم راجع باین آیه پرسیدم: وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ بشارت ده فروتنان را فرمود در باره ما فقط نازل شده.

امامت، ج ۲، ص: ۳۳۲

کافی: حفص از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده در باره آیه وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ فرمود: چه آوردند؟ بخدا قسم اطاعت خدا با محبت و ولایت را آوردند با تمام اینها بیمناکند نه اینکه ترس آنها ترس شک و تردید باشد و لکنهم خافوا ان یکونوا مقصرین فی طاعتنا و ولایتنا میترسند که مبادا کوتاهی در اطاعت و ولایت ما کرده باشند.

خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ آری بخدا چنین است یا بن رسول اللَّه از کوتاهی و تقصیر خود زیاد بیمناکیم. موسی خسروی

چهارم ۸-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۴ : ۴-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۴، چاپ چهارم ۵-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ ، چاپ چهارم ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ : ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول؟: ۱۳۵۷).

یادداشت : ج. ۲ - ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان عطف: بحارالانوار.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۵. امامت

عنوان عطف : بحارالانوار.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : امامت

شناسه افزوده : خسروی ، موسی ، ۱۳۰۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م۳ ب۳۰۴۲۱۲۷۵ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۵۲۱۹

جلد سوم

بخش های: آفرینش و سرشت و ارواح ائمه علیهم السّلام

بخش اول ابتدای ارواح و انوار و طینت ائمه علیهم السلام که تمام آنها یک نورند

معانی الاخبار: ۶۵- یکی از اصحاب گفت: ابو سعید مکاری خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیده عرض کرد: آیا خداوند بشما آن مقامی را داده که بتوانی ادعای پدرت موسی بن جعفر علیه السّلام را بنمائی؟

فرمود: ترا چه شده خداوند روشنائی را از تو بگیرد و بفقر مبتلایت گرداند مگر نشنیده ای که خداوند بعمران وحی کرد که

من بتو فرزندی پسر خواهم داد بعد باو مریم را عنایت کرد و بمریم عیسی را مرحمت فرمود؟ پس عیسی از مریم و مریم از عیسی است و مریم و عیسی یک چیز هستند من از پدرم هستم و پدرم از من پدرم و من یکی هستیم.

اختصاص: از ائمه علیهم السّلام نقل شده که فرمودند: خداوند ما را دو هزار سال قبل از مردم آفرید ما خدا را تسبیح کردیم ملائکه بواسطه تسبیح ما تسبیح نمودند.

امامت، ج ۳، ص: ۳

کتاب فضائل الشیعه صدوق: باسناد خود از ابو سعید خدری نقل میکند که گفت: ما در خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم در این موقع مردی وارد شده گفت: از معنی این آیه که خداوند بشیطان میفرماید:

أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ مرا مطلع فرما كدام دسته هستند كسانى كه از ملائكه برترند «كه در اين آيه ميفرمايد: كبر ورزيدى يا از شخصيت هاى برجسته خود را انگاشتى» پيامبر اكرم فرمود: آنها منم و على و فاطمه و حسن و حسين كه ما در سرادق عرش خدا را تسبيح ميكرديم و ملائكه بواسطه تسبيح ما به تسبيح مشغول شدند دو هزار سال قبل از آفرينش آدم پس از خلقت آدم خداوند بملائكه دستور داد او را سجده كنند اما ما را چنين دستورى نداد همه ملائكه سجده كردند بجز ابليس كه از سجده امتناع ورزيد خداوند فرمود: كبر ورزيدى يا خود را از آن پنج نفر بحساب آوردى كه نامشان در سرادق عرش نوشته شده.

ما درب بسوى خدا هستيم كه هر كس بخواهد بايد از جانب ما وارد شود بواسطه ما هدايت يافته اند هدايت شده ها هر كه ما را دوست بدارد خدا او را دوست ميدارد و در بهشت جايش خواهد داد و هر كه با ما كينه ورزد خدا او را دشمن ميدارد و در جهنم جايش ميدهد ما را دوست نخواهند داشت مگر كسانى كه ولادت پاكى داشته باشند.

تفسير فرات: ص ٢٠٧- قبيصه بن يزيد جعفى گفت: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم در خدمت آن جناب دوس بن ابى الدوس و ابن ظبيان و قاسم صيرفى نيز حضور داشتند سلام كرده نشستم. گفتم: يا بن رسول اللّه آمده ام از خدمت شما بهره مند شوم فرمود: سؤال كن اما سؤالى كوتاه.

عرضكردم: كجا بوديد شما قبل از اينكه خداوند آسمان افراشته و زمين گسترده و تاريكى و روشنائى را بيافريند. فرمود: از اين مطلب

چرا در این موقع سؤال کردی مگر نمیدانی که محبت ما پنهان است ولی دشمنی با ما آشکار و ما از میان جنیان دشمنانی داریم که احادیث ما را بدشمنان انسانی ما میرسانند دیوارها

امامت، ج ۳، ص: ۴

نیز مانند انسانها گوش دارند. عرض کردم: بالاخره چنین سؤالی برایم پیش آمده.

فرمود: یا قبیصه ما اشباح نوری بودیم اطراف عرش، خدا را تسبیح می- کردیم پانزده هزار سال قبل از آفرینش آدم وقتی آدم آفریده شد ما را در صلب او قرار دادند پیوسته از نهادی پاک برحمی پاک منتقل میشدیم تا خداوند پیامبر اکرم محمّد مصطفی را برانگیخت پس دستاویز محکم خدائیم هر که بما چنگ زند نجات مییابد و هر که از ما فاصله بگیرد گمراه است هر که بما چنگ زند او را بگمراهی نمیکشانیم و از هدایت خارج نمیکنیم، کسانی هستیم که مراقب طلوع و درخشش خورشیدیم جهت انجام اعمال و فرائض و بازماندگان پیامبر، ما آن خیمه گاه بلندپایه و پردامنه هستیم هر که بما پناه آورد بجانب بهشت رهسپار میگردد و هر که از ما گریزان باشد بجهنم میرود. گفتم: خدای را بر این نعمت سپاسگزارم.

کنز جامع الفوائد: صدوق علیه الرحمه در کتاب معراج از ابن عباس نقل میکند که گفت شنیدم پیامبر اکرم به علی علیه السّلام میفرمود خداوند بود و هیچ چیز وجود نداشت من و ترا دو روح از جلال خود آفرید ما در جلو عرش به تسبیح و تقدیس و تهلیل و سپاس خدا اشتغال داشتیم پیش از آنکه آسمانها و زمین ها را بیافریند. وقتی اراده آفرینش آدم را کرد من و ترا از یک سرشت از طینت علیین

آفریـد و با آن نور در آمیخت ما را در تمام نورها و نهرهای بهشت فرود برد سـپس آدم را آفریـد و در نهاد او آن طینت و نور را قرار داد پس از از آفریـدن آدم فرزندان و ذریه او را از نهادش خارج کرد و از آنها اعتراف گرفت و اقرار بربوبیت کردند و اول کسی که اقرار نمود بربوبیت من و تو بودیم و سایر پیامبران به نسبت مقام و قربشان بخدا.

خداونـد فرمود: گواهی دادیـد و اقرار کردید ای محمّد و علی و از همه خلایق بر طاعت من سـبقت گرفتید چنین نیز بودید در علم سابق من شما دو برگزیده از

امامت، ج ۳، ص: ۵

آفریده های منید و ائمه از نژاد و پیروان شـمایند این چنین شـما را آفریدم آنگاه پیامبر اکرم فرمود: یا علی طینت و سـرشت در صلب آدم بود و نور من و تو در پیشانی او پیوسته این نور منتقل میشد به پیشانی پیامبران برگزیده تا بالاخره طینت و نور هر دو منتهی بصـلب عبد المطلب شد آنگاه بدو قسـمت تقسـیم گردید خداوند مرا از یک نیمه آن آفرید و پیامبر و رسولم قرار داد و تو را از نیمه دیگر و جانشین و وصی و امام قرار داد وقتی (در معراج) از عظمت و جلال پروردگارم در فاصله یک زه کمان یا کمتر از آن رسیدم بمن فرمود چه کسی از تمام بندگانم بیشتر ترا اطاعت میکند.

عرضکردم علی بن ابی طالب فرمود او را جانشین و وصی خود قرار ده که من این مقام را برایش قرار داده ام نام تو و او را قبل از آفرینش انسان ها بر

عرش خود نوشته ام بواسطه محبتی که با شما دارم و کسانی که شما را دوست دارند و با شما محبت میورزند و اطاعت میکنند هر که شما را دوست بدارد و اطاعت کند از مقربین در نزد من محسوب می شود و هر که منکر ولایت شما باشد و از در خانه شما انحراف ورزد از کافران گمراه نزد من محسوب می شود.

آنگاه پیامبر اکرم فرمود در این صورت چه کسی میتواند بین من و تو فاصله بیاندازد با اینکه من و تو از یک نور و یک طینت هستیم تو از همه مردم شایسته تر هستی نسبت بمن در دنیا و آخرت فرزندان تو فرزند من و پیروان تو پیرو من و دوستان تو دوست منند شما فردا در بهشت با من خواهید بود.

همین حدیث در کتاب محتضر از صدوق نقل می شود تا آنجا که میفرماید شیعیان تو شیعه من و دوستانت دوست منند و آنها در قیامت با تو هستند در بهشت و همسایه منند.

از کتاب منهج التحقیق باسناد خود از جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند چهارده نور از نور عظمت خود چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم آفرید که آنها ارواح ما هستند عرض شد آنها را نام ببرید که آن

امامت، ج ۳، ص: ۶

چهارده نور کیانند.

فرمود محمّد و علی و فاطمه، حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین که نهمی آنها قائم ایشان است سپس یکایک را نام برد آنگاه فرمود بخدا قسم ما اوصیا و جانشینان بعد از پیامبریم ما هستیم آن مقامی که خداوند به پیامبر عنایت کرد و ما درخت نبوت و زادگاه

رحمت و معدن حکمت و چراغ های دانش و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و اسرار دار خدا و امانت او در میان بندگانش هستیم حرم بزرگ خدا و پیمان بازخواست شدنی او هر که ما را بشناسد شناخته و هر که جاهل بما باشد در جهل فرو رفته ما آن اسمای حسنی هستیم که خداوند عملی را از بندگان قبول نخواهد کرد مگر با معرفت ما، بخدا قسم ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا فرا گرفت و بعد توبه اش پذیرفته شد خداوند ما را به نیکوترین وجه و صورت آفرید و ما را نگهبان بندگان خود و زبان گویای خویش در میان مردم و دست گشاده اش برأفت و رحمت و وجهی که از آن جانب باید بسوی او رفت و دربی که راهنمای بسوی اوست قرار داد گنجینه های دانش و ترجمان وحی و نمایندگان دین و دستاویز محکم و دلیل آشکار برای هدایت جویان قرار داد بواسطه ما درختان میوه میدهد و میوه ها میرسد و نهرها جاری میگردد و باران از آسمان می بارد و گیاه در زمین میروید با عبادت ما خدا پرستش شد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

بخدا سوگند اگر سفارش قبلی نبود و پیمان از ما نگرفته بودند سخنی را میگفتم که موجب شگفتی میشد و یا گذشتگان و آیندگان دیگر فراموش میشدند ابن خالویه در کتاب آل از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و ایشان از اکابر گرام خود از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود وقتی خداوند آدم و حوا را آفرید در بهشت از روی تبختر و ناز راه رفتند آدم بحوا گفت خداوند موجودی

از مـا نیکوتر نیافریـد خداونـد بجبرئیل دسـتور داد که آدم را بفردوس اعلی ببرد همین که وارد فردوس اعلی شدنـد چشم آنها بدختری افتاد که بر فرشی مرصع از

امامت، ج ۳، ص: ۷

فرشهای بهشت نشسته است و بر سر تاجی از نور و بر گوش دو گوشواره از نور دارد از زیبائی او بهشت درخشان شده:

آدم بجبرئیل گفت این دخترک کیست که از نور جمالش بهشت درخشان شـده گفت این فاطمه دختر محمّد یکی از فرزندان تو است که پیامبر آخر الزمان است گفت این تاج چیست که بر سـر دارد گفت شوهرش علی بن ابی طالب است پرسید این دو گوشواره چیست گفت دو فرزندش حسن و حسین هستند.

گفت آیـا قبل از من آفریـده شـده انـد جبرئیل پاسـخ داد که آنها در علم غامض خـدا چهار هزار سال پیش از خلقت تو وجود داشتند.

از کتاب سـید حسن بن کبش بنقل از مقتضب من نیز خود در مقتضب این خبر را منتسب بسـلمان فارسـی مشاهده کردم گفت خدمت پیامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله رسـیدم همین که چشـمش بمن افتاد فرمود خداوند هیچ پیامبر و یا رسولی را نفرسـتاد مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد عرضکردم من این مطلب را در تورات و انجیل نیز دیده ام.

فرمود: سـلمان آیا نقیبان دوازده گانه مرا که برای امامت و رهبری بعـد از من برگزیـده شـده انـد میشناسـی عرضـکردم خـدا و پیامبرش بهتر میدانند فرمود سـلمان! خداوند مرا از صفای نور خود آفرید دعوتم کرد اطاعت نمودم از نور من علی را آفرید او را دعوت باطاعت خود کرد پذیرفت از نور من و علی فاطمه را آفرید او را

نیز دعوت کرد اطاعت نمود از من و علی و فاطمه حسن و حسین را آفرید آن دو را خواند هر دو اجابت کردند ما را به پنج اسم از اسمهای خود نامید خداوند محمود است و من محمّد او علی و این هم علی او فاطر است و این فاطمه خداوند صاحب احسان است و این حسن او محسن است و این حسین.

آنگاه از نور حسین نه نفر امام آفرید آنها را دعوت کرد پذیرفتند اینها قبل از آن بود که آسمان افراشته و زمین گسترده یا هوا و یا آب و ملک یا بشری را بیافریند ما در علم خدا انواری بودیم که او را تسبیح میکردیم و شنوا بودیم

امامت، ج ۳، ص: ۸

و اطاعت میکردیم.

سلمان گفت عرضکردم: پدر و مادرم فدایت چه امتیازی دارند کسانی که اینها را بشناسند فرمود: هر کس آنها را بحقیقت معرفت بشناسد و پیرو ایشان باشد و دوست دار دوست آنها و دشمن دشمنشان بخدا قسم او از ما است و بهر جا که وارد شویم وارد خواهد شد و هر جا منزل بگیریم او نیز منزل بگیرد. عرض کردم: آیا ممکن است ایمان به آنها داشته باشیم بدون شناختن ایشان و نام و نژادشان فرمود: نه.

عرض کردم: یا رسول اللّٰه پس من آنها را چگونه بشناسم فرمود: حسین علیه السّلام را شناخته ای پس از او زین العابدین علی بن الحسین آنگاه پسرش محمّد بن علی باقر و شکافنده علم پیشینیان و دیگران از پیامبران و مرسلین پس از او جعفر بن محمّد زبان راستین خدا سپس موسی بن جعفر که خشم خود را فرو میبرد در راه

خدا آنگاه علی بن موسی الرضا که راضی است بامر خدا سپس محمّد بن علی جواد که برگزیده خلق خدا است بعد علی بن محمّد راهنما و هادی بسوی خدا پس از او حسن بن علی خاموش امین عسکری سپس فرزندش حجه بن الحسن المهدی گوینده قائم بامر خدا سلمان گفت دیگر چیزی نگفتم.

آنگاه عرض کردم: یا رسول اللّه دعا بفرمائید آنها را درک کنم. فرمود:

سلمان تو آنها را درک خواهی کرد و کسانی که مثل تو باشند و هر کس آنها را دوست بدارد بحقیقت معرفت خدا را بر این نعمت بسیار سپاسگزاری کردم.

عرض کردم: آیا عمر من آنقدر خواهد شد که ایشان را درک کنم؟ فرمود:

این آیه را بخوان:

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً «۱»

امامت، ج ۳، ص: ۹

سلمان گفت: از شوق سخت در گریه شدم. عرض کردم: آیا چنین تضمینی میفرمائید (که باز مرا برگردانند) فرمود آری قسم بآن خدائی که محمّد را برسالت برانگیخت این تعهد را من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از امامان فرزند حسین میکنیم و هر کس از ما محسوب شود و در باره ما باو ستم روا گردد.

آری بخدا قسم سلمان شیطان و سپاهش خواهند آمد و هر کس ایمان واقعی داشته و یا واقعا کافر بوده انتقام گرفته می شود و کیفر جنایات داده خواهد شد.

و میراث ها برمیگردد هرگز خدایت باحدی ستم روا نمیدارد ما هستیم تأویل این آیه.

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ «۱» سلمان گفت: از جای حرکت کردم دیگر باکی نداشتم که چه وقت خواهم مرد و یا مرگ بسراغم خواهد آمد.

امالی: ابن شیخ ص ۹۲ ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود ما و شیعیانمان از طینت علیین آفریده شده ایم ولی دشمنان ما از طینت چرك و خون اهل جهنم که سیاه و بدبو است.

بصائر: بشر بن ابی جعفر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند محمّد صلی اللّه علیه و آله را از طینتی از گوهری زیر عرش آفرید در سرشت او یک زیادی بود که طینت امیر المؤمنین را از آن آفرید و در طینت امیر المؤمنین نیز اضافه ای بود که طینت ما را از آن اضافه آفرید و در طینت ما نیز اضافه ای بود که طینت شیعیان را از آن اضافه طینت ما سرشت دلهای آنها بسوی ما کشش دارد و دلهای ما بر آنها مهربان است مانند محبت پدر بفرزند ما برای آنها خوبیم و آنها برای ما پیامبر اکرم برای ما خوب است و ما برای او.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰

بصائر: ابو الحجاج گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود ابا الحجاج خداوند محمّد و آل محمّد را از طینت علیین آفرید و قلبهای آنها را از طینتی بالاتر از آن آفرید و شیعیان ما را از طینتی پائین تر از علیین و دلهایشان را از طینت علیین دلهای شیعیان ما از سرشت ابدان آل محمّد است.

خداوند دشمنان آل محمّد را از طینت سجین

«۱» و دلهای آنها را از طینتی بـدتر آفریـد و پیروان آنها را از گلی بدتر از سـجین آفرید و دلهایشان را از سـجین دلهای آنها از سرشت بدنهای ایشان است و هر دلی متمایل ببدن خود خواهد بود.

بصـائر: عبـد الغفـار جازی از حضـرت صادق نقل کرد که فرمود خداونـد مؤمن را از طینت بهشت آفریـد و ناصب را از طینت آتش و فرمود هر گاه خداوند اراده نیکی نسبت به بنده ای بکند روح و بدنش را پاک و طیب مینماید هیچ خوبی را نمیشـنود مگر اینکه آن را خوب میداند و هیچ کار زشتی را نمیشنود مگر اینکه از آن متنفر است.

گفت از آن جناب شـنیدم میفرمود سرشت ها سه نوعند ۱- طینت انبیاء که مؤمن از سـمای طینت است جز اینکه طینت انبیاء از قسـمت بهتر آن است آنها اصل هسـتند و دارای امتیاز خود میباشـند ولی مؤمنین فرع میباشـند از سـرشتی چسبنده (که ملحق به آنها میشونـد) خداونـد فاصـله نمی اندازد بین انبیاء و پیروانشان فرمود طینت ناصب از گلی بدبو است اما مستضـعفین از خاک هستند مؤمن از ایمان خود برنمیگردد و ناصب از دشمنی خویش خداوند دارای اراده و مشیت است در باره همه آنها.

توضیح: باید توجه داشت این خبر وجه جمع بین آیاتی که در باره طینت

امامت، ج ۳، ص: ۱۱

آدم بیان میکند گاهی آن را بچسـبنده تعبیر میکند و گاهی به گل بدبو و گاهی نیز بگل مطلق باین طور جمع می شود که این طینت هـا اجزاء طینت آدم بوده است بسـبب اختلاـفی که در اولاـد او است (لازب) چسـبنده. طینت شـیعه است زیرا بائمه خود ملحق میشوند یا بمعنی سخت و

محکم است که آنها در دین خود محکم هستند (حَمَإٍ مَسْنُونٍ) که گل سیاه متغیر بدبو طینت کفار و مخالفین است و گل مطلق که طینت مستضعفین است.

بصائر: ثمالی گفت: از حضرت باقر شنیدم میفرمود: خداوند ما را از اعلی علیین آفرید و دلهای شیعیان ما را از سرشت ما آفرید و بدنهای آنها را از پائین تر از این سرشت بهمین جهت دلهای ایشان متمایل بما است زیرا از سرشت ما آفریده شده آنگاه این آیه را قرائت کرد: کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ. کِتابٌ مَرْقُومٌ. یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

دشمنان ما را از سجین آفرید و دلهای پیروان ایشان را از سرشت ایشان ولی بدنهای ایشان را از پائین تر از این سرشت بهمین جهت دلهای ایشان متمایل به آنها است چون از سرشت آنها آفریده شده بعد این آیه را خواند:

کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ. وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ. کِتابٌ مَرْقُومٌ.

توضیح: مفسرین در تفسیر علیین اختلاف کرده اند بعضی گفته اند علیون مقام های عالی است که همراه با جلالت است یا آسمان هفتم یا سدره المنتهی یا بهشت یا لوحی از زبرجد سبز است که زیر عرش آویخته است اعمال بندگان در آن مکتوب است فرار گفته است یعنی در یک مرتبه بلندی است که نهایت ندارد.

سجین زمین هفتم یا پائین تر از آن است و یا چاهی است در جهنم ابو عبیده گفته است: بر وزن فعیّل از سجین است.

پس معنی این است که اعمال آنها یا آنچه نوشته می شود از اعمال ایشان در علیین است یعنی در دفتر اعمال آنها یا مراد اینست که دفتر اعمال آنها در

امامت، ج ۳، ص:

این مکانهای شریف است.

بنا بر این معنی در آیه مضاف حذف شده یعنی و ما ادراک ما کتاب علیین این تفسیری بود که در باره آیه گفته شده اما اینکه امام باین آیه استشهاد مینماید یا بمناسبت اینست که کتاب اعمال آنها در محلی است که طینت ایشان از آن گرفته شده یا منظور از کتاب ارواح آنها است زیرا ارواح محل نقش بستن علوم آنها است.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما و شیعیانمان از یک طینت آفریده شده ایم و دشمنان ما از سرشتی بدبوی گلی متغیر.

بصائر: جابر جعفی گفت: در خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم فرمود: جابر ما و دوستانمان از یک طینت آفریده شده ایم سفید و پاک از اعلی علیین ما از قسمت برتر این طینت «دوستانمان» از قسمت پائین تر. روز قیامت پست و بلند بهم می پیوندد در قیامت ما چنگ بدامن پیامبر میزنیم و پیروان ما نیز چنگ بدامن ما میزنند اینک خیال میکنی خداوند پیامبر و ذریه او را کجا خواهد برد و کجا ذریه پیامبر دوستان خود را میبرند جابر دست خود را بر هم زده سه مرتبه گفت:

به پروردگار کعبه داخل بهشت شدیم.

بصائر: عنان بن سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند طینت ما و شیعیانمان را باهم سرشت ما را بآنها و آنها را بما مخلوط نمود هر کس در او مقداری از طینت ما است بما تمایل دارد بخدا قسم شما از ما هستید.

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ما را از علیین آفرید و دوستان ما را از پائین از آن و دشمنان ما را

از سجین و دوستان آنها را از پائین از آن آفرید بهمین جهت هر دسته ای متمایل بخمیره طینت خویش است.

بصائر: ابراهیم بن عبد الحمید از پدر خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که میفرمود: خداوند انبیاء و اوصیا را در روز جمعه آفرید این همان روزی است که خداوند میثاق آنها را گرفته و فرمود ما و شیعیانمان از طینتی

مخزون و با ارزش آفریده شده ایم که هیچ کدام از آنها از ما جدا نخواهد شد تا روز قیامت.

بصائر: صالح بن سهیل گفت بحضرت صادق عرض کردم: آیا طینت مؤمنین از طینت انبیا است فرمود: آری.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود خداوند حضرت محمّد و عترتش را از طینت عرش آفرید یکی از آنها کم نمیشود و یکی زیاد.

بصائر: فضل بن عیسی هاشمی گفت خدمت حضرت صادق رسیدم من و پدرم عیسی. پدرم پرسید آیا این فرمایش پیامبر اکرم است که فرمود سلمان از ما خانواده است فرمود: آری گفت یعنی از اولاد عبد المطلب است فرمود از ما اهل بیت است گفت یعنی از فرزندان ابو طالب است فرمود: از ما اهل بیت پیامبر است. پدرم گفت: من او را نمیشناسم فرمود: او را بشناس از ما اهل بیت است.

در این موقع اشاره بسینه خود نموده فرمود آن طور که تو گمان کرده ای نیست خداوند طینت ما را از علیین آفرید و شیعیانمان را از پائین تر آن پس آنها از ما هستند و طینت دشمنان ما را از سجین آفرید و پیروان آنها را از پست تر از آن آنها از ایشان بشمار میروند

و سلمان از لقمان بهتر است.

بصائر: عبـد الرحمن بن حجاج گفت: خداونـد تبارک و تعالی محمّد و آل محمّد را از طینت علیین آفرید و دل های آنها را از طینت بالاتری ولی شیعیان را از طینت علیین و دل های آنها را از طینتی بالاتر از علیین آفرید.

بصـائر: یکی از اصـحاب از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقـل کرد که فرمود: ما را از علیین آفریـده انـد و ارواح ما را بالاتر از علیین و ارواح شـیعیان را از علیین و بدنهایشان پائین تر از آن بجهت همین خویشاوندی است که دل های آنها کمال اشتیاق را بما دارد.

روایت دیگر بهمین مضمون از بصائر نقل می شود.

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۴

ما را از نور عصمت خود آفرید سپس ما را صورت بخشید از طینتی مخزون و پنهان داشته از زیر عرش آن نور را در این طینت قرار داد در نتیجه ما موجود و بشری نورانی بودیم هیچ کس بهره ای از چگونگی خلقت ما ندارد رواح شیعیان ما را از بدنهای ما آفریـد و بـدنهایشان را از طینتی مخزون و پنهان داشـته که پائین تر از آن طینت بود برای احدی نصـیبی در چگونگی خلقت آنها قرار نداد بجز انبیا و مرسـلین بهمین جهت ما و آنها انسان هستیم و بقیه مردم چون پشه ها ناپایدارند که در آتشند و بسوی آتش رهسپارند.

از کتاب ریاض الجنان: انس بن مالک گفت: یک روز پیامبر اکرم بنماز صـبح اشـتغال داشت در محراب ایستاد چون ماه تابان عرضکردم اگر صلاح بدانید این آیه را برای ما تفسیر فرمائید: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ

مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ.

فرمود: منظور از پیامبران من هستم صدیقین علی بن ابی طالب اما شهدا عمویم حمزه و اما صالحین دخترم زهرا و فرزندانش حسن و حسین.

عباس از گوشه مسجد بخدمت پیامبر اکرم آمده گفت: مگر من و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک سرچشمه نیستیم فرمود منظورت چیست عمو جان عرض کرد زیرا مرا نام نبردی و باین مقام مفتخر نکردی.

فرمود عمو جان اینکه گفتی من و تو و علی و حسن و حسین از یک سرچشمه هستیم صحیح است ولی خداوند ما را موقعی آفرید که نه آسمان افراشته و نه زمین گسترده و نه عرش و نه بهشت و نه جهنم بود ما او را تسبیح و تقدیس میکردیم هنگامی که تسبیح و تقدیسی وجود نداشت وقتی خدا اراده کرد ابتدای آفرینش را نور مرا شکافت از آن عرش را آفرید نور عرش از نور من است و نور من از نور خدا است.

سپس نور علی بن ابی طالب را شکافت از آن ملائکه را آفرید پس نور ملائکه از نور علی بن ابی طالب است و نور پسر ابی طالب از نور خدا است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵

نور دخترم فاطمه را شکافت آسمانها و زمین را آفرید نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه بهتر از آسمانها و زمین است سپس نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید پس نور خورشید و ماه از نور حسن است و نور حسن از نور خدا است حسن از

خورشید و ماه بهتر است آنگاه نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید پس نور بهشت و حور العین از نور حسین است و نور حسین از نور خدا است و حسین از بهشت و حور العین بهتر است.

سپس خداوند بقدرت خود ظلمت را آفرید و آن را بر پرده چشمها افشاند ملائکه گفتند: سبوح قدوس ربنا. خدایا از وقتی این اشباح را شناخته ایم چیز بدی مشاهده نکردیم ترا سوگند میدهم بمقام آنها که این گرفتاری را از ما برطرف فرما در این موقع خداوند قندیل های رحمت را آفرید و بر سرادق عرش آویخت.

گفتند خدایا این فضیلت و نورها از کیست، خطاب نمود این نور کنیزم فاطمه زهرا است بهمین جهت او را زهرا نامیدم چون آسمانها و زمین بواسطه نور او پدیدار شد او دختر پیامبرم و همسر وصی او و حجت بر خلق است شما را گواه میگیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را باین بانو و شیعیانش دادم تا روز قیامت در این موقع عباس از جای حرکت کرد و پیشانی علی بن ابی طالب را بوسیده گفت: یا علی خدا ترا حجت بالغه بر مردم قرار داده تا روز قیامت.

جابر بن یزید جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود نه معلوم و نه مجهول اولین موجودی که آفرید محمّد مصطفی علیه السّلام بود ما اهل بیت را با او آفرید از نور خود و عظمتش بصورت سایه ای سبز در مقابل خود نگهداشت آن موقع که نه آسمان و زمین و شب و

روز و خورشید و ماه وجود نداشت خدا بود نور ماه از نور خدا مانند پرتو خورشید نسبت بخورشید ما او را تسبیح و تقدیس و ستایش میکردیم و عبادتی واقعی مینمودیم.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶

بعد خدا تصمیم گرفت که مکان را بیافریند آن را آفرید و بر مکان نوشت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین و وصی او است بوسیله علی پیامبر را تأیید و نصرت دادم.

سپس عرش را آفرید و بر سرادق عرش همان جملات را نوشت آنگاه آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت بعد بهشت و جهنم را آفرید و بر آنها نیز همین جملات را نوشت سپس ملائکه را آفرید و آنها را ساکن آسمان گردانید آنگاه خداوند نفس خود را بآنها معرفی نمود و عرفان یافتند از آنها پیمان بربوبیت برای خود و نبوت برای حضرت محمّد و ولایت برای علی علیه السّلام گرفت ملائکه مضطرب شدند از این پیمان. خداوند بر آنها خشم گرفت. و در احتجاب شد. ملائکه هفت سال پناهنده بعرش شدند و از خدا تقاضا میکردند آنها را پناه دهد از خشم خود و اقرار به پیمان خود میکردند و تقاضای رضا می نمودند از آنها راضی شد بعد از اقرار بواسطه همین اقرار آنها را ساکن آسمان گردانید و بخدمت خویش اختصاص داد و برای عبادت آنها را انتخاب نمود.

آنگاه خداوند دستور داد بانوار ما که تسبیح کنند از تسبیح ما آنها تسبیح نمودند اگر تسبیح ما نبود آنها نمیدانستند چگونه تسبیح کنند خدا را و چگونه تقدیس نمایند.

آنگاه خداوند هوا را آفرید و بر آن نوشت: لا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین وصـی او است بوسـیله علی او را تأیید کردم و نصرت نمودم سپس جن را آفرید و آنهـا را سـاکن هوا نمود و از ایشان پیمان گرفت برای خود بربوبیت و برای محمّـد (ص) به نبوت و برای علی بولایت هر که اقرار نمود اکنون اقرار دارد و هر که انکار کرد اینـک انکـار دارد اولین کسـی که انکار نمود ابلیس بود خـدا او را لعنت کند کار او منتهی بشقاوت گردید و وضعی که اکنون دارد.

بعـد خداوند امر کرد انوار ما تسبیح نمایند تسبیح کردند جنیان بواسـطه تسبیح ما تسبیح کردند در غیر این صورت نمیدانسـتند چگونه تسبیح کنند بعد خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۷

زمین را آفریـد و در اطراف آن نوشت: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین و وصـی اوست که پیامبر را بوسـیله او تأییـد و نصـرت کردم بهمین جهت جابر آسـمانها بدون پایه پا بر جا است و زمین اسـتوار است سـپس خداوند آدم را آفرید از پهن دشت زمین قیافه اش را آراست و در او از روح خود دمیـد آنگاه ذریه او را از نهادش خارج کرد و از ایشان پیمان گرفت بربوبیت خود و نبوت محمّد و ولایت علی هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود.

مـا اولین گروهی بودیم که بـاین اقرار نمودیم آنگاه به محمّـد صـلی اللّه علیه و آله فرمود بعزت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علی و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه

و هیچ موجودی را نمی آفریدم که مرا بپرستد یا محمّد تو دوست و حبیب و صفیّ و برگزیده خلق من و محبوبترین آنها در نزد منی و اولین کسی هستی که او را از میان مخلوق خود امتیاز بخشیدم، سپس بعد از تو صدیق امیر المؤمنین علی وصی ترا که بوسیله او ترا نصرت و تأیید نمودم و او را دستاویز محکم و روشنی بخش دوستان و چراغ راهنما قرار دادم پس از او این راهنمایان هدایت یافته را بواسطه شما آفریدم آنچه آفریدم شما برگزیدگان خلق هستید شما را وسیله آمرزش و بازخواست قرار دادم هر چیز نابودشونده است بجز وجهم و شما وجه منید که نابود نمیشوید و هلاک نمیگردید و هر که شما را دوست بدارد نابود نمیشود هر که پیش من بیاید با محبت دیگری گمراه است و عمر خود را بهدر داده شما برگزیدگان خلق و حامل اسرار و گنجینه علم من و سرور اهل آسمان ها و اهل زمین هستید آنگاه خداوند سایبانی از ابر و ملائکه بر زمین فرستاد و انوار ما اهل بیت را با آن فرستاد و بصورت نور در مقابل خود قرار داد او را تسبیح میکردیم در زمین همان طور که در آسمان تسبیح می نمودیم و تقدیس میکردیم در زمین مانند آسمان و او را میپرستیدیم بطوری که در آسمان می پرستیدیم.

وقتی خداوند اراده اخراج ذریه آدم کرد برای گرفتن پیمان این نور را

امامت، ج ۳، ص: ۱۸

در آن راه داد آنگاه ذریه او را از نهادش خارج کرد لبیک میگفتند ما خدا را تسبیح کردیم بواسطه تسبیح ما آنها تسبیح نمودند در غیر این صورت نمیدانستند

چگونه تسبیح کنند آنگاه خداوند خود را بآنها معرفی نمود برای پیمان گرفتن بربوبیت خود ما اولین کسی بودیم که آری گفتیم وقتی فرمود آیا پروردگار شما نیستم سپس پیمان گرفت به نبوت محمّد و برای علی بولایت هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود حضرت باقر فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوحدانیت پرستش گردید و بواسطه ما گرامی شد هر کس مقامی یافت از مخلوقات، ما سبب پاداش، پاداش گیران و کیفر تبهکاران هستیم.

سپس این آیه را تلاوت نمود: وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و آیه دیگر قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ.

پیامبر اکرم اولین کسی است که خدا را پرستش کرده و اول کسی است که منکر فرزند یا شریک داشتن خدا شده ما پس از پیامبر اکرم قرار داریم.

سپس نور ما را در صلب آدم علیه السّلام قرار داد پیوسته این نور از صلب و رحمها منتقل میگردید بصلب و رحمی دیگر از هر صلبی که منتقل میشد کاملا آشکارا بود که این نور دیگر از او منتقل شده و در صلب دیگر که قرار می- گرفت آثار شرافت نور در او آشکار میشد تا بالاخره به صلب عبد المطلب رسید و برحم فاطمه مادر عبد اللّه منتقل شد در این هنگام بدو قسمت تقسیم گردید:

یک قسمت در عبد اللّه قرار گرفت و قسمت دیگر در ابو طالب این است تفسیر آیه قرآن: وَ تَقَلُّبَكَ فِي

السَّاجِدِينَ که منظور اصلاب پیامبران و رحمهای زنان ایشان است بدین طریق خداوند ما را در اصلاب و ارحام پدران و مادران از زمان سرداد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۹

ابن عباس گفت بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام گفتم معنی این جمله چیست اتقوا فراسه المؤمن فإنه ینظر بنور اللَّه چگونه مؤمن با نور خدا می بیند فرمود زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند آنها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند نور آنها چنان درخشش دارد بر نور دیگران مانند ماه چهارده در شبی تیره و ظلمانی.

صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب فرمود وقتی خداوند آسمانها و زمین ها را آفرید بر عرش استیلا یافت بدو نور از نورهای خود دستور داد اطراف عرش هفتاد مرتبه دور بزنند فرمود این دو نور من است که مطیع و فرمانبردار منند خداوند از آن نور محمّد و علی و برگزیدگان از نژادش را آفرید و از نور آنها شیعیان را آفرید و از نور شیعیان نور چشم ها را آفرید.

مفضل از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که شما چه بودید پیش از آفرینش آسمانها و زمین ها فرمود ما انواری بودیم و اطراف عرش به تسبیح و تقدیس خدا اشتغال داشتیم تا ملائکه را آفرید بآنها فرمود تسبیح کنید عرض کردند خدایا ما علم و اطلاعی نداریم بما دستور تسبیح داد ما که تسبیح نمودیم ملائکه از ما فرا گرفتند تسبیح کردند ما از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان از نوری پست تر آفریده شده اند روز قیامت پست و عالی بهم می پیوندند در این موقع بین دو انگشت سبابه

و میانی جمع نمود، فرمود مانند این دو انگشت.

سپس فرمود میدانی چرا شیعه را باین نام نامیده اند؟ شیعیان ما از ما و ما از آنهائیم میدانی خورشید از کجا طلوع میکند؟ گفتم از مشرق فرمود کجا غروب میکند گفتم مغرب فرمود شیعیان ما نیز همین طورند از ما جدا شده اند و بسوی ما برمیگردند.

احمد بن حنبل از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود من و علی یک نور در پیشگاه پروردگار بودیم چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش.

از آن جمله روایتی است که ابن بابویه از عبد اللّه بن مبارک از حضرت

امامت، ج ۳، ص: ۲۰

صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند نور محمّد صلی اللّه علیه و آله را چهارده هزار سال قبل از مخلوقات آفرید و از او دوازده حاجب و نگهبان آفرید که مراد از حاجب ائمه علیهم السّلام هستند.

از آن جمله روایتی است که جابر بن عبد اللّه نقل کرده که به پیامبر اکرم گفتم اول چیزی که خداوند آفرید چه بود. فرمود نور پیامبرت که از آن تمام خیر و خوبیها را آفرید بعد آن نور را در مقام قرب خود هر چه خواست نگه داشت سپس بچند قسمت تقسیم نمود از یک قسمت عرش و از دیگری کرسی و حاملین عرش و نگهبانان کرسی را از یک قسمت دیگر قسمت چهارم را در مقام حبّ قرار داد تا موقعی که خواست آنگاه بچند قسم تقسیم نمود از یک قسمت قلم و از قسمت دیگر لوح و از قسمت دیگر بهشت را آفرید.

قسمت چهارم را در مقام خوف نگهداشت تا زمانی که میخواست سپس

بچند قسم تقسیم نمود ملائکه را از یک قسمت و خورشید از قسمت دیگر و ماه و ستارگان را از قسمت سوم قسمت چهارم در مقام رجاء قرار داد تا هنگامی که میخواست آنگاه چهار قسمت کرد عقل را از یک قسمت علم و حلم را از قسمت دیگر و عصمت و توفیق را از قسمت سوم و قسمت چهارم را در مقام حیاء قرار داد تا موقعی که میخواست سپس با دیده هیبت بر او نگریست آن نور بصورت قطرات درآمد یک صد و بیست و چهار هزار قطره شد که از هر قطره ای روح پیامبر و رسولی را آفرید سپس ارواح انبیا تنفسی کردند و از تنفس آنها ارواح اولیا و شهداء و صالحین را آفرید.

- این مطلب را روایتی که جابر بن عبد اللّه در تفسیر آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ نقل کرده تأیید میکند گفت پیامبر اکرم فرمود اول چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور خود بوجود آورد و جلال و عظمت خویش جدا کرد شروع بطواف قدرت نمود تا در هشتاد هزار سال بجلال عظمت رسید در این موقع برای تعظیم خدا بسجده شد از آن نور نور علی

امامت، ج ۳، ص: ۲۱

جدا گردید نور من محیط بر عظمت بود و نور علی محیط بر قدرت آنگاه خدا عرش و لوح و خورشید و نور روز و نور چشم ها و عقل و معرفت و دیده های مردم و گوش ها و دلهای آنها را از نور من آفرید و نور من از نور او جدا شده بود.

مائیم اولین و آخرین و سابقین و مسبحین و مائیم

شافعین ما حکمه اللّه و برگزیدگان او و دوستان پروردگاریم وجه اللّه و جنب اللّه و عین اللّه و امناء اللّه و نگهبانان وصی خدا و غیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل ما هستیم.

جبرئیل در خانه های ما فرود می آید و ما جایگاه قدس خدا و چراغ های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه های همت و باعث شرافت امت و پیشوایان برجسته و نوامیس عصر و فرمانروایان عالم و رهبر مردم و زمامدار جهان و فرمانبردار و ولایتمدار و پشت و پناه آنها و ساقی و حافظ و راه نجات برای آنهائیم ما راه و سلسبیل ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم.

هر که بما ایمان آورد بخدا ایمان آورده و هر که انکار ما را کند انکار خدا را کرده و کسی که در باره ما شک کند بخدا شک کرده کسی که عارف بما باشد عرفان بخدا دارد و هر که بما پشت کند بخدا پشت کرده و مطیع ما مطیع خداست ما وسیله بسوی خدائیم و رساننده برضوان اوئیم عصمت و خلافت و هدایت متعلق بما است نبوت و امامت و ولایت در میان ما است ما معدن حکمت و درب رحمت و درخت عصمت و کلمه تقوی و مثل اعلی و حجت کبری و عروه الوثقی هستیم که هر کس بآن چنگ زند نجات می یابد.

*- برسی در مشارق الانوار از کتاب واحده باسناد خویش از ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند یکتا بود در وحدانیت خویش آنگاه تکلم بکلمه ای کرد که نوری شد از آن نور محمّد و علی و عترتش را آفرید بعد تکلم بکلمه

دیگری کرد که بصورت روحی درآمد آن روح را در نور قرار داد و ساکن بدنهای ما گردانید بهمین جهت ما روح اللّه و کلمه او هستیم بوسیله ما از خلق خود در حجاب فرا گرفت پیوسته در سایه عرش سبز و خرم بودیم مشغول به

امامت، ج ۳، ص: ۲۲

تسبیح و تقدیس آن زمان که نه خورشید و نه ماه و چشمی بهم زنی وجود داشت سپس شیعیان ما را آفرید و شیعه را باین نام نامیده اند چون از شعاع نور ما آفریده شده اند.

*- ثمالی گفت حبابه والبیه خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید عرض کرد بفرمائید در هنگام اظله چه چیز بودید فرمود ما بصورت نوری بودیم در پیشگاه پروردگار پیش از آفرینش موجودات وقتی خلق را آفرید ما تسبیح کردیم آنها از ما فرا گرفتند تهلیل کردیم آنها آموختند تکبیر گفتیم تکبیر گفتند اینست تفسیر این آیه وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً که منظور از طریقه حب علی علیه السّلام است و ماء غدق آب فرات است. که منظور ولایت آل محمّد است.

- از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود ما درخت نبوت و پایگاه رسالت و پیمان خدا و پیماندار او هستیم پیوسته بصورت انوار اطراف عرش تسبیح میکردیم اهل آسمان بواسطه تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند وقتی ساکن زمین شدیم اهل زمین از ما فرا گرفتند هر دانشی که باهل آسمانها و زمین رسید از ما بود در قضای سابق خدا بود که داخل جهنم نشود محب ما و داخل بهشت نگردد دشمن ما زیرا خداوند در روز قیامت از مردم بازخواست میکند راجع به

پیمانی که با آنها بسته است نه بازخواست از قضای خود که بر آنها نموده.

*- ابن عباس گفت در خدمت پیامبر اکرم بودیم علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد پیامبر اکرم فرمود مرحبا بکسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آفرید عرضکردیم ممکن است پسر قبل از پدر باشد فرمود آری خداوند من و علی را از یک نور آفرید پیش از آفرینش آدم بهمین مدت سپس بدو قسمت تقسیم کرد سپس اشیاء را از نور من و علی آفرید بعد ما را در طرف راست عرش قرار داد ما تسبیح کردیم ملائکه از ما آموختند و تهلیل و تکبیر را نیز از ما آموختند هر کس خدا را تسبیح و تکبیر کند از تعلیم و آموزش علی علیه السّلام است.

*- محمّد بن سنان گفت خدمت حضرت امام محمّد تقی بودم سخن از اختلاف

امامت، ج ۳، ص: ۲۳

شیعه بمیان آمد فرمود خداوند پیوسته یکتا و تنها در وحدانیت خویش بود سپس محمّد و علی و فاطمه علیهم السّلام را آفرید یک ملیون سال گذشت آنگاه اشیاء را آفرید و آنها را گواه بر آفرینش اشیاء قرار داد و اطاعت ایشان را لازم گردانید و هر چه مایل بود در آنها قرار داد و اختیار اشیاء را بایشان سپرد آنها جانشین خدا هستند هر چه را بخواهند حلال میکنند و هر چه را بخواهند حرام و جز آنچه خدا بخواهد انجام نمیدهند.

این دیانت و راهی است که هر که از آن تجاوز کند هلاک می شود و هر که عقب بماند نابود میگردد این مطلب را در خاطر بسپار که از مکنون

علم و اسرار است.

*- ابو حمزه ثمالی گفت از حضرت زین العابدین علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند محمّد و علی و پاک فرزندانش را از نور عظمت خود آفرید و آنها را بصورت شبح قرار داد قبل از آفرینش مخلوقات سپس فرمود تو خیال میکنی خداوند جز شما چیزی نیافریده بخدا سوگند هزار هزار آدم و هزار هزار عالم آفرید که تو در آخرین عالم قرار گرفته ای.

توضیح: اخباری که از دو کتاب فارسی و برسی نقل می شود اعتبار سایر اخبار را ندارد گر چه اکثر آنها موافق سایر اخبار است خداوند عالم باسرار ائمه است اختلافی که در اخبار است راجع بآفرینش انوار ممکن است حمل بر اختلاف معنی خلق و مراتب ظهور آنها در عوالم مختلف شود زیرا خلق بمعنی تقدیر نیز هست و گاهی بارواح و اجساد مثالی و به طینت ها نیز اطلاق می شود هر کدام دارای مراتب متعددی هستند.

با اینکه گاهی عدد ذکر می شود یا اینکه منظور فقط کثرت است نه تعداد معین و گاهی مراعات عقل و مقدار درک مخاطب را مینمایند و گاهی نیز اختلاف از درست ضبط نکردن راویان است که توضیح بعضی از این مطالب در کتاب سماء و عالم خواهد آمد.

*- مسعودی در کتاب اثبات الوصیه از امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را نقل

امامت، ج ۳، ص: ۲۴

میکند: ستایش خدایی را است که اشیاء را به تنهائی آفرید و موجودات را آفرید بدون اقتباس و شبه و نظیری که قبلا باشد و نه کسی باو کمک کرد در آفرینش بلطف قدرت خویش آفرید با کمال خواری پیرو فرمان و خواست او قرار گرفتند.

یکتای بیهمتای دائم بدون اندازه

و زمان و زوال و نیستی پیوسته خواهد بود بی آنکه زمان در او تغییری بوجود آورد و یا مکان احاطه اش نماید، صفاتش را زبانی نمیتواند بازگو کند و او را خواب و چرت نمیگیرد چشمها از دیدنش عاجزند و عقل ها او را نمی یابند تا کنه صفاتش را درک کنند و نمی دانند چگونه است مگر بمقداری که خود خبر داده فرمان او را کسی نمیتواند برگرداند و سخنش را تکذیب کند.

اشیاء را بدون فکر و اندیشه و کمک و یاور و پشتیبان آفرید بقدر خویش بوجود آورد و تحت مشیت خود قرار داد بصورت های معین در آورد پیکرها را و آفرید ارواح ایشان را آفرید موجوداتی از عدم در گوشه و کنار آسمانها و زمین ها بهر صورت که مایل بود بوجود آورد نابندگان شاهد نشانه ها و نعمت های او باشند منزه است پروردگار یکتای چیره درود و سلام بر محمّد و آل او- بار خدایا اگر کسی منکر فضل آل محمّد باشد من اقرار میکنم که زمین را مسطح نکرده ای و موجودی را نیافریده ای مگر اینکه آفرینش محمّد را متین و متقن کردی از نوری پیش از آدم و آدم را محل آن نور قرار دادی و در جایگاه امن و امان نهادی و از مداخله شیطان بر حذر داشتی و از کم و زیاد نگه داشتی و باو شرافتی عنایت کردی که باعث افتخار بندگان شود.

بطوری که بما رسیده و از کتاب های آسمانی دریافته ایم کدام بشر مانند آدم بوده در موهبت و عنایت های تو ملائکه را بسجده او واداشتی و بآدم مطالبی را آموختی که ملائکه نمیدانستند کمال قدرت و تمام اراده خویش را در او

بکـار بستی از تو درخواست کرد بواسـطه نوری که در نهـادش پنهـان کرده بودی دعای آدم را پـذیرفتی وقتی تصـمیم گرفتی بانتقال نور محمّد از صلب آدم محبت برقرار

امامت، ج ۳، ص: ۲۵

کردی بین آدم و همسرش که مایه آرامش او بود و آن دو را وسیله انتقال نور کردی از بین این دو بشیث منتقل نمودی بعلم و دانش خود او انسانی بود که به پیامبری برگزیده شد.

سپس به انوش منتقل کردی او جانشین پدر بود در قبول مقام نبوت.

سپس به قینـان منتقـل کردی و او را مفتخر بمقـام آبـاء خـویش و لطفی که بآینـدگان داری گردانیـدی پس از آن مهلائیـل را چهارمین محلی قرار دادی که افتخار انتقال نور و نبوت و شـرافت ابوت را یافت تا بالاخره به برد رسـید و پس از او به اخنوخ و او اول کسی بود که ناقل رسالت و حامل نبوت بود.

خـدایا بزرگتر از آنی که علم و قـدرت ترا تفسـیر نماینـد مگر بهمان انـدازه ای که دعوت باقرار خدائی خود کرده ای گواهی میـدهم که دیـده ها ترا درک نمیکند و اوهام ترا نمی ماند و عقلها نمی تواند ترا وصف کند و مکان ترا در بر نمیگیرد چگونه مکان دربرمیگیرد کسی را که قبل از مکان بوده و آن را آفریده.

یـا چگونه اوهـام ترا درمییابـد با اینکه قـدرت درک ذات خود را بآنها نـداده ای چگونه می تواننـد درک کننـد خـدائی را که نهایت و انـدازه ای نـدارد چگونه او را انـدازه و نهایتی است با اینکه تمام اندازه ها و نهایت ها را او آفریده چگونه عقلها او را در می یابد با اینکه راهی بسوی درکش ندارد چگونه راه بدرکش می یابد با وسیله ای

با اینکه از حس نشـدن و یا لمس شـدن منزه است و چگونه از حس و لمس منزه نباشد کسـی که تغییر از حالی بحال دیگر در او راه نـدارد و چگونه تغییر از حالی بحال دیگر در او راه دارد با اینکه تغییر و انتقال همراه با نقص و زوال است منزهی خـدایا همه جا را پر کرده ای و از همه جـدائی هیچ چیز از اختیار تو خارج نیست و هر چه بخواهی میکنی بزرگ است خدائی که هر چـه درک می شـود مخلـوق اوسـت و هر محـدودی مصـنوع او تـوئی کـه مکـان از تـو بی نیـاز نیست و مـا ترا جز بجـدائیت با وحدانیت مقدرت نمی شناسیم منزهی تو چقدر جدا

امامت، ج ۳، ص: ۲۶

است گزینش تـو ادریس پیـامبر را از سـایر مردم برای او دلیلی از کتـاب خـود قرار داده چون او را صـدیق و نـبی نامیـده ای و دارای مقـامی رفیع گردانیـده ای و بـاو نعمتی عنـایت کرده که دیگران جز آنهـا که محـل انتقال نور بنی هاشـمند از آن نعمت محرومند.

سپس تصـمیم گرفتی نور محمّد را از متوشـلخ و لمک که آن دو بنوح رسانیدند منتقل کنی خدایا چه نعمتها که بواسطه حمل نور بنوح دادی و چه امتیازهای مخصوصـی باو نبخشـیدی بعـد اجازه انتقال بسام را دادی نه به حام و نه یافث و آن دو را دچار خواری کردی و باولاد سام باین امتیاز افتخار بخشیدی.

سپس یکی پس از دیگری از حاملین و امانتـداران عترت نوح گرفتند تا با تارخ بهترین و شـریف ترین شـخص و از او بابراهیم منتقل نمودی او را مفتخر نمودی و مقامش را بلند گردانیدی و در میان پیامبران

مشخص کردی و بنام خلیل او را نامیدی سپس در بین فرزندان ابراهیم باسماعیل بخشیدی او را گویا بزبان عربی که بهترین زبان است گردانیدی پیوسته این نور را از پدر بپدری دیگر منتقل میکردی با اینکه در اشخاص ناشایست قرار نمیدادی تا بالاخره کنانه از مدرکه «۱» دریافت کرد او را به مجامع کرامت ممتاز نمودی و محل امن و سلامت باو بخشیدی و گرامی داشتی برایش شهرستانی را که پیامبرت را از آنجا مبعوث نمودی منزهی خدایا در کدام صلب و نهادی قرار ندادی این نور را که آن صلب را مفتخر نکردی کدام پیامبر را بشارت بظهورش ندادی که اسم او را مقدم بر اسماء دیگر نداشتی کدام سرزمین را محل او قرار ندادی که قدر و مقامش فزونی نگرفت حتی کعبه که بعثت او را در آن قرار دادی و اساس آن را با یاقوتی از بهشت عدن بنا نمودی و بدو ملک و فرشته پاکنهاد جبرئیل و میکائیل دستور دادی که وسط زمین قرارش دهند و آن را خانه خود نامیدی و قبله پیامبرت کردی و گیاه و وحوش آن را حرام نمودی و سنگ و ریگ آن را

امامت، ج ۳، ص: ۲۷

مقدس کردی و منزل وحی و عبادتگاه خلق و پناه خوردنیها و ممنوع از خورنده های متجاوز هر که را در آن پناه دادی ترسانیدن و آزارش را حرام نمودی (اشاره بمعنی وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً).

سپس اجازه دادی که نضر آن نور را بپذیرد و بمالک بسپارد و پس از مالک فهر و از میان فرزندان فهر غالب و هر کس محل انتقال نور قرار میگرفت امین حرم بود

تا رسید بلوی بن غالب که دیگر اثر نور بعد از او در آباء بیشتر بود و پس از آن در هر صلبی که قرار دادی با نوری که دیده ها را خیره میکرد و دلها را متوجه می نمود امتیاز بخشیدی.

خدایا ای سید و مولایم من اقرار میکنم تو یکتائی هستی که کسی منازع و مشارک تو نیست منزهی جز تو خدائی نیست چگونه عقل و فهم انسانی که آفریده شده از نطفه ای آمیخته از شیر و خون و رهسپار بجایگاه حیض می شود و پیوسته دچار بیماریها و گرفتار ناراحتی ها است و قدرت بر انجام کاری ندارد و نمیتواند بیماری را از خود برطرف کند ترکیبی ضعیف و ناتوان دارد او چگونه می تواند بر قدرت تو استیلا یابد و بر اراده تو پیروز شود و اطلاع از چیزی پیدا کند که جز تو کسی خبر ندارد.

منزهی خدایا کدام چشم می تواند در مقابل نور تو بایستد و با درخشش نور قدرت تو را دریابد و کدام فهمی میتواند کمتر از این را درک کند مگر فهمهائی که پرده از آنها برداشته شده و حجاب نادانی از ایشان برطرف گردیده چنین فهمها مقامی ارجمند یافته اند و آنچنان استعداد یافته اند که با تو بمناجات می پردازند و در میان انوار بها بر تو بالتماس می پردازند از مقام خاکی خود بمقر کبریائیت می نگرند اهل ملکوت آنها را زائران می نامند و ساکنان جبروت ایشان را آبادکنندگان.

منزهی خدایا ای کسی که قطره ای در دریا نیست و نه پهنه ای در زمین ها و نه وزشی در بادها و نه خطوری در دلها و نه بهم زدگی در چشمها نه اهتزازی در

امامت، ج ۳، ص: ۲۸

دل ابرها مگر

اینکه مات و مبهوت قدرت تواند.

آسـمان نشانه شگفتیهای تو است و زمین راهنما بستایش تو و بادها گسترش دهنده نعمتهایت و ابرها موهبت های ترا می بارند تمام اینها شاهد لطف و عنایت و محبت تو است.

من اقرار میکنم به آنچه نازل کرده ای بوسـیله پیامبران که پـدرمان آدم هنگام اعتـدال نفس و جدائی از خلق سـر بجانب عرش بلنـد نمود و در آنجا نوشـته ای دیـد لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ گفت خدایا این کیست که همراه نام تو است فرمود محمّد بهترین شخصی که از نهاد تو خارج می شود و از بین فرزندانت برگزیده ام

(و لولاه لما خلقتک)

اگر او نبود ترا نمی آفریدم.

منزهی خدایا دارای علم نافذ و مقامی ارجمندی پیوسـته نور محمّد در نهاد آباء و اصـلاب در گردش بود و بهر صلبی که وارد میشد مردم باطاعت و پیروی او روی می آوردند تا بالاخره منتقل بهاشم بهترین آباء گرام پیامبر پس از اسماعیل شد کدام پدر و جـد و رئیس خـانواده و فرمانروای قبیله منبع پاکی و معـدن فخری را خـدایاماننـد هاشم قرار داده ای او را همسایه خانه خود قرار دادی و باو مشاعر و مفاخر بخشیدی سپس از هاشم بعبد المطلب منتقل کردی و او را براه ابراهیم واداشتی و باو فهم تأویل و تفصـیل حق دادی و عبـد اللَّه و ابو طالب و حمزه را باو عنایت کردی و در قربانی بجای عبد اللَّه فدیه را پذیرفتی مانند همان کاری که راجع بابراهیم در باره قربان کردن اسـماعیل نمودی امتیاز بخشیدی به ابو طالب در نژادش همان امتیازی که باسحاق بخشیدی که آنها را مقدس نمودی و برگزیده ها را در آنها قرار

دادی.

خدایا چنان مقام فرزندان ابو طالب را بلند کردی که گردن ها به این امتیاز افراشته شد و نامهای ایشان درخشید آنها را معدن نور و کانون آن قرار دادی و برگزیده دین و مقام ارجمندش و فریضه وحی و سنت پیامبر سپس اجازه بعبد اللّٰه در خارج کردن آن نور هنگامی موقع تطهیر و پاک نمودن زمین شد از کافرانی که

امامت، ج ۳، ص: ۲۹

عبادت ترا فراموش کردند و جاهل بمعرفتت شدند و مشرک گردیدند و منکر انکار وحدانیت ترا کردند و برایت شریک و فرزند قرار دادند و به بت پرستی و پیروی شیطان مشغول شدند پیامبرت از تو درخواست یاری کرد خدایا تو او را بوسیله من (علی) و جعفر و حمزه یاری نمودی ما کسانی هستیم که برای پیامبر خود انتخاب کردی و ما را یاران او نامیدی او پیشوای ما است به بهشت و گواه بر ما تو هستی ما را سه نفر قرار دادی هر شخصیتی که بجنگ می آمد بوسیله ما خوارش میکردی و هر پادشاهی را هلاک مینمودی ما را سخت گیر بر کفار و با رحم میان خود نامیدی که پیوسته برکوع و سجده بودیم و در این مورد آیه ای از قرآن نازل کردی و بما این افتخار را ارزانی داشتی از چهره ما ستم را زدودی و از هیبت ما مردم را بوحشت انداختی هر گاه محمّد پیامبرت سرکشی را پیکار میپرداخت چنان خانواده اش او را در میان میگرفتند مانند ستارگان درخشان که در میان آنها ماهی تابان باشد.

صلوات تو بر محمّد بنده و پیامبرت و برگزیده و منتخب تو و بر آل پاکش کدام دژ محکم وجود داشت

که دعوت او منهدمش نکرد و کدام مقام بود که بعترت او ارزانی نداشتی آنها را بهترین پیشوا برای مردم قرار دادی که امر بمعروف و نهی از منکر میکردند و پیکار در راه تو و پیوستگی دینی داشتند آنها را پاك و پاکیزه کردی از مصرف مردار و خون و گوشت خوك و آنچه نام تو بر آن برده نشده خود و ملائکه ات گواهی دادید که ایشان جان خویش را بتو فروخته اند و از هیبت و جلال تو از خود گذشته اند با سر و صورت غبار و خاك آلود چنان با شخصیت شدند که زمین آرزو داشت آنها را دربرگیرد و از شادی نزدیك بود هر- کس در روی زمین است هلاك کند مقام آنها را گرامی داشتی بحرام نمودن استفاده از انواع نجاستهای خوردنی و آشامیدنی از انواع مسکرات.

خدایا چه مقام و منزلتی که در محمّد و عترتش قرار دادی.

بخدا قسم سخنی میگویم که احدی طاقت گفتن آن را ندارد: من پرچم

امامت، ج ۳، ص: ۳۰

هدایت و پناهگاه تقوی و معدن سخاوت و دریای جود و کوه بلند عقل و معدن دانش و نور درخشان در تاریکیها و بهترین مؤمن و متقی و کاملترین شخصی که جامه و ردا پوشیده و بالاترین شخصی که شاهد نجوی است پس از پیامبرم من خود را نمی ستایم ولی نعمت خدا را بازگو میکنم من همراه دو قبله و حامل دو پرچم هستم آیا کسی با من برابر است با اینکه من پدر حسن و حسینم آیا کسی مساوی من هست با اینکه من همسر فاطمه زهرایم آیا کسی برتر از من هست با اینکه من ماه درخشان

با دانش هستم که خدا بمن آموخته و نهر جوشان شبیه ما هم در نور و درخشش و شبیه رودم در جود و بخشش.

مردم خدا بوسیله ما راهها را روشن نموده و راهنمائی کرده و او پرستیده شده و مردم بمعرفتش رسیده اند خداوند بوسیله رهبری ما زبانها را مقدس گردانیده و با دعوت ما ذهنها را بتضرع در آورد محمّد مصطفی را از دنیا برد سعید و شهید و هادی و مهدی و انجام دهنده وظایف و نگهبان دستورات که دین را باو تکمیل کرد و معرفت را آشکار نمود و دلها گواهی بر راهنمائی او دادند او دلائل پیامبران را آشکار نمود و باطل از میان رفت و عدالت سایه گسترد پناهگاههای شیطان نابود شد حق و واقعیت را آشکار کرد خدایا بهترین درود و بالاترین برکتها و رحمت و رأفت خود را بر محمّد پیامبر رحمت و اهل بیتش نازل گردان.

بخش دوم ولادت ائمه و انعقاد نطفه ایشان و احوال آنها در رحم و هنگام ولادت و برکت های ولادت آنها و برخی از معجزات

امالی طوسی: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود در شبی که امام متولد می شود هیچ فرزندی متولد نخواهد شد مگر اینکه مؤمن است اگر در بلاد کفر نیز متولد شود خداوند او را بایمان رهبری میکند ببرکت امام علیه السّلام.

تفسیر قمی: ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند امام را در رحم مادر می آفریند بر بازوی راست او نوشته می شود وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

حسن بن راشد گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی خداوند بخواهد امام را بیافریند شربتی از زیر عرش میگیرد و بفرشته ای میدهد تا بمادر او بخوراند «در بعضی

نسخه ها است بپدرش» از آن شربت آفریده می شود امام پس از تولد خداوند همان فرشته را میفرستد و در پیشانی امام مینویسد: وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وقتی آن امام از دنیا رفت

امامت، ج ۳، ص: ۳۲

برایش دیدگاهی بلند ترتیب میدهد تا اعمال بندگان را ببیند با همین وسیله خداوند بر مردم حجت تمام میکند.

بصائر: سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نطفه امام از بهشت است وقتی از مادر متولد شود روی زمین قرار میگیرد دست بر زمین میگذارد و سر به آسمان بلند میکند.

عرض کردم فدایت شوم: چرا چنین میکند فرمود: زیرا یک منادی از آسمان از عرش و افق اعلی فریاد میزند فلان پسر فلانی پایدار باش تو برگزیده ی من از میان خلقی و گنجینه ی دانشم رحمت خود را برای تو و کسی که ترا دوست داشته باشد لازم گردانیم و بهشت را بخشیدم و حوریه را برایت حلال می کنم.

بعزت و جلالم سوگند هر که ترا دشمن بدارد گرفتار بدترین عذاب خود میکنم گر چه در دنیا از نظر رزق و توشه بر آنها وسعت دهم فرمود وقتی صدای منادی پایان می یابد امام او را چنین جواب میدهد شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وقتی این کلمات را بگوید خداوند باو علم اول و علم آخر عنایت میکند و شایسته افزایش روح میگردد در شب قدر.

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند بخواهد امام را بیافریند قطره ای از آب

مزن (آبی از عرش) فرو میریزد قرار میگیرد بر هر درختی پدر امام میخورد پس با همسر خود همبستر می شود امام را از آن می آفریند در شکم مادر صدا میشنود وقتی بر زمین قرار گرفت مناره ای از نور برایش بلند می شود که اعمال بندگان را می بیند وقتی بحرکت در آمد و شروع برشد کرد بر بازوی راست او نوشته می شود وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بصائر: محمد بن مروان گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود وقتی هر کدام

امامت، ج ۳، ص: ۳۳

وارد خدمت امام میشوید متوجه باشید چه میگوئید زیرا امام در شکم مادر میشنود وقتی مادر او را میزاید نوری برایش میدرخشد بجانب آسمان در موقع زایمان بر بازوی راستش نوشته است: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وقتی او سخن گفت خداوند برایش استوانه ای ترتیب میدهد که بوسیله آن مشرف بر اهل زمین میگردد و اعمال بندگان را میداند.

روایت دیگری از بصائر بهمین مضمون نقل می شود.

بصائر: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند بخواهد امامی را قبض روح کند و امام بعد از او را بیافریند قطره ای از آب زیر عرش فرو میفرستد آن را بر میوه و یا دانه ای قرار میدهد امام از آن میوه یا دانه میخورد خداوند از همان قطره نطفه ای در صلب او می آفریند سپس منتقل برحم مادر می شود پس از چهل روز از سکونت در رحم صدا را میشنود پس از چهار ماه بر بازوی راستش نوشته می شود: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا

لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وقتی بر زمین قرار گیرد باو حکمت داده می شود و بعلم و وقار آراسته میگردد و هیبت و جلال بر پیکرش می پوشاند باو چراغی از نور میدهند که بوسیله آن خاطرات مردم را می فهمد و اعمال مردم را میداند.

چند روایت دیگر از بصائر و تفسیر عیاشی در همین مورد نقل می شود که از جهت مکرر نشدن ترجمه نشد.

بصائر: اسحاق بن عمار گفت وارد بر حضرت صادق علیه السّلام شدم با خشم بمن فرمود بنشین آنگاه فرمود: اسحاق! مثل اینکه تو خیال میکنی من مانند همین مردمم؟ مگر نمیدانی امامان یکی پس از دیگری در شکم مادر صدا را میشنوند وقتی متولد شدند بر بازوی راست آنها نوشته می شود: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ همین که بزرگ شد و بحرکت در آمد استوانه از آسمان برایش ترتیب داده می شود که بوسیله آن اعمال بندگان را می بیند.

امامت، ج ۳، ص: ۳۴

توضیح: باید توجه داشت که منافات بین این اخبار نیست زیرا ممکن است این کتابت و نوشتن در زمانهای مختلف یا واقعا و یا مجاز کنایه از مستعد شدن برای امامت و خلافت و افاضه علوم الهی باشد که از آن آثار علم و حکمت در تمام جهات و حرکات و سکناتش استنباط می شود همین طور استوانه نور یا واقعا خداوند برایش نوری می آفرینند که در آن نور اعمال مردم را می بیند و یا کنایه از روح القدس است چنانچه در خبری خواهد آمد و یا ملك دیگری اخبار را باو میرساند چنانچه روایت نیز شاهد بر این مطلب است یا امام

را محل افاضات ربانی و الهام های الهی قرار میدهد روایت دیگری از بصائر در مورد قطره زیر عرش و نطفه امام نقل می شود که راوی یونس است.

بصائر- یونس بن ظبیان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

وقتی خدا بخواهد مادر امام حامله بامام شود هفت برگ از بهشت برای پدرش می آورند قبل از آمیزش آنها را میخورد وقتی امام در رحم مادر قرار گرفت در شکم مادر سخن را میشنود وقتی متولد شد استوانه ای از نور بین او و آسمان بلند می شود و بر بازوی راستش نوشته می شود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

توضیح: جمع بین این خبر و سایر اخبار در باره نطفه ی امام ممکن است بدین طریق نمود که نطفه امام از تمام آنها ترکیب می شود و یا اینکه باید یکی از اینها منشأ نطفه ی او شود وجه اول ظاهرتر است روایت دیگری از بصائر در همین مورد نقل می شود فرشته ای که مینویسد حیوان نام می برد.

بصائر- ابو بصیر گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم در آن سالی که فرزندش موسی علیه السّلام متولد شد وقتی در ابواء وارد شدیم امام علیه السّلام برای ما و اصحابش صبحانه ای گسترد بسیار زیاد و لذیذ ما مشغول صرف صبحانه بودیم که پیکی از جانب حمیده آمد و پیغام آورد که حالت زایمان بمن دست داده دستور داده بودی شما را مطلع نمایم در مورد این فرزند.

امامت، ج ۳، ص: ۳۵

حضرت صادق علیه السّلام با شادی و شفقت از جای حرکت کرد طولی نکشید که برگشت آستین بالا زده بود و میخندید گفتیم خدا شما را بخنداند

و چشـمتان روشن باد حمیده چه کرد؟ فرمود خداوند بمن پسری عنایت کرد که بهترین خلق خدا است مادرش جریان را برایم نقل کرد که من از او بهتر میدانسـتم، عرضکردم فدایت شوم چه جریان فرمود مادرش نقل کرد که وقتی متولد شد دو دست بر زمین گذاشت و سر بآسمان بلند کرد باو گفتم این نشانه پیامبر اکرم بود و نشان امام های بعد از او.

عرض کردم چگونه این جریان علامت امام است فرمود در آن شبی که نطفه جدم بسـته شد در حال خواب شخصـی پیش جد پـدرم آمد و ظرفی آورد که در آن شـربتی رقیق تر از آب قرار داشت و سـفیدتر از شـیر و گواراتر از کره و شـیرینتر از عسل و سردتر از یـخ باو خورانیـد و امر بهمبستر شـدن نمود با شادی حرکت کرد و آمیزش نمود نطفه جـدم در آن شب منعقد شد در شبی که نطفه پـدرم بسـته شد شخصـی پیش جدم آمد همان شـربتی که برای جد پدرم آورده بود باو نیز داد و امر بجماع کرد جدم با شادی و سرور حرکت نمود و آمیزش کرد نطفه پدرم بسته شد.

شبی که نطفه من بسـته شـد شخصـی آمـد همـان شـربت را آورد و همان دسـتور را داد پـدرم با شادی از جای حرکت نمود و همبستر شد نطفه من منعقد گردید شبی که نطفه این فرزندم بسته شد شخصی آمد همان طور که پیش جد پدرم و جد و پدرم آمده بود و بمن از همان شـربت خورانید و همان دسـتور را داد با شادی حرکت کردم میدانسـتم خداوند چه بمن عنایت کرده همبستر شدم نطفه فرزندم

بسته شد، نطفه امام از همان چیزی که گفتم بسته می شود.

وقتی چهل شبانه روز در رحم استقرار یافت خداوند استوانه از نور در رحم مادر برایش قرار میدهد با آن نور باندازه دید چشم می بیند پس از چهار ماه در شکم مادر فرشته ای بنام حیوان می آید و بر بازوی راست او مینویسد وَ تَمَّتْ

امامت، ج ۳، ص: ۳۶

کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

وقتی از مادر متولد شد دست بر زمین میگذارد و سر بآسمان بلند میکند وقتی دست بر زمین میگذارد هر دانشی که خداوند از آسمان بزمین نازل کرد فرا میگیرد و اما سربلند کردن بآسمان چنین است که منادی از درون عرش از جانب پروردگار از افق اعلی بنام و نام پدرش او را صدا میزند میگوید باش خدا پایدارت بدارد بجهت عظمت خلقت تو برگزیده من از میان خلقی و محل اسرار و گنجینه دانش منی تو و هر که ترا دوست داشته باشد مستوجب رحمت من است و ساکن بهشت می شود و هم آغوش حوریه.

بعزت و جلالم سوگند کسی که ترا دشمن بدارد گرفتار شدیدترین عذاب خود میکنم گر چه در دنیا برایش توسعه ای در رزق بدهم وقتی صدای منادی پایان یافت امام جواب میدهد «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ» تا آخر آیه وقتی این حرف را زد خداوند باو علم اول و علم آخر باو عنایت میکند و مستوجب زیادی روح در شب قدر میگردد گفتم فدایت شوم مگر روح جبرئیل نیست.

فرمود جبرئیل از جمله ملائکه است و روح از ملائکه بزرگتر است مگر خداوند نمیفرماید تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ.

بصائر- حضرت

صادق علیه السّلام فرمود امام میداند نطفه امامی که پس از او است.

کافی- محمّد بن زیاد ازدی گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام شنیدم میفرمود وقتی حضرت رضا علیه السّلام متولد شـد این پسـرم ختنه شـده و پاک و پاکیزه متولد شده هیچ یک از امامان متولد نمیشوند مگر پاک و پاکیزه ولی ما تیغ را بکار می بریم بجهت انجام سنت پیامبر اکرم و پیروی از روش حنفیه.

بصائر- یونس بن ظبیان گفت حضـرت صادق علیه السّلام فرمود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ سپس فرمود این حرف اختصاص بائمه دارد آنگاه فرمود یونس! امام را خداوند بدست خود می آفریند

امامت، ج ۳، ص: ۳۷

و باحـدی نمی سپارد او در شـکم مـادر شـنوا و بینایش میکنـد وقتی بر زمین قرار گرفت در شانه اش نوشـته می شود (وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا».

کـافی- ابراهیم جعفری گفت از اسـحاق بن جعفر شـنیدم که میگفت از پـدرم شـنیدم که اوصـیاء مـادر بآنها حامله شونـد یک سستی بر آنهـا عـارض میگرددماننـد غش آن روز بهمـان حالت هست اگر شب باشـد همان شب را سـپس در خواب می بیند مردی او را مژده میدهـد به پسـری دانـا و حلیم شادمـان میگردد بعـد از بیـدار شـدن از خـواب از طرف راست در گـوشه خـانه صدائی میشـنود: به بهترین فرد حامله شده ای و سـیرت به نیکی است و چیز خوبی آورده ای مژده باد ترا به پسری علیم و حلیم در خود احساس سبکی میکند دیگر ناراحتی از جنین و شکم خود ندارد.

وقتی نه ماه گذشت در خانه حس شدیدی را میشنود در آن شبی که فرزندش متولد

میگردد نوری در خانه مشاهده میکند که جز او و پدرش کسی آن نور را نمی بیند هنگام زایمان او را نشسته میزاید چنان گشوده میگردد که چهار زانو متولد می شود بعد از قرار گرفتن روی زمین میگردد تا از قبله روی نگرداند و یا چهر رو بقبله باشد بعد سه مرتبه عطسه میزند و با انگشت خود اشاره بحمد مینماید ناف بریده و ختنه شده متولد میگردد دندانهای جلو قبل از نیش و دندان نیش و پیشین او دیده می شود و در مقابل رویش چون شمشی طلا از نور میدرخشد آن شب و روز پیوسته از دو دستش طلا میریزد پیامبران نیز وقتی متولد میشوند همین طورند اوصیاء نیز بهترین اولاد انبیاء هستند.

بخش سوم روح هائی که در ائمه هست و آنها مؤید بروح القدسند بیان نزول سوره لیله القدر در باره آنها

آیات: سوره نحل (۲) يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ.

اسری (۱۷) وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

المؤمن (۴۰) يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ.

نباء (۷۸) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا.

تفسیر قمی- وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود روح فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم بود و با ائمه علیهم السّلام نیز هست.

در خبر دیگری است که آن روح از ملکوت است.

تفسیر قمی- رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فرمود روح القدس است که اختصاص به پیامبر اکرم دارد با ائمه علیهم السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۳۹

تفسیر قمی وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً

مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ فرمود روح القدس است این همان است که حضـرت صادق فرمود در باره آیه وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود او فرشـته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم بود و یا آنچه نیز هست سپس بکنایه از امیر المؤمنین علیه السّلام یاد کرده وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا دلیل بر اینکه نور در این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است این آیه است وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ پیروی کنید از نوری که بهمراه او فرستاده شـده در بخش جهات علوم ائمه خواهـد آمد که حضـرت صادق علیه السّلام میفرماید از ما خانواده کسانی هسـتند که بر آنها صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل وارد می شود.

در تفسیر قمی أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ اینهایند که ایمان در دلهایشان ثبت شده منظور ائمه علیهم السّلام است وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ آنهـا را بـا روح خود تأییـد نمود فرمود فرشـته ایست بزرگتر از جبرئیـل و میکائیـل که با پیامبر اکرم بود با ائمه علیهم السّلام نیز هست.

تفسـیر قمی: ابو بصـیر از حضـرت صـادق علیه السّلام در باره آیه وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ نقل کرد که فرمود سـماء در این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است و طارق همان روحی است که بر ائمه از جانب خدا نازل می شود و وقایع شبانه روز بازگو میکند او همان روحی است که با ائمه است و باعث تقویت ایشان می شود النَّجْمُ الثَّاقِبُ فرمود این پیامبر اکرم است.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم از حضرت رضا علیه

السّلام نقل كرد كه فرمود خداونـد ما را بروح خود تأييـد كرد مقـدس و پاک كه ملك نيست با هيچ يک از پيامبران گذشته نبوده جز پيامبر اكرم آن روح با ائمه است موجب تقويت و توفيق ايشان ميگردد او استوانه از نور بين ما و بين خدا است.

تفسير قمى: حضرت باقر عليه السّلام در باره آيه «رُوحُ الْقُدُسِ» فرمود روح جبرئيل

امامت، ج ۳، ص: ۴۰

است و قدس يعنى پاك لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا تا استوار بدارد مؤمنين را منظور آل محمّدند صلى اللّه عليه و آله وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ.

بصائر: على بن عطيه زيات خبر را بامير المؤمنين عليه السّلام ميرساند كه فرمود خداوند نهرى در پائين عرش دارد پائين آن نهر نور از نور خدا است و در كنار دو طرف نهر دو روح آفريده شده ۱- روح القدس ۲- روح من أمره.

خداوند ده طينت و سرشت دارد پنج سرشت آن از بهشت است و پنج طينت از زمين بهشت و زمين را تفسير نمود (در خبر بعد ذكر مى شود) سپس فرمود هيچ پيامبر و فرشته اى نيست مگر اينكه پس از آفرينش در او از يكى از اين دو روح دميده مى شود.

پيامبر اكرم را از يكى از اين دو طينت قرار داد، راوى گفت بحضرت رضا عليه السّلام گفتم جبل چيست فرمود آفرينش مردم البته غير ما خانواده چون خداوند ما را از تمام ده طينت و سرشت آفريد و در ما از هر دو روح دميد چقدر طينت و سرشت خوش بوئى است.

از ابو الصامت نقل شده كه فرمود گل بهشتى جنت عدن و جنه المأوى و نعيم و فردوس و خلد و

گل زمین مکّه و مدینه و کوفه و بیت المقدس و حائر حسینی (کربلا) است.

بصائر: ابو حمزه از أبا بصیر نقل کرد که شنیدم حضرت صادق علیه السّلام میفرمود بعضی از ما کاملا مشاهده میکند و بعضی خطور بدلش می شود که چنین و چنان است و بعضی از ما صدائی میشنود مانند صدای زنجیری که میان طشت بیافتد عرض کردم آنهائی را که مشاهده می کنند کیستند فرمود آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: حضرت جواد علیه السّلام فرمود که شخصی از خویشاوندان امام صادق علیه السّلام از آن جناب راجع بسوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ پرسید فرمود سؤال

امامت، ج ۳، ص: ۴۱

بزرگی کردی از چنین سؤالهائی بپرهیز آن مرد از جای حرکت کرد و رفت.

یک روز من خدمت ایشان رسیدم و شروع بسؤال کردم فرمود إِنَّا أَنْزَلْناهُ نوری است در نزد انبیاء و اوصیاء که هر نیازی در آسمان یا زمین داشته باشند بآن نور میگویند او بر آورده می کند از جمله مطالبی که امیر المؤمنین باین نور مراجعه کرد آن بود که روزی بابی بکر فرمود وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند آنها زنده اند در نزد پروردگارشان من گواهی میدهم پیامبر اکرم شهید از دنیا رفت مبادا بگوئی مرده است بخدا قسم او را برای تو حاضر می کنم از خدا بترس وقتی شیطان پیش تو آید بی اینکه بشکل او در آید.

ابا بکر این سخن را بمسخره گرفت و گفت اگر پیامبر را ببینم بخدا قسم از او اطاعت می کنم و دست از خلافت برمیدارم امام صادق علیه

السّلام فرمود امير المؤمنين بآن نور فرمود او بجانب ارواح پيامبران رفت ناگاه حضرت محمّد در حالى كه صورتش غرق در نور بود آمد و فرمود ابا بكر! به على و يازده فرزندش ايمان بياور آنها مانند من هستند بجز نبوت توبه كن پيش خدا و برگردان آنچه در اختيار گرفته اى بسوى ايشان ترا حقى در آن مقام نيست بعد ناپديد شد ديگر ديده نشد.

ابو بكر گفت مردم را جمع كن تا با آنها در مورد آنچه ديده ام صحبت كنم و توبه كنم از كار خود مشروط بر اينكه بمن امان دهى فرمود تو چنين كارى نخواهى كرد اگر تو فراموش نكنى آنچه ديدى اين كار را خواهم كرد.

ابو بكر پيش عمر رفت و نور انا انزلناه پيش على عليه السّلام آمده گفت ابو بكر با عمر مشغول صحبت هستند.

عرضكردم مگر نور ميداند؟ فرمود او داراى زبان گويا و چشم بينا است اخبار را كشف مى كند و اسرار را ميشنود و تمام نقشه هاى پنهان دشمنان را در

امامت، ج ۳، ص: ۴۲

اختيار ائمه مى گذارد.

وقتى ابا بكر جريان را بعمر گوشزد كرد گفت سحر كرده سحر از قديم در ميان بنى هاشم بوده است از جاى حركت كردند با مردم صحبت ميكردند و نميدانستند چه بگويند پرسيدم بچه جهت فرمود زيرا فراموش كرده بودند آن نور پيش على عليه السّلام آمد و جريان آن دو را نقل كرد فرمود دور باشند از رحمت خدا چنانچه قوم ثمود دور شدند.

بصائر: جابر جعفى گفت حضرت صادق عليه السّلام فرمود جابر! خداوند مردم را سه گونه آفريده اين آيه اشاره بهمان است وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ

وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

سابقون پیامبر اکرم و برگزیدگان از میان مردمند که در آنها پنج روح قرار داده و بروح القدس ایشان را تأیید نموده با روح القدس بمقام پیامبری مبعوث شده اند و بروح ایمان تأیید کرده بوسیله آن از خدا میترسند بروح قوت تأیید شده اند با آن روح بر اطاعت خدا نیرو می گیرند و با روح شهوت تأیید شده اند که با آن اشتهار بطاعت خدا دارند و از معصیت بیزارند و در آنها روح حرکت قرار داده که میروند و می آیند و در مؤمنین که اصحاب یمین هستند روح ایمان قرار داده با آن از خدا می ترسند و روح قوت که بر اطاعت خدا نیرو میگیرند و روح شهوت که با آن بطاعت خدا تمایل دارند و روح حرکت که میروند و می آیند.

توضیح: باید توجه داشت که روح اطلاق بر نفس ناطقه و بر روح حیوانی که در بدن جاری است می شود و بر آفریده ای عظیم که یا از جنس ملائکه است و یا بزرگتر از آنها روح هائی که در این خبر ذکر شده ممکن است ارواح مختلف و متغایر با هم باشند که بعضی در بدن هستند و برخی خارج از بدن و ممکن است منظور نفس ناطقه باشد باعتبار اعمال و احوال و درجات و مراتب آن و یا اطلاق

امامت، ج ۳، ص: ۴۳

بر همین احوال و درجات شود چنانچه نفس امّاره و لوّامه و ملهمه و مطمئنّه نیز بر آن می شود بحسب درجه و مراتب آن در اطاعت خدا و عقل هیولانی و ملکه و فصل و مستفاد نیز بآن اطلاق می شود بحسب علم و

معرفتش.

ممکن است روح القوه و روح الشهوه و روح المدرج همه روح حیوانی باشد روح الایمان و روح القدس نفس ناطقه باشد بحسب کمالات آن یا چهار روح غیر از روح القدس مراتب و درجات نفس باشد و روح القدس خلقی بزرگتر است ممکن است ارتباط روح القدس فرع بر حصول این حالت قدسی برای نفس باشد پس اطلاق روح القدس باین حالت نفس باشد و بر این حالت و آن جوهر قدسی که ارتباط برایش حاصل می شود با نفس در این حالت بگویند چنانچه حکما در باره ارتباط نفس با عقل فعال بخیال خود میگویند و بهمین معنی تأویل میکنند اکثر آیات و اخبار را باتکاء عقل قاصر و افکار ناموزون خود.

امام علیه السّلام میفرماید با روح قوت نیرو بر اطاعت خدا میجویند این روح مشترک است بین هر دو دسته ولی چون اصحاب یمین این روح را صرف در اطاعت خدا میکنند چنین تعبیر نموده همین طور است روح شهوت که موجب میل بمشتهیات است اصحاب شمال در مشتهیات جسمانی بکار میبرند و اصحاب یمین در لذتهای روحانی در روایت ذکری از اصحاب شمال نشده چون بقرینه آن دو دسته حال آنها معلوم است چون دارای روح القدس و روح ایمان نیستند در آنها سه روح دیگر وجود دارد که در حیوانات نیز هست چنانچه خداوند در این آیه میفرماید إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

بصائر: حسن بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود در انبیاء و اوصیاء پنج روح است روح بدن و روح القدس و روح القوه و روح الشهوه و روح الایمان.

و در مؤمنین

چهار روح است که روح القدس ندارند ولی دارای روح بدن

امامت، ج ۳، ص: ۴۴

و روح قوت و روح شهوت و روح ایمانند و در کفار سه روح است روح بدن و روح قوت و روح شهوت.

سپس فرمود روح ایمان با بدن هست تا وقتی که مرتکب گناه کبیره ای نشده وقتی کبیره ای انجام داد روح از او جدا می شود ولی روح القدس در هر کس بود هرگز گناه کبیره انجام نمیدهد.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود در انبیاء و اوصیاء پنج روح است روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوه بوسیله روح القدس میدانند آنچه زیر عرش تا زیر زمین است سپس فرمود جابر! این ارواح دستخوش تغییر قرار میگیرند ولی روح القدس اهل لهو و لعب نیست.

بصائر: یکی از اصحاب گفت بحضرت صادق عرضکردم فدایت شوم گاهی از شما چیزی می پرسند که جواب آن را نمیدانید فرمود گاهی اتفاق می افتد عرض کردم در این مواقع چه میکنید فرمود روح القدس ما را در جریان میگذارد.

بصائر: جعید همدانی گفت بحضرت زین العابدین عرضکردم چگونه میان مردم حکم میکنید فرمود بحکم آل داود اگر در یک مورد اطلاعی نداشتیم روح القدس ما را در جریان میگذارد.

توضیح: حکم آل داود یعنی با علم خود قضاوت مینمائیم و احتیاج بشاهد نداریم چنانچه حضرت داود گاهی میکرد.

پنج روایت در همین مورد از بصائر و مختصر آن نقل شده که بجهت عدم تکرار ترجمه نشد.

بصائر: علی بن عبد العزیز از پدر خود نقل کرد که بحضرت صادق علیه السلام گفتم فدایت شوم میگویند پیامبر اکرم علی علیه السلام را

به یمن فرستاد تا بین مردم قضاوت کند آن جناب فرمود پیش آمدی نشد مگر اینکه در باره آن بحکم خدا و حکم پیامبر قضاوت کردم فرمود صحیح است گفتم چگونه ممکن است

امامت، ج ۳، ص: ۴۵

با اینکه هنوز تمام قرآن نازل نشده بود و پیامبر اکرم حضور نداشت در آنجا فرمود روح القدس او را در جریان میگذاشت.

بصائر: حضرت جواد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اوصیاء محدث هستند روح القدس که با آنها صحبت میکند ولی او را نمی بیند حضرت علی بر روح القدس عرضه میداشت آنچه از او می پرسیدند در دل خود احساس میکرد که جواب صحیح است جریان را نقل میکرد همان طور بود که فرموده بود.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: بحضرت صادق عرضکردم: از کجا امام اطلاع دارد از اطراف جهان با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است فرمود مفضل! خداوند برای پیامبر پنج روح قرار داده: ۱- روح الحیات که با آن حرکت میکند میرود و می آید و روح القوه با آن حرکت میکند و جهاد می نماید و روح الشهوه با آن میخورد و می آشامد و با زنان از راه حلال همبستر می شود و روح ایمان که بوسیله آن دستور میدهد و عدالت میکند و روح القدس بوسیله آن بار نبوت را بر میدارد وقتی پیامبر از دنیا رفت روح القدس بامام منتقل می شود.

روح القدس نمی خوابد و نه غافل است و اهل لهو نیست و اشتباه نمیکند ولی چهار روح دیگر میخوابند و دارای لهو و غفلت و سهو هستند روح القدس ثابت است بوسیله آنچه در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند،

عرضکردم آیا میتواند امام چیزی که در بغداد است با دست خود بر دارد فرمود آری حتی پائین تر از عرش را میتواند.

روایت دیگر شبیه همین روایت از جابر نقل می شود.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم فدایت شوم این آیه را توضیح بفرمائید وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی

امامت، ج ۳، ص: ۴۶

صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ.

فرمود یا ابا محمّد او آفریده ای است بخدا قسم بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله بوده باو خبر میداد و تقویت میکرد او با ائمه نیز هست و موجب تسدید و تقویت آنها می شود.

دو روایت دیگر نیز از بصائر نقل می شود که (رُوحاً مِنْ أَمْرِنا) را تفسیر به خلقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل میکند.

بصائر: عبد اللَّه بن طلحه گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم بفرمائید علمی که برای ما بیان میفرمائید آیا نوشته در نزد شما هست یا از روایت است که از یک دیگر نقل میکنید بالاخره چگونه است وضع آن فرمود جریان بزرگتر و عظیم تر از آنچه تو میگوئی هست مگر قرآن نخوانده ای؟ عرضکردم چرا فرمود این آیه را نخوانده ای وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ آیا خیال میکنی که پیامبر در حالی بوده است که کتاب و ایمان را نداند. عرضکردم ما این طور میخوانیم. فرمود آری کتاب و ایمان را

در یک زمان نمیدانست تا خداوند آن روح را برایش فرستاد او به پیامبر علم و دانش را تعلیم نمود همین طور این روح در جریان است بسوی هر بنده ای که خداوند بفرستد بوسیله او علم و دانش می اندوزد.

بصائر: اسباط بیاع زطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی از اهالی هیت وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ این آیه را پرسید فرمود روح فرشته ای که خداوند آن را فرستاده دیگر به آسمان صعود نکرده است پیوسته با پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بوده و او با ائمه علیهم السّلام هست آنها را تقویت میکند.

شش روایت دیگر با همین مضمون با مختصر اختلافی از بصائر نقل شده.

بصائر: حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام گفتم بفرمائید علمی که می آموزید آیا از یک دیگر استفاده میکنید یا نوشته ای

امامت، ج ۳، ص: ۴۷

از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم در نزد شما است فرمود امر اعظم از اینها است این آیه را نشنیده ای وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ عرضکردم چرا فرمود وقتی خداوند این روح را باو عطا کرد دانست بوسیله او همین طور این روح وقتی به یکی از بندگان خدا برسد بوسیله او علم و دانش را مطلع می شود منظورش خود آن جناب بود.

بصائر: زیاد بن ابی جلال گفت از جابر احادیثی میشنیدم بسیار مضطرب میشدم و بی اندازه دلتنگ میگردیدم با خود گفتم وسیله آرامش خاطر نزدیک است من میتوانم خود را باو

برسانم شتری خریدم و راه مدینه را از پیش گرفتم. اجازه شرفیابی خدمت حضرت صادق علیه السّلام را خواستم اجازه فرمود همین که چشمش بمن افتاد فرمود خداوند رحمت کند جابر را پیوسته از ما براستی نقل میکرد اما خدا مغیره را لعنت کند چون پیوسته بر ما دروغ می بست سپس فرمود روح پیامبر در میان ما است.

روایت دیگری از بصائر و مختصر آن در مورد اینکه علم را از دیگران استفاده میکنید یا نوشته ای دارید نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام این آیه را پرسیدم یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فرمود جبرئیل بر انبیاء نازل می شود ولی روح با آنها و اوصیاء هست هرگز از آنها جدا نمیشود از جانب خدا ایشان را تقویت می کند لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ با این دو جمله خدا پرستش شد و از جن و انس و ملائکه همین پرستش را خواسته اند هیچ ملك و پیامبر و انسان و جنی پرستش نکرده مگر بشهادت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و هیچ موجودی را خداوند نیافریده مگر برای عبادت بصائر: سعد اسکاف گفت مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و از روح سؤال کرد که همان جبرئیل نیست. علی علیه السّلام فرمود جبرئیل از ملائکه است و

امامت، ج ۳، ص: ۴۸

روح غیر جبرئیل است این سخن را چند مرتبه برایش تکرار کرد. آن مرد گفت سخن بزرگی را مدعی شدی هیچ کس نمیگوید روح غیر جبرئیل است امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود تو گمراهی و از گمراهان نقل میکنی خداوند در

قرآن بـه پیـامبرش میفرمایـد أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ چنـانچه این آیه میفرماید روح غیر از ملائکه است.

مختصر بصائر: ابو بصیر گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم صحبت از امام شد هنگام تولد و اینکه در شب قدر روح بر او نازل می شود عرضکردم فـدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست فرمود جبرئیل از ملائکه است و روح موجودی بزرگتر از ملائکه است مگر خداوند در این آیه نمی فرماید تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید گفت گروهی را چنان عقیده است که بنده در حال ایمان زنا نمی کند و نه سرقت میکند در حالی که مؤمن است و نه شراب میخورد در حال ایمان و نه ربا و نه خون حرام میریزد در حالی که مؤمن است این مطلب خیلی برایم گران است و دلم سخت ناراحتی دارد تا آنجا که معتقد است همین بنده ای که نماز بقبله میخواند و مانند من دعا میکند و با او ازدواج مینمایم و باو زن میدهم از من ارث می برد و من از او ارث می برم با همین گناه کوچک از ایمان خارج می شود علی علیه السّلام فرمود این اعتقاد صحیح است من از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود خداونـد مردم را سه دسته آفریـده و در سه جایگاه ایشان را قرار داده بهمین مطلب آیه شریفه اشاره دارد فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اما سابقین عبارتند از انبیاء چه مرسل و چه نامرسل که خداوند در آنها پنج روح

قرار داده روح القدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن.

بوسیله روح القدس بمقام پیامبری مبعوث شده اند چه مرسل و چه نامرسل

امامت، ج ۳، ص: ۴۹

بوسیله روح ایمان خدا را پرستش میکنند و برایش چیزی را شریک قرار نمیدهند و با روح قوت به پیکار دشمنان و امور زندگی خود می پردازند و با روح شهوت از غذاهای لذیذ و زنان جوان از راه حلال بهره مند می شوند و با روح بدن در رفت و آمدند سپس می فرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و در باره همه پیامبران می فرماید وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ بوسیله آن روح ایشان را گرامی داشته و بر دیگران فضیلت بخشیده.

اما اصحاب میمنه همان مؤمنین واقعی هستند که در آن ها چهار روح قرار داده روح ایمان روح القوه و روح الشهوه و روح البدن و پیوسته بنده این ارواح در او رو بکمال می گذارد تا حالاتی در او پیدا شود.

اما آن حالات چیست فرمود اولین حالت آن است که خداوند در این آیه می فرماید وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً «۱» این حالت تمام روح ها را در او کم میکند اما نه اینکه از ایمان خارج شود زیرا خداوند چنین کاری را کرده و او را باین حد زندگی رسانیده است که نه وقت نماز را میداند و نه قدرت تهجد و نافله نیمه شب را دارد و نه میتواند روزه بگیرد و نه در صف نماز با مردم بایستد.

این خود نقصانی است

در روح ایمان اما ان شاء اللّٰه موجب زیانی برای او نخواهد شد روح قوت نیز کم می شود نه قادر بجهاد و نه جستجوی روزی است روح شهوت نیز در او کم می شود اگر زیباترین دختران آدم از جلو او بگذرد باو تمایلی ندارد و حرکتی برایش نیست.

باقی میماند روح بدن رفت و آمدی دارد تا مرگ گریبانش را بگیرد این

امامت، ج ۳، ص: ۵۰

حال خوبی است زیرا خداوند باو این حالت را داده.

گاهی برایش حالاتی پیش می آید در حال قدرت و جوانی تصمیم بگناه می گیرد روح قوت او را تشجیع و روح شهوت برایش آرایش میدهد و روح بدن او را بگناه می کشاند تا بالاخره انجام میدهد وقتی این گناه را انجام داد از روح ایمان او کاسته می گردد و دیگر بازگشت نخواهد کرد مگر اینکه توبه کند اگر توبه کرد و عارف بولایت بود خدا از او می گذرد اگر باز تکرار کرد و ولایت نداشت خداوند او را داخل جهنم می کند.

اما اصحاب مشأمه یهود و نصاری هستند خداوند در این آیه می فرماید الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ چون انکار کردند پیامبری را که می شناختند خداوند آنها را مبتلاـ باین سرزنش نمود و روح ایمان را از آنها سلب نمود آنها دارای سه روح هستند روح قوت و روح شهوت و روح بدن بعد آنها را به چارپایان نسبت میدهد فرموده است إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا چون چهارپا نیز با روح قوت بار می برد و با روح شهوت علوفه میخورد و با روح

بدن راه میرود، سئوال کننده گفت مولای من دلم را بلطف خدا زنده کردی.

بصائر: هشام بن سالم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با هیچ یک از پیامبران گذشته نبود جز پیامبر اسلام او با ائمه علیهم السّلام است آنها را تقویت میکند و توفیق میدهد نه چنان است که هر چه بجوید بیابد (و این مقام نه آنست که هر کس بخواهد می تواند بدست آورد که در تأیید روح القدس باشد بلکه فضل خدا است بهر کس بخواهد میدهد).

توضیح: این خبر حاکی است که روح اختصاص به پیامبر و ائمه علیهم السّلام دارد با اینکه اخبار دیگر حکایت داشت که روح القدس در سایر انبیاء نیز هست

امامت، ج ۳، ص: ۵۱

ممکن است جمع نمود بین آنها بدو صورت:

۱- روح القدس مشترک است بین انبیاء ولی روح من أمر ربّ اختصاص دارد به پیامبر و ائمه علیهم السّلام بعضی از اخبار شاهد همین مغایرت بین دو روح بود.

۲- ممکن است روح القدس دارای افراد زیادی است آن روحی که با پیامبر و ائمه است با دیگران نبود یا آن نوعی که در آنها است در دیگران نبود و بنا بر توجیه صنف رفع تنافی بین آن دسته از اخبار نیز می شود که دلالت می کنند روح پس از فوت پیامبر بائمه منتقل می شود و اخباری که شاهد است که روح از هنگام ولادت با ائمه است.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسیدم یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود آفریده ای بزرگتر از جبرئیل

و میکائیل است و او با ائمه است آنها را موفق میدارد گفتم وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ در او از روح خود میدمد فرمود یعنی از قدرت خود.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت صادق این آیه را پرسیدم وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود خلقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با پیامبر اکرم بوده و با ائمه است و او از ملکوت است.

توضیح: از ملکوت است یعنی از موجوداتی آسمانی است بعضی گفته اند یعنی از مجردات است و این اصطلاح در اخبار باثبات نرسیده و وجود مجردی غیر از خدا ثابت نشده است.

بصائر: حسین قلانسی گفت در باره این آیه شنیدم یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است با هیچ یک از گذشتگان نبود غیر از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم و با ائمه است و نه آن طوری است که تو خیال کرده ای.

توضیح: شاید منظور از جمله آن طوری که تو خیال کرده ای نیست یعنی

امامت، ج ۳، ص: ۵۲

روح واقعی خدا یا آن طور نیست که روح سایر خلق باشد.

بصائر: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی نقل کرد که فرمود خداوند تبارک و تعالی یکتا و صمد است صمد چیزی که دارای جوف نیست ولی روح یکی از مخلوقات خدا است دارای چشم و قدرت و تأیید است که خداوند آن را در دل پیامبران و مؤمنین قرار میدهد.

تفسیر عیاشی: صیرفی از شخصی که باو خبر داد نقل کرد که حضرت صادق علیه

السّلام فرمود خداوند تبارک و تعالی روح القدس را آفرید مخلوقی از او نزدیکتر بخدا نیست نه اینکه بهترین مخلوق خدا باشد هر گاه تصمیمی بگیرد باو القا می کند آنگاه او تحویل به نجوم (یعنی ائمه علیهم السّلام) میدهد و آنها طبق آن رفتار می کنند.

کنز جامع: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ نقل کرد که فرمود هزار ماه ملک بنی امیه است در باره تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ فرمود یعنی از نزد پروردگار بر محمّد و آل محمّد در باره هر کاری سلام.

ابراهیم بن اسحاق باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود پدرم حضرت باقر فرمود علی بن ابی طالب علیه السّلام این آیه را قرائت کرد إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ حضرت امام حسن و امام حسین نیز حضور داشتند. حضرت امام حسین عرضکرد پدر جان مثل اینکه از این آیه در دهان خود شیرینی مخصوصی احساس می کنی.

فرمود پسر پیامبر و پسرم من در مورد این آیه چیزی می دانم که تو نمیدانی وقتی نازل شد جدت پیامبر اکرم از پی من فرستاد و بر من خواند سپس دست بر روی شانه راستم گذاشت و فرمود برادرم و وصی و فرمانروای امتم بعد از من و جنگجو با دشمنان تا روز قیامت این سوره در باره تو است پس از من و بعد از تو

امامت، ج ۳، ص: ۵۳

برای فرزندت برادرم جبرئیل برایم پیش آمدهای امت را نقل کرده و او برای تو خواهد گفت مانند آنچه در زمان نبوت نقل کرده و برای این سوره نوری درخشان است در قلب تو و

قلوب اوصیاء و جانشینانت تا طلوع فجر قائم.

ابو جعفر حضرت جواد فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود هیچ گاه تیمی و عدوی (ابو بکر و عمر) خدمت پیامبر اکرم اجتماع نکردند در حالی که او سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را با خشوع و گریه میخواند جز اینکه می گفتند چقدر شما نسبت باین سوره رقت قلب داری می فرمود بآن دو بواسطه چیزی است که با چشم دیده ام و دلم آن را دربرگرفته و آنچه بر دل این شخص پس از من وارد می شود. می پرسیدند چه دیده ای و او چه خواهد دید روی خاک برای آن ها می نوشت تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سپس می فرمود دیگر چیزی باقی می ماند بعد از اینکه خداوند می فرماید مِنْ كُلِّ أَمْرٍ از هر چیز آنها در جواب می گفتند نه.

می پرسید آیا می دانید این امر بکه نازل می شود. می گفتند شما بهتر می دانید می فرمود آری می پرسید آیا لیله القدر بعد از من نیز هست و آیا این امر نیز پس از من نازل می شود جواب میدادند آری سؤال می کرد پس بر که نازل می شود. در جواب میگفتند نمیدانیم.

پیامبر اکرم دست بر سر من می گذاشت و می فرمود اگر شما نمی دانید بدانید اینک آن شخص اینست بعد از من آن دو این شب را می دانستند پس از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بواسطه شدت ترسی که بایشان در آن شب میرسید.

ابو جعفر حضرت جواد علیه السّلام با همین سند فرمود ای گروه شیعه با مخالفین خود استدلال کنید بوسیله سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ پیروز می شوید بخدا قسم آن دلیل خدای بزرگ است بر مردم

پس از پیامبر اکرم و آن سوره از امتیازات دین شما است و نهایت دانش ما ای شیعیان! بوسیله سوره حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ

امامت، ج ۳، ص: ۵۴

با دشمنان خود استدلال کنید زیرا این سوره اختصاص به فرمانروایان پس از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دارد.

شیعیان خداوند تبارک و تعالی می فرماید وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ هر ملتی در میان آنها بیم دهنده ای هست یکنفر گفت نذیر این امت حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است فرمود صحیح است امام پرسید آیا در زمان زندگی پیامبر روی زمین نذیر دیگری وجود داشت؟ جواب داد نه.

حضرت جواد فرمود پس کسی که فرستاده خدا است نذیر و بیم دهنده او دیگر نیست چنانچه پیامبر اکرم فرستاده و نذیر از جانب خدا بود. عرضکرد چرا.

فرمود باید پیامبر اکرم هنوز از دنیا نرفته نذیر و جانشینی تعیین کند اگر بگوئی نه باید پیامبر گروهی را که در صلب و نهاد امتش هستند ضایع کرده و از بین برده باشد.

سائل گفت مگر قرآن برای آنها کافی نیست فرمود چرا اگر مفسری برایش داشته باشند گفت مگر پیامبر اکرم برای آنها تفسیر نکرد فرمود چرا ولی برای یک نفر تفسیر نمود و برای امت مشخصات آن شخص را معین و او علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

سائل گفت گویا این مطلب خاصی است که عموم مردم تاب تحمل آن را ندارند فرمود آری خداوند امتناع دارد جز اینکه پنهان پرستش شود تا موقعی زمان اظهار دین فرا برسد همان طور که پیامبر اکرم با خدیجه پنهان پرستش می کردند تا دستور رسید که آشکار کنند.

سائل

گفت آیا جایز است فرمانروا و صاحب این امر را پنهان کند؟ فرمود مگر علی بن ابی طالب پنهان نکرد روزی که پیامبر اسلام آورد تا بالاخره امرش را اظهار نمود گفت چرا فرمود همین طور است وضع ما تا موقع آن برسد.

با همین اسناد از آن جناب نقل شده که فرمود خداوند لیله القدر را اول خلق دنیا آفرید و در آن شب اول پیامبر و اول وصی را آفرید و قرار داد که

امامت، ج ۳، ص: ۵۵

در هر سال یک شب باشد که تفسیر تمام جریانها را تا سال آینده در آن شب نازل کند هر کس منکر این مطلب باشد ردّ علم خدا را نموده زیرا پیامبران و رسل و پیشوایان جز آنچه در این شب بر آنها وارد می شود با حجتی که جبرئیل برای آنها می آورد دیگر دلیلی ندارند.

گفت پرسیدم آیا ائمه هم بر آنها جبرئیل یا ملائکه دیگری نازل می شود فرمود اما انبیا و رسل که شکّی در این مورد نیست و برای دیگران نیز از اول آفرینش زمین تا آخر زوال دنیا ناچار از حجتی است روی زمین این امر در آن شب بر او نازل شود هر یک از بندگان خدا که او بخواهد همان حجت است خدا را شاهد می گیرم که ملائکه و روح در شب قدر بر آدم نازل شدند.

بخدا سوگند آدم از دنیا نرفت مگر اینکه وصی برای خود تعیین کرد و هر یک از انبیاء پس از آدم مأموریت در شب قدر برایش آمد و آن را برای وصی خود توصیف نموده بخدا قسم از جمله چیزهائی که برای پیامبران در این شب دستور داده

می شود از آدم گرفته تا خاتم این بود که فلان کس را وصیّ خود قرار ده خداوند در قرآن کریم فقط راجع بجانشینان پیامبر اکرم می فرماید وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا- هُمُ الْفاسِقُونَ می فرماید شما را جانشین علم و دین و عبادت خود پس از پیامبر قرار دادم چنانچه جانشینان آدم بعد از او همین مرتبه را داشتند تا وقتی که پیامبر بعد مبعوث شود يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً یعنی مرا بپرستند بایمان اینکه بعد از محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم پیامبری نیست.

هر کس جز این اعتقاد را داشته باشد فاسق است خداوند در اختیار فرمانروایان و جانشینان حضرت محمّد علم را قرار داده و ما آن فرمانروایان هستیم از ما بپرسید اگر درست گفتیم تصدیق کنید گرچه شما چنین نمی کنید.

اما دانش و علم ما آشکار است و اما زمانی که در آن دین آشکار گردد

امامت، ج ۳، ص: ۵۶

بطوری که اختلافی بین مردم نباشد یک موقعیت خاص و زمان معینی است که وقتی برسد دین آشکار خواهد شد و دیگر یک امر خواهد بود بخدا سوگند خداوند چنین قرار داده که بین مؤمنین اختلافی نباشد بهمین جهت آنها را گواه بر مردم قرار داده تا محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم گواه بر ما باشد و ما گواه بر شیعیان و شیعیان ما گواه بر مردم هرگز خدا در حکم خود اختلاف نخواهد داشت و بین علم او تناقضی وجود ندارد.

سپس فرمود فضل ایمان مؤمن که حامل انا انزلناه و تفسیر آن است بر کسی که در

ایمـانماننـد او نیستماننـد برتری انسان است بر چهارپایان خداونـد بواسـطه کسانی که ایمان باین سوره دارنـد از کسانی که منکر آن هستند بلا را دفع میکند چون عذاب آخرت کافی و کامل است البته برای کسانی که میداند آنها توبه نمیکنند چنانچه بواسـطه مجاهـدین و پیکارجویان خداونـد بلا را از قاعـدین و کناره گیران از جنگ دفع میکند در این زمان جهادی جز حج و عمره و حسن جوار نیست.

کافی- ابو جعفر حضـرت جواد علیه السّـلام فرمود پدرم مشغول طواف خانه کعبه بود مردی مقداری از عمامه خود را بصورت بسـته بود راه بر او گرفت و نگذاشت هفت مرتبه طواف خود را تمام کند بالاخره او را بخانه ای نزدیک صـفا برد از پی من نیز فرستاد سه نفر شدیم.

گفت مرحبا به پسـر پیامبر دسـتش را روی سـر من گـذاشت و گفت خداونـد برکت ترا افزون نمایـد ای امین خـدا پس از آباء گرام اکنون اگر مـایلی ای ابو جعفر تو مرا مطلع نما و اگر بخواهی من بتو خبر دهم مایلی از من بپرس و اگر بخواهی من سؤال میکنم در صورتی که بخواهی مرا تصدیق کن و گر نه من ترا تصدیق میکنم گفت من خواستار همه اینهایم.

گفت بپرهیز از اینکه در جواب من سـخنی بگوئی که در دل غیر از آن را پنهـان نموده ای فرمود چنین کـاری را کسـی میکند که در دل دو علم داشته باشد

امامت، ج ۳، ص: ۵۷

بـا هم مختلف خداونـد امتنـاع دارد از اینکه در علمش اختلاـف باشـد. گفت همین سؤال من بود که مقـداری از آن را تفسـیر کردی بگو ببینم این علمی که در آن

اختلاف نیست چه کسی عالم بآن است. فرمود تمام آن علم در نزد خدا است اما مقداری که برای بندگان لازم است در نزد اوصیاء.

در این موقع آن مرد روبند خود را گشود و درست نشست چهره اش درخشیده گفت منظورم همین بود و برای همین آمده بودم تو مدعی هستی علمی که اختلاف در آن نیست نزد اوصیاء است از کجا این علم را بدست می آورند؟

فرمود همان طوری که پیامبر بدست می آورد جز اینکه آنها نمی بینند آنچه را پیامبر اکرم می دید زیرا او پیغمبر بود و آنها محدثند و او پیش خدا میرفت و استماع وحی میکرد اما آنها نمیکنند گفت راست میگوئی اینک سؤالی مشکل میکنم بگو این علم چرا آشکار نمیشود آن طوری زمان پیامبر اکرم آشکار میشد.

پدرم خندیده فرمود خداوند ورزیده امتناع از اینکه مطلع نماید بر علمش مگر کسی را که بایمان آزموده است چنانچه مقدر کرده بود که پیامبر بر آزار قریش صبر کند و با آنها پیکار نکند مگر بفرمان خدا چه مسائل زیادی بود که پنهان میکرد تا دستور فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ آمد اگر قبل از این فرمان آشکار میکرد باز هم در امان بود ولی مقید بانجام دستور و ترک مخالفت بود بهمین جهت خودداری کرد.

مایل بودم چشمت بمهدی این امت می افتاد با ملائکه که شمشیرهای آل- داود را بین آسمان و زمین در دست دارند و ارواح کفار مرده را عذاب میکنند و ارواح اشخاص شبیه ایشان را نیز از زنده ها بایشان ملحق میکنند در این موقع شمشیری را بیرون آورد سپس فرمود این هم از همان شمشیرها است پدرم فرمود آری

بآن خدائی که محمّد مصطفی را برسالت برانگیخته.

دو بند خود را دو مرتبه بست و گفت من الیاسم این سؤالها که کردم چنان نمود که خود اطلاع نداشته باشم جز اینکه خواستم این حدیث نیروئی برای

امامت، ج ۳، ص: ۵۸

اصحاب و یارانت باشد اکنون ترا راهنمائی بدلیلی میکنم که خود میدانی اگر بوسیله آن استدلال نمایند پیروز میشوند پدرم باو فرمود اگر مایلی من بتو اطلاع دهم گفت آری: گفت اگر شیعیان ما بمخالفین خود بگویند خداوند به پیامبرش میفرماید إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ تا آخر سوره آیا پیامبر اطلاع از چیزی داشت که در آن شب باو اطلاع داده نشده بود یا جبرئیل برایش خبر آورده بود در غیر این شب آنها خواهند گفت نه.

بایشان بگو بآنها آیا چاره ای از اظهار آنچه میدانست داشت میگویند نه بگو بآنها آیا در آنچه پیامبر اکرم اظهار میکرد از علم خدا اختلافی وجود داشت، اگر گفتند نه بگو پس کسی که حکم کند بحکم خدا که در آن اختلاف باشد آیا مخالفت با پیامبر اکرم نموده؟ میگویند آری اگر بگویند نه مخالف حرف اول خود گفته اند بآنها بگو ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ جز خدا و راسخین در علم تأویل آن را نمیدانند.

اگر گفتند راسخین در علم کیانند بگو کسی که در علمش اختلاف نباشد اگر پرسیدند آن شخص کیست؟ بگو پیامبر اکرم صاحب این مقام بود و تشخیص ایشان با او بود آیا این مطلب را تبلیغ کرد یا نه؟

اگر گفتند تبلیغ نموده بگو آیا پس از در گذشت پیامبر جانشینش دارای علمی هست که اختلاف در آن نباشد اگر گفتند نه

بگو خلیفه پیامبر از جانب خدا تأیید می شود پیغمبر اکرم کسی را بجانشینی خود انتخاب نمیکند مگر اینکه مانند خود او حکم نماید و شبیه خودش باشد بجز نبوت اگر کسی را بجانشینی در علم انتخاب نکرده باشد امت آینده خویش را که در اصلاب مردم است ضایع نموده و نابود کرده.

اگر گفتند علم پیامبر از قرآن بود بگو حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی

امامت، ج ۳، ص: ۵۹

لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ تا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ «۱» اگر آنها مدعی شدند که خداوند ملائکه را فقط بر پیامبران نازل میکند بگو این امر حکیم تمیز داده می شود بوسیله آن آیا از ملائکه و روحی است که از آسمان بآسمان دیگر میرود یا از آسمان بزمین.

اگر گفتند از آسمان بآسمان دیگر باید گفت در آسمان کسی نیست که بمعصیت آلوده باشد در صورتی که قبول کنند از آسمان بزمین و حال اینکه اهل زمین از همه بیشتر احتیاج باین مطلب دارند بگو آیا چاره ای جز این هست که یک نفر مرجع بین آنها باشد و گرفتاریهای خود را باو مراجعه کنند.

اگر گفتند همان خلیفه داور و رفع کننده گرفتاریهای آنها است بگو اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ تا خالِدُونَ بجان خود سوگند یاد میکنم در زمین و آسمان ولی اللهی نیست مگر اینکه خدا او را تأیید میکند و هر کسی خدا تأییدش کند خطا نمیکند و در روی زمین دشمنی برای خدا نیست مگر اینکه خوار است و هر که مورد خواری و خذلان قرار گیرد بهدف نمی رسد همان طوری که لازم است امر از آسمان نازل شود و اهل زمین در آن باره

حکم کننـد نیز لازم است فرمـانروائی باشـد اگر گفتنـد مـا چنین فرمانروائی را نمی شناسـیم بگو بآنها هر چه مایلیـد ادعا کنید هرگز خداوند امت محمّد را پس از درگذشت او بی سرپرست و حجت رها نمیکند.

حضـرت صـادق علیه السّلام فرمود الیاس توقفی نموده سـپس گفت: یا بن رسول اللّٰه اینجا معمولا اشـکالی پیش می آیـد اگر آنها بگوینـد حجت خـدا قرآن است فرمود در این موقع من خواهم گفت قرآن دارای زبان نیست که امر و نهی کنـد ولی اهل قرآننـد که امر و نهی میکنند و نیز میگویم پیش آمدی برای مردم اتفاق می افتد که نه در سنّت و نه در حکم بی اختلاف و نه در قرآن راجع بآن چیزی هست هرگز خدائی که وقف باین پیش آمد است مردم را رها نمیکند

امامت، ج ۳، ص: ۶۰

که راه و چاره های برای گرفتاری خود نداشته باشند.

گفت با این سخن پیروز میشوید یا بن رسول اللّٰه من گواهی میدهم که خداوند میداند چه گرفتاریهای دچار مردم می شود چه در نفس و چه در دینشان یا مسائل دیگر و قرآن را راهنما قرار داده.

آن مرد گفت یا بن رسول اللّٰه میـدانی قرآن دلیل و راهنمای چیست حضـرت جواد فرمود آری در قرآن مجمل و مختصـری از حـدود هست که تفسیر آن مجمـل در نزد حـاکم است هرگز خداونـد مردم را رها نخواهـد کرد در زمین یا نفس و یا مالشان پیش آمدی شود و قاضی عادلی نباشد که حکم صحیح در آن مورد بنماید.

آن مرد گفت در این مورد شـما پیروز شدیـد مگر اینکه دشـمن شـما بر خداوند افترا بزنند و بگوید خدا را حجتی نیست اینک برایم توضیح بده

تفسیر لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكَمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ فرمود: این آیه در باره ابا بکر و یارانش عمر و عثمان است قسمتی مربوط بگذشته و قسمتی مربوط بکار بعد آنها است یعنی متأثر و ناراحت نشوید از این که

ائی هستید که در علمشان اختلافی نیست آنگاه از جای حرکت کرده رفت دیگر او را ندیدم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی در خدمت پدرم نشسته بودم گروهی نیز حضور داشتند ناگاه پدرم بشدت خندید بطوری که چشمهایش پر از اشک شد فرمود میدانید چه چیز موجب خنده من شد گفتند: نه.

فرمود: ابن عباس مدعی است که من از آنهائی هستم که خداوند در باره آنها فرمود: الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا باو گفتم: آیا هرگز ملائکه را دیده ای (چون در آیه است که ملائکه بر آنها نازل میشوند) که بگویند تو

امامت، ج ۳، ص: ۶۱

مشمول این آیه هستی و از خوف و اندوه در امان خواهی بود گفت: خداوند میفرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ در این عموم تمام امت داخل هستند خنده ام گرفت.

سپس گفتم راست میگوئی ابن عباس! ترا بخدا قسم آیا در حکم خدا اختلافی وجود دارد گفت نه گفتم نظر تو در باره کسی که با شمشیر انگشت یکنفر را قطع کرده و رفته است مرد دیگری آمده دست همان شخص را بریده او را پیش تو آورده اند و تو را قاضی قرار داده اند چه حکمی در باره او میکنی گفت بشخصی که دستش را قطع نموده میگویم خونبهای دست او را بده باین مرد که دستش قطع شده میگویم بهر مقدار که مایلی با او مصالحه کن و آن را پیش

دو نفر عادل میفرستم تا تعیین مبلغ کنند.

گفتم اختلاف پیدا شد در حکم خدا آن حرف اول تو از بین رفت هرگز خداوند در میان مردم پیش آمدی از حدود را بوجود نمی آورد که حکم آن در زمین نباشد باید دست کسی که قطع کرده از همان جائی که قطع نموده ببری و بعد با ودیعه و خونبهای انگشتان را باو بدهی اینست حکم خدا که در شب قدر نازل شده اگر منکر آن شوی بعد از شنیدن از پیامبر خداوند بآتش جهنم میاندازد همان طور چشمت را کور کرد روزی که منکر خلافت علی بن ابی طالب شدی.

ابن عباس گفت چشم من باین جهت کور شده تو از کجا میدانی بخدا سوگند کوری چشم من از برخورد بال ملائکه است.

من خندیدم آن روز رهایش کردم بواسطه نابخردی و کمی عقلی که داشت بعد او را دیدم گفتم یا بن عباس مانند دیروز راست نگفته بودی علی بن ابی طالب بتو گفت در هر سال یک شب قدر است و در آن شب تکلیف تا آخر سال تعیین می شود و آن امر در اختیار فرمانروایان و پیشوایان است پس از پیامبر اکرم تو گفتی آنها کیانند؟

فرمود من و یازده فرزندم که ملائکه با ما صحبت میکنند تو گفتی من

امامت، ج ۳، ص: ۶۲

ملائکه ای نمی بینم مگر با پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در این موقع فرشته ای که با علی سخن میگفت آشکار شد و بتو گفت دروغ گفتی بنده ی خدا من با چشم خود فرشته هائی که با علی میگویند دیده ام امام علی در حال سخن گفتن آنها را نمی بیند بر دلش وارد می شود

و گوشش می شنود در این موقع با بال خود بر چشم تو زد و کور شدی.

ابن عباس گفت: مادر هر چیزی که اختلاف کنیم حکمش در نزد خدا است گفتم آیا خداوند در یک چیز دو حکم نموده گفت نه گفتم بهمین جهت خود و دیگران را هلاک نموده ای.

با همین اسناد از حضرت باقر علیه السّلام فرمود خداوند در باره شب قدر میفرماید فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ در شب قدر نازل می شود هر امر حکیم آنچه محکم است دو چیز نمیشود باید یک چیز باشد هر کس حکم کند بچیزی که در آن اختلاف نباشد حکمش از جانب خدا است و هر کس حکم کند بچیزی که در آن اختلاف است و مدعی باشد که صحیح است بحکم طاغوت حکم کرده در شب قدر بسوی ولی امر تفسیر امور سال بسال نازل می شود باو دستور میدهند که راجع بخود چنین و چنان کن و راجع بمردم چنان و چنین و برای ولی امر غیر از این در هر روز علم خدا آشکار می شود علم مخزون و مکنون مثل همان شب قدر سپس این آیه را قرائت کرد:

وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

با همین سند از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که حضرت زین العابدین علیه السّلام میفرمود: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ خداوند راست فرموده قرآن را در شب قدر نازل کرده وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ پیامبر اکرم فرمود نمیدانم شب قدر چقدر ارزش دارد خداوند فرمود لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

شب قـدر بهتر از هزار مـاه است گفت نه فرمود بجهت آنکه ملائکه و روح در این شب باجـازه پروردگار نازل میشونـد از هر امری وقتی خداوند اجازه دهد برای چیزی قطعا راضـی به آن چیز است سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ ملائکه و روحم بر تو سلام میکنند سلام

امامت، ج ۳، ص: ۶۳

من از اولی که فرود می آیند تا هنگام فجر.

سپس در جای دیگری از قرآن میفرمایـد: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً یعنی بترسـید از آشوبی که دامن تنها کسـانی که ستم کرده انـد نمیگیرد منظـور آشـوبی است در مورد إِنَّا أَنْزَلْنـاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ می شود و در قرآن میفرمایـد: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ در آیه اول میفرماید حضرت محمّد وقتی از دنیا رفت مخالفین میگویند دیگر لیله القدر با پیغمبر از میان رفت این فتنه و آشوبی است که دامن آنها را خصوصا میگیرد و موجب بازگشت بکفر اول می شود زیرا اگر بگویند لیله القدر از بین نرفته باید خداوند در شب قدر امری نازل و اگر اقرار بامر خدا در شب قدر نمایند باید معتقد بولیّ امری شوند.

مردی بحضـرت باقر علیه السّلام گفت آقا بر من خشم نگیری فرمود برای چه گفت از سؤالی که میکنم فرمود: بگو. باز تکرار کرد خشمگین نشوید فرمود: نه خشمگین نمیشوم.

گفت نظر شـما در باره شب قدر و ملائکه و روح در آن شب نازل می شوند بسوی اوصـیاء آیا مطالبی را می آورند که پیغمبر آنها را نمی دانست

یـا مطـالبی که پیـامبر از آنهـا اطلاـع داشت بـا اینکه مسـلم است که پیامبر از دنیا رفت تمام علوم آن جناب در اختیار علی علیه السّلام بود.

حضرت باقر فرمود: من و تو را باین کارها چه، چه کسی تو را باینجا آورد؟

گفت من بجسـتجوی مطـالب دینی آمـدم فرمود دقت کن چه میگوئی شبی که پیـامبر اکرم بمعراج رفت خداونـد باو تمام علم گذشـته و آینـده را عنایت کرد اما بیشتر آنها مجمل بود که تفسـیر آنها در شب قـدر نازل میشـد همین طور علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز مجمل علوم را داشت که تفسیر آن در شب قدر می آید مانند زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم.

امامت، ج ۳، ص: ۶۴

آن مرد گفت: مگر در جمله ها تفسـیر نبود فرمود چرا ولی در شب قدر دسـتور از جانب خدا می آید برای پیامبر و اوصیاء که در باره فلان امر که قبلا از آن اطلاع داشـتند چنین کنیـد مأمور میشدند که در باره آن چه کنند «۱» گفت: این مطلب را برایم توضیح دهید.

فرمود پیامبر اکرم از دنیا نرفت مگر اینکه حافظ تمام علم و تفسیر آن بود گفت پس در شب قدر برایش چه می آوردند فرمود دسـتور اجرای بعضـی در مورد بعضـی دیگر که فعلاـ (اطلاـع از کلیات آن داشـتند) یعنی مسأله حتمی بودن یا بـداء از مسائلی است که خـدا خبر دارد آن شـخص گفت آنچه در شب قدر برای آنها می آمد غیر از مطالبی بود که میدانسـتند؟ فرمود این از مطالبی است که دستور داشتند پنهان کنند و تفسیر آنچه پرسیدی جز خدا کسی نمیداند سئوال کننده گفت آیا اوصیاء مطالبی را

میدانند که انبیاء نمیدانستند.

فرمود آری میدانستند ولی نمیتوانستند کاری را انجام دهند مگر اینکه در شب قدر بآنها دستور داده میشد که تا سال دیگر چه کنند.

سئوال کننده گفت: آقا نمی توانم این مطالب را انکار کنم فرمود هر کس کند از ما نیست.

آن مرد گفت: آقا آیا برای پیامبر اکرم در شب قدر مطلبی می آید که اطلاع نداشته باشد.

فرمود: بتو اجازه نداده اند در این مورد سؤال کنی (زیرا مسائل قضا و قدر و بداء از چیزهائی است که اشخاص معمولی نمی توانند سر از آن درآورند و اسراریست که حتی از خواص پنهان میداشتند مخصوص اولیای خدا است).

اما علم آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد بر پیامبر و یا وصی که بمیرد وصی بعد از آن اطلاع دارد اما اطلاع از مطالبی که سؤال کردی (مقدرات و

امور جاری) خداوند علم آن را فقط منحصر باوصیاء نموده دیگران نباید مطلع باشند.

سئوال کننده گفت: از کجا بدانم که شب قدر در هر سال هست فرمود هر وقت ماه رمضان آمد سوره دخان را در هر شب صد مرتبه بخوان شب بیست و سوم که رسید تو شاهد مطلبی خواهی بود که تصدیق جواب سؤال خود را خواهی نمود.

حضرت باقر فرمود: آنچه بزیارت پیشوایان ستمگر و گمراه از شیاطین و ارواح آنها میروند بیشتر است از آنچه بدیدار و زیارت امام عادل و خلیفه اللّه از ملائکه میروند یک نفر عرض کرد آقا خداوند چیزی بیشتر از ملائکه آفریده است فرمود: این مطلبی است که خدا اراده کرده.

سئوال کننده گفت: آقا این مطلبی است که اگر من به بعضی از شیعیان بگویم منکر خواهند شد فرمود: چرا منکر شوند؟

گفت:

میگویند ملائکه از شیاطین بیشترند. فرمود: صحیح است اما دقت کن چه میگویم برایت در هر شب و روز تمام جن و شیاطین پیشوایان گمراه را زیارت میکننـد ولی ائمه و پیشوایان واقعی را گروهی از ملائکه زیارت میکننـد تا شب قـدر که در آن شـب بسوی ولیّ امر فرود می آینـد از ملائکه بتعـدادی که خـدا آفریـده یا فرمود خداونـد مقـدر مینمایـد بتعداد آنها از شـیاطین که بدیدار پیشوایان ستمگر میروند و مطالبی نادرست و دروغ بآنها القاء میکنند تا بصبح بعد صبحگاه میگوید چنین و چنان دیدم اگر تفسـیر آنها را از ولیّ امر بپرسد خواهد فرمود که شـیطانی را مشاهده کردی که بتو چنین و چنان گفت تمام آنها را برایش تفسیر میکند و گمراهی که در آن فرو رفته برایش توضیح میدهد.

بخدا سوگنـد هر کس تصـدیق شب قـدر را نمایـد خواهـد دانست که اختصـاص بما دارد بجهت فرمایش پیغمبر اکرم به علی علیهما السّلام هنگام درگذشت

«هذا ولیکم من بعدی فان اطعتموه رشدتم»

این شخص ولی شما بعد از من است اگر پیرو او

امامت، ج ۳، ص: ۶۶

باشید رستگار میشوید.

ولی کسـی که ایمان به آنچه در شب قدر نازل می شود نداشـته باشد منکر خواهد بود هر کس ایمان به شب قدر داشـته باشـد ولی معتقـد بما نباشـد او را چاره ای نیست، مگر اینکه بگویـد شب قـدر اختصاص بما دارد اگر قبول نکنـد دروغگو است زیرا خداوند بزرگتر از آن است که امر را نازل کند با روح و ملائکه بر شخص کافر و فاسق.

اگر بگوید در شب قدر نازل می شود روح و ملائکه بر همین خلیفه که بر مصدر خلافت تکیه زده مسلم است که

این ادعا قابل قبول نیست قبلا توضیح داده شد و اگر مدعی شوند که بهیچ کس نازل نخواهد شد و این حرف را خواهند گفت گمراهند و در گمراهی آشکاری قرار گرفته اند که هیچ چیز بر هیچ کس نازل نشود.

محمّد بن جمهور از موسی بن بکر از زراره از حمران نقل کرد که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می شود در شب قدر آیا همان چیزهائی که خدا مقدر کرده؟

فرمود: نمیتوان توصیف کرد قدرت خدا را فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ چگونه می تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد ولی نمی توان قدرت خدا را توصیف نمود که چه چیز را مقدر میکند زیرا در اختیار اوست هر چه را بخواهد انجام میدهد اما این آیه: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی فاطمه زهرا علیها السّلام.

و این آیه: تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها ملائکه در اینجا مؤمنین هستند (ائمه) که دارای علم آل محمّدند روح عبارت از روح القدس است که او در فاطمه علیها السّلام است مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ میفرماید: از هر امری در سلامت هستند حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا وقتی که قائم آل محمّد قیام کند.

مناسب با همین روایت است آنچه شیخ ابو جعفر طوسی در رجال خود از

امامت، ج ۳، ص: ۶۷

عبد اللَّه بن عجلان سکونی روایت نموده گفت: از حضرت باقر شنیدم میفرمود:

خانه علی و فاطمه از خانه پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم است و سقف خانه آنها عرش پروردگار است و در دل خانه آنها شکافی است بعرش که معراج وحی و ملائکه

که بر آنها وحی نازل می شود در شب و روز و در هر ساعت و چشم بهمزدن فوج از فوج ملائکه قطع نمیشود فرود می آیند و صعود میکننـد خداونـد تبـارک و تعالی آسـمانها را برای ابراهیم گشود تا چشـمش بعرش افتاد و قـدرت دیـدش را افزون کرد خداوند قدرت دید محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم اجمعین را افزایش داده که عرش را در میان خانه خود مشاهـده میکردند و برای خانه آنها سـقفی جز عرش نبود خانه های آنها سـقفش عرش خدا است و محل عروج فوج فوج ملائکه است بدون انقطاع هر یک از خانه های ائمه از ما خانواده معراج ملائکه است بدلیل این آیه تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ من بکل أَمْرٍ سَلامٌ. گفتم آیه:

مِنْ کُلِّ أَمْرٍ است فرمود: بکل امر گفتم همین طور نازل شده فرمود آری.

از ابو ذر روایت شـده که گفت: به پیامبر اکرم گفتم یا رسول اللّه آیا لیله القدر فقط در زمان انبیاء است وقتی از دنیا رفتند لیله القدر نخواهد بود فرمود نه تا روز قیامت ادامه دارد.

در حـدیث معراج از حضـرت باقر علیه السّـلام روایت شـده که وقتی پیامبر اکرم بمعراج رفت خداونـد باو اذان و اقامه را تعلیم کرد وقتی نمـاز خوانـد بـاو دسـتور داد در رکعت اول حمـد و سوره توحیـد را بخوانـد فرمود این سوره مربوط بمن است و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را و فرمود یا محمّد! این سوره مربوط بتو و خانواده تو است تا روز قیامت.

بخش چهارم احوال ائمه علیهم السّلام در سنین زندگی

بصائر: علی بن اسباط گفت: حضرت جواد را دیدم می آید با دقت چشم

بقد و بالای آن جناب انداختم تا قامت ایشان را برای دوستان در مصر تعریف کنم در این موقع سجده رفت و گفت خداوند در مورد امامت همان استدلالی را میکند که در مورد نبوت کرده خداوند در قرآن میفرماید: وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و در این آیه میفرماید: و لما بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً جایز است حکمت را عنایت کند در حال صباوت و جایز است در حال چهل سالگی بدهد.

توضیح: در کافی پس از جمله برای دوستان در مصر توضیح دهم این جمله است در آن بین که تماشا میکردم امام علیه السّلام روی زمین نشست و فرمود:

علی! تا آخر.

ضمنا باید توجه داشت لما بَلَغَ أَشُدَّهُ مطابق قرآن نیست زیرا این جمله در سه جای قرآن هست: ۱- در مورد یوسف لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً دوم در سوره احقاف حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي.

سوم در قصص داستان موسی علیه السّلام وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً در کافی نیز همین طور است شاید این تغییر بوسیله رواه یا نسخه برداران

امامت، ج ۳، ص: ۶۹

شده روایت بطریق صحیح آن طوری است که عیاشی نقل کرده که حضرت جواد در آن موقع پنجساله بود وقتی بقیافه آقا دقیق شدم فرمود: خداوند در باره امامت همان استدلالی را ...... و بعد فرمود: در باره یوسف میفرماید: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً و در باره یحیی میفرماید: وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.

امکان دارد که آیه را نقل بمعنی فرموده باشد بواسطه اشاره به آیه سوره یوسف و احقاف خلاصه

استدلال اینست که خداوند در سوره یوسف میفرماید:

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وقتی بکمال رسید در سوره احقاف مرتبه کمال را میفرماید: وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً بچهل سالگی که رسید گروهی از مفسرین بهمین معنی نیز حمل کرده اند در این صورت استدلال کامل است ممکن است اشاره بهر سه آیه باشد.

عیاشی: علی بن اسباط از حضرت جواد نقل میکند که گفتم: مردم در مورد کوچکی سن حرف میزنند فرمود: چه میگویند؟ خداوند میفرماید:

قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي بخدا قسم پیروی پیغمبر را در آن زمان کسی جز علی علیه السّلام نکرد با اینکه در آن وقت هفت ساله بود و پدرم وقتی از دنیا رفت من نه ساله بودم چه میخواهند بگویند خداوند میفرماید فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ تا وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً «۱».

توضیح: از اینکه خداوند امیر المؤمنین را به یوسف اختصاص داده و قرین با پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده کشف می شود میتوان کسیرا دعوت بسوی خدا کرد قبل از اینکه بسن بلوغ برسد و دارای چنین سنّی باشد و چون خداوند او را بمتابعت ستایش نموده معلوم می شود متابعت در چنین سنّی پذیرفته است این خود دلیل است

امامت، ج ۳، ص: ۷۰

بر اینکه احکام نسبت باشخاص مختلف می شود پس جایز است من در این سن امام باشم.

کافی: صفوان گفت بحضرت رضا گفتم: ما پیوسته قبل از اینکه خداوند بشما جواد علیه السّلام را عنایت کند صحبت از فرزند میکردیم میفرمودی خداوند بمن پسری خواهد داد اینک خدا عنایت کرده ابو جعفر را چشم ما روشن است خدا آن روز

را نیاورد بالاخره اگر شما از دنیا رفتید چه کسی امام خواهد بود؟

با دست اشاره بابی جعفر نمود که روبرویش ایستاده بود.

عرضکردم: فدایت شوم او که سه ساله است فرمود: این مطلب موجب زیانی برای او نیست عیسی در همین سن سه سالگی حجت خدا بود.

توضیح: منظور اینست که در این سن حجت بود پس منافات با این آیه ندارد که او در گهواره حجت بود.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من خدمت ایشان رسیدم پسرک پنج ساله ای با من بود که بالغ نشده بود فرمود: چگونه خواهد بود وقتی حجت برای شما قرار دهند در این سن.

توضیح: اینکه فرمود خماسی: در لغت یعنی کسی که پنج وجب قامت او باشد و گاهی اطلاق می شود در عرف بکسی که پنج ساله باشد بنا بر معنی اول اشاره بحضرت جواد است و معنی دوم اشاره بحضرت قائم با اینکه احتمال دارد تشبیه فقط در مورد بالغ نبودن باشد کافی: ابن بزیع گفت: از حضرت جواد علیه السّلام سؤالی در مورد امامت کردم عرضکردم: ممکن است امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟ فرمود: آری کمتر از پنج سال.

توضیح: اشاره بحضرت قائم است چون بنا باکثر روایات چند ماه از پنج سالگی کمتر داشت وقتی پدرش از دنیا رفت.

بخشهای علامات امام و صفات و شرایط امامت

بخش اول ائمه در قریش هستند و چرا امام را امام گفته اند

عیون اخبار الرضا: باسناد تمیمی از حضرت رضا از آباء گرام خود نقل میکند که فرمود: پیامبر اکرم ائمه از قریش هستند.

معانی الاخبار: امام را امام نامیده اند چون پیشوای مردم است و از جانب خدا تعیین شده و اطاعت او بر مردم واجب است.

عیاشی: از هشام بن حکم نقل میکند از حضرت صادق

علیه السّلام در باره آیه إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا امام بر مردم قرار میدهم فرمود: اگر خداوند بهتر از این اسمی را میدانست ما را به آن نام می نامید (یعنی نام امام).

بخش دوم دو امام در یک زمان نخواهد بود مگر دیگری صامت و خاموش باشد

اشاره

عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود: اگر بگوید چرا جایز نیست در زمین دو امام یا بیشتر در یک زمان وجود داشته باشد در جواب گفته می شود: بعللی که از آن جمله است زیرا واحد و یکی کار و تدبیرش اختلاف پذیر نیست و دو تا هرگز کار و تدبیرشان اتفاق پذیر نخواهد بود زیرا ما هر دو نفری را مشاهده میکنیم تصمیم و اراده و تدبیر داشته باشند و هر دو واجب الاطاعه باشند و هیچ کدام در فرمانبرداری مقدم بر دیگری نباشند در نتیجه بین مردم اختلاف و مشاجره و فساد بوجود خواهد آمد در ضمن هر کس مطیع یکی از آن دو باشد نسبت به دیگری عاصی و نافرمان است در نتیجه تمام روی زمین معصیت کار خواهند بود.

و راهی با این وضع باطاعت و ایمان نخواهند داشت و این گرفتاری برای آنها از جانب خدا بوجود آمده که باب اختلاف و مشاجره را باز کرده چون دستور داده از دو نفر پیروی کنند.

امامت، ج ۳، ص: ۷۳

از آن جمله اینست که اگر دو امام وجود داشته باشد دو نفر که با هم اختلاف و دعوی دارند میتوانند هر کدام از آن دو در مورد نزاع حکمی مخالف با حکم دیگری بنمایند و هیچ کدام مزیتی بر دیگری در پیروی و اطاعت ندارند در این صورت حقوق و احکام و

حدود از میان میرود.

از آن جمله اینکه هیچ کدام از دو امام شایسته تر از دیگری بسخن گفتن و حکم و امر و نهی نخواهد بود در چنین صورتی بایـد هر دو بـا هم شـروع بحرف زدن بکننـد و هیـچ کـدام نمی توانـد از دیگری جلوتر تصـمیمی بگیرد وقتی هر دو در امامت مساوی باشـند اگر برای یکی سکوت جایز باشد برای دیگری نیز مثل او جایز است وقتی برای هر دو سکوت جایز باشد حقوق و احکام و صدور تعطیل می شود برای مردم مثل اینست که امام ندارند.

توضـیح: شاید منظور نفی امامت پیشوایان ضلالت در زمان ائمه علیهم السّلام است زیرا احکام آنها مخالف احکام ائمه ما بوده و در افعال نیز مغایرت داشـته و احتمال میرود که رد بر مخالفین باشـد که آنها معتقدنـد پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام دارای اجتهاد هستند زیرا در اجتهاد اختلاف بدون شک وجود دارد چنانچه در باره علی علیه السّلام و معاویه میگویند.

ضمنا یا منظور دو امام در میان یک طایفه و گروه است یا منظور امامی که ریاست عامه دارد تا منافات نداشته باشد تعداد انبیاء بنی اسرائیل را در یک عصر.

اکمال الدین: ابن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا ممکن است زمین بدون امام باشد فرمود: نه گفتم دو امام امکان دارد فرمود: نه مگر یکی از آن دو صامت و خاموش باشد (یعنی مأموریت نداشـته باشد مانند امام حسن و امام حسین علیهما السّلام).

اکمال الدین: هشام بن سالم گفت: بحضـرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است دو امام در یک زمان باشد؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی خاموش و مأمور

بر پیروی از دیگری باشد و دیگر گویا و امام بر او باشد اما دو امام ناطق در یک

امامت، ج ۳، ص: ۷۴

زمان ممکن نیست.

اکمال الدین: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ فرمود: بئر معطله امام صامت و قصر مشید امام ناطق است.

بصائر: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود دو امام نخواهد بود مگر اینکه یکی خاموش باشد و سخنی نگوید تا امام دیگر از دنیا برود.

بصائر: عبید بن زراره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است زمین بدون امام باشد فرمود: نه گفتم می شود در زمین دو امام باشد. فرمود: نه مگر دو امام که یکی خاموش باشد و سخن نگوید و امام قبل از او سخن بگوید.

اما امام میشناسد امام بعد از خود را.

اکمال الدین: حسین بن ابی العلا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم آیا زمین بدون امام ممکن است فرمود نه گفتم ممکن است دو امام در یک زمان باشد فرمود نه مگر اینکه یکی از آن دو خاموش باشد گفتم امام میشناسد امام بعد از خود را فرمود امام آری.

گفتم قائم امام است فرمود آری امام و پسر امام است بشما اعلان امامت او را پیش از این نموده اند.

بصائر: حسین بن ابی العلا گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است در روی زمین دو امام باشد گفت: نه مگر اینکه یک امام خاموش باشد و امام مقدم بر او سخن بگوید.

رفع شبهه

گروهی از نادانان خیال کرده اند این اخبار منافی با اخبار رجعت پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام است

بهمین جهت بی محابا این اخبار مستفیضه بلکه متواتره را که از ائمه گرام علیهم السّلام نقل شده رد کرده اند ادعای آنها از چند جهت باطل است.

۱- اولا در بیشتر اخبار رجعت تصریح نشده که در یک زمان آنها با هم اجتماع دارند پس منافاتی نخواهد داشت بلکه ظاهر بعضی از اخبار چنین است که رجعت ائمه علیهم السّلام پس از حضرت قائم است یا در آخر زمان ایشان و روایتی که چهل روز بعد از قائم علیه السّلام قیامت خواهد بود خبر واحد است و نمی تواند معارضه با اخبار زیاد بنماید.

با اینکه یکی از دانشمندان شیعه در کتاب رجعت خود می نویسد:

قائم علیه السلام نیز رجعت خواهد کرد پس از فوت ممکن است موضوع خبر مربوط بمرگ بعد از رجعت قائم علیه السّلام باشد این مطلب را تأیید میکند اخبار زیادی که شاهد است برای هر یک از مؤمنین یک مرگ است.

و یک شهادت و کشته شدن اگر در این زندگی بمیرد در رجعت کشته می شود چنانچه در این زندگی بشهادت برسد در رجعت خواهد مرد و اخباری که دلالت دارد بر خالی نبودن زمین از حجت بهیچ وجه منافات با این مطلب ندارد.

۲- ظاهر این اخبار عدم اجتماع دو امام در این زمان است و بعضی صریح در این معنی است اگر نگوئیم ظهور در این معنی دارد ناچاریم حمل بر همین معنی کنیم تا جمع بین اخبار کرده باشیم زیرا ظاهرا زمان رجعت فقط زمان

امامت، ج ۳، ص: ۷۶

تکلیف نیست (مثل این زمان) بلکه فاصله ایست بین دنیا و آخرت نسبت به دسته ای دار تکلیف و نسبت بگروهی محل جزا است همان طور که اجتماع

ائمه در قیامت جای اشکالی نیست اجتماعشان در این زمان نیز استبعادی ندارد.

۳- اخبار رجعت بیشتر و قوی تر از این اخبار است نمی توان آنها را رد کرد و تمسک باین اخبار جست بعضی از ایرادگیران بر مردم عوام و نادان شبهه ایجاد میکننند که اگر ائمه با هم جمع باشند کدام یک تقدم برای نماز و حکومت و قضاوت خواهند داشت با اینکه حضرت حجت امام عصر علیه السّلام است.

جواب اینست که ما مکلف نیستیم این مطلب را بدانیم و بما اجازه داده نشده که اخبار مستفیض را با مختصر استبعادهای واهی رد کنیم بطور خلاصه میدانیم که ائمه علیهم السّلام در این موارد و غیر این طبق دستور خدا عمل میکنند.

این اشکال گیرنده نمیداند که فرق بین مرده و زنده ائمه علیهم السّلام نیست و بین ایشان اختلافی نیست آنها تمامشان امامند همیشه و نماینده های پیامبر اکرمند در حیات و بعد از وفاتش گذشته از اینکه با فرض اجتماعشان در یک زمان لزومی ندارد که در یک مکان هم اجتماع داشته باشند با اینکه ممکنست مدت کمی با هم اجتماع داشته باشند. این احتمال نیز هست که رجوع ائمه علیهم السلام پس از انقضای حکومت و جهاد و دستورات خصوصی حضرت قائم عجل اللّه فرجه باشد با اینکه همین زمان طولانی گذشته از حکومت ولی عصر کافی است برای آنچه شما اشکال کرده بودید.

اگر بگوئید حالا امام مخفی است و قدرتی در اختیار ندارد باید گفت:

بیشتر ائمه ما علیهم السلام پنهان و بیمناک و دارای قدرت نبودند. باز میگوئیم اخبار مستفیضی رسیده که پیامبر اکرم در مسجد قبا برای ابا بکر ظاهر شده و باو

دسـتور داده که حق را بامیر المؤمنین علیه السّـلام برگرداند و امیر المؤمنین و بعضی از ائمه علیهم السّلام پس از مرگشان برای امام بعد ظاهر شده اند باید این اخبار را هم رد کرد بهمان دلیلی که شما این اخبار را میخواهید رد کنید.

امامت، ج ۳، ص: ۷۷

اگر اطلاع از خصوصـیات چیزی نداشـتن مجوز رد آن چیز باشد باید منکر معاد شد بواسطه اختلاف زیادی که در آن هست و شبهات زیادی که در خصوصـیات آن وجود دارد و همچنین بایـد منکر علم خدا شد بواسـطه اختلافی که در خصوصـیات علم هست و همچنین منکر علم ائمه شد بواسـطه اخبار مختلفی که در کیفیت علم ائمه علیهم السّلام رسیده و از این قبیل زیاد است مواردی که منجر بشـک و شـبهه و رد و انکـار اکثر ضـروریات دین می شود زیرا در صورتی که تنهـا اسـتبعاد مجوز رد اخبـار مستفیض باشد شبهه های قوی که عقل اکثر مردم عاجز از حلّ آنها است شایسته تر بر دو انکار است.

بهمین جهت گاهی معتقـد بقدم عالم میشوند و گاهی منکر معراج و برخی معاد جسـمانی و بهشت و جهنم و دیگر ضـروریات دین را منکر میشوند خداوند ما و مؤمنین را از شر شیطان های گمراه کننده نگهدارد.

بخش سوم کیفر کسی که ادعای امامت کند بدون لیاقت یا پرچمدار ستم باشد و یا اطاعت از امام ستمگر کند

ثواب الاعمال- حبیب سیستانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود خداوند میفرماید:

«لأعذبن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من اللَّه عزّ و جل و ان کانت الرعیه فی اعمالها بره تقیه و لاعفون عن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من اللَّه عز و جل و ان کانت الرعیه فی

اعمالها ظالمه مسیئه»

کیفر خواهم نمود هر توده و جمعیتی را در اسلام که پیرو امام تعیین نشده از جانب خدا و ستمگر باشند گر چه آن توده و جمعیت اعمال و کردار نیک داشته باشند و خدا هم بخشید هر توده و جمعیتی را که پیرو امام بحق و هادی و راهنمای از جانب خدا باشند گر چه آنها گناهکار و دارای اعمال خوب نباشند.

محاسن برقی صفحه ۹۴ محمد گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود پیشوایان ستمگر و پیروان آنها از دین خدا و حق برکنارند چنان گمراه شده اند بواسطه کارهائی که انجام میدهند مانند خاکستری که طوفانی سهمگین بر آن بوزد ذره ای از نتایج کردار خوب خود را هم نمی یابند این گمراهی آشکار است.

امامت، ج ۳، ص: ۷۹

محاسن- محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود چهار چیز کمر شکن است یکی از آنها امامی است که مخالفت با خدا میکند و معصیت- کار است اما مردم از او پیروی میکنند.

عیاشی- ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که فرمود سه دسته هستند که خدا در قیامت با آنها سخن نمیگوید و نه بایشان توجهی دارد و گرفتار عذابی دردناکند ۱- هر کس منکر امام بحق باشد ۲- یا ادعای امامت بناحق کند ۳- یا گمان کند که فلانی و فلانی در اسلام بهره و نصیبی داشته اند (این روایت از چند طریق دیگر نیز نقل شده).

معانی الاخبار- فرات بن احمد گفت مردی بحضرت صادق علیه السّلام عرض کرد در محل ما بعضی هستند که میگویند نعوذ باللّه پناه می بریم بخدا از شر شیطان و شر سلطان و شر

نبطی که داخل عرب شود امام علیه السّلام فرمود صحیح است مایلی من یک قسمت دیگر را بآن بیافزایم و از شر عربی که جزو نبطیها گردد.

عرضکردم این مطلب را توضیح بفرمائید فرمود هر کس مسلمان شود و رهبری غیر از ما را بپذیرد بادیه نشینی را اختیار کرده پس از هجرت باسلام این شخص نبطی است که عرب شده. و اما عربی که نبطی می شود باین طور است که اقرار بولایت و فرمانروائی کسی بکند که بوسیله او در اسلام داخل شده آنگاه خلافت و امامت را برای خود ادعا نماید و ما را محروم بداند این عربی است که نبطی شده.

تفسیر قمی- ابن ابی عمیر از ابی المغرا از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ روز قیامت خواهی دید کسانی که دروغ بر خدا بسته اند صورتشان سیاه است فرمود آن کسی است که مدعی امامت شود با اینکه امام نیست گفتم گر چه از سادات علوی و فاطمی باشد فرمود گر چه علوی و فاطمی باشد (در روایت دیگری میپرسد گر چه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد میگوید گر چه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد).

امامت، ج ۳، ص: ۸۰

ثواب الاعمال- سوره بن کلیب از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده همین خبر را و در آن این جمله است هر کس گمان کند امام است.

ثواب الاعمال- مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس ادعای امامت کند با اینکه شایسته آن مقام نیست کافر است.

ثواب الاعمال- داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

که فرمود هر کس ادعای امامت کند با اینکه امام نیست بر خدا و پیامبر و بر ما افترا بسته.

ثواب الاعمال- ولید بن صبیح گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

ادعای این مقام را کسی که نالایق است نمیکند مگر اینکه خداوند عمرش را قطع مینماید.

عیاشی: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ هر کس بر خدا دروغ ببندد یا بگوید بمن وحی شد، با اینکه باو وحی نشده و یا بگوید مانند آیاتی که خداوند نازل کرده نازل خواهم کرد امام فرمود کسی است که در مقابل امام واقعی ادعای امامت نماید.

غیبت نعمانی- مالک بن اعین از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر پرچمی قبل از قیام قائم علیه السّلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.

غیبت نعمانی- ابو الفضل گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود هر کس ادعای مقام ما یعنی امامت را بنماید کافر است یا فرمود مشرک است.

غیبت نعمانی- فضیل گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس قیام کند و مردم را باطاعت خویش دعوت نماید با اینکه در میان آنها افضل از او هست چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است.

بخش چهارم صفات امام و شرایط امامت

آیات: سوره بقره: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ.

یونس: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

تفسیر: بر هر

منصفی پوشیده نیست که علت اصطفاء و بر گزیدن را در آیه اول افزایش علم و نیروی بدنی قرار داده دلیل است بر اینکه اعلم و اشجع برای خلافت و امامت شایسته تر است و در آیه دوم شایسته تر بودن پیروی از کسی که راهنمای بسوی حق است نسبت بکسی که خودش احتیاج براهنمائی و پرسش دارد با بهترین و کامتلرین وجه این مطلب را ثابت میکند که اعلم و داناتر شایسته امامت است.

هیچ کس در این مطلب مخالفت نکرده که امیر المؤمنین علیه السّلام از تمام صحابه پیامبر اکرم اعلم و اشجع بود و هم در اینکه ائمه ما علیهم السّلام اعلم از کسانی بودند که ادعای خلافت میکردند بالاخره هر دو آیه آشکارا دلالت دارند که امامت و خلافت مشروط باعلم و اشجع بودن است.

امامت، ج ۳، ص: ۸۲

بیضاوی: در تفسیر آیه اولی نوشته است: چون حکومت و رهبری او را مردم بعید میدانستند بواسطه فقر و گمنامی خداوند آنها را رد میکند با اینکه در درجه اول شرط گزینش خدا است که او را انتخاب کرده با اینکه او مصالح امور را از شما بهتر میداند و در درجه دوم شرط رهبری اطلاع وفور علم است تا بتواند مسائل سیاسی را تشخیص دهد و نیروی بدنی نیز لازم است تا موقعیت بیشتری در دلها پیدا کند و در مقابل دشمن و پیکار قوی تر باشد خداوند این دو موقعیت را در او افزایش داده.

در مرحله سوم خداوند مالک الملک علی الاطلاق است بهر کس بخواهد رهبری و امامت را میبخشد و چهارم اینکه خداوند فضل وسیع دارد بر فقیر توسعه میبخشد و او را بی نیاز

میکند او میداند چه کسی شایسته رهبری است.

توضیح: اگر در سخن بیضاوی دقت کنی دلائلی میتوانی بر رد عقیده او از سخنش بیابی چنانچه ما قبلا اشاره کردیم آیات دیگری در مورد شرایط امامت در ابتدای همین جلد گذشت و در جلدهای آینده مخصوصا جلد نهم خواهد آمد که از جهت تکرار نشدن اینجا از ذکر آنها صرف نظر کردیم.

معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: حسن بن فضال از پدر خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود امام دارای علامت هائی است اعلم مردم و واردترین آنها بمسائل قضائی و پرهیزکارترین و حلیم ترین و شجاعترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است ختنه شده بدنیا می آید و پاک است از پشت سر می بیند همان طور که از پیش رو مشاهده میکند و دارای سایه نیست.

وقتی از مادر متولد شود بزمین که میرسد دو دست خود را بر زمین میگذارد و صدای خویش را بشهادتین (لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) بلند میکند محتلم نمیشود چشم او بخواب میرود ولی دلش بیدار است و با ملائکه صحبت میکند و زره پیامبر بر تن او راست می آید ادرار و مدفوع او دیده نمیشود زیرا زمین را خدا مأمور کرده که آنچه از امام خارج می شود ببلعد بوی او از بوی مشک

امامت، ج ۳، ص: ۸۳

بهتر است.

بر جان مردم مقدم است و از پدر و مادر بآنها مهربانتر است از همه مردم بیشتر در مقابل خدا متواضع است و از همه بیشتر توجه بانجام وظیفه دارد و از کارهای بد خودداری مینماید دعایش مستجاب است بطوری که اگر دعا کند سنگی بشکافد دو نیمه

می شود.

در نزد امام جامعه است که آن نوشته ایست بطول هفتاد ذراع که در آن تمام احتیاجات انسان هست و جفر اکبر و اصغر نیز پوست بز و پوست گوسفندی است که در آن دو تمام علوم است حتی جریمه خدشه وارد کردن و مقدار تازیانه زدن و نصف و ثلث آن و در نزد او مصحف فاطمه علیها السّلام است.

عیون اخبار و خصال- در حدیث دیگری است که امام مؤید بروح- القدس است بین او و خدا استوانه ای از نور است که اعمال مردم و هر چه بآن احتیاج دارد که باید راهنمائی شود بوسیله آن استوانه می بیند نور برایش گشوده می شود آنچه را بخواهد میداند و باز گرفته می شود آنگاه نخواهد دانست.

امام فرزند خواهد داشت و زائیده می شود تندرست و بیمار می شود میخورد و می آشامد و دارای ادرار و مدفوع است ازدواج میکند و میخوابد و فراموش میکند و سهو و اشتباه دارد «۱». محزون و شاد می شود میخندد و میگرید زنده می شود و میمیرد و دفن خواهد شد و زیارت می شود و بمحشر می آید و در مقابل پروردگار میایستد و از او سؤال می شود پاداش باو میدهند و مقامش را گرامی میدارند و او را شفیع قرار میدهند.

اطلاعات علمی و استجابت دعا و حوادثی را که از آینده خبر میدهد تمام طبق قرار دادیست که از جانب پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم شده است و از آباء گرام خود بارث برده و اینها را جبرئیل از جانب پروردگار یکتا آورده است.

امامت، ج ۳، ص: ۸۴

تمام ائمه علیهم السّلام یازده نفر کشته شده اند بعضی با شمشیر مانند امیر المؤمنین و حضرت

حسین علیه السّلام و بقیه مسموم شده اند که هر کدام را ستمگر و طاغوت زمان شهید کرده این قتل و شهادت واقعی است نه آن طوری که غلات و مفوضه میگویند.

زیرا آنها میگویند واقعا کشته نشده اند برای مردم چنین نشان داده شد، دروغ میگویند خدا بر آنها خشم میگیرد امر هیچ یک از انبیاء بر مردم جز عیسی بن مریم مشتبه نشده زیرا او را زنده از زمین بلند کردند و در بین آسمان و زمین قبض روح نمودند سپس بآسمان بردند و در آنجا روحش را بر گرداندند خدا از گفته عیسی در قیامت حکایت میکند که میگوید وَ کُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ تا وقتی من در میان آنها بودم مراقب ایشان بودم اما وقتی مرا از دنیا بردی خود شاهد و گواه ایشان بودی تو بر هر چیزی گواهی زیاده روها در امر ائمه علیهم السّلام میگویند اگر جایز باشد امر عیسی بر مردم مشتبه شود چرا امر ائمه علیهم السّلام بر آنها مشتبه نشود باید بآنها گفت عیسی بدون پدر متولد شد چرا ائمه دارای پدر بودند.

اینها جرات اظهار مذهب خود را ندارند خدا لعنت کند ایشان را.

وقتی تمام انبیاء و حجت های خدا بعد از آدم از پدر و مادر متولد شدند فقط عیسی بدون پدر باشد میتواند امر او بر مردم مشتبه شود نه سایر انبیاء و امامان با اینکه خداوند خواسته با این کار بمردم بفهماند که بر هر کاری قادر و توانا است.

توضیح: اینکه فرمود زره پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بر او

راست بیاید این زره آن نیست که بنام ذات الفضول است زیرا آن زره استوار و درست آمدنش از علامات قائم آل محمّد (ص) است.

ارشاد مفید- حسن بن جهم گفت من در خدمت حضرت رضا علیه السّلام نشسته بودم پسرش را صدا زد پسری کوچک بود او را در دامن من نشاند

امامت، ج ۳، ص: ۸۵

فرمود لباس از تنش خارج کن من پیراهن از پیکرش بر آوردم فرمود نگاه کن میان شانه اش را نگاه کردم در یکی از شانه هایش داخل گوشت علامتی شبیه مهر بود فرمود این را مشاهده کردی، شبیه همین علامت در همین محل پدرم داشت.

توضیح: ظاهر خبر اینست که امام نیز در جسد علامتی دارد شبیه مهر نبوت و امکان دارد این علامت اختصاص بآن دو امام علیهما السّلام داشته باشد.

اکمال الدین و عیون اخبار- عبد العزیز بن مسلم گفت در عهد علی بن موسی الرضا در مرو روز جمعه ای در مسجد جامع ابتدای ورود ما بمرو و اجتماعی داشتیم صحبت از امامت بمیان آمد و اختلاف زیادی که مردم در این مورد دارند خدمت مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السّلام رسیدم و اختلاف مردم و سخنان آنها را عرض کردم لبخندی زده فرمود عبد العزیز؟ مردم جاهلند و در دین فریب خورده اند خداوند پیامبرش را از دنیا نبرد مگر اینکه دینش را کامل و قرآن را بر او نازل نمود که تفصیل هر چیزی در آن هست حلال و حرام حدود و احکام و آنچه مردم نیازمندند در قرآن کامل کرد و فرمود ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ و در حجه الوداع که آخر عمر پیامبر بود این آیه

را نازل کرد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَمْ دِينَكَمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكَمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكَمُ الْإِسْلامَ دِيناً.

امر امامت از مسائلی که موجب تمام شـدن دین است قبل از درگذشت برای امت معالم دین را توضـیح داد و راه ها را روشـن کرد و آنهـا را براه واقعی واداشت و علی بن ابی طالب علیه السّـلام را بعنوان امام و رهبر تعیین نمود هر احتیاجی که داشـتند بر آورده کرد.

هر کس خیال کنـد خداونـد دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر که رد کنـد قرآن را کافر است آیا میدانیـد امامت و موقعیت آن در میـان امت چگونه است تـا اجازه داشـته باشـند امام انتخاب کننـد امامت بالاتر و با ارزشتر و بلنـدتر و تشـخیص حدود و شرایطش سخت تر و بعیدتر از آن است که مردم با

امامت، ج ۳، ص: ۸۶

عقل خود بآن برسند و یا با رأی خویش انتخابش کنند و یا امامی را باختیار خود تعیین نمایند.

امـامت را خداونـد اختصـاص بـابراهیم خلیـل میدهـد بعـد از نبوت و مقام خلّت در مرتبه سوم و با این مقام او را بسـیار گرامی میـدارد و آوازه اش را بلنـد میکنـد میفرمایـد: إِنِّي جاعِلُـكَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا بعنوان امام میان مردم قرار میـدهم ابراهیم خلیل علیه السّلام که از این بسیار شاد و خرسند شده بود گفت:

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي آیا فرزندانم نیز این مقام را دارند؟ خداوند فرمود: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ متعهد مقام امامت سـتمگران نمی شوند با این آیه امامت و رهبری هر ستمگری تا روز قیامت باطل می شود و باید از جانب خدا تعیین شود.

سپس خداوند او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و

فرزنـدان گروهی که انتخاب کرده بود و پاک بودند قرار داد و فرمود: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ «۱».

پیوسته از نژاد او بود یکی پس از دیگری بارث می برد قرنها گذشت تا به پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم رسید خداوند فرمـود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ شایسـته ترین مردم نسـبت بـابراهیم کسانی هستند که پیروی از او کرده اند و این پیامبر و کسانی که باو ایمان آورده اند و خداوند پشتیبان مؤمنین است.

این مقام اختصاص به پیامبر اکرم یافت و او بامیر المؤمنین علیه السّلام سپرد بامر خدا و قراردادی که با او بسته و بفرزندان علی علیه السّلام آنهـا که برگزیـده و دارای علم و ایمـان بودنـد رسـید بنا بر این آیه وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتـابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ «آیه در جواب کفـار است که در آیه قبل قسم میخورنـد ما بیش از یک ساعت درنگ نکرده ایم در جواب آنها کسانی که

امامت، ج ۳، ص: ۸۷

دارای علم و ایمان هسـتند و مصداق اصلی این دو صفت پیامبر و ائمه علیهم السّلام هستند می گویند شما تا روز قیامت درنگ کردید».

پس امامت در فرزنـدان علی بن ابی طالب خواهد بود تا روز قیامت زیرا پیامبری بعد از حضـرت محمّد صـلی اللّٰه علیه و آله و سلم نیست پس چگونه می توانند این نادان مردم امام انتخاب کنند.

امامت مقام انبیاء و مرتبه ای

است که اختصاص باوصیاء دارد امامت خلافه خدا و جانشینی پیامبر و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السّلام است امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت و شرف مؤمنین است امامت اساس اسلام پیروز و شاخه اصلی این دین است بوسیله امام نماز و زکات و روزه، و حج و جهاد تکمیل می شود و غنائم و صدقات گسترش می یابد حدود و احکام بوسیله او امضاء و اجرا می شود و مرزها توسط امام حفظ می گردد.

امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میداند و اقامه حدود میکند و دفاع از دین می نماید و مردم را براه خدا با حکمت و پند عالی و دلیل کافی راهنمائی میکند امام چون خورشید تابان است در جهان و او بر فراز افق قرار دارد که دست و چشمها از رسیدن بمقامش کوتاه است امام ماه درخشان و چراغ روشن و نور خیره کننده و ستاره راهنما است در تاریکی های وحشت زا و بیابانهای بی آب و علف و دریاهای ژرف.

امام آب خوشگوار برای تشنگان و راهنمای راه هدایت و نجات بخش از بدبختی است امام آتشی افروخته بر فراز تلها و پشته ها است که سبب راهنمائی گمشده گان می گردد و آتش افروز است برای کسی که بجستجوی آتش گیره می آید و در بدبختی ها رهبر و راهنما است هر کسی از او جدا شود هلاک می گردد.

امام ابر باران زا و باران سیل آسا و خورشید جهان افروز و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمه پر آب و آب گیره پر آب و باغستان (پر از میوه

امامت، ج ۳، ص: ۸۸

است) امام امین و رفیق

و برادر شفیق و فریادرس مردم در گرفتاریها است.

امام امین خدا در زمین و حجت او بین مردم و خلیفه خدا در دنیا و راهنمای حق و مدافع دین خدا است. امام از گناه پاک و از عیب منزه است گنجینه علم و حلم است نظام دین و شرف مؤمنین است و موجب خشم منافقین و از بین برنده کافرین است.

امام یگانه روزگار و شخصیت بی نظیری است که مثل و مانند ندارد امتیاز دارد بعلم و فضل بدون آنکه از مکتب و مدرسه ای آموخته باشد بلکه خداوند بخشنده باو عنایت نموده چه کسی را یارای معرفت امام است و یا امکان انتخاب او را دارد.

هیهات واقعا هیهات عقل ها سرگردان و افکار پریشان و خردها حیران و چشم ها نگران و بزرگان بزانو در آمده اند و دانشمندان متحیرند و خردمندان فرومانده و سخنوران درمانده اند و دانایان در گرداب افتاده و شاعران زبان بند شده و ادیبان عاجز گشته و بلیغان فرومانده اند از وصف و ستایش یک مقام یا فضیلت از امام همه اقرار بعجز و ناتوانی خود کرده اند.

چگونه می توان او را بواقع ستود یا درک مقداری از مقامش را نمود و یا برایش نظیری یافت که جایگزین او شود و یا چون او بی نیاز پیدا کرد چگونه و کجا می توان بمقام و موقعیت او رسید با اینکه او چون ستاره ایست که از دسترس مردم و از ستایش ستایش کنندگان فاصله ها دارد چطور می توان چنین شخصی را انتخاب نمود چطور عقل ها بسویش راه می یابد و یا کجا می توان مانندش را پیدا کرد.

گمان می کنند امامت را میتوان در غیر اولاد پیامبر یافت دلهای آنها گواهی بر دروغ گفتنشان میدهد و

در آرزوی باطلی فرو رفته اند به پرتگاه بس دشوار و بلندی قرار گرفته اند که با سر بزمین می افتند می خواهند با عقل های ناقص و سرگردان بی ارزش خود و با آراء گمراه کننده خویش امام را تعیین کنند هر چه

امامت، ج ۳، ص: ۸۹

بیشتر بکوشند فاصله بیشتری از مقام پیدا می کنند خدا آنها را بکشد کجا میروند بر گردنه ای بلند بالا رفته اند و دروغ بزرگی می گویند و بس در گمراهی فرو رفته اند در حیرت و نادانی گرفتارند چون با بصیرت و بینائی امام را رها کرده اند شیطان کارهای آنها را در نظرشان جلوه میدهد و از راه حقیقت بازشان میدارد با اینکه چشم بینا دارند.

کسی را که خدا و پیامبر انتخاب نموده کنار زده اند و روی آورده اند به کسی که خود انتخاب نموده اند با اینکه در قرآن کریم می فرماید وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ خدایت می آفریند هر چه بخواهد و انتخاب می کند آنها اختیاری در انتخاب ندارند منزه است خدا و بزرگ است از آنچه ایشان شریک برایش قرار میدهند.

و در آیه دیگر وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ هرگز مرد و زن با ایمان چنین اختیاری را ندارند که وقتی خدا و پیامبر چیزی معین کردند آنها بنا بمیل خود هر کار خواستند انجام دهند.

در این آیه نیز می فرماید ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَکُمْ فِیهِ لَما تَخَیَّرُونَ أَمْ لَکُمْ أَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَهٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ إِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ سَلْهُمْ أَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعِیمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا

بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ «۱».

در این آیه می فرمایـد أَ فَلا- یَتَـدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها یـا مهر بر دلهـای آنها زده شـده که نمی فهمنـد یا میگویند شنیدیم با اینکه نمی شـنوند إِنَّ شَـرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ «۲» و قالُوا سَمِعْنا و عصینا «۳» امامت فضل خدا

امامت، ج ۳، ص: ۹۰

است که بهر کس بخواهد میدهد او دارای فضل و بزرگی است.

چگونه میتواننـد امـام را انتخاب کننـد با اینکه امام عالمی است که جهل بر او راه نـدارد راهنمائی است که وحشت نـدارد منبع قـدس و طهـارت و اعمـال نیکو و زهـد و دانش و عبادت است امتیاز بـدعوت پیامبر اکرم دارد و از نژاد پاک فاطمه زهرا علیها السّـلام است که جای ذره ای خورده گیری در نژاد و نسـبش نیست کسـی را به شخصـیت او نمیتوان یافت از خانـدان قریش و تیره هاشم و عترت پاک پیامبر است مورد خشنودی خدا و افتخار بزرگان و از نژاد عبد مناف است.

دارای علم کامل و حلم فراوان است قـدرت امامت و علم سـیاست را دارد اطاعتش واجب است و قیام بامر خدا می کند و خیر خواه مردم و حافظ دین خـداست انبیاء و ائمه را خـدا توفیق میدهـد و بآنها از خزینه علم و حکمت خود می بخشـد آنقـدر که بـدیگران نمی دهد بهمین جهت دانش آنها بالاتر از علم اهل زمان است در این آیه می فرماید أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ و این آیه یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ

وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً و آنچه در باره طالوت می فرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ و به پیامبرش می فرماید وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً

.و در باره ائمه از اهل بیت پیامبر میفرماید أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً.

وقتی خداوند شخصی را بعنوان رهبر بندگان بگزیند باو شرح صدر و قدرت اندیشه در این راه میدهد و دلش را منبع حکمت قرار داده باو علم الهام میکند در جواب فرو نمیماند و از واقع بینی عاجز نیست او معصوم و مؤید و موفق و پشتیبانی شده از جانب خدا و محفوظ از خطا و لغزش است باو خداوند این امتیازات را می بخشد تا حجت و گواه او در میان بندگان باشد این فضل خداست که بهر کس

امامت، ج ۳، ص: ۹۱

بخواهد میدهد خداوند فضل بزرگی دارد.

آیا شخصی با این امتیازات می یابند تا انتخابش کنند و آیا منتخب آنها می توانند دارای چنین صفاتی باشد تا او را مقدم بدارند قسم بخانه خدا که بسیار دورند کتاب خدا را پشت سر انداخته اند مثل اینکه نمیدانند با اینکه در قرآن هدایت و شفاء نهاده شده از آن پشت کرده اند و پیرو هوای نفس خویش گردیده اند خداوند آنها را سرزنش نموده و مورد خشم خویش قرار داده و مرگ بر آنها گفته در این آیه وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً

مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و در اين آيه فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ و اين آيه كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.

اين حديث را ابن عصام و دقاق و وراق و مكتب و حسن بن احمد مؤدب همه از كلينى نقل كرده اند از ابو محمّد قاسم بن علا از قاسم بن مسلم از برادر خود از حضرت رضا عليه السّلام.

در امالى ص ۳۹۹ از كلينى عينا نقل شده.

در احتجاج قاسم بن مسلم از برادر خود عين اين حديث را نقل كرده.

در تحف العقول ص ۴۳۶ عبد العزيز حديث را نقل نموده.

همچنين در غيبت نعمانى از كلينى و كافى ص ۱۹۸ از عبد العزيز بن مسلم همين حديث را نقل كرده.

قرب الاسناد ص ۱۴۶ ابو بصير از موسى بن جعفر عليه السّلام نقل كرد كه من خدمت ايشان رسيدم گفتم فدايت شوم امام را چگونه مى توان شناخت فرمود با چند امتياز اول تصريح پدرش بامامت او و معرفى بمردم كه امام است تا حجت بر آنها باشد زيرا پيامبر اكرم على عليه السّلام را بمنصب امامت تعيين كرد و بمردم معرفى نمود همين طور ائمه عليهم السّلام نيز جانشين خود را تعيين ميكنند و بمردم معرفى مينمايند از او سؤال كنند جواب ميدهد اگر ساكت باشند او خود ايشان را خبر ميدهد

امامت، ج ۳، ص: ۹۲

و از آنچه فردا اتفاق خواهد افتاد اطلاع ميدهد و با تمام زبانها با مردم سخن ميگويد.

آنگاه رو بمن نموده فرمود هم اكنون بتو علامتى نشان ميدهم كه اطمينان حاصل كنى.

بخدا قسم چيزى نگذشت كه مردى از اهالى

خراسان وارد شد او بزبان عربی صحبت کرد امام علیه السّلام بفارسی جوابش را داد. خراسانی گفت: آقا خدا نگهدار شما باشد چیزی مانع صحبت کردن من بفارسی نشد جز اینکه گمان میکردم شما فارسی خوب نمیدانید.

فرمود سبحان اللّه اگر من نتوانم جواب ترا بدهم پس چه فضیلتی بر تو دارم. سپس فرمود ابا محمّد برای امام زبان هیچ یک از مردم و پرنده ها و چهارپایان و نه هر صاحب روحی مخفی نیست با چنین دلیلی امام را می توان شناخت اگر در او چنین امتیازهایی نباشد امام نیست.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم گفت: روزی بمجلس مأمون رفتم حضرت رضا علیه السّلام نیز حضور داشت دانشمندان و عقیده شناسان از فرقه های مختلف اجتماع کرده بودند یکی از دانشمندان از حضرت رضا علیه السّلام پرسید آقا بفرمائید مدعی امامت باید دارای چه شرایطی باشد. در جواب فرمود: با نص و تصریح بامامت او و دلایل.

گفت: چه چیزها از جمله دلائل امامت است فرمود: علم و استجابت دعا.

پرسید پس چگونه است که شما خبر از آینده میدهید فرمود: این مطلب طبق اطلاعی و قرار است که از پیامبر اکرم بما رسیده پرسید چگونه از دل مردم خبر میدهید؟

فرمود: مگر این فرمایش پیامبر اکرم را نشنیده ای که:

«اتقوا فراسه المؤمن فان ینظر بنور اللّه»

از فراست و هوشیاری مؤمن برحذر باشید که او بنور خدا می بیند.

امامت، ج ۳، ص: ۹۳

گفت: چرا فرمود: هر مؤمنی دارای فراستی است با نور خدا می بیند بنسبت ایمان و علم و هوشیاری که دارا و برای امامان و پیشوایان از ما خانواده آنقدر خداوند از این فراست عنایت کرده که بتمام مؤمنین داده است خداوند در قرآن

کریم میفرماید: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ «۱» اولین متوسم (هوشیار) پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم سپس امیر المؤمنین بعد از او آنگاه حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حضرت حسین علیه السّلام تا روز قیامت.

مأمون نگاهی بجانب امام انداخت و گفت: آقا خواهش میکنم توضیح بیشتری بفرمائید در این مورد از چیزهائی که خدا بشما خانواده عنایت کرده.

حضرت رضا فرمود: خداوند ما را بروح خود تأیید کرده روحی مقدس و پاک که از ملائکه نیست و با هیچ یک از پیامبران گذشته جز پیامبر اسلام نبوده آن روح با امامان از ما خانواده است که آنها را تقویت و توفیق میدهد او استوانه ای از نور است بین ما و خدا. مأمون گفت: شنیده ام گروهی در باره شما غلو دارند و بیش از اندازه مقام برای شما قائلند.

فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

لا ترفعونی فوق حقی فان اللَّه تبارک و تعالی اتخذنی عبدا قبل ان یتخذنی نبیا

مرا بیش از اندازه ای که هست بلند نکنید خداوند تبارک و تعالی قبل از آنکه مرا بمقام پیامبری مفتخر نماید مقام بندگی خود را بمن عنایت کرده در قرآن کریم نیز میفرماید: ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً

أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ امیر المؤمنین علیه السّلام نیز فرموده

امامت، ج ۳، ص: ۹۴

است دو دسته در مورد من بهلاکت میرسند با اینکه مرا گناهی نیست دسته اول دوستی که افراط و زیاده روی میکند و دسته دوم کسی که دشمن تند رو من است.

ما بیزاریم از کسانی که در باره ما غلو دارند و ما را بیش از حد بلند میکنند همان طوری که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست خداوند در قرآن میفرماید:

وَ إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَكَ ما يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ ما لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِي نَفْسِي وَ لا أَعْلَمُ ما فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ «۱» و در این آیه میفرماید:نْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

عیسی و ملائکه مقرب استنکافی از بندگی خدا ندارند و در آیه دیگر میفرماید: مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ عیسی بن مریم جز پیامبری نیست که قبل از او پیامبرانی بوده اند مادرش زنی پاک نهاد است و هر دو غذا میخوردند فرمود:

منظور از غذا خوردن اینست که آنها تغوط میکنند و مدفوع دارند هر کس مدعی ربوبیت برای انبیاء و یا ائمه گردد و یا مقام نبوت را برای ائمه ادعا

کند و یا مدعی امامت برای کسی که امام نیست باشد ما از او بیزاریم در دنیا و آخرت.

مـأمون گفت: یـا ابا الحسن نظر شـما در باره رجعت چیست فرمود: رجعت یک واقعیت است در امت های قبل نیز بوده و قرآن شاهد آن است با اینکه پیامبر اکرم نیز فرموده هر چه در امت های پیشـین اتفاق افتاده در این امت نیز هست کاملا برابر و بدون ذره ای پس و پیش و فرموده است وقتی مهدی از فرزندانم ظهور کند عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز میخواند و فرموده است اسلام غریب آغاز شد و در آینده نیز بحالت غربت خواهد رسید ای خوشا بحال

امامت، ج ۳، ص: ۹۵

غریبـان (یعنی خوشـا بحـال همـان پیروان انـدکی که در آخر الزمـان هسـتند و همانهـا که در ابتـدا باسـلام گرویدنـد) یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه بعد چه خواهد شد فرمود: بعد حق برگشت باهل خود نماید.

مأمون گفت: در باره قائلین بتناسـخ چه میفرمائیـد؟ حضـرت رضا علیه السّـلام فرمود: هر کس قائل بتناسـخ باشـد کافر بخـدای بزرگ است و تکذیب بهشت و جهنم را نموده.

مأمون گفت: در باره مسخ شده ها چه میفرمائید؟

فرمود: آنها گروهی بودنـد که خداونـد بر آنها خشم گرفت و آنها را مسـخ نمود سه روز زنـده بودنـد و بعـد مردنـد و تولید و تناسلی نکردند آنچه در دنیا میمون و خوک و سایر چیزهائی که نام مسوخ بر آنها است شبیه آنهایند خوردن آنها حلال نیست و نمی توان از آنها بهره برداری کرد.

مأمون گفت: خدا مرا بعد از شما باقی نگذارد بخدا قسم دانش صحیح یافت نمیشود مگر در نزد این خانواده

و علوم اجدادتان بشما رسیده خداوند پاداش نیکوئی بشما از اسلام عنایت کند.

حسن بن جهم گفت: وقتی حضرت رضا علیه السّلام از جای حرکت کرد من از پی ایشان رفتم بمنزل خود رفت من خدمتش رسیدم و گفتم خدا را سپاسگزارم که امیر المؤمنین را چنان بشما نموده که این قدر نسبت بشما احترام کرد و گفتارتان را بدل پذیرفت فرمود: پسر جهم فریب نخوری از این احترام که نسبت بمن کرد و گوش دادنش بحرف من بزودی مرا با زهر خواهد کشت در حالی که بمن ستم روا میدارد این پیمانی است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم با من بسته است تا زنده هستم این مطلب را پنهان دار.

حسن بن جهم گفت: این جریان را بهیچ کس نگفتم تا حضرت رضا علیه السّلام در طوس بزهر شهید شد و در خانه حمید بن قحطبه طائی در بقعه ای که هارون

امامت، ج ۳، ص: ۹۶

مدفون بود پهلویش دفن شد.

خصال: حنان بن سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد و آن جناب از پدرش که فرمود:

«ان الامامه لا تصلح الا لرجل فیه ثلاث خصال: ورع یحجزه عن المحارم و حلم یملک به غضبه و حسن الخلافه علی من ولی علیه حتی یکون له کالوالد الرحیم».

صلاحیت امامت را ندارد مگر شخصی که در او سه امتیاز باشد. ۱- چنان پرهیزکار باشد که از او عمل حرام سرنزند و چنان بردبار باشد که خشم خویش را در اختیار گیرد و آنچنان حسن رفتار و رهبری بر مردم را داشته باشد که برای آنها همچون پدری مهربان باشد.

خصال: بزنطی گفت: از حضرت رضا علیه السّلام

پرسیدند چگونه میتوان امام را پس از فوت امام قبل شناخت.

فرمود: امام دارای علامتهائی است بزرگترین فرزند پدر خویش است پس از او دارای فضیلت است وقتی کسی وارد شهر می شود و می پرسد امام چه کسی را جانشین خود معین کرده او را معرفی مینمایند (یعنی نص بر امامت او شود) و سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی اسرائیل است در هر خانه ای که باشد امامت در همان خانه است.

خصال: عبد الاعلی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: چه دلیل می توان آورد برای رد کردن کسی که مدعی امامت بدون استحقاق می شود؟ فرمود: سه دلیل هست که در هر کس جمع شود او امام است. نزدیکترین شخص به امام قبل باشد. ۲- سلاح پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نزد اوست و تصریح بامامت او شده بطوری که وارد شهر شوی و سؤال کنی از مردم و بچه ها که چه کسی جانشین امام است میگویند فلان کس وصی و جانشین اوست.

خصال: مغیره نضری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم چگونه میتوان

امامت، ج ۳، ص: ۹۷

امام را شناخت.

فرمود: با سنگینی و وقار و علم و وصیت امام قبل.

خصال: ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که بآن جناب عرض کردم فدایت شوم وقتی امام از شما خانواده از دنیا رود بچه چیز می توان شناخت امام بعد را فرمود: برفتار نیکو و سنگینی و وقار و اقرار آل محمّد بفضل و شخصیت او و از هر چه روی زمین است سؤال کنی جواب آن را میدهد.

بصائر: حسین بن یونس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند بخواهد

امامی را بیافریند بدست خویش شربتی از زیر عرش میگیرد و در اختیار فرشته ای از فرشتگان میگذارد او میرساند بامام نطفه امام بعد از آن شربت است وقتی چهل روز گذشت در رحم مادر صدا را میشنود بعد از تولد باو حکمت داده می شود و بر بازوی راستش می نویسند: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

وقتی امامت باو رسید خداوند بوسیله سیصد و سیزده فرشته مطابق تعداد جنگجویان بدر او را یاری میکنند و با او هستند و هفتاد مرد و دوازده نقیب و سر پرست با اوست که هفتاد مرد را باطراف می فرستد و مردم را دعوت براه او می- کند و برایش در محلی چراغی است که بوسیله آن اعمال ایشان را مشاهده می کند.

خصال: سلیمان بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ده خصلت از صفات امام است:

۱- عصمت. ۲- نص و تصریح. ۳- اعلم مردم باشد. ۴- پرهیزگار- ترین آنها. ۵- داناترین ایشان بکتاب خدا. ۶- باو آشکارا وصیت کرده باشند. ۷- دارای اعجاز و دلیل باشد. ۸- چشمش میخوابد ولی دلش بیدار است. ۹- سایه ندارد. ۱۰- از پشت سر چنان می بیند که از روبرو مشاهده

امامت، ج ۳، ص: ۹۸

کند.

صدوق رحمه اللّٰه علیه مینویسد: معجزه و دلیل امام در علم و مستجاب بودن دعای اوست اما اینکه از حوادث آینده خبر میدهد آن طبق قرار و اشاره ایست که از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم باو رسیده و اینکه سایه ندارد بجهت آنست که از نور خدا آفریده شده اما مشاهده کردنش از پشت سر بهمان طوری که

از پیش رو میبینند بواسطه مقدار فراست و هوشیاری است که خداوند در اختیارش نهاده در این آیه میفرماید: إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ.

معانی الاخبار: ابو الجارود گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم بچه دلیل می توان امام را شناخت فرمود: با چند امتیاز اول نص و تصریحی که از جانب خدای بزرگ در باره او می شود و تعیین نمودن او را برهبری تا حجت بر مردم باشد زیرا پیامبر اکرم علی علیه السّلام را معرفی کرد و در میان مردم تعیینش نمود همین طور امام ها هر کدام اولی دومی را تعیین میکند اگر سؤالی از او بشود جواب میدهد اگر سکوت کنی او خود ابتداء سخن میگوید از آنچه فردا اتفاق می افتد بمردم خبر میدهد و با هر زبان و لغتی با مردم سخن میگوید.

صدوق رحمه اللّٰه علیه میگوید: اینکه امام از آینده خبر میدهد طبق قراری است که از پیامبر باو رسیده و این از مطالبی است که جبرئیل برایش آورده از اخبار و حوادث آینده تا روز قیامت.

توضیح: اخبار متواتری که شاهد است امام محدث است ملائکه با او سخن میگویند و مؤید بروح القدس است و ملائکه و روح در شب قدر و غیر آن بر او نازل می شود ما را بی نیاز از این توجیه میکند گر چه این توجیه نیز وجه صحیحی است بزودی توضیح کامل در بخش های علم خواهد آمد.

توحید صدوق: فضل بن سکن از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا را به خدا بشناسید و پیامبر را برسالت و امام را به کار نیک و عدل و احسان.

امامت، ج ۳، ص: ۹۹

بصائر:

عبد الحمید بن نصـر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود منکر امام مفترض الطاعه میشوند و از او کناره میگیرند بخدا قسم در روی زمین مقـامی بالاـتر از مفـترض الطـاعه بودن نیست ابراهیم مـدتها بود که از طرف خـدا بـاو وحی میشـد ولی مفـترض الطاعه (اطاعت فرض و واجب باشـد) نبود تا بالاخره خداونـد خواست او را گرامی بـدارد و عظمت بخشـد فرمود إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً ابراهیم فهمیـد چه مقـامی بـاو عنـایت شـده گفت وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی آیا در فرزنـدان من نیز هست فرمود لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ متعهـد این مقام سـتمگران نمیشوند حضـرت صادق فرمود خداوند تصـریح کرد که این مقام شایسـته ذریه تو است نه دیگران که ستمگرند.

توضـیح: اینکه فرمود ابراهیم مفترض الطـاعه نبود یعنی مقـام نبوت را داشت امـا رسول نبود یـا رسول بود اما رسالت او جهانی نبود و یا منظور اینست که امام مفترض الطاعه برای انبیایی که بعد می آیند نبود.

علل الشـرائع: ضـرار از هشام بن حکم پرسـید چه دلیل هست برای امام بعد از پیامبر هشام پاسخ داد هشت دلیل وجود دارد که چهـار دلیـل آن در شخصـیت خانوادگی اوست و چهار دلیل در شـخص اوست اما آن چهار دلیل که در نژاد اوست ۱- دارای قبیله ای معروف است ۲- شهرت نژادی دارند ۳- شهرت نسبی ۴- شهرت خانوادگی.

و علت آن اینست که اگر شـهرت نژادی و نسبی و خـانوادگی نداشـته باشـد میتوانـد از هر خانواده در گوشه و کنار دنیا باشـد چون چنین چیزی صـحیح نیست ضـمنا ما در جهان نژادی مشـهورتر از محمّـد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم نداریم که از جنس عرب و

صاحب این دین و دعوت اسلامی است که بنام او در هر شب و روز بر فراز مناره ها پنج مرتبه در مساجد و اماکن مقدسه فریاد میزنند «اشهد ان لا اله الّا اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۰

دعوت او بهر خوب و بدی از عالم و جاهل رسید و شهرت جهانی دارد بهمین دلیل نمیتواند امامت وجود داشته باشد مگر در مشهورترین نژادها.

و چون جایز نیست مگر از این نژاد باز جایز نیست مگر اینکه در قبیله صاحب دعوت اسلام (یعنی قریش) باشد نه سایر قبایل عرب و چون نباید از غیر این قبیله باشد لازم است از همان خانواده ای باشد که صاحب شریعت و دین از آن خانواده است بجهت قرب نسبی که با پیامبر دارد و تعیینی که از طرف او می شود بشخص معین نه سایر خانواده.

ضمنا اگر از طرف او تعیین نشود این خانواده اشتراک خواهند داشت و هر کدام می توانند ادعا کنند وقتی او معین کرد دیگر اختلاف و ناراحتی از میان میرود و باید پیامبر اکرم یک نفر از مردان خانواده را تعیین کند نه دیگری را تا رفع اختلاف از میان خانواده او بشود و بدانند آن شخص افضل و اعلم و اصلح از همه آنها است در امامت و رهبری.

اما چهار نشانه ای که در شخص امام است:

۱- داناترین مردم است ۲- سخاوتمندترین آنها ۳- از همه عفیف تر و خوددارتر است نسبت بگناهان چه صغیره و چه کبیره ۴- او را فتوری دست نداده در اجرای احکام خدا و نه جاهلیت را درک کرده باشد و باید در هر زمانی با این امتیازها امامی قیام بامر

نماید تا روز قیامت.

عبد اللّه بن یزید الاباضی که حضور داشت گفت از کجا میگوئی باید داناترین مردم باشد گفت اگر عالم نباشد ممکن است احکام شریعت را تغییر دهد جایی که باید حد زند قطع نماید و کسی که باید عضوش قطع شود بر او حدّ بزند دلیل بر این مطلب آیه شریفه است أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ.

گفت از کجا میگوئی که امام باید از تمام گناهان معصوم باشد گفت اگر معصوم نباشد امکان دارد مرتکب گناهی شود که دیگران میشوند و لازم

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۱

گردد که بر او حدّ جاری کنند چنانچه بدیگران جاری می کنند وقتی گناهکار شد نمیتواند از همسایه و دوست و خویشاوند و رفیق خود پنهان کند دلیل این مطلب آیه شریفه است إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ.

گفت بچه دلیل میگوئی باید شجاع ترین مردم باشد گفت زیرا او فرمانده آنها است در جنگ که باو پناه می برند اگر فرار کند مشمول غضب خدا است جایز نیست امام مورد غضب خدا قرار گیرد بدلیل این آیه إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ.

گفت بچه دلیل میگوئی باید سخاوتمندترین مردم باشد گفت زیرا در صورتی که سخی نباشد صلاحیت امامت را ندارد چون مردم بفضل و بخشش او نیازمندند و تقسیم بیت المال را بین آنها بمساوات میکند تا هر کسی حق خود را ببرد چون

اگر سخاوتمند بود میتواند خود را نگه دارد از تصرف در حق مردم و مسلمین و سهم خود را از دیگر مسلمانان بیشتر بر نمیدارد قبلا گفتیم باید معصوم باشد وقتی شجاع ترین و داناترین و سخی ترین و پاکدامن ترین مردم نباشد صلاحیت امامت را ندارد.

علل الشرائع: فضل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر بگویند چرا جایز نیست امام از غیر نژاد پیامبر باشد گفته می شود بواسطه عللی که از آن جمله است:

۱- چون امام واجب الاطاعه چاره ای نیست از اینکه باید شاهد و دلیلی وجود داشته باشد که از دیگران مشخص و متمایز گردد این شاهد همان قرابت نزدیک و وصیت آشکار است که از دیگران او را جدا میسازد و کاملا مشخص میگردد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۲

۲- اگر از غیر نژاد پیامبر باشد نژاد دیگری بر نژاد پیامبر برتری یافته است زیرا در صورتی که اولاد پیامبر پیرو اولاد دشمنان خود گردند مانند ابو جهل و ابن ابی معیط چون در فرض او میتواند منتقل باولاد ایشان شود در صورتی که مؤمن باشند فرزندان پیامبر تابع می شوند و اولاد دشمنان آنها متبوع و فرمانروا با اینکه این فضیلت و امتیاز برای پیامبر شایسته تر است تا دیگران.

۳- وقتی مردم اعتراف برسالت پیامبر نمایند و مطیع او باشند دیگر کسی تکبر نمیورزد از پیروی فرزندان و ذریه او و این کار بر آنها دشوار نمی آید ولی وقتی در غیر فرزندان پیامبر باشد هر کس در دل خود خویشتن را از او شایسته تر باین مقام میداند و از اطاعت کبر میورزد و بفرمانبرداری راضی نیست از کسی که او را پست تر از خود میداند و

این موجب فساد و اختلاف و نفاق می شود.

بصائر: مالک جهنی گفت: در حضور حضرت صادق علیه السّلام دست خود را بر گونه ام گذاشتم و گفتم: آقا خدا شما را معصوم قرار داده و شخصیتی بس والا داده فرمود: مالک امر بالاتر از آن چیزی است که تو فکر میکنی (یعنی تنها عصمت و مقام نیست بلکه واجب الاطاعه و امام بودن و غیره).

بصائر: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

پیامبر اکرم از دنیا رفت در میان امت خود کتاب خدا و وصی خویش علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و پیشوای متقین و حبل اللّه المتین و دستاویز محکم غیر قابل گسستن را گذارد پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است.

و زبان گویا قرآن است که چه چیز را خدا بر بندگان واجب نموده از قبیل اطاعت خدا و اطاعت امام و ولایت او و حق واجبش که عبارت است از کامل شدن دین و اظهار امر و احتجاج به دلیل و درخشش بنوری از گنجینه برگزیدگان و ائمه گرام است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۳

خداوند بوسیله ائمه هدی از خاندان نبوت دین خود را روشن نمود و راه رستگاری را واضح کرد و بوسیله آنها گنجینه های دانش خود را گشود هر کس از امت محمّد آشنا بحق واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خدا امام را رهبر خلق و حجت بر جهانیان قرار داده او را مفتخر بتاج وقار نموده و بنور خویش منور گردانیده با ریسمانی ناگسستنی او را به آسمان

پیونـد داده نمی توان بمقامات آخرت و آنچه خداونـد به بنـدگان ارزانی میدارد رسـید مگر از راه پیروی امام و اعمال بندگان پذیرفته نیست مگر با معرفت او.

امام عقـده های مشـکل دین و رمزهای پیچیـده سـنت و پیش آمـدهای نامعلوم زنـدگی را حل می کنـد هرگز خداونـد گمراه نمیکند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آنها راه رستگاری را می آموزد او حجت بالغه پروردگار است میان مردم.

بصـائر: ابو الجـارود گفت: حضـرت بـاقر علیه السّـلام فرمود: امـام از ما خانواده از پشت سـر چنان می بینـد که از جلو مشاهـده میکند.

بصـائر: عبـد الرحمن بن کثیر گفت: روزی بـا چنـد نفر از شـیعیان در خـدمت حضـرت بـاقر علیه السّـلام بودیم فرمود از جـای حرکت کنید و دو نفر دو نفر یا سه نفر سه نفر متفرق شوید من شـما را از پشت سـر همان طور می بینم که از پیش رو مشاهده میکنم بهر اندازه که مایل است شاد گردد کسی که خدا مرا باو معرفی نموده و امام خویش را شناخته.

دو روایت از بصائر راجع به نطفه امام که آبی از زیر عرش بر میوه ای از میوه ها و یا خوردنیها نازل می شود و از آن نطفه امام بسته میگردد ذکر شده که بجهت تکرار نشدن از ترجمه صرف نظر گردید و در بخش انعقاد نطفه امام گذشت.

عیاشی: ابو عمر و زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: از

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۴

چیزهـائی که جزء شـرائط امامت است پاک و عاری بودن از هر عیب و از گناهان و معصـیت هائی که موجب آتش جهنم می شود و علمی روشنگر که تمام امتیازهای مردم از حلال و حرام را بیان کند

و علم بکتاب خدا عام و خاص و محکم و متشابه و رمزهای دقیق و تأویلهای بعید و ناسخ و منسوخ آن.

عرضکردم چه دلیل وجود دارد که امام عالم بتمام آنچه فرمودید هست؟

فرمود: این آیه از قرآن که در باره رهبران دینی و پیشوایان مذهبی است إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ ما تورات را نازل کردیم در آن هدایت و نور است حکم میکنند بوسیله آن پیمبرانی که اذعان و اعتراف دارند بحکم خدا برای کسانی که دست از کفر کشیده اند (یا یهودیان) منظور از ربانیین ائمه هستند نه پیمبران آنهایند که مردم را با دانش خود پرورش میدهند و منظور از احبار دانشمندان است که امام و پیشوا نیستند سپس خداوند میفرماید: بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ با پیمانی که از آنها گرفته شده راجع بحفظ کتاب خدا در این آیه خداوند نفرموده: با پیمانی که از آنها گرفته شد راجع به آنچه اطلاع دارند از کتاب.

توضیح: زیرا مسلم است حفظ کتاب خدا در صورتی است که عالم بکتاب و بجمیع احکام و وارث علم از طرف پیامبر باشد که این مقام مخصوص ائمه علیهم السّلام است. ربانیون بائمه علیهم السّلام تفسیر شده چنانچه روایت داریم که علی بن ابی طالب ربانی این امت است و احبار بدانشمندان شیعه تفسیر گردیده.

غیبت نعمانی: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام در ضمن خطبه ای که آن جناب راجع باحوال ائمه و امتیازات ایشان ایراد میکرد (ابتدای خطبه در دو صفحه قبل از بصائر تا اینجا نقل شد که

خداوند اعمال بندگان را نمیپذیرد مگر بمعرفت امام بقیه خطبه چنین است:

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۵

امام دانا بمشکلات وحی و رموز پیچیده سنت و مسائل مشکل دین است پیوسته خداوند ائمه علیهم السّلام را برای مردم از فرزندان حسین علیه السّلام برمیگزیند که هر یک فرزند امام قبل است آنها را برای حفظ دین و راهنمائی مردم انتخاب میکند و تمام مورد لطف و عنایت خدایند هر وقت امامی از دنیا رفت از فرزندان او امام دیگری را معرفی میکند که راهنما و روشنگر راه دین و پیشوا و نگهبان و حجت بر مردم باشد و رهبر خلق از جانب خدا و راهنمای دین اویند.

حجت خدا و داعیان حق و رهبران خدا میان مردمند که دین خود را از آنها می آموزند و بنور ایشان جهان روشن میگردد و اقتصاد رونق می یابد، آنها وسیله زندگی مردم و نورهای درخشان تاریکیها و پایه های اسلامند مقدرات حتمی خدا بوسیله امامت آنها جریان می یابد امام برگزیده و شایسته و راهنمای تعیین شده است و قیام بامر دین و دنیای مردم دارد و پناه آنها است خدا او را برای همین برگزید و با علم بلیاقت و شایستگی که دارد بلطف و کرم خویش او را در عالم ذر آفرید پیش از آفرینش موجودات او را در طرف راست عرش آراسته با حکمت قرار داد او را بعلم خویش انتخاب کرد و پاک و پاکیزه اش نمود یادگاری از آدم و برگزیده ای از نژاد نوح و نخبه و برجسته ای از آل ابراهیم و فرزندان اسماعیل و برگزیده ای از عترت پاک پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

پیوسته در حمایت لطف خداست

بوسیله فرشتگان او را حفظ میکند و از ناراحتیهای شبهای تیره و اثر جادوی جادوگران و نابسامانیها محفوظ نگه می دارد پاک از هر عیب و محفوظ از هر آفت «۱» و مصون از تمام کارهای ناپسند معروف به بردباری و کردار نیک آراسته بعفت و علم و فضل است هنگام مأموریت از طرف پدر باو وصیت شده ولی در زمان پدر خویش خاموش از سخن است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۶

وقتی مدت اقامت پدرش پایان یافت مقدرات خدا در اختیار او قرار گیرد اراده خدا در باره او جاری می شود مدت مأموریت پدر پایان می پذیرد. از دنیا برود و امامت باو میرسد و امور دین باو واگذار می گردد و حجت خدا بر مردم و فرمانروای جهان می شود او را بروح خود تأیید میکند و بعلم خویش می آراید و اسرار خود را در اختیارش می گذارد و بمأموریتی بزرگ منصوب می نماید باو دانشی که موجب تشخیص مشکلات گردد میبخشد و راهنمای خلق و حجت خود در میان مردم و روشنگر راه دین و کفیل امور دین و دنیای مردم.

او را رهبر مردم و گنجینه علم و حکمت خود قرار می دهد و فرمانروای دین خویش می گرداند باو علم احکام و حدود و فرائض میبخشد قیام بعدل و دادگری می نماید با نوری درخشان در زمانی که مردم در حمق فرو رفته و ببحث جدل مشغول گشته اند داروی شفابخش و چراغی مشعشع می آورد و تمام مشکلات را از راه دین حل و فصل می نماید و بر راه و روش آباء گرام و شایسته خود قدم برمی دارد.

جز شقی و بدبخت کسی جاهل بحق چنین رهبری نیست و جز گمراه بیچاره منکر او نمی شود

و مانع از شناسائی او نمی گردد مگر کسی که جرات بر خدا و پیامبر پیدا کرده.

غیبت نعمانی: حارث بن مغیره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:

بچه وسیله می توان امام را شناخت؟

فرمود: با سنگینی و وقار گفتم: با چه چیز فرمود: او را با حلال و حرام و احتیاج مردم بسویش میشناسی و اینکه باحدی احتیاج ندارد و سلاح پیامبر در نزد اوست.

عرض کردم: آیا امام ها پسر امامند؟ فرمود: یا وصی است و یا پسر وصی غیبت نعمانی: ابو الجارود گفت: بحضرت باقر علیه السّلام گفتم: وقتی امام و رهبر از اهل بیت از دنیا رفت چگونه می توان امام بعد را شناخت؟

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۷

فرمود: بکردار نیک و تقیه و اعتراف آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم بفضل او و از هر چه بپرسی جواب می دهد.

کشف الغمه: محمّد بن اقرع گفت: نامه ای نوشتم بامام عسکری علیه السّلام پرسیدم آیا امام محتلم می شود پس از تمام شدن نامه با خود گفتم: احتلام یک نوع شیطنت است خدا اولیاء خود را از این چیزها محفوظ میدارد در جواب نوشت ائمه در حال خواب مانند حال بیداری هستند خواب تغییری در آنها بوجود نمی آورد خداوند اولیاء خود را از برخورد شیطان محفوظ می دارد همان طور که در دلت خطور کرد.

رجال کشی: عیسی بن صفوان از حضرت رضا نقل کرد که صفوان گفت:

من ابراهیم و اسماعیل پسران ابی سمال را خدمت آن جناب بردم سلام کردند و از وضع خود و خانواده خویش در مورد امامت به آن جناب اطلاع دادند راجع بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام سؤال کردند فرمود از دنیا رفته است گفتند آیا

وصیت کرده؟ فرمود: آری. پرسیدند بشما وصیت کرد فرمود آری عرضکردند وصیت به تنهائی فرمود آری.

گفتنـد مردم اختلاف دارنـد در این مورد اما ما پیرو حضرت موسـی بن جعفر علیه السّلام هستیم اگر زنـده است چون امام ما است در صورتی که از دنیا رفته باشد وصی او امام ما است آیا کسی که چنین عقیده ای داشته باشد مؤمن است یا نه؟

فرمود: آری این خبر بشـما رسیده که هر که بمیرد در حـالی که امام خود را نشـناخته مثل مردم جاهلیت مرده است. و او کافر است.

گفتند: پس چرا ما نسبت کفر باو نمی دهیم باز پرسیدند حال چنین شخصی چگونه است، فرمود: میخواهید شما را گمراه کنم (یعنی بر خلاف واقع بگویم).

عرضکردند تا با چه دلیلی بر مردم استدلال کنیم (در مورد امامت شما) فرمود

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۸

حضـرت صادق میفرمود وارد شـهر میشوی میپرسـی فلان کس بچه کس وصـیت کرده جواب میدهند بفلان کس سلاح پیامبر در نزد ماماننـد تابوت بنی اسـرائیل است در هر خانه ای که باشـد امام اوست گفتند سـلاح را چه کس میشـناسد (که از پیامبر است)؟! سـپس عرضـکردند آقـا مـا را راهنمائی بـدلیلی کن که بتوانیم بآن اسـتدلال کنیم گاهی اشـخاص می آمدنـد خـدمت حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام تصـمیم داشت چیزی بپرسـد امـام ابتـداء قبـل از پرسـش او جوابش را میـداد همین طور خـدمت حضـرت صـادق علیه السّلام نیز می آمدنـد پیش از سؤال جواب آنهـا را میـداد فرمود شـما خود از حضـرت صادق و موسـی بن جعفر علیهما السّلام همین طور تقاضای معجزه میکردید ابراهیم گفت ما حضـرت صادق را درک نکرده ایم از دنیا رفت در حالی که تمام

شیعه بامامت او اعتراف داشته و هم بامامت حضرت موسی بن جعفر اما امروز در مورد امامت شما اختلاف دارند.

فرمود نه در مورد موسی بن جعفر علیه السّلام نیز اتفاق نداشتند پیرمردها و بزرگان شما سخن از امامت اسماعیل میگفتند با اینکه معتقد بودند او شراب میخورده میگفتند چون او سخاوتمندتر است.

گفتند اسماعیل را امام در وصیت خود داخل نکرده بود فرمود او را در وصیت صدقات داخل کرده بود با اینکه مردم خیال میکردند او امام است (چون فرزند بزرگتر بود).

اسماعیل بن ابی سمال گفت قسم بپروردگاری که جز او خدائی نیست عـالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ قسمی غلیظ خورده گفت من میل ندارم تمام دنیا را بمن بدهند و تو امام نباشی (دلم بامامت شما مایل است) و وضع خود را عوض کردیم.

ابراهیم گفت ما وضع خود را اطلاع دادیم آیا کسی که چنین باشد مسلمان است؟ فرمود ساکت باش چیزی نگو او از سخن باز ماند.

توضیح: بطوری که توجه کردید الفاظ خبر دارای تشویش و اضطراب

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۹

بود و نسخه های مختلفی داشت بچند صورت بالاخره اینکه امام او را امر بسکوت میکند شاید باین جهت باشد که فعلا لازم نیست دلیلی در اختیار او بگذارد تا با مردم در این مورد استدلال نماید و این کار صلاح نیست.

رجال کشی- ابو الحسن علی بن محمّد بن قتیبه گفت از مطالبی که عبد اللَّه بن حمدویه بیهقی نوشته بود و من از روی نامه او نسخه برداشتم این بود:

اهالی نیشابور در دین خود با یک دیگر اختلاف دارند گروهی گروه دیگر را تکفیر میکنند. در نیشابور دسته ای هستند که معتقدند پیامبر اکرم زبان

تمام مردم زمین و پرنـده و آنچه خـدا آفریده میداند و باید در هر زمانی نیز کسـی باشد که عارف باین زبانها باشد و اطلاع از دل انسان بدهد و بداند اهالی هر منطقه ای در محل و منزل خود چه میکنند اگر دو کودک را ببیند میداند کدام مؤمن و کدام منافق است و اسامی پیروان و دوسـتان خود را با اسم پـدرانشان میداند و هر کس را ببیند او را با اسم میشـناسد پیش از آنکه با او سخن بگوید.

فدایت شوم آنها میگویند وحی قطع نمیشود و پیامبر علم کامل را نداشته و نه احدی بعد از او دارای علم کامل بوده وقتی پیش آمدی در هر زمان بشود در صورتی که علم آن در نزد صاحب الزمان نباشد خداوند باو و آنها وحی میکند.

فرمود دروغ گفته اند خدا آنها را لعنت کند و تهمت بزرگی بسته اند در نیشابور مردی بنام فضل بن شاذان هست که در بیشتر از این مسائـل مخـالف آنهـا است و انکار میکنـد او عقیـده دارد بشـهادت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و محمّـد رسول اللّه و میگویـد خـدا در آسـمان هفتم بالاـی عرش است همـان طوری که خود را سـتوده و جسم است او را بر خلاف مخلوقین در تمام معانی میسـتاید مانند ندارد سمیع و بصیر است.

و از جمله عقایـد او اینست که پیـامبر اکرم دین کامـل آورده و در راه دین کمـال مجاهـدت و تبلیغ نموده و تا هنگام مرگ به پرستش او مشغول بوده یک

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۰

نفر را تعیین کرده که جانشین او باشد بعد از او و باو علمی که خدا وحی نموده تعلیم کرده آن

شخص عارف بحلال و حرام و تاویل قرآن و فصل الخطاب است و در هر زمانی باید یک نفر وجود داشته باشد که این مسائل را بدانـد این علم بعنـوان میراث از پیـامبر اکرم بآنهـا رسـیده و بیکـدیگر میسـپارند هیـچ کـدام اطلاـعی در امور دین جز از راه وراثت از پیامبر نمیدانند او وحی بعد از پیامبر را منکر است.

در جواب فرمود در بعضـی مسائـل اعتقـادش صـحیح است و در بعضـی از آنها بر خلاف است و در آخر نامه بود که خـدا ترا رحمت کنـد متوجه هر چه گفته بودی شـدم خداونـد امتنـاع دارد از اینکه رهبری کنـد و ناراضـی شود از شـما در صورتی که مخالف او باشـید و دین را رها کنید و عارف بامام نباشـید و ولایت با ولیّ خدا نداشـته باشـید هر زمان که خدا شما را مشمول رحمت خویش میکنـد و اجازه دعوت بما میدهـد برای شـما نامه ای مینویسـیم و پیکی میفرستیم او را تصـدیق نمیکنید از خدا بترسید و بگمراهی بعد از عرفان روی نیاورید.

بدانید که حجت اگر بیانگر شـما شده نعمت خدا را بپذیرید تا برای شـما دوام داشته باشد و موجب سعادت دنیا و آخرت شود اگر خدا بخواهد.

این فضل بن شاذان با ما چه کار دارد پیوسـته دوسـتان ما را منحرف میکنـد و عقایـد ناپسـند را میان آنها رواج میدهد هر وقت نامه ای برای آنها نوشتم در این مورد بر ما اعتراض کرد من باو پیشنهاد میکنم که دست از این کارها بکشد و گر نه بخدا قسم نفرین میکنم مبتلا بمرضی شود که در دنیا و آخرت علاج نداشته باشد سلام ما را بدوستانمان

برسان و این نامه را برای آنها بخوان ان شاء اللّه تعالی.

کافی- علی بن محمّد نوفلی از علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل میکند که صحبت صدا در نزد ایشان شد فرمود علی بن الحسین علیه السّلام وقتی قرآن میخواند اگر

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۱

رهگذری رد میشد از صدایش بیهوش میگشت اگر امام مقداری از صدای خود را برای مردم اظهار کند تاب تحمل آن را ندارند از خوبی آن.

عرضکردم مگر پیامبر اکرم بر مردم نماز نمیخواند و صدایش را بقرآن بلند نمیکرد؟ فرمود پیامبر اکرم بمقداری که تاب تحمل داشتند با آنها معامله میکرد.

تفسیر فرات- ابو حنیفه گفت من و ابو عبیده حذاء خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتیم صدا زد کنیزی که بالش بیاورد عرض کردم، همین طور مینشینم فرمود یا ابا عبیده این احترام و اکرامی است آن را رد نکن چون احسان را رد نمیکنند مگر الاغ عرض کردم ما چگونه میتوانیم امام را بشناسیم فرمود از این آیه الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ کسانی که اگر بآنها قدرت دهیم در زمین نماز بپا میدارند و زکات میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند هر گاه یکی از ما خانواده را با این مشخصات دیدی او امام تو است.

توضیح میدهم- بزودی در کتاب قرآن از تفسیر نعمانی باسناد خود از اسماعیل بن جابر از حضرت صادق علیه السّلام خواهد آمد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود امامی که شایسته مقام امامت است دارای علاماتی است از آن جمله اینکه از تمام گناهان کوچک و بزرگ معصوم باشد

لغزشی در فتوی نداشته باشد و خطا در جواب نکند سهو و نسیان ندارد و لهو و بازی در امور دنیا ندارد.

دوم داناترین مردم است به حلال و حرام خدا و انواع احکام و امر و نهی پروردگار و تمام آنچه مردم بآن نیاز دارند مردم باو محتاجند و او از آنها بی نیاز.

سوم- باید شجاعترین مردم باشد زیرا او فرمانروای مؤمنین است و از او پیروی میکنند و اگر فرار کند در جنگ بواسطه فرار او همه فرار میکنند.

چهارم- باید سخاوتمندترین مردم باشد گرچه تمام مردم روی زمین بخیل باشند زیرا در صورتی که بر او بخل تسلط یابد نسبت باموال مسلمین که

در اختیار اوست بخل میورزد.

پنجم- عصمت از تمام گناهان با همین امتیاز از سایر مردم مشخص می شود که معصوم نیستند زیرا در صورتی که معصوم نباشد ممکن است مرتکب گناهانی که سایر مردم میشوند بشود از قبیل گناهان موجب هلاکت و شهوترانیها وقتی چنین کارهائی را کرد باید یکی بر او حد جاری نماید در چنین صورتی امام می شود مأموم جایز نیست امام دارای چنین خصوصیاتی باشد.

اما اینکه باید داناترین مردم باشد برای اینست که اگر عالم نباشد امکان دارد احکام و حدود را تغییر دهد و قضایای مشکل او را باختلاف اندازد بطوری که نتواند جواب آن را بدهد و اگر جواب دهد مرتبه بعد بر خلاف آن فتوی دهد.

اما اینکه باید شجاعترین مردم باشد بهمان دلیلی است که قبلا گفتیم اگر فرار کند خود را مشمول خشم پروردگار کرده و این برای امام صحیح نیست اما اینکه باید سخی ترین مردم باشد باز بهمان دلیلی که قبلا ذکر شد

برای امام بخل شایسته نیست دلیل را ذکر نموده تا آنجا که در رد اشخاصی که قیاس در دین را حلال میشمارند فرموده است.

اینکه چنین اشخاصی متوسل بقیاس میشوند بواسطه آن است که عاجزند از اقامه احکام مطابق کتاب خدا و برای اخذ احکام نرفته اند بدر خانه کسانی که اطاعت آنها بر مردم واجب است و خطا و لغزش و نسیان ندارند و کتاب خدا بر آنها نازل گردیده و اینست مامورند در احکام مشتبه خود بآنها مراجعه کنند از پی ریاست رفتند بواسطه عشقی که بزر و زیور دنیا داشتند و راه اجداد خود را پیمودند آنها که مدعی مقام اولیاء شدند بناچار ادعا کردند رای و قیاس واجب است.

کافی: حفص بن بختری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بآن جناب گفتند بچه دلیل امام را میتوان شناخت فرمود بوصیت آشکار و بفضل احدی نمیتواند بر امام در مورد زبان و شکم و شهوت خورده بگیرد مثلا بگوید دروغگو است و اموال مردم را می خورد و از این قبیل.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۳

کافی: معاویه بن وهب گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم علامت امامی که بعد از امام است چیست؟ فرمود طهارت ولادت و حسن منشأ، اهل لهو و لعب نیست.

توضیح: حسن منشأ یعنی آثار فضل و کمال از کوچکی در او دیده شود تا آخر عمر منظور از طهارت ولادت اینست که در نژاد او خورده گرفته نشود بعضی گفته اند یعنی ختنه شده و ناف بریده و پاک از خون و کثافات متولد شود و این توجیه بعید است.

کافی: احمد بن عمر از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که از آن

جناب سؤال کردم دلائلی که گواه بر امامت است چیست؟ فرمود دلیل بر امامت شرافت و فضل و وصیت است وقتی شخصی وارد شهر شود بپرسد بچه کسی وصیت شده گفته شود بفلانی امامت دار مدار سلاح است اما مسائل دلیل نیست.

توضیح: یعنی مسائل نمیتواند دلیل برای عوام مردم باشد چون نمیتوانند بین حق و باطل تشخیص دهند.

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود میدانید که شایسته نیست حاکم بر اموال و فروج و دماء و غنائم و احکام و امامت مسلمانان شخص بخیل باشد چون سعی او اینست که بآرزوی خود از اموال مسلمانان برسد و نه شخص جاهل که موجب گمراهی ایشان می شود با جهل خود و نه بد اخلاق که با بد اخلاقی گروهی را محروم میکند و نه ظالم نسبت باموال مردم چون عده ای را بعطای خویش مسرور و دسته ای را محروم مینماید و نه رشوه خوار چون موجب از بین بردن حقوق می شود و بر خلاف حق حکم میکند و نه کسی که سنت را از میان می برد که موجب هلاکت امت میگردد.

کافی: زراره از حضرت باقر نقل کرد که فرمود امام دارای ده علامت است:

۱- پاک و ختنه شده متولد می شود.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۴

۲- وقتی روی زمین قرار گرفت دو دست بر زمین میگذارد و صدا بشهادتین بلند میکند.

۳- محتلم نمیشود.

۴- چشمش میخوابد ولی دلش نمیخوابد.

۵- کسالتی که موجب دهن دره شود او را نمیگیرد.

۶- نه دستهای خود را از روی کسالت باز میکند.

۷- از پشت سر چنان می بیند که از پیش رو مشاهده میکند.

۸- بوی مدفوع او مانند مشک است و زمین مأمور است

آن را فرو برد و پنهان کند.

۹- وقتی زره پیامبر را بپوشد بر تنش راست می آید ولی دیگران چه کوتاه قد و چه بلند قد اگر بپوشد یک وجب اضافه است.

۱۰- با ملک صحبت میکند تا آخر امامت خود.

برسی در مشارق الانوار از طارق بن شهاب از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود طارق! امام کلمه اللّه و حجت اللّه و وجه اللّه و نور اللّه و حجاب اللّه و آیه است خدا انتخابش میکند و هر چه خواست در او قرار میدهد بواسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام جهان واجب است او ولی خدا در آسمانها و زمین است این پیمان از جمیع جهانیان گرفته شده است هر که خود را بر او مقدم بدارد کافر بخدا است هر کار که مایل است بکند هر چه خدا بخواهد انجام میدهد.

بر دست راستش نوشته می شود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا او راستی و عدالت است برایش استوانه ای از نور قرار میدهد از زمین تا آسمان اعمال بندگان را بوسیله آن می بیند و بر قامتش لباس عظمت می پوشد و او از دل ها آگاه و بر اسرار مطلع است بین مشرق و مغرب را می بیند چیزی بر او از ملک و ملکوت پوشیده نیست و زبان پرندگان را هنگام ولایت میداند.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۵

او را برای وحی انتخاب نموده و بر اسرار مطلع کرده و بلطف خود تأیید کرده و باو حکمت تلقین نموده دلش مرکز اراده خدا است بنامش سلطنت زده شده و باو فرمانروائی عطا گردیده و باید از او اطاعت کنند زیرا امامت میراث انبیاء و مقام اصفیاء

و خلافت خدا و جانشینی پیامبران است امامت عصمت ولایت و سلطنت و هدایت است او سبب کامل شدن دین و موجب سنگین شدن ترازوی عمل است.

امام هدف جویندگان و راهنمای هدایت جویان و راه رهسپاران و خورشید درخشان دلهای عارفین است ولایت او سبب رستگاری و اطاعتش واجب است در زندگی و ذخیره آخرت بعد از مرگ و عزّت مؤمنین و شفیع گنه کاران و نجات دوستان و رستگاری پیروان است چون او رأس اسلام و کمال ایمان و عارف بحدود احکام و مبین حلال از حرام است این مقامی است که بآن نمیرسد مگر کسی که خدا انتخابش کرده و مقدمش داشته و باو ولایت و حکومت داده.

ولایت عبارت از حفظ مرزها و تدبیر امور و مراقبت بر روزها و ماهها است امام آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت است امام پاک از گناه و مطلع بر عیوب است امام خورشید درخشان بر بندگان است بمقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست این آیه بهمان معنی اشاره دارد وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش پس عزّت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تا ابد جدا نمی شوند.

آنها مرکز دائره ایمانند و قطب وجود و آسمان جود و شرف و نور خورشید عظمت و روشنی ماه و پایه و مبدأ و معنا و مبنای عزّت و مجد. امام چراغ فروزان و راه و روش و آب سرشار و دریای زخار و ماه تابان و آب گیری گوارا و راه آشکار و راهنمائی دلسوز در گرفتاریها و ابری باران زا و

بارانی ژاله سان و بدر کامل و دلیل فاضل و آسمان سایه افکن و نعمت بزرگ و دریای خشک نشدنی و شخصیتی

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۶

که قابل توصیف نیست و سرچشمه ای پر آب و باغستانی شاداب و گلی خوشبو و ماهی خوشرو و ستاره ای درخشان و کانونی عطر زا و عمل صالح و منبع سود و راه واضح و طبیب دلسوز و پدر مهربان است.

پناه بندگان در گرفتاریها و حاکم آمر و ناهی و مراقب از جانب خدا بر خلایق و امین پروردگار بر خلایق و حجت او بر مردم و راه هموار در زمین و بلاد پاک از گناه و دور از عیوب و آگاه بر اسرار ظاهرش را نمیتوان مالک شده و باطنش را نمیتوان درک کرد یگانه روزگار و خلیفه خدا در امر و نهی.

مثل و مانند ندارد و کسی را یارای برابری با او نیست چه کسی می تواند عارف بمقام شود یا بدرجات ما واقف گردد و شاهد عظمت ما باشد و منزلت ما را دریابد. عقل و خردها حیران است و اندیشه سرگردان در باره آنچه می گویم بزرگان کوچکند و دانشمندان ناتوان و شعراء گنگ و بلیغان لال و سخنوران الکن و فصیحان عاجز، آسمان و زمین در مقام ستایش اولیاء اظهار کوچکی می نمایند.

آیا میتوان شناخت یا ستایش نمود و یا فهمید و یا درک کرد یا احاطه کسی را که پرتو جلال کبریا است و افتخار زمین و آسمان بزرگتر است مقام آل محمّد از وصف ستایشگران و توصیف وصف کنندگان و اینکه احدی را با آنها مقایسه نمود چگونه می توان مقایسه کرد با اینکه آنها کلمه عالی و نام درخشان و

وحدانیت کبرائی هستند که فاصله گرفته است از توحید هر کس از آنها پشت کند یا کناره گیرد و حجاب اعظم خداوند.

چگونه می توان چنین شخصیت ها را با انتخاب تعیین نمود و کجا عقل ها می توانند آنها را درک کنند که می تواند بشناسد یا وصف کند آنها را که من توصیف نمودم و خیال کردند چنین موقعیت و مقامی می تواند در غیر آل محمّد باشد دروغ گفتند و گمراه شدند و گوساله بخدائی پذیرفتند و در گروه شیاطین وارد شدند تمام این انحرافات بواسطه عقده و کینه ای بود که با آل محمّد و خاندان

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۷

عصمت داشتند و حسادتی که بآنها میورزیدند. شیطان آنها را تشویق کرد مرگ بر آنها باد چگونه امامی را انتخاب نمودند که نادان و بت پرست بود و ترسو در میان انبوه همآورد.

با اینکه امام باید عالمی باشد که جهل بر او راه نیابد و شجاعی که ترسی او را فرا نگیرد و در نژاد و نسب بی مانند در بالاترین خانواده قریش و عظیم ترین فرزندان هاشم و بازماندگان ابراهیم است و منبع سخاوت و چون جان پیامبر و شخصیت مورد رضای خدا و گوینده از جانب او.

او بالاترین شخصیت ها و از دودمان عبد مناف، سیاستمدار و شایسته مقام ریاست اطاعتش بر مردم فرض و لازم است تا روز قیامت دلش گنجینه اسرار خدا که زبانش گویای آن معصوم و موفق است نه ترسو و نادان اما طارق چنین امامی را رها کردند و پیرو هوای خویش گردیدند چه کسی گمراه تر است از آن کسی که پیرو هوای نفس خویش گردد.

طارق! امام انسانی ملکوتی و پیکر آسمانی و امر الهی و روحی

قدسی مقامی والاـ و نور اعلی و سرّ مخفی است او ذاتش فرشته ای و صفاتش خدائی و حسناتش فراوان و باسرار آگاه و برگزیده پروردگار مخصوص از جانب صادق امین.

تمام این مقامات اختصاص به آل محمّد دارد و کسی با آنها شریک نیست زیرا آنها معدن وحی و معنی تأویل و مورد عنایت پروردگار جلیل و مهبط جبرئیل و برگزیده خدا و سرّ اللّٰه و کلمه او و شجره نبوت و معدن صفوت سرچشمه گفتار و عالی ترین راهنمای مردم وارث رسالت و نور خداست، حبیب اللّٰه و ودیعه او و کلمه اللّٰه و کلید حکمت او و چراغ رحمت خدا و سرچشمه های نعمتش راهنما بسوی خدا و چشمه سلسبیل و قسطاس مستقیم و منهاج قویم و ذکر حکیمند و وجه کریم و نور قدیم و شخصیتی شایسته تشریف و تقویم و تقدیم و تعظیم و تفضیلند و

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۸

جانشینان پیامبر کریم و فرزندان رؤف و حمید و امنای علیّ عظیم خانواده ای هستند بهم پیوسته و خدا شنوا و کریم است.

مقامی والاـ و راهی استوارند هر که آنها را بشناسد و از ایشان اقتباس کند از آنها است بهمین معنی اشاره دارد این آیه فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی خدا آنها را از نور عظمت خویش آفریده و اختیار جهان بآنها داده سرّ اللّٰه و اولیاء مقرّب اویند و امر خدا بین کاف و نونند دعوت بسوی او می کنند و از جانب او سخن می کنند و بامرش عمل میکنند.

علم انبیاء در مقابل علم آنها و سرّ اوصیاء بمقایس سرّ ایشان و عزّت اولیاء در مقام عزّت آنها مانند قطره در مقابل دریا و ذره ای در

مقابل بیابان آسمانها و زمین در نزد امام چون مانند دست اوست نسبت به کف دستش ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و خشکی را از تر تمیز میدهد.

زیرا خداوند پیامبرش را از علم گذشته و آینده مطلع کرده و او در اختیار اوصیاء گرام نهاده هر که منکر این مقام باشد شقی و ملعون است که مورد لعنت لعنت کنندگان قرار دارد چگونه خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب میکند که راه به ملکوت آسمانها و زمین نداشته باشد کلماتی که نمودار شخصیت آل محمّد است هفتاد نوع است و هر آیه در قرآن مجید و کلام خدا سخن از عین و وجه و ید و جنب دارد منظور امام است زیرا او جنب اللّٰه و وجه اللّٰه است یعنی حق اللّٰه، علم اللّٰه، عین اللّٰه، ید اللّٰه، آنها جنب علی و وجه رضی و سرچشمه گوارا و راه راست و وسیله بسوی خدا و واسطه عفو و رضای اویند.

آنها سرّ واحد یکتایند کسی را نمیتوان با آنها انباز گرفت مورد لطف خاص و خالص خدا و سرّ دیّان و کلمه او و باب ایمان و کعبه او. حجت اللّٰه و راه روشن او و راهنمای هدایت و پرچم توحید و فضل خدا و رحمت او و عین الیقین و حقیقت آن و راه حق و عصمت او و مبدأ وجود و منتهایش و قدرت پروردگار و مشیّت او و امّ الکتاب و خاتمه آن و فصل الخطاب و دلالتش و گنجینه وحی و

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۹

نگهبان آن و آیه ذکر و ترجمه آن و معدن تنزیل و نهایت آن.

آنها ستارگان آسمانی

و انوار علوی هستند که از خورشید عصمت فاطمه علیها السّلام میدرخشند در آسمان عظمت محمّد و شاخسار نبوی و درخت احمدی و اسرار الهی که در پیکر بشری بودیعت قرار گرفته اند و ذریّه پاک و عترت هاشمی که هادی و مهدی هستند آنها بهترین افراد بشرند.

آنها ائمه پاک و عترت معصوم و ذریه گرامی و خلفای راهنما و بزرگان صدیقین و اوصیاء برگزیده و اسباط پسندیده و هداه مهدیین و چهره های درخشان از آل طه و یاسین و حجت های خدا بر اولین و آخرین هستند.

نام آنها بر سنگها و برگهای درختان و بال پرندگان و ابواب بهشت و جهنم و بر عرش و افلاک و بال و پر ملائکه و بر حجب جلال و سرادق عزّ و جلال نوشته شده بنام آنها پرندگان تسبیح میکنند و برای شیعیان آنها استغفار میکنند ماهیان دریا خداوند احدی را خلق نکرده مگر اینکه از او اقرار بوحدانیت و ولایت ذریّه پاک و بیزاری از دشمنان آنها گرفته عرش استقرار نیافت تا بر آن با نور نوشته شد: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی ولی اللَّه.

بخش پنجم راهنمای امامت و وجه امتیاز بین مدعیان واقعی و یاوه سرایان در این بخش داستان حبابه والبیه است

اکمال الدین: عمر جعفی از حبابه والبیه نقل کرد که گفت امیر المؤمنین علیه السّلام را در میان «شرطه الخمیس» «۱» و در دست شلاقی داشت که با آن فروشندگان ماهی معروف باژدهای دریا (حنکلیس) و مار ماهی و ماهی زمیر (که در پشت خار دارد) و ماهی مرده (که روی آب می آید) را میزد و بآنها میفرمود ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و سپاه بنی مروان.

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۱

فرات بن احنف از جای حرکت کرده گفت یا امیر المؤمنین

سپاه بنی مروان چیست فرمود گروهی هستند ریش میتراشند و سبیل را می تابند.

سخنگوئی شیواتر از علی علیه السّلام ندیده بودم از پی آن جناب رفتم تا وارد مسجد شد و در صحن مسجد نشست باو گفتم یا امیر المؤمنین دلیل امامت چیست؟

خداوند رحمتت کند بمن فرمود برو این ریگها را بیاور با دست اشاره بمقداری ریگ کرد وقتی آوردم با انگشتر خود روی آنها مهر زد و نقش بست فرمود حبابه هر گاه کسی ادعای امامت کرد اگر توانست مثل من با انگشتر روی ریگها را نقش بندد بدان او امامی است که اطاعتش واجب است، امام هر کاری را که تصمیم بگیرد می تواند انجام دهد.

گفت من از خدمت مولا خارج شدم امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رفت خدمت امام حسن علیه السّلام آمدم او در جای امیر المؤمنین نشسته بود مردم مشکلات خود را می پرسیدند بمن فرمود ای حبابه والبیه عرضکردم آری فرمود آنچه همراه داری بمن بده ریگها را تقدیم کردم همان طوری که امیر المؤمنین نقش بسته بود آن جناب نیز نقش بست.

بعدها آمدم خدمت امام حسین علیه السّلام در مسجد پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بود بسیار بمن احترام کرد و خوش آمد گفت آنگاه فرمود در این راهنمائی دلیلی وجود دارد برای منظور تو میخواهی دلیل امامت را بجوئی؟

گفتم آری مولای من فرمود آنچه بهمراه داری بمن بده ریگها را دادم روی آنها نقش بست بعدها آمدم خدمت علی بن الحسین دیگر پیر و ناتوان شده بودم در آن موقع حدود صد و سیزده سال داشتم آن جناب را در حال رکوع و سجود دیدم که

مشغول عبادت بود از رسیدن بهدف خود مأیوس شدم با انگشت سبابه اشاره کرد جوانی من بر گشت.

گفتم آقا از دنیا چقدر گذشته و چقدر باقیمانده؟ فرمود اما چقدر گذشته میتوان گفت و اما چقدر باقیمانده را نمی توان گفت، بعد فرمود آنچه همراه داری

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۲

بده ریگها را دادم روی آنها نقش بست.

بعد حضرت باقر علیه السّلام را ملاقات کردم آن جناب نیز برایم ریگها را نقش بست، سپس خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم ایشان هم بر ریگها نقش بستند، بعد خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم ایشان نیز نقش بستند، بعد خدمت حضرت رضا علیه السّلام آمدم آن جناب نیز برایم نقش بست. حبابه نه ماه پس از این جریان زندگی کرد آن طور که عبد اللّٰه بن همام نقل کرده.

توضیح: بطوری که خبر حاکی است عمر او باید حدود دویست و سی و پنج سال باشد اگر در اول امامت حضرت زین العابدین خدمت ایشان رسیده باشد اگر فرض کنیم در آخر عمر امام علیه السّلام آمده باشد و خدمت حضرت رضا هم در اول امامت ایشان رسیده باشد باز عمرش بیشتر از دویست سال می شود.

اکمال الدین: محمّد بن اسماعیل از موسی بن جعفر نقل کرد که پدرم از پدرش موسی بن جعفر از جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن علی نقل کرد که حضرت علی بن الحسین علیه السّلام برای حبابه والبیه دعا کرد جوان شد و با انگشت اشاره نمود همان دم حائض گردید با اینکه صد و سیزده سال داشت.

اعلام الوری: داود بن قاسم گفت خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام بودم اجازه داد مردی از

اهالی یمن وارد شود. مردی زیبا و قوی هیکل وارد شد سلام بامامت کرد آن جناب نیز جواب داد و پذیرفت اجازه نشستن داد پهلوی من نشست من با خود گفتم کاش میدانستم این شخص کیست؟

امام علیه السّلام رو بمن نموده فرمود این پسر آن زن بادیه نشین است که آباء گرامم برای او بر روی ریگها نقش بسته اند. باو فرمود آن ریگها را بده یک قسمت از ریگها خالی بود گرفت و بر آن انگشتر خود را نقش بست گویا هم اکنون نقش انگشتر را می خوانم: حسن بن علی.

من بمرد یمنی گفتم این آقا را قبل از این دیده بودی؟ گفت نه بخدا سالها

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۳

است که آرزوی دیدارش را داشته ام تا همین چند لحظه پیش که جوانی پیش من آمد او را قبلا ندیده بودم بمن گفت از جای حرکت کن و داخل شو.

مرد یمنی از جای حرکت کرد زیر لب آهسته میگفت رحمت و برکت خدا بر شما خاندان که همه بیکدیگر پیوسته اید من گواهی میدهم که حق شما واجب است مانند حق امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه بعد از او امامت و حکمت بشما رسیده تو ولیّ خدائی و عذر کسی پذیرفته نیست که ترا نشناخته.

اسمش را پرسیدم گفت نام من مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن امّ غانم که همان زن یمانی صاحب ریگی است که امیر المؤمنین بر ریگهای او نقش بسته ابو هاشم جعفری در این مورد اشعار زیر را سروده:

بدرب الحصی مولی لنا یختم الحصی له اللّه اصفی بالدلیل و اخلصا

و اعطاه آیات الامامه کلها کموسی و فلق البحر و الید و

العصا

و ما قمص اللّه النبيين حجه و معجزه الّا الوصيّين قمصا

فمن كان مرتابا بذاك فقصره من الامر ان يبلو الدليل و يفحصا

ابو عبد اللّه بن عياشى گفته است اين ام غانم غير از آن زن است كه ام الندى حبابه دختر جعفر والبيه اسدى بود و او نيز غير از آن زنى است كه پيامبر اكرم و امير المؤمنين روى ريگ براى او نقش بستند چون نام او امّ سليم بود و كتابهائى داشت پس آنها سه زن بوده اند كه هر كدام داستان و جريانى داشته اند روايت آنها را نقل كردم كتاب را بدين وسيله طولانى نميكنم.

احتجاج: احمد بن اسحاق بن سعد اشعرى رحمه اللّه عليه يكى از اصحاب پيش او رفت و گفت جعفر بن على (معروف بكذاب) نامه اى برايش نوشته و خود را معرفى كرده كه من جانشين برادرم هستم و علم حلال و حرام و هر چه مردم احتياج داشته باشند و چيزهاى ديگر دارم. احمد بن اسحاق گفت وقتى نامه را خواندم نامه اى براى حضرت صاحب الزمان عليه السّلام نوشتم و نامه جعفر را نيز در

داخل آن گذاشتم در جواب آن امام عليه السّلام چنين نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ نامه ات رسيد خدا نگهدارت باشد. نامه اى كه در جوف آن بود نيز خواندم و متوجه تمام مضامين آن با اختلاف و اشتباهات زيادى كه در آن بود شدم اگر تو نيز دقت كرده بودى متوجه مقدارى از آنها ميشدى.

خدا را ستايش ميكنم ستايشى شايسته بر لطف و احسانى كه نسبت بما خانواده داشته خداوند حق را تمام و باطل را از ميان بر ميدارد و گواه است بر

من نسبت به آنچه را برایت ذکر میکنم وقتی در قیامت جمع شویم و از ما بازخواست کند نسبت بمسئله مورد بحث بدان که خدا برای نویسنده نامه برگزیده آن و بر تو و هیچ یک از مردم امامت و وجوب اطاعت و تعهدی قرار نداده اینک برایت مختصری توضیح میدهم که برای شما کافی باشد.

بدان خداوند مردم را بیهوده نیافریده و نه آنها را بخود واگذار نموده بلکه بقدرت خویش آفریده و برای آنها گوش و چشم و دل و خرد داده سپس انبیاء را برای مژده و تهدید فرستاده تا مردم را امر باطاعت و نهی از معصیت خدا کنند و آنها را مطلع نمایند از اسرار پروردگار و دینشان و برای ایشان کتاب فرستاده و ملائکه نازل کرده و امتیازی به پیامبران داده که آنها را برتری و فضیلت بخشیده با معجزات و دلائل آشکار و نشانه های عالی که بایشان بخشید.

برای بعضی از آنها آتش را سرد و سلامت کرد و او را خلیل خود گرفت و با بعضی دیگر سخن گفت و عصایش را اژدها کرد دیگری مرده را زنده میکرد باذن خدا و کور و برص را شفا میداد و آن دیگر را بزبان پرنده آشنا کرده بود و از هر چیزی باو عنایت نمود سپس محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را رحمت برای جهانیان قرار داد و بوسیله او نعمتش را تمام و نبوت را ختم نموده و رسالتش را جهانی نمود دلائلی که شاهد راستی او باشد آورد و آیات و علاماتی را ابراز نمود.

سپس او را قبض روح کرد با سعادت و شایستگی و

خلافت را بعد از او ببرادر و پسر عمو و وصی و وارثش علی بن ابی طالب سپرد. سپس بجانشینان

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۵

از فرزندان او یکی پس از دیگری سپرد دین را بوسیله ایشان زنده کرد و نورش را تکمیل نمود بین این امامان و سایر خویشاوندان ایشان از قبیل برادر و پسر عمو و سایر نزدیکان فرق آشکاری قرار داد تا حجت از دیگران باز شناخته شود و امام از مأموم جدا گردد باین طور که ایشان را از گناه پاک و از عیب مبرا ساخت و از هر نوع پلیدی و شک و شبهه ای منزه نمود ایشان را گنجینه علم خود و خزینه حکمت و منبع اسرار خویش قرار داد و با دلائل تأییدشان کرد اگر چنین نکرده بود همه مردم مساوی بودند و هر کس میتوانست ادعای امامت کند حق از باطل و علم از جهل شناخته نمیشد و این یاوه سرا ادعائی کرده که دروغ بر خدا بسته با آن ادعا نمیدانم به چه چیز امید و آرزو دارد این ادعا را تمام کند، آیا بفقه در دین که خدا را شاهد میگیرم حلال را از حرام باز نمیشناسد و نه فرقی بین صحیح و ناصحیح میگذارد یا ادعای خود را بعلم میخواهد اثبات نماید با اینکه حق را از باطل و محکم را از متشابه فرق نمیگذارد و نه وقت و حدود نماز را میداند. یا با پرهیزکاری که خدا شاهد است نماز واجب را چهل روز ترک کرد که خیال میکرد (با چله نشینی) شعبده بازی می آموزد شاید این جریان را شنیده باشید اینک آثار کارهای زشت او معلوم و

گنه کاریش مشهود است یا گمان دارد با معجزه ثابت کند پس آن معجزه را بیاورد یا با دلیل یا با راهنمائی بالاخره اظهار کند خداونـد در قرآن میفرمایـد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ حم تَنْزِیـلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُمـا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ، قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّمـاواتِ ائْتُونِی بِکِتـابٍ مِنْ قَبْلِ هـذا أَوْ أَثارَهٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا یَسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ:

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۶

خداوند بتو توفیق دهد از این ستمگر بخواه آنچه من برایت توضیح دادم و تقاضا کن یک آیه از قرآن را تفسیر کند یا حدود نماز را بیـان کنـد و مسائلی که واجب است در نماز تا بفهمی مقـدار علم و دانش او را و عیب و نقص را و معلوم گردد خـدا حسابش را میرسـد خداونـد حق را برای اهلش نگه دارد و در جای خود قرار دهـد در ضـمن خدا امامت را در دو برادر بعد از امام حسن و امام- حسین علیهما السّلام قرار نـداده اگر خـدا بما اجازه سـخن گفتن دهـد حق آشـکار میگردد و باطل از میان میرود و پرده برداشته می شود از خدا میخواهم کفایت و کار خوب و ولایت را او ما را کافی و خوب نگهبانی است.

مناقب: عبد اللَّه بن کثیر در خبر طولانی گفت

مردی وارد مدینه شد و از امام جستجو میکرد او را بعبد اللّٰه بن حسن راهنمائی کردند چند سؤالی کرد و از پیش او خارج شد باز جعفر بن محمّد را معرفی کردند خدمت آن جناب رفت همین که امام صادق چشمش باو افتاد فرمود ترا فرستاده اند برای جستجو از امام داخل شهر ما شدی و از امام سؤال کردی چند نفر از اولاد امام حسن علیه السّلام راهنمائی بعبد اللّٰه بن حسن کردند چند سؤالی کردی و خارج شدی اگر میخواهی بگویم از او چه پرسیدی و چه جواب گفت بعد چند نفر از اولاد امام حسین علیه السّلام بتو گفتند اگر مایلی ترا ببریم پیش جعفر بن محمّد.

گفت آنچه فرمودی صحیح است باو فرمود برو پیش عبد اللّٰه بن حسن بگو زره پیامبر و عمامه اش کجا است آن مرد پیش عبد اللّٰه بن حسن آمد از زره و عمامه پرسید عبد اللّٰه از داخل کندوئی زرهی را بیرون آورد و پوشید برایش گشاد بود گفت پیامبر اکرم این طوری زره میپوشید آن مرد برگشت خدمت حضرت صادق.

فرمود راست نگفته بعد یک انگشتری بیرون آورد و بزمین زد زره و عمامه از داخل انگشتر بیرون آمد زره را پوشید تا ساقش آمد بعد عمامه را بر سر بست عمامه بلند بود هر دو را از تن خارج نمود و داخل نگین قرار داد

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۷

گفت پیامبر اکرم این طور زره میپوشید این پارچه در زمین بافته نشده خزانه خدا در لفظ (کن) است و خزانه امام در انگشتری اوست دنیا در نزد خدا مانند یک کاسه است در نزد امام مانند یک قدح

اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر میشدیم.

کتاب مقتضب الاثر: سلمان فارسی و براء بن عازب گفتند ام سلیم گفت من تورات و انجیل خوانده بودم و زنی عارف باوصیای انبیاء بودم میل داشتم وصی محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را بشناسم وقتی وارد مدینه شدم خدمت پیامبر اکرم رسیدم و مال سواری خود را میان قافله گذاشتم بآن جناب عرض کردم هر پیامبری دو جانشین دارد که یکی در زمان حیات او میمیرد و دیگری باقی میماند برای بعد از او خلیفه موسی در زمان حیات هارون بود و قبل از موسی از دنیا رفت ولی وصی او بعد از مرگ یوشع بن نون بود وصی عیسی در زمان حیات کالب بن یوفنا بود که از دنیا رفت در زمان عیسی و وصی او بعد از مرگ شمعون بن حمون صفا پسر عمه مریم بود من در کتابها بررسی کرده ام برای شما فقط یک وصی دیده ام در زمان حیات و بعد از مرگ خودت برایم توضیح ده که وصی شما کیست؟

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود من فقط یک وصی دارم در زمان حیات و بعد از مرگ عرضکردم کیست فرمود برایم چند ریگ بیاور آنها را درون دست گرفت و مالید تا مانند آرد شد آنها را خمیر کرد و یک یاقوت قرمز شد با انگشتر خود آن را نقش بست اثر نقش در روی ریگ برای هر بیننده آشکار بود ریگ را بمن داد فرمود ام سلیم! هر کس قدرت چنین کاری را داشت او وصی من است.

بعد فرمود وصی من

کسی است که در تمام حالات بی نیاز است همان طور که من بی نیازم در این موقع دیدم پیامبر اکرم دست راست خود را بسقف اطاق گذاشت و دست چپ را روی زمین همین طور که ایستاده بود بدون اینکه

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۸

بطرف زمین خم شود و نه خود را بطرف دو پا بلند کرده بود.

ام سلیم گفت از خدمت پیامبر اکرم خارج شدم سلمان را دیدم که در کنار علی است و خود را باو چسبانیده بی آنکه توجهی بسیار خویشاوندان حضرت محمّد و یا اصحاب او بنماید با سن کمی که علی داشت با خود گفتم این سلمان است که پیش از من با کتب سر و کار داشته و با اوصیاء نشسته است و اطلاعاتی که او دارد من ندارم شاید همین شخص وصی پیامبر باشد. خدمت علی علیه السّلام رسیده گفتم تو وصی محمّدی گفت آری منظورت چیست گفتم علامت وصی بودن شما چیست فرمود چند ریگ برایم بیاور من از روی زمین چند ریگ برداشتم داخل مشت گرفت و آنها را مانند آرد کرد و بصورت یاقوتی سرخ درآورد سپس با انگشتر نقش بست بطوری که نقش آن برای هر بیننده آشکار بود آنگاه بجانب خانه خود رهسپار شد از پی او رفتم تا راجع بآنچه پیامبر اکرم کرده بود سؤال کنم رو بمن متوجه بمن شد و همان کار پیغمبر را انجام داد گفتم وصی شما کیست آقا فرمود هر کس کار مرا انجام دهد.

ام سلیم گفت: امام حسن علیه السّلام را ملاقات کرده گفتم شما وصی پدرت هستی من در شگفت بودم از سؤالی که از ایشان نمودم با سن

کمی که داشت با اینکه صفات دوازده امام را میدانستم که پدر آنها بزرگ و افضل ایشان است این مطالب را در کتب گذشتگان خوانده بودم فرمود آری من وصی پدرم هستم گفتم علامت آن چیست؟.

گفت چند دانه ریگ بیاور چند دانه ریگ دادم در مشت گرفت و آنها را مانند آرد کرد بعد مخلوط نمود و بصورت یاقوتی قرمز در آورد سپس با انگشتر خود نقش بست بمن داد پرسیدم وصی شما کیست؟.

فرمود: هر کس این کاری که من کردم بکند بعد دست راستش را دراز کرد تا از پشت بامهای مدینه بالاتر رفت در حالی که ایستاده بود سپس دست چپ را پائین آورد تا بزمین زد بدون اینکه خم شود یا بلند گردد با خود گفتم چه

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۹

کس باید وصی این آقا باشد.

از خدمت ایشان خارج شدم امام حسین علیه السّلام را دیدم مزایای ایشان را در کتابهای گذشته دیده بودم با نه نفر از فرزندانش که وصی هستند جز اینکه بواسطه کوچکی او نمیتوانستم تطبیق کنم نزدیک او رفتم در کنار صحن مسجد بود عرضکردم شما که هستی؟ فرمود: من همان که تو میخواهی ام سلیم من وصی اوصیاء و پدر نه امام هادی و من وصی برادرم حسن و برادرم وصی پدرم علی و علی علیه السّلام وصی جدم پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است از سخن او در شگفت شدم گفتم علامت این فرمایش شما چیست؟ فرمود: چند ریگ بیاور چند دانه ریگ از زمین برداشتم دیدم ریگها را درون دست مالید و مانند آرد کرد بعد مخلوط نمود و بصورت یاقوت قرمز

درآورد سپس با انگشتر خود مهر نمود نقش انگشتر در آن مانـد بمن برگردانـد فرمود نگاه کن ام سـلیم آیا چیزی در آن می بینی؟

تا نگاه کردم دیدم در آن انگشتر نام پیامبر و علی و حسن و حسـین و نه نفر ائمه از فرزندان امام حسـین علیه السّلام که اسماء آنها شبیه و مکرر یک دیگر است مگر دو نفر ایشان یکی جعفر و دیگری موسی همین طور در انجیل خوانده بودم.

در شـگفت شدم و با خود گفتم خداوند بمن دلائلی عطا کرد که به دیگران قبل از من نداده است عرضـکردم آقا یک علامت دیگر برایم بیاور لبخندی زده نشسـته بود از جای حرکت کرد دست راسـتش را بطرف آسمان بلند کرد بخدا قسم مانند ستونی از آتش آسـمان را شـکافت بطوری که از چشـمم پنهان شـد در همان حال که ایسـتاده بود اعتنائی باین مطلب نـداشت و نه بر زمین نشست من بزمین افتادم و بیهوش شدم وقتی بهوش آمدم دیدم برگی از درخت آس در دست دارد و بدماغم میزند.

بـا خود گفتم بعـد از این دلیل دیگر چه بگویم. از جا حرکت کردم بخـدا قسم تا همین ساعت بوی آن برک آس را استشـمام میکنم و آن برک را نگه

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۰

داشـته ام نه خشک شـده و نه پژمرده و نه از بوی آن کاسـته گردیـده بخانواده ام وصـیت کرده ام آن را داخل کفنم بگـذارند عرضکردم آیا وصی شما کیست؟

فرمود: هر کس کار مرا انجام دهد گفت تا زمان علی بن الحسین علیهما السّلام زندگی کردم.

زرّ بن حبیش تنها گفت و گروهی از تابعین این سخن را جز قسمت آخر حدیث او شنیده

از جمله مینا غلام عبد الرحمن بن عوف و سعید بن جبیر هم پیمان بنی اسد شنیده اند که چنین گفته است.

ام سلیم گفت: خدمت علی بن الحسین علیهما السّلام رفتم او در منزل خود مشغول نماز بود نماز طولانی میخواند و سرگرم آن بود هزار رکعت در شبانه روز میخواند مدتی نشستم نمازش را رها نکرد تصمیم بحرکت گرفتم تا خواستم حرکت کنم چشمم افتاد بانگشترش که در انگشت داشت بر روی آن نگین نوشته بود ام سلیم بایست تا آنچه مایلی برایت انجام دهم.

گفت نمازش را زود تمام کرد پس از سلام نماز بمن گفت ام سلیم چند دانه ریگ بیاور بی آنکه بگویم برای چه آمده ام چند دانه ریگ از زمین برداشتم در دست فشرد مانند آرد شد بعد مخلوط کرد و یاقوتی قرمز شد سپس آن را با انگشتر خود نقش بست نقش انگشتر روی آن باقی ماند نگاه کردم تا آن اسم ها را که در زمان امام حسین علیه السّلام دیده بودم مشاهده کردم عرضکردم آقا وصی شما کیست فدایت شوم؟ گفت: کسی که کار مرا انجام دهد دیگر مانند مرا نخواهی دید.

ام سلیم گفت: فراموش کردم تقاضا کنم آن کاری که پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیه السّلام کرده بودند انجام دهد همین که خارج شدم و چند گامی برداشتم صدا زد ام سلیم عرضکردم آری فرمود برگرد برگشتم دیدم در صحن حیاط ایستاده رفت و داخل خانه شد لبخند میزد فرمود:

بنشین. نشستم دست راستش را دراز کرد خانه ها و دیوارها و بازارها را شکافت از نظرم

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۱

پنهان شد فرمود: بگیر ام سلیم!.

بخدا

سوگند بمن کیسه ای داد که در آن دینارهائی بود و گوشواره ای از طلا ـ و چند انگشتر مال خودم بود از عقیق داخل یک جعبه عرضکردم آقا جعبه را میشناسم اما نمیدانم داخل آن چیست ولی سنگین است فرمود: بردار و برو.

ام سلیم گفت: از خدمت آن جناب مرخص شدم و داخل منزل گردیدم بسراغ جعبه رفتم جعبه در جایش نبود و این همان جعبه خودم بود عرفان واقعی بمقام آنها پیدا کردم با بصیرت و هدایت از آن روز الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

بخش ششم عصمت ائمه علیهم السلام و لزوم عصمت امام

آیات بقره: قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ.

تفسیر: مرحوم طبرسی مینویسد: مجاهد گفته است عهد در آیه امامت است همین نیز از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت شده یعنی ستمگر امام مردم نمیشود این آیه شاهد است که امامت به بعضی از فرزندان ابراهیم میرسد اگر ظالم نباشد چون اگر بنا بود که بهیچ یک از فرزندان او ندهد باید در جواب میفرمود عهد من بذریه تو نمیرسد.

حسن گفته معنای آیه این است که ظالمین در نزد خدا عهد و پیمانی ندارند که بآنها خیر برساند گر چه در دنیا پیمانهائی دارند وفا میکند برای آنها در زبان عربی جایز است بگوئی لا ینال عهدی الظالمون زیرا هر چه بتو برسد تو نیز بآن رسیده ای همین نحو در قرائت ابن مسعود نقل شد. دانشمندان شیعه با همین آیه استدلال کرده اند که امام باید معصوم باشد زیرا خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۳

فرموده است بعهد من که امامت است ستمگر نمیرسد که معصوم نباشد گاهی ممکن است ظلم کند یا بخود و یا بدیگری اگر گفته بامامت نمیرسد در حال

ظلم اگر توبه کرد ظالم نامیده نمیشود در این صورت می تواند نائل شود.

جواب این است که ظالم گر چه توبه کرده باشد این آیه در حال ظلم کردنش شامل او شده وقتی نفی نمود از ستمگر دیگر نمی تواند نائل باین مقام شود آیه مطلق است مقید بزمان مخصوص نیست لازم است حمل بر تمام اوقات شود در این صورت بظالم نمیرسد گر چه بعد توبه کند.

اگر بگوئی بنا بر قول باشتراط بقاء و مشتق منه در صدق مشتق (یعنی باید ظلم که مشتق شد که مشتق منه است وجود داشته باشد تا صفت ظالم بر او صدق کند) در این صورت استدلال صحیح نیست.

در جواب میگویم شکی نیست در اینکه ظالم در آیه شامل گذشته و حال نمیشود زیرا ابراهیم علیه السّلام این مقام را برای ذریه اش پس از خود میخواست خداوند باو جواب داد که بمقام عهد نمیرسد کسی که ظالم باشد بعد از او پس هر کس بر او ظالم صدق نماید بعد از این خطاب خدا با ابراهیم و از او ظلم سر زند در هر زمانی که باشد از زمانهای آینده مشمول این حکم می شود که عهده دار عهد خدا نخواهد شد.

اگر بگوئی مشروط کردن حکم را بوصف شاهد علیت وصف است (در نتیجه همان موقعی که ظالم است نمیتواند عهده دار شود).

در جواب میگویم علیت وصف دلالت بر مقارنه ندارد زیرا مفاد حکم نیست جز اینکه نائل نشدن بمقام امامت بواسطه اتصاف بظلم است در یکی از زمانهای آینده نسبت بصدور حکم دقت کن.

خصال و علل الشرائع و معانی الاخبار: ابن ابی عمر گفت در طول مصاحبت با هشام بن حکم

سخنی مفیدتر و نیکوتر از این سخن در باره عصمت امام استفاده

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۴

نکردم روزی از او پرسیدم امام باید معصوم باشد؟ گفت آری پرسیدم صفت عصمت در او چگونه است و از کجا میتوان فهمید گفت: تمام گناهان دارای چهار وجه است پنجمی ندارد حرص، حسد، غضب، شهوت این چهار وجه از امام دور است.

نباید حریص بدنیا باشد با اینکه دنیا زیر نگین اوست چون نگهبان مال مسلمانان است پس برای چه حرص بزند.

نباید خشم برای امور دنیا بگیرد مگر اینکه خشم او بواسطه خدا باشد زیرا خداوند بر او اقامه حدود را واجب نموده و نباید سرزنش کسی در او مؤثر باشد و نه در دین بکسی دلسوزی کند در اجرای حد.

نباید پیرو شهوات باشد و دنیا را بر آخرت مقدم دارد زیرا خداوند آخرت را مورد توجه او قرار داده چنانچه دنیا را مورد توجه ما قرار داده او متوجه آخرت است همان طور که ما متوجه دنیائیم آیا کسی چیز بهتری را رها میکند و روی بچیز بدتری بیاورد غذای خوش مزه ای را رها کند و غذای تلخی بخورد و لباس نرم را رها کند و لباس خشن و زبر بپوشد و نعمت پایدار آخرت را به دنیای فانی و زوال پذیر مبادله کند.

عیون اخبار الرضا- محمّد بن علی تمیمی گفت: مولایم علی بن موسی الرضا علیه السّلام از آباء گرام خود از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر کسی خوشش می آید تماشا کند شاخه یاقوت قرمز را که خداوند بدست خویش کاشته و مایل است چنگ بآن بزند علی و ائمه بعد از او

را دوست بدارد آنها برگزیدگان خدا و برجستگان هستند و از هر گناه و خطائی پاکند.

کنز الفوائد- حسن بن حمزه نوفلی از عموی خود از پدرش از جدش از حسن بن علی از فاطمه علیها السّلام دختر پیامبر نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

جبرئیل بمن گفت دو ملك و فرشته ای که بر علی علیه السّلام موکلند گفتند که تاکنون از موقعی که همراه آن جناب بوده اند گناهی بر او ننوشته اند.

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۵

* محمّد بن عمار یاسر از پدرش نقل کرد که از پیامبر اکرم شنیدم فرمود دو ملك نگهبان علی بر سایر فرشتگان موکل بر مردم افتخار میکنند که موکل بر علی علیه السّلام هستند زیرا آن دو بجانب خدا نرفته اند با گناهی از علی که موجب خشم خدا گردد.

معانی الاخبار- یزید بن حسن کحّال از پدر خود از موسی بن جعفر از پدرش از جدش از علی بن الحسین علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: امام از ما خانواده باید معصوم باشد و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا شناخته شود بهمین جهت نمیتوان تشخیص داد مگر اینکه تصریح بامامت او شود (و منصوص از جانب حجت قبل باشد).

عرضکردند آقا معنی معصوم چیست؟ فرمود: او چنگ زده بریسمان خدا و آن قرآن است که از یک دیگر جدا نمیشوند تا قیامت امام راهنما بسوی قرآن و قرآن راهنمای بسوی امام است اینست معنی این آیه إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ.

توضیح: شاید منظور این است که معصومیت امام بواسطه چنگ زدن او بحبل اللّه است بهمین جهت امتیاز عصمت را دارند نه بصرف ادعا یا معنی معصوم یعنی کسی

که چنگ بقرآن زده و از آن جدا نمیشود.

معانی الاخبار- حسین اشقر گفت: بهشام بن حکم گفتم معنی این گفته شما چیست که امام باید معصوم باشد گفت من از حضرت صادق این سؤال را کردم فرمود معصوم کسی است که از تمام گناهان بتوفیق لطف خدا خودداری کند خداوند در قرآن میفرماید: وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.

صدوق رحمه اللَّه علیه در معانی الاخبار بعد از خبر هشام مینویسد: دلیل بر عصمت امام این است که هر سخنی که از کسی نقل می شود ممکن است بچند

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۶

وجه آن را تأویل نمود. و بیشتر از قرآن و سنت مورد اجماع فرقه های مختلف مسلمان است که تغییر نکرده و صحیح است و نه در آن اضافه شده و نه کم گردیده احتمال تأویل مختلفی دارد با این بیان لازم است یک مخبر صادق و معصوم از دروغ عمدی و اشتباه باشد خبر از منظور خدا و پیامبر بدهد در کتاب و سنت و واقع را بیان کند چون مردم در تأویل و توجیه اختلاف دارند و هر کدام آیات قرآن و سنت پیامبر را بنفع عقیده و مذهب خود توجیه میکنند.

اگر خداوند آنها را بهمین صورت واگذارد و مخبری که واقعیت کتابش را بیان کند برای آنها قرار ندهد اختلاف در دین را تجویز نموده و خود وادارشان کرده زیرا کتابی را فرستاده که قابل تأویل است و سنت پیامبرش نیز همین احتمال را دارد و دستور داده به آن دو عمل کنند مثل اینست که میگوید قرآن و سنت مرا تأویل نمائید و عمل کنید و با این دستور عمل

بمتناقض را تجویز کرده و هم اعتقاد بحق و خلاف آن را.

چون چنین کاری بر خـدا محال است باید با قرآن و سـنت در هر زمان کسـی باشد که منظور خدا را از آیات قرآن بیان کند و احتمالات دیگر را رفع نمایـد و همچنین از فرموده های پیامبر اکرم در سـنت و اخبار و تأویل و احتمال هائی که الفاظ اخباری که اجماع بر صحت آنها شده رد نماید.

وقتی واجب بود مخبر صادق باشد لازم است که برای او دروغ عمدی جایز نباشد و نه اشتباه بکند در مورد توضیح منظور خدا در قرآن و منظور پیامبر در اخبار و سنت در این صورت باید معصوم باشد.

از مطـالبی که موجب تقویت این دلیـل می شود اینست که مخـالفین مـا معتقدنـد که خداونـد قرآن را فقـط برای عصـر پیـامبر نفرستاده و پیامبری دیگر نخواهد بود و آنها را مأمور بعمل کردن بقرآن بواقع و حقیقت قرآن نموده وقتی جایز نباشد که قرآن بر قومی نازل کند بدون ناطق و مفسر و مبیّنی که تفسیر مبهمات

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۷

آن را بنمایـد بهمین دلیل جایز نیست ما را مأمور بعمل نمایـد با اینکه میان ما کسـی نباشد که قائم مقام پیامبر باشد در توضـیح دادن ناسـخ و منسوخ و خـاص و عام و معانی که خداونـد قصـد نموده از کلام خود نه تأویلهای محتمل همان طوری که پیامبر برای اهل عصر خود توضیح میداد بالاخره در این مورد آنچه عقل و دین حکومت کند لازم و واجب است.

اگر شخصـی بگویـد کسـی که احتیاجـات مـا را در مورد متشـابه قرآن و معـانی که منظور خـدا است بیـان میکنـد و احتمالات مختلف

را برطرف می نماید امت هستند این ادعا را تکذیب مینماید اختلافی که در میان امت وجود دارد و گواهی خود امت که در بیشتر آیات قرآن جاهلند و منظور خداوند را نمیدانند در این توضیح شاهد مسلمی است که امت نمیتوانند مبین قرآن باشند و نمیتوانند قائم مقام پیامبر اکرم باشند.

اگر یاوه سرا و زور گوئی بگوید جایز است قرآن بر مردم اهل پیامبر نازل شود و با آنها پیامبری نباشد و آنها را مأمور بعمل نماید با احتمال تأویل باو گفته می شود تمام اینها را قبول داریم همان اختلافی که اکنون در معانی قرآن هست آن وقت هم وجود داشته باشد چه کار خواهند کرد و چه وظیفه دارند.

اگر بگوید همان کار که الان باید کرد.

گفته می شود آنچه حالا میکنند آن است که هر گروه و فرقه از امت یک تأویل را قبول میکنند و بآن عمل می نمایند و گروه مخالف آنها را گمراه میدانند و گواهی میدهند که آنها راه حق را از پیش نگرفته اند.

اگر بگوید میتواند در ابتدای اسلام نیز همین طور باشد و این خود حکمتی است از جانب خدا و عدالتی است در باره آنها با این ادعا مرتکب خطای بزرگی شده خیال نمیکنم احدی چنین حرفی را قبول کند.

باز هم باو گفته می شود چه خواهی گفت اگر مردم عرب زبان که اهل

لغت هستند قرآن را تأویل نمایند و هر کدام عمل کنند مطابق تأویل خود کسانی که وارد بزبان عرب نیستند از ترک و فارس و سایر زبانها چه باید بکنند وظیفه آنها در مورد دستورات دینی چیست باید از کدام فرقه پیروی کنند با اختلافاتی

که در تأویل دارند و تجویزی که تو نمودی هر کس میتواند مطابق تأویل خود عمل نماید.

باید بگوئی غیر عرب از کسانی که بزبان عرب وارد نیستند مانند اهل لغت هستند میتوانند تجسس کنند و هر فرقه ای را خواستند اختیار کنند و گر نه چنانچه آنها را ملزم به پیروی گروه و فرقه مخصوصی بنمائی باید بگوئی که حق فقط با این فرقه است و این خود مخالف گفته اول تو است و باید مدعی شوی که این فرقه علم و دلیلی دارد از سایر فرقه ها ممتاز است با اینکه تو چنین مطلبی را نمیگفتی.

اگر همه فرقه ها را در حق مساوی قرار دهی با اختلافی که در تأویل دارند باید بگوئی کسانی که عربی نمیدانند هر فرقه را که بخواهند میتوانند انتخاب کنند اگر این مطلب را قبول کنی دیگر نباید هیچ فرقه ای را از قبیل شیعه و خوارج و صاحبان تأویل و تمام مخالفین و تمام آنهائی که گروهی مخصوص را تشکیل میدهند و یا بی دینها که فرقه ای ندارند مورد سرزنش و عیبجوئی قرار دهی.

و این نقص اسلام و خروج از اجماع است و بنا بر این بتو اعتراض می شود که طبق این عقیده باید خداوند مأمور کرده باشد مردم را بعمل کردن بکتابی که بسته است و هیچ کس نمیتواند داخل آن را بخواند در عین حال باید جستجو کنند و عمل نمایند هر گروه بآنچه خیال میکنند در آن است در چنین صورتی خداوند را بکار عبث و بیهوده ای نسبت داده ای چون چنین کاری از شخص بیهوده گری سر میزند.

و باید بپذیری که هر فرقه آنچه در مورد اصول عقاید بنظر خود صحیح

امامت،

میدانند و حق میدانند صحیح باشد زیرا فرقی نیست بین اظهار نظر آنها راجع حلال و حرام و احکام و فروع و نظرشان در باره عقاید و اصول از قبیل توحید و سایر اصول عقاید و آنچه را بنظر خود صحیح میدانند بکار بندند اگر چنین مطلبی را بپذیری تجویز کرده ای که خداوند اجازه داده است که معتقد شوند خدا دو تا است و یا طبیعی مذهب شوند و منکر خدا گردند.

این آخرین نتیجه چنین اعتقادی است چون کسی که بگوید جایز است خدا ما را مأمور کند عمل بکتابی کنیم که احتمالات مختلف دارد و مفسر صادقی هم لازم نیست که منظور خدا را در این آیات بیان نماید باید معتقد شود که در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیز همین طور بوده.

اگر چنین چیزی را تجویز نماید باید قبول کند که خداوند بهر فرقه ای اجازه داده عمل نمایند بر طبق رأی و نظر خود زیرا در صورتی که حجتی وجود نداشته باشد که معین نماید این تأویل صحیح و آن دیگری نه جز این کار چاره ای ندارند وقتی برای آنها صحیح باشد پیروان ایشان نیز از غیر عرب هم اجازه خواهند داشت اگر برای آنها صحیح باشد برای ما نیز در این عصر صحیح است و این تجویز هم در احکام و فروع خواهد بود و هم در اعتقادات و نتایج افکار با چنین اعتقاد بطور کلی از دین خارج می شود.

با توضیحی که دادیم ثابت می شود که بناچار باید شخصی باشد که قرآن و اخبار پیامبر را تفسیر نماید و باید آن شخص معصوم باشد تا قبول

فرمان و سخن او واجب گردد.

وقتی ثابت شد که باید معصوم باشد نمیتواند امت باشد بدلیل توضیحی که در باره اختلاف تأویل قرآن و اخبار دارند و هر دسته گروه دیگر را نسبت بکفر میدهند در این صورت باید آن معصوم یک شخص معین باشد که همان امامی است که ما ذکر کردیم و ما ثابت نمودیم که امام باید معصوم باشد و توضیح دادیم که

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۰

وقتی عصمت امام واجب بود بناچار باید پیامبر بنام و نشان او تصریح نماید چون عصمت صفتی نیست که در شکل ظاهر باشد و مردم بتوانند تشخیص دهند.

باید خداوند که از اسرار اطلاع دارد تعیین نماید بوسیله پیامبر خود اعلام فرماید بهمین دلیل امام باید فقط از طرف پیامبر تعیین شود برای ما به ثبوت رسیده با دلائلی که ذکر کرده ایم و اخبار صحیح نصّ صریح در باره ائمه علیهم السّلام.

تفسیر قمی: فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا یعنی خلافت در فلان خانواده و فلان خانواده و خاندان طلحه و زبیر نخواهد بود.

توضیح: بنا بر این معنی آیه اینست که خانه های آنها از خلافت و امامت عاری است بواسطه ظلم ایشان این دلیل است که ظلم با خلافت الهی منافات دارد هر نوع فسق نیز ظلم بحساب می آید ممکن است منظور این باشد که آنها چون از روی ستم خلافت را غصب کردند و با امام خود بجنگ پرداختند امامت را ظاهر و باطنا از خانواده آنها خارج نمود تا روز قیامت.

خصال: در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که انبیاء و اوصیای ایشان باید گناهی نداشته باشند زیرا آنها معصوم و پاکند.

عیون اخبار الرضا:

از جمله مطالبی که حضرت رضا بمأمون نوشت این جملات بود که خداوند هرگز اطاعت کسی را واجب نمی نماید با اینکه میداند او مردم را گمراه میکند و باعث اغوای ایشان میگردد و او را به مقام پیامبری نیز نخواهد رساند و هرگز کسی را که میداند نسبت بخدا و پرستش او کافر می شود و شیطان پرست میگردد انتخاب نخواهد کرد.

خصال: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ معنی آیه اینست که امامت بکسی که یک لحظه بت پرست بوده یا برای خدا شریک قائل شده نمیرسد گر چه بعد اسلام آورده باشد.

معنی ظلم قرار دادن چیزی راست در غیر محل خودش و بزرگترین ظلم

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۱

شرک بخدا است.

چنانچه این آیه می فرماید إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و نیز صلاحیت امامت را ندارد کسی که مرتکب کارهای حرام شده باشد چه گناه صغیره باشد یا کبیره گر چه بعد توبه کرده باشد و همین طور نمیتواند کسی که بر گردن خود او حدّ است حد جاری کند.

وقتی امام باید حتما معصوم باشد و عصمت او جز بوسیله نص و تصریح خدا بوسیله پیامبر تشخیص داده نمیشود چون عصمت از قیافه و شکل ظاهری مانند سفیدی و سیاهی باز شناخته نمیگردد و از اسرار درونی است که خدا فقط میداند.

علل الشرائع: سلیم بن قیس گفت از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم می فرمود فرمانبرداری و اطاعت لازم است از خدا و پیامبرش و اولو الامر بنمایند باین جهت دستور داده شده از اولی الامر اطاعت نمایند چون آنها معصوم و پاکند هرگز امر بکار خلاف نمیکنند.

امالی: عبد اللّٰه بن مسعود گفت پیامبر اکرم فرمودند من معنی دعا و درخواست حضرت

ابراهیم هستم.

عرضکردیم چگونه شما مصداق دعای ابراهیم هستید. فرمود خداوند بابراهیم خبر داد إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً من میخواهم ترا امام قرار دهم ابراهیم شادمان شده گفت خدایا آیا از فرزندان من نیز مانند من امام خواهند شد.

خداوند باو خطاب نمود که من پیمانی با تو نخواهم داشت که وفا بآن نمایم، عرضکرد پس کدام پیمان است که برایم وفا نخواهی کرد؟ فرمود: این مقام را بستمگران نژاد تو نخواهم داد، عرضکرد خدایا کدامند ستمگران نژادم که باین مقام نمیرسند.

فرمود: هر که بت پرستی کند هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست، ابراهیم عرضکرد:

وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ خدایا

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۲

من و فرزندانم را از پرستیدن بت برکنار دار خداوندا آنها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده اند.

پیامبر اکرم فرمود: دعای ابراهیم منتهی بمن و برادرم علی شد که هیچ کدام از ما لحظه ای برای بت سجده نکردیم مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

اکمال الدین- ابن عباس گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین علیهم السّلام پاک و معصوم هستیم.

تفسیر عیاشی- صفوان جمال گفت: در مکه بودیم صحبت از این آیه بمیان آمد وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ فرمود: معنی این اتمام کلمات برای ابراهیم یعنی تکمیل کرد آنها را بوسیله محمّد و علی و ائمه از فرزندان علی علیهم السّلام در تفسیر این آیه ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

سپس باو میفرماید: إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا امام قرار میدهم عرضکرد از فرزندانم

جواب داد، عهده دار کار من ستمگران نخواهند شد.

فرمود: آری منظور فلان و فلان و پیروان آنهایند ابراهیم عرضکرد خدایا عجله فرما در مورد وعده ای که بمن دادی راجع بمحمّد و علی و زود آنها را یاری فرما و بهمین مطلب اشاره شده است آیه وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ کسی از ملت ابراهیم کناره نخواهد گرفت مگر نادان باشد او را ما برگزیدیم در دنیا و او در آخرت از صالحین است منظور از ملت در آیه امامت است.

وقتی خانواده خود را ساکن مکه گردانید گفت: رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ تا این قسمت آیه مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ چون در این آیه برای ذریه خود دعا میکند فوری دعا را اختصاص بمؤمنین ذریه خویش میدهد از ترس اینکه مبادا باو بگویند نه چنانچه در دعای قبلی خود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۳

باو گفتند لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

وقتی خداوند فرمود: وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ هر کسی کفر ورزد او را مختصری بهره مند میکنیم سپس بسوی عذاب و شکنجه آتش رهسپار خواهیم نمود که بد گرفتاری است.

ابراهیم عرضکرد خدایا آنها که مختصری بهره مندشان میکنی کیانند فرمود کسانی که بآیات من کفر ورزیدند فلانی و فلانی و فلانی.

تفسیر عیاشی: حضرت ابو جعفر علیه السّلام در مورد آیه لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فرمود یعنی امام نمیتواند ظالم باشد.

کشف الغمه: ص ۲۵۴ توضیحی سودمند. من در باره دعای حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام که در سجده شکر میکرد

فکر کردم با اعتقادی که ما شیعیان داریم در مورد عصمت ائمه علیهم السّلام اعترافی که امام علیه السّلام راجع بگناه در این دعا میفرمایند ناسازگار است دعا این است

«ربّ عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لأخرستنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لأکمهتنی و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لأصممتنی و عصیتک بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزتک لا عقمتنی و عصیتک برجلی و لو شئت و عزتک لجذمتنی و عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علیّ و لم یکن هذا جزاک منی».

بالاخره نتوانستم راهی بجویم که رفع شک و تردیدم را بنماید تا روزی بخدمت سید بزرگوار نقیب رضی الدین ابو الحسن علی بن موسی بن طاوس علوی رسیدم و این مطلب را در میان گذاشتم. او در جوابم گفت همین سؤال را وزیر سعید مؤید الدین علقمی از من نمود باو گفتم ممکن است این مطلب برای تعلیم مردم باشد. بعد من بفکرم رسید که این دعا را امام علیه السّلام در سجده در دل شب میخوانده و کسی نزد آن جناب نبود که تعلیمش کند.

بعد روزی وزیر مؤید الدین محمّد بن علقمی از من همین سؤال را کرد جریان پرسیدن خود را از سید رضی نقل کردم و ایرادی که بر این جواب داشتم توضیح

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۴

دادم گفتم چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم این بیان امام و نظائر آن از باب تواضع میباشد اما در عین حال خود مرا قانع نمیکرد و نمیتوانستم این توجیه را قبول کنم.

سید بزرگوار رضی الدین از دنیا رفت خداوند مرا

توفیق در کشف این مشکل که بعد از مدتها و سال ها برایم کشف شد از الطاف و معجزات خود حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بود تا معصوم بودن آن آقا ثابت شود و شبهه اینکه از لفظ این دعا برای ما پیدا میشد برطرف گردد.

اما توضیح این مطلب چنان است انبیاء و ائمه علیهم السّلام تمام اوقات آنها صرف در راه خدا می شود و دلهایشان مملو از محبت خدا و دل بسته عالم بالا هستند و همیشه مراقب و متوجه اویند چنانچه میفرماید

اعبد اللّٰه کانک تراه فان لم تکن تراه فإنه یراک

چنان عبادت کن خدا را مثل اینکه او را مشاهده میکنی اگر تو او را مشاهده نکنی او ترا می بیند.

پس آنها پیوسته متوجه خدا و با تمام وجود روی بجانب او دارند هر زمان که از این مقام عالی و ارجمند پا را پائین گذارند و مشغول بخوردن و آشامیدن و اشتغال بامور آمیزشی و یا سایر کارهای مباح و جایز داشته باشند خود را گناهکار میدانند و از آن استغفار میکنند.

مگر همین طور نیست که اگر غلامی در مقابل آقای خود بخوردن و آشامیدن و یا آمیزش اشتغال داشته باشد با اینکه میداند آقا متوجه او است از نظر مردم قابل سرزنش و اعتراض است چه رسد بسرور تمام سروران و هستی بخش جهان بهمین مطلب نیز اشاره است فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که فرموده پرده تاریکی دلم را فرا میگیرد و هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

و این فرمایش امام علیه السّلام

«حسنات الابرار سیئات المقربین»

. حسنات پاک مردان برای مقربان گناه محسوب می شود توضیح دیگری

میدهیم برای اثبات هر چه بیشتر این توجیه چنانچه از لفظ «اعقمتنی» فهمیده

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۵

می شود عقیم کسی است که برای او فرزندی متولد نمی شود و فرزندی که از راه ناشایست متولد شود فرزند حساب نمی شود امام میفرماید خدایا ترا با آمیزش خود معصیت کردم آن چنان که میخواستی مرا عقیم می نمودی پس معلوم می شود امام کارهای ضروری زندگی را حتی بجهت دور شدن بهمین اندازه از ساحت قدس پروردگار معصیت می بیند و استغفار مینماید بعینه عبارات نیز میتوان بهمین طریق توجیه نمود.

و همچنین موارد دیگری نظیر اینها را این توجیه بسیار عالی است که موجب رفع شبهه میگردد و کسی که از دیده خود کوری و از دل خویش نادانی را برطرف کند رهنمائی میگردد.

ای کاش سیّد رضی الدین زنده می بود این توجیه را باو عرضه میداشتم و مزایای آن را توضیح میدادم خیال نمیکنم این توجیه را دیگری در مورد جملات دعا کرده باشد و کسی چنین راهی را پیموده باشد.

گاهی فکری عاطل به نتیجه ای معجز آسا میرسد چنانچه از قدیم گفته بالاخره از میان تیرهای بخطا رفته یکی بهدف میرسد.

آنچه صاحب کشف الغمه در توجیه این دعا گفته توضیحی عالی است در مورد نسبت گناه و خطا که گاهی ائمه علیهم السّلام بخود نسب میدهند.

اختصاص: صالح بن حماد نقل میکند که امام صادق علیه السّلام فرمود خداوند ابتدا ابراهیم را بعنوان بنده خود گرفت قبل از اینکه پیامبرش کند و او را به مقام نبوت رساند قبل از اینکه مرتبه رسالت باو بخشد و او را رسول خود قرار داد قبل از اینکه بعنوان خلیل و دوست او را برگزیند و او

را دوست انتخاب کرد قبل از اینکه امام قرارش دهد.

وقتی این مقامها برایش آماده گردیـد باو خطاب نمود که من میخواهم ترا امام قرار دهم. ابراهیم که متوجه عظمت مقام امامت بود گفت از نژاد و خاندان

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۶

من نیز باین مقام میرسند فرمود کسی که نادان باشد نمیتواند امام پرهیزکار شود.

اختصاص: هشام بن سالم و درست از ائمه علیهم السّلام نقل کردند که فرمود انبیاء و مرسلین چهار طبقه هستند:

۱- پیامبری که مأموریت او فقط برای خودش می باشد در خواب می بیند و صدا را میشـنود ولی در حال بیداری چیزی را نمی بیند او را مبعوث برای کسی نکرده اند و خود او نیز تحت فرمان امام است چنانچه ابراهیم علیه السّلام لوط را رهبری میکرد.

۲- پیـامبری که در خواب می بینـد و صـدا را می شـنود و فرشـته را نیز مشاهـده میکنـد او مأموریت دارد برای دیگران چه کم باشند یا زیاد.

چنانچه خداوند در این آیه راجع بحضرت یونس میفرماید وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ یونس را مأمور بیش از صد هزار نمود فرمود سی هزار نفر از صد هزار بیشتر بودند با اینکه یونس تحت رهبری امام بود.

۳- آن پیامبری که در خواب می بینـد و صـدا را می شـنود و در حال بیـداری نیز می بینـد در حالی که او پیشوا و امام است بر اولو العزم چنـانچه حضـرت ابراهیم پیـامبر بود ولی امام نبود تا خداونـد فرمود من ترا می خواهم امام قرار دهم درخواست کرد نسبت بفرزندان خود فرمود باین مقام ستمگران نخواهند رسید کسی بت پرست باشد یا چیزی شبیه بت بپرستد بامامت نمیرسد.

جوهری از حبیب خثعمی نقل میکند که گفت از حضرت

صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود ما گناه میکنیم و فراموشی ما را فرا میگیرد سپس به نزد خدا توبه میکنم.

حسین بن سعید گفت بین دانشمندان شیعه اختلافی نیست در اینکه ائمه علیهم السّلام معصوم هستند از هر نوع کار زشت بطور کلی ولی ایشان ترک کار مستحب را گناه مینامند نسبت بمقام و کمالی که دارند.

توضیح: علامه بزرگ در کتاب کشف الحق روایت میکند از ابن مسعود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۷

که پیامبر فرمود دعای ابراهیم علیه السّلام منتهی بمن و علی علیه السّلام شد هیچ کدام از ما لحظه ای بت نپرستیدیم مرا به پیامبری و علی را بوصایت برگزید.

شارح ناصبی مذهب کتاب مینویسد این روایت در کتابهای اهل سنت وجود ندارد و هیچ یک از مفسرین نقل نکرده اند اگر صحیح باشد دلالت میکند بر اینکه علی وصی پیامبر است و منظور از وصایت وارث علم و حکمت است این در مورد امامت صراحت ندارد چنانچه ادعا کرده اند.

صاحب کتاب احقاق الحق مینویسد: این روایت را ابن مغازلی شافعی نقل کرده در کتاب مناقب باسناد خود از ابن مسعود انکار و پافشاری در این مورد دشمنی و کفر است و منظور از دعای ابراهیم همان درخواست امامت بود که برای فرزندان خود نمود.

پس معلوم می شود که منظور از وصایت همان امامت است و کسی که قبلا کافر بوده و یا بت پرستیده نمیتواند بعد امام شود چنانچه قبلا توضیح دادیم در این صورت امامت آن سه نفر نفی میگردد و ثابت می شود که روایت تصریح به امامت حضرت علی دارد نه منظور وراثت علم و حکمت است.

اگر اعتراض شود که این روایت امامت آن سه نفر را نفی

نمیکنـد چنـانچه انتهـای دعوت به پیـامبر مسـتلزم این نیست که پیـامبر دیگری قبـل از ایشان نباشـد همچنین منتهی شـدن دعای حضـرت ابراهیم بعلی علیه السّلام دلالت بر این نمیکنـد که امامی قبل از او باشد از روایت این مطلب اسـتفاده می شود. امامی که دعـای ابراهیم بـاو منتهی می شود نبایـد هیـچ وقت بت پرستیـده باشـد ولی دلیـل بر این نیست که امامی قبل از انتها نیز بت نپرستیده باشد.

جواب این اعتراض چنین است که لفظ (انتهت) بصـیغه ماضـی دلالت میکنـد که موقع صـحبت پیامبر اکرم منتهی شـده است و امامت شخص دیگری قبل از علی علیه السّلام با این معنی منافات دارد. بلی اگر فرموده بود (ینتهی) منتهی می شود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۸

این احتمال بی مورد نبود و حال اینکه آن طور نفرموده با این توضـیح معلوم شد فرق بین انتهای دعوت به پیامبر اکرم و انتهای آن بعلی علیه السّلام.

باز اشـكال نشود که اگر این روایت صـحیح باشد مسـتلزم آن است که بقیه ائمه امام نباشـند زیرا چنین ملازمه ای وجود ندارد زیرا معنی انتهاء یعنی دعای ابراهیم رسـید بمن و علی نه بمعنی انقطاع باشـد ضـمنا این جواب بی وجه بودن آن حرف را ثابت میکنـد که بعضـی گفته اند صـحیح نبودن روایت موجب زیانی برای ما نمیشود چون ما میخواهیم بآنها ثابت کنیم که ابا بکر و عمر و عثمان امام نیستند.

شبیه همین روایت است روایتی که نسـفی حنفی در تفسیر مـدارک ضـمن تفسـیر آیه بخوبی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود از پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم چند سؤال کردم تا اینکه فرمود پرسـیدم حق چیست فرمود اسلام و قرآن

و ولايت است وقتى منتهى بتو گردد.

توضيح: مفهوم شرط در نزد صاحب نظران علم اصول حجت است بهمين جهت دلالت ميكند كه امامت و ولايت قبل از على عليه السّلام باطل است در نتيجه خلافت كسانى كه قبل از او اين مسند را تصاحب كردند باطل است.

كنز جامع الفوائد: در تفسير ثعلبى است كه حضرت صادق عليه السّلام فرمود (طه) يعنى طهارت اهل بيت صلوات اللّٰه عليهم از ناپاكيها بعد اين آيه را خواند إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

كنز جامع: محمّد بن نعمان گفت از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم ميفرمود خداوند ما را بخود وانميگذارد اگر ما را بخود واگذارد مانند ساير مردم خواهيم بود لكن ما كسانى هستيم كه خدا در باره ما فرموده ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۹

دنباله بحث بايد توجه داشت كه گروه معتقدين بامامت متفقند بر عصمت ائمه عليهم السّلام از گناه چه صغيره و چه كبيره از آنها گناهى سر نميزند عمدا و يا از روى فراموشى و يا اشتباه در تأويل و نه فراموشاندن از جانب خدا در اين مورد هيچ كس از علما مخالفت ننموده جز صدوق محمّد بن بابويه و استادش ابن الوليد چون آن دو فراموش نمودن كه از جانب خدا باشد بواسطه مصلحتى در غير مسائل تبليغى و بيان احكام تجويز نموده اند اما نه سهوى كه از جانب شيطان باشد.

اخبار و دلائل اين مطلب در جلد ششم و پنجم گذشت و بيشتر بابهاى اين جلد مربوط بدلائل همين مطلب است.

اما اخبار و دعاهائى كه اشاره بخلاف اين مطلب دارند و توهم گناه و خطا در باره ائمه را

تقویت میکند بچند وجه قابل تأویل است:

۱- ترک مستحب و انجام مکروه گاهی گناه و عصیان نامیده می شود بلکه ارتکاب برخی از مباح ها نیز نسبت بعظمت مقام و جلالت ائمه علیهم السّلام نیز بگناه تعبیر شده زیرا انجام چنین کارها نسبت بمقام ایشان یک نوع کسر شأن است چنانچه اربلی در سخنان خود پیش از این ذکر کرد.

۲- آنها بعد از معاشرت با مردم و هدایت و راهنمائی آنها وقتی بمقام قرب و وصال و مناجات پروردگار نائل میگردند گاهی بواسطه پست بودن این کارها نسبت بمقام عالی و منزلت عظیمی که دارند خود را مقصر می بینند بهمین جهت به تضرع و زاری مشغول می شوند گر چه آن کار نیز بامر خدا باشد.

چنانچه اگر پادشاهی یکی از مقربین خود را مأموریتی بدهد که از مجلس سلطان و فیض حضور محروم شود بعد از بازگشت گریه و زاری دارد و خویش را

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۰

مجرم و مقصر میداند بواسطه محروم شدن از این مقام عالی.

۳- چون کمالات و علوم و فضائل آنها از فضل خدا است اگر این نبود امکان انجام معصیت برای ایشان بود وقتی توجه بنفس خویش میکنند و این مقام و حالت که دارند اقرار بفضل پروردگار میکنند و عجز و ناتوانی خویش با عباراتی که اشاره بصدور معصیت و گناه دارد خلاصه اینست که میگویند اگر توفیق تو نبود گناه میکردم و اگر هدایتت نبود بخطا مبتلا میشدم.

۴- چون ائمه علیهم السّلام پیوسته در راه ترقی بکمالات و صعود بدرجات عالی هستند در مورد معرفت خدا و سایر سعادات وقتی توجه بمعرفت پیشین خود مینماید با کیفیت عملی که انجام داده اند اعتراف

به تقصیر مینمایند و توبه میکنند ممکن است این فرمایش پیامبر اکرم را مربوط بهمین جهت دانست که فرمود من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

۵- چون ائمه علیهم السّلام در مقام عالی معرفت هستند نسبت بپروردگار پس هر عملی که انجام میدهند با تمام کوشش خود باز آن را لایق پیشگاه پروردگار خویش نمیدانند فرمانبرداریهای خود را معصیت میانگارند و از آنها استغفار میکنند چنانچه گناهکار استغفار می نماید هر کس از جام محبت جرعه ای نوشیده باشد از پذیرفتن وجوهی که ذکر شد امتناع ندارد عارف کامل و محب وقتی بغیر محبوب خود توجه نماید و یا دیگری را بنظر آورد خود را از بزرگترین خطاکاران میداند خداوند ما را موفق بوصول درجه محبین نماید.

* در اعتقادات صدوق مینویسد که انبیاء و پیامبران و ائمه علیهم السّلام معصوم پاک از هر نوع آلودگی هستند هرگز گناهی چه کوچک و چه بزرگ از آنها سر نمیزنند مخالفت با خدا نمی کنند و مطیع فرمان اویند هر کس آنها را در هر یک از حالات غیر معصوم بداند ایشان را نشناخته ما معتقدیم که آنها متصف بمرتبه کمال و تمام و علم از ابتدای امر تا آخر هستند در هیچ یک از احوال خود نمیتوان بایشان نسبت نقص و خطا و جهل داد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۱

توضیح: معنی عصمت و تحقیق در این مورد در باب عصمت انبیاء گذشت تکرار نخواهیم کرد.

بخش هفتم معنی آل محمّد و اهل بیت و عترت و اهل و رهط و عشیره و ذریه صلوات اللّٰه علیهم اجمعین

آیات: طه (۲۰) وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها.

شعراء: (۶) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ.

طبرسی رحمه اللّٰه علیه: مینویسد وَ أْمُرْ أَهْلَكَ یعنی دستور بده اهل بیتت و اهل دینت را به نماز. ابو سعید خدری

نقل کرد وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم بدر خانه فاطمه و علی علیهما السّلام نه ماه می آمد در موقع هر نماز میفرمود آماده نماز شدید خدا شما را رحمت کند إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ابن عقده باسناد خود از طرق زیادی همین روایت را از اهل بیت علیهم السّلام و دیگران مانند ابو برزه و ابو رافع نقل کرده و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داده که باهل بیت خود راجع به نماز سفارش کند و آنها را اختصاص بذکر داده تا مردم بدانند اهل بیت پیامبر علیهم السّلام را در نزد خدا منزلتی است که سایر مردم ندارند از طرفی امر کرده بآنها هم با مردم سفارش کند و ایشان را بتنهائی مورد سفارش قرار داده.

در قرائت عبد اللَّه بن مسعود چنین است وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و رهطك منهم المخلصين از حضرت صادق علیه السّلام نیز این مطلب روایت شده رازی و دیگران در تفاسیر نقل کرده اند که پیامبر اکرم پس از نزول وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ هر روز صبح میرفت بدر خانه فاطمه و علی علیهما السّلام و میفرمود: موقع نماز است این کار را پیوسته انجام میداد.

بقیه گفتار در مورد این دو آیه در جلد احوالات امیر المؤمنین علیه السّلام خواهد آمد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۲

کنز جامع- ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه و رهطك مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ که فرمود: منظور علی و حمزه و حسن و حسین و آل محمّد علیهم السّلام هستند.

با همین اسناد از آن جناب نقل شده در باره آیه

وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ منظور از سجده كنندگان در آيه على و فاطمه و حسن و حسين و اهل بيت پيامبر عليهم السّلام هستند.

كنز جامع- بريد از زيد بن على از پدرش از جد خود نقل كرد كه پيامبر اكرم روزى در خانه ام سلمه بود حريره اى آوردند حضرت على و فاطمه و امام حسن و امام حسين عليهم السّلام را نيز خواست همه از آن غذا خوردند بعد يك كساى خيبرى بر روى ايشان انداخت و اين آيه را قرائت كرد إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ام سلمه گفت: يا رسول اللّه آيا من نيز از اهل بيت هستم؟ فرمود: تو عاقبت بخيرى.

كنز جامع- عماره از پدرش از جعفر بن محمّد از پدرش نقل كرد كه حضرت على بن ابى طالب عليه السّلام فرمود: خداوند ما اهل بيت را فضيلت بخشيده چگونه چنين نباشد با اينكه در اين آيه ميفرمايد: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً خداوند ما را تطهير نموده از زشتيها چه آشكارا و چه پنهان ما بر طريقه حق هستيم.

كنز جامع- حسين بن زيد از عمر بن على نقل كرد كه پس از شهادت حضرت على عليه السّلام امام حسن عليه السّلام در خطبه خود فرمود: كسى از دنيا رفت كه از نظر علم از پيشينيان و آيندگان هيچ كس بر او سبقت نگرفته و از طلا و نقره چيزى از خود بارث نگذاشت مگر هفتصد درهم كه از عطايش اضافه آمده بود و ميخواست با آن پول براى خانواده خود خدمتكارى بخرد.

سپس فرمود: مردم هر كه مرا ميشناسد كه ميشناسد هر

که نمیشناسد من حسن بن علی هستم پسر بشارت دهنده و نذیر و داعی بسوی خدا و چراغ

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۳

روشنگر من از خانواده ای هستم که جبرئیل در آنجا نازل میشد و بآسمان صعود میکرد من از خانواده ای هستم که خدا از آنها پلیدی را برطرف نموده و پاک و پاکیزه شان کرده.

کنز جامع- ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد هفت نفر در خانه حضور داشتند جبرئیل و میکائیل پیامبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللَّه علیهم من بر در خانه بودم عرضکردم یا رسول اللَّه آیا من از اهل بیت بشمار می آیم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری تو از زنان پیامبری نفرمود تو از اهل بیت شمرده میشوی.

مناقب- حضرت صادق این آیه را خواند وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً در این موقع اشاره بسینه خود کرده فرمود: بخدا قسم ما ذریه پیامبر اکرم هستیم.

تفسیر فرات- عبد اللَّه بن ولید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم فرمود: شما از کدام طایفه هستید؟ عرضکردیم اهل کوفه فرمود: هیچ شهر و دیاری بیشتر از کوفه محب و دوست ما خانواده نیستند خداوند شما را هدایت براهی نموده که دیگران جاهلند شما ما را دوست میدارید در حالی که مردم بما کینه میورزند و ما را تصدیق نمودید موقعی که مردم تکذیب کردند و پیرو ما شدید گاهی که دیگران مخالف ما بودند خداوند زندگی شما را زندگی ما و مرگ شما را مرگ ما قرار داده.

من گواهم بر پدرم که میفرمود: فاصله بین شما و بین اینکه دیگران حسرت مقامتان را بخورند و

شاد و خرم از آینده خود شوید بهمین است که جانتان باینجا برسد اشاره بحلق خود کرد خداوند در کتاب خود فرموده است وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً پس ما ذریه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم هستیم.

تفسیر قمی: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ فرمود: این نیز نازل شده

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۴

و رهطك مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ و آنها عبارتند از علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و حسن و حسین و آل محمّد علیهم السّلام.

معانی الاخبار- غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق از آباء گرام خود نقل میکند که از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام راجع باین فرمایش پیامبر اکرم پرسیدند انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی که مراد از عترت کیست؟

فرمود: من و حسن و حسین و ائمه نه امام از فرزندان حسین که نهمی مهدی و قائم آنها است از قرآن جدا نمیشوند قرآن نیز از آنها جدا نمیشود تا در حوض کوثر بر پیامبر اکرم وارد شوند.

توضیح: معنی عترت در اخبار ثقلین خواهد آمد.

معانی الاخبار- عبد اللّه بن میسره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم ما میگوئیم «اللهم صل علی محمّد و اهل بیته» بعضی میگویند ما آل محمّد هستیم فرمود: آل محمّد کسانی هستند که ازدواج نمودن پیامبر را با آنها خدا حرام کرده.

توضیح: شاید راوی بجای اهل بیت آل محمّد گفت: باین جهت بوده که مدعی لفظ آل محمّد گفته و یا بواسطه مترادف بودن آل و اهل بوده است.

اما تفسیر امام علیه السّلام که در معنی آل فرمود: کسانی هستند که ازدواج پیامبر با آنها حرام باشد

شایـد منظور اختصـاص دادن بـائمه باشـد نه اینکه منظور از آل تمام آنهائی باشـد که ازدواج با آنها حرام است و منظور خارج نمودن بنی عباس و نظایر آنها است از معنی آل که مدعی خود از آنها بوده شاید در این روایت یک نوع تقیه ای وجود داشـته باشد با اینکه محتمل است یکی از معانی آل همین معنی باشد.

معانی الاخبار- محمّـد بن سـلیمان دیلمی از پـدر خود نقل کرد که بحضـرت صادق علیه السّـلام گفتم فـدایت شوم آل کیانند فرمود: ذریه پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم عرضـکردم پس اهل کیست فرمود: ائمه علیهم السّـلام عرضکردم پس منظور از آیه أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۵

آل فرعون را گرفتار شدیـدترین عـذاب کنـد چه کسـی است فرمود بخـدا قسم جز دختر فرعون کس دیگری را در نظر نگرفته خدا.

معانی الاخبار- ابو بصـیر گفت: بحضـرت صادق علیه السّـلام عرضـکردم آل محمّد صـلی اللَّه علیه و آله کیانند فرمود: ذریّه او گفتم اهل بیتش کیست؟ فرمود:

ائمه و جانشینانش عرضکردم عترت کیست؟ فرمود: اصحاب عبا.

گفتـم: امتش کیست؟ فرمـود: مـؤمنینی که تصـدیق کرده انـد آنچه پیـامبر از جـانب خـدا آورده و متمسـک هسـتند بثقلین که مأمورنـد بآن دو تمسک جوینـد کتاب خـدا و عترت پیامبر اهل بیتش که پلیدی را از آنها دور کرده و پاک و پاکیزشان نموده آن دو خلیفه بر مردمند.

صـدوق در معانی الاخبار مینویسـد تأویل ذریات اگر با الف باشـد اعقاب و نسل هسـتند ابو عبیـده نیز چنین گفته، اما آنچه در قرآن است که وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ حضرت علی تنها آن را

بصورت مفرد قرائت کرده و آیه ای که در سوره یس است وَ آیَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ.

و این آیه کَما أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ در مورد لفظ ذریه دو لغت است یکی ذرّیه و دیگری ذریّه مانند علیّه و علیّه قرائت حضرت علی ذرّیه بضم است و بهمین طور ابو عمرو قرائت نموده و همین قرائت اهل مدینه است بجز زید بن ثابت که او در آیه ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ بکسر خوانده و مجاهد در آیه إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ گفته است آنها اولاد کسانی هستند حضرت موسی برای آنها مبعوث شد و پدرانشان فوت شده بودند.

فراء گفته است آنها را ذریه نامیده اند چون پدرانشان از قبط بودند و مادرانشان از بنی اسرائیل این شبیه همان است که بایشان میگفتند ابناء چون مادران آنها از جنس پدرشان نبودند.

ابو عبیده گفته آنها را ذریه نامیده اند با اینکه ایشان مذکر و مردند

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۶

بهمین معنی و ذریه شخص مثل این است که موالیدی هستند از او خارج شده اند و این لفظ از ذروت و ذریت مشتق است و همزه دار نیست.

اما ابو عبیده گفته اصل آن همزه دار بوده که عرب همزه آن را کنار گذاشته بنا بگفته او این لغت از ذرأ اللّٰه الخلق مشتق است چنانچه در این آیه میفرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ و ذرأهم یعنی ایجاد کرد و خلق نموده آنها را و این آیه یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ یعنی می آفریند شما را پس ذریه شخص عبارت است از مخلوق خدا از نهاد او و نسلش و کسانش که خداوند از صلب او آفریده.

توضیح: فرقی که

صدوق بین مفرد و جمع ذریه گذاشته در این مورد مطلب قابل توجهی نداشت و تحقیقی که در این مورد کرده بود حایز اهمیتی نبود و معنی اینکه تنها علی علیه السّلام این طور قرائت کرده نمیدانم منظورش چیست با اینکه ابو عمرو و حمزه و کسائی و ابو بکر نیز ذریتنا قرائت کرده اند.

تفسیر عیاشی: معاویه بن وهب گفت: از امام علیه السّلام شنیدم میفرمود الحمد للّٰه نافع بنده آل عمر در خانه حفصه بود مردم بدیدن او می آمدند کسی بآنها عیب نمیگرفت و این کار را بد نمی شمرد اما مردم بواسطه احترام به پیغمبر پیش ما می آیند مخفی و ترسان این کار را بر آنها عیب میگیرند و کار آنها را زشت میشمرند خداوند در قرآن میفرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً پس آنچه برای پیامبر هست جز همان امتیازاتی که برای هر پیامبری هست نخواهد بود خداوند به پیامبر نیز همسران و ذریه عنایت کرد با اینکه بهیچ کدام از پیامبران ایمان نیاوردند بآن اندازه که به پیامبر ما از اهل بیتش ایمان آوردند این امتیاز را به پیغمبر ما بخشید.

تفسیر عیاشی- از بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد فرمود:

خداوند هر چه به پیامبران داده بحضرت محمّد نیز عطا نموده و به پیامبر امتیازاتی بخشیده که بسایر پیامبران نداده سپس این آیه را تلاوت نمود وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۷

رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً.

تفسیر عیاشی: مفضل بن صالح از جعفر بن محمّد علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند خلایق را دو قسم آفرید یک قسمت

را کنار گذاشت و یک قسمت را نگه داشت آن قسمت را بسه قسمت تقسیم کرد دو سوم را کنار گذاشت و یک سوم را نگه داشت.

سپس از این یک سوم قریش را انتخاب کرد از میان قریش فرزندان عبد المطلب را برگزید از میان فرزندان عبد المطلب پیامبر اکرم را انتخاب کرد و ما ذریه او هستیم.

اگر مردم بگویند پیامبر اکرم ذرّیّه نداشت انکار نموده اند با اینکه خداوند میفرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً پس ما ذرّیه او هستیم راوی گفت من عرضکردم گواهی میدهم که شما ذرّیه پیامبرید.

سپس عرضکردم یا بن رسول اللّٰه از خدا بخواه مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد این دعا را برایم نمود کف دستش را بوسیدم.

عیون اخبار الرضا و امالی: ریان بن صلت گفت روزی حضرت رضا علیه السّلام بمجلس مأمون وارد شد در مرو گروهی از علمای عراق و خراسان حضور داشتند.

مأمون گفت این آیه را توضیح دهید ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا سپس کتاب را بارث دادیم به بندگان برگزیده خود.

علما در جواب گفتند منظور تمام امت است.

مأمون رو بامام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نموده گفت شما چه می فرمائید حضرت رضا علیه السّلام فرمود من سخن این دانشمندان را نمیگویم.

ولی میگویم خداوند در این آیه عترت پاک پیامبر را منظور فرموده.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۸

مأمون گفت چگونه ممکن است منظور عترت باشد و امت نباشد؟ حضرت رضا علیه السّلام فرمود اگر منظور تمام امت باشد باید همه اهل بهشت باشند بدلیل این آیه فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ

بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ سپس همه آنها را در بهشت جمع نموده میفرماید:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ «۱».

در این صورت وراثتی که در آیه ذکر شده اختصاص بعترت دارد نه دیگران.

مأمون گفت عترت پاک پیامبر کیانند و حضرت رضا علیه السّلام در جواب فرمود:

کسانی هستند که خداوند در قرآن در باره آنها میفرماید إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و اینها کسانی هستند که پیامبر اکرم در باره آنها میفرماید

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما- ایها الناس لا تعلموهم فإنهم اعلم منکم»

. علما گفتند برای ما توضیح بدهید که آیا عترت همان آل هستند یا نه.

فرمود آری عترت همان آل هستند.

علما گفتند ما از پیامبر اکرم خبر داریم که فرموده است امت من همان آل من هستند و اصحاب از آن جناب باخبر مورد اعتمادی که نمیتوان ردّ کرد نقل کرده اند فرموده است: آل محمّد امت او هستند.

امام علیه السّلام پرسید آیا بعقیده شما صدقه بر آل محمّد حرام است گفتند آری فرمود آیا بر امت نیز صدقه حرام است گفتند نه، فرمود این خود فرق آشکاری است که بین امت و آل است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۹

وای بر شما چگونه تفسیر میکنید عجب گروه منحرفید مگر شما تشخیص نمیدهید که وراثت و طهارت اختصاص به برگزیدگان رهبر دارد نه دیگران.

گفتند این ادعا را بچه دلیل میفرمائید. فرمود از این آیه وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ

فاسِقُونَ پس در این آیه که میفرماید در میان نژاد نوح و ابراهیم نبوت و کتاب را قرار دادیم این وراثت مربوط بفرزندانی است که هدایت یافته اند نه تبهکاران و فاسقین مگر نمیدانید که نوح وقتی از خداوند چنین درخواست نمود:

خدایا پسرم از خانواده من است وعده های تو یک واقعیت است و تو بهترین داوری زیرا خداوند باو وعده داده بود که خود و خانواده اش را نجات بخشد.

خداوند در جواب او فرمود ای نوح او از خانواده تو نیست او شخصی ناشایسته است، چیزی را که اطلاع نداری نپرس من ترا برحذر میدارم از اینکه جزء نادانان باشی.

مأمون گفت آیا خداوند عترت را بر سایر مردم فضیلت بخشیده.

فرمود خداوند برتری عترت را در کتاب خود آشکارا بیان کرده.

مأمون گفت کدام آیه قرآن؟

فرمود این آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ در آیه دیگر میفرماید أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً سپس خطاب بسایر مؤمنین میفرماید با این آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ اینکه بآنها دستور اطاعت از خدا و پیامبر و اولو الامر میفرماید منظور همانهائی هستند که بآنها کتاب خدا و حکمت داده شده که در آن آیه میفرماید مردم بر این دو امتیاز بر آنها رشک میبرند در این آیه که میفرماید أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ

إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور از این ملک

عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر است پس منظور از ملك در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

علما گفتند آیا خداوند در قرآن اصطفاء و برگزیدن را تفسیر نموده فرمود خداوند برگزیدن را در دوازده مورد از قرآن آشکارا تفسیر نموده غیر از آنچه در باطن قرآن است اولین مورد وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و رهطك مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ این طور قرائت کرده ابی بن کعب و در قرآن عبد اللّٰه بن مسعود این یک مقام ارجمند و امتیاز بسیار عالی و شرافتی است که خداوند آل پیامبر را در نظر گرفته و برای پیامبر ذکر نموده.

دوم این آیه إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً این یک امتیازی است که هیچ مخالف و دشمنی هم نمیتواند آن را انکار کند زیرا امتیاز بزرگی است که خداوند آنها را از پلیدی ها پاك و پاکیزه داشته باشد.

سوم آنجا که خداوند شخصیتهای پاك و طاهر را معین میفرماید به پیامبر در آیه مباهله دستور نیایش و ابتهال میدهد در این آیه فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ پیامبر اکرم برای مباهله علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را براه و نفس آنها قرین نفس او قرار میدهد میدانید معنی أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ چیست؟

علما گفتند منظور نفس خود پیامبر است.

فرمود منظور از نفس پیامبر علی بن ابی طالب از مطالبی که دلیل این مطلب است فرمایش پیامبر است باید بنی ولیعه از این کار خود دست

بردارند و گر نه شخصی بسرکوبی آنها میفرستم که مانند نفس من است.

منظور علی بن ابی طالب است و منظور از ابناء در آیه حسن و حسین علیهما السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۱

است و مراد از زنان فاطمه علیها السّلام این امتیازی است که هیچ کس بآنها نمیرسد و مقامی است که هیچ کس را یارای رسیدن بآن نیست زیرا نفس علی را مانند نفس پیامبر قرار داده.

چهارم- خارج نمودن تمام مردم است از مسجد بجز عترت خود تا آنجا که بعضی در این مورد اعتراض نمودند و عباس عموی پیامبر گفت یا رسول اللّه علی را باقی گذاشتی و ما را خارج کردی فرمود: من او را نگذاشتم و شما را خارج کنم ولی این کار را خدا نموده که او را اجازه داده و شما را خارج نموده این عمل توضیح و فرمایش پیامبر است که بعلی علیه السّلام میفرماید:

أنت منی بمنزله هارون من موسی.

علما گفتند برای این مطلب از قرآن چه دلیلی دارید؟ حضرت رضا علیه السّلام فرمود: اینک از قرآن برایتان میخوانم گفتند بفرمائید این آیه را قرائت فرمود: وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً در این آیه موقعیت هارون نسبت بموسی آشکار است که میفرماید: در مصر شما دو نفر برای قوم خانه تهیه نمائید و خانه های خود را قبله قرار دهید در همین آیه مشخص می شود منزلت علی علیه السّلام نسبت به پیامبر اکرم با تمام این توضیح دلیل آشکاری در فرمایش پیامبر است که فرموده این مسجد برای هیچ جنبی حلال نیست مگر برای محمّد و آل محمّد صلی اللّه

علیه و آله و سلم.

دانشمندان گفتند: این توضیح و بیان فقط نزد شما خانواده اهل بیت پیامبر است.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: چه کسی انکار این مقام را در مورد دارد با اینکه پیامبر اکرم میفرماید: «من شهر حکمت هستم و علی درب آن است هر کس مایل است وارد شهر حکمت شود باید از درب آن داخل گردد».

در آنچه توضیح و تشریح نمودم راجع بفضل و شرافت و شخصیت و برگزیده شدن و طهارت خانواده پیامبر دلائلی است که جای انکار برای هیچ معاندی باقی

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۲

نمیگذارد خداوند را بر این موهبت سپاسگزارم.

آیه پنجم: وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ این یک امتیاز است که خداوند فقط بآنها بخشیده و ایشان را بر امت مقدم داشته وقتی این آیه بر پیامبر اکرم نازل شد فرمود فاطمه علیها السّلام را صدا بزنید باو فرمود: این فدک از جاهائی که با سپاه و لشکر کشی گرفته نشده و متعلق بشخص من است مسلمانان شرکت در آن ندارند من آن را بتو بخشیدم چون خداوند دستور بمن داده آن را تصرف کنی متعلق بتو و فرزندان تو است.

آیه ششم: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى این امتیاز مخصوص پیامبر است تا روز قیامت و مربوط به آل اوست نه دیگران چون خداوند در مورد نوح پیامبر میفرماید: یا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالًا إِنْ أَجرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ.

و از هود نقل میکند که گفت: لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلا تَعْقِلُونَ که هر دو

پیامبر در مقابل نبوّت خود هیچ پاداش طلب نمی کنند و پاداش خود را از خدا میخواهند ولی خداوند به پیامبر اکرم میفرماید: بگو از شما پاداشی جز مودت و دوستی با خویشاوندانم خواستار نیستم اینکه مودت و محبت با آنها را واجب نمود چون میدانست آنها هرگز از دین بر نمیگردند و گمراهی را اختیار نخواهند نمود.

دلیل دیگر اینکه ممکن است شخصی یک نفر را دوست داشته باشد اما با بعضی از افراد خانواده او دشمن باشد دل آن مرد که مورد محبت این شخص است اما با بعضی از اهل بیتش دشمن است با اوصاف نمی شود خداوند خواست که در دل پیامبر چیزی نسبت پیدا نشود بهمین جهت مودّت خویشاوندان او را بر مؤمنین واجب کرد هر که مراعات این واجب را بنماید و پیامبر و اهل بیت او را

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۳

دوست داشته باشد پیامبر را نمیرسد که با او دشمن باشد ولی کسی که مراعات این واجب را نکرد و با اهل بیت دشمن بود باید پیامبر او را دشمن بدارد چون او یکی از فرایض خدا را ترک نموده اینک چه فضیلت و شرافتی از این بالاتر است.

خداوند این آیه را بر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم نازل فرمود: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی پس از نزول آیه پیامبر اکرم در جمع اصحاب از جای حرکت کرده ثنای پروردگار را بجای آورده فرمود: مردم خداوند چیزی را برای شما واجب نموده که مربوط بمن می شود آیا تعهد انجام آن را مینمائید که کسی جواب نداد و فرمود مردم این طلا و نقره و

خوردنی و آشامیدنی نیست گفتند پس بفرمائید چیست آن جناب همان آیه را خواند گفتند امّا این مطلب را تعهد میکنیم اما بیشتر آنها وفا نکردند.

خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه باو وحی نمود که از قوم خود پاداشی نخواهد زیرا خداوند خود پاداش پیامبران را میدهد ولی در مورد حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم محبت خویشاوندانش را واجب نمود و دستور داد که اجر و پاداش خود را در میان مردم قرار دهد تا خویشاوندانش را دوست بدارند باین طور که عارف بفضل و مقام آنها بشوند آن فضل و مقامی که خداوند برای ایشان واجب نموده (که عبارت است از وجوب اطاعت و سایر امتیازات) زیرا محبت و مودّت بمقدار عرفان و فضیلت است.

وقتی خداوند این مطلب را واجب کرد برای آنها سنگین آمد زیرا فرمانبرداری سنگین است گروهی که خداوند از آنها پیمان وفا داری گرفته بود باین شرط وفا نمودند ولی معاندین و منافقین منکر شدند و از حدّ و اندازه ای که خداوند قرار داده بود خارج کردند گفتند منظور از قرابت پیامبر تمام عرب هستند و همه امت بالاخره هر چه باشد این مطلب مسلم است که مودّت برای خویشاوندان واجب شده هر چه به پیامبر نزدیکتر باشند محبت لازم تر است به

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۴

نسبت خویشاوندی که دارند.

اما در مورد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بانصاف رفتار نکردند با تمام موقعیت آن جناب و رأفتش و نعمتهائی که خداوند بر امتش ارزانی داشت که زبان عاجز از شکر آن است زیرا دوستی و محبت لازم را با خاندان و ذریه او بجا

نیاوردنـد و آنان را در میان خود بایـد چون چشم نسـبت بسـر قرار میدادنـد بجهت احترام پیامبر و محبت با آن جناب این خود لازم بود چه رسـد که قرآن نیز بآن دعوت می نمایـد و اخبار نیز شاهـد است که اهل مودّت آنهاینـد و دوستی با ایشان واجب شده و پاداش بر آن میبابند.

این مودّت است که هر کس بـا ایمـان و اخلاص آن را داشـته باشـد سـزاوار بهشت است بـدلیل این آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی .

سپس علی بن موسـی الرضا علیه السّـلام فرمود: پـدرم از جـدم از آباء گرام خود از حسـین بن علی علیهم السّـلام نقل کرد که فرمود گروهی از مهاجر و انصار خدمت پیامبر اکرم رسیدند. گفتند: یا رسول اللّه شما احتیاج بمخارجی برای خود و میهمانان خویش داری اینک اموال و جانهای ما در اختیار تو است هر طور که مایلی اسـتفاده کن بدون هیچ ناراحتی هر چه مایلی بردار در این موقـع خداونـد جبرئیـل را بر پیـامبر نـازل نمـود و این آیه را آورد قُـلْ لاـ أَسْـئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی منظور اینست که خویشاوندانم را پس از من دوست بدارید. آنها خارج شدند.

منـافقین گفتنـد: پیـامبر آنچه مـا تقـدیم نمودیم قبول نکرد مگر بجهت تحمیـل کردن خویشاونـدانش را پس از خود بر مـا این مطلب افترائی که در مجلس خود بست این سخن آنها خیلی بزرگ بود خداوند این آیه را نازل کرد أَمْ

يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً و اين آيه أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۵

فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

پس از نزول آيات پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم از پى آنها فرستاده فرمود آيا پيش آمدى شده است گفتند آرى بعضى از ما سخنانى بس بزرگ گفتند كه ما ناراحت شديم پيامبر اكرم آيه را براى آنها تلاوت كرد همه بشدت بگريه افتادند خداوند اين آيه را نازل كرد وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ.

هفتم اين آيه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً دشمنان خود ميدانستند كه وقتى اين آيه نازل شد بعضى گفتند يا رسول اللَّه ما فهميديم بايد چگونه تسليم باشيم اما صلوات بر شما چگونه است فرمود بگوئيد

«اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انّك حميد مجيد»

فرمود آيا در اين مورد شما اختلافى داريد.

گفتند نه. مأمون گفت در اين مورد اختلافى در ميان امت وجود ندارد آيا شما در مورد آل مطلبى واضح تر از قرآن داريد.

فرمود آرى بگوئيد اين آيه كه مى فرمايد يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ منظور از يس كيست؟

علما گفتند يس محمّد است كسى شك در آن ندارد.

حضرت رضا عليه السّلام فرمود خداوند به محمّد و آل محمّد مقامى را عنايت نموده كه كسى را ياراى آن نيست كه واقعيت آن را تشريح نمايد مگر اينكه درك نمايد.

دلیل بر این مطلب آن است که خداوند جز بر پیامبران سلام نفرستاده میفرماید سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ و سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ و سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ خداوند در این آیات نفرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون ولی فرموده سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ یعنی آل محمّد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۶

مأمون گفت فهمیدم که گنجینه نبوت شرح و توضیح این مطلب را میدهد.

هشتم این آیه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی در این آیه خداوند سهم خویشاوندان پیامبر را با سهم خود و پیامبر قرین نموده این یک امتیاز دیگری است که موجب فرق بین امت و آل می شود زیرا خداوند آنها را در مقامی قرار داده که مردم را در مقام پست ترین قرار داده است و برای آنها همان را قرار داده که برای خود قرار داده است و آنها را برگزیده.

ابتدا در آیه نام خود و بعد پیامبر اکرم و سپس در مرحله سوم خویشاوندان را نام برده.

پس آنچه از درآمدها و غنایم و چیزهای دیگر برای خود اختصاص داده برای آنها نیز قرار داده است در این آیه می فرماید وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی این یک تأکید بسیار زیادی است که تا قیامت برای آنها باقی است در قرآنی که هرگز باطل در آن از هیچ طرف راه ندارد و از جانب خدای حکیم نازل شده.

همچنین است خراج آنچه برای خود و پیامبرش قرار داده برای خویشاوندان پیامبر نیز قرار داده است ابتدا نام

خود و بعد پیامبر و بعد خویشاوندان و سهم آنها قرین سهم خود و پیامبر نموده است.

همچنین است فرمانبرداری فرموده است یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ابتدا فرمانبرداری از خود بعد پیامبر سپس اهل بیت را نام برده همین طور است آیه ولایت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا ولایت آنها را با اطاعت پیامبر مقرون باطاعت خویش نموده همان طور که سهم آنها را با سهم پیامبر و سهم خود در غنیمت و خراج همراه کرده بزرگ و عظیم خدا چقدر اهل بیت را مورد لطف قرار داده.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۷

وقتی آیه زکات نازل می شود خود و پیامبر و اهل بیت او را منزه می دارد از استفاده کردن از صدقات می فرماید إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینِ وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَ الْغارِمِینَ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَهً مِنَ اللَّهِ آیا در این آیه هیچ نام خود و پیامبر یا خویشاوندان او را می برد زیرا وقتی خود را منزه از صدقه میداند پیامبر و خویشاوندانش را نیز منزه می نماید نه بلکه بر آنها حرام نموده زیرا صدقه بر محمّد و آل محمّد حرام است.

زیرا صدقه چرک دست مردم است برای آنها حلال نیست چون آنها از پلیدی و کثافتی پاکند وقتی خداوند آنها را پاک و منزه می نماید برای ایشان آنچه بخود اختصاص میدهد می خواهد و از هر چه برای خود نمی خواهد برای آنها نیز نخواهد خواست.

نهم ما خانواده اهل ذکر هستیم که در این آیه خداوند می فرماید فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ما هستیم

اهل ذکر از ما بپرسید هر چه نمیدانید.

علما گفتند منظور یهود و نصاری هستند حضرت رضا علیه السّلام فرمود سبحان اللّه آیا چنین چیزی جایز است اگر چنین باشد آنها ما را دعوت بدین خود خواهند کرد و خواهند گفت دین ما بهتر از اسلام است.

مأمون گفت آیا شما دلیلی دارید بر خلاف گفته اینها امام علیه السّلام فرمود آری ذکر پیامبر اکرم است و ما اهل ذکر هستیم این مطلب را خداوند در سوره طلاق بیان فرموده فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ پس در این آیه تصریح می شود که ذکر پیامبر است و ما اهل او هستیم.

دهم- این آیه است در تحریم خویشاوندان حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ تا آخر آیه آیا دختر من یا دختر پسرم و یا هر که از نسل من بوجود آید جایز است پیامبر اکرم با آن ها ازدواج کند اگر زنده

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۸

باشد؟ گفتند نه.

اینک اگر پیامبر زنده باشد می تواند با دختر یکی از شماها ازدواج کند؟

گفتند آری.

فرمود این توضیح خود کفایت می کند زیرا من از آل او هستم و شما از آل او نیستید اگر شما هم از آل بودید دخترانتان بر او حرام میشد مانند دختر من چون من از آل و شما از امت او هستید این نیز یک فرق بین امت و آل است چون آل از اوست ولی امت اگر از آل نباشد از او نیست.

یازدهم این آیه در سوره مؤمن است که حکایت از مردی از آل فرعون مینماید وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ

إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ این مرد پسر دائی فرعون بود او را نسبت بفرعون میدهد برای خویشاوندیش ولی از نظر دین باو نسبتش نداد همچنین بما امتیاز بخشیده چون از آل پیامبریم بواسطه ولادت ما از او مردم با ما در دین اشتراک دارند این هم فرقی است بین آل و امت.

دوازدهم آیه وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها خداوند ما را باین امتیاز مزیت بخشید زیرا بما با مردم دستور نماز را میدهد اما مخصوصا نام ما را می برد بدون اینکه از مردم یاد کند.

پیامبر اکرم پس از نزول آیه می آمد بدرب خانه علی و فاطمه علیهما السّلام تا نه ماه هر روز پنج مرتبه موقع نماز می فرمود موقع نماز است، خدا شما را رحمت کند خداوند هیچ یک از فرزندان پیامبران را چنین امتیازی نبخشیده و بما تنها این مزیت را بخشیده.

مأمون و دانشمندان گفتند خداوند شما اهل بیت را جزای خیر دهد از جانب امت هر مسأله ای که بر ما مشتبه گردد فقط از شما می توانیم توضیح آن را بجوئیم.

صاحب کشف الغمه مینویسد: اگر کسی بگوید معنی حقیقی آل نه مجازی

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۹

آن در لغت نزد شما چیست؟

آیا مخصوص گروه مخصوصی است یا عمومیت در میان همه دارد وقتی مطلق ذکر شود و قیدی نداشته باشد.

باید گفت معنی حقیقی آل در لغت قرابت و خویشاوندی مخصوص است نه معنی که شامل امت شود همچنین عترت عبارت است از فرزندان فاطمه علیها السّلام.

گاهی معنی مجازی نیز دارد که برای غیر خویشاوندان نیز بکار برده می شود چنانچه میگوئی برادرم آمد با اینکه

معنی برادر کسی است که در نژاد برادر تو باشد ولی از این جمله برادر دینی و یا برادر از جهت دوستی منظور تو است و یا برادر هم قبیله خداوند در این آیه میفرماید وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً منظور آیه برادر دینی و دوستانه و نژادی نیست بلکه برادر قبیله ای است.

برادران بمعنی برگزیدگان و دوستان خالص نیز هست همین معنی منظور پیامبر اکرم است در فرمایش خود به علی علیه السّلام که او برادر من است علی علیه السّلام نیز فرمود من بنده خدا و برادر پیامبرم هر کس پس از من چنین ادعائی را بکند افترا است.

اگر این اخوت و برادری را مزیتی بر سایر معانی آن نبود پیامبر باو اختصاص نمیداد در روایت دیگر هر که چنین چیزی را بگوید دروغگو است از این قبیل آیه شریفه است که حکایت از سخن لوط میکند هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ با اینکه آنها دختران نژادی لوط نبودند بلکه دختران امتش را میگفت از نظر شفقت و عطوفت بر امت پیامبر اکرم بیان فرموده موقعی که سؤال شد فرمود انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی فانظروا کیف تخلفوننی فیهما. گفتیم اهل بیت شما کیست؟ فرمود: آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس.

از تغلب سؤال کردند چرا باین دو ثقلین گفته اند جواب داد چون عمل

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۰

کردن بآن سنگین است. گفتند چرا عترت گفته اند در جواب گفت چون عترت بمعنی قطعه ای از مشک است و عترت باصل و ریشه درخت هم میگویند.

ابو حاتم سجستانی از جابر نقل میکند که گفت تمام آل پیامبر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

را بلند میگویند و روی کشف مسح نمیکنند در وضو.

ابن خالویه میگوید این مذهب شیعه و مذهب اهل بیت است.

گاهی این معنی عمومی تخصیص داده می شود خداوند میفرماید إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً امّ سلمه گفت آیه در باره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شده است.

انس گفت پیامبر اکرم پس از ازدواج علی علیه السّلام با فاطمه زهرا مدت شش ماه بدر خانه آنها میرفت و می فرمود نماز یا اهل بیت إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ.

گفته است حضرت زین العابدین علیه السّلام در دعای خود میفرمود

«اللّهم ان استغفاری لک مع مخالفتی للؤم و ان ترکی الاستغفار مع سعه رحمتک لعجز، فیا سیّدی الی کم تتقرب الیّ و تتحبب و انت عنی غنیّ، و الی کم أ تبعد منک و انا الیک محتاج فقیر؟ اللهم صل علی محمّد و علی اهل بیته».

بعد هر دعائی که میخواست مینمود.

وقتی آل فلان میگوئیم بطور مطلق منظور کسانی هستند که باو انتساب دارند بحسب قرابت، اما اگر معنی مجازی را در نظر بگیریم همه امت را شامل می شود از این توضیح ثابت می شود که اگر کسی وصیت کند مالش را بآل پیامبر بدهند فقها این مال را فقط بکسانی میدهند که صدقه بر آنها حرام است.

یکی از کسانی که مدعی خلافت بود در موقع خطبه صلوات بر پیامبر اکرم نمیفرستاد در این مورد باو اعتراض کردند گفت او دارای خویشاوندان بدی است که وقتی نامش را میبرم آنها گردن میکشند.

مسلم است که از این سخن خودش را در نظر نگرفته چون او خود از

امامت،

قریش بود ولی عباس چون حقیقت را دریافته بود به ابو بکر گفت پیامبر اکرم درختی است که ما شاخه های آن هستیم و شما همسایگان آن.

آل اعوج و آل ذی العقال دو نژاد مخصوص اسب است از اسبهای عالی، میگویند این اسب از آل اعوج است وقتی از آن نژاد باشد زیرا دیگر در مورد بهائم خویشاوندی و ارتباط دینی وجود ندارد.

همچنین آل محمّد کسانی هستند که از او بوجود آمده باشند خداوند میفرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام جهانیان منظور جهانیان زمان خودشان هست.

در این آیه بیان میکند که آل بوسیله تولید و تناسل است چون میفرماید ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ پیامبر اکرم فرمود از خدا خواستم که آتش را بخانه ام راه ندهد خدا درخواست مرا پذیرفت.

اما اینکه میگویند خواندم آل حم را منظور آن هفت سوره ایست که اول آنها حم است نباید گفت حوامیم.

ابو عبیده گفته است حوامیم چند سوره است در قرآن که بر خلاف قاعده جمع بسته اند و آل یس مراد آل محمّد است و آل یس حزبیل و حبیب نجارند.

ابن درید این عمومیت آل را تخصیص داده و منحصر به علی و فاطمه و حسن و حسین نموده گر چه محتاج باستدلال گفتار او نیستیم زیرا پیامبر اکرم در چند جا تصریح نموده مانند آیه مباهله که برای این کار فقط علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را آورد و فرمود

«اللهم هؤلاء اهلی»

خدایا اینها خانواده منند.

و همچنین از ام سلمه نقل شده

که پیامبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء نمود و گفت

«اللهم هؤلاء أهلی أو اهل بیتی»

خدایا اینها خانواده من و یا اهل خانه منند. ام سلمه گفت آیا من نیز از شما هستم فرمود تو عاقبت

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۲

بخیری چنانچه در محل خود خواهد آمد.

آنچه قبلا ذکر کردیم از ابن درید که عمومیت را تخصیص داده و آل را بامت معنی نکرده گفتار او این چند شعر است:

انّ النبی محمّدا و وصیّه و ابنیه و ابنته البتول الطاهره

اهل العباء فانّی بولائهم ارجو السلامه و النجا فی الآخره

و اری محبه من یقول بفضلهم سببا یجیر من السبیل الجائره

ارجو بذاک رضی المهیمن وحده یوم الوقوف علی ظهور الساهره

منظور از زمین ساهره قیامت است.

و آل مرا مر اولین کسی است که نوشتن زبان عربی را وضع کرد اصل آنها از انبار و حیره بود چند مورد از بکار بردن آل را نوشتم آل اللّه، آل محمّد، آل قرآن، آل سراب.

آل عبارت است از افراد انسان اما آل اعوج یک نوع اسب است و آل جبل و آل یس و آل حم و آل زندیقه و آل فرعون همکیشان او بودند و آل مرامر آل بمعنی بروج و آل بمعنی خانواده و آل بمعنی خویشاوند آمده و آل بمعنی هر پرهیزکار نیز ذکر شده.

اما لفظ اهل. اهل اللّه و اهل قرآن و اهل بیت عبارتند از پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین بنا بآنچه ام سلمه تفسیر نموده جریان چنین است که روزی پیامبر اکرم نشسته بود که فاطمه زهرا علیها السّلام آمد و دیگی از غذائی که با آرد

تهیه شده بود آورد.

پیامبر اکرم فرمود علی و فرزندانش کجا هستند جواب داد در خانه هستند فرمود آنها را صدا بزن بیایند علی علیه السّلام آمد امام حسن و امام حسین در پیش پدر و فاطمه زهرا علیهما السّلام در جلو ایشان بود چشم پیامبر اکرم که بآنها افتاد دست برد و کسائی که بر روی رختخواب خیبری بود برداشته خود و علی و حسن و حسین و فاطمه داخل کساء شدند سپس فرمود

«اللهم ان هؤلاء اهل بیتی احب الخلق الی ما ذهب عنهم الرجس

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۳

و طهرهم تطهیرا»

خداوند این آیه را نازل نمود إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ.

در روایت دیگری است که ام سلمه گفت یا رسول اللّه آیا من از اهل بیت شما هستم فرمود تو عاقبت بخیری یا راه بسوی خیر داری.

و از مسند احمد بن حنبل نقل شده از ام سلمه که گفت روزی که پیامبر اکرم در خانه من بود در این موقع خادم گفت علی و فاطمه و حسن و حسین بر در خانه هستند پیامبر اکرم رو بمن نموده فرمود از جای حرکت کن از من و اهل بیتم فاصله بگیر. من از جای حرکت کرده از خانه مختصری فاصله گرفتم.

حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین که دو کودک کوچک بودند آن دو را پیامبر در دامن خود قرار داد و هر دو را بوسیدند، ام سلمه گفت علی را در یک بغل و فاطمه را در بغل دیگر گرفت و هر دو را بوسید و لباس سیاهی بر آنها انداخت و گفت خدایا بسوی تو نه بسوی آتش من و خانواده ام، ام سلمه گفت عرضکردم

آیا منهم؟ فرمود و تو نیز.

اگر شخصی سؤال کند که این آیه در باره زنان پیامبر نازل شده زیرا قبل از این آیه چنین است یا نِساءَ النَّبِیِّ ای زنان پیامبر.

در جواب بگو این ادعا غلط است هم از نظر روایت و هم از نظر درایت.

اما از نظر روایت حدیث ام سلمه که آیه در خانه او نازل شده است.

اما از نظر درایت بدلیل اینکه اگر مربوط بزنان پیامبر بود باید گفته میشد لیذهب عنکن و یطهرکن چون در باره خانواده پیامبر آمده است بصورت مذکر است زیرا در صورت جمع شدن مذکر و مؤنث جنبه مذکر غلبه داده می شود.

اهل کتاب عبارتند از یهود و نصاری و اما این آیه و اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً آنچه خداوند بداود عنایت فرموده از نبوت و قدرت عظیم که سی هزار سرباز نگهبان در هر شب داشت و آهن برایش نرم شده بود و صدای خوشی باو داده بود

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۴

و باو حکمت و فصل خطاب عنایت کرد گفته شده فصل الخطاب بوده و پس از اینها میفرماید که کوهها و پرنده ها با او تسبیح میکردند و بسلیمان قدرتی داده که شایسته احدی بعد از او نبود باد و جن در اختیارش بودند و سخن پرندگان را تشخیص میداد.

آل که جمع آله است یک چوب است آل دهی است که در آنجا ماهی صید می شود.

کنز جامع: ابن عباس در مورد آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ گفت این آیه در باره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شده.

توضیح: ابن بطریق در عمده باسناد خود از تفسیر

ثعلبی باسناد خود نقل میکند که امّ سلمه گفت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بفاطمه زهرا فرمود شوهر و دو فرزندت را بیاور آنها را آورد، پیامبر اکرم بر روی آنها کسائی انداخت و دست خویش را بلند نموده گفت

«اللهم هؤلاء آل محمّد فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمّد فانک حمید مجید»

امّ سلمه گفت من کسا را بلند کردم تا داخل شوم پیامبر اکرم دامن کسا را از دستم کشیده فرمود تو عاقبت بخیری.

کنز الفوائد: از مفید رحمه اللّٰه علیه نقل میکند که گفت روایت شده که وقتی مأمون بخراسان آمد حضرت رضا علیه السّلام با او بود در بین راه مأمون گفت یا ابا الحسن من در یک موضوع فکر کردم بالاخره مطلب را دریافتم در مورد کار خودمان و نسب ما و شما فکر کردم بالاخره دیدم امتیاز شما و ما هر دو بیک جهت منتهی می شود و اختلاف طرفداران ما بی جهت و متکی بهوای نفس و تعصب بی جا است.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود این سخن تو جوابی دارد اگر مایلی بگویم و گر نه حرف نزنم. مأمون گفت من این حرف را بهمین جهت زدم تا ببینم نظر شما چیست در این مورد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۵

حضرت رضا علیه السّلام فرمود یا امیر المؤمنین ترا بخدا سوگند میدهم اگر خداوند پیامبر را برانگیزاند و از پشت این تپه ها پیش ما بیاید و از تو دخترت را خواستگاری کند آیا تو باین ازدواج رضا میدهی. مأمون گفت سبحان اللّٰه آیا ممکن است کسی از ازدواج با پیامبر سرباز زند.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود حالا بگو ببینم آیا برای او

حلال است که از من خواستگاری کند؟

مأمون مختصری بفکر فرو رفت سپس گفت بخدا شما به پیامبر اکرم از نظر خویشاوندی نزدیکترید.

روایت شده سالی که هارون الرشید بحج رفته بود وارد مدینه شد بنی هاشم و بازماندگان مهاجر و انصار و سران مدینه بدیدن او رفتند از آن جمله حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بود هارون پیشنهاد کرد که همه حرکت کنید برویم به زیارت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم.

هارون از جای حرکت کرد در حالی که تکیه بدست حضرت موسی بن جعفر کرده بود کنار قبر پیامبر رفت ایستاد و گفت (السّلام علیک یا رسول اللّه السّلام علیک یا ابن عم) سلام بر تو ای پیامبر عزیز سلام بر تو پسر عمو. اشاره ای که به خویشاوندی خود داشت و پسر عمو گفت از نظر افتخار بود بر سایر عرب آنهائی که حضور داشتند و خود را بر آنها از نظر نسبت با پیامبر مقدم نشان دهد.

در این موقع موسی بن جعفر علیه السّلام دست خود را از دست هارون کشیده گفت

«السّلام علیک یا رسول اللّه السّلام علیک یا ابه»

سلام بر تو ای پیامبر گرام سلام بر تو بابا جان. ناگهان چهره هارون در هم شد با تمام ناراحتی که از ظاهرش آشکار بود گفت واقعا این انتساب یک افتخاری است.

در خبر یحیی بن یعمر با حجاج است که شعبی گفت من در شهر واسط بودم روز عید قربان نماز عید را با حجاج خواندم خطبه بسیار بلیغی ایراد کرد

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۶

همین که از آنجا بخانه رسیدم پیکی از طرف حجاج پیش من آمد.

نزد حجاج رفتم دیدم ناراحت نشسته

رو بمن نموده گفت شعبی امروز روز عید قربان است تصمیم گرفته ام یکی از مردان عراق را قربانی کنم مایل بودم سخنان او را بشنوی و تصدیق کنی که آنچه در باره اش انجام میدهم سزاوار است.

گفتم امیر خوب نیست مگر پیروی از سنت پیامبر بنمائی؟ هر چه او دستور داده قربانی کنی و کاری که او کرده انجام دهی و از تصمیم خود در این روز بزرگ صرف نظر نمائی. گفت شعبی اگر تو هم بشنوی او چه میگوید تصمیم مرا تصویب خواهی کرد زیرا او دروغ بر خدا و پیامبر می بندد و در اسلام شبهه میاندازد.

گفتم آیا ممکن است امیر مرا معذور داری از این کار؟ حجاج گفت غیر ممکن است در این موقع دستور داد پوست تختی انداختند و جلاد آمد. امر کرد پیر مرد را بیاورند، او را آوردند ناگهان مشاهده کردم که یحیی بن یعمر است بسیار غمگین شدم و با خود گفتم چه خواهد گفت یحیی که موجب قتل او شود.

حجاج باو گفت تو خود را رهبر مردم عراق میدانی. یحیی جواب داد من یکی از فقهای عراقم.

حجاج گفت از کجای علم فقه خود گمان کرده ای که حسن و حسین از ذرّیه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم هستند، یحیی جواب داد من گمان نمیکنم بلکه از روی حقیقت بآن اعتقاد دارم.

حجاج گفت از کدام حقیقت و واقعیت معتقد باین مطلب شده ای جواب داد از روی قرآن. حجاج بمن نگاهی کرده گفت بشنو چه میگوید این ادعا را تا حالا من از او نشنیده بودم آیا تو در قرآن دلیلی داری که حسن و حسین علیهما السّلام از

ذریه پیامبر باشند.

من در فکر شدم تا ببینم دلیلی از قرآن می یابم حجاج نیز در اندیشه فرو رفته بود رو به یحیی نموده گفت شاید منظور این آیه است فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۷

أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ و پیامبر اکرم برای مباهله با علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام آمد.

شعبی گفت خیلی خوشحال شدم با خود گفتم یحیی نجات یافت حجاج نیز حافظ قرآن بود یحیی گفت این خود دلیل کافی و رسائی است در این مورد ولی من باین آیه استدلال نمیکنم.

رنگ چهره حجاج زرد شد و سر بزیر انداخت پس از لحظه ای سر بلند نموده گفت اگر تو از قرآن دلیل دیگر جز این آیه بر مطلب خود آوردی ده هزار درهم بتو خواهم داد اگر نتوانستی خونت بر من حلال خواهد بود.

یحیی قبول کرد. شعبی گفت من متأثر و غمگین شدم و با خود گفتم یحیی را چه شد که نپذیرفت دلیلی را که حجاج استدلال نمود و مدعی شد که من قبلا این دلیل را میدانستم من میترسم دلیلی بیاورد اما حجاج استدلالش را نپذیرد تا ثابت نشود او مطلبی را میدانسته که حجاج وارد نبوده.

یحیی بحجاج گفت این آیه وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ را دقت نما منظور کیست که داود و سلیمان از ذریه او هستند. حجاج جواب داد ابراهیم خلیل است یحیی گفت پس داود و سلیمان از ذریه او هستند جواب داد آری.

یحیی پرسید بعد از این قسمت آیه

خداوند چه اشخاصی را معین میفرماید که از ذریه ابراهیم هستند.

حجاج گفت «أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» یحیی باز پرسید دیگر کیست.

حجاج گفت «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى » یحیی از حجاج پرسید چگونه عیسی از ذریه ابراهیم است با اینکه پدر نداشت، حجاج پاسخ داد از طرف مادر یحیی گفت حالا بگو ببینم مریم بابراهیم نزدیکتر است یا فاطمه بحضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و عیسی فاصله اش از ابراهیم بیشتر است یا حسن و حسین از

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۸

پیامبر اکرم.

شعبی گفت مثل اینکه دهان حجاج بسته شد فریاد زد او را باز کنید خدا رویش را زشت کند ده هزار درهم خدا باو برکت ندهد از این پول در این موقع رو بجانب من کرده گفت نظر تو درست بود ولی ما منکر بودیم.

دستور داد شتری آوردند و آن را قربانی نمود و از جای حرکت کرده دستور غذا داد و با هم غذا خوردیم دیگر سخنی نگفت تا از جای حرکت کرده رفتیم و پیوسته از استدلالی که یحیی بن یعمر کرده بود حجاج ناراحت بود.

بخش هشتم هر نژاد و خویشاوندی قطع است مگر خویشاوندی با پیامبر

امالی ص ۲۱۷ عبید اللّٰه بن علی از حضرت رضا از آباء گرام خودش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود هر نژاد و همبستگی و دامادی در روز قیامت قطع است بجهت پرده ای که خدا بر آن می پوشاند مگر نژاد و همبستگی با من.

امالی: ابو سعید خدری از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود شما خیال میکنید که خویشاوندی با پیامبر روز قیامت سود نمی بخشد، چرا بخدا قسم خویشاوندی با من پایدار

است در دنیا و آخرت مردم من پیش از شما برای رفع نیازمندیتان بحوض کوثر وارد می شوم وقتی کنار حوض میروم گروهی می آینـد می گویند یا رسول اللّٰه من فلانی پسـر فلان کسم دیگری میگوید من فلان پسـر فلانم دیگری میگوید من فلان پسـر فلانم میگویم اما نسب را شناختم ولی شما پس از من در دین من تغییراتی بوجود آوردید و برگشت بعقب نمودید.

توضیح: شاید منظور از سه نفر آن سه نفر باشد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۰

عمده: احمد بن حنبل باسـناد خود نقل کرده که عمر بن خطاب ام کلثوم را از علی بن ابی طالب خواسـتگاری کرد ایشان عذر خواست که کوچک است عمر در جواب گفت من منظورم ارضـای قوای جنسـی نیست امـا از پیامبر اکرم شـنیدم میفرمود هر بسـتگی و خویشاوندی در روز قیامت قطع شده است مگر بستگی و خویشاوندی من هر گروهی نسبت بپدرشان داده می شوند مگر فرزندان فاطمه علیها السـلام که من پدر آنهایم و انتساب آنها بمن است این روایت با مختصر اختلافی تکرار شد و از کنز الفوائد نیز نقل گردیده دو روایت دیگر قبل و بعد از این روایت در همین مورد نقل شده است.

از عمده باسـناد خود از ابن عمر نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود وقتی خداوند خلایق را آفرید عرب را برگزید و قریش و بنی هاشم من انتخابی از انتخاب شده ها هستم متوجه باشید قریش را دوست بدارید و خشم با آنها نورزید که موجب هلاکت شما می شـود بدانیـد هر بسـتگی و نژادی در قیـامت منقطع است مگر بسـتگی و نژاد من تـوجه داشـته باشـید علی بن ابی طـالب از بستگان و نژاد من

است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که با او دشمن باشد مرا دشمن داشته.

بخش نهم امامان از فرزندان حسین علیه السّلام هستند و امامت پس از آن جناب در دو برادر نخواهد بود

اکمال الدین: هشام بن سالم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم امام حسن افضل و بهتر است یا امام حسین؟ فرمود: امام حسن افضل از امام حسین است. عرضکردم پس چه شد که امامت پس از آن جناب در فرزندان امام حسین قرار گرفت و بازماندگان امام حسن نرسید.

فرمود: خداوند تبارك و تعالی خواست سنت موسی و هارون را در مورد آن دو نیز جاری نماید مگر نه این بود که آن دو در نبوت شریك بودند چنانچه امام حسن و امام حسین در امامت شرکت داشتند. خداوند نبوت را در فرزندان هارون قرار داد نه فرزندان موسی گر چه موسی افضل از هارون بود.

عرضکردم: آیا دو امام در یکزمان ممکن است فرمود نه مگر یکی از آن دو ساکت و پیرو امام همزمان خود باشد و دیگری گویا و رهبر او اما این طور که هر دو گویا و مأمور بامامت باشند در یك زمان نه.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۲

گفتم آیا امامت پس از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در دو برادر ممکن است قرار بگیرد. فرمود نه امامت در بازماندگان حضرت حسین خواهد بود چنانچه خداوند در این آیه اشاره میفرماید: وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ سپس این امامت همین طور در فرزندان آن جناب است یکی پس از دیگری تا روز قیامت.

توضیح: امام علیه السّلام در آیه وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ که در باره ابراهیم است تشبیه نموده امامت را در فرزندان امام حسین به نبوت و خلافت

که در ذریه ابراهیم خواهد بود با اینکه میتوان احتمال داد که ضمیر آیه از نظر تفسیر و بطن آن بامام حسین علیه السّلام برگردد گر چه ممکن است منظور از عقب نواده گان دور باشد و میتوان استدلال بعموم آیه نمود مگر مواردی که دلیل از این عموم خارج نموده مانند امام حسن و امام حسین (که دو برادر بامامت رسیدند) غیبت طوسی: حسین بن ثویر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود امامت دیگر پس از امام حسن و امام حسین به دو برادر نخواهد رسید و پس از علی بن الحسین زین العابدین در فرزندان و نواده گان و اعقاب بترتیب خواهد بود.

غیبت طوسی: عقبه بن جعفر گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم شما باین سن رسیده اید و هنوز فرزندی ندارید فرمود عقبه! بدان که صاحب مقام امامت از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه فرزند خود را که پس از او بامامت می رسد می بیند.

غیبت طوسی: حسن بن ابی حمزه از پدر خود از حضرت ابی جعفر نقل میکند که فرمود ای ابا حمزه زمین خالی نیست مگر اینکه در آن عالمی از ما خانواده خواهد بود اگر مردم چیزی در دین بیافزایند او بیان میکند که چه بیافزوده اند اگر کم کنند همین طور بیان میکند این عالم از جهان نخواهد رفت

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۳

مگر اینکه فرزند خود را خواهد دید که چون او دارای علم باشد یا بمقداری که خدا میخواهد.

غیبت طوسی: حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و عرضکرد آقا شما امام هستید فرمود آری او گفت من از جدت جعفر بن

محمّد علیه السّلام شنیدم که میفرمود امام نمی باشد مگر کسی که دارای فرزند باشد.

آن جناب فرمود: فراموش کرده ای یا خود را بفراموشی زده ای پیرمرد! حضرت صادق علیه السّلام چنین نفرمود آن جناب فرمود امام نخواهد بود مگر کسی که دارای فرزند باشد مگر آن امامی که حسین بن علی علیه السّلام در زمان او خارج می شود و (رجعت مینماید) که او دارای فرزند نخواهد بود عرضکردم راست میگوئید فدایتان شوم همین طور از جدتان شنیدم.

غیبت طوسی: یونس بن یعقوب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند امتناع ورزیده از اینکه امامت در دو برادر باشد بعد از حضرت حسن و حسین علیهما السّلام غیبت طوسی: حماد بن عیسی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود امامت در دو برادر نخواهد بود پس از امام حسن و امام حسین در اعقاب و نسلها است یکی پس از دیگری.

غیبت طوسی: ثویر بن ابی فاخته از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امامت بدو برادر پس از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هرگز نخواهد رسید و بحضرت زین العابدین رسید همان طوری که خداوند میفرماید: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ که آن جناب طبق این آیه بر فرزندان امام حسن تقدم دارد (پس از علی بن الحسین دیگر در اعقاب خواهد بود بترتیب.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۴

تفسیر عیاشی: ابی عمر و زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم بچه دلیل امامت از فرزندان امام حسن خارج شد و بفرزندان امام حسین رسید؟

فرمود: وقتی حضرت امام حسین روز آخر زندگی را طی میکرد

نباید به فرزندان برادر خود وامیگذاشت و بایشان وصیت کند بدلیل این آیه وَ أَولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ فرزند خودش از نظر خویشاوندی باو نزدیکتر از فرزند برادرش بود و شایسته برای امامت بودند این آیه فرزندان امام حسن را از امامت خارج نمود و امامت بفرزندان حسین علیه السّلام رسید و آیه نیز بهمین حکم میکرد پس امامت در خانواده اوست تا قیامت.

مناقب: ابو هریره گفت: از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم از این آیه پرسیدم:

وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ فرمود امامت را در فرزندان امام حسین قرار داده که نه نفر از امامان از فرزندان او هستند که از آن جمله مهدی این امت است.

کافی: عیسی بن عبد اللَّه بن عمر بن علی بن ابی طالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من گفتم آقا اگر پیش آمدی برای شما شد که خدا آن را برایم پیش نیاورد چه کس امام بعد از شما خواهد بود اشاره بفرزند خود موسی نمود گفتم اگر برای ایشان پیش آمدی شد باز چه کسی امام خواهد بود؟ فرمود:

فرزندش گفتم اگر برای فرزند او پیش آمدی شد و یک برادر بزرگ و یک فرزند صغیر بجا گذارد کدام یک امام خواهند بود فرمود پسرش امام است یکی پس از دیگری در نسخه صفوانی نوشته پیوسته چنین خواهد بود.

اکمال الدین: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ نقل کرد که فرمود این امامت در حسین است که منتقل می شود از فرزند بفرزند دیگر ببرادر و عمو نخواهد رسید.

اکمال

الدین: عبد الرحمن بن مثنی هاشمی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۵

گفتم فدایت شوم چه شد فرزندان امام حسین بر فرزندان امام حسن برتری یافتند با اینکه این هر دو دارای مزیت واحد هستند.

فرمود: خیال نمیکنم شما قبول کنید بعد از توضیحی که می دهم جبرئیل بر حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نازل شد با اینکه هنوز حضرت حسین متولد نشده بود گفت:

برایت پسری متولد خواهد شد که امت تو او را بعد خواهند کشت.

فرمود جبرئیل من احتیاج بچنین فرزندی ندارم سه مرتبه در این مورد با او صحبت کرد.

سپس علی علیه السّلام را خواست و باو فرمود جبرئیل برایم خبر آورد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت من او را خواهند کشت.

علی علیه السّلام گفت: مرا حاجتی بچنین فرزندی نیست پیامبر سه مرتبه با او راجع باین موضوع صحبت میکرد سپس باو فرمود امامت باو و فرزندانش خواهد رسید همچنین وراثت و اختیارات مالی در دست او است.

پیامبر اکرم بفاطمه زهرا علیها السّلام پیغام داد که خداوند بتو فرزندی خواهد داد که او را امت من خواهند کشت.

عرضکرد: مرا حاجت بچنین فرزندی نیست سه مرتبه با او در این مورد صحبت کرد و فرمود امامت و وراثت و اختیارات مالی با او خواهد بود.

فاطمه زهرا علیها السّلام گفت از خدا خشنودم بحضرت حسین حامله شد و شش ماه حامله بود بعد زایمان نمود هیچ مولودی در شش ماهگی متولد نشده که زنده بماند مگر حسین بن علی و عیسی بن مریم.

ام سلمه او را پرستاری نمود پیامبر اکرم هر روز پیش او می آمد زبان خود را

در دهان حسین میگذاشت او میمکید تا سیر میشد خداوند گوشت او را از گوشت پیامبر رویانید هرگز از فاطمه علیها السّلام و زنان دیگری شیر نخورد.

وقتی این آیه نازل شد در باره او وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۶

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اگر در این آیه گفته بود (اصلح ذریتی) فرزندانم را اصلاح کن تمام آنها امام می شدند ولی اختصاص بگروهی داد با این لفظ.

علل الشرائع: عبد الرحمن بن کثیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم:

منظور از این آیه چیست إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فرمود در باره پیامبر و امیر المؤمنین و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام نازل شده پس از درگذشت پیامبر اکرم امیر المؤمنین پس از او امام حسن و سپس حسین علیهم السّلام خواهد بود سپس تأویل این آیه بوقوع پیوست أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ و علی بن الحسین بامامت رسید.

آنگاه ائمه علیهم السّلام از فرزندان اویند که اوصیاء هستند اطاعت از آنها اطاعت از خدا است و مخالفت با آنها مخالفت با خدا است.

علل الشرائع: عبد الرحیم قصیر از حضرت ابی جعفر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم از تفسیر این آیه النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ در باره که نازل شده.

فرمود در باره فرمانروایان و پیشوایان است این در باره حسین بن علی علیه السّلام

جاری شـد و پس از آن جناب در باره فرزندانش ما بآن مقام پیشوائی و امامت شایسـته- تریم با نسـبتی که با پیامبر اکرم داریم از مؤمنین و مهاجرین.

گفتم آیا فرزندان جعفر را نصیبی از امامت و رهبری هست؟

فرمود: تمـام خانـدان عبـد المطلب را یـک یک ذکر کردم ایشان در هر مورد میفرمودنـد نه اما فراموش کردم از فرزنـدان امام حسن بپرسم.

یک روز دیگر خدمت ایشان رسـیدم عرض کردم آقا فرزندان امام حسن را نصـیبی هست فرمود: ای ابا عبد الرحمن هیچ یک از بستگان حضرت محمّد را جز

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۷

ما نصیبی نیست.

علل الشرائع: عبد الاعلی بن اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند عزیز اختصاص بخشید علی علیه السّـلام را بجانشـینی پیامبر و آنچه باو میرسـید در مورد جانشـینی (از اموال و آثار نبوت) حضرت امام حسن و امام حسین اقرار کردند بجانشـینی علی علیه السّـلام سـپس جانشـینی امام حسن و تسلیم نمودن امام حسین برای حضرت حسن تا بالاخره امامت بحضـرت حسـین رسید هیچ کس در این مورد با او نزاع نداشت بجهت سابقه و شایستگی که داشت پس از آن جناب حضرت علی بن الحسـین بمقام امامت رسـید بـدلیل این آیه: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُـهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ پس از علی بن الحسـین دیگر امامت فقط در نسلها و اعقاب است یکی پس از دیگری.

علـل الشـرائع: ابو بصـیر از حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقل کرد در باره آیه: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ که فرمود: امامت را در نسل حضرت حسین قرار داد این مقام از وقتی که بحضرت حسین علیه السّلام رسید پیوسته از

پسری به پسر او منتقل میشد و هرگز به برادر و عمو نرسید و تمام ائمه دارای فرزند بودند اما عبد اللّه افطح از دنیا رفت بدون اینکه فرزندی داشته باشد و با اصحاب خود نزیست مگر چند ماه.

توضیح: این میخواهد امامت عبد اللّه افطح را نفی کند که فطحی مذهبان او را امام میدانستند.

علل الشرائع: ربیع بن عبد اللّه گفت: بین من و عبد اللّه بن حسن بحث و گفتگوئی در مورد امامت شد عبد اللّه بن حسن مدعی بود که امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین هر دو هست من گفتم: فقط منحصر به فرزندان امام حسین است تا روز قیامت.

گفت: بچه دلیل باید منحصر بفرزندان امام حسین علیه السّلام باشد و به بازماندگان

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۸

امام حسن نرسد با اینکه هر دو سرور جوانان اهل بهشت بودند و در امتیاز برابرند جز اینکه امام حسن علیه السّلام فضیلتی بر حضرت حسین دارد بواسطه بزرگتر بودن با این دلیل باید امامت در نسل فرزند افضل باشد.

گفتم باو که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند موسی از هارون افضل بود ولی خداوند نبوت و خلافت را بفرزندان هارون بخشید نه فرزندان موسی همین طور خداوند امامت را در فرزندان حسین بخشید نه فرزندان امام حسن تا در میان امت سنت پیشینیان عینا اجرا شود بدون کم و کاست هر جوابی که در مورد موسی و هارون بدهی همان جواب را من در مورد امام حسن و امام حسین خواهم داد دیگر نتوانست چیزی بگوید.

بعد من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم همین که مرا مشاهده نمود فرمود: احسن ربیع در بحث

و گفتگوئی که با عبد اللّه بن حسن کردی خداوند ترا ثابت بدارد.

علل الشرائع: فضیل سکره گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: فضیل میدانی در چه چیز نگاه میکردم عرضکردم: نه.

فرمود: در کتاب فاطمه علیها السّلام تماشا میکردم هیچ کس بفرمانروائی نمی- رسد مگر اینکه در آن کتاب نام او و پدرش ذکر شده ولی در آن کتاب نامی از فرزندان حسن ندیدم.

علل الشرائع: ابی فاخته از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: امامت در دو برادر پس از امام حسن و امام حسین جمع نخواهد شد و به نسلها میرسد که در نژاد حسین علیه السّلام است.

عیون اخبار الرضا و علل: محمّد بن ابی یعقوب بلخی گفت: بحضرت رضا عرضکردم بچه دلیل امامت بفرزندان امام حسین رسید و فرزندان امام حسن را بهره ای نبود. فرمود: چون خداوند در نسل حضرت امام حسین قرار داد و نمی توان بر خدا اعتراض نمود.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۹

علل الشرائع: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: وقتی حضرت فاطمه علیها السّلام بحسین علیه السّلام حامله شد پیامبر اکرم باو فرمود:

فاطمه! خداوند بتو فرزندی ارزانی داشته بنام حسین عنایت نموده که امت من او را خواهند کشت.

عرض کرد: پدر جان مرا بچنین فرزندی نیاز نیست.

پیامبر اکرم فرمود: خداوند بمن وعده داده که امامت را در نژاد او قرار دهد.

عرض کرد: یا رسول اللّه راضی شدم.

اکمال الدین: محمّد بن زیاد از مفضل نقل کرد که گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: این آیه را برایم توضیح دهید: وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ فرمود: منظور امامت است که در نژاد حسین قرار داده تا روز قیامت.

عرض

کردم: یـا ابن رسول اللّٰه چرا امامت بفرزنـدان حسـین تنها رسـید با اینکه هر دو فرزنـد پیامبر و نواده او و سـرور جوانان بهشـت بودند.

فرمود: موسـی و هارون نیز هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند اما نبوت در نژاد هارون قرار گرفت و بفرزندان موسی داده نشد و کسـیرا جـای آن نبود که بگویـد چرا خـدا چنین کرده امامت نیز خلافت خـدا است هیـچ کس نمی توانـد بگویـد چرا در نژاد حسـین علیه السّـلام نهـاده شـده و بفرزنـدان امـام حسن داده نشـده زیرا خداونـد در کارهـای خود حکیم است از او نمی توان بازخواست نمود این مردمند که از آنها بازخواست می شود.

بخش دهم صحیح نبودن غلو در باره پیامبر اکرم و ائمه و توضیح معنی تفویض و آنچه صحیح است نسبت دادن و آنچه صحیح نیست

اشاره

آیات: آل عمران (۳) مـا کـانَ لِبَشَـرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتـابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ: لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

نساء (۴) یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

مائده (۵) لَقَـدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِـیحُ ابْنُ مَرْیَمَ (تا) قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ.

رعد (۱۳) أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۱

خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ.

الروم- اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُـرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَـیْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.

تفسیر- ما کانَ لِبَشَرٍ گفته اند

این آیه تکذیب و رد کسانی است که عیسی را میپرستند.

بعضـی گفته انـد که ابو رافع قرظیّ و سـید نجرانی گفته انـد یا محمّـد مایلی تو را بپرستیم و بخدائی بپذیریم؟ فرمود: پناه بخدا میبرم از اینکه غیر خـدا را بپرستیم و بجز عبادت خدا امر کنم مرا برای این کار مبعوث نکرده اند و نه چنین دسـتوری بمن داده اند این آیه در همین مورد نازل شد.

گفته اند مردی گفت یا رسول اللَّه ما بشـما سـلام میدهیم همان طور که بیکدیگر سـلام میکنیم آیا جایز نیست ترا سجده کنیم فرمود: جایز نیست برای احدی جز خدا سجده کردن ولی پیامبرتان را گرامی بدارید و حق هر کسی را بشناسید.

وَ لکِنْ کُونُـوا یعنی ولی میگویـد: کُونُـوا رَبَّانِیِّینَ یعنی شـما افرادی باشـید کامـل در علم و عمـل بواسـطه اینکه کتـاب را درس میدهید آیا خدا دستور داده بشما که ملائکه و پیامبران را پروردگار خود بگیرید.

لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غلوّ در دین خود نکنیـد باینکه عیسـی را خدا انگارید و نسـبت بخدا ندهید جز حق یعنی او را منزه بدانید از داشـتن زن و فرزنـد قَدْ ضَـلُّوا مِنْ قَبْـلُ قبل از بعثت پیامبر اکرم نیز موجب گمراهی شدنـد و از راه واقعی مردم را پس از بعثت ایشان بازداشتند چون او را تکذیب کردند.

قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ این آیه دلیل است بر اینکه جایز نیست نسـبت دادن خلقت بانبیاء و ائمه همچنین آیه هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْ ءٍ دلیل است بر عـدم جواز نسبت دادن خلق و روزی دادن و میراندن و زنده کردن بغیر خدا و این شرک است.

توضیح- دلالت این آیات بر نفی غلو

و تفویض با توضیحاتی که ذکر

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۲

خواهیم کرد آشکار است آیاتی که دلالت بر این معنی دارد بیش از شمارش است زیرا تمام آیات آفرینش و دلائل توحید و آیاتی که در مورد کفر نصاری و بطلان مذهب آنها رسید دلیل بر همین مطلب است بهمین جهت از ذکر و شرح آنها خودداری شد چون مطلب آشکار است.

رجال کشی- ابن سنان گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما خانواده راستگو هستیم اما پیوسته کسانی هستند که بر ما دروغ می بندند تا راستگوئی ما را بخطر بیاندازند با این دروغ بستن بر ما در مقابل مردم پیامبر اکرم راستگوترین مردم بود اما مسیلمه بر او دروغ می بست امیر المؤمنین علیه السّلام نیز راستگوترین خلق خدا بود اما عبد اللّه بن سبا لعنت خدا بر او باد بر او دروغ می بست و با نسبت های دروغ سخن او را مشوب میکرد حضرت ابا عبد اللّه حسین بن علی نیز مبتلا بمختار بود. سپس حضرت صادق حارث شامی و بنان را ذکر کرده فرمود: این دو نفر بر علی بن الحسین دروغ می بستند سپس نام مغیره بن سعید و بزیعا و سری و ابو الخطاب و معمر و بشار شعیری و حمزه ترمدی و صائد نهدی را برد فرمود: خدا آنها را لعنت کند ما خانواده آسوده از دروغ گویان و دروغ بندان نیستیم یا نادانان که درک ندارند خداوند ما را از شر هر دروغگو نگه دارد و آنها را بحرارت آهن مبتلا سازد.

رجال کشی- ابو عتبه گفت: دختر ابو الخطاب از دنیا رفت وقتی او را دفن کرد یونس بن ظبیان سر درون قبر او کرده گفت:

(السلام علیک یا بنت رسول اللّه) سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا.

رجال کشی- یونس گفت: شنیدم از مردی که جزء غالیان بود با حضرت رضا علیه السّلام در باره یونس بن ظبیان صحبت میکرد که او گفت: در یکی از شبها طواف خانه کعبه میکردم ناگاه ندائی از بالای سرم شنیدم: یونس من خدای یکتایم که خدائی جز من نیست مرا به پرست و نماز را بیاد من بپای دار سر

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۳

بلند کردم ناگهان جبرئیل را دیدم.

از شنیدن این سخن چنان علی بن موسی الرضا علیه السّلام خشمگین شد که نتوانست خودداری کند بآن مرد فرمود: از پیش من خارج شو خدا ترا و کسی که این حدیث را برایت نقل کرده و یونس بن ظبیان هزار بار لعنت کند و متعاقب آن هزار لعنت دیگر که هر یک از آن لعنت ها ترا رهسپار قعر جهنم کند من گواهی میدهم که جز شیطان کس دیگری باو چنین نگفته. یونس و ابو الخطاب در شدیدترین عذاب گرفتارند و یاران آن دو تا این شیطان با فرعون و هواداران در شدیدترین عذاب ها مبتلایند این سخن را از پدرم (موسی بن جعفر علیه السّلام) شنیدم.

یونس گفت: آن مرد از جای حرکت کرده هنوز ده قدم بدرب خانه مانده بود که بر زمین مدهوش افتاد و مدفوعش از راه دهن خارج شد و از دنیا رفت، حضرت رضا علیه السّلام فرمود: فرشته ای که بر دست گرزی داشت چنان بر سر او نواخت که از درون زیر رو شد و مدفوعش از دهنش خارج شد خداوند روح او را بهاویه جهنم برد و بدوستش که از یونس

بن ظبیان برایش آن حدیث را نقل کرده بود ملحق شد همان شیطانی را که او مشاهده کرده بود این شخص نیز دید.

کتاب مناقب- محمّد بن احمد بن شاذان باسناد خود از حضرت صادق و آن جناب از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: یا علی مثل تو در میان امت چون عیسی مسیح پسر مریم است قوم او بسه گروه تقسیم شدند ۱- گروه مؤمن حواریین ۲- گروهی که دشمن او بودند یهودیان ۳- گروهی که در باره او غلو کردند و با این اعتقاد از ایمان خارج شدند.

امت من نیز در مورد تو بسه گروه تقسیم می شوند ۱- گروه شیعه که آنها مؤمنند ۲- گروه دشمن و آنها شک داران هستند ۳- گروهی که در باره

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۴

تو غلو نمودند آنها کسانی هستند که منکرند.

تو یا علی در بهشتی و شیعیان تو و دوستان شیعیانت نیز در بهشتند و دشمنان تو و غالیان در جهنمند.

نوادر راوندی- باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: مرا بالاتر از مقامی که دارم نبرید خداوند بزرگ مرا بنده خود قرار داده قبل از اینکه پیامبر باشم.

امالی طوسی ص ۵۴- فضیل بن یسار گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

بر حذر باشید که جوانانتان غالیان آنها را گمراه نکنند غالیان شرورترین خلق خدایند. اهانت بمقام عظمت پروردگار مینمایند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند بخدا قسم غلات از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند سپس فرمود: غالی برگشتش بما است ما او را نخواهیم پذیرفت و کسی که

در باره ما کوتاهی کرده نیز برمیگردد او را می پذیریم.

عرضکردند آقا این مطلب چگونه است فرمود: غالی عادت بترک نماز و زکات و روزه و حج کرده نمیتواند هرگز عادت خود را ترک کند و برگشت به بندگی خدا نماید ولی مقصر وقتی عارف شد عمل میکند و اطاعت می نماید.

امالی طوسی- پسر نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام گفت: بار خدایا من از غالیان بیزارم مانند عیسی بن مریم که از نصاری بیزار بود خدایا آنها را برای همیشه خوار گردان و هیچ کدام را یاری مفرما.

عیون الاخبار ص ۸۱- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم پسر خالد اخباری که در مورد تشبیه و جبر بما نسبت داده اند از ساخته های غالیان است که عظمت خدا را کوچک نمودند محب آنها دشمن ما است و دشمن آنها محب ما هر که آنها را دوست بدارد با ما دشمنی نموده و

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۵

هر کس با آنها دشمن باشد با ما دوست شده هر که با آنها بپیوندد از ما قطع نموده و کسی که از آنها قطع نماید با ما پیوسته است هر که با آنها بدرفتار باشد با ما خوشرفتاری نموده و هر که با آنها خوشرفتار باشد با ما بدرفتاری کرده کسی که آنها را گرامی بدارد بما توهین کرده و هر که بآنها اهانت کند ما را گرامی داشته کسی که آنها را بپذیرید ما را رد کرده و کسی که آنها را رد کند ما

را پذیرفته است کسی که بآنها نیکی کند بما بدی کرده و کسی که بآنها بدی کند بما نیکی نموده هر که آنها را تصدیق کند ما را تکذیب نموده و کسی که آنها را تکذیب نماید ما را تصدیق کرده کسی که ایشان را مورد بخشش خود قرار دهد بما بی مهری کرده و کسی که آنها را محروم نماید بما بخشش کرده پسر خالد! هر کس از شیعیان ما باشد هرگز آنها را دوست و یاور خود نمی گیرد.

احتجاج- آنچه از حضرت صاحب الزمان رسیده بر ردّ غلات توقیعی است که در جواب نامه ای که محمّد بن علی بن هلال کرخی نوشته بود صادر شد باین مضمون: ای محمّد بن علی خداوند بزرگتر است از آنچه ایشان میستایند منزه است او را ستایش میکنم هرگز ما شریک در علم و قدرت او نیستیم. بلکه غیب را جز او کسی نمیداند چنانچه در قرآن کریم فرموده: قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ و من و تمام پدرانم، آدم و نوح و ابراهیم و موسی و سایر پیامبران و رهبران متأخر حضرت محمّد و علی بن ابی طالب و حسن حسین و دیگر پیشوایان علیهم السّلام تا منتهی بزمان و عصر من شده همه بنده خدا هستیم خداوند میفرماید: مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قالَ: كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى

.ای محمّد بن علی ما را شیعیان نادان و احمق کسانی که یک پر مگس برای آنها ارزش بیشتری از دین دارد آزار

میدهند خدای یکتا را گواه میگیرم که

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۶

او خود در گواهی کافی است و حضرت محمّد پیامبرش را و ملائکه و تمام انبیاء و اولیای خدا را و تو را نیز با هر که این نامه مرا بشنود که من بیزارم از کسی که بگوید ما علم غیب داریم یا شریک خدا در ملک او هستیم یا ما را مقامی دهد غیر از آن مقامی که خدا بر ایمان معین کرده و ما را برای آن آفریده یا تجاوز کند در مورد ما از آنچه در ابتدای نامه برایت توضیح دادم و شما را گواه میگیرم که هر کس از او بیزار شویم خدا و ملائکه و پیامبر و اولیای خدا از او بیزارند. این نامه را بعنوان امانتی بگردن تو و گردن هر که این نامه را بشنود که از هیچ یک از دوستان و شیعیان ما این نامه را پنهان ننماید تا تمام دوستان ما از آن اطلاع حاصل نمایند تا شاید خداوند آنها را بحقیقت دین رهبری نماید و دست بردارند از آنچه بکنه آن نمیرسند و اطلاع از واقع آن ندارند پس هر کس این نامه مرا شنید و باز نگشت بآنچه دستور باو داده ام و رها نکرد آنچه را که نهی کرده ام مشمول لعنت من از جانب خدا و تمام بندگان صالح او خواهد شد.

توضیح: منظور از اینکه علم غیب را از خود نفی میکنند اینست که علم غیب را جز از طریق وحی و الهام نمیدانند اما از طریق وحی و الهام نمیتوان نفی کرد زیرا عمده معجزات پیامبران و اوصیاء اطلاع و اخبار از مسائل غیبی

است خداوند خود نیز آنها را در این آیه استثناء نموده إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ بزودی توضیح این مطلب بطور تفصیل خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: ص ۳۱۱- هروی گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم یا ابن رسول اللّه این چه مطالبی است که از شما نقل می شود فرمود چه مطلب.

عرضکردم میگویند شما ادعا میکنید که مردم بنده شما هستند فرمود بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین که از پنهان و آشکار اطلاع داری تو میدانی که من هرگز چنین چیزی را نگفته ام و نه از هیچ یک از آباء خود شنیده ام خدایا تو میدانی که این امت چه ستمها بما روا میدارند این نیز یکی از آنها است.

سپس روی بجانب من نموده فرمود ای عبد السلام اگر مردم همه

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۷

بنده ما باشند بنا بر آنچه نقل کرده اند پس آنها را بچه کس میفروشیم عرضکردم صحیح میفرمائید سپس فرمود: عبد السلام آیا تو منکر ولایت ما هستی که خدا برای ما واجب نموده چنانچه دیگران انکار دارند. گفتم بخدا پناه می برم من اقرار بولایت شما دارم.

قرب الاسناد: هارون بن صدقه از جعفر از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دو گروه هستند که بشفاعت ما نمیرسند ۱- سلطان ستمگر و ظالم ۲- غالی در دین که از دین خارج شده است و نه توبه نموده و نه از آن دست کشیده.

قرب الاسناد: فضیل بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود از خدا بپرهیزید و او را تعظیم کنید و پیامبرش را گرامی بدارید و هرگز کسی را بر پیامبرش مقدم ندارید. خداوند او را مقدم داشته

است و اهل بیت پیامبرتان را دوست بدارید بطور معتدل مبادا غلو و زیاده روی کنید و تفرقه بوجود نیاورید و آنچه ما نمیگوئیم شما نگوئید زیرا اگر شما آنچه ما نگفته ایم بگوئید و با این حال از نیا بروید و ما نیز از دنیا برویم سپس ما و شما مبعوث شویم در این صورت ما را نخواهید دید.

خصال: ص ۳۷ علی بن سالم از پدر خود نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود کوچکترین چیزی که شخص را از ایمان خارج میکند اینست که بنشینید پیش یک غالی و بحرف او گوش بدهید و تصدیق گفتارش را بنمائید پدرم از پدر خود از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم صلوات اللّه علیه فرمود دو گروه از امت مرا نصیبی نیست در اسلام غالیان و قدریه.

خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود از غلوّ در باره ما بپرهیزید بگوئید ما بنده و تربیت شده خدا هستیم ولی در فضل ما هر چه میخواهید بگوئید.

خصال: مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرمود آنها هفت

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۸

نفر بودند مغیره و بیان و صائد و حمزه بن عماره البربری و حارث شامی و عبد اللّه بن حارث و ابو الخطاب.

توضیح: مغیره همان ابن سعید است که از غالیان مشهور بود که اخبار زیادی در لعن او وارد شده که بعضی از آنها خواهد آمد و بیان که در بعضی از نسخه ها باب و یا نوشته شده بعضی از نسخه ها بجای ی نون است بنان این همان کسی است که کشی

در رجال خود بنان ذکر کرده و روایت کرده باسناد خود از زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده گفت شنیدم آن جناب میفرمود خداوند بنان بیان را لعنت کند بنان که خدا او را لعنت کند بر پدرم تهمت می زد من گواهی میدهم که پدرم علی بن الحسین بنده صالح خدا بود.

توضیح: نویسنده کتاب میزان الاعتدال از دانشمندان اهل سنت: بیان زندیقی بود ابن نمیر گفت خالد بن عبد اللّٰه قسری او را کشت و بآتش سوزاند.

بیان بن سمعان از بنی تمیم بود در عراق پس از سال صدم هجرت ظهور کرد معتقد بخدائی حضرت علی و اینکه جزئی از خدائی در پیکر او اتحاد یافته سپس همین جزء در پسر حضرت علی محمّد بن حنفیه سپس در ابو هاشم پسر محمّد بن حنفیه پس از او در همین بیان بود. بیان نامه ای بحضرت باقر علیه السّلام نوشت و آن جناب را دعوت بنفس خود و مدعی شد که پیامبر است پایان.

صائد همان نهدی است که حضرت صادق علیه السّلام چند بار او را لعنت کرده و حمزه از دروغگویان ملعونی است که بزودی لعن او خواهد آمد همچنین حارث و پسر او ابو الخطاب محمّد بن ابی زینب که بزبان ائمه علیهم السّلام لعنت شده اند و بزودی بعضی از احوال آنها خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم گفت مأمون بحضرت رضا علیه السّلام گفت شنیده ام گروهی در باره شما غلو میکنند و از حد در باره شما تجاوز میکنند حضرت رضا علیه السّلام فرمود پدرم حضرت موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد

از پدر خود محمّد بن

علی از پدرش علی بن الحسین از پدر خود حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد پیامبر اکرم فرمود

«لا ترفعونی فوق حقی فان اللّه تبارک و تعالی اتخذنی عبدا قبل ان یتخذنی نبیا»

مرا بالاتر از مقامی که دارم نبرید خداوند تبارك و تعالی مرا بنده خود برگزیده قبل از اینکه پیامبرم قرار دهد.

خداوند میفرماید و ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

و علی علیه السّلام نیز میفرماید دو دسته در مورد من هلاك میشوند با اینکه مرا گناهی نیست دوستدار زیاد از حدّ و دشمن تفریطگر.

و ما بیزاری میجوئیم و بخدا پناه می بریم از کسانی که در باره ما غلو و زیاده روی می کنند ما را بالاتر از مقامی که داریم می برند همان طور که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست خداوند میفرماید وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ.

و در این آیه

میفرمایدنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا- الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ

.و در این آیه میفرماید مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ- الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ معنی اینکه غذا میخورند اینست که آنها تغوط میکنند و مدفوع دارند پس هر کس برای انبیاء مدّعی خدائی و یا

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۰

برای ائمه این ادّعا را کند یا مدّعی نبوّت آنها شود و یا برای غیر ائمه مدعی امامت گردد ما در دنیا و آخرت از آنها بیزاریم.

عیون: حسین بن خالد صیرفی گفت حضرت رضا علیه السّلام فرمود هر که معتقد به تناسخ باشد کافر است سپس فرمود خداوند غالیان را لعنت کند آنها از مجوس و نصاری و قدریها و مرجئه و حروری بدترند سپس فرمود با آنها ننشینید و رفاقت نکنید و از آنها بیزاری بجوئید خدا از آنها بیزار باشد.

عیون: ابو هاشم جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بغالیان و مفوّضه فرمود غالیان کافرند و مفوضه مشرک هستند (مفوضه کسانی هستند که میگویند خداوند کارها را بائمه واگذار کرده) هر که با آنها مجالست نماید و آمیزش داشته باشد یا بخوردن و آشامیدن بنشیند یا با آنها رابطه برقرار کند و یا بآنها دختر بدهد و یا دختر بگیرد یا امانت بگیرد و یا بآنها اعتماد کند و یا سخن آنها را تصدیق کند یا بآنها کمک کند بیک کلمه از ولایت خدا و پیامبر و ولایت ما اهل بیت خارج خواهد شد.

احتجاج: تفسیر امام حسن عسکری در آیه غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند عزیز دستور داده به بندگان

که درخواست نمایند راه کسانی که بآنها نعمت عنایت کرده و آنها پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین هستند و بخدا پناه برند از راه کسانی که مورد خشم خدا قرار گرفته- و آنها یهود هستند همان کسانی که خداوند در باره آنها فرمود هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ و پناه برند بخدا از راه گمراهان و آنها کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرموده قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ و آنها نصاری هستند.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود هر که بخدا کافر شود او مورد خشم خداست و از راه خدا گمراه است و حضرت رضا علیه السّلام همین را فرمود و اضافه نمود هر

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۱

کس امیر المؤمنین علیه السّلام را از حد بندگی خارج کند او نیز از مغضوب علیهم و از گمراهان است.

و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود

«لا تتجاوز و ابنا العبودیه ثم قولوا ما شئتم و لن تبلغوا»

ما را از مرحله بندگی خارج نکنید سپس هر چه میخواهید در فضل ما بگوئید و نخواهید توانست بتمام فضائل ما رسید بپرهیزید از غلو مانند غلو نصاری من از غالیان بیزارم.

مردی از جای حرکت کرده گفت یا بن رسول اللَّه خدایت را برای ما توصیف فرما مردم محلّه ما در این مورد باختلاف سخن میگویند.

حضرت رضا علیه السّلام هر کس خدا را با مقایسه موجودات توصیف کند پیوسته تا ابد در اشتباه است و گمراه و از واقعیت

منحرف است و اعتقـاد خـوبی نـدارد سـپس فرمود من خـدا را میسـتایم بهمـان طور که خود را معرفی نموده بی آنکه او را در اندیشه خود تصور نمایم و او را توصـیف میکنم بهمان نحوی که خود را توصیف نموده او را توصیف میکنم بی آنکه صورتی برایش قائل شوم با حواس درک نمیشود با مردم مقایسه نمیگردد. بوسـیله آیات و نشانه های خلقت شناخته می شود بعید است نه با تشبیه نزدیک است در حال فاصله ای که دارد اما شبیه نزدیکی موجودات با یک دیگر نیست دوام و پایداریش بوهم نمی گنجـد و نمیتوان مثالی در ذات برایش تعیین نمود و در داوری سـتم روا نمیـدارد آفرینش بسوی برنامه ای که معین شـده برای آنهـا مطیعنـد و بجـانب آنچـه در تقـدیر پنهـانش برای آنهـا معین کرده رهسپارند بر خلاـف آنچه برای آنهـا معین کرده عمل نمیکنـد و اراده دیگری ندارنـد او نزدیـک است نه بطـوری که بچسـبد و دور است نه آن طور که فاصـله مکـانی داشـته باشـد اسـتدلال بر وجودش می شود بـدون اینکه مثالی برایش معین شود و بیگانگی او اعتراف می شود بی آنکه تجزیه پـذیر باشد با آیات شناخته می شود و با علامات اثبات میگردد جز او خدائی نیست کبیر و متعال است.

آن مرد گفت پدر و مادرم فدایت باد یا ابن رسول اللّٰه بعضی ها را من

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۲

میشـناسم که اظهار محبت با شـما خانواده را دارند و مدعی هستند که تمام این صفات را حضرت علی علیه السّلام دارا است و او پروردگار جهانیان است.

همین که حضرت رضا علیه السّلام این سخن را شنید بدنش بلرزه افتاد و عرق از جبینش جاری گردید.

فرمود: سبحان اللّٰه او منزه

است از آنچه ستمگران و کافران میگویند مگر علی علیه السّلام غذا نمیخورد و آب نمی آشامد و ازدواج ندارد و از مخلوقات نیست و با تمام این اوصاف با خضوع نماز میخواند با دقت تمام در مقابل خدا و آه و سوز و گداز دارد کسی که چنین باشد ممکن است خدا باشد اگر او خدا باشد تمام شماها نیز خدا خواهید بود بجهت مشارکت با او در این صفات که شاهد مخلوق بودن صاحب آن است.

آن مرد گفت: یا بن رسول اللّٰه آنها مدعی هستند چون حضرت علی علیه السّلام معجزاتی داشته که جز خدا کسی نمی تواند چنین کارهائی را بکند دلیل است بر اینکه او خدا است ولی چون با صفات مخلوق عاجز برای آنها خود را آشکار نموده بر ایشان مشتبه گردیده و آنها را به آزمایش و امتحان در آورده تا او را بشناسند و با اختیار و اراده خود ایمان آورند.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: اول چیزی که اینجا هست آن است که اینها نمی توانند جواب بدهند بکسی که همین استدلال را برای آنها بر عکس کند و بگوید وقتی از او فقر و تنگدستی مشاهده میگردد این مشاهدات کسی است که دارای چنین صفاتی است و با او ضعفاء و محتاج ها شریک هستند معجزات اگر از او سر زد کار خود او نیست و مسلم است این معجزاتی که از او سر میزند کار قادر توانائی است که شباهت بمخلوق ندارد نه کار مخلوق محتاج و شریک فقر و فاقه محتاج ها.

سپس فرمود: این کفار گمراه از جهل و نادانی که نسبت بشناخت خود

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۳

دارند گرفتار این عقائد

شـده انـد بطوری که بخود مغرور شـده و برای نفس خود مقام والائی قرار داده انـد بعقایـد فاسد خویش پایبند و متکی بافکار منحرف خود گشته اند تا آنجا که خدا را کوچك انگاشته و اهانت بمقام بزرگ او نموده اند چون آنها نمیدانند که خدا قادر و غنی بـذات است قـدرت و غنای او از دیگری اسـتفاده نشده و او کسـی است که هر که را بخواهد فقیر می نماید و هر که را بخواهد عاجز مینماید با اینکه دارای قدرت باشد.

اینها نگاه میکننـد به بنـده ای که خداونـد او را امتیاز بخشـید بداشـتن قـدرت خدائی تا مقام و موقعیت او را در نزد خود بمردم بفهماند و مشـمول کرامت و لطف خویش قرار داده تا حجت بر مردم تمام شود و این الطاف ثواب اطاعت و فرمان- برداری او باشد و موجب پیروی دسـتورش گردد و بندگان خویش را متوجه اشـتباه کسانی که دیگری را بر آنها حجت و پیشوا قرار داده اند اینان شبیه آن دسته ای هستند که در جستجوی پادشاهی میباشند از پادشاهان دنیا تا از بذل و بخشش او استفاده نمایند و از عطای او قـدرتی بیابند و با پول فراوان که از لطف شاه بدست آورده اند بخانه و خانواده خود برگردند و از سـختی و دشواری زندگی برهند و از کارهای پست و دشوار آسوده شوند.

بر سـر راه پادشاه می نشـینند تا بیاید باتمام اشتیاق بملاقات او بحاجت خویش برسـند در همین میان بآنها گفته می شود بزودی شاه با سـپاه سواره و پیاده خود وارد می شود وقتی او را مشاهده کردم کمال تعظیم را بنمائید و اقرار و اعتراف لازم را در مورد سلطنت و پادشاهی او

بکنید مبادا دیگری را بجای او بگیرید و این احترام را بدیگری بنمائید که در این صورت باو بی احترامی کرده اید و باو توهین کرده اید و مستوجب کیفر زیاد او خواهید شد.

آنها قول میدهند که با تمام نیرو از عهده این کار بر بیایند ناگهان بعضی از غلامان پادشاه با گروهی از سپاه که پادشاه در اختیار او گذاشته وارد میشوند

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۴

مردی نیز از جمله همان سپاهیان با اموالی که شاه باو بخشیده می آید اینها که بر سر راه پادشاه نشسته اند آن مرد بنظرشان بزرگ و با شخصیت جلوه میکند چون او را متمول نعمت زیادی می بینند او را بالاتر از این می بینند که غلامی از پادشاه باشد با دیدن این همه نعمت و موقعیت که در او مشاهده میکنند بالاخره او را تهنیت بعنوان پادشاه میگویند و نام پادشاهی باو میدهند و منکر پادشاه برای او می شوند که او خود غلام دیگری باشد.

آن غلام و سایر سپاهیان شروع بسرزنش میکنند و از این کار آنها را سخت باز میدارند و میگویند پادشاه این همه نعمت را بما داده و این امتیازات را بما بخشیده این کار شما موجب خشم پادشاه و کیفر شما و از هر چه امیدوارید که شاه بشما بدهد ناامید خواهید شد ولی آنها این هشدارها را نمی پذیرند و سخن آنها را تکذیب میکنند.

پیوسته آنها بکار خود ادامه میدهند تا شاه بر آنها خشم میگیرد چون می بیند که غلامش را با او برابر کرده اند و باو توهین نموده احترام لازم را بجا نیاورده اند تمام آنها را زندانی میکند و بانواع شکنجه ایشان را مبتلا مینماید.

همچنین این گروه امیر المؤمنین علیه

السّلام را بنده ای می یابند که خدا برای آشکار نمودن مقام و فضلش او را گرامی داشته و او را حجت خویش قرار داده خدا را کوچک میشمارند از اینکه علی را بنده ی خود قرار داده و علی را بزرگتر از آن میدانند که خدائی داشته باشد او را بنامی که مربوط باو نیست می نامند ایشان را از چنین عقیده ای علی علیه السّلام و پیروان و شیعیانش باز میدارند.

به آنها میگویند علی علیه السّلام و فرزندانش بنده هائی مقرب و مخلوق و زیر نظر خداوند و بجز آن مقداری که خداوند بایشان قدرت داده قادر نیستند و مالک چیزی بیش از آنچه خدا داده نیستند مالک مرگ و زندگی و حشر و قبض و بسط و حرکت و سکونی جز بمقداری که خداوند به آنها داده نخواهند بود آفریننده ی

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۵

آنها منزه است از داشتن صفات مخلوقات و بزرگتر است از داشتن صفات آفرینش هر کس یکی یا همه آنها را خدا بداند در مقابل پروردگار جهان کافر است و گمراه شده.

ولی آنها دست بردار نیستند و در گمراهی خود غوطه ورند به آرزوی خویش نمیرسند.

و ناامید می گردند و دچار عذابی دردناک خواهند شد.

امالی مفید: محمّد بن زید طبری گفت: من بالای سر حضرت رضا علیه السّلام ایستاده بودم در خراسان گروهی از بنی هاشم در خدمت آن جناب بودند از آن جمله اسحاق بن عباس بن موسی بن موسی باسحاق فرمود: شنیده ام شما می- گوئید مردم بنده مایند قسم بخویشاوندی خود با پیامبر میخورم که چنین چیزی را من نگفته ام و نه از هیچ یک از پدران خود شنیده ام و نه از هیچ کدام چنین مطلبی

شنیـده ام ولی ما میگوئیم مردم بنـده ما هسـتند در اطاعت و فرمانبرداری و دوست مایند در دین این مطلب را حاضـرین بغائبین برسانند.

بصائر: اسماعیل بن عبد العزیز گفت: حضرت صادق بمن فرمود:

اسماعیل آب برایم در جایگاه وضو بگذار از جای حرکت کرده آب را گذاشتم امام علیه السّلام وارد شد من با خود گفتم من در باره ایشان اعتقادی چنین و چنان دارم او وارد محل وضو می شود و وضو میگیرد امام علیه السّلام بزودی از آن محل خارج شـد، فرمود: اسـماعیل ساختمان را بلنـدتر از مقـداری که توان دارد نکن که واژگون و منهـدم می شود ما را مخلوق قرار دهید آنگاه هر چه مایلیـد در فضل ما بگوئیـد و هرگز به کنه مقام نخواهید رسـید. اسـماعیل می گوید: من معتقد بخدائی آن جناب بودم.

رجال کشـی: یحیی حلبی از پـدر خود عمران نقل کرد که از حضـرت صادق علیه السّلام شـنیدم میفرمود خـدا ابو الخطاب را لعنت کند و خدا لعنت کند هر که با او جنگ

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۶

کرده و هر کس از این گروه باقیمانده و خداوند لعنت کند هر کس در دل خود نسبت به آنها ترحمی احساس کند.

رجال کشی: حنان بن سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفت:

من خدمت آن جناب نشسته بودم و میسر نیز نزد ایشان بود در سال ۱۳۸ میسر که لباس فروش بود گفت:

فدایت شوم من تعجب میکنم از گروهی تا اینجا با ما آمده اند اما دیگر اثری از آنها باقی نمانده و از بین رفته امام علیه السّلام منظورت چه اشخاصی هستند.

گفت: منظورم ابو الخطاب و یاران او است.

امام علیه السّلام تکیه کرده بود

حرکت بخود داده نشست و انگشتان خود را بلند کرد بجانب آسمان فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر ابو الخطاب باشد من گواهی میدهم که او فاسق و کافر است و با فرعون محشور می شود و شب و روز دچار عذابی سخت است بخدا من افسوس میخورم بر پیکرهائی که با او در آتش خواهند افتاد.

رجال کشی: حماد بن عثمان از زراره نقل کرد که گفت: حضرت صادق علیه السّلام از من پرسید آیا حمزه هنوز مدعی است که پدرم (حضرت باقر) پیش او می آید. گفتم: آری. فرمود: بخدا سوگند دروغ می گوید جز متکوّن چیز دیگری را نمی بیند.

شیطان یکی از همکاران خود را بنام متکون دارد که بهر شکل مایل باشد برای مردم آشکار میگردد یا بصورت بزرگ و یا کوچک هر طور مایل باشد نه بخدا سوگند نمی تواند بصورت پدرم بیاید.

رجال کشی: علی بن عامر باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: بخدا قسم شیطان برای ابو الخطاب آشکار شد در کنار دیوار شهر

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۷

مدینه یا مسجد پیامبر مثل اینکه منهم او را مشاهده میکنم که به ابو الخطاب می- گوید: ساکت باش الان پیروز خواهی شد اکنون پیروز میشوی.

توضیح: ظاهر اینست که شیطان این حرف را موقعی باو گفته که سپاهی برای کشتن او آمده بود ابو الخطاب را با این حرف تشویق بجنگ میکند تا بیشتر اسباب کشتن او فراهم شود معنی جمله اینست که ساکت باش مبادا سخن از توبه بزبان آوری که تو پیروز خواهی شد با توجیهی که میرداماد در مورد جمله نموده معنی چنین می شود که آرامش خود را

حفظ کن و راضی باش که بزودی تفوق پیدا خواهی کرد.

رجال کشی: حفص بن عمرو نخعی گفت: من در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودم مردی به آن جناب عرضکرد فدایت شوم ابو منصور برایم صحبت کرد که او را تا پیش خدا برده اند و خدا دست بر سرش کشیده و بزبان فارسی باو گفته است ای پسر! حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: شیطان دارای تختی است میان آسمان و زمین و مأمورین بتعداد ملائکه دارد هر گاه شخصی را دعوت بجانب خود کند و او بپذیرد و بجانب شیطان برود.

شیطان برایش مجسم خواهد شد و بطرف او بلند می شود ابو منصور یکی از سفرای شیطان است. خدا ابو منصور را لعنت کند این سخن را سه مرتبه تکرار نمود.

بصائر: حسن بن مولی از زراره نقل کرد که گفت: پیش علی بن جعفر رفتم از من پرسید از احادیث شیعه چه چیز داری؟

گفتم من احادیث زیادی از آنها دارم که تصمیم داشته ام آتشی بیافروزم و همه را آتش بزنم پرسید برای چه؟ بگو ببینم کدام را قبول نداری بدلم چند مطلب خطور کرد.

بمن گفت: علم و دانش ملائکه چقدر بود وقتی اعتراض کردند بخداوند

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۸

میخواهی آدم را بیافرینی تا در زمین فساد کند و خونریزی نماید.

توضیح: شاید زراره منکر احادیث فضائل ائمه علیهم السّلام بوده بدین وسیله او را متوجه قصه ملائکه که منکر فضل و مقام آدم بودند و نمی توانستند مقام او را درک کنند زراره را با این جمله متوجه میکند که انکار این

مقامات از کمی معرفت است و شایسته نیست انسان چیزی را که نمی داند منکر شود باید در مقام تسلیم باشد با قصور ملائکه از شناخت آدم باو اینکه فرشتگان دربار احدیت بودند بعید نمینماید که تو نیز عاجز از درک مقام آنها باشی.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ای ابو حمزه مبادا علی را پائین تر از مقامی که خدا باو داده قرار دهید و نه بلندتر از مقامی که دارد در مقام علی علیه السّلام همین بس که پیکار و جنگ میکند با غالیان و تجاوزگران از حد و بازدواج در می آورد اهل بهشت را.

بصائر: کامل تمار گفت: روزی خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم بمن فرمود: کامل! برای ما خدائی بپذیر که بجانب او روی آوریم آنگاه از فضل ما هر چه مایلی بگو.

عرض کردم برای شما خدائی بپذیرم که باو توجه کنید آنگاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوئیم؟! امام علیه السّلام خود را جابجا نموده درست نشست آنگاه فرمود: از علم و دانش ما باندازه ی نصف حرف (از حروف هجا) برای شما گفته نشده «یعنی مقدار بسیار کمی از دانش ما بشما رسیده».

محاسن: اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً یعنی در باره ولایت علی علیه السّلام زیاده روی نکنید.

توضیح: ممکن است منظور غلو نکردن و زیاده روی در باره آن جناب است و یا دستور بتقیه است و افشاگری نکردن در مقابل مخالفین احتمال او بیشتر است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۹

مناقب: خداوند در این آیه میفرماید: لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ امیر المؤمنین علیه

السّـلام فرمـود: خـدایا من بیزارم از غالیـان ماننـد بیزاری عیسـی بن مریم از نصـاری خـدایا پیوسـته آنهـا را خوار گردان و یک نفرشان را نصرت مده.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: غالیان بدترین خلق خدایند مقام خدا را پائین می آورند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند بخدا قسم غالیان بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند.

* احمد بن حنبل در کتاب مبتدا و ابو السعادات در کتاب فضائل العشره.

نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده است یا علی مثل تو در این امت مانند مثل عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشـتند اما افراط کردند و گروهی با او دشمن بودند آنها نیز افراط نمودند فرمود: آنگاه این آیه نازل شد: وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ.

ابـو سـعید واعـظ در کتـاب شـرف النـبی می نویسـد: پیـامبر اکرم فرمود: اگر نمی ترسـیدم از اینکه در بـاره تو گفته شود آنچه نصـرانیان در مورد عیسـی مسـیح گفتند سـخنی فاش میکردم در باره ات تا از هر گروه که عبور کردی خاک کفش ترا و آب وضویت را برای شفا بگیرند ولی همین مقدار که تو از منی و من از تو از من ارث می بری و من از تو.

ابو بصیر از حضرت صادق این روایت را نقل کرده.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو دسته در مورد من بهلاکت میرسند:

۱- دوست زیاده رو و دشمنی که در مورد من حرف میزنند.

و باز از آن جناب نقل شده که فرمود: دو گروه در مورد من بهلاکت می- رسند دوست مفرط که در باره من چیزی میگوید:

که در من نیست و دشمنی که کینه وادارش میکند بر من دروغ بندد و افترا زند.

مناقب: روایت شده که تعداد هفتاد نفر از سیاهپوستان و هندیان خدمت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۰

امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدند پس از جنگ بصره او را بخدائی یاد میکردند و برایش سجده می نمودند.

به آنها فرمود: وای بر شما چنین کاری را نکنید من مانند شما مخلوقی هستم آنها نپذیرفتند فرمود: اگر از سخن خود برنگردید و توبه از این اعتقاد ننمائید شما را می کشم باز امتناع ورزیدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام دستور داد برای آنها گودال هائی ترتیب دادند و آتش افروختند قنبر یکی یکی از آنها را بر دوش می گرفت و در آتش می افکند در این موقع علی علیه السّلام این شعر را خواند:

انی اذا أبصرت امرا منکرا اوقدت نارا و دعوت قنبرا

ثم احتفرت حفرا فحفرا و قنبر یحطم حطما منکرا

«۱» «۲» بعدها این عقیده را دو مرتبه مردی بنام محمّد بن نصیر نمیری بصری تجدید نمود او مدعی بود که خداوند او را آشکار ننموده مگر در این عصر و آن خدا علی است گروه کمی که مشهور بنصیریه هستند خود را منتسب باو میدانند اینها همه چیز را حلال می دانند عبادات و تمام دستورات شرع را رها کرده اند و کارهای زشت و حرام را جایز می دانند بعضی از اعتقادات آنها اینست که یهودیان بر حق هستند ولی ما از آنها نیستیم و نصرانیان بر حق هستند ولی ما از ایشان نیستیم.

رجال کشی: عبد اللّه بن سنان از پدر خود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که عبد اللّه بن سبا مدعی نبوت بود و میگفت: امیر المؤمنین علیه

السّلام خدا است (منزه است خدا از چنین گفتاری) این سخن بامیر المؤمنین علیه السّلام رسید او را خواست در باره اعتقادش سؤال کرد اعتراف نمود و گفت: تو همان خدائی و مدعی شد که

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۱

بدلم چنین افتاده که تو خدائی و من پیامبر.

امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود: وای بر تو شیطان بر تو مسلط شده از این عقیده برگرد مادر بسوگ تو بنشیند و توبه کن.

عبد اللَّه بن سبا امتناع ورزید امام دستور داد او را زندانی کنند سه روز پشت سرهم او را بتوبه واداشت اما عبد اللَّه توبه نکرد آنگاه علی علیه السّلام او را در آتش افکند فرمود: شیطان او را فریب داد در دل او چنین القا می نمود.

رجال کشی: ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند عبد اللَّه بن سبا را لعنت کند او مدعی ربوبیت امیر المؤمنین علیه السّلام بود با اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام بنده ای مطیع خدا بود وای بر کسی که بما افترا زند گروهی در باره ما اعتقادهائی دارند که ما خود در باره خویش آن اعتقاد را نداریم بیزاریم از چنین مردمی بیزاریم.

رجال کشی: هشام بن سالم از ثمالی نقل کرد گفت: حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: خدا لعنت کند کسی را که بما دروغ ببندد من وقتی یادم از عبد اللَّه بن سبا می افتد تمام مویهای بدنم راست می شود ادعای بس بزرگی را کرد خدا لعنتش کند.

علی علیه السّلام بنده ای صالح برای خدا و برادر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود و باین مقام نرسید مگر بواسطه فرمانبرداری از خدا

و پیامبرش و پیامبر باین مقام نرسید مگر بواسطه فرمانبرداری از خدا.

رجال کشی: ابن ابی نجران از عبد اللّٰه نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندانی صدیق و راستگو هستیم ولی از افترازنان در امان نیستیم راستگوئی ما در نظر مردم از بین میرود بواسطه دروغی که بر ما می بندند.

پیامبر اکرم راستگوترین مردم بود و از تمام جهانیان صادق تر بود ولی مسیلمه بر او دروغ می بست امیر المؤمنین علیه السّلام نیز راستگوترین افراد بود از پیامبر اکرم کسی که باو دروغ می بست و با دروغ خود در راستگوئی خدشه وارد

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۲

میکرد و افترا بر خدا می بست عبد اللّٰه بن سبا بود.

کشی در کتاب خود مینویسد که بعضی از دانشمندان گفته اند عبد اللّٰه بن سبا مردی یهودی بود اسلام آورد و علی را دوست میداشت او در زمان یهودی بودن خود نیز در باره یوشع بن نون وصی موسی غلو داشت همین اعتقاد را در باره علی نیز پس از درگذشت پیامبر اکرم پیدا کرد.

عبد اللّٰه بن سبا از کسانی بود که از همه مشهورتر و آشکاراتر امامت علی را واجب میدانست و اظهار بیزاری از دشمنان علی علیه السّلام مینمود و مخالفین او را آشکارا معرفی میکرد و آنها را نسبت بکفر میداد (اعتقاد بکفر مخالفین علی از عقاید مخصوص بعبد اللّٰه بن سبا لعنه اللّٰه علیه بود) بهمین جهت بعضی از مخالفین شیعه مدعی شده اند که اصل تشیع و رفض از یهودان گرفته شده.

رجال کشی: مسمع ابی سیار از مردی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که وقتی که علی علیه السّلام از پیکار اهالی بصره فراغت جست

هفتاد نفر از سیاهپوستان و هندیان آمده باو سلام کردند و بلهجه خود با آن جناب صحبت کردند علی علیه السّلام بزبان خودشان جواب آنها را داد. بآنها فرمود من آن طوری که شما میگوئید نیستم من بنده ای مخلوق خدایم آنها نپذیرفتند گفتند تو همان خدائی.

فرمود: اگر از عقیده ی خود برنگردید و توبه ننمائید شما را خواهم کشت آنها امتناع ورزیده توبه نکردند دستور داد چند چاه بکنند چاه ها آماده شد بعد این چاه ها را بهم متصل نمود و آنها را در میان آنها انداخت سپس سر آنها را بست و در یکی از آن چاه ها آتش افروخت که کسی در آن چاه نبود دود آن چاه ها را فرا گرفت و کشته شدند.

رجال کشی: ابن مسکان از ضریس نقل میکند که ابو خالد کابلی بمن گفت من جریانی را برای شما نقل میکنم که اگر در حال حیات من آن را مشاهده کنید پیشانی مرا باحترام خواهید بوسید و اگر قبل از آن من بمیرم برایم

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۳

طلب رحمت میکنید و دعایم میکنید. از حضرت زین العابدین علیه السّلام شنیدم میفرمود یهودان عزیر را دوست داشتند تا جایی در باره او آن اعتقاد را پیدا کردند عزیر از آنها بیزار است و آنها با عزیر نسبتی ندارند نصرانیان نیز بواسطه شدت علاقه بعیسی در باره او معتقد باین مقام شدند عیسی از آنها بیزار است و آنها جزء پیروان عیسی نیستند.

ما نیز پیرو همان کاریم. گروهی از شیعیان ما در آینده ما را بقدری دوست دارند تا بالاخره معتقد میشوند در باره ما مانند اعتقاد یهودیان در باره عزیر و نصاری در باره عیسی

بن مریم. آنها با ما نسبتی ندارند و ما نیز با آنها ارتباطی نخواهیم داشت.

کشف الغمه: مالک جهنی گفت: ما موقعی که شیعیان را از مدینه تبعید کردند آنجا بودیم بچند دسته متفرق شدند ما بیک گوشه از مدینه رفتیم در این موقع ما را کاری نداشته و شروع بنقل فضائل ائمه و عقیده شیعیان در باره آنها صحبت میکردیم بالاخره بخاطر ما ربوبیت آنها رسید در همین موقع بود که حضرت صادق علیه السّلام در حالی که سوار بر الاغی بود جلو ما ایستاد نفهمیدیم از کجا آمد.

رو بما نموده فرمود مالک، خالد از چه وقت صحبت از خدائی ما میکردید گفتیم هم اکنون بخاطر ما گذشت فرمود: بدانید ما را خداوندی است که پیوسته در شب و روز نگهدار ما است و ما او را می پرستیم ای مالک! و ای خالد! در باره ما هر چه میخواهید بگوئید و ما را مخلوق بدانید این سخن را چند مرتبه برای ما تکرار نمود در همان حالی که سوار بر مرکب خود بود.

رجال کشی: عبد الرحمن بن کثیر گفت حضرت صادق علیه السّلام روزی باصحاب خود فرمود خداوند مغیره بن سعید را و آن زن یهودی که با او رفت آمد داشت لعنت کند که از او سحر و شعبده می آموخت مغیره بر پدرم دروغ بست

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۴

خداوند ایمانش را گرفت گروهی نیز بر من دروغ بسته اند خداوند بآنها حرارت اسلحه و آهن را بچشاند.

بخدا قسم ما جز بنده ای که آفریده شده و آنها را خداوند برگزیده نیستیم که قدرت سود و زیانی را نداریم اگر مورد رحمت قرار گیریم بسته بلطف او است

و اگر معذب شویم بواسطه گناه ما است بخدا قسم ما را بر او حجتی نیست و از جانب او در اختیار ما سندی مبنی بر آزادی نیست و ما میمیریم و دفن میشویم و زنده خواهیم شد و در پیشگاه او خواهیم ایستاد و مسئول خواهیم بود وای بر آنها خدا لعنت کند ایشان را خدا و پیامبر و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی صلوات اللّه علیهم را آزرده اند.

اینک من در میان شما هستم پروریده شده از گوشت و پوست پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بر رختخواب خود میخوابم در حالی که ترس و وحشت دارم اما آنها آسوده هستند من ناراحتم آنها با راحتی در رختخواب خود میخوابند من با ترس بیدار و بیمناکم و در کوه و بیابان نگران و ناراحتم بیزارم از آنچه در باره من اجدع برادر غلام بنی اسد ابو الخطاب لعنه اللّه گفته بخدا سوگند اگر ما بآنها دستور داده بودیم باید قبول نمیکردند (با این وضع که از من مشاهده میکنند از ترس و ناراحتی و خواب و بیداری) چگونه معتقد باین سخن شده اند با اینکه ما آنها را باز میداریم و در حال ترس و بیم هستیم ما انتقام خود را از آنها در پیشگاه خدا خواهیم گرفت و از آنها بیزارم من شما را گواه میگیرم که شخصی هستم از اولاد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و سند مبنی بر آزادی از مسئولیت در مقابل پروردگار ندارم اگر مطیع او باشم مرا مشمول رحمت خود قرار میدهد و

اگر نافرمان باشم عذابى شديد يا شديدترين عذاب خواهيم شد (ترديد از راوى است).

رجال كشى: يكى از اصحاب گفت بحضرت صادق عليه السّلام عرضكردم:

ابو هارون نابينا مدعى است كه شما باو فرموده ايد اگر اراده قديم را دارى ذات او را هيچ كس درك نخواهد كرد و اگر منظورت كسى است كه مخلوق و مرزوق

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۵

است پس او محمّد بن على است فرمود بر من دروغ بسته خدا لعنتش كند خالقى جز خداى يكتا كه شريكى ندارد نيست خداوند بما مرگ را ميچشاند كسى كه هرگز نخواهد مرد او آفريننده يكتا است كه تمام جهان را بوجود آورده رجال كشى: ابو العباس بقباق گفت بين ابن ابى يعفور و معلى بن خنيس گفتگوئى در گرفت ابن ابى يعفور گفت اوصياء و ائمه دانشمندانى پاك و پرهيز كارند امام على بن خنيس ميگفت اوصياء پيامبرند اين دو خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدند همين كه نشستند حضرت صادق عليه السّلام ابتداء قبل از شروع كردن آنها بصحبت فرمود عبد اللّٰه من بيزارم از كسى كه بگويد ما پيامبريم.

رجال كشى: معاويه بن حكيم از پدرش از جد خود نقل كرد كه گفت از ابو الخطاب سخنانى شنيدم خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم ابو الخطاب نيز آمد در همان موقع كه من آنجا بودم (يا گفت او در خدمت امام بود كه من وارد شد) همين كه من و او فقط در مجلس باقى مانديم بحضرت صادق عليه السّلام عرضكردم ابو الخطاب از شما چنين و چنان نقل ميكند فرمود دروغ گفته است من شروع كردم بنقل آنچه او روايت كرده بود يكى يكى از آنچه

شنیده بودیم از او و ما آن را قبول نداشتیم همه را پرسیدم میفرمود دروغ گفته:

ابو الخطاب از جای حرکت کرد تا با دست خود بر محاسن امام علیه السّلام زد من با دست بر روی دستش زده گفتم دست از روی صورت امام بردار ابو الخطاب.

رو بمن نموده گفت از جای حرکت نمیکنی برویم حضرت صادق علیه السّلام فرمود او کاری دارد ابو الخطاب سه مرتبه حرف خود را تکرار کرد امام علیه السّلام در هر سه مرتبه میفرمود کار دارد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود میخواست بتو بگوید این حرف ها را بمن میگوید ولی از تو پنهان میدارد فرمود باصحاب و یاران من چنین و چنان بگو و بآنها این مطلب را برسان عرضکردم نمیتوانم تمام این حرف را حفظ کنم هر چه حفظ شدم با آنچه در حافظه ام نیست (ولی مطلب را میدانم) نقل کنم

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۶

فرمود کسی نظر خیر داشته باشد دروغگو نیست.

ابو عمرو کشی مینویسد این اشتباه و خیالبافی است در حدیث معاویه (یعنی راوی حدیث) سخنی را نقل کرده که عقل نمی پذیرد مانند ابو الخطاب را نمیرسد که در دل خیال زدن دست خود را بکوچکترین غلام حضرت صادق علیه السّلام داشته باشد چگونه میتواند دست بمحاسن و صورت حضرت صادق علیه السّلام بزند.

توضیح: اینکه امام علیه السّلام بمعاویه بن عمار اجازه میدهد چیزی را که نشنیده بگوید شاید منظور نقل عینی باشد و یا باو اجازه دادند از طرف خود سخنانی را بگوید تا موجب جلوگیری دوستان شود از پیروی مانند ابو الخطاب امام جواب استبعادی که کشی از دست بصورت حضرت صادق علیه السّلام زدن داشت باید

گفت شاید این کار را بجهت نوعی بزرگداشت و احترام کرده باشد که بین مردم معمول است ولی بعید بنظر میرسد.

رجال کشی: ابن ابی عمیر از ابن مغیره نقل کرده که گفت من در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم با یحیی بن عبد اللّه بن حسین. یحیی گفت:

فدایت شوم آنها معتقدند که شما علم غیب داری فرمود سبحان اللّه دست خود را بر روی سرم بگذار تمام مویهای بدن و سرم راست شد سپس فرمود نه بخدا چنین نیست مگر از راه روایت از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم.

رجال کشی: مصادف نقل کرد وقتی در کوفه (پیروان ابو الخطاب) لبیک گفتند (یعنی بجای اللهمّ لبیک در حج گفتند لبّیک جعفر بن محمّد) من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم امام بسجده رفت سینه خود را بر زمین چسبانید و شروع بگریه کرد و با انگشت بر زمین میسائید و میگفت بنده کوچک و ذلیل و خوار خدایم این حرف را چندین مرتبه تکرار نمود بعد سر برداشت اشکها بر صورتش جاری بود.

من پشیمان کردم که این جریان را بآن جناب اطلاع دادم عرضکردم آقا فدایت شوم بشما چه ربطی دارد کردار آنها فرمود مصادف! اگر عیسی ساکت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۷

می بود در مورد آنچه نصرانیان در باره او معتقد شدند بر خدا لازم بود گوش و چشم او را کر و کور کند منهم اگر ساکت باشم نسبت بآنچه ابو الخطاب میگوید بر خدا لازم است گوش و چشم مرا کر و کور کند.

رجال کشی: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم آنها

حرفهائی میزننـد فرمود چه میگوینـد گفتم میگوینـد شـما تعـداد دانه های باران و سـتارگان و برگ درختان و سـنگینی دریا و تعداد خاک را میدانی دست بسوی آسـمان بلند کرده گفت سـبحان اللّٰه سـبحان اللّٰه نه بخدا قسم این مطلب را جز خدا کسـی نمیداند.

رجال کشـی: علی بن حسان از یکی از صـحابه نقل کرد که در خدمت حضـرت صادق علیه السّلام صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد یکی از حاضرین گفت او برای گمراه کردن من رفت آمد داشت با من و میگفت این آیه در باره امام نازل شده وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ گفت منظور امام است که در زمین و آسمان خدا است.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود نه بخدا قسم هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نشده ایم آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشـرکین هسـتند بخـدا قسم توهین بخـدا نکرده بقـدری که ایشان کرده اند عزیر در دلش خطور کرد آنچه یهود در باره او میگفتند خداوند نامش را از جمله پیامبران محو کرد بخدا قسم اگر عیسی اقرار کند بآنچه نصرانیان در باره اش میگفتند خداونـد او را تـا روز قیامت کر و ناشـنوا میکرد من نیز اگر بپـذیرم آنچه اهل کوفه در باره ام میگوینـد زمین آن را فرو خواهد برد من جز بنده ای زار نیستم که اختبار سود و زیانی ندارم.

توضیح: از این حدیث چنان فهمیده می شود که عزیر پیامبر نبوده خدا میداند.

رجال کشی: هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود برای بیان و سری و بزیع خدا آنها

را لعنت کند شیطان در بهترین صورت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۸

آدمی مجسم شد با تمام قامت.

من عرضکردم بنان این آیه را تأویل میکند وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ میگوید الهی که در زمین است غیر از خدای آسمان و خدای آسمان غیر از خدای زمین است خدای آسمان بزرگتر از خدای زمین است اهل زمین عارف بفضل و مقام خدای آسمان هستند و او را تعظیم میکنند.

فرمود بخدا قسم چنین چیزی نیست جز خدای یکتا و بیهمتا وجود ندارد او خدای آسمانها و زمین ها است بنان دروغ گفته خدا او را لعنت کند بخدا توهین نموده و او را کوچک انگاشته.

رجال کشی: مفضل بن یزید گفت حضرت صادق علیه السّلام که در خدمت ایشان سخن از ابو الخطاب و غالیان شده فرمود مفضل مبادا با آنها همنشینی کنی و با ایشان غذا بخوری و آب بیاشامی با آنها مصافحه نکنید و بیکدیگر ارث ندهید.

این دو گفتند که عنبری از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از حضرت صادق که در نزد ایشان سخن از غالیان بمیان آمده بود فرمود در میان آنها کسانی هستند که دروغ میگویند بنوعی که شیطان نیز محتاج دروغ آنها می شود.

توضیح: منظور از ارث ندادن برای اینست که آنها مشرک هستند و مشرک از مسلمان ارث نمی برد ممکن است منظور این باشد که با آنها ازدواج نکنید تا موجب بردن ارث شود بعضی از فضلا جمله را تغییر داده از اثر بمعنی خبر گرفته اند (لا تؤاثروهم) یعنی با آنها هم صحبت نشوید.

رجال کشی: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر

کس مدعی شود ما پیامبریم بر او لعنت خدا باد هر کس در این مورد شک هم داشته باشد بر او لعنت باد.

رجال کشی: زراره از حضرت باقر نقل کرد که می فرمود خداوند بنان تبان را لعنت کند تبان بر پدرم دروغ می بست من گواهی میدهم پدرم علی بن الحسین بنده صالح خدا بود.

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۹

رجال کشی: ابن مسکان از شخصی نقل کرد که از یکی از صحابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که میفرمود خدا لعنت کند مغیره بن سعید را او دروغ می بست بر پدرم خداوند او را مبتلا به حرارت آهن کرد خدا لعنت کند کسی را که در باره ما چیزی را بگوید که ما خود در باره خویش نمیگوئیم و خدا لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خدائی که ما را خلق کرده و بسوی او بازگشت ما است و اختیار ما بدست او است خارج کند.

رجال کشی: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود یا ابا محمّد من بیزارم از کسانی که معتقد بخدائی ما باشند عرضکردم خدا از آنها بیزار باشد فرمود بیزارم از کسانی که خیال کنند ما پیامبریم گفتم خدا از آنها بیزار باشد.

رجال کشی: از حضرت صادق نقل میکند که فرمود مردی خدمت پیامبر اکرم آمد و گفت سلام علیك ای خدا پیامبر اکرم فرمود ترا چه می شود خدای من و تو اللّٰه است بخدا قسم از وقتی ترا می شناسم در جنگ ترسو و در غیر جنگ بخیل و پست بوده ای.

رجال کشی: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام گفتم گروهی می گویند

شما خدا هستید و از قرآن نیز شاهد می آورند یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.

فرمود سدیر گوش و چشم و موی و پوست و گوشت و خون من از این اشخاص بیزار است خدا و پیامبرش از آنها بیزارند اینها بر دین من و آباء من نیستند بخدا قسم من و آنها در روز قیامت جمع نخواهیم شد مگر اینکه خداوند بر آنها خشمگین است.

عرضکردم پس شما چه هستید فدایت شوم فرمود گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ما گروهی معصوم هستیم که خدا دستور فرمانبرداری از ما را داده و نهی از مخالفت با ما را نموده ما حجت بالغه خدا بر هر که پائین تر از آسمان و

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۰

روی زمین است هستیم.

توضیح: شاید آیه را چنین تأویل کرده اند که معنی رسل را ائمه گرفته اند و عمل صالح یعنی آفریدن آنچه بمصلحت نظام عالم است یا منظور از رسل پیروان ائمه گویا از خبر چیزی افتاده باشد این مطلب را تأیید میکند آنچه کلینی نقل کرده از سدیر که گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم که گروهی معتقدند شما خدا هستید و از قرآن برای ادعای خود شاهد می آورند وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ.

حدیث را تا بآخر نقل کرده تا آنجا که میگوید بعضی نیز هستند که می گویند شما پیامبرید از قرآن دلیل می آورند یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ.

استدلال آنها بر این آیه که ائمه پیامبرند بواسطه اینست که رسل جمع است و خطاب متوجه حاضرین است یا کسانی که بعد خواهند آمد به تبعیت از حاضرین جواب

از این توهم آنست که خطاب بهمه پیامبران است نه باین طور که بهمه یک مرتبه خطاب شده هر کدام در زمان خودشان باین مطلب خطاب شده اند بعضی گفته خطاب بعیسی است و جمع آوردن رسل از باب تعظیم و احترام است.

رجال کشی: عبد اللّٰه بن شریک از پدرش نقل کرد که روزی علی علیه السّلام پیش همسری که از قبیله عنزه بنام امّ عمرو داشت بود که قنبر وارد شد گفت بر درب خانه ده نفر ایستاده اند که معتقدند شما خدای آنها هستی فرمود ایشان را وارد کن وارد شدند فرمود شما چه میگوئید گفتند تو خدای مائی و تو ما را آفریده ای و بما روزی داده ای.

فرمود وای بر شما چنین چیزی مگوئید منهم مانند شما مخلوق هستم آنها امتناع ورزیدند فرمود وای بر شما خدای من و شما اللّٰه است توبه کنید و برگردید از اعتقاد خود گفتند ما برنمیگردیم تو خدا و رازق و خالق ما هستی.

فرمود قنبر برو چند نفر کارگر بیاور قنبر رفت و ده نفر از کارگران با بیل

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۱

و کلنگ آورد دستور داد زمین را کندند همین که گودالی کنده شد دستور داد هیزم آوردند و آتش افروختند همین که افروخته شد بآنها فرمود توبه کنید گفتند ما برنمیگردیم ابتدا چند نفر و بعد بقیه را در آتش انداخت و این شعر را خواند:

اذا ابصرت شیئا منکرا اوقدت ناری و دعوت قنبرا

رجال کشی: ابن ابی یعفور گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی خوش قیافه اجازه ورود خواست امام فرمود از مردمان پست بپرهیز من فوری خارج شدم و از احوال و اوضاع او

جویا شدم معلوم شد او مردی غالی است.

رجال کشی: صفوان بن یحیی از ابن مسکان نقل میکند که حجر بن زائده و عامر بن جذاعه ازدی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده عرضکردند فدایت شویم مفضل بن عمر میگوید شما ارزاق مردم را میدهید؟

فرمود بخدا قسم رزق ما را جز خداوند کس دیگری نمیرساند بخدا قسم برای خانواده خود احتیاج بخوراک پیدا کردم ناراحت شدم وضعی بفکر فرو رفتم تا بالاخره برای آنها خوراک تهیه نمودم آن وقت راحت شدم خدا او را لعنت کند و از او بیزار باشد، گفتند ما هم او را لعنت کنیم و از او بیزار باشیم فرمود آری ما نیز او را لعنت کردیم و تبری جستیم خدا و پیامبرش از او بیزار باشند.

رجال کشی: علی بن حکم از مفضل بن عمر نقل کرد که او بشارت داد که شما و پدرتان از پیامبرانید.

توضیح: در بعضی از نسخه (یسّر) یعنی پنهانی میگفت شاید منظور حضرت موسی بن جعفر و پدر ایشان است و ممکن است در روایت بجای (انکما) (انه) بوده یعنی خود مفضل مدعی نبوّت خویش از طرف حضرت صادق علیه السّلام شده رجال کشی: یحیی بن عبد الحمید حمانی در کتاب خود که در باره اثبات امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مینویسد بشریک گفتم گروهی گمان

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۲

میکنند جعفر بن محمّد ضعیف الحدیث است گفت جریان را برایت شرح بدهم جعفر بن محمّد مردی صالح و مسلمان و پرهیزکار بود گروهی از جهال اطرافش را گرفتند و می آمدند و میرفتند و میگفتند جعفر بن محمّد چنین برای ما حدیث کرد حدیثهائی را نقل میکردند که

تمام آنها ناصحیح و ساختگی بود و باو نسبت میدادند تا از این راه بنان و نوائی برسند و از مردم پول بگیرند و از هر کار زشتی خودداری نمیکردند مردم عوام این حرف ها را از آنها می شنیدند بعضی قبول میکردند و هلاک میشدند و بعضی نمی پذیرفتند.

اینها از قبیل مفضل بن عمر و بنان و عمر نبطی و دیگران گفته اند که حضرت صادق علیه السّلام بآنها گفته است معرفت امام آنها را از روزه و نماز بی نیاز میکند و ایشان را از پدر و جد خود حدیث نموده راجع برجعت قبل از قیامت و اینکه علی علیه السّلام در میان ابرها است که با بادها پرواز میکند و او بعد از مرگ سخن میگوید و بر روی تخته غساله بدنش حرکت میکرده و اینکه اله آسمان و اله زمین امام است. بدین وسیله برای خدا شریک قرار دادند نادانان و گمراهان بخدا قسم هیچ کدام از آنها را حضرت صادق نفرموده آن جناب پرهیزکارتر و باورع تر از این حرف ها است مردم که این حرف ها را شنیدند احادیث آن جناب را ضعیف دانستند اگر او را مشاهده کنی خواهی فهمید شخصیتی بی نظیر است.

رجال کشی: خالد جوان گفت من و فضل بن عمر و گروهی از یاران در مدینه بودیم در باره ربوبیت ائمه صحبت میکردیم بالاخره گفتیم برویم درب خانه حضرت صادق علیه السّلام در این مورد از ایشان سؤال کنیم حرکت کرده رفتیم درب خانه آن جناب از منزل خارج شد در حالی که میگفت بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ نه آنها بنده ای مورد لطف خدایند که از خود اظهار

نظری در مقابل خدا نمی نمایند و بدستورش عمل میکنند.

رجال کشی: صالح بن سهل گفت من معتقد بخدائی حضرت صادق علیه السّلام بودم خدمت آن جناب رسیدم همین که چشمش بمن افتاد فرمود صالح بخدا قسم

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۳

ما بنده ای مخلوق هستیم و خدائی داریم که او را میپرستیم اگر او را نپرستیم ما را عذاب خواهد کرد.

رجال کشی: مدائنی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود مرازم بشار کیست عرضکردم مردی جو فروش است. فرمود خدا لعنت کند بشار را بعد بمن فرمود مرازم! بآنها بگو توبه کنند و برگردند بجانب خدا شما کافر و مشرک هستید.

رجال کشی: صفوان از مرازم نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود مبشّر بشیر را میشناسی تردید در اسم او هست فرمود همان جو فروش گفتم بشار فرمود آری بشار فرمود یهود هر عقیده داشتند ولی خدا را یکتا میدانستند نصرانیان نیز هر چه گفتند خدا را یکتا میدانستند ولی بشار حرف بزرگی میزند وقتی وارد کوفه شدی باو بگو جعفر علیه السّلام بتو میگوید ای کافر، فاسق، مشرک من از تو بیزارم.

مرازم گفت وارد کوفه که شدم پس از گذاشتن بار و اسبابهایم پیش او رفتم بکنیزش گفتم بگو به ابو اسماعیل مرازم آمده، بیرون آمد گفتم حضرت صادق علیه السّلام بتو میگوید ای کافر، فاسق ای مشرک من از تو بیزارم بمن گفت سید و مولایم مرا یاد کرده گفتم آری یاد از تو کرده اما با این سخنان که برایت نقل کردم گفت خدا جزای خیر بدهد بتو و چنان و چنین کند شروع بدعا برایم کرد.

عقیده بشار همان عقیده معروف بعلیاویه

است آنها معتقدند که علی علیه السّلام پروردگار است که بصورت علوی هاشمی و بنده و رسولش را بصورت محمّد آشکار نمود و در چهار شخصیت با ابو الخطاب موافق هستند. علی و فاطمه و حسن و حسین و این سه شخص فاطمه و حسن و حسین برای اشتباه اندازی است و گر نه در حقیقت شخص مورد نظر آنها علی است زیرا او اولین شخص است در امامت و بزرگی و منکر حضرت محمّدند میگویند او بنده ی علی است و حضرت محمّد را مقامی شبیه

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۴

مقامی است که مخمّسه بسلمان میدهند و او را رسول محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم میدانند در مورد احکام با اصحاب ابو الخطاب موافق هستند که همه چیز را حلال میدانند و قائل به تعطیل و تناسخ هستند علیائیه را مخمّسه علیائیه نامیده اند.

میگویند که چون بشار شعیری منکر ربوبیت محمّد بود و این مقام را بعلی داد و محمّد را بنده علی میداند و منکر رسالت بود مسخ گردید بصورت یک پرنده ای که علیا نام دارد و در دریا است بهمین جهت آنها را علیائیه نامیدند.

رجال کشی: اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود بشار شعیری شیطان ابن شیطان از دریا خارج شد و اصحاب مرا گمراه کرد.

رجال کشی: اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام به بشار شعیری فرمود از پیش من برو خدا لعنتت کند بخدا قسم من و تو هرگز زیر یک سقف جمع نخواهیم شد وقتی او خارج شد فرمود وای بر او چرا همان حرف یهودیان را نگفت و یا آنچه نصاری معتقدند یا آنچه مجوس

میگویند و یا اعتقاد صائبی ها «۱» بخدا قسم هیچ کدام خدا را باندازه این فاجر کوچک نکرده اند او شیطان پسر شیطان است از دریا خارج شد تا اصحاب و پیروان مرا گمراه کند از او بپرهیزید و حاضرین بغائبین برسانند که من بنده ی خدا پسر بنده ی خدا بنده ای خالص و فرزند کنیزی هستم که در درون اصلاب و ارحام جای داشته ام من میمیرم و برانگیخته خواهم شد سپس در پیشگاه پروردگار مورد بازخواست قرار خواهم گرفت بخدا قسم خواهند پرسید راجع بآنچه این دروغگو در باره من گفته و ادعا نموده.

وای بر او خدا او را بترساند او در رختخواب آسوده است ولی مرا بیمناک نموده و مرا از خواب باز داشته میدانید من این حرف را برای آن میزنم که در قبر آسوده باشم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۵

رجال کشی: حسین بن بشار از داود رقی نقل کرد که داود بمن گفت مشاهده میکنی گروه طیاره غالیان چه میگویند و چه نقل میکنند از شرطه الخمیس از امیر المؤمنین علیه السّلام و چه مطالبی حکایت میکنند از اصحاب علی از آن جناب بخدا قسم این یکی (یعنی حضرت صادق) بمن چیزهای بزرگتری نشان داده ولی دستور داده که بهیچ کس نگویم من بآن جناب گفتم من پیر شده ام و دیگر پیکرم فرسوده شده آرزو دارم آخر عمری در راه شما کشته شوم فرمود چاره ای از این نیست اگر در دنیا میسر نشود در آینده (یعنی رجعت) خواهد شد.

رجال کشی: گفته اند وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام از دنیا رفت و مذهب واقفی بوجود آمد (که امامت را در حضرت موسی بن جعفر متوقف کردند) محمّد

بن بشـیر که مردی شعبده باز و ساحر بود و در این فن شـهرت داشت مدعی شد که من واقفی هسـتم و گفت موسی بن جعفر علیه السّـلام در بین مردم بود و بنظر مردم می آمد اهل نور او را با نور میدیدند و اهل تاریکی با تاریکی چون بدن خودشان با گوشت و پوست بعـد از دیده همه مردم پنهان گشت با اینکه در بین آنها است و وجود دارد ولی از درک و دیدن او محجوب هستند به آن طوری که سابق درک میکردند.

این محمّد بن بشـیر از اهالی کوفه و از غلامان بنی اسد بود و او را شاگردانی بود که معتقد بودند موسـی بن جعفر علیه السّلام نمرده و زندانی هم نشد او غائب گردیده و پنهان شده و او مهدی قائم است و در زمان غیبت خود محمّد بن بشیر را نایب قرار داده و او را وصـی خویش کرده و انگشتر خویش بـاو داده تمـام نیازمنـدیهای مردم را بـاو تعلیم کرده از امور دینی و دنیوی و تمام اختیارات را باو سپرده و او را جانشین خود گردانیده. محمّد بن بشیر امام بعد از اوست.

رجـال کشـی: عثمان بن عیسـی کلابی گفت شـنیدم از محمّـد بن بشـیر میگفت ظاهر انسان همان آدم است ولی باطن او ازلی است میگفت او قائل بدو خدا بود

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۶

و هشام بن سالم با او مناظره کرد باین مطلب اقرار نمود و منکر نشد وقتی محمّد بن بشـیر از دنیا رفت وصیت کرده بود بپسرش سمیع بن محمّد او امام است و هر کس سمیع باو وصیت کند او امام واجب الاطاعه است

تـا موقع خروج و ظهور موسـی بن جعفر در مسـائلی که مربوط بحقوق مالی امام می شود و سایر چیزها که موجب تقرب بنـده بخدا میگردد بر مردم واجب است که تا قیام قائم بدهند به اوصیاء محمّد بن بشیر.

و معتقـد بودنـد که علی بن موسـی الرضا و هر کس از اولاد آن جناب و فرزندان موسـی بن جعفر مدعی امامت شود دروغگو است و ادعای باطل کرده و ولادت پاکی ندارد ایشان از نژاد موسی بن جعفر نفی نمودند.

آنها تمام محارم و همه زنان و پسر بچه ها را حلال میدانند و در این مورد باین آیه تمسّک جسته اند أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً یا به ازدواج آنها در می آورد مردها و زن ها را، ایشان معتقد به تناسخ هستند.

امامـان در نظر آنهـا یکی یکی است که منتقـل از بـدنی به بـدن دیگر میشونـد و برابری بین آنها واجب است در هر چه مالك هستند از قبیل مال و خراج یا چیزهای دیگر.

هر کس وصـیت بکند که مالش را در راه خدا خرج کنند چنین مالی متعلق به سـمیع بن محمّد و اوصیای بعد از اوست آنها از نظر تفویض عقیده غالیان واقفی را دارند ایشان نیز معتقد بحلال بودن هستند.

اینها معتقدند هر کس انتساب به محمّد داشـته باشد بمنزله یك خانه و ظرفی است (این انتساب نژادی نیست) محمّد پروردگار آنها است و او نمیزاید و نه زائیده شده و در این حجب پنهان و مسطور است.

این فرقه و مخمسه و علیاویه و طرفـداران ابو الخطاب معتقدند که هر کس مدعی شود که از آل محمّد است ادعای باطل کرده در نسب و نژاد و بر

خدا افترا بسته و دروغ گفته است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۷

و آن ها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرموده: آنها یهود و نصاری هستند در این آیه: وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ یُعَذِّبُکُمْ بِذُنُوبِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ.

محمّد در مذهب ابو الخطاب و علی در مذهب علیاویه از مخلوقات هستند این دو دسته بدروغ ادعا کرده اند این نسبت و نژاد را چون محمّد و علی در نزد آنها پروردگارند که نه اولاد دارند و نه زائیده شده اند خداوند منزه است از آنچه ایشان باو نسبت میدهند و مدعی هستند.

علت کشته شدن محمّد بن بشیر ملعون این بود که او دارای علم شعبده بازی و کارهای سحر انگیز بود و خود را در نزد واقفی ها چنان مینمود که او در علی بن موسی الرضا علیه السّلام توقف نموده و در باره حضرت موسی بن جعفر بخدائی معتقد بود و خود را پیامبر می دانست او یک نقاشی داشت که بصورت یک انسان درآورده بود شبیه موسی بن جعفر علیه السّلام این نقاشی را بر روی پارچه ای ابریشمی کشیده بود و روی آن را چنان با دواها و وسائلی پوشانده بود که شبیه قیافه یک انسان می- نمود آن را درهم می پیچید وقتی میخواست مردم را گرد خود جمع کند و شعبده بازی نماید در آن مجسمه پارچه ای می دمید پرباد میشد و روی زمین میایستاد.

به پیروان خود میگفت: حضرت موسی بن جعفر پیش من است اگر مایلید او را به بینید و بشناسید و بدانید که من پیامبرم بیائید بشما نشان بدهم داخل خانه می شد و مجسمه پارچه ای بهمراهش بود

به آنها میگفت: آیا در خانه کسیرا می بینید و یا غیر از من و شما دیگری اینجا دیده می شود می گفتند: نه در خانه هیچ کس نیست.

میگفت: حالا از خانه خارج شوید خودش میرفت پشت پرده و پرده را می انداخت که فاصله شود بین خودش و آنها بعد آن مجسمه پارچه ای را جلو می آورد و پرده را بالا میزد آنها شخصی را که شبیه حضرت موسی بن جعفر بود مشاهده می کردند بی آنکه بتوانند انکاری کنند و خودش نزدیک مجسمه میایستاد

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۸

و با شعبده چنان نشان میداد با آن مجسمه مشغول صحبت است و چنان نزدیک می شد مثل اینکه با او پنهانی صحبت می کند بعد با چشمک زدن به آنها دستور می داد متفرق شوند آنها فاصله می گرفتند. در این موقع پرده را می انداخت دیگر چیزی نمیدیدند.

او دارای اشیاء عجیبی از انواع شعبده بازی بود بطوری که کسی مانند آن را ندیده بود بدین وسیله مردم را گمراه میکرد و هلاک می شدند.

مدتی باین وضع بود تا بالاخره این جریان بیکی از خلفا رسید که گمان میکنم هارون الرشید بود یا دیگری از خلفای بعد از او که او مرد زندیق و کافری است دستور داد او را بگیرند و خواست گردنش را بزنند باو گفت:

امیر المؤمنین اگر مرا نکشی برایت چیزی تهیه میکنم که پادشاهان بر آن حسرت بخورند او را آزاد کرد.

اولین چیزی که برای او ساخت دوالی بود دلوها را مرتب کرد و آویزان نمود و جیوه را بین لوح ها قرار داد دلوها پر از آب می شد در نتیجه لوح ها مایل و خم میشد جیوه بر میگشت از آن لوحها دلوها نیز بر اثر برگشت

جیوه برمیگشتند و بطور خودکار آب از آنها میریخت و باغ را آبیاری می کرد.

هارون خیلی خوشش آمد و چیزهای دیگری هم نیز ساخت که شبیه بهشت خدا باشد. هارون او را تقویت نمود و مقام و مرتبه مخصوصی باو داد.

بالاخره یک روز یکی از طرف های جیوه شکست و جیوه آن ریخت در نتیجه چرخ خودکار از کار افتاد.

هارون از کار او مشکوک شد ضمنا معلوم شد که او تمام دستورات شرع را تعطیل کرده همه چیز را حلال می داند.

حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السّلام او را نفرین کردند و از خدا تقاضا کردند که مبتلا بناراحتی حرارت آهن شود خداوند او را گرفتار نمود بحرارت آهن بعد از اینکه شکنجه های مختلف باو دادند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۹

ابو عمرو گفت: این جریان را محمّد بن عیسی عبیدی نقل کرد و مقداری از آن را یونس بن عبد الرحمن نیز نقل کرده.

هاشم بن ابی هاشم بعضی از این شعبده بازیهای او را آموخته بود بهمین جهت پس از او مردم را بعقیده او دعوت میکرد.

توضیح: اگر اشکال شود که ظهور معجزه بدست یک دروغگو مخالف اصول عدالت است با همین معجزه اثبات نبوت و امامت می شود. چگونه ممکن است بوسیله چنین شخص ملعون و مطرودی این کارهای شگفت انگیز سربزند مگر همین کار موجب تشویق مردم بگمراهی نمی شود.

این اشکال را بدو دلیل جواب میگویم:

۱- این کارها معجزه نیست که خرق عادت کند این اعمال شعبده است که بسیار اتفاق می افتد اشخاص بی سواد و نادان و مردمان فرومایه این کارها را میکنند در این موقع علت فریب خوردن دقت نکردن است و گاهی نیز هدفهای پست باعث

گرویدن بچنین دعوتها می شود.

۲- معجزه در صورتی صحیح نیست که بوسیله شخص دروغگوئی ظاهر شود که امر ممکنی را ادعا کند و عقل آن را محال نداند اما این شخص مدعی خدائی است برای یک شخص که مخلوق و محتاج است این چیزهائی است که تمام عقل ها آن را محال می داند در این کار تشویق بعمل زشتی نیست.

رجال کشی: علی بن حدید مدائنی گفت: شخصی بحضرت موسی بن جعفر گفت: من شنیده ام که محمّد بن بشیر می گفت که شما موسی بن جعفری که امام ما و حجت بین ما و خدا است نیستی فرمود خدا او را لعنت کند سه مرتبه این حرف را تکرار فرمود خداوند او را دچار حرارت آهن نماید او را ببدترین صورت بکشد.

من عرضکردم: فدایت شوم اگر من این حرف را از او بشنوم ریختن خونش برای من جایز نیست مانند ریختن خون کسی که به پیامبر یا امام ناسزا گوید.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۰

فرمود: چرا بخدا قسم حلال است بخدا سوگند خونش حلال است برای تو و هر کس این سخن را از او بشنود ریختن خونش حلال است.

گفتم: مگر این حرف ناسزا گفتن بشما نیست.

فرمود این ناسزا بخدا و پیامبر و ناسزا به آباء و بمن است هر ناسزائی از این نسبت دادن کمتر است و بالاتر از این حرف نیست.

گفتم: اگر من از سعایت دشمن حتمی در باره خود نترسم ولی ممکن شود که این کار من ضررش متوجه دیگری گردد من از کشتن او منصرف شوم و باین کار اقدام نکنم آیا گناهی بگردن من هست؟

فرمود: چندین برابر گناه بگردن تو است بی آنکه از این گناه چیزی

کم شود.

مگر نمیدانی که برجسته ترین شهدا از لحاظ درجه روز قیامت کسی است که خدا و پیامبر را پنهانی یاری کند و دفاع از خدا و پیامبر می نماید.

رجال کشی: بطائنی گفت: از حضرت موسی بن جعفر شنیدم میفرمود:

خدا لعنت کند محمّد بن بشیر را و او را دچار حرارت آهن کند او را بر ما تهمت زده خدا از او بیزار باشد من نیز از او بیزارم خدایا من پناه بتو می برم و از او بیزارم در مورد ادعائی که راجع بمن نموده ابن بشیر خدایا مرا از شر او راحت کن.

سپس فرمود: علی! هر کس جرات پیدا کند که عمدا بر ما دروغ ببندد خداوند او را گرفتار حرارت آهن میکند.

بنان بر علی بن الحسین علیه السّلام دروغ بست خدا او را دچار حرارت آهن می کند.

و مغیره بن سعید بر حضرت باقر دروغ بست او را دچار حرارت آهن نمود و ابو الخطاب دروغ بر پدرم بست خدا او را دچار حرارت آهن کرد.

و محمّد بن بشیر بر من دروغ می بندد خدا او را لعنت کند بخدا پناه می برم و از او بیزارم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۱

خدایا من بتو پناه می برم و بیزارم از آنچه محمّد بن بشیر در باره من ادعا میکند شیطان در ایجاد نطفه او در رحم مادرش با پدر او شریک شد.

علی بن ابی حمزه گفت: کسی را ندیدم بدتر از محمّد بن بشیر کشته شود خدا او را لعنت کند.

رجال کشی: محمّد بن نصیر گفت: احمد بن محمّد بن عیسی حدیث کرد ما را نامه ای نوشت برای امام علیه السّلام در مورد گروهی که بحث می کنند و احادیثی را قرائت

می نمایند و نسبت بشما و آباء گرامتان میدهند با اینکه انسان متنفر از آن حرف ها است و نه جایز است آن احادیث را رد کنم وقتی از آباء گرام شما نقل نمایند و نه قبول نمائیم بواسطه مطالبی که در احادیث است تدبیر زمین را نسبت میدهند بیکی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری بنام قاسم یقطینی.

از جمله اعتقادات آنها اینست که آیه: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ معنی نماز یک شخص است نه رکوع و سجود باشد زکات هم همان مرد است نه مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال بسیاری از واجبات و دستورات و معاصی را بهمین طریق که عرض شد تأویل نموده اند اگر ممکن است بر من و ارادتمندان خودتان منت بگذارید و این مطلب را روشن فرمائید تا موجب سلامتی دین ما گردد و از چنین اعتقاداتی که باعث هلاک می شود نجات یابند.

در جواب من نوشت: این مطالب از دین ما نیست فاصله بگیر از آنها.

توضیح: نامه را برای امام حسن عسکری علیه السّلام نوشته بود.

روایت دیگر با مختصر اختلافی نقل می نماید که بواسطه رفع تکرار ترجمه نکردیم در آخر می نویسد: نصر بن صباح: علی بن حسکه جوار استاد قاسم شعرانی یقطینی بود که از غالیان مشهور است خدا لعنتش کند.

رجال کشی: محمّد بن عیسی گفت حضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام بدون سابقه قبلی نامه ای برایم نوشت باین مضمون:

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۲

خدا لعنت کند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را شیطان برای او مجسم می شد و باو این حرف های مزخرف و فریبنده را وحی میکرد.

رجال کشی: سهل بن زیاد

آدمی گفت: یکی از اصحاب بحضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام نامه چنین نوشت:

فدایت شوم علی بن حسکه مدعی است که از ارادتمندان شما است و شما همان خدائی قدیم هستی او راه و باب و پیامبر از جانب شما است باو دستور داده ای که مردم را بجانب شما دعوت کند.

او میگوید نماز و زکات و حج و روزه تمام این اعمال عبارت است از معرفت و شناسائی شما و کسانی که مثل علی بن حسکه باشد از ادعای بابیت و نبوّت کسی که دارای چنین معرفتی باشد مؤمن کامل است دیگر روزه و نماز و حج از او ساقط است و تمام دستورات دینی را بهمان طریق که عرضکردم تأویل مینماید گروهی را پیرو خود نموده اگر صلاح بدانید بر ما منت گذارید راجع بجواب این نامه که موجب نجات از هلاکت شود.

امام علیه السّلام در جواب نوشت علی بن حسکه ملعون دروغ میگوید تو خیال میکنی من او را نمی شناسم خدا لعنت کند او را چه میکند. قسم بخدا محمّد مصطفی و انبیاء پیش از او را خداوند نفرستاده مگر بدین حنیف و انجام نماز و زکات و حج و روزه و ولایت هرگز پیامبر اکرم دعوت نکرده مگر بجانب خدای یکتا که شریکی او را نیست.

همچنین ما اوصیاء از فرزندان او همه بنده ی خدا هستیم که برایش شریکی نمیگیریم اگر ما اطاعت از خدا بکنیم مورد رحمت او قرار میگیریم و اگر معصیت کنیم ما را مشمول عذاب خود قرار میدهد ما را حجتی بر خدا نیست بلکه حجت از خدا است بر ما و تمام جهانیان من پناه بخدا میبرم از

حرفهائی که او میزند و این سخنان را نفی میکنم از آنها فاصله بگیرید خدا لعنتشان کند خداوند آنها را دچار دشوارترین گرفتاریها نماید (کنایه از رسوا شدن

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۳

است) اگر یکی از آنها را در خلوت یافتی با سنگ سرش را نرم کن.

روایت دیگری در رجال کشی نقل می شود که نصر بن صباح میگوید موسی سواق اصحابی از علیاویه داشت که در باره حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله نسبت هائی میدادند و علی بن حسکه جوار قمی استاد قاسم شعرانی یقطینی و ابن بابا و محمّد بن موسی شریعی هر دو از شاگردان علی بن حسکه ملعون بودند خدا همه را لعنت کند.

فضل بن شاذان در یکی از کتابهای خود نوشته است از کذّاب های مشهور علی بن حسکه و فارس بن حاتم قزوینی است.

توضیح- سپس کشی روایاتی را در لعن فارس نقل کرده و این روایت را که حضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام جنید را مأمور بقتل او نمود و او را کشت و تشویق بکشتن چند نفر دیگر از غالیان نمود مانند ابو سمهری و ابن ابی الزرقاء.

رجال کشی: ابو محمّد فضل بن شاذان در کتابهای خود مینویسد از کذابهای مشهور ابن بابای است.

سعد گفت: عبیدی برایم نقل کرد که حضرت عسکری نامه ای برایم نوشت باین مضمون: من بخدا پناه میبرم و بیزارم از فهری و حسن بن محمّد بن بابا قمی از هر دو بیزارم من تو و تمام دوستان خود را از آن دو پرهیز میدهم و هر دو را لعنت میکنم خدا آن دو را لعنت کند بنام ما مردم را میدوشند فتنه انگیز و موذی هستند

خدا دمار از روزگار آنها بکشد و دچار فتنه و آشوبشان کند.

ابن بابا مدعی است که من او را به پیامبری فرستاده ام و او باب است (و واسطه بین مردم) وای بر او خدا لعنتش کند شیطان بر او مسلط شده و گمراهش نموده هر کس ادعای او را بپذیرد خدا لعنتش کند محمّد! اگر قدرت یافتی که با سنگ سر او را خورد کنی بکن او مرا آزار نموده خدا در

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۴

دنیا و آخرت آزارش کند.

ابو عمرو گفت: گروهی معتقد به نبوّت محمّد بن نصیر فهری نمیری شدند او مدعی شد که پیامبر و رسول است امام علی النقی او را برسالت برانگیخته اعتقاد به تناسخ داشت و از غالیان در مورد ابو الحسن علیه السّلام است و مدعی ربوبیت آن جناب، او تمام محارم را حلال میداند و ازدواج با مردها را هم از عقب که با هم همبستر شوند تجویز میکند میگوید این کار از فاعل و مفعول هر دو یکی از شهوات و طیبات است خداوند هیچ یک از طیبات و شهوات را حرام ننموده.

محمّد بن موسی بن حسن بن فرات نیز او را تقویت میکرد و کمکی برای او بود نقل کرده بعضی از مردم محمّد بن نصیر را دیده اند آشکارا پسری بالای پشت او (در حال انجام عمل) آن شخص او را سرزنش کرد در جواب او محمّد بن نصیر گفت این یک نوع لذت است و یک نوع تواضع است برای خدا و نوعی کوچکی و ترک خودخواهی و تکبر است مردم در مورد او پس از مرگش چند فرقه شدند.

رجال کشی: علی بن مهزیار گفت

از حضرت ابو جعفر امام جواد علیه السّلام شنیدم راجع به ابو الخطاب صحبت شده بود فرمود خدا ابو الخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند.

سپس فرمود این ابو العمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم بنام ما از مردم استفاده میکنند اینها مردم را دعوت میکنند باعتقادات ابو الخطاب خدا او را لعنت کند و هر کس از آنها این مطلب را بپذیرد فرمود علی! مبادا سخت گیری کنی بر کسی که آنها را لعنت میکند خدا آنها را لعنت کند خدا هم آنها را لعنت کرده سپس فرمود پیامبر اکرم فرمود هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده بر چنین کسی لعنت خدا باد.

رجال کشی: یونس گفت حضرت رضا علیه السّلام فرمود یونس نمی بینی محمّد بن فرات چه دروغ ها بر من می بندد گفتم خدا او را دور کند و مرگ دهد و

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۵

بدبختش نماید فرمود خدا نسبت باو این کارها را کرده خدا او را بحرارت آهن مبتلا کند همان طور که دروغ گویان بر ما را قبل از او بهمین گرفتاری مبتلا کرده فرمود یونس این حرف را بتو زدم تا اصحاب مرا از او به پرهیزانی و مردم را وادار بلعنت و بیزاری از او کنی خدا از او بیزار است.

علی بن اسماعیل میثمی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: محمّد بن فرات مرا آزار نموده خداوند او را بیازارد و مبتلا بحرارت آهن نماید مرا آزرد همان

طور که ابو الخطاب حضرت جعفر بن محمّد را آزرد هیچ یک از خطابیها مثل محمّد بن فرات بر ما دروغ نبسته بخدا قسم هر کس بر ما دروغ ببندد خدا او را مبتلا بحرارت آهن مینماید.

محمّد بن عیسی گفت آن دو و دیگران بمن اطلاع دادند که محمّد بن فرات مدت کمی زنده بود او را ابراهیم بن شکله ببدترین وجه کشت. محمّد بن فرات مدعی بود که باب است و پیامبر همین ادعا را قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی نیز نمودند خداوند آن دو را لعنت کند.

رجال کشی: نصر بن صباح گفت سجاده حسن بن علی بن ابی عثمان روزی از من پرسید بنظر تو محمّد بن ابی زینب و محمّد بن عبد اللَّه بن عبد المطلب صلی اللَّه علیه و آله کدام یک افضل و بهترند.

من گفتم تو خودت بگو. گفت محمّد بن ابی زینب. مگر نه اینست که خداوند در چند جای قرآن محمّد بن عبد اللَّه را مورد سرزنش و عتاب قرار داده ولی محمّد بن ابی زینب را سرزنش نکرده؟ گفت این آیه در باره محمّد بن عبد اللَّه است وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ و جاهای دیگر ولی محمّد بن ابی زینب را بهیچ یک از این چیزها سرزنش نکرده.

ابو عمرو گفت: علی سجاده را خدا و تمام لعنت کنندگان و ملائکه و همه مردم لعنت کنند او از گروه علیائیه بود که نسبت های ناروا به پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۶

میدهند و آنها را از اسلام بهره ای نیست.

اختصاص: در دعا

وارد شده

«اللهم لا تجعلنا من الذین تقدموا فمرقوا و لا من الذین تاخروا فمحقوا، و اجعلنا من النمرقه الاوسط»

خدایا ما را قرار مده از کسانی که پیش روی کردند و از دین خارج شدند و نه از کسانی که عقب افتادند و هلاک شدند ما را قرار ده از گروه میانه رو.

کافی: مالک بن عطیه از یکی از اصحاب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام با خشم از خانه خارج شد. فرمود من چند دقیقه پیش برای کاری از خانه خارج شدم یکی از سیاه های مدینه جلو من آمده گفت «لبیک یا جعفر بن محمّد لبیک» فوری بمنزل برگشتم با ترس و لرز از این حرفی که بمن نسبت داد همان دم به سجده افتادم در مقابل پروردگار و صورت بخاک مالیدم و کمال خواری در مقابل خدا انجام دادم و از او بیزاری جستم نسبت باین حرفی که زد.

اگر عیسی بن مریم خود را تبرئه نمیکرد از آنچه خداوند بازخواست از او کرد چنان از گوش کر میشد که دیگر نمی شنید و از چشم کور میشد که نمیدید و از زبان لال میگشت که دیگر هرگز سخن نمیگفت خدا لعنت کند ابو الخطاب را و او را با آهن بکشد.

رجال کشی: عنبسه بن مصعب گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود از ابو الخطاب چه شنیدی گفتم او میگفت شما دست بر روی سینه ی او گذاشته ای و فرموده ای حفظ کن این مطلب را و فراموش نکن و اینکه شما دارای علم غیب هستی و باو فرموده ای که گنجینه علم ما است و حافظ اسرار و امین بر مرده و زنده ما است.

فرمود نه بخدا

قسم بـدنم بهیـچ موضـعی از بـدن او نرسـیده مگر دسـتش امـا اینکه مـدعی شـده که من علم غیب دارم بـآن خـدائی که جز او پروردگاری نیست نمیدانم خدا مرا پاداش در مورد اموات و مردگانم ندهد و نه خیر و برکتی از جهت زندگان بمن بدهد اگر چنین چیزی باو گفته باشم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۷

راوی گفت جلو امـام دخترکی سیاه پوست راه میرفت فرمود من نسبت به مادر این دختر یا نسبت باین دختر (تردیـد از راوی است) تصمیمی داشتم بمقدار یک خط نوشتن امکان داشت انجام شود که همین دختر آمد اگر علم غیب میداشتم نباید او می آمد «۱».

قرار بود باغی را با عبد اللَّه بن حسن تقسیم کنیم باو زمین هموار و آبگیر رسید و بمن قسمت کوهستانی اما ادعای او که من گفته ام او گنجینه علم ما و مخزن اسرار و امین بر زنده و مرده ما است خدا مرا پاداش در مورد فوت شدگانم ندهد و نه خیر و برکتی در باره بستگان و خویشاوندانم دهد اگر من هرگز ذره ای از این حرف ها را باو زده باشم.

رجال کشـی: طیاره غالی در بعضـی از نوشـته های خود از مفضل نقل کرد که او گفت با ابو اسـماعیل یعنی ابو الخطاب هفتاد پیامبر کشته شد که همه آنها خدا را دیده اند و روبرو بگفتن لا اله الا اللَّه پرداخته اند.

و مفضل گفت حضـرت صادق علیه السّـلام پیش ما آمـد دوازده نفر بودیم شـروع کرد بیکایک ما سـلام دادن و هر یک ما را بنـام پیـامبر نامیـد بیکی گفت السّـلام علیـک یا نوح بـدیگری السّـلام علیک یا ابراهیم آخرین کس را فرمود السّـلام علیک یا یونس سپس

گفت بین پیامبران فرقی و امتیازی مگذار.

توضیح: در مورد اینکه هفتاد پیامبر خدا را دیده اند و در مقابل او به لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن پرداخته اند عبارت مختلف است که بعضی مضمونش همان طوری است که ترجمه شد و بعضی چنین است همه آنها خدا را دیدند و در راه او هلاک شدند با درجه نبوت بالاخره منظورشان از خدا همان حضرت صادق علیه السّلام است که بنا

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۸

بعقیده آنها خدا است.

در آخر روایت که میگوید بین انبیا امتیازی نگذار شاید این قسمت را افزوده اند تا یکی را بر دیگری امتیازی نباشد خدا لعنت کند آنها را.

رجال کشی: حمادی سند را بحضرت صادق علیه السّلام میرساند که از آن جناب راجع بتناسخ پرسیدند فرمود چه کسی اولی را نسخ نموده؟ «۱».

رجال کشی: علی بن عقبه از پدر خود نقل کرد که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده سلام کردم و نشستم بمن فرمود در همین جا که نشسته ای ابو الخطاب با هفتاد نفر نشسته بود که هر کدام بواسطه پیروی از ابو الخطاب بمصیبت و گرفتاری مخصوصی دچار خواهد شد بر آنها ترحم نموده بایشان گفتم نمیخواهید فضائل مسلمان را توضیح دهم تمام آنها گفتند چرا فدایت شویم.

گفتم از فضائل مسلمان اینست که بگویند فلان کس قاری قرآن و کتاب خدا است و دارای ورع و پرهیزکاری است و فلان کس در عبادت پروردگار کوشا است این است امتیازات یک مسلمان شما را چه به ریاست طلبی مسلمانان همه در یک ردیف هستند بپرهیزید از گرد آمدن و دسته بندی که این خود موجب هلاکت است من از پدرم علیه السّلام شنیدم

می فرمود شیطانی وجود دارد بنام مذهب می تواند بهر شکلی درآید جز بصورت پیامبر و یا وصی پیامبر میدانم آن شیطان برای رهبر شما مجسم شده از او بپرهیزید.

شنیده ام آن هفتاد نفر با ابو الخطاب کشته شده اند خداوند آنها را از رحمت

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۰

خود دور کند بدبخت و بیچاره کسی است که بواسطه طینت پلید و کجرویهای خود هلاک و نابود شود «۱».

فصلی در توضیح معنی تفویض

عیون اخبار الرضا: یاسر خادم گفت من بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم تفویض چیست؟ فرمود خداوند امر دین خود را به پیامبرش واگذار نموده فرموده ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا اما مسأله آفرینش و روزی در اختیار پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیست.

سپس فرمود خداوند آفریننده همه چیز است و در قرآن می فرماید الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذلِكُمْ مِنْ شَيْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

عیون اخبار: ابو هاشم جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بغالیان و مفوضه پرسیدم فرمود غالیان کافرند و مفوضه مشرک هر کس با آنها بنشیند یا آمیزش داشته باشد و در خوردن و آشامیدن با ایشان شریک گردد با آن ها به پیوندد و یا بآنها دختر بدهد یا دختر بگیرد یا بایشان اعتماد کند یا از آنها امانت بگیرد و یا تصدیق گفتارشان را بنماید و یا بایشان کمک کند در یک کلمه از ولایت خدا و پیامبر و ما اهل بیت آن سرور خارج خواهد شد.

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۲

عیون اخبار: یزید بن عمیر بن معاویه شامی گفت خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام در مرو رسیدم

گفتم یا بن رسول اللّه برای ما از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود

«لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»

نه جبر است و نه تفویض بلکه بین آن دو است. معنی این جمله چیست؟

فرمود هر کس گمان کند که خداوند افعال ما را انجام میدهد بعد هم ما را عذاب میکند بواسطه آن کارها معتقد بجبر شده است و هر کس معتقد شود که خداوند کار آفرینش و روزی را بائمه و پیشوایان واگذاشته است قائل بتفویض گردیده معتقد بجبر کافر و معتقد به تفویض مشرک است ...

احتجاج: ابو الحسن علی بن احمد دلال قمی گفت گروهی از شیعیان در این مسأله اختلاف داشتند که خداوند در اختیار ائمه علیهم السّلام نهاده که خلق کنند و روزی دهند. بعضی میگفتند این محال است و جایز نیست برای خدا زیرا اجسام را جز خدا دیگری نمی آفریند و بعضی میگویند خداوند بائمه این قدرت را داده و بایشان واگذار کرده آفرینش و روزی دادن را و در این مورد نزاع شدیدی کردند.

یکنفر از آنها گفت چرا رجوع به ابی جعفر محمّد بن عثمان نمیکنید از او بپرسید تا برایتان توضیح بدهد او واسطه بین ما و حضرت صاحب الزمان است همه راضی شدند و مسأله را از او سؤال کردند و نامه برایش نوشتند بوسیله او توقیعی رسید باین مضمون:

خداوند خالق اجسام است و ارزاق را تقسیم نموده زیرا او جسم نیست و حلول در جسم هم نمیکند همتائی ندارد او شنوا و بینا است اما ائمه علیهم السّلام از خدا درخواست و تقاضا میکنند خدا می آفریند و تقاضای رزق میکنند و رزق

داده می شود بجهت مستجاب شدن دعای آنها و احترام آنها در نزد خدا.

بصائر: عبد اللّٰه بن سلیمان از حضرت صادق نقل کرد که مردی راجع به امام از ایشان سؤال نمود که آیا بائمه علیهم السّلام خداوند اختیار داده همان طوری که به

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۳

سلیمان داده است فرمود آری.

راوی گفت دلیل این مطلب که دارای علم سلیمانند اینست که شخصی از امام علیه السّلام مسأله ای را سؤال کرد جوابش را داد بعد دیگری از همان مسأله سؤال نمود جوابی غیر از جواب اول داد، شخص سومی همان مسأله را پرسید بر خلاف دو جواب قبل باو پاسخ داد سپس فرمود «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ» این آیه در قرائت حضرت علی علیه السّلام چنین قرائت شده.

من عرضکردم وقتی بآنها چنین جوابهائی مخالف با یک دیگر میداد آیا می شناخت که آنها هر کدام دارای چه عقیده ای هستند. فرمود سبحان اللّٰه این آیه را نشنیده ای إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ منظور متوسمین ائمه هستند وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ که از آن هرگز خارج نمیشود.

سپس فرمود درست است امام هر گاه شخصی را ببیند او را می شناسد و عقیده اش را میداند اگر صدایش را از پشت دیواری بشنود باز شخص را میشناسد و از عقیده اش مطلع است زیرا خداوند در این آیه می فرماید وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ.

پس آنها دانایانند و هیچ صدائی نمی شنوند مگر اینکه میدانند صاحب صدا اهل نجات است یا هلاك شده است بهمین جهت هر کدام را جواب میدهد بآن طوری که صلاح میداند «۱».

توضیح: اینکه امام علیه السّلام

آیه اختلاف زبان ها و رنگها را شاهد میگیرد منظور آنست که رنگها و زبانهای مختلف برای دانشمندان یعنی ائمه دلیل و

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۴

راهنمائی که صاحب این صدا و زبان و چهره دارای چه مذهب و اخلاقی است این از اطلاعات و علوم بسیار شگفت انگیز ائمه علیهم السّلام است.

بصائر: ابو اسامه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه و آله و سلم را بنده آفرید او را تربیت نمود تا چهل سال سپس باو وحی کرد و در اختیارش اشیاء را قرارداد فرمود ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

زراره همین آیه را از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل میکند که فرمودند خداوند امور مردم را به پیامبرش واگذاشت تا ببیند چگونه اطاعت میکنند بعد همان آیه را قرائت نمود ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

بصائر: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم دیه و خونبهای چشم و جان و بینی را قرار داد و شراب و هر نوع مسکری را حرام نمود مردی عرضکرد آقا این کار را پیامبر اکرم از پیش خود انجام داد بی آنکه در این موارد وحی رسیده باشد فرمود آری تا دانسته شود چه کس مطیع پیامبر و چه کس مخالف اوست.

بصائر: حسن میثمی از پدر خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که می فرمود خداوند پیامبرش را تربیت نمود بحدی که میخواست برسد سپس باو واگذار نمود و فرمود ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا هر چه پیامبر برای شما آورد اطاعت کنید و

از هر چه بازداشت خودداری کنید هر چه خداوند به پیامبرش واگذار کرده آن جناب در اختیار ما گذاشته.

بصائر: ادیم بن حر گفت موسی بن اشیم از حضرت صادق علیه السّلام در مورد یک آیه سؤال کرد امام علیه السّلام جوابش را داد بعد شخص دیگری از همان آیه مخصوص سؤال نمود باو جوابی بر خلاف جواب اولی داد من آن چنان ناراحت شدم مثل اینکه قلبم را با کارد پاره پاره میکنند با خود گفتم من ابو قتاده را در

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۵

شام رها کردم با اینکه او در یک حرف مثل واو یا نظیر آن اشتباه نمیکند آمده پیش کسی که چنین اشتباهی بزرگ میکند.

در همان گیرودار شخص دیگری آمد و از همان آیه بدون کم و کاست سؤال کرد جوابی بغیر جواب من و سئوال کننده دیگر باو داد در این موقع برایم کشف شد که این عمل را عمدا انجام میدهد با خود خیالی کردم امام صادق علیه السّلام متوجه من شده فرمود پسر اشیم مبادا چنین و چنان خیالی بکنی آنچه بر دلم خطور کرده بود بیان نمود.

سپس فرمود پسر اشیم خداوند بسلیمان بن داود اشیائی را واگذاشت باو فرمود هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ این عطای ما است منت گذار و بکسی تعلیم نما یا نگهدار بدون حساب و به پیامبر نیز واگذار کرده فرمود ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا هر چه به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم واگذار شده آن جناب در اختیار ما نهاده.

پسر اشیم هر که را خدا بخواهد هدایت نماید باو شرح صدر و سینه ای گشاده برای پذیرش

اسلام میدهد و هر که را بخواهد گمراه کند دلی تنک و سینه ای گرفته میدهد.

فرمود میدانی «حرج» در این آیه چه معنی دارد عرضکردم نه مشت خود را چنان با انگشتان با فشار بست، فرمود این چنین مشت را محکم بگیرد که نه چیزی وارد آن شود و نه چیزی از آن خارج گردد.

بصائر: در نوادر محمّد بن سنان است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود نه بخدا قسم هرگز خداوند بکسی جز پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام واگذار ننموده فرموده است إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ ما کتاب را بر تو نازل کردیم تا حکم کنی بین مردم بآن طوری که خداوند بتو اعلام نموده. فرمود این مطلب در باره اوصیای پیامبر نیز جاری است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۶

توضیح: بیشتر از مفسرین می گویند معنی (بِما أَراكَ اللَّهُ) یعنی بآن طوری که خداوند بتو الهام نموده و مطلعت کرده بعضی معتقدند که این آیه گواه است بر اینکه پیامبر می تواند اجتهاد نماید ولی نادرستی این سخن مسلم است. ظاهر روایت اینست که (بِما أَراكَ اللَّهُ) تفسیر شده بالهام و آنچه در دل آنان القا می شود تا تفویض بیک معنی لا اقل صدق نماید چنانچه خواهد آمد.

اختصاص و بصائر: ثمالی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود هر کس که برایش چیزی را حلال کنیم از اعمال ستمکاران آن چیز برای او حلال است زیرا امام از ما خانواده باو تفویض شده هر چه را حلال نمایند حلال است و آنچه را حرام نمایند حرام.

بصائر: ابو اسحاق گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود خداوند پیامبرش را تربیت

نموده بآن طوری که می خواسته فرموده إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ بعد باو واگذار کرده فرموده ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و فرموده است مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ.

آنگاه فرمود: پیامبر خدا تفویض کرده به علی علیه السّلام و ائمه شما تسلیم هستید و مردم منکرند بخدا قسم شما را کافی است همین که سخن بگوئید جایی که ما گفته ایم و ساکت باشید جایی که ما ساکت شدیم ما واسطه بین شما و خدا هستیم خداوند خیری برای کسی قرار نداده در مخالفت با ما.

در اختصاص همین روایت نقل شده در آخر آن اضافه گردیده «که امر ما امر خدا است».

بصائر: زکریای زجاجی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود علی بن ابی طالب در مورد اختیاراتی که باو داده شده بمنزله سلیمان بن داود است که خداوند در این آیه میفرماید فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ.

اختصاص و بصائر: رفید مولی ابن هبیره گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی قائم را دیدی که بیک نفر صد هزار درهم و بدیگری یک درهم داد این کار

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۷

بنظر تو بزرگ نیاید زیرا امر باو تفویض شده.

غیبت طوسی ص ۱۵۹ محمّد بن احمد انصاری گفت گروهی از مفوضه و مقصره کامل ابن ابراهیم مدنی را فرستادند خدمت امام حسن عسکری کامل گفت من در دل با خود تصمیم گرفتم که سؤال کنم: مگر نه اینست که داخل بهشت نمیشود مگر آن شخصی که عقیده اش مانند عقیده من باشد.

وقتی خدمت امام علیه السّلام رسیدم دیدم لباسهای سفید رنگی پوشیده خیلی نرم در دل گفتم ولیّ خدا و حجت اللَّه لباسی چنین

نرم میپوشد آن وقت بما دستور میدهد با برادران مواسات کنید و ما را از پوشیدن چنین لباسی نهی میفرماید:

امام علیه السّلام با لبخند در حالی که آستین بالا زده بود و دیدم لباس خشن و سیاهی در زیر پوشیده بمن فرمود کامل این لباس خشن برای خداست و این لباس نرم برای شما من سلام کرده نشستم جلو دربی که پرده آویخته ای داشت ناگهان بادی وزید و پرده بالا رفت پسرکی را دیدم که چون ماه تابان بود در سن چهار سالگی مینمود بمن فرمود ای کامل بن ابراهیم تنم بلرزه افتاد از این خطاب و بزبانم آمد گفتم لبیک آقای من.

فرمود آمده ای پیش ولی و حجت خدا و باب اللّٰه تا از او سؤال کنی جز آن کس که عقیده ترا دارد آیا وارد بهشت می شود عرضکردم آری بخدا قسم.

فرمود اگر این صحیح باشد واردشونده های بهشت کم خواهد شد فرمود بخدا قسم وارد بهشت میشوند گروهی که مشهور بنام حقیه هستند.

عرضکردم آنها کیانند فرمود گروهی هستند که از محبت علی همین مقدار دارند که بحق او سوگند میخورند با اینکه حقش را نمیدانند و نه عارف بفضل او هستند در این موقع ساعتی سکوت کرد بعد فرمود آمده ای که راجع باعتقاد مفوضه سؤال کنی دروغ گفته بلکه دلهای ما ظرف مشیت خدا است وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست در قرآن کریم میفرماید وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۸

أَنْ یَشاءَ اللَّهُ در این موقع پرده آویخته شد دیگر من نمیتوانستم آن را بالا بزنم.

امام حسن عسکری علیه السّلام بمن نگاهی کرد با لبخند فرمود کامل دیگر برای چه نشسته ای امام و حجت

پس از من حـاجت و تقاضای ترا خبر داد من از جای حرکت نموده خارج شـدم دیگر او را ندیـدم. ابو نعیم گفت من کامل را دیدم از همین حدیث از او پرسیدم به همین طریق برایم نقل کرد.

تفسـیر عیاشـی: از جابر جعفی نقل کرد که این آیه را خدمت حضـرت باقر علیه السّلام خواندم لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ فرمود آری بخـدا قسـم برای او از امر مقـداری و مقـداری و مقـداری اسـت آن طـور کـه تـو گمـان کرده ای نیست ولی من برای تو توضـیح دهم که خداوند بزرگ وقتی به پیامبر دسـتور داد که خلافت و ولایت علی علیه السّـلام را اظهار نماید پیامبر اکرم در اندیشه دشمنی خویشاوندان خود شد نسبت بعلی و سابقه ای که از آنان داشت و این بآن جهت بود که خداوند علی را بر تمام آنهـا برتری بخشـیده بود در تمـام صـفات آن، اول کسـی بود که ایمـان به پیـامبر و رسالت او آورد از تمام مردم بیشتر خـدا و پیـامبرش را نصـرت مینمود و از همه بیشتر بـا دشـمنان پیکار داشت و از همه بیشتر کینه با دشـمنان خـدا و پیامبر داشت و مقام علمی او که هیچ کس را یارای هماوردی با او نبود و سایر مناقبی که از حد شمارش بیشتر است.

وقتی پیـامبر بفکر دشـمنی آنهـا با علی افتاد که بر او رشگ می برنـد دلتنگ شـد خداونـد باو اطلاع داد که این امر مربوط باو نیست این بسـتگی بخـدا دارد که علی وصـی و ولیّ امر بعـد از او باشـد منظـور از آیه اینست چگـونه ممکن است او اختیـاری نداشته باشد با اینکه باو تفویض

نموده که هر چه را حلال کند حلال است و هر چه را حرام کند حرام است بدلیل این آیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

تفسیر عیاشی: جابر گفت برای حضرت باقر علیه السّلام این آیه را که خطاب به پیامبر است خواندم لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ و تقاضای تفسیر آن را نمودم

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۹

آن جناب فرمود این مربوط بدستوری است که خدا داد و اراده کرده بود زیرا پیامبر اکرم خیلی علاقه داشت که علی جانشین او باشد (و کسی مزاحم او نشود) ولی خداوند خلاف آنچه را پیامبر مایل بود اراده کرده بود.

عرضکردم پس معنی این چیست؟ فرمود منظور خداوند اینست که ای محمّد تو در مورد علی و دیگری کاری نداری مگر این آیه را بر تو نازل نکرده ام الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ تا وَ لَیَعْلَمَنَّ آیا گمان میکنند مردم بهمین که بگویند ایمان آوردیم رها میشوند و آزمایش نخواهند شد (چرا آزمایش میشوند).

پیامبر اکرم بخدا واگذار کرد (منظور اینست که پیامبر مایل بود بدون مزاحم علی علیه السّلام جانشین او شود ولی خداوند میخواست مردم آزمایش شوند و منافق از مؤمن شناخته شوند).

تفسیر عیاشی: جرمی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که آن جناب این آیه را خواندند لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ یعنی تو نمیتوانی توبه آنها را بپذیری و یا ایشان را عذاب کنی این بسته بخواست خدا است پس این اختیار نداشتن مربوط بموضوع مخصوصی است.

کشف الغمه: مناقب خوارزمی از جابر نقل میکند که پیامبر اکرم

صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود وقتی خداوند آسمانها و زمین را آفرید آنها را خواند جواب دادند بآنها نبوت من و ولایت علی را عرضه داشت آنها پذیرفتند سپس خلق را آفرید و بما امر دین را واگذار کرد پس سعید کسی است که بواسطه ما سعادت یابد و شقی کسی است که بواسطه ما شقاوت یافته ما حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میداریم.

*- از کتاب ریاض الجنان فضل بن محمود فارسی باسناد خود از محمّد بن سنان نقل میکند که گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم صحبت از اختلاف شد

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۰

فرمود خداوند پیوسته یکتا و بی همتا بود در یکتائی خود سپس محمّد و علی و فاطمه علیهم السّلام را آفرید آنها بیش از هزاران «۱» سال ماندند آنگاه اشیاء را آفرید و آنان را گواه بر آفرینش اشیاء قرار داد و فرمانبرداری از ائمه را بر آنها الزام نمود و آنچه خواست در اشیاء نهاد و بایشان واگذار کرد کار اشیاء را از نظر حکم و تصرف و ارشاد و امر و نهی در خلق چون آنها فرمانروایان بودند بهمین جهت ولایت و امر و هدایت در اختیار آنها است و ایشان ابواب رحمان و نواب خدا و نگهبانان آستانه او هستند آنچه را بخواهند حلال میکنند و هر چه بخواهند حرام «۲» جز آنچه خدا اراده کرده انجام نمیدهند بندگان گرامی هستند که هرگز پیش زبانی نسبت بخدا ندارند و بدستورش عمل میکنند.

این آن دیانتی است که هر کس جلوتر از این گام بردارد در دریای افراط و زیاده روی غرق شده و

هر کس از این مرتبه پائین تر که خدا بآنها عنایت کرده معتقد گردد در بیابان تفریط گمراه شده و حق آل محمّد را که عبارت از معرفت آنها است و بر هر مؤمنی واجب است ادا نکرده آنگاه فرمود این مطلب را داشته باش محمّد! که از اسرار و دانش مکتوم است.

در روایت کافی دنباله آن چنین است این آن اعتقادی است که هر کس افراط ورزید و غلو کرد از اسلام خارج شده و هر که کوتاهی نمود از قبول آن هلاک شده و هر کس ملازم این اعتقاد بود بائمه علیهم السّلام پیوست این مطلب را داشته باش.

بصائر: عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۱

بفرمائید امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد شراب خور چه میکرد؟ فرمود: حدّ بر او جاری میکرد پرسیدم اگر باز شراب میخورد؟ فرمود: باز حدّ بر او جاری میکرد گفتم باز اگر شراب خورد؟ فرمود: سه بار حدّ بر او جاری میکرد اگر باز شرابخواری میکرد او را میکشت عرضکردم با شارب مسکر (عرق خور) چه میکرد؟ فرمود: همان معامله ای که با شراب خوار میکرد عرضکردم کسی که شراب بخورد مانند کسی است که شرب مسکر نماید؟ فرمود: هر دو مساوی هستند.

من این مطلب را بزرگ شمردم فرمود: مبادا برایت سنگین آید زیرا خداوند پیامبرش را تربیت نمود و او پذیرفت آنگاه باو واگذار نمود و تفویض کرد خداوند مکه را حرم قرار داد پیامبر اکرم نیز مدینه را هم حرم قرار داد خداوند این حکم او را پذیرفت خدا شراب را حرام نمود پیامبر اکرم مشروب سکر آور

را نیز حرام کرد خداوند دستور او را پذیرفت خداوند فرائض ارث را به نژاد و صلب اختصاص داد پیامبر اکرم جد را هم بهره مند کرد خدا دستور او را مجاز دانست فرمود: این سخنی است که جای ایراد نیست در قرآن کریم میفرماید: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ هر که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده.

در کتاب عقاید صدوق مینویسد: اعتقاد ما در باره غالیان و مفوضه اینست که آنها کافرند بخدا و از یهود و نصاری و مجوس و قدریها و حروریه و تمام بدعت گذاران و هوا پرستان بدترند و هیچ کس باندازه آنها خدا را کوچک نیانگاشته خداوند در این آیه میفرماید: ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ: لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَةَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ در آیه دیگر میفرماید: لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۲

اعتقاد ما در باره پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام اینست که بعضی بوسیله شمشیر شهید شدند و بعضی با زهر و این جریان یک واقعیت بود نه اینکه بنظر مردم آمده باشد چنانچه برخی که زیاده روی میکنند میگویند بنظر مردم چنین آمد واقعا کشته شدند نه بصورت خیال و شک و شبهه هر کس مدعی شود که این مطلب در باره همه آنها یا یکی از ایشان صورت گرفته که بنظر مردم چنین آمده بهره ای از دین ما نبرده و

ما از آنها بیزاریم با اینکه پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام خبر داده اند که کشته میشوند هر که مدعی شود آنها کشته نشده اند با این ادعا آنها را تکـذیب نموده و هر که پیامبر و ائمه را تکذیب کند خدا را تکذیب کرده و باو کافر شده و از اسـلام خارج می شود و هر که جز اسلام دین دیگری را بپذیرد از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.

حضرت رضا علیه السّلام در دعای خود میفرمود:

خـدایا من بیزارم از اینکه معتقد شوم نیرو و قدرتی دارم نیرو و قدرتی نیست مگر بلطف و عنایت تو خدایا من بیزارم از کسانی که مدعی شوند در باره ما چیزی را که بر ایمان صـحیح نیست و بتو پناه میبرم از اعتقاد آنها و همچنین از کسانی که در باره ما سخنی را بگویند که ما در باره خود آن را نگفته ایم.

خـدایا آفرینش و روزی از تو است ترا می پرستیم و از تو یـاری میخواهیم تو آفریننـده ما و آفریننـده اجـداد و پـدران ما هستی خـدائی جز برای تـو شایسـته نیست و پروردگـاری جز برای تـو صـلاحیت نـدارد من لعنت میکنم بر نصـرانیان که ترا کـوچک انگاشته اند و هم تمام گروه هائی که اعتقادی شبیه آنها داشته باشند.

خـدایا ما بنـدگان تو و فرزند بندگانت هستیم قدرت سود و زیانی برای خود نداریم نه میتوانیم جلو مرگ و زندگی و حشـر و نشر را بگیریم، خدایا هر کس بخدائی ما معتقد شود از او بیزاریم و هر که مدعی گردد که آفرینش

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۳

و روزی بدست ما است از آنها نیز بیزاریم مانند بیزاری عیسی

بن مریم از نصاری خـدایا ما آنها را بچنین اعتقادی وانداشـته ایم ما را مواخذه از اعتقاد آنها نفرما ما را ببخش از ادعای بیجای آنهـا و بر روی زمین احـدی از ایشـان را نگـذار اگر آنهـا را آزاد گـذاری بنـدگانت را گمراه میکننـد و جز فاجر و کافر تولید نخواهند نمود.

از زراره روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم یکنفر از اولاد عبد اللّه بن سبا قائل بتفویض است، پس فرمود تفویض چیست؟ گفتم خداوند تبارک و تعالی محمّد صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و علی را آفرید مسأله خلق و روزی و مرگ و زنـدگی را بآنها واگذار نمود فرمود: بخدا دروغ میگوید دشـمن خدا وقتی او را دیدی این آیه را برایش بخوان که در سوره رعد است أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُـرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَـیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ من پیش او رفتم و این آیه را خواندم مثل اینکه دهانش با سنگ بسته شد یا گفت مثل اینکه گنگ شد.

خداونـد به پیـامبر امر دین را واگـذار نموده و فرموده است: مـا آتـاکُمُ الرَّسُولُ فَخُـذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا او نیز این مقام را بائمه علیهم السّلام تفویض نموده.

علامـت مفوضه و غالیـان و کسـانی که شبیه آنهـا هسـتند این است که مشایـخ قوم و دانشـمندان این ناحیه را نسـبت بتقصـیر و کوتـاهی میدهنـد (که در مقـام و شأن پیامبر و ائمه کوتاهی میکننـد) علامت غالیان حلاجی اینست که مـدعی تجلی هسـتند با عبادت با اینکه نماز و تمام فرائض را ترک کرده اند و مدعی عارف بودن باسم اعظم خدایند و میگویند

خـدا در آنها حلول میکند و مدعی هسـتند که ولی وقتی بمرتبه خلوص برسد و عارف بمذهب آنها باشد از انبیاء بالاتر است و دیگر از ادعاهـای آنهـا علم کیمیـا است بـا اینکه جز مشتی دغـل بـازی و ظاهر سازی و اشـتباه انـدازی کار دیگری برای مردم مسلمان ندارند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۴

توضـیح: شیخ مفید در شرح این کلام گفته است غلو در لغت بمعنی تجاوز از حدّ و خروج از حد اعتدال است خداوند در این آیه میفرماید: يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ از زیاده روی در باره مسیح و خروج از حد معمول نهی فرموده.

و آنچه مورد ادعای نصرانیان است غلو نامیده بواسطه تجاوز نمودن از حد همان طوری که توضیح دادیم.

غالیان متظاهر باسـلام کسانی هسـتند که امیر المؤمنین و ائمه از نژاد او را نسـبت بخدائی و پیامبری میدهند و آنها را بصـفات و امتیازاتی نسـبت میدهنـد که از حد تجاوز میکند و خارج از مقدار معمول است آنها گمراه و کافرند امیر المؤمنین علیه السّلام در باره آنها حکم بکشتن و آتش زدن نمود و ائمه علیهم السّلام نیز آنها را کافر و خارج از اسلام دانسته اند.

مفوضه یـک گروه از غالیان هسـتند که فرقشان با غالیان این است که اینها ائمه را مخلوق میداننـد و قـدیم و ازلی بودن را نفی میکننـد ولی آفرینش و روزی دادن بائمه نسـبت میدهنـد آنها معتقدنـد که خـدا فقط آنها را آفریـده بعـد آفرینش عالم و تمام کارها را بایشان واگذار کرده.

اما حلّاجی ها گروهی از صوفیان هستند که همه چیز را حلال میدانند و قائل بحلول میباشند

حلّاج در میان آنها فقط مـدعی تشیع بوده گر چه ظاهر کارش همان متصوفه است اینها مردمانی ملحـد و زندیق اند که مدعی هسـتند اعتقاد ما از تمام ادیان بهتر است و برای حلاج ادعاهای باطلی را معتقدند ایشان شبیه مجوسان هستند که برای زردشت مـدعی معجزه انـد و ماننـد نصـرانیان که برای رهبـان و کشیشان خـود ادعـای معجزات و بینـات می نماینـد ضـمنا مجوسـان و نصـرانیان بعبادت و اعمال عبادی از آنها معتقدترنـد و ایشان از دسـتورات دینی و عمل بآن فاصـله بیشتری از مجوس و نصاری دارند.

اما تصریح باینکه هر کس علماء و مشایخ قوم را نسبت به تقصیر و کوتاهی

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۵

بدهـد او غالی است بایـد گفت این نسبت موجب غالی بودن نمیشود چون هسـتند در میان کسانی که جزء مشایـخ قم شـمرده شده اند کسانی که مقصّـِر نیز هسـتند باید گفت غالی کسانی هستند که دانشمندان واقعی را مقصر میدانند چه اهل قم باشند یا جای دیگر دنیا.

ما از ابو جعفر محمّـِد بن حسن بن ولیـد حکایتی شـنیده ایم که نمیتوانم او را مقصّـِر ندانم آن طوری که نقل کرده اند او گفته است اول درجه غلو این است که سـهو کردن از پیامبر و امام را دور بدانیم اگر این جریان صـحیح باشد او واقعا مقصّـِر است با اینکه از علماء و مشایخ قم است.

گروهی از مجتهـدها را خودمـان دیـده ایم که واقعا در باره ائمه اعتقادشان موجب تقصـیر است و مقام ائمه را پائین می آورند مـدعی هسـتند که ائمه علیهم السّـِلام بسـیاری از احکام دینی را نمیدانسـته اند مگر اینکه بدل آنها القا شود بعضـی از آنها می گویند ائمه در احکام شرعی از خود رای میداده اند

یا بظنّ و گمان میگفته اند و خود را از علماء هم میدانند این یک تقصیر واقعی است که شکی در آن وجود ندارد.

در نشانه غلو همین کافی است که غالی از ائمه علیهم السّلام مراتب حدوث و مخلوق بودن را نفی میکند و مدعی خدائی و قدم در باره آنها است چون معتقد به چیزهائی است که موجب این قدم و خدائی می شود از قبیل آفرینش اجسام و بوجود آوردن جهان و چیزهای دیگری که برای بندگان مقدور نیست ما باشخاصی که چنین اعتقادی را داشته باشند احتیاجی نداریم که تحقیق از کارشان بکنیم تا حکم بر غالی بودنشان بنمائیم آن طوری که ابو جعفر رحمه اللّه علیه برای شناسائی غالی شرط دانسته.

انتهای بحث در مورد غلو

باید توجه داشت که غلو در باره پیامبر و ائمه علیهم السّلام باین است که مدعی خدائی آنها یا شریک در خدائیشان که باید پرستش شوند یا در آفرینش و رزق و یا اینکه خدا در آنها حلول نموده و با ایشان متحد شده و یا اینکه بگوئیم علم غیب دارند بدون وحی و الهام از جانب خدا یا اینکه مدعی شویم که ائمه پیامبرند و یا اینکه بگوئیم ارواح بعضی از آنها در بعض دیگر حلول کرده و مدعی تناسخ شویم و یا اعتقاد باینکه معرفت ائمه ما را از تمام عبادات و تکالیف بی نیاز میکند و دیگر با معرفت آنها هر نوع معصیتی حرام نیست.

اعتقاد بهر یک از این مطالب کفر و الحاد و خروج از دین است چنانچه دلائل عقلی و آیات قرآنی و اخبار گذشته شاهد بر این مطلب است دقت کردی که ائمه علیهم السّلام از چنین

اشخاصی بیزاری جستند و حکم بکفر و امر بقتل آنها نمودند اگر خبری را شنیدی که اشاره بچنین مطالبی داشت یا باید تأویل نمود و یا گفت که همین غالیان آن خبر را ساخته اند.

ولی بعضی از متکلمین و محدثین افراط در تفسیر و معنی غلو کرده اند

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۷

بواسطه قصوری که از معرفت ائمه علیهم السّلام داشته اند و عاجز از درک مقام و شأن عالی آنها بوده اند بهمین جهت بسیاری از راویان را مورد حمله و عیبجوئی قرار داده اند چون نقل بعضی از معجزات شگفت انگیز ائمه را نموده اند تا بجایی رسیده که بعضی گفته این هم از غلو شمرده می شود که سهو را از ائمه دور بدانند و یا اعتقاد باینکه ائمه عالم بگذشته و آینده و چیزهای دیگرند با اینکه اخبار زیادی رسیده که در باره ما معتقد بخدائی نشوید آنگاه هر چه مایلید بگوئید باز هم بمقام واقعی ما نخواهید رسید و خبر دیگری که فرموده اند ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الّا ملك مقرب او نبیّ مرسل او عبد مؤمن امتحن اللّه قلبه للایمان امر ما مشکل و بس دشوار است تاب آن را ندارد مگر ملکی مقرب یا پیامبری مرسل و یا بنده ای که خدا دلش را برای ایمان آزمایش نموده.

و در خبر دیگری است

«لو علم ابو ذر ما فی قلب سلمان لقتله»

اگر ابو ذر بداند در قلب سلمان چه چیز است هر آینه او را خواهد کشت و خبرهای دیگری که گذشت و خواهد آمد.

بناچار مؤمن نباید فوری رد کند روایاتی را که در فضل و منقبت و معجزات آنها رسیده مگر چیزی ضرورت دین آن را باطل کند

یا دلیل قاطعی داشته باشیم و یا آیات و اخبار متواتری بر خلاف آن رسیده باشد چنانچه در باب تسلیم توضیح داده شد.

اما تفویض دارای چند معنی است که بعضی از آن معانی را نباید به ائمه نسبت داد و بعضی در باره آنها صادق است از نوع اول است که تفویض بائمه شده آفرینش و رزق و تربیت و میراندن و زنده کردن.

گروهی معتقدند که خداوند ائمه را خلق نموده و امر آفرینش را در اختیار آنها قرار داده آنها می آفرینند و روزی میدهند و میمیرانند و زنده میکنند این چنین گفتاری دو وجه دارد.

اول- اینکه معتقد شویم چنین کارها را با قدرت و اراده خود انجام میدهند

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۸

و در واقع انجام دهنده ائمه علیهم السّلام هستند این کفر صریح است که دلائل عقلی و نقلی چنین چیزی را محال میداند و شکی برای عاقلی نیست در کافر بودن معتقد باین اعتقاد.

دوم- اینست که این کارها را خداوند انجام میدهد ولی وقتی که آنها تقاضا دارند مانند شق قمر و مرده زنده کردن و عصا اژدها نمودن و سایر معجزات تمام اینها بقدرت خدا انجام می شود اما موقعی که آنها اراده میکنند تا معلوم شود در ادعای خود راست میگویند این مطلب را عقل منکر نمیشود که خداوند آنها را آفریده و کامل نموده و بآنها الهام کرده نظام واقعی عالم را سپس هر چیز را آفریده مقارن باراده و خواست آنها.

گر چه عقل امتناعی از پذیرش چنین معنی برای تفویض نسبت بائمه ندارد ولی اخبار گذشته مانع از چنین اعتقادی است مگر در مورد معجزات ظاهرا بلکه بطور صریح با اینکه

معتقد شدن بچنین مطلبی اعتقاد بچیزی است که دلیلی ندارد زیرا خبر معتبری در این باره بآن مقدار که ما مطلع هستیم نرسیده.

اخباری که شاهد بر این مطلب است از قبیل خطبه بیان و نظائر آن فقط در کتب غالیان و مشابه آنها یافت می شود با احتمال اینکه ممکن است منظور این باشد که ائمه علیهم السّلام علت غائی آفرینش باشند و خداوند آنها را در تمام آسمان و زمین مطاع قرار داده باذن خدا تمام موجودات مطیع آنهایند حتی جمادات و اینکه اگر آنها چیزی را اراده کنند خداوند خواسته آنها را رد نخواهد کرد ولی ایشان جز آنچه خدا بخواهد نخواهند خواست.

اما خبرهائی که وارد شده در نزول ملائکه و روح برای هر کاری پیش آنها و اینکه هر فرشته ای از آسمان نازل شود اول خدمت آنها میرسد این مطالب نه از آن جهت است که ایشان در خلق و آفرینش دخالتی دارند و یا برای مشورت پیش ایشان می آیند بلکه آفرینش و اداره جهان در اختیار خداست این فقط برای

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۹

بزرگداشت و احترام و اظهار مقام و عظمت آنها است.

دوم تفویض در امر دین است این نیز دو احتمال دارد.

۱- اینکه خدا به پیامبر و ائمه اختیار داده هر چه را بخواهند حلال کنند و هر چه بخواهند حرام نمایند بدون وحی و الهام یا اینکه تغییر دهند آنچه بآنها وحی شده برأی و نظر خودشان این معنی باطل است و هیچ عاقلی چنین مطلبی را نمی پذیرد زیرا پیامبر اکرم انتظار وحی را حتی تا چند روز میکشید برای جواب سؤال یک فرد و از نزد خود باو جوابی نمیداد

خداوند در قرآن میفرماید وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی .

۲- اینکه خداونـد چون پیـامبر را کامـل نموده بطوری که چیزی را اختیار نمیکنـد مگر صـلاح باشـد و بر دلش خطور نخواهد کرد چیزی که مخـالف خواست خـدا باشـد در هر بـاب در اختیـار او قرار داده تعیین بعضـی از چیزهـا را از قبیـل اضافه نمودن رکعـات نماز و تعیین نافله ها و روزه و بهره منـدی جـد را از ارث و سایر چیزهائی که گـذشت و خواهـد آمـد اینها تمام برای آشکار نمودن مقام و موقعیت آنها در نزد خداست و تعیین این احکام نیز فقط با وحی بوده.

این معنی برای تفویض از نظر عقل اشـکالی نـدارد و اخبار زیادی دلیل بر این مطلب است که قبلا گـذشت و در بخش فضائل پیامبر اکرم از جلد ششم.

و شایـد صدوق رحمه اللَّه علیه نیز معنی اول را نفی کرده زیرا در کتاب فقیه مینویسد: خداوند به پیامبر اکرم تفویض نموده امر دین را و اختیار باو نداده که از حدود خدا تجاوز نماید او خود نیز روایات زیادی را در کتب خود که شاهد تفویض است نقل کرده و آن ها را تأویل و توجیه ننموده.

۳- تفویض امور خلق بآنهـا از قبیـل سیاست و تـأدیب و تکمیل و تعلیم آن ها و بمردم دسـتور داده از ایشان اطاعت نماینـد در مسائلی که دوست دارند یا دوست ندارند و در آنچه وجه مصلحت را میدانند یا نمیدانند این معنی صحیح است بدلیل

این آیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و سایر اخبار و آیات بهمین معنی حمل می شود این فرمایش آنها

نحن

المحللون حلاله و المحرمون حرامه

یعنی توضیح و بیان حلال و حرام مربوط بما است و مردم باید در این مورد بما مراجعه نمایند و بهمین معنی خبر ابو اسحاق و میثمی وارد شده.

۴- تفویض توضیح علوم و احکام بآن صورتی که صلاح میدانند بسبب اختلاف عقول مردم یا بجهت تقیه به بعضی از مردم حقیقت احکام را بیان میکنند و بعضی را از روی تقیه جواب میدهند و تفسیر آیات و تأویل آنها را بیان میکنند و بیان معارف اسلامی بحسب تاب و توان عقلی سئوال کننده می توانند توضیح بدهند و یا ساکت باشند چنانچه در اخبار زیادی وارد شده که فرموده اند:

«علیکم المسأله و لیس علینا الجواب»

شما باید سؤال کنید ولی جواب بر ما لازم نیست تمام این پیش آمدها بستگی دارد باینکه خداوند بآن ها قدرت داده که صلاح وقت را تشخیص میدهند صلاح است جواب بدهند یا نه چنان که در خبر ابن اشیم و غیر آن وارد شده.

و این یکی از معانی خبر محمّد بن سنان است در تأویل آیه لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ.

شاید تخصیص این مقام به پیامبر اکرم و ائمه بجهت آن است که چنین توسعه ای برای سایر انبیاء و اوصیاء میسر نبوده بلکه آنها در بعضی از موارد باید تقیه نمیکردند گر چه زیانی بآنها برسد تفویض باین معنی نیز صحیح است با اخبار مورد توجهی.

۵- اختیار داشتن در اینکه حکم بظاهر شریعت کنند یا بعلم خود و به الهامی که از طرف خدا بایشان می شود و بحق واقع در هر پیش آمدی این آشکارترین توجیه است برای خبر ابن سنان بهمین معنی نیز اخباری دلالت دارد.

۶- تفویض در

عطا و بخشش زیرا خداوند متعال زمین و آنچه در زمین

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۱

است برای آنها آفریده و غنائم و خمس و صفایا و غیر آن ها اگر خواستند می بخشند و نخواستند نمی دهند.

چنانچه در خبر ثمالی گذشت و در موقع خود نیز خواهد آمد.

وقتی احاطه علمی پیدا کردی در مورد معانی تفویض که توضیح دادیم فهمیدن اخباری که در این باره رسیده برایت ساده می شود و خواهی دانست سخن کسانی که بطور کلی تفویض را نفی کرده اند سست و ناصحیح است چون احاطه بمعانی تفویض نداشته اند.

بخش یازدهم نسبت ندادن سهو و اشتباه به ائمه علیهم السّلام

عیون: هروی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم یا بن رسول اللَّه در کوفه گروهی هستند که معتقدند پیامبر اکرم در نماز بر او سهوی دست نمیدهد فرمود دروغ گفته اند کسی که سهو باو دست نمیدهد فقط خداست.

سرائر: فضیل گفت بحضرت صادق علیه السّلام مسأله سهو را گفتم فرمود ممکن است کسی از سهو نمودن محفوظ باشد؟ گاهی من خدمتکار را پشت سرم مینشانم تا تعداد رکعات نمازم را بخاطر بسپارد.

تهذیب: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم آیا پیامبر اکرم هیچ گاه دو سجده سهو را هم انجام داده فرمود نه و فقیه هم نمی خواند.

توضیح: در جلد ششم گذشت مسأله عصمت ائمه علیهم السّلام در مورد سهو و نسیان و توضیح کافی در این مورد داده شد علمای امامیه اجماع و اتفاق دارند بر عصمت انبیاء و ائمه علیهم السّلام از گناهان صغیره و کبیره عمدا یا از روی خطا یا فراموشی

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۳

قبل از نبوت و امامت و بعد از این مقام بلکه از موقع ولادت تا هنگام درگذشت در این مورد هیچ کدام از دانشمندان

مخالف نبوده اند مگر صدوق و استادش ابن الولید رحمه اللّٰه علیهما.

چون آن دو تجویز سهوی که از جانب خدا باشد نه سهو شیطانی در غیر مسائل مربوط به تبلیغ و بیان احکام نموده اند دانشمندان معتقدند که خروج این دو نفر خللی باجماع نمیرساند چون شهرت نسب دارند.

اما سهو در غیر واجبات و محرمات مانند مباحات و مکروهات ظاهرا بیشتر از دانشمندان معتقدند که اجماع شده است که در این موارد نیز سهو عارض آنها نمیشود استدلال باین کرده اند که چنین سهوی موجب نفرت و خوش نیامدن مردم و بی اهمیت شدن نسبت بافعال و اقوال آنها می شود و این منافات با لطف دارد و منافات با آیات و اخباری دارد که شاهد است آنها هیچ سخن و یا کاری نمیکنند مگر بوحی از جانب خدا و نیز وجوب پیروی از آنها در تمام اقوال و رفتار و متابعت از ایشان دلیل دیگری بر این مطلب است.

شاهد دیگری نیز بر این مطلب اخباری است که دلالت دارد بر اینکه آنها مؤید به روح القدس هستند که از او لهو و سهو و بازی سر نمیزنند.

در صفات امام از حضرت رضا علیه السّلام قبلا گذشت که فرمود امام معصوم و موفق و مورد تقویت پروردگار است که از خطا و تزلزل و لغزش محفوظ است.

در تفسیر نعمانی نیز خواهد آمد در کتاب قرآن باسناد خود از اسماعیل ابن جابر از حضرت صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نقل می کند که در بیان صفات امام فرمود از آن جمله باید بدانی امامی که کفیل و رهبر تو است معصوم از گناه صغیره و کبیره لغزشی در

فتوی و خطا در جواب نمیکند و نه سهو و نه نسیان و نه بازی بچیزی از امور دنیا دارد.

دنباله حدیث را ذکر کرده تا آنجا که فرموده است انحراف پذیرفتند

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۴

مردم از اینکه احکام را استفاده کنند از کسانی که خداوند اطاعت ایشان را واجب نموده و لغزش و خطا و نسیان ندارند.

و اخبار دیگری از مفهوم آن ها معلوم می شود ایشان منزه از چنین مواردی هستند بالاخره مسأله بسیار مشکل است چون اخبار و آیات زیادی دلالت بر صدور سهو از آن ها دارد.

و اتفاق علماء و اصحاب جز تعداد کمی از آنها بر اینکه جایز نیست سهو و نسیان و خطا از آن ها صادر شود با اینکه آیات و اخبار و دلائل برهانی شاهد بر جواز است ما این مطلب را در جلد ششم کاملا شرح داده ایم در صورتی که مایل باطلاع بیشتری باشید بآن جلد مراجعه کنید.

بخش دوازدهم مقام و اطاعت از آنها مانند مقام و اطاعت از پیامبر است و در فضل و مقام مساویند

امالی: سعید اعرج گفت من و سلیمان بن خالد خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم ابتدا و بدون سابقه سؤالی بمن فرمود سلیمان آنچه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب دستور داده باید انجام داد و آنچه نهی کرده باید خودداری نمود فضیلت و مقام علی علیه السّلام همان فضیلت و مقام پیامبر است پیامبر اکرم برتری بر تمام خلایق دارد. کسی که عیبجوئی بر امیر المؤمنین در چیزی نماید مثل کسی است که عیب بر خدا و پیامبر بگیرد و ردّکننده علی در چیز کوچک یا بزرگ در حد شرک بخداست.

امیر المؤمنین علیه السّلام باب اللّه است که نتوان بسوی خدا رفت مگر از آن در و راه بسوی اوست که هر که

جز این راه را برود هلاک شده همچنین است حکم سائر ائمه علیهم السّلام پس از او یکی بعد از دیگری خداوند آنها را ارکان زمین قرار داده و حجت بالغه او هستند بر مردم روی زمین و زیر آسمان.

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۶

مگر نمیدانی که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من از جانب خدا تقسیم کننده هستم بین بهشت و جهنم و من فاروق اکبر (تمیز دهنده بین حق و باطل) و صاحب عصا منم «۱» تمام فرشتگان و روح اقرار کرده اند برایم بمانند آنچه اقرار برای محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه و آله و سلم نموده اند و بر من نیز بار تبلیغ و ارشاد و علم و دانش گذارده شده همان مقدار که بر حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم تحمیل گردیده و او مأمور از جانب خدا است پیامبر اکرم را خواهند خواست و بر او لباس میپوشانند و از او میخواهند صحبت کند شروع بسخن مینماید مرا نیز میخواهند لباس بر قامتم میپوشانند و از من میخواهند سخن بگویم شروع بسخن میکنم بمن امتیازاتی بخشیده اند که بهیچ کس قبل از من نداده اند علم بلایا و وقایع را دارم و دارای فصل الخطاب هستم «۲».

قرب الاسناد: از بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که آن جناب نامه ای برایش نوشت باین مضمون حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ایمان بنده کامل نمیشود مگر اینکه بداند جاری است برای آخرین پیشوا آنچه برای اولین پیشوا جاری بوده از نظر حجت و اطاعت و حلال و حرام مساوی هستند اما محمّد و علی دارای فضیلت مخصوص خود هستند ...

بصائر: ابو صامت حلوانی از

حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

امیر المؤمنین بر سایر جهانیان برتری داده شده است باینکه هر چه دستور دهد باید انجام شود و آنچه نهی کند باید خودداری گردد اطاعت و فرمانبرداری از او پس از پیامبر مانند اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر لازم است و فضیلت و برتری

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۷

از آن پیامبر است.

کسی که خود را بر علی مقدم بدارد مثل کسی است که خود را بر خدا و پیامبر مقدم داشته و کسی که خود را برتر از علی بداند مثل کسی است که خود را برتر از خدا و پیامبر بداند هر کسی بر او رد کند چه مسائل کوچک و چه بزرگ باشد در حد شرك بخدا است پیامبر اکرم باب اللَّه است که جز از آن درب نتوان رفت و راه بسوی خدا است که هر کس از آن راه برود بخدا میرسد امیر المؤمنین علیه السّلام نیز چنین است بعد از او و این مقام برای ائمه یکی پس از دیگری هست.

خداوند آنها را ارکان زمین قرار داده تا موجب تزلزل جهان برای مردم نشود و پایه های اسلام و روابط دین هستند که مانع از دست اندازی بدین میشوند هیچ کس هدایت نخواهد یافت مگر بوسیله آنها و هیچ کس از هدایت خارج نمیشود مگر اینکه کوتاهی در باره حق آنها کرده باشد و امین خدایند بر آنچه از علم و دانش نازل شده و بر هر نذر و پیمان و حجت بالغه بر مردم جهانند آنچه از جانب خدا برای اولین آنها است برای آخری نیز همان جاری است و هیچ کس بیکی از اینها نمیرسد

مگر بکمک خدا.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: من قسمت کننده بهشت و جهنم هستم داخل نمیشود در آن مگر بیکی از دو قسمتی که من کرده ام من فاروق اکبر و پیشوا برای کسی که بعد از من است هستم و سفیر و مأمورم از جانب کسی که قبل از من بوده هیچ کس را بر من فضیلت و برتری نیست مگر محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم من و او در یک راه هستیم جز اینکه او را بنام (پیامبر) نامیده اند بمن شش امتیاز بخشیده اند علم منایا «۱» و بلایا و وصایا و علم انساب و فصل الخطاب من حمله کننده در جنگهایم و پیروزشونده بر قدرتهایم من صاحب عصا و میسم هستم و آن جنبنده ای

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۸

هستم که با مردم سخن میگوید.

اکمال الدین: ثمالی از حضرت باقر و آن جناب از پدرش و جدش حسین ابن علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود: من و برادرم خدمت جدم پیامبر رسیدیم مرا روی یک زانو و برادرم را بر زانوی دیگرش نشاند هر دوی ما را بوسیده گفت: پدرم فدای شما دو تا امام و نواده گانم شود که خداوند انتخابتان نموده از نژاد من و پدر و مادرتان و از نژاد تو یا حسین نه امام انتخاب نموده که نهمی آنها قائم ایشان است همه آنها در فضل و مقام مساویند در نزد خدا.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که در باره آیه الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فرمود: الذین آمنوا منظور پیامبر اکرم و امیر

المؤمنین است و ذریه یعنی ائمه و اوصیاء ملحق می کنیم ذریه آنها را بایشان و کم و کاستی برای ذریه آنها نمی کنیم نسبت بآنچه محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم آورده در باره علی علیه السّلام همه آنها حجت خدایند و اطاعت از همه آنها لازم است.

توضیح: مشهور بین مفسرین این است که فرزندان آنها نیز مؤمن هستند اما از نظر عمل نقص و کمبود دارند و نمیتوانند بمقام پدران خود برسند بواسطه احترام پدرانشان آنها را ملحق بپدرانشان میکنند. بعضی گفته اند منظور بچه های صغیر است که آنها نیز حکم ایمان دارند بواسطه ایمان پدرانشان که خداوند در قیامت چنین فرزندان را بپدرانشان در بهشت ملحق میکند از حضرت صادق همین تفسیر روایت شده معنی (وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ) یعنی از ثواب پدرانشان چیزی کاسته نمیشود بواسطه ملحق شدن فرزندان بآنها.

بصائر: حارث نضری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: پیامبر و ما در امر و نهی و حلال و حرام در مجرای واحد هستیم اما پیامبر اکرم و علی دارای فضیلت خصوصی خود هستند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۹

بصائر: علی بن جعفر از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرده که فرمود: ما در علم و شجاعت مساوی هستیم و در عطا بخشش ها بمقداری که بما دستور داده اند (یعنی بمقداری که مصلحت هست علم یا مدال را می بخشیم).

بصائر: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یا ابا محمّد همه ما در اطاعت و امر مجرای واحد داریم و بعضی از بعض دیگر اعلم هستیم.

بصائر: ایوب بن حر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد یا از کسی که

او از حضرت صادق نمود که پرسیدیم آیا ائمه بعضی از بعض دیگر اعلم هستند فرمود:

آری علم آنها بحلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است.

توضیح: شاید مراد این است که امام دوم اعلم از امام پیش از خود است در زمان امامتش بواسطه تجدید علم که برای او می شود و اگر چه بروح امام قبل نیز همین مطلب افاضه شود تا آخرین امام اعلم از اولین امام نباشد چنانچه بعدا توضیح داده خواهد شد ممکن این خبر را حمل بر تقیه از غالیان شیعه نمود.

مجالس مفید: عبد الاعلی بن اعین گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: اول ما دلیل برای آخری ما است و آخرین ما تصدیق کننده اولین ما است سنت و روش در همه ما تساوی است خداوند هر گاه حکمی بکند آن را باجراء در می آورد.

توضیح: یعنی چون خداوند حکم کرده که هیچ زمانی خالی از حجت نباشد بناچار باید در هر زمان بیافریند کسی را مانند پیشوایان قبل باشد از نظر علم و کمال و وجوب اطاعت.

اختصاص: مفضل گفت شنیدم حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین باب اللّٰه است که فقط از آن درب میتوان رفت و راهی است بسوی خدا هر که از غیر آن راه رود هلاک شده همچنین برای همه ائمه هدی یکی پس از دیگری این مطلب جاری است آنها را ارکان زمین قرار داده تا موجب تزلزل و ناراحتی مردم نشود و حجت بالغه او هستند بر ساکنین روی زمین و مردم زیر آسمان.

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۰

اختصاص: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر چه از جانب خدا خارج شود

ابتدا به پیامبر می شود سپس امیر المؤمنین آنگاه بکسی که بعد از اوست تا علم آخرین امام از جانب اولین آنها باشد و امام آخر اعلم و داناتر از امام اول نباشد.

اختصاص: ابو صباح مولی آل سام گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم با ابو المغرا مردی از اهالی دهات وارد شده گفت السّلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمه اللَّه و برکاته. حضرت صادق فرمود: علیک السّلام و رحمه اللَّه و برکاته. او را بجانب خود کشید و پهلوی خویش نشاند.

من به ابو المغرا گفتم یا او بمن گفت: این اسم بنظرم اختصاص بعلی بن ابی طالب علیه السّلام دارد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یا ابا الصالح هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه بداند هر چه برای اولین ما است برای آخرین ما نیز هست.

اختصاص: مالک بن عطیه گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم ائمه از یک دیگر برتر هستند؟ فرمود: اما در حلال و حرام علم همه یکی است ولی برتری در غیر از این مسائل است.

اختصاص: احمد بن عمر حلبی گفت: حضرت باقر فرمود: ایمان بنده کامل نمیشود مگر اینکه بداند که هر چه برای اول ما است برای آخرین نیز جاری است ائمه در اطاعت و حجت و حلال و حرام برابرند محمّد و امیر المؤمنین علیهما السّلام فضیلتی مخصوص بخود دارند.

توضیح: ابو الحسن محمّد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان در کتاب مناقب باسناد خود از حبه عرنی از حضرت امیر المؤمنین نقل کرده که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من سید اولین و آخرینم و تو یا علی

بهترین خلایق بعد از منی اولین ما مانند آخرین است و آخرین ما مانند اولی است.

ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: علی بن ابی طالب بهترین خلق خدا

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۱

است غیر از من و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و پدرشان بهتر از آنها است فاطمه بهترین زنان جهان است و علی داماد من است اگر بهتر از علی دامادی می یافتم فاطمه را بازدواج او در نمی آوردم.

* یونس بن وهب قصری گفت: وارد مدینه شدم خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم فدایت شوم آمدم خدمت شما اما امیر المؤمنین علیه السّلام را زیارت نکردم فرمود: بد کاری کردی اگر نه این بود که تو از شیعیان ما بودی بتو نگاه نمیکردم چرا زیارت نکردی کسی را که خدا با ملائکه زیارت میکنند و مؤمنین بزیارتش میروند «۱».

گفتم: این فرمایش شما را نفهمیدم؟ فرمود: بدان که امیر المؤمنین در نزد خدا از همه ائمه افضل است و باو میرسد ثواب اعمال ائمه و بمقدار اعمال هر کدام برتری دارند.

کنز الفوائد: عطا از ابن عباس نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

خدا پروردگار من است با او دیگر رهبری برای من نیست و من رسول پروردگارم که برای من رهبری نیست و علی ولی و رهبر کسی است که من رهبر اویم و رهبری برای او نیست.

* ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: آسمان سایه نیافکنده و زمین بر نداشته پس از من کسی را که افضل از علی بن ابی طالب باشد او امام امت من و رهبر آنها است و او وصی و جانشین من

است بر امت هر که پس از من باو اقتدا کند هدایت یافته و هر که دیگری رهبرش شود گمراه و بیچاره است من پیامبر برگزیده ام از روی هوای نفس سخن از فضل علی نمیگویم این وحی خدا است روح الامین آورده از جانب خدای جهان آفرین که هر چه در آسمان ها

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۲

و زمین و بین آن دو و زیر آسمان است متعلق باو است.

صدوق رحمه اللّٰه گفته از جمله عقاید شیعه امامی این مطلب شمرده شده:

واجب است که معتقد شویم افضل از تمام ائمه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و اینکه جایز نیست هیچ کس را جز او بنام امیر المؤمنین نامید و بقیه را ائمه میگوئیم ائمه جانشینان پیامبر اوصیاء حجج خدا با اینکه آنها نیز امیر بر مؤمنین هستند و از نامیدن باین اسم جلوگیری نکرده اند بواسطه معنی آن چون این معنی در تمام ائمه وجود دارد از نامیدن باین لفظ منع کرده اند تا علامت برای امیر المؤمنین علیه السّلام باشد.

پس از علی افضل ائمه فرزندش امام حسن است سپس حسین پس از حسین از بقیه افضل حضرت مهدی صاحب سپس بقیه ائمه بعد از او هستند آنچنانچه روایت حاکی است و دلیل نظری شاهد است و ایمان تکمیل نمیشود مگر بموالات و دوستی اولیاء اللّٰه و دشمنی با دشمنان خدا.

دشمنان ائمه کافر و مخلد در جهنم هستند گر چه اظهار اسلام نمایند هر کسی خدا و پیامبر و ائمه را بشناسد و آنها را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد مؤمن است و هر که انکار نماید یا شک در آنها داشته باشد یا یکی را

منکر باشد و یا شک در او بکند یا دشمنان آنها را دوست بدارد یا یکی از دشمنان ایشان را دوست بدارد گمراه است و هلاک شده بلکه کافر است کوشش و عمل او پذیرفته نمی شود و اطاعت او مقبول نیست و حسنات و کارهای نیکش ناصحیح است.

و باید معتقد شد که مؤمنین آنهائی که از دنیا بدون گناه رفته اند روز قیامت بدون حساب رهسپار بهشت میشوند و تمام کفار و مشرکین و کسانی که اصول دین آنها صحیح نیست از مؤمنین رهسپار جهنم میشوند بدون حساب.

البته حساب مربوط بکسی است که مخلوط کرده باشد عمل صالحی را با عمل گناهی و آنها کسانی هستند که عارف بحق و گنه کارند.

* شیخ حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۳

از آباء گرام خود که پیامبر اکرم فرمود: خداوند از بین روزها جمعه را انتخاب کرد و از بین ماه ها ماه رمضان را و از بین شب ها شب قدر و از بین مردم انبیاء را و رسل را و از بین رسولان مرا انتخاب نمود و از من علی را برگزید و از علی حسن و حسین و از حسین اوصیاء را که دفاع از قرآن میکنند تا غالیان تحریف نکنند و منحرفین بنفع معنی ننمایند و جاهلان تأویل نکنند نهمی آنها باطن و ظاهر ایشان است و قائم آنها است و او از همه آنها برتر است.

* زید شحام گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم که کدامیک از حسن و حسین افضلند؟ فرمود: فضیلت برتری اولین ما ملحق به برتری و فضیلت آخری ما می شود و از

آخرین ما به اولین ما میگردد هر کدام را فضلی عرضکردم فدایت شوم توضیح بفرمائید جواب را بخدا قسم من چون جویای فضل و منقبت شما می پرسم فرمود: ما از درخت طیبه هستیم خدا ما را از یک طینت و شربت بوجود آورد فضل ما از جانب خدا و علم ما از اوست ما امین خدا میان مردمیم و داعیان بسوی دین خدائیم و نگهبانان و واسطه ها بین خدا و مردم.

هنوز هم برایت توضیح بدهم عرضکردم آری فرمود: سرشت ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همه در نزد خدا یکسانیم عرضکردم بفرمائید چند نفر هستند فرمود: ما دوازده نفریم اطراف عرش پروردگار در ابتدای آفرینش ما اول ما محمّد است وسط ما محمّد و آخر ما نیز بنام محمّد است.

بخش سیزدهم افعال و احوال شگفت انگیز ائمه علیهم السّلام و وجوب تسلیم در مقابل آنها در تمام این موارد

سوره کهف: قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً.

تفسیر: در این داستان توجه و تنبیهی است «۱» برای هر عاقل و متفکری که باید تسلیم باشند در باره هر چه روایت شده از اقوال و افعال ائمه آن چیزهائی که موافق عقل مردم عامی نیست و بفکر خود نمی توانند بپذیرند و نباید فوری

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۵

رد کنند و انکار نمایند در بخش تسلیم و فضیلت آن گذشت توضیحاتی کافی است برای کسی که با دل توجه کند و فرا گیرد.

مختصر بصائر: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر چه از ما بشما رسید که امکان دارد یک

نفر انجام دهد اما شما نمیدانید و نمی فهمید انکار نکنید برگردانید بخودمان و اما آنچه که برای مخلوق امکان ندارد منکر شوید و بما هم برنگردانید.

مختصر بصائر: یحیی بن زکریا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر که خشنود می شود که ایمان کامل داشته باشد بگوید حرف من در تمام چیزها حرف آل محمّد علیهم السّلام است در مورد آنچه پنهان کرده اند و آنچه آشکار نموده اند و آنچه بمن رسید و آنچه نرسیده.

مختصر بصائر: ابن طریف گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم چه میفرمائید در باره کسی که از شما چیزی فراگیرد و بعد فراموش کند فرمود:

ایرادی بر او نیست ایراد بر کسی است که از ما چیزی بشنود و انکار کند یا چیزی باو برسد بآن ایمان نیاورد و کافر گردد اما فراموشی از شما برداشته شده.

مختصر بصائر: حجاج خیبری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ما در جایی هستیم حدیثی از شما نقل می شود که بنظر ما بزرگ است یکی از ما بدیگری میگوید حرف حرف آنها است ولی بر بعضی گران می آید فرمود: تو مثل اینکه مایلی امام باشی و از تو پیروی کنند یا از او پیروی نمایند هر کس رد کند بسوی خودمان سالم میماند.

مختصر بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا که فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند و در مورد شیعیان ما آنها که استوارند و تسلیم

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۶

فرمان مایند و حدیث ما را از دشمنان مکتوم میدارند جاری است ملائکه با مژده بهشت باستقبال آنها

از جانب خدا می آیند بخدا قسم گروهی بودند که درگذشتند و مثل شما بودند در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را کتمان کردند و در نزد دشمنان افشا ننمودند و شک نکردند مثل شما که شک کردید ملائکه با مژده بهشت از جانب خدا باستقبال آنها می آیند.

مختصر بصائر: حذاء گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود: محبوبترین اصحابم کسی است که فقیه تر و باورع تر و کتمان تر نسبت باحادیث ما باشند و بدترین آنها و مبغوض ترین ایشان نزد من کسی است که هر گاه حدیثی بشنود که بما نسبت داده می شود قلبش تحمل آن را ننماید و ناراحت شود و منکر گردد و کسی را که بآن حدیث معتقد است کافر بداند نمیداند شاید حدیث از ما باشد و بما نسبت داده شود با همین کار از دین ما خارج می شود.

مختصر بصائر و خرایج: جابر گفت: حضرت باقر علیه السّلام گفت: پیامبر اکرم فرمود: حدیث آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بزرگ و مشکل و بس دشوار است ایمان بآن نمی آورد مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که دل او را خدا برای ایمان آزمایش نموده پس هر چه وارد شد بر شما از احادیث آل محمّد دلتان پذیرفت و آن را شناختید قبول کنید اما آنچه تنفر داشتید و نامقبول بود برگردانید بسوی خدا و پیامبر و عالم از آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم همانا هلاک شونده آن کسی است که اگر یکی حدیثی نقل کند تاب تحمل آن را نداشته باشد بگوید بخدا چنین چیزی نیست بخدا این نیست

انکار فضائل آنها کفر است.

اختصاص و بصائر: اسود بن سعید گفت: حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود اسود! بین من و بین هر زمینی یک رشته ای برقرار است مانند رشته نخ بناها زمانی که دستوری در مورد زمینی داشته باشم آن رشته نخ را میکشم. آن زمین با چاه ها و بازارها و خانه هایش جلو می آید تا اجرا شود آنچه ما بدستور خداوند بآن زمین امر میکنیم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۷

اختصاص و بصائر: ادریس از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند شنیدم میفرمود از ما اهل بیت کسی هست که دنیا در نزد او مانند اینست با دست خود انگشت سبابه را بر ابهام نهاد که صورت یک دایره را تشکیل داد.

توضیح: یعنی دنیا در نزد امام مانند این دایره کوچک است میتواند در آن باذن خدا هر تصرفی را که میخواهد بنماید و یا منظور علم امام بوقایع دنیا چنین است.

اختصاص و بصائر: عبد اللَّه جعفی گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام وارد شدم دست من صفحه ای یا کاغذی بود که در آن نوشته بود روایت شده از حضرت صادق علیه السّلام که دنیا مجسم شد پیش امام بصورت یک پوست گردو فرمود حمزه این یک واقعیت است آن حدیث را در صفحه ای از چرم بنویسید.

در حدیث دیگر میفرماید مانند یک پوست گردو مجسم شد چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست او میتواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد مثل شما که از سفره هر چه را میخواهید بر میدارید و از دست شما فاصله ندارد.

حدیث با مختصر اختلافی از اختصاص نقل می شود.

اختصاص و بصائر: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت

صادق علیه السّلام بودم که مردی از علمای یمن وارد شد امام علیه السّلام باو فرمود: آیا در میان شما در یمن دانشمندانی وجود دارند؟ عرضکرد آری فرمود: علم دانشمندان شما تا کجا میرسد؟ گفت: در یک شب راه دو ماه را طی میکند او فال گیری میکند با پرنده و نتیجه گیری میکند از آن.

امام فرمود: عالم مدینه از عالم یمن شما داناتر است پرسید علم عالم مدینه تا چه حد میرسد؟ فرمود: او در یک ساعت صبحگاه باندازه یک سال راه میرود مانند خورشید تا آنجا می پیماید دوازده هزار عالم را مثل این عالم شما که از آن عوالم اطلاع

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۸

ندارند خداوند آدم و شیطانی هم آفریده گفت: آیا آنها شما را میشناسند؟

فرمود: آری بر آنها جز ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما واجب نشده.

این حدیث با مختصر اختلافی در همین صفحه نقل شده.

اختصاص: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

مردی از ما خانواده نماز شب در مدینه خواند و رفت پیش قوم موسی برای رفع اختلافی که بین آنها بود همان شب برگشت و نماز صبح را در مدینه خواند.

اختصاص و بصائر: جابر گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم رو بمن نموده فرمود: جابر! آیا الاغی داری که بین مشرق و مغرب را در یک شب طی کند؟ عرض کردم نه فدایت شوم فرمود: من میشناسم مردی را در مدینه الاغی دارد که سوار آن می شود و بجانب مشرق و مغرب میرود در یک شب.

اختصاص: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای اوصیاء زمین در هم نوردیده می شود میدانید در نزد اصحابشان

چیست؟ بصائر: ابن مسکان از لیث مرادی از سدیر حدیثی نقل میکرد پیش او رفته گفتم لیث مرادی حدیثی از شما نقل میکرد گفت: چه حدیث؟ گفتم:

برایم نقل میکرد که تو با حضرت باقر در جلو خانه آن جناب بوده ای که مردی از اهالی یمن از آنجا رد میشده حضرت باقر از او سؤال کرده راجع بعالم یمن او داستان کاهنان و ساحران و نظائر آنها را نقل کرده همین که مرد عرب از جای حرکت کرده حضرت باقر باو فرموده اینک بتو اطلاع دهم از عالم مدینه او در یک شب بمشرق میرود و بر میگردد شبی بآن جناب رفت ناگهان مردی را دید که پاهایش را بسته اند ده نفر نگهبان دارد در سرما بر روی او آب سرد میریزند و بادش میزنند و در تابستان بر روی سرش روغن زیتون میریزند و او را میبرند نزدیک چشمه خورشید. بآن ده نفر گفت: شما که هستید و این شخص کیست گفتند: ما اطلاعی نداریم جز اینکه ما را موکل او گردانیده اند اگر یکی از ما بمیرد دیگری بجای او می آید بآن مرد گفت: تو کیستی؟ جواب داد اگر تو

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۹

عالم باشی مرا میشناسی اگر عالم نباشی ترا مطلع نخواهم ساخت همین که از رود فرات شما رد شد گفتم همین فرات کوفه را میفرمائید؟ فرمود: آری اگر نبود اینکه نمیخواستم ترا مشهور کنم در خانه ات میایستادم و درب خانه ات را میکوبیدم در این موقع ساکت شد.

گفته اند کسی که در عذاب بوده پسر آدم قابیل بوده و آن عالم حضرت باقر علیه السّلام.

بصائر: علی بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر نقل کرد

که از آن آقا شنیده که میفرمود اگر بما اجازه دهند شما را مطلع از فضیلت خودمان مینمائیم گفت: عرضکردم آیا علم از اوست فرمود علم ساده تر از آن است.

بصائر: از ابو بصیر نقل کرد که حضرت باقر گفت: من مردی را میشناسم که اگر کنار دریا بایستد صدا میزند جنبندگان دریا را با مادرها و عمه ها و خاله هایشان.

بصائر: حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود: خداوند دلهای ائمه را محل اراده خود قرار داده اگر خدا چیزی را بخواهد آنها خواهند خواست و این معنی آیه است ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ.

کامل الزیاره: عبد اللَّه بن بکر ارجانی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم در سفری از مدینه بمکه بمنزلی فرود آمدیم که عسفان نامیده میشد بعد از کنار کوه وحشت انگیز و سیاهی در طرف چپ جاده رد شدیم گفتم یا بن رسول اللَّه چقدر کوه وحشتناکی است من در راه مثل این را ندیده ام فرمود:

پسر بکر میدانی این کوه کدام کوه است؟ گفتم: نه فرمود: این کوه نامش کمد است و این کوه در یک وادی از وادیهای جهنم قرار دارد در آن کشندگان پدرم حسین علیه السّلام قرار دارند که در آنجا اینها گذارده شده اند از زیر آنها جاری است آبهای جهنم از قبیل غسلین و صدید و حمیم و آنچه خارج می شود از چاه

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۰

حوی و آنچه خارج می شود از فلق و آنچه خارج می شود از اثام و آنچه خارج می شود از چرک فساد و آنچه از جهنم خارج می شود و هر چه از لظی و از حطمه خارج می شود و آنچه از سقر و

از حمیم و هاویه و سعیر خارج می شود.

در نسخه دیگری است: آنچه از جهنم و از لظی خارج می شود.

باین کوه گذارم نیافتاد در هر سفرم مگر اینکه ایستادم و دیدم آن دو را که ناله میزنند و کمک میخواهند از من اکنون می بینم قاتلان پدرم را بآن دو میگویم اینها کاری را کردند که شما بنیان گذاری کردید بما رحم نکردند حکومت را در اختیار گرفتید ما را کشتید و محروم نمودید حق ما را تصرف کردید و ما را محروم نمودید خدا رحم نکند بکسی که بشما رحم کند بچشید نتیجه کاری که کردید خدا به بندگان ستم روا نمی دارد دومی بیشتر ناله و زاری دارد گاهی من میایستم و آنها را تماشا میکنم تا مختصر ناراحتی خود را تسلی بخشم گاهی مقداری از این کوه که آن دو در آنجا هستند می پیمایم همان کوه کمد.

عرضکردم فدایت شوم وقتی از کوه بالا میروی چه میشنوی؟ فرمود:

صدای آن دو را میشنوم که فریاد میزنند بالاـ بیا پیش ما تا با تو صحبت کنیم ما توبه کرده ایم و یک فریاد از کوه میشنوم میگوید جواب بده به آن دو و بگو ساکت باشید و حرف نزنید عرضکردم فدایت شوم چه کسی با آنها هست؟ فرمود:

هر فرعونی که بر خدا طغیان نموده و داستانش را خداوند نقل کرد و هر کس به مردم کفر بیاموزد گفتم: آنها کیانند؟ فرمود: مانند پولس که به یهود میگفت دست خدا بسته است و چون نسطور که نصرانیان را معتقد به پسر خدا بودن عیسی نمود و گفت سه خدا است و چون فرعون زمان موسی که گفت من خدای بزرگ شمایم

و مانند نمرود که گفت بر مردم زمین پیروز شدم و هر کس در آسمان بود کشتم و قاتل امیر المؤمنین و قاتل فاطمه و محسن و قاتل حسن و حسین اما معاویه و عمرو بن عاص امیدی بخلاص شدن ندارند و با آنها است هر کس دشمنی با ما را پیشه کرده و بر ضرر ما با زبان و دست و مال خود کمک کرده.

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۱

گفتم: فدایت شوم شما همه اینها را میشنوی و نمیترسی؟ فرمود: پسر بکر دلهای ما غیر دلهای مردم است ما پاک و برگزیده هستیم چیزهائی را می بینیم که مردم نمی بینند و چیزهائی را میشنویم که آنها نمی شنوند ملائکه بر ما روی فرشهای مان نازل میشوند و حاضر و شاهد بر مردگان ما هستند و اخبار و پیش آمدهائی که اتفاق نیفتاده برای ما می آورند با ما نماز میخوانند و برای ما دعا میکنند و بالهای خود را بما میمالند و بر روی بالهای آنها فرزندانمان حرکت میکنند و جلوگیری میکنند از اینکه جنبندگان بما برسند و از هر نوع روئیدنی روی زمین در زمان خودش برای ما می آورند و از آب هر زمینی برای ما می آورند که در ظرفهای ما وجود دارد هر روز و هر ساعت و هر وقت نمازی آنها ما را مطلع میکنند هر شبی که می آید اخبار تمام زمین ها نزد ما است و آنچه پیش می آید و اخبار جنیان و اخبار هوا از ملائکه هر پادشاهی در زمین میمیرد و دیگری جانشین او می شود خبرش را برای ما می آورند و چگونگی رفتار او را هر یک از شش زمین تا زمین هفتم خبرش برای

ما آورده می شود.

عرضکردم آقا آخر این کوه کجا است؟ فرمود: تا زمین ششم و در آنجا جهنم قرار دارد بر یکی از وادیهای آن نگهبانانی است بیشتر از ستاره های آسمان و قطره های باران و تعداد آنچه در دریاها است و آنچه در آسمانها است که هر ملکی مأمور بکاری است و از آن کار طفره نمیرود.

گفتم: فدایت شوم آیا اخبار را بتمام شماها میرسانند؟ فرمود: نه فقط بامام ما قدرت داریم بر چیزهائی که مردم قدرت حکومت در آن را ندارند هر کس حکومت ما را نپذیرد ملائکه او را مجبور میکنند بر قول ما و دستور میدهم بکسانی که نگهبان ناحیه او هستند او را باقرار وادارند اگر از جنیان مخالف و کافر باشد او را به بند میکشند و عذاب میکنند تا بپذیرد حکم ما را.

گفتم: فدایت شوم آیا امام بین مشرق و مغرب را می بیند؟ فرمود: پس

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۲

چگونه میتواند حجت و امام باشد برای مشرق و مغرب با اینکه آنها را نبیند و حکم نکند در میان ایشان و چگونه حجت خواهد بود بر مردمی که از دیده او پنهانند نه او بر آنها قدرت دارد و نه آنها بر او؟ چگونه سفیر از جانب خدا و شاهد و گواه بر خلق است با اینکه امام آنها را نمی بیند و چگونه حجت بر آنها است با اینکه پنهان از نظر اویند و فاصله باشد بین آنها و بین انجام مأموریت پروردگار میان آنها با اینکه خداوند میفرماید: وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ منظور تمام مردم زمین هستند و حجت پس از پیامبر جانشین او خواهد بود با اینکه او

راهنمای اختلافات بین مردم است و مـدافع حقوق آنها است و قیام بامر خدا میکند و داد یکی را از دیگری میگیرد در صورتی که نباشد در میان آنها کسـی امر خدا را میان آنها اجرا کند با اینکه میفرماید سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ پس کدام نشـانه ای در آفاق جز ما هست که خـدا باهل زمین نشان داده و فرموده است ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَهٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها کـدام آیه بزرگتر از ما است.

بخـدا قسم بنی هاشم و قریش میداننـد چه چیز خـدا بما عطا کرده ولی حسد موجب هلاک آنها شده همان طور که شـیطان را هلاک کرد آنها می آیند پیش ما وقتی مجبور شوند و بر خود بترسـند از ما می پرسند برای آنها توضیح میدهیم خودشان اقرار میکنند که ما گواهی میدهیم شـما دارای علم هستید بعد میروند و میگویند ما ندیدیم گمراه تر از کسانی که پیرو ایشان باشـند و حرف آنها را بپذیرند.

گفتم: فدایت شوم بفرمائید اگر مرقد حسین را بشکافند آیا در قبر چیزی می یابند فرمود: پسر بکر چه سؤالهای بزرگی میکنی؟ حضـرت حسـین با پدر و مادر و برادرش حسن در منزل پیامبر اکرمند زنده هستند مثل زندگی آنها و روزی میخورند مثل آنها اگر نبش میشد در آن ایام بود ولی امروز او زنده است نزد پروردگارش تماشا میکند محل سپاهش را و بعرش نگاه میکند

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۳

که چه وقت دستور حمل آن را باو میدهند او در طرف راست عرش است و میگوید

(یا رب انجز لی ما وعدتنی)

خدایا بوعده من وفا کنی او زوّار خود را می بیند او باسم و اسم پدر

و درجات و منزلتی که زوارش نزد خدا دارند بهتر وارد است تا شما باسم فرزند و آنچه در خانه تان هست او می بیند کسی را که بر او گریه میکند برایش استغفار میکند و بر او رحمش می آید و از آباء گرام خود تقاضا میکند برای او استغفار نمایند. میفرماید ای گریه کننده اگر بدانی خداوند چه برای تو فراهم کرده شادیت از گریه ات بیشتر می شود و هر یک از ملائکه آسمان و ملائکه حرم حسین که صدای گریه او را بشنوند بجهت ترحم بر گریه اش برای او استغفار میکنند برمیگردد با اینکه گناهی ندارد.

خرایج: علی بن خالد گفت: من در سامرا بودم شنیدم مردی را زندانی کرده اند که از اهالی شام است و بکند و زنجیر او را بسته اند میگویند او ادعای نبوّت کرده درب زندان آمدم و نگهبانان را صدا زدم بالاخره خود را بآن مرد رساندم دیدم مردی فهمیده و عاقل است پرسیدم جریان تو چیست؟

گفت: در شام بودم در محلی که معروف است سر حضرت حسین علیه السّلام را آنجا گذاشته بودند عبادت میکردم یک شب که در حال عبادت در همان جا بودم ناگهان شخصی را دیدم جلو من ایستاده بمن گفت: از جای حرکت کن. بلند شدم مرا چند قدم برد ناگهان دیدم در مسجد کوفه هستم. گفت: این مسجد را میشناسی.

گفتم: بلی مسجد کوفه است نماز خواند منهم با او خواندم بعد خارج شد منهم خارج شدم با او باز چند قدمی مرا برد ناگهان دیدم در مسجد پیامبر هستم سلام بر پیامبر اکرم داد منهم سلام دادم نماز خواند منهم خواندم او خارج شد منهم بیرون آمدم چند

قـدمی مرا برد ناگاه دیـدم در مکه هسـتم او شـروع بطواف کرد خارج شـد و چنـد قـدمی مرا با خود برد دیدم در همان محلی هستم که در شام عبادت میکردم آن شخص از نظرم غایب شد از آنچه دیدم در شگفت

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۴

شدم، سال بعد همان شـخص را دیدم خوشحال شدم مرا صدا زد جواب دادم همان کارهای سال قبل را انجام داد وقتی در شام خواست از من جدا شود او را قسم دادم بآن کس که چنین قدرتی در اختیارش نهاده که کیست؟ فرمود: من محمّد بن علی بن موسـی بن جعفر این جریان را بکسانی که با من برخورد میکردند نقل کردم این خبر بگوش محمّد بن عبد الملک زیات رسید از پی من فرستاد مرا در زنجیر کرد و زندانی نمود و بعراق فرستاد چنان که مشاهده میکنی در زندانم و ادعای چیز محالی را بر من نموده است.

گفتم: خوب است جریـان را برای او بنویسـی گفت: تو بـاو بگو من نـامه ای از زبان او نوشـتم و جریان را برایش شـرح دادم و پیش محمّـد بن عبـد الملک زیات فرسـتادم در پشت نامه نوشـته بود بگو بآن کس که ترا در یک شب بکوفه و مـدینه و مکه برده است از زندانهم خارجت کند.

علی بن خالـد گفت: از این جریـان نـاراحت شـدم و دلم بحـالش سوخت و با انـدوه برگشـتم صـبح زود بطرف زنـدان رفتم تا جـواب را برایش نقـل کنم و بگـویم صـبر کنـد و دلگیر نباشـد دیـدم سپاهیان و زنـدانبان هـا و گروه زیـادی از مردم حیران و ناراحتند پرسیدم چه خبر است؟ گفتند آن مرد شامی که

ادعای پیامبری کرده بود دیشب گم شده معلوم نیست بزمین فرو رفته یا کبوتری او را بآسمان برده.

این شخص واسطه که مایل بود زندانی آزاد شود خودش مذهب زیدیه داشت که بعد قائل بامامت شد و اعتقاد خوبی داشت.

خرایج: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

چند نفر خدمت حضرت حسین علیه السّلام رسیده گفتند ما را حدیث کن بفضل و مقامی که خدا بشما عنایت کرده فرمود: شما طاقت ندارید و نمیتوانید تحمل کنید.

گفتند: چرا ما می توانیم تحمل کنیم فرمود: اگر واقعا تحمل دارید دو نفرتان بروید کنار تا با یکی صحبت کنم اگر او توانست برای شما نیز

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۵

خواهم گفت دو نفرشان کناری رفتند با یک نفر صحبت کرد آن مرد از جای حرکت کرد هوش از سرش پریده بود با حالت مخصوصی که حاکی بی تابی تمام بود رفت دو نفر دوستش با او صحبت کردند نتوانست بآنها چیزی بگوید هر سه نفر رفتند.

در حدیث بعد میگوید وقتی حضرت حسین با آن مرد صحبت کرد مویهای سر و ریشش سفید شد و حدیث را فراموش کرد امام علیه السّلام فرمود: خدا او را مشمول رحمت خود قرارش داد که حدیث را فراموش کرد.

مناقب شهر آشوب: در زمان ابو بکر زلزله ای شد اصحاب پناه بعلی علیه السّلام بردند علی علیه السّلام روی تپه ای نشست و با دست بر زمین زده لبهای خود را حرکت داد و فرمود: ترا چه شد آرام بگیر. زلزله آرام شد سپس فرمود: من همان مردی هستم که خداوند در قرآن میفرماید: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها من انسانی هستم که باو میگویم ترا

چه شـده يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها بمن اخبار خود را ميگويد: و در خبر ديگرى است اگر اين زلزله آن زلزله اى باشد كه خداوند در قرآن ذكر كرده با من سخن خواهد گفت ولى آن نيست.

مناقب: ابو هريره بحضـرت على عليه السّـلام شكايت كرد از اشتياق و علاقه اى كه بديدن فرزندان خود دارد فرمود: چشمت را ببند همين كه باز كرد خود را در ميان خانه خويش ديد آنجا مختصـرى نشـست ناگاه على عليه السّلام را بر پشت بام خانه ديد ميفرمـود: بيـا برويم چشم خود را بست ديـد در مسـجد كوفه است ابو هريره در شـگفت شـد امير المؤمنين عليه السّـلام فرمود: آصف تخت ملكه سـبا را كه دو ماه راه بود بفاصـله يك چشم بهم زدن پيش سـليمان آورد من وصـى پيامبر اسلامم صلى اللّه عليه و آله.

اختصاص: جابر بن يزيد از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه بمن فرمود:

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۶

جابر تو الاغى دارى كه ترا از مشـرق بمغرب در يك روز ببرد. عرضـكردم فـدايت شوم مرا از كجا چنين مركبى است؟ فرمود: اين شخص امير المؤمنين عليه السّلام نشنيده اى فرمايش پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله و سلم را در باره على عليه السّلام

«و اللّه لتبلغن الاسباب و اللّه لتركبن السحاب»

بخدا قسم باسباب و وسائل خواهى رسيد و سوار ابر خواهى شد.

اختصـاص: حفص ابيض تمـار گفت: خـدمت حضـرت صـادق عليه السّـلام رسـيدم در آن روزها كه معلى بن خنيس را كشـته بودند و بدار آويخته بودند بمن فرمود:

اى حفص من بمعلى بن خنيس دستورى دادم مخالفت دستور مرا كرد بهمين جهت گرفتار اين ناراحتى شد. يك روز او را

دیدم که محزون و اندوهناک است گفتم. چه شده مثل اینکه بیاد خانواده و زندگی و بچه هایت افتاده ای؟ گفت آری.

گفتم نزدیک من بیا نزدیک شد دست بصورتش کشیدم گفتم کجا هستی.

گفت در خانه خودم و این همسر من است و اینها فرزندان منند او را رها کردم تا سیر آنها را ببیند و من خود را پنهان نمودم تا با همسر خود نیز آمیزش نمود.

بعد باو گفتم بیا نزدیک من جلو آمد دست بصورتش کشیدم گفتم کجائی؟

گفت: در مدینه هستم و این خانه شما است. باو گفتم ما را حدیثی است که هر کس آنها را حفظ کند خدا دین و دنیای او را حفظ میکند معلی! مبادا خود را بواسطه حدیث ما اسیر در دست مردم کنید اگر خواستند منت بر شما گذارند و اگر نخواستند شما را بکشند.

معلی! هر کس حدیث مشکل ما را پنهان کند خداوند آن را بصورت نور در پیشانیش قرار میدهد و باو عزت در میان مردم میدهد و هر کس افشا کند حدیث مشکل ما را نخواهد مرد مگر اینکه گرفتار اسلحه می شود یا میمیرد بطوری که دست و پایش قطع می شود معلی ترا خواهند کشت آماده باش.

اختصاص: ابن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بحوض پرسیدم

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۷

فرمود: آن حوضی که بین بصری و صنعاء قرار دارد مایلی آن را ببینی. گفتم:

آری دست مرا گرفت و برد خارج مدینه سپس با پای بزمین زد دیدم نهری از کنارش جاری است این طرف آبی سفیدتر از یخ و آن طرف شیری سفیدتر از برف و در وسط آن شرابی بهتر از یاقوت چیزی زیباتر از

این شراب بین شیر و آب ندیده بودم عرضکردم آقا از کجا این آب خارج می شود و بکجا میرود؟

فرمود: این چشـمه هائی است که خداوند در قرآن فرموده در بهشت است چشـمه ای از آب و چشمه ای از شیر و چشمه ای از شراب که جاری در این شـهر می شود اطراف آن نهر درخت بود که در آن درختها حوریه هائی که از سر آویزان بودند زیباتر از آنهـا ندیـده بودم در دست هر یـک ظرفهـائی بود نیکو نه شبیه ظرف هـای دنیـا امـام علیه السّـلام نزدیک یکی از آنها رفت اشـاره کرد که بـاو آب بدهـد من دیـدم خم شـد که آب بردارد درخت هم بـا او خم شـد. مقـداری آب برداشت و بامـام علیه السّـلام داد آشامیـد بعد ظرف را باو سپرد باز اشاره کرد خم شد که آب بردارد دیدم درخت نیز با او خم شد ظرف را بدسـت امام داد آن جناب بمن دادنـد آشامیـدم آبی لذیذتر و نرم تر از آن نیاشامیده بودم بوی مشک میداد چشـمم بداخل ظرف افتاد دیـدم سه رنگ آشامیـدنی است عرضـکردم فـدایت شوم چون امروز ندیده ام خیال نمیکردم که جریان چنین باشد فرمود: این کمترین چیزی است که خـدا برای شـیعیان ما آماده کرده وقتی مؤمن از دنیا برود روحش می آیـد کنار این نهر و در این باغها گردش میکنـد و از این آب می آشامد ولی وقتی دشـمن ما بمیرد روحش بوادی برهوت میرود و مخلد در عذاب آنجا است و از زقوم میچشد و از حمیم می آشامد بخدا پناه برید از این وادی.

علل الشرائع: مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم چرا بچه بدون شگفتی میخندد و بی ناراحتی

گریه میکند فرمود: مفضل! هر طفلی امام را می بیند و با او سخن میگوید گریه اش برای رفتن امام از پیش او است و خنده اش

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۸

برای آمدن امام است وقتی زبان باز کند این در بسته می شود.

کتاب محتضر: عمار یاسر گفت: پیامبر اکرم فرمود: شبی که مرا بآسمان بردند و رسیدم بجائی که فاصله یک زه کمان یا کمتر داشتم خداوند وحی کرد بمن یا محمّد! چه کسی محبوب ترین خلق من است در نزد تو؟ گفتم:

پروردگارا تو بهتر میدانی. فرمود: من داناترم ولی میخواهم از زبان تو بشنوم.

گفتم: پسر عمویم علی بن ابی طالب.

خداوند بمن وحی کرد نگاه کن. نگاه کردم ناگاه علی را دیدم با من ایستاده با اینکه من پرده های آسمان ها را دریده بودم علی ایستاده بود و سر بآسمان بلند داشت گوش میداد بآنچه خداوند میگفت: بسجده افتادم در پیشگاه پروردگار.

* از کتاب لبات ابن شریفه واسطی از میثم تمار نقل میکند که گفت:

من میان بازار بودم که اصبغ بن نباته آمد. گفت: میثم! از امیر المؤمنین حدیث مشکل و شدیدی شنیدم پرسیدم چه حدیث. جوابداد علی علیه السّلام فرمود:

حدیث اهل بیت مشکل و بسیار دشوار که تاب تحمل آن را ندارد ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده ی مؤمنی که خدا دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

من فوری خود را بحضرت علی علیه السّلام رسانده گفتم: یا امیر المؤمنین حدیثی اصبغ از شما برایم نقل کرد که دل تنگ شدم. فرمود: کدام حدیث. برایش توضیح دادم لبخندی زده فرمود: میثم! بنشین مگر هر علمی را هر عالم میتواند تحمل کند. خداوند بملائکه فرمود: من میخواهم در زمین خلیفه قرار

دهم گفتند: کسی را قرار میدهی که فساد کند و خون ریزی نماید ما ترا تسبیح میکنیم و تقدیس می نمائیم فرمود: من چیزی را میدانم که شما نمیدانید. متوجه شدی که ملائکه تاب علم را نداشتند گفتم: آقا این مهم تر از آن است فرمود:

جریان دیگر:

خداوند بر موسی بن عمران تورات را نازل کرد. او خیال کرد کسی

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۹

داناتر از خودش نیست خداوند باو اطلاع داد که در میان خلق داناتر از او هم هست و این کار برای آن بود که خدا بیم آن داشت که موسی بر خود ببالد.

از خدا خواست او را راهنمائی کند پیش آن عالم گفت: خداوند بین او و خضر ملاقات بوجود آورده خضر کشتی را سوراخ کرد این کار را موسی تاب نیاورد باز بچه را کشت تحمل ننمود دیوار را بپاداشت تحمل نکرد.

اما پیامبران: پیامبر ما صلی اللّٰه علیه و آله و سلم روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود:

«اللهم من کنت مولاه فعلیّ مولاه»

آیا مشاهده کردی که این مطلب را تاب تحمل داشته باشند مگر آنهائی که خداوند نگاهشان داشت مژده باد شما را مژده خداوند بشما امتیاز بخشیده که بملائکه و پیامبران و مرسلین نبخشیده در تاب تحمل که دارید راجع به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و علمش.

حدیث از فضل ما بگوئید اشکالی ندارد و امر عظیم ما را بازگو کنید گناهی نیست بر شما پیامبر اکرم فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم بمقدار فهم و عقلشان سخن بگوئیم.

توضیح: شاید منظور اینست که هر چه در فضل ما بگوئید پائین تر از درجه ما است زیرا ما با مردم

باندازه عقلشان صحبت میکنیم. ممکن است معنی حدیث این باشد که ما مأموریم با مردم چنان صحبت کنیم اما شما که چنین دستوری ندارید بگوئید در فضل ما هر چه مایلید ولی این معنی بعید است.

* حارث گفت: علی علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت را با مردم نمیتوان قیاس کرد مردی از جای حرکت کرد و پیش عبد اللّه بن عباس رفت و این جریان را باو گفت. او جواب داد علی راست میگوید مگر نه این بود که پیامبر با مردم مقایسه نمیشد بعد ابن عباس گفت این آیه در باره علی علیه السّلام نازل شد إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ.

* مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر بما اجازه دهند

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۰

که مردم را آگاه کنیم از حال خود در نزد خدا و مقام خویش در نزد او تاب تحمل آن را ندارید پرسید منظورتان در علم و دانش است؟ فرمود: نه علم کمتر از این است امام آشیانه اراده خدا است نخواهد خواست مگر کسی را که خدا بخواهد.

* اسحاق قمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام بحمران بن اعین فرمود:

حمران دنیا و آسمانها و زمین ها در نزد امام مانند اینست اشاره بکف دست خود کرد ظاهر و باطن و داخل و خارج و تر و خشک دنیا را میداند.

کتاب محتضر: ابو بصیر گفت: در نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد عرضکرد مسأله ای دارم فرمود: بپرس عرضکرد منتهای علم امام چقدر است؟ فرمود: سؤال بزرگی کردی، سؤال عظیمی کردی آسمان دنیا در مقابل آسمان دوم همانند

یک حلقه زره است که در یک بیابان افتاده باشد همین نسبت هست برای هر آسمانی نسبت بآسمان دیگر باز همین نسبت هست برای آسمان هفتم نسبت بظلمت و ظلمت در مقابل نور و تمام اینها نسبت بهواء و زمینها که بعضی در مقابل بعضی دیگر نسبتی دارند و همین مقدار هم بآن اضافه شود تمام اینها در مقابل علم امام باین مقدار هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و بعد در آب بریزی تا مخلوط شود و کف کند بعد با انگشت از آن یک انگشت برداری و علم امام در مقابل علم خدای تعالی باین نسبت هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و با آب مخلوط کنی تا کف کند بعد سر سوزنی بآن بزنی و برداری فرمود: از این توضیحی که دادم باید توجه داشته باشی که کمترین مقدار ممکن را باید در نظر بگیری وقتی این مطلب را دقت کنی خواهی فهمید مقام و شأن ائمه علیهم السّلام را در باره اخباری که از آنها بتو میرسد.

* از کتاب سید حسن بن کبش باسناد خود از ابو بصیر نقل میکند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابا محمّد! در نزد ما سرّی از خدا است و

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۱

علمی از علم خدا که تاب آن را ندارد ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را برای ایمان خدا آزموده بخدا قسم کسی را جز ما خدا مکلف بحمل آن نکرده و نه پرستش با این سرّ جز ما را دعوت کرده.

در نزد ما سرّی از سرّ خدا و علمی از

علم خـدا است که دسـتور تبلیـغ آن را بمـا داده مـا از جـانب خـدا آنچه را که دسـتور تبلیغش را داده بود تبلیغ کردیم محـل و موضعی و اهلی و باربردار نیافتی که آن را بردارد مگر گروهی را که خداوند از سرشتی آفریده که محمّد و ذریه اش را از آن آفریـده و از نوری آفریده که محمّد و خاندانش را آفریده و آراسـته است آنها را بفضل رحمت خویش از چیزی که محمّد را بـآن آراسته تبلیغ کردیم آنچه را خـدا دسـتور تبلیغش را داده بود پذیرفتنـد و تاب آوردنـد و بآنها اعلام کرد بآنها رسانـد این مطلب را از جانب ما پذیرفتند و تاب آوردند و مقام ما را بایشان اعلام کرد دلهای آنها متمایل بمعرفت و حدیث ما شد.

اگر سرشت آنها چنین نبود این طور نبودند نه بخدا تاب نمی آوردند.

سپس فرمود: خداونـد گروهی را برای جهنم و آتش آفریده بما دسـتور داد آنها را تبلیغ کنیم همان طور که بآنها تبلیغ نمودیم ولی اینها متغیر و ناراحت شدند از آن و بخودمان برگرداندند و تاب نیاورده تکذیب کردند گفتند ساحر و دروغگو است خدا بر دلهای آنها مهر زد و بفراموشی واداشت آنها را بعد زبانشان را بازگذاشت بمقداری از حق آنها بزبان می آورند ولی در دل منکرند تا بدین وسـیله جلوگیری شود از اولیای خدا و بندگان مطیعش اگر چنین نبود در زمین خدا پرستش نمی شد ما دستور داریم دست از آنها برداریم و این مطلب را پوشـیده بداریم از آنها شـما نیز پوشیده بدارید از کسانی که خدا دستور خودداری از آنها داده و پنهان کنید از آنها.

در این موقع

امام علیه السّلام دست خود را بلند نموده گریه کرد و فرمود:

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۲

«اللهم ان هؤلاء لشرذمه قلیلون فاجعل محیاهم محیانا و مماتهم مماتنا و لا تسلط علیهم عدوا لک فتفجعنا بهم فانک ان فجعتنا بهم لم تعبد ابدا فی ارضک»

. خدایا دوستان ما گروهی اندکند زندگی آنها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آنها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آنها شویم.

خدایا اگر ما بمصیبت و اندوه آنها مبتلا شویم در زمین پرستش نخواهی شد.

پایان ترجمه جلد سوم امامت

مرحبا بشما دو دوست متعهد که در راه دین کوتاهی ندارید. بجان خود سوگند یاد می کنم که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است آنگاه فرمود:

سلمان و ابا ذر. گفتیم بفرمائید یا امیر المؤمنین. فرمود: ایمان شخص کامل نمیشود مگر مرا بکنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی باین صورت

امامت، ج ۴، ص: ۳

شناخت آنگاه دلش را خدا بایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام باو عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می شود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتیاب است. سلمان و ابا ذر! شناخت با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیّت این است همان دین خالص که خداوند میفرماید وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ.

میفرماید: دستور داده نشده بآنها مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمّد آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است این قسمت آیه «وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ» هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد نماز را بپای داشته است بپا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را بایمان آزمایش کرده باشد.

فرشته اگر مقرّب نباشد تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد تحمل ندارد و مؤمن هم اگر مورد آزمایش و اعتماد نباشد تاب آن را ندارد گفتم یا امیر المؤمنین مؤمن کیست و حدّ و نهایت ایمان چیست تا بتوان او را شناخت؟

فرمود:

یـا ابا عبـد اللّه. عرض کردم آری ای برادر پیامبر فرمود: مؤمن امتحان شـده کسـی است که هر چه از جانب ما باو برسـد دلش برای پذیرش وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد.

بـدان ابا ذر که من بنـده خـدا و خلیفه بر بنـدگانم ما را خـدا قرار ندهیـد ولی در فضل ما هر چه میخواهید بگوئید باز هم بکنه فضل ما نخواهیـد رسـید و نهایت نـدارد زیرا خداونـد تبارک و تعالی بما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما میگوئیم و شـما میگوئید یا خطور بقلب یکی از شما نماید عنایت فرموده وقتی ما را این طور شناختید آن وقت مؤمن هستید.

سلمان گفت: عرضکردم ای برادر پیامبر هر کسی نماز بپا دارد ولایت

امامت، ج ۴، ص: ۴

ترا بپا داشته فرمود آری دلیل این مطلب آیه قرآن است وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ. کمک بگیر از صبر و نمـاز و آن سـنگین و دشوار است مگر برای خشوع کننـدگان صبر پیـامبر است و نمـاز اقـامه ولاـیت من است بهمین جهت خداوند می فرماید «إِنَّها لَکَبِیرَهٌ» و نفرموده «انهما لکبیره» آن دو سـنگین است چون حمل ولایت سـنگین است مگر برای خاشعین که آنها شیعیان بینا و روشنند.

زیرا صاحب عقایـد از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و دیگران از قبیل ناصبی ها اقرار به نبوت حضـرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارند و در این مورد اختلافی ندارند ولی هم ایشان در باره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هسـتند مگر تعداد کمی.

آنهایند که خداوند در قرآن ایشان را توصیف نموده «إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ».

در جای دیگر

قرآن راجع به نبوت حضرت محمّد و ولایت من میفرماید وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ قصر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و (بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ) چاه واگذار شده ولایت من است که آن را رها کرده اند و منکر شده اند هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار به نبوت پیامبر برای او سودی نخواهد داشت این دو با هم قرین و همراهند زیرا پیامبر اکرم نبیّ مرسل و امام مردم است علی پس از او امام مردم و وصیّ محمّد است چنانچه پیامبر اکرم فرمود

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»

اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد نام دارد هر کس معرفت مرا کامل داشته باشد او بر دین قیم و استوار است چنانچه در این آیه میفرماید «وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» این مطلب را بتوفیق خدا و کمک او توضیح می دهم.

اینک میگویم سلمان و ابا ذر! من و محمّد یک نور از نور خداوند بودیم خداوند دستور داد بآن نور که دو قسمت شود به نیمی از آن فرمود محمّد باش و به نیم دیگر فرمود علی باش بهمین جهت پیامبر اکرم فرموده است

«علیّ منی

امامت، ج ۴، ص: ۵

و انا من علی و لا یودی عنی الا علی»

علی از من و من از علی هستم و این کار را نمیتواند انجام دهد مگر علی ابا بکر را با سوره برائت بمکه فرستاد جبرئیل نازل شد گفت ای محمّد خداوند میفرماید باید این کار را تو انجام دهی یا مردی از خودت آنگاه مرا فرستاد تا از ابا بکر بگیرم از او گرفتم

اما او ناراحت شد از پیامبر اکرم پرسید آیا در این مورد آیه قرآن در باره من نازل شده فرمود نه ولی نباید این کار را انجام دهد مگر من یا علی.

سلمان ابا ذر! اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته باشد چند آیه را بمردم برساند از جانب پیامبر چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟، من و پیامبر یک نور بودیم او محمّد مصطفی گردید و من وصی او علیّ مرتضی شدم محمّد ناطق شد و من ساکت باید در هر زمان ناطق و صامتی باشد سلمان! محمّد منذر است و من هادی.

این است معنی آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ پیامبر اکرم منذر است و من هادی.

اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.

در این موقع علی علیه السّلام دست خود را بر دست دیگر زده گفت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم صاحب جمع است و من صاحب نشر محمّد صاحب بهشت است و من صاحب جهنم بجنهم میگویم این را بگیر و این یک را واگذار محمّد صاحب مکان و من صاحب ریزش و من صاحب لوح محفوظم که خدا بمن الهام نموده آنچه در لوح است.

سلمان و یا ابا ذر! محمّد یس و قرآن حکیم است محمّد ن و القلم است و محمّد طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى محمّد صاحب دلالات

و من صاحب معجزات و آیات. محمّد خاتم النبیین و من خاتم الوصیین و صراط مستقیم و من «النَّبَإِ الْعَظِيمِ

امامت، ج ۴، ص: ۶

الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» هیچ کس اختلاف ندارد مگر در باره ولایت من. محمّد صاحب دعوت و من صاحب شمشیر محمّد پیامبر مرسل و من صاحب امر پیامبرم خداوند میفرماید يُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ او روح اللَّه است که عطا نمی کند و القا نمی نماید آن روح را مگر بر ملك مقرب یا پیامبر مرسل یا وصیّ برگزیده بهر کس این روح را عنایت کند او را از مردم جدا نموده و باو قدرت تفویض کرده و مرده زنده میکند اطلاع از گذشته و آینده دارد از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق در یک چشم بهم زدن میرود از دلها و قلبها خبر دارد و آنچه در آسمانها و زمین است میداند.

سلمان و یا ابا ذر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم همان ذکری است که در قرآن فرموده قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ بمن علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب (در هر جا چه باید گفت و هر مسأله چه جوابی دارد) داده اند و بمن علم قرآن و آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد واگذارده اند. محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم حجه را تعیین نمود تا برای مردم حجت باشد و من حجه اللَّه شدم خداوند بمن مقامی عنایت کرده که برای هیچ یک از گذشتگان و آیندگان چه پیامبر مرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده.

سلمان و یا ابا ذر منم آن کس که

نوح را در کشتی بدستور خدا بردم «۱» من یونس را باجازه خدا از شکم نهنگ خارج کردم من باجازه خدا موسی را از دریا گذراندم من ابراهیم را از آتش نجات دادم باجازه خدا من نهرها و چشمه هایش را جاری و درختهایش را کاشتم با اجازه خدایم.

من عذاب یوم الظله هستم (شاید منظور قیامت باشد) من فریاد میزنم از مکان نزدیکی که تمام جن و انس آن را میشنوند و گروهی میفهمند من با هر

امامت، ج ۴، ص: ۷

گروهی چه ستمگران و چه منافقین بزبان خودشان صحبت میکنم من آن خضرم که دانشمند همراه موسی بود من معلم سلیمان بن داودم و من ذو القرنین و قدرت اللَّه ام.

سلمان و یا ابا ذر من محمّد و محمّد منم من از محمّدم و محمّد از من است خداوند در این آیه می فرماید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ.

سلمان و یا ابا ذر مرده ما نمرده و غائب ما دور نشده و کشته های ما هرگز کشته نشده اند.

سلمان و یا ابا ذر! من امیر هر مرد و زن مؤمنم چه گذشتگان و چه آیندگان مرا با روح عظمت تائید کرده اند من یکی از بندگان خدایم مبادا ما را خدا بنامید در باره فضل ما هر چه مایلید بگوئید بکنه فضل ما نخواهید رسید و حتّی مقداری از یک دهم آن را نمیتوانید بیان کنید.

چون ما آیات و دلائل خدائیم و حجت و خلیفه و امین و امام وجه اللَّه و عین اللَّه و لسان اللَّه هستیم. بوسیله ما بندگان خدا عذاب میشوند و بوسیله ما پاداش داده میشوند ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب

کرده و برگزیده اگر کسی بگوید بچه جهت و چگونه هستند و در کجایند که چنین شده اند کافر و مشرک می شود زیرا از آنچه بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم نیابد او مؤمنی است که آزمایش شده قلبش برای ایمان و سینه اش وسعت یافته برای اسلام او عارف روشن بین است که بهدف رسیده و کامل شده و هر کس شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و متحیر باشد و تردید نماید او مقصر و ناصبی است.

سلمان و یا ابا ذر من زنده می کنم و می میرانم باجازه خدا من بشما خبر میدهم چه میخورید و چه ذخیره در خانه های خود کرده اید باذن خدا من از دلهای شما مطلعم و ائمه از اولادم نیز همین کارها را میکنند و این اطلاعات را

امامت، ج ۴، ص: ۸

دارند هر وقت بخواهند و اراده کنند چون ما همه یکی هستیم اول ما محمّد آخر ما محمّد و وسط ما محمّد است همه ما محمّدیم بین ما جدائی نیاندازید ما وقتی بخواهیم خدا میخواهد وقتی نخواهیم خدا نمیخواهد وای بر کسی که منکر فضل و امتیازات و الطافی که خدا بما عنایت کرده باشد زیرا هر کسی منکر یکی از چیزهائی باشد که خدا بما عنایت کرده منکر قدرت خدا و مشیّت اوست در باره ما.

سلمان و ابا ذر! خدا بما چیزهائی داده که بزرگتر و عظیم تر و عالی تر از همه اینها است.

پرسیدیم چه چیز بشما داده که بهتر از همه اینها است فرمود ما را مطلع از اسم اعظم نموده که اگر بخواهیم آسمانها و زمین و بهشت

و جهنم را از جای بر کنیم بآسمان ببریم و به زمین بزنیم بمغرب و مشرق میرویم و منتهی بعرش میشویم در آنجا می نشینیم در مقابل خدا و همه چیز مطیع ما هستند حتّی آسمانها و زمین و شمس و قمر و ستارگان و کوهها و درخت ها و جنبندگان و دریاها و بهشت و جهنم این مقام را خداوند بواسطه اسم اعظم که عنایت نموده بخشیده با تمام این امتیازات ما غذا میخوریم و در بازارها راه میرویم و این کارها را بامر خدا انجام میدهیم ما بندگان گرامی خدا هستیم که اظهار نظر در مقابل او نداریم و بدستورش عمل میکنیم.

ما را معصوم و پاک قرار داده و برتری بخشیده بر بسیاری از بندگان مؤمنش ما میگوئیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ خدا را ستایش که ما را باین مقام هدایت نموده که اگر او راهنمای ما نبود راه باین مقام نمی یافتیم. و ثابت است عذاب بر کافران که منظور منکران الطاف خدا بما هستند.

سلمان و یا ابا ذر این است معرفت من بنورانیّت وقتی مرا با این مقام کسی شناخت روشن بین و بهدف رسیده کامل است که در دریای علم فرو رفته

امامت، ج ۴، ص: ۹

و بمقام فضل رسیده و مطلع بر سرّی از اسرار و گنجینه علوم خدا شده.

* پدرم از همان کتاب نقل کرد: که جابر بن یزید جعفی گفت چون خلافت به بنی امیه رسید خونها ریختند و امیر المؤمنین علیه السّلام را روی منبر هزار ماه لعنت کردند و از او بیزاری جستند و شروع به پنهان کشتن شیعیان در

هر شهر نمودند و بنیاد زندگی آنها را بر باد دادند برای رسیدن به پشیز بی ارزش دنیا مردم را وحشت زده کردند هر کس امیر المؤمنین را لعنت نمیکرد و از او بیزاری نمی جست او را میکشتند هر که باشد.

جابر بن یزید جعفی گفت: از بنی امیه و پیروان آنها شکایت بامام سجاد زین العابدین علیه السّلام کردم گفتم آقا ما را در هر گوشه و کنار میکشند و از بیخ و بن برمیکنند و آشکارا مولای ما امیر المؤمنین را بر روی منبرها و مناره ها و بازار و کوچه ها لعنت میکنند و از او بیزاری میجویند تا آنجا که در مسجد پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم جمع میشوند و آشکارا علی را لعنت میکنند یک نفر این کار را منع نمی کند و اظهار ناراحتی نمی نماید اگر یکی از ما انکار کند همه بر او حمله میکنند و میگویند این رافضی و ابو ترابی است و او را پیش فرمانروای خود میبرند و مدعی میشوند که این شخص ابو تراب را به نیکی یاد کرده او را میزنند و زندانی میکنند و بعد او را میکشند.

امام علیه السّلام که این سخنان را از من شنید نگاهی بآسمان دوخته گفت:

«سبحانک اللهم سیدی ما احلمک و اعظم شأنک فی حلمک و اعلی سلطانک یا رب قد امهلت عبادک فی بلادک حتّی ظنوا انک امهلتهم ابدا و هذا کلّه بعینک، لا یغالب قضاؤک و لا یرد المحتوم من تدبیرک کیف شئت و انی شئت و انت اعلم به منا»

. خدایا منزهی مولای ما چقدر حلم تو زیاد است و بلند مرتبه ای در شکیبائی و برتر

است قـدرت تـو خـدايا آنچنـان بنـدگان خود را مهلت داده كه آنهـا گمـان ميكننـد هميشه مهلت دارنـد تمـام اين جريانهـا در ديدگاه تو است قضاى تو مغلوب نميشود و تدبير حتمى تو قابل جلوگيرى نيست هر جور و هر

امامت، ج ۴، ص: ۱۰

وقت بخواهى تو داناتر از ما بآنهائى.

سپس فرزنـد خود محمّـد را خواست باو فرمود فردا صـبح برو بمسـجد پيامبر نـخ را كه جبرئيل براى جـد ما آورده بگير و آرام تكان بده مبادا محكم حركت دهى چنين كارى را مبادا بكنى كه مردم همه نابود ميشوند.

جابر گفت: با تعجب در فكر بودم از فرمايش امام و نميدانسـتم چه بگويم فردا صـبح زود خدمت حضـرت باقر رفتم شبى را با تمام شوق بسـر برده بودم تا نگاه كنم حركت دادن آن نـخ را در همان بين كه من سوار الاغ خود بودم امام عليه السّـلام خارج شـد از جاى جسـتم و سـلام كردم جواب داد و فرمود چه شـد صـبح باين زودى پيش ما نمى آمدى گفتم: يا ابن رسول اللّه از پـدر بزرگوارت ديروز شـنيدم كه فرمود: اين نخ را بگير و بمسـجد پيامبر اكرم برو و آن را آرام تكان بده مبادا محكم حركت بـدهى كه همه مردم ميميرنـد فرمود جابر! اگر نه اين است كه وقتى معين قرار داده و هنگام مشخصـى تعيين شده است هر آينه اين مردم بد سـيرت را در يک چشم بهم زدن زيرورو ميكردم نه بلكه در يک لمحه و لحظه اما ما بندگان گرام خدا هستيم كه اظهار نظر پيش او نمى كنيم و بدستورش عمل مينمائيم عرضكردم مولاى من چرا چنين كارى نسبت بآنها انجام ميدهى؟

فرمود: تو

مگر دیروز نبودی که شیعیان پیش پدرم شکایت میکردند از ناصبیان ملعون و قدریهای مقصر. عرضکردم چرا فرمود: میخواهم آنها را بترسانم مایلم عده ای از آنها هلاک شوند خداوند زمین را از وجودشان پاک کند و مردم راحت شوند. گفتم چگونه آنها را میترسانی آنها تعدادشان بیشتر از حد شماره اند. فرمود: برویم مسجد تا قدرت خدا را بتو نشان دهم.

جابر گفت: در خدمت آن جناب رفتیم بمسجد دو رکعت نماز خواند آنگاه صورت بخاک نهاد و کلماتی بر زبان راند سپس سر بلند نموده از درون آستین نخ نازکی بیرون آورد که بوی مشک از آن ساطع و از نخ خیاطی نازکتر بود بمن فرمود: یک سر نخ را بگیر و کمی راه برو مبادا مبادا آن را

امامت، ج ۴، ص: ۱۱

حرکت دهی.

من سر نخ را گرفتم و چند قدم رفتم فرمود بایست. ایستادم نخ را بآرامی تکان داد سپس فرمود: سر نخ را بمن بده. سر نخ را دادم. عرضکردم چه کردید فرمود: وای بر تو برو بیرون ببین مردم چطورند.

من از مسجد خارج شدم ناگهان همهمه و ولوله زیادی شنیدم که از هر طرف بلند است زمین لرزه و ریختن و خراب شدن و این تکان تمام خانه های مدینه را خراب کرده و بیشتر از سی هزار زن و مرد کشته شده اند.

دیدم مردم از کوچه و بازارها با گریه و ناله و فریاد شدید خارج میشوند و میگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» قیامت بر پا شده مردم مردند گروهی میگویند زلزله و خرابی و دسته دیگر میگویند ویرانی و قیامت.

مردم همه مردند.

گروهی را دیدم که می آیند و گریه میکنند بجانب مسجد میروند بیکدیگر

می گویند چگونه زمین ما را فرو نبرد با اینکه امر بمعروف و نهی از منکر را واگذاشتیم و فسق و فجور آشکار شده و زنا و ربا و شرابخواری و جمع شدن با هم جنس زیاد گردیده. بخدا قسم باید بر سر ما بالاتر از این فرود آید مگر اینکه خود را اصلاح کنیم.

جابر گفت: من متحیر و سر گردان بودم نگاه می کردم که با ناله و شیون دسته جمعی بطرف مسجد میروند دلم بحالشان سوخت بطوری که از گریه آنها گریه ام گرفت نمیدانستند علّت واقعه چه بوده و از کدام ناحیه دچار شده اند بجانب امام باقر علیه السّلام رفتم دیدم مردم اطرافش را گرفته اند میگفتند یا ابن رسول اللّٰه نمی بینی چه بروزگار ما آمده مردم مردند و از بین رفتند برای ما دعا کن فرمود: پناه بنماز ببرید و صدقه بدهید و دعا کنید.

حضرت باقر رو بمن نموده فرمود: جابر مردم در چه حالند؟ عرضکردم نپرس آقا خانه ها خراب شده و قصرها ویران گردیده مردم از دست رفتند

امامت، ج ۴، ص: ۱۲

من از دیدن آنها دلم سوخت.

فرمود: خدا هرگز بآنها رحم نکند حتما در دل تو اثری هنوز باقیمانده و گر نه دلت بحال دشمنان ما و دشمنان دوستان ما نمیسوخت سپس فرمود:

مرگ باد مرگ دور باد دور ستمگران بخدا اگر نخ را مختصر حرکتی داده بودم همه میمردند و زیر رو میشدند یک خانه و قصر باقی نمی ماند ولی مولایم بمن دستور داد آن را حرکت ندهم.

آنگاه بر مناره بالا رفت مردم او را نمیدیدند با صدای بلند فریاد زد ای مردم گمراه و تکذیب گر. مردم خیال کردند صدای آسمانی است خود را

بخاک انداختند و دلهایشان بطپش افتاد در سجده میگفتند. امان امان. آنها صدا را میشنیدند و صاحب صدا را نمی دیدند.

سپس با دست اشاره کرد من ایشان را میدیدم ولی مردم نمی دیدند در مدینه زلزله سبکی شد که مانند اول نبود خانه های زیادی خراب شد بعد این آیه را تلاوت نمود ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ سپس وقتی فرود آمد این آیه را تلاوت نمود فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِینَ و این را قرائت کرد فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ.

جابر گفت: در زلزله دوم دختران با سر برهنه از خانه ها بیرون دویدند و اطفال شروع بگریه و فریاد کردند هیچ کس بآنها توجهی نداشت امام باقر علیه السّلام وقتی این جریان را دید نخ را جمع نمود میان دست خود زلزله آرام شد.

سپس دست مرا گرفت مردم ایشان را نمی دیدند و از مسجد خارج شدیم در این موقع دیدیم گروهی از مردم درب دکان آهنگر جمع شده اند تعداد آنها زیاد بود بیکدیگر میگفتند در این زلزله چه میشنیدید. بعضی میگفتند همهمه و صدای زیادی بود گروه دیگری میگفتند نه بخدا قسم صدا بود و سخن

امامت، ج ۴، ص: ۱۳

و فریادی بود ولی ما سخنان را تشخیص ندادیم.

جابر گفت: حضرت باقر متوجه گفتگوی آنها شد بمن فرمود: جابر کار ما اینست و کار آنها آن وقتی فساد کنند و شرارت نمایند و متمرّد گردند و ستم روا دارند ما آنها را میترسانیم و اگر بر گردند که هیچ و گر نه خدا اجازه خواهد داد در خسف و فرو بردن آنها بزمین.

جابر

گفت: یا ابن رسول اللّٰه!! این نـخ چیست که چنین شـگفت انگیز است. فرمود: این یادگاری است از آنچه آل موسـی و هارون گـذارده انـد و ملاـئکه برای مـا آورده انـد جـابر! ما را در نزد خداونـد مقام و منزلی عالی است اگر ما نبودیم خداونـد زمین و آسـمان و بهشت و جهنم و خورشـید و ماه، بیابان و دریا و همواری ها، و کوهها و تر و خشک و شـیرین و تلخ و آب و گیاه و درختی را نمی آفرید ما را خداوند از نور ذات خود پدید آورد با هیچ یک از انسانها مقایسه نمیشویم.

بواسـطه ما خداوند شما را نجات بخشید و هدایت نمود بخدا قسم ما شما را بخداوند راهنمائی کردیم در مقابل فرمان ما از امر و نهی پایدار باشـید مبادا هر چه از ما بشما میرسد رد کنید ما بزرگتر و برتر و عظیم تر و بالاتر از تمام آن فضائلی هستیم که از ما برای شما نقل میکنند هر چه را میفهمید خدا را سپاس گزار باشید و آنچه نمی فهمید بخودمان واگذارید و بگوئید پیشوایان ما بهتر میدانند که چه میگویند.

در این موقع امیر مـدینه سوار بر مرکب آمـد نگهبانان اطرافش را گرفته بودنـد و فریاد میزدند مردم بیائید پیش پسـر پیامبر علی بن الحسین علیه السّلام و بشفاعت او تقرب بخداوند بجوئید شاید عذاب را از شما برطرف فرماید:

چشم آنها که بحضـرت باقر افتاد با عجله بطرف آن جناب آمده گفتند یا ابن رسول اللّٰه نمی بینی چه بر سـر امّت جدّت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم آمده هلاک شدند و از بین رفتند پدرتان کجا است تا از او خواهش

کنیم بمسجد بیاید و با شفاعت او

امامت، ج ۴، ص: ۱۴

بخدا تقرب جوئیم شاید این بلا را از امّت جدّت برطرف نماید. امام باقر فرمود: انشا اللّه خداوند برطرف خواهد کرد خود را اصلاح کنید و تضرع و توبه نمائید و پرهیزکار باشید و خودداری کنید از این کار که میکنید از کیفر خدا خود را خلاص نمی بینند مگر زیان کاران.

جابر گفت: خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام آمدیم مشغول نماز بود منتظر شدیم تا نمازش را تمام کرد آنگاه رو بما نمود، فرمود: محمّد! مردم در چه حالند جوابداد این جابر از قدرت خداوند چیزهائی دید که پیوسته در تعجب و حیرانی بود.

جابر گفت: امیر آنها از شما تقاضا دارد بمسجد بیائید تا مردم جمع شوند دعا کنند و تضرع نمایند و از خدا بخواهند که آنها را ببخشد.

امام علیه السّلام تبسمی نموده این آیه را خواند أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَهَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْ ءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ.

گفتم: آقا تعجب در این است که نمیدانند از کجا دچار چنین بلا شده اند فرمود: آری بعد این آیه را خواند فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ بخدا قسم این آیات ما است و این یکی از آنها است اینست بخدا ولایت ما جابر! چه میگوئی در باره مردمی که سنت ما را از بین برده اند و با دشمنان ما دوست شده اند و احترام ما را نگه نداشته بما ستم

کردند و حق ما را غصب کردند و راه و روش ستمکاران را در پیش گرفتند و سیرت فاسقان را عمل میکنند.

جابر گفت: حمد خدا را که بر ما منت نهاد بمعرفت شما و فضل و مقام شما را بما فهماند و توفیق اطاعت و دوستی با دوستان شما و دشمنی با دشمنانتان را بما عنایت کرد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۵

فرمود: جابر میدانی معرفت چیست؟ معرفت اثبات توحید و یکتائی خدا است در درجه اول بعد معرفت معانی در مرحله دوم سپس معرفت ابواب و آنگاه معرفت و شناسائی مردم است در درجه چهارم و بعد شناختن ارکان و در مرتبه ششم شناختن نقباء و پاکان است و در مرحله هفتم شناختن نجباء و این تفسیر آیه شریفه است لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی .... وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً این آیه دیگر را نیز قرائت فرمود: وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.

(اینک برایت توضیح میدهیم) جابر اثبات توحید و معرفت معانی را امّا اثبات توحید عبارت است از شناختن خدای قدیم و پنهان از دیده ها که دیده ها او را در نیابد و لطیف و خبیر است و او غیب است و پنهان بآن طوری که خود را ستوده او را در میابی.

اما معانی ما معانی خدا و مظاهر او در میان شمائیم ما را از نور ذات خویش آفرید و بما امور بندگان خود را واگذارد ما باجازه او هر چه بخواهیم انجام میدهیم ما وقتی بخواهیم خدا میخواهد و اراده کنیم خدا اراده میکند ما

را خداوند باین مقام رسانیده و از بین بندگان خود برگزیده و ما را حجت خویش در زمین قرار داده.

هر کسی یکی از اینها را منکر شود و رد کند رد بر خدا کرده و کافر بآیات و انبیاء و پیامبران او شده جابر! هر که خدا را با این صفت بشناسد اثبات توحید کرده چون این صفت موافق قرآن مجید است در این آیه لاـ تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و این آیه لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ.

جابر گفت آقا چقدر یاران هم عقیده ما کمند، امام فرمود: هیهات هیهات میدانی روی زمین چقدر یار و هم عقیده داری عرضکردم در هر شهر خیال میکنم بین صد تا دویست و در تمام شهرها هزار یا دو هزار باشند و در روی زمین

امامت، ج ۴، ص: ۱۶

خیال میکنم صد هزار باشند فرمود: نه جابر گمان تو زیاد است آنهائی که خیال میکنی مقصّرند و از یاران تو نیستند.

عرضکردم یا ابن رسول اللّه مقصّر کیست؟ فرمود: کسانی که در معرفت امام کوتاهی دارند و همچنین در معرفت آنچه خدا بر آنها واجب نموده از امر و روح خود عرضکردم معرفت روح خدا چیست؟ فرمود: اینکه بداند بهر کسی خداوند این روح را بخشیده امر خود را نیز باو تفویض نموده و باجازه خدا می آفریند و زنده میکند و بدیگری علم غیب می آموزد و از گذشته و آینده تا روز قیامت اطلاع دارد چون آن روح از امر اللّه است هر که ممتاز باین روح شد کامل است و نقصانی ندارد هر چه بخواهد با اجازه خدا انجام

میدهد از مشرق بمغرب در یک لحظه میرود و بآسمان بالا ـ میرود و بزمین فرود می آید هر چه اراده کند و بخواهد انجام میدهد.

عرضکردم آقا دلیلی از این روح در قرآن برایم بیاور که خداوند آن را بمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بخشیده فرمود بسیار خوب این آیه را بخوان وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا و این آیه أُولٰئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ گفتم خدا گشایش بتو عنایت کند آن چنانچه عقده دل مرا گشودی و مرا بر شناخت روح و امر کمک کردی سپس عرضکردم آقا پس در این صورت بیشتر از شیعیان مقصرند من یک نفر از یاران خود را نمی شناسم که دارای چنین معرفتی باشد فرمود جابر! اگر تو یک نفر را نمی شناسی من چند نفر را میشناسم می آیند و سلام میکنند و از من اسرار و علوم پنهان و حقایق را می آموزند.

عرضکردم فلان کس با یارانش از این نمونه هستند (ان شاء اللَّه) چون من از آنها یکی از اسرار و حقایق شما را شنیدم خیال میکنم بهدف رسیده اند و کامل شده اند فرمود: فردا بگو بیایند با تو اینجا. من روز بعد آنها را آوردم

امامت، ج ۴، ص: ۱۷

سلام کردند و احترام گزاردند و بسیار گرامی داشتند امام را و در مقابل ایشان ایستادند.

امام فرمود: جابر اینها برادران توانند اینک یک مطلب باقیمانده آیا شما اعتراف دارید که خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد و هر چه اراده کند حکم مینماید هیچ کس نمیتواند حکم

او را بتاخیر و قضایش را برگرداند از آنچه خدا انجام دهد بازخواست نمیشود اما مردم مورد مواخذه هستند گفتند آری خدا هر چه بخواهد میکند و هر حکمی را که اراده نماید اجرا میفرماید گفتم خدا را شکر که روشن و عارف و بهدف رسیده اند و امام فرمود: جابر عجله در مورد چیزی که نمیدانی مکن من متحیر شدم.

فرمود: از آنها بپرس آیا علی بن الحسین میتواند بصورت فرزند خود محمّد در آید. جابر گفت پرسیدم از دادن جواب خودداری کرده ساکت ماندند فرمود: بپرس آیا میتواند محمّد بصورت من در آید باز سؤال کردم سکوت کردند و چیزی نگفتند.

در این موقع امام نگاهی بمن نموده فرمود این دلیل آن مطلبی بود که بتو گفتم که هنوز مقداری باقیمانده. من بآنها گفتم چه شده چرا جواب نمیدهید؟ سکوت کردند و مشکوک بودند فرمود: این دلیل جریانی بود که برایت توضیح دادم که مقداری باقیمانده حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چرا حرف نمیزنید؟ بیکدیگر تماشا کرده از هم پرسیدند و گفتند یا ابن رسول اللّٰه ما اطلاعی نداریم بما بیاموز.

حضرت زین العابدین علیه السّلام اشاره بفرزند خود حضرت باقر کرده پرسید از آنها که این کیست گفتند پسر شما است فرمود: من کیستم گفتند پدر او علی بن الحسین در این موقع کلامی را بر زبان راند که ما نفهمیدیم ناگاه محمّد بصورت پدرش علی بن الحسین و علی بن الحسین بصورت فرزند خود محمّد در آمد همه گفتند لا اله الا اللّٰه.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸

امام فرمود: از قدرت خدا تعجب نکنید من محمّدم و محمّد من است و محمّد گفت مردم تعجب نکنید از

امر خـدا من علی و علی من است همه ما یکی هستیم از یک نور روح ما از امر خـداست اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد و همه ی ما محمّدیم.

این سـخنان را که شـنیدند همه بسـجده افتادنـد و میگفتند ایمان بولایت و پنهان و آشـکار شـما آوردیم و اقرار بامتیازات شـما داریم حضـرت زین العابدین فرمود: سـر بردارید اینک شـما عارف و رستگار و روشن بین هستید و کامل و بهدف رسیده خدا خـدا! مبادا آنچه از من و محمّـد مشاهده کردید به مقصـرین مستضـعف بگوئید که شـما را مسـخره میکنند و تکذیب مینمایند گفتند اطاعت میکنیم فرمود: اینک بروید رستگار باشید متفرق شدند.

جـابر گفت: آقـا هر کس این مقـام را بـاین صورتی که انجـام دادی و آشـکار کردی ندانـد اما شـما را دوست داشـته باشـد و اعتراف بمقام شما بنماید و از دشمنانتان بیزار باشد وضع او چگونه است؟ فرمود: در خوبی و خیر است تا برسد.

جـابر گفت: یـا ابن رسول اللّه آیـا ممکن است بعـد از این معرفت چیزی موجب مقصـر شـدن آنها بشود فرمود: آری وقتی که کوتاهی در مورد حقوق برادران خود بنماینـد و آنها را شـریک در اموال خود و اسـرار و آشـکار خود ننمایند و خود در لذت دنیـا بسـر برنـد و آنها را بی بهره گذارنـد در این موقع است که نیکی از آنها سـلب می شود و از آنها گرفته می شود و گرفتار بلاهای دنیا و گرفتاری های طاقت فرسا و دردهای غیر قابل تحمل در مورد خود میشوند و مالشان از دست میرود و پراکندگی در جمعیت خود می یابند چون کوتاهی در رسیدگی به

برادر دینی خود نموده اند.

جـابر گفت: خیلی غمگین شـدم و گفتم یـا ابن رسول اللّه حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ فرمود: در شادی او شاد و در حزن او محزون است و تمام

امامت، ج ۴، ص: ۱۹

گرفتاریهایش را برطرف میکنـد و هرگز افسـرده نمیشود برای پشـیز بی ارزش دنیای فانی، چنان با برادران خود مواسات میکند که در خوبی و بدی برابر باشند.

عرضـکردم چگونه خداونـد تمام اینها را برای برادر مؤمن واجب نموده فرمود: زیرا مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر بنا بر این نمیتواند برادرش باشد در صورتی که اسـتفاده از ثروتش منحصـر بخودش باشد. جابر گفت: سـبحان اللّه چه کسـی میتواند این طور باشد امام علیه السّلام فرمود کسی که میخواهد دربهای بهشت را بکوبد و با حوریه های زیبا هم آغوش شود و در دار السّلام با ما همنشین باشد.

جـابر گفـت: عرضـکردم بخـدا قسم هلاـک شـدم یـا ابن رسـول اللّه چـون من کوتـاهی کرده ام در مـورد حقـوق برادرانم من نمیدانستم که چنین رفتاری موجب تقصیر در باره رعایت حقوق برادران مؤمن می شود.

توضـیح: این اخبار را جدا آوردم بجهت صـحیح نبودن سـند آنها و بعید بودن مضمون این اخبار ما حکم بصحت یا بطلان آن نمی کنیم و علم آنها را برمیگردانیم بخود ائمه علیهم السّلام.

ا

ابواب علوم ائمه علیهم السّلام

بخش اول جهات علوم ائمه و کتابهائی که در نزد آنها است و در دل و گوش آنها سروش میرسد

ارشاد مفید: ص ۲۵۷ امـام صـادق علیه السّـلام میفرمود: علم غابر و مزبور و خطور بقلب و خوردن بگوش است در نزد ما جفر قرمز و سـفید و مصـحف فاطمه علیها السّـلام و در نزد ما جامعه که در آن هر چه مردم نیازمندنـد هست. از تفسـیر این فرمایش امام سؤال کردند فرمود: غابر عبارت است از علم

بآنچه به وجود می آید و مزبور علم بآنچه قبلا بوده اما خطور بقلب عبارت است از الهام اما بگوش خوردن همان شنیدن صدای ملائکه است سخن آنها را می شنویم و خودشان را نمی بینیم.

اما جفر قرمز ظرفی است که در آن اسلحه پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله است و از آن خارج نمی شود مگر زمانی که قائم ما قیام کند اما جفر سفید ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای آسمانی قدیم است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۱

و اما مصحف فاطمه محتوی وقایعی است که اتفاق می افتد و اسم کسانی که فرمانروا در زمین میشوند تا روز قیامت و اما جامعه کتابی است بطول هفتاد ذراع (هر ذراع فاصله بین انگشتان دست تا آرنج است) که پیامبر اکرم با زبان خود املاء نموده و فرموده و علی بن ابی طالب علیه السّلام بدست خود نوشته در آن جامعه تمام نیازمندی های مردم تا روز قیامت هست حتّی جریمه خدشه وارد کردن بر کسی و یک تازیانه و نصف تازیانه.

امالی ابن شیخ: ص ۲۶۰ حارث نضری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم سؤالی که از امام میکنند و در آن مورد چیزی در اختیارش نیست از کجا جواب را کشف میکند؟ فرمود: یا خطور بدلش می شود و یا بگوش میشنود.

و شخصی بحضرت صادق عرضکرد وقتی از امام سؤالی میکنند چگونه جواب میدهد فرمود گاهی الهام می شود و گاهی بگوش میشنوند و گاهی نیز با هر دو.

امالی شیخ: ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

بعضی از ما بدلش خطور می شود و بعضی در خواب باو می گویند و

بعضی از ما نیز صدا را میشنوند مانند صدای زنجیری که در میان طشت بزنند و بعضی مواجه با صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل میشوند.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بعضی از ما بر دلش خطور می شود و بعضی بدل او القا میگردد «۱» و بعضی نیز با او صحبت میکنند و فرمود: بعضی از ما با چشم خوب مشاهده میکند و بعضی بدلش خطور می شود که چنین و چنان است و بعضی چنان میشنوند مانند صدای زنجیری که در طشتی بحرکت در آید عرض کردم آنچه را که با چشم مشاهده میکنید چیست؟ فرمود: آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲

عیون اخبار الرضا: باسانید سه گانه تا حضرت رضا علیه السّلام و آن جناب از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود: پر پرنده ای در هوا تکان نمیخورد مگر اینکه نزد ما در آن باره دانشی است.

بصائر: عبد الحمید از سلیمان نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

در یک صحیفه ای از حدود یک سوم تازیانه بیان شده است که هر کس یک سوم تازیانه از روی اجحاف و ستم بدیگری بزند باید او را یک تازیانه زد.

بصائر: منصور بن حازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم مردم می گویند نزد شما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است فرمود: این علم نیست اثری است که از پیامبر اکرم برای ما باقیمانده علم آن چیزی است که در هر شبانه روز پدید می آید «۱».

بصائر: حمران بن اعین گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم تورات و انجیل و زبور

و آنچه در صحف پیش یعنی صحف ابراهیم و موسی بوده در نزد شما است فرمود: آری عرضکردم این همان اکبر است فرمود: اگر در نزد ما غیر از علوم پیشینیان چیز دیگری نبود این علم اکبر بود ولی ما اطلاع از حوادث شب و روز داریم که این اطلاع بزرگتر از آن است.

توضیح: در اینجا اشکال بزرگی است باین معنی که پیامبر اکرم طبق اخباری که حاکی است اطلاع از گذشته و آینده و تمام شرایع و احکام داشته و تمام آنها را بعلی علیه السّلام آموخته و حضرت علی بامام حسن بهمین ترتیب آموخته را پس دیگر چه چیز باقی میماند که با گذشت شب و روز ائمه از آن مطلع شوند.

این اشکال را میتوان بچند صورت جواب داد:

۱- علم بطوری که گفته اند با شنیدن و کتاب خواندن و حفظ نمودن

امامت، ج ۴، ص: ۲۳

حاصل نمیشود این تقلید است علم آن چیزی است که از جانب خدا بر دل مؤمن روز بروز و ساعت بساعت افاضه می شود بوسیله آن چنان کشف حقائق را مینماید که اطمینان خاطر برایش پیدا می شود و شرح صدر می یابد و دلش نورانی میگردد و بالاخره با این افاضه علم بر آنها موجب مزید ایمان و یقین و شرافت و مقام آنها می شود بی آنکه انبیاء واسطه این افاضه باشند.

۲- اینکه بائمه علیهم السّلام افاضه می شود تفصیل و شرح علوم است با اینکه بطور مجمل و کلیات اطلاع دارند و میتوانند آن تفاصیل را خودشان استخراج نمایند از اصول و کلیات.

۳- ممکن است علوم رسیده از انبیاء قابل بداء و تغییر باشد وقتی بآنها الهام شد آنچه تغییر یافته از معلوماتی

که توسط ارواح ائمه بآنها رسیده و یا معلومات قبلی تاکید شده که حتمی و غیر قابل تغییر است مسلم است که علم آنها را قوی تر می نماید و ارزش آن بیشتر است.

۴- جوابی است که بنظر من بهتر است و آن اینکه ائمه علیهم السّلام در دو زمان قبل از مرگ و بعد از مرگ سیر کمالی در معارف ربانی که نامتناهی است میکنند زیرا عرفان و قرب بخدا نهایت پذیر نیست و این معنی از اخبار زیادی بدست می آید مسلم است که وقتی ائمه علیهم السّلام علمی را در ابتدای امامت خود داشته باشند بهمین مرتبه باقی نمی مانند و این مقام علمی و اطلاعات آنها افزایش می یابد به نسبت قرب بخدا و اطاعت و بندگی او و ترقیاتی که در معرفت خدا مییابند چطور ممکن است برای آنها چنین افزایشی بوجود نیاید با اینکه برای مردم معمولی با نقص قابلیت و استعدادی که دارند پیش می آید پس آنها شایسته تر و سزاوارتر باین افزایش هستند.

شاید همین وجه دلیل استغفار و توبه ائمه علیهم السّلام است که در هر شبانه روز هفتاد مرتبه یا بیشتر توبه و استغفار میکنند زیرا با عروج بهر درجه بالاتری از معرفت متوجه میشوند که در مرتبه و درجه قبلی نقص داشته اند استغفار

امامت، ج ۴، ص: ۲۴

میکنند و توبه می نمایند بسوی خدا این بود تمام وجوهی که در رد این اشکال بنظر من رسید استغفار می نمایم از آنچه مورد رضای خدا نیست و بر زبانم جاری شد و از من اجرا گردید.

بصائر: بکر بن کرب گفت نزد حضرت صادق علیه السّلام بودیم شنیدیم میفرمود بخدا سوگند نزد ما چیزی است که ما

را از مردم بی نیاز میکند مردم محتاج بمایند در نزد ما صحیفه ایست بخط علی علیه السّلام و املاء پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در آن هر نوع حلال و حرامی ذکر شده شما پیش ما می آیید خوبتان را از بد می شناسیم.

بصائر: علی بن رئاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجامعه پرسید فرمود:

آن صحیفه ایست هفتاد ذراع از پوست ران شتر بزرگ دو کوهان در آن تمام نیازهای مردم هست هر پیش آمدی جوابش در آن هست حتّی جریمه خدشه.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع باملاء پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و خط علی هر حلال و حرامی در آن هست حتّی جریمه خدشه.

بصائر: حمران بن اعین از حضرت باقر نقل کرد که اشاره کرد بیک خانه بزرگ و فرمود: ای حمران در این خانه صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع بخط علی و املاء پیامبر اکرم اگر حاکم بر مردم بشویم میان آنها حکم میکنیم بآنچه خدا نازل کرده و از دستور صحیفه تجاوز نمی کنیم.

در خبر دیگر از بصائر در مورد صحیفه نقل شده که مطابق خبرهای قبل است.

بصائر: ابو جعفر احول گفت حضرت باقر علیه السّلام صحیفه ای بمن نشان داد که در آن حلال و حرام و فرائض بود گفتم این چیست؟ فرمود: نوشته ایست باملاء پیامبر و خط حضرت علی علیه السّلام گفتم از بین نمیرود فرمود: چه چیز میتواند آن را از بین ببرد گفتم کهنه و مندرس نمیشود گفت چه چیز میتواند

امامت، ج ۴، ص: ۲۵

آن را کهنه کند فرمود: این جامعه یا از جامعه است.

توضیح: یعنی چه چیز

میتوانـد آن را کهنه نمایـد خـدا آن را برای ما حفظ میکند یا منظور این است که در دسترس مردم نیست تا کهنه شود یا از بین برود.

سه روایت دیگر در مورد صحیفه شبیه روایات قبل نقل می شود که از ترجمه خودداری شد.

بصائر: زراره گفت خدمت امام رسـیدم در دستش صحیفه ای بود آن را زیر لباس خود کرد بعد خارج نمود و خواند برای من: آنچه پیامبران نقل میکنند مانند صدای زنجیر یا گفتگوی شخصی است با دیگری.

بصائر: ابو بصـیر از حضـرت باقر علیه السّلام نقل کرد که من خـدمت ایشان بودم جامعه را خواست در آن نظر کرد این مسأله بود که مردی میمیرد و فقط همسر دارد وارث دیگری ندارد. گفت تمام مال متعلق بزن است.

چند روایت دیگر در همین زمینه بود که از ترجمه آنها خودداری شد.

اختصاص، بصائر: حسن بن راشد گفت از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند بحضرت محمّد وحی کرد که اجلت رسـیده و مـدت عمرت تمام شـده باید بدیدار خدا بشـتابی. پیامبر اکرم دست خود را بآسـمان بلند کرده گفت: «بار خدایا وعده ای بمن داده ای تو خلاف وعده نمیکنی».

خـدا باو وحی کرد که برو بجانب احـد با کسـی که باو اطمینان داری پیامبر اکرم دعای قبل را تکرار کرده خداونـد وحی کرد بـاو که برو با پسر عمویت بجانب احـد و بر آن بالا برو و قبله را پشت سر خود قرار بـده و حیوانات وحشـی کوه را صـدا بزن جوابت را خواهنـد داد وقتی جواب دادنـد یـک بره میش چهـار ماهه که تازه شاخهایش شـروع بـدر آمـدن کرده و از رگهای گردنش خون جاری

است همـان بره مربوط بتو است به پسـر عمویت بگو آن را بکشـد و پوست کنـد از طرف گردن وقتی پوست آن را بر گرداند دباغی شده است بزودی

امامت، ج ۴، ص: ۲۶

روح الامین و جبرئیل با دوات و قلم و مرکب نازل می شود که البته از نوع مرکبهای روی زمین نیست اثر مرکب باقی میماند و پوست کهنه نمیشود و زمین آن را از بین نمیبرد و خـاک موجب نـابودی آن نمیشود هر وقت بـاز کنی تـازه است و محفوظ و مستور خواهد بود بر تو وحی می شود علم گذشته و آینده و تو آن را برای پسر عمویت میخوانی و او مینویسد از همان دوات.

پیامبر اکرم بجانب احـد رفت و آنچه دسـتور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهائی که قبلا برایش توضـیح داده شده بود بوقوع پیوست همین که شـروع به پوست کندن بره کرد جبرئیل و روح الامین نازل شد با گروهی از ملائکه که تعداد آنها را جز خدا کسی نمیدانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند علی علیه السّلام پوست را مقابل خود گذاشت دوات و مرکبی سبز رنگ شبیه سبزه بلکه سبزتر از سبزی و روشن تر.

سپس بر حضرت محمّد وحی نازل شد و شروع بخواندن برای علی علیه السّلام نمود آن جناب مینوشت خصوصیات هر زمان و دقایقی که در آن زمان اتفاق می افتـد و باطن و ظاهر آن را توضـیح میـداد و از تمام وقایع گذشـته و آینده تا روز قیامت او را مطلع نمود و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخین در علم از آن اطلاع ندارد او را از تعداد

اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع نمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی نمود که علی علیه السّلام متوجه تمام آنها شد و نوشت.

سپس باو اطلاع داد نسبت به پیش آمدهائی که پس از پیامبر برای او پیش می آید. علی علیه السّلام وظیفه خود را پرسید فرمود: باید صبر کنی صبر و بائمه دستور صبر داد و به پیروان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد تا فرج برسد و علامتهای آن زمانها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه هائی که در فرمانروائی بنی هاشم است اطلاع داد از همین کتاب استفاده می شود تمام وقایع و پیش آمدها و هر امامی که بامامت میرسد مطالب عجیبی را بگوش مردم میرساند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷

مناقب: صفوان بن یحیی نقل از یکی از راویان خود نموده از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم بما علم گذشتگان و آیندگان داده شده. مردی از اصحاب امام عرضکرد فدایت شوم آیا شما از غیب اطلاع دارید؟ فرمود:

وای بر تو من نطفه هائی که در صلب مردان و رحم زنان هست میدانم. گسترش دهید سینه های خود را و بینا باشید و بر دل بسپارید ما حجت خدای تعالی میان مردمیم و نمیتوانند این معنی را تحمل نماید مگر سینه هر مؤمن قوی که نیرویش باندازه نیروی کوههای تهامه باشد جز با اجازه خدا. سوگند بخدا اگر بخواهم بشمارم بر سنگ ریزه ای که بر روی آن کوههاست میشمارم در هر روز و شب ریگها بوجود می آیند مثل زاد و ولد مردم بخدا قسم شما با یک دیگر بدشمنی میپردازید بعد از من تا آنجا که بجان یک

دیگر می یافتید.

مناقب: بکیر بن اعین گفت حضرت صادق علیه السّلام آرنج خود را گرفت و فرمود بکیر! بخدا سوگند این پوست پیامبر اکرم است و بخدا سوگند این رگهای پیامبر است این بخدا قسم گوشت او و استخوان اوست. سوگند بخدا من میدانم آنچه در زمین و آنچه در دنیا است و میدانم آنچه در آخرت است در این موقع متوجه تغییر قیافه بعضی از حاضران شده فرمود: بکیر: من این مطلب را از روی کتاب خدا میدانم زیرا در این آیه میفرماید: وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

اختصاص: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: اگر ما شما را برأی و هوای نفس خود حدیث کنیم هر آینه از هلاک شدگان خواهیم بود ولی آنچه حدیث برای شما میگوئیم ذخیره ایست که از پیامبر اکرم داریم همان طور که مردم طلا و نقره خود را ذخیره میکنند.

اختصاص: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما بخدای خود معتقدیم با برهان و دلیل واقعی خداوند پیامبرش را بر آن برهان و دلیل وارد نموده پیامبر اکرم آن را برای ما بیان کرده اگر نه این طور بود ما هم با این

مردم برابر بودیم.

اختصاص: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم بعلی هزار باب از علم آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر میگشود.

بصائر: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده عرضکردم شیعه نقل میکند که پیامبر اکرم بعلی یک باب از علم آموخت که از آن هزار باب گشوده میشد امام صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم پیامبر بعلی علیه السّلام

هزار باب آموخت که برای او از هر بابی هزار باب گشوده میشد عرضکردم این بخدا علم است فرمود: آری این علم است ولی آن علم نیست چند روایت دیگر در همین مورد نقل شده بود که ترجمه نشد.

اختصاص: ابن نباته از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم بمن هزار باب از حلال و حرام از آنچه قبلا بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد آمد آموخت که از هر باب هزار باب گشوده میشد که می شود هزار هزار باب تا آنجا که من بر مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب مطلع شدم.

اختصاص: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بعلی آموخت هزار حرف که میگشاید هزار حرف و هزار حرف از آنها میگشاید هزار حرف.

در روایت دیگر هزار کلمه است که هر کدام از هزار کلمه هزار کلمه میگشاید.

و چند روایت دیگر در مورد کلمه بجای حرف و باب نقل شده که ترجمه نشد.

اختصاص: محمّد بن مسلم گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم مردم را از علوم کثیری بهره مند نمود از چپ و راست و (هر طرف که سؤال میشد) ولی در نزد ما خانواده پایه و ریشه های علم و مآخذ و سرچشمه های آن و شرح و گنجینه های علم است (که تفسیر علم و ناسخ و منسوخ و عام و خاص

و فرق بین واقعیت ها و غیر واقع ها را میدهیم).

در روایت دیگر در همین مورد نقل شده که مختصر اختلافی در لفظ داشت ترجمه نشد در یک روایت محمّد بن مسلم میگوید ما بعضی از احادیث خود

را در دست مردم می بینیم امام می فرماید: مگر نمیدانی پیامبر اکرم مردم را بهره مند کرد.

در آخر یک روایت میفرماید «فمن عرفنا نفعته معرفته و قبل منه عمله و من لم یعرفنا لم ینفعه اللّه بمعرفه ما علم و لم یقبل منه عمله» هر که ما را بشناسد معرفت و شناسائی او برایش سودمند است و عملش قبول می شود و هر کس ما را نشناسد اطلاع و علمی که دارد برایش سودمند نخواهد بود و عملش قبول نمیشود.

اختصاص: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: حضرت علی علیه السّلام اگر مواجه با مسأله ای میشد که در آن مورد آیه و یا روایتی نرسیده بود بالهام عمل میکرد (در روایت دیگری رجم است که مجلسی علیه الرحمه بالهام معنی کرده یا قرعه زدن، با استدلال باینکه قرعه امام خطا ندارد) حضرت باقر فرمود: اینها مشکلات نیستند.

روایت دیگری بهمین مضمون نقل می شود که بجای (رجم، ساهم) که قرعه بوسیله تیر است.

بصائر: از حضرت باقر یا صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: در نزد ما نوشته ای از کتاب علی علیه السّلام (یا فرمود مصحف) حضرت علی است بطول هفتاد ذراع ما از آن پیروی میکنیم هرگز مخالف آن رفتار نخواهیم کرد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که صحبت از ابن شبرمه و فتوائی که داده بود شد. فرمود: ابن شبرمه کجا اطلاع از جامعه دارد که باملاء پیامبر اکرم و خط علی بن ابی طالب است تمام مسائل حلال و حرام در

آن هست حتّی جریمه یک خدشه.

بصائر: ابی شیبه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: اطلاعات ابن

شرمه در مقابل جامعه هیچ است جامعه دیگر جای سخن برای احدی در مورد حلال و حرام نگذاشته اصحاب قیاس در جستجوی علم با قیاس پیش میروند که پیوسته این کار موجب فاصله بیشتر آنها از واقعیت می شود هرگز دین خدا با قیاس سازگار نیست.

بصائر: عبد اللّه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

جبرئیل برای پیامبر اکرم صحیفه ای آورد که با هفت مهر از طلا ممهور شده بود و او را مامور کرد که وقتی هنگام مرگش شد آن را بعلی بن ابی طالب علیه السّلام سپارد و او عمل بدستورات آن صحیفه نماید و هرگز مخالفت با دستور آن نکند و بهر یک از جانشینان پس از خود دستور دهد که مهر مربوط بخود را باز کند و بدستور آن عمل نماید و بر خلاف رفتار نکند.

توضیح: شاید هفت مهر اشتباهی از نسخه برداران شده است یا واقفی ها روایت را بنفع خود تحریف کرده اند یا از اخبار بدائی است یا اینکه احتمال هست که بعضی از ائمه در دستور با یک دیگر شرکت داشته یعنی یک مهر مربوط بدو امام بوده.

بصائر: مروان از فضیل نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: یا فضیل! در نزد ما کتاب علی است بطول هفتاد ذراع که روی زمین هر چه مورد احتیاج باشد در آن هست حتّی جریمه یک خدشه سپس با دست خود خطی کشید بر روی انگشت ابهام خویش.

بصائر: محمّد بن حکیم از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

همانا پیشینیان نابود شدند بواسطه قیاس. خداوند هیچ پیامبری را از دنیا نبرد مگر اینکه تمام دینش را تکمیل نمود از

نظر حلال و حرام پیامبر اکرم آنچه احتیاج داشتید در زمان خود آورد و چنگ میزنید بآنچه آورده و باهل بیتش

امامت، ج ۴، ص: ۳۱

پس از در گذشت پیامبر آن علم و مطالب در نزد اهل بیت پیامبر پنهان است حتّی جریمه یک خدشه سپس فرمود: ابو حنیفه مدعی بود که علی ابن ابی طالب چنین گفته من این طور میگویم.

بصائر: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نوشته ای که باملاء پیامبر و خط علی علیه السّلام است نوشته شده اگر شومی وجود داشته باشد در چیزی این شومی در زمان است.

دو روایت دیگر در مورد کتاب علی علیه السّلام نقل می شود از بصائر.

بصائر: حماد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر اینکه دارای حدّ و حدودی است مانند حدود منازل که حدّ خیابان و کوچه را از منزل جدا میکند حتّی جریمه خدشه و غیر آن از یک تازیانه و نصف تازیانه.

از بصائر روایت اظهار نظر راجع بفتوای ابن شبرمه که قبلا ترجمه شد نقل می شود.

بصائر: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: وقتی کار بر امام حسین علیه السّلام تنگ شد دختر خود فاطمه کبری را خواست در اختیار او کتابی که در چیزی پیچیده شده بود گذاشت با یک وصیت آشکار و وصیتی پنهان.

حضرت علی بن حسین علیه السّلام در آن موقع مبتلا به بیماری معده بود که سخت گرفتار آن ناراحتی مینمود.

حضرت فاطمه کتاب را در اختیار زین العابدین علیه السّلام گذاشت آن کتاب بما رسیده است.

عرضکردم در آن کتاب چیست؟ فرمود: در آن تمام نیازهای بشر تا آخر

دنیا هست.

در روایت دیگری از ابی الجارود و آخرش افزوده است که در آن حدود بتفصیل هست حتّی جریمه خدشه.

امامت، ج ۴، ص: ۳۲

بصائر: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق رفتم با انگشت خود بر روی دست خویش خطی کشید فرمود: در نزد ما چنین کاری هست حتّی کمتر از این.

بصائر: ابن رئاب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجامعه پرسیدند؟

فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع بعرض یک پوست.

بصائر: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود چه شده آنها و شما را از شما چه میخواهند چه عیب بر شما میگیرند. میگویند شما رافضی هستید آری بخدا قسم شما دروغ را رها کرده اید و پیرو حق شده اید بخدا قسم نزد ما چیزی است که بهیچ کس نیازمند نیستیم مردم بما نیاز دارند در نزد ما کتابی است باملاء پیامبر اکرم و خط علی بطول هفتاد ذراع که در آن هر حلال و حرامی هست.

بصائر: ابو اراکه گفت: در محلی بنام مسکن خدمت حضرت علی علیه السّلام بودم صحبت از این میکردیم که علی علیه السّلام از پیامبر اکرم شمشیرش را بارث برده بعضی میگفتند: قاطر سواریش را و برخی میگفتند: نوشته و صحیفه هائی بارث باو رسید در غلاف های شمشیر در همین موقع حضرت علی علیه السّلام از خانه خارج شد و پیش ما آمد همان موقعی که ما حرف ایشان را میزدیم فرمود: بخدا قسم اگر بمن اجازه داده شود تا آخر سال با شما صحبت میکنم بدون اینکه یک حرف را تکرار کنم.

بخدا قسم در نزد ما صحیفه های زیادی است از هدایای پیامبر و اهل بیتش در میان

آنها صحیفه ایست بنام عبیطه که ناگوارترین چیزیست در مورد اعراب در همان صحیفه است که شصت قبیله عرب بباطل رفته اند و از دین خدا آنها را بهره ای نیست.

بصائر: ابو العلاء گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نزد من جفر ابیض است ما گفتیم چه چیز در آن هست؟ بمن فرمود: زبور داود

امامت، ج ۴، ص: ۳۳

و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه نه اینکه آیات قرآن در آن باشد در آن مطالبی است که مردم را بما نیازمند میکند و ما بهیچ کس محتاج نیستیم حتّی یک تازیانه و نصف آن یک سوم و یک چهارم آن و جریمه خدشه در آن هست و در نزد من جفر احمر است.

عرضکردم فدایت شوم در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و آن سلاح در هنگام خون ریزی گشوده می شود آن کس که ماموریت شمشیر دارد برای کشتن آن را میگشاید عبد اللَّه بن ابی یعفور گفت: خدا خیر خواه شما باشد آیا این مطلب را بازماندگان امام حسن مطلع هستند؟ فرمود: آری بخدا قسم همان طوری که شب را از روز تشخیص میدهند ولی حسد و دنیا دوستی آنها را بر این کارها واداشته اگر بدنبال حقیقت بروند برای آنها بهتر است.

بصائر: محمّد بن عبد الملک گفت: در حدود شصت نفر در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم ایشان وسط ما قرار داشت در این موقع عبد الخالق پسر عبد ربه آمد، او گفت بامام صادق علیه السّلام که من نزد ابراهیم بن محمّد بودم صحبت از این شد که شما مدعی هستی: در نزد ما کتاب

علی است او گفت نه بخدا علی علیه السّلام کتابی باقی نگذاشته اگر کتابی هم باشد فقط دو پوست تخت است آنقدر بی ارزش که بدرد من نمیخورد بطوری که من علاقه دارم آن را باین غلامم واگذارم.

حضرت صادق علیه السّلام پس از شنیدن این سخن نشست و فرمود: نه بخدا آن طور که آنها میگویند نیست دو جفر است و نوشته است نه بخدا قسم دو پوست است که موی و پشم آن هنوز هست در یکی کتابهائی است و در دیگری سلاح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بخدا قسم در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع هیچ حلال و حرامی را خدا نیافریده مگر اینکه در آن هست حتی جریمه خدشه (با ناخن روی دست خود کشید) و در نزد ما مصحف فاطمه است نه بخدا آن قرآن نیست.

بصائر: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بایشان عرض

امامت، ج ۴، ص: ۳۴

کردم من یک سؤال از شما دارم اینجا کسی نیست که گوش بدهد امام علیه السّلام پرده ای بالا زد که فاصله بود بین ایشان و اطاق دیگری و بداخل آن تماشا نمود بعد فرمود: هر چه مایلی بپرس گفتم: فدایت شوم شیعیان نقل میکنند که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام بابی از علم گشود که هزار باب از آن باز میشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم پیامبر اکرم بعلی هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده میشد گفتم بخدا قسم اینست علم امام علیه السّلام ساعتی با چیزی که در دست داشت بزمین میزد بعد فرمود: این علمی است ولی این آن نیست.

سپس فرمود: یا

ابا محمّد در نزد ما جامعه ایست آنها چه میدانند که جامعه چیست عرضکردم فدایت شوم جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع با دست های پیامبر اکرم (هر ذراع فاصله بین انگشتان دست تا آرنج است) که خود آن جناب املاء نموده و علی علیه السّلام با دست خود نوشته است در آن تمام حلال و حرام و هر چه مردم نیازمندند هست حتّی جریمه خدشه دست بر من نهاده فرمود: اجازه بمن میدهی عرضکردم هر کار مایلید بکنید.

با دست خود مرا با حالت خشم آلود ضربه ای زد فرمود: حتّی جریمه این کار عرضکردم بخدا اینست علم فرمود: این علم است امام آن علم نیست ساعتی بسکوت گذرانید سپس فرمود: در نزد ما جفر است آنها چه میدانند جفر چیست. پوست گوسفند یا شتری است عرضکردم فدایت شوم جفر چیست؟

فرمود: ظرف قرمز و پوست قرمزی است که در آن علم پیامبران و اوصیاء است عرضکردم بخدا اینست علم فرمود: این علم است اما نه آن علم.

ساعتی سکوت کرد آنگاه فرمود: در نزد ما مصحف فاطمه است نمیدانند مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: در آن سه برابر قرآن است ولی بخدا قسم از قرآن یک حرف در آن نیست در آن مطالبی است که خداوند املاء کرده بر او و بفاطمه وحی نموده عرض کردم بخدا قسم اینست علم فرمود: این علم است

امامت، ج ۴، ص: ۳۵

اما نه آن علم.

باز ساعتی سکوت کرد سپس فرمود: در نزد ما آنچه اتفاق افتاده و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد هست عرضکردم فدایت شوم اینست بخدا قسم علم فرمود: علمی است اما آن علم نیست عرضکردم فدایت شوم

پس چه چیز آن علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز بتدریج پدید می آید یکی پس از دیگری تا روز قیامت.

بصائر: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم محمّد بن عبد اللّه بن علی پهلویش نشسته بود و عبد الملک بن اعین و محمّد طیار و شهاب ابن عبد ربه نیز حضور داشتند یکی از اصحاب عرضکرد فدایت شوم عبد اللّه بن حسن میگوید ما را در امامت مقامی است که دیگران را حقی در آن نیست.

حضرت صادق علیه السّلام پس از سخنانی فرمود: تعجب نمیکنید از عبد اللّه گمان او اینست که پدرش علی امام نبوده او مدعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست بخدا قسم در نزد او علم نیست ولی بخدا قسم در این موقع اشاره بسینه خود نموده فرمود: نزد ما سلاح پیامبر و شمشیر و زره اوست در نزد ما مصحف فاطمه است که در آن یک آیه از قرآن نیست و آن املاء پیامبر است و خط علی علیه السّلام و جفر است نمیدانند جفر چیست گمان آنها اینست یک پوست گوسفند یا شتری است.

سپس روی بجانب ما نموده فرمود: بشارت باد شما را آیا خوشنود نیستید که در روز قیامت چنگ بدامن علی زده اید و علی علیه السّلام چنگ بدامن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارد.

بصائر: ابو عبیده گفت: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجفر پرسید فرمود: پوست گاوی است پر از علم سؤال کرد جامعه چیست؟

فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع در عرض یک پوست چون ران یک شتر دو کوهان در

آن تمام نیازمندیهای مردم هست هر جریانی حکمش در آن وجود

امامت، ج ۴، ص: ۳۶

دارد حتّی جریمه خدشه.

گفت: مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: شما سؤال میکنید از چیزهائی که ضروری شما است و چیزهائی که ضروری نیست هفتاد و پنج روز از وفات پیامبر اکرم بر فاطمه زهرا علیها السّلام گذشت بسیار غمگین بود در این مدت برای در گذشت پدر خود، جبرئیل برای تسلیت او می آمد و باو آرامش خاطر میبخشید و از وضع پیامبر اکرم و جایگاهش برای او صحبت میکرد و آنچه بر سر فرزندان آینده اش می آید باو اطلاع میداد علی علیه السّلام آنها را می نوشت مصحف فاطمه علیها السّلام همین است.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت: حضرت صادق علیه السّلام در جواب کسانی که می آمدند و میپرسیدند پیامبر اکرم چه بارث گذاشته. و بعلی علیه السّلام سپرده و آن جناب بحضرت امام حسن داده فرمود پیامبر اکرم برای ما پوستی گذاشته که پوست شتر و گاو نر و گاو ماده نیست بلکه پوست گوسفندی است که تمام نیازمندیهای مردم در آن هست حتّی جریمه خدشه و ناخن و فاطمه زهرا علیها السّلام مصحفی گذاشته که قرآن نیست ولی کلام خدا است که بر او نازل شده املاء پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام.

توضیح: در این روایت که املاء پیامبر است منظور جبرئیل است که او نیز رسول خدا است.

بصائر: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم گروهی از اصحاب حضور داشتند معلی بن خنیس عرضکرد فدایت شوم چقدر من از حسن بن حسن باید بکشم؟

طیّار عرضکرد فدایت شوم من در بازار میرفتم چشمم بمحمّد بن عبد اللّه

بن حسن افتاد که سوار الاغی بود و گروهی از زیدی مذهبان اطرافش را گرفته بودند مرا که دید گفت آی مرد بیا بیا!.

گفت پیامبر اکرم فرمود: هر کس نماز ما را بخواند و رو بقبله ما بایستد

امامت، ج ۴، ص: ۳۷

و ذبیحه ما را بخورد مسلمان است آن مسلمانی که در پناه خدا و پیامبر خدا است هر که مایل است بایستد و هر که مایل است برود (یعنی چه خوشتان بیاید و چه بدتان آید) من باو گفتم از خدا بترس مبادا اینها که اطرافت را گرفته اند ترا گول بزنند.

حضرت صادق بطیّار گفت: چیز دیگری باو نگفتی؟ گفتم: نه فرمود:

چرا نگفتی پیامبر اکرم وقتی این سخن را فرمود: که مسلمانان همه مطیع او بودند پس از درگذشت او اختلاف بوجود آمد این مطلب از میان رفت.

محمّد بن عبد اللّه بن علی گفت: تعجب میکنم از عبد اللّه بن حسن که او مسخره میکرد و میگفت: این مطلب در جفر شما است همان جفری که ادعا می کنید.

حضرت صادق علیه السّلام خشمگین شده فرمود: تعجب از عبد اللّه بن حسن است که میگوید در میان ما امام درستی نیست نه او امام است و نه پدرش او گمان میکند علی بن ابی طالب نیز امام نبود این مطلب را تکرار نیز میکند اما اینکه راجع بجفر سخن گفته آن پوست گاو است مانند خیک در آن کتابها و تمام علومی که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست باملاء پیامبر اکرم و خط علی علیهما السّلام در همان مصحف فاطمه است که یک آیه از قرآن در آن نیست در نزد من

انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر است بر خلاف میل آن کس که گفته آری نزد من جفر است.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: آنچه جبرئیل بحضرت علی علیه السّلام املاء کرد قرآن بود؟ فرمود: نه.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در جفری که آنها نام می برند مطالبی است که موجب ناراحتی ایشان می شود چون آنها اعتقاد بحق ندارند و حق در آن ثبت شده قضایای علی واجباتش را بیرون بیاورند

امامت، ج ۴، ص: ۳۸

اگر راست میگویند از آنها راجع بخاله ها و عمه ها سؤال کنید و مصحف حضرت فاطمه را بیاورند در آن وصیت فاطمه است.

یا سلاح پیامبر را خداوند میفرماید: «ائْتُونِی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ».

بصائر: حماد بن عثمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

در سال ۱۲۸ زنادقه ظاهر میشوند چون در مصحف فاطمه علیها السّلام دیده ام عرضکردم مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: پس از درگذشت پیامبر اکرم فاطمه زهرا آنقدر محزون شد که جز خدا کسی نمیداند فرشته ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او صحبت کند جریان را برای حضرت علی علیه السّلام نقل کرد امیر المؤمنین باو فرمود: هر وقت احساس بآمدن او کردی و صدا را شنیدی بمن اطلاع بده، فاطمه زهرا اطلاع داد علی علیه السّلام هر چه می شنید مینوشت تا بصورت مصحفی در آمد فرمود: در آن از حلال و حرام چیزی نیست ولی وقایعی است که اتفاق می افتد.

بصائر: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: آگاه باشید بخدا در نزد ما

چیزی است که باحدی احتیاج نداریم مردم بما احتیاج دارند در نزد ما کتابی است باملاء پیامبر اکرم و خط علی علیهما السّلام صحیفه ایست که در آن تمام حلال و حرام هست شما می آئید و از ما سؤالی میکنید ما متوجه میشویم وقتی بآن عمل میکنید و وقتی انجام نمیدهید.

بصائر: عنبسه بن مصعب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم یکی از حاضرین آن جناب را ستود از جمله حرفهایش این بود که خدا دشمنانت از جن و انس را خوار کند حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما و دشمنانمان زیاد هستند هم اکنون احدی دشمن تر با ما از خویشاوندانمان نیست و کسانی که مدعی محبت مایند آنها ما را در مورد جفر تکذیب میکنند.

عرض کردم خدا یارت باشد جفر چیست؟ فرمود: بخدا قسم پوست بز و

امامت، ج ۴، ص: ۳۹

میش است باندازه هم در آن سلاح پیامبر و کتاب ها است و مصحف فاطمه بخدا قسم در آن قرآن وجود ندارد.

بصائر: عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: در نزد ایشان صحبت بدگوئی فرزندان امام حسن شد و سخن از جفر کردیم فرمود: بخدا نزد ما دو پوست بز و میش است املاء پیامبر و خط علی در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع که پیامبر املاء کرده و علی علیه السّلام بدست خود نوشته هر چه بآن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است حتّی جریمه خدشه.

دو روایت دیگر بهمین مضمون ذکر شده است.

بصائر: علی بن الحسین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عبد اللّٰه بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم

است نیست فرمود:

بخدا قسم عبد اللّٰه بن حسن درست گفته نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است ولی نزد ما بخدا قسم جامعه است که در آن حلال و حرام است و جفر است آیا عبد اللّٰه بن حسن میداند جفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟

در نزد ما مصحف فاطمه است بخدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست ولی املاء پیک خدا و خط علی است عبد اللّٰه بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند (در صفحه بعد همین روایت نقل می شود باضافه اینکه میفرماید شما راضی نیستید که دامن ما را بگیرید و ما دامن پیامبر و او چنگ بلطف خدا بزند).

بصائر: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره پسر عموهایش فرمود: وقتی آنها از شما میپرسند و دلیل میخواهند مایلم بایشان بگوئید آن طور که بشما گفته اند نیست که ما بی دلیل از کسی بپذیریم ما جستجو میکنیم در نزد هر کس این علم باشد و دارای مقام امامت باشد از او پیروی میکنیم. سلاح پیامبر در دست کیست؟ جفر نزد کیست و در اختیار چه کسی است اگر در اختیار شما است با شما بیعت میکنیم اگر نزد دیگری

است جستجو میکنیم تا بدانیم در دست کیست.

بصائر: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: از دنیا نرفت حضرت باقر تا وقتی که آن جناب مصحف فاطمه را در اختیار گرفت.

بصائر: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: بنشین نشستم با انگشت خود بر پشت

دست من زد و کشید فرمود: در نزد ما جریمه همین کار و از این کمتر و از این بیشتر هم هست.

بصائر: ابو حمزه از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: در مصحف فاطمه از قرآن چیزی نیست در آن مطالبی است که پس از در گذشت پیامبر اکرم باو القا شده.

بصائر: ابو مریم گفت: حضرت باقر بمن فرمود: در نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است که در آن همه چیز وجود دارد حتّی جریمه خدشه املاء پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام در نزد ما جفر است که پوستی از بازار عکاظ است آن چنان نوشته شده که ساقهایش را هم پر کرده در آن آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت بوقوع می پیوندد هست.

بصائر: ولید بن صبیح گفت: حضرت صادق بمن فرمود: ولید! من لحظه ای پیش بمصحف فاطمه تماشا میکردم برای فرزندان فلان سهمی ندیدم مگر مثل غبار کفشی.

بصائر: عمر بن ابی سلمه از مادر خود ام سلمه نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم علی را در خانه من نشاند سپس پوست گوسفندی خواست در آن نوشت بطوری که ساقهایش را هم پر کرد و بمن داد و فرمود: هر کس پس از من فلان نشانه و فلان نشانه را آورد باو بده.

پس از در گذشت پیامبر اکرم که ابا بکر زمام امر را در اختیار گرفت مادرم مرا فرستاد گفت: برو ببین این مرد چه میکند من رفتم و میان مردم نشستم تا ابو بکر سخنرانی کرد و از منبر پائین آمد و داخل خانه اش شد من

امامت، ج ۴، ص: ۴۱

پیش مادرم رفته

جریان را گفتم گذشت تا عمر متصدی امر شد مرا فرستاد مادرم او هم همان کار دوست خود را انجام داد باز آمدم و خبر بمادرم داد گذشت تا عثمان بمقام رسید مادرم مرا فرستاد او نیز مانند آن دو نفر انجام داد.

گذشت تا علی علیه السّلام عهده دار شد مرا مادرم فرستاد گفت: برو ببین او چه میکند آمدم و میان مسجد نشستم پس از تمام کردن خطبه علی علیه السّلام پائین آمد مرا میان مردم مشاهده کرد فرمود: برو از مادرت برایم اجازه بگیر. من پیش مادرم رفتم و جریان را گفتم: که پشت سر من است و اجازه خواسته است مادرم گفت: بخدا قسم منهم با او کار داشتم.

علی اجازه خواست و داخل شد فرمود: آن نوشته را که پیامبر فرمود:

با فلان و فلان نشانی که هر کسی که داد باو بسپار بمن بده مثل اینکه من اکنون مشاهده میکنم که مادرم از جای حرکت کرد و صندوقی که داشت و داخل آن جعبه ای کوچک بود بطرف آن رفت و از داخل جعبه نوشته را خارج کرد و بعلی علیه السّلام سپرد آنگاه مادرم بمن فرمود: دست از دامن او برمدار پس از پیامبر کسی را جز او امام نمیدانم.

این روایت باختصار در دو صفحه بعد تکرار شده است در آخر روایت اضافه شده است که در آن نامه ها چه بود می فرماید هر چه بشر احتیاج داشته باشد.

بصائر: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که نوشته تا نزد حضرت علی علیه السّلام بود وقتی بطرف عراق رفت بام سلمه سپرد پس از درگذشت علی علیه السّلام در اختیار امام حسن بود پس

از امام حسن در نزد حضرت حسین بود بعد از شهادت حضرت حسین پیش علی بن الحسین بود بعد در نزد پدرم.

بصائر: عبد الملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السّلام بعضی از نوشته های حضرت علی را بمن نشان داد پرسید میدانی این نوشته ها را برای چه نوشته؟

گفتم خیلی واضح است فرمود: بگو عرضکردم میدانست که قائم شما یک روز

امامت، ج ۴، ص: ۴۲

قیام خواهد کرد میخواهد بآن نوشته ها عمل کند فرمود: راست گفتی.

بصائر: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم موقعی که صحبت از نماز شد فرمود: در نوشته علی علیه السّلام که باملاء پیامبر است نوشته است خداوند بر نماز و روزه زیاد عذاب نمیکند ولی پاداش آن را اضافه خواهد کرد.

بصائر: عنبسه عابد گفت: پیش حسین بن علی عموی جعفر بن محمّد بودم که محمّد بن عمران آمد از او نوشته زمینی را خواست گفت: باشد تا از حضرت صادق علیه السّلام بگیرم. من گفتم آن نوشته چکار بحضرت صادق دارد گفت: در پیش حسن علیه السّلام بوده بعد نزد امام حسین سپس علی بن الحسین بعد نزد پدرم حضرت باقر سپس نزد حضرت صادق ما از نسخه او نوشته ایم.

بصائر: عبد الملک گفت: حضرت باقر نوشته حضرت علی را خواست، آوردند مثل ران یک آدم در هم پیچیده بود در آن نوشته بود زنان از زمین شوهر خود نمی برند پس از فوت آنها حضرت باقر فرمود: بخدا قسم این خط علی و املاء رسول خدا است.

بصائر: عبد اللّه بن ایوب از پدر خود نقل کرد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: علی علیه السّلام شیعیان خود را نگذاشت در

حلال و حرام محتاج احدی باشند ما در کتاب علی جریمه خدشه را نیز یافتیم سپس فرمود: اگر تو کتاب علی را ببینی خواهی فهمید از کتاب های پیشینیان است.

بصائر: ابو الصلاح گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: شنیده ایم پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام گفت: تو برادر من و دوست و برگزیده و وصی و شخصیت برجسته خانواده و جانشین منی در میان امتم بزودی بتو خواهم گفت: چه ماجرائی پیش خواهد آمد در مورد خلافت بعد از من یا علی من برای تو دوست دارم آنچه را برای خود میخواهم و ناپسند میشمارم برایت آنچه را برای خود ناپسند میشمارم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این مطلب در کتاب حضرت علی که در پیش

من است نوشته است ولی دیروز که این پیش آمد ترس شد آن را پنهان کردم آن زمانی بود که مغیره را بدار آویختند.

بصائر: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت باقر از دنیا نرفت مگر اینکه کتابها در اختیار من قرار گرفت.

بصائر: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره پسران عمویش فرمود: وقتی از شما چیزی میپرسند و جواب میدهید مایلم بآنها بگوئید ما آن طور که شما خیال میکنید نیستیم ولی جستجو میکنیم ببینیم این علم در اختیار کیست اگر در دست شما باشد پیرو شما میشویم اگر نزد دیگری است جستجو میکنیم تا او را بیابیم، و فرمود: کتاب ها در نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام بود وقتی رهسپار عراق شد بام سلمه سپرد پس از شهادت در نزد امام حسن بود بعد از درگذشت امام

حسن در اختیار امام حسین علیه السّلام بود بعد در اختیار پدرم قرار گرفت بعد تو گمان میکنی آنها بجهاد از ما علاقمندترند یا سرعت بیشتری میگیرند اما مطلب این است که ببینیم چه دستوری از طرف ائمه پیشین در این مورد بما داده اند ولی من باکی ندارم که بگویم خداوند در قرآن کریم راجع بگروهی میگوید:

أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ بگو بآنها اظهار کنند در نزد چه کسی هست کتابهای حاوی علوم اگر راست میگویند.

بصائر: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد: موقعی که آن گرفتاری برای حضرت حسین پیش آمد وصیت خود را در اختیار فاطمه دخترش آشکارا قرار داد در یک نوشته چند صفحه ای پس از شهادت حضرت حسین آن وصیت را در اختیار علی بن الحسین قرار داد عرضکردم در آن چه بود خدا شما را رحمت کند. فرمود: هر چه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا انتهای آن احتیاج داشته باشند.

بصائر: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۴۴

معلومات ما در شب و روز افزایش می یابد اگر این طور نبود آنچه داشتیم پایان می یافت. ابو بصیر میگوید: عرضکردم فدایت شوم چه کسی برای شما می آورد آن افزایش معلومات را فرمود: بعضی از ما با چشم مشاهده میکند و بعضی در دل او القا می شود چنین و چنان و بعضی از ما بگوش میشنود مثل اینکه زنجیری را درون طشت حرکت دهند.

عرضکردم فدایت شوم چه کسی این مطالب را می آورد؟ فرمود: آن فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: ولید طائفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بعضی از ما احساس

مطلب را در قلب خود میکند و بعضی با گوش میشنود و بعضی باو القاء می شود و بهتر است از کسی که میشنود.

روایت دیگری شبیه دو روایت قبل از بصائر تکرار می شود که بواسطه اختصار ترجمه نشد.

بصائر: علا از محمّد از حضرت باقر نقل کرد که علی بن ابی طالب عمل بکتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میکرد وقتی پیش آمدی میشد که در کتاب و سنت راجع بآن چیزی نبود خداوند باو الهام میکرد بخدا قسم این از مشکلات است.

بصائر: ثمالی از علی بن الحسین نقل کرد که گفتم بآن آقا فدایت شوم آیا ائمه میدانند نیّت اشخاص را فرمود: بخدا قسم آنچه انبیا بدانند آنها میدانند سپس فرمود میخواهی برایت اضافه کنم. گفتم: بفرمائید فرمود: بما اضافه داده می شود چیزهائی که برای انبیاء نبوده.

اختصاص و بصائر: ابان بن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

در بند شمشیر علی نوشته کوچکی بود پسرش حضرت حسن را خواست آن شمشیر را در اختیارش گذاشت و باو کاردی داد و گفت: باز کن نتوانست باز کند علی علیه السّلام برایش باز کرد فرمود: بخوان امام حسن خواند (الف ب سین لام) «ممکن

امامت، ج ۴، ص: ۴۵

است مانند حروف ابتدای سور رمز باشد» یکی پس از دیگری حروف را قرائت کرد بعد آن جناب در جای خود گذاشت و بدست امام حسین علیه السّلام داد او نیز نتوانست بگشاید برایش باز کرد و فرمود: بخوان پسرم! امام حسین نیز مانند حضرت حسن خواند باز پیچید و در جایش گذاشت بدست محمّد بن حنفیه داد نتوانست بگشاید برایش باز کرد فرمود: بخوان نتوانست

چیزی از آن استخراج کند گرفت از او در جایش گذاشت.

بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در آن صحیفه چه بود؟ فرمود: آنها حروفی بودند که هر حرفی هزار باب میگشود. ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تا کنون بیش از دو حرف آن خارج نشده.

بصائر: یزید بن فرقد نهدی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

امام وقتی بخواهد چیزی را بداند میداند.

اختصاص و بصائر: ساباطی گفت: از حضرت صادق پرسیدم امام علم غیب دارد فرمود: نه ولی هر وقت اراده کند چیزی را بداند خدا او را مطلع می کند.

چند روایت راجع بهمین مطالب تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره نضری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم سؤالی که از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد از کجا میفهمد فرمود:

به قلبش القاء می شود یا بگوشش میخورد.

بصائر: حمزه ثقفی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: ما سؤالی میکنیم شما بسرعت جواب میدهید و گاهی سر بزیر میاندازید بعد جواب میدهید؟

فرمود: آری بگوش و قلب ما القاء می شود وقتی بما القاء شود می گوئیم وقتی نشود ساکتیم.

بصائر: حسن بن یحیی مدائنی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم امام وقتی از او چیزی بپرسند چگونه جواب میدهد فرمود: با الهام و شنیدن

امامت، ج ۴، ص: ۴۶

و گاهی بوسیله هر دو.

دو روایت دیگر بهمین مضمون تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره نضری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم علم عالم شما چگونه است بدلش القا می شود یا بگوشش میخورد فرمود: وحی است مانند وحی بمادر موسی.

اختصاص و بصائر: عبد اللّه بن نجاشی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در میان ما کسی است که

بگوش میشنود و بر دلش الهام میگردد و ملائکه با او رو میشوند عرضکردم در سابق یا هم اکنون فرمود: اکنون برای مرتبه دوم گفتم: در سابق یا حالا؟ فرمود: بخدا قسم پسر نجاشی همین امروز سه مرتبه تکرار کرد.

با مختصر اختلافی همین روایت تکرار می شود.

بصائر: حمزه بن بزیع گفت: علی سائی نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم علم شما چه اندازه است؟ فرمود: علم ما بسه طریق محدود می شود ماضی و غابر و حادث اما ماضی و گذشته آن چیزی است که تفسیر شده و باقی آنها است که ثبت شده و اما پدیده و حادث بدلها الهام می شود و بگوش میخورد که بهترین علم ما است اما پیامبری بعد از پیامبر ما نیست.

بصائر: محمّد بن فضیل گفت: بحضرت ابو الحسن گفتم: روایت بما رسیده از حضرت صادق علیه السّلام که فرموده است علم ما غابر و مزبور است و بقلب القا می شود و در گوش میشنویم اما غابر عبارت است از علوم گذشته ما اما مزبور چیزهائی است که برای ما می آید اما القاء بقلب همان الهام است و بگوش رسیدن توسط ملك است.

زراره مثل همین مطلب را از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند گفتم: آقا از کجا میفهمد او فرشته است و بیم آن ندارد که شیطان باشد چون شخصی را نمی بیند فرمود: باو اطمینان بخشیده می شود و میفهمد که فرشته است اگر از

جانب شیطان باشد دچار هراس میگردد گر چه شیطان متعرض امام نمیشود.

بصائر: ضریس از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: علم آن است که در شبانه روز پیش می آید روز بروز و ساعت

بساعت.

بصائر: ضـریس گفت: من و ابو بصـیر خدمت حضـرت باقر علیه السّلام بودیم ابو بصیر گفت: آقا عالم شما بچه وسیله علم پیدا میکنـد؟ فرمود: ای ابو محمّـد عالم ما علم غیب نـدارد اگر او را بخود واگذارند مانند یکی از شـماها است ولی ساعت بساعت باو معلومات و اطلاعات میدهند.

بصائر: ابو بصـیر گفت: بحضـرت صادق علیه السّـلام گفتم: فدایت شوم چه چیز در نزد شما علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز پیش می آید یکی پس از دیگری چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت.

بصائر: ابو بصیر گفت: شنیدم از امام میفرمود: در نزد ما صحف اولی:

صحف ابراهیم و موسی است ضریس عرضکرد مگر آنها همان الواح نیست؟

فرمود: چرا ضـریس گفت: اینست علم؟ فرمود: علم آن نیست اینها کتابهای گذشـته است علم پیش آمدهائی است که در شب و روز و روز بروز و ساعت بساعت اتفاق می افتد.

شبیه همین روایت با مختصری تغییر تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

زمین بدون عالم را گذاشته نمیشود گفتم: عالم شما چه چیزها را میداند؟ فرمود:

بوراثت از پیـامبر اکرم و علی بن ابی طالب اطلاعاتی دارد که از مردم بی نیاز است ولی مردم از او بی نیاز نیسـتند عرض کردم حکمت بدل او القا می شود و یا بگوش میشنود؟ فرمود: همین اینست و هم آن.

همین روایت با تغییر الفاظ بدو صورت تکرار می شود.

بصائر: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: وقتی نبوّت پیامبر پایان یافت و تکمیل شد خداوند باو وحی کرد که نبوّت خود را بپایان

امامت، ج ۴، ص: ۴۸

رساندی و عمرت تمام شد علمی که

در اختیـار داری و ایمـان و اسم اکبر و علم های موروثی و آثار نبوت را در اختیار بازمانـدگان از نسل خود قرار ده چنانچه در مورد پیامبران پیشین همین طور از اولاد آنها جدا نکرده ام.

تفسیر فرات بن ابراهیم: سـلیم بن قیس گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام پس از بـازگشت از صـفین و یک روز جلوتر از واقعه نهروان که ما در مسجد نشسته بودیم از خانه خارج شد و بمسجد آمد اطراف آن جناب را گرفتیم.

مردی گفت: یـا امیر المؤمنین از اصحاب خود مـا را مطلع فرمـا داسـتان طولانی نقل کرد و گفت: من از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شنیدم در یک سخن طولانی فرمود:

خداوند مرا دستور داد بمحبت چهار مرد از اصـحابهم امر کرد آنها را دوست بدارم و بهشت مشتاق آنها است شخصی گفت: آنها کیانند یا رسول اللَّه؟

فرمود: علی بن ابی طالب سپس سکوت کرد باز گفتند آنها کیستند؟ فرمود:

علی و سـکوت کرد باز پرسـیدند آنها کیانند؟ فرمود: علی و سه نفر که با اویند علی امام و قائد و دلیل و راهنمای آنها است نه از دین بر میگردنـد و نه گمراه میشونـد و نه برمیگردند و نه برای آنها طولانی می شود که دلهایشان به تنگ آید: سـلمان و ابو ذر و مقداد.

بعـد داسـتانی طولانی ذکر کرد سپس فرمود: علی را بگوئیـد بیاید آنگاه متوجه من شد و بطور پنهانی با من هزار باب در میان گذاشت که از هر باب هزار باب باز میشد.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام روی بجانب ما کرده فرمود: از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید قسم بآن کس که

دانه را شکافت و انسان را آفرید من تورات را از اهل تورات و انجیل را از اهل انجیل و قرآن را از اهل قرآن بهتر میدانم.

سوگند بکسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید هر گروهی که تعداد

امامت، ج ۴، ص: ۴۹

آنها بصد نفر برسد تا روز قیامت رهبر و فرمانده آنها را میشناسم از قرآن بپرسید در قرآن توضیح هر چیزی هست در آن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد قرآن برای گوینده ای جای سخن باقی نگذاشته تاویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمیدانند که آنها یک نفر نیستند رسول خدا یکی از آنها است خدا باو تعلیم کرده و او مرا آموخته پیوسته این اطلاعات در نژاد ما است تا روز قیامت سپس این آیه را قرائت نمود بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ من نسبت به پیامبر همچون هارون هستم نسبت بموسی دانش در نژاد ما است تا روز قیامت.

تفسیر فرات: احمد بن عتاب ... از ابی جعفر و آن جناب از پدرش نقل کرد که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر اینکه مقداری از علم باو داد بجز پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم باو تمام علم را داد و در قرآن فرموده: تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ و در آیه دیگر وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ و فرموده است الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ نفرمود: کسی که دارای علم کتاب است بلکه فرموده است کسی که در نزد او مقداری از علم کتاب است ولی در باره حضرت محمّد فرموده است.

أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا این بیان

مربوط بتمام علم است و ما آن خانواده برگزیده هستیم که در این آیه میفرماید: پیامبر اکرم در تقاضای خود از خدا میگفت: رَبِّ زِدْنِی عِلْماً مرا افزایش علم عنایت کن این همان افزایشی است که در نزد ما است که در اختیار هیچ یک از اوصیای انبیاء و نه بازماندگان آنها جز ما بوده است با همین علم ما از بلاها و مرگ و میرها و حق و باطل ها اطلاع داریم.

از کتاب سلیم بن قیس در حدیثی طولانی نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام بطلحه فرمود: هر آیه که خداوند بر محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نازل نمود باملاء پیامبر و خط خودم در نزد من هست و تاویل هر آیه ای که بر محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نازل شده و هر حلال

امامت، ج ۴، ص: ۵۰

و حرامی یا حدّ و یا حکمی که مورد احتیاج امت باشد تا روز قیامت نوشته آن نزد من است باملاء پیامبر و خط خودم حتّی جریمه خدشه.

طلحه پرسید هر خبر از کوچک و بزرگ خاص و عام آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت نوشته آن در نزد تو است فرمود: آری غیر از این نیز پیامبر اکرم در بیماری خود پنهانی کلید هزار باب از دانش را در اختیارم گذاشت که از هر بابی هزار باب گشوده می شود اگر امت پس از درگذشت پیامبر از من پیروی می کردند و اطاعت مینمودند از بالای سر و زیر پای خود بنفع خورد و خوراک استفاده مینمودند.

بقیه این روایت در کتاب فتن خواهد آمد.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر روایت کرده

از کتاب نوادر الحکم که سند را بابراهیم بن عبد الحمید میرساند و او از پدرش از موسی بن جعفر در باره آیه وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى فرمود:

آن قرآن بما بارث رسیده که بوسیله آن کوهها پیموده می شود و شهرها در نور دیده میگردد و مرده زنده می شود خداوند در قرآن کریم میفرماید: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ، و در این آیه میفرماید:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا.

ما را خدای عزیز برگزیده و بما بارث بخشید این کتاب را که در آن هر چیزی هست.

در کتاب منهج التحقیق باسناد خود از زید بن شراحیل انصاری نقل میکند که پیامبر اکرم باصحاب خود فرمود: بهترین خود را برایم نام ببرید گفتند: شما یا رسول اللّه فرمود: صحیح است من بهترین شما هستم ولی من بشما معرفی میکنم بهتر از بهترین شما را از همه پیش قدم تر در پیروی اسلام و از

امامت، ج ۴، ص: ۵۱

همه دانشمندتر و از همه شکیباتر علی بن ابی طالب هیچ دستوری بمن ندادند مگر اینکه باو دستور دادم مرا کفیل کاری نکردند مگر اینکه او را کفیل نمودم من اختیار زنان خود را بدست او دادم او جانشین من است برای شما پس از من اگر شما را بشهادت طلبید برایش گواهی دهید.

بخش دوم ائمه علیهم السّلام با فرشته صحبت میکنند و بآنها اطلاع میدهند و شبیه کدامیک از گذشتگانند و فرق بین آنها و پیامبران

امالی ابن الشیخ: ابو هاشم جعفری گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود: ائمه علماء و شکیبایان و صادقین و مطلعین و کسانی هستند که با فرشته سخن میگویند: امالی: با سند قبلی نقل کرد که فرمود: ما چشم هائی داریم که شبیه

چشم های مردم نیست در آن چشم ها نوری است که شیطان را در آن بهره ای نیست.

امالی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی و سلمان محدّث بودند عرضکردم شاهد محدّث بودن چیست؟ فرمود: فرشته ای می آید و بر دل او القا میکند چنین و چنان.

بصائر: حکم بن عیینه گفت: خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم فرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۵۳

حکم میدانی نشانه ای که علی بن ابی طالب بوسیله آن کشنده خود را می شناخت و از کارهای بزرگ که بمردم اطلاع میداد خبر داشت چه بود.

حکم میگوید من در دل با خود گفتم بمقداری از علم علی بن الحسین اطلاع یافتم و بوسیله آن از این کارهای بزرگ مطلع میشوم. عرض کردم نه بخدا اطلاع ندارم آن چیست بفرمائید فرمود: بخدا سوگند این آیه بود

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ و لا محدّث

گفتم پس علی بن ابی طالب محدّث بود؟ فرمود: آری هر امامی از ما خانواده محدّث است.

توضیح: در آیه لفظ محدّث نیست در قرآن خود ائمه علیهم السّلام بوده.

بصائر: حمران از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: دوازده نفر از خانواده من محدّث هستند عبد اللَّه بن زید که برادر مادری علی بود عرض کرد سبحان اللَّه محدّث هستند مانند کسی که منکر این مطلب باشد حضرت ابو جعفر متوجه او شده فرمود: بخدا قسم متوجه باش که پسر مادرت این مطلب را میدانست وقتی این سخن را فرمود آن مرد ساکت شد ابو جعفر فرمود: این مطلب بود که ابو الخطاب را بهلاکت رسانید چون فرق بین محدّث و پیامبر را

نمیدانست.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت: صحبت از محدّث کردم خدمت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی است که صدا را میشنود ولی نمی بیند عرضکردم از کجا میفهمد صدای ملک است فرمود: باو اطمینان خاطر بخشیده می شود که میداند آن فرشته است.

توضیح: در داستان ذی القرنین گذشت از اصبغ که امیر المؤمنین بعد از ذکر داستانش فرمود: در میان شما مانند او هست.

بصائر: حمران گفت: حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که علم علی علیه السّلام در یک آیه از قرآن است امّا حکم آن آیه را بما نمیگفت ما با هم می نشستیم و قرآن می آموختیم اما آیه را نمی دانستیم. گفت: خدمت

حضرت باقر علیه السّلام رسیدم عرضکردم حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل میکرد که فرموده است علم علی در یک آیه از قرآن است ولی آیه را بما نمیگفت فرمود: حمران بخوان خواندم وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ حضرت باقر فرمود:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث

عرضکردم حضرت علی محدث بود؟ فرمود: آری پیش دوستان آمدم و گفتم آنچه حکم از ما پنهان میکرد پیدا کردم حضرت باقر فرمود علی علیه السّلام محدّث بود.

گفتند کاری نکرده ای باید می پرسیدی چه کسی باو سخن میگفت بعد من خدمت حضرت عرضکردم شما نفرمودید علی علیه السّلام محدّث بود فرمود: چرا گفتم چه کسی بایشان مطالب را میگفت فرمود: فرشته ای. عرضکردم پس من میگویم او نبی یا رسول بوده فرمود: نه اضافه نمود که مثل او مانند رفیق سلیمان و دوست موسی و مانند ذو القرنین

است.

توضیح: دوست موسی یا یوشع است چنانچه در بعضی اخبار تصریح شده یا خضر است که در بعض دیگر اخبار است که شاهد است هیچ کدام آنها پیامبر نبوده اند ممکن است منظور پیامبر نبودن آنها در آن حال باشد نه بعد.

که یوشع بعد پیامبر شد و قبلا که خضر پیامبر بود.

بصائر: زراره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم پدرت بمن فرمود: علی و حسن و حسین محدّث بودند فرمود: چگونه بتو گفت: عرضکردم فرمود:

بگوش آنها صدا میرسید فرمود: پدرم راست گفته همین روایت بعد تکرار می شود باضافه اینکه راوی میپرسد آیه این طور نیست میفرماید در کتاب علی چنین است و توضیح راجع بمحدّث میپرسد.

میفرماید: بگوشش صدائی مانند صدای طشت میرسد یا بر دلش الهام می شود صدائی مانند صدای زنجیری که میان طشت بیاندازند میشنود.

و از اختصاص نیز با تغییر مختصری نقل می شود.

امامت، ج ۴، ص: ۵۵

بصائر: زراره نقل کرد که در مدینه بودم مردم آماده حرکت شدند و بارهای خود را بر چهارپایان بستند یک مرتبه بدلم افتاد که راجع بمحدّث بپرسم خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و اجازه خواستم فرمود: کیست عرضکردم زراره فرمود: داخل شو سپس فرمود: علی علیه السّلام با املاء پیغمبر مینوشت پیامبر را خواب ربود و چرتی زد همین که چشم باز کرد نگاه به نوشته کرده فرمود:

اینها را چه کسی املاء کرد که نوشته ای علی علیه السّلام گفت: شما فرمود: نه جبرئیل بود.

بصائر: ابن ابی یعفور گفت: بحضرت صادق عرضکردم ما معتقدیم که علی بدلش یا سینه اش یا گوشش القا میشد فرمود: علی محدّث بود گفتم میان شما مانند او هست؟ فرمود: علی محدث بود چون آن سؤال

را تکرار کردم فرمود: علی علیه السّلام در روز بنی قریظه و بنی النضیر جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ با او صحبت میکردند.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که شنیدم میفرمود: علی بخدا قسم محدّث بود عرض کردم برایم توضیح بدهید خدا یارتان باشد فرمود:

خداوند فرشته ای را میفرستد در گوش او القاء میکند چنین و چنان است.

بصائر: زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود: دوازده امام از آل محمّد همه آنها محدّثند از فرزندان پیامبر و علی. پیامبر و علی دو پدر آنهایند عبد الرحمن بن زید که برادر مادری علی بن الحسین بود این مطلب را انکار داشت حضرت باقر علیه السّلام دست بر ران او زده فرمود: برادر تو یکی از آنها است.

بصائر: محمّد بن حسین از صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد حضرت باقر محدّث بود.

بصائر: حضرت باقر از پی زراره فرستاده فرمود: به حکم بن عیینه اطلاع بده که جانشینان علی همه محدّثند.

امامت، ج ۴، ص: ۵۶

اختصاص و بصائر: حمران گفت: بحضرت ابو جعفر علیه السّلام گفتم:

موقعیت علماء چگونه است؟ فرمود: مانند ذی القرنین و رفیق سلیمان و دوست داود.

توضیح: شاید منظور از دوست داود طالوت باشد زیرا از اخبار ما چنین استفاده می شود که او بنده مورد تائید خدا بوده.

بصائر: برید بن معاویه از حضرت باقر و حضرت صادق نقل کرد که گفتم مقام شما چقدر است و شبیه کدام یک از پیشینیان هستید؟ فرمود: مانند دوست موسی و ذی القرنین که هر دو عالم بودند ولی پیامبر نبودند.

بصائر: برید عجلی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام فرق بین رسول و

نبی و محدّث را پرسیدم؟ فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او نـازل می شود و پیغام از طرف خداونـد می آورد اما نبی کسی است که در خواب می بینـد هر چه در خواب دیـد واقعیت است امـا محـدث کسی است که صـدای ملك را میشـنود و بگوش او میخورد و بقلبش القاء میگردد.

در روایت دیگر میفرماید: نبی کسی است در خواب می بیند و صدا را میشـنود و ملك را نمی بیند اما رسول ملك را می بیند با او صحبت میکند مقام امام را میپرسد میفرماید: صدا را میشنود ولی ملك را نمی بیند.

بصـائر: حسن بن عبـاس معروفی نـامه ای بحضـرت رضا علیه السّـلام نوشت: فـدایت شوم فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟ گفت: امام نوشت یا فرمود: فرق بین آنها چنین است که رسول بر او جبرئیل نازل می شود او را می بینـد و صدایش را میشـنود نبی بر او جبرئیل نازل می شود اما بسا اوقات در خواب باو خبر میدهند مانند خواب ابراهیم نبی صدا را میشنود و بسا شخص را می بیند و کلام را نمیشنود اما امام کلام را میشنود شخص را نمی بیند.

چند روایت دیگر در همین مورد نقل می شود با اختلاف مختصری در الفاظ که ترجمه نشد.

امامت، ج ۴، ص: ۵۷

بصائر: ثعلبه از زراره نقل کرد که گفت از حضرت باقر راجع بآیه وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا* رسول با نبی چه فرق دارد؟ فرمود: رسول کسی است که در خواب می بینـد و ملك را هم مشاهـده میکند گفتم پس نبی میتواند رسول نباشد فرمود: آری او در خواب می بیند و صدا را میشنود ولی نمی بیند گفتم: مقام امام چگونه است؟ فرمود: صدا را میشنود ولی

با او روبرو نمیشود و نمی بیند بعد این آیه را قرائت کرد

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدث

چند روایت دیگر نیز در همین مورد نقل می شود.

بصائر: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علم نبوت در جوارح امام داخل می شود.

با همان اسناد حضرت صادق میفرماید: حضرت امام حسن و امام حسین محدث بودند.

بصائر: سلیم بن قیس شامی از علی علیه السّلام شنید میفرمود: من و اوصیای من از فرزندانم تمام مهدی و محدث هستیم گفتم: یا امیر المؤمنین آنها کیانند فرمود: حسن و حسین سپس پسرم علی بن الحسین علیهم السّلام در آن موقع علی شیرخواره بود سپس هشت نفر بعد از او یکی پس از دیگری آنهایند که خدا قسم بایشان یاد میکند در این آیه وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ والد پیامبر اکرم و فرزندان همین اوصیائند.

عرض کردم یا امیر المؤمنین آیا دو امام جمع میشوند در یک زمان؟ فرمود:

نه مگر اینکه یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود.

سلیم شامی گفت: از محمّد بن ابی بکر پرسیدم علی محدّث بود گفت: آری گفتم: ملائکه مگر جز با انبیاء سخن میگویند گفت: مگر این آیه را نخوانده ای

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث

گفتم: پس امیر المؤمنین علیه السّلام محدّث بود گفت: آری فاطمه زهرا علیها السّلام نیز محدّثه بود نه پیامبر.

امامت، ج ۴، ص: ۵۸

بصائر: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد فرق بین رسول و نبی و محدّث چیست؟ فرمود: رسول جبرئیل بر او نازل می شود و روبرو با او بصحبت

میپردازد او را چنان مشاهده میکند که شما یکی از دوستان خود را مشاهده میکنید اما نبی در خواب می بیند مانند خواب ابراهیم و شبیه خوابهای پیامبر اکرم که جبرئیل می آمد.

بعضی از پیغمبران هم دارای مقام رسالت هستند و هم نبوّت پیامبر اکرم رسول و نبی هر دو بود جبرئیل بر او نازل میشد او را میدید و با او بصحبت میپرداخت و در خواب نیز او را میدید نبی سخن فرشته را میشنود و بطوری که با او بصحبت میپردازد اما محدّث میشنود ولی او را نمی بیند و بخواب او نمی آید.

رجال کشی: زراره گفت: وارد مدینه شدم در آن موقع جوانی نورس بودم وارد خیمه های حضرت باقر علیه السّلام شدم در منی دیدم عده ای در یک خیمه نشسته اند در صدر مجلس کسی نیست اما دیدم مردی در یک طرف مجلس نشسته است و حجام از او خون میگیرد با خود حدس زدم باید حضرت باقر علیه السّلام باشد بجانب ایشان رفتم و سلام کردم و در مقابل آن جناب نشستم حجام نیز پشت سر ایشان بود.

فرمود: تو از قبیله بنی اعین هستی؟ عرض کردم آری زراره پسر اعینم فرمود: من از روی شباهت ترا شناختم آیا حمران بحج آمده؟ عرض کردم نه او بشما سلام رساند.

فرمود: او از مؤمنین واقعی است که هرگز گمراه نخواهد شد وقتی او را دیدی سلام مرا باو برسان و باو بگو چرا بحکم بن عیینه از جانب من حدیث کردی که اوصیاء محدّثند باو و امثالش چنین احادیثی را مگو.

زراره گفت: شکر و سپاس خدای را بجا آوردم گفتم: الحمد للّٰه آن جناب

امامت، ج ۴، ص: ۵۹

نیز فرمود: الحمد

للّه گفتم: خدا را میستایم و از او یاری میجویم آن جناب نیز فرمود: خدا را میستایم و از او یاری میجویم هر کلامی را «حمد و ستایش خدا» میگفتم ایشان نیز با من همان را تکرار میکرد تا اینکه من بپایان بردم.

کنز جامع الفوائد: حارث نضری گفت: حکم بن عیینه بمن گفت که مولایم علی بن الحسین بمن فرمود: علم علی بن ابی طالب علیه السّلام در یک آیه از قرآن است.

حمران بن اعین رفت تا خدمت حضرت زین العابدین برسد و از ایشان بپرسد اما امام علی بن الحسین علیه السّلام از دنیا رفته بود بحضرت باقر عرضکردم که حکم از حضرت زین العابدین چنین روایت کرده که تمام علم علی در یک آیه از قرآن است حضرت باقر فرمود: میدانی کدام آیه است عرض کردم نه فرمود:

این آیه است

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث.

کنز الفوائد: برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم فرق بین رسول و نبی و محدّث فرمود: رسول کسی است که ملائکه بر آنها نازل می شود آنها را مشاهده میکند و پیام خدا را بآنها میرساند و نبی در خواب می بیند آنچه در خواب دید واقعیت است محدّث کلام و گفتار ملائکه را میشنود اما چیزی مشاهده نمیکند بگوش او میخورد و بقلبش القاء میگردد.

توضیح: درک و فهمیدن فرق بین پیامبر و امام از این اخبار خالی از اشکال نیست و همین طور جمع کردن بین آنها نیز جدا مشکل است ولی آنچه از بیشتر این اخبار درک می شود اینست که امام حکم شرعی را در خواب نمی بیند اما نبی

گـاهی می بینـد ولی فرق بین امـام و نبی و رسول این طور است که رسول فرشـته را موقع القاء حکم می بینـد و نبی که رسول نباشـد و همچنین امـام در آن حـال فرشـته را مشاهـده نمیکننـد گر چه ممکن است در غیر حالت القاء حکم فرشـته را ببیننـد و ممکن است اختصـاص داد فرشـته ای را که نمی بیننـد بجبرئیـل اما احوال را عمومیت داد ولی این مطلب نیز با بعضـی از اخبار منافات دارد.

امامت، ج ۴، ص: ۶۰

با قطع نظر از اخبار شایـد فرق بین ائمه و انبیای غیر اولو العزم این باشـد که ائمه علیهم السّلام نایبان رسول هسـتند و ماموریت آنها فقط با نیابت است اما انبیا گر چه تابع شـریعت دیگری هسـتند ولی ماموریت آنها اصـلی است بـدون نیابت با توجه باینکه مقام نیابت امام بالاتر از مقام اصلی نبی است.

بالاخره ما باید اعتقاد داشـته باشـیم که ائمه علیهم السّلام پیامبر نبودند ولی اشرف و افضل از آنهایند جز پیامبر خودمان از سایر پیـامبران و اوصـیاء و علتی برای پیـامبر نشـدن آنهـا نمی یـابیم جز جلالـت و عظمت مقـام خـاتم انبیـا و عقول ما نمیتوانـد فرق آشکاری بین مقام نبوت و امامت بگذارد اخبار را نیز ملاحظه کردید خداوند از حقایق احوال آنها اطلاع دارد.

کافی: ابو العلاء گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: باید در مورد حلال و حرام بدر خانه ما بیائید (و ملجأ احکام الهی ما هستیم) اما مقام نبوّت نه، ما پیامبر نیستیم.

دنباله بحث: شیخ مفید در شرح عقائد صدوق رحمه اللّٰه علیه مینویسد:

که اصل وحی سخن پنهان است. ولی استعمال در مورد اعلام مخاطب بطور پنهانی بر یک امری شده است

که دیگران اطلاع نداشته باشند ولی وقتی وحی را نسبت بخدا بدهیم اختصاص به پیمبران علیهم السّلام پیدا میکند بنا بر عرف اسلام و شریعت اسلام خداوند در این آیه میفرماید: وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ مسلمانان در تفسیر آیه متفقند که این وحی بصورت خواب بوده که مادر موسی در خواب کلام را شنیده و در این آیه میفرماید: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ که منظور الهام خفی و پنهان است بزنبور زیرا این اختصاص باو فقط دارد نه دیگران این اطلاع را زنبور بدون اینکه سخنی را بشنود بدست آورده نه اینکه خدا ایجاد صدائی بکند و او بشنود.

بحث را تعقیب کرده تا آنجا که میگوید خیلی ها خوابهائی دیده اند که از جانب خدا بآنها الهام هائی شده که نمیتوان منکر واقعیت آن شد ولی پس از

امامت، ج ۴، ص: ۶۱

استقرار شریعت نمیتوان بآنها وحی گفت و در این زمانهم اگر خداوند کسی را بر امری مطلع نمود نمیتوان گفت باو وحی کرده.

ما معتقدیم که خداوند پس از پیامبر اکرم بگوش ائمه علیهم السّلام سخنانی میرساند در باره مسائلی که وجود دارد ولی نمیتوان این سخنان را وحی نامید بهمان علت اجماعی که از مسلمانان نقل شد.

با اینکه پس از پیامبر ما باحدی وحی نخواهد شد و در هیچ مورد از مثالهای ذکر شده نمیتوان نام وحی داد خداوند میتواند سخنی را در موردی اطلاق کند و در مورد دیگر اطلاق ننماید و این نشانه ها را در بعضی موارد مانع شود و بعضی موارد مانع نشود اما معانی و مفاهیم همان طوری که قبلا توضیح دادیم قابل تغییر نیستند.

در کتاب مقالات نیز مینویسد: عقل

مانعی از نزول وحی بائمه علیهم السّلام نمی- بیند گر چه پیامبر نباشند خداوند بمادر موسی وحی میکند أَنْ أَرْضِعِیهِ این مطلب بوسیله وحی باو رسیده و طبق آن عمل کرده با اینکه نه رسول و نه نبی و نه امام بوده از بنده های شایسته خدا بشمار می آمده اینکه میگوئیم وحی بائمه نمیشود و بصورت وحی بآنها چیزی عرضه نمیشود بواسطه اجماع است که منع مینماید و اتفاق مسلمانان بر اینکه هر کس خیال کند پس از پیامبر ما بکسی وحی شده اشتباه نموده و کافر است.

و چون این مطلب برای ما از جانب دین ثابت شده همان طور که از نظر عقلی مانعی برای ارسال پیامبر پس از پیغمبر دیده نمیشود که شریعت اسلام را نسخ کند همان طوری که شرایع قبلی توسط پیامبر ما نسخ شده مانع این مطلب اجماع است و علم باینکه چنین چیزی بر خلاف دین و آئین پیامبر ما است و تمام علمای شیعه در مطلبی که ذکر کردم اتفاق دارند.

سپس آن مرحوم میفرماید: اما اینکه ائمه علیهم السّلام صدای ملائکه را میشنوند ولی خود آنها را نمی بینند از نظر عقلی هیچ جای اشکال نیست جواز

امامت، ج ۴، ص: ۶۲

این مطلب در باره پاکان شیعه که محفوظ از ضلالت باشند از نیکان و ابرار واضح و آشکار است همین عقیده علمای امامیه و اخباریهای آنها است ولی نوبختی ها و گروهی از امامیه که اطلاع از اخبار ندارند و اهل تحقیق در این مسأله نبوده اند مخالف این اعتقادند و اشتباه میکنند.

سپس میفرماید خواب های پیامبران و انبیاء و ائمه خواب صادق است و خداوند آنها را از دیدن خواب های پوچ نگاهداری میکند

در تائید همین مطلب از ائمه علیهم السّلام اخباری رسیده است و همین اعتقاد را گروه فقهای امامیه و اخباریین دارند اما متکلمین امامیه در این مورد نفیا و اثباتا چیزی نگفته اند ولی معتزلیان همگی در این عقیده با ما مخالفند پایان.

در کتاب محتضر باسناد خود از حضرت رضا علیه السّلام در حدیث طویلی نقل میکند که در یکی از فرمایشات خود فرمود: اگر مایل باشید بشما اطلاعی از این بزرگتر میدهم عرضکردند بفرمائید. فرمود: شبی در خدمت پیامبر اکرم در اطاقی نشسته بودم من شماره پاهای شصت و شش نفر ملائکه را شمردم همه آنها را با زبان و لغت مخصوص و ویژگیها و نام ها و صدای راه رفتنشان را میشناسم.

بخش سوم علوم ائمه علیهم السّلام در افزایش است و گر نه آنچه دارند تمام می شود و ارواح مقدسه آنها در شب جمعه بآسمان عروج میکند

امالی ابن الشیخ: ابن بکیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابا بصیر میگفت: از شما شنیده که فرموده اید اگر مسأله افزایش نبود ما علم خود را تمام میکردیم فرمود: صحیح است عرض کردم آیا در علم شما چیزهائی اضافه می شود که پیامبر اکرم نداشت فرمود: نه برای پیامبر اکرم این مطالب بطریق وحی بود و برای ما از طریق حدیث.

در امالی طوسی همین خبر نقل می شود اما پس از سؤال اینکه آیا بشما اضافه بر علم پیامبر میدهند میفرماید وقتی چنین مطلبی پیش آید ابتدا پیش پیامبر میرود و بایشان اطلاع میدهد سپس امیر المؤمنین آنگاه فرزندانش یکی پس از دیگری تا منتهی بامام وقت می شود.

بصائر از حضرت صادق نقل میکند که راوی پرسید چگونه برای شما

امامت، ج ۴، ص: ۶۴

افزایش بوجود می آید فرمود: بعضی از ما بگوش او میرسد و بعضی بدلش الهام میگردد و با بعضی صحبت میکنند.

بصائر: ابو بصیر گفت:

از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: برای ما در هر شب و روز افزایش داده اگر چنین نبود آنچه داشتیم پایان می یافت.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم چه کسی افزایش را می آورد فرمود: بعضی مشاهده میکنند و بعضی بدل الهام آنها می شود چنین و چنان و بعضی از ما با گوش میشنود صدائی مانند صدای زنجیر که در داخل طشت بحرکت درآید عرض کردم آن شخص کیست؟ فرمود: مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: عباس بن جریش از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما را در شب ها کارهای مخصوصی است عرض کردم فدایت شوم چه کار فرمود:

بملائکه و پیامبران و اوصیای از دنیا رفته و بارواح اوصیا «۱» و وصی که حاضر است اجازه داده می شود بآسمان عروج میکنند هفت دور اطراف عرش پروردگار طواف میکنند در حالی که میگویند:

«سبوح قدوس رب الملائکه و الروح»

وقتی تمام کردند کنار هر پایه ای دو رکعت نماز میخوانند ملائکه بر میگردند با آنچه خداوند در ایشان بوجود آورده سخت احترام میگذارند برای آنچه دیده اند در کوشش و خوف آنها افزایش بوجود آمده.

پیامبران و اوصیاء و ارواح اوصیاء بر میگردند با شدت تعجب بسیار خوشحال و شادمانند برای خود امام وقت بر میگردد با الهام فراوانی از علم بصورت یک توده بسیار زیاد کسی شادمان تر از آنها نیست. فرمود: این مطلب را بپوشان بخدا قسم این کار در نزد خدا ارزشش بیشتر از فلان و فلان مقدار حصن و دژ محکم است در نزد تو.

امامت، ج ۴، ص: ۶۵

فرمود: ای سرور الهام باقرار این مطلب نمیشوند مگر صالحین عرضکردم آقا بخدا قسم من در خود صلاح زیادی

نمی بینم فرمود: دروغ بر خدا نبند چون خداوند ترا صالح نامیده چنانچه در این آیه میفرماید: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ کسانی که بما و امیر المؤمنین و ملائکه و انبیاء و تمام امامان علیهم السّلام ایمان آورده اند.

بصائر: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام روزی مرا با کنیه فرمود:

یا ابا عبد اللّه تا آن روز مرا با کنیه مخاطب قرار نمیداد عرضکردم بلی فرمود:

مرا در هر شب جمعه سروری است عرض کردم خداوند سرورت را افزایش عنایت کند آن سرور از چه جهت است.

فرمود: در شب جمعه با پیامبر اکرم و ائمه روبرو میشویم و ما نیز پیش آنها میرویم ارواح ما که ببدن ها برمیگردد با افزایش علمی و علم مستفاد است اگر این طور نبود علوم ما پایان می یافت.

توضیح: ممکن است علمی که در اختیار آنها است مشروط بهمین حالت باشد و احتمال دارد علم مستفاد که در روایت میفرماید تفصیل معلومات اجمالی باشد و برای آنها امکان استفاده تفصیلی از آن اجمال مقدور می شود یا منظور این است که برای ما اجازه اظهار نمیدهند بدون عروج شب جمعه چنانچه اخبار لیله القدر اشاره بهمین مطلب دارد یا مراد این است که علوم مخصوص ما تمام میشد نه علم حلال و حرام که به پیامبر و ائمه پیشین افاضه نشده است گر چه در آن زمان بایشان افاضه شود چنانچه بعد از این خواهد آمد و آن مطالب یا از معارف الهی است یا از امور بدائی چنانچه بهر دو مطلب اشاره شد و احتمال اخیر را اخبار زیادی تائید میکند.

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام

فرمود: در هر شب جمعه ما مسافرتی بجانب خدا داریم که برمیگردیم با افزایش علمی.

در همین معنی چند روایت دیگر نقل می شود که ترجمه نشد:

امامت، ج ۴، ص: ۶۶

اختصاص و بصائر: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل میکند که عرض کردم فدایت شوم آنچه در نزد پیامبر اکرم بود بامیر المؤمنین پس از او عنایت شد پس بامام حسن بعد از امیر المؤمنین سپس بامام حسین و بعد هر امام تا روز قیامت امام علیه السّلام فرمود: صحیح است باضافه پیش آمدهائی که در هر سال می شود و در هر ماه آری بخدا قسم در هر ساعت.

بصائر: بشر بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من در خدمت آن جناب نشسته بودم مردی وارد شد و سؤالی کرد فرمود: در این مورد نزد من چیزی نیست آن مرد گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ این امام مفترض- الطاعه است از او مسأله ای سؤال می کنم مدعی است که در این مورد اطلاعی ندارد.

حضرت صادق علیه السّلام گوش بدیوار فرا داشت مثل اینکه در دیوار کسی صحبت میکند آنگاه فرمود: کجا است مردی که سؤال داشت آن مرد از درگاه درب در حال خارج شدن بود برگشت و گفت: من اینجا هستم امام فرمود: جواب این است آنگاه رو بمن نموده فرمود: اگر بما افزایش ندهند آنچه نزد ما است تمام می شود.

اختصاص و بصائر: سلیمان دیلمی از پدر خود نقل کرد که گفت:

به حضرت صادق علیه السّلام گفتم از شما بارها شنیده ام که فرموده اید اگر بما افزایش ندهند علم ما پایان می پذیرد فرمود: اما حلال و حرام را که خداوند بطور کامل

بر پیامبر اکرم نازل کرد اما در مورد حلال و حرام چیزی افزایش ندارد.

عرضکردم پس این افزایش چیست؟ فرمود: در سایر چیزها است غیر حلال و حرام عرض کردم آیا چیزی بشما اضافه میدهند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطلاع نداشته باشد فرمود: نه مطلب از جانب خداوند بوسیله ملك به پیامبر اکرم میرسد فرشته میگوید یا محمّد پروردگارت چنین دستور میدهد او مراجعه بعلی علیه السّلام میدهد می آید پیش علی او نیز میفرماید برو پیش حسن آن جناب

امامت، ج ۴، ص: ۶۷

بحسین علیه السّلام بهمین ترتیب یکی پس از دیگری تا میرسد بما.

عرضکردم ممکن است بشما چیزی اضافه بدهند که پیامبر نداند فرمود وای بر تو آیا جایز است امام چیزی را بداند که پیامبر نداند با اینکه از جانب او باین مقام و منصب رسیده.

اختصاص و بصائر: یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود: چیزی از جانب خدا خارج نمیشود مگر اینکه ابتدا به پیامبر اکرم می شود سپس امیر المؤمنین بعد یکی پس از دیگری تا امام های آخر داناتر از امام های اول نباشند.

دو روایت دیگر در همین مورد که علم اول به پیامبر و بعد بائمه علیهم السّلام یکی پس از دیگری نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: سماعه گفت: حضرت صادق فرمود: خدا را دو علم است یکی علمی که ملائکه و انبیا و رسل را مطلع میگرداند آنچه بانبیاء و رسل و ملائکه اطلاع دهد ما نیز مطلع هستیم و علمی که اختصاص بخود خدا دارد هر گاه در باره چیزی بدا برای خدا پیش آید اطلاع داده میشویم بآن و بر ائمه

پیشین نیز عرضه می شود.

دو روایت دیگر در این مورد نقل می شود که ترجمه نشد.

اختصاص و بصائر: هشام ابن سالم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم سخنی از ابو الخطاب شنیده ام فرمود: بگو ببینم چیست عرضکردم او میگفت:

شما از حلال و حرام و تمییز بین حق و باطل آنچه در نزد مردم است اطلاع دارید.

همین که خواستم حرکت کنم دست مرا گرفت و فرمود یا محمّد همچنین است علم قرآن و حلال و حرام در کنار علمی که در شبانه روز پیش می آید.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت صادق عرضکردم وقتی امامی از دنیا برود علم او در آن شب که از دنیا میرود میرسد بامام بعد از او همان مقداری که امام گذشته میدانست فرمود: آنچه خداوند بخواهد بوسیله کتاب بارث

میرسد او را بخود وانمیگذارد و در شبانه روز افزایش می یابد.

سه روایت دیگر در همین مضمون نقل می شود با اختلاف مختصری در لفظ.

بصائر: یعقوب سراج گفت: بحضرت صادق عرض کردم زمانی که امام از دنیا رود علم خود را تحویل بامامی که پس از او قیام بامر امامت دارد میدهد؟

فرمود: از دنیا نمیرود مگر اینکه خداوند او را مطلع میکند که چه کسی بمقام امامت انتخاب شده ولی امام بعد ساکت است در زمان او وقتی از دنیا رفت او متصدی علم می شود و بآن گویا میگردد.

بصائر: محمّد بن نعمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

خداوند ما را بخود واگذار نمیکند اگر ما را بخودمان واگذارد ما هم مثل سایر مردم میشویم ولی ما کسانی هستیم که خداوند در باره آنها فرموده:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.

یعنی ما از خدا درخواست افزایش علم

میکنیم و او دعای ما را مستجاب میفرمایـد: بصائر: عمر بن یزیـد از حضـرت ابو الحسن نقل کرد که عرض کردم پـدرم از جد شمـا برایم نقـل کرد که سؤال کرده بود از ایشان سؤال کرده چه وقت علم امام بجانشـینش میرسـد فرموده: در ساعتی که قبض روح شود علم او بجانشـینش میرسد فرمود: آن علم یا مقداری که خداوند میخواهد بوسـیله کتاب بارث میرسد و بخود واگذار نخواهد شد و در شبانه روز افزایش میابد.

عرضکردم در نزد شما آن کتابها و میراث هست فرمود: آری بخدا نگاه کن در این ها.

بصائر: معمر گفت: عرضـکردم چه خوب بود اگر علم غیب میداشتید حضرت باقر فرمود: راه برای ما باز می شود مطلع میشویم و جلویش را میگیرند آنگاه نخواهیم دانست.

کنز جامع: علی بن احمد علوی گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام بداود

امامت، ج ۴، ص: ۶۹

رقی فرمود: کـدامیک از شـما بآسـمان میرویـد بخـدا قسم ارواح مـا و ارواح انبیاء بعرش میرونـد در هر شب جمعه فرمود: داود برای محمّد بن علی حضرت باقر حم سجده را قرائت کرد تا رسید به «فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ» سپس فرمود: جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شـد و گفت امـام بعـد از او علی علیه السّـلام است سپس خوانـد سوره حم تَنْزِیـلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ تا رسید به فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ بیشتر آنها از ولایت علی اعراض کردند فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ آنها گوش نمیدهند.

عبـد اللَّه بن طلحه نهـدی گفت: از حضـرت صـادق شـنیدم که ذریـح بایشان عرض کرد از شـما درخواستی دارم فـدایت شوم فرمود: حاجت خود را بیان کن چقدر مایلم که نیاز ترا برآورده کنم

عرض کرد فدایت شوم وقتی از شما چیزی میپرسند که در مورد آن از پیامبر چیزی ثبت نشده آیا بکتابهائی که نزد شما است نگاه میکنید فرمود: ذریح اگر علم ما را افزایش ندهند پایان می پذیرد.

عبد اللّه بن طلحه گفت: عرض کردم بشما اضافه بر آنچه پیامبر اکرم میدانست میدهند؟ فرمود: داود وارث پیامبران شد خداوند باو اضافه داد و سلیمان وارث داود گردید خدا باو افزایش عنایت کرد پیامبر ما محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله وارث داود و سلیمان شد باو اضافه دادند ما وارث پیامبریم و خدا بما افزون عنایت کرد بما اضافه نمیدهند مگر چیزی که بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اطلاع داده اند مگر نشنیده ای که پدرم میفرمود: اعمال بندگان در هر پنجشنبه به پیامبر اکرم عرضه می شود در آن ملاحظه میفرماید اطلاع پیدا میکند از چیزهائی که بوده پس بما اضافه نمیدهند مگر آن چیزهائی که او میداند.

بخش چهارم ائمه علیهم السّلام علم غیب ندارند و معنی علم غیب

آیات آل عمران (۳) وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَى الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ (۱۷۵) خدا شما را از غیب مطلع نمی گرداند ولی هر که را بخواهد از پیامبرانش برمی گزیند.

انعام (۶) قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحى إِلَیَّ (۵۱) بگو من مدعی نیستم که گنجینه های خدا در اختیار من است و نه اطلاع از غیب دارم و نمیگویم فرشته هستم من فقط پیرو وحیم.

در این آیه میفرماید: وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلَّا هُوَ (۶۰).

در نزد خدا است کلیدهای غیب که جز او کسی نمیداند.

اعراف (۷)

وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ (١٨٩).

اگر علم غيب ميداشتم خير و خوبى بيشترى را منشأ ميشدم و دچار گرفتارى و فقر نميشدم.

امامت، ج ۴، ص: ۷۱

يونس (١٠) فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ (٢٠) بگو غيب اختصاص بخدا دارد.

نحل: وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «٧٩».

اسرار پنهان آسمان و زمين در اختيار خدا است.

لقمان «٣١» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ «٣۴».

هنگام قيامت را فقط خدا ميداند و باران او ميفرستد و آنچه در رحم هاى مادران است او ميداند و نميداند كسى كه فردا چه خواهد كرد و نميداند كجا خواهد مرد خداوند دانا و مطلع است.

سبا (٣۴) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ «۴٨».

سوره جن «٧٢» عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً «٢۶ و ٢٧».

تفسير: با استفاده از آيه اول چنين معلوم مى شود كه خداوند بعضى از پيامبران را كه خود برمى گزيند بر مقدارى از اسرار غيبى مطلع مينمايد بيضاوى مينويسد: يعنى هرگز بشما علم غيب نخواهد داد كه مطلع بر اسرار دلها شويد از كفر و ايمان ولى برمى گزيند براى رسالت خويش هر كه را بخواهد و باو وحى ميكند او را از بعضى اسرار مطلع مينمايد يا برايش راهنمائى قرار ميدهد كه او را مطلع نمايد.

اما آيه دوم مرحوم طبرسى مينويسد: نميدانم اسرار غيبى را كه اختصاص بخدا دارد فقط بآن مقدار كه خدا مرا مطلع

نمایـد دارم از جریـان بعث و نشـر و بهشت و جهنم و چیزهـای دیگر إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ* یعنی شـما را خبر نمیـدهم مگر بهمان چیزهائی که خداوند بر من نازل نموده.

ابن عبـاس و زجـاج گفته انـد یعنی آنچه از اسـرار غیبی راجع به گذشـته و آینـده در اختیار شـما میگـذارم فقط از طریق وحی است.

امامت، ج ۴، ص: ۷۲

و در باره آیه وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ مینویسـد یعنی اسـرار غیبی که در آن عـذاب آینـده و چیزهای دیگر است جز خـدا کسـی نمیدانـد یا کسـی که باو خـدا اعلام کرده و باو آموخته بعضـی گفته انـد در نزد خداست امکانات غیبی که آن ها را در اختیار کسانی که بخواهـد قرار میدهد یا باعلام و یا بتعلیم و یا گشودن راه و قرار دادن دلیل و برای هر کسـی بخواهد درب ها را می بندد و راهی برایش نمیگشاید.

زجاج گفته است یعنی در اختیار خدا است رسـیدن بعلم غیب بعضـی گفته اند کلیدهای غیب پنج قسم است: در نزد خداسـت علم سـاعت و تاویـل آیه این است که خداونـد دانـا بهر چیزی است از ابتـدای امور و انتهـای آن هر چه را صـلاح بدانـد پیش میانـدازد و هر چه را صـلاح بدانـد تاخیر و او درب علم را میگشاید برای پیامبران و اولیائی که میخواهد زیرا جز او کسـی علم غیب ندارد و قدرت گشودن باب علم را برای بندگان جز خدا کسی ندارد.

مرحوم طبرسـی در بـاره آیه وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ مینویسـد در اختیار خـدا است علم آنچه در آسـمانها و زمین پنهان است برای او چیزی مخفی نیست.

سپس میگوید یکی از کسانی که خود را

طرفدار عدالت و تشیع میداند در مورد تفسیر این آیه بشیعه امامی ستم روا داشته گفته است این آیه دلیل است که علم غیب اختصاص بخدا دارد بر خلاف ادعای رافضی ها که میگویند ائمه دارای علم غیب هستند مسلم منظورش شیعیان دوازده امامی است که معتقدند ائمه علیهم السّلام بهترین افراد پس از پیامبرند زیرا این عادت و روش او است در مورد شیعیان در جاهای زیادی از تفسیر خود عیبجوئی بر آنها نموده و نسبت های زشت و اعمال ناشایست را بآنها میدهد با اینکه ما سراغ نداریم یک نفر از شیعیان را که مدعی علم غیب برای احدی از مخلوقات باشد زیرا این صفت که عالم غیب است شایسته کسی است که تمام اسرار را بدون استفاده از

امامت، ج ۴، ص: ۷۳

دیگری بداند و این چنین صفتی فقط شایسته خدای قدیم و متعال است که در این مزیت هیچ کس با او شریک نیست.

هر کس معتقد باشد که در این صفت کسی غیر از خدا با خدا شریک است او از دین اسلام خارج است.

اما آنچه از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که شیعه و سنی نقل کرده اند در مورد اخبار از مسائل غیبی در خطب ملاحم و دیگر خطبه ها مانند پیشگوئی از صاحب الزنج و حکومت مروان حکم و اولاد او و آنچه از ائمه علیهم السّلام در این موارد نقل شده تمام آنها از پیامبر اکرم گرفته اند که خداوند او را مطلع نموده دیگر جای این نیست که عیب جوئی شود و بر کسانی که این اخبار مشهور را نقل میکنند بگویند اینها ادعای علم غیب برای ائمه کرده اند آیا این جز دشنام

زشت و گمراه نمودن بلکه نسبت بکفر دادن است که چنین کاری شایسته یک فرد مذهبی نیست خدا بین آنها و او حکومت خواهد کرد او دانا است.

و در باره آیه قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بگو علم غیب ندارد هر که در آسمان ها و زمین است از ملائکه و بشر و جن «الغیب» علم غیب یعنی اطلاع از آنچه پوشیده از مردم است راجع بآینده فقط خدا میداند یا کسی که خدا باو اطلاع داده.

و در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ این علم اختصاص بخدا دارد و کسی جز او نمیداند قیامت چه وقت است و باران میفرستد در هر زمان و مکانی که بخواهد و معنی صحیح آن اینست که اطلاع از آمدن باران در چه زمان و مکانی دارد.

چنانچه در روایت نیز آمده که مفاتح غیب پنج قسم است که جز خدا کسی نمیداند همین آیه را قرائت فرمود وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ میداند که در رحم ها پسر است یا دختر سالم است یا ناسالم یکی است یا بیشتر وَ ما

امامت، ج ۴، ص: ۷۴

تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً یعنی نمیداند که چه انجام خواهد داد فردا.

بعضی گفته اند زنده بودن خود را در فردا نمیداند چگونه خواهد دانست که چه میکند وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ یعنی نمیداند در کدام سرزمین خواهد مرد.

از ائمه علیهم السّلام روایت شده که این امور پنجگانه را بطور تفصیل و تحقیق جز خدا کسی نمیداند.

و در باره فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً گفته است استثناء کرده إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ اطلاع از غیب ندارد احدی مگر پیامبران

زیرا همین اطلاع از غیب دلیل پیامبری آنها است تا معجزه باشد یعنی کسی را که برگزید به نبوت و رسالت او را بر مقداری از غیب که صلاح بداند مطلع مینماید این قسمت آیه اشاره بهمان است فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً یعنی خداوند برای او راهی بعلوم انبیاء پیش و آیندگان میگشاید.

بعضی گفته اند معنی آیه اینست که معلومات پیامبر را حفظ مینماید از پشت سر و جلو او ملائکه ای را مراقب قرار میدهد تا وحی را حفظ کنند و نگذارند شیاطین از آن استفاده نمایند و به کاهنان بسپارند بعضی نیز گفته رصدا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ منظور ملائکه ایست که او را از شر دشمنان و حیله آنها حفظ میکنند گفته اند منظور جبرئیل است یعنی قرار میدهد از جلو و عقب او پرده ای بجهت حفظ و حراست و احترام به مأموریت های پیامبری، چنانچه پادشاهان نیز پیک و پیامبر خود را تحت حمایت گروهی از مأمورین قرار میدهند بجهت احترام باو.

تفسیر علی بن ابراهیم: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه نبی مرسل

امامت، ج ۴، ص: ۷۵

مطلع است مخصوص خدا است.

خصال: ابو اسامه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پدرم بمن گفت ترا خبر دهم از پنج چیز که خداوند هیچ یک از خلایق را بر آنها مطلع نکرده عرضکردم بفرمائید فرمود: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ

الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت امير المؤمنين عليه السّلام شنيدم ميفرمود: خدا دو نوع علم دارد ۱- علمى كه بخويشتن اختصاص داده و هيچ يك از انبياء و فرشتگان را از آن مطلع نكرده اين آيه اشاره بهمان است إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.

۲- علمى كه ملائكه را بر آن مطلع نموده هر چه ملائكه از آن مطلع باشند محمّد و آلش نيز اطلاع دارند و هر چه محمّد و آل مطلع باشند مرا نيز مطلع كرده كبير و صغير ما از آن مطلع است تا روز قيامت.

تفسير عياشى: مردى از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد در مورد آيه وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ در اين جا بمعنى فقر است.

مجالس مفيد: ابو المغيره گفت: من و يحيى بن عبد اللَّه بن حسن خدمت حضرت ابو الحسن عليه السّلام بوديم يحيى عرضكردند فدايت شوم گروهى معتقدند كه شما علم غيب دارى فرمود: سبحان اللَّه دستت را بگذار روى سرم بخدا سوگند هر موى كه در سر و بدنم بوده راست شد فرمود: نه بخدا جز آن مقدار كه بوراثت از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم بما رسيده.

نهج البلاغه: وقتى امير المؤمنين جريان تركها و بعضى از اخبار آينده را گوشزد كرد يكى از ياران گفت: يا امير المؤمنين

بشما علم غیب داده شده

امامت، ج ۴، ص: ۷۶

لبخندی زد آن شخص از قبیله بنی کلب بود فرمود: برادر کلبی این علم غیب نیست این آموزشی است از کسی که دارای علم بوده علم غیب اطلاع از قیامت است و آنچه خداوند در این آیه شمرده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ.

خدا آنچه در ارحام است میداند نر یا ماده زشت یا زیبا است سخاوتمند یا بخیل است شقی است یا سعید و چه کسی آتش گیره آتش است و چه کس در بهشت رفیق پیامبران است اینست علم غیب که احدی جز خدا خبر ندارد اما غیر از این علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او بمن آموخته و دعا کرد که سینه حافظ و گنجینه آن ها باشد و من آنها را فرا گیرم: تحقیق: چندین مرتبه این مورد را گوشزد کردیم که اطلاع نداشتن ائمه از غیب معنی آن این است که آنها اطلاع از غیب ندارند از جانب خود بدون تعلیم خدا با وحی یا الهام و گر نه مسلم است که معجزات انبیاء و اوصیاء از همین قبیل بوده است یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز اشتمال آن بر اخبار غیبی است ما نیز بسیاری از مطالب غیبی را اطلاع داریم بوسیله خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام مانند قیامت و جریان آن و بهشت و جهنم و رجعت و قیام قائم و نزول عیسی و سایر چیزها از شرایط قیامت و عرش و کرسی و ملائکه.

اما آن پنج قسمت که در آیه ذکر شده چند احتمال دارد:

اول: اینکه این مسائل را بطور یقین و خصوصی جز خدا نمیداند زیرا ائمه

اگر خبر دهند از مردن شخصی در فلان روز ممکن است دقیقه ای که روح از جسد خارج می شود ندانند ممکن است ملك الموت نیز این مطلب را نداند.

دوم: علم حتمی و غیر قابل تغییر در موارد این مسائل اختصاص بخدا دارد و هر چه در این موارد خداوند اطلاع داده احتمال بداء دارد.

سوم: شاید منظور این است که دیگران از پیش خود مطلع نیستند در این صورت مانند سایر اسرار غیبی خواهد شد و اینکه مسائل مزبور را در آیه ذکر کرده اند چون غیب بودن آنها آشکارتر است یا دلیل دیگری داشته.

امامت، ج ۴، ص: ۷۷

چهارم: مطلبی که قبلا اشاره کردیم که خداوند این امور را بطور کلی بی اینکه قابل بداء باشد باحدی اطلاع نداده بلکه نزدیک بوقوع این مسائل علم آنها را در اختیار اولیای خود میگذارد مانند شب قدر یا نزدیک تر از آن این وجه نزدیکتر است بتوصیه آیه چنانچه اخبار زیادی شاهد آن است چون بناچار باید ملك الموت اطلاع از زمان مرگ شخصی داشته باشد که در اخبار نیز هست همچنان فرشتگان مأمور ابر و باران نسبت بوقت بارش باران همچنین ملائکه مدبر راجع باوقات وقوع حوادث.

دنباله مطلب شیخ مفید رحمه اللّٰه علیه در کتاب مسائل مینویسد: ائمه علیهم السّلام گاهی از دل اشخاص اطلاع داشتند و مطالبی را از آینده خبر میدادند این از شرایط امامت و صفات واجب آنها نبود خداوند باین مزایا آنها را کرامت بخشیده بود و آنها را دارای این مزیت کرده بود تا بیشتر موجب اطاعت و اثبات امامت ایشان شود گرچه عقلا لزومی ندارد ولی این از جهت سماع لازم شده اما اینکه بآنها نسبت

علم غیب بدهیم کار زشتی است و فساد آن آشکار است زیرا چنین نسبتی شایسته کسی است که اطلاعات را بذات خویش داشته باشد نه آنکه باو بیاموزند و این فقط در مورد خدا است بر همین عقیده هستند تمام امامی مذهبان مگر گروه اندکی از مفوضه و کسانی که شبیه آنهایند از غالیان.

بخش پنجم ائمه علیهم السّلام گنجینه علم خدا و حامل عرش اویند

بصائر: سوره بن کلیب گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بخدا قسم ما گنجینه های خدائیم در آسمان و زمین نه گنجینه طلا و نقره گنجینه علم اوئیم.

توضیح: منظور این است که گنجینه علم آسمان و زمین هستیم.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بعضی از ما گنجینه خدا در زمین و گنجینه او در آسمانیم ما گنجینه طلا و نقره نیستیم در روایت بعد اضافه میکند که بعضی از ما حاملین عرش هستیم تا قیامت.

بصائر: سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بایشان عرضکردم فدایت شوم شما چه هستید؟ فرمود: ما خزینه دار خدای علیم هستیم و ما ترجمه وحی اوییم ما حجت بالغه بر پائین آسمان و روی زمین هستیم.

بصائر: سدیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: ما خزینه داران خدا در دنیا و آخرت هستیم و شیعیان ما خزینه داران ما هستند در روایت بعد آخرش میافزاید اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

امامت، ج ۴، ص: ۷۹

دو روایت دیگر در مورد همان خزینه داری علم خدا است.

بصائر: ابن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: ای پسر ابی یعفور خداوند یکتای بی همتا است تنها او فرمانروا است او مخلوقی را آفرید و در آنها قرار داد این امر (امامت یا علم را) ما

آن مخلوق هستیم ما حجت های خدائیم در میان مردم و نگهبان علم اوئیم و قیام باین کار داریم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت: از حضرت صادق شنیدم میفرمود:

ما فرمانروایان امر خدائیم و گنجینه علم و مخزن وحی او.

بصائر: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ما را به بهترین وجه خلق نمود و بهترین صورت بخشید ما را خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر نقل کرد فرمود: پیامبر اکرم از خداوند نقل میکند که فرمود: من حجت و دلیل خود را بر اشقیاء امت تو تکمیل نموده ام هر کس رها کند ولایت علی و اوصیای بعد از ترا در میان آنها سنت و روش تو و انبیاء پیشین است و آنها خزینه دار علم من بعد از تویند سپس فرمود:

جبرئیل مرا از اسماء آنها و نام پدرانشان آگاه نمود.

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان گرفت از اولیای اولو العزم باینکه من پروردگار شمایم و محمّد رسول من و علی امیر المؤمنین و اوصیای بعد از او فرمانروایان فرمان منند و گنجینه علم من و بوسیله مهدی دین خود را یاری میکنم.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره این فرمایش خدا صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ منظور از صراط خدا علی است علی را خزینه دار آنچه در آسمانها و زمین است قرار داده و او را امین خویش نموده،

بسوی خدا برگشت میکند امور.

بخش ششم علم آسمان و زمین و بهشت و جهنم از آنها پوشیده نیست بر آنها ملکوت آسمانها و زمین عرضه شده و علم گذشته و آینده را دارند

بصائر: سماعه بن سعد خثعمی بهمراه مفضل خدمت حضرت صادق بود.

مفضل عرض کرد فدایت شوم آیا خداوند فرمانبرداری شخصی را بر مردم واجب میکند آنگاه او را از اخبار آسمانها بی اطلاع میگذارد فرمود: خداوند رئوف تر و کریم تر است نسبت به بندگان خود که اطاعت شخصی را بر آنها واجب نماید که از اخبار آسمان در صبح و شب اطلاع نداشته باشد.

بصائر: حضرت باقر فرمود: نه بخدا کسی که اطاعت او بر مردم واجب باشد جاهل به نیازهای آنها نیست که چیزی را بداند و چیزی را نداند سپس فرمود: خداوند بزرگ و کریم تر است از آن که اطاعت شخصی را بر مردم

امامت، ج ۴، ص: ۸۱

واجب کند که دارای علم آسمان و زمین نیست هرگز از او پوشیده نمیدارد.

توضیح: منظور از علم آسمان اطلاع از چیزهائی که در آنجا است از قبیل ستارگان و حرکت آنها و ملائکه و احوال ایشان یا مراد علمی است که از طرف آسمان نازل می شود علم زمین نیز احتمال همین دو جهت را دارد.

دو روایت دیگر از بصائر بهمین مضمون نقل می شود.

سعد بن اصبغ ازرق گفت: با حصین و مرد دیگری خدمت حضرت صادق رسیدم با مردی آرام آرام صحبت میکرد شنیدم حضرت صادق باو میفرمود آیا گمان میکنی خدا بر بنده ای منت گذارد و بوسیله او حجت بر مردم تمام کند آنگاه چیزی از امر خود را از او مخفی بدارد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که از علی علیه السّلام علم پیامبر را پرسیدند فرمود: علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید سپس فرمود:

قسم بآن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

بصائر: عبیده بن بشیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام ابتداء بمن فرمود:

بخدا قسم من دارای علم آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت هستم سپس فرمود: من این اطلاعات را از کتاب خدا بدست می آورم بآن چنین نگاه میکنم در این موقع دستهای خود را گشود سپس فرمود: خداوند میفرماید:

وَ أَنْزَلْنا «۱» إِلَيْكَ الْكِتابَ فيه تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

در روایت دیگر همین مطلب را میفرماید: سپس اضافه میکند که چون امام دید بر ما گران آمد که این اطلاعات را از کجا دارد فرمود: از قرآن کریم فیه تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

امامت، ج ۴، ص: ۸۲

بصائر: سیف تمّار گفت: با حضرت صادق علیه السّلام در حجر بودیم فرمود:

یک نفر مراقب ما است ما متوجه چپ و راست شدیم کسی را ندیدیم عرضکردم کسی مراقب ما نیست فرمود: چرا قسم بپروردگار کعبه و پروردگار خانه سه مرتبه تکرار کرد اگر من بین موسی و خضر بودم بآن دو میگفتم که از شما دو تا عالم ترم و بآنها اطلاع میدادم که چیزی در دست ندارند زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی بآنها علم آینده را نداده بودند به پیامبر اکرم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت داده اند و بما بارث از جانب پیامبر رسیده.

توضیح: شاید منظور تمام اطلاعات آینده باشد زیرا مسأله آن پسر بچه مربوط بآینده بود.

اگر اشکال شود که سؤال اولی امام با علم بگذشته و آینده منافات

دارد در جواب میگویم ائمه مکلف بعمل باین علم نیستند باید عمل بر طبق تقیه نمایند در ظاهر با اینکه میتوان گفت در این علم شاید محتاج بمراجعه کتاب باشند یا توجه بعالم قدس یا سؤال از روح القدس در بعضی از مواقع بصائر: از معاویه بن وهب نقل شده که گفت اجازه از حضرت صادق علیه السّلام خواستم اجازه داد شنیدم میفرمود: ای کسی که ما را بوصایت امتیاز بخشیده و بما علم گذشته و آینده را داده و دلهای مردم را متوجه ما نموده و ما را وارث انبیاء قرار داده.

احتجاج: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام جواب داده فرمود: مرحبا ای سعد آن مرد گفت: مادرم مرا باین نام نامیده اما کمتر کسی باین نام من آشنا است حضرت صادق فرمود:

یا سعد المولی.

مرد یمنی گفت: فدایت شوم مرا باین لقب صدا میزدند حضرت صادق فرمود: لقب خوب نیست خداوند در قرآن میفرماید: وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ

امامت، ج ۴، ص: ۸۳

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ.

فرمود: شغل تو چیست عرض کرد فدایت شوم خانواده ما منجم هستند در یمن کسی از ما واردتر نیست.

حضرت صادق علیه السّلام پرسید نسبت نور مشتری با ماه چند درجه است؟

یمنی گفت نمیدانم و فرمود: نسبت نور مشتری با عطارد چقدر است؟ جوابداد نمیدانم حضرت صادق فرمود: اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند شتر بهیجان در می آید جوابداد نمیدانم فرمود: راست گفتی سؤال کرد اسم ستاره ای که وقتی طلوع کرد گاو بهیجان در می آید یمنی جوابداد نمیدانم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راست میگوئی اسم ستاره ای که

وقتی طلوع کند سگها بهیجان می آیند چیست؟ گفت: نمیدانم.

فرمود: راست میگوئی که میگوئی نمیدانم فرمود: زحل در نظر شما میان ستارگان چگونه است؟ گفت ستاره ای نحس است. حضرت صادق فرمود:

این حرف را نزن این ستاره امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است و آن ستاره اوصیا است و آن نجم ثاقب است که خدا در قرآن فرمود:

یمانی گفت: معنی ثاقب چیست؟ فرمود: طلوعش در آسمان هفتم است و با نورش شکاف بوجود آورده بطوری که آسمان دنیا را روشن کرده بهمین جهت آن را نجم ثاقب نامیده سپس فرمود: برادر عرب آیا در نزد شما عالمی هست؟ یمانی گفت: فدایت شوم در یمن گروهی هستند که هیچ کس بآنها در علم نمیرسد حضرت صادق فرمود: علم عالم چقدر است.

یمنی گفت: عالم آنها بوسیله پرنده که او را رها میکند و تعقیب رفتنش را با فال گیری مینماید در یک ساعت باندازه یک ماه که سواری سریع راه برود اطلاع پیدا میکند حضرت صادق فرمود: عالم مدینه از عالم یمن داناتر است.

یمنی گفت: مقدار علم عالم مدینه چقدر است.

فرمود: عالم مدینه بدون اینکه پرنده ای را بپراند در یک لحظه اطلاع

امامت، ج ۴، ص: ۸۴

از مسیر خورشید در دوازده برج و دوازده خشکی و دوازده دریا و دوازده عالم دارد مرد یمنی گفت: گمان نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمیتوان حقیقت آن را فهمید از جای حرکت کرد.

تفسیر قمی: هشام از حضرت صادق در باره آیه وَ کَذٰلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ فرمود: پرده از روی زمین و آنچه در زمین است برداشته شد برای ابراهیم و از آسمان بطوری که

هر چه در آسمان بود مشاهده کرد و فرشته ای که آن را حمل میکرد و عرش و آنچه بر عرش بود همین طور بمن نشان داده اند در روایت بعد میفرماید همین کار را نسبت بحضرت محمّد و ائمه و من کرده اند.

بصائر: بریده اسلمی از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یا علی خداوند ترا با من در هفت محل شاهد و ناظر قرار داد تا محل دوم را ذکر کرد فرمود:

جبرئیل مرا بآسمان برد گفت کو برادرت گفتم او را پشت سر گذاشتم گفت از خدا بخواه او را برایت بیاورد دعا کردم دیدم تو با من هستی آن وقت پرده از هفت آسمان و هفت زمین برداشته شد بطوری که ساکنین و ماموران آنجا را مشاهده کردم و هر فرشته ای را در محل خودش دیدم هر چه من دیدم تو نیز مشاهده کردی.

در روایت بعد تا موطن چهارم نام می برد و بعد قریب بهمان مضمون توضیح میدهد.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم آیا محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ملکوت آسمانها و زمین را مانند ابراهیم دیده است؟ فرمود: آری منهم دیده ام.

در روایت بعد همین مطلب را با توضیح آیه وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ بیان میکند.

سه روایت دیگر با مختصر اختلافی در الفاظ ذکر می شود.

مصباح الانوار باسناد خود از مفضل نقل میکند که گفت روزی خدمت

امامت، ج ۴، ص: ۸۵

حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: آیا محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین را خوب میشناسی؟ عرضکردم شناسائی واقعی آنها چگونه است فرمود: ای مفضل هر کس آنها را با کنه معرفت بشناسد مؤمن خواهد بود در

درجه اعلی.

عرضکردم آقا مرا آشنا بکنه معرفت ایشان بفرما فرمود: مفضل! آیا میدانی آنها اطلاع از آنچه خدا آفریده و بوجود آورده دارند و آنها کلمه تقوی و خازنان آسمانها و زمین ها و کوه ها و ریگستانها و دریاها هستند و میدانند در آسمان چقدر ستاره و فرشته است و وزن کوهها و مقدار آب دریاها و نهرها و چشمه ها و هر برگی که بیافتد آنها میدانند و هر دانه ای که در تاریکیهای زمین و هر تر و خشکی که در کتاب مبین است همه را میدانند و بآن اطلاع دارند.

عرضکردم آقا فهمیدم و اقرار نمودم و ایمان آوردم فرمود: آری مفضل آری ای برجسته و آری ای مسرور و شادمان آری ای پاک سرشت گوارا باد ترا بهشت و هر کسی ایمان بآن دارد.

بخش هفتم ائمه علیهم السّلام عارف بحقیقت ایمان مردم و نفاق آنها هستند و نوشته ای دارند که اسم اهل بهشت و جهنم و شیعیان و دشمنانشان در آن هست و هر نوع خبری که کسی بدهد آنها را نسبت باطلاعی که دارند مشکوک نمیکند

امالی ابن الشیخ: ابن نباته گفت: خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودم مردی وارد شد عرضکرد یا امیر المؤمنین من شما را دوست دارم در پنهانی همان طور که در آشکارا دوست میدارم.

امیر المؤمنین علیه السّلام با چوبی که در دست داشت بزمین ساعتی میزد آنگاه سر برداشت و گفت دروغ میگوئی بخدا قسم چهره ترا در میان چهره ها و اسمت را در میان اسمها نمی بینم اصبغ گفت: من از شنیدن این مطلب سخت

امامت، ج ۴، ص: ۸۷

در تعجب شدم در همین موقع مرد دیگری آمد او نیز گفت: یا علی من ترا در پنهانی چنان دوست دارم که در آشکارا دوست میدارم.

مدتی با چوبی که در دست داشت بزمین میزد سپس سر برداشته فرمود:

راست گفتی سرشت ما سرشتی مورد رحمت است در روز میثاق خداوند از آنها پیمان گرفت هرگز

کسی از این گروه خارج نمیشود و کسی داخل آنها نمیگردد تا روز قیامت اما باید برای فقر روپوشی تهیه کنی از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود:

«الفاقه الی محبّك اسرع من السیل من اعلی الوادی الی اسفله»

تنگدستی سرعتش بسوی دوستان تو بیشتر است از سرعت سیل از بالای درّه بپائین آن.

توضیح: یعنی باید در دنیا زهد و پارسائی را پیشه کنی و صبر و شکیبائی در مقابل فقر و تنگدستی داشته باشی و جلباب بمعنی لنگ و رداء است بعضی گفتند جلباب مانند چارقد است که سر و سینه و پشت زن را میپوشاند و در اینجا کنایه از صبر آورده شده که فقر را میپوشاند مانند جلباب که سر را می پوشاند.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: خداوند پیمان آنها را با ما بر ولایت ما گرفته نه زیاد میشوند و نه کم خداوند ما را از اعلی علیین آفریده و شیعیان ما را از طینت ما پائین تر از آن و دشمنان ما را از سجین آفریده دوستان آنها را از طینت ایشان آفریده پائین تر از آن.

در روایت بعد راوی را حذیفه بن اسید غفاری نام می برد و پس از هشت اسم باسم عمویش میرسد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر وقت مردم پیش معاویه میرفتند حبابه والبیه خدمت حضرت حسین علیه السّلام میرسید زنی بسیار کوشا بود که پوست بدنش خشک مینمود از عبادت یك روز با پسر عمویش که پسرکی کوچك بود خدمت حضرت حسین رسید.

امامت، ج ۴، ص: ۸۸

عرض کرد آقا ملاحظه بفرمائید در مدارکی که خدمت شما است آیا اسم این پسر عمویم هست و او

اهل نجات است. امام فرمود آری اسم او نزد ما است و رستگار است.

بصائر: ابـو حمزه گفت: من دست ابو بصـیر را گرفته بودم و او را بردم در خـانه حضـرت صـادق علیه السّلام. بمن گفت هیچ حرف نزن بدرب خانه که رسیدیم ابو بصـیر سـرفه ای کرد صدای حضـرت صادق را شنیدیم که بکنیز میفرمود فلانی درب را باز کن که ابو محمّد درب خانه است وارد شـدیم چراغ مقابل آقا میسوخت و یک خورجین در خدمت ایشان گشوده بود من بلرزه افتادم امام علیه السّلام سر بلند کرده فرمود: تو بزّاز هستی عرض کردم آری فدایت شوم یک ملافه ای که روی بالش بود بمن داد و فرمود: این را به پیـچ من آن را پیچیـدم باز فرمود: تو بزاز هستی در آن صـحیفه تماشا میکرد رعشه و لرزه من بیشتر شد.

وقتی خـارج شـدیم من به ابو محمّد گفتم چون امشب مرا پیش آمـدی نشـده بود مقابل امام خورجینی دیـدم که از داخل آن صحیفـه ای را بیرون آورده بـود و بـآن نگـاه میکرد هر وقت امـام در آن مینگریست بر تن من لرزه می افتـاد. ابـو بصـیر دست خویش را بر پیشـانی زده گفت: چرا در آن موقع بمن اطلاع نـدادی وای بر تو بخـدا قسم آن دیوان اسامی شـیعه بوده اگر بمن میگفتی درخواست میکردم اسمت را بتو نشان بدهد.

بصائر: داود رقی گفت: بحضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام عرض کردم آیا اسم من از خزینه ای که اسـماء شیعیان شما در آنجا هست وجود دارد فرمود: آری بخدا قسم در مخزن اسرار است.

بصائر: مرزبان بن عمران گفت: از حضرت رضا علیه السّلام سؤالی راجع بخود کردم

عرض کردم از مهمترین چیزها سؤالی دارم. آیا من از شیعیان شما هستم فرمود: آری عرضکردم اسم مرا در میان اسماء شیعیان ملاحظه فرموده اید؟

فرمود: آری.

امامت، ج ۴، ص: ۸۹

بصائر: عبد اللَّه بن جندب از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد امام علیه السّلام در نامه ای باو نوشته بود که شیعیان ما اسم خود و پدرشان در نزد ما نوشته است خداوند میثاق و پیمان ما و آنها را گرفته هر جا ما وارد شدیم و هر جا داخل گردیدیم آنها نیز وارد میشوند بر ملت اسلام جز ما و آنها کسی نیست.

بصائر: علی بن سری کرخی گفت: خدمت حضرت صادق بودم که پیرمردی با پسرش وارد شد پیرمرد عرض کرد فدایت شوم آیا من از شیعیان شمایم؟! حضرت صادق صحیفه مانند ران شتر بیرون آورد بدست او داد و فرمود: ورق بزن ورق زد تا بیکی از حروف هجا ناگاه اسم پسرش جلوتر از اسم او بود پسرک فریاد زد از شادی بخدا قسم اسم من! پیرمرد دلش بحال او سوخت سپس فرمود:

ورق بزن ورق زد اسم او را نیز نشانش داد.

بصائر: حذیفه بن اسید غفاری گفت: وقتی امام حسن از معاویه جدا شد و بجانب مدینه رهسپار گردید من در خدمت ایشان بودم پیوسته در مقابل ایشان بار شتری قرار داشت که کاملا مراقب آن بود یک روز عرضکردم آقا این شتر چه بار دارد که از خود جدا نمیکنی بهر جا که میروی فرمود: میدانی چیست عرض کردم نه.

فرمود: دیوان است گفتم: چه دیوانی فرمود: دیوان اسماء شیعیان ما.

گفتم: فدایت شوم اسم مرا نشانم بده فرمود: فردا صبح بیا. فردا صبح خدمت ایشان مشرف

شدم با پسر برادرم که سواد خواندن داشت ولی من نمیتوانستم بخوانم فرمود: این صبحگاه برای چه آمدی؟

عرضکردم برای وعده ای که بمن دادید فرمود: این پسرک کیست؟ گفتم:

پسر برادر من است که با سواد است ولی من سواد ندارم فرمود: بنشین. دستور داد دیوان متوسط را بیاورند.

دیوان را آوردند پسرک تماشا میکرد اسمها میدرخشید در همان بین که میخواند یک مرتبه گفت عمو جان اسم من! گفتم مادرت بمرگ تو بنشیند اسم

امامت، ج ۴، ص: ۹۰

من کجا است نگاهی کرده گفت این هم اسم شما هر دو شاد شدیم و آن جوان در جریان کربلا با حسین علیه السّلام شهید شد.

بصائر: عبد الصمد بن بشير گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام صحبت از ابتدای اذان و داستان آن شد در معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم تا رسید بسدره المنتهی فرمود: سدره المنتهی گفت: به پیامبر که هیچ مخلوقی تاکنون از من رد نشده بعد آیه را خواند ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى. فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى . فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى .

فرمود: آنگاه در اختیار پیامبر گذاشت نامه اصحاب یمین و اصحاب شمال را فرمود: کتاب اصحاب یمین را بدست راست خود گرفت و گشود در آن اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آنها را مشاهده کرد فرمود: خدا باو گفت:

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ امام فرمود: پیامبر اکرم جواب داد «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» پیامبر اکرم فرمود:

«رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا».

خداوند در جواب فرمود: قبول کردم باز پیامبر عرضکرد «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا»

تا آخر سوره خداوند میفرمود: قبول کردم.

بعد فرمود: پیامبر اکرم دیوان را بست و بدست راست گرفت آنگاه نوشته اصحاب شمال را گشود که در آن اسمای جهنمیان و اسماء آباء آنها و قبائل آنها بود امام فرمود: پیامبر اکرم گفت: «رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ» خداوند فرمود: فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

فرمود: وقتی از مناجات پروردگار فراغت حاصل کرد بجانب بیت المعمور رفت بعد داستان خانه و نماز در آن را یاد کرد سپس پائین آمد و هر دو نوشته با او بود و آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت.

بصائر: ابو الصلاح کنانی از حضرت باقر نقل کرد گفت: پدرم از شخصی

امامت، ج ۴، ص: ۹۱

نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم بیرون آمد در دست راستش کتابی و در دست چپش کتابی بود. کتابی که در دست راست داشت گشود و خواند

بسم اللّه الرحمن الرحیم

نوشته است یک نفر کم و زیاد نمیشود.

بعد کتاب دست چپ خود را گشود و خواند

بسم اللّه الرحمن الرحیم

نوشته ایست با اسم جهنمیان و اسم پدر و قبیله ی آنها که یکی کم و زیاد نمی شود.

در صفحه بعد همین روایات باختصار نقل می شود از بصائر.

بصائر: اعمش گفت: کلبی بمن گفت: ای اعمش چه چیز دشوارترین مناقب علی است که شنیده ای اعمش در جواب گفت: موسی بن طریف از عبایه نقل کرد که گفت: از علی شنیدم میفرمود: من قسمت کننده جهنم هستم هر که پیرو من باشد از من است و هر که مخالفت با من کند اهل جهنم است.

کلبی گفت: من بزرگتر از این را دارم پیامبر اکرم در اختیار علی گذاشت کتابی را که

اسم بهشتیان و اسم جهنمیان در آن بود پیامبر اکرم آن را به ام سلمه سپرد ابو بکر که مقام خلافت را گرفت آن کتاب را از او خواست گفت مربوط بتو نیست عمر که بخلافت رسید از ام سلمه خواست گفت از آن تو نیست عثمان که عهده دار خلافت شد از ام سلمه خواست گفت بتو مربوط نیست وقتی علی بخلافت رسید باو سپرد.

توضیح: در نهایه راجع بحدیث علی

(انا قسیم النار)

مینویسد منظور این است که مردم دو دسته هستند یک دسته با منند آنها در راه هدایتند و یک دسته بر خلاف من هستند آنها در راه گمراهی هستند گروهی که با منند در بهشت و گروه مخالف در جهنم هستند قسیم فعیل بمعنی فاعل است مانند جلیس و سمیر.

بصائر: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: ما شخصی را وقتی به بینیم میشناسیم که واقعا مؤمن است یا منافق همین روایت با چند سند تکرار می شود.

امامت، ج ۴، ص: ۹۲

بصائر: بکر بن کرب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند پیمان گرفت پیمان شیعیان ما را از صلب آدم ما خوبهای شما را از بدهایتان تشخیص میدهیم.

اختصاص و بصائر: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان شیعیان ما را از صلب آدم گرفت ما با همین پیمان دوستی دوست را می شناسیم گر چه بظاهر مخالف با این دوستی ابراز کند بزبان و دشمنی دشمن را تشخیص میدهیم اگر چه بظاهر ابراز محبت کند.

بصائر: زراره گفت: من و عبد الواحد مختار و سعد بن لقمان و با آن دو عمر بن شجره کندی بود خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم

امام صادق فرمود: این کیست آن دو جواب دادند عمر بن شجره و شروع بتوصیف او و از ورع و پرهیزکاری و علاقه به برادران خود و گذشت های مالی و خوبیهائی که به برادران میکند کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شما مردم را نمی شناسید من با یک نگاه میشناسم این شخص از خبیث ترین یا بدترین مردم است عمر بعد هر حرامی را مرتکب می شد.

بصائر: عقبه گفت: من و معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق بودیم آن جناب فرمود: هر کس در جای تو بنشیند او را میشناسم.

اختصاص و بصائر: ضریس کناسی گفت: ما در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم با گروهی از اصحاب ناگاه شخصی وارد شد که من او را میشناختم یکی از حاضرین اسم آن مرد را برد و با کنایه او را معرفی کرد بحضرت صادق علیه السّلام امام جوابی نداد آن مرد خیال کرد حضرت صادق علیه السّلام نشنید باز حرف خود را برای آن جناب تکرار کرد. امام این بار نیز باو توجهی نکرد باز خیال کرد حضرت صادق نشنید برای مرتبه سوم تکرار کرد.

حضرت صادق علیه السّلام دست برد و ریش آن مرد را گرفت چنان کشید سه

امامت، ج ۴، ص: ۹۳

مرتبه که من خیال کردم ریش او بدست امام خواهد ماند فرمود: اگر من شخصی را نشناسم مگر با معرفی دیگری نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت دست از ریش او برداشت و آنچه موی از ریش او در دستش مانده بود ریخت.

همین روایت با مختصر اختلاف در عبارت در صفحه بعد دو مرتبه تکرار می شود.

بصائر: داود بن فرقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: ما خانواده ای

هستیم که هر گاه از شخصی خوبی و خیری بدانیم هرگز حرف های مردم نمیتواند علم ما را از بین ببرد راجع بآن شخص.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام بر منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: مردم شیعیان ما از سرشت محفوظی خلق شده اند دو هزار سال قبل از خلقت آدم هیچ کس از آنها خارج نمیشود و کسی بر آنها اضافه نمیگردد من آنها را میشناسم وقتی چشمم بایشان بیافتد زیرا وقتی پیامبر (ص) با آب دهان درد چشم مرا بهبودی بخشید فرمود: خدایا گرما و سرما را از او دور بگردان و دوست را از دشمن برای او مشخص گردان بعد از آن دیگر ناراحتی چشم برایم پیش نیامده و گرما و سرما مرا نیازرده من دوستم را از دشمن میشناسم.

مردی از میان جمع حرکت کرده سلام کرد سپس گفت: بخدا قسم یا امیر المؤمنین من طرفدار دین خدایم با ولایت تو و من در پنهانی چنان ترا دوست میدارم که در آشکارا اظهار میکنم حضرت علی علیه السّلام باو فرمود: دروغ میگوئی بخدا من اسم ترا در میان اسمها و چهره ترا در میان چهره ها نمی شناسم و سرشت تو غیر از آن سرشت مخصوص است آن مرد نشست خداوند رسوایش کرد و مغلوب شد.

بعد دیگری حرکت کرد گفت: یا امیر المؤمنین من طرفدار دین خدایم با ولایت تو و ترا در پنهان چنان دوست میدارم که در آشکارا اظهار میکنم فرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۹۴

راست میگوئی سرشت تو از آن سرشت است و بر ولایت ما پیمان از تو گرفته شده و روح تو از ارواح مؤمنین است

اما برای فقر تن پوشی تهیه نما قسم بآن کس که جانم در دست اوست از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود فقر نسبت بدوستان ما سرعتش زیادتر است از سرعت سیلی که از بالای دره سرازیر شود.

اختصاص: عبد اللّه بن فضل هاشمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود:

ای عبد اللّه بن فضل خداوند تبارك و تعالی ما را از نور عظمت خود آفریده و برحمت خویش ساخته و ارواح شما را از ما آفریده ما بشما تمایل داریم و شما نیز بما علاقمند هستید بخدا قسم اگر اهل شرق و غرب تصمیم بگیرند یك نفر بشیعیان ما بیافزایند یا یکی کم کنند قدرت چنین کاری را ندارند نام پدران آنها و قبیله ایشان و نژادشان در نزد ما نوشته است یا عبد اللّه بن فضل اگر بخواهی نام ترا در صحیفه خودمان نشانت میدهم.

گفت: امام علیه السّلام صحیفه ای را خواست و آن را باز نمود دیدم سفید است و چیزی در آن نوشته نیست عرضکردم یا ابن رسول اللّه در این صحیفه اثر نوشتن نیست دست روی آن کشید دیدم نوشته است در پائین ورقه نام خود را مشاهده کردم بسجده افتادم و خدای را سپاسگزاری کردم.

بخش هشتم خداوند استوانه ای بلند میکند امام در آن اعمال بندگان را می بیند

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

امام صدا را میشنود در شکم مادر وقتی بچهارماهگی رسید بر بازوی راستش نوشته می شود «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ» وقتی بدنیا آمد نوری برای او میدرخشد بین آسمان و زمین وقتی براه افتاد استوانه از نور برای او بین مشرق و مغرب بلند می شود.

در روایت بعد میفرماید: وقتی بدنیا آمد

بر بازویش نوشته می شود (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ) و وقتی بسن جوانی رسید عمود نور برایش بلند می شود دنیا و آنچه در اوست می بیند چیزی از او پنهان نمیشود.

این روایت بچند عبارت نقل می شود در روایتی میفرماید: در هر قریه ای استوانه از نور برایش بلند می شود اعمال اهل آن قریه را می بیند.

امامت، ج ۴، ص: ۹۶

بصائر: محمّد بن فضیل از یک راوی خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام در شکم مادر که هست صدا را میشنود وقتی بدنیا آمد عمودی از نور برایش افراشته می شود در همان محلی که هست بوسیله آن مشاهده میکند آنچه در جای دیگر است.

بصائر: ابو اسحاق جریری گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم شنیدم میفرمود: خدا را عمودی از نور است که خداوند آن را از تمام خلایق مستور میدارد یک طرف در نزد خدا است و طرف دیگر در گوش امام است هر وقت اراده چیزی بکند خداوند بگوش او وحی مینماید.

بصائر: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد گفت من در خدمت ایشان نشسته بودم ابتداء بمن فرمود: یا صالح خداوند بین خود و بین پیامبرش پیکی قرار داده ولی بین خود و امام پیک قرار نداده عرضکردم این مطلب چگونه است فرمود: بین خود و بین امام عمودی از نور قرار داده که خدا بوسیله آن امام را تماشا میکند و امام خدا را وقتی چیزی را بخواهد بداند بآن نور نگاه میکند میفهمد.

بصائر: عباس بن جریش از حضرت جواد نقل کرد که فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود:

(إِنَّا أَنْزَلْناهُ)

نوری است بصورت خورشید بر سر پیامبر و اوصیاء اراده نمیکند

هیچ کدام از ما دانستن چیزی را از مسائل زمین یا آسمان تا حجبی که بین خدا و عرش است مگر اینکه یک طرف آن نور بلند می شود تفسیر مطلبی را که میخواست در آن نوشته می یابد.

بصائر: اسحاق قمی گفت: بحضرت باقر گفتم فدایت شوم مقام امام چقدر است؟ فرمود در شکم مادر میشنود وقتی بزمین رسید بر شانه راستش نوشته است «وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

سپس خداوند نوری بصورت استوانه ای میفرستد از درون عرش تا زمین در آن اعمال تمام خلایق را می بیند سپس استوانه ای دیگر از آن جدا میگردد

امامت، ج ۴، ص: ۹۷

از جانب خدا تا گوش امام هر گاه احتیاج بافزایشی داشته باشد در آن قرار داده می شود.

بصائر: ابو بکر حضرمی گفت: حضرت صادق بمن فرمود: یا ابا بکر چیزی از اتفاقات شهرهای شما بر من مخفی نیست.

بصائر: علی بن احمد بن محمّد از پدر خود نقل کرد که گفت من و صفوان خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام بودیم صحبت از امام و مقامش شد فرمود: مقام امام در زمین مانند ماه است در آسمان او در محل خود از تمام چیزها مطلع است.

در روایت بعد میفرماید: امام مانند ماه است که در هر مکان دور میزند یا او را از هر مکانی می بینند.

شیخ حسن بن سلیمان از کتاب منهج التحقیق از اسحاق بن عمّار نقل میکند که حضرت صادق فرمود: امام صدا را در شکم مادر میشنود وقتی بزمین آمد بر بازوی راستش نوشته است «وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ» وقتی بحرکت در آمد برایش استوانه ای از نور از آسمان تا زمین قرار

داده می شود بوسیله آن اعمال بندگان را می بیند.

یونس بن ظبیان اضافه نموده: وقتی متولد شد باو حکمت داده می شود و با حلم و وقار آراسته می شود و بقامت او هیبت پوشانده می شود و برایش چراغی قرار میدهند که رمز دلها را میفهمد و اعمال بندگان را می بیند.

فضل از حضرت باقر اضافه مینماید که وقتی در زمین قرار گرفت نوری از آسمان تا زمین برای او میدرخشد که بین شرق و غرب را می بیند.

بخش نهم از ائمه احوال شیعیان پوشیده نیست و هر نیازی که از علوم مردم داشته باشند در اختیار آنها است آنها میدانند دچار چه بلاها میشوند و بر آن صبر میکنند اگر از خدا بخواهند که جلو آن بلا را بگیرد میگیرد. علم بضمائر دارند و از بلاها و مرگها مطلعند و تمییز بین حق

بصائر: اسماعیل ازرق گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

خداوند حکیم تر و کریم تر و بزرگتر و داناتر از آن است که بر بندگان خود

امامت، ج ۴، ص: ۹۹

حجتی قرار دهد آنگاه پنهان بدارد از او امور مردم را.

بصائر: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم مردی از اهالی کوفه آنجا بود او را در مورد مالی سرزنش میکرد که دستور داده بود بآن جناب برساند باو میفرمود: تو مال مرا از بین برده ای او میگفت نه بخدا امام با خشم نشست سپس فرمود: قسم میخوری نه بخدا چند مرتبه سخن او را تکرار کرد سپس رو بجانب ما نموده گفت: ابان! زیاد اگر شما امین خدا و خلیفه او در زمین و حجت او بر مردم باشید میدانید آن پول چه شده.

در این موقع آن مرد گفت: فدایت شوم صحیح است آن مال را من گرفته ام.

بصائر: سعد بن ابی الاصبع گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که حسن بن سری کرخی وارد شد امام علیه السّلام از او چیزی پرسید و در مورد چیزی گفتگو کردند او میگفت نه این طور نیست سه بار تکرار کرد. سپس

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خیال میکنی کسی را که خدا حجت قرار داده بر خلقش بر او چیزی از امور مردم مخفی بماند؟

در روایت بعد مینویسد سه بار حضرت صادق فرمود: چنین است او میگفت نه این طور نیست ...

بصائر: هشام بن حکم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در منی سؤال از پانصد حرف از کلام کردم من میگفتم چنین و چنین میگویند او میفرمود:

بگو چنین و چنان گفتم: فدایت شوم از حلال و حرام و قرآن میدانم شما آگاه هستید و از همه مردم وارد ترید اما این کلام است فرمود: هشام مگر شک داری، کسی که شک کند که خداوند حجتی بر مردم قرار دهد که در نزد او نیازهای مردم نباشد بر خدا بهتان زده.

بصائر: ابراهیم بن عمر گفت: حضرت صادق فرمود: هر که گمان کند خداوند در زمین شخصی را حجت قرار داده آنگاه از او پوشیده بدارد جمیع

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۰

نیازهای مردم را بر خدا بهتان زده.

بصائر: خالد جوّاز گفت خدمت حضرت ابو الحسن رفتم ایشان میان خانه بود آن روز در رمیله ساکن بود همین که چشمم بایشان افتاد گفتم پدر و مادرم فدایت سرورم که مظلوم و مغضوب و ستمدیده هستی این سخن را با خود گفتم بعد نزدیک شدم و پیشانی آن جناب را بوسیدم و خدمتش نشستم روی بجانب من نموده فرمود: خالد ما بهتر باین کار واردیم این حرف ها را با خود مگو.

عرضکردم فدایت شوم بخدا قسم منظوری نداشتم فرمود ما باین کار بهتر واردیم اگر بخواهیم برمیگردد بسوی ما ولی این گروه را مدت و نهایتی است که باید بآخر برسانند گفتم

دیگر چنین کاری نمیکنم و در دل چیزی نمیگویم فرمود: نه دیگر چنین نکن.

بصائر: عمر بن یزید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم ایشان خوابیده بود و صورتش بطرف دیوار بود وقتی وارد شدم بمن فرمود: عمر! پایم را فشار ده نشستم و پایش را فشار دادم در دل با خود گفتم حالا میپرسم راجع بعبد اللّٰه و موسی که کدام یک از آن دو امام هستند در همین موقع روی بجانب من نموده فرمود: منهم حالا بتو جواب نمیدهم.

توضیح: روایات دیگری شبیه اینها در باب معجزات ائمه خواهد آمد.

بصائر: رمیله گفت: تب شدیدی در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام داشتم روز جمعه آرامش بیشتری در خود دیدم با خود گفتم بهترین کار اینست که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام نماز بخوانم این کار را کردم و بجانب مسجد رفتم همین که مولی امیر المؤمنین روی منبر رفت باز تب برگشت.

وقتی آن جناب تمام کرد و بجانب خانه رفت من نیز با ایشان رفتم فرمود:

رمیله! دیدم در خود پیچیده بودی عرضکردم آری جریان را بعرض ایشان رساندم که علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم فرمود: رمیله هر مؤمنی که

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۱

مریض می شود ما نیز بواسطه بیماری او مریض میشویم «۱» و فزون نمیشود مگر اینکه ما نیز از اندوه او محزون میشویم و دعائی نمیکند مگر اینکه دعای او را آمین میگوئیم ساکت نمیشود مگر اینکه ما برایش دعا میکنیم.

عرضکردم یا امیر المؤمنین فدایت شوم این برای کسی است که با شما در خانه باشد اما آنها که در اطراف زمین هستند چطور فرمود: رمیله!

در شرق و غرب و غیر آن مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.

بصائر: ابو ربیع شامی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم از عمرو بن حمق حدیثی شنیده ام فرمود: بگو گفت: وارد خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شد و در چهره آن جناب زردی مشاهده کرد گفت: این زردی از چیست؟

آن جناب اظهار یک ناراحتی کرد علی علیه السّلام باو فرمود: ما شادمانیم برای شادی شما و محزون هستیم برای حزن شما و دعا میکنیم برای شما و دعا میکنید ما آمین میگوئیم. عمرو گفت: فهمیدم چه فرمودی ولی چگونه دعا میکنیم شما آمین میگوئی؟ فرمود: برای ما مساوی است کسی که حضور داشته باشد و کسی که غایب باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عمرو درست گفته: امالی ابن شیخ: عبد اللَّه اصم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم پدرم میفرمود: برای گروهی از اصحاب خود: و اللَّه اگر دهانهای آنها را دربی بود بهر کدام از ایشان خبر میدادم از چیزهائی که وحشت او را وادار به پناه بردن بچیزی نکند ولی افسوس که در میان شما افشاگری است و خداوند کار خود را باتمام میرساند.

توضیح: در بیشتر از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده ایم که او میفرمود: من علم بلاها و مرگ و میرها و جریان ها و تمییز بین حق و باطل را دارم و در بخش مناقب آشکار آن حضرت خواهد آمد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۲

امالی ابن شیخ: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بمن نه چیز داده شده که بهیچ کس قبل از من نداده اند بجز پیامبر اکرم برایم

راههای علوم گشوده شد و علم مرگ و میرها و بلاها و نژادها و تمییز بین حق و باطل را دارم.

با اجازه پروردگار ملکوت را تماشا کردم آنچه پیش از این بود و بعد از این خواهد آمد از نظر من غایب نیست با ولایت من خدا دین این امت را تکمیل نمود و نعمت را بر آنها تمام کرد و برای آنها اسلامشان را خواست زیرا در روز ولایت فرمود: بحضرت محمّد. یا محمّد بایشان اطلاع بده که امروز دینشان را تکمیل و نعمت را بر آنها تمام و اسلام را برایشان خواستم تمام اینها لطفی است که خدا بر من کرده او را سپاسگزارم.

امالی: عبد العزیز صانع گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: گمان میکنی خداوند یک نفر بعنوان رهبر و جانشین خود در میان مردم تعیین کند بعد یکی از مسائل مربوط بآنها را از او پنهان بدارد.

بصائر: ابن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نوشته بود و برایم خواند فرمود: حضرت زین العابدین فرموده است حضرت محمّد امین خدا در زمین بود پس از در گذشت او ما اهل بیت ورثه او هستیم پس ما امینهای خدا در زمینیم در نزد ما علم بلایا و منایا و نژاد عرب و میلاد اسلام است ما شخص را بمحض دیدن میشناسیم واقعا مؤمن است یا منافق نام شیعیان ما و نام پدران آنها در نزد ما نوشته است خداوند از ما و آنها پیمان گرفته بهر جا وارد شویم آنها وارد میشوند و هر جا داخل شویم آنها نیز داخل میشوند.

ما رستگارانیم و اولاد پیامبران و اولاد اوصیاء و ما

برجستگان کتاب خدا و شایسته ترین افراد نسبت بپروردگار و ما از همه شایسته تر نسبت بکتاب خدا و دین اوییم شریعت را برای ما توضیح داد در قرآن میفرماید: «شَرَعَ لَكُمْ»

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۳

ای آل محمّد «مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً» بما همان سفارشاتی را کرد که به نوح کرده بود «وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ» ای محمّد «وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ» و اسماعیل «وَ مُوسى وَ عِيسى » و اسحاق و یعقوب بما آموخت و ما آنچه آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را بما داد ما وارث انبیاء و وارث اولو العزم از پیامبرانیم.

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» دین را بپای دارید ای آل محمّد «وَ لا تَتَفَرَّقُوا» متحد باشید «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» دشوار است بر کسانی که در باره ولایت علی شرک ورزیدند و دیگری را با او شریک کردند «ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» دعوتی که آنها را میکنی بولایت علی «ان اللَّه يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» ای محمّد خدا بسوی خود هدایت میکند کسی را که در ولایت علی دعوت ترا بپذیرد.

توضیح: فرمود نژاد عرب شاید اینکه نام از نژاد عرب برده بجهت اهمیت آنها در این مورد است در میان آنها اولاد حرامی بودند که حقوق ائمه را غصب کردند و با آنها بجنگ پرداختند.

میلاد اسلام یعنی میدانند هر کس متولد می شود آیا با اسلام خواهد مرد یا با کفر یا منظور این است که میدانند هر کس اسلام از او سر میزند یا کفر.

از ما و آنها خدا پیمان گرفته از ما بر هدایت آنها و رعایت و کمال بخشیدن بآنها و از آنها باقرار بولایت ما و اطاعت از ما و رعایت

حقوق ما.

بصائر: ابن مسکان گفت: ابا بصیر میگفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چگونه اصحاب و یاران علی مبتلا بآن گرفتاری ها شدند با اینکه از بلاها و مرگ و میرهای خود اطلاع داشتند با خشم فرمود از چه جهت گرفتار شدند مگر جز از جانب خودشان بود (که قابلیت شهادت را داشتند و یا افشای اسرار کردند).

عرضکردم چه مانع می شود که شما چیزی نمیگوئید فرمود این مطلبی است که باید پوشیده باشد جز اینکه حسین بن علی علیه السّلام مقداری از آن را گشود سپس فرمود: ای ابا محمّد آنها بر دهان خود درب داشتند و آن را میبستند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۴

بصائر: ابو بصیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم چه کسی برای ما میگوید آن چیزهائی که امیر المؤمنین باصحاب خود میفرمود آنها را از پیش آمدها مطلع میکرد و این از مشکلات است فرمود آیا مثل او در میان شما هست آنها بر دهان خود سرپوش داشتند.

در روایت بعد در جواب میفرماید این موقعیت برای شما نیز هست اما یک حدیث بمن نشان بده که بشما گفته باشم و آن را افشا نکرده باشید من سکوت کردم بخدا قسم حدیثی بمن نفرموده بود مگر اینکه آن را بدیگری گفته بودم.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت: هر وقت کسی مقابل امیر المؤمنین علیه السّلام میایستاد باو میفرمود آماده شو هر چه میخواهی برای خود مهیا کن تو در فلان روز و فلان ساعت بیمار میشوی و علت بیماری تو این است و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهی رفت.

سعد گفت: فدایت شوم چرا شما نمی گوئید و بما اطلاع نمی دهید

که آماده شویم فرمود این مسأله ایست که درب آن بسته شده از زمان علی بن الحسین علیه السّلام بسته شده تا قائم ما قیام کند.

سه روایت دیگر در مورد اطلاع از بلایا و منایا و فصل الخطاب ذکر می شود.

بصائر: هشام بن سالم سند را بامیر المؤمنین علیه السّلام میرساند که فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید آیا سؤال نمی کنید از کسی که در نزد اوست علم منایا و بلایا و تشخیص جریانها و تمییز بین حق و باطل.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یا ابا بصیر ما خانواده ای هستیم که دارای علم مرگ و میرها و بلاها و اسرار و تمییز بین حق و باطل هستیم شیعیان خود را چنان میشناسیم مثل یکی از شما که افراد خانواده خود را میشناسد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۵

چند روایت دیگر در همین مورد بود که از جهت اختصار ترجمه نشد.

بصائر: ابن نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ما خانواده ای هستیم که دارای علم منایا و بلایا و انساب هستیم بخدا سوگند اگر یکی از ما بر سر پلی بایستد آنگاه این امت بر او عرضه شود بتمام آنها اسم و نژادشان را بیان خواهد کرد.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که میفرمود: ما خانواده ای هستیم دارای علم منایا و بلایا و انساب پند بگیرید از ما و دشمنانمان و براهبری ما و راهبری آنها و بحکومت ما و حکومت آنها و داوری ما و داوری آنها و مرگ ما و مرگ آنها میمیرند با وبا و جراحتی که در داخل بوجود می آید و با زخم

و ما میمیریم بآنچه خدا بخواهد.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: از حضرت صادق شنیدم میفرمود: بمن مزایایی داده اند که کسی قبل از من نداشته علم منایا و بلایا و فصل الخطاب از گذشته و آینده خبر دارم با اجازه خدا بشارت میدهم و از جانب او هر مأموریتی چنین باشد انجام میدهم خدا بر من منت نهاده که چنین قدرتی عنایت کرده.

بصائر: یزداد بن ابراهیم از راوی و او از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که میفرمود در نزد من علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و اسباب و فصل الخطاب و مولد اسلام و مولد کفر است من پیروز در حمله های جنگی هستم و اطلاع از هر پیشبرد اقتصادی و مالی دارم از من بپرسید راجع بآنچه تا قیامت پیش می آید.

توضیح: راجع به جمله صاحب الکرات و دوله الدول چند معنی شده که محصول آن ترجمه فارسی است که ذکر شد یک معنی دیگر یعنی چند مرتبه بدنیا بر میگردم و غلبه انبیاء بر دشمنانشان و نجات از گرفتاریها بواسطه توسل بنور من بوده و دوله الدول اشاره است بقدرتهائی که در مراجعات مکرّر دنیا در اختیار ایشان قرار می گیرد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۶

بصائر: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند محمّد را به نبوّت مبعوث کرد و برسالت برگزید در راه اسلام رساند آنچه باید برساند در نزد ما خانواده کلیدهای علم و ابواب حکمت و چراغ روشنگر امور و تمییز بین حق و باطل است هر که ما اهل بیت را دوست بدارد ایمانش مفید و عملش قبول می شود و هر که ما را دوست ندارد نه بهره از ایمان خود

میبرد و عملش قبول نخواهد شد اگر چه شب و روز با رنج و زحمت ادامه دهد.

بصائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر زبان شما بند و بستی داشت بهر کدام از شما منافع و مضار و زیانهایتان اطلاع داده میشد.

خرایج: ضریس کناسی گفت: از حضرت باقر شنیدم در حالی که گروهی از اصحاب اطرافش بودند میفرمود: من در شگفتم از گروهی که ما را دوست میدارند و امام میدانند و میگویند اطاعت ما واجب است مثل فرمانبرداری از خدا سپس نقطه ضعف بدشمنان میدهند و مسبب شکست خود میشوند زیرا موجب نقصان حق ما میگردند و این مطلب را عیب جوئی میکنند بر کسی که او عارف بحق ما است و تسلیم دستور ما است (یعنی ما را کامل میداند و حقی از ما تضییع نمیکند اما آنها نسبت نقص بما میدهند که موجب شکست در مقابل دشمنان می شود میگویند بآنها امام ما هم که مثل امام شما است) آیا خیال می کنید خداوند اطاعت امامان را بر بندگان واجب نماید آنگاه اخبار آسمانها و زمین را بر آنها مخفی بدارد و از سرچشمه علم آنها را محروم نماید در مسائلی که پیش آمد میکند که مربوط است باستحکام دین مردم.

حمران عرضکرد یا ابن رسول اللّٰه توضیح بفرمائید قیام حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و حسین و خروج آنها و قیام در راه دین خدا و آنچه بایشان رسید از جانب ستمگران بطوری که مغلوب شده و شهید گشتند چگونه بود.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۷

حضرت باقر فرمود: حمران خداوند تبارک و تعالی این پیش آمد را مقدر نموده بود برای آنها و امضا نموده و حتمی کرده

بود بطوری که خود آنها اختیار نموده بودند (بهمین جهت از آن سرپیچی نداشتند و فرار نمیکردند) سپس اتفاق افتاد با اطلاع قبلی آنها از طرف پیامبر اکرم، علی علیه السّلام و امام حسن و امام حسین قیام کردند از روی علم و سکوت کرد هر کدام از ما که مأمور بسکوت بود با علم و اطلاع «۱».

اگر هنگام این پیش آمدها از خدا در خواست میکردند و الحاح مینمودند که قدرت ستمگران را از سر آنها رفع نماید و سلطنت آنها را از بین ببرد بسرعت از بین می برد چون نخی که پاره شود و قطع گردد این پیش آمدها که برای آنها شد نه بواسطه ارتکاب گناهی بوده و نه بجهت کیفر مخالفت و معصیت پیش آمده این بواسطه لطف و عنایت خدا بآنها و مقام و منزلت ایشان در نزد خدا بود مبادا در مورد آنها گمان های نامناسب ببری.

بصائر و اختصاص: حارث نضری گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از صحبت کردن در باره ما بپرهیزید که سخن شما را بما میرسانند.

همین روایت با اختلاف مختصری در عبارت تکرار می شود.

اختصاص: عروه بن موسی جعفی گفت: روزی حضرت صادق علیه السّلام که ما در خدمت ایشان صحبت میکردیم فرمود: امروز چشمهای هشام بن عبد الملک در قبرش از جای درآمد عرض کردیم چه وقت مرده فرمود: سه روز است ما تاریخ را یادداشت کردیم بعد تحقیق کردیم همان طور بود.

خرایج: صالح بن عقبه اسدی از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: معتقد بیک امری هستند ولی خودشان باعث ضعف و شکست آن میشوند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۸

میگویند خداوند یکی از بندگان

را حجت بر مردم قرار داده ولی از او پنهان داشته علم آسمانها و زمین را نه بخدا نه بخدا.

عرضکردم پس جریان این ستمگران و کار حسین بن علی علیه السّلام چگونه است فرمود: اگر آنها التماس کنند نزد خدا تقاضایشان را می پذیرد و از پاره کردن یک رشته ای که دارای چند دانه است آسان تر است از هم بپاشد اما چگونه چنین کاری میکنند؟ در این صورت باید ما آنچه را خدا نخواسته بخواهیم.

بصائر: سیاری همین روایت را نقل کرده در آخرش میافزاید ولی چگونه ممکن است عقبه! کاری را که خدا اراده کرده و تقدیر نموده و حکم کرده اگر ما رد کنیم و التماس نمائیم چیزی را خواسته ایم که خدا اراده نکرد.

توضیح: راوندی رحمه اللّٰه علیه بعد از ذکر این خبر میگوید منظور اینست که خداوند این کار را بصورت اضطرار و اجبار اراده نکرده خواسته است و در اختیار آنها گذاشته زیرا اجبار با تکلیف منافات دارد همچنین ما هم آن را اراده میکنیم و مخالفت خدا را نمی کنیم.

از کتاب خطب عبد العزیز بن یحیی جلودی گفت امیر المؤمنین سخنرانی کرد و فرمود از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید من گنجینه علم پیامبرم از من سؤال کنید من سرچشمه فتنه از بیخ و بن بر میکنم بپرسید از کسی که علم بلایا و منایا و وصایا و فصل الخطاب را دارد از من بپرسید من رهبر واقعی مؤمنین هستم هر گروهی را که با صد نفر براه هدایت یا براه ضلال بروند رهبر و فرمانروای آنها را می آورم.

قسم بآن خدائی که جان علی در دست اوست اگر برایم

مسـند گذاشته شود بر آن تکیه میکنم و داوری مینمـایم بین اهل تورات با توراتشان و برای انجیلیان با انجیلشان و برای پیروان فرقان با فرقانشان.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۹

ابن کـوّاء از جـای حرکت کرد در همـان حـال که امیر المؤمنین سـخنرانی میکرد گفت: یـا امیر المؤمنین خودت را معرفی کن فرمـود: وای بر تـو میخواهی خود را بسـتایم و حـال اینکه خـدا از چنین کـاری نهی کرده بـا اینکه هر وقت من از پیـامبر چیزی میخواسـتم بمن میـداد و اگر سـکوت میکردم او خود بدون اظهاری از طرف من لطف میفرمود در این سـینه من انبوهی از علم است ما خانواده را نمیتوان با احدی قیاس کرد.

از همـان کتـاب جلـودی مینویسـد در ضـمن خطبه خود فرمود: مردم از من بپرسـید پیش از آنکه مرا نیابیـد من رهـبر مؤمنین و هـدف پیشـروان و زبـان متقین و خـاتم وصـیین و خلیفه پروردگـارم من قسـمت میکنم آتش را من صاحب بهشـتم من صاحب اعرافم و صاحب حوض از ما امامی نیست مگر اینکه او عارف بتمام ولایتش هست من هادی بولایتم.

از کتاب فضل بن شاذان.

حسن بن عبـد اللَّه از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقـل کرد که امیر المؤمنین بر منبر کوفه فرمود بخـدا قسم من پـاداش دهنـده مردمم در روز حساب و قسـمت کننـده خـدایم بین بهشت و جهنم داخل نمیشود هیچ کس مگر توسط یکی از دو نوع قسـمت من.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین.

من صاحب انگیزش اول و انگیزش آخر و صاحب قضاء و صاحب کرّات و دولت دول و امام برای پس از خود و جانشین برای

کسی که قبل از من بوده کسی بر من تقدم ندارد مگر احمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم تمام ملائکه و رسل و روح پشت سر منند از رسول اللَّه میخواهند سخن میگوید مرا نیز دستور میدهند چون او سخن می گویم.

بمن هفت چیز داده اند که دیگری پیش از من نگرفته. آشنا براهها‌ی

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۰

کتابم و برایم اسباب گشوده شده و عالم بانسابم و مجری حساب و دارای علم مرگ و میر و بلایا و وصایا و تمییز بین حق و باطل تماشا در ملکوت کردم از نظرم مخفی نیست چیزی که از من غایب باشد و از دست من نرفته چیزی قبلاـ بوده با من کسی شریک نبود روزی که بگواهی گرفتند گواهان را من شاهد بر آنهایم بدست من وعده خدا تمام می شود و کلمه او تکمیل میگردد و بوسیله من دین کامل می شود من آن نعمتی هستم که خدا بر مردم ارزانی داشته و من اسلامی هستم که خدا برای خود خواسته تمام اینها منّت و لطفی است از خدا بر من.

بخش دهم در اختیار ائمه علیهم السّلام نوشته هائیست که اسم پادشاهان روی زمین در آن ثبت است

بصائر: عنبسه بن خنیس گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که محمّد بن عبد اللَّه بن حسن وارد شد سلام کرد و رفت امام صادق علیه السّلام دلش بحال او سوخت و گریه کرد عرضکردم کاری نسبت باو نمودید که سابقه نداشت فرمود دلم بحالش سوخت در پی کاری است که مربوط باو نیست در کتاب اسم او را جزء خلفای این امت نیافتم و نه جزء پادشاهان.

بصائر: ابن اذینه از جماعتی نقل کرد که شنیده بودند از حضرت صادق علیه السّلام وقتی راجع بمحمّد از او

سؤال کرده بودند فرمود: در نزد من دو کتاب است اسم هر پیامبر و پادشاه در آنها است بخدا قسم محمّد بن عبد اللّه در هیچ کدام از آن کتاب ها نیست.

بصائر: فضیل سکره گفت: خدمت امام صادق رسیدم فرمود: میدانی فضیل؟ در چه نگاه میکردم عرضکردم نه فرمود: تماشا میکردم در کتاب فاطمه علیها السّلام هر پادشاهی که بفرمانروائی برسد اسم او در آن کتاب است با اسم

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۲

پدرش برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتم.

سه روایت دیگر با طرق مختلف در همین مورد از حضرت صادق نقل می شود.

بصائر: علی بن ابی حمزه از ولید بن صبیح گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: یا ولید من در مصحف فاطمه علیها السّلام نگاه کردم برای فرزندان فلان در آن چیزی حز مانند گرد و خاک کفش ندیدم.

بخش یازدهم سرچشمه علم از خانه آنها است و آثار وحی در آن خانه ها است

بصائر: حکم بن عتیبه گفت: مردی در ثعلبیه خدمت حضرت حسین علیه السّلام رسید آن موقعی که بطرف کربلا میرفت وارد شد و سلام کرد امام فرمود از کدام شهری گفت اهل کوفه فرمود ای برادر کوفی اگر ترا در مدینه میدیدم نشانت میدادم اثر جبرئیل را در خانه خودمان و نزول او برای جدم با وحی ای برادر کوفی سرچشمه علم نزد ما است ممکن است آنها بدانند و ما ندانیم این مطلب است که امکان ندارد.

از علی بن الحسین علیه السّلام در منی همین روایت با مختصر اختلاف در لفظ نقل می شود.

مجالس مفید: محمّد بن مسلم از حضرت باقر نقل کرد که فرمود در نزد هیچ یک از مردم حق و واقعیتی نیست مگر چیزی که از ما خانواده گرفته اند و احدی از مردم

قضاوت بحق و عدالتی نمیکنند مگر اینکه کلید این قضاوت و باب و اول و روشش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است وقتی بر آنها مشتبه

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۴

شود امور، خطا از جانب آنها است اگر خطا کنند و صواب از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام.

مجالس مفید: یحیی بن عبد اللَّه بن حسن گفت: از حضرت صادق شنیدم در موقعی که گروهی از اهل کوفه خدمتش بودند میفرمود تعجب میکنم از مردم میگویند تمام علم خود را از پیامبر گرفته اند پس بآن عمل کرده هدایت یافته اند اما عقیده دارند ما اهل بیت علم او را نگرفته ایم و هدایت نیافته ایم با اینکه ما خانواده و فرزندان اوئیم در منازل ما وحی نازل شده از نزد ما علم بسوی مردم خارج شده آیا آنها علم را گرفته و هدایت یافته اند و ما جاهلیم و گمراه این محال است.

کتاب محتضر: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یونس هر گاه علم صحیح خواستی از اهل بیت پیامبر بگیر علم را بما داده اند و حکمت را برای ما تشریح کرده اند و فصل خطاب خداوند ما را برگزیده و بما داده است چیزی که باحدی در جهان نداده.

بخش دوازدهم علم تمام ملائکه و انبیاء در اختیار آنها است و بآنها هر چه بانبیاء عطا شده داده شده است و هر امامی تمام علوم پیش از خود را میداند و زمین بدون امام نیست

علی بن یقطین از موسی بن جعفر علیه السّلام گفت: بخدا قسم بما داده شده آنچه بسلیمان داده شده و چیزهائی که بسلیمان هم نداده و نه باحدی از جهانیان خداوند در داستان سلیمان میفرماید: هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ و در داستان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میفرماید: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

توضیح: منظور اینست: همان

طوری که در اختیار سلیمان گذاشته بودند که بهر کس مایل است چیزی از اموال را ببخشد و هر که را بخواهد مانع شود به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از این بهتر داده است میفرماید: آنچه پیامبر برای شما از

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۶

مال، علم، حکم و امر آورد بگیرید و خشنود باشید و از هر چه شما را باز- داشت خودداری کنید این بزرگتر است از قدرت سلیمان. در اخبار زیادی این مطلب تصریح شده است.

توحید صدوق: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند یک علمی دارد که جز خودش کسی از آن اطلاع ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن مطلعند ما نیز آن را اطلاع داریم.

در خبر دوم همین مطلب بعنوان علم خاص و تمام تعبیر می شود که از علم خاص ملائکه مقرب و انبیای مرسل اطلاع ندارند و از علم عام اطلاع دارند.

و روایت مختصر دیگری بهمین مضمون نقل می شود.

در آخر همان روایت علم خاص و عام امام استشهاد بآیه (و عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ...) میفرماید: تفسیر قمی: ابن اذینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که دارای علم کتاب است امیر المؤمنین علیه السّلام است از آن جناب سؤال کردند کسی که دارای علم کتاب است داناتر است یا کسی که مقداری از علم کتاب را دارد فرمود:

نسبت علم کسی که مقداری از علم کتاب دارد به کسی که علم کتاب دارد بنسبت فکر باندازه ای که یک پشه از آب دریا با بال خود بر میدارد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تمام

دانشی را که آدم از آسمان بزمین فرود آورد و همه امتیازات علمی پیامبران تا خاتم انبیاء در اختیار عترت پیامبر خاتم است.

بصائر: ابراهیم بن عبد الحمید از پدر خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام که بآن جناب گفتم فدایت شوم آیا پیامبر علوم تمام انبیا را داشت فرمود آری گفتم از آدم تا منتهی بخودش گردید فرمود آری وارث نبوت آنها و تمام علومی که در پدران آنها بود از نبوّت و علم در اختیار آن جناب قرار گرفت هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر اینکه پیامبر ما از او داناتر بوده.

عرضکردم عیسی بن مریم مرده را باجازه خدا زنده میکرد فرمود صحیح است

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۷

و سلیمان بن داود سخن پرنده ها را میدانست فرمود پیامبر اکرم این قدرت ها را داشت فرمود سلیمان بن داود وقتی هدهد را ندید و در مورد او مشکوك شد گفت «ما لِیَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِینَ» تمام شیاطین و باد و مورچه و انس و جن و پریان مطیع او بودند بر او خشمگین شد گفت لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ.

این خشمی که سلیمان بر او گرفته بود بواسطه آن بود که او را بآب راهنمائی میکرد اکنون ببین این یک پرنده است خدا باو چیزی داده که بسلیمان نداده او را میخواست تا جای آب را بسلیمان نشان دهد این مطلبی بود که سلیمان نمیدانست با اینکه شیاطین پیرو او بودند و اطلاع از آب در زیر هوا نداشتند آن پرنده میدانست.

خداوند در قرآن میفرماید: وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ

کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی ما وارث این قرآن هستیم پس در نزد ما قدرتی است که بوسیله آن کوه ها را جابجا می نماید و شهرها را پشت سر میگذارد و مرده را باذن خدا زنده میکند ما آنچه زیر آسمان است میدانیم گر چه در کتاب خدا آیاتی هست که آنچه انبیای پیشین و مرسلین از جانب خدا داشته اند تمام آنها را خداوند برای ما در ام الکتاب قرار داده.

خداوند در قرآن میفرماید: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ.

و در این آیه میفرماید: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و وارث علم قرآنیم که در آن توضیح هر چیزی هست.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خدا را دو علم است یکی مخزون است کسی جز او خبر ندارد که از همین نوع بداء است و دیگری علمی است که بملائکه و انبیا و رسل آموخته ما نیز میدانیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۸

توضیح: از همین نوع بداء است یعنی بداء جزء علمی است که خداوند بانبیاء و رسل اطلاع نداده تا مبادا اگر بمردم اطلاع دادند مورد تکذیب واقع شوند یا منظور اینست که جریان اخیر که از بداء ظاهر می شود در گذشته، از نوع علمی است که بانبیاء و ملائکه نرسیده احتمال اول را بسیاری از اخبار تائید میکند و احتمال دوم را خبر بعد تائید مینماید.

بصائر: ضریس از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که شنیدم میفرمود خدا دو نوع علم دارد علمی که بدیگران داده شده و علمی که محفوظ است اما نوع اول که

افاضه شـده هر چه را ملائکه و انبیـا و رسل بداننـد ما هم میـدانیم اما علم محفوظ آن علمی است که در نزد خـدا است در ام الکتاب وقتی آشکار شد دیگر بدائی در آن نخواهد بود (بر خلاف علم اول که احتمال بداء دارد).

بصـائر: ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداونـد تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ خداونـد تصـمیم گرفت که اهل زمین را عـذاب کنـد بعـد بـداء حاصل شد برای خدا و رحمت نازل گردید فرمود: (ذکر) ای محمّد فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ تذکر بده که تذکر برای مؤمنین سودمند است.

سال بعد که آمدم بحضـرت صادق علیه السّلام عرضکردم فدایت شوم من این حدیث را باصحاب نقل کردم گفتند بداء برای خدا حاصل شد چیزی که در علم او نبود (اطلاع از آن نداشت) حضرت صادق علیه السّلام فرمود خدا را دو علم است.

علمی که اختصـاص بخودش دارد و باحـدی از مخلوق اطلاع نمیدهـد. و علمی که در اختیار ملائکه و رسل قرار داده آنچه را بملائکه و رسل داده بما رسیده.

شش روایت دیگر از بصائر راجع باینکه خدا را دو علم است نقل می شود با اختلاف سند ولی با یک مفهوم و معنی.

بصائر: برقی سند را بامام صادق علیه السّلام میرساند که فرمود خدا را دو علم است ۱- علمی که بملائکه و رسل تعلیم کرده و علمی که جز او کسی نمیداند

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۹

آنچه را ملائکه و رسل بدانند ما نیز میدانیم از علمی که مخصوص خدا است اگر چیزی خارج شود پیش ما خواهد آمد.

بصائر: حمران بن اعین گفت

از حضرت باقر راجع بآیه بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ* سؤال شد.

فرمود خداوند اشیاء را بوجود آورد بی آنکه اقتباس از شبیه و نظیری کرده باشد آسمان ها و زمین را بوجود آورد با اینکه قبلا آسمانها و زمین نبود نمی بینی میفرماید وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ عرش خدا بر روی آب بود.

حمران بن اعین گفت: پس این آیه را توضیح بفرمائید عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً فرمود: إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً.

بخدا قسم محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از پیامبران برگزیده است که (اطلاعات غیبی در اختیار او گذاشته شده) اما این قسمت آیه عالِمُ الْغَیْبِ خداوند عالم است نسبت بآنچه پنهان است از مردم آنچه مقدر مینماید و انجام میدهد در علم خود آنها مربوط بعلمی است که در نزد خود اوست خدا را در آن علم اراده و خواست اگر خواست اجراء میکند و اگر بداء در آن پدید آورد اجرا نمیکند.

اما علمی که مقدر میکند و انجام میدهد همان علمی است که به پیامبر رسیده و بعد بما.

عبد اللَّه بن محمّد از ابن محبوب با همین اسناد نقل میکند و اضافه مینماید:

آنچه مقدر میکند و در علم خود میگذراند که خلق کند قبل از اینکه بملائکه بدهد ای حمران همان علمی است که در نزد خود اوست بکسی داده نشد و جز او کسی نمیداند خدا را در این علم اگر خواست انجام میدهد ....

توضیح: شاید منظور اینست که در این علم غالبا بداء نیست نه اینکه بهیچ وجه بداء نباشد چنانچه از بیشتر اخبار ظاهر می شود و یا اختصاص

محتوم دارد یا بآنچه در شب قدر ظاهر می شود یا بآنچه در شب و روز پیش می آید.

بصائر: علی بن نعمان: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

میمکنـد قطره آب در حـال خشک شـدن را و رود ژرف و بزرگ را رها میکننـد عرض شـد رود بزرگ چیست؟ فرمود پیامبر اکرم و علمی که خـدا باو داده خداوند برای محمّد سـنن انبیاء از آدم تا خود محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم را جمع نموده عرض شـد آن سـنن چیست؟ فرمود علم تـام پیمبران، خـدا تمـام علم پیـامبران را برای او جمع کرد و پیـامبر اکرم همه را بـامیر المؤمنین علیه السّلام سپرد.

آن مرد گفت پس امیر المؤمنین داناتر است یا بعضی از پیغمبران فرمود:

حضـرت باقر گوش بدهیـد این شـخص چه میگویـد خداونـد گوش کسـی را که بخواهـد باز میکنـد من میگویم خداوند برای حضـرت محمّـد علم تمـام پیغمبران را جمع نموده و او همه را در اختیار امیر المؤمنین نهاده باز او سؤال می کنـد امیر المؤمنین داناتر است یا بعضی از پیامبران.

بصائر: فضـیل گفت: از حضـرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفته و بارث گذاشته می شود هیچ عالمی از ما نمیمیرد مگر اینکه دیگری از خانواده اش جانشین او می شود علم او را دارد یا آنقدر که خدا میخواهد.

در خبر بعد فقط بعد از جمله بارث گذاشته می شود اضافه شده است که علی عالم این امت است.

توضـیح: جمله یا آنقـدر که خـدا میخواهـد منظور اضافه از مقـداری است که امام سابق داشـته ولی پس از اینکه همان را بامام پیش نیز

افاضه میکنند چنانچه خواهد آمد. یا کمتر از امام پیش که این احتمال بعید است.

مضمون این روایت بسندهای مختلف با اختلاف مختصری بدوازده صورت ذکر و تکرار شده است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۱

بصائر: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم سخن علم سلیمان شد و قدرتی که باو داده شده بود فرمود بسلیمان بن داود چه چیز داده شده باو یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما که خداوند در این آیه میفرماید قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ بخدا قسم نزد علی علم کتاب بود عرض کردم صحیح می فرمائید فدایتان بشوم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار او بود گفت من تخت بلقیس را می آورم برایت قبل از اینکه چشم بهم بزنی حضرت صادق انگشتان خود را از هم گشود و بر سینه گذاشت فرمود: بخدا قسم در نزد ما تمام علم کتاب هست.

بصائر: داود رقی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که امام با خشم آمد و جای خود نشست فرمود: تعجب میکنم از کسانی که بما نسبت علم غیب میدهند با اینکه جز خدا کسی علم غیب ندارد تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزنم اما فرار کرد نفهمیدم بکدام اطاق رفت و کجا است.

وقتی از جایش حرکت کرد و داخل منزل شد من و ابو بصیر و میسّر رفتیم خدمت حضرت صادق عرضکردیم فدایت شویم شنیدیم چنین و چنان فرمودی در مورد کنیز خود با اینکه ما میدانیم

شما دارای علم زیادی هستی و علم غیب بشما نسبت نمیدهیم فرمود قرآن نخوانده ای عرضکردیم چرا. فرمود ندیده ای این آیه قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ.

گفت: چرا خوانده ام فرمود آن شخص را میدانی کیست؟ و چقدر نزد او علم کتاب بود عرضکردم بفرمائید تا بدانم. فرمود باندازه یک قطره از ژاله در دریای «۱» سبز نسبت اطلاع از علم کتاب با مجموع علم کتاب نبود.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۲

عرضکردم چقدر کم؟! فرمود چقدر زیاد است این علم نسبت بهمان کسی که خداوند او را دارای تمام علم کتاب ندانسته (و از او تعریف کرده که بیک چشم بهم زدن تخت بلقیس را آورد).

فرمود: در قرآن این آیه را خوانده ای قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ گفتم تمام علم کتاب با دست اشاره بسینه خود نموده فرمود علم کتاب تمام آن و اللّٰه نزد ما است سه مرتبه تکرار کرد.

توضیح: حاصل جواب اینست که فرمایش امام اشاره بنقص علم آنها نیست بلکه بواسطه تقیه از مخالفین یا ضعفای شیعه تا مبادا آنها را نسبت بربوبیت بدهند و ممکن است منظور این باشد میخواهد بفهماند منافاتی نیست بین اینکه خداوند از آنها در بعضی از اوقات بواسطه مصالحی علم بعضی چیزها را مخفی نماید در عین حال که آماده داشتن علم کتاب باشند وقتی خداوند این را برای آنها خواسته باشد و یا گفته می شود ائمه احتیاج دارند برای تحصیل و بدست آوردن بعضی از علوم بمراجعه و تمام علوم را بالفعل ندارند.

بصائر: مثنی گفت: از این آیه سؤال کردم وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتابِ فرمود در باره على عليه السّلام بعد از پيامبر اكرم و در باره امامان بعد از اوست.

اختصاص و بصائر: ابو يعقوب احول گفت ما با ابا بصير و چند نفر خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيديم فرمود يا ابا محمّد علم على از علم رسول اللَّه است ما آموخته ايم علم او را در ميان علمى كه آموخته ايم خداى را بپرست و از او اميدوار باش.

بصائر: ابو الصباح گفت: بخدا قسم جعفر بن محمّد بمن فرمود خداوند به پيامبرش تنزيل و تأويل قرآن را آموخت آن جناب بعلى عليه السّلام آموخت فرمود بخدا قسم ما نيز ميدانيم هر قسمى كه بخوريد و هر ادعائى در باره علم ما بنمائيد بى اشكال است (بواسطه وسعت علم ما).

اختصاص و بصائر: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر شنيدم ميفرمود:

جبرئيل براى محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم دو انار آورد از بهشت على عليه السّلام آنها را ديد عرضكرد اين دو انار چيست در دست شما فرمود يكى از آنها نبوّت است كه ترا در آن بهره اى نيست اما يكى علم است آنگاه آن انار را پاره كرد نصفش را بعلى داد و نصف ديگر را خود برداشت سپس فرمود تو شريك منى در اين و من شريك تو هستم در آن فرمود بخدا قسم هر حرفى را كه خدا به پيامبر آموخت بعلى نيز اطلاع داد بعد آن علم بما رسيد بعد دست خود را بر روى سينه گذاشت.

اكمال الدين: حارث بن مغيره از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه شنيدم ميفرمود خدا زمين را رها نكرده بدون عالمى كه مردم بآن

احتیاج دارند و او احتیاج بآنها ندارد عالم حلال و حرام است گفتم فدایت شوم بچه وسیله میداند؟

فرمود بارث از پیامبر و علی بن ابی طالب علیهما السّلام است.

اکمال الدین: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود علمی که با آدم نازل شد برداشته نشده عالمی از ما خانواده از دنیا نمیرود مگر اینکه علم او بارث میماند زمین بدون عالم باقی نمی ماند.

اکمال الدین: ابو حمزه از پدرش از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد ای ابا حمزه زمین خالی نیست مگر اینکه در آن عالمی از ما هست اگر مردم بیافزایند او میگوید اضافه کرده اند اگر کم کنند میگوید کم کرده اند و خداوند آن عالم را از روی زمین بر نمی دارد مگر اینکه باو نشان دهد در میان فرزندانش کسی را که مثل او بداند یا آنقدر که خدا میخواهد.

اخبار زیادی در این مورد در باب احتیاج بحجت آورده ایم.

بصائر: حارث از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که گفتم مرا از علم عالمتان مطلع فرما فرمود بارث از پیامبر است و از علی بن ابی طالب عرضکردم ما حدیث داریم که بدل آنها الهام می شود و بگوش ایشان میرسد فرمود هم این است و هم آن.

دو روایت دیگر در همین مورد نقل می شود با اختلاف در عبارت.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۴

بصائر: ابو اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هیچ امامی از دنیا نمیرود مگر اینکه بکسی که بعد از اوست داده می شود همان مقداری که باو داده شد باضافه پنج جزء.

سه روایت بهمین عبارت نقل می شود ممکن است آن پنج جزء عبارت باشد از آنچه

در سوره لقمان است که عبارت علم بروز قیامت و نزول باران و آنچه در ارحام است و آنچه فردا انجام میدهد و در کدام سرزمین میمیرد خداوند علم آنها را بطور کلی در اختیار کسی قرار نداده و در آن بداء است در هر موردی آنچه حتمی است بهر کس که می خواهد افاضه می نماید و همین یکی از معانی (آنچه در شبانه روز بوجود می آید) هست چنانچه دانستن اینها علومی است که امکان دارد بعد اضافه داشته باشد نسبت بامام قبل در موقع امامت خود گر چه ممکن است افاضه بروح مقدس آن امام نشود در موقعی که بامام زنده افاضه می شود.

ممکن است اشاره بمراتب ترقی در معارف ربانی باشد که بازگشت آن بسه قسم است که تقسیم می شود به پنج قسم زیرا آنها صفات ثبوتی است که برگشت بسه صفت دارد علم، قدرت، اراده یا حیات بجای اراده و صفات سلبیه که بر می گردد بوجوب وجود و صفات فعل مانند خالق بودن و رازق بودن و این نیز یکی از چیزهائی است که در شب و روز بوجود می آید چنانچه دانستی.

خدا میداند و ائمه علیهم السّلام.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت رضا علیه السّلام گفتم من از پدرت سؤالی کردم مایلم همان را از شما بپرسم فرمود از چه میپرسی؟ عرضکردم آیا نزد شما علم پیامبر هست و کتابهای او و علم اوصیاء و کتابهایشان فرمود آری و از آن بیشتر هر چه مایلی بپرس.

بصائر: ابو عبیده حذاء گفت: در زمان حضرت باقر وقتی آن جناب از دنیا رفت ما سرگردان بودیم مانند گوسفندان بی چوپان.
سالم بن ابی حفصه

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۵

را دیدیم

گفت امام تو کیست؟ گفتم ائمه من آل محمّدند گفت نابود شدی و نابود کردی مگر من و تو از حضرت باقر نشنیدیم که فرمود هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد بنوع مرگ جاهلیت از دنیا رفته گفتم چرا بجان خودم همین طور است.

بعد پس از سه روز یا قریب بآن خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم خدا بما معرفت را روزی نمود وارد خدمت ایشان شدم و گفتم سالم را دیدم بمن چنین و چنان گفت و من چنین و چنان گفتم:

امام صادق سه مرتبه فرمود: وای بر سالم مگر سالم نمیداند مقام امام چگونه است امام بزرگتر است از آنچه او و مردم خیال میکنند ای ابا عبیده از ما یک نفر از دنیا نمیرود مگر اینکه یکی دیگر جانشین او می شود که مانند او عمل میکند و بروش او رفتار مینماید و بهمان راه دعوت میکند یا ابا عبیده خداوند جلو نگرفته که آنچه بداود داد بسلیمان بهتر از آن عنایت کند سپس فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ».

عرضکردم خدا چه باو عطا کرد فدایت شوم فرمود: یا ابا عبیده وقتی قائم آل محمّد قیام کند حکم میکند بحکم داود و سلیمان از مردم دلیل و بیّنه نمی خواهد.

توضیح: ظاهر اخبار این است که قائم علیه السّلام وقتی ظهور کند بعلم خود در پیش آمدها عمل میکند احتیاج باقامه بیّنه و شاهد ندارد ولی ائمه قبل حکم بظاهر میکردند و گاهی اطلاعی که از باطن داشتند با لطائف الحیل باقرار وامیداشتند چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام در چندین مورد انجام داد.

شیخ مفید در کتاب مسائل مینویسد: امام میتواند بعلم خود

حکم کنـد چنـانچه حکم بظاهر شـهادت ها میکنـد وقتی میدانـد شـهادت بر خلاف داده انـد آن را باطل میکنـد و مطابق آنچه خداوند باو اطلاع داده عمل می نماید در نظر من

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۶

جایز است که امام گاهی واقع امر را ندانـد و حکم کند بظاهر گر چه آن حکم بر خلاف حقیقت باشد در نزد خدا و می تواند که خداوند او را راهنمائی کند که شـهود صادق را از کاذب تمیز دهد در نتیجه واقع مطلب را بداند در این موارد بستگی دارد بالطاف خدا و مصالحی که جز خدا از آن اطلاع ندارد.

امامی مـذهبان در این مورد سه دسـته هسـتند. گروهی معتقدنـد که احکام ائمه بطور کلی مطابق ظاهر است نه اطلاعاتی که از بـاطن دارنـد. گروهی را نیز اعتقـاد این است که فقط با باطن عمل می کننـد نه ظاهری که ممکن است بر خلاف واقع باشـد و گروهی نیز هم عقیـده با مننـد و من از نوبختیان (خداوند آنها را رحمت کند) در این مورد چیزی ندیدم که یقین کنم آنها در این مورد چه عقیده ای دارند.

محـاسن: ابو حمزه از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل کرد که فرمود: زمین خالی نیست از مردی که عارف بحق باشـد اگر مردم چیزی افزودنـد بگویـد اضافه کرده انـد و اگر کم نمودند اعلام بکمی کند و اگر درست انجام دادند آنها را تصدیق نماید اگر چنین نبود حق از باطل تمیز داده نمیشد.

چنـد روایت دیگر در همین صـفحه مربوط باینکه باید در هر زمان امامی که از دنیا رفت کس دیگری از ائمه جای او را بگیرد ذکر شده است.

اختصاص: عبد اللَّه بن بکیر هجری از حضرت باقر

علیه السّلام نقل کرد که علی ابن ابی طالب علیه السّلام هبه و بخشایش خدا بود برای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم وارث علم اوصیاء و علم کسانی که قبل از او وجود داشتند بود از انبیاء و مرسلین.

اختصاص: معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خانواده ای هستیم بارث می برند کوچکتران ما از بزرگتران کاملا مطابق یک دیگر.

اختصاص: ابن نباته گفت: از حضرت علی شنیدم روی منبر میفرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۷

از من سؤال کنید قبل از آنکه مرا نیابید قسم بخدا زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز اینکه رهبر و فرمانروای آنها را میشناسم این مطالب را بیکی از خانواده خود اطلاع داده که پیوسته بزرگتران به کوچک ترها اطلاع میدهند تا روز قیامت.

بخش سیزدهم در نزد ائمه علیهم السّلام کتب انبیاء هست آنها را با اختلاف زبانهائی که دارند قرائت میکنند

اختصاص و بصائر: یکی از اصحاب ما از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد:

ما رفتیم که خدمت ایشان برسیم وقتی وارد خانه شدیم صدای قرائتی بسریانی با صوتی نیکو شنیدیم که میخواند و گریه میکرد بطوری که بعضی از ما را بگریه در آورد.

اختصاص و بصائر: هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل میکند که او با هشام آمدند خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام امام فرمود از کتاب دینی خود چگونه اطلاع داری؟ گفت من واردم فرمود چقدر اطمینان بتأویل آن داری گفت خیلی مطمئن هستم آنگاه ابتدا موسی بن جعفر شروع بخواندن انجیل کرد بریهه گفت مسیح همین طور قرائت میکرد این قرائت را جز مسیح کسی نخوانده بعد بریهه گفت پنجاه سال بود

که بدنبال چنین شخصی میگشتم بدست آن جناب مسلمان شد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۹

اختصاص و بصائر: موسی نمیری گفت بدرب خانه حضرت باقر رفتیم اجازه ورود خواستیم صدای محزونی شنیدیم که بعبرانی میخوانـد بمحض شـنیدن صـدا بگریه شـدیم بـا خود خیال کردیم امام یکی از اهل کتاب را آورده او میخوانـد اجازه ورود داد وارد شـدیم در نزد او احـدی را ندیـدیم گفتیم خدا بشـما خیر دهد صدائی با لهجه عبرانی شـنیدیم خیال کردیم شـما یکنفر از اهـل کتـاب را دسـتور داده ایـد بخوانـد فرمود نه، یادم از مناجات الیا با پروردگار آمـد گریه کردم از آن عرضـکردیم فـدایت شویم مناجات الیا چگونه است شروع کرد بخواندن این جملات

«یا رب اتراک معذبی بعد طول مقامی لک؟ اتراک معذبی بعد طول صلاتی لک؟

خـدایا آیا مرا عـذاب میکنی بعـد از این مـدت طولانی که در خـدمت توام؟ آیا مرا عـذاب خواهی نمود بعد از این همه نماز؟ اعمال خود را یکی پس از دیگری شروع کرد بشمردن خداوند باو وحی کرد من ترا عذاب نخواهم کرد.

گفت پروردگارا چه کسـی میتوانـد جلو قـدرت ترا بگیرد اگر بعـد از قبول کردن باز بگوئی نه من بنـده ی توام و در اختیارت میباشم. خداوند باو وحی کرد که من وقتی چیزی بگویم بآن وفا خواهم کرد.

از خرایج روایت تکرار می شود بدون توضیح مناجات الیا.

تفسیر عیاشی: عبد اللَّه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبْدُونَها.

فرمود: هر چه میخواستند پنهان میکردند و هر چه مایل بودند افشا و اظهار میکردند.

در روایت دیگری است: آیات را در کاغذها

مینوشتند بعد هر چه را مایل بودند اظهار میکردند و آنچه نمیخواستند پنهان مینمودند. بعد فرمود هر کتابی که نازل شد در نزد اهل علم است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۰

توحید صدوق: هشام بن حکم در خبری طویل میگوید بریهه رئیس نصرانیان بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرضکرد از کجا تورات و انجیل و کتاب های انبیا را آورده اید؟ فرمود: بارث از انبیا بما رسیده ما همان طور که خود آنها قرائت کرده اند میخوانیم و مثل خودشان میگوئیم خداوند حجتی در روی زمین قرار نمیدهد که از او چیزی بپرسند بگوید نمیدانم ...

بصائر: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر مردم برای من مسندی همان طور که برای ابن صوحان قرار داده اند قرار دهند قضاوت خواهم کرد بین توراتیان با تورات خودشان چنانچه بین آسمان و زمین بدرخشد و بین انجیلیان با انجیل خودشان بطوری که بین آسمان و زمین بدرخشد و بین زبوریان آنچنان که بین آسمان و زمین درخشان شود و بین اهل فرقان با فرقان چنانچه بین آسمان زمین را روشن کند.

توضیح: نام ابن صوحان را در این خبر آوردن بعید بنظر میرسد شاید منظور معاویه بن ابی سفیان باشد بالاخره منظور این است که اگر حرف مرا اصحابم بپذیرند آن طور که حرف صعصعه را یا زید برادرش را قبیله اش میپذیرند.

همین خبر با مختصر اختلاف در عبارت نقل می شود بدون ذکر ابن صوحان بدو صورت با قید اینکه در تورات و انجیل و قرآن من حکم میکنم بهمان طوری که خدا نازل کرده.

بصائر: ضریس کناسی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم ابا

بصیر نیز حضور داشت آن جناب فرمود: داود وارث انبیاء بود و سلیمان وارث داود شد و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وارث سلیمان با اینکه آنجا نبود و ما وارث محمّدیم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در نزد ما صحف ابراهیم و الواح موسی است.

ابو بصیر گفت: علم همین است فرمود: نه این علم نیست این یادگار و اثری است علم وقایعی است که در شبانه روز اتفاق می افتد روزبروز و ساعت بساعت.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۱

بصائر: هشام بن حکم در حدیث بریهه (که قبلا توضیح داده شد تا آنجا که بریهه گفت پنجاه سال است مانند ترا میجویم).

هشام گفت: بریهه و آن زن خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدند هشام توضیح برخورد بریهه را با موسی بن جعفر علیه السّلام برای حضرت صادق علیه السّلام داد بریهه گفت آقا شما از کجا تورات و انجیل و کتاب های انبیاء را آورده اید؟

فرمود: اینها بارث بما رسیده مثل خود آنها میخوانیم و چون خودشان میگوئیم خداوند حجتی در روی زمین قرار نمیدهد که از او چیزی بپرسند بگوید نمی دانم. بریهه خدمت حضرت صادق علیه السّلام اسلام را اختیار کرد تا از دنیا رفت.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بمن فرمود: یا ابا محمّد خداوند بانبیاء چیزی نداده مگر اینکه بمحمّد (ص) نیز داده بآن جناب تمام آنچه بانبیاء داده عطا کرده است در نزد ما صحفی که خدا در قرآن فرموده «صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى» هست عرضکردم فدایت شوم همان الواح است؟

فرمود: آری.

بصائر: عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آن

جناب راجع باين آيه سؤال كردند وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ ذكر چيست و زبور كدام است فرمود ذكر در نزد خدا است و زبور همان كتابى است كه بر داود نازل شد هر كتابى كه نازل شود در نزد عالم است.

بصائر: ليث مرادى حديثى از سدير نقل كرد راوى كه ابن مسكان است گفت من پيش سدير رفتم و گفتم ليث مرادى حديثى از شما برايم نقل كرد گفت چه حديث گفتم فدايتان شوم حديث مرد يمنى گفت خدمت حضرت باقر بوديم مردى از يمنيها رد شد امام از او راجع به يمن سؤالاتى كرد فرمود فلان خانه را ميشناسى عرضكرد بله آن خانه را ديده ام امام باقر فرمود آن سنگ را جلو آن خانه ميشناسى گفت بله خودم آن سنگ را ديده ام. مرد يمنى گفت كسى را نديده ام مثل شما وارد بخصوصيات شهرها باشد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۲

وقتى مرد يمنى رفت امام بمن فرمود: ابو الفضل! اين همان سنگى است كه موسى خشمگين شد و الواح را روى آن انداخت هر چه از الواح از بين رفت در دل آن سنگ جاى گرفت وقتى خدا پيامبرش را مبعوث نمود باو تقديم كرد و آنها پيش ما است.

توضيح اينكه ابن مسكان بسدير ميگويد فدايت شوم استبعادى ندارد گر چه كم اتفاق مى افتد.

بصائر: ابو خالد قماط از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه شنيدم ميفرمود:

ما ولادت و نژاد پاكى از پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم هستيم در نزد ما صحف ابراهيم و موسى است كه بارث از پيامبر بما رسيده.

بصائر: فيض بن مختار از حضرت صادق عليه السّلام

نقل کرد که فرمود به پیامبر اکرم رسید صحف ابراهیم و موسی. آن جناب بعلی علیه السّلام سپرد ایشان بامام حسن و امام حسن علیه السّلام بحضرت حسین تا رسید بما.

بصائر: علی صائغ گفت: محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن در بین راه بحضرت صادق علیه السّلام برخورد کرد امام را دعوت کرد بمنزل خود ولی امام علیه السّلام نرفت با او ولی اسماعیل فرزند خود را فرستاد و اشاره کرد که خودداری نماید دست خود را بر دهان گذاشت که زبان نگه دارد وقتی امام بمنزل رسید باز یک نفر از طرف عبد اللّٰه آمد و ایشان را دو مرتبه دعوت کرد برفتن باز امتناع ورزید.

پیک آمد و امتناع امام صادق را ابراز نمود محمّد خندید و گفت چه مانع شد از آمدن ایشان بمنزل ما مگر اینکه میخواست تماشای صحف را بنماید (جنبه استهزاء داشت).

اسماعیل خدمت امام رسید سخن عبد اللّٰه را برای امام صادق نقل کرد امام صادق علیه السّلام یک نفر را فرستاد و فرمود آنچه گفته بودی شنیدم راست میگوئی من نگاه در صحف اولی میکنم همان صحف ابراهیم و موسی از خود و پدرت بپرس

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۳

آیا پیش آنها وقتی جریان را پیک باو گفت جوابی نداد حضرت صادق علیه السّلام را از سکوت عبد اللّٰه اطلاع داد آن جناب فرمود وقتی راه جواب بدست آید سخن کوتاه می شود.

بصائر: ابن قیاما گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم پسرش حضرت جواد متولد شده بود فرمود خداوند بمن مولودی عنایت کرد که از من و آل داود ارث ببرد.

بصائر: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سلیمان وارث داود

شد و محمّد وارث سلیمان و ما وارث محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در نزد ما علم تورات و انجیل و زبور و توضیح مطالب الواح است.

عرضکردم اینست علم فرمود: این علم نیست علم آن چیزی است که روز بروز و ساعت بساعت پیش می آید.

بصائر: ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در جفر است که خداوند وقتی الواح را بر موسی نازل کرد و در آن توضیح هر چیز هست و او تا روز قیامت خواهد بود.

پس از پایان نبوّت موسی خدا باو وحی کرد که الواح را بامانت بسپارد بکوهی الواح زبرجدی از بهشت بود، موسی کنار رفت، کوه شکاف خورد الواح را پیچیده در آن گذاشت وقتی آنها را قرار داد کوه بهم آمد پیوسته در آن کوه بود تا حضرت محمّد مبعوث گردید یک قافله ای از یمن خدمت پیامبر آمدند بآن کوه که رسیدند کوه باز شد الواح همان طور پیچیده بیرون آمد بهمان صورتی که موسی نهاده بود آنها برداشتند.

وارد خدمت پیامبر که رسیدند ابتداء پیامبر از آنها راجع بآنچه یافته بودند سؤال کرد پرسیدند از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده ایم فرمود:

خدا بمن اطلاع داد و آن الواح است گفتند ما شهادت میدهیم که تو پیامبری الواح را تقدیم کردند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۴

نگاه کرد و خواند با اینکه بعبرانی نوشته شده بود بعد امیر المؤمنین علیه السّلام را خواست و فرمود این را داشته باش که در آن علم گذشتگان و آیندگان است الواح موسی است خدا بمن دستور داده در اختیار تو بگذارم.

عرضکرد یا رسول اللَّه من نمیتوانم آنها

را بخوانم فرمود: جبرئیل بمن گفته که بتو بگویم این الواح را امشب زیر سر خود بگذار فردا صبح که برخیزی میتوانی بخوانی. شب را امیر المؤمنین زیر سر خود گذاشت صبح که شد تمام آنها را خدا باو آموخته بود پیامبر اکرم باو فرمود از آن نسخه برداری کند در یک پوست گوسفند نسخه ای برداشت و همان جفر است که در آن علم گذشتگان و آیندگان است و آن نزد ما است با الواح و عصای موسی و ما وارث پیامبریم.

تفسیر عیاشی- در آخر خبر افزوده که حضرت باقر فرمود آن سنگی که الواح در آن بود زیر درختی بود در محلی بنام فلان.

بصائر: حبّه عرنی گفت: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم میفرمود که یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بود، الواح موسی از زمرد سبز بود. وقتی موسی خشمگین شد الواح را از دست خود انداخت بعضی شکست و بعضی باقی ماند و مقداری نیز بالا رفت پس از تسکین خشم موسی یوشع بن نون گفت آیا در نزد تو توضیح آنچه در الواح بود هست. موسی گفت آری پیوسته بارث گروهی از گروهی دیگر میگرفتند تا رسید بچهار دسته از یمن. خداوند محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم را مبعوث کرد این خبر بآنها رسید گفتند این پیامبر چه میگوید. گفتند شراب و زنا را حرام کرده، و دستور باخلاق خوب و خوش رفتاری با همسایه میدهد گفتند او شایسته تر است باین الواحی که در دست ما است قرار گذاشتند در فلان ماه ببرند خدمت او.

خداوند بجبرئیل وحی کرد که برو خدمت پیامبر و جریان را بگو جبرئیل

آمد و گفت فلان کس و فلان کس وارث الواح موسی شده اند آنها در فلان ماه و

فلان شب الواح را برای شما می آورند.

آن شب پیامبر اکرم بیدار بود تا قافله آمدند درب را کوبیدند در حالی که میگفتند یا محمّد. فرمود آری فلان کس پسر فلان کس و فلان کس پسر فلانی و یا فلان کس پسر فلان کس کو آن کتابی که بارث از یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بشما رسیده گفتند ما شهادت میدهیم باینکه خدائی جز خدای یکتا نیست (وحده لا شریک له) و اینکه محمّد پیامبر اوست بخدا قسم کسی اطلاع از این نداشته از وقتی در اختیار ما قرار گرفته تاکنون جز تو.

بصائر: مردی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردی از اهل بلخ خدمت ایشان رسید فرمود خراسانی! فلان بیابان را میشناسی گفت آری فرمود میشناسی شکافی که در بیابان با چنین مشخصاتی هست گفت آری فرمود از همان شکاف دجال خروج میکند.

سپس مردی از یمن وارد شد باو فرمود فلان درّه را میشناسی گفت آری فرمود فلان درخت در درّه فلان با فلان خصوصیات گفت آری فرمود سنگ زیر آن درخت را دیده ای گفت آری فرمود آن همان سنگی است که الواح موسی در آن نگهداشته بود برای حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم.

بخش چهاردهم ائمه علیهم السّلام تمام لغات و زبانها را میدانند و با آن زبانها صحبت میکنند

عیون اخبار الرضا: هروی گفت: حضرت رضا علیه السّلام با مردم بزبان خود آنها صحبت میکرد بخدا قسم فصیح ترین و داناترین مردم بهر زبان و لغتی بود.

روزی عرضکردم یا ابن رسول اللَّه من تعجب میکنم از اطلاع شما از این زبانها با اختلاف

آنها فرمود ابا صلت من حجت خدا بر مردمم صحیح نیست خداوند کسی را حجت بر مردم قرار دهد با اینکه زبان آنها را نمی فهمد مگر فرمایش امیر- المؤمنین علیه السّلام را نشنیده ای که فرمود: بما فصل الخطاب داده مگر فصل الخطاب جز دانستن زبانها چیز دیگری است.

قرب الاسناد: علی بن ابی حمزه گفت: خدمت حضرت رضا بودم که سی نفر از غلامان حبشی وارد شدند که آنها را برای امام خریده بودند با یکی از آنها صحبت کرد غلام زیبائی در میان حبشیان بود ساعتی بزبان خودش با او صحبت کرد تا هر چه مایل بود گفت و یک درهم باو بخشید فرمود بدوستان هر-

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۷

کدام در ماه سی درهم بده بعد رفتند.

عرضکردم آقا با این غلام بزبان حبشی صحبت کردی چه دستور باو دادی. فرمود باو سفارش کردم با دوستانش خوش رفتار باشد و بهر کدام در ماه سی درهم بدهد. زیرا من وقتی او را دیدم فهمیدم غلام دانائی است و از فرزندان ملوک آنها است او را سفارش کردم بتمام آنچه لازم داشتم سفارش مرا پذیرفت با اینکه او غلام درستی است.

سپس فرمود: شاید تعجب کرده ای از صحبت کردن من با او بزبان حبشی. تعجب نکن آنچه از امر امام بر تو مخفی است شگفت انگیزتر و زیادتر است این در مقابل علم امام مثل قطره آبی است که پرنده ای از دریا با منقار خود بگیرد به نسبت خود دریا آیا آنچه از دریا میگیرد با منقارش خیال میکنی از دریا کم می شود.

فرمود: امام بمنزله دریا است آنچه نزد اوست تمام شدنی نیست و علمهایش بیشتر از اینها است کبوتر

وقتی با منقار خود قطره ای از دریا میگیرد چیزی کم نکرده همین طور عالم علمش تمام شدنی نیست و عجایب او پایان یافتنی.

اختصاص: علی بن مهزیار گفت غلامم را فرستادم خدمت حضرت هادی غلامی از نزدیکیهای قسطنطنیه بود غلام با تعجب برگشت گفتم چه شده پسرم گفت چگونه تعجب نکنم با من بزبان رومی صحبت میکرد مثل اینکه یک فرد رومی است گمان کردم با صحبت کردن باین زبان مایل بوده غلامان نشنوند چه صحبت شده بین آنها.

اختصاص: عمّار ساباطی گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: عمار ابو مسلم فطّله و کسا و کسیحه بساطورا عرضکردم من شخصی نبطی (ساکنان بین عراقین) را ندیدم که فصیح تر از شما باشد فرمود عمار و بهر زبانی.

اختصاص: ابو یزید فرقد گفت: خدمت حضرت صادق بودم غلامی اعجمی را فرستاد از پی کاری غلام برگشت و شروع بتغییر ماموریت کرد نمیتوانست خوب

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۸

توضیح دهد بطوری که من خیال کردم امام عصبانی خواهد شد فرمود با هر زبانی که مایلی صحبت کن من میفهمم چه میگوئی.

اختصاص: یاسر خادم گفت: غلامان حضرت رضا در خانه سقلبی و رومی بودند حضرت رضا علیه السّلام نزدیک آنها بود در شب شنید آنها بزبان خود صحبت میکنند و میگویند ما در مملکت خودمان هر سال یک بار فصد میکنیم اما اینجا فصد نکرده ایم.

فردا صبح حضرت رضا علیه السّلام فرستاد از پی یکی از پزشکان فرمود: فلان رگ این غلام را بزن و فلان غلام را چنین رگ بزن.

بعد به یاسر فرمود: تو رگ نزن. ولی من رگ زدم دستم ورم کرد و سبز شد فرمود: یاسر ترا چه شده. جریان را عرضکردم

فرمود مگر من نگفتم رگ نزن حالا دستت را بده دست خود را بر روی دست من کشید و آب دهان بر آن زد سپس سفارش کرد شام نخورم مدتها بود که اگر گاهی فراموش میکردم و شام میخوردم ناراحت میشدم و درد بر من روی می آورد.

اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود که امام حسن فرمود خداوند را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب که هر دو دیواری آهنین دارند و هر شهری دارای هزار هزار درب است از طلا ـ و در آن هفتاد هزار لغت هر زبانی بر خلاف زبان دیگری است من عارف بتمام آن لغات و آنچه در آن دو شهر است هستم و در آن دو شهر حجتی غیر من و برادرم حسین نیست.

توضیح: شیخ مفید در کتاب مسائل میگوید: اعتقاد در باره اطلاع ائمه از تمام صنایع و لغات باید گفت چیزی امتناع ندارد از ائمه و نه واجب است از نظر عقل و قیاس و اخباری رسیده از اشخاصی که ما باید آنها را قبول کنیم باینکه ائمه از آل محمّد این چیزها را میدانستند اگر ثابت شد باید از نظر ثبوتی قطع بآن داشته باشیم ولی من در مورد قطع پیدا کردن باین اخبار اشکالی دارم خداوند توفیق صواب میدهد و همین عقیده مرا علمای امامیه دارند ولی با ما مخالفت

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۹

کرده اند نوبختیان خدا آنها را رحمت کند آنها این مطلب را از روی عقل و قیاس واجب میدانند مفوضه نیز موافق آنهایند و سایر غالیان.

مجلسی میگوید اما اینکه ائمه عالم بلغات باشند اخبار در این مورد نزدیک بحد تواتر است و

بانضمام اخبار عامه شکی باقی نمیگذارد اما اطلاع داشتن از صنایع و علوم اخبار زیادی دلیل بر این مطلب است مثل اخباری که گواه است حجت خدا جاهل بچیزی نیست که بگوید نمیدانم با اینکه وارد شده است در نزد ائمه علم گذشته و آینده هست و علوم تمام انبیاء بآنها رسیده با اینکه بیشتر از صنایع منسوب بانبیاء است و تفسیر تعلیم اسماء در مورد آدم بچیزی است که شامل تمام صنایع می شود.

بالاخره برای متتبع جای شکی در این معنی نیست اما اینکه عقل چنین حکمی کند در هر دو مورد جای توقف است گر چه اعتقادی نیز بعید نیست.

بخش پانزدهم ائمه علیهم السّلام از انبیاء داناترند

بصائر: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند انبیای اولو العزم را آفرید و آنها را بعلم امتیاز بخشید و بما بارث داد علم آنها را و ما را بر آنها مزیت بخشید بعلم خودشان و علم پیامبر اکرم آن چیزهائی که آنها نمیدانستند ما هم علم پیامبر را داریم و هم علم آنها را.

بصائر: ولید سمان گفت: حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود یا عبد اللّه شیعه در باره علی و موسی و عیسی چه میگویند عرضکردم در چه مورد میفرمائید؟

فرمود از علم میپرسم اما فضیلت که آنها مساوی هستند عرضکرد فدایت شوم چطور صحیح است بگویم در باره آنها فرمود بخدا قسم علی از آنها عالمتر است.

سپس فرمود: مگر نمیگویند علی دارای علم پیامبر است عرضکردم چرا فرمود پس با آنها در این مورد استدلال کن خداوند در باره موسی میفرماید:

وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ معلوم می شود که تمام مسائل را باو نیاموخته.

خداوند در

باره محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم ميفرمايد: وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً وَ

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۱

نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ در صفحه بعد همين روايت نقل مى شود از اين آيه ميپرسند ميفرمايد على اول ما و افضل ما و بهترين ما پس از پيامبر است دنباله روايت نيز تكرار شده است.

بصائر: على بن اسماعيل از يك راوى خود نقل ميكند كه حضرت صادق بمردى فرمود: شما يك ذره آب را ميمكيد و آب نهر بزرگ را رها ميكنيد آن مرد گفت: منظور شما از اين حرف چيست؟ فرمود: علم پيامبر علم تمام پيامبران است و خدا باو وحى كرد حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم آن را در اختيار على گذاشت.

عرض كرد على داناتر است يا بعضى از انبياء حضرت صادق عليه السّلام بيكى از ياران خود نگاه كرده فرمود: خدا گوش دل هر كه را بخواهد باز ميكند من ميگويم پيامبر تمام علوم را در اختيار على گذاشت او ميگويد على داناتر است يا بعضى از انبياء.

بصائر: ابو عمران گفت: حضرت باقر فرمود: موسى از عالم (خضر) سؤالى را كرد كه خودش جواب آن را نميدانست عالم نيز از موسى سؤالى كرد كه خودش جواب آن را نميدانست اگر بين آن دو بودم از جواب مسأله بهر دو اطلاع ميدادم و سؤالى از آن دو ميكردم كه هيچ كدام جوابش را نميدانستند.

بصائر: سدير از حضرت باقر نقل كرد كه فرمود: وقتى موسى با خضر ملاقات كرد و از او سؤال كرد چشمش به چلچله اى افتاد كه بآسمان بالا ميرود و پائين مى آيد بطرف دريا خضر بموسى

گفت میدانی این چلچله چه میگوید پرسید چه میگوید:

خضر جوابداد میگوید قسم بپروردگار آسمان و زمین علم شما در مقابل علم پروردگارتان مانند همین مقدار آب که با منقارم از دریا میگیرم نسبت بدریا نیست حضرت باقر فرمود: اگر من نزد آن دو می بودم سؤالی از آنها میکردم که هیچ کدام جوابش را نمیدانستند همین خبر با مختصر تغییری در

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۲

لفظ تکرار می شود.

بصائر: سیف تمار گفت: با حضرت صادق در کنار حجر الاسود بودیم فرمود: یک نفر مراقب ما است بطرف چپ و راست نگاه کردیم و گفتیم کسی مراقب ما نیست فرمود: قسم بپروردگار کعبه سه مرتبه تکرار کرد اگر من بین موسی و خضر بودم بآنها اطلاع میدادم که از هر دوی آنها داناترم و خبر میدادم بآنها از چیزی که هیچ کدام نمیدانستند.

جریان کنیز حضرت صادق که خواست او را تنبیه کند و فرار کرد فرمود ندانستم کجا رفت در بخش دوازدهم ذکر شد اینجا تکرار شده.

بصائر: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم فدایت شوم آیا ائمه آنچه در دل پنهان میکنند میدانند فرمود بخدا قسم آنچه انبیاء و رسل میدانند من میدانم بعد فرمود: اضافه از آنچه انبیاء داشتند داریم.

خرایج: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

خداوند مزیت بخشیده پیامبران اولو العزم را بوسیله علم بر انبیاء و بارث بما داده علم آنها را و برتری بخشیده ما را بر آنها در فضلشان پیامبر اکرم چیزهائی میدانست که آنها نمیدانستند ما دارای علم پیامبریم و برای شیعیان خود روایت می کنیم هر کس از آنها بپذیرد بهترین ایشان است هر

کجا باشیم شیعیان ما با مایند.

کتاب محتضر از عبد الملك بن سلیمان گفت: در یادگاری های یکی از حواریین عیسی نوشته ای پیدا شد که بقلم سریانی از تورات نقل کرده بود و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر چه کار کرد در کشتی و عجایب دریا را پرسید.

گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم جلو ما پرنده ای فرود آمد که با منقار خود قطره ای از آب دریا را گرفته بود و بجانب مشرق انداخت

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۳

بعد قطره ای دیگر و بجانب مغرب ریخت و قطره سوم را بجانب آسمان برای مرتبه چهارم قطره ای گرفت و بجانب زمین ریخت و قطره پنجم را گرفت و بدریا ریخت هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم.

موسی گفت من از خضر پرسیدم نتوانست جواب بگوید در این موقع چشم ما بصیادی افتاد که مشغول صید بود نگاهی بما کرد و گفت چه شده در فکر فرو رفته اید و تعجب میکنید گفتیم شگفت ما از آن پرنده است گفت من یک مرد صیادم میدانم این پرنده چه اشاره ای دارد شما با اینکه پیامبرید نمیدانید.

گفتیم ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمیدانیم گفت این یك پرنده دریائی است بنام مسلم زیرا وقتی صدا میکند میگوید مسلم با این کار اشاره میکند که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او مانند این قطره است نسبت بدریا

علم او بارث میرسد به پسر عمو و وصیش.

مشاجره ما دو نفر با شنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم با اینکه بخود می بالیدیم در این موقع صیاد از نظر ما غائب شد فهمیدیم او فرشته ای بود که خداوند او را فرستاده ما را متوجه نقص و کمبودمان نماید زیرا ما ادعای کمال میکردیم.

بخش شانزدهم آنچه از سلاح پیامبر و آثار آن جناب و آثار انبیاء که در نزد ائمه علیهم السّلام است

ارشاد: معاویه بن وهب از سعید سمان نقل کرده گفت خدمت حضرت ابا عبد اللّٰه علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدیها وارد شدند آن دو گفتند آیا در میان شما امام واجب الاطاعه وجود دارد امام علیه السّلام فرمود: نه آن دو گفتند بعضی از اشخاص مورد اعتماد بما گفته اند که شما مدعی این مقام هستی آنها را نام بردند اینها شخصیتی پرهیزکار و مورد اعتمادند.

امام علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: من آنها را بچنین چیزی دستور نداده ام همین که خشم را در چهره امام دیدند از آنجا خارج شدند امام علیه السّلام فرمود این دو را میشناسی گفتم آری آنها از بازاریان خودمان هستند و زیدی مذهبند آنها ادعا دارند که شمشیر پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نزد عبد اللّٰه بن حسن است.

فرمود: دروغ میگویند خدا آن دو را لعنت کند بخدا قسم آن را عبد اللّٰه بن حسن با دو چشم خود ندیده و نه با یک چشم و نه پدرش دیده مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیه السّلام دیده باشد اگر راست میگویند چه علامتی در دسته

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۵

آن شمشیر است و چه اثری روی تیغ آن است.

شمشیر پیامبر و پرچم ایشان در

نزد من است و زره و خود آن جناب نزد من است اگر این دور است میگویند چه علامتی در زره پیامبر است در نزد من است پرچم پیامبر بنام مغلبه و الواح موسی و عصای او است در نزد من و انگشتر سلیمان بن داود است.

و در نزد من طشتی که با آن موسی قربانی میکرد هست و آن اسمی که پیامبر هر وقت در میان مسلمانان و مشرکین قرار میداد تیر از مشرکین بمسلمانان نمیرسید نزد من است و در نزد من است مانند آن صندوقی که ملائکه آوردند و مسأله سلاح در میان خانواده ما مانند صندوقی است که در بنی اسرائیل بود که در میان هر خانه آن صندوق بود نبوّت در آن خانواده قرار داشت و همین طور در دست هر کدام از ما سلاح پیامبر باشد امامت در اختیار اوست.

پدرم زره پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را پوشید بر قامتش بزرگ بود من پوشیدم کمی نزدیک باندازه بود ولی قائم ما کسی است که وقتی آن را بپوشد بقامتش درست و کامل است ان شاء اللَّه (همین خبر در دو صفحه بعد با مختصر اختلاف در عبارت تکرار می شود).

توضیح: از اخبار چنین بر می آید که در نزد ائمه دو زره است یکی علامت امامت بود که بر قامت هر امامی درست در می آمد و دیگری علامت قائم آل محمّد (ص) است که درست اندازه نیست مگر بر قامت قائم علیه السّلام.

قرب الاسناد: بزنطی گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود اسحاق پیش من آمد و از شمشیری پرسید که طوسی (مأمون) آن را گرفت پرسید

که آیا شمشیر پیامبر بود گفتم باو نه سلاح در میان ما مانند تابوت است در بنی- اسرائیل هر کجا سلاح باشد فرمانروائی همان جا است.

قرب الاسناد: ابن اسباط گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بسکینه پرسیدم فرمود: بادی است که از بهشت خارج می شود چهره ای مانند چهره انسان دارد

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۶

و بوی خوشی دارد و این همان است که بر ابراهیم نازل شد و شروع کرد بدور زدن اطراف خانه در حالی که او پایه ها را مینهاد.

گفتم: آیا آن سکینه از همین نوع آیه فِیهِ سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّهٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَهُ است؟ فرمود: آن سکینه در صندوق بود و در آن طشتی قرار داشت که در طشت قلوب انبیاء شستشو میشد و صندوق دور میزد در میان بنی اسرائیل با انبیاء آنها. امام علیه السّلام در این موقع توجه بجانب ما کرده فرمود: صندوق شما چیست گفتیم سلاح فرمود: درست گفتید همان سلاح صندوق و بجای تابوت بنی اسرائیل است.

بصائر: سلیمان بن هارون گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم عجلی ها معتقدند که عبد اللّه بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نزد اوست فرمود:

بخدا قسم دروغ میگوید در نزد او نیست هرگز با یک چشم خود هم آن را ندیده و نه پدرش مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیه السّلام دیده باشد صاحب شمشیر معین است و شمشیر در اختیار اوست باین طرف و آن طرف نرود مطلب واضح است.

بخدا قسم اگر اهل زمین اجتماع کنند بر اینکه مقام امامت را از محلی که خدا قرار

داده تغییر دهند نمیتوانند اگر تمام مردم کافر شوند بطوری که یک نفر باقی نماند خداوند برای معتقدین بامامت گروهی را می آورد که شایسته آن هستند.

بصائر: ظریف بن ناصح گفت: در آن شبی که محمّد بن عبد اللّه بن حسن قیام کرد حضرت صادق علیه السّلام کیسه ای را خواست وقتی آوردند آن را گشود و دست دراز کرد چیزی از آن برداشت از مطلبی در داخل آن ناراحت شد و خشم گرفت بعد سعیده را خواست و او را با سخنان خود توبیخ کرد حمزه بن عبد اللّه بن محمّد عرضکرد آقا آنچنان خشمگین شدی که سابقه نداشت فرمود:

میدانی این چیست این پرچم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است بنام عقاب.

سپس کیسه ای بیرون آورد و بدست گرفت فرمود: در این کیسه دویست

دینار است که حضرت علی بن الحسین آن را گذاشته از پول فروش باغ معروف بعموران برای همین پیش آمدی که دیشب در مدینه اتفاق افتاد (در روایت دیگری میفرماید از این جریان کسی نجات میابد که سه میل با مدینه فاصله داشته باشد).

آن پول را برداشت و رفت از همان پول صرف در باغی کرد در مدینه بنام طیبه در خبر دیگری که چند صفحه بعد ذکر می شود مینویسد:

بعد کیسه کوچکتری بیرون آورد فرمود: این پول را نیز گذاشته برای پیش آمدی که در مدینه خواهد شد کسی نجات می یابد که یک میل از مدینه فاصله داشته باشد برای همین جریان عریض را خرید.

بصائر: عبد اللّه بن سلیمان گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود:

سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت در بنی اسرائیل است

بهر جا که آن صندوق بود فرمانروائی همان جا بود هر کجا سلاح پیامبر باشد علم هم همان جا است.

این خبر با دو طریق دیگر تکرار می شود.

بصائر: حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود پس از درگذشت پیامبر اکرم علی علیه السّلام وارث علم و سلاح آن جناب شد و آنچه آنجا بود سپس بدست امام حسن علیه السّلام و امام حسین رسید بعد بعلی بن الحسین علیه السّلام رسید.

در خبر دیگری است که پس از امام حسن و امام حسین بامانت بام سلمه دادند و بعد در اختیار حضرت زین العابدین قرار گرفت.

بصائر: یحیی بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

پدرم زره پیامبر بنام ذات الفضول را پوشید آن را روی زمین کشید (کنایه از نامناسب بودن باقامت شاید باشد).

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که صحبت از کیسانیها شد و اعتقادی که در باره محمّد بن حنفیه دارند فرمود مگر نمیگویند سلاح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۸

در اختیار چه کسی هست و چه علامتی در دو طرف شمشیر آن جناب هست اگر اطلاع دارند.

سپس فرمود: محمّد بن علی گاهی احتیاج بوصیّت نامه پیدا میکرد یا مقداری از آن می فرستاد خدمت علی بن الحسین علیه السّلام و نسخه برمیداشت.

در خبر دیگری آخر آن میافزاید ولی من مایل نیستم از پسر عمویم بدگوئی کنم.

توضیح: کیسانی ها یاران مختار بودند که معتقد بامامت محمّد بن حنفیه بودند امام استدلال میفرماید اگر او امام بود وصیّت حضرت علی علیه السّلام در اختیارش قرار میگرفت.

همچنین سلاح پیامبر مراد از پسر عمو

فرزند محمّد حنفیه است.

بصائر: علی بن سعید گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم شنیدم میفرمود:

در نزد من انگشتر پیامبر و زره و شمشیر و پرچم آن جناب است.

بصائر: بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود شمشیر پیامبر بند و حمائل آن بسته است (اجازه بازشدنش را نداده اند) فرمود اسحاق پیش من آمد قسم شدید داد بحق و حرمت فلان که آیا شمشیر دست مأمون شمشیر پیامبر است گفتم چطور میتواند شمشیر پیامبر باشد با اینکه حضرت باقر علیه السّلام فرموده است سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی اسرائیل است هر کجا تابوت بود فرمانروائی آنجا است.

سلیمان بن خالد گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم عجلی ها مدعی هستند که شمشیر پیامبر نزد اولاد امام حسن است فرمود بخدا دروغ میگویند پیامبر اکرم دو شمشیر داشت در طرف راست یکی علامتی بود اگر راست میگویند علامت و اسم آنها را بگویند من بر پسر عمویم عیبجوئی نمیکنم عرضکردم اسم آنها چیست فرمود یکی رسوم و دیگری مخذم است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۹

توضیح: رسوم بدان جهت گفته اند که سرعت نفوذ داشت شاید صحیح رسوب باشد که در محل ضربت جا میگرفت و مخذم بواسطه قطع کردن نامیده شد چون خذم قطع است.

بصائر: عبد الاعلی بن اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

سلاح پیامبر اکرم در اختیار من است و کسی را یارای ستیز با من نیست در این مورد سلاح چیزی است که جای حرف در او نیست اگر نزد بدترین خلق خدا باشد او بهترین آنها خواهد بود (یعنی او را معصیت و عیب و ضرری نمیرسد).

سپس فرمود امامت بکسی

میرسد که در باره او زبانها بسته شود (و نتوانند عیبجوئی کنند و مطیع او باشند) هر وقت خدا بخواهد قیام خواهد کرد مردم از تعجب میگویند این چه شخصیتی بوده و خداوند دست لطف او را بر سر دوستان و رعیت قرار میدهد (که بآنها لطف و مهربانی کند).

بصائر: سلیمان بن جعفر گفت نامه ای بحضرت رضا علیه السّلام نوشتم و پرسیدم آیا سلاح پیامبر اکرم در خدمت شما است بخط خود که من آن را میشناختم جوابداد: آری نزد من است.

بصائر: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم از وسائل زندگی ما شمشیر و زره و نیزه و فرشی با قاطر شهباء تمام آنها بارث بعلی بن ابی طالب علیه السّلام رسید.

بصائر: حذاء گفت حضرت باقر فرمود بمن یا ابا عبیده هر کس شمشیر پیامبر و زره و پرچم بنام مغلبه و مصحف فاطمه علیها السّلام در نزد او باشد چشمش روشن است.

عیسی بن عبد اللّه از پدر خود از جدش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که جبرئیل خدمت پیامبر اکرم رسید و گفت ای محمّد در یمن بتی هست از سنگ که داخل آهنی است بفرست آن را بیاورند.

فرمود پیامبر اکرم مرا فرستاد به یمن من آن آهن را آوردم آن را دادم

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۰

بعمر ساز از آن دو شمشیر ساخت یکی ذو الفقار و دیگری مخذم پیامبر اکرم شمشیر مخذم را خود بست و ذو الفقار را هم بمن داد بعد آن مخذم هم بمن رسید.

بصائر: اسماعیل بن محمّد علوی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که وقتی هنگام درگذشت پدرم علی بن الحسین رسید

پیش از آن یک کیسه یا صندوقی در آورد و بمن فرمود محمّد این صندوق را ببر بوسیله چهار نفر آن را برد.

پس از فوت حضرت زین العابدین برادران آمدند و ادعای صندوق را کردند گفتند نصیب و بهره ما را از صندوق بده فرمود بخدا شما در صندوق بهره ای ندارید اگر بشما تعلق میگرفت پدرم در اختیار من نمیگذاشت در داخل صندوق سلاح پیامبر و کتابهایش بود.

بصائر: محمّد بن سالم از حضرت صادق نقل کرد که فرمود نماز خواندم و خارج شدم تا رسیدم بنزدیک درب یکی از غلامان فرزندان امام حسن علیه السّلام پیش من آمد گفت حال شما چطور است گفتم هر کس پرهیزکار باشد حالش خوب است گفت من از پیش اولاد امام حسن می آیم شنیدم آنها میگفتند شیعیان شما در کوفه میگویند شما پیامبرید و در نزد شما سلاح پیامبر است.

باو گفتم حرف بزرگی را بمن نسبت دادی گفت این کار را نکرده ای؟

(یعنی مگر بآنها نگفته ای که سلاح پیامبر نزد شما است).

گفتم چرا. گفت منهم همین را میخواستم گفتم اگر ترا مامور کنم حرفی بآنها بگوئی خواهی گفت مثل اینکه برای من پیغام آوردی گفت آری گفتم بخدا گفت قسم بخور بحق سه نفر (محمّد و علی فاطمه) من مایلم خیلی بر من تاکید کنی گفتم انجام میدهی گفت آری.

گفتم منظورم همین بود. گفتم به بنی الحسن بگو شما باهل کوفه چکار دارید بعضی راست میگویند و بعضی دروغ من در پیش شما هستم و ادعا میکنم که سلاح پیامبر نزد من است پرچم و زرهش. پدرم آن را پوشید بقامتش درست نیامد برو پیش بنی الحسن بگو آیا آنها

هم چنین حرفی میتوانند بزنند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۱

گفت آنگاه حضرت صادق بمن توجه نمود (یعنی محمّد بن سالم) فرمود این حسادت است نه بخدا بنی هاشم نمیدانستند چه کنند و چگونه حج و نماز بپا دارند تا اینکه پدرم برای آنها مسائل علمی را شکافت.

بصائر: عرزمی از ابو المقدام نقل کرد که من و پدرم مقدام بحج رفته بودیم مادر پدرم مقدام در راه مدینه از دنیا رفت آمدم تا اجازه شرفیاب شدن خدمت حضرت باقر را بگیرم دیدم قاطرش را زین کرده اند و بیرون شد تا سوار شود چشمش که بمن افتاد فرمود حالت چطور است ابا المقدام! عرضکردم خیلی خوب فدایت شوم.

بعد فرمود: بکنیزی که اجازه برای او بگیر از عمه ام بعد بمن فرمود:

نرو تا من برگردم من خدمت عمه اش فاطمه دختر حضرت حسین رسیدم برایم مسندی انداخت روی آن نشستم فرمود حالت چطور است ابا المقدام گفتم بسیار خوب فدایت شوم دختر پیامبر.

عرضکردم ای دختر پیامبر آیا یکی از آثار پیامبر پیش شما هست من مشاهده کنم بچه هایش را صدا زد آمدند پنج نفر بودند بمن فرمود ابو المقدام اینها گوشت و خون پیامبرند بعد کاسه ای را بمن نشان داد که در آن روغن با آرد مخلوط بود و اطراف کاسه با تسمه آهن محکم شده بود فرمود این کاسه ایست که برای پیامبر اکرم هدیه آوردند که آب گوشت داشت من گرفتم و بعنوان تبرک دست بر آن مالیدم.

توضیح: بودن این کاسه نزد فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام منافی سایر اخبار است مگر اینکه امام نزد او امانت گذاشته بوده یا اینکه ایشان در آن موقع در خانه امام بوده اند چنانچه

از ظاهر خبر استفاده می شود.

علل الشرائع: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود میدانی پیراهن یوسف چه بود گفتم نه فرمود وقتی آتش برای ابراهیم افروختند جبرئیل برای او پیراهنی از پیراهن های بهشت آورد و بر تن او نمود با پوشیدن

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۲

آن پیرهن باد و سرما و گرما باو اثر نمیکرد وقتی هنگام مرگ ابراهیم رسید آن را در جلدی (مثل جلد دعا) قرار داد و بگردن اسحاق آویخت و اسحاق بگردن یعقوب آویخت وقتی یوسف برای یعقوب متولد شد ببازوی او بست با او بود تا آن جریانها برای یوسف اتفاق افتاد.

وقتی یوسف پیرهن را از جلد در آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد این آیه اشاره بهمان است إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ این همان پیراهنی است که از بهشت آوردند.

عرضکردم فدایت شوم آن پیراهن بکه رسید فرمود: بصاحبش و هر پیامبری باو علم یا چیز دیگری رسید در اختیار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آل او قرار گرفت.

بصائر: حسن بن زید گفت وقتی کار محمّد بن عبد اللَّه بن حسن بالا گرفت و مردم را بامامت خویش دعوت کرد حضرت صادق علیه السّلام دستور داد کیسه ای را آوردند از درون آن همیانی را بیرون آورد که صد دینار داشت تا خرج کند آن را در مورد باغ عمودان دست بپارچه ای برد و فرمود این پرچم پیامبر بنام عقاب است.

بصائر: یونس از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود بشمشیر پیامبر ضرری نمیرسد اگر پیش بدترین مردم باشد بهترین آنها خواهد بود پدرم فرمود وقتی با آن زن

قبیله بنی ثقیف ازدواج کرد. شمشیر را درون دیوار جای داده بود فردا صبح که در شب آن با او زفاف کرده بود در محل شمشیر روی دیوار پانزده میخ مشاهده کرد که بدیوار کوبیده شده بود ناراحت شد بآن زن فرمود خارج شو من میخواهم غلامان را صدا بزنم برای انجام کاری.

زن رفت دیوار را باز کرد تمام میخ ها را مشاهده کرد که بشمشیر اصابت نکرده و از آن کنار رفته است و باو نرسیده (امام علیه السّلام این مطلب را در تائید اینکه شمشیر را چیزی زیان نمیرساند نقل میکند).

بصائر: عبد الاعلی از حضرت صادق نقل کرد که من گفتم بایشان مردم در باره

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۳

حضرت باقر حرف میزنند میگویند چرا خلافت نرسید بفرزندان پدرش که در قرابت مانند او بود و کسی که بزرگتر از او بود و نرسید بکسی که از او کوچکتر بود؟.

فرمود: صاحب مقام امامت با سه امتیاز شناخته می شود که در دیگری آنها نیست.

۱- او شایسته ترین مردم نسبت بامام پیش است «در اخلاق و علم و ادب».

۲- او وصی امام قبل است.

۳- و در نزد اوست سلاح پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و وصیت پیامبر اینها در نزد من است و کسی را یارای نزاع با من نیست.

توضیح: منظور از فرزندان پدرش شاید مراد از پدر امیر المؤمنین است که یعنی چرا خلافت بفرزندان امام حسن نرسید یا منظور اینست که پس از حضرت باقر چرا امامت بحضرت صادق رسید بیکی دیگر از فرزندان پدرش نرسید.

بصائر: عامر بن جذاعه گفت: خدمت حضرت صادق بودم فرمود میخواهی بتو نشان دهم کفش پیامبر را گفتم چرا.

جعبه ای را خواست و آن را باز کرد از درون آن یک جفت نعلین خارج کرد مثل اینکه تازه آن را درست کرده اند فرمود این نعلین پیامبر است من از این تعجب میکردم که چنان تازه بود مثل اینکه آن را حالا درست کرده اند.

بصائر: جابر از حضرت باقر نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام پس از کشته شدن عمر آنها را قسم داد که آیا کسی در میان شما غیر من هست که وارث سلاح پیامبر و پرچم آن سرور و انگشترش باشد گفتند نه.

بصائر: صفوان از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد حضرت باقر میفرمود سلاح در میان ما مثل تابوت در بنی اسرائیل است هر کجا تابوت باشد خلافت در آنجا است عرضکردم پس سلاح از علم جدا است فرمود نه

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۴

بصائر: جابر گفت: حضرت باقر فرمود مگر سخن پیامبر را نشنیده ای در باره علی علیه السّلام فرمود: و اللَّه بتو داده شده انگشتر سلیمان بخدا قسم بتو داده شده عصای موسی.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود شبی امیر المؤمنین با اصحاب خود خارج شد پس از نماز عشا در میدان وسیعی جمع بودند میفرمود سر و صدائی در شب تاریک امامی پیش شما آمد که بر تن پیراهن آدم و بر دست انگشتر سلیمان و عصای موسی دارد.

بصائر: محمّد بن فیض از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود عصای موسی مال آدم بود که بشعیب رسید سپس در اختیار موسی بن عمران قرار گرفت و آن در نزد ما است و همین چند لحظه پیش آن را بازدید کردم سبز است مثل همان

موقعی که قطع شده از درخت وقتی بخواهم سخن میگوید آماده شده برای قائم ما تا آنچه موسی با آن انجام داد ایشان انجام دهد حرکت میکند و هر چه دارند می بلعد و هر چه باو دستور دهند انجام میدهد و بهر جا رو آورد هر چه تهیه دیده باشند برای فریب دو لب برای او باز می شود یکی روی زمین و دیگری در سقف و فاصله آنها چهل ذراع است (هر ذراع باندازه فاصله مچ تا آرنج دست است) و با زبان خود هر چه تهیه دیده اند می بلعد.

بصائر: برید از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ فرمود منظور ما هستيم كه رهبر اول ما بسپارد بامام بعد خود سلاح و علم و كتابها را.

بصائر: ابراهیم بن ابی البلاد گفت بحضرت جواد عرضکردم آیا شما به کتابهای پدرتان نگاه میکنید. فرمود آری گفتم شمشیر پیامبر و زرهش فرمود در فلان محل بود بآن محل آمد مسافر (غلام حضرت رضا بود) و محمّد بن علی

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۵

بعد امام سکوت کرد.

توضیح: منظورش از محمّد بن علی خود حضرت جواد است که بواسطه تقیه تصریح نمیکند که برداشته است.

روایت شده که مسافر گفت: حضرت رضا در خراسان بمن فرمود: خود را بحضرت جواد برسان او امام تو است.

ثواب الاعمال: علی بن مهران گفت خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم در دست آن جناب انگشتری دیدم که نگین آن فیروزه بود و بر آن نقش شده بود «اللّه الملک» من با دقت بآن تماشا میکردم

فرمود چقـدر این را تماشا میکنی این سـنگی است که جبرئیل به پیامبر اکرم تقـدیم کرد از بهشت آن جناب بعلی علیه السّلام هدیه کرد.

ارشاد القلوب با سـند میرساند شیخ مفید از سـلمان فارسـی نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود سلمان! و ای سلمان تمـام انـدوه مـال کسـی است که عارف بحق معرفت ما نباشـد و منکر فضل ما باشـد. ای سـلمان! کـدام یک از این دو افضـلند حضـرت محمّد یا سـلیمان بن داود سلمان گفت نه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم افضل است فرمود اینک عاصف بن برخیا تـوانست کـه تخـت بلقیس را از فـارس به سـبا در یـک چشم بهم زدن بـبرد بـا اینکه در نزد او مقـداری از علم کتـاب بـود من نمیتوانم چنـدین برابر آن انجـام دهم بـا اینکه نزد من هزار کتاب است، خداونـد بر شـیث پسـر آدم پنجاه صـحیفه فرسـتاد و بر ادریس سـی صـحیفه و بر ابراهیم خلیـل بیست و تورات و انجیـل و زبور و فرقـان عرضـکردم صـحیح میفرمائیـد سـرورم فرمود سلمان کسـی که شک در امور و علوم ما داشته باشد مانند شخصی است که معرفت و حقوق ما را مسخره کند خداوند ولایت ما را در چند جای قرآن واجب نموده و آشکارا عمل بآن را واجب نموده این مطلب واضح است.

مجلسی میگوید: حسین بن موسی بن جعفر گفت: در دست ابو جعفر

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۶

بن محمّـد بن علی حضـرت جواد انگشتری دیدم که خیلی نازک شده بود عرض کردم مثل شـما چنین انگشتری بدست میکند فرمود: این انگشتر سلیمان بن داود است.

اخبار این بخش در بخش اسماء پیامبر و

وسایل آن جناب می آید و بعضی از آن اخبار در بخش علامات امام گذشت.

بخش هفدهم وقتی چیزی در باره شخصی گفته شود و در او نباشد و در فرزند یا فرزند فرزندش باشد این همان مطلبی است که در باره او گفته شد

کافی: ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی در باره مردی چیزی بگوئیم و در او نباشد ولی در فرزند یا فرزند او باشد انکار آن را مکنید خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد.

کافی: ابی خدیجه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود گاهی مردی قیام بعدالتی یا به جوری میکند و باو نسبت داده می شود و گاهی نسبت داده می شود بمردی با اینکه او انجام نداده انجام دهنده پسر اوست یا پسر پسرش بعد از او این نسبت صحیح است.

قرب الاسناد: بزنطی ضمن نامه ای که حضرت رضا علیه السّلام باو نوشت راجع به واقفی ها (که معتقد بودند حضرت رضا امام نیست و در موسی بن جعفر

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۸

توقف کردند) مضمون نامه اما پسر ابی حمزه مردی بود که تاویلی نمود نادرست و اطلاعی راجع بآن نداشت بمردم القا نمود و لجاجت کرد و نخواست خود را تکذیب کند با احادیثی که تاویل نموده بود و اطلاع در آن مورد نداشت و خیال میکرد وقتی آباء گرام مرا تصدیق نکند با آن حدیث نمیداند شاید او چنین چیزی نفرموده مثل جریان سفیانی و غیره که چیزی از آن بوجود نیامده و اینکه میگوید حرف پدرانش را هیچ چیز نمیتواند از بین ببرد بجان خودم قسم حرف آباء من از بین نمیرود ولی او منظور از فرمایش آنها را نمیفهمد و حقیقت مطلب را درک نمیکند این وضع برای او فتنه و شبهه بوجود آورد فرار کرد از اینکه فرمایش ائمه را تاویل

نماید (که حضرت صادق فرموده فرزندم قائم است یا از فرزندان من قائم هستند تاویل کند که منظور فرزند چندم است چون نتوانست تاویل کند بناچار نصوص متواتره بر اینکه امامها دوازده نفرند تکذیب کرد) دچار تکذیب ائمه شد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود هر کس خیال کند که کار تمام شده دروغ گفته زیرا خداوند دارای اراده است در باره مخلوقات خود هر چه بخواهد و هر چه مایل باشد انجام میدهد و فرموده است ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ پس آخرین ما از اولی است و اولی از آخری است وقتی خبر دادند که جریانی در مورد فلان شخص ما است آن جریان در یکی دیگر از ما بوقوع پیوست آن خبری که داده اند درست مطابق واقع پیش آمده مگر خودشان این روایت را از حضرت صادق علیه السّلام نقل نمیکنند که فرمود اگر در باره شخصی چیزی گفته شد ولی در او نبود بعد در فرزندش پیدا شد در خود او بوده.

توضیح: ابن ابی حمزه اخبار قائم را بحضرت موسی بن جعفر تاویل نمود و گفت آن جناب نمرده انکار امامت حضرت رضا را نمود میفرمایند حضرت صادق که فرموده فرزند یا از فرزندانم قائمند اگر فرزند ششم ایشان هم باشد فرزند ایشان است و در مورد فرمایش حضرت باقر که هر کس خیال کند کار تمام

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۹

شده دروغ گفته منظور این است که اخبار از آینده که میدهند مانند خبر سفیانی و غیره اگر حتمی نباشد ممکن است بداء حاصل شود پس انجام نشدن دلیل بر کذب نیست بالاخره لازم است کسی که در این موارد سیر میکند کلام را حمل

بر تنزل و مماشات کند از جهت تقویت حجت.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر در باره یک نفر از ما چیزی گفتیم که در او نبود در فرزندش یا فرزند فرزندش پیدا شد انکار نکنید خداوند بعمران وحی کرد من بتو پسری میدهم مبارک که نابینا و مریض مبتلا به برص را شفا میدهد و مرده را باجازه من زنده میکند او را پیامبر در میان بنی اسرائیل میکنم عمران بهمسر خود بنام حنّه این جریان را گفت او مادر مریم بود وقتی حامله شد خیال میکرد فرزندش پسر است وقتی متولد شد دید دختر است گفت خدایا من دختر زائیدم و دختر مانند پسر نیست که پیامبر بشود خدا میفرماید اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ خود بهتر میدانست که چه میزاید.

وقتی خداوند عیسی را بمریم داد این همان کسی بود که بعمران بشارت داده بود پس اگر در باره یک نفر از ما چیزی گفتیم و در او نبود در فرزند یا فرزند فرزند او بود منکر نشوید.

قصص الأنبیاء مخطوط: حسن بن محمّد بن ابی طلحه گفت بحضرت رضا عرضکردم ممکن است چیزی از جانب خدا به پیامبری گفته شود بعد بر خلاف آن انجام گردد فرمود آری اگر میخواهی حدیثی برایت نقل کنم و اگر مایلی از قرآن شاهد بیاورم خداوند عزیز در قرآن میفرماید ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ داخل آن سرزمین نشدند ولی فرزند فرزندان آنها داخل شدند.

عمران گفت خداوند بمن وعده داده پسری که پیامبر است امسال بمن عنایت کند او خود رفت همسرش مریم را زائید و عهده دار کارهای او

زکریا شد

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۰

بعضـی گفته انـد پیامبر خـدا راست گفته و بعضـی نسـبت دروغ باو دادنـد وقتی عیسـی از مریم متولد شد آنهائی که عمران را تصدیق کرده بودند گفتند این همان کسی است که خدا بما وعده داده بود.

توضـیح: منظور خبر این است که گـاهی بجهت مصـلحت اندیشـی بزرگی انبیـاء لازم است سـخنی را بصورت توریه و مجاز و بکارهای بداء بردار مطابق آنچه در کتاب محو و اثبات است بگویند بعد برای مردم خلاف آنچه آنها اول گفته اند آشکار می شود مثل تولـد مریم در این موارد نبایـد حمل بر کـذب کرد و بایـد بگویند مراد غیر آنچه ما از ظاهر لفظ میفهمیدیم بوده مثل حمل بر مجاز یا وقوع آن مشروط بشرطی بوده که ذکر نشده.

از این قبیل زمان قیام قائم است و تعیین آن حضـرت از میان ائمه تا شـیعیان مایوس نشونـد و انتظار فرج را داشـته باشـند و صبر کنند.

بـا اینکه ممکن است جریان عیسـی نیز از بـداء باشـد و ممکن است معنی مجازی باشـد مثل اینکه نام پسـر روی مریم گذاشـته چون واسـطه تولد پسر بوده اطلاق سبب بر مسبب همین طور در مورد حضرت قائم شده است بکسی که در صلب او قائم است یا بنا باطلاق جزء بر کل.

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۱

تذکر: این دو صفحه دنباله مطالب صفحه ۸۷ سطر ۱۴ است که جا افتاده لذا در اینجا آورده شد.

بعضـی گفته انـد کنـایه بجلباب آورده از همگامی با فقر یعنی لباس فقر بپوش و در حالی باش که نشانگر این معنی باشـد زیرا غنا از خصائص دنیا داران است و جمع بین حب اهل بیت و حب دنیا نمیشود.

عیون

اخبار الرضا: عبد الرحمن بن ابی نجران گفت حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نشان من داد که بیکی از اصحاب نوشته بود باین مضمون ما شخصی را که مشاهده میکنیم او را بحقیقت ایمان یا نفاق میشناسیم (که آیا مؤمن واقعی است یا خیر).

تفسیر قمی: عبد الکریم بن عبد الرحیم گفت من میشناسم چه در کتاب اصحاب یمین است و کتاب اصحاب شمال اما کتاب اصحاب یمین: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم یعنی ابتدای آن بسم اللّٰه است چون نوشته رحمت است.

بصائر: آل رجاء بجلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی بامیر- المؤمنین علیه السّلام عرضکرد یا امیر المؤمنین بخدا من شما را دوست میدارم فرمود دروغ میگوئی عرضکرد سبحان اللّٰه یا امیر المؤمنین من بخدا قسم میخورم شما را دوست میدارم میفرمائید دروغ میگوئی فرمود مگر نمیدانی خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید و در هوا آنها را ساکن کرد سپس بما اهل بیت عرضه نمود بخدا قسم هیچ روحی نیست مگر اینکه با بدن آن میشناسیم بخدا قسم ترا در میان آنها ندیده ایم تو کجا بودی؟

حضرت صادق علیه السّلام فرمود در آتش.

سه روایت دیگر در همین مورد با مختصر اختلاف در عبارت نقل شده که ترجمه نشد.

بصائر: جابر گفت حضرت باقر فرمود: خداوند پیمان شیعیان را از صلب آدم گرفت ما بدین وسیله دوستی دوست خود را میشناسیم گر چه در زبان

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۲

بر خلاف آن اظهار کند و دشمنی دشمن را گر چه اظهار محبت با ما بکند.

بصائر: ابن بکیر گفت حضرت باقر علیه السّلام میفرمود خداوند میثاق شیعیان ما را بولایت برای ما گرفته

در حالی که آنها بصورت ذرّ بودند در روز اخذ میثاق باقرار برای خدا بربوبیت و برای محمّد بنبوّت و بر حضرت محمّد خداوند امتش را عرضه کرد در سرشت گل در حالی که بصورت شبح بودند. طینت آنها را از همان سرشت آدم آفرید. خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید و بر آنها عرضه داشت و به پیامبر اکرم و حضرت علی معرفی کرد ما آنها را با اسلوب و طریقه صحبت کردن میشناسم.

بصائر: حبابه والبیه گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم پسر برادری دارم که عارف بفضل شماست مایلم بدانم که آیا از شیعیان شما است فرمود اسم او چیست؟ عرضکردم فلان بن فلان امام علیه السّلام بخدمتکاری فرمود آن مخزن اسرار را بیاور صحیفه بسیار بزرگی را آورد و باز نمود امام علیه السّلام در آن توجهی نموده فرمود آری این اسم اوست و اسم پدرش اینجا است.

بصائر: مردی از قبیله بنی حنیفه گفت من با عمویم رفتیم خدمت علی بن الحسین علیه السّلام در مقابل آقا صحیفه هائی بود که آنها را ملاحظه مینمود. عمویم گفت این نوشته چیست فدایت شوم؟ فرمود این دیوان شیعیان ما است. عرضکرد اجازه میدهی نام خود را پیدا کنم فرمود آری.

گفت من سواد خواندن ندارم اما پسر برادرم جلو درب خانه است اگر اجازه میفرمائید بیاید و بخواند فرمود آری عمویم مرا برد در دیوان چشم انداختم اول چیزی که بچشم من خورد اسم خودم بود گفتم بخدای کعبه قسم این اسم من است. عمویم گفت وای بر تو اسم من کجا است. از پنج یا شش اسم که

رد شدم اسم عمویم بود.

چند بخش در باره سایر فضائل و مناقب و عظمت ائمه علیهم السّلام

بخش اول بیان ثواب فضائل و ارتباط با آنها و مسرور نمودن و تماشای جمالشان

امالی: ابان بن تغلب از حضرت باقر از پدر از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود کسی که میخواهد بمن توسل جوید و کاری کند که من روز قیامت شفاعتش را بنمایم ارتباط با اهل بیت من داشته باشد و آنها را مسرور کند.

محاسن برقی: ابن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود یادآوری ما خانواده موجب شفای تب و بیماریها است و از شک و تردید جلوگیری میکند دوستی ما سبب خشنودی خدای تبارك و تعالی است.

محاسن: محمّد بن علی صائغ از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود نگاه به آل محمّد عبادت است.

تفسیر قمی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد روز قیامت که

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۴

می شود خداوند اولین و آخرین را جمع میکند یک منادی فریاد میزند هر کس در نزد پیامبر اکرم یک خوبی دارد از جای حرکت کند گروهی حرکت میکنند میفرماید چه خوبی در نزد پیامبر دارید میگویند ما خانواده او را پس از درگذشتش مزیت میبخشیدیم و برتر میدانستیم بآنها گفته می شود بروید میان مردم بگردید هر کس بشما خوبی کرده دست او را بگیرید و داخل بهشتش کنید.

محاسن برقی: حضرت صادق فرمود هر که با ما ارتباط داشته باشد با پیامبر ارتباط دارد و هر که با پیامبر ارتباط داشته باشد با خدا ارتباط دارد.

محاسن: از امیر المؤمنین نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود هر کس نسبت بیکی از اهل بیت من خوبی کند پاداش او را روز قیامت خواهم داد.

بشاره المصطفی: از حضرت صادق از آباء گرامش نقل کرد

که پیامبر اکرم فرمود هر کس بیکی از اهل بیت من در دنیا بانـدازه یک قیراط نیکی کنـد پاداش او را روز قیامت بانـدازه یک قنطـار میـدهم «قنطـار در قـاموس چهـل اوقیه از طلا است یا هزار و دویست دینار طلا یا هزار و دویست اوقیه طلا یا هفتاد هزار دینار یا هشتاد هزار درهم یا صد رطل از طلا یا نقره یا هزار دینار یا یک پوست گاو از طلا یا نقره».

مجلسی میگوید: ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی نقل میکند که حضـرت رضا علیه السّـلام فرمود پیامبر اکرم فرموده است بهشت حرام شـده بر کسـی که باهل بیت من سـتم روا دارد و مرا در باره اهل بیتم بیازارد و هر کس یک خوبی بفرزنـدان عبد المطلب بکند و تلافی نشود خوبی او من در روز قیامت او را تلافی میکنم وقتی مرا دید.

باسـناد خود از حضـرت صادق جعفر بن محمّد نقل میکند که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود خداوند تعالی قرار داده برای برادرم علی بن ابی طـالب فضـائلی را که از کثرت و زیـادی شـمرده نمیشود هر کس یکی از فضائـل او را بخوانـد با اقرار

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۵

بآن خداوند گناهان گذشـته و آینده او را میبخشد و هر کس یک فضیلت از فضائل او را بنویسد تا وقتی که اثر آن نوشته باقی باشـد ملائـکه برای او اسـتغفار میکننـد و هر که گوش فرا دهـد بیکی از فضائل او خداونـد گناهان او را که از راه گوش انجام داده می آمرزد و هر که تماشا کند بنوشته یکی از فضائل او خداوند گناهانی که از

راه چشم مرتکب شده می آمرزد.

سپس فرمود نگاه بعلی بن ابی طالب عبادت است خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد مگر با ولایت او و بیزاری از دشمنانش.

عایشه گفت علی بن ابی طالب پیش پـدرم آمـد در مرضـی که بهمان مرض از دنیا رفت پیوسـته پدرم نگاه بعلی بن ابی طالب میکرد چشم از او بر نمیـداشت وقتی علی علیه السّـلام خارج شـد گفتم بابا می بینم نگاه بعلی بن ابی طالب میکردی و چشم از او بر نمیداشتی گفت دخترم من اگر این کار را میکنم از پیامبر شنیدم میفرمود نگاه بصورت علی بن ابی طالب عبادت است.

توضـیح: این خبر را عامه و خاصه نقل کرده انـد بعضـی از متعصبین اهل سـنت آن را تاویل نموده اند بصورتی که برای منظور تاویل کننـده سودی هم نداشـته است بعضـی گفته انـد هر وقت علی میان لشـکر می آمـد میگفتند لا اله الا اللّه چقدر بزرگوار است این جوان لا اله الا اللّه چقـدر دانا است این جوان لا اله الا اللّه چقـدر کریم است این جوان یعنی چقـدر با تقوی است لا اله الا اللّه چقدر شجاع است این جوان پس دیدن مردم علی علیه السّلام را موجب گفتن لا اله الا اللّه میشد (یعنی بهمین جهت عبادت بود).

بخش دوم ارزش گفتن شعر در باره این خانواده

کنز الفوائـد: ابو الحسن علی بن احمـد لغوی گفت رفتم بدیـدن علی بن سـلماس رحمه اللّه علیه در همـان بیماری که به آن از دنیـا رفت از حالش جویا شـدم گفت مرا غشوه ای دست داد مولایم امیر المؤمنین علیه السّـلام را دیـدم دست مرا گرفت و این شعر را خواند:

طوفان آل محمّد فی الارض غرق جهلها و سفینتهم حمل الذی حلب النجاه و اهلها

فاقبض

بکف عن ولاه لا تخش منها فصلها

طوفان آل در زمین جاهل بمعرفت ایشان را غرق کن کشتی این خانواده در این طوفان حمل میکند کسی را که طالب نجات و اهل نجات است محکم بگیر پرچم ائمه علیهم السّلام و آل محمّد را مبادا بترسی از اینکه بین تو و آنها فاصله افتاده.

* از ابا جعفر طبری شنیدم میگفت هناد بن سری نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام را در خواب دیدم بمن فرمود هناد عرض کردم آری یا امیر المؤمنین آنگاه شعر کمیت را برایم خواند:

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۷

و یوم الدوح دوح غدیر خم ابان لنا الولایه لو اطیعا

و لکنّ الرجال تبایعوها فلم ار مثلها امرا شنیعا

گفت من نیز برای آن جناب تکرار کردم بمن فرمود اینک گوش کن هناد عرضکردم بفرمائید:

فرمود:

و لم ار مثل الیوم یوما و لم ار مثله حقّا اضیعا

ترجمه اشعار روز اجتماع در غدیر چه روز بزرگی بود که مقام ولایت و امامت آشکار گردید اگر اطاعت کنند ولی این مردم بمعامله گذاشتند آن مطلب را کاری از این بدتر و ناگوارتر ندیدم.

حضرت امیر فرمودند مثل آن روز دیگر روزی نیامده و ندیدم چنین حقّی را تضییع کنند.

عیون اخبار الرضا: عبد اللَّه بن فضل هاشمی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس در باره ما یک خط شعر بگوید خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا میکند.

عیون: علی بن سالم از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود تا کنون کسی در باره ما یک شعر نسروده مگر اینکه با روح القدس تائید شده.

عیون: حسن بن جهم گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود هیچ

مؤمنی در باره ما شعری نسروده مگر اینکه برایش شهری در بهشت آفریده هفت بار بزرگتر از دنیا که بدیدن او می آیند در آن شهر هر فرشته مقرب و پیامبر مرسلی.

رجال کشی: ابو طالب قمی گفت برای ابو جعفر علیه السّلام چند خط شعر نوشتم و در آن از پدر بزرگوارش نام بردم و اجازه خواستم که بمن رخصت فرماید در باره خودش شعری بسرایم قسمت شعر را از کاغذ جدا کرده بود و در بقیه نامه

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۸

نوشت

«قد احسنت فجزاك اللّه خيرا»

عالی شعر گفته ای خدا جزای خیر بتو بدهد.

رجال کشی: نضر بن صباح بلخی گفت: عبد اللّه بن غالب شاعر که حضرت صادق در باره او فرموده بود فرشته ای باو شعر را القا میکند گفت من آن فرشته را می شناسم.

رجال کشی: ابو طالب قمی گفت برای حضرت جواد نوشتم اجازه فرماید مرثیه ای در باره پدرش حضرت رضا بگویم در جواب نوشت برای من و پدرم گریه کن.

ا

بخش سوم کیفر کسی که کتمان فضائل ائمه را نماید و یا در مجلسی بنشیند که بر آنها عیب بگیرند یا دیگری را بر آنها مقدم بدارد بدون تقیه و اجازه این عمل در هنگام ضرورت و تقیه

تفسیر منسوب بامام عسکری علیه السّلام: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

امام فرمود خداوند فرموده است ای کسانی که ایمان بیکتائی خدا و نبوت محمّد مصطفی و امامت علی ولیّ اللّه آورده اید بخورید از پاکیزه چیزهائی که بشما روزی داده ایم و سپاسگزاری کنید بر این نعمت ها به پایداری بر ولایت و دوستی محمّد و علی تا بدین وسیله خدا شما را از شرّ شیاطین متمرد نگه دارد

هر زمان که شـما تجدید ولایت محمّد و علی را بر خود میکنید بر شیطان های متمرد تجدید لعنت خدا می شود و خداوند شما را از وسوسه ها و القاهای آنها نگه

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۰

میدارد.

این حرف را که پیـامبر فرمود عرض شـد یا رسول اللّه وسوسه های شـیطان چیست؟ فرمود همان وسوسه ای که هنگام خشم بر انسان میکند و او را هلاک مینماید در دین و دنیا در غیر حال خشم نیز وسوسه میکنند بچیزهائی که بوسـیله آن هلاک میشوند میدانیـد از شدیـدترین وساوس آنها چیست بگوش او وسوسه میکننـد که فلان کس مثلا از این امت بهتر از ما خانواده است یا برابر با ما اهل بیت است. دروغ میگویـد خداونـد محمّـد و آل محمّـد را برتر از تمام امت قرار داده همان طوری که آسـمان را بالای زمین قرار داده و همان طور که نور خورشـید و ماه را افزایش داده بر سـتاره سـهی (سـتاره کوچکی است از بنات النعش کوچک) پیامبر اکرم فرمود اما القاءها شـیطان بنظر یکی چنین وانمود میکند که چیزی بعد از قرآن شفابخش تر از ذکر ما اهل بیت و صـلوات بر ما هست زیرا خداوند یاد ما را شفای دلها و صلوات بر ما را محوکننده کثافات و گناهان و پاک کننده عیبها و دو چندان کننده حسنات قرار داده.

امام فرمود خداوند میفرماید اگر او را میپرستید پس شـکر کنید نعمتهایش را باطاعت نمودن از محمّد و علی که دستور اطاعت آنها را بشما داده است و جانشینان پاک آنها.

سپس فرمود خداوند میفرماید حرام شده بر شما خوردن مردار که بدون ذبح و دستور خدا او را بکشند و خون و گوشت

خوک و چیزهائی که کشته شوند اما نه با نام خدا از قبیل قربانی هائی که کفار بنام بتهای خود میکنند.

سپس فرموده هر کس مضطر شود بانجام یکی از این محرمات بـا اینکه او در هنگـام اضـطرار سـتم روا نداشـته باشـد بر امـام هدایت بخش خویش و نه متجاوز باشد که سـخنان بیهوده در باره نبوّت کسـی که پیامبر نیست و امامت کسـی که امام نیسـت گفته باشـد چنین کسـی در خوردن این محرمـات گنـاهی نکرده خداونـد عیب هـای او را میپوشانـد و بر شـما رحمت دارد که اجازه داده هنگام ضرورت از

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۱

چنین اشیائی استفاده کنید با اینکه در غیر این صورت تجویز نکرده.

حضـرت زین العابـدین علیه السّـلام فرمود پیامبر اکرم فرموده است ای بنـد گان خـدا از کارهای حرام بپرهیزیـد و بدانیـد غیبت کردن شـما از برادر مؤمنتـان از شـیعیان آل محمّـد بزرگـتر است از نظر حرمت از خـوردن مردار خداونـد میفرمایـد وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ.

خوردن خون حرمتش کمتر است برای شـما از اینکه سـخن چینی کند یکی از برادر مؤمن شیعه آل محمّد پیش سلطان ستمگر او در این هنگام خود و برادر مؤمن خویش و سلطان ستمگری را که پیش او سخن چینی نموده نابود کرده.

خوردن گوشت خوک حرمتش کمتر است برای شـما از اینکه تعظیم و و احترام کنید کسی را که خداوند او را کوچک نموده و با نامها و لقبهای ما خانواده بنامید کسانی را که خداوند آنها را نام و لقب فاسق و فاجر داده.

و آنچه کشته شده نه با نام خدا حرمتش برای شما کمتر است از اینکه

معتقـد ازدواج و یا نماز جماعت شوید برای کسـی که غاصب حق ما است در صورتی که تقیه ای موجب این موقعیت او نشده باشد خداوند در قرآن میفرماید هر کسـی اضـطرار او را وادار بیکی از این محرمات نماید بی آنکه سـتمگری کرده و یا تجاوز نموده باشـد. اما اگر کسـی را بازیچه و لهو بحالت اضـطرار در آورده که مجبور باسـتفاده از این محرمات شـده با اینکه اعتقاد باطاعت خدا دارد در صورتی که تقیه از او برطرف گردد دیگر گناهی بر او نیست.

همچنین هر کسـی باجبـار وادار شود که در بـاره یکی از مؤمنین بـدگوئی کنـد تـا حفـظ جان خویش یا او را بنمایـد از دسـت کافران و دشـمنان ما و کسـی که سـخن چینی از او نموده برادر مؤمنش یا سـخن چینی کرده در باره گروهی تا آنها را هلاک نماید او از خود دفاع نماید و تنها همان شخصی را با عیب هائی که از او سراغ دارد عیبجو میکند و یا کسی که توهین بیکی از احکام خدا کند و

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۲

یـا کنـایه در یکی از مسائـل بزرگ دینی بزنـد از روی تقیه و برای حفـظ جـان خویش و هر کس از ترس جان آنها را بنامهای شریف و شخصـیت بنامد و یا کسی که احکام آنها را از روی تقیه بپذیرد گناهی نکرده زیرا خداوند این اجازه را در تقیه داده است.

حضـرت باقر علیه السّـلام بیکی از شیعیان نگاه کرد که او در صف نماز یکی از منافقین وارد شده بود و چنین می پنداشت که امام از آن جریان اطلاع دارد بهمین جهت باو تماشا میکند. عرضکرد آقا از شما

عذر میخواهم یا ابن رسول اللّه که پشت سر فلانی نماز خواندم من از او میترسم اگر تقیه نبود نماز تنها میخواندم.

امام باقر علیه السّلام فرمود برادرم باید عذرخواهی میکردی اگر ترک تقیه مینمودی ای بنده خدای و ای مؤمن پیوسته ملائکه هفت آسمان و هفت زمین بر تو درود میفرستند و آن امام جماعت را لعنت میکنند خداوند دستور داد نماز تقیه ترا معادل هفتصد نماز بحساب آورند حالا اگر نماز را تنها میخواندی چه میشد؟ تقیه را از دست مده بدان که خداوند دشمن میدارد کسی را که از او بپرهیزد راضی نشو که در نزد خدا مقام دشمنانش را داشته باشی.

تفسیر امام: إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ. ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ.

امام علیه السّلام فرمود خداوند در باره کسانی که فضل ما را کتمان میکنند میفرماید کسانی که پنهان میکنند آنچه خدا در کتاب نازل کرده از فضیلت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر تمام پیامبران و فضیلت علی بر تمام اوصیاء و با این کتمان پول اندکی بدست می آورند پنهان میکنند تا بیک مقدار ناچیز از دنیا برسند و نائل بریاست شوند در نزد جهّال.

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۳

فرموده است اینها جز آتش در روز قیامت نمیخورند بجای همان مقدار مختصری که از دنیا بدست آورده اند و با

آنها خـدا صـحبت نمیکنـد بلکه آنها را لعنت مینمایـد و خوار میکنـد و میگویـد بـد بنده هائی بودید شـما ترتیب مرا بهم زدید کسی را که مقدم داشتم مؤخر انداختید و مؤخر را مقدم و دوست گرفتید دشمن مرا و دشمن داشتید دوست مرا.

خداونـد آنهـا را از گناهانشـان پاک نمی کنـد زیرا گناه وقتی از میان میرود و نابود می شود که همراه با ولایت محمّـد و علی باشـد و اما گناهانی که همراه با عـدم ولایت باشـد دو چندان میگردد و اضافه می شود و کیفرش سـنگین تر میگردد برای آنها عذابی دردناک است.

أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی گمراهی را بجای هدایت گرفتند و بدبختی در دنیا را بجای سعادت در آخرت پذیرفتند وَ الْعَـذابَ بِالْمَغْفِرَهِ عذابی را که اسـتحقاق داشـتند بواسـطه دوستی با دشـمنان خدا بجای مغفرت خریدند آن مغفرتی که نصـیب ایشان میشد در صورتی که اولیای خدا را دوست میداشـتند فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ چقدر جرات پیدا کرده اند در باره عملی که موجب آتش جهنم می شود.

«ذلِکَ» یعنی این عـذابی که برای آنها تعیین شده بواسـطه گناهان و جرائم از جهت مخالفت با امام و فاصـله داشـتن از دوستی بهترین خلق خـدا بعـد از حضـرت محمّـد برادر و جانشـینش بوده بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فرسـتاده است کتابی را که تهدید کرده مخـالفین ائمه و فاصـله گیران از در خانه آنها را، کسانی که اطاعت از تبهکاران را بر خود لازم میشـمارند هر کیفری که بآنها وعده داده شده خواهند چشید.

وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ کسانی که اختلاف در کتاب کرده اند و ایمان بآن ندارند بعضـی میگویند سـحر است و بعضی معتقدند که شعر است و

بعضی نسبت به کهانت میدهند لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ در یک مخالفت بسیار زیادی

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۴

با حق هستند گویا حق در یک جهت قرار گرفته و آنها در جهت مخالف آن.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود این است حال کسانی که فضائل ما را بپوشانند و منکر حق ما شوند و نام و لقب ما را بخود اختصاص دهند و ستمگران را در غصب حقوق ما کمک کنند و دشمنان ما را علیه ما تقویت میکنند تقیه از جانب شما موجب تغییر عقیده او نمیشود و ترس از جان و مال و برادران او را تکان نمیدهد از خدا بپرهیزید ای شیعیان مبادا ساده بگیرید و ملاحظه کاری در امر داشته باشید نباید تقیه کنید و نه علنی اظهار مخالفت نمائید تقیه جلو شما را میگیرد اینک برای شما جریانی را نقل میکنم که شما را باز دارد و پند و اندرز دهد.

دو نفر از اصحاب خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدند یکی پای روی ماری گذاشته بود و او را گزیده بود دیگری نیز در بین راه از روی دیوار عقربی بر پیکرش افتاد و او را گزید هر دو بر زمین افتادند و از تاب درد و ناراحتی گریه میکردند.

جریان را بعرض امیر المؤمنین علیه السّلام رساندند فرمود هنوز محبت آنها تمام نشده و آن دو را بمنزلشان بردند هر دو با مریضی و ناراحتی دو ماه را سپری کردند. پس از دو ماه امیر المؤمنین علیه السّلام از پس آن دو فرستاد هر دو را آوردند.

مردم چنین گمان میکردند که در بین راه خواهند مرد از شدت ناراحتی.

فرمود حال شما چطور

است گفتند بسیار ناراحت و در عذاب شدیدی هستیم.

فرمود استغفار کنید از گناهی که موجب این ناراحتی برای شما شد و بخدا پناه برید از آنچه موجب از بین رفتن اجرتان و شدت گناه برایتان گردید و این ناراحتی فقط بواسطه گناهی بود که مرتکب شدید عرضکردند جریان چیست یا امیر المؤمنین رو بیکی از آنها نموده فرمود اما تو یادت می آید فلان روز که فلان کس طعنه زد بسلمان فارسی چون ما را دوست میداشت ولی تو بر خود و خانواده و فرزند و مالت نترسیدی که او را رد کنی و خفیف نمائی بیشتر

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۵

جانب آسایش آن مرد را ملاحظه کردی بهمین جهت گرفتار این درد شدی.

اگر میخواهی خداوند ناراحتی ترا از بین ببرد تصمیم بگیر هر کس دوستی از ما را مورد طعنه قرار داد در صورتی که بتوانی او را کمک کنی کمك نمائی مگر بر خود و خانواده و فرزند و مالت بترسی.

بدیگری فرمود تو میدانی چرا دچار چنین ناراحتی شدی گفت نه فرمود یادت هست وقتی قنبر خادم من آمد و تو پیش فلان ستمگر ایستاده بودی تو بواسطه احترام بقنبر از جای حرکت کردی چون احترام بما میگذاشتی بتو اعتراض کرد که چرا پیش من برای قنبر حرکت کردی باو گفتی چرا حرکت نکنم برای کسی که ملائکه پر و بال خود را زیر پایش میگسترانند این حرف را که زدی از جای حرکت کرد و قنبر را زد و دشنام داد و آزارش نمود و مرا تهدید کرد و اجبار نمود که صبر بر این ناراحتی نمایم بهمین جهت مار ترا گزید.

اگر مایلی خدا عافیت

بتو ببخشد از این ناراحتی تصمیم بگیر نسبت بما و هر یک از دوستان ما کاری در مقابل دشمنانمان انجام ندهی که موجب اذیت و آزار آنها با ما شود.

پیامبر اکرم با اینکه مرا بر همه مقدم میداشت، در مجلس جلو پای من وقتی وارد میشدم حرکت نمیکرد آن طوری که حرکت میکرد برای بعضی از آنها با اینکه او قابل مقایسه با من نبود در یک دهم از یک صد هزارم زیرا پیامبر اکرم میدانست این کار دشمنان را وادار میکند عکس العملی انجام دهند که موجب غم و ناراحتی او و من و مؤمنین شود حرکت میکرد پیش پای اشخاصی که از این کار بر خود و آنها ترسی نداشت آن ترسی که از حرکت کردن پیش پای من برایش بود.

ا

بخش چهارم نهی از گرفتن فضائل ائمه از مخالفین

عیون اخبار الرضا: ابراهیم بن ابی محمود گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم یا ابن رسول اللَّه در نزد ما اخباری در فضائل امیر المؤمنین و شما اهل بیت هست که از طریق مخالفین روایت شده چنین روایت هائی ما از شما نشنیده ایم آیا معتقد بآن روایات بشویم و بپذیریم آنها را.

فرمود پسر ابی محمود! پدرم از پدر خود از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کسی گوش بدهد به سخنرانی او را پرستش کرده اگر سخنران از جانب خدا باشد خدا را پرستش کرده و اگر از جانب شیطان باشد شیطان را پرستیده.

سپس حضرت رضا علیه السّلام فرمود مخالفین ما اخباری را جعل کرده اند در فضائل ما که به قسم تقسیم می شود ۱- خبرهائی که غلو کرده اند.

۲- خبرهائی که کوتاهی در باره ما

کرده اند.

۳- خبرهائی که تصریح شده بعیب های دشمنان ما وقتی اخبار غلو و زیاده روی را مردم بشنوند شیعیان ما را تکفیر میکنند و آنها را نسبت میدهند باینکه امامان خود را خدا میدانند وقتی اخبار کوتاهی در باره ما را بشنوند معتقد

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۷

بآن میشوند در باره ما وقتی معایب دشمنان ما را با تصریح باسمشان بشنوند ما را نیز بنام دشنام میدهند با اینکه خداوند در قرآن میفرماید وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ.

ای پسر ابی محمود وقتی مردم بطرف راست و چپ گرایش داشتند تو از طریق ما منحرف نشو هر کس دست از ما بردارد ما نیز از او دست برنمیداریم و هر که از ما جدا شود ما نیز از او جدا میشویم. کمترین چیزی که شخص را از ایمان خارج میکند اینست که یک ریگ را بگوید دانه است بعد در باره آن اعتقاد پیدا کند و از مخالفین خود بیزار شود «۱» ای پسر ابی محمود آنچه برایت توضیح دادم حفظ کن برای تو خیر دنیا و آخرت را جمع نمودم.

توضیح: اینکه نهی کرده اند ما را از اعتقاد پیدا کردن باخبار فضائلی که از مخالفین تنها روایت شده مانع از این نیست که ما بوسیله همان اخبار بر واقعیت مذهب خود در مناظره با آنها استفاده کنیم زیرا جز از این راه امکان مناظره نیست و اخباری که از طریق اهل بیت رسیده و از طریق مخالفین نیز نقل شده ذکر آنها بعنوان تائید و تاکید اشکالی ندارد.

بخش پنجم روایات جامع فضائل و مناقب ائمه علیهم السّلام

امالی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب

فرمود ای ابا بصیر ما درخت علم و اهل بیت پیامبریم در خانه ما جبرئیل فرود می آید و ما گنجینه علم خدا و مخزن وحی او هستیم هر که تابع ما باشد نجات میابد و هر که مخالف با ما باشد هلاک می شود خداوند این را بر خود لازم شمرده.

توحید صدوق و معانی الاخبار: محمد بن مسلم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند را آفریده ایست که آن ها را از نور و رحمت خود برای رحمت آفریده آنها چشم بینای خدایند و گوش شنوا و زبان گویا در میان مردم باجازه خدایند بواسطه آنها رحمت نازل می شود و بواسطه آنها مرده زنده و زنده میمیرد و بوسیله آنها مردم گرفتار و بواسطه آنها اجرای قضای خویش را میان مردم میکند عرض کردم فدایت شوم اینها کیانند فرمود ائمه و اوصیاء.

امالی ابن شیخ: ربیعه سعدی گفت رفتم پیش حذیفه بن یمان گفتم برایم حدیثی نقل کن از آنها که از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیده ای و دیده ای بآن عمل میکند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۹

گفت قرآن را رها نکن گفتم من قرآن را خوانده ام آمده ام از تو حدیثی بشنوم که ندیده و نشنیده ام از پیامبر اکرم خدایا ترا گواه میگیرم که پیش حذیفه آمدم و از او درخواست حدیث کردم او شنید ولی کتمان کرد.

گفت عجب بر من دشوار و سخت گرفتی حالا گوش کن جمله کوتاهی از سخنی طولانی که جامع تمام امور تو است گفت نشانه بهشت در میان همین مردم غذا میخورد و راه میرود.

گفتم توضیح بده نشانه بهشت را بشناسم و پیرو او شوم و نشانه آتش

را تشخیص دهم و از آن پرهیز نمایم گفت قسم بآن کس که جان حذیفه در اختیار اوست نشانه بهشت و راهنمای بسوی بهشت تا روز قیامت ائمه از آل محمّدند صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و نشانه جهنم و راهنمای بسوی جهنم تا روز قیامت دشمنان اینهایند.

علل الشرائع: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود من با گروهی از خویشاوندان خود پیش زیاد بن عبد اللَّه بودیم زیاد گفت ای پسران علی و فاطمه شما را چه فضیلت و مزیتی است بر مردم. همه سکوت کردند.

من گفتم یکی از مزایای ما بر مردم این است که مایل نیستیم هرگز بجای یکی از مردم باشیم (و از فامیل خود کناره بگیریم) اما یک نفر پیدا نمیشود که علاقه نداشته باشد از ما باشد مگر آن شخص مشرک باشد بعد گفت این حدیث را روایت کنید.

تفسیر قمی: عبد اللَّه بن جندب گفت برای حضرت رضا علیه السّلام نوشتم این آیه را تفسیر فرماید اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در جواب من نوشت.

اما بعد همانا محمّد امین خدا است در میان مردم وقتی از دنیا رحلت نمود ما اهل بیت و ورثه او بودیم ما امناء خدا در زمینیم در نزد ما علم منایا و بلایا و انساب عرب و میلاد اسلام است هر گروهی که صد نفر را گمراه کند یا باعث هدایت صد نفر شود ما رهبر و فرمانده و تبلیغ کننده آنها را میشناسیم ما شخصی را که ببینیم میشناسیم واقعا مؤمن است یا منافق.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۰

اسامی شیعیان ما و اسم پدرهایشان در نزد ما ثبت است خدا از

آنها و از ما پیمان گرفته وارد محلی که ما وارد میشویم خواهند شد و داخل مدخل ما میشوند بر اسلام واقعی نیستند جز ما و آنها تا روز قیامت.

ما چنگ بنور پیامبرمان میزنیم و پیامبر چنگ بنور خدا میزند و شیعیان ما چنگ بنور ما میزنند هر که از ما جدا شود هلاک میگردد و هر که پیرو ما باشد نجات می یابد کسی که جدائی از ما را اختیار کرد اختیار کرده و منکر کافرند پیرو ما پیرو دوستان ما مؤمنند کافر ما را دوست نمیدارد و مؤمن با ما دشمنی نمی ورزد هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست میداشته بر خدا لازم است او را با ما مبعوث کند.

ما نوریم برای پیروان خود و هدایت هستیم برای کسی که از ما هدایت جوید هر که از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده بوسیله ما خدا دین را گشود و بوسیله ما ختم مینماید بوسیله ما خداوند بشما خورانید سبزه زمین را و بواسطه ما خداوند از آسمان باران فرستاد و بواسطه ما شما را در دریا از غرق نگه داشت و از فرو رفتن بزمین در بیابان و بوسیله ما خدا در زندگی بشما نفع بخشید در قبر و در محشر و هنگام صراط و هنگام داخل شدن بهشت.

مثل ما در کتاب خدا مانند چراغدانی است که در قندیلی قرار دارد ما چراغدان هستیم که در آن چراغ است و چراغ داخل بلوری است گویا ستاره است درخشان که از درخت پر برکت زیتون میسوزد نه شرقی و نه غربی نه نابکار است و نه ناشناس است روغن آن چراغ میدرخشد

اگر چه افروخته نشود از صفا و روشنی نور بر نور است امام بعد از امام خداوند هدایت میکند برای نور خود هر که را بخواهد خداوند برای مردم مثال ها میزند خدا دانای هر چیز است.

نور علی است خداوند هر که را بخواهد بولایت ما هدایت میکند بر خدا لازم است که دوست ما را با چهره ای درخشان که از دور شناخته می شود برانگیزد

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۱

حجت او نزد خدا آشکار باشد بر خدا لازم است که دوست ما را با متقین و انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار دهد که آنها خوب رفیق هائی هستند.

شهدای ما ده درجه بالاتر از سایر شهداء است و شهید شیعه ما بر شهدای غیر ما نه درجه فضیلت دارند.

ما نجیبان و اولاد انبیاء هستیم و ما فرزند اوصیاء هستیم ما شخصیت های ممتاز کتاب خدا هستیم ما از همه مردم به پیامبر نزدیکتریم خداوند برای ما دینش را تشریع نموده و در قرآن میفرماید شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ای محمّد وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى بما آموختند و آنچه آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را بما دادند ما وارث صاحبان علم و پیغمبران اولو العزم هستیم أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ اینکه دین را بپا دارید همان طور که فرموده وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ متفرق نشوید بر مشرکان بولایت علی گران است ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ دعوت بولایت علی که تو میکنی ای محمّد خداوند برمی گزیند هر که را بخواهد و هدایت می نمایند هر که بپذیرد ولایت علی علیه السّلام را برایت کتابی فرستاده ام که

در آن هدایت است در باره آن اندیشه و تدبر کن و آن را بفهم که در آن شفا و نور است.

خصال: عبد اللّه بن عباس گفت پیامبر اکرم در میان ما بسخن رانی مشغول شد و در آخر فرمایش خود فرمود:

خداوند برای ما ده امتیاز را جمع کرده که برای احدی قبل از ما جمع نکرده و در احدی غیر ما نخواهد بود: در میان ما حکم و حلم و علم و نبوّت و سخاوت و شجاعت و هدایت و صدق و پاکی و عفاف است ما کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلی و حجت بزرگ و دست آویز محکم و حبل المتین هستیم خداوند در باره ما دستور مودّت و دوستی داده بعد از دریافت حق دیگر چیزی جز گمراهی نیست کجا میروید.

بصائر: مزاحم خراسانی گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما خانواده، خانواده

رحمت و شجره نبوّت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و معدن علم هستیم.

بصائر: ابو المنذر گفت با پدرم رفتم خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام آن جناب فرمود مردم از ما چه بدی دیده اند؟ بخدا قسم ما شجره نبوّت و خانه رحمت و محل رسالت و معدن علم و محل رفت و آمد ملائکه هستیم.

بصائر: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما درخت نبوّت و خاندان رحمت و کلیدهای حکمت و معدن علم و پایگاه رسالت و محل آمد و رفت ملائکه و مخزن اسرار خدا و امانت او در میان مردم و ما حرم بزرگ خدا و ما پیمان اوئیم هر کسی بقرارداد

خود وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر کس به پیمان ما وفا نماید بعهد خدا وفا کرده و هر که پیمان شکنی نماید در هر دو مورد پیمان و عهد خدا را شکسته است.

بصائر: اعمش از ابو ذر نقل کرد که وقتی مردم پس از پیامبر اکرم اختلاف پیدا کردند ابو ذر گفت خانواده پیامبر شما اهل بیت نبوّتند و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خاندان رحمت و معدن علمند.

دو روایت دیگر بهمین طور نقل می شود در یکی بجای بیت رحمت بیت رأفت است.

بصائر: اسود بن سعید گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم بی آنکه چیزی از آن جناب بپرسند فرمود ما حجت خدا و باب اللّه و لسان خدا و وجه اللّه و عین اللّه در میان مردم هستیم ما فرمانروایان امر در میان مردم هستیم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و مخزن وحی او و اهل دین خدا هستیم کتاب خدا بر ما نازل شده بواسطه ما خدا پرستش شد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۳

توضیح: بواسطه ما خدا پرستش شد یعنی ما بمردم راه پرستش و عبادت خدا را آموختیم یا منظور این است که ما خدا را بمقدار ممکن پرستیدیم یا بولایت ما خدا پرستش شد که این خود نیز از اعظم عبادات است یا اینکه بولایت ما عبادت صحیح است زیرا این ولایت از بزرگترین شرایط صحت است اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد یعنی غیر از ما

کسی خدا را نشناخته یا ما خدا را بمردم معرفی کردیم یا بواسطه جلالت و علم و فضل ما مردم شناختند قدر و عظمت خدا را.

بصائر: عبد اللّٰه بن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای پسر ابی یعفور خداوند تبارک و تعالی یکتای بی همتا است در یکتائی بی نظیر است در آفرینش مخلوقی را آفرید آنها را برای این رهبری جدا نمود ما همان مخلوق ممتاز هستیم ای پسر ابی یعفور ما حجت های خدا میان مردم و شهدای او در میان خلق و امنای او و خزینه داران علم و دعوت کنندگان راه او و بپادارندگان این راه هستیم هر که از ما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده.

بصائر: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم یا ابن رسول اللّٰه مقام شما در نزد خدا چگونه است فرمود حجت خدا بر خلق و باب و دربی هستیم که از آن باید وارد شد و امین اسرار خدا و مترجم وحی او هستیم.

بصائر: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود ما جنب اللّٰه و برگزیده او و منتخب خدا و تحویل گیرنده میراث انبیا و امنای پروردگار و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه های اسلام هستیم ما رحمت خدا بر خلقیم.

ما کسانی هستیم که خداوند بوسیله ما میگشاید و بوسیله ما ختم میکند ما ائمه هدی و چراغهای روشنگر تاریکی ها و استوانه های درخشان هدایت و ما سابقون و آخرون (که در قرآن یاد شده هستیم) ما پایگاه برافراشته برای مردمیم هر که تمسک بما جوید خواهد رسید و هر که از ما تخلف ورزد غرق می شود.

امامت، ج ۴،

ما رهبر مردم سفید چهره هستیم و برگزیده خدا و راه واقعی و صراط مستقیم بسوی خدائیم ما از نعمتهای خدا بر خلقیم ما راه و روش و معدن نبوّت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و چراغ راهنما برای راه رو هستیم ما راهی هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و هدایت کنندگان به بهشتیم.

ما عزت اسلام و پل ها و معبرهای بزرگی هستیم که هر کس از روی آن بگذرد سبقت می گیرد و هر که تخلف جوید گمراه می شود ما کوهان بزرگ و ما کسانی هستیم که بواسطه ما رحمت نازل می شود و بوسیله ما باران می بارد بر شما و بواسطه ما عذاب از شما برطرف می گردد هر که ما را بشناسد و یاری کند و عارف بحق ما باشد و دستور ما را بپذیرد از ما است و بازگشت او بسوی ما است.

بصائر: عمار بن هارون از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم امین خدا در زمین بود پس از درگذشت آن جناب ما اهل بیت وارث او هستیم پس ما امین های خدا در زمینیم در نزد ما علم مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب و فصل الخطاب و میلاد اسلام است در قرآن فرموده شَرَعَ لَكُمْ ای آل محمّد مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ای محمّد وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى بما آموختند و ما تبلیغ نمودیم آنچه را آموختیم و بما سپرده شد ما وارث انبیاء و وارث پیامبران اولو العزم هستیم أَنْ أَقِيمُوا نماز

بپا داریـد و الـدِّینِ و دین را اسـتوار دارید ای خاندان محمّد وَ لا تَتَفَرَّقُوا متفرق نشوید و متحد باشـید بر کسانی که شـریک در ولایت علی قرار داده اند گران است دعوتی که آنها را بولایت علی میکنی کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ.

کمال الدین: سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

خداوند ما را پاک قرار داد و معصوم نمود و ما را گواه بر مردم قرار داد و حجت در زمین ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد نه ما از او و نه او از ما جدا

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۵

می شود.

بصائر: حسـین احمسـی گفت از حضـرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود ما اهل بیت پیامبریم در نزد ما پناه های علم و آثار نبوّت و علم کتاب و تشخیص حق و باطل اختلافات بین مردم است.

کشف الیقین: زیاد بن منـذر گفت از حضـرت باقر علیه السّـلام شـنیدم میفرمود ما درختی هستیم که ریشه آن پیامبر اکرم و تنه آن امیر المؤمنین علی علیه السّلام و شاخه هایش فاطمه دختر محمّد و میوه آن حسن و حسین علیهما السّلام هستند آنها درخت نبوت و خاندان رحمت و کلید حکمت و معدن علم و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و مخزن اسرار خدا و ودیعه او و امانتی که بآسمان ها و زمین عرضه شد و حرم بزرگ خدا و بیت عتیق او و حرم خدائیم.

در نزد مـا علم منایـا و بلایـا و وصایـا و فصـل الخطـاب و میلاـد اسـلام و نژاد عرب آنها نور درخشان اطراف عرش خـدا بودند خداوند دستور داد آنها تسبیح بگویند ساکنین

آسـمان ها از ایشان تسبیح را آموختند سـپس زمین آورده شدند در آنجا دسـتور تسبیح داد بآنها اهل زمین بوسـیله تسبیح آنها تسبیح گفتند.

بپای ایسـتادگان در خـدمت خدا آنهایند و تسبیح کنندگان که در قرآن یاد شده این خانواده اند هر که وفا به پیمان آنها نماید وفا به پیمان خدا کرده هر که حق آنها را بشـناسد حق خدا را شـناخته آنها فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی او و وارث کتاب خدا و برگزیدگان اسـرار او و امین های وحی خدایند اینها اهل بیت نبوّت و معدن رسالت و کسانی هستند که انس ببال و پر ملائکه گرفته اند کسانی که جبرئیل از جانب خدا بآنها تغذیه تنزیل و تاویل قرآن می کرد.

اینها خانواده ای هسـتند که خداونـد آنها را گرامی داشت باسـرار خود و آنها را بکرامت خویش ممتاز نمود و با هدایت عزت بخشید و بوحی پایدار کرد و ایشان را رهبران هدایت و نور نجات در تاریکی قرار داد آنها را بدین خویش

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۶

اختصاص داد و با علم خود مزیت بخشـید بآنها مزایایی بخشـید که بهیـچ یک از جهانیان نداده بعد آنها را اسـتوانه دین خود و مخزن اسرار و امین بر وحی و برجستگان خلق و گواهان بر مردم قرار داد.

خداونـد ایشـان را برگزیـد و مورد لطف و عنـایت و فضـل و رضـایت و انتخاب خویش قرار داد و ایشان را پاکیزه کرد آنها را وسـیله آبادی شهرها و شهرمندان قرار داد و راهنمای آنها بر صراط. آنها ائمه هدی و داعیان تقوی و کلمه اللّه بزرگ و حجت عظمی آنها سبب نجات و تقرب بخدا آنها برگزیدگان شایسته و رهبران ممتاز و ستارگان

درخشان آنها صراط مستقیم و راه پایدارند هر که از آنها فاصله بگیرد منحرف است و کسی که کوتاهی در باره آنها نماید گمراه است و هر که ملازم ایشان باشد بهدف واقعی میرسد.

نور خدا در دل های مؤمنین و دریاهای گوارا برای نوشندگان هر که بآنها پناه برد آسوده است و هر که چنگ بدامن ایشان زند در امان است داعی بسوی خدا و تسلیم امر او و عامل بدستورش و حاکم کتاب خدایند از این خاندان خداوند پیامبر را برانگیخته و بر آنها ملائکه را نازل فرموده و در میان ایشان آرامش و سکینه را نازل نموده و بسوی آنها روح الامین نازل شده این ها لطف و عنایتی است از خدا بر آنها که بایشان اختصاص داده و آنها را با این مقامات مزیت بخشیده.

پایگاه های با برکت و قرارگاه رحمت خدایند گنجینه های علم و وارث حلم و تقوی پیشگان و صاحبان خرد و چراغ درخشان و وارث انبیاء و یادگار اوصیایند.

از این خانواده است آن شخصیت پاک نهاد بنام محمّد مصطفی و پیامبر امّی از این خانواده است فرمانروای خوش قد و قامت و شیر ژیان حمزه و از اینها است آب یار روز زیارت عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و برادر مهربان پدرش از این خانواده است شخصیتی صاحب دو بال و دو هجرت و دو قبله و دو

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۷

بیعت از خاندان پربرکت که نژادی پاک و نهادی درخشان داشت (بنام جعفر بن ابی طالب).

از آنها است یار محمّد و برادرش و تبلیغ کننده از جانب او پس از درگذشتش صاحب برهان و

تاویل و تفسیر امیر المؤمنین و یاور مؤمنین و وصی پیامبر اکرم علی بن ابی طالب بر او بهترین درود و تحیّت باد.

اینهایند کسانی که خداوند مودّت و ولایت آنها را بر هر مرد و زن مسلمان واجب نموده در قرآن کریم فرموده است قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ حضرت باقر علیه السّلام فرمود اقتراف حسنه عبارت از مودّت با ما خانواده است.

مناقب شهر آشوب: جابر جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما فرمانروایان امر خدا و گنجینه های علم خدا و وارث وحی او و حاملین کتاب خدا هستیم فرمان برداری از ما واجب و دوستی با ما ایمان و دشمنی با ما کفر است دوست ما در بهشت و دشمن ما در جهنم است.

معروف بن خربوذ گفت از امام علیه السّلام شنیدم میفرمود خبر ما دشوار و مشکل است که تاب آن را ندارد مگر فرشته های مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دلش را بایمان آزموده.

امام علیه السّلام بارها میفرمود گرفتاری مردم برای ما بزرگ است اگر آنها را دعوت براه خیر کنیم نمی پذیرند و اگر آنها را رها کنیم بوسیله دیگری هدایت نخواهند شد.

و فرموده ما اهل بیت رحمت و درخت نبوّت و معدن حکمت و پایگاه ملائکه و محل نزول وحی هستیم.

بشاره المصطفی: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود مردم خداوند خاندان پیامبر را بکرامت خویش ممتاز نموده و بآنها اسرار و علم

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۸

خود را سپرده آنها پایه های دین و گواهان علم اویند آنها

را پیش از مردم بوجود آورده و در سایه عرش خویش جای داده آنها را برگزیده و راهنمای مردم قرار داده و مطلع بر راه خویش قرار داده.

آنهایند ائمه هدی و رهبران پاک و امت وسطی پناه هر کس بآنها پناه برد و سبب نجات کسی که بر آنها اعتماد نماید هر که آنها را دوست بدارد محل رشک و حسرت مخالفین خود و هر که با آنها دشمنی کند هلاک می شود و متمسک بآنها رستگار است در میان آنها رسالت نازل شده و بر آنها ملائکه فرود آمده و بآنها روح الامین القای وحی میکرد خداوند بآنها امتیازاتی بخشیده که باحدی نداده.

آنها شاخه های پاک و درخت مبارک و معدن علم و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اهل بیت رحمت و برکت هستند کسانی هستند که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و پاک و پاکیزه گردانیده «۱».

تفسیر فرات: حسن بن علی پس از حمد و ثنای خدا این آیه را قرائت کرد وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ فرمود:

همان طوری که سبقت گیرندگان در ایمان برتری دارند بر دیگران همین طور علی بن ابی طالب علیه السّلام به نسبت سبقتی که بر دیگران داشته بر آنها فضیلت دارد در این آیه میفرماید أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ دعوت پیامبر را پذیرفت و با او با جان خویش مواسات نمود سپس عمویش حمزه سید الشهداء بهمراه او گروهی کشته شدند ولی حمزه سرور آنها بود بجهت خویشاوندی که با پیامبر اکرم داشت.

خداوند بجعفر دو بال داد که بوسیله آن دو با ملائکه در بهشت پرواز

میکنـد هر جا بخواهد این موقعیت بواسـطه مقام آن دو در نزد پیامبر و خویشاوندی ایشان با آن جناب بود پیامبر اکرم بر حمزه هفتاد نماز خواند

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۹

در بین شهیدانی که با او بشهادت رسیدند.

خداوند بزنان پیامبر برتری بخشـید نسبت بسایر زنان چون انتساب به پیغمبر داشتند نماز در مسجد پیامبر را برابر با هزار نماز در مقابل سایر مساجد قرار داد مگر مسجدی که ابراهیم علیه السّلام در مکه بنا کرد این فضیلت بواسطه مقام و فضل پیامبر است.

و به پیامبر اکرم آموخت و فرمود بگوئید:

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

حق بر مسـلمان این است که بر مـا صـلوات بفرسـتد در نماز واجبی که میخوانـد خداونـد غنیمت را برای پیامبر حلال کرد و او برای ما نیز حلال نمود و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام نمود این مقام و شخصیتی است که خداوند بما عنایت کرد.

تفسـیر فرات: حضـرت صـادق علیه السّـلام در بـاره آیه إِنَّ فِی ذلِـکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی * فرمود بخـدا قسم ما صاحبان خرد و نگهبانان خـدا بر خلق و خزائن او بر دین هستیم که آن را حفظ میکنیم و پوشـیده میـداریم و پنهان میداریم دین را از دشـمنان خود همان طوری که پیامبر اکرم پنهان میـداشت تا وقتی خدا اجازه هجرت و پیکار با مشـرکین باو داد ما بر همان روش پیامبر هستیم تا خداوند اجازه اظهار دینش را بوسیله شمشیر بدهد و مردم را بسوی دین دعوت کنیم و با ایشان پیکار نمائیم که بدین برگردند چنانچه پیامبر پیکار برای پذیرش

دین می کرد.

تفسیر فرات: مفضّل بن عمر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مفضّل! خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید بقیه مردم در آتشند بوسیله ما خدا اطاعت می شود و بوسیله ما معصیت میگردد مفضل خدا تصمیم غیر قابل برگشت گرفته که از کسی عملی را نپذیرد مگر بواسطه ما و کسی را معذب ننماید مگر بواسطه ما.

ما باب اللّٰه و حجت و امین او بر خلق و خزینه دار او در آسمان و زمین

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۰

هستیم از جانب خدا حلال میکنیم و بدستور او حرام مینمائیم بین ما و خدا پرده ای نیست وقتی بخواهیم این آیه اشاره بهمان است وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللّٰهُ* و این فرمایش پیامبر اکرم نیز ناظر بر همین مطلب است

ان اللّٰه جعل قلب ولیه وکرا لإرادته فاذا شاء شئنا

خداوند دل ولیّ خود را آشیانه اراده خویش قرار داده هر گاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

اختصاص: ابو المغرا از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس حاجتی نزد خدا دارد و مایل است ما را ببیند و بفهمد موقعیت خویش را در نزد خدا سر شب غسل نماید و بوسیله ما با خدا مناجات کند او ما را خواهد دید و بوسیله ما گناهش آمرزیده می شود و مقام و موقعیتش بر او پنهان نخواهد ماند.

عرضکردم آقا ممکن است کسی که شراب خوار باشد شما را در خواب ببیند؟ فرمود شراب او را از دین خارج نمیکند ولی دینش از میان میرود با ترک کردن ما و فاصله گرفتن از ما شقی ترین شقاوتمندان شما کسی است که

در دل اخباری که از ما نقل می شود تکـذیب میکنـد ولی در ظاهر تصـدیق مینمایـد ما فرزنـدان نبیّ خـدا و رسول او هستیم و فرزندان امیر المؤمنین و دوستان پروردگار جهان.

ما کلید کتاب هستیم بوسیله ما دانشمندان سخن میگویند اگر این نبود گنگ میشدند ما مناره را برافراشتیم و قبله را شناساندیم ما چون حجر اسماعیل نسبت بکعبه هستیم در آسمان و زمین، بوسیله ما خدا آدم را بخشید و بوسیله ما ایوب گرفتار شد و یعقوب بفراق دچار گشت و یوسف بزندان افتاد و بواسطه ما بلا رفع می شود و خورشید نور میدهد نام ما در عرش خدا ثبت است نوشته است بر عرش: محمّد بهترین پیامبر و علی سرور اوصیاست و فاطمه بهترین زنان جهان.

توضیح: ابتلاء ایوب و فراق یعقوب و زندانی شدن یوسف یا بواسطه کوتاهی مختصری که در معرفت آنها و توسل بایشان بوده باندازه ای که موجب

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۱

گناه نمیشده یا بواسطه کمال معرفت این خانواده و توسل بآنها دچار چنین گرفتاری ها شده اند زیرا گرفتاری شاهد و فضل و مقام است (که مضمون خبری است بلا و گرفتاری نشانه دوستی و ولایت است هر چه بیشتر فراوان تر خواهد بود).

اختصاص: حسن بن عبد اللّٰه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن خطبه ای فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید مردم! من قلب نگهبان و حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسرارش و حجت بر مردم و خلیفه او میان بندگان و چشم بینا بین جهانیان و دست گشاده برأفت و رحمت و دین و آئین اویم که تصدیق مرا

نخواهد کرد مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد و تکذیب مرا نخواهد نمود مگر کسی که کافر خالص باشد.

اختصاص: محمّد بن سنان از ابو بصیر نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من هادی مهتدی پدر یتیمان و همسر بیوه زنان و بیچارگان و پناه هر ناتوان و ملجأ هر خائف و رهبر مؤمنین بسوی بهشتم من حبل اللّٰه المتین و عروه الوثقی خدایم من عین اللّٰه و زبان صادق و دست اویم من جنب اللّٰه هستم همان جنبی که در قرآن شخص حسرت میخورد و میگوید یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّٰهِ ای افسوس بر آنچه از دست دادم در مورد جنب اللّٰه.

من دست گشوده خدا بر بندگان برحمت و مغفرت هستم من باب حطه بنی اسرائیلم (هر که داخل آن میشد نجات می یافت) هر که مرا بشناسد و حق مرا بداند خدا را شناخته چون من وحی پیامبر در زمین و حجت او بر خلقم منکر این مقام نخواهد شد مگر کسی که خدا و پیامبر را رد کند.

برسی در مشارق الانوار از جابر بن عبد اللّٰه انصاری از پیامبر اکرم نقل میکند که روزی آن جناب از منزل خارج شد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام با ایشان بودند برای مردم سخن رانی آغاز کرد و در بین خطبه خود فرمود:

مردم! اینها عترت پیامبر شما و اهل بیت و ذریه و جانشینان اویند

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۲

خداوند بکرامت خود این امتیاز را بآنها بخشیده و سرّ خود را بآنها سپرده و ایشان را حافظ غیب قرار داده و مامور مراعات بندگان و آنها را بر امر مکنون و

پوشیده خویش مطلع کرده و حکمت بآنها تلقین نموده و فرمانروائی بر مردم را بآنها داده و امیر برایشان کرده و برای وحی خویش برگزیده و ملائکه را خدمتکار آنها کرده و اختیار تصرف در مملکت خود را بآنها سپرده و برای سرّ خود آنها را خواسته و برای کلمات و امر خویش ایشان را برگزیده آنها را پایه های بلند دین خود و گواهان بر مردم و امنای خویش در بلاد قرار داده.

آنها ائمه هدی و عترت پاك و ذریه نبوّت و سادات علوی و امت وسطی و کلمه علیا و سرور اهل دنیا و رحمت موصول و پناه هر که بآنها چنگ زند و سبب نجات هر کس به آنها تمسك جوید قرار داده. رستگار است هر که آنها را دوست بدارد و شقاوتمند است هر که با آنها دشمنی ورزد هر که پیرو آنها باشد از عذاب در امان است هر که تخلف جوید گمراه و ناامید. دعوت بسوی خدا میکنند و از جانب او میگویند و بامر او عمل میکنند در خانه های آنها وحی نازل شده و جبرئیل امین بسوی آنها فرستاده شده «۱».

محمّد بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما جنب اللّه و برگزیده خدا و منتخب پروردگار و نگهبان مواریث انبیاء و امنای خدا و وجه اللّه و آیت هدی و عروه الوثقی هستیم بواسطه ما خدا افتتاح نمود و بما ختم کرد ما اولین و آخرین هستیم ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم ما علت وجود و حجت معبودیم خداوند عمل هر

کس که جاهل بحق ما باشد نمی پذیرد.

ما چراغدان نبوّت و چراغهای رسالت و نور نورها و کلمه اللّٰه و پرچم حق هستیم هر که در زیر آن پرچم باشد نجات یابد و هر که تخلف ورزد گمراه شود ما پیشوایان دین و رهبران سفید چهرگان و معدن نبوت و پایگاه

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۳

رسالت هستیم ملائکه بسوی ما در رفت و آمدند ما چراغ روشنگر و راه هدایت و رهبر بسوی بهشت و پل بر روی گذرگاه ها و کوهان بزرگیم.

بواسطه ما باران می بارد و عذاب و بلا جلوگیری می شود هر که شنید این هدایت را در جستجوی محبت ما در قلب خود باشد اگر در آن بغض و انکار فضل ما را دید بداند که از راه راست منحرف شده زیرا ما حجت معبود و مترجم وحی و خزینه علم و میزان دادگری خدائیم.

ما شاخه های درخت زیتون و دست پرورده پاك مردان و چراغ چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار دارد ما برگزیده کلمه پایدار تا روز قیامت هستیم که برای آن پیمان و ولایت گرفته شده از ذرات در عالم ذرّ.

روایت شده از ابو سعید خدری گفت امیر المؤمنین خطبه ای ایراد کرد و در آن فرمود مردم! ما ابواب حکمت و کلیدهای مرحمت و سرور ائمه و امنای کتاب و فصل خطاب هستیم بوسیله ما خدا ثواب میدهد و بواسطه ما عقاب میکند هر که ما خانواده را دوست بدارد نیکی او افزون و کفه اعمال خیرش سنگین میگردد عمل او مقبول و خطایش مورد عفو قرار می گیرد و هر که دشمن ما باشد اسلامش باو سودی نمی بخشد.

ما خانواده ای هستیم که خداوند

ما را برحمت و حکمت و نبوّت و عصمت امتیاز بخشیده.

از ما است خاتم انبیاء همانا ما پرچم حقیم هر که در زیر آن پرچم باشد سبقت میگیرد و هر که کناره گیری کند از دین منحرف است ما برگزیدگان خدا هستیم ما را برای مردم انتخاب کرده و امین وحی خویش نموده ما هدایت کنندگان هدایت یافته ایم.

از کلمات مطلعم پیامبر اکرم با من آنچه اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد در میان گذاشته من برادر رسول خدا و نگهبان علم او من صدیق اکبرم چنین حرفی را هر کس غیر از من بگوید افتراگر و دروغگو است من فاروق اعظم هستم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۴

توحید صدوق: ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند یکتای بی همتا است بوحدانیت بی نظیر است و تنها خالق اوست. گروهی را خلق نمود و بآنها امر دین را واگذار کرد ما آن گروه هستیم.

ما حجت خدا در میان بندگان و گواهان بر خلق و امنای بر وحی و خزینه داران علم او هستیم و وجه خدائیم که از آن جناب باید بسوی او رفت و دیده او میان مردم و زبان گویا و باب اللَّه هستیم که راهنما بسوی اوییم ما عالم بامر و دعوت کننده براهش هستیم بوسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمیشد.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق عرض کردم حدیثی در باره خود برایم نقل نمی فرمائید؟ فرمود ما فرمانروایان امر خدا و وارث وحی او و عترت پیامبرش هستیم.

توضیح: ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی باسناد خود از انس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود ما فرزندان

عبد المطلب سرور بهشتیان هستیم من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

خصال: ابو هریره گفت پیامبر اکرم فرمود هفت نفرنـد که خداوند برای آنها سایبان قرار میدهد در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست.

امـام عـادل و جوانی که پرورش در عبـادت خـدا یـافته و مردی که شـیفته مسـجد است از آن که خارج می شود قرار نـدارد تا بسوی مسـجد برگردد و دو مردی که در راه فرمانبرداری از خدایند بر این امر اتحاد دارند و از هم جدا میشوند و کسـی که در تنهائی بیاد خدا می افتد اشـکش فرو میریزد و مردی که زنی زیبا و با شخصیت او را بخویش دعوت میکند در جوابش میگوید من از خدا میترسم و مردی که صدقه ای میدهد چنان پنهان میکند آن را که دست چپش نمیداند دست راست چه صدقه داد.

ثواب الاعمال: عجلان از حضرت صادق نقل کرد که فرمود سه نفرند

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۵

که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت میکند. امام عادل و تاجر راسـتگو و پیرمردی که عمر خود را در اطاعت خدا بسـر برده.

توضـیح: ممکن است منظور از امـام عادل در هر دو خبر امام جماعت باشـد بـدلیل روایاتی که شبیه آن است اما اینها خودشان حمل بر امام کل می نمایند.

امـالی و عیون اخبار: فضال از پـدر خود از حضـرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما در دنیا سـرور و در آخرت ملک و فرمانرواییم.

امالی شیخ: عمر بن علی بن ابی طالب از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم بمن فرمود یا علی بوسیله ما خدا دین را ختم میکند چنانچه بوسیله

ما گشود بوسیله ما خدا محبت بین قلبهای شما میاندازد بعد از دشمنی و کینه.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما اینست که حجت های خدا بر مردم پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ائمه اثنا عشرند که اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سپس امام حسن و بعد امام حسین بعد علی بن الحسین سپس محمّد بن علی و بعد جعفر بن محمّد آنگاه موسی بن جعفر سپس علی بن موسی الرضا آنگاه محمّد بن علی سپس علی بن محمّد و بعد حسن بن علی پس از آن جناب حجت بن الحسن قائم منتظر صاحب الزمان و خلیفه الرحمن صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

ما معتقدیم که آنها اولو الامر هستند که خدا اطاعت ایشان را واجب نموده و آنها گواه بر مردمند و ابواب اللَّه و راه بسوی او و راهنما بسوی خدایند و گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ارکان توحید و معصوم از خطا و لغزشند خداوند از آنها پلیدی را برطرف نموده و پاک و پاکیزشان کرده دارای معجزات و دلائلند و آنها امان برای اهل زمینند چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند مثل آنها در این امت مانند کشتی نوح است هر که سوار شد نجات یافت و مانند باب حطه هستند. آنها عباد اللَّه مکرمند که در سخن بر خدا سبقت نمیگیرند و عامل بامر اویند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۶

ما معتقدیم که محبت با آنها ایمان و بغض کینه با ایشان کفر است امر آنها امر خدا و نهی ایشان نهی اوست طاعت آنها طاعت خدا و مخالفتشان مخالفت با خدا است دوست آنها دوست خدا و

دشمن ایشان دشمن خدا است.

ما معتقـدیم که زمین خالی از حجت خـدا بر خلق نیست یا آشـکار و یا ترسان و پنهان و معتقـدیم که حجت خدا و خلیفه او بر مردم در این زمان قائم منتظر پسـر امام حسن عسـکری است او همان کسـی است که پیامبر اکرم اطلاع داده با نام و نسبش و او زمین را پر از قسط و داد میکند چنانچه پر از ظلم و جور شده او کسـی است که خداوند بوسـیله اش دین خود را بر تمام ادیان پیروز مینماید گرچه مشرکین ناراضی باشند.

بـدست او فتح می شود شـرق و غرب زمین بطوری که جایی در روی زمین باقی نمیماند که صدای اذان در آن بلند نشود دین اختصاص بخـدا می یابـد او مهـدی است که پیامبر خبر داده پس از ظهور او عیسـی بن مریم فرود می آیـد و پشت سـر او نماز میخواند کسی که پشت سر او نماز بخواند چنان است که پشت سر پیامبر نماز خوانده چون جانشین اوست.

معتقدیم که جز او دیگری قائم نیست و او در غیبت خود باقی است زیرا پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام تصـریح بنام و نسبش نموده اند و بشارت وجودش را داده اند صلوات اللَّه علیه.

کنز الفوائـد الکراجکی: محمّد بن علی از آباء گرام خود نقل میکند که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم فرمود علی بن ابی طـالب خلیفه اللَّه و خلیفه من و حجت اللَّه و حجت من و باب اللَّه و باب من و صـفی اللَّه و صـفیّ من و حبیب اللَّه و حبیب من و خلیل اللَّه و خلیل من و سیف اللَّه و سیف

من است.

او برادر من و دوست و وزیر و وصی من است دوستدار او دوست من و کینه توز با او کینه توز من ولیّ او ولی من دشمن او دشمن من همسرش دختر من و فرزندش فرزند من حزب او حزب من و سخن او سخن من امرش امر من

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۷

و او سید الوصیین و بهترین فرد امت من است.

ثمالی از علی بن الحسین از پدر خود از جدش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خداوند فرمانبرداری از مرا واجب نموده بر شما و از مخالفت من نهی نموده و شما را امر کرده از من پیروی کنید و اطاعت از علی بن ابی طالب را پس از من واجب نموده بهمان نحو که اطاعت مرا واجب کرده و شما را از مخالفت او نهی نموده او را برادر و وزیر و وصی و وارث من قرار داده او از من و من از اویم حبّ او ایمان و بغض با او کفر است محبّ او محبّ من و دشمن او دشمن من او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مرد و زن مسلمانم من و او دو پدر این امت هستیم.

کتاب محتضر: روایت شده که بخط مولا ابو محمّد امام عسکری علیه السّلام یافت شده: پناه بخدا می برم از گروهی که محکمات کتاب را حذف کرده اند و خدا و پیامبر اکرم و ساقی کوثر و پایگاه های حساب و آتش دوزخ و طامه کبری و نعمت های عالم آخرت را فراموش کرده اند.

ما کوهان بزرگ هستیم در میان ما نبوّت و ولایت و کرم است

ما منار هـدایت و عروه الوثقی هستیم انبیاء از نور ما اقتباس میکننـد و پیرو آثار ما هسـتند بزودی حجت خدا بر مردم با شمشـیر آخته برای آشـکار نمودن حق ظاهر خواهد شد این خط حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن امیر المؤمنین است.

و روایت شـده که باز بخط آن جناب یافت شـده جملاتی باین صورت: ما بر فراز قله های حقایق با قدمهای نبوت و ولایت بالا رفتیم ما هفت طبقه اعلام فتوی را با هدایت روشن نموده ایم ما شـیران میدان جنگ و باران های پر برکت و سرزنش کنندگان دشـمنان هستیم در میان ما است شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و حوض در آخرت فرزندان ما هم سوگندان دین و خلفای پیامبران و چراغ های امت و مفاتیح کرمند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۸

موسـی کلیم بدرجه نبوّت رسید چون ما او را وفادار میدانستیم و روح القدس در بهشت از میوه های نورس ما چشیده و شیعیان ما گروه نجات یافته و فرقه پاکند همکار و نگهبان مایند و در مبارزه با سـتمگران متحد و همدوشـند و بزودی برای آنها چشمه های زندگی میجوشد پس از لهیب آتش پس از سالها بمقدار آل حم و طه و طواسـین این نوشـته دری است از درهای رحمت و قطره ایست از دریای حکمت حسن بن علی عسکری در سال ۲۵۴ نوشته.

توضـیح: برسـی نیز مثل همین دو خبر را نقل کرده و در باب نهی از توقیت از کتاب غیبت بشـرح قسمت آخر خبر دوم خواهد آمد.

نوادر راوندی: باسناد خود از موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء

گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بما اهل بیت پیامبر هفت خیر داده شـده که باحدی قبل از ما داده نشده و باحدی بعد از ما داده نمی شود چهره دلگشا و فصاحت و شجاعت و علم و حلم و محبت در زنان.

از نهـج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود ما شـجره نبوت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمـد ملائکه و معدنهای علم و سرچشمه های حکمت یاور و دوست ما در انتظار رحمت است دشمن و کینه توز ما منتظر قهر و حکومت خدایند.

در یکی از خطبه های خود میفرماید: ما شعاریم و یاران و گنجینه ها و ابوابیم داخل خانه نمیتوان شد مگر از درب آن هر کس از غیر درب وارد شود دزد نـام دارد. در میان آنان گرامی ترین مزایای قرآن وجود دارد آنها گنجینه های رحماننـد اگر سـخن گویند براستی میگویند اگر ساکت باشند عقب نمی مانند.

و در خطبه ای که ذکر آل محمّـد را مینماید میفرماید این خانواده موجب زندگی علم و مرگ جهلند حلم آنها خبر از علمشان میدهـد و سـکوت حـاکی از منطق حکمت آمیزشـان مخـالف حق نیسـتند و اختلاـف در آن ندارنـد پایه های اسـتوار اسـلام و پناهگاه چنگ زنندگانند حق بوسیله آنها بجای خود برگشت

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۹

و باطل جای خود را از دست داد و زبانش از جای کنـده شده دین را چنان درک کردند که حافظ و عامل آن بودند نه درکی که فقط بشنوند و نقل کنند راویان علم زیادند اما عاملان بآن کم.

بخش شـــشم برتری ائمه علیهم السّـلام از انبیـــا و تمام مردم و پیمان گرفتن برای آنها از ملائکه و سایر مردم و پیامبران اولو العزم باین مرتبه نرسیدند مگر بواسطه محبت آنها

تفسیر قمی: حفص از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که فرمود از جمله مطالبی که خداونـد با موسـی صـحبت کرد این بود: من نماز

را نمی پـذیرم مگر از کسـی که در مقابـل عظمت من تواضع نمایـد و ترس من در دلش جـای گیرد و روزش را بیـاد من پایان دهد و با اصرار بر معصیت شب را بسر نبرد و عارف بحق اولیاء و دوستان من باشد.

موسـی عرضـکرد خدایا منظورت از اولیاء و دوسـتان، ابراهیم و اسـحاق و یعقوب است. فرمود آنها نیز از اولیای من هسـتند جز اینکه منظورم کسانی هستند که بواسطه آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را آفریدم. عرضکرد آنها کیانند پروردگارا.

فرمود محمّد، احمد نام او را از نام خود جدا کردم زیرا من محمودم و او

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۰

محمّـد است موسـی عرض کرد خدایا مرا از امت او قرار ده فرمود موسـی! تو از امت او هستی وقتی مقام و منزلت او و خانواده اش را بشناسـی زیرا مثـل او و خانواده اش در بین مخلوقات ماننـد فردوس نسـبت به بهشت که برگ درختش نمی ریزد و طعم آن تغییر نمی کنـد هر کس عـارف بمقام و حق آنها باشـد برایش در نادانی راهنما و در تاریکی نور قرار میـدهیم قبل از اینکه درخواست کند خواسته اش را بر می آورم و باو عطا میکنم قبل از سؤال ....

تفسـیر قمی: حضـرت صادق علیه السّلام در باره آیه أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و نبوّت برای پیامبر اکرم و امامت برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّـلام فرمود «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» من خدای شما نیستم و محمّد پیامبرتان و علی امامتان و امامهای راهنما ائمه شما گفتند چرا فرمود تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب.

اول

پیمانی که خداوند گرفت از انبیاء بود در باره ربوبیت این آیه همان مطلب است «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ» ابتدا گروهی از انبیاء را گوشزد کرده آنگاه شخصیت های برجسته تر را بنام یاد کرده (و منک) از تو ای محمّد او را بر دیگران مقدم داشته چون او از همه انبیاء برتر است (وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ) این پنج نفر بهترین انبیاء هستند که پیامبر اکرم بهترین آنها است.

پس از این میثاق از انبیاء پیمان گرفت راجع بایمان به پیامبر اکرم و اینکه یاری کنند علی بن ابی طالب را و فرمود وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ که منظور پیامبر اکرم است «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» باو ایمان آورید و او را یاری نمائید یعنی امیر- المؤمنین صلوات اللَّه علیه را بامت خود جریان آنها و ائمه جانشین ایشان را گوشزد کنید.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۱

عیون اخبار الرضا: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود حضرت موسی از خدا درخواست کرد و گفت خدایا مرا از امت محمّد قرار بده خداوند باو وحی کرد ای موسی تو باو نمیرسی.

عیون اخبار الرضا: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود تو یا علی و فرزندانت منتخب از خلق خدایند.

عیون: با همان سند حضرت علی علیه السّلام فرمود ما خانواده را نمیتوان با احدی مقایسه نمود در میان ما قرآن نازل شده و در میان ما معدن رسالت است.

علل الشرائع: بکیر بن اعین گفت حضرت صادق علیه السّلام

بمن فرمود میدانی حجر الاسود چه بود عرضکردم نه فرمود فرشته ای بزرگ از برجستگان ملائکه نزد خدا بود وقتی خداوند از ملائکه پیمان گرفت و بامانت نزد او گذاشت و مردم را ملزم کرد که تجدید عهد و پیمانی که از آنها گرفته هر سال پیش او بنمایند سپس او را با آدم در بهشت قرار داد که پیوسته پیمان را یادآوری کند و در نزد او هر سال اقرار نماید.

پس از عصیان آدم که از بهشت خارج شد خداوند عهد و پیمانی را که از او و فرزندانش گرفته بود برای حضرت محمّد و جانشینش از نظرش محو کرد و او را مبهوت و حیران کرد پس از پذیرفتن توبه آدم آن فرشته را بصورت یک درّ سفید از بهشت برای آدم فرستاد وقتی که در هندوستان بود چشم آدم که بآن افتاد خوشش آمد اما او را نمی شناخت مگر بهمین مقدار که یک جواهری است.

خداوند او را بزبان در آورده گفت آدم مرا میشناسی؟ گفت آری شیطان بر تو مسلط شد و از یاد خدا غافلت کرد. آن درّ بصورت همان فرشته ای که که قبلا با آدم در بهشت بود در آمده باو گفت عهد و پیمان را چه کردی.

آدم بیاد عهد و پیمان افتاد و گریه کرد و اظهار احترام نمود او را بوسید و تجدید اقرار بعهد و پیمان کرد سپس خداوند او را بصورت یک درّ سفید در آورد

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۲

که میدرخشید آدم آن را بجهت احترام و تعظیم بر روی شانه خود بر میداشت هر وقت از برداشتن آن خسته میشد جبرئیل آن را حمل میکرد تا رسید

بمکه پیوسته در آنجا بآن درّ انس داشت و در هر شبانه روز پیش او تجدید اقرار می کرد.

آنگـاه خداونـد که جبرئیـل را بمکـان آدم فرود آورد و کعبه را سـاخت آن درّ قرار گرفت بین رکن و درب خانه در این موقع برای آدم مجسم شـد و او را مشاهده کرد هنگام گرفتن میثاق در همین محل میثاق بآن ملك سپرده شد بهمین جهت آن درّ را در این رکن قرار دادند.

آدم از کنار خانه بطرف صـفا رفت و حوا بطرف مروه و حجر را در رکن قرار داد در این موقع تکبیر و تهلیل و تمجیـد خـدا را گفت بهمین صورت سنت گردید که وقتی روبرو با رکنی که در آن حجر قرار دارد از طرف صفا میشوند تکبیر بگویند.

خداونـد عهـد و پیمان را باو امانت سپرد و در او قرار داد نه سایر ملائکه چون موقعی که پیمان ربوبیت را برای خود و نبوّت را برای محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و وصایت برای علی گرفت لرزه بر تن ملائکه افتاد اولین فرشته ای که اقرار باین پیمان آورد همیـن فرشـته بـود و کسـی از او بیشـتر محمّـد و آلش را دوست نمیـداشت بهمین- جهت خـدا او را انتخـاب کرد از بین ملائکه و در او قرار داد میثاق را روز قیامت می آیـد با زبان گویا و چشم بینا تا گواهی بدهـد برای هر کس که نزد او آمـده و حفظ پیمان کرده.

خصال: جعفر بن محمّـد از پدر خود از جد بزرگوارش از علی بن ابی طالب از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود در یک وصـیتی که باو میکرد: یا علی

خداونـد توجه بـدنیا کرد مرا از میـان تمـام مردان جهـان انتخاب نمود برای مرتبه دوم توجه نمود ترا انتخاب کرد از میان مردم جهان برای مرتبه سوم ائمه از فرزندانت را بر مردم جهان انتخاب نمود در مرتبه چهارم فاطمه علیها السّلام را بر تمام زنان

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۳

جهان بر گزید.

تفسیر قمی: وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.

میگویـد (واو) در این قسـمت زیـادی است «وَ مِنْكَ» آیه چنین مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ خداونـد برای خود از انبیاء پیمان گرفت آنگاه برای پیامبر خود گرفت از انبیاء و ائمه سپس برای انبیاء گرفت از پیامبر اکرم.

تفسـیر قمی: نعیم صـحاف گفت از حضرت صادق راجع بآیه فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فرمود خداوند ایمان آنها را بولایت ما میداند و کفر آنها را بترک ولایت روزی که از آن پیمان گرفت در عالم ذر در صلب آدم.

تفسـیر قمی: هاشم بن عمار نقل میکنـد در مورد آیه وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كـانَ نَكِيرِ فرمود تکـذیب کردنـد کسـانی که قبـل از آنها بودنـد پیمبران خود را آنچه به پیامبران آنها داده بودیم یک دهم از آنچه به پیامبر اسلام محمّد و آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین داده ایم نبود.

امالی: طلحه بن زیـد از جعفر بن محمّـد از پـدر از جـدش از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هیچ پیامبری را خداوند قبض روح نکرد جز اینکه باو دستور داد بخانواده خود از میان فامیل وصیت نماید بمن نیز دستور وصیت داده.

گفتم خدایا بچه کس وصیت کنم فرمود

وصیت کن به پسر عمویت علی بن ابی طالب من نام او را در کتاب های گذشته نوشته ام و در آنها معین نموده ام که او وصی تو است و بر همین قرار پیمان مردم و انبیاء و رسل را گرفته ام از آنها پیمان بربوبیت خود و نبوّت تو و ولایت علی بن ابی طالب گرفته ام.

امالی: جابر از حضرت باقر از پدر از جدش نقل کرده که پیامبر اکرم بحضرت علی علیه السّلام فرمود تو هستی که خداوند احتجاج نمود بر مردم در ابتدای آفرینش آنها را بصورت شبح در آورده بود بآنها فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ گفتند

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۴

چرا فرمود محمّد پیامبر من نیست؟ گفتند چرا فرمود مگر علی امیر المؤمنین نیست؟! مردم همگی از روی تکبر و خودخواهی امتناع ورزیدند مگر گروه کمی آنها بسیار کمند و هم آنها اصحاب یمین هستند.

امالی: اسحاق ثعلبی گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: ما برگزیده از مردم هستیم و شیعیان ما برگزیده از امت پیامبر.

عیون اخبار الرضا: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود حسن و حسین بهترین اهل زمین بعد از من و بعد از پدرشان هستند و مادر آنها بهترین زنان روی زمین است.

عیون: هروی گفت بحضرت رضا عرض کردم یا ابن رسول اللّه بفرمائید آن درختی که آدم و حوا از آن خوردند مردم در این مورد اختلاف دارند بعضی روایت میکنند گندم بوده و بعضی انگور و بعضی میگویند درخت حسد است فرمود همه اینها درست است.

عرض کردم پس بچه نحو توجیه می شود این وجوه با اختلافی که دارد فرمود ابا صلت! درخت

بهشت دارای انواع میوه ها است در درخت گندم انگور نیز هست مانند درختهای دنیا نیست وقتی خداوند آدم را گرامی داشت بواسطه سجده کردن ملائکه و او را داخل بهشت نمود در دلش خطور کرد آیا خدا خلقی بهتر از من آفریده؟ خداوند از حدیث نفس او مطلع گردید باو وحی کرد که آدم سر بلند کن و ساق عرش را نگاه کن آدم سر بلند نموده بساق عرش نگاه کرد دید نوشته شده:

لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه. علی بن ابی طالب امیر- المؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین. الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه

آدم عرض کرد خدایا اینها کیانند؟ فرمود از فرزندان تو هستند آنها از تو و از تمام مردم بهترند اگر آنها نبودند ترا خلق نمیکردم و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را مبادا بآنها با دیده حسرت نگاه کنی که از جوار خود خارجت میکنم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۵

توضیح: شاید مراد از نگاه کردن بچشم حسد آرزوی احوال و رسیدن بمقام آنها است که این عمل از آنها ترک اولی بشمار می آمده زیرا پس از علم باینکه خداوند آنها را برتری بخشید لازم است که در مقام تسلیم و رضا باشند و آرزوی درجه آنها را نکنند.

معانی الاخبار: سدیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی این فرمایش علی علیه السّلام را که امر ما دشوار و مشکل است که نمی پذیرد آن را مگر فرشته مقرب یا نبیّ مرسل یا بنده ای که خدا دلش را بایمان آزمایش نموده فرمود در میان ملائکه هم مقرب وجود دارد و هم غیر مقرب و انبیای

خدا بعضـی مرسل هستند و برخی غیر مرسل و مؤمنین نیز بعضـی آزموده شده هستند و بعضی غیر آزموده. پس امر شما یعنی امامت را بر ملائکه عرضه داشتند نپذیرفتند مگر مقربین و بر انبیاء نپذیرفتند مگر مرسلین و بر مؤمنین نپذیرفتند مگر آزموده شدگان سپس بمن فرمود بگذر از حدیث خود.

توضیح: شاید مراد نفی اقرار کاملی است که با شوق و محبت و اقبال کامل باشد چون در غیر این صورت مخالف عصمت است.

عیون: از حضرت امام حسن عسکری از آباء گرام خود فرمود: مردی خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید عرضکرد یا ابن رسول اللّه مرا از تفسیر آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ مطلع فرما فرمود پدرم از جدم از حضرت باقر از زین العابدین از پدرش نقل کرد که مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید عرضکرد تفسیر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ را برایم بگو.

فرمود: الحمد للّه اینست که خداوند به بندگان خود بعضی از نعمت هایش را معرفی نموده نه تمام آنها را به تفصیل زیرا آنها بیش از حد شمارش و شناخت هستند بآنها فرموده بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش خدا را بر نعمتهائی که بما ارزانی داشته پروردگار جهانیان و عالمین عبارت است از تمام گروه های مخلوقات از جمادات و حیوانات.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۶

اما حیوانات را میچرخاند در قدرت خود و از روزی خویش بآنها میخوراند و در اختیار خویش آنها را نگه میدارد و تدبیر امور آنها را بمصلحت خود می نماید.

اما جمادات را بقدرت خود نگه میدارد. آنهائی که متصل بهم هستند از ریخت و ریز نگه میدارد و آنها که از هم پاشیده و جدایند از اتّصال نگه میدارد آسمان

را جلوگیری میکنـد که بر زمین فرود آیـد مگر بـا اجـازه اش و زمین را نگه میـدارد از فرو ریختن مگر بامرش خداونـد نسـبت ببندگان خود رؤف و رحیم است.

فرمود رب العـالمین یعنی مالك و خالق و سوق دهنـده روزی بسوی آنها از جاهائی که میداننـد و از جاهائی که نمیداننـد پس روزی قسـمت شـده و بفرزنـد آدم داده می شود بهر نحوی از امور دنیـا نه تقوای پرهیزکـار سـبب افزایش روزی می شود و نه تبهکاری تبهکار موجب نقصان آن میگردد بین او و روزی یک پرده ایست و آن در جستجوی صاحب خویش است اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند روزی او را میجوید مانند مرگ که صاحبش را میجوید، خداوند فرمود بگوئید

الحمد للّٰه علی ما انعم علینا

سـتایش خـدا را بر نعمتهـائی که بمـا ارزانی داشـته و ما را یاد کرده به نیکی در کتاب های پیشـینیان قبل از اینکه وجود داشـته باشیم.

در این مطلب الزامی است برای محمّد و آل محمّد و شیعیان آنها که سپاسگزاری کنند او را بواسطه فضیلتی که بایشان بخشیده چون پیامبر اکرم فرمود وقتی خداوند موسـی بن عمران را مبعوث کرد و او را برگزیده دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات بخشید و باو تورات و الواح را داد خود را دارای قرب و منزلت نزد خدا دید.

عرضـکرد پروردگارا مرا چنان گرامی داشـته ای که احـدی را قبل از من این قـدر گرامی نداشـته ای خداوند فرمود ای موسـی مگر نمیدانی که محمّد در

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۷

نزد من از تمام ملائکه و همه خلق بهتر است.

موسی گفت خدایا اگر محمّد گرامی تر است نزد تو از تمام جهانیان آیا

در میان آل پیامبران گرامی تر از آل من وجود دارد. خـدا فرمود موسـی مگر نمیـدانی که برتری آل محمّد بر تمام آل پیامبران مانند فضـیلت محمّد است بر پیامبران موسـی گفت خدایا اگر آل محمّد چنین هسـتند پس آیا میان امت های انبیاء برتر از امت من هسـتند؟ سـایه بر سـر آنها افکنـدی و شـیر خشت و مرغ بریان بر آنها نازل کردی و دریا را بر آنها شـکافتی خداونـد فرمود موسی؟ نمیدانی که فضل امت محمّد بر تمام امت ها مانند فضل محمّد است بر تمام خلق.

موسی گفت کاش آنها را میدیدم. خداوند باو وحی کرد که تو آنها را نخواهی دید حالا موقع ظهور آنها نیست ولی در آینده در بهشت آنها را خواهی دیـد در جنات عـدن و فردوس در حضور محمّد غرق در نعمت ها و تکیه بر جایگاههای لذت بخش آن زده انـد آیا دوست داری صـدای سـخن آنها را بشـنوی عرضـکرد آری پروردگارا. فرمود بایست و کمربند خود را محکم ببند مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل فرمانروای جلیل.

موسـی این کارها را انجام داد خداونـد نـدا داد ای امت محمّد همه جواب او را دادند در حالی که در اصـلاب پدران و ارحام مادران خود بودند

«لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک»

خداوند همین جواب را شعار حج قرار داد.

سپس خطاب کرد: ای امت محمّـد رحمت من بر غضـبم سـبقت گرفته و عفوم قبل از عقاب و کیفر من است پیش از آنکه مرا بخوانید دعای شما را مستجاب کرده ام و قبل از اینکه بخواهید بشما عطا کرده ام هر که مرا با گواهی

لا

اله الا اللّٰه وحده لا شريك له و محمّد عبده و رسوله

با اینکه در ادعای خود صادق و در کردار موافق باشد و گواهی دهد باینکه علی بن ابی طالب برادر و وصی او پس از درگذشت پیامبر است و ولی اوست و اطاعت او را مانند اطاعت پیامبر لازم

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۸

شمارد و گواهی دهد که اولیای برگزیده پاک سرشت که آراسته با آیات شگفت انگیز خدایند و دارای دلیل های حجت خدایند پس از محمّد و علی جانشینان و اولیاء اویند کسی که چنین گواهی را بدهد داخل بهشتم میکنم گر چه گناهش باندازه کف دریا باشد.

فرمود وقتی خداوند پیامبر ما محمّد مصطفی را مبعوث کرد فرمود ای محمّد نبودی در طور وقتی امت ترا خواندیم با این کرامت سپس خداوند فرمود ای محمّد بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ بر این امتیازات که بمن بخشیده ای و بامت او فرمود بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ بواسطه این فضائل که بما بخشیده ای.

توحید صدوق: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها» فرمود توحید و نبوت محمّد و اینکه علی امیر المؤمنین است.

توحید صدوق: داود رقی گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع باین آیه پرسیدم وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ فرمود مردم در این باره چه میگویند. گفتم میگویند عرش بر روی آب است و خدا بالای آن قرار گرفته فرمود دروغ میگویند هر که چنین عقیده ای داشته باشد خدا را مجهول قرار داده و او را بصفت مخلوق نسبت داده و باید بگوید چیزی که خدا را در بر گرفته قوی تر از اوست.

عرضکردم برایم

توضیح بفرمائید فدایت شوم فرمود خداوند دین و علم خود را بر آب تحمیل کرد قبل از اینکه زمین و آسمانی باشد یا جن و انسی و یا خورشید و ماهی وقتی اراده آفرینش خلق را کرد آنها را مقابل خود پراکنده نمود و بآنها فرمود خدای شما کیست؟ اول کسی که سخن گفت محمّد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و ائمه صلوات اللَّه علیهم اجمعین بودند گفتند تو پروردگار مائی علم و دین را بر آنها تحمیل بملائکه فرمود اینها جانشین علم و دین منند و امنای من میان مردم و اینها مسئول هستند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۹

آنگاه به بنی آدم فرمود اقرار آورید برای خدا بربوبیت و برای این چند نفر باطاعت گفتند خدایا اقرار داریم بملائکه فرمود گواه باشید گفتند گواهیم بر اینکه نگویند ما غافل از این بوده ایم یا بگویند که پدران ما قبلا مشرک بوده اند و ما فرزندان بعدی آنهائیم ما را بواسطه آنها هلاک میکنید.

ای داود! ولایت ما با تاکید هر چه تمام تر در میثاق گرفته شده.

تفسیر فرات: جابر جعفی گفت بحضرت باقر علیه السّلام گفتم چه وقت امیر المؤمنین نامیده شد؟ فرمود قرآن نخوانده ای گفتم چرا فرمود بخوان گفتم چه بخوانم فرمود بخوان وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ فرمود اینست آن آیه ای که میخواستی ولی نمیدانی بکجا منتهی می شود و محمّد رسول من و علی امیر المؤمنین است در این موقع خداوند او را امیر المؤمنین نامید جابر! بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه وَ لَقَدْ

عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً فرمود پیمان از او گرفت در باره محمّد و ائمه بعد از او آدم ترک کرد و تصمیمی نداشت که آنها دارای چنین مقامی هستند و انبیای اولو العزم را باین لقب ستوده اند چون خداوند با آنها عهد بست در باره محمّد و اوصیای بعد از او و حضرت مهدی و روش آن جناب آنها عزم و تصمیم گرفتند که مطلب همین طور است و اقرار آوردند.

توضیح: شاید خبر را باید حمل کرد بر اینکه آن عزم و اهتمام لازم و سرور را نداشت بمقداری که اولو العزم داشتند.

بصائر: عمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند خلق را آفرید آب گوارا و آب شور تندی این دو آب را مخلوط کرد خاکی از روی زمین گرفت آن را سخت مالید و مخلوط کرد و باصحاب یمین گفت بدوید بطرف بهشت با سلام و باصحاب شمال فرمود بدوید بجانب جهنم مرا باکی نیست بعد فرمود مگر پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا ما گواهی میدهیم بر اینکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۰

بگوئید روز قیامت ما از این غافل بودیم.

فرمود سپس پیمان از پیامبران گرفت فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ سپس فرمود و اینکه محمّد رسول خدا است و علی امیر المؤمنین است گفتند چرا نبوت برای آنها ثابت شد و از انبیای اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد رسول اللّه و علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او فرمانروایان و گنجینه علم منند و مهدی ناصر دین من و بوسیله او اظهار دینم را میکنم و با او از

دشمنانم انتقام میگیرم و پرستش میشوم خواه ناخواه.

گفتند اقرار داریم و گواهیم اما آدم نه انکار کرد و نه اقرار منصب اولو- العزم باین پنج نفر اختصاص یافت در باره مهدی آدم را عزمی بر اقرار باو نبود و این آیه اشاره بهمان است وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً پیمان بستیم با آدم قبل از این ترک کرد و برای او عزمی نیافتیم.

سپس آتشی افروخت و باصحاب شمال فرمود داخل آتش شوید ترسیدند باصحاب یمین فرمود داخل شوید آنها داخل شدند آتش برایشان سرد و سلامت شد اصحاب شمال گفتند خدایا اجازه بده ما هم داخل شویم فرمود بروید و داخل شوید باز ترسیدند از آنجا اطاعت و معصیت و ولایت ثابت شد.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ فرمود خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد بصورت ذره خود را بآنها معرفی کرد اگر چنین نبود احدی خدای را نمی شناخت فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا و محمّد رسول اللّٰه و علی امیر المؤمنین است.

بصائر: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود ولایت علی علیه السّلام در کتابهای انبیاء نوشته شده خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده مگر با اقرار به نبوّت محمّد و وصی او علی صلوات اللّٰه علیهما

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۱

بصائر: ابو سعید خدری گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود یا علی خداوند پیامبری

را مبعوث نکرد مگر اینکه او را دعوت بولایت تو کرد چه بخواهد و چه نخواهد.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر شنیدم میفرمود خداوند تبارك و تعالی میثاق پیامبران را بر ولایت و پیمان پیامبران را بولایت علی گرفت.

بصائر: حذیفه بن اسید گفت پیامبر اکرم فرمود پیامبری هیچ پیامبری تکمیل نشد در عالم أظله مگر اینکه بر او عرضه شد ولایت من و ولایت اهل بیتم و تمثال آنها برای آن پیامبر مجسم شد اقرار بطاعت و ولایت آنها نمودند.

بصائر: عبد الاعلی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود پیامبری به مقام پیامبری نرسید هرگز مگر با معرفت حق و فضل ما بر دیگران.

بصائر: جابر گفت: حضرت باقر فرمود ولایت ما ولایت خدا است که پیامبری را هرگز مبعوث نکرد مگر با ولایت ما.

توضیح: ولایت خدا است یعنی ولایتی واجب از جانب خدا است بر جمیع امت ها یا حمل بر مبالغه یعنی قبول ولایت خدا نخواهد شد مگر با ولایت ما سه روایت دیگر در همین مورد نقل شده بود.

بصائر: حبه عرنی گفت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند ولایت مرا بر اهل آسمانها و اهل زمین عرضه کرد بعضی اقرار و بعضی انکار کردند یونس منکر شد خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار کرد.

بصائر: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن در باره آیه یُوفُونَ بِالنَّذْرِ فرمود یعنی وفا میکنند به نذری که از آنها پیمان گرفته شده در میثاق راجع بولایت ما.

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند تبارك و تعالی میثاق اولو العزم را بر این گرفت که من پروردگار شمایم و

محمّد رسول من و على امير المؤمنين است و اوصياى بعد از او فرمانروايان و خزينه داران

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۲

علم منند و مهدى ناصر دين من است.

قصص الأنبياء: ابن ظبيان گفت حضرت صادق عليه السّلام فرمود فرزندان آدم در خانه اى اجتماع كردند و مشاجره نمودند يكى گفت بهترين خلق خدا پدر ما آدم است ديگرى گفت ملائكه مقرب هستند و ديگرى حاملين عرش خدا بهترين خلق خدايند.

در همين موقع هبه اللّه وارد شد يكى گفت اكنون كسى وارد شد كه ميتواند رفع ابهام از شما بنمايد هبه اللّه سلام كرده نشست پرسيد در چه مورد بحث ميكرديد گفتند صحبت ما در باره بهترين خلق خدا بود گفت مختصرى صبر كنيد تا من بر گردم.

هبه اللّه پيش پدر خود رفت و گفت پدر جان من پيش برادرانم رفتم آنها در باره بهترين خلق خدا بمشاجره مشغول بودند از من پرسيدند من چيزى نميدانستم كه بآنها اطلاع دهم گفتم صبر كنيد تا من بر گردم آدم صلوات اللّه عليه گفت پسرم من در مقابل پروردگارم ايستادم نوشته اى بر روى عرش ديدم:

بسم اللّه الرحمن الرحيم محمّد و آل محمّد بهترين مخلوق خدايند.

اكمال الدين: ابن محرز از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه خداوند تبارك و تعالى بآدم اسماء تمام حجت هاى خود را آموخت سپس در حالى كه آنها بصورت روح بودند بر ملائكه عرضه داشت و درخواست كرد كه بگويند اسماء اينها چيست اگر راست ميگوئيد شما شايسته تر از آدم بخلافت در زمين هستيد بواسطه تسبيح و تقديسى كه ميكنيد گفتند خدايا تو منزهى ما علمى نداريم جز بهمان مقدارى كه تو بما تعليم كرده اى تو دانا و حكيم

هستی.

خداوند فرمود آدم! تو اسمهای اینها را بگو وقتی آنها را از اسماء اطلاع داد متوجه مقام بزرگ آنها در نزد خدا شدند فهمیدند که آنهـا بخلافت در زمین و حجت بر مردم شایسته ترنـد بعـد آن هـا را از دیـده ایشـان پنهان نمود و آنها را مامور بولایت و محبت ایشان کرد و بآنها فرمود: أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۳

إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

قصـص: ابو بصـیر از حضـرت باقر یا صادق نقل کرد که فرمود چون بموسـی زنبیلی که در آن ماهی شور قرار داشت دادند باو گفته شـد این ماهی ترا راهنمائی میکند بدوستی که در جسـتجوی او هستی نزدیک آن چشـمه ای که یک مختصـر از آب آن اگر بماهی رسـید زنده می شود موسـی و همراهش رفتند تا رسیدند بآن سنگ و از آن رد شدند موسی بآن جوان گفت غذای ما را بیاور در جواب موسـی گفت ماهی در دریا رفت بـدنبال آن نشانه رفتند تا رسـیدند بآن کسـی که باید او را ملاقات کنند در جزیره ای بود داخل کسائی نشسـته بود سـلام کردند جواب داد در شـگفت شد چون او در سرزمینی بود که سلام در آنجا وجود نداشت.

پرسـیدند که هستی گفت همان موسـی بن عمران که کلیم خدا است جوابداد آری گفت برای چه آمده ای گفت آمده ام مرا چیزی بیـاموزی گفت مرا مـامور بکاری کرده انـد که طاقت آن را نـداری آنگاه موسـی را اطلاع داد از آل محمّـد و گرفتاری های آنها و مصیبت های ایشان بطوری که سخت در گریه شدند و برایش نقل کرد فضیلت محمّد و علی و فاطمه و

حسن و حسین علیهم السّلام را و آنچه بایشان داده شده و گرفتاریهائی که مبتلا میشوند موسی میگفت ای کاش من از امت محمّد بودم.

قصص الأنبیاء: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم از تعبیر خواب از دانیال آیا صحیح است؟ فرمود آری باو وحی میشد و نبی بود از چیزهائی که خداوند باو آموخت تاویل احادیث بود و صدّیق و حکیم بشمار میرفت بخدا قسم معتقد بمحبت ما اهل بیت بود جابر از روی تعجب پرسید بمحبت شما اهل بیت فرمود آری بخدا قسم هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر اینکه معتقد بمحبت ما است.

بصائر: عبد الغفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند به

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۴

پیامبرش فرمود شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی قبل از تو أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ اینکه دین را بپادارید و در باره آن متفرق نشوید منظور ولایت است کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت بولایت علی میکنی.

فرمود خداوند میثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند بمحمّد و علی و هر پیامبری و میثاق گرفته از آنها بولایت بعد بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله میفرماید أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ اینهایند کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده پس از هدایت آنها پیروی کن منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است.

کشف الیقین: جبیر جعفی از حضرت باقر از پدرش از جدش

نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود تو کسی هستی که خداوند بتو احتجاج نمود در ابتدای آفرینش آن موقعی که آنها را بپا داشت و فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ من پروردگار شما نیستم همه گفتند چرا فرمود محمّد رسول من است؟ همه گفتند چرا فرمود مگر علی امیر المؤمنین نیست؟ همه مردم گفتند نه. از روی تکبر و سرپیچی از ولایت تو مگر عده ی کمی آنها کم کم بودند و آنها اصحاب یمین هستند.

کشف الیقین: ابو الصباح کنانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین آمد آن آقا در مسجد کوفه بود و بشمشیر خود تکیه داشت آن مرد گفت یا امیر المؤمنین یک آیه در قرآن موجب تباهی دل و تردید در دین من شده پرسید آن آیه کدام است؟ گفت این آیه وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا بپرس از پیامبرانی که قبل از تو فرستاده ایم بفرمائید آیا در زمان حضرت رسول پیامبری وجود داشت که از او بپرسد.

حضرت علی علیه السّلام باو فرمود بنشین ان شاء اللَّه برایت توضیح میدهم خداوند

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۵

در قرآن میفرماید سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا از جمله آیاتی که خداوند به پیامبرش نشان داد در شب معراج این بود که جبرئیل آمد و او را از مکه برد بیک ساعت از شب او را به بیت المقدس رساند بعد براق را برایش آورد پیامبر را بآسمان برد تا بیت المعمور جبرئیل وضو گرفت پیامبر نیز مانند

او وضو گرفت جبرئیل اذان گفت و اقامه گفت دو تا دو تا بحضرت پیامبر عرضکرد جلو بایست و نماز بخوان با صدای بلند زیرا پشت تو گروهی از ملائکه هستند که تعداد آنها را جز خدا نمیداند در صف اول پدرت آدم و نوح و هود و ابراهیم و موسی و هر پیامبری که خدا فرستاده از ابتدای آفرینش آسمانها و زمین تا موقع بعثت تو هستند.

پیامبر اکرم پیش رفت بدون ترس و اهمیت دو رکعت نماز خواند پس از تمام شدن نماز خدا باو وحی کرد وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا بپرس از پیامبرانی که قبل از تو فرستاده ام.

پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم روی بآنها نموده فرمود گواهی بچه چیز میدهید گفتند گواهی باینکه خدائی نیست جز پروردگار یکتا که شریکی ندارد و تو پیامبر اوئی و علی امیر المؤمنین و وصی تو است و هر پیامبری که از دنیا رفت جانشینی از خانواده خود گذاشت غیر از این. اشاره بعیسی بن مریم کرد چون او از طرف پدر خویشاوندی نداشت وصی او شمعون صفا پسر حمون بن عمامه بود.

و گواهی میدهم که تو رسول خدا و انبیاء هستی و علی بن ابی طالب سرور اوصیاء است از ما نسبت بگواهی راجع بشما پیمان گرفته شده آن مرد گفت دلم را زنده کردی و عقده دلم را گشودی یا امیر المؤمنین.

تفسیر عیاشی: عبید اللّٰه حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر- المؤمنین علیه السّلام فرمود ما کانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا ابراهیم نه یهودی بود که نماز بطرف مغرب بخواند و نه

نصرانی بود که بجانب مشرق نماز بخواند

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۶

وَ لٰكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً ولی متمایل به حق و مسلم بود بر دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم.

تفسیر منسوب بامام: يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ.

امام فرمود خداوند میفرماید يا بَنِي إِسْرائِيلَ منظور فرزندان یعقوب هستند چون او اسرائیل اللَّه بود اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ یاد آورید نعمتی را که بشما ارزانی داشتم هنگامی که محمّد را مبعوث نمودم و او را در شهر شما قرار دادم و بزحمت کوچ و سفر مبتلا نکردم.

* دلائل و علامات نبوت او را آشکارا نمودم تا موجب اشتباه و تردید برای شما نشود.

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي وفا کنید بعهد من آن عهدی که از گذشتگان شما برای انبیاء گرفتم و بآنها دستور دادم که این عهد را بازماندگان خود گوشزد کنند تا ایمان بیاورند بمحمد عربی و قرشی هاشمی که دارای نشانه های آشکار و معجزات زیادی است از آن جمله ران مسموم با او سخن گفت و گرگ بسخن با او پرداخت و چوب منبر ناله کرد برایش غذای کم را خدا برایش زیاد کرد و سنگهای سخت بر او نرم گردید و آب روان برایش سخت شد هیچ پیامبری را با معجزه ای تائید نکرد مگر اینکه برای او نیز مانند آن را داد.

یکی از بزرگترین نشانه های او علی بن ابی طالب است دوست مهربان و رفیق عزیزش که عقلش از عقل او و علمش از علم او و حکمتش از حکمت او دین را با شمشیر قاطع خود یاری کرد بعد از آنکه بهانه

مخالفین را بوسیله استدلال محکم و علم عالی و فضل کامل خود قطع نمود أَوفِ بِعَهْدِكُمْ وفا خواهم کرد به پیمان شما که با آن لازم نموده ام برای شما نعمت های ابدی را در پایگاه کرامت و جایگاه لطف و رحمت.

وَ إِيَّایَ فَارْهَبُونِ از من بترسید در مورد مخالفت با محمّد زیرا من قدرت

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۷

دارم بلاـ را برطرف کنم از کسی که با شما دشمنی ورزد و از راه موافقت با او و آنها قادر بجلوگیری از انتقام من از شما نیستند موقعی که سر مخالفت بامرا داشته باشید.

* در آیه وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ امام علیه السّلام فرمود خداوند میفرماید یاد آورید زمانی را که پیمان و عهدهای شما را گرفتیم که عمل کنید بآنچه در تورات و آنچه در فرقانی است که بموسی داده ام با کتاب مخصوصی محتوی ذکر محمّد و علی و خاندان پاک آن دو که سرور جهانیان و بپادارنده حق هستند.

زمانی که پیمان از شما گرفتیم که اقرار آورید و بآیندگان خود این مطلب را برسانید و دستور دهید که بآیندگان خود برسانند تا پایان آنچه مقدر نموده ام در دنیا که ایمان بمحمّد نبیّ خدا آورید و تسلیم او باشید در مورد دستوری که راجع بعلی ولی اللَّه از جانب خدا میدهد و اطلاعاتی که راجع بجانشینانش پس از او میدهد آنها که بپا دارنده حق خدایند شما از قبول این مطلب امتناع ورزیدید و تکبر نمودید.

وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ (کوه طور). دستور دادیم بجبرئیل اینکه جدا کند از کوه فلسطین باندازه جایگاه سپاه پدرانتان یک فرسخ در یک فرسخ جدا کرد و آورد و بلند نمود آن را

بالای سرشان موسی گفت یا عمل کنید راجع بآنچه در این مورد بشما دستور داده شده و گر نه این کوه را بر سر شما فرود می آورم از روی کراهت مجبور بقبول شدند مگر کسی که خداوند او را از دشمنی نگه داشت چنین شخصی با علاقه و اختیار پذیرفت پس از آنکه قبول کردند بسجده افتاده صورت بخاک مالیدند بسیاری از آنها هر دو طرف صورت خود را بخاک مالیدند بنشانه کوچکی در پیشگاه خداوند ولی بکوه نگاه میکردند که می افتد یا نه بقیه با اختیار و علاقه بسجده رفتند.

پیامبر اکرم فرمود خدا را سپاسگزاری کنید پیروان ما بر این توفیق که بشما عنایت کرده شما نیز صورت بخاک میمالید اما نه آن طور که کفار بنی اسرائیل

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۸

میمالیدند بلکه طوری که پاکان آنها صورت بخاک میگذاشتند.

خداوند میفرماید خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ با نیروی هر چه بیشتر این دستوراتی که مربوط بمحمّد و علی و خاندان آنها است بکار بندید وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ متوجه ثواب بسیار زیادی که در مورد عمل نمودن بآن برایتان مقرر نموده ام و کیفر شدیدی که با امتناع از آن خواهید دید باشید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید بپرهیزید از مخالفتی که موجب عذاب می شود و شایسته ثواب زیاد شوید.

خداوند میفرماید ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ سپس پیشینیان شما امتناع ورزیدند پس از آن از انجام این پیمان و وفا بعهدی که با آنها بسته شد فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ اگر نبود فضل خدا بر آنها که مهلت برای توبه و از بین رفتن گناه بایشان داد لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ از زیان کاران میشدید موجب زیان آخرت و دنیای شما

میشد آخرت شما بواسطه کفر از بین میرفت و دنیا نعمتش برای شما حاصل نمیشد چون آنها دنیای شما را از بین میبردند و حسرت و اندوه برای شما باقی می ماند راجع بآرزوهائی که بآن نمیرسیدید ولی مهلت دادیم بشما برای توبه و وقت برای بازگشت یعنی این کارها را نسبت بپدارنتان کردیم هر که خواست توبه نمود و سعادتمند گردید و از نهاد او خارج شد آنچه خداوند مقرر نموده از ذریه پاکی که زندگی دنیای آنها بلطف خدا خوش میگذرد و در آخرت بمقام بلندی میرسند بواسطه اطاعت خدا.

حسین بن علی علیه السّلام فرمود اگر آنها دعا میکردند و از خدا میخواستند بواسطه محمّد و آل محمّد از نیت پاک و اعتقاد صحیح از درون دل که خدا آنها را حفظ کند تا دشمنی نورزند بعد از دیدن این معجزات درخشان دعای آنها را بفضل و کرم خود مستجاب میکرد ولی ایشان کوتاهی کردند آسایش را انتخاب کردند و با هوای نفس در پی شهوتها از دنیا رفتند.

تفسیر امام: آنگاه ملامت را متوجه یهود نمود در این آیه أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ پیمان ها و میثاق های شما را گرفت در مورد

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۹

چیزهائی که خوش آیند شما نبود راجع باولیای برگزیده و بندگان منتخب خدا و آل پاک و پاکیزه اش آن موقع پدرانتان بشما گفتند بآنها گفته شده که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم هدف اصلی و منظور عالی است هیچ آفریده ای را نیافرید و نه هیچ پیامبری را مبعوث نمود مگر برای اینکه آنها را دعوت بولایت محمّد و علی و جانشینان آن دو نماید

و از آنها عهد بگیرد که پایدار باشند تا عمل نمایند بآن عوام سایر ملّتها.

در همین باره تکبر ورزیدید چنانچه پیشینیان شما تکبر کردند تا آنجا که زکریا و یحیی را کشتند شما نیز تکبر کردید تا جایی که تصمیم کشتن محمّد و علی را گرفتید ولی خدا شما را ناامید کرد و حیله شما بخودتان برگشت.

اما این آیه تَقْتُلُونَ معنایش اینست قبلا کشتار کردید چنانچه اگر بخواهی کسی را سرزنش کنی باو میگوئی وای بر تو چقدر دروغ میگوئی و حیله بازی میکنی منظورت این نیست که در آینده دروغ خواهد گفت و حیله- بازی میکند بلکه میخواهی بگوئی چقدر قبلا چنین کاری را کرده ای و تصمیم انجام آن را داری.

غیبت نعمانی: شحام گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آیا پیامبر اکرم ائمه علیهم السّلام را می شناخت فرمود نوح آنها را می شناخت.

شاهد این مطلب این آیه است شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى فرمود یعنی از دین برای شما تشریع نمود ای گروه شیعیان آنچه را بنوح سفارش نموده بود.

کنز جامع الفوائد: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی همتا است و در وحدانیت خود بی نظیر است سپس تکلم بکلمه ای کرد آن کلمه نور محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را آفرید و من و ذریّه ام را آفرید سپس تکلم بکلمه ای کرد آن کلمه روح شد. روح را خداوند در آن نور سکونت داد و در بدنهای ما قرار داد پس ما روح

اللّه و

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۰

کلمات خدائیم بوسیله ما پنهان از خلق خود شد (یعنی ما را حجاب بین خود و خلق قرار داد ما وسیله و واسطه بین مخلوق و خدائیم همان طور که پرده واسطه بین محجوب و کسی که پشت پرده است می باشد).

و پیوسته ما در زیر سایبانی سبز قرار داشتیم جایی که خورشید و ماه و شب و روزی وجود نداشت و نه چشمی بهم میخورد ما او را میپرستیدیم و تسبیح میگفتیم پیش از آفرینش مخلوقات پیمان گرفت از انبیاء که بما ایمان داشته باشند و ما را یاری کنند.

این آیه اشاره بهمین مطلب است وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ یعنی ایمان بمحمد بیاورید و جانشینش را یاری کنید ایمان بمحمد آوردند ولی وصی او را یاری نکردند بزودی همه او را یاری خواهند کرد.

و خداوند پیمان مرا با پیمان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گرفت که یک دیگر را یاری کنیم من آن جناب را یاری کردم و در مقابل او پیکار نمودم و دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا از من گرفته بود راجع بیاری محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وفا نمودم ولی هیچ یک از انبیاء و پیامبران خدا مرا یاری نکردند چون وفات نموده بودند ولی بزودی یاری خواهند کرد.

کنز جامع: جابر بن یزید جعفی از مردی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد روزی سلمان خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده راجع بخود از ایشان پرسید:

فرمود سلمان! من کسی هستم که تمام

امت ها باطاعت از من دعوت شدند کافر شدند و بآتش عذاب گردیدند من نگهبان آنها هستم این یک واقعیتی است که میگویم سلمان! مرا بواقع نمیشناسد کسی مگر اینکه با من خواهد بود در ملا اعلی.

گفت در این موقع حسن و حسین علیهما السّلام وارد شدند فرمود سلمان! این دو

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۱

گوشواره عرش پروردگار جهانند بوسیله آن دو بهشت درخشان است و مادرشان بهترین زنان است خداوند از مردم پیمان گرفته راجع بمن هر که خواست تصدیق نمود و هر که تکذیب کرد در آتش است من حجت بالغه و کلمه باقیه و سفیر سفراء هستم.

سلمان گفت یا امیر المؤمنین من ترا در تورات با همین مشخصات دیدم و در انجیل نیز پدر و مادرم فدایت باد ای شهید کوفه بخدا قسم اگر مردم نمیگفتند: به به خدا رحمت کند قاتل سلمان را سخنی در باره ات میگفتم که موجب ناراحتی نفوس و مردم میشد زیرا تو حجت خدائی هستی که بوسیله تو خدا توبه آدم را پذیرفت و یوسف را از چاه نجات بخشید و تو داستان ایوب و سبب تغییر یافتن نعمت خدا بر اویی.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود میدانی داستان ایوب چیست و علت تغییر نعمت خدا بر او چه بوده گفت خدا بهتر میداند و شما یا امیر المؤمنین فرمود هنگام آمادگی برای سخن ایوب در فرمانروائی من مشکوک شد ایوب گفت این مطلب بزرگ و امری بس سنگین است.

خداوند فرمود ایوب! در باره صورتی که من آن را بپا داشته ام مشکوک میشوی من آدم را گرفتار نمودم، بوسیله او آدم را بخشیدم و از او گذشتم چون تسلیم گردید و

او را بـامیر المؤمنین بودن پـذیرفت تو میگوئی این کـار بزرگ و خیلی سـنگین است قسم بعزت خود ترا از عـذاب خویش می چشـانم مگر توبه نمـائی باطـاعت نمودن از امیر المؤمنین سـپس سـعادتمند شـد بواسـطه من یعنی او توبه نمود و اقرار باطـاعت نسبت بامیر المؤمنین و ذریه پاکش نمود.

فرات بن ابراهیم: علی بن عتـاب از حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقـل میکنـد که فرمود اگر نادانـان این امت بداننـد چه وقت امیر المؤمنین نامیده شده انکار نمی کردند.

خداونـد هنگـامی که میثاق بنی آدم را گرفت بـدلیل آیه ای که خداونـد بر محمّـد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نـازل نمـود و جبرئیل آن آیه را آورد که ما در قرآن میخوانیم جابر!

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۲

مگر این آیه را نشـنیده ای وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی آیا من پروردگار شـما نیسـتم گفتنـد چرا و محمّـد رسول خـدا و علی امیر المؤمنین نیست؟ بخدا قسم خداوند او را امیر- المؤمنین نامید در عالم اشباح و اظله هنگامی که از ذریه آدم میثاق گرفت.

تفسیر فرات: حضـرت صادق علیه السّـلام در مورد آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ تا آخر آیه ... فرمود خداوند از صلب آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج کرد بصورت ذرّات خارج شدنـد خداوند خود را بآنها معرفی نمود و خود را بآنها نمایاند اگر نه این بود هیچ کس خدایش را نمی شناخت گفت أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ مگر من خدای شما نیستم گفتند چرا گفت محمّد نیز بنده و رسول من و علی امیر المؤمنین و خلیفه و امین من

است.

* پیامبر اکرم فرمود هر مولودی بر معرفت متولد می شود معرفت باینکه خدای تعالی خالق او است این آیه همان مطلب را میفرماید وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اگر بپرسی از آنها چه کس ایشان را آفریده می- گویند خدا.

اختصاص: مفضل بن عمر گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود خداوند تبارك و تعالی یکتا است در فرمانروائی خود را به بندگان معرفی نمود سپس امر خود را بآنها واگذار کرد و بهشت را برایشان ارزانی داشت هر که را بخواهد از جن و انس دل پاك دهد او را آشنا بولایت ما مینماید و هر که را بخواهد کور دل نماید جلوگیری مینماید از او معرفت ما را.

سپس فرمود: مفضل بخدا قسم آدم شایسته آفریده شدن بدست خدا و دمیدن روح خویش در او نشد مگر بواسطه ولایت علی خدا با موسی سخن نگفت مگر بولایت علی و عیسی بن مریم را آیت برای جهانیان قرار نداد مگر بواسطه خضوع نسبت بعلی علیه السّلام سپس فرمود بالاتر بگویم اهلیت برای نظر کردن بخدا پیدا نکرد احدی از جانب خدا مگر بواسطه بندگی و عبودیت برای ما.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۳

مشارق الانوار: جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی تو هستی که خداوند بوسیله تو احتجاج بر خلایق نمود هنگامی که آنها را بصورت شبح در ابتدای آفرینش در آورد و گفت بآنها أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى فرمود و محمّد پیامبر شما است گفتند چرا فرمود و علی امام شما است؟

خلایق از پذیرش ولایت و فضیلت تو امتناع ورزیده سخت تکبر کردند مگر

یک گروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها کم کمند در آسمان چهارم فرشته ایست که در تسبیح خود میگوید: منزه است آن کس که این گروه اندک از این عالم کثیر را راهنمائی کرد بر این فضل بزرگ.

کنز: ابن عباس در باره آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت مربوط است بخلافت و جانشینی یوشع بن نون پس از موسی.

سپس خداوند فرمود من پیامبری را بدون وصی نمیگذارم من پیامبری عربی را خواهم فرستاد و وصی او را علی قرار میدهم این است معنی آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ در باره وصایت است و وقایعی که پس از او اتفاق می افتد.

ابن عباس گفت خداوند به پیامبر اطلاع داد از پیش آمدها و اختلاف امت بعد از او هر کس خیال کند که پیامبر اکرم بدون وصی از دنیا رفته بر خدا و پیامبرش دروغ بسته.

* در تفسیر اهل بیت صلوات اللّه علیهم آمده است که یکی از اصحاب از سعید بن خطاب از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ نقل کرد که امام صادق علیه السّلام فرمود آیه این طور بوده است وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۴

الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ مگر در جانب غربی نبودی زمانی که را بخلافت بموسی دستور دادیم مگر تو شاهد نبودی؟!* حضرت صادق علیه السّلام در یکی از نامه های خود نوشت: هیچ محلی نیست که خداوند پیامبرش

را نگه میدارد تا گواه باشد و گواهی بدهد مگر اینکه با او برادر و رفیق و پسر عمو و وصیش نیز هست پیمان از هر دو میگیرد با هم صلوات اللّه علیهما و علی ذریتهما الطیبین.

کنز: ابو سعید مدائنی گفت از حضرت صادق پرسیدم معنی آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا فرمود این نوشته ایست که خداوند در برگ آسی نوشت دو هزار سال قبل از آفرینش خلق در آن نوشته بود: ای شیعیان آل محمّد بشما عطا کردم قبل از درخواست و شما را آمرزیدم قبل از تقاضای آمرزش هر کدام از شما با ولایت محمّد و آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیش من آید او را برحمت خود ساکن بهشت میکنم.

اعتقادات صدوق: لازم است معتقد باشیم که خداوند مخلوقی برتر از محمّد و ائمه علیهم السّلام نیافریده و آنها محبوب تر از تمام مردم در نزد خدایند و گرامی تر پیش از همه اقرار باو آورده اند هنگام اخذ میثاق پیامبران در عالم ذر و خداوند بهر پیامبری آنقدر عنایت کرده که موازنه با مقدار معرفت او نسبت به پیامبر ما داشته و کیفیت سبقت گرفتن در اقرار بخدا و باید معتقد بود که اگر آنها نبودند خداوند آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آدم و حوا و ملائکه را نمی آفرید و نه هیچ مخلوقی را.

تایید و تثبیت مطلب: باید توجه داشت فضیلتی را که مرحوم صدوق در باره پیامبر و ائمه ما علیهم السّلام نقل میکند و اینکه برتر از سایر انبیاء هستند مطلبی است که هر کس اطلاعی از اخبار و روایات ائمه علیهم السّلام داشته

باشد در آن شکی نخواهد داشت و بطور قطع می پذیرد.

اخبار در این مورد از حد شماره خارج است و ما مقدار کمی را در این

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۵

بخش آوردیم در باب های دیگر متفرق است مخصوصا در بخش صفات انبیاء و باب اینکه آنها کلمه اللّه و باب ابتدای انوار ائمه و باب اینکه آنها اعلم و داناتر از انبیاء هستند و ابواب فضائل امیر المؤمنین و فاطمه علیها السّلام و این اعتقاد عمده ای از امامیه است و منکر این مقام نیست مگر کسی که جاهل باخبار باشد.

شیخ مفید رحمه اللّه در کتاب مقالات مینویسد: عقیده قطعی گروهی از امامیه اینست که ائمه علیهم السّلام از آل محمّد فضیلت و برتری دارند بر تمام انبیای گذشته بجز پیامبر خودمان بعضی گفته اند فضیلت بر تمام انبیاء دارند بجز انبیای اولو العزم و بعضی منکر هر دو اعتقاد شده اند و گفته اند انبیاء بطور کلی بر ائمه فضیلت دارند.

این مسأله ایست که عقل را یارای نفی و اثبات آن نیست و نه بر هیچ یک از این اقوال اجماعی شده است آثاری از پیامبر اکرم در باره امیر المؤمنین و فرزندانش که امامند رسیده و اخباری نیز از ائمه علیهم السّلام بعد از آن دو و در قرآن آیاتی است که عقیده دسته اول را تقویت میکند من نیز ناظر بهمین عقیده هستم بخدا پناه میبرم از گمراهی.

کراچکی در کنز الفوائد مینویسد: جارود بن منذر عبدی نصرانی بود در جریان حدیبیه مسلمان شد و اسلامش نیکو بود مردی وارد بکتاب های آسمانی و تاویل آنها بود نسبت بمردم زمان خود و گذشتگان اطلاع از فلسفه و طب نیز داشت و آرای

او استوار و قابل توجه بود روزی در ایام عمر بن خطاب نقل میکرد برای ما و گفت:

خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسیدم بهمراه گروهی از مردان قبیله عبد قیس شخصیت های برجسته و سخاوتمند و سخنور و فهمیده و صاحب استدلال همین که چشمشان به پیامبر اکرم افتاد از مشاهده آن جناب لرزه بر تن ایشان افتاد و از سخن باز ماندند مثل اینکه تب کردند رهبر آنها بمن گفت خودت صحبت کن ما که یارای سخن نداریم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۶

من پیش رفته مقابل پیامبر اکرم ایستادم عرضکردم سلام علیک یا رسول اللّه پدر و مادرم فدایت سپس این شعر را خواندم:

یا نبی الهدی اتتک رجال قطعت قرددا و آلا فآلا

جابت البید و المهامه حتّی عالها من طوی السری ما عالا

قطعت دونک الصحاصح تهوی لا تعد الکلال فیک کلالا

تا آخر اشعار در این اشعار رنج سفر و فاصله زیادی را که برای دیدار پیامبر اکرم پیموده اند و تمام مشقت هائی که کشیده اند نادیده انگاشته و میگوید اینها برای ما با فیض دیدار شما چیزی نیست با دیدن شما از هیبت و جلال زبانمان بند آمد ....

گفت پیامبر اکرم با تمام صورت شاد و خرم روی بجانب من کرد صورتش چنان میدرخشید که مانند برق بنظر می آمد فرمود جارود دیر آمدی. من وعده داده بودم یک سال جلوتر از این با قوم خود خدمت پیامبر برسم ولی در سال حدیبیه آمدم.

عرضکردم فدایت شوم یا رسول اللّه علت تأخیر من این بود که بیشتر قوم و قبیله من از آمدن امتناع داشتند تا بالاخره نعمت و برکتی که باید نصیب آنها میشد ایشان

را بجانب شما کشید هر که نیامد محروم گردیده از بهره دیدار شما که این خود بزرگترین اندوه و گرفتاری است اگر ترا دیده بودند دست از خدمتت بر نمیداشتند خدمت پیامبر اکرم مردی بود که او را نمیشناختم گفتم این شخص کیست؟

گفتند سلمان فارسی مردی دانشمند و با شخصیت. سلمان گفت چگونه پیامبر را قبل از خدمت رسیدن ایشان شناختی.

من رو بجانب پیامبر اکرم کردم صورتش میدرخشید از نور و شادی گفتم یا رسول اللّه قسّ منتظر ظهور و بعثت شما بود و نام شما و پدر و مادر و اسمهای دیگری که اکنون اطراف شما آنها را نمی بینم و نه جزء پیروان فعلی شمایند

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۷

بر زبان میراند سلمان گفت ما را نیز مطلع کن و من شروع بصحبت کردم اطرافیان گوش فرا داشته بودند و با دقت بخاطر میسپردند پیامبر اکرم نیز میشنید.

گفتم یا رسول اللّه من شبی تابناک قس را دیدم از مجلسی که مربوط بقبیله ایاد بود خارج شد و بسوی صحرای پر درخت از نوع قتاد (درخت خاردار) و سمر رفت در حالی که شمشیر بر کمر بسته بود سر بجانب آسمان بلند کرد و دست های خود را گشود من نزدیک رفتم شنیدم میگفت:

بار خدایا پروردگار هفت آسمان و زمین های سبز و خرم و بمحمد و سه محمّد دیگر که با اویند و بچهار علی و دو نواده با شخصیت و ارزش او و نهر کوچک درخشان (حضرت صادق) و هم نام موسی کلیم و حسن با شخصیت اینهایند بر-گزیدگان شفیع و راه هموار وسیع و مدرسین انجیل و حافظان تنزیل هم عدد با نقبای بنی اسرائیل

از بین برنده گمراهیها و نابودکننده اباطیل راست گویان قیامت بر آنها بپا میخیزد و شفاعت بوسیله آنها بدست می آید، اطاعت ایشان از جانب خدا واجب شده. سپس گفت خدایا کاش من آنها را درک میکردم اگر چه پس از مدتهای زیاد از عمرم میشد بعد این شعر را خواند:

متی انا قبل الموت للحق مدرک و ان کان لی من بعد هاتیک مهلک

و ان غالنی الدهر الحزون بغوله فقد غال من قبلی و من بعد یوشک

فلا غرو انی سالک مسلک الالی وشیکا و من ذا للردی لیس یسلک

چه وقت من قبل از مرگ درک حقیقت میکنم گر چه پس از آن بمیرم اگر روزگار حزن انگیز مرا از بین ببرد با پیشینیان نیز چنین کرده با آیندگان نیز همین کار را امید باید داشت جای تعجب نیست من نیز از راه آنها میروم با سرعت چه کس از این راه استثناء شده.

بعد شروع کرد اشک دیده خود پاک کردن و همچون شتری جوان که با کارد گلوگاهش را بریده باشند شروع بناله نمود و میگفت:

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۸

اقسم قس قسما لیس به مکتتما

لو عاش الفی سنه لم یلق منها سأما

حتّی یلاقی احمد و النقباء الحکماء

اوصیاء احمد اکرم من تحت السماء

ذریه فاطمه اکرم بها من فطما

یعمی العباد عنهم و هم جلاء للعمی

لست بناس ذکرهم حتّی احلّ الرجماء

سپس عرضکردم یا رسول اللّه این اسمها را که نمی شناسیم و قس میشناخته برای ما توضیح بفرمائید.

پیامبر اکرم فرمود جارود! در شبی که مرا خداوند بآسمانها برد بمن وحی کرد که سؤال کن از پیامبران پیش از خود که بر چه شرایطی رسالت داشته اند گفتم شما را با چه چیز مبعوث

نمودند. گفتند بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و ائمه از شما دو نفر.

سپس خدا بمن وحی کرد که توجه کن بطرف راست عرش توجه نمودم دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی در هاله ای از نور مشغول نماز هستند. خداوند بمن فرمود اینها حجت ها و اولیاء منند و این شخص انتقام از دشمنانم میگیرد (یعنی حضرت مهدی عجل اللّه فرجه الشریف).

جارود گفت سلمان بمن گفت اینها همانهائی هستند که در تورات و انجیل و زبور نامشان برده شده من با قوم و قبیله خود راه مراجعت را از پیش گرفتم و این شعر را میخواندم:

اتیتک یا ابن آمنه الرسولا لکی بک اهتدی النهج السبیلا

فقلت فکان قولک قول حق و صدق ما بدا لک ان تقولا

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۹

بصرت العمی من بعد شمس و کل کان من عمه ضلیلا

و انبأناک عن قس الایادی مقالا فیک ظلت به جدیلا

و اسماء عمت عنا فآلت الی علم و کنت بها جهولا

توضیح کراچکی رحمه اللّه علیه مینویسد: راجع باین خبر سه سؤال ممکن است پیش آید.

اول: اینکه انبیاء و مرسلین پیش از پیامبر که مرده بودند چگونه از آنها در آسمان سؤال شده.

دوم: معنی اینکه مبعوث شده اند به نبوت پیامبر و ولایت علی و ائمه علیهم السّلام چیست؟ سوم: چگونه ممکن است که ائمه علیهم السّلام در آن حال در آسمان باشند با اینکه ما آشکارا بخلاف آن معتقد هستیم زیرا امیر المؤمنین

در آن موقع در مکه بود نه خود او و نه کس دیگری ادعا نکرده که بآسمان رفته باشد سایر ائمه هم در آن وقت هنوز متولد نشده بودند پس معنی این خبر چیست اگر خبر صحیح باشد.

اما جواب سؤال اول: ما در باره درگذشت و فوت انبیاء شکی نداریم جز اینکه خبر وارد شده که خداوند انبیاء را بآسمان می برد پس از فوت و آنها در آنجا زنده هستند و متنعم بنعمت های خدایند تا قیامت و چنین چیزی از قدرت خدا محال نیست از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود من گرامی تر از آنم در نزد خدا که روی زمین بیش از سه روز نگاهم بدارد ائمه نیز در نظر ما همین حکم را دارند.

پیامبر اکرم فرموده است اگر پیامبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب خداوند بین آن دو جمع میکند زیارت ما از حرم و مشاهد آنها باین معنی نیست که ایشان در آنجا هستند این بواسطه شرافت محل است که بدنهایشان در آنجا پنهان شده و از نظر عبادت نیز تشویق باین اماکن شده ایم

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۰

در این صورت میتواند پیامبر اکرم انبیاء را در آسمان ببیند و از آنها سؤال کند مطابق دستور خدا.

گذشته از اینکه خداوند در قرآن میفرماید وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ در صورتی که مؤمنین شهید در راه خدا زنده باشند چگونه میتوان انکار زنده بودن انبیاء را پس از مرگ نمود که بهره مند از نعمت خدا باشند در آسمان اخبار از طریق خاصه و عامه بصحت این مطلب رسیده است.

و تمام راویان اجماع دارند: وقتی

پیامبر اکرم را در شب معراج خدا راجع بوجوب نماز مخاطب قرار داد موسی گفت امت تو طاقت ندارند پیامبر اکرم چند مرتبه در این مورد بخدا مراجعه نمود و اتفاقی در این مورد بوجود آمد که جای احتمال دروغ نیست.

اما جواب از سؤال دوم اینست که بانبیاء اعلام شده بود که در آینده پیامبری مبعوث خواهد شد که خاتم آنها است و شریعتش موجب نسخ شرایع آنها می شود و او برتر و بهتر از همه آنها است و جانشینانش حافظ شرع و حامل دین و حجت بر امت اویند پس لازم است بر انبیاء که تصدیق نمایند آنچه را بایشان اعلام کرده اند و اقرار بتمام آنها بیاورند.

عبد الاعلی پسر اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید مگر بمعرفت حق ما و برتری دادن ما بر سایرین.

و امت اجماع دارند بر اینکه انبیاء بشارت داده اند بظهور پیامبر ما و بآنها از کار پیامبر ما اطلاع دادند این جریان نمیتوانند از طرف آنها واقع شود مگر اینکه خدا بآنها اعلام کرده باشد و تصدیق نمایند و ایمان باین خبر بیاورند شیعه نیز روایت کرده اند که بشارت بائمه و اوصیای پیامبر نیز داده اند.

اما جواب از سؤال سوم امکان دارد که خداوند برای پیامبر در آن وقت صورتهائی مانند صورت ائمه علیهم السّلام بوجود آورده باشد تا تمام آنها را بصورت

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۱

کمال مشاهده کند مثل آنهائی که خود ائمه را مشاهده میکنند و خدا را سپاسگزاری کند بر این نعمت که باو لطف نموده از عظمت ائمه و جلال آنها و این امری ممکن و مقدور است جایز

است نیز که خداوند از ملائکه بصورت آنها در آسمان بیافرینند که او را تسبیح و تقدیس نمایند تا آنها را ملائکه ای که بایشان اعلام شده در آینده این اشخاص حجت خدا در زمینند مشاهده نمایند مقامشان در نزد این ملائکه تاکید شود این دیدار موجب یادآوری آنها و آینده کار ایشان شود.

در خبر وارد شده که پیامبر اکرم وقتی بمعراج رفت در آسمان فرشته ای را دید بصورت امیر المؤمنین این خبر را دو فریق (سنی و شیعه) اتفاق بر نقلش نموده اند.

ابن عباس گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود وقتی مرا بآسمان بردند بهیچ گروهی از ملائکه گذر نکردم مگر اینکه از من راجع بعلی بن ابی- طالب میپرسیدند بطوری که من گمان کردم اسم علی در آسمان مشهورتر از اسم من است.

بآسمان چهارم که رسیدم چشمم بملك الموت افتاد بمن گفت خداوند آفریده ای را نیافریده مگر اینکه روح او را من قبض میکنم مگر روح شما و علی زیرا خداوند روح شما را بقدرت خویش قبض مینماید.

وقتی بزیر عرش رسیدم نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب زیر عرش پروردگار ایستاده گفتم یا علی از من جلوتر آمده ای؟ جبرئیل گفت یا محمّد این چه کسی است که با تو صحبت میکند؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است گفت این علی نیست این یکی از فرشتگان خدا است که او را بصورت علی بن ابی طالب آفریده ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق دیدار علی بن ابی طالب میشویم این فرشته را زیارت میکنیم بجهت عظمت مقام علی بن ابی طالب علیه السّلام.

در این صورت میتواند کسانی را که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه

و آله و سلّم دیده است ملائکه ای

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۲

باشند بصورت ائمه تمام اینها وجوهی است که ممکن و جایز است الحمد للّه پایان سخن کراچکی.

مجلسی توضیح میدهد که دیدار پیامبر کسانی را که نیامده اند و یا آنها که از دنیا رفته اند باین طریق باشد که اجساد مثالی و یا ارواح آنها را دیده باشد بنا بر قول بتجسم ارواح گفتار در این مورد گذشت در کتاب معاد.

مناقب: پیامبر اکرم فرمود جبرئیل بمن گفت

یا محمّد (علی خیر البشر من ابی فقد کفر)

علی بهترین انسان است هر که منکر مقام او باشد کافر است.

* حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بعلی بن ابی طالب یا علی تو برجسته ترین فرد بشری در باره تو شک ندارد مگر کسی که کافر باشد.

انس از عایشه نقل کرد که گفت از پیامبر شنیدم میفرمود علی بن ابی طالب بهترین بشر است هر کس امتناع ورزد کافر است باو گفتند پس چرا با او جنگ کردی عایشه گفت بخدا من از طرف خود با او جنگ نکردم مرا طلحه و زبیر بر این کار وادار کردند.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بمعراج بردند با جبرئیل بآسمان چهارم رسیدم خانه ای از یاقوت قرمز دیدم جبرئیل گفت یا محمّد این بیت- المعمور است خداوند آن را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین ها آفرید اینک بایست و در آن نماز بخوان.

پیامبر اکرم فرمود خداوند انبیاء را جمع نمود جبرئیل همه را پشت سر من بصف قرار داد من نماز با آنها خواندم پس از اتمام نماز شخصی از جانب خدایم آمده گفت یا محمّد

خدایت سلام میرساند و میگوید از پیامبران بپرس با چه خصوصیتی آنها را مبعوث برسالت نموده ام قبل از تو بآنها گفتم پیامبران! شما را با چه خصوصیت ارسال نموده اند؟ جواب دادند با شرط ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب این آیه اشاره بآن است وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا.

کتاب محتضر: ابن مسعود گفت پیامبر اکرم در حدیث اسری فرمود

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۳

ناگاه فرشته ای پیش من آمد و گفت یا محمّد سؤال کن از پیامبرانی که قبل از تو مبعوث کرده ام که با چه خصوصیت ارسال شده اند گفتم ای پیامبران و رسل شما را با چه شرط مبعوث نموده اند قبل از من جواب دادند بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.

از جمله روایاتی که از کتاب معراج نقل شده اینست که از موسی بن جعفر از پدر خود از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بمعراج بردند بآسمان خداوند فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ من گفتم: «وَ الْمُؤْمِنُونَ».

فرمود: راست گفتی ای محمّد چه کس را برای امت بجانشینی خود قرار داده ای با اینکه او خود بهتر میدانست گفتم بهترین آنها برای مردم فرمود:

راست گفتی یا محمّد من توجه بزمین نمودم و ترا از میان آنها انتخاب نمودم بعد برایت یک اسم از اسم های خود جدا نمودم از من در جایی یاد نمی کنند مگر اینکه ترا نیز با من یاد می کنند من محمودم و تو محمّد بعد برای مرتبه دیگر متوجّه زمین شدم علی را انتخاب کردم و او را وصیّ تو قرار دادم تو سرور انبیائی و علی سرور اوصیاء است.

من تو و

علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبحی نوری آفریدم سپس ولایت شما را بر ملائکه و سایر خلق در حالی که روح بودید عرضه داشتم هر که پذیرفت در نزد من از مقربین شد و هر که منکر شد از کافرین گردید.

یا محمّد و عزتی و جلالی لو ان عبدا عبدنی حتّی ینقطع او یصیر کالشن البالی ثمّ اتانی جاحدا لولایتهم لم ادخله جنتی و لا اظللته تحت عرشی.

ای محمّد بعزت و جلالم سوگند اگر بنده ای مرا بپرستد و عبادت کند آنقدر که نفسش قطع شود یا از حرکت باز ماند یا همچون مشکی خشک گردد با این حال از عبادت پیش من آید اما منکر ولایت ایشان باشد او را داخل بهشت

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۴

نمیکنم و نه او را در سایه عرش قرار میدهم.

* وهب بن منبه گفت حضرت موسی در شب گفتگو با خدا بهر درختی که چشمش می افتاد در طور و هر سنگ و گیاهی دم از ذکر محمّد و دوازده وصیّ بعد از او میزدند.

موسی گفت خدایا چیزی را نمی بینم که خلق کرده باشی جز اینکه دم از ذکر محمّد و اوصیای دوازده گانه بعد از او میزنند مقام آنها در نزد تو چقدر است خداوند فرمود ای پسر عمران من آنها را پیش از آفرینش انوار آفریدم در خزانه قدسم که در ریاض مشیّتم میخرامیدند و از روح جبروتم تنفس میکردند و شاهد اطراف ملکوتم بودند تا زمانی که با مشیّت خود خواستم و قضا و قدر خود را باجرا در آوردم.

ای پسر عمران من بوسیله آنها مسابقه ای ترتیب دادم تا بهشتم را بایشان زینت بخشم ای پسر

عمران بوسیله ذکر آنها تمسک بجو زیرا آنها نگهبانان علم و جایگاه حکمت منند و معدن نورم.

حسین بن علوان گفت این حدیث را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم فرمود واقعیت دارد آنها دوازده نفر از آل محمّدند علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و هر کس خدا بخواهد گفتم آقا من برای شما عرض کردم تا حق را برایم آشکار فرمائید. فرمود من و این اشاره کرد به پسرش موسی و پنجم فرزندش از دیده ها غایب است و حلال نیست بردن نامش.

* حسن بن علی امام عسکری گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند ما آل محمّد را انتخاب نمود و ملائکه مقرب را آنها را انتخاب نکرد مگر اینکه میدانست هدایت می یابند.

* ابی ذر رضی اللّه عنه گفت پیامبر اکرم نگاهی بعلی بن ابی طالب کرده گفت این بهترین شخص از پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و اهل زمین ها است این سرور صدیقین و سید وصیین است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۵

امالی ابن شیخ: سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد گفت از جعفر بن محمّد علیه السّلام پرسیدم جمعه را بچه جهت جمعه نامیده اند فرمود چون خداوند خلق را برای ولایت محمّد و اهل بیت او در آن روز جمع کرد: کتاب تفضیل ائمه بر انبیاء نوشته حسن بن سلیمان گفت حسن بن کبش از گروهی از اصحاب پیامبر نقل کرده از آن جمله جابر بن عبد اللّه انصاری و ابو سعید خدری و عبد الصمد بن ابی امیه و عمر بن ابی سلمه و دیگران گفتند پس از فتح مکه پیامبر نامه هائی بوسیله پیک فرستاد برای کسری

و قیصر روم آن دو را دعوت باسلام یا پرداخت جزیه نمود و گر نه آماده جنگ باشند برای نصاری نجران نیز همین مطلب را نوشت.

پیک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که بآنها رسید پناه بردند به کنیسه بزرگ خود و ابو حارثه اسقف اول آنها نیز حضور داشت در آن زمان صد و بیست سال از عمرش گذشته بود ایمان به پیامبر و عیسی مسیح داشت ولی از کافران قوم خود مخفی میکرد تکیه بر عصای خود زد و شروع بصحبت برای آنها نمود ایشان را پند داد و بالاخره بعد از سر و صداهای زیاد آنها را ملزم بآوردن جامعه کبری که یادگار شیث بود نمود. یک قسمت را باز کرد و صحیفه شیث که بارث از پدرش آدم باو رسیده بود گشود در قسمت دوم از فواصل آن چنین نوشته بود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم خدائی جز من که زنده و پایدارم نیست تاخیر- اندازه روزگار و جداکننده امور بخواست خود اسباب را ترتیب دادم و مشکل ها را آسان نمودم من عزیز و حکیم و رحمان و رحیم هستم مهربانی میکنم و میبخشم رحمتم بر خشم سبقت گرفته و عفوم بر عقوبت آفریدم بندگانم را برای عبادتم و آنها را با دلیل و برهان خود ملزم نمودم آگاه باشید که من میان آنها پیامبرانم را میفرستم و کتابهایم را فرود می آورم این کار را بطور قطع از ابتدای اولین بشر تا احمد پیامبر و خاتم انبیاء ادامه میدهم او کسی است که درود و رحمتم را بر او می فرستم و در قلبش برکاتم را جای میدهم بوسیله او انبیاء و

رهبران را

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۶

تکمیل میکنم.

آدم گفت: این رسولان کیانند و این احمدی که چنان دارای مقام و شخصیت نمودی کیست؟ فرمود: همه از ذریه ی تواند احمد آخرین آنها و وارث ایشان است آدم گفت بچه ماموریتی آنها را می فرستی؟ خطاب شد بماموریت توحید سپس بعد از توحید سیصد و سی شریعت خواهم فرستاد که تمام آنها را برای احمد تکمیل میکنم اکنون اعلام می کنم هر کس با یکی از این شریعت پیش آید با ایمان بمن و پیامبرانم او را داخل بهشت میکنم.

آدم گفت: خدایا شایسته است کسی که ترا می شناسد با نعمت هایت بوسیله آنها با تو مخالفت و معصیت نکند و هر کس گسترش رحمت و مغفرت ترا بداند مأیوس نگردد.

فرمود آدم مایلی بتو نشان دهم این فرزندانت را که مورد عظمت و شخصیت قرار داده ام و آنها را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ام عرض کرد آری پروردگارا خداوند تمثال آن ها را باندازه قدر و مقامشان از لطف و عنایتی که بآن ها نموده بود برای آدم مجسم کرد بصورت شبح در ذریه ایشان و پیروان مخصوص از امتشان را آدم آنها را تماشا کرد بعضی از دیگران جلوه بیشتری داشتند متوجه شد که فضل پنج پیامبر صاحب شریعت و مقام آن ها مانند ماه نسبت بسایر ستارگان فرق دارد و فضیلت و برتری پنجمی محمّد از نظر نور بر بقیه آن ها مانند برتری پنج پیامبر است بر تمام انبیاء.

متوجه شد که خویشاوندان نزدیک هر پیامبری از قوم و قبیله اش چنگ بدامن آن پیامبر زده اند از جلو و عقب و راست و چپ صورت آن ها درخشان و چهره شان تابان است از نور. تفاوت مراتب باندازه

مقام پیامبر است در نزد خدا و بمقدار تفاوت مقام آن ها نسبت به پیامبرشان.

آدم دید نوری چنان میدرخشد که تمام آسمان را فرا گرفته از مشرق گذشته و مغرب ها پوشانده و چنان بالا رفته که بملکوت آسمان ها رسیده متوجه

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۷

شد که اطراف از بوی خوش پر شده و این نور را چهار نور از طرف راست و چپ و پشت و پیش احاطه کرده اند که بوی آنها بسیار شبیه همان نور است و نوری است که از پی او انوار زیادی هستند و از او استمداد میجویند آنها نیز شبیه بآن نور هستند در روشنائی و بزرگی و پرتو بعد نزدیک بآن ها شد و بر روی آن ها قرار گرفت و اطرافش را احاطه نمود بعد متوجه شد نورهائی را بعد در ستارگان پائین تر از مقام نورهای اول.

سپس یک تاریکی بر آدم مستولی شد مانند شب و چون سیل از هر طرف و هر ناحیه میتافت آمد تا تمام دشت و دمن را پر کرد متوجه شد اینها چه زشت صورت و بد بو هستند آدم از دیدن آن ها نفسش تنگ شد گفت ای خدای دانا و ای پوشنده گناه ای صاحب قدرت و مشیّت پیروز این سعادتمندی که او را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ای کیست و آن نورهائی که او را احاطه نموده اند.

خداوند باو وحی کرد اینها وسیله نجات تو و تمام کسانی که سعادتمند می شوند هستند اینها سبقت گیرندگان مقرب و شافعین شفاعت پذیرفته و این احمد است که سرور آن ها و تمام مردم است او را بعلم خود انتخاب کردم و نامی از نامهای خود برایش جدا کردم من محمودم و

او احمـد و این دیگری دامـاد و وصـی و وارث اوست برکت هـا و پاکی ها را در نژاد او قرار دادم و این بهترین زنان و یادگار پیامبرم احمد است و این دو نواده گان و بازماندگان آنهایند و این انواری که شبیه هم هستند بازماندگان آن هایند همه آن ها را برگزیـده ام و پاک کرده ام و بر تمام آن ها نعمت و برکت داده ام تمام را بعلم خود انجام داده ام و آن ها را راهنمای مردم و نور جهان قرار داده ام.

و نگـاه کرد به شخصـیت بزرگی در آخر آن هـا که در این میانماننـد سـتاره صـبح که برای این دنیا می درخشـد او درخشان است. خداوند تبارک و تعالی فرمود: باین بنده سعادتمندم گردن بند ذلت را از گردن مردم می گشایم و بارهای

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۸

سنگین را بر میدارم زمین را پر از مرحمت و مهربانی و عدالت میکنم چنانچه قبلا پر از ظلم و بدبختی و ستم شده است.

آدم گفت: خدایا با شخصـیت کسـی است که تو او را گرامی بداری و بزرگ کسـی است که تو او را بزرگوار کنی و باید هر که را تو بلند کردی و سـرافراز نمودی چنین باشد ای خدای صاحب نعمت پایدار و لطف پایان ناپذیر اینها بچه علت باین مقام رسیده اند از این شرافت و فضل و مرحمتی که بآنها کرده ای همچنین سایر پیامبران را که گرامی داشته ای.

خداونـد تبارک و تعالی فرمود من خـدائی هسـتم که جز من خدائی نیست رحمان و رحیم و عزیز و حکیم عالم اسـرار و رموز دلها هستم میدانم آنچه نیست از چیزهائی که وجود دارد چگونه است و آنچه نخواهد آمد اگر می آمد چگونه بود.

من توجه

نمودم ای بنده ام در علم خود بر قلوب بندگانم در میان آن ها مطیع تر برای خود و مهربان تر برای مردم از انبیاء و رسل ندیدم بهمین جهت در آن ها روح و کلمه خود را قرار دادم و آن ها را ملازم با سنگینی حجت خود نمودم و بر تمام مردم بماموریت رسالت و وحی انتخابشان کردم بعد جانشین این مقام های ایشان نمودم خویشاوندان و جانشینان آن ها را بعد از این پیامبران آن ها را نیز بانبیاء و رسل ملحق کردم و ایشان را حجت و راهنما در میان مردم قرار دادم تا شکست بندگانم را بوسیله آن ها ترمیم نمایم و اختلاف و کجی را براستی تبدیل نمایم چون من بآن ها و دلشان مطلع و آگاهم.

سپس توجهی بدل برگزیدگان از پیامبرانم نمودم در میان آن ها مطیع تر و مهربان تر برای مردم از محمّد برگزیده و خالص خود ندیدم او را بعلم خود انتخاب کردم و نامش را بلند نمودم با نام خود بعد دلهای خویشاوندان او که پس از او دارای مزایای قلبی پیامبر بودند همین طور دیدم آنها را نیز باو ملحق

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۹

نمودم و وارث کتاب و وحی خود و پایه های حکمت و نور خویش قرار دادم و سوگند یاد کردم هرگز عذاب ننمایم بآتش خود هر کس که مرا با توحید ملاقات نماید با اینکه چنگ بحبل ولایت و محبت آنها زده.

آدم گفت خدایا پس این دو گروه بزرگ کیانند خداوند تبارک و تعالی فرمود اینها امت محمّد هستند که درک کردند پیامبر خود را و ایمان آوردند و پیروی نمودند بآن ها از نور خود پوشاندم سپس کسانی که بعد از ایشان می آیند تا وارث زمین

و هر چه بر روی زمین است شوم میان آن ها فضل و رحمت خود را بگونه ای متفاوت تقسیم کرده ام بهتر و برتر کسی است که زودتر ایمان آورد و شناختش نسبت بمن بیشتر و مطیع تر نسبت بدستورم باشد.

و این گروه که سفید و سیاه آن زمین را پر کرده اند خبیث ترین و اشرار بنده های منند آنها کسانی هستند که محمّد برگزیده و سرور مردم را درک میکنند ولی او را تکذیب میکنند و میترسانند و با او مخالفت می کنند و با اینکه او را میشناسند و هم با نوری که با او فرستاده بودم. هم پیمان میشوند برای خارج کردن او از سرزمینش و تصمیم کشتن و دشمنی با او را میگیرند و بعد با رهبران عدالت پس از او با اینکه جانشینان و رهبران سبب نجات مردم از آتش جهنم بودند لازم است بر من که آن ها را گرفتار عذابی بی پایان کنم و بعد آن ها را ملحق بدشمنم نمایم آن دشمنی که اینها او و ذریه اش را بدوستی در مقابل من و دوستانم برگزیده اند سپس بوسیله کسی که بعد از این ها می آید از آن ها انتقام میگیرم با اینکه من ستم روا نمی دارم هنگام پایان مناجات آدم با پروردگارش بسجده افتاد.

خداوند وحی کرد با اینکه داناتر به او و قلبش بود این سجود تو چیست عرضکرد خدا یا بجهت پرستش تو و تعظیم برای اولیائت که آن ها را گرامی داشته ای و بلند مرتبه نموده ای.

این اولین سجده ای بود که در روی زمین مخلوقی انجام داد. خداوند

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۰

سجده او را سپاسگزاری کرد ملائکه را بسجده او واداشت و بهشت را در اختیارش گذاشت و باو وحی

نمود که من آن ها را از نهاد تو خارج میکنم و از ذریه ات قرار میدهم.

وقتی آدم مبتلاـ بخطا شد و از بهشت خارج گردید متوسل بخدا شد در سجده بمحمّد و آل و خویشاوندان و اهل بیتش. خداوند از خطایش در گذشت و او را خلیفه در زمین قرار داد.

چون مردم رسیدند بقسمت دوم رسیدند از ذکر پیامبر و اهل بیتش ابو حارثه بآن ها گفت توجه بصحیفه بزرگ شیث کنند که بارث بادریس رسیده و با زبان سریانی قدیم نوشته شده بود آن را باز کردند و باین مطلب برخوردند که نوشته بود گفتند: قوم ادریس پیش او اجتماع کردند با صحابه اش آن وقت در مسجد بودند در سرزمین کوفه بآن ها اطلاع داد که چه بر سر ایشان گذشته گفت فرزندان پدرتان آدم و نواده گان و ذریه اش اجتماع نمودند و گفتند چه- کس در نزد شما از همه مردم گرامی تر است پیش خدا و دارای مقام بلندتر و مقرب تر است.

بعضی گفتند پدرتان آدم خداوند او را بدست خود آفرید و ملائکه را بسجده او واداشت و او را خلیفه در زمین قرار داد و تمام مردم را مسخر او گردانید دیگران گفتند ملائکه ای که معصیت خدا را نکرده اند گروهی نیز گفتند نه جبرئیل امین پیش آدم رفتند گفتار خود را برای او و اختلافی که داشتند نقل کردند.

آدم گفت فرزندانم من بشما میگویم گرامی ترین فرد در نزد خدا کیست؟

همین که روح در من دمیده شد و نشستم عرش برایم تجلی کرد نگاه کردم در آن دیدم لا اله الا اللّٰه محمّد برگزیده خدا است سپس اسم هائی نقل کرد که اسم آن ها همراه با اسم محمّد

(ص) بود.

آدم گفت سپس در آسمان محل یک پوست یا یک چهره ندیدم مگر اینکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۱

در آن نوشته شده بود لا اله الا اللّه و محلی نبود که در آن لا اله الا اللّه نوشته شده بود که در آن بنحو خلقت نوشته شده بود محمّد رسول اللّه و هیچ جا نوشته نشده بود محمّد رسول اللّه مگر اینکه در آنجا نوشته شده بود علی برگزیده خدا است حسن صفوه اللّه و حسین امین اللّه و ائمه از اهل بیتش را ذکر کرده بود یکی پس از دیگری تا حضرت قائم بامر خدا.

آدم گفت محمّد صلوات اللّه علیه و آله و اسمهائی که از اهل بیتش نوشته شده بود گرامی ترین خلق خدایند.

وقتی رسیدند بآخر نوشته های صحیفه ادریس صحیفه ابراهیم را خواند در آن نیز عینا همان چیزهائی بود که در صحیفه های قبلی نوشته بود و متفرق شدند.

* از همان کتاب نقل می شود از کتاب تنبیه للحیره از شعبی نقل میکند که عمر خدمت پیامبر اکرم رسید و صحیفه ای آورد که در آن تورات بزبان عربی نوشته شده بود آن ها را خواند متوجه شد که آثار خشم در چهره پیامبر آشکار گردید. گفت بخدا پناه می برم از خشم پیامبرش پیامبر اکرم فرمود از اهل کتاب چیزی نپرسید آن ها شما را راهنمائی نمیکنند آن ها گمراه شده اند ممکن است شما را حدیث از باطلی بنمایند و شما ایشان را تصدیق نمائید یا واقعیتی را بگویند شما تکذیب نمائید اگر موسی در میان شما بود چاره ای جز پیروی از مرا نداشت.

حسن بن سلیمان گفت بنا بر این اگر موسی در زمان محمّد صلّی اللّه علیه و آله

بود چاره ای جز پیروی از پیامبر را نداشت و از امت او بشمار میرفت و پیروی از او و وصیش و اوصیاء بعدش بر او واجب بود.

* از همان کتاب با حذف سند نقل از امیر المؤمنین مینماید که پیامبر اکرم فرمود من سرور پیشینیان و آیندگانم و تو یا علی سرور خلایق بعد از منی اول ما مانند آخری ما است و آخری ما مانند اولی.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۲

* از همان کتاب از سعید بن قیس از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود من جلوتر از شما وارد حوض میشوم و تو یا علی ساقی هستی و حسن مدافع و حسین امر کننده و علی بن الحسین پیشرو و محمّد بن علی ناشر و جعفر بن محمّد رهبر و موسی بن جعفر شماره بردار دوستان و دشمنان و از بین- برنده منافقین و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین و محمّد بن علی جای دهنده مؤمنین است در درجه خود در بهشت علی بن محمّد سخنگوی شیعیان و بازدواج در آورنده حور العین حسن بن علی چراغ بهشتیان که از نور ایشان استفاده میکنند و هادی مهدی شفیع آن ها است روز قیامت موقعی که اجازه داده نمیشود مگر برای کسی که خدا بخواهد.

* از همان کتاب ابو ذر گفت پیامبر اکرم نگاه بعلی علیه السّلام نموده فرمود این شخص بهترین پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و زمین ها است و سرور صدیقین و اوصیاء است.

* از همان کتاب گفت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که علم ما یکی است و فصل ما یکی و ما یک شی ء واحدیم.

*

فرمود هر چه حضرت محمّد داشت ما نیز مانند آن را داشتیم جز نبوّت و مسأله همسران از همان کتاب: عمران بن میثم از پدرش نقل کرد که گفت من خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بودم و پنجمین نفر آنها و از همه کوچکتر بودم آن روز گوش بامیر المؤمنین علیه السّلام میدادیم میفرمود برادرم بمن گفت او خاتم هزار پیامبر و من خاتم هزار وصی و من مکلف شده ام بچیزهائی که آن ها مکلف نشده اند.

من هزار کلمه میدانم که جز من و حضرت محمّد آن را نمیداند هر یک از آن کلمات کلید هزار باب است که شما یکی از آن کلمات را نمیدانید شما در قرآن یک آیه از آن را میخوانید وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ ولی نمیدانید آن چیست.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۳

* از همان کتاب از حسن بن عبد اللّه از حضرت صادق علیه السّلام امیر المؤمنین علیه السّلام روی منبر کوفه فرمود بخدا قسم من جزا دهنده مردم روز قیامت و قسمت کننده خدا بین بهشت و جهنم داخل آن نمیشود احدی مگر با یکی از دو قسمتی که من میکنم.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین و صاحب نشر اول و نشر آخر و صاحب عصا و صاحب کرات و دوله الدول و امام اشخاص بعد از خود و نماینده از طرف کسی که قبل از من بوده از من برتر نیست مگر احمد تمام رسولان و ملائکه و روح پشت سر ما هستند پیامبر را دعوت میکنند سخن رانی میکند

مرا نیز دعوت میکند مانند او سخن رانی میکنم. بمن عطا شده آن هفت چیزی که باحدی قبل از من نداده اند آشنا- براه کتاب بودم و برایم درها گشوده شد و میدانم اسباب را و محل جریان ابرها و علم مرگ و میرها و بلاها و سفارشات و فصل الخطاب و نگـاه کردم در ملکوت از من پنهان نیست چیزی که غایب باشـد از من و از دست من نرفته آنچه پیش از من بوده و شـریک من نبوده احدی در چیزهائی که گواهم در روز شهادت گواهان و من شاهد بر آنهایم.

* از همان کتاب از جابر بن عبد اللّه نقل میکند که گفت روزی اطراف پیامبر بودیم در مسـجد مدینه یکی از اصحاب صحبت کرد ابو دجانه گفت یا رسول اللّه از شما شنیدم میفرمودی بهشت بر پیمبران و سایر امت ها حرام است تا شما داخل شوید.

باو فرمود یا ابا دجانه مگر نمیدانی خدا پرچمی از نور و سـتونی از نور دارد که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آن را آفریده بر آن نوشته شده لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه آل محمّد بهترین مردمند صاحب پرچم علی است امام مردم علی علیه السّـلام فرمود سـتایش خدایی را سـزا است که ما را بوسیله شما هدایت نمود و تو را محترم داشت و ما را بوسیله تو محترم نمود.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۴

پیامبر اکرم فرمود مگر میـدانی هر که ما را دوست بـدارد و محبت ما را در دل داشـته باشـد خـدا او را با ما ساکن میکند و این آیه خواند: فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.

* از

همان کتاب ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود تسنیم بهترین نوشیدنی بهشت است که محمّد و آل محمّد آن را خالص می آشامند و برای اصحاب یمین و سایر اهل بهشت مخلوط میکنند.

توضیح در همین کتاب بیست و پنج حدیث در باره آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ نقل میکند که آل محمّد و شیعیان آنهایند.

بخش هفتم دعای انبیاء بواسطه توسل و شفاعت این خانواده مستجاب شده

جامع الاخبار: معمر بن راشد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود مردی یهودی خدمت پیامبر اکرم رسید جلو ایشان ایستاد و با دقت بآن جناب نظر دوخته بود و باو فرمود چه درخواستی داری گفت شما بهتری یا موسی بن عمران پیامبری که خدا با او سخن گفت و بر او تورات و عصا فرستاد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه افکند.

پیامبر اکرم فرمود برای شخص مکروه است که خود را تعریف کند ولی من میگویم وقتی آدم دچار خطا شد توبه اش باین شد که گفت خدایا از تو

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۵

درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد مرا به بخشی خداوند او را بخشید.

نوح وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید گفت خدایا بحقّ محمّد و آل محمّد مرا از غرق نجات بخش خداوند او را نجات بخشید.

و اینکه ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد گفت خدایا درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد مرا نجات بخشی از این خداوند آتش را سرد و سلامت قرار داد.

موسی موقعی که عصایش را انداخت و در دل ترسید گفت خدایا بحق محمّد و آل محمّد مرا در امان قرار ده خداوند

فرمود نترس تو برتر و پیروزی، ای یهودی! اگر موسی مرا درک میکرد و بمن و نبوّتم ایمان نمی آورد ایمانش برای او سودی نمی بخشید و نه نبوّت برایش فایده داشت ای یهودی از ذریه من مهدی است موقعی که ظهور کند عیسی بن مریم برای نصرت او می آید جلوی عیسی میایستد عیسی نماز پشت سرش میخواند.

معانی الاخبار: محمّد بن سنان از مفضّل نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد بهترین و عالی- ترین آن ها را ارواح محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از آن ها قرار داد صلوات اللّه علیهم. عرضه داشت آن ها را بر آسمان ها و زمین و کوهها نور آن ها تمام جهان را پوشاند.

خداوند تبارک و تعالی بآسمان ها و زمین و کوهها فرمود: اینها دوستان و اولیا و حجت های منند بر خلق و پیشوایان مردمند موجودی را نیافریده ام محبوب تر از آن ها در نزد من برای آن ها و کسانی که ایشان را دوست داشته باشند بهشت را آفریده ام و جهنم را برای کسانی که مخالف و دشمن آن ها باشد.

هر کس ادعای مقام آن ها را از من و موقعیت ایشان را از عظمتم بنماید آنچنان عذابش مینمایم که احدی را از جهانیان چنان عذاب نکرده باشم و او را در پائین ترین محل آتش جهنم قرار میدهم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۶

هر کس اقرار بولایت آن ها نماید و ادعای منزلتشان از من ننماید و موقعیت ایشان را از مقام عظمتم نخواهد او را با آن ها در باغهای بهشتم قرار میدهم و هر چه بخواهند از من بآن ها خواهم داد کرامت خود

را بآن ها بخشیدم و جوار و همسایگی خود را بایشان دادم و آنها را شفیع در باره گناهکاران زن و مرد از بندگانم ولایت آن ها امانت است در نزد خلق چه کس میتواند ادعای حمل آن را با سنگینی اش بنماید و ادعا برای خود بنماید در مقابل آن برگزیدگان.

آسمان ها و زمین و کوهها امتناع ورزیدند از حمل آن و بزاری افتادند از ادعای چنین منزلتی و آرزوی مقام آن ها را از عظمت پروردگار خود.

وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت نمود بآن دو فرمود کُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ و نزدیک این درخت نشوید منظور درخت گندم است فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمگران خواهید بود آدم نگاه بمقام محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن ها نمود دید بالاترین مقام های بهشت را دارا هستند دو نفری گفتند خدایا این منزلت ها مال کیست؟

خداوند فرمود سر خود را بلند کنید بطرف ساق عرش. سر که بلند کردند اسم محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن ها نوشته دیدند بر ساق عرش با نوری از نور جبار جل جلاله.

گفتند خدایا چقدر منزلت و مقام آن ها در نزد تو گرامی است و چقدر آن ها را دوست داری و با شخصیت هستند در نزد تو. خداوند فرمود اگر آن ها نبودند شما دو تا را خلق نمیکردم اینها نگهبان علم و امین اسرار منند مبادا بآنها با دیده حسد نگاه کنید و آرزوی مقام و منزلت و شخصیّت ایشان را بنمائید که با این کار متعرض نهی من میشوید و عصیان خواهید نمود

و از ستمگرانید.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۷

گفتند خدایا ستمگران کیانند؟ گفت کسانی که مقام ایشان را ناحق ادعا کنند تقاضا کردند که خدایا محل ستمگران بآن ها را در جهنم بما نشان ده تا همان طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم جایگاه ظالمان را در جهنم ببینیم خداوند دستور بآتش داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار نمود فرمود جایگاه ستمگران بآنها در بدترین جاهای جهنم است هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر میگردانند و هر چه پوستهایشان بسوزد تبدیل بپوستهای دیگری می شود تا عذاب را بچشند.

ای آدم و ای حوا مبادا بدیده حسد بانوار و حجت های من نگاه کنید که از جوار خود پائین میاندازم شما را و مشمول خواری و خفت من میشوید.

شیطان برای آن ها وسوسه نمود تا آشکارا نماید چیزهائی را که در آنها پنهان بود و گفت خدا شما را از این درخت نهی ننموده مگر باین جهت که فرشته میشوید یا جاویدان در اینجا خواهید بود و قسم خورد که من خیرخواه شمایم آن ها را فریب داد و وادار کرد آرزوی مقام آن ها را نمایند با دیده حسد بآنها تماشا کردند خوار و بی مقدار شدند تا جایی که از درخت گندم خوردند بجای آنچه خورده بودند جو در آمد. اصل گندم از باقیمانده آنچه آدم و حوا نخورده بودند میباشد و اصل جو از همان چیزهائی است که بجای گندم در آمد همین که از آن درخت خوردند زینت و آرایشی که داشتند از تن آن دو ریخت و لخت شدند و شروع کردند بپوشیدن تن خویش از برگ های درخت بهشتی خداوند بآن ها فرمود مگر

شما را نهی نکردم از خوردن این درخت و نگفتم شیطان دشمن آشکار شما است گفتند خدایا بخود ستم روا داشتیم اگر ما را نبخشی و بما رحم نکنی زیان کار خواهیم بود.

فرمود فرود آئید از کنار من و کسی که معصیت مرا نماید نباید همسایه من در بهشت باشد. فرود آمدند و از نظر زندگی و خوراک آن ها را بخود واگذاشتند.

آنگاه که خداوند اراده کرد که از آنها بگذرد جبرئیل پیش آن ها آمده گفت

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۸

شما بخود ستم روا داشتید با آرزو نمودن مقام کسانی که بر شما برتری داشتند کیفر شما همین بود که شما را از جوار خدا پائین آوردند از خدا بخواهید بوسیله همان نام هائی که در ساق عرش مشاهده کردید تا توبه شما بپذیرد.

گفتند خدایا ما از تو درخواست میکنیم بشخصیت های گرامی در نزدت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السّلام که ما را ببخشی و بر ما رحم فرمائی. خداوند توبه آن ها پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است.

از آن ببعد انبیاء پیوسته این امانت را حفظ میکردند و باوصیای خویش و امت های مخلص خود سفارش مینمودند از حمل آن امتناع داشتند و از این ادعا میترسیدند آن را انسان شناخته شده ای حمل کرد پس اصل هر ظالمی از اوست تا روز قیامت این آیه اشاره بهمان مطلب است إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا.

توضیح: انسان شناخته شده ابو بکر بود.

معانی الاخبار: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ

آن کلمات چیست فرمود همان کلماتی است که آدم از خداوند تلقی نمود و توبه اش پذیرفته شد و آن ها اینست که گفت

یا رب اسألك بحق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه إلّا تبت علی

خداوند توبه او را پذیرفت او توبه پذیر و مهربان است.

گفتم یـا ابن رسول اللّه پس معنی این قسـمت آیه چیست «اتمهنّ» فرمود یعنی تکمیل کرد آنها را تا قائم دوازده امام که نه نفر آن ها از فرزندان حضرت حسین هستند وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ یعنی امامت را در نسل حضرت حسین علیه السّلام قرار داد تا روز قیامت عرض کردم چرا امامت در فرزندان حضرت حسین قرار گرفت و بفرزندان امام حسن نرسید با اینکه هر دو فرزند و نواده پیامبر و سرور جوانان اهل بهشت بودند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۹

فرمود موسـی و هارون هر دو برادر و پیامبر مرسل بودند نبوّت را در نژاد هارون قرار داد نه موسـی و کسی نمیتواند بگوید چرا چنین کرد زیرا امامت خلافت است و کسـی را نمیرسـد که بگوید چرا در نسل حسـین علیه السّـلام قرار گرفت نه امام حسن او در کارهای خود حکیم است مورد بازخواست از آنچه انجام میدهد قرار نمیگیرد از آنها بازخواست میکنند.

توضیح: سه روایت دیگر در مورد کلماتی که آدم فرا گرفت ذکر شده که ترجمه نشد.

قصص الأنبیاء: حسن بن فضال از پدر خود از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که وقتی نوح مشرف بغرق شد خدا را بحق ما قسم داد غرق از او برطرف گردید وقتی ابراهیم را در آتش افکندند خدا را بحق ما قسم داد خداوند

آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد و حضرت موسی وقتی بدریا رهسپار شد خدا را بحق ما قسم داد آن را خشک کرد و هنگامی که یهودان تصمیم کشتن عیسی را گرفتند خدا را بحق ما قسم داد از کشته شدن نجات یافت خدا او را بسوی خود برد.

کشف الیقین: ابن عباس گفت وقتی خدا آدم را آفرید و از روح خود در او دمید عطسه ای زد خداوند باو الهام کرد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ خداوند باو فرمود

یرحمک ربک

وقتی ملائکه را بسجده او مامور نمود آدم بخود بالید و گفت خدایا آیا مخلوقی محبوبتر از من در نزد خود آفریده ای. جوابی باو نداد برای مرتبه دوم پرسید باز جواب نداد مرتبه سوم نیز پرسید جواب نداد.

سپس خداوند باو فرمود آری اگر آن ها نبودند ترا هم خلق نمیکردم گفت خدایا ایشان را بمن نشان بده. خداوند بملائکه حجب دستور داد پرده ها را بردارند وقتی پرده ها برداشته شد ناگاه آدم پنج شبح جلو عرش دید پرسید اینها کیانند پروردگارا؟

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۰

خطاب رسید آدم! این محمّد پیامبر من است و این علی امیر المؤمنین پسر عموی پیامبرم و وصی او و این فاطمه دختر پیامبر من این دو حسن و حسین دو فرزندان علی و پسران پیامبرم بعد فرمود آدم اینها فرزندان تواند. آدم از این سخن مسرور شد.

وقتی مرتکب خطا شد گفت خدایا از تو درخواست میکنم بحق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطایم درگذری خداوند بواسطه این دعا او را آمرزید این است معنی آن آیه که خداوند فرموده فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ چون

هبوط بزمین کرد انگشتری ساخت و بر نگین آن نوشت محمّد رسول اللّه و علی امیر المؤمنین آدم کنیه اش ابو محمّد بود.

تفسیر منسوب بامام: حسین بن علی علیه السّلام فرمود خداوند وقتی آدم را آفرید و قیافه اش را مرتب نمود و باو اسماء هر چیز را آموخت و بر ملائکه آن ها را عرضه داشت شبح محمّد و علی و حسن و حسین این پنج نور را در نهاد آدم قرار داد انوار آنها در آسمان ها و حجب و بهشت و کرسی و عرش میدرخشید بملائکه دستور داد برای آدم سجده کنند باحترام او چون ظرف از این اشباحی که نورشان جهان را فرا گرفته شده بود.

سجده نمودند بجز ابلیس که امتناع ورزید از تواضع نسبت بجلال خدا و اینکه برای انوار اهل بیت تواضع نماید با اینکه ملائکه تمامشان تواضع نمودند او تکبر کرد و خود را بالا گرفت بواسطه همین امتناع و تکبر از کفار شد.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام گفت پدرم از پدر خود از پیامبر نقل کرد که فرمود ای بندگان خدا وقتی آدم نور را از صلب خود درخشان دید چون خداوند اشباح ما را از بالای عرش بصلب او منتقل کرده بود آن نور را مشاهده کرد اما اشباح را ندید گفت خدایا این نورها چیست؟ خداوند فرمود نور اشباحی است که از بهترین جای عرش به پشت تو منتقل کرده ام و بهمین جهت ملائکه را دستور بسجده تو دادم چون تو ظرف این انوار بودی.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۱

آدم گفت خدایا برایم توضیح بده. فرمود آدم! نگاه کن به بالای عرش آدم نگاه کرد نور اشباح ما از صلب

آدم ببالای عرش افتاد در آن صورتهائی نقش بست مثل آینه که در آن صورت نقش می بندد اشباح ما را مشاهده کرد.

عرضکرد خدایا این شبح ها چیست؟ خداوند فرمود اینها اشباح بهترین خلق و مردمند این محمّد است و من حمید محمود در افعالم یک اسم از اسمهای خود برای او جدا کرده ام و این علی است و من علی عظیم هستم اسمی از نامهای خود برای او جدا کرده ام و این فاطمه است من فاطر آسمان ها و زمین هایم و جداکننده دشمنان خود از رحمتم در روز قیامت و جداکننده دوستانم هستم از چیزهائی که موجب ناراحتی و آلودگی آن ها می شود برای او یک اسم از اسم های خود جدا کردم و این حسن و این حسین است و من محسن نیکوکارم یک اسم از اسم های خود برای آن دو جدا کرده ام.

این ها بهترین مخلوق و گرامی ترین افراد هستند بوسیله آن ها مواخذه میکنم و بآن ها میبخشم و بآن ها کیفر میکنم و بوسیله آن ها ثواب میدهم آدم هر گاه یک ناراحتی بتو رسید آن ها را شفیع خود در نزد من قرار بده من سوگند یاد کرده ام بر خود سوگندی واقعی کسی که بوسیله آن ها امیدی داشته باشد ناامید نکنم و هر کس بوسیله آن ها درخواستی نماید رد نکنم بهمین جهت وقتی از او لغزشی سر زد خدا را بواسطه آن ها خواند و از او دو گذشت و او را بخشید.

تفسیر منسوب بامام: وقتی موسی تصمیم گرفت از بنی اسرائیل پیمان فرقان را بگیرد بین اشخاص حقیقت گو و یاوه سرایان تفرقه و جدائی قرار داد.

پیمانی که عبارت بود از نبوت برای محمّد و امامت برای علی و ائمه طاهرین علیهم

السّلام گفتند ما ایمان باین سخن تو نداریم که دستور پروردگار باشد مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم خودش بما بگوید صاعقه آن ها را فرا گرفت ایشان صاعقه را میدیدند که فرود می آید خداوند بموسی گفت موسی! من دوستانم را گرامی

میدارم و هم کسانی که تصدیق اولیای مرا بنمایند و هیچ باکی ندارم من دشمنانم را عذاب می کنم کسانی که منکر حقوق برگزیدگان من هستند باکی هم ندارم.

موسی بباقی ماندگان از صاعقه که نمرده بودند گفت اینک شما چه- میگوئید قبول میکنید و اعتراف مینمائید و گر نه باینها ملحق خواهید شد گفتند موسی ما نمیدانیم آن ها چه شدند و بچه جهت گرفتار گردیدند این صاعقه آن ها بواسطه تو فرا نگرفت این یک بدبختی از بدبختی های روزگار است که خوب و بد را فرا میگیرد اگر این گرفتاری بواسطه آن باشد که اینها نپذیرفتند امر محمّد و علی و خانواده آن ها را از خدا بخواه بحق محمّد و آلش که اینها زنده کند تا بپرسیم بچه جهت باین گرفتاری مبتلا شدند.

موسی از خداوند درخواست کرد خدا آن ها را زنده نمود موسی گفت بپرسید چرا گرفتار شدند از آن ها سؤال کردند جواب دادند ای بنی اسرائیل این گرفتاری ما بواسطه امتناع از اعتقاد به نبوّت محمّد و امامت علی بود پس از مرگ ممالک پروردگار خود را از آسمان ها و حجب و کرسی و عرش و بهشت و جهنم دیدیم در تمام این ممالک کسی با نفوذتر از محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین نبودند.

وقتی ما با این صاعقه مردیم ما را بطرف جهنم بردند محمّد و علی صدا زدند

عـذاب را از اینها برداریـد اینها زنـده خواهند شد بواسـطه درخواست کسـی که از خداوند خواهد خواست و خدا را قسم بما و خانـدان پاک ما میدهـد آن موقع ما را در هاویه نیانـداخته بودنـد. عـذاب ما را بتاخیر انداختند تا خداوند بواسـطه دعای تو ای موسی بن عمران که از خدا بحق محمّد و آل پاکش خواستی ما را زنده کرد.

خداونـد برای مردم زمـان محمّـد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میفرمایـد وقتی بواسـطه دعا بنام محمـد و آل پاکش زنـده شوند پدران ستمگری که بواسطه ستم خود دچار صاعقه شدند

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۳

آیا لازم نیست که شما نیز پرهیز کنید از کاری که آن ها کردند که موجب هلاکشان شد.

تفسـیر منسوب بامـام: پیـامبر اکرم به یهودان فرمود: ای یهودان شـما بـا رسول خـدای دشـمنی میورزیـد و امتناع داریـد از قبول دروغگوئی خود. شما خود میدانید که خداوند با توبه احدی را عذاب نمیکند و با دشمنی عذابش را از احدی بر نمیدارد. آدم از خدای خود مغفرت را نجست مگر با توبه شما چگونه بدنبال مغفرت میروید با دشمنی و عناد.

عرض کردنـد این جریـان چگونه بوده یـا رسول اللَّه؟ فرمود: وقتی آدم مبتلا بخطا شـد و از بهشت خارج گردیـد او را عتاب و سرزنش کردند عرض کرد خدایا اگر توبه کنم و خود را اصلاح نمایم مرا به بهشت بر میگردانی.

خطـاب رسـید آری. آدم گفت خـدایا چه کنم تـا توبه کرده باشم و توبه ام را بپـذیری. خداونـد فرمود مرا آنچنان که شایسـته هسـتم تسبیـح میکنی و بخطـای خود آنچنـان که هستی اعتراف مینمـائی و متوسـل میشوی بمن بوسـیله آن اسم هـای اشـخاص برجسته ای

که بتو تعلیم نمودم و ترا بواسطه آنها بر ملائکه برتری بخشیدم آن ها محمّد و آل پاک و اصحاب خوب اویند.

خداوند او را توفیق داد و گفت

یا رب لا اله الا انت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فارحمنی و انت ارحم الراحمین بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین، سبحانک و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التّواب الرّحیم بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین.

خداوند فرمود: توبه ات را قبول کردم و نشانه آن اینست که رنگ پوستت را تمیز میکنم رنگ پوست او تغییر کرده بود آن وقت سیزدهم ماه رمضان بود سه روز آینده را روزه بگیر که روزهای ایام البیض است در هر روز مقداری از رنگ پوست تو خوب خواهد شد. خداوند در هر روز یک ثلث از پوست او را خوب کرد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۴

در این موقع آدم گفت خدایا چقدر مقام محمّد و آل و اصحاب او در نزد تو زیاد است.

خطاب رسید آدم اگر تو عارف بحقیقت جلال محمّد و آل و اصحاب پاک او در نزد من باشی آن چنان آن ها را دوست میداری که بهترین اعمالت همان دوستی ایشان می شود عرض کرد خدایا بمن معرفی کن تا بشناسم.

فرمود آدم! اگر تمام مردم از پیامبران و مرسلین و ملائکه مقرب و سایر بندگان صالح از ابتدای دنیا تا آخر آن از زمین تا عرش با محمّد هم ترازو شوند او سنگین تر از تمام آن ها است اگر یکی از برجستگان آل او موازنه شود با تمام انبیاء از همه آن ها سنگین تر خواهد

بود و اگر یکی از اصحاب خویش هم وزن با تمام اصحاب پیامبران قرار گیرد از همه سنگین تر خواهد بود.

آدم! اگر یکی از کفار یا همه آنها دوست بدارد یکی از آل محمّد و اصحاب خویش را خداوند پاداش این دوستی را چنان میدهد که عاقبت توبه مینماید و ایمان می آورد و داخل بهشت می شود خداوند بهر یک از دوست داران محمّد و آل محمّد و اصحاب او آنقدر رحمت لطف میکند که اگر تقسیم شود بر تعدادی مساوی بین همه مخلوق خدا از اول آفرینش تا آخر و همه کافر باشند همه را کافی است و آن ها را بسوی عاقبت پسندیده و ایمان بخدا می برد بطوری که مستوجب بهشت شوند.

و کسی که دشمن آل محمّد و اصحاب پاک او است یا دشمنی با یکی از آن ها دارد خداوند چنان او را عذاب میکند که اگر تقسیم شود بر تمام مخلوق خدا همه را خداوند هلاک خواهد کرد.

یک روایت دیگر باختصار در همین مورد نقل شده.

کتاب امان الاخطار: انس بن مالک از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود وقتی خداوند اراده کرد قوم نوح را هلاک نماید باو وحی کرد تخته های ساج را ببرد پس از بریدن تخته های ساج نمیدانست چه باید بکند جبرئیل بر او نازل

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۵

شد و صورت کشتی را باو نشان داد ضمنا صندوقی آورده بود که در آن صد و بیست و نه هزار میخ وجود داشت با آن میخ ها کشتی را محکم نمود تا باقیماند پنج میخ دست بیک میخ زد آن میخ در دست او چنان درخشید مانند یک ستاره درخشان در آسمان نوح از این جریان

در شگفت شد خداوند میخ را بسخن در آورد با زبانی گویا نوح گفت: ای جبرئیل این چه میخی است که مانند آن را ندیده ام جوابداد این میخ بنام بهترین شخصیت پیشینیان و آیندگان محمّد بن عبد اللّه است آن را بکوب در ابتدای کشتی طرف راست کشتی.

سپس دست زد بمیخ دوم باز درخشید و نور افشاند گفت این نور چیست گفت میخ برادر و پسر عمویش علی بن ابی طالب است در ابتدای کشتی قسمت چپ آن بکوب سپس با دست بمیخ سوم زد درخشید و روشن گردید و نورانی شد گفت این میخ فاطمه است آن را در قسمت میخ پدرش بکوب پس از آن دست زد بمیخ چهارم درخشید و نور افشاند گفت این میخ حسن است آن را بکوب در طرف میخ پدرش.

سپس دست زد بمیخ پنجم زد درخشید و نور افشاند ولی گریه کرد گفت جبرئیل این چه گریه است گفت این میخ حسین بن علی سید الشهداء است آن را بکوب در طرف میخ برادرش سپس پیامبر اکرم فرمود: وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ فرمود الواح چوبهای کشتی است و دسر یعنی میخ ها. میخ ها ما هستیم اگر ما نبودیم کشتی نمیتوانست اهل خود را ببرد.

روایت دیگری راجع بکلماتی که آدم از خدا تلقی کرد مطابق روایات قبل نقل شده که ترجمه نشد.

تفسیر فرات: حضرت صادق از پدر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند ولایت علی بن ابی طالب را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشت قبول کردند بجز یونس بن متی خداوند او را کیفر نمود و در شکم ماهی زندانیش نمود بجهت

انکار ولایت علی بن ابی طالب تا پذیرفت.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۶

ابو یعقوب گفت در درون ظلمات فریاد زد لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ از ظالمین هستم بجهت انکار ولایت علی بن ابی طالب ابو عبد اللَّه گفت من حدیث را انکار کردم و آن را عرضه نمودم بر عبد اللَّه بن سلیمان مدنی او گفت ناراحت نشو امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در کوفه برای ما سخن رانی کرد پس از حمد و ثنای خدا در سخنرانی خود فرمود: فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

فلان کس از جای حرکت کرده گفت یا امیر المؤمنین ما شنیده بودیم فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ فرمود بنشین ای بکار فلو لا انه کان المقرین للبث تا آخر آیه اگر او از اقرارکنندگان نبود در شکم ماهی میماند تا روز قیامت.

توضیح: در بخش های احوال انبیاء اخبار زیادی در این مورد گذشت مخصوصا احوال آدم و موسی و ابراهیم و همچنین در ابواب معجزات پیامبر اکرم و خواهد آمد در روایت سعد بن عبد اللَّه از حضرت قائم صلوات اللَّه علیه که زکریا از خدا درخواست کرد اسماء خمسه را باو بیاموزد جبرئیل بر او نازل شده و باو آموخت.

بخش هشتم فضیلت پیامبر و اهل بیتش بر ملائکه و شهادت ملائکه بولایت ایشان

کمال الدین: هروی از حضرت رضا از آباء گرامش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خدا خلقی را بهتر از من نیافریده و نه گرامی تر از من نزد او هست.

علی علیه السّلام گفت: یا رسول اللَّه شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند برتری بخشیده انبیاء مرسل را بر ملائکه

مقرب و مرا برتری بخشیده از تمام انبیاء مرسل و فضیلت بعد از من مال تو است ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبین ما هستند یا علی کسانی که حامل عرش و کسانی که اطراف آن هستند تسبیح میکنند بحمد پروردگارشان و استغفار مینمایند از برای کسانی که ایمان آورده اند بولایت ما.

یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید چطور می شود که از ملائکه برتر نباشیم زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود ما را بسخن در آورد بتوحید و تحمید خود.

بعد ملائکه را آفرید وقتی ارواح ما را یک نور واحد مشاهده کردند ما

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۸

را بزرگ شمردند شروع به تسبیح پروردگار نمودیم تا ملائکه بدانند ما مخلوق هستیم و خداوند منزه است از اینکه دارای صفات ما باشد آنگاه ملائکه از تسبیح ما شروع به تسبیح نمودند و او را منزه از صفات ما نمودند وقتی مشاهده عظمت مقام ما را نمودند ما خدا را تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که جز او پروردگاری نیست و ما بنده ایم نه خدا که هم ردیف با خدا پرستیده شویم یا در مقامی پائین تر از او گفتند لا اله الا اللّٰه.

همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند ما اللّٰه اکبر گفتیم تا ملائکه بدانند خداوند بزرگتر از آن است که مقامش درک شود مگر بوسیله خودش وقتی مشاهده کردند خداوند چقدر عزت و نیرو بما داده گفتیم لا حول و لا قوه الا باللّٰه تا ملائکه بدانند حرکت و نیروئی نیست مگر بخدا.

همین که مشاهده نعمت های خدا را بر ما نمودند

و اینکه اطاعت ما را واجب کرده گفتیم الحمد للّه پس بواسطه ما هدایت یافتند بمعرفت توحید خدا و تهلیل و تحمید و تمجید او.

سپس وقتی خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او بامانت نهاد بملائکه دستور داد او را سجده کنند بواسطه تعظیم و گرامی داشت ما سجده آن ها برای خدا عبادت بود و برای آدم احترام و اطاعت چون ما در صلب او بودیم چطوری ما از ملائکه برتر نباشیم با اینکه همه آنها برای آدم سجده کردند.

چون مرا بمعراج بردند جبرئیل دو تا دو تا دو تا اذان گفت و دو تا دو تا اقامه بعد بمن گفت محمّد! جلو بایست گفتم بر تو نیز مقدم بایستم گفت آری چون خداوند انبیای خود را برتری بخشید بر تمام ملائکه و ترا فضیلتی مخصوص عنایت کرده من جلو ایستادم و بر آن ها نماز خواندم جای فخر و مباهات نیست.

وقتی رسیدم به پرده های نور جبرئیل بمن گفت جلو برو و از من جدا شو گفتم در چنین جایی از من جدا میشوی جبرئیل گفت یا محمّد اینجا آخرین محلی است که خدا برای من قرار داده اگر از اینجا بالاتر روم پر و بالم میسوزد

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۹

بواسطه تجاوز از مرزی که خدا برایم قرار داده.

مرا درون نور انداخت تا رسیدم بجائی که خدا میخواست از مقام بلند مملکتش.

صدائی شنیدم یا محمّد. گفتم لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت صدائی شنیدم ای محمّد تو بنده منی و من پروردگار تو مرا بپرست و بر من توکل کن تو نور من در میان بندگانم و رسولم بسوی مردمی و حجت در میان خلق برای

تو و پیروانت بهشت را آفریده ام و برای مخالفینت جهنم را و برای جانشینان تو کرامت خود را لازم نموده ام و برای شیعیان ایشان ثوابم را.

گفتم خدایا اوصیای من کیانند؟ خطاب رسید یا محمّد اوصیای تو بر ساق عرش اسم آنها نوشته شده در آن موقع که مقابل پروردگارم بودم نگاه کردم بساق عرش دیدم دوازده نور در هر نوری سطری سبز که بر او اسم یکی از اوصیای من است اول آن ها علی بن ابی طالب و آخر آن ها مهدی امتم.

گفتم خدایا اینهایند اوصیایم بعد از من خطاب رسید ای محمّد اینها اولیای من و اوصیا و اصفیا و حجت های منند بعد از تو بر مردم و آن ها جانشینان و اوصیای تو و بهترین خلق من پس از تو هستند.

بعزت و جلالم سوگند بوسیله آن ها دینم را اظهار و کلمه خود را بلند و زمین را بوسیله آخری آن ها پاک میکنم و او را مالك شرق و غرب زمین مینمایم بادها را در تسخیرش در می آورم و ابرهای سخت را تابع او میکنم او را با سپاه خود یاری میکنم و با ملائکه مدد مینمایم تا دعوت من بلند شود و مردم بر توحید و یکتائیم اجتماع نمایند سپس ملك و فرمانفرمائی او را ادامه میدهم و دوران را بین اولیاء خود تا روز قیامت می چرخانم.

علل الشرائع: عمرو بن جمیع از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود جبرئیل هر وقت خدمت پیامبر اکرم میرسید روبروی او می نشست مانند نشستن بنده و بدون اجازه داخل نمیشد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۰

علل الشرائع: هشام بن سالم گفت حضرت صادق فرمود وقتی پیامبر را بمعراج بردند و

موقع نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت بعد عرضکرد جلو بایست یا رسول اللّه پیامبر فرمود تو جلو بایست گفت از موقعی که ما را دستور بسجده آدم داده اند ما بر بنی آدم مقدم نمیشویم.

احتجاج طبرسی و تفسیر امام: حضرت عسکری فرمود: منافقین از پیامبر اکرم پرسیدند آیا علی افضل است یا ملائکه مقرب خدا؟ فرمود آیا ملائکه محترم و مقرب شدند جز بواسطه محبت با محمّد و علی و قبول ولایت آن دو هر یک از محبین علی که دل از کثافت غش و دغلبازی و فریبکاری و نجاست گناه پاک کنند پاک تر و افضل از ملائکه هستند.

مگر جز این بود که ملائکه را دستور دادند که سجده آدم کنند چون آن ها با خود خیال می کردند کسی بهتر از آن ها نیست و هر کسی بیاید خود را از او برتر میدانستند از نظر فضیلت دینی و شناخت خدا و اطلاعات دینی.

خداوند خواست بآن ها بفهماند که در این خیال اشتباه کرده اند آدم را آفرید و باو تعلیم تمام اسماء را نمود سپس بر ملائکه عرضه داشت آن ها از جواب عاجز شدند بآدم دستور داد بایشان اطلاع دهد و بفهماند که در علم از ملائکه برتر است سپس از صلب آدم ذریه ای خارج نمود که گروهی از آن ها انبیاء و رسل و بندگان برجسته خدا بودند بهترین ایشان محمّد و پس از او آلش بودند و شخصیت های برجسته از این میان اصحاب محمّد و افراد شایسته امت او بودند.

با همین کار بملائکه فهماند که آن ها برتر از ایشان هستند حدیث ادامه دارد تا آخر آنچه قبلا در باره غزوه تبوک در داستان عقبه نقل کردیم.

تفسیر

علی بن ابراهیم: حماد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال کردند آیا ملائکه بیشترند یا بنی آدم فرمود قسم بخدائی که جانم در اختیار اوست ملائکه خدا در آسمان ها بیشتر از تعداد خاک روی زمین هستند در آسمان محل هر قدمی ملائکه ای تسبیح و تقدیس خدا را میکند و در زمین نه درخت و

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۱

نه گل و خانه ایست مگر اینکه فرشته ای موکل بر آن است که هر روز عمل کرد آن را تقدیم پیشگاه پروردگار میکند با اینکه خدا از او داناتر است هیچ کدام از آنها نیست مگر اینکه هر روز تقرب بخدا میجوید بواسطه ولایت ما اهل بیت و استغفار میکند برای دوستان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا میخواهد که هر چه بیشتر بر آن ها عذاب نازل کند.

بصائر: ابو الصباح از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود بخدا قسم در آسمان هفتاد صنف از ملائکه هستند که اگر تمام اهل زمین اجتماع کنند و شروع بشماره یک صنف از آن ها نمایند نمیتوانند آن ها را بشمرند تمام این ملائکه پیرو ولایت ما هستند.

این حدیث از بصائر بدو سند و از کافی نیز نقل شده.

بصائر: سدیر صیرفی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امر شما را بر ملائکه عرضه داشتند اقرار بآن نیاوردند مگر ملائکه مقرب.

در روایت بعد میفرماید و بر انبیاء اقرار نیاوردند مگر مرسلین و بر مؤمنین اقرار نیاوردند مگر ممتحنین (امتحان شدگان).

در روایت بعد می فرماید: حضرت باقر مگر نمی بینی برای امر ما خداوند ملائکه مقرب و انبیای مرسل و مؤمنین ممتحن را انتخاب نمود.

بصائر: از هر بطیخی از

حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را بر ملائکه عرضه داشت پذیرفتند بجز ملکی بنام فطرس. خداوند پر و بال او را شکست وقتی حسین بن علی علیه السّلام متولد شد خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت پیامبر اکرم از جهت ولادت حضرت حسین فرستاد جبرئیل از فطرس گذشت. فطرس باو گفت: کجا میروی؟

جواب داد خدا مرا بسوی محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرستاده تا تهنیت بگویم باو در مورد مولودی که برایش این شب متولد شده.

فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از آن جناب بخواه برایم دعا کند

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۲

جبرئیل گفت: سوار بالم بشو سوار بال او شد و خدمت حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم رسید و ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد یا رسول اللَّه بین من و فطرس برادری است و از من درخواست کرده از شما بخواهم برایش دعا کنید بال و پرش برگردد.

پیامبر اکرم بفطرس فرمود: می پذیری؟ عرض کرد آری پیامبر اکرم باو ولایت امیر المؤمنین را عرضه داشت پذیرفت. فرمود: اینک پناه بگهواره ببر خود را بگهواره حسین بمال و بآن تبرک بجو.

فطرس بجانب گهواره حضرت حسین علیه السّلام رفت پیامبر نیز برایش دعا میکرد پیامبر اکرم فرمود: میدیدم که بال و پرش میروید و از آن خون جاری بود بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و عروج کرد با جبرئیل تا آسمان و بمحل خود برگشت.

بصائر: ابن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ملائکه خدا سبب نزدیکی و قرب آن ها بخدا

چیزی نشد مگر همین ولایتی که شما دارید ملائکه آنچه را شما توصیف میکنید آنها نیز توصیف میکنند و در جستجوی آنچه شما میجوئید هستند بعضی از ملائکه می گویند سخن ما در باره آل محمّد همان است که شما بر آنید (یعنی بکنه معرفت آن ها نرسیده ایم).

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کروبیین گروهی از شیعیان ما هستند از خلق اول که خداوند آن ها را پشت عرش قرار داده اگر تقسیم شود نور یکی از آن ها بر اهل زمین آن ها را کافی است سپس فرمود: وقتی موسی از خدای خود درخواست کرد آنچه میخواست خداوند امر کرد بیکی از کروبیین در کوه تجلی کرد آن را از هم پاشاند.

اکمال الدین: حسین بن خالد از ابو الحسن علی بن موسی از پدرش از آباء گرامش گفت پیامبر اکرم فرمود من بهترین خلق خدایم من از جبرئیل و اسرافیل و حاملین عرش و تمام ملائکه مقرب و انبیای مرسل بهترم.

من صاحب شفاعت و حوض شریفم من و علی دو پدر این امت هستیم هر که

ما را بشناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما باشد خدا را انکار نموده از علی است دو نواده امت من سرور جوانان بهشت حسن و حسین و از نژاد حسین است ائمه نه گانه که اطاعت آن ها اطاعت من و معصیت ایشان معصیت من نهمی آن ها مهدی و قائم ایشان است.

کشف الیقین: عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد وقتی خداوند عرش را آفرید دو ملك خلق کرد عرش را در برگرفتند بآن ها فرمود گواهی بدهید که خدائی جز من نیست سپس فرمود: گواهی دهید

محمّد رسول خدا است شهادت دادند سپس فرمود: شهادت دهید که علی امیر المؤمنین است.

شهادت دادند.

تفسیر امام میفرماید امّا تائید نمودن خدا عیسی را بروح القدس. همانا جبرئیل وقتی خدمت پیامبر اکرم رسید موقعی که خود را در عبای قطوانی «۱» پیچیده بود با علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: خدایا اینها خانواده من هستند من جنگ دارم با هر که با ایشان جنگ کند و سازگارم با کسی که با ایشان سازگار باشد و هر که آن ها را دوست بدارد دوست میدارم و دشمنم با دشمن آن ها خداوند فرمود: خواسته ترا اجابت کردم.

ام سلمه یک طرف عبا را بلند کرد تا داخل شود پیامبر اکرم آن را گرفت و فرمود: تو نباید داخل شوی گر چه عاقبتت بخیر است و جبرئیل آمد در حالی که خود را پیچیده بود و گفت یا رسول اللّه مرا با خودتان قرار دهید گفت: یا رسول اللّه مرا از خودتان قرار بده فرمود: تو از ما هستی گفت عبا را بلند کنم و داخل شوم میان شما. گفت آری.

جبرئیل داخل عبا شد سپس بیرون آمد و صعود کرد بآسمان تا ملکوت اعلی زیبائی و درخشش او دو برابر شده بود ملائکه گفتند با زیبائی برگشتی بخلاف وقتی که از پیش ما رفته بودی گفت چطور چنین نباشم با اینکه بسیار

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۴

شخصیت پیدا کردم که از آل محمّد و اهل بیت او شدم ملائکه در ملکوت آسمان ها و حجاب ها و کرسی و عرش گفتند شایسته است برای تو این شخصیت آن طور که گفتی باشی با علی در جنگها جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف

چپ و اسرافیل پشت سرش و ملک الموت جلویش بودند.

جامع الاخبار: جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: از پیامبر شنیدم میفرمود خداوند من و علی و حسن و حسین و ائمه را از نور واحد آفرید آن نور را فشرد از آن شیعیان ما خارج شدند ما تسبیح گفتیم آن ها نیز تسبیح گفتند ما تقدیس کردیم آن ها نیز تقدیس کردند ما تهلیل نمودیم آن ها نیز تهلیل گفتند ما تمجید نمودیم آن ها نیز تمجید کردند ما اقرار بوحدانیت نمودیم آن ها نیز اقرار کردند سپس خداوند آسمان ها و زمین ها و ملائکه را آفرید ملائکه صد سال ماندند که تسبیح و تقدیس و تمجید را نمی دانستند ما و شیعیانمان تسبیح کردیم ملائکه تسبیح گفتند از تسبیح ما تقدیس نمودیم و شیعیانمان تقدیس کردند ملائکه از تقدیس ما تقدیس نمودند ما تمجید کردیم و شیعیان تمجید کردند ملائکه از تمجید ما تمجید نمودند ما اقرار بتوحید نمودیم شیعیان ما نیز اقرار کردند ملائکه از اقرار ما اقرار کردند ملائکه تسبیح و تقدیس را نمیدانستند قبل از تسبیح ما و شیعیانمان.

پس ما موحد بودیم موقعی که موحدی جز ما نبود شایسته است بر خدا چنانچه این امتیاز را بما بخشیده اینکه ما و شیعیانمان را در اعلی علیین جای دهد خداوند سبحان ما و شیعیان ما را برگزید قبل از اینکه اجسام باشیم ما را خواند جواب دادیم ما و شیعیانمان را آمرزید قبل از اینکه طلب مغفرت کنیم.

توضیح: قبل از اینکه اجسام باشیم یعنی قبل از اینکه داخل این بدن های جسمی بشویم ظاهر روایت تجرد ارواح است.

ارشاد القلوب: از ابو ذر غفاری گفت: شنیدم پیامبر اکرم می فرمود:

اسرافیل بر جبرئیل

افتخار نمود و گفت من از تو بهترم پرسید تو چرا از من

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۵

بهتری گفت چون من از هشت نفر حاملین عرشم و من در صور میدمم و من نزدیکترین ملائکه بخدا هستم.

جبرئیل گفت من از تو بهترم پرسید بچه دلیل از من بهتری جواب داد چون من امین خدا بر وحی اویم و من پیک خدا بسوی انبیاء و مرسلینم و من متصدی خسوف و کسوفم و ملتی را خدا هلاک نکرده مگر بدست من.

حکومت پیش خدا بردند خداوند بآن ها وحی نمود ساکت باشید بعزت و جلالم از شما بهتر آفریده ام گفتند مگر بهتر از ما آفریده ای؟ با اینکه ما از نور آفریده شده ایم. خداوند فرمود: آری و دستور بحجابهای قدرت داد که باز شوید باز شدند ناگاه متوجه شدند که بر طرف راست ساق عرش نوشته شده

«لا اله الا اللّه محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین احباء اللّه»

جبرئیل گفت خدایا ترا سوگند میدهم بحقی که بر تو دارند مرا خادم آن ها قرار ده خداوند فرمود: پذیرفتم پس جبرئیل از اهل بیت است و او خادم ما است.

ارشاد القلوب: عبد اللّه بن عباس از تفسیر «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» گفت: خدمت پیامبر اکرم بودیم که علی بن ابی طالب وارد شد همین که پیامبر او را مشاهده کرد در صورتش تبسم نمود و فرمود: مرحبا بکسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آفرید.

عرضکردم یا رسول اللّه ممکن است پسر قبل از پدر باشد؟ فرمود: آری خداوند من و علی را با همین فاصله قبل از آدم آفرید یک نور آفرید و آن را

دو نصف کرد مرا از یک نصف و علی را از نصف دیگر قبل از اشیاء آفرید پس نور اشیاء از نور من و علی است.

سپس ما را سمت راست عرش قرار داد بعد ملائکه را آفرید ما تسبیح کردیم و ملائکه تسبیح کردند ما تهلیل نمودیم آن ها تهلیل نمودند ما تکبیر گفتیم ملائکه نیز تکبیر گفتند و این بواسطه تعلیم من و علی بود.

خداوند میدانست که ملائکه از ما تسبیح و تهلیل خواهند آموخت و هر

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۶

چیزی که خدا را تسبیح گوید و تکبیر و تهلیل نماید بتعلیم من و علی است و در علم سابق خدا است که دوست من و علی داخل آتش نمیشود و همچنین در علم اوست که داخل بهشت نمی شود دشمن من و علی آگاه باشید که خداوند ملائکه ای را آفرید. که بدست آنها آفتابه هائی از نقره پر است از آب بهشت از فردوس هیچ یک از شیعیان علی نیست مگر اینکه از نظر پدر و مادر پاک است و پرهیزگار و صاف است در امن و ایمان بخدا است هر گاه یکی از آن ها تصمیم همبستری با خانواده خود را داشته باشد یکی از ملائکه ای که در دست آفتابه های بهشتی را دارد می آید از آن آب در ظرف آبی که می آشامد می ریزد او از آن آب می آشامد ایمان در دلش میروید همان طوری که گیاه میروید آن ها با دلیل و برهان شناخت دارند نسبت بخدا و پیامبر و وصی او علی و دخترش فاطمه زهرا سپس حسن و حسین و امامان از نژاد حسین.

عرضکردم یا رسول اللّه آن ها کیانند؟ فرمود: یازده نفر پدرشان علی بن ابی

طالب علیه السّلام سپس پیامبر اکرم فرمود: ستایش خدائی راست که محبت علی و ایمان را دو سبب قرار داد.

کنز: ابو سعید خدری گفت: ما نشسته بودیم خدمت پیامبر اکرم که ناگاه مردی روی آورد گفت این فرموده خدا را برایم تفسیر فرما که بشیطان میگوید: أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ آن هائی که از ملائکه مقرب بالاترند کیانند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام ما در سرادق عرش خدا را تسبیح می کردیم ملائکه از تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند دو هزار سال قبل از خلقت آدم.

وقتی خداوند آدم را آفرید بملائکه دستور داد او را سجده کنند و این سجده نبود مگر بواسطه ما، همه ملائکه سجده کردند بجز شیطان که امتناع ورزید خداوند فرمود: چه شد سجده نکردی برای کسی که بدست خود او را

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۷

آفریدم تکبر ورزیدی یا از یا برتران بودی یعنی آن پنج نفری که آنها در سرادق عرش نوشته شده.

ما درب بسوی خدا هستیم که باید از آنجا وارد شد و بوسیله ما هدایت می یابند هدایت جویان هر که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و او را ساکن جهنم خواهد نمود و ما را دوست نخواهد داشت مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.

مستدرک از فردوس: جابر گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند مباهات میکند بعلی بن ابی طالب هر روز بر ملائکه مقرب تا وقتی ملائکه میگویند به به یا علی گوارایت باد.

توضیح: بزودی خواهد آمد مطالبی که شاهد این بخش

است در بخش نصوص بر امیر المؤمنین و بخش های مناقب آن جناب و سایر بخش ها و همچنین در بخش صفات ملائکه در کتاب سماء و العالم.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در باره انبیاء و حجج و رسل این است که آن ها بهتر از ملائکه هستند و سخن ملائکه بخدای عز و جل وقتی بآن ها فرمود: إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ این آرزوی مقام آدم است آنها مقامی بالاتر از مقام آدم را میخواستند و علم موجب فضیلت می شود در قرآن میفرماید:

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَهِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ. قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ. قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ تمام این آیات شاهد تفضیل آدم بر ملائکه است با اینکه آدم پیامبر آن ها بود بدلیل این آیه أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ از چیزهائی که فضیلت آدم را بر ملائکه ثابت میکند امر بسجده کردن

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۸

برای آدم است و این آیه فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* خداوند دستور بسجده نمی دهد مگر برای کسی که او بهتر باشد و سجده آن ها برای خدا اطاعت و برای آدم احترام بود چون در صلب او از ارواح پیامبر و ائمه علیهم السّلام بودند.

و پیامبر اکرم فرمود: من بهتر از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از تمام ملائکه مقرب و من بهترین مردم و برترین فرزند آدمم اما

این آیه نْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ

دلیل نمیشود که ملائکه بر عیسی برتری داشته اند این فرمایش خدا از آن جهت است که بعضی از مردم معتقد خدائی عیسی و گروهی از نصاری او را می پرستیدند و بعضی ملائکه را پرستش می کردند که آن ها را صابئین می گفتند و دیگران را نیز می پرستیدند خداوند می فرماید عیسی و ملائکه استنکاف ندارند از اینکه بنده ی خدا باشند با اینکه ملائکه معصوم هستند و مخالفت با دستور خدا نمی نمایند هر چه بایشان دستور داده شود انجام می دهند نه میخورند و نه می آشامند ناراحت نمیشوند و بیمار نمی گردند و نه پیر می شوند و نه کهنسال می گردند غذا و آب آن ها تقدیس و تسبیح است و زندگی آن ها از نسیم عرش و لذت آن ها بانواع علمها خداوند بقدرت خود آن ها را نور و روح آفریده بطوری که اراده داشته و می خواسته هر گروهی از آن ها حافظ یک نوع از مخلوقات هستند و ما معتقد به برتری انبیاء بر ملائکه هستیم زیرا عاقبتی که آن ها دارند بزرگتر و بهتر از حال ملائکه است.

مناقب: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند در آسمان چهارم صد هزار ملك آفریده و در آسمان پنجم سیصد هزار ملك و در آسمان هفتم فرشته ای است که سرش زیر عرش و دو پایش زیر زمین است. ملائکه بیشتر از تعداد قبیله ربیعه و مضر هستند نه غذا و نه آب دارند بجز صلوات بر امیر- المؤمنین علی بن ابی طالب و محبین آن سرور و استغفار برای شیعیان گنه کار و دوستان آن سرور است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۹

کتاب محتضر: محمّد بن حنیفه گفت امیر المؤمنین

علیه السّلام فرمود: از پیغمبر شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است هر آینه عذاب خواهم کرد هر پیروی که معتقد برهبری امامی باشد که از جانب من تعیین نشده گر چه آن رعیت در واقع خودشان اشخاص خوبی باشند و مورد محبت قرار خواهم داد هر رعیتی را که معتقد بامامت امام عادلی که از جانب من تعیین شده باشد گر چه آن مردم خوب نباشند و نه متّقی.

سپس بمن فرمود: یا علی تو امام هستی و جانشین بعد از من جنگ تو جنگ من و صلح و سازش تو سازش من و تو پدر دو نواده من و همسر دختر من و از نژاد تو است ائمه طاهرین من سرور انبیاء و تو سید اوصیائی و من و تو از یک درختیم اگر ما نبودیم خداوند بهشت و جهنم و انبیاء و ملائکه را نمی آفرید.

من گفتم: یا رسول اللّٰه پس ما از ملائکه برتریم. فرمود: یا علی ما بهتر از تمام خلایق خدا در زمین هستیم و بهترین فرشتگان مقرب چطور از آن ها بهتر نباشیم با اینکه ما بر آن ها در معرفت و شناخت خدا و توحید سبقت گرفتیم آن ها بوسیله ما خدا را شناختند و پرستش کردند و راه را یافتند بسوی شناخت خدا.

یا علی تو از من و من از تو هستم تو برادر و وزیر منی وقتی من از دنیا رفتم کینه هائی که در دل گروهی است آشکار خواهد شد در آینده فتنه ای بس شدید و سخت اتفاق خواهد افتاد که هر دوست و صاحب سری از انسان جدا می شود و این جریان موقعی است که شیعیانت از دست بدهند پنجمی

از اولاد هفتم از نسل ترا بواسطه نبودن او اهل زمین و آسمان فزون می شوند چقدر از مؤمنین که اندوهگین و ناراحت و حیران هستند از فقدان او.

* مفضل گفت: بمولایمان حضرت صادق علیه السّلام گفتم: شما قبل از خلقت آسمان ها و زمین چه بودید؟ فرمود: ما انواری بودیم که تسبیح می کردیم و تقدیس می نمودیم تا خداوند ملائکه را آفرید بآن ها فرمود: تسبیح کنید

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۰

گفتند خدایا ما نمیدانیم بما فرمود تسبیح کنید ما تسبیح نمودیم ملائکه از تسبیح ما تسبیح نمودند ما نور آفریده شدیم و شیعیان ما از شعاع این نور خلق شده اند بهمین جهت شیعه نام گرفته اند روز قیامت پائین به بالا ملحق می شود بعد دو انگشت خود را (بعنوان تشبیه) بهم نزدیک کرد.

بخش نهم ملائکه خدمت ائمه میرسیدند و پای بر فرش ایشان میگذاشتند و آنها را میدیدند

امالی ابن شیخ: ابن عباس: پا نگذاشته اند ملائکه بر روی فرش احدی غیر فرش ما.

علل الشرائع: ابو خدیجه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

مردی در حالی که پدرم مشغول طواف بود از کنار ایشان رد شد و دست بر شانه اش زد سپس گفت من از شما سه سؤال دارم که جز شما کسی و یک نفر دیگر جوابش را نمی داند سکوت اختیار کرد تا طواف او تمام شد بعد داخل حجر شد و دو رکعت نماز خواند من نیز با ایشان بودم وقتی نمازش تمام شد صدا زد که بود سؤال داشت؟

آن شخص آمد و نشست رو بروی پدرم باو فرمود: سؤال کن چند سؤال کرد پس از جواب دادن گفت درست فرمودی از جای حرکت کرده رفت فرمود پدرم این جبرئیل بود آمد تا بشما معالم دین را بیاموزد.

بصائر: مسمع کردین گفت بحضرت صادق

علیه السّلام عرض کردم من بیمارم

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۱

وقتی غذا می خورم ناراحت می شوم اما وقتی از غذای شما می خورم هیچ ناراحتی برایم پیش نمی آید فرمود: تو طعام و غذای خانواده ای را می خوری که ملائکه با آن ها روی فرششان مصافحه می کنند عرض کردم آقا برای شما آشکار میشوند فرمود آن ها به بچه های ما از ما مهربان ترند «۱».

بصائر: ابو العلا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یا حسین خانه های ما محل هبوط ملائکه و جایگاه وحی است و با دست خود بر چند پشتی زد فرمود: حسین! اینها پشتی هائی است که بسیار اتفاق افتاد ملائکه بر آن ها تکیه کرده اند و بسیار شده که نرمه پر و بال آن ها اینجا ریخته.

بصائر: ابو الیسع گفت: حمران بن اعین خدمت حضرت باقر رسید و عرض کرد فدایت شوم شنیده ایم ملائکه بر شما نازل می شوند.

فرمود: بخدا قسم ملائکه بر ما نازل می شوند و پای بر فرشهای ما میگذارند مگر این آیه قرآن را نخوانده ای الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ. توضیح: این خبر و نظایر آن شاهد اینست که این آیه در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده و منظور از استقامت اطاعت خدا است در هر امر و نهی و منحرف نشدن از راه محبت و رضای خدا که بغیر او متوجه شوند و ملائکه بر آن ها نازل می شوند در دنیا یا در دنیا و آخرت هر دو. در بخشی گذشت که استقامت یعنی پایداری در ولایت و اخبار زیادی است که این آیه در باره شیعیان آن ها است و استقامت یعنی خارج

نشـدن از ولاـیت و نزول ملاـئکه و بشـارت هنگـام مرگ و در قبر و موقع بعث و حشـر است بین این دو توجیه منافـاتی نیسـت بجهت اینکه بطون آیات زیاد است ممکن است هر دو معنی منظور باشد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۲

بصائر: خالد از حضـرت صادق علیه السّـلام در باره آیه إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ فرمود: بخدا قسم ما برای آنها پشتی قرار می دهیم تا تکیه کنند.

بصـائر: سابـاطی گفت: من چیزی را یـافتم روی پشـتی در خـانه حضـرت صـادق علیه السّـلام یکی از اصـحاب پرسـید آقـا این چیست؟ شبیه چیزی بود که معمولا در میان خاشاک پیدا می شود مثل دانه ای کوچک.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: این از چیزهائی است که از پر ملائکه میریزد سپس فرمود: عمار ملائکه پیش ما می آیند و پر و بال خود را بر سر بچه های ما می مالند عمار! ملائکه روی فرشهای ما مزاحم ما می شوند.

بصائر: ثمالی گفت: خـدمت علی بن الحسـین رسـیدم یک ساعت داخل حیاط بودم بعد رفتم داخل اطاق دیدم ایشان چیزی را جمع می کند دست خود را پشت پرده برد کسی که داخل اطاق بود گرفت.

گفتم: فـدایت شوم چیزی که جمع می کردید چه بود فرمود نرمه هائی از پر و بال ملائکه است هر وقت پیش ما می آیند جمع میکنم و آن ها برای بچه هایمان گردن بند درست میکنیم عرضـکردم آقا آیا ملائکه پیش شـما می آیند فرمود: آن ها بر روی متکاهای ما تکیه میکنند.

بصائر: خیثمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: ما کسانی هستیم که ملائکه با ما رفت و

آمد دارند.

یک روایت دیگر در مورد گرفتن دانه هائی که از پر ملائکه میریزد و گردن بند تهیه میکنند نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: حارث نضری گفت: بر گردن بعضی از بچه های امام تعویذ دیدم عرضکردم فدایت شوم مگر کراهت ندارد که آیه قرآن را بعنوان تعویذ بگردن بچه ها ببندید؟ فرمود: این آنچه خیال کرده ای نیست اینها از پر و بال ملائکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۳

است ملائکه روی فرش های ما می آیند و دست بر سر بچه های ما می کشند.

بصائر: عبد الحمید طائی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

آن ها پیش ما می آیند سلام میکنند ما برای آن ها پشتی میگذاریم (یعنی ملائکه).

بصائر: مفضل بن عمر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در این بین پسرش موسی علیه السّلام آمد در گردنش گردن بندی بود که در آنها پرهای ضخیمی قرار داشت او را جلو کشیده بوسیدم و در آغوش گرفتم بعد بامام عرض- کردم فدایت شوم این چیست در گردن موسی بن جعفر؟ فرمود: از پر و بال ملائکه است گفتم: آنها مگر پیش شما می آیند. فرمود: آری می آیند و خود را بفرش های ما میمالند همین که در گردن موسی است از پر و بال ملائکه است.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق این آیه را خواند إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

فرمود: بخدا قسم سلیمان بسیار اتفاق می افتد که برای آنها پشتی میگذاریم در خانه های خود.

این روایت با مختصر اختلافی تکرار می شود و در روایت قبل می فرماید کسانی که استقامت می ورزند آل محمّدند (ص).

بصائر: حسن بن بره اصم از حضرت صادق

علیه السّلام نقل کرد که می فرمود:

ملائکه بر ما نازل می شوند و روی فرش ما می نشینند و بر سر سفره ما حاضر می شوند و هر نوع روئیدنی در زمان خودش تر یا خشك برای ما می آورند و پر و بال بر ما و بچه هایمان می گشایند و مانع می شوند از اینکه جنبنده ها بما برسند و در موقع هر نماز می آیند که با ما نماز بخوانند هر شب یا روزی که می آید وقایع روی زمین را بما گزارش می دهند هر پادشاهی که بمیرد و دیگری جای او را بگیرد خبر او و کیفیت رفتارش را در دنیا برای ما می آورند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۴

بصائر: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا را پرسیدم فرمود: آنها ائمه از آل محمّدند گفتم: بر آنها ملائکه نازل می شوند فرمود: هنگام مرگ با بشارت که نترسید و محزون نشوید و این جریان بخدا قسم در باره شیعیان استوار و دارای استقامت ما کسانی که در مورد کار ما ساکتند و حدیث ما را پنهان می نمایند و در پیش دشمنان افشا نمی کنند جاری است.

بصائر: علی بن ابی حمزه از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: هر فرشته ای را که خداوند بزمین برای مأموریتی بفرستد اول پیش امام می آید و این مأموریت را باو عرضه می دارد صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه است.

بصائر: میمون قداح گفت: حضرت باقر روی تخت خود نشسته بود و عمویش عبد اللَّه بن زید نزد آن جناب بود فرمود: بعضی از ما صدا را میشنود ولی شخص را نمی بیند.

بصائر: ابن حمزه گفت: از حضرت صادق

علیه السّلام شنیدم می فرمود: بعضی از ما بگوشش میخورد و بعضی در خواب می بیند و بعضی صدای زنجیر که در طشت میخورد میشنود و بعضی از ما قیافه ای را بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می بیند.

بصائر: معبد گفت: با حضرت صادق علیه السّلام بودم آمد تا وارد مسجدی شد که پدرش در آنجا عبادت میکرد خود آن جناب در یک قسمت مسجد نماز میخواند پس از تمام شدن نمازش فرمود: معبد! این محل را می بینی. گفتم:

آری فدایت شوم گفت: پدرم همین جا نماز می خواند که پیرمرد خوش قیافه ای خدمت ایشان رسید و نشست در همان بین مرد دیگری گندمگون و خوش صورت و خوش قیافه آمد به پیرمرد گفت چه نشسته ای بتو این دستور را نداده اند از جای حرکت کردند و با هم پنهانی صحبت کردند و رفتند از نظر من پنهان شدند دیگر چیزی ندیدم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۵

پدرم گفت: این پیرمرد و رفیقش را دیدی؟ گفتم آری پیرمرد که بود و رفیقش چه شخصی بود فرمود: پیرمرد ملک الموت بود و آن کسی که آمد جبرئیل.

این خبر بدو صورت دیگر با مختصر اختلافی نقل می شود که ترجمه نشد.

توضیح: (بتو این دستور را نداده اند) شاید برای قبض روح آمده بوده و یا در روایت دیگر چنین استفاده می شود که بتو نگفته اند با چهره ی گرفته بیائی بلکه با قیافه ای خندان. و اخباری که میگوید ائمه ملائکه را نمی بینند حمل می شود بر اینکه موقع القاء حکم آنها را نمی بینند یا مراد این است که بصورت اصلی آن ها را مشاهده نمی کنند.

در اینجا ترجمه جلد چهارم امامت پایان یافت از خداوند متعال بیاری و شفاعت و وساطت ائمه اطهار علیهم

السّلام خواهانیم انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی نهائی برساند و در راه این انقلاب که تحولی شگرف از نظر مکتبی و مذهبی بهمراه داشته بمن و شما خواننده عزیز توفیق خدمتگزاری عنایت فرماید و رهبر انقلاب و خدمتگزاران بدین و مردم را در راه پیشبرد هدفهای معنوی و انقلابی هر چه بیشتر مؤید و منصور بدارد و این نعمت بزرگ را برای ما و آیندگانمان پایدار فرماید:

موسی خسروی ۲۹ شوال ۱۴۰۰ به تصحیح محمد بهشتی

المؤمنين

\ امامت، ج ۵، ص: ۳

وقتی لوح را آفرید در آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر- المؤمنین

. آنگاه که اسرافیل را آفرید بر پیشانی او نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین.

وقتی جبرئیل را آفرید بر بال او نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

. آنگاه که آسمان ها را آفرید بر اطراف آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین.

وقتی زمین ها را آفرید در طبقات آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

وقتی کوهها را آفرید در سر آن کوه ها نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین.

وقتی خورشید را آفرید بر آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

وقتی خداوند عزیز ماه را آفرید بر آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

این همان سیاهی است که در روی ماه می بینید وقتی یکی از شما بزبان آورد

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه

را باید بگوید:

علی امیر المؤمنین ولی اللّه.

خصال و امالی: عطیه از جابر نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: بر درب بهشت نوشته است

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه

علی برادر رسول اکرم است دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین.

امالی: ابو هریره گفت: بر عرش نوشته شده

انا اللّه لا اله الا انا وحدی لا شریک لی و محمّد عبدی و رسولی ایدته بعلی

خداونـد این آیه را در همین مورد فرسـتاده هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ یاور پیامبر علی بود و بالمؤمنین نیز وجود دارد پس علی علیه السّلام در این آیه در هر دو وجه آن

(یعنی نصر خدا) و یاری مؤمنین هر دو وجود دارد.

امالی: ابو الحمراء گفت: پیامبر اکرم فرمود: در شب معراج دیدم بر پایه های عرش نوشته شده است:

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی

بهشت برین را

امامت، ج ۵، ص: ۴

بدست خود آفریدم محمّد بر گزیده خلق من است او را مدد کردم بعلی و یاری نمودم بعلی.

خصال: در وصیت پیامبر اکرم بامیر المؤمنین علیه السّلام آمده است یا علی من اسم ترا همراه با اسم خود در چهار جا دیدم، دل بستم بتماشای آن. وقتی من در شب معراج رسیدم به بیت المقدس دیدم بر صخره بیت المقدس نوشته است

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه

او را کمک کردم و یاری نمودم بوسیله وزیرش.

بجبرئیل گفتم: وزیرش کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب وقتی گذشتم از سدره المنتهی رسیدم به عرش، دیدم بر پایه های آن نوشته است

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی محمّد حبیبی

. او را تائید کردم و یاری نمودم بوسیله وزیرش. چون سر بلند کردم دیدم بر دل عرش نوشته شده است

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی. محمّد عبدی و رسولی

. او را تائید و یاری نمودم بوسیله وزیرش.

خصال: موسی بن جعفر از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: داخل بهشت شدم دیدم بر درب آن با طلا نوشته شده

لا اله الا اللّٰه. محمّد حبیب اللّٰه. علی ولی اللّٰه. فاطمه امه اللّٰه. الحسن و الحسین صفوه اللّٰه

بر کینه توزان آنها باد لعنت خدا (همین روایت با اختلاف لفظی در همین صفحه تکرار شده).

معانی الاخبار: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم بعلی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:

وقتی

خداوند بزرگ آدم را آفرید و در او از روح خود دمید و ملائکه را دستور بسجده او داد و او را ساکن بهشت گردانید و کنیز خود حوا را بازدواج او در آورد چشم بجانب عرش انداخت ناگاه دید پنج خط نوشته شده است.

آدم گفت: خدایا اینها کیانند؟ خداوند فرمود اینها کسانی هستند که هر گاه مردم آن ها را واسطه و شفیع قرار دهند نزد من شفاعت ایشان را می پذیرم. آدم گفت خدایا ترا سوگند میدهم بمنزلت ایشان در نزدت که نام آن ها را بفرمائی فرمود: اول اینست که من محمودم او محمّد. دوم: من عالی هستم و این علی سوم:

امامت، ج ۵، ص: ۵

من فاطرم و این فاطمه و چهارم: من محسن هستم و این حسن پنجم: من صاحب احسانم و این حسین. همه ستایش خدا را می کنند.

تفسیر قمی: اصبغ از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کرد از این آیه سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی فرمود: بر پایه عرش دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین ها نوشته شده است:

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و ان محمّدا عبده و رسوله

گواهی بدهید راجع باین دو

و ان علیا وصی محمّد صلّی اللّه علیهما.

قصص الأنبیاء: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و در او از روح خویش دمید آدم توجه بطرف راست عرش کرد پنج شبح را مشاهده نمود گفت خدایا آیا قبل از من بشری آفریده ای؟ فرمود:

نه «۱».

گفت خدایا پس اینها که اسم آنها را می بینم کیانند؟ فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان تویند که اگر آنها نبودند تو و بهشت و جهنم و نه عرش و نه

کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه ملائکه و جنّ و انس را نمی آفریدم.

اینها پنج نفرند که از نام خود برای آنها نام جدا کرده ام من محمودم و این محمّد و من اعلی هستم و این علی و من فاطرم و این فاطمه و من صاحب احسانم و این حسن و من محسن هستم و این حسین بر خود سوگند یاد نموده ام که پیش من نیاید احدی که در دلش باندازه خردلی محبت آن ها باشد مگر اینکه او را وارد بهشت خود کنم. و بعزت خود سوگند یاد کرده ام که نیاید احدی پیش من که در دلش باندازه خردلی محبت دشمن یکی از آن ها باشد مگر اینکه داخل جهنم کنم او را. آدم! اینها برگزیده من از خلقند بوسیله آن ها نجات می یابد هر که نجات یابد و بوسیله آن ها هلاک می شود هر که هلاک شود.

امامت، ج ۵، ص: ۶

در روایت دیگری از ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل می شود وقتی خداوند آدم را گرامی داشت باینکه ملائکه را دستور داد برایش سجده کنند و او را داخل بهشت نمود خداوند باو فرمود: سرت را بلند کن آدم! و ساق عرش را نگاه کن.

توجّه نمود دید نوشته شده «

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه. علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

. همسرش سرور زنان جهان است و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. آدم گفت خدایا اینها کیانند؟ فرمود: اینها از فرزندان تویند اگر آنها نبودند ترا خلق نمیکردم.

قصص الأنبیاء: ابن عباس «رضی اللّه عنه» گفت پیامبر اکرم فرمود:

وقتی خداوند آدم را آفرید او را در مقابل خود نگه داشت. آدم

عطسه ای زد خداوند باو الهام نمود که حمد خدا را نماید. بعد فرمود: آدم! مرا حمد کردی بعزت و جلالم سوگند اگر نبودند دو بنده که میخواهم آن ها را در آخر الزمان خلق کنم هر آینه ترا نمی آفریدم.

آدم گفت: خدایا ترا سوگند بمقام ایشان در نزدت میدهم که اسم آنها را بفرمائی. خداوند فرمود: نگاه کن بجانب عرش آدم دید دو سطر از نور نوشته شده خط اول چنین بود

لا اله الا اللّٰه محمّد نبی الرحمه و علی مفتاح الجنه

خط دوم نوشته بود سوگند یاد کردم بنفس خود که ببخشم هر که آن دو را دوست داشته باشد و شکنجه و عذاب نمایم هر که با آن دو دشمن باشد.

بصائر: بکیر هجری از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: اولین وصی و جانشین پیامبر در روی زمین هبه اللّٰه بن آدم بود هر پیامبری که از دنیا رفت او را جانشینی بود تعداد تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفر بودند پنج نفر آنها اولو العزمند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد و علی بن ابی طالب هبه اللّٰه برای محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله بود او وارث علم اوصیاء بود و علم کسانی که قبل از خودش بودند.

امامت، ج ۵، ص: ۷

حضرت محمّد وارث علم انبیاء و مرسلین پیش از خود بود و بر پایه عرش نوشته است. حمزه شیر خدا و شیر پیامبر است و سید الشهداء است و در زوایای عرش طرف راست خدا با اینکه راست و چپ آن فرقی ندارد نوشته است علی امیر المؤمنین است

اینست دلیل ما برای کسی که منکر حق ما است و منکر میراث ما است ما را چیزی مانع از گفتن حقایق نیست با اینکه روبروی ما مرگ قرار دارد (و بزودی میمیریم و بثواب خدا میرسیم و از دست ستمکاران آسوده میشویم) چه دلیلی بالاتر از اینست.

کشف الیقین: حارث بن مغیره بن نضری گفت: اطراف عرش سطری بسیار عالی نوشته شده است من خدایم که جز من خدائی نیست. محمّد رسول اللَّه است علی امیر المؤمنین است.

کشف الیقین: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی آدم گرفتار خطای خود گردید متوسل بمحمد و اهل بیتش شد خداوند باو وحی کرد: آدم از کجا اطلاع از محمّد پیدا کردی گفت موقعی که مرا آفریدی سرم را بلند کردم دیدم در عرش نوشته است: محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین.

کشف الیقین: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: قسم بآن کسی که مرا بحق بشارت دهنده بر انگیخت، کرسی و عرش قرار نگرفت و فلك بحرکت در نیامد و نه آسمان ها و زمین بپا ایستاد مگر باینکه بر آن نوشته شد

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

و وقتی خداوند مرا بمعراج آسمان برد و مرا مخاطب خویش قرار داد گفت ای محمّد گفتم: آری خدای من گفت: من محمودم و تو محمّدی اسم ترا از اسم خود جدا کردم و ترا بر تمام مردم برتری دادم برادرت علی را بعنوان رهبر بندگانم معیّن کن تا آن ها را هدایت کند بدین من یا محمّد من علی را امیر المؤمنین قرار دادم هر که خود را امیر او بداند

امامت،

او را لعنـت کردم و هر که بـا او مخـالفت کنـد عـذابش میکنم و هر که مطیـع او باشـد مقرّبش میگردانم یـا محمّـد من علی را پیشوای مسلمین قرار دادم هر که خود را بر او مقدم بـدارد او را خوار و ذلیل میکنم و هر که مخالفت با او نمایـد او را گرفتار اندوه میکنم علی سرور وصیین و رهبر سفید چهرگان و حجت من بر تمام خلق است.

کتاب روضه و فضایل بنقل از کتاب فردوس مینویسد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا بآسمان عروج دادند و بهشت بر من عرضه گردید بر روی برگهای بهشت دیدم نوشته است

لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی- طالب ولی اللَّه الحسن و الحسین صفوه اللَّه.

کشف الغمه: جـابر بن عبـد اللَّه انصـاری گفت: پیـامبر اکرم فرمود: بر درب بهشت نوشـته است «محمّـد رسول اللَّه علی بن ابی طالب برادر پیامبر است» این کلمات دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین بوده.

از همین کتـاب از علی علیه السّـلام نقـل میکنـد که پیامبر اکرم فرمود: جبرئیل پیش من آمـد دو بالش را گشوده بود دیـدم در یکی نوشته است: «

لا اله الا اللَّه محمّد النبی

» و بر دیگری نوشته است: «

لا اله الا اللَّه علی الوصی

». کراجکی در کنز الفوائد از معمر نقل میکند که گفت: هشام مرا از سـرزمین حجاز بشام خواست برای ملاقات با خودش براه افتـادم وقتی رسـیدم بسـر زمین بلقـاء کوهی را دیـدم سـیاه بر روی او حروفی نوشـته شـده بود که نفهمیـدم آنهـا چیست اما در شگفت شدم.

بعد وارد عمان که دهکده ای

از بلقا است شدم از مردی که نوشته های قبرها و کوهها را میخواند جستجو کردم مرا راهنمائی به پیرمردی نمودند.

آنچه دیده بودم باو گفتم. گفت من یک وسیله سواری پیدا کنم و با تو برویم بآنجا. او را سوار مال سواری خود نمودم و با هم بطرف کوه رفتیم من با خود کاغذ و مرکب داشتم، همین که کلمات را خواند گفت تعجب میکنم از این

امامت، ج ۵، ص: ۹

کلمات که بزبان عبرانی است آن کلمات را بعربی برگرداندم نوشته بود بار خدایا حق از جانب تو بزبان عربی آشکار آمد: لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه و علی ولی اللَّه صلّی اللَّه علیهما موسی بن عمران این نوشته را بدست خود نوشت.

مناقب: ابن مسعود گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود: خورشید دو جانب دارد، یک طرف آن برای اهل آسمانها میدرخشد و یک طرف برای اهل زمین بر روی هر دو طرف نوشته است سپس فرمود میدانید آن نوشته چیست؟

عرض کردیم خدا و پیامبرش داناترند فرمود: نوشته ای که بجانب آسمانها است اینست «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» و اما طرف زمین نوشته است «علی نور زمین ها است».

* با همان اسناد از ابن مسعود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید آدم عطسه ای زد گفت الحمد للَّه خداوند باو وحی کرد که بنده من مرا ستایش کردی بعزت و جلالم اگر نبودند آن دو بنده ای که میخواهم خلق کنم آنها را در دنیا ترا نیز خلق نمیکردم آدم عرضکرد خدایا آنها از فرزندان منند. فرمود آری سر بلند کن و نگاه کن آدم سر

بلند کرد دید نوشته است بر عرش

لا اله الا اللّه محمّد نبی الرحمه و علی مقیم الحجه

هر کس حق علی را بشناسد پاک و پاکیزه است و هر که منکر حق او باشد ملعون و ناامید است سوگند بعزت خود میخورم که داخل بهشت می نمایم هر که مطیع او باشد گر چه معصیت کار من باشد و بعزت خود سوگند داخل جهنم میکنم هر که معصیت و مخالفت با او کند گر چه اطاعت مرا نماید.

توضیح: بعضی از اخبار را در بخش ازدواج حضرت فاطمه علیها السّلام ذکر کرده ایم و هم در بخش اینکه جنیان خدمت آنها میرسند.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر نقل میکند از ابی هریره از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود بر عرش نوشته شده:

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له محمّد عبدی و رسولی ایدته بعلی بن ابی طالب

. امامت، ج ۵، ص: ۱۰

این آیه اشاره بهمین مطلب است هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ یعنی او را بیاری خود تائید میکند و بوسیله مؤمنین. منظور علی بن ابی طالب است.

از کتاب مقنع در باره امامت از جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمان ها بردند بهشت و جهنم را بر من عرضه داشتند هر دو را دیدم بهشت را با انواع نعمتهایش و جهنم را با انواع عذابهایش، بر درب هر یک از درهای هشتگانه بهشت نوشته است

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی ولی اللّه

. از تفسیر محمّد بن عباس بن مروان سند را بعباد بن محمّد از جعفر بن محمّد از آباء گرامش علیهم السّلام نقل میکند

که فرمود ملکی خدمت پیامبر اکرم رسید که دارای بیست هزار سر بود پیامبر اکرم حرکت کرد تا دستش را ببوسد فرشته گفت نه صبر کنید چنین نکنید شما از تمام اهل آسمانها و ساکنین زمین بهتر و گرامی ترید. نام ملک محمود بود در میان دو کتف او نوشته بود «

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی الصدیق الاکبر

» پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود باو از چه وقت این نوشته بین شانه تو است گفت دوازده هزار سال قبل از آفرینش پدرت آدم.

* از کتاب معراج ابو الحمراء گفت: پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمان ها بردند داخل بهشت شدم در طرف راست عرش نوشته بود «

انی انا اللّه لا اله الا انا وحدی

» بهشت عدن را بدست خود کاشتم و ملائکه را ساکن آن نمودم محمّد برگزیده خلق من است او را تائید نمودم بوسیله علی.

* صدوق از ماجیلویه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود با خط درخشانی نوشته است اطراف عرش

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی امیر المؤمنین.

* صدوق از ابن الولید از جابر انصاری نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود چه شده گروهی را که مرا سرزنش میکنند بدوست داشتنم برادرم علی بن ابی- طالب را قسم بآن کسی که مرا بحق به پیامبری برانگیخت او را دوست نداشتم تا اینکه خدای بزرگ مرا مأمور بمحبت او نمود بعد فرمود چه شده امامت، ج ۵، ص: ۱۱

را که مرا مورد سرزنش قرار میدهند که علی بن ابی طالب را مقدم میدارم، بعزت پروردگارم او را مقدم نداشتم تا اینکه خدای عزیز مرا دستور بمقدم داشتن

او داد و او را امیر المؤمنین و امیر امت و امام آن ها قرار داد.

مردم! وقتی مرا بآسمان هفتم بردند در درب هر آسمانی دیدم نوشته شده است «

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

وقتی بحجب نور رسیدم دیدم نوشته شده بر حجاب هر کدام «

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

» وقتی بعرش رسیدم دیدم بر هر یک از ارکان عرش نوشته شده است

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

بخش یازدهم جنیان خدمتگزاران ائمه علیهم السّلام هستند برای آنها آشکار می شوند و از مسائل دینی خود سؤال می کنند

خصال: سهیل بن غزوان بصری گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: زنی از جنیان بنام عفراء گاهگاهی خدمت پیامبر اکرم میرسید از سخنان آن جناب میشنید و برای جنیان صالح نقل می کرد آنها بوسیله آن زن اسلام می آوردند.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله مدتی او را ندید حالش را از جبرئیل پرسید گفت او بدیدن خواهرش رفته که او را در راه خدا دوست میدارد پیامبر اکرم فرمود

امامت، ج ۵، ص: ۱۲

خوشا بحال محبت ورزان در راه خدا. پروردگار بزرگ در بهشت پایه ای از یاقوت قرمز آفریده که بر روی آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است خداوند آنها را برای محبت ورزان و دیدارکنندگان.

سپس فرمود عفراء! چه مشاهده کردی. عفراء جواب داد عجائب زیادی پرسید عجیب ترین چیزی که دیدی چه بود. در جواب گفت ابلیس را در دریای سبز دیدم روی سنگ سفیدی که دست بآسمان برداشته بود و میگفت خدایا وقتی بسوگند خود وفا کردی و مرا داخل جهنم نمودی از تو درخواست میکنم بحق محمّد و علی

و فاطمه و حسن و حسین که مرا نجات دهی و با آن ها محشور نمائی.

باو گفتم ای ابلیس این اسمها چیست که خداوند را بوسیله آن ها میخوانی گفت این اسمها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش نوشته دیدم فهمیدم این ها گرامی ترین خلق در نزد خدایند. از خداوند بحق آنها درخواست میکنم. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود قسم بخدا اگر تمام اهل زمین با همین خدا را سوگند دهند خواسته آن ها را می پذیرد.

تفسیر قمی: وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ منظور از جان پدر ابلیس است جن از نژاد جان هستند (که در آیه ذکر شده) بعضی ایمان دارند و بعضی کافر و یهودی و نصرانی دارای ادیان مختلفی هستند اما شیاطین از نژاد ابلیس هستند در میان آنها مؤمن وجود ندارد جز یکی بنام هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس. خدمت پیامبر اکرم رسید او را بسیار جسیم و بزرگ دید که هیکلی هراس انگیز داشت باو فرمود تو کیستی گفت من هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس. روز کشتن قابیل برادر خود هابیل را چند ساله بودم از چنگ زدن بدین باز میداشتم و مردم را بآلوده کردن غذا تشویق مینمودم.

پیامبر اکرم فرمود: بجان خودم جوانی بدی داشته ای که مردم از تو امید خیر داشته اند و حالا که پیرشده ای ترا فرمان روای خویش گردانیده اند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۳

او در جواب گفت: این سخنان را بفراموشی بسپار، ای محمّد! توبه من بدست نوح پذیرفته شد با او در کشتی بودم و او را بر نفرینی که کرد سرزنش کردم و با ابراهیم

بودم وقتی در آتش افکنده شد که خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد و با موسی بودم هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات بخشید و با هود بودم وقتی قوم خود را نفرین کرد و او را سرزنش کردم و با صالح بودم و او را بر نفرینش سرزنش کردم. تمام کتابها را خوانده ام در تمام آنها بشارت بظهور شما میدادند پیامبران بشما سلام رسانده اند و میگفتند شما بهترین انبیاء و گرامی ترین آنهائی بمن از آنچه خدا بر تو نازل کرده مقداری بیاموز.

پیامبر اکرم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود او را بیاموز. هام گفت: من فقط تابع پیامبر یا وصی پیامبرم این شخص کیست؟ فرمود: این برادر و وصی و و وزیر و وارث من است علی بن ابی طالب. گفت درست است اسم او را در کتاب ها الیا دیده ام علی علیه السّلام او را تعلیم نمود. او در لیله الهریر در جنگ صفین آمد خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام.

بصائر: عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که روزی پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نشسته بود که مردی بلند قد مانند یک نخل خرما وارد شد سلام کرد پیامبر اکرم جوابش را داد شباهت بجنیان و سخن گفتن آنها داشت.

این روایت نیز مربوط بهمان هام بن هیم است که با مختصر اختلافی نقل می شود و بعد تقاضای یاد گرفتن چند سوره قرآن می نماید و حضرت علی علیه السّلام باو چند سوره می آموزد میگوید همین مقدار مرا کافی است حضرت علی میفرماید:

کم قرآن زیاد است.

بصائر: سدیر صیرفی گفت: حضرت

باقر علیه السّلام در مدینه مرا از پی چیزهائی که لازم داشتند بمکه فرستادند گفت وقتی رسیدم به راه کوهستانی در

روحاء «۱» بر مرکب سواری خود سوار بودم دیدم شخصی خود را در جامه پیچیده. باو نزدیک شدم و خیال کردم تشنه است قمقمه آب خود را باو دادم گفت بآب احتیاج ندارم نامه ای بدست من داد که مرکب آن هنوز خشک نشده بود همین که مهر نامه را نگاه کردم دیدم مهر حضرت باقر علیه السّلام است گفتم از خدمت صاحب نامه چه وقت آمده ای. گفت هم اکنون. در نامه دستوراتی امام علیه السّلام بمن داده بود همین که نگاه کردم کسی را ندیدم وقتی حضرت باقر علیه السّلام تشریف آورد عرضکردم فدایت شوم شخصی نامه ای از طرف شما برایم آورد با اینکه مرکب آن هنوز خشک نشده بود فرمود هر وقت کاری فوری داشته باشم یکی از آنها را (جنیان) می فرستم.

محمّد بن حسین با همین اسناد در آخر روایت نقل میکند که فرمود سدیر ما خدمتکارانی از جن داریم وقتی کار فوری داریم آنها را میفرستم.

بصائر: ثمالی گفت اجازه خواستم خدمت حضرت باقر علیه السّلام برسم.

گفتند گروهی خدمت ایشان هستند صبر کن تا آنها خارج شوند.

گروهی خارج شدند که بنظر من آشنا نمی آمدند و آنها را نمی شناختم امام علیه السّلام بمن اجازه داد وارد شده گفتم فدایت شوم حالا زمان حکومت بنی امیه است که از دم شمشیر آنها خون میچکد فرمود: ای ابو حمزه اینها شیعیان ما از طایفه جن هستند آمده بودند که سؤال های دینی خود را بنمایند.

بصائر: ثمالی گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم بین

مکه و مـدینه ناگاه امام متوجه طرف چپ خود شـد سـگی سـیاه بود فرمود ترا چه شـده خدا زشت کند ترا چقدر عجله کردی یک مرتبه دیدم شبیه پرنده شد عرضکردم این چیست فدایت شوم فرمود: این عثم پیک جن است هشام از دنیا رفت هم اکنون او پرواز میکند و در هر شهر خبر مرگ او را منتشر میکند.

بصائر: سعد اسکاف گفت آمدم درب خانه حضرت باقر علیه السّلام با چند نفر

امامت، ج ۵، ص: ۱۵

از اصـحاب که خدمت ایشان برسم ناگاه هشت نفر را دیدیم که گویا همه از یک پدر و مادر بودند لباسهای زرابی داشتند هر کدام یک قبا تنها پوشیده بودند و عمامه هائی زرد داشتند وارد شدند ولی خیلی زود برگشتند بمن فرمود سعد! اینها را دیدی گفتم آری فـدایت شوم فرمود اینها برادران شـما از جن بودنـد می آیند که مسائل حلال و حرام خود را بپرسـند همان طور که شما می آئید برای پرسش حلال و حرام.

همین روایت با مختصر تغییری در صفحه بعد نیز تکرار می شود.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: برای حضـرت صادق علیه السّـلام مالی را از خراسان آوردند بوسـیله دو نفر از اصـحابش، پیوسته مواظب آن مال بودند تا رسـیدند بری یکی از دوسـتان آن دو نفر کیسه ای بآنها داد که محتوی هزار درهم بود هر روز این دو نفر از کیسه پول سر میزدنـد تـا رسـیدند بنزدیکی مـدینه. یکی از آنهـا گفت بیـا بررسـی کنیم بـبینیم وضع مـال چگونه است. بررسی کردند آنچه را آورده بودند درست بود مگر آن کیسه مردی که در ری بآنها سپرد.

یکی بدیگری گفت خدا بخیر کند حالا بحضرت صادق علیه السّلام

چه بگوئیم دوست او در جوابش گفت امام کریم است در ضمن ما امیدواریم او از راستی و درستی حرف ما اطلاع داشته باشد.

وارد مدینه شدند و خدمت امام رسیده پس از سلام مال را تقدیم کردند.

امام صادق فرمود کیسه مرد رازی چه شد جریان را توضیح دادند فرمود اگر شما کیسه را مشاهده کنید میشناسید؟ گفتند آری. بخدمتکاری دستور داد فلان کیسه را بیاور. وقتی آورد امام صادق علیه السّلام پیش آنها گذاشت و فرمود این را میشناسید عرضکردند این همان کیسه است فرمود من در دل شب احتیاج بپولی پیدا کردم یکی از جنیان شیعه را فرستادم و این کیسه را از میان اسبابهای شما برایم آورد.

بصائر: عمار سیستانی گفت: مدتی بود که اجازه نمی گرفتم برای خدمت

امامت، ج ۵، ص: ۱۶

حضرت صادق رسیدن یک روز یا شبی آمدم و در خیمه آن جناب در منی نشستم اجازه داده شد بجوانانی که شباهت داشتند بسودانی ها، در این موقع عیسی شلقان خارج شد من از او خواستم برایم اجازه بگیرد برایم اجازه گرفت وارد شدم فرمود: چه وقت آمدی عرضکردم قبل از این جوانان که خدمت شما رسیدند، اما من بیرون رفتن آنها را ندیدم فرمود: آنها گروهی از جن بودند که مسائل خود را پرسیدند و رفتند.

بصائر: ابو حنیفه سرپرست حجاج از مردی از اصحاب نقل کرد که گفت خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم من توقف کنم تا موقع حرکت شما. فرمود نه تو برو تا ابو الفضل سدیر پیش ما بیاید اگر بعضی از کارهائی که داریم درست شد برایت مینویسم.

گفت: دو روز و دو شب راه رفتم بعد مردی بلندقد و

گنـدمگون نـامه ای آورد که هنوز مرکب مهر آن و نوشـته تـازه بود نـامه را خوانـدم نوشـته بود ابو الفضـل آمـد ما ان شاء اللّٰه حرکت خواهیم کرد بایست تا بتو برسیم.

امـام صـادق علیه السّـلام آمـد، عرض کردم فـدایت شوم نوشـته نامه و مهر، تر و تازه بود فرمود: ما پیروانی از جن داریم همین طور که از انسانها پیرو داریم گاهی آنها را بمأموریت میفرستیم.

بصائر: ابراهیم جعفری گفت: از ابراهیم بن وهب شنیدم که میگفت:

من برای دیدار حضرت ابو الحسن بجانب عریض رفتم آمدم تا رسیدم به قصر بنی سراه بعد از دره فرود آمدم صدائی را شنیدم امـا صاحب صـدا دیـده نمیشـد او میگفت ابا جعفر (منظور همین ابراهیم بن وهب است) آقائی را که میخواهی پشت قصـر جلو سـدّه است از جانب منهم بایشان سـلام برسان اما هر چه تماشا کردم کسـی را ندیدم باز دو مرتبه همان حرف ها را تکرار کرد تـا سه مرتبه موی بر تنم راست شـد. بطرف دره پـائین رفتم و تصـمیم داشـتم راهی را که منتهی به پشت قصـر می شود از پیش گیرم ولی قدم بقصر نگذارم بعد آمدم بجانب سد

امامت، ج ۵، ص: ۱۷

پهلـوی درختهـای سـمرات، بعـد بطرف آبگیر رفتم دیـدم پنجـاه مـار را از جلو آبگیر بسـرعت میرونـد گوش دادم صـدائی که گفتگو میکردند پایم را بزمین زدم تا صدای پایم را بشـنوند. صدای حضـرت ابو الحسن را شـنیدم که تنحنح میکرد منهم سرفه ای کردم و جواب دادم بعد نگاه کردم دیدم ماری خود را به تنه درختی چسـبانده. امام فرمود: نترس اینجا چیزی نیست که بتو ضرر برساند.

مار خود را انداخت و روی شانه خود ایستاد

و سر در گوش خود نمود.

چند سوت زد. امام چنین جواب داد: آری بین شما جدائی افتاده بر خلاف گفته من رفتار نخواهد کرد مگر ستمگر هر که در دنیا ستمگری کند دچار عذاب آتش می شود در آخرت با کیفر شدیدی او را عقاب خواهم کرد و از او مالش را می گیرم اگر داشت تا توبه کند.

عرض کردم آقا پدر و مادرم فدایتان آیا اطاعت شما را اینها لازم میشمارند فرمود آری قسم بکسی که محمّد را گرامی داشت به نبوّت و علی را عزت بخشید بوصایت و ولایت، آنها از شما بیشتر مطیع مایند ای انسانها! ولی آنها به نسبت سایر مخلوق که مطیع مایند تعدادشان کمتر است.

خرایج: سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خدمتکارانی از جن داریم وقتی کاری فوری داشته باشیم آنها را مامور میکنیم.

اختصاص: نعمان بن بشیر گفت من هم پالکی جابر بن یزید جعفی بودم در سفر مکه وقتی بجانب مدینه رفتم. جابر خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و از ایشان خداحافظی کرد بعد خارج شدیم رفتیم تا رسیدیم باخیرجه نماز اولی را که خواندیم حرکت کردیم و در محمل جای گرفتیم در همین موقع مردی بلند قد که سخت گندمگون مینمود و با او نامه ای تر و تازه از حضرت باقر بود برای جابر بن یزید جعفی آورد.

جابر نامه را گرفت و بوسید بعد پرسید کی از خدمت مولی مرخص شده ای؟ قبل از نماز یا بعد از نماز گفت: بعد از نماز همین الان. جابر نامه را

امامت، ج ۵، ص: ۱۸

گشود و شروع بخواندن کرد و چهره اش درهم شد دیگر خنده بدهانش نیامد و نه

تبسم کرد. تا شبانه بکوفه رسیدیم فردا صبح من باحترام او از خانه خارج شدم دیدم او خارج شده و در گردنش چند گردونه داشت و سوار چوبی شده و میگفت «منصور بن جمهور امیر غیر مامور است» و از این قبیل حرفها، در بین کوچه های کوفه میدوید. مردم میگفتند جابر دیوانه شده. دیوانه شده پس از سه روز نامه ای از هشام بن عبد الملك برای یوسف بن عثمان رسید که دقت کن مردی از قبیله جعف بنام جابر بن یزید جعفی است گردنش را بزن و سر او را برای من بفرست.

همین که نامه را خواند رو باطرافیان خود نموده گفت جابر بن یزید کیست مرا امیر المؤمنین دستور داده که گردنش را بزنم و سرش را برای او بفرستم گفتند امیر بسلامت باد او مردی بسیار دانشمند و اهل حدیث و با تقوی و زهد است ولی دیوانه شده و پرت و پلا- حرف میزند الان در میدان با بچه ها بازی میکند. نامه ای برای هشام بن عبد الملك نوشت که تو بمن دستور داده ای راجع بآن مرد جعفی با اینکه او دیوانه شده.

هشام نوشت با او کاری نداشته باش. چند روز گذشت منصور بن جمهور برآمد و یوسف بن عمر را کشت و آن کارها را کرد.

کافی: حکیمه دختر موسی گفت: حضرت را دیدم بر درب هیزم خانه ایستاده و آهسته صحبت میکند و من کسی را نمیدیدم عرضکردم: آقا با چه کسی صحبت میکنید فرمود: این عامر زهرائی است آمده سؤال دارد و اظهار ناراحتی میکند عرضکردم مایلم سخن او را بشنوم.

فرمود اگر صدایش را بشنوی یک سال تب میکنی. گفتم مایلم

سخنش را بشنوم فرمود: گوش کن صدائی شبیه سوت شنیدم و تب مرا فرا گرفت یک سال تب میکردم.

بخش دوازدهم اسم اعظم در نزد آنها است و بوسیله آن کارهای شگفت انگیز انجام میدهند

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است در نزد آصف یک حرف از آنها بود بهمان یک حرف زبان گشود فاصله بین او و تخت بلقیس فرو رفت بعد با دست خود تخت بلقیس را گرفت بعد زمین بحال اول برگشت بسرعت یک چشم بهم زدن ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف اختصاص بخدا دارد که در نزد خود او است جزء اسرار غیبی است

و لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم.

بصائر: هارون بن جهیم از مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که اسمش را فراموش کرده بود گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: عیسی بن مریم دو حرف داشت و با آن دو کار میکرد و موسی بن عمران چهار حرف داشت و ابراهیم دارای هشت حرف بود و بنوح پانزده حرف داده بودند و بآدم بیست و پنج حرف و خداوند آنها را جمع کرد برای حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و اهل بیتش. اسم اعظم هفتاد و سه حرف است خداوند بحضرت محمّد هفتاد و دو حرف داد و یک حرف را از او پنهان داشت این دو روایت با مختصر

امامت، ج ۵، ص: ۲۰

اختلافی دو بار تکرار می شود.

بصائر: عمر بن حنظله گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم من گمان میکنم در نزد شما دارای قرب و مقامی هستم. فرمود آری. عرضکردم آقا! درخواستی از شما

دارم فرمود: چه درخواست عرضکردم بمن اسم اعظم را بیاموزی فرمود تو طاقت آن را داری؟! گفتم آری. فرمود داخل اطاق برو. عمر بن حنظله داخل اطاق شد.

امام باقر علیه السّلام دست روی زمین گذاشت اطاق تاریک شد. عمر بن حنظله بلرزه افتاد. فرمود چه میگوئی حالا مایلی بتو بیاموزم. گفت نه. امام علیه السّلام دست از زمین برداشت خانه مانند اول شد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود سلیمان دارای اسم اکبر خدا بود هر وقت خدا را بآن اسم میخواند هر چه میخواست باو داده میشد و اگر دعا میکرد جواب او را میدادند اگر سلیمان حالا می بود بما احتیاج داشت.

رجال کشی: عمار ساباطی گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم فدایت شوم مایلم بمن اسم اعظم را بیاموزی. فرمود تو طاقت آن را نداری. وقتی من زیاد اصرار کردم فرمود همان جا باش آنگاه از جای حرکت کرده داخل اطاق شد، بعد مرا صدا زد که داخل شو. من داخل شدم. فرمود این چیست؟

عرض کردم فدایت شوم برایم توضیح دهید. گفت امام دست بر روی زمین گذاشت دیدم خانه در حال دور زدن است چنان ناراحت شدم که نزدیک بود از بین بروم. امام علیه السّلام خندید. عرضکردم فدایت شوم کافی است دیگر نمیخواهم.

اختصاص: ابان احمر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! چگونه مردم قبول نمیکنند فرمایش حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را که فرمود: اگر بخواهم همین پایم را بلند میکنم و بر سینه معاویه که در شام است میزنم و او را از تخت بزیر میاندازم اما قبول دارند که آصف وصی سلیمان تخت بلقیس

را قبل

امامت، ج ۵، ص: ۲۱

از یک چشم بهم زدن برای سلیمان آورد مگر پیامبر ما بهترین پیامبر نیست و وصی او برترین اوصیاء است آیا او را مانند وصی سلیمان هم قرار نمیدهند؟

خداوند حکم کند بین ما و بین کسی که منکر حق ما است و مقام ما را ندیده می گیرد.

کتاب محتضر: با اسناد خود از شیخ مفید از سلمان نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سلمان! افسوس بسیار افسوس، برای کسی که ما را درست نشناخته و منکر مقام ما است. فرمود سلمان آیا سلیمان برتر است یا حضرت محمّد (ص) سلمان جوابداد: حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: سلمان! آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن از فارس بیاورد با اینکه او دارای مقداری از علم کتاب بود من نمیتوانم چند برابر او انجام دهم با اینکه در نزد من علم هزار کتاب است. خداوند بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه نازل کرد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان عرض کردم صحیح میفرمائید مولای من.

فرمود: سلمان! بدان کسی که در امر ما و علوممان مشکوک باشد مانند کسی است که در معرفت و حقوق ما شک داشته باشد با اینکه خداوند ولایت ما را در چند جا از کتاب خود واجب نموده و توضیح داده که چه چیزها واجب است انجام دهند جای تردید نیست.

بخش سیزدهم ائمه علیهم السّلام قادر بزنده کردن مرده و شفای کور و پیس هستند و آنها دارای تمام معجزات انبیاء هستند

بصائر: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که گفتم آقا از شما سه مطلب می پرسم مایلم در این موارد تقیه نفرمائید. فرمود: بسیار

خوب.

گفتم در باره فلان کس و فلان کس میپرسم. فرمود بر آن دو باد لعنت خدا تمام لعنت هایش هر دو با کفر و شرک از دنیا رفتند، قسم بخدای بزرگ.

بعد عرضکردم آقا ائمه علیهم السّلام مرده زنده میکنند و آیا کور و پیس را شفا میدهند و بر روی آب راه میروند؟ فرمود: هر چه خدا بهر پیغمبری داده بحضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیز داده ولی به پیامبر اکرم چیزهائی داده که بآنها نداده، عرضکردم هر چه به پیامبر اکرم داده بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نیز داده فرمود آری بعد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام سپس هر امامی پس از دیگری، تا روز قیامت با اضافه ای که در هر سال و هر ماه پیش می آید بلکه بخدا قسم در هر ساعت.

خرایج: ابا بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم بآن جناب فضل و برتری ما بر مخالفین چیست؟ بخدا قسم من می بینم بعضی از مخالفین ما آسوده خاطرتر

امامت، ج ۵، ص: ۲۳

و دارای زندگی بهتر و حال نیکوتری هستند و از ما بورود بهشت طمعشان بیشتر است.

ابو بصیر گفت امام علیه السّلام جوابی بمن نداد تا رسیدم بابطح مکه. در آنجا مشاهده کردیم ضجه و ناله بسوی خدا برداشته اند. امام فرمود چقدر ناله و فریاد زیاد است و حاجی کم فرمود قسم بآن خدائی که محمّد را به نبوت برانگیخته و او را بسوی بهشت برده خداوند قبول نخواهد کرد مگر از تو و یارانت فقط.

ابا بصیر گفت: در این موقع دست بر چشم من مالید نگاه کردم اکثر مردم بصورت خوك و خر و میمون بودند

تک تک انسان دیده میشد.

خرایج: ابو بصیر گفت: بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم من غلام و شیعه شما و مردی ضعیف و نابینایم. بهشت را برایم ضمانت کن.

فرمود: نمیخواهی علامت ائمه را برایت توضیح دهم. عرضکردم ممکن نیست جمع بین هر دو برایم بنمائید فرمود مایل نیستی که آن را توضیح دهم عرضکردم چرا مایل نباشم؟! در این موقع دست بر روی چشم من مالید هر چه در خانه بود بچشم خود مشاهده کردم فرمود ای ابا محمّد اینک چشم تو بینا شد، دقت کن با چشم خود چه می بینی. ابو بصیر گفت بخدا قسم هر چه تماشا کردم جز سگ و خوک و میمون ندیدم عرضکردم مولای من این قیافه های برگشته چیست؟

فرمود: آنچه می بینی تشکیل دهنده اجتماع هستند اگر پرده از روی چشم مردم برداشته شود شیعیان مخالفین خود را نخواهند دید مگر بهمین صورت. بعد فرمود: اگر مایلی ترا بهمین حالت باقی گذارم و حساب تو با خدا است و اگر میخواهی بهشت را برایت ضمانت کنم باید بصورت اول برگردی عرض کردم آقا علاقه ای بدیدن این مردم شکل برگشته ندارم مرا بحال اول برگردان چیزی را نمیتوان با بهشت معاوضه کرد دست بر روی چشمم کشید بحالت اول برگشت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴

مناقب: سلمان شلقان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: امیر- المؤمنین علیه السّلام در قبیله بنی مخزوم دائی هائی داشت. یکی از جوانان آنها خدمت علی علیه السّلام رسیده گفت دائی جان دوست و رفیقی داشتم که از دنیا رفته خیلی از مردن او ناراحت و اندوهگین شده ام فرمود مایلی او را مشاهده کنی عرض کرد آری.

فرمود: قبر او را

بمن نشان ده. امام علیه السّلام از خانه خارج شد ردای پیامبر بنام مستجاب را بر خود پیچید همین که بقبر رسید لبهایش بسخنانی حرکت کرد بعد با پای مبارک خود بر زمین زد آن جوان خارج شد از قبر در حالی که میگفت «ومیکا» بزبان فارسی. علی علیه السّلام باو فرمود: مگر تو وقتی مردی عرب زبان نبودی؟! عرض کرد چرا ولی از دنیا رفتم با سنت و روش فلان کس و فلان کس بهمین جهت زبانم برگشت.

توضیح: شیخ مفید در کتاب مسائل نوشته است: ظهور معجزات از ائمه علیهم السّلام امکان دارد نه از نظر عقل لازم است و نه ممتنع و اخبار زیادی از ائمه علیهم السّلام در این مورد رسیده که شک و تردیدی بجای نمیگذارد و من بآن قطع دارم باضافه اینکه جمهور امامیه نیز بر این مطلب اعتقاد دارند. فقط بنی نوبخت مخالف هستند و انکار می نمایند.

گروهی از کسانی که بامامیه نسبت دارند ظهور معجزه را از امام واجب میدانند چنانچه در مورد انبیاء لازم است اما تمام معتزلیان با ما مخالفند بجز ابن اخشید و پیروانش، آنها ظهور معجزه را جایز میدانند اما اصحاب حدیث و اخباریان همه معجزه را جایز میدانند برای هر فرد صالح از پرهیزکاران و مؤمنین سپس می نویسد:

سخن در باره ظهور معجزه از اصحاب خاص و سفراء و نواب ائمه علیهم السّلام:

این مطلب نیز جایز است عقل و کتاب و سنت مانع آن نیست و این نظر گروهی از بزرگان شیعه است. ابن اخشید از معتزلیان نیز همین عقیده را دارد،

امامت، ج ۵، ص: ۲۵

اخباریها در باره مردمان صالح و پاک هم جایز می دانند. اما

بنی نوبخت از امـامیه این مطلب را جـایز نمیداننـد و موافق معتزلیـان هسـتند در مورد مخـالفت بـا مـا امامیه زیـدی ها و خوارج منحرف از اسلام نیز با آنها موافق هستند پایان سخن شیخ مفید.

واقع مطلـب ایـن است که ظهـور معجزه از غیر ائمه علیهم السّـلام مثـل اصـحاب و نـواب بایـد گفت که معجزه از ائمه است و بدست آنها جاری می شود تا گواه سـفارت ایشان باشد گفتار شـیخ مفید هم با این توضـیح مخالف نبود اما نظر نوبختی ها در این مورد بسیار بعید و بی جا است.

بخش چهاردهم ابرها در اختیار ائمه علیهم السّلام است و امکانات برای آنها آماده است

اختصاص: قصیر گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن ابتداء فرمود: در اختیار ذو القرنین دو نوع ابر قرار دادند او ابر نرم را اختیار کرد و برای امام شـما ابر سـخت را گذاشت عرضـکردم ابر سخت چیست فرمود ابری که در آن رعد و برق و صاعقه است که امـام شـما سوار آن می شود امـا او بزودی سوار ابرهـا می شود و بر اسـباب تسـلط خواهـد یـافت اسـباب آسـمانها و زمین های هفتگانه که پنج زمین آن آباد است و دو زمین خراب.

اختصاص: ابا بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود حضرت علی

امامت، ج ۵، ص: ۲۶

مالک روی زمین و زیر زمین بود دو ابر برایش آشکار شد یکی سخت و دیگری نرم در ابر سخت ملک زیر زمین و در ابر نرم ملـک بالای زمین بود. علی علیه السّـلام ابر سـخت را انتخاب کرد آن ابر علی علیه السّـلام را بهفت زمین گردانیـد سه زمین را خراب و چهار زمین را آباد یافت.

اختصاص: سماعه بن مهران گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم صدای رعد در آسمان بلند

شـد و برقی زد آن جناب فرمود آنچه از رعد و برق در این ابر مشاهده کردید از دسـتور امام شـما است عرض کردم منظورتان کیست؟

فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام.

شیـخ حسن بن سـلیمان در کتاب محتضـر می نویسد که بعضـی از علمای شـیعه در کتاب منهج التحقیق باسـناد خود از سـلمان فارسی نقل کرده که گفت:

من با حسن و حسـین علیهما السّلام و محمّد بن حنفیه و محمّد بن ابی بکر و عمار یاسـر و مقداد بن اسود کندی بودم حضرت امام حسن گفت یا امیر المؤمنین سـلیمان بن داود از خدا سلطنتی را خواست که شایسته احدی بعد از او نباشد. خداوند باو عطا کرد آیا شـما از قـدرت سـلیمان داری؟! فرمود: قسم بآن کسـی که دانه را شـکافت و انسان را آفریـد سـلیمان بن داود از خـدا درخواست ملـک کرد بـاو عنـایت نمود ولی پـدرت قـدرتی دارد که احـدی پس از جـدّت پیـامبر از پیشـینیان و نه آنهـائی که خواهند آمد دارای چنین قدرتی نبوده و نخواهند بود.

امام حسن گفت: مایلیم بما نشان دهی از فضل و مقام خود که خداوند عنایت کرده. فرمود ان شاء اللَّه میدهم. امیر المؤمنین از جای حرکت کرده وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و مقداری دعا کرد که ما نفهمیدیم سپس با دست اشاره بطرف مغرب کرد طولی نکشید که ابری آمد و بر روی خانه قرار گرفت و بطرف دیگر خانه ابری دیگر وجود داشت.

امیر المؤمنین فرمود: ای ابر پائین بیا باجازه خدا. پائین آمد در حالی

امامت، ج ۵، ص: ۲۷

که میگفت اشهد ان لا اله الّا اللَّه و ان محمّدا رسول اللَّه و انک خلیفته

و وصـیه تو جانشـین پیامبر و وصی او هستی هر کس در این مورد شک کند هلاک می شود و هر که چنگ بدامن تو زند براه نجات است.

گفت ابر بر زمین گسترده شد بطوری که بصورت سـفره ای گسترده مینمود امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود روی ابر بنشـینید، نشستیم و هر کدام جای خود را گرفتیم اشاره بابر دیگر نمود. او نیز پائین آمد و همان سخنان اوّلی را گفت:

امیر المؤمنین علیه السّلام تنها بر روی آن نشست و سخنی گفت و اشاره کرد که بطرف مغرب برود، ناگهان باد وزید و زیر دو ابر زد و بآهستگی آنها را بلند کرد.

من توجه بامیر المؤمنین علیه السّلام کردم دیدم روی تختی نشسـته و نور از صورتش میدرخشد بطوری که چشم خیره میکند. امام حسن گفت یا امیر المؤمنین سلیمان بن داود بوسیله انگشتر خود حکومت میکرد شما با چه وسیله فرمانروائی میکنید.

فرمود عین اللّه در زمین و زبان گویای خـدا در میان مردمم من نور خاموش نشـدنی خدایم من درب بسوی خدایم و حجت او بر مردم.

سپس فرمود: مایلیـد بشـما انگشتر سـلیمان را نشـان دهم گفتیم آری دست خود را در گریبـان برد و انگشتری از نقره از یاقوت قرمز بیرون آورد که بر آن نوشـته بود محمّد و علی. سلمان گفت ما از این مطلب در شگفت شدیم فرمود از چه تعجب میکنید از مثل من تعجب نیست من امروز چیزی را بشما نشان میدهم که تاکنون ندیده اید.

امـام حسن علیه السّلام عرض کرد مـایلم یـاجوج و مـأجوج و سـدّی که بین مـا و آنهـا است نشـان دهی باد که در زیر ابر بود بحرکت در

آمـد و صدائی مانند رعد شـنیدیم و در هوا بالا رفت امیر المؤمنین علیه السّـلام جلو ما بود تا رسـیدیم بکوه بسـیار بلندی ناگاه درخت خشکی دیدیم که برگهایش ریخته بود و شاخه هایش خشک بود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸

امـام حسن گفت چرا این درخت خشـک شـده فرمود از او بپرس و بتو جواب خواهـد داد. امام حسن گفت ای درخت ترا چه شده که چنین خشک شده ای؟

جـواب نـداد امیر المـؤمنین علیه السّـلام فرمـود ترا بحق خود سوگنـد میـدهم جواب او را بـده! راوی گفت: بخـدا قسم شـنیدم میگفت لبیـک لبیک ای وصـی پیامبر و جانشـین او سـپس گفت ای امام حسن امیر المؤمنین هر شب پیش من می آمـد هنگام سحر و دو رکعت نماز میخواند و خدا را تسبیح می کرد زیاد وقتی از دعا فارغ میشد ابری می آمد سفید که از آن بوی مشک می وزید و بر روی آن تختی قرار داشت بر آن می نشـست علی علیه السّلام را می برد و من ببرکت آن جناب زندگی میکردم چهل روز است که از من جدا شده این مطلب موجب خشکی من شده است.

امیر المؤمنین از جای حرکت کرد و دو رکعت نماز خوانـد و دست بر آن مالیـد درخت سبز شد و بصورت اول برگشت به باد دسـتور داد مـا را بحرکت درآورد. ناگـاه ملکی را دیـدیم که دسـتش در مغرب و دست دیگرش در مشـرق بـود همین که آن ملک امیر المؤمنین را دیـد گفت گواهی میـدهم به لا اله الا اللّه وحده لا شـریک له و محمّد عبده و رسوله خداوند او را برای هدایت و دین حق فرستاده تا دینش را بر تمام ادیان پیروز

نماید گر چه مشرکان نپسندند و گواهی میدهم که تو وصی و خلیفه واقعی او هستی.

گفتیم یا امیر المؤمنین این کیست که یک دستش در مغرب و دیگری در مشرق است فرمود این فرشته ایست که مامور تاریکی شب و روز است پیوسته تا روز قیامت.

و خداوند امر دنیا را بمن سپرده، اعمال مردم هر روز بر من عرضه می شود بعد بجانب خدا بلند می شود. بعد رفتیم تا رسیدیم بسدّ یاجوج و مأجوج امیر- المؤمنین علیه السّلام بباد فرمود ما را پائین این کوه پائین بیاور با دست اشاره بکوهی بسیار بلند کرد و آن کوه خضر علیه السّلام بود سدّ را دیدیم باندازه یک چشم انداز بلند

امامت، ج ۵، ص: ۲۹

بود سیاه رنگ، همچون شبی تاریک از اطراف آن دود بیرون می آمد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ای ابا محمّد من صاحب این امر بر این بندگان هستم. سلمان گفت من سه دسته دیدم طول قامت هر کدام از آنها صد و بیست ذراع بود و دسته دوم هفتاد ذراع و دسته سوم یک گوش خود را زیر خود فرش میکرد و گوش دیگر را روکش و لحاف خود قرار میداد «۱».

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام بباد دستور داد او بجانب کوه قاف حرکت کند بآنجا رسید دیدیم از زمرد سبز است و بر روی آن فرشته ایست بصورت عقاب، همین که فرشته امیر المؤمنین علیه السّلام را دید گفت السّلام علیک یا وصیّ رسول اللّٰه و خلیفته اجازه میدهی من حرف بزنم. امام علیه السّلام جواب سلامش را داد و فرمود: اگر مایلی صحبت کن در صورتی که بخواهی بتو میگویم میخواهی چه سؤال از من

بکنی.

فرشته گفت: تو بفرما یا امیر المؤمنین فرمود: میخواهی بتو اجازه دهم که بدیدن خضر علیه السّلام بروی گفت درست است فرمود بتو اجازه دادم فرشته با سرعت حرکت کرد بعد از اینکه گفت بسم اللّٰه الرحمن الرحیم سپس روی کوه مقداری راه رفتیم چیزی نگذشت که فرشته بمکان خود برگشت بعد از زیارت خضر علیه السّلام سلمان گفت گمان میکنم این فرشته خضر را زیارت نکرده بود تا شما باو اجازه ندادی.

فرمود قسم بآن خدائی که آسمان را بدون ستون برافراشته اگر یکی از آنها تصمیم داشته باشد بقدر یک نفس کشیدن از جای خود تغییر محل دهد تا من اجازه ندهم نخواهد رفت حال پسرم حسن نیز چنین خواهد شد بعد از او حسین و نه نفر از اولاد حسین که نهمی آنها قائم ایشان است. عرض کردیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۰

اسم فرشته ای که مامور قاف است چیست. فرمود: ترجائیل گفتیم یا امیر- المؤمنین چگونه شما هر شب باینجا می آیی و برمی گردی فرمود: همین طور که شما را آوردم.

قسم بآن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید من از ملکوت آسمانها و زمین آنقدر در اختیارم هست که اگر شما مقداری از آن مطلع شوید تاب تحملش را ندارید. اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود همان یک حرف را بزبان آورد خداوند فاصله بین او و تخت بلقیس را فرو برد بطوری که تخت را برداشت بعد زمین بمدت یک چشم بهم زدن بصورت اولی برگشت در نزد ما بخداوند سوگند هفتاد و دو حرف است یک حرف دیگر هست که خداوند

بخود اختصاص داده و در علم غیب است و لا حول و لا قوه الّا باللّه العلی العظیم. هر که ما را شناخت شناخت و هر که منکر ما شد منکر شد سپس از جای حرکت کرد، ما هم حرکت کردیم ناگاه جوانی را دیدیم که بین دو قبر مشغول نماز خواندن است.

گفتیم یا امیر المؤمنین این جوان کیست؟ فرمود صالح پیامبر است فرمود این دو قبر متعلق بمادر و پدر اوست و او خدا را بین این دو قبر پرستش میکند، همین که چشم صالح بعلی علیه السّلام افتاد از گریه نتوانست خودداری کند با دست اشاره بامیر المؤمنین علیه السّلام کرد سپس برگرداند دست خود را بطرف سینه اش در حال گریه امیر المؤمنین علیه السّلام جلو او ایستاد تا از نماز فارغ شد گفتیم چرا گریه کردی؟

گفت امیر المؤمنین علیه السّلام هر روز صبح می آمد و می نشست عبادت من با تماشای رخسار ایشان افزایش می یافت، مدت ده روز است که این دیدار من قطع شده بهمین جهت ناراحت شده ام ما تعجب کردیم از این جریان.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مایلید بشما سلیمان بن داود را نشان بدهم گفتیم آری از جای حرکت کرد ما در خدمت آن جناب بودیم تا وارد بستانی

امامت، ج ۵، ص: ۳۱

شدیم که نیکوتر از آن ندیده بودیم در آن باغ انواع مختلف میوه ها و انگور و نهرهای جاری و پرندگان روی درخت ها به نغمه سرائی مشغول بودند.

همین که پرنده ها آن جناب را مشاهده کردند، آمدند اطراف ایشان پر میزدند تا بالاخره رسیدیم بوسط باغ ناگهان جوانی را دیدیم که به پشت خوابیده و دست خود را روی سینه اش گذاشته.

امیر المؤمنین

علیه السّلام انگشتر را از گریبان خارج نمود و آن را در انگشت سلیمان کرد از جای حرکت کرد و ایستاد و گفت السّلام علیك یا امیر المؤمنین و وصی پیامبر خدا، بخدا قسم تو صدیق اکبر و فاروق اعظمی هر که چنگ بدامن تو زد رستگار شد و هر که از تو کناره گرفت ناامید و زیانکار گردید من از خداوند بحق شما اهل بیت درخواست نمودم خداوند این قدرت را بمن داد.

سلمان گفت من سخن سلیمان بن داود را که شنیدم نتوانستم خود را نگاهدارم و خود را بر روی پاهای امیر المؤمنین علیه السّلام انداختم و شروع ببوسه نمودم و خدای را سپاسگزاری کردم بر این نعمت بزرگی که نصیب من نموده بهدایت یافتن بولایت اهل بیت که خداوند آنها را از آلودگی پاك و پاکیزه نموده بقیه دوستان من نیز کار مرا انجام دادند.

بعد من از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم پشت قاف چیست؟ فرمود: پشت قاف چیزهائی است که علم شما بآن نمیرسد عرض کردیم شما اطلاع دارید؟

فرمود: علم من نسبت به پشت قاف مانند اطلاع من است از این دنیا و آنچه در آن است من نگهبان و گواه بر آن هستم پس از پیامبر همچنین اوصیای بعد از من از فرزندانم.

سپس فرمود: من براه های آسمان ها آشناتر از راه های زمین هستم ما اسم مخزون (مکنون) هستیم ما اسماء حسنی هستیم که وقتی خدا را بآن اسمها بخوانند جواب خواهد داد، ما اسمهای نوشته شده بر عرش هستیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۲

بواسطه ما خدا آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم را آفرید و از ما آموختند.

ملائکه تسبیح و تقدیس و توحید و تهلیل و تکبیر را ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا دریافت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت.

سپس فرمود: می خواهید چیز شگفت انگیزی بشما نشان دهم؟ گفتم چرا. فرمود: چشم خود را ببندید همین کار را کردیم فرمود: باز کنید ناگاه خود را در شهری دیدیم که از آن بزرگتر ندیده بودیم بازارها مرتب بود و در آن جا مردمی بودند که بزرگتر از آنها ندیده بودیم بطول درخت خرما گفتیم یا امیر المؤمنین اینها کیانند؟ فرمود: باقیمانده قوم عاد هستند که کافرند و ایمان بخدای عزیز نیاورده اند خواستم آنها را بشما نشان دهم این شهر و اهل آن را میخواهم هلاک کنم در حالی که اطلاع ندارند.

عرض کردیم بدون دلیل آنها را می کشی؟ فرمود: نه با دلیل نزدیک ایشان رفت خود را بایشان نشان داد حمله کردند که آن جناب را بکشند آنها ما را نمی دیدند سپس از آنها فاصله گرفت و بما نزدیک شد و با دست بر روی سینه و بدنهای ما کشید و سخنانی فرمود که ما نفهمیدیم باز بطرف آنها برای مرتبه دوم رفت تا مقابل ایشان رسید و فریادی کشید سلمان گفت خیال کردیم زمین زیر و رو شد و آسمان فرو ریخت و تمام صاعقه ها از دهان ایشان خارج شد یک نفر از آنها باقی نماند عرضکردم یا امیر المؤمنین خدا با آنها چه خواهد کرد فرمود: هلاکت شدند و بطرف آتش جهنم رهسپار گردیدند. عرضکردیم این معجزه ایست که مانند آن را ندیده و نشنیده ایم.

فرمود: میخواهید عجیب تر از ایشان بشما نشان دهم. عرضکردیم دیگر هیچ کدام طاقت تحمل بیشتر از

این را نـداریم لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم تا روز قیامت بر کسـی باد که ترا دوست ندارد و ایمان بفضل و جلال عظیم تو در نزد خدا نیاورده.

سپس در خواست کردیم ما را بوطنمان برگرداند فرمود: این کار را

امامت، ج ۵، ص: ۳۳

ان شاء اللّٰه انجام میـدهم اشاره بـدو ابر نمود بما نزدیک شدنـد فرمود: بروید جای خود را بگیرید ما روی یک ابر نشـستیم امیر المؤمنین علیه السّـلام روی ابر دیگری بباد دستور داد ما را حرکت داد تا میان فضا رسیدیم زمین را مانند یک سکه نقره دیدیم بعد ما را گذاشت در خانه امیر المؤمنین علیه السّـلام بفاصله کمتر از یک چشم بهم زدن موقع اذان ظهر که مؤذن اذان میگفت بمدینه رسیدیم موقع برآمدن آفتاب از مدینه خارج شده بودیم گفتیم واقعا شگفت انگیز است در کوه قاف بودیم که پنج سال راه است و برگشتیم در مدت پنج ساعت از روز.

امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: اگر من بخواهم تمـام دنیـا و آسـمانهای هفتگـانه را بگردم و برگردم در فاصـله کمـتر از یک چشم بهم زدن بـا اسم اعظمی که دارم می توانم. عرض کردیم شـما بخـدا قسم آیت عظمـای پروردگار و معجزه حیرت انگیز هستی پس از برادر و پسر عمویت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله.

مجلسـی علیه الرحمه میگویـد این خبر بعیـد بنظر میرسـد که در کتاب های اصول ندیـدیم و رد هم نمیکنیم علم آن را واگذار بخود ائمه علیهم السّلام میکنیم.

بخش پانزدهم ائمه علیهم السّلام حجت خدایند بر تمام عوالم و همه مخلوقات

خصال: عبادی عبـد الخالق از دیگری نقل کرد که او از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرد که فرمود: خداونـد را دوازده هزار عالم است،

هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است هیچ کدام از این عوالم برای خدا عالمی غیر خود نمیدانند و من بر آنها حجت هستم.

بصائر: ابو عمیر از رجال خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد و حدیث را بحسن بن علی علیه السّلام نسبت داد فرمود: خدا را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب آن دو شهر دو دروازه از آهن دارد و بر هر شهر یک میلیون درب از ذهب است و در آن هفتاد میلیون لغت است که هر زبانی بر خلاف دیگری صحبت میکند من تمام آن زبانها را میدانم و آنچه در آن شهرها است و آنچه بین آنها است در آن دو شهر حجتی غیر من و برادرم نیست.

بصائر: هشام جوالیقی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خدا را شهری است پشت دریا وسعت آن باندازه مسیر چهل روز خورشید در آنجا گروهی هستند که هرگز خدا را معصیت نکرده اند و شیطان را نمی شناسند و

امامت، ج ۵، ص: ۳۵

نمیدانند که خدا ابلیس را آفریده ما در هر روز آنها را ملاقات میکنیم و نیازهای خود را از ما سؤال میکنند از ما تقاضای دعا مینمایند بآنها می آموزیم و می پرسند قائم ما کی ظهور خواهد کرد.

آنها دارای عبادت و کوشش شدیدی هستند شهر آنها را درب هائی است که بین هر لنگه درب تا لنگه دیگر صد فرسخ است دارای تقدیس و کوشش زیادی هستند اگر آنها را مشاهده کنید عمل خویش را حقیر خواهید شمرد.

یک مرد از آنها یک ماه در سجده است که سر برنمیدارد غذای آنها تسبیح و لباس

ایشـان برگ، پوست چهره های آنها میدرخشـد وقتی یکی از ما را مشاهـده میکننـد اطرافش را می گیرنـد و از رد پای او برای برکت برمیدارنـد. هنگام نماز صـدائی دارند شدیدتر از صدای باد تند، در میان آنها گروهی هسـتند که از ابتدا هنوز سـلاح را بزمین نگذاشـته انتظار قائم ما را دارنـد دعا میکننـد او را مشاهـده نماینـد هر کـدام هزار سال عمر میکنند وقتی آنها را مشاهده کنی مجسمه ای از خشوع و تواضع و درخواست نزدیکی بخدا خواهی دید.

وقتی ما دیرتر پیش آنها برویم خیال میکنند این تاخیر از خشم و ناراحتی بوده پیوسـته انتظار آن ساعتی را دارند که ما بیائیم نه کسل می شوند و نه خسـته. کتاب خدا را همان طور که بآنها آموخته ایم میخوانند در بین آنچه ما بایشان آموخته ایم چیزهائی است که اگر بر مردم بخوانند آن را انکار میکنند و نخواهند پذیرفت وقتی اشـتباهی داشته باشند راجع بقرآن از ما می- پرسند، برای آنها که توضیح میدهیم شرح صدر پیدا میکنند از شنیدن توضیح ما تقاضای طول زندگی میکنند که ما را از دست ندهند میدانند منت از جانب خدا است بر آنها در باره تعلیمی که بآنها میدهیم.

آنها با امام قیام خواهنـد کرد وقتی ظهور کند اسـلحه داران ایشان جلوتر خواهند بود دعا میکنند خداوند آنها را از کسانی قرار دهد که دین خدا را یاری میکنند، در میان ایشان پیر و جوان وجود دارد وقتی جوانی پیرمردی را

امامت، ج ۵، ص: ۳۶

مشاهده میکند مانند بنده ای در مقابل او می نشـیند از جای حرکت نمیکند تا باو دسـتور دهد. آنها خود بطریقی با امام ارتباط دارند که خواسته امام را از همه

مردم بهتر میدانند وقتی امام بآنها دستوری دهد پیوسته آن کار را انجام میدهند تا خود امام ایشان را بکار دیگری مامور نماید اگر آنها بجمعیتی که بین مشرق و مغرب را فرا گرفته باشند حمله کنند در فاصله یک ساعت همه را از بین می برند، آهن در آنها اثر نمی گذارد.

دارای شمشیرهائی از آهن هستند غیر از این آهنها اگر مردی از ایشان با شمشیر بکوهی فرود آورد آن را دو نیم میکند. امام بهمراهی آنها با هند و دیلم کرد و ترک و روم و بربر و ما بین جابرسا و جابلقا که دو شهر هستند یکی در مشرق و دیگری در مغرب جنگ خواهد کرد باهل هر دین که برخورد کنند آنها را دعوت بخدا و دین اسلام می کنند و اقرار بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و هر کس اقرار باسلام نکند و نپذیرد او را می کشند تا هر که در شرق و غرب و تمام دنیا هست اقرار آورد.

بصائر: عجلان ابی صالح گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع بقبه آدم پرسید عرضکردم این قبه آدم است؟ فرمود: آری خداوند را قبه های زیادی است پشت این مغرب شما سی و نه مغرب است سرزمین سفید که پر از مخلوق است و از نور ما استفاده می نمایند یک چشم بهم زدن معصیت خدا را نکرده نمیدانند خدا آدم را هم آفریده یا نه از فلانی و فلانی بیزاری میجویند.

عرضکردند چگونه ممکن است از فلان و فلان تبری بجویند با اینکه آنها نمیدانند خدا آدم را خلق کرده یا نه. در جواب آنها فرمود تو شیطان را می شناسی جوابداد نه، جز از راه

خبر فرمود دستور داده اند بتو او را لعنت کن و از او بیزاری جو گفت آری. فرمود همین طور بآنها نیز دستور داده اند به تبری.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود بجز این خورشید

چهل خورشید است که فاصله هر خورشید تا خورشید دیگر چهل سال است در آن ها گروه زیادی هستند که نمیدانند خداوند آدم را آفریده یا نه و بجز این ماه شما چهل ماه است که فاصله هر ماه تا ماه دیگر چهل روز راه است در آنها گروه زیادی هستند که نمیدانند خداوند آدم را آفریده یا نه، بآنها الهام شده همان طور که بزنبور عسل الهام گردیده لعنت بر اوّلی و دوّمی در هر وقت ملائکه هائی مامورند که هر وقت آنها را لعنت نکردند ایشان را عذاب کنند.

توضیح: اخبار زیادی در این مورد در باب عوالم از کتاب السماء و العالم نقل کرده ام.

سرائر: سلیمان بن خالد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

هیچ چیز نه از آدم و نه انس و نه جن و نه ملک در آسمانها نیست مگر ما حجت بر آنها هستیم هیچ آفریده ای را خدا نیافرید مگر اینکه ولایت ما را بر او عرضه داشت و بوسیله ما بر او حجت تمام کرد. بعضی ایمان بما دارند و بعضی کافر و منکرند حتّی آسمانها و زمین و کوهها تا آخر آیه.

اختصاص: علی بن حسان از عموی خود عبد الرحمن نقل کرد که گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام علیه السّلام باو جواب داد باو فرمود آیا در شهر

شما دانشـمندان هسـتند جوابداد آری. فرمود علم عالم شما چقدر است جوابداد عالم ما از حرکت و صدای پرندگان و اوضاع ستارگان در یک ساعت باندازه یک ماه برای یک سوار تندرو اطلاع میدهد.

حضـرت صادق علیه السّلام فرمود عالم مـدینه از عالم شـما داناتر است. پرسـید علم عالم مـدینه چقدر است فرمود عالم مدینه بدون اینکه توجه بصدا و حرکت پرندگان داشـته باشد در یک چشم بهم زدن بقدر حرکت خورشید در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد مرد یمانی گفت:

فدایت شوم خیال نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمیدانم اینها چیست؟

امامت، ج ۵، ص: ۳۸

این را گفت و خارج شد.

کتاب محتضـر: از هشام بن سالم از حضـرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: خداوند را در مشـرق شـهری بنام جابلقا است که دارای دوازده هزار درب است از طلا بین هر درب تا درب دیگر یک فرسخ فاصله است بر کنار هر درب برجی است در آن دوازده هزار جنگجو است آماده جنگ با شمشیر آخته و سلاح لازم، منتظر قیام قائم ما هستند من حجت خدا بر آنهایم.

از کتاب بصائر: سـعید بن عبد اللّه از قلقله از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند کوهی محیط بر دنیا آفریده از زبرجد سبز و سبزی آسـمان نیز از سبزی همین کوه است و گروهی را در پشت آن کوه آفریده که هیچ یک از چیزهائی که بر مردم واجب نموده از قبیل نماز و زکات بر آنها واجب نکرده همه آنها دو نفر از این امت را لعنت میکنند نام آن دو را

برد.

بخش شانزدهم ابدال همان ائمه علیهم السّلام هستند

احتجاج طبرسی: هیثم فارسی گفت: بحضرت رضا علیه السّلام گفتم مردم معتقدند که در زمین ابدالی وجود دارد این ابدال کیانند فرمود راست میگویند ابدال همان اوصیا هستند خداوند آنها را در زمین بدل و بجای انبیاء قرار داده، چون انبیاء از دنیا رفته اند و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله خاتم است.

توضیح: ظاهر دعائی که از ام داود از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده در نیمه رجب که میفرماید

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد و بارك علی محمّد و آل محمّد، کما صلیت و رحمت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۹

انک حمید مجید اللهم صل علی الاوصیاء و السعداء و الشهداء و ائمه الهدی اللهم صل علی الابدال و الاوتاد و السیاح و المخلصین و الزهاد و اهل الجد و الاجتهاد ...

تا آخر دعا.

حاکی است ابدال با ائمه علیهم السّلام فرق دارند ولی صراحت ندارد ممکن است حمل بر تاکید شود ممکن است منظور از ابدال در دعا خواص اصحاب ائمه باشند، ظاهر خبر نفی میکند ادعای صوفیه اهل سنت را چنانچه متتبع و محقق خود این مطلب را دریافت میکند (که خود را ابدال میدانند).

بخش هفدهم صاحب این امر محفوظ است و او به پیشگاه پروردگار می آید با مؤمنین هر عصر

تفسیر عیاشی: سلیمان بن هارون گفت بامام علیه السّلام گفتم بعضی از عجلیها می گویند شمشیر پیامبر اکرم پیش عبد اللّه بن حسن است فرمود بخدا قسم آن را ندیده و نه پدرش با یک چشمش مگر اینکه پدرش در نزد حضرت حسین علیه السّلام دیده باشد. صاحب این امر محفوظ است برای او نگهداری می شود بطرف راست و چپ نرو مطلب بخدا قسم واضح است.

بخدا

قسم اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر تغییر مقام امامت و قرار دادن آن را از محلی که خدا قرار داده بدیگری قدرت نخواهند داشت اگر همه مردم کافر شوند بطوری که احدی باقی نماند خداوند گروهی را

امامت، ج ۵، ص: ۴۰

خواهد آورد که معتقد بامامت باشند مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ «۱» تا آخر آیه و در آیه دیگر میفرماید فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ «۲» سپس فرمود افرادی که در این آیه مورد نظرند همان کسانی هستند که در آن آیه از ایشان ذکر شده.

بخش هیجدهم خصائص ائمه علیهم السّلام

بخش های دیگر ولایت و دوستی و دشمنی با ائمه علیهم السّلام

بخش اول لزوم دوستی با دوستان ائمه علیهم السّلام و دشمنی با دشمنان آنها

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در آیه ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ نقل کرد که فرمود دوست داشته باشد با این قلب و دشمن داشته باشد با همان قلب، اما محبت ما دوستی را خالص میکند چنانچه طلا بوسیله آتش خالص می شود که دیگر کدورتی در آن نیست هر که مایل است آزمایش محبت ما را نماید بقلب خود مراجعه کند اگر در قلب خود با محبت ما محبت با دشمنان ما را نیز یافت از ما نیست و ما نیز از او نیستیم خدا با آنها دشمن است و جبرئیل و میکائیل و خداوند دشمن کافران است.

امامت، ج ۵، ص: ۴۲

قرب الاسناد: بزنطی گفت حضرت رضا علیه السّلام بمن نوشت حضرت باقر علیه السّلام فرموده است هر که مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا بسوی خدا

تماشا کند و خدا باو توجه نماید، دوست بدارد آل محمّد را و از دشمنان آن ها بیزاری جوید و پیرو ائمه از آل محمّد باشد وقتی چنین بود توجه بخدا نموده و خدا نیز متوجه اوست.

توضیح: نگاه کردن بخدا کنایه از کمال معرفت است بحسب طاقت و قابلیت او و نگاه خداوند به بنده کنایه از کمال لطف و مرحمت است.

خصال: در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

دوستی اولیای خدا واجب است ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است و هم از کسانی که ستم بآل محمّد صلّی اللّه علیه و آله کرده اند و حجاب ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السّلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهاده سنت پیامبر را تغییر دادند و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفین لازم است و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان همتای پی کننده شتر ثمود کشنده امیر المؤمنین علیه السّلام لازم است همچنین بیزاری از تمام کشندگان اهل بیت واجب است.

و ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوجود نیاورده اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد اللّه انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد اللّه بن صامت و عباده بن صامت و

خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه اینها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتداکنندگان بایشان و هدایتشان لازم و واجب است.

توضیح: در جلد چهارم از حضرت رضا علیه السّلام شبیه این روایت با مختصر

امامت، ج ۵، ص: ۴۳

تغییری گذشت در نامه ای که آن جناب برای مامون می نویسد راجع باصول و فروع دین.

امالی صدوق: هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس با عیبجوی ما بنشیند یا تعریف کند از دشمن و کینه توز ما و همبستگی داشته باشد با کسی که از ما قطع نموده یا قطع نماید از کسی که با ما پیوسته است یا دشمن ما را دوست بدارد و یا دوست ما را دشمن بدارد کافر شده است بخدائی که سبع مثانی و قرآن کریم را نازل نموده.

خصال: فضیل از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: ده چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند داخل بهشت می شود. گواهی

بلا اله الا اللّٰه

و رسالت محمّد مصطفی و اقرار بآنچه از جانب خدا آورده و انجام نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوستی با اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خدا و پرهیز از هر نوع مسکری.

مجالس مفید: حبیش بن معتمر گفت: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رسیده گفتم سلام علیك و رحمه اللّٰه و برکاته شب را چگونه گذرانده اید فرمود شب کردم در حالی که دوست دارم دوستان خود را و دشمنم با دشمنان خود و دوست ما شب کرد در حالی که مورد حسرت

است از رحمتی که خدا باو عنایت کرده و انتظار آن را میکشد اما دشمن ما شب کرد در حالی که پای بر کنار گودالی پر از آتش نهاده که این کناره او را بآتش جهنم سقوط می دهد گویا درهای رحمت برای اهل آن باز شده گوارا باد رحمت برای اهل آن مرگ بر اهل جهنم و سزاوار آتشند.

یا حبیش هر کس دوست دارد بفهمد دوست یا دشمن ما است دل خود را آزمایش کند اگر دوست ما را دوست داشته باشد دشمن ما نیست و اگر دشمن بدارد دوستی از ما را دوست ما نیست خداوند پیمان گرفته از دوستانمان بر

امامت، ج ۵، ص: ۴۴

محبت و دوستی ما و در ذکر نام «۱» دشمن ما را نوشته. ما نجیبانیم و فرزندان ما فرزندان انبیاء هستند.

امالی ابن شیخ: حسین بن مصعب گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم.

میفرمود هر که ما را دوست داشته باشد برای خدا و دوست داشته باشد دوست ما را نه بجهت هدفی مادی که از او چشم دارد و دشمن بدارد دشمن ما را نه بواسطه اختلافی که بین او و دشمن ما است. در صورتی که وارد قیامت شود با اینکه دارای گناهی باشد باندازه ریگ انبوه و کف دریا خداوند او را می آمرزد.

معانی الاخبار و عیون الاخبار و تفسیر امام و علل الشرائع:

امام حسن عسکری از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله به یکی از اصحاب خود فرمود ای بنده خدا دوست بدار برای خدا و دشمن بدار برای خدا و محبت داشته باش در راه خدا و دشمنی را براه خدا

اختصاص بده هرگز بولایت خدا نخواهی رسید مگر بهمین کار و شخص طعم ایمان را نخواهد چشید اگر چه نماز و روزه زیاد داشته باشد مگر چنین باشد مدار دوستی مردم حالا- بیشتر در مسائل دنیوی است هدف های دنیوی موجب دوستی و دشمنی می شود اما این مطلب آنها را از جانب خدا بی نیاز نمیکند.

عرض کرد بچه وسیله بدانم دوستی و دشمنی من در راه خدا است و دوست خدا کیست تا او را دوست بدارم و دشمن خدا کیست تا او را دشمن بدارم.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اشاره بعلی علیه السّلام نمود فرمود این را می بینی عرض کرد آری فرمود دوست او دوست خدا است او را دوست بدار و دشمن او دشمن خدا است او را دشمن بدار فرمود دوست علی را دوست بدار گر چه قاتل پدر فرزندت باشد و دشمن بدار دشمن او را اگر چه پدر یا فرزندت باشد.

امالی صدوق: ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که دوست دارد خداوند برایش تمام خیر را فراهم کند باید علی را بعد از من دوست داشته باشد،

امامت، ج ۵، ص: ۴۵

دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن.

ثواب الاعمال: صالح بن سهل از حضرت صادق نقل کرد که فرمود:

هر که ما را دوست بدارد و دشمن ما را دشمن بی آنکه اختلافی با او داشته باشد در امور دنیا بعد با همین وضع بمیرد اگر باندازه کف دریا گناه داشته باشد خدا او را می آمرزد.

ثواب الاعمال: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس نشناسد زشتی ستمی که بما وارد شده و حق ما را

که از بین رفته و آنچه ما دیده ایم، او شریک کسی است که بما آن ستم را روا داشته در این حکومت ستمگرانه ای که بما داشته.

محاسن برقی: ابو خالد کابلی گفت چند نفر خدمت علی بن الحسین رسیده گفتند پسر عموهای ما پیش معاویه بن ابی سفیان رفته اند تا از نظر مالی بآنها کمک کند ولی ما خدمت شما رسیده ایم تا پیوند خود را با پیامبر اکرم تجدید نمائیم.

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: کلامی کوتاه و مختصر بگویم: هر که ما را دوست داشته باشد نه برای دنیا و دشمن بدارد دشمن ما را نه بواسطه کدورتی که بین او و دشمن ما است، روز قیامت با محمّد و ابراهیم و علی محشور خواهد شد.

توضیح: اینکه میگوید پسر عموهای ما پیش معاویه رفته اند شاید منظور راوی در گذشته باشد و گر نه زمان حضرت زین العابدین با زمان معاویه تطبیق نمی کند و شاید بجای علی بن الحسین حسین بن علی علیه السّلام باشد.

محاسن برقی: عمر بن مدرک ابی علی طائی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است. عرضکردند خدا و پیامبرش بهتر میدانند فرمود جواب بدهید. عرضکردند نماز فرمود نماز با اهمیت است ولی آن نیست گفتند زکات فرمود زکات نیز اهمیت زیاد دارد ولی محکمترین آنها نیست گفتند روزه ماه رمضان فرمود روزه ماه رمضان دارای اهمیت است

امامت، ج ۵، ص: ۴۶

ولی آن نیست گفتند حج و عمره جواب داد حج و عمره اهمیت دارد ولی آن نیست گفتند پس جهاد در راه خدا فرمود جهاد در راه خدا دارای اهمیت است ولی آن نیست عرضکردند پس خدا و

پیامبر میدانند امام توضیح داد:

پیامبر اکرم فرمود: محکمترین دست آویز ایمان حب فی اللّٰه دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوست خدا و دشمنی با دشمن خدا است.

فقه الرضا: روایت شده خداوند بیکی از عبّاد بنی اسرائیل که در دل خیال کرده بود وحی نمود: اما عبادت تو برای من موجب عزت و شرافت تو بوسیله من شد و اما زهد تو در دنیا موجب آسایش فوری برای خودت شده آیا دوستی از دوستان مرا دوست داشته ای و آیا دشمنی از دشمنان مرا دشمن داشته ای.

تفسیر عیاشی: سعدان از مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ فرمود سزاوار است که خداوند داخل بهشت نکند کسی را که در دل باندازه یک دانه خردل محبت آن دو را داشته باشد.

تفسیر عیاشی: ابو حمزه ثمالی گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای ابا حمزه خدا را کسی پرستیده که او را بشناسد، کسی که خدا را نشناخته باشد گویا دیگری را پرستیده. این چنین گمراه می شود. عرضکردم شناخت خدا چیست؟

فرمود تصدیق کند خدا و پیامبرش محمّد مصطفی را در باره ولایت علی و پیروی از او و ائمه بعد از آن جناب و بیزاری از دشمنان آنها شناخت خداوند این طوری است.

گفت: عرضکردم چکار بکنم ایمان واقعی را تکمیل نمایم؟ فرمود:

دوست داشتن دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او و با صادقین باشی آن طور که خدا دستور داده.

عرضکردم: اولیای خدا کیانند؟ فرمود: محمّد رسول اللّٰه و علی و

حسن و

امامت، ج ۵، ص: ۴۷

حسین و علی بن الحسین سپس منتهی بما شد، بعد پسرم جعفر در این موقع اشاره بفرزندش جعفر کرد که نشسته بود گفتم دشمنان خدا کیانند فرمود بتهای چهارگانه گفتم آن چهار بت کیانند فرمود ابو الفیصل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس پیرو آنها باشد. هر که دشمن اینها باشد دشمنی با دشمنان خدا کرده.

از کتاب انس العالم صفوانی می نویسد مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده گفت یا امیر المؤمنین من ترا دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم یکی از دشمنان علی را نام برد فرمود اکنون تو یک چشم سالم داری یا کور باش و یا بینا.

بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردند فلان کس شما را دوست میدارد ولی در بیزاری از دشمنانتان ضعیف است فرمود: هیهات دروغ میگوید کسی که مدعی است ما را دوست میدارد ولی از دشمنان ما بیزاری نمیجوید.

از حضرت رضا علیه السّلام روایت شده که فرمود: کمال دین با ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما است.

سپس صفوانی مینویسد باید توجه داشت که ولایت تکمیل نمیشود و همچنین محبت و مودت خاندان نبوّت خالص نیست مگر با بیزاری از دشمنانشان چه خویشاوند او باشد یا غیر خویشاوند مبادا دلسوزی در این مورد موجب ضعف برائت و بیزاری شود، زیرا خداوند در این آیه میفرماید: لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ «۱».

تفسیر امام: در باره آیه وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما

امامت، ج ۵، ص: ۴۸

لا یَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً

وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ امام عليه السّلام فرمود خداوند ميفرمايد مثل كسانى كه كفر ورزيدند در پرستيدن بت ها و پيروى از دشمنان خدا و فاصله گرفتن از محمّد و على عليهما السّلام مانند كسى است كه سر و صدائى بكند كه شنيده نشود چه مى گويد الا دعاء و نداء فقط سر و صدا است تا بفرياد آن فريادكننده برسند و كمك به كمك خواه بنمايند صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ كر و لنگ و كور از هدايت اند در پيروى از دشمنان خدا و دشمنان اولياى خدا كه آنها را بنام بهترين خلائق خدا ناميده اند و بلقب بهترين ائمه كه خداوند آنها را براى برقرارى دين قرار داده ملقب كرده اند فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ آن ها دستور خدا را نمى فهمند.

حضرت على بن الحسين عليه السّلام فرمود اين مربوط به بت پرستان است، و در باره دشمنان اهل بيت پيامبر و پيروان ستمگر آنها، بزودى رهسپار جهنم ميشوند. سپس پيامبر اكرم فرمود:

نعوذ باللّه من الشيطان الرجيم

هر كه بخدا پناه برد از شيطان او را پناه ميدهد. بخدا پناه مى بريم از وسوسه ها و دميدن ها و لعاب دهان انداختن او.

ميدانيد اينها چيست؟ اما وسوسه هاى او عبارت است از چيزهائى كه در قلب شما راجع به كينه ما اهل بيت ابقا مينمايد گفتند ما چگونه با شما دشمنى مى ورزيم بعد از اينكه مقام و منزلت شما را در نزد خدا شناخته ايم فرمود:

باين طور كه دشمنى كنيد با دوستان ما و دوست بداريد دشمنان ما را بخدا پناه بريد از دوست داشتن دشمنانمان و دشمنى دوستانمان به پرهيزيد از كينه و دشمنى با ما هر كه دشمنان ما را دوست بدارد، ما

را دشمن داشته و ما از او بیزاریم خدا نیز از او بیزار است.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در باره ظالمین این است که آن ها مورد لعنت خدایند و بیزاری از آن ها واجب است خداوند میفرماید: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أُولئِکَ یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ

امامت، ج ۵، ص: ۴۹

الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ. الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ.

ابن عباس در تفسیر این آیه میگوید: سبیل اللَّه در این آیه علی بن ابی- طالب است امام در قرآن دو نوع است ۱- امام هدایت کننده ۲- امام گمراه کننده. خداوند در قرآن میفرماید وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا» و در مورد امامان گمراه کننده میفرماید «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ.

وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَهً وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ.

چون این آیه نازل شد: وَ اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً پیامبر اکرم فرمود هر کس علی علیه السّلام را مورد ستم قرار دهد که جانشین من بعد از مرگم هست مثل کسی است که منکر پیامبری من و پیامبران قبل از من است هر که دوست بدارد ظالمی را او خود ظالم است خداوند میفرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در این آیه می فرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ و در این آیه می فرماید لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ

وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ و در اين آيه ميفرمايد وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.

ظلم عبارت است از قرار دادن چيزى در غير محل خودش. پس كسى كه ادعاى امامت كند با اينكه امام نباشد او ظالم و ملعون است و هر كه امامت را نسبت دهد بكسى كه شايسته آن نيست او نيز ظالم و ملعون است. پيامبر اكرم فرمود: هر كس منكر امامت على بعد از من بشود منكر نبوت من شده و هر كه نبوّت مرا منكر شود منكر خدا شده است.

پيامبر اكرم بعلى عليه السّلام فرمود: يا على تو پس از من مظلوم خواهى بود

امامت، ج ۵، ص: ۵۰

هر كه بتو ستم روا دارد بمن ستم روا داشته و هر كه حق ترا مراعات كند حق مرا مراعات نموده و هر كه منكر تو شود منكر من شده هر كس ترا دوست داشته باشد مرا دوست داشته و كسى كه دشمن تو باشد دشمن من شده و هر كه پيرو تو باشد پيروى از من نموده و كسى كه با تو مخالفت كند با من مخالفت نموده.

اعتقاد ما اينست كه منكر امامت على بن ابى طالب و امامان پس از او مانند كسى است كه منكر نبوّت انبياء باشد.

و اعتقاد ما در باره كسى كه اقرار بامير المؤمنين داشته باشد ولى منكر يكى از ائمه پس از او باشد مانند كسى است كه ايمان بتمام انبياء داشته باشد ولى منكر نبوّت پيامبر ما باشد. حضرت صادق عليه السّلام فرمود: كسى كه آخرين نفر ما را منكر شود مثل كسى است كه منكر

اوّلی ما باشد.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ائمه علیهم السّلام بعد از من دوازده نفرند که اولی آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخری آنها قائم است اطاعت از آن ها اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من است و هر کس منکر یکی از آنها باشد منکر من شده.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شک در کفر دشمنان و ظالمین ما داشته باشد او کافر است.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من پیوسته از زمان تولد مظلوم بوده ام بطوری که گاهی عقیل بدرد چشم مبتلا میشد میگفت من نمیگذارم دوا بچشم من بکنید مگر اینکه اول بچشم علی بنمائید با اینکه من مبتلا به درد چشم نبودم.

اعتقاد ما در باره کسی که با علی علیه السّلام جنگ کند مانند فرمایش پیامبر است که فرموده هر که با علی جنگ کند مثل کسی است که با من جنگ کند و فرمایش دیگر پیامبر: که هر کس با علی جنگ کند با من جنگ کرده و با

امامت، ج ۵، ص: ۵۱

خدا جنگ نموده.

و فرمایش دیگر پیامبر بعلی علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین که من جنگ دارم با کسی که با آنها جنگ کند و در حال صلح هستم با کسی که با آن ها مسالمت نماید.

اما در باره حضرت فاطمه علیها السّلام معتقد هستیم که بهترین زنان جهان است از گذشتگان و آیندگان خداوند بواسطه خشم او خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود میگردد فاطمه علیها السّلام از دنیا رفت در حالی که خشم داشت بر ستمگران خود و غاصبین حقش و کسانی

که مانع ارث او شدند.

پیامبر اکرم فرموده: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را بخشم آورد مرا خشمگین نموده و هر که او را مسرور نماید مرا مسرور کرده.

و فرموده: فاطمه پاره تن من و او روح من است که در کالبد من است مرا ناراحت میکند هر چه او را ناراحت کند و مرا مسرور می نماید هر چه او را مسرور کند.

اعتقاد ما در مورد بیزاری از دشمنان آنها اینست که برائت واجب است از آن چهار بت و چهار زن و از تمام پیروان و یاران آنها و اعتقاد داریم که آنها بدترین خلق خدایند. اقرار بخدا و پیامبر و ائمه تکمیل نمیشود مگر با بیزاری از دشمنان آنها.

کنز الفوائد کراجکی: سلیمان اعمش از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خویش از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

یا علی تو امیر المؤمنین و امام متقینی یا علی تو همسر بهترین زنان جهان و جانشین بهترین پیغمبرانی یا علی تو رهبر مؤمنین و حجت بعد از من برای مردم هستی کسی که ترا دوست داشته باشد بهشت برای او واجب است و کسی که با تو دشمن باشد

امامت، ج ۵، ص: ۵۲

سزاوار آتش است.

یا علی قسم بکسی که مرا مبعوث به نبوّت نموده و از تمام جهانیان مرا برگزیده اگر کسی خدا را هزار سال عبادت کند از او پذیرفته نمیشود مگر با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت و ولایت تو پذیرفته نمیشود مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان امامان از فرزندانت این خبر را جبرئیل

برایم آورد هر که مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر شود.

بخش دوم در باره عقاب و کیفر کسی که جز موالیان خود را دوست بدارد و معنی این جمله

قرب الاسناد: علی از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردم پس از فوت پیامبر اکرم هجوم آوردند بجانب غلاف شمشیر آن- جناب در آن غلاف نوشته کوچکی یافتند. هر کس پناه دهد محدثی را کافر است و هر که دوست بدارد غیر موالیان خود را بر او باد لعنت خدا و نیز هر که تکبر ورزد بر خدا از کشتن غیر قاتل خود و یا زدن غیر ضارب خود.

عیون: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر فرمود هر که دوست بدارد غیر از موالیان خود را بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد.

امالی ابن شیخ: در وصیّت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه هنگام وفات آن جناب بروایت ابن نباته از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: لعنت خدا و

امامت، ج ۵، ص: ۵۳

لعنت ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و لعنت من بر کسی باد که خود را نسبت دهد بغیر پدر خویش یا ادعا کند غیر موالیان خود را و یا ستم روا دارد بمزدور خود.

در خبر دیگری از زید بن ارقم از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

خدا لعنت کند کسی را که دوست بدارد غیر موالیان خود را.

قرب الاسناد: از ابن علوان از حضرت صادق از پدر خویش نقل کرد که در غلاف شمشیر پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نوشته ای را مهر شده یافتند و آن را گشودند در آن نوشته شده بود با جرات ترین شخص بر خدا کسی است که بکشد غیر قاتل

خود را و زننـده غیر ضـارب خود. و هر که حـدثی بوجود آورد و یا پناه دهـد بوجود آورنـده حـدثی را بر او باد لعنت خـدا و ملائکه و تمام مردم. خداونـد از او نه توبه اش را و نه انفاقش را می پذیرد هر کس دوست بدارد غیر موالیان خود را کافر شده است بآنچه خدا بر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نازل کرده.

معـانی الاخبار: اسـحاق بن ابراهیم صـیقل گفت حضـرت صادق فرمود در بنـد شمشـیر پیامبر اکرم نوشـته ای یافتنـد که در آن نوشـته بود. بسم اللَّه الرحمن الرحیم پرجرئت ترین فرد بر خدا روز قیامت کسـی است که بکشد کسـی را که اراده کشـتن او را نداشته باشد یا بزند غیر ضارب خود را و هر که دوست بدارد جز امامان خود را او کافر است بآنچه خداوند بر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نـازل نموده و هر که بـدعتی در دین بسـازد یـا پنـاه دهـد صاحب بـدعتی را خداونـد روز قیامت از او توبه و انفاقی نخواهد پذیرفت.

توضیح: در خبر ابن نباته مولی و اب و مزدور تفسیر بامیر المؤمنین علیه السّلام شده است و معنی

من احدث حدثا او آوی محدثا

اینست که هر کس بدعتی در دین گذارد یا جنایتی کند یا پناه دهد بدعت گذار و یا جانی را کافر است.

مجلسـی در توضـیح مینویسـد: ظاهر اینست که منظور امام همان بـدعتی است که در مدینه مشـهور بوده یعنی غصب خلافت و ملحقات آن از بدعتهای دیگر

امامت، ج ۵، ص: ۵۴

که به پیکر اسلام ضربه وارد کرده.

در این صورت خبری که حضرت صادق فرمود: پیامبر لعنت کرد کسی را که حدثی

بوجود آورد یا محدثی را پناه دهد گفتم منظور از حدث چیست فرمود کشتن.

شاید امام اختصاص بکشتن داده از روی تقیه بوده چون تفسیر آن معلوم بوده بین خودشان.

و صدوق نیز باسناد خود از مخالفین از امیه بن یزید قرشی نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کس حدثی بجا آورد یا پناه دهد محدثی را بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد و از او توبه و انفاقی روز قیامت نمی پذیرند عرض کردند یا رسول اللَّه حدث چیست؟ فرمود هر کس شخصی را بدون جهت بکشد یا گوش و بینی بی جهت ببرد یا بدعتی در دین بگذارد یا هتک حرمتی بنماید عرضکردند عدل چیست فرمود: غرامت دادن عرضکردند صرف چیست فرمود: توبه.

بخش سوم آنچه پیامبر دستور داده بمردم از خیر خواهی نسبت بائمه و لزوم گرفتن اطراف ائمه و معنی جماعت و کیفر پیمان شکنان

امالی صدوق: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء گرام خویش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر کس از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند از تعهد اسلامی خارج شده عرضکردند اجتماع مسلمین چیست؟ فرمود: اجماع طرفداران حق گر چه عده آنها کم باشد.

در بخش کتاب علم در باب معنی جماعت و افتراق و سنت و بدعت اخباری راجع باین مطلب گذشت.

امالی صدوق: تمیم رازی گفت پیامبر اکرم فرمود: دین خیر خواهی است عرضکردند خیر خواهی برای چه کس؟ فرمود: خیر خواهی برای خدا و پیامبر و کتاب خدا و ائمه دین و اجتماع مسلمین.

خصال: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در اجتماع مردم در حجه الوداع در

منی در مسجد خیف سخنرانی کرد پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند شاد و خرم کند بنده ای را که

امامت، ج ۵، ص: ۵۶

سخن مرا بشنود آن را حفظ نماید سپس آن را برساند بکسانی که نشنیده اند.

بسا از حاملین فقه که فقیه نیستند و بسا از حاملین فقه که محتاج است بکسی که از او فقیه تر است.

سه چیز است که دشوار و ناگوار نیست بر مرد مسلمان ۱- اخلاص عمل برای خدا ۲- خیرخواهی برای ائمه دین و پیروی از اجتماع ایشان همانا پیروی از ایشان همراه با همآهنگی با آنها است.

مسلمانان با یک دیگر برادرند: خون آنها با هم برابر است. در راه تعهدات اسلامی آن ها حتّی کوچکترین مسلمان نیز سعی و کوشش دارد «۱» آنها بصورت یک دست متحد بر مخالفین می تازند.

در خصال این حدیث از برقی نیز نقل شده این خبر با شرح آن در بخش ارزش نوشتن حدیث گذشت.

خصال: حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوار خویش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: سه چیز موجب هلاکت می شود: خلاف قرار داد معامله کردن و ترک سنت و ناهماهنگی و اختلاف و سه چیز موجب نجات است نگهداری زبان.

و گریه کردن بر گناه و ملازم خانه خویش بودن.

تفسیر قمی: إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ. گفته است این آیه در منی در حجه الوداع نازل شد پیامبر اکرم فرمود: بمن اطلاع داده اند از مردنم بجانب خیف آمده مردم اجتماع کردند سپس فرمود خداوند شاد و خرم کند مرد مسلمانی را که سخن مرا بشنود و آن را حفظ نماید و بکسی که نشنیده برساند بسا از حاملین فقه که فقیه بشمار نمیروند

و بسا از فقیهان که احتیاج دارند بکسی که از او فقیه تر است.

سه چیز است که بر مرد مسلمان دشوار و ناگوار نیست. اخلاص عمل

امامت، ج ۵، ص: ۵۷

برای خدا. و خیرخواهی برای ائمه مسلمانان و همآهنگی در اجتماع آن ها همانا پیروی از ندای دینی ایشان به همآهنگ بودن با ایشان است.

مردم! من میان شما چیزی نهاده ام که اگر بآن چنگ زنید گمراه نخواهید شد و نه لغزش شما را فرا میگیرد. کتاب خدا و عترتم اهل بیت من خداوند لطیف و خبیر بمن اطلاع داده که این دو از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض پیش من آیند مانند این دو انگشتم دو انگشت سبابه خود را بهم نزدیک نمود من نمیگویم مانند این دو انگشتم بین انگشت نشان و انگشت میانه جمع نمود که موجب برتری یکی از دیگری باشد.

کافی: مردی از قریش از اهالی مکه گفت سفیان ثوری بمن گفت مرا ببر پیش حضرت صادق علیه السّلام. ما با هم خدمت حضرت صادق رسیدیم موقعی بود که آقا سوار بر مرکب خویش شده بود سفیان گفت مایلم حدیث خطبه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را در مسجد خیف برایم نقل کنی فرمود اجازه بده حالا بروم از پی کارم اکنون که سوار شده ام وقتی برگشتم خواهم گفت.

سفیان گفت ترا بخویشاوندی ما بپیامبر اکرم قسم میدهم که برایم نقل کنی امام علیه السّلام پیاده شد سفیان عرضکرد دستور بفرمائید قلم و دوات بیاورند تا بنویسم. قلم و دوات خواستند. سپس فرمود: بنویس.

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در مسجد خیف این سخنان را فرمود:

خداوند شاد و خرم کند شخصی را که سخنم را بشنود و آن را حفظ کند و برساند بکسی که نشنیده. مردم کسانی که حضور دارند بغائبین برسانند بسا از حاملین فقه که فقیه نیستند و بسا از فقیهان که محتاج فقیه تر از خود است ... تا آن قسمت ادامه داد که فرمود در راه انجام تعهدات اسلامی مسلمانان حتی کوچکترین مسلمان نیز سعی دارد. همه را سفیان نوشت بعد بامام عرضه داشت امام سوار شد من و سفیان برگشتیم.

بین راه سفیان بمن گفت بایست تا من این حدیث را خوب دقت کنم باو گفتم بخدا قسم چنان تعهدی را حضرت صادق بر گردن تو بار کرد که هرگز

امامت، ج ۵، ص: ۵۸

راه فرار از آن را نداری گفت چه تعهدی باو گفتم. همین که فرمود سه چیز بر شخص مسلمان دشوار و ناگوار نیست اخلاص عمل برای خدا که واضح است اما خیرخواهی برای امامان مسلمین این امامان کیانند که لازم است ما خیر- خواه آنها باشیم آیا معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه است و مروان بن حکم و کدام یک از این اشخاص که شهادت آنها نزد ما پذیرفته نیست و نماز خواندن پشت سر آنها صحیح نیست.

و این فرمایش دیگرش که فرمود هماهنگی با آنها این هماهنگی با کدام جمعیت است آیا مراد هماهنگی با مرجئه است «۱» که میگوید اگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت هم نکند و کعبه را ویران نماید و با مادر خود همبستر شود باز دارای ایمان جبرئیل و میکائیل است و یا هماهنگی با قدری ها است «۲» که معتقدند خداوند

مشیت و اراده ای ندارد این شیطان است که هر چه بخواهد میکند یا منظور حروری است که از علی بن ابی طالب علیه السّلام بیزار است و بکفر آن جناب شهادت میدهد یا منظور همآهنگی با جهمی ها است که معتقدند دین فقط شناخت خدا است ایمان غیر از این نیست.

گفت: پس منظور اینها همآهنگی با کیست؟ گفتم می گویند علی بن ابی طالب همان امامی است که اطاعت او واجب و ما باید خیر خواه او باشیم و همآهنگ با آن جناب و اهل بیت ایشان باشیم در این موقع سفیان نوشته خود را با دست پاره پاره کرد و گفت مبادا بکسی این جریان را بگوئی.

توضیح: منظور از حروریه خوارج است یا گروهی از آنها که نسبت

امامت، ج ۵، ص: ۵۹

بحروراء دارند که دهی است نزدیک کوفه ابتدا در این ده جمع شدند جهم بن صفوان که رئیس فرقه جهمی است بهمین ده نسبت دارد، آنها معتقدند که بهشت و جهنم از بین میرود و ایمان عبارت از معرفت است فقط نه اطاعت و هیچ کس کاری را انجام نمیدهد این خدا است که همه کارها را میکند و نسبت فعل بمردم مثل نسبت حرکت است بدرخت که در حقیقت باد او را حرکت میدهد، انسان نیز در کارهایش مجبور است قدرتی از خود ندارد و نه اراده و نه اختیار دارد.

در ملل و نحل مینویسد جهم معتقد است که هر کس معرفت داشته باشد اگر چه بزبان منکر شود با این انکار کافر نیست و ایمان را مرکب از عقیده و گفتار و عمل نمیداند و هیچ کس در ایمان از دیگری بالاتر نیست ایمان

انبیاء و مردم یکی است.

سفیان ثوری ملعون همان رئیس صوفیه است با همین پاره کردن نوشته معلوم می شود که کافر است و در دل مشرک است و در هر سه مورد با فرمایش پیامبر اکرم مخالفت نمود.

کافی: برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود:

خداوند هر بنده ای را که ببیند کوشش می نماید در پیروی از امام خود و خیرخواهی برای او با ما خواهد بود در رفیق اعلی.

توضیح: جزری در حدیث دعای

الحقنی بالرفیق الاعلی.

خدایا مرا برفیق اعلی برسان می نویسد رفیق. گروه انبیاء هستند که ساکن بهترین درجات بهشتند و اسمی است که بر وزن فعیل آمده مانند صدیق و خلیط که بر شخص واحد و گروه دلالت دارد از این قبیل است آیه وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً.

کافی: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس باندازه یک وجب از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند تعهد اسلام را از گردن خویش برداشته.

با همین سند از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس از

امامت، ج ۵، ص: ۶۰

اجتماع مسلمانان کناره گیری کند و بیعت امام خود را بشکند روز قیامت خواهد آمد در حالی که در دست خود چیزی ندارد (که سبب نجاتش گردد).

بخش چهارم ثواب دوست داشتن و یاری و ولایت ائمه علیهم السّلام که امان از آتش جهنم است

آیات: مائده: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

سوره ابراهیم: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.

تفسیر: در جلد نهم تاویل آیه اولی خواهد آمد منظور از (الَّذِينَ آمَنُوا) در هر دو آیه ائمه علیهم السّلام هستند و

بزودی اخبار متواتر از طریق شیعه و سنی در این مورد خواهیم آورد. وجوب دوست داشتن و محبت آنها و اعتقاد بامامتشان ثابت شده اما آیه دوم در اخبار زیاد مورد اعتماد خواهد آمد که مقصود از ذریه، آنهایند در دعای ابراهیم علیه السّلام. ابراهیم دعا کرد برای شیعیان آنها دعا کرد که دلهایشان متمایل بائمه گردد.

از حضرت باقر علیه السّلام در روایت عیاشی نقل شده که فرمود: در دعای خود، ابراهیم همه مردم را در نظر نگرفته بود بلکه شما و هم عقیده های شما مورد نظر ابراهیم هستید مثل شما مانند موی سفیدی است بر پیکر گاوی سیاه.

امامت، ج ۵، ص: ۶۱

در کافی از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ابراهیم خانه کعبه را مورد نظر نگرفته اگر نه باید میگفت دلهای مردم را متوجه آن بکن. بخدا قسم ما مقصود از دعای ابراهیم هستیم آنجا که میگوید: دلهای مردم را متمایل بآنها بگردان.

در بصائر: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: دلهای مردم را متمایل بما گردانید.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند از این آیه وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ منظور از ثمرات، ثمرات دلها است یعنی دوستی ایشان که موجب توجه مردم بآنها شود اخبار در این مورد بطور کلی خواهد آمد.

امالی صدوق: علی بن الحسین از فاطمه صغری از حسین بن علی از مادرش فاطمه زهرا علیها السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم پیش ما آمد در شب عرفه، فرمود: خداوند عزیز مباهات و افتخار کرد بتمام شما و شما را آمرزید بطور عموم و علی را خصوصا مورد عنایت قرار

داد. من پیامبر خدایم بسوی شما بی آنکه حمایت از خویشاوندانم کنم اینک جبرئیل بمن خبر میدهد که سعادتمند یعنی بتمام معنی سعادتمند و سعید واقعی کسی است که علی را دوست داشته باشد در زمان حیاتش و بعد از درگذشت او. و شقی شقاوتمند کامل و واقعی کسی است که با علی علیه السّلام دشمنی ورزد در حیات و بعد از درگذشتش.

امالی صدوق: جابر جعفی از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خود نقل کرد که مردی خدمت پیامبر اکرم آمده گفت یا رسول اللّٰه آیا هر کس بگوید لا اله الا اللّٰه مؤمن است؟ فرمود: دشمنی ما شامل یهود و نصاری می شود شما داخل بهشت نخواهید شد مگر اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ میگوید کسی که گمان میکند مرا دوست میدارد ولی با این یعنی علی علیه السّلام دشمن باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۶۲

اختصاص: عبد الرحمن جعفی گفت من و عمویم حصین بن عبد الرحمن خدمت حضرت صادق رسیدیم، امام عمویم را نزدیک خود خوانده پرسید این کیست؟ جوابداد پسر برادرم اسماعیل است. فرمود خدا اسماعیل را رحمت کند و از کردار زشتش درگذرد. حالش چطور است. عرضکردیم خوب بود و ما نیز خوب هستیم تا موقعی که افتخار مودّت شما را داشته باشیم.

فرمود: حصین مبادا مودت ما را کوچک شماری چون مودت ما از باقیات الصالحات است. عمویم گفت من هرگز کوچک نمی شمارم خدا را بر این نعمت سپاسگزارم.

امالی: محمّد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدر خود نقل کرد که گفت پیامبر اکرم فرمود ایمان ندارد شخص مگر مرا از خود بیشتر دوست داشته باشد و خانواده مرا از

خانواده خود و عترت مرا از عترت خود و ذات مرا (یعنی هر چه بمن انتساب دارد غیر از چیزهائی که قبلاـ ذکر شد) از ذات خود و گفت یکی از مردم گفت ای عبد الرحمن پیوسته برای ما احادیثی را نقل میکنی که باعث زنده شدن دلها می شود.

امالی: عبد اللَّه بن عباس از پدرش از جد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید بواسطه نعمت هائی که بشما عنایت کرده و مرا دوست بدارید بواسطه دوستی خدا و اهل بیت مرا دوست بدارید بواسطه دوستی من.

علل الشرائع: زید بن ثابت گفت پیامبر اکرم فرمود هر کس علی را دوست داشته باشد در زمان حیات و بعد از فوتش خداوند برای او مقرر میدارد امن و ایمان بمقدار فاصله طلوع خورشید و غروب آن و هر کس او را دشمن بدارد در حیات و بعد از مرگش بمثل جاهلیت خواهد مرد و مورد محاسبه قرار میگیرد بواسطه اعمالی که انجام داده.

امالی: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام از آباء گرام خویش نقل

امامت، ج ۵، ص: ۶۳

کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بعلی علیه السّلام فرمود: یا علی محبت تو در دل هر مرد مؤمنی که ثابت شود اگر یک قدم او بلغزد پای دیگرش ثابت می شود تا با محبت تو وارد بهشت گردد.

قرب الاسناد: ازدی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ما را دوست داشته باشد خداوند از آن دوستی بهره مندش میکند گر چه اسیر در دست دیلمیان باشد و هر که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خداوند

با او هر چه بخواهد انجام میدهد. محبت ما خانواده گناهان را از بندگان میزداید همان طوری که باد شدید برگ را از درخت میریزد.

عیون الاخبار و خصال: داود بن سلیمان از حضرت رضا از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: چهار دسته هستند که من از آن ها شفاعت میکنم روز قیامت گر چه با گناه تمام اهل زمین بیایند.

۱- کمک کننده باهل بیتم.

۲- برآورنده نیازهای آنها هنگام اضطرار ایشان بآن.

۳- دوست دار ایشان با دل و زبان.

۴- دفاع کننده از آنها با دستش.

توضیح: ابن شیرویه در فردوس از علی علیه السّلام روایت میکند که پیامبر اکرم فرمود چهار نفرند که من از آنها روز قیامت شفاعت میکنم.

۱- کسی که بازماندگان مرا گرامی بدارد.

۲- برآورنده حوائج آنها.

۳- سعی کننده در کارهای ایشان هنگامی که راهی بآن نداشته باشند.

۴- و دوستدار ایشان با دل و زبان.

خصال: ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر کس باو روزی شود حبّ ائمه از اهل بیت من بخیر دنیا و آخرت رسیده، نباید شکی داشته باشد در اینکه بهشتی است همانا در محبت اهل بیت من بیست امتیاز است. ده

امامت، ج ۵، ص: ۶۴

امتیاز آن در دنیا است و ده امتیاز در آخرت.

اما در دنیا: زهد و اشتیاق بعمل ورع در دین و علاقه بعبادت و توبه قبل از مرگ و آمادگی و شوق برای شب زنده داری بعبادت و قطع امید از آنچه در دست مردم است و حفظ دستور خدا و نهی او نهم دشمنی دنیا و دهم سخاوت.

و اما در آخرت، نامه عملش گشوده نمیشود و برای حساب اعمال ترازو نمی نهند و نامه

عملش را بـدست راسـتش میدهنـد و بـاو برات آزادی از آتش جهنـم خواهنـد داد و چهره اش سـفید می شـود و از زیورهـای بهشت میپوشـد و در باره صـد نفر از فامیل خود میتوانـد شـفاعت کنـد. خداونـد با دیـده رحمت باو توجه میکنـد و از تاجهای بهشت بر سر میگذارد دهم وارد بهشت می شود بدون حساب خوشا بحال دوستداران اهل بیت من.

عیون اخبار الرضا: از حضـرت رضا علیه السّـلام از آباء گرامش نقل میکنـد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی خداوند آمرزید تو و خـانواده و شـیعه ات را و دوسـتان شـیعیانت و دوست دوست شـیعه ترا مژده باد که تو انزع البطین هستی (انزع یعنی) از شـرک جداشده ای و پر از علم هستی (معنی بطین).

عیون: باسـناد تمیمی از حضـرت رضـا از آبـاء گرام خود نقـل میکنـد که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم فرمود هر که دوست دارد که چنگ بزند بعروه الوثقی باید چنگ بزند بمحبت علی و اهل بیت من.

عیون: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد خداوند او را روز قیامت با امان محشور میکند.

عیون با همین اسـناد پیامبر اکرم بعلی علیه السّـلام فرمود: هر کس ترا دوست داشـته باشد با پیمبران خواهد بود در درجه ایشان روز قیامت، و هر کس بمیرد در حال دشمنی با تو باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی.

عیون: پیامبر اکرم در حالی که دست علی را گرفته بود فرمود هر کس

امامت، ج ۵، ص: ۶۵

گمان کند مرا دوست میدارد و حال اینکه این شخص را دوست نمیدارد دروغ گفته.

عیون: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: اول چیزی که

از بنده میپرسند حب ما اهل بیت است.

مجالس مفید و امالی: ابو اسحاق سبیعی گفت رفتیم پیش مسروق اجدع، میهمانی داشت که او را نمی شناختیم مشغول غذا خوردن بودند، میهمان گفت من با پیامبر اکرم بودم در خیبر همین که این حرف را زد فهمیدیم که از اصحاب پیامبر بوده.

گفت: صفیه دختر حی بن اخطب خدمت پیامبر اکرم آمده گفت یا رسول اللّٰه من مثل سایر زنان تو نیستم پدر و برادر و عمویم کشته شده اگر برای شما پیش آمدی بکند مرا بکه میسپاری. پیامبر اکرم فرمود: باین، اشاره بعلی بن ابی- طالب کرد.

سپس گفت: مایل نیستید برای شما حدیثی که حارث بن اعور برایم نقل کرده بگویم گفتیم چرا گفت خدمت علی بن ابی طالب رسیدم فرمود: برای چه آمده ای اعور! عرض کرد محبت تو یا امیر المؤمنین. فرمود ترا بخدا؟ گفتم بخدا سوگند سه مرتبه مرا قسم داد سپس فرمود بنده ای از بندگان خدا نیست که دلش را بایمان خداوند آزمایش کرده باشد مگر اینکه محبت ما را در قلب خود می یابد او ما را دوست میدارد.

و بنده ای نیست از بندگان خدا که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد مگر اینکه او بغض ما را در قلب خود می یابد و ما را دشمن میدارد.

محب و دوستدار ما منتظر رحمت است درهای رحمت بروی او گشوده شده و دشمن ما در کنار گودالی از آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و مرگ بر دوزخیان باد در جایگاهشان.

امالی ابن شیخ: عباس بن عبد المطلب (رضی اللّٰه عنه) گفت عرض کردم

امامت، ج ۵، ص: ۶۶

یا رسول اللّٰه ما را با قریش چکاری است

که هر وقت با یک دیگر روبرو میشوند با صورتهای شاد و شادمان هستند ولی وقتی ما را می بینند بر خلاف اینست.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خشمگین شد سپس فرمود قسم بآن کسی که جانم در دست اوست ایمان وارد قلب کسی نمیشود مگر اینکه شما را بواسطه خدا و پیامبر دوست داشته باشد.

مجالس مفید: عمران بن حصین گفت: من و عمر بن خطاب خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم علی علیه السّلام نیز پهلویش نشسته بود. پیامبر این آیه را خواند أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ.

امیر المؤمنین علیه السّلام چون گنجشکی بلرزه افتاد «۱» پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود ترا چه شد که ناراحت شدی. عرضکرد چگونه ناراحت نشوم که خداوند میفرماید: ما را خلیفه زمین قرار میدهد پیامبر اکرم فرمود ناراحت نشو بخدا سوگند ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمنی با تو نمی کند مگر منافق.

مجالس مفید: جابر از حضرت باقر از آباء گرام خود نقل کرد که فرمود وقتی پیامبر اکرم اعمال حج خود را در حجه الوداع انجام داد سوار بر مرکب خود شد و این چنین میفرمود: داخل بهشت نمیشود مگر کسی که مسلمان باشد.

ابو ذر از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللَّه اسلام چیست؟ فرمود:

اسلام عریان است لباس او تقوی است و زینت آن حیاء و ملاک و قوامش ورع و کمال آن دین و ثمره آن عمل و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما خانواده است.

امامت، ج ۵، ص: ۶۷

مجالس مفید: زاذان گفت

از سلمان شنیدم میگفت من پیوسته علی را دوست میدارم پیامبر اکرم را دیدم که بر ران علی میزد و میفرمود دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

مجالس مفید: صالح بن میثم تمار گفت در کتاب میثم دیدم. نوشته بود شبی در خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بودم بما فرمود هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را بایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه محبت ما را در قلب خود مییابد و هیچ بنده ای نیست که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد مگر اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود می یابد ما با شادمانی دوست خود شاد میشویم و دشمنی دشمن خود را میشناسیم، محب و دوست ما بواسطه محبت ما مورد رشگ قرار میگیرد و هر روز منتظر رحمت خدا است. دشمن ما پایش بر کنار گودالی از آتش قرار دارد این کناره او را سرازیر آتش جهنم نموده. درهای رحمت بر روی اصحاب رحمت گشوده شده گوارا باد برای اهل رحمت رحمتشان و مرگ باد بر دوزخیان در قرارگاهشان.

هر بنده ای که کوتاهی در محبت ما نداشته باشد بواسطه خیر و صلاحی است که خداوند در قلبش قرار داده هرگز ما را دوست نمیدارد کسی که دشمن ما را دوست داشته باشد چنین چیزی در یک قلب جمع نخواهد شد. خداوند برای یک فرد دو قلب قرار نداده که با یکی گروهی را دوست داشته باشد و با قلب دیگر گروهی دیگر را. و کسی که ما را دوست داشته باشد او محبت ما را خالص میکند همان طوری

که طلا را خالص مینماید و غش در آن نیست.

ما نجیبانیم و نواده گان و اولاد ما اولاد انبیاء هستند. و من وصی اوصیاء هستم و من حزب اللّه و حزب پیامبرش هستم و گروه ستمکار حزب شیطانند هر کس مایل است حال خود را در محبت ما بداند قلب خویش را آزمایش نماید اگر در دل خود محبت کسانی را که علیه ما تحریک میکنند یافت باید بداند

امامت، ج ۵، ص: ۶۸

که خداوند دشمن اوست و جبرئیل و میکائیل و خداوند دشمن کافران است.

مجالس المؤمنین: بشر بن غالب از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود هر که ما را در راه خدا دوست داشته باشد ما و آنها وارد میشویم بر پیامبرمان باین صورت دو انگشت خود را بهم نزدیک کرد اما کسی که ما را دوست داشته باشد برای دنیا مسلم است که دنیا شامل نیکوکار و تبهکار می شود.

مجالس مفید: ابو داود سبیعی از ابو عبد اللّه جدلی نقل کرد که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام بمن فرمود بتو بگویم آن حسنه ای را که هر کس آن حسنه را انجام دهد از وحشت روز قیامت در امان است و آن گناهی که هر کس بجا آورد برو او را در آتش میاندازند گفتم بفرمائید یا امیر المؤمنین فرمود حسنه حبّ ما و سیئه بغض و دشمنی با ما است.

مجالس المؤمنین: عیسی بن احمد از حضرت امام علی النقی از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود چهار دسته هستند که من شفیع آنها هستم در روز قیامت. دوستدار اهل بیتم و علاقمند بآنها.

دشمن با دشمنان ایشان و برآورنده نیازهای آنها و کوشش کننده در راه گرفتاری ایشان.

مجالس المؤمنین: انس بن مالک گفت مردی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله راجع بروز قیامت پرسید فرمود چه آماده کردی برای قیامت عرضکرد علاقه بخدا و پیامبر فرمود تو با همان کسانی هستی که آنها را دوست میداری.

علل الشرائع: حکم بن ابی لیلی گفت پیامبر اکرم فرمود ایمان ندارد شخص مگر اینکه مرا از خود بیشتر دوست داشته باشد و عترتم را بیشتر از عترت خود و خانواده ام را بیشتر از خانواده خود و ذات مرا (آنچه بمن انتساب دارد غیر از آنچه ذکر شد) بیشتر از ذات خود.

علل الشرائع: عبد اللَّه هاشمی گفت از محمّد بن علی علیه السّلام شنیدم میفرمود که پیامبر اکرم فرمود بمردم در حالی که خدمت آن جناب اجتماع کرده بودند:

امامت، ج ۵، ص: ۶۹

خدا را دوست بدارید بواسطه نعمتهائی که بشما عنایت کرده و مرا دوست بدارید برای خدا و خویشاوندانم را بواسطه من.

معانی الاخبار: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

هر که ما را دوست داشته باشد با اینکه در محلی باشد که موجب ننگ او نشود چنین شخصی از مؤمنین خالص خدا است گفتم فدایت شوم محلی که موجب ننگ او نشود چیست فرمود او را بزنازادگی نسبت ندهند.

معانی الاخبار: احمد بن مبارک گفت مردی بحضرت صادق علیه السّلام عرضکرد حدیثی روایت شده که مردی بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام عرضکرد من شما را دوست دارم فرمود تن پوشی برای فقر و تنگدستی تهیه کن فرمود این طور نیست او فرموده برای روز تنگدستی خود تن پوشی فراهم کرده ای یعنی

روز قیامت.

معانی الاخبار: ثعلبه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شخصی از منزل خود خارج می شود برای کاری که دارد برمیگردد با اینکه سخنی از خدا بر زبان نیاورده (و یادی از خدا نکرده) اما نامه عملش پر از حسنه میگردد.

گفت عرضکردم چگونه چنین می شود. فرمود بگروهی میگذرد که حرف ما اهل بیت را میزنند. تا او را مشاهده میکنند میگویند حرف نزنید که این شخص دوستدار آنها است ملک موکّل بر او بملک دیگر میگوید بنویس حمایت کرد از آل محمّد در فلان روز و موجب وحشت دشمنان ما شد.

امالی صدوق: ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ولایت من و اهل بیتم امان از آتش جهنم است.

امالی صدوق: ابو قدامه گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس خدا بر او منت نهد بمعرفت اهل بیت من و ولایت آنها برایش خداوند تمام خیر و نیکی را جمع نموده.

امالی صدوق: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس واجبات را بجا آورد و از محرمات پرهیز نماید و در ولایت اهل بیت پیامبر طریق احسن

امامت، ج ۵، ص: ۷۰

را به پیماید و از دشمنان خدا بیزاری جوید از هر درب هشت گانه بهشت که مایل است وارد می شود.

امالی صدوق: ابن نباته گفت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود من بهترین فرزند آدمم و تو یا علی و ائمه بعد از تو سرور امت من هستید هر که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که با ما دشمن باشد با خدا دشمنی کرده هر که با

ما ولایت داشته باشد با خدا ولایت دارد و هر کس با ما دشمنی نماید با خدا دشمنی کرده و هر که ما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که با ما مخالفت ورزد با خدا مخالفت ورزیده.

خصال: از جمله احادیث اربعمائه (چهارصدتا) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود هر که بما چنگ زند بهدف میرسد و هر که از غیر راه ما برود غرق می شود برای محبین و دوستان ما فوجهائی از رحمت خدا است و برای دشمنان ما نیز فوجهائی از خشم خدا.

و فرمود هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با زبان کمک کند و بکمک ما با دشمنانمان با دست خود بجنگد با ما خواهد بود در درجه ی ما و هر که با دل ما را دوست داشته باشد و بزبان کمک کند ولی بهمراه ما با دشمنانمان نجنگد او یک درجه کمتر از اولی است و هر که ما را با دل دوست بدارد ولی با زبان کمک نکند و نه با دست، او در بهشت است و هر که ما را با دل دشمن بدارد و با زبان دوست بر ضرر ما کار کند او با دشمن ما در جهنم است و هر که با دل دشمن بدارد و بر ضرر ما بوسیله دست و زبان کمک نکند در جهنم است.

فرمود من پشتیبان مؤمنینم و مال پیشتیبان ستمکاران. بخدا سوگند دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مرا مگر منافق.

علل الشرائع: زید بن ثابت گفت پیامبر اکرم فرمود هر که دوست بدارد علی را در حیات من و بعد از مرگم خداوند برای

او امن و ایمان را مینویسد در طول عمر و هر که او را دشمن بدارد در حیات من و بعد از مرگم بمرگ جاهلیت

امامت، ج ۵، ص: ۷۱

مرده و نسبت بکردارش محاسبه خواهد شد.

محاسن: عثمان بن زرین از دیگری روایت کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود شش امتیاز است هر که دارای آن باشد در پیشگاه پروردگار است و در طرف راست او است (یعنی خیلی مورد توجه خدا است).

: خداوند دوست دارد مسلمانی را که برای برادر خود دوست بدارد آنچه را برای خود دوست میدارد و ناپسند شمارد برای او آنچه برای خود ناپسند میشمارد و ولایت خوبی داشته باشد (با ائمه علیهم السّلام) و آشنا بمقام من باشد و پیروی از من کند و منتظر عاقبت من باشد (شاید منظور ظهور امام علیه السّلام است).

محاسن: بکر بن صالح از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس میخواهد خداوند بدون پرده باو توجه داشته باشد و او نیز بی پرده خدا را ببیند دوست بدارد آل محمّد (ص) را و بیزاری جوید از دشمنان آنها و پیرو امام مؤمنین از آل محمّد باشد در این صورت روز قیامت خدا بدون پرده او را مورد توجه قرار میدهد و او خدا را بی پرده می بیند.

توضیح: شاید منظور از تماشا و دیدار خدا دیدار پیامبر و ائمه علیهم السّلام است چنانچه در خبر نیز رسیده یا دیدن رحمت خدا است و یا منظور کمال عرفان است و منظور از دیدن خدا نیز لطف و احسان و توجه اوست چنین استعمالهائی بصورت مجاز در قرآن معمول است و هم در حدیث و زبان عرب

پس منظور از بدون پرده یعنی بیواسطه.

محاسن: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر که اهل بیت را دوست داشته باشد و محکم کند حب ما را در دل خویش سرچشمه های حکمت از زبانش جاری می شود، ایمان در دلش تجدید می گردد و برای او عمل هفتاد پیامبر را می نویسند با هفتاد صدیق و هفتاد شهید و عمل هفتاد عابدی را که هفتاد سال عبادت خدا را کرده باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۷۲

محاسن: بشر بن غالب از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود یا بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد فقط برای خدا ما و او خواهیم آمد مانند بین این دو انگشت سبابه خود را جمع نمود. و هر که ما را دوست داشته باشد فقط برای دنیا زمانی که امام قیام نماید عدالت او شامل نیکوکار و تبهکار هر دو می شود:

توضیح: یعنی او از عدالت امام فقط در دنیا بهره مند می شود که فاجر نیز از همین عدالت بهره می برد.

محاسن: ابن ابی لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت اهل بیت پایدار باشید زیرا هر که بملاقات خدا با مودت ما اهل بیت برود داخل بهشت می شود بشفاعت ما، قسم بآن کسی که جانم در دست اوست هیچ کس بهره مند از عمل خود نمیشود مگر با شناخت حق ما.

محاسن: ابو کلده از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بشاشت و آسایش و رحمت و نصرت، آسودگی و در تنگدستی نبودن و خشنودی و رضوان و گشایش و راه یابی و ظهور و تمکین و

غنیمت و محبت از جانب خدا و پیامبر اختصاص دارد بکسی که علی را دوست داشته باشد و از او پیروی نماید.

محاسن: مدرک بن عبد الرحمن از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر چیزی اساسی دارد اساس اسلام دوستی ما اهل بیت است.

محاسن: حفص دهّان گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود بالاتر از هر عبادت عبادتی است و محبت ما اهل بیت بهترین عبادت است.

محاسن: محمّد بن علی از فضیل نقل کرد که بحضرت ابو الحسن علیه السّلام عرضکردم چه چیز بیشتر موجب تقرب بخدا می شود از واجبات فرمود: بهترین چیزی که موجب تقرب بندگان بخدا می شود اطاعت خدا و پیامبر و دوستی خدا و پیامبر است و اولی الامر. حضرت باقر علیه السّلام میفرمود دوست داشتن ما ایمان است و دشمنی با ما کفر.

امامت، ج ۵، ص: ۷۳

بصائر: زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود علاقه بما ایمان و دشمنی با ما کفر است.

کامل الزیارات: ایوب بن حر برادر ادیم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود شما ما را برای طلا و نقره ای که نزد ما است دوست نداشته اید.

دوستان پس از شنیدن این خبر گفتند درست است شما ارزش طلا و نقره را میدانید از نظر ائمه علیهم السّلام که در مقابل نعمت های آخرت بی ارزش است.

یا دوستان گفتند شما از محل طلا و نقره خبر دارید که دنیا را بخواهید با خلفای جور باید همآهنگ شوید شما که آنها را رها کرده اید و متمسک بولایت اهل بیت شده اید پس برای طلا و نقره دم از محبت آنها نمی زنید.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد پیامبر

اکرم فرمود:

رحمت و آسایش و رستگاری و پیروزی و آسودگی و برکت و آمرزش و سلامتی و تندرستی و بی نیازی از مردم و بشارت و شادمانی و خشنودی و نزدیکی بخدا و خویشاوندی با ائمه و یاری و ظفر و تمکین قدرت و سرور و محبت از جانب خداوند تبارک و تعالی اختصاص بکسی دارد که علی بن ابی طالب را دوست بدارد و او را ولی امر بداند و از او پیروی کند و بمقامش اقرار نماید و جانشینانش را پس از او دوست بدارد و بر من لازم است که آنها را مشمول شفاعت خود کنم و بر خداوند لازم است دعای مرا در باره آن ها مستجاب نماید ایشان پیروان من هستند و هر که پیرو من باشد از من است. در باره من و جانشینانم پس از من مثل ابراهیم جاری است زیرا من از ابراهیم و ابراهیم علیه السّلام از من است دین او دین من و سنت او سنت من است و من از او برتر و افضلم و فضل او از فضل من است سخن مرا سخن پروردگارم تصدیق می نماید ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

محاسن: ابو حمزه ثمالی گفت: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده: در بهشت سه درجه است و در جهنم نیز سه نوع بدبختی است بالاترین درجه بهشت مخصوص کسی است که ما را با دل دوست بدارد و با دست یاری کند

امامت، ج ۵، ص: ۷۴

و در درجه دوم کسانی هستند که ما را بدل دوست دارند و با زبان یاری میکنند و در درجه سوم کسانی هستند که بدل

ما را دوست میدارند و در پائین ترین عذابگاه جهنم کسانی هستند که ما را بدل دشمن میدارند و با زبان و دست علیه ما کار میکننـد و در درجه خفیف تر از آن کسانی هستند که مـا را بـدل دشـمن دارنـد و بـا زبان علیه ما کار میکننـد در درجه سوم کسانی هستند که فقط با دل ما را دشمن میدارند.

محاسن: عمرو بن ابی المقدام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مثل توماننـد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است هر که یک بار بخواند مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده و هر که دو بار بخواند دو سوم قرآن را و هر که سه مرتبه بخواند مثل این است که تمام قرآن را خوانده.

همچنین هر کس ترا با دل دوست داشـته معادل ثواب یک سوم از اعمال بنـدگان باو میدهنـد و هر که ترا با دل دوست داشـته باشـد و با زبان یاریت کنـد باو دو سوم از ثواب اعمال بنـدگان را میدهنـد و هر کس ترا با دل دوست داشـته باشـد و با زبان و دست خود یاری کند معادل ثواب تمام بندگان باو میدهند.

توضیح: شاید منظور ثواب اعمال بندگان غیر محب است بطور فرضی.

یـا ثواب اعمـال محبین بجز ثواب حب و علاـقه یعنی اعمـال اعضـاء. اما ظاهر جز این است که بآنها داده می شود معادل ثواب اعمال بندگان از روی استحقاق گر چه آنچه بر آنها تفضل میفرماید بیشتر از این است.

تفسیر عیاشی: ابو عبیده حذاء گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم.

عرضکردم فدایت شوم

گاهی که شیطان مرا تنها یابد نفس مرا آلوده میکند بعد بیاد دوست داشتنم شما را می افتم و اینکه خدمت شما میرسم باز خوشحال میشوم فرمود: ای زیاد مگر دین جز حبّ است مگر این آیه را نشنیده ای إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۷۵

توضیح: شاید استشهاد بآیه یا به جهت این است که دوستی با آنها دوستی با خدا است یا باینکه حب تکمیل نمیشود مگر با متابعت.

تفسیر عیاشی: بشر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: که فرمود:

شما ما را شناختید در میان منکرین زیاد و بما علاقه پیدا کردید در میان دشمنان فراوان که ما داریم.

گاهی علاقه بخدا در راه خدا و پیامبر است و گاهی علاقه در راه دنیا است آنچه در راه خدا و پیامبر باشد پاداش آن بر خدا است و آنچه در راه دنیا باشد چیزی نیست دست خود را بعلامت بی ارزش بودن تکان داد.

سپس فرمود این مرجئه و قدریها و خوارج همه مدعی هستند که خودشان بر حق میباشند ولی شما ما را در راه خدا دوست میدارید سپس این آیات را خواند. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ. إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.

توضیح: شاید منظور این باشد که علاقه و حب با خدا در صورتی سودمند است که همراه با عمل بدستور خدا و پیروی از کسی که خداوند دستور اطاعتش را داده باشد اما

مخالفین گر چه خدا را دوست میدارند ولی چون مخالفت با فرمان خدا کرده اند این محبت برای ایشان سودی ندارد. آنگاه استشهاد بآیات میفرماید برای توجه دادن بمخالفت کردن آنها امر خدا را و با ذکر آیه آخری میفهمانند که علامت دوست داشتن خدا پیروی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

تفسیر عیاشی: برید بن معاویه عجلی گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که یک نفر تازه وارد از خراسان داخل شد که پیاده آمده بود پاهای خود را نشان داد که پینه بسته بود گفت بخدا قسم مرا از این راه دور خدمت شما نیاورده مگر محبت شما اهل بیت. حضرت باقر علیه السّلام فرمود بخدا قسم اگر ما را سنگی دوست داشته باشد خداوند او را با ما محشور میکند

هل الدین الا الحب

مگر

امامت، ج ۵، ص: ۷۶

دین غیر حب و دوستی است خداوند فرموده: إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ.

تفسیر عیاشی: ربعی پسر عبد اللَّه گفت بحضرت صادق عرضکردند فدایت شویم ما بچه های خود را بنام شما و پدران گرامتان می نامیم آیا این کار برای ما سودمند است. فرمود آیا دین جز محبت است خداوند میفرماید إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ.

توضیح: جواب این است که نام نهادن فرزندان بنام ائمه علیهم السّلام از حبّ و دوستی سرچشمه میگیرد.

تفسیر امام: پیامبر اکرم از جبرئیل از جانب خدا نقل کرد که فرمود بندگان من بزرگترین اطاعت و با ارزش ترین آنها را بجای آورید گر چه در مورد بقیه اطاعت ها کوتاهی داشته باشید. و رها کنید بزرگترین و زشت ترین گناهان را تا پی گیری نکنم با

شما در باره سایر گناهان. بزرگترین اطاعت ها توحید و تصدیق پیامبر من و تسلیم در مقابل کسانی که او جانشین خود قرار میدهد و او علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین از نژاد او است.

و بزرگترین گناهان در نزد من کفر بمن و پیامبر من است و جنگ کردن با جانشین پیامبر بعد از او علی بن ابی طالب و اولیای بعد از او. اگر میخواهید در نزد من در منظر اعلی و مقام بس ارجمند باشید نباید هیچ کس در نظر شما مقدم و بهتر از محمّد و بعد از او برادرش علی و بعد از این دو فرزندان آن دو که جانشین و قائم بامر بندگان هستند پس از آن دو باشد هر کس چنین عقیده ای داشته باشد او را از بهترین فرمانروایان بهشت خود قرار میدهم.

بدانید دشمن ترین فرد در نزد من کسی است که خود را بشکل من در آورد و ادعای خدائی کند و دشمن ترین فرد نزد من بعد از او کسی است که بشکل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم درآید و در نبوت با او بنزاع پردازد و ادعای نبوت کند و دشمن ترین شخص بعد از آن دو کسی است که بصورت وصی او درآید و موقعیت مقامش را ادعا

امامت، ج ۵، ص: ۷۷

کند و دشمن ترین مردم نزد من بعد از این ادعاکنندگان کسانی هستند که آنها را در این ادعا کمک کنند و مشمول خشم من شوند و دشمن ترین افراد بعد از اینها کسانی هستند که راضی بفعل آنها باشند گر چه کمک بایشان نکرده باشند.

همچنین محبوبترین مردم در نزد من کسانی هستند که در راه

من پایدار باشند و گرامی ترین و باارزشترین فرد در نزد من محمّد سرور جهانیان و گرامی ترین و با ارزش ترین فرد بعد از او علی برادر اوست سپس بعد از او عدالت گستران از ائمه حق و برترین مردم پس از آنها کسانی هستند که آنها را در حقشان کمک کنند و محبوب ترین فرد بعد از آنها کسی است که آنها را دوست داشته باشد و دشمنان ایشان را دشمن گر چه نتواند بآنها کمک کند.

تفسیر امام: پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: وقتی خداوند عرش را آفرید برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در جلو هر رکنی سیصد و شصت هزار فرشته قرار داد اگر خداوند بیکی از آنها دستور دهد تمام آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه را می بلعد و تمام آن میان دهانش چون ریگی است در بیابان وسیعی خداوند بآنها فرمود بندگانم! عرش مرا بردارید با یک دیگر کمک کردند قدرت حمل آن را نداشتند و نه قدرت حرکت دادنش را.

خداوند با هر ملکی ملک دیگری آفرید باز قدرت تکان دادنش را نداشتند با هر کدام خدا ده ملک آفرید باز قدرت حرکت دادن آن را نداشتند در مقابل هر کدام بتعداد تمام آنها آفرید باز قدرت حرکت آن را نداشتند خداوند بهمه آنها فرمود رهایش کنید تا خودم بقدرت خویش آن را نگه دارم.

رها کردند خداوند بقدرت خویش آن را نگه داشت.

سپس بهشت ملک از آنها فرمود شما بردارید. گفتند ما با این همه ملک قدرت حمل آن را نداشتیم چگونه تنها حمل کنیم بدون آنها؟ فرمود چون من خدائی هستم که دور را

نزدیک و مشکل را آسان و آسان را مشکل و ساده را سخت میکنم هر چه بخواهم انجام میدهم و هر چه بخواهم حکم میکنم بشما کلماتی

امامت، ج ۵، ص: ۷۸

می آموزم وقتی آن کلمات را بگوئید برای شما سبک می شود. عرضکردند آن کلمات چیست؟ فرمود بگوئید:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه الا باللَّه العلی العظیم و صلّی اللَّه علی محمّد و آله الطیبین

این کلمات را گفتند آن را حمل کردند بر شانه های ایشان سبک آمد چون موئی که بر شانه مردی چابک و قوی بروید.

خداوند بسایر ملک ها فرمود کنار بروید تا عرش مرا این هشت ملک بردارند شما اطراف عرش طواف کنید مرا تسبیح و تمجید و تقدیس نمائید من خدائی هستم که قادرم بر آنچه شما دیدید و بر هر چیزی توانایم.

اصحاب پیامبر عرضکردند چقدر شگفت انگیز است کار این ملائکه حامل عرش از نظر زیادی و قدرت و بزرگی خلقت ایشان.

پیامبر اکرم فرمود اینها با آن قدرتی که دارند نمیتوانند بردارند نوشته هائی را که در آن نوشته شده باشد حسنات یک مرد از امت من عرضکردند آن شخص کیست یا رسول اللَّه تا او را دوست داشته باشیم و احترام کنیم و تقرب جوئیم بخدا با دوستی او.

فرمود آن مرد همان کسی است که با دوستان خود نشسته بود. یکی از اهل بیت من از کنار او رد شد چون سر خود را پوشیده بود او را نشناخت وقتی رد شد به پشت سر توجه کرده او را شناخت از جای حرکت کرد سر و پای برهنه و دست او را گرفته بوسید و سر و سینه و پیشانیش را

بوسه داد گفت پدرم و مادرم فدایت ای محبوب پیامبر اسلام گوشت تو گوشت او خونت خون او علمت علم او و حلم تو حلم او عقـل تو عقـل اوست از خـدا درخواست دارم که مرا بمحبت شـما اهل بیت سـعادتمند کنـد خداونـد بواسـطه این کار و این حرف آنقدر ثواب برای او نوشت که اگر تفصیل آن را در نوشته هائی بنویسند تمام این ملائکه که اطراف عرش می گردند با ملائکه ای که حامل عرشـند نمیتواننـد آن را حمل نماینـد وقتی برگشت، دوسـتان آن مرد گفتند تو با این مقام و سابقه ای که در

امامت، ج ۵، ص: ۷۹

اسـلام داری و ارزشـی که در نزد پیامبر دارا میباشـی نسـبت باین شـخص چنان کردی. بآنها گفت ای نادانان آیا بکسـی ثواب میدهنـد جز بوسیله حب محمّـد و علاقه باین شـخص؟ خداونـد پاداش این حرف او را آن مقـدار داد که بواسـطه حرف قبل و کارش داده بود.

پیـامبر اکرم فرمود: حرفی که زده بود درست بود چون اگر خداونـد مردی را عمر دهـد بانـدازه صـد هزار برابر عمر دنیـا و باو روزی شود بانـدازه صـد هزار برابر اموالش را انفاق نمایـد در راه خـدا و تمام عمر خود را در روزه گرفتن روزها و شب زنـده داری نه روزی را افطار کند و نه خسـته شود بعد به پیشـگاه پروردگار رود با دشـمنی محمّد یا دشمنی آن مردیکه این شخص پیش پای او حرکت کرد باحترام خداوند او را بسر در آتش جهنم می اندازد تمام اعمالش را باو رد میکند و از میان می برد.

گفت عرضکردند آن دو مرد کیانند یا رسول اللَّه اما آن کسی که این کار را کرد همین کس

است سر را پوشیده و می آید. مردم تمام متوجه شدند دیدند سعد بن معاذ اوسی انصاری است اما آن دیگری که این شخص آن حرف را در باره اش زد همین کسی است که سر را پوشیده و می آید تا متوجه شدند دیدند علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

سپس فرمود چقدر جمعیت زیادی هستند که سعادتمند میشوند بواسطه محبت این دو نفر و چقدر زیادند آنها که شقاوت آنها را فرا می گیرد چون یکی از این دو را دوست دارند و با دیگری دشمنند این دو با هم دشمن اویند و هر کس که این دو با او دشمن باشند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با او دشمن است و هر کس محمّد با او دشمن باشد خدا با آن ها دشمن است و بر او پیروز می شود و عذاب خود را بر او واجب می نماید.

سپس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا فضل را برای اهل فضل اهل فضل میشناسند آنگاه پیامبر اکرم فرمود بشارت باد ترا که خداوند عاقبت

امامت، ج ۵، ص: ۸۰

ترا بشهادت ختم مینماید و بواسطه تو هلاک میکند گروهی از کافران را و عرش خدا از مرگ تو بلرزه می افتد و بواسطه شفاعت تو داخل بهشت میشوند بتعداد موی های پیکر حیوانات قبیله بنی کلب فرمود این است فرموده خدا جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً فرش میکند آنها را برای خواب و بیداری تان وَ السَّماءَ بِناءً آسمان را سقفی محفوظ قرار داد بقدرت خود تا بر زمین فرو نریزد حرکت میکند در آن خورشید و ماهش و ستارگان مسخرش برای منافع بندگان مرد و زنش.

سپس فرمود تعجب

نکنیـد از حفظ نمودن خـدا آسـمان را از فرو ریختن بر زمین خداونـد از این بزرگتر را حفظ میکند عرضـکردند بزرگتر از آن چیست فرمود ثواب اطاعت دوسـتداران محمّد و آلش سـپس فرمود وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً منظور فرو فرسـتادن باران است با هر قطره ای ملکی پائین می آیـد که آن را در جایی که خداونـد باو دسـتور داده قرار دهـد. مردم تعجب کردند از این پیامبر اکرم فرمود شما تعداد آنها را زیاد میشمارید تعداد ملائکه ای که استغفار میکنند.

سپس فرمود خداونـد میفرماید فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ مگر نمی بینید تعداد زیاد برگها و دانه و خاشاک را گفتند چرا یا رسول اللَّه چقـدر زیادند. پیامبر اکرم فرمود از آنها بیشتر تعداد ملائکه ایست که برای آل محمّد تحفه می آورند میدانید چه می آورنـد؟ طبق هائی از نور که بر آنها تحفه هائی از جانب پروردگار است که بالای آن ها حوله هائی از نور است و خدمت میکنند در مورد حمل آن مقدار از این تحفه ها که آل محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله برای شـیعیان و دوسـتان خود میفرستد یکی از این طبق ها آن قدر پر برکت است که تمام اموال دنیا نمیتواند برابری با کمترین جزء آن خیرات بنماید.

امامت، ج ۵، ص: ۸۱

تفسیر امـام: ثوبـان غلاـم پیـامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله از جـای حرکت کرده گفت پـدر و مادرم فـدایت یا رسول اللَّه کی قیامت بر پا می شود. پیامبر اکرم فرمود:

چه چیز برای قیامت آماده کرده ای که می پرسـی گفت یا رسول اللَّه من عمل زیادی آماده نکرده ام جز اینکه خدا و پیامبرش را دوست میدارم پیامبر اکرم فرمود چقدر پیامبر را دوست میداری؟ گفت قسم بآن

کسی که ترا بحق به پیامبری مبعوث نموده در دل من آنقدر محبت شما جای گرفته که اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند و با ارّه ببرند و با مقراض ریز ریزه کنند و با آتش بسوزانند و با آسیاب سنگ نرم کنند برایم بهتر و ساده تر است از اینکه در دل خود غلّ و غشی یا کینه ای بیابم نسبت بشما یا یکی از اهل بیتت و اصحابت.

و محبوب ترین شخص نزد من بعد از شما کسی است که او را بیشتر دوست میداری و دشمن ترین شخص نزد من کسی است که ترا دوست نداشته باشد و دشمن تو یا یکی از اصحابت باشد عرضکرد این بود مقدار علاقه من بشما و علاقه ام بدوستانت و دشمنی با دشمنان شما یا کسی که دشمن باشد با یکی از دوستان شما اگر این مقدار از من قبول شود سعادتمند هستم اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته باشید چیزی که آماده کرده باشم و بتوان بر آن اعتماد داشت ندارم همه شما را دوست میدارم با اصحابت گر چه عمل آنها را ندارم.

فرمود بتو بشارت میدهم همانا در روز قیامت شخص محشور می شود با کسی که او را دوست میدارد ای ثوبان اگر آنقدر گناه داشته باشی بمقدار فاصله بین زمین تا عرش با این موالاتی که داری تمام آنها از بین میرود با سرعتی زیادتر از رفتن سایه از روی سنگ صاف هنگامی که آفتاب بر آن بتابد و مانند رفتن نور خورشید از روی همین سنگ وقتی خورشید غروب کند.

تفسیر امام: فرمود هر کس پیوسته دوستدار ما اهل بیت باشد، خداوند هشت درب

بهشت را بروی او میگشاید و او را اجازه میدهد که از هر درب مایل است داخل شود هر یک از درب ها او را صدا میزنند: ای ولی اللّه از من داخل

امامت، ج ۵، ص: ۸۲

نمیشوی مرا از بین سایر درب ها باین امتیاز مفتخر نمیکنی؟ مجالس مفید: عبد الرحمن بن ابی لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود محبت ما را از دست ندهید زیرا هر کس خدا را با محبت ما اهل بیت ملاقات کند بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نمیشود مگر با معرفت ما.

مجالس مفید: ابن ابی المقدام از پدر خود از حسن بن علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با دست و زبان یاری کند با ما خواهد بود در غرفه ای که ما در آن هستیم و هر که ما را بدل دوست داشته باشد و با زبان یاری کند او یک درجه پائین تر خواهد بود و هر که با دل دوست داشته باشد اما دست و زبان خود را نگه دارد او اهل بهشت است.

مجالس مفید: محمّد بن شریح از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

خداوند ولایت ما را لازم دانست و محبت ما را واجب نمود بخدا قسم ما از روی هوای نفس حرف نمی زنیم و نه از روی رای و خواست خود کار میکنیم جز آنچه پروردگارمان بگوید نمی گوئیم.

مجالس مفید: ابو هارون عبدی گفت من عقیده ی خوارج را داشتم جز این

رای را نمی پسندیدم تا با ابو سعید خدری رحمه اللَّه علیه برخورد کردم شنیدم میگفت مردم را خداوند به پنج کار مأمور نموده که چهار عمل را انجام میدهند و یکی را رها کرده اند. شخصی گفت آن چهار چیز که انجام میدهند چیست؟

گفت نماز زکات حجّ، و روزه ماه رمضان و آنچه ترک کرده اند چیست؟ گفت:

ولایت علی بن ابی طالب. آن مرد گفت ولایت نیز مثل آن چهار چیز واجب است. ابو سعید گفت آری قسم بپروردگار کعبه. آن مرد گفت پس در این صورت مردم کافر شده اند. ابو سعید جواب داد مرا چه گناهی است.

مجالس مفید: عبد اللَّه بن مسعود گفت در یکی از سفرها خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم ناگاه مردی عرب با صدای بلند گفت یا محمّد! پیامبر اکرم

امامت، ج ۵، ص: ۸۳

فرمود چه میخواهی گفت شخص گروهی را دوست میدارد اما عمل آنها را انجام نمیدهد. پیامبر اکرم فرمود این شخص با کسانی است که آنها را دوست میدارد.

گفت یا محمّد اسلام را بر من عرضه بدار. فرمود گواهی بلا اله الا اللَّه و رسالت من و انجام نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

گفت یا محمّد آیا برای این راهنمائی از من پاداشی هم میگیری فرمود نه جز دوستی با خویشاوندانم عرضکرد خویشاوندان خود یا خویشاوندان شما فرمود خویشاوندان من. گفت دست خود را بده تا با تو بیعت کنم خیر و خوبی نیست در کسی ترا دوست داشته باشد ولی خویشاوندانت را دوست نداشته باشد.

مجالس مفید: عبد الرزاق بن همام بن نافع از پدر خود نقل کرد که مینا غلام عبد

الرحمن بن عوف بمن گفت: عبد الرحمن بمن گفت نمیخواهی حدیثی را که از پیامبر اکرم شنیده ام برایت نقل کنم گفتم چرا. گفت شنیدم که میفرمود من درخت هستم و فاطمه علیها السّلام شاخه آن است و علی شکوفه آن و حسن و حسین میوه آن درخت و دوستان آنها از امتم برگ آن درخت هستند.

مجالس مفید: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود اسلام بر پنج پایه نهاده شده. نماز خواندن و زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.

مجالس مفید: با همین اسناد گفت پیامبر اکرم فرمود بنده در پیشگاه پروردگار روز قیامت قدم برنمیدارد مگر اینکه از او راجع بچهار چیز سؤال میکنند. عمرت را در چه راه از بین برده ای و پیکرت را در چه راه فرسوده نموده ای. و مالت را از کجا بدست آورده ای و کجا خرج کرده ای و از محبت ما اهل بیت. مردی از حاضرین گفت علامت دوستی شما چیست؟

فرمود: دوستی با این، دست خود را گذاشت بر سر علی بن ابی طالب علیه السّلام.

رجال کشی: علی بن عقبه از پدر خود نقل کرد بحضرت صادق علیه السّلام گفتم من یک کنیز و کارگر زنی دارم که اطلاع از اعتقاد ما ندارد وقتی کار بدی میکند

امامت، ج ۵، ص: ۸۴

و بخواهد قسم بخورد میگوید نه بحق آن کسی که وقتی نامش را می برید گریه میکنید. امام علیه السّلام فرمود: خداوند شما را کند بپاداش محبتی که با اهل بیت دارید.

کشف الغمه: ابن مسعود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یک روز دوستی با آل محمّد بهتر است از عبادت

یک سال هر که بر محبت اهل بیت بمیرد داخل بهشت می شود.

ابو هریره از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای خانواده من.

فضائل الشیعه: جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم در مسجد نشسته بود که علی در حالی که حسن طرف راست و حسین طرف چپش بود، وارد شد، پیامبر از جای حرکت کرد علی را در بغل گرفت و حسن را روی زانوی چپش نشاند پیوسته آن دو را می بوسید و لبان آنها را می مکید و میفرمود پدرم فدای پدرتان و مادرم فدای مادرتان.

سپس فرمود: مردم خداوند تبارک و تعالی مباهات کرد باین دو و بپدر و مادرشان و به نیکوکاران از فرزندان این دو بر تمام ملائکه. بعد فرمود: خدایا گواه باش من اینها را دوست میدارم و هر کس اینها را دوست داشته باشد خدایا هر کس مرا اطاعت کند در مورد اینها و وصیت مرا حفظ نماید او را رحمت فرما برحمت خود یا ارحم الراحمین اینها خانواده من و بپاداران دین من و زنده کنندگان سنّتم و خواننده کتاب پروردگارم، اطاعت از آنها اطاعت من و مخالفت با آنها مخالفت با من است.

کشف الغمه: ابو ذر که عشق بعلی میورزید و پیوسته ملازم او بود و باهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت به پیامبر اکرم عرضکردم گروهی را دوست دارم که بپایه عمل آنها نمیرسم فرمود ابا ذر آدم با کسی است که او را دوست میدارد و هر چه کسب کند نصیب او می گردد گفتم من خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبرم را

امامت، ج ۵، ص: ۸۵

دوست میدارم

فرمود تو بـا آن کسانی که دوست میـداری هستی و پیامبر در میان گروهی از اصـحاب خود بود خشـمگین شـد و فرمود مردم! دوست بداریـد خـدا را چون شـما را از نعمت های خود تغـذیه میکنـد و مرا دوست بداریـد برای دوستی خدا و دوست بدارید خانواده مرا بواسطه محبت من. سوگند بحق خدائی که جانم در دست اوست اگر کسی بین رکن و مقام در حال روزه و رکوع و سجود پیوسته باشد سپس خدا را ملاقات نماید بدون محبت اهل بیتم این اعمال او را سودی نمی بخشد.

عرضـکردند اهل بیت شـما کیانند یا پرسـیدند کدامیک از اهل بیتت چنین امتیازی را دارند؟ فرمود هر کس دعوت مرا اجابت نماید و قبله مرا بپذیرد و کسـی که خداوند او را از من و از گوشت و خونم آفریده گفتند ما دوست میداریم خدا و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را فرمود بسـیار خوب به به شما همان ها هستید و از ایشان بشمار میروید آدم محشور می شود با کسی که او را دوست میدارد و بهره مند می شود از هر چه انجام میدهد.

بشـاره المصـطفی: ابن عبـاس گفت پیـامبر اکرم از خانه خارج شـد با حسن و حسـین یکی را روی شانه و دیگری را روی شانه دیگر یک مرتبه او را میبوسـید و یک مرتبه این را جبرئیل باو گفت آیا این دو را دوست دارید فرمود دوست دارم این دو را و کسـی که آنها را دوست داشـته باشـد هر که آنها را دوست داشـته باشـد مرا دوست داشـته و هر که با آنها دشـمن باشـد با من دشمن است.

بشاره المصطفی: زید بن مطرف گفت: پیامبر اکرم فرمود:

کسی که میخواهد بزندگی من زنده باشد و بنوع مردن من بمیرد و داخل بهشتی که خدایم وعده داده شود علی بن ابی طالب و ذریه اش را دوست بدارد همانا ایشان شما را از شاهراه هدایت خارج نمیکنند و بوادی گمراهی نمیکشانند.

بشاره المصطفی: حسین بن مصعب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هر که ما را دوست میدارد، دوست بدارد نه برای هدف مادی و دشمن

امامت، ج ۵، ص: ۸۶

باشد با دشمن ما نه برای اختلافی که با او دارد روز قیامت که وارد محشر شود اگر باندازه ریگهای انبوه و کف دریا گناه داشته باشد خدا او را می آمرزد.

بشاره المصطفی: عبد الرحمن بن عوف گفت مایلی حدیثی را برایت نقل کنم قبل از اینکه احادیث در هم مخلوط شود با گفتارهای باطل. آن حدیث این است که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: من درختی هستم و فاطمه و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه درخت و دوستان آنها از امتم برگ درخت هر جا ریشه درخت بروید شاخه اش نیز میروید در بهشت عدن. قسم بکسی که مرا به پیامبری بر انگیخت.

توضیح: شاید منظور از روئیدن درخت در جنت عدن گرفتن طینت و سرشت آنها از آنجا بوده تا کنایه از رسیدن ایشان به جنت عدن باشد یا اشاره بارزش زیبائی و طراوت و بلندی مرتبه آنها باشد یا تشبیه بدرخت بهشت عدن ممکن است نیز در بهشت عدن درختی باشد که در آن مبتداء آنها شاخه و برگ باشد چنانچه بعضی از اخبار شاهد آنست.

بشاره: سلمان گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود ایمان

ندارد کسی که اهل بیت مرا دوست نداشته باشد و تا وقتی که بحث و جدال را رها کند گر چه حق با او باشد عمر بن خطاب گفت علامت دوستدار اهل بیت شما چیست فرمود این، و با دست خود بر شانه علی بن ابی طالب زد.

کتاب صفوه الاخبار از ابراهیم بن محمّد نوفلی از پدرش که خادم حضرت رضا علیه السّلام بود نقل میکند که حضرت موسی بن جعفر از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه نقل کرد که فرمود: برادر و دوستم پیامبر اکرم فرمود: هر کس مایل است خدا را ملاقات نماید در حالی که باو توجه داشته باشد و از او روی نگرداند باید ترا دوست داشته باشد یا علی و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که از او راضی باشد باید دوست

امامت، ج ۵، ص: ۸۷

بدارد فرزندت حسن را هر که میخواهد خدا را ملاقات نماید در حالی که ترسی نداشته باشد باید دوست داشته باشد فرزندت حسین را و هر که بخواهد خدا را ملاقات نماید در حالی که گناهانش از بین رفته باشد باید علی بن الحسین را دوست بدارد زیرا او از کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند با چشم روشن باید دوست داشته باشد محمّد بن علی حضرت باقر را و هر که مایل است خدا را ملاقات نماید در حالی که نامه عملش را بدست راستش بدهند دوست بدارد جعفر بن محمّد علیه السّلام را و هر

که دوست دارد خدا را ملاقات نماید پاک و پاکیزه باید دوست بدارد موسی بن جعفر علیه السّلام را و هر که مایل است خدا را شاد و خندان دوست بدارد علی بن موسی الرضا علیه السّلام را و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند با درجات بلند و گناهانش تبدیل بحسنه شده باشد باید دوست بدارد محمّد بن علی حضرت جواد را.

و هر که مایل است خدا را ملاقات نماید و از او بسادگی حساب بکشند و داخل بهشت عدنی شود که عرض آن باندازه آسمانها و زمین است که آماده پذیرائی برای پرهیزگاران است باید دوست بدارد علی بن محمّد حضرت هادی علیه السّلام را.

و هر که میخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد باید دوست بدارد حسن بن علی حضرت عسکری را و هر که مایل است خدا را ملاقات کند با ایمان کامل و اسلام نیکو باید دوست بدارد حجه بن حسن امام منتظر صلوات اللّٰه علیه را اینهایند پیشوایان هدایت و راهنمای تقوی هر که آنها را دوست بدارد من بهشت را ضامن میشوم برای او از جانب خدا.

تفسیر فرات: جعفر بن احمد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود من با پدرم روزی رفتیم بجانب مسجد پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله دیدیم گروهی از اصحاب بین منبر و قبر پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله نشسته اند پدرم بر آنها سلام کرد سپس فرمود اما و اللّٰه انی

امامت، ج ۵، ص: ۸۸

لا حب ریحکم و ارواحکم فاعینونی علی ذلک بورع و اجتهاد، من ائتم بعبد فلیعمل بعمله.

توجه داشته باشید بخدا قسم من

دوست دارم بوی شما و ارواحتان را مرا کمک کنید بر این محبت با پارسائی و کوشش هر کسی پیرو شخصی باشد باید پیرو عمل او باشد شما شیعه آل محمّد و پاسدار خدا و یاران خدا و شما سبقت گیران از گذشتگان و سبقت گیران هستید از آیندگان در دنیا و سبقت گیران هستید در آخرت بسوی بهشت ما بهشت را برای شما تضمین کرده ایم از جانب خدا و پیامبر و اهل بیت آن جناب. شما طیبین هستید و زنان شما طیبانند هر زن و مرد مؤمنی صدیق است.

چند مرتبه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بقنبر فرمود قنبر! مژده باد ترا و مژده بده بدیگران و خوشحال باش بخدا قسم پیامبر اکرم از دنیا رفت در حالی که بر تمام امت خشم داشت بجز شیعه برای هر چیزی شرفی است شرف دین اسلام شیعه است باید بدانی که هر چیزی را دست آویزی است دست آویز دین اسلام شیعه است هر چیزی را امامی است امام زمین زمینی است که شیعه در آن ساکن است هر چیزی سروری دارد سرور مجالس مجلس شیعه است هر- چیزی بجهت و سرور دنیا و لذت او بجهت سکونت شیعه است در آن.

بخدا قسم اگر نباشید شما در زمین مخالفین شما از خوبیهای زندگی خود بهره نمی برند و در آخرت نصیبی ندارند هر دشمن ناصب اگر چه پارسا باشد مشمول این آیه است وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلى ناراً حامِيَةً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ.

هر یک از مخالفین شما دعائی بکند اجابت دعای او برای شما است و هر کدام از شما حاجتی از خدا بخواهد

صد برابر می شود و هر که درخواستی کند صد برابر و هر که دعائی کند باو صد برابر میدهند هر کدام از شما عمل نیکی انجام دهد چندان برابر شدن آن شمرده نمیشود و هر کدام از شما خطائی کند

امامت، ج ۵، ص: ۸۹

محمّد صلّی اللَّه علیه و آله از جانب او بازخواست خدا را جوابگو است.

بخدا قسم روزه دار شما در باغهای بهشت میخرامد ملائکه برای او دعا میکنند که خدا کمکش کند تا وقتی افطار نماید حاجی شما و عمره گزارتان از شخصیت های برجسته در نزد خدایند و همه شما از درخواست کنندگان پیشگاه خدائید و جواب گیران از جانب او و اهل علاقه و ولایت با خدائید هیچ ترس و اندوهی برای شما نیست همه شما در بهشتید سعی کنید در احراز درجات عالی.

قسم بخدا کسی در روز قیامت نزدیکتر بعرش خدا از شیعیان ما نیست.

چقدر خدا بشما لطف خواهد کرد بخدا قسم اگر نه این بود که فریفته میشدید آنگاه دشمنان بر شما خورده میگرفتند و مردم این جریان را متوجه میشدند ملائکه بشما سلام میکردند امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده دوستان ما روز قیامت از قبرهایشان خارج میشوند با صورت های درخشان و خوشحالی.

بخدا قسم هر کدام از شما که برای نماز می ایستد ملائکه اطراف او را از پشت سر میگیرند بر او درود میفرستند و برایش دعا میکنند تا از نماز فارغ شود بدانید هر چیزی جوهر و حقیقتی دارد گوهر گرانبهای فرزندان آدم ما و شیعیانمان هستیم.

سعدان بن مسلم گفت در حدیث میثم بن اسلم از معاویه بن عمار از حضرت صادق این قسمت را اضافه نقل نموده: بخدا قسم اگر شما

نبودید بهشت زینت نمیشد بخدا قسم اگر شما نبودید حوریه خلق نمیشد بخدا سوگند اگر شما نبودید قطره ای (باران) نازل نمیگشت بخدا قسم اگر شما نبودید دانه ای نمی- روئید. بخدا سوگند اگر شما نبودید هیچ خوشحالی وجود نداشت. بخدا قسم خداوند شما را بیشتر دوست میدارد از دوست داشتن ما شما را اینک ما را کمک کنید بر این موقعیت با ورع و کوشش و عمل باطاعت خدا.

کنز الفوائد: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: روز قیامت خداوند بمالک دستور میدهد که جهنم هفتگانه را بیافروزد و برضوان امر

امامت، ج ۵، ص: ۹۰

میکند بهشت هشت گانه را بیاراید و بمیکائیل دستور میدهد که صراط را بر روی جهنم بکشد و بجبرئیل می فرماید که ترازوی عدل را برقرار نماید در زیر عرش و میفرماید ای محمّد امتت را برای حساب بیاور.

بعد دستور میدهد خدا که بر صراط هفت پل قرار دهند طول هر پل هفده هزار فرسخ است و بر روی هر پل هفتاد هزار ملک از مرد و زن این امت بر پل اولی میرسند از ولایت علی بن ابی طالب و حب اهل بیت محمّد. هر کس ولایت و حب او درست باشد از پل اوّلی چون برق جهنده میگذرد و هر که اهل بیت پیامبر را دوست نداشته باشد بسر در قعر جهنم می افتد اگر چه اعمال نیکوی او برابر با هفتاد صدیق باشد.

صاحب کشاف و ثعلبی در تفسیر این آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً* باسناد خود تا جریر بن عبد اللّٰه بجلی نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود هر که بمیرد با حب آل محمّد شهید مرده و

هر که بمیرد با حب آل محمّد آمرزیده مرده. بدانید هر که بمیرد با حب آل محمّد با توبه مرده و هر که بمیرد با حب آل محمّد مؤمن مرده با ایمان کامل.

هر که بمیرد با حب آل محمّد ملك الموت او را بشارت بهشت میدهد. بعد از ملك الموت منکر و نکیر. بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد چنان روانه بهشت می شود مثل عروسی که بحجله داماد میرود بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد ملائکه رحمت بدستور خدا در قبر بزیارت می آیند بدانید هر کس بمیرد با حب آل محمّد بر سنت و جماعت بوده و هر که بمیرد بر بغض آل محمّد روز قیامت می آید در حالی که بر پیشانی او نوشته شده مایوس از رحمت خدا است بدانید هر که با بغض آل محمّد بمیرد بوی بهشت را نمی شنود.

کنز الفوائد کراجکی: ابن نباته گفت از سلمان فارسی راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدند گفت: شنیدم پیامبر اکرم میفرمود دست از علی

امامت، ج ۵، ص: ۹۱

بر ندارید او مولای شما است او را دوست بدارید او بزرگ شما است از او پیروی کنید او عالم شما است گرامی بدارید و رهبر شما بسوی بهشت است احترامش کنید هر گاه شما را دعوت کرد اجابتش نمائید اگر فرمانی داد اطاعت کنید او را دوست بدارید برای دوستی من و گرامی بدارید بواسطه گرامی داشت من چیزی در باره علی علیه السّلام بشما نمیگویم مگر اینکه خدا بمن دستور داده.

* سهل بن سعد گفت ابا ذر با گروهی از اصحاب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نشسته بود

من نیز از آن جمله بودم علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد ابا ذر چشم بآن جناب دوخت و بعد برگشت و رو بجمعیت نموده گفت که میتواند معرفی کند مردی را که محبت او گناهان را چنان میزداید همچون بادی شدید و سخت که برگ را از درخت میریزد؟ من از پیامبر اکرم شنیدم در باره او چنین میفرمود گفتند آن کیست؟ فرمود همین مردی که بجانب شما می آید پسر عموی پیامبرتان شنیدم میفرمود علی باب علم من روشنگر تمام چیزهائی است که من از جانب پروردگار برای امت آورده ام پس از من. حب علی ایمان و دشمنی با او نفاق است تماشای او با مهربانی و علاقه عبادت است.

از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیدم میفرمود: مثل اهل بیت من در امتم مانند کشتی نوح است هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که فاصله گرفت غرق شد و مانند باب حطه در بنی اسرائیل است.

سپس فرمود: یا ابا ذر هر که عمل برای آخرت خود کند خداوند امور دنیا و آخرتش را کفایت خواهد کرد و هر که بین خود و خدا به نیکی پردازد خداوند آنچه بین او و مردم است برایش درست میکند و هر که قلبش را اصلاح نماید خداوند ظاهر او را نیکو مینماید. لقمان حکیم بفرزندش در حالی که او را پند میداد گفت پسرم چه کسی جویای خدا شد او را نیافت و چه کسی بخدا پناه برد خدا از او دفاع نکرد و چه کس بخدا توکل کرد، خداوند کار او را درست نکرد.

امامت، ج ۵، ص: ۹۲

سپس علی

علیه السّلام رد شد ابو ذر جمعیت را مخاطب قرار داده گفت قسم بآن کس که جان ابا ذر در اختیار اوست هیچ امتی نیست که پیشوا قرار داد (یا گفت پیروی کرد از شخصی) و حال اینکه در میان آنها داناتر از آن شخص بخدا و دین وجود دارد مگر اینکه کار آنها تباه شده.

کتاب مناقب ابن شاذان: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

یا علی جبرئیل مرا خبر داد بامری در باره تو که موجب روشنی چشم و شادی قلبم شد. بمن گفت یا محمّد خداوند بمن فرمود محمّد را از جانب من سلام برسان و باو اعلام کن که علی پیشوای هدایت و چراغ تاریکی و حجت بر اهل دنیا است او صدیق اکبر و فاروق اعظم است من بذات خود سوگند خورده ام داخل جهنم نکنم کسی که او را دوست داشته باشد و تسلیم او و اوصیای بعد از او باشد و داخل بهشت نمیکنم کسی را که ولایت او را رها نماید و تسلیم او و اوصیای پس از او نشود، این یک واقعیت است که میگویم جهنم و طبقات آن را پر خواهم کرد از دشمنان او و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش میکنم.

* باسناد قبلی از پسر عمر نقل میکند که گفت: ما از پیامبر اکرم سؤال کردیم راجع بعلی بن ابی طالب علیه السّلام آن جناب خشمگین شده فرمود چه شده گروهی را که صحبت از کسی میکنند که مقامش مانند مقام من است بجز نبوت.

آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر

که مرا دوست داشته باشد خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد او را پاداش بهشت میدهد آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد ملائکه برای او استغفار میکنند و درب های بهشت برای او باز می شود که از هر درب خواست وارد شود بدون حساب.

آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد خداوند نامه عملش را بدست راستش میدهد و حساب او را مانند انبیاء میکشد بدانید هر کسی علی را دوست

امامت، ج ۵، ص: ۹۳

داشته باشد از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از کوثر می آشامد و از درخت طوبی میل میکند و مقام خود را در بهشت می بیند بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان میکند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار میدهد.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خداوند باو عنایت خواهد کرد در مقابل هر رگی که در بدن دارد حوریه ای در بهشت و او را شفیع قرار میدهد در باره هشتاد نفر از خانواده اش و مقدار موی های بدنش باو باغ در بهشت میدهند «۱» بدانید هر کس علی را بشناسد و او را دوست بدارد خداوند ملك الموت را پیش او می فرستد همان طوری که بسوی انبیاء میفرستد و وحشت نکیر و منکر را از او برطرف مینماید و قبرش را نورانی مینماید و آن را وسعت میدهد باندازه هفتاد سال و صورتش را در قیامت سفید میکند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خدا او را در سایه عرش خود با صدیقین و شهداء و صالحین قرار میدهد و او

را از وحشت بزرگتر و وحشتهای روز قیامت در امان خواهد نمود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حسنات او را قبول میکند و از گناهانش میگذرد و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء خواهد بود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حکمت را در دلش قرار میدهد و بر زبان او واقعیت را اجرا میکند و درهای رحمت را برویش میگشاید بدانید هر کس علی را دوست بدارد مطیع خدا نامیده می شود در زمین و خدا با ملائکه و حاملین عرش بواسطه او مباهات میکند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد فرشته ای از زیر عرش او را صدا میزند: ای بنده ی خدا کار خود را از سر بگیر خداوند تمام گناهانت را آمرزیده بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد روز قیامت خواهد آمد در حالی که صورتش چون ماه میدرخشد بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد

امامت، ج ۵، ص: ۹۴

خداوند بر سر او تاج کرامت و بر پیکرش لباس عزت می پوشاند آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد از صراط رد می شود مانند برق جهنده و هیچ مشکلی را نخواهد دید.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد برای او برات آزادی از جهنم و آزادی از نفاق و عبور از صراط و امان از عذاب مینویسند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد نامه عملش باز نمیشود و برایش ترازوی حساب نمیگذارند باو گفته می شود داخل بهشت بشو بدون حساب.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان است بدانید هر کسی بمیرد با

محبت آل محمّد صلّى اللَّه عليه و آله ملائكه باو دست ميدهند و ارواح انبياء بديدار او مى آيند و هر حاجتى كه در نزد خدا داشته باشد خداوند برايش برآورده ميكند بدانيد هر كس بميرد با دشمنى آل محمّد كافر از دنيا ميرود بدانيد هر كسى بميرد با دوستى آل محمّد بر ايمان مرده و من كفيل او خواهم بود به بهشت.

* با همان اسناد از ابن عباس نقل ميكند كه پيامبر اكرم فرمود هر كه با على مصافحه كند و دست دهد مثل اين است كه با من مصافحه نموده و هر كه با من مصافحه كند مثل اين است كه با اركان عرش مصافحه نموده و هر كه با او معانقه كند (او را در آغوش بگيرد) مثل اين است كه با من معانقه كرده و هر كه با من معانقه كند مثل اين است كه با تمام انبياء معانقه كرده هر كه بعلى دست دهد با علاقه و محبت خداوند گناهانش را مى آمرزد و بدون حساب وارد بهشت مى شود.

* با همان سند از ابا صلت هروى نقل ميكند كه گفت از حضرت رضا شنيدم كه از آباء گرام خود از امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه از پيامبر اكرم نقل ميكرد كه ميفرمود از خداوند تبارك و تعالى شنيدم ميفرمود على بن ابى طالب حجت من بر مردم و نور من در بلادم و امين من در علم من است. داخل آتش نميكنم كسى كه او را بشناسد گر چه معصيت مرا كرده باشد و داخل بهشت نميكنم

امامت، ج ۵، ص: ۹۵

كسى را كه منكر او باشد گر چه اطاعت مرا نموده باشد.

* ابن

عمر گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کسی میخواهد توکل بر خدا کند باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد و هر که بخواهد از عذاب قبر نجات یابد باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد و هر که جویای حکمت باشد اهل- بیتم را دوست بدارد و هر که مایل است داخل بهشت بدون حساب شود اهل بیت مرا دوست داشته باشد بخدا قسم دوست ندارد آنها را کسی مگر اینکه سود برده در دنیا و آخرت.

* ابن مسعود گفت پیامبر اکرم فرمود: وقتی روز قیامت شود علی بن ابی طالب بر فردوس می نشیند که کوهی مشرف بر بهشت و بالای آن عرش خدای جهان است از پائین آن کوه نهرهای بهشت خارج می شود و در اطراف بهشت جاری می گردد روی تختی از نور نشسته از جلو آن جناب نهر تسنیم جاری است از صراط عبور نمیکند احدی مگر اینکه با او نوشته ای از ولایت علی و اهل بیتش باشد مشرف به بهشت می شود محبین خود را داخل بهشت و دشمنان خود را داخل جهنم می نماید.

* سلمان فارسی گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای سلمان هر که فاطمه را دوست بدارد او در بهشت با من خواهد بود و هر که دشمن بدارد در جهنم. سلمان! دوستی فاطمه در صد جایگاه سود میبخشد که ساده ترین این جایگاه ها مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و محاسبه است هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد من از او راضیم و هر که من از او راضی باشم خدا از او راضی است

و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد من بر او خشم میگیرم و هر کس من بر او خشم بگیرم خدا بر او خشمگین است. سلمان وای بر کسی که او را ستم نماید و ستم بر ذریه و شیعیانش کند.

* سمره گفت پیامبر اکرم هر روز صبح رو باصحاب خود میکرد و میفرمود گویا کسی از شما خوابی دیده؟ یک روز پیامبر اکرم فرمود در خواب

امامت، ج ۵، ص: ۹۶

عمویم حمزه و پسر عمویم جعفر را دیدم نشسته اند و جلو آنها ظرفی از انجیر است مشغول خوردن هستند انجیر تبدیل بخرما شد از آن نیز خوردند بآن دو گفتم کدام عمل را در آخرت بهترین اعمال یافتید گفتند نماز و دوست داشتن علی بن ابی طالب و پنهان صدقه دادن.

* با همان سند از بلال بن حمامه گفت: روزی پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با چهره ای درخشان همچون ماه تابان پیش ما آمد عبد اللَّه بن عوف از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللَّه این چه نوری است؟ فرمود: بشارتی است که از جانب خدا در مورد برادر و پسر عمو و دخترم آمده. خداوند بازدواج علی در آورده فاطمه را و دستور داد برضوان نگهبان بهشت که درخت طوبی را تکان دهد تکه های کاغذی بارور گردید بتعداد دوستان اهل بیتم و از زیر درخت طوبی ملائکه ای از نور بوجود می آید و در اختیار هر ملکی یکی از نوشته ها قرار میگیرد وقتی قیامت برپا می شود ملائکه در میان خلایق فریاد میزنند بهر یک از دوستان ما اهل بیت میرسند یکی از آن نامه ها را که آزادی از جهنم است

باو می دهند بوسیله برادر و پسر عمویم و دخترم آزاد میشوند گروهی از امتم از آتش جهنم.

* ایوب سجستانی گفت من مشغول طواف بودم که انس بن مالک با من روبرو شد گفت ترا مژده ای ندهم که خوشحال شوی. گفتم چرا گفت در مسجد مدینه خدمت پیامبر اکرم بودم او در صحن مسجد نشسته بود بمن فرمود برو و علی بن ابی طالب را بیاور رفتم علی و فاطمه علیها السّلام را دیدم باو گفتم پیامبر اکرم شما را صدا میزند. علی علیه السّلام آمد پیامبر فرمود: یا علی بجبرئیل سلام کن علی علیه السّلام گفت سلام علیک جبرئیل! جبرئیل جواب سلامش را داد پیامبر اکرم فرمود جبرئیل میگوید خداوند بتو سلام میرساند و میگوید خوشا بحال تو و شیعیان و محبینت وای وای بر دشمنانت.

وقتی روز قیامت شد یک منادی از دل عرش فریاد میزند کجا هستند محمّد

امامت، ج ۵، ص: ۹۷

و علی شما را بآسمان میبرند تا در پیشگاه پروردگار میایستید به پیامبر میفرماید علی را ببر بر لب حوض و این جامی است باو بده تا دوستان و شیعیان خود را سیرآب کند مبادا بدشمنان خود بدهد و امر میکند از دوستان علی حساب ساده و آسانی بکشند و آنها را روانه بهشت میکند.

* عمر بن خطاب گفت شنیدم از پیامبر اکرم میفرمود: خداوند تبارک و تعالی از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد میلیون ملک آفریده که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و ثوابش را برای دوستان او و دوستان فرزندانش مینویسند.

* با همان اسناد از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش فرمود: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و

آله و سلّم فرمود: جبرئیل مرا خبر داد از جانب پروردگار عزیز که فرمود هر کس بداند خدائی جز من نیست و محمّد بنده و پیامبر من و علی بن ابی- طالب خلیفه من و ائمه از فرزندان او حجتهای منند او را برحمت خود داخل بهشت میکنم و با عفوم از آتش نجات میدهم و همسایگی خود را باو میبخشم و مستوجب لطف خویش میگردانم و نعمتم را بر او تکمیل میکنم و او را از برجسته ها و شخصیتهای مخصوص خود می گردانم اگر مرا بخواند جوابش را میدهم و اگر درخواستی بکند باو عنایت می نمایم اگر ساکت باشد پیش از سؤال باو می دهم اگر خطا کند می بخشم و اگر از من فرار نماید صدایش میزنم. اگر برگردد او را می پذیرم. اگر درب خانه مرا بکوبد برایش میگشایم.

و هر که گواهی بیکتائی من ندهد یا گواهی بدهد و گواهی به بندگی و رسالت پیامبرم ندهد یا این را قبول داشته باشد اما گواهی بخلافت علی بن ابی طالب ندهد یا این گواهی را بدهد و گواهی باینکه ائمه از فرزندان او حجت منند ندهد نعمت مرا منکر و عظمت مرا تحقیر و بآیات و کتابها و پیامبران من کافر شده اگر بجانب من آید راهش نمی دهم اگر تقاضا کند تقاضایش را بر نمی آورم اگر مرا بخواند بحرفش گوش نمی دهم اگر دعا کند دعایش را

امامت، ج ۵، ص: ۹۸

مستجاب نمیکنم اگر بمن امیدی داشته باشد ناامیدش میکنم، اینست کیفر او از جانب من، من هرگز ستم به بندگان روا نمی دارم.

جابر بن عبد اللّه انصاری از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللّه ائمه از فرزندان علی بن

ابی طالب کیانند؟! فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت بعد از او زینت بخش عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین سپس باقر، محمّد بن علی در آینده او را خواهی دید اگر او را دیدی سلام مرا باو برسان. پس از او صادق: جعفر بن محمّد. آنگاه کاظم: موسی بن جعفر. بعد رضا: علی بن موسی. سپس تقی: محمّد بن علی بعد نقی: علی بن محمّد بعد زکی: حسن بن علی سپس پسری قائم بحق مهدی امت من که زمین را پر از قسط و عدل میکند همان طوری که پر از ظلم و جور شده.

جابر! اینها خلفاء و اوصیا و اولاد و عترت من هستند هر که از آنها اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر که با آنها مخالفت کند معصیت مرا نموده و هر کس منکر یک نفر از آنها باشد منکر من است بواسطه آنها خدا نگه میدارد آسمان را که بر زمین نیفتد مگر باجازه خودش و بوسیله آنها خداوند نگه میدارد که زمین اهلش را نلرزاند.

* ابن عمر گفت پیامبر اکرم فرمود: هر که علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و قیام و دعایش را می پذیرد. هر کس علی را دوست بدارد خداوند بتعداد هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت باو میدهد. بدانید هر کس دوست بدارد آل محمّد را از حساب و میزان و صراط در امان است و هر که بمیرد با حب آل محمّد من ضامن بهشت برای او هستم با انبیاء بدانید هر کس دشمن بدارد آل محمّد را روز قیامت می آید در حالی که در پیشانیش

نوشته است مایوس از رحمت خدا است.

* حضرت جواد از آباء گرام خود از حضرت باقر از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرش و عمویش حسن بن علی از امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نقل کرد

امامت، ج ۵، ص: ۹۹

که فرمود: وقتی مرا داخل بهشت کردند دیدم درختی زیور و زینت هائی دارد پائین درخت مرکب های سفید و سیاهند و در وسط آن حور عین هستند و در بالای درخت رضوان است.

بجبرئیل گفتم این درخت از کیست؟ گفت متعلق به پسر عمویت امیر- المؤمنین است وقتی خداوند دستور دهد مردم داخل بهشت شوند شیعیان علی بن ابی طالب را می آورند تا باین درخت میرسند آنگاه لباسهای زینتی و حله های بهشتی را میپوشند و سوار بر مرکبهای سیاه و سفید بهشتی میگردند منادی فریاد میزند اینها شیعیان علی بن ابی طالب هستند که در دنیا بر آزار و اذیت صبر کردند امروز بآنها این کرامت بخشیده شده.

* از حضرت رضا از آباء گرامش از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اسلام صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: وقتی مرا بجانب آسمان بردند پدرم نوح مرا دید پرسید محمّد! چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار داده ای گفتم علی بن ابی طالب را. گفت خوب جانشینی است بعد برادرم موسی مرا دید گفت چه کسی را در میان امت بجانشینی تعیین کرده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است سپس با عیسی برخورد کردم او نیز پرسید چه کسی را جانشین خود قرار داده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است.

بجبرئیل گفتم چرا ابراهیم را نمی بینم مرا بجانب باغی برد که در آن

درختی بود دارای پستان هائی مانند پستان گوسفند هر وقت پستان از دهان یکی از آنها خارج میشد خداوند آن را بر میگرداند ابراهیم باو گفت ای محمّد چه کسی را جانشین میان امت قرار داده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله من از خدا درخواست کردم مرا مامور غذا دادن اطفال شیعه علی بن ابی طالب بگرداند تا روز قیامت بآنها غذا خواهم داد.

* اعلام الدین: صفوان از حضرت صادق نقل میکند که فرمود هر کس ما را دوست بدارد و خدا را ملاقات کند با اینکه باندازه کف دریا گناه داشته

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۰

باشد سزاوار است که خدا او را بیامرزد.

* حبیش بن معتمر گفت خدمت علی علیه السّلام رسیدم او در صحن مسجد تکیه کرده بود عرضکردم سلام علیك یا امیر المؤمنین و رحمه اللّه و برکاته حال شما چطور است. آن جناب سر بلند نمود و جواب مرا داد فرمود هم اکنون در حالی هستم که دوست دارم دوستدار خود را و صبر میکنم بر دشمنی دشمنانم دوستان ما منتظر آسایش و فرج در هر شب و روز هستند و دشمنان ما بنیانی را بنا نهاده بر کنار گودالی سراشیب که هر آن انتظار سرازیر شدن آنها است.

* حضرت صادق علیه السّلام بداود رقی گفت برایت توضیح ندهم حسنه ای را که هر کس انجام دهد از وحشت روز قیامت در امان است و آن سیئه ای که هر کس انجام دهد خداوند او را بصورت در آتش میاندازد؟ گفتم چرا. فرمود:

حسنه حب ما است و سیّئه دشمنی با ما است.

* حارث اعور گفت خدمت امیر

المؤمنين عليه السّلام رسیدم فرمود: برای چه آمده ای. گفتم علاقه بشما مرا اينجا آورده فرمود: ترا بخدا راست بگو فقط محبت ترا آورده گفتم آری. فرمود اینک برای تو جریانی را میگویم که پاداش آن را ببینی. هیچ بنده ای نمی میرد که مرا دوست داشته باشد جز اینکه مرا خواهد آن طور دوست دارد و نخواهد مرد بنده ای که با من دشمن است جز اینکه مرا می بیند آن طور که موجب ناراحتی او می شود.

* حضرت صادق علیه السّلام بعمر بن حنظله فرمود ای ابا صخر خداوند دنیا را هم بکسی که او را دوست میدارد و هم بکسی که با او دشمن است ولی مسأله ولایت را نمیدهد مگر به برگزیدگانش بخدا قسم شما بر دین من و دین آبای من هستید.

* فرمود بخدا قسم شفاعت خواهم کرد بخدا قسم شفاعت خواهم کرد البته سه مرتبه تکرار کرد تا جایی که دشمن ما میگوید ما شفاعت کننده و

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۱

دوست مهربانی نداریم شیعیان ما دامن ما را می گیرند و ما دامن پیامبرمان را میگیریم و او چنگ بلطف خدا میزند.

* زیاد اسود بامام عرضکرد من متوجه گناهانم میشوم میترسم که هلاك شوم بعد بیاد محبت شما می افتم امیدوار بنجات می شوم امام علیه السّلام فرمود آیا دین جز حبّ است خداوند می فرماید حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ و فرموده إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ و مردی به پیامبر اکرم صلّى اللَّه عليه و آله عرضکرد من شما را دوست دارم فرمود: تو مرا دوست میداری عرضکرد آری بخدا فرمود تو با آن کسی خواهی بود که او را دوست میداری.

* جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام

نقـل کرد که فرمـود: مؤمن نزد خـدا بیست امتیـاز دارد که خداونـد برایش وفـا خواهـد کرد: یکی این است که نفریبـد او را و گمراهش نکند و او را عریان نکند و گرسنه اش نکند و او را خوار نگرداند و عزیزش کند و اینکه خدا او را بغرق و یا سوختن نکشـد و اینکـه بر روی چیزی نیفتـد و چیزی بر روی او نیفتـد و اینکه او را از حیله حیله گران نگه دارد و از سـتم سـتمگران و اینکه خداوند او را با ما قرار دهد در دنیا و آخرت و اینکه خداوند بر او مسلط نکند بیماری هائی را که شکل او را بد و زشت میکند.

و او را بر گناه کبیره نمیرانـد و اینکه خداوند او را نفراموشاند از گناهان تا تجدید توبه نماید و او را از دانش خود مانع نشود و او را عارف بحجت خود نماید و اینکه باطل را از دلش بیرون کند و اینکه خداوند او را روز قیامت محشور نماید در حالی که نورش پیشـاپیش می درخشـد و او را موفق برای هر کـار نیک کنـد و دشـمنش را بر او مسـلط نکنـد تا خوار و ذلیلش نمایـد و عاقبت او را با من و ایمان ختم کند و او را با ما قرار دهد در رفیق اعلی اینست تعهد خدا برای مؤمنین.

* از کتاب فرج الکرب از ابی بصیر نقل کرده که گفت حضرت صادق

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۲

علیه السّـلام فرمود ای ابا محمّد مردم بدسـته های مختلف متفرق شدند شـما دل بستید باهل بیت پیامبرتان آنچه خدا میخواست خواستید و آن کس را که خدا دوست میدارد شما دوست

دارید و کسی را که خدا انتخاب نموده شما انتخاب نمودید بشارت باد شما را شاد باشید، شما بخدا قسم آمرزیده هستید و حسنات شما را قبول میکنند و از گناهان شما می گذرند آیا موجب شادی تو شدم عرض کردم آری.

فرمود ای ابا محمّد گناه ها از پشت شیعیان ما میریزد چنانچه برگ ها بوسیله باد از درخت می ریزد این آیه همان است که می فرماید وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ «۱» وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا «۲» فرمود بخدا قسم ای ابا محمّد خداوند در این آیه جز شما را اراده نکرده آیا ترا مسرور کردم گفتم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند شما را در کتاب کریمش ذکر کرده رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ منظور این است که شما وفا کرده اید به پیمانی که در مورد ولایت ما از شما گرفته شده و دیگری را بجای ما نگرفتید و فرموده است الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ بخدا قسم از متقین جز شما را اراده نکرده آیا ترا مسرور کردم عرضکردم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند در این آیه شما را ذکر نموده إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ بخدا قسم جز شما را اراده نکرده آیا شادت کردم.

عرضکردم آری ولی بیشتر بفرمائید فرمود در این آیه خداوند از شما یاد کرده فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ پیامبر اکرم در این آیه نبیین است ما صدیقین و شهداء هستیم و شما صالحین

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۳

هستید بخدا قسم شما شیعیان ما هستید آیا مسرورت کردم؟ گفتم: آری اضافه بفرمائید. خداوند شما را از تسلط شیطان استثناء کرد

فرموده إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَکَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ* بخدا قسم جز شما را از این آیه اراده نکرده آیا مسرورت کردم گفتم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند می فرماید: یا عِبادِيَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً بخدا قسم جز شما را اراده نکرده آیا مسرورت کردم ای ابا محمّد؟ گفتم آری بیشتر بفرمائید فرمود ای ابا محمّد هیچ یک از پیامبران و پیروان آنها را استثناء نفرموده جز شیعیان ما را فرموده است یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ آنها که مورد رحمت خدا قرار میگیرند شیعیان ما هستند آیا ترا مسرور کردم؟ عرضکردم:

آری اضافه بفرمائید یا ابن رسول اللّه فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد کرده در این آیه هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ما کسانی هستیم که میدانیم و دشمنان ما آنهایند که نمی دانند و شیعیان ما اولو الالباب هستند عرض کردم بیشتر بفرمائید.

فرمود یا ابا محمّد چند برابر شدن ثواب اعمال شما از حدّ شماره بیرون است. ای ابا محمّد هر آیه ای که معنی آن برگشت به بهشت میکند و اهل بهشت را به نیکی یاد میکند در باره ما و شما است و هر آیه ای که اشاره بجهنم دارد در باره دشمن ما و مخالفین ما است بخدا قسم بر دین محمّد و ملّت ابراهیم جز ما و شما نیست سایر مردم از شما بیزارند ای ابا محمّد آیا ترا مسرور کردم گفتم آری یا ابن رسول اللّه فدایت شوم بعد با شادی و خوشحالی از خدمت

امام مرخص شدم.

* از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ فرمود هر کس طرفدار ولایت ما باشد از گردنه گذشته است ما همان گردنه ای هستیم که هر کس از آن بگذرد نجات یابد اینک توجه کن برایت حرفی میزنم که بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است باشد در این آیه می فرماید فَكُّ رَقَبَةٍ خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۴

شما را از آتش جهنم بواسطه ولایت ما رهانید شما برگزیده خدائید اگر مردی از شما بمحشر آید با گناهی باندازه انبوهی شن ما شفیع او خواهیم بود نزد خداوند شما را بشارت باد در دنیا و آخرت تغییری در کلمات خدا نیست اینست آن رستگاری بزرگ.

* میسر گفت من و علقمه پسر حضرمی و ابو حسان عجلی و عبد اللَّه بن عجلان منتظر حضرت باقر بودیم خارج شدند و فرمودند خوش آمدید شاد باشید بخدا قسم من بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم شما بر دین خدا هستید علقمه گفت هر کس بر دین خود باشد شما برای او گواهی بهشت میدهید مختصری امام علیه السّلام توقف نمود سپس فرمود خود را بیازمائید اگر مرتکب کبائر نباشید من گواهی میدهم عرضکردیم کبائر چیست؟ فرمود شرک بخدای بزرگ و خوردن مال یتیم و نسبت ناشایست دادن بزنان شوهردار و نافرمانی پدر و مادر و آدم کشی و ربا و فرار از جنگ.

گفت هیچ یک از ما فاعل یکی از اینها نبوده فرمود در این صورت نجات می یابید این ولایت خود را برای خدا قرار دهید مبادا برای مردم باشد زیرا هر چه برای مردم باشد بمردم بر میگردد و هر چه

برای خدا باشد ارتباط بخدا پیدا میکند. با مردم بنزاع نپردازید راجع بدین خود زیرا خصومت دل را بیمار میکند خداوند به پیامبرش می فرماید إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ و فرموده أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّى یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ.

* ابو حمزه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود شیعیان ما نزدیکترین خلق بعرش خدا هستند در روز قیامت و فرمود شما را خداوند تحیت بسلام میگوید و شما برگزیده رحمت خدائید و کسانی هستید که خداوند توفیق بآنها داده برای جلوگیری از گناه و شما را دعوت باطاعت نموده هیچ باکی بر شما نیست و نه محزون میشوید. اسامی شما در نزد ما صالحین خیرخواه هستید شما اهل رضا هستید بواسطه خشنودی خدا از شما ملائکه برادران شما هستند

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۵

در نیکی هر وقت کوشش نمودید دعا کنید و اگر گناهی کردید استغفار نمائید شما بهترین مردم هستید بعد از ما، شهر و دیار شما برایتان بهشت است.

و قبرهای شما برایتان بهشت است برای بهشت آفریده شده اید و در بهشت نعمتهای شما است و بسوی بهشت در حرکت هستید.

* خالد بن نجیح گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم فرمود:

خوش آمدید شاد باشید و موفق، بخدا قسم ما بدیدار شما انس داریم شما ما را بواسطه خویشاوندی که بینمان باشد دوست نمیدارید ولی برای خویشاوندی ما با پیامبر است این علاقه شما بواسطه پیامبر است نه برای بهره ای دنیوی که از ما ببرید و نه مالی بر این محبت بشما پرداخت شده شما دعوت ما را در راه یکتائی خدا که شریک ندارد پذیرفتید خداوند در باره ساکنین آسمانها و زمین حکمی مقرر نموده

فرموده کُلَّ شَیْ‏ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ همه چیز از بین میرود جز وجه پروردگار چیزی باقی نمی ماند مگر خدای یکتا که شریک ندارد خدایا همان طوری که اینها در دنیا با آل محمّد بوده اند در آخرت نیز ایشان را با آل محمّد قرار ده خدایا همان طوری که پنهان و آشکار آنها مانند پنهان و سرّ آل محمّد است ایشان را در گروه آل محمّد در قیامت قرار ده.

* ابو بصیر از امام علیه السّلام سؤال کرد راجع باین آیه وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً منظورش چیست؟ فرمود منظور از حکمت معرفت امام است و اجتناب کبائر. هر کس بمیرد و بر گردن او تعهد امامی نباشد بنوع جاهلیت مرده. بهانه ای از مردم نمی پذیرند در راه شناسائی امامشان هر که با عرفان امام خویش بمیرد او را زیانی نخواهد رسید که ظهور پیش افتد یا تاخیر شود او مثل کسی است که با قائم بوده در خیمه اش. راوی گفت مختصری مکث نمود سپس فرمود نه بلکه مانند کسی است که در رکابش بجنگ پردازد سپس فرمود: نه بخدا مانند کسی است که در سپاه پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بشهادت رسیده باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۶

* حارث بن احول گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود شبی که مرا بآسمان بردند در بهشت نهری سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل دیدم کنار نهر آفتابه هائی بتعداد ستارگان آسمان بود بر کنارش قبه های یاقوت قرمز و درّ سفید بود جبرئیل با پر خود زد بیک طرف آن ناگاه مشک ناب مشاهده شد.

سپس فرمود قسم بآن

کس که جان محمّد (ص) در دست اوست در آن بهشت درختی است صدائی به تسبیح بلند میکند که پیشینیان و آیندگان مانند آن صدا را نشنیده اند میوه هائی مانند انار میدهد. میوه آن فرو می ریزد برای شخص آن را میشکافد دارای هفتاد زیور است. یا علی مؤمنین بر روی تخت هائی از نور نشسته اند و آنها دارای چهره ای درخشانند و تو امام آنها هستی شخص دارای کفشی است که بند کفش او چنان می درخشد که راهش را روشن میکند هر جای بهشت را که بخواهد. در همین موقع زنی از بالای سر آنها مشرف می شود و میگوید: سبحان اللّه ای بنده خدا ما را مفتخر نمیفرمائی باو میگوید تو که هستی. جواب میدهد من از آن بانوانی هستم که خداوند در قرآن میفرماید در نزد ما افزون هست (و لدینا من مزید) در همین موقع زن دیگری بر او مشرف می شود از بالای سرشان و میگوید سبحان اللّه ای بنده خدا آیا مرا مفتخر نمی فرمائی.

میگوید تو که هستی جواب میدهد من از آن نعمت هائی هستم که خداوند میفرماید فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ هیچ کس نمیداند چه چیزها برای آنها ذخیره شده است از چیزهائی که موجب روشنی چشمش می گردد در مقابل اعمالی که انجام داده اند.

سپس فرمود قسم بآن کسی که جان محمّد در دست اوست هفتاد هزار فرشته پیش او می آیند او را بنام خود و پدرش می نامند.

* حسن بن سلیمان سند را میرساند به سلمان فارسی رضی اللّه عنه گفت در نزد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بودیم که مرد عربی از بنی عامر

وارد شد سلام کرده

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۷

گفت یا رسول اللّٰه از طرف شما پیکی آمد و ما را دعوت باسلام نمود مسلمان شدیم بعد ما را به نماز و روزه و جهاد دعوت کرد دیدیم کار خوبی است بعد ما را از زنا و دزدی و غیبت و کار زشت باز داشت ما هم این کارها ترک کردیم پیک شما بما گفت بر ما واجب است داماد شما علی بن ابی طالب علیه السّلام را دوست بداریم سرّ این چیست با اینکه عبادت شمرده نمیشود.

پیامبر اکرم فرمود: بواسطه پنج امتیاز. اول اینکه من در روز بدر پس از تمام شدن جنگ نشسته بودم که جبرئیل نازل شده گفت خداوند سلامت میرساند.

و میگوید من مباهات کردم امروز بواسطه علی با ملائکه آن موقعی که در بین صفوف جنگ در نبرد بود و اللّٰه اکبر میگفت ملائکه با او تکبیر میگفتند.

قسم بعزت و جلالم حب او را ارزانی میدارم بکسی که دوست او باشد و بغضش را بکسی که با او دشمن باشد.

دوم من روز جنگ احد نشسته بودم کار تجهیز عمویم حمزه تمام شده بود که جبرئیل بر من نازل شد. گفت یا محمّد خداوند می فرماید نماز را واجب کردم.

و آن را از مریض برداشتم و روزه را واجب نمودم اما از مریض و مسافر برداشتم و حج را واجب نمودم اما از ناتوان فقیر برداشتم و زکات را واجب نمودم اما از کسی که مالک نصاب نباشد برداشتم ولی دوستی علی بن ابی طالب را برایش راه فراری نگذاشتم.

سوم. خداوند هیچ کتابی را نفرستاده و نه خلقی را آفریده جز اینکه برایش سروری قرار داده

قرآن سرور کتابهای آسمانی است و جبرئیل سرور ملائکه یا فرمود اسرافیل. و من سرور انبیاء هستم و علی سرور اوصیاء، هر چیزی سروری دارد دوستی من و دوستی علی بهترین چیزی است که بنده مطیع میتواند بوسیله آن بخدا تقرب جوید.

چهارم. خداوند در دلم انداخت که حبّ علی درخت طوبی است که خداوند در بهشت آن را بدست خویش کاشته.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۸

پنجم. جبرئیل گفت روز قیامت برای تو منبری نصب می شود طرف راست عرش و تمام پیامبران در طرف چپ عرش و جلو آن هستند و برای علی یک تخت قرار داده می شود در طرف پهلوی تو بجهت احترام او کسی که دارای چنین امتیازهایی باشد واجب است او را دوست بدارید مرد عرب گفت بدیده می پذیرم و اطاعت میکنم.

* جابر بن عبد اللَّه گفت روزی در مسجد مدینه اطراف پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را گرفته بودیم یکی از اصحاب صحبت از بهشت کرد. ابو دجانه گفت یا رسول اللَّه از شما شنیدم می فرمودی بهشت حرام است بر پیامبران و سایر امت تا وقتی شما داخل شوی- فرمود ابو دجانه! مگر نمیدانی خداوند پرچمی از نور و ستونی از نور دارد که آن دو را دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها آفرید بر روی آن پرچم نوشته است «

لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه. آل محمّد خیر البریه»

صاحب پرچم علی علیه السّلام که پیشوای مردم است ابو دجانه گفت خدا را ستایش میکنیم که ما را بوسیله تو هدایت نمود و مفتخر فرمود.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود نمیدانی هر کس ما را دوست داشته باشد و

محبت ما را پذیرفته باشد خداوند او را با ما ساکن میکند و این آیه را خواند فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.

* یعقوب بن میثم در نوشته های پدر خود چنین دید که علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شنیدم می فرمود خداوند فرموده إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند بهترین مردمند.

در این موقع روی بجانب علی علیه السّلام نموده فرمود آری تو یا علی و شیعیانت هستید وعده گاه تو و آنها حوض کوثر است با چهره ای درخشان چشمهای زیبا و قدم های آراسته با تاج مرصع بر سر.

یعقوب گفت من حدیث را برای حضرت باقر علیه السّلام نقل کردم فرمود در نوشته های حضرت علی علیه السّلام همین طور نوشته شده است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۹

سپس گفت و محمّد بن عباس در کتاب بیست و پنج در تفسیر این آیه نقل میکند شبیه آنچه در همین حدیث نقل شده بود: بهترین مردم امیر المؤمنین و شیعیان اویند و تفسیر و الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ کسانی که کافرند از اهل کتاب.

دشمنان علی و پیروان آنهایند.

* از کتاب منهج التحقیق روایت کرده از کتاب آل ابن خالویه حدیث را بجابر انصاری میرساند که پیامبر اکرم می فرمود خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید آن نور را فشرد از فشردن آن نور شیعیان ما خارج شدند ما خدا را تسبیح کردیم آنها تسبیح کردند ما تقدیس کردیم پس آنها تقدیس کردند ما تهلیل کردیم بعد آنها تهلیل کردند

ما تمجید کردیم پس آنها تمجید کردند و خدا را بیکتائی ستودیم آنها نیز ستودند.

سپس خداوند آسمانها و زمین و ملائکه را آفرید ملائکه صد سال بود که نه تسبیح و نه تقدس را می دانستند ما تسبیح نمودیم بعد شیعیانمان بعد ملائکه تسبیح کردند همچنین در سایر چیزها پس ما موحدینی هستیم که موحدی غیر ما نبوده، بر خدا شایسته است همان طوری که بما و شیعیانمان امتیاز بخشیده ما و شیعیانمان را در اعلی علیین جای دهد خداوند ما و شیعیانمان را برگزید قبل از اینکه بصورت بدن باشیم ما را خواند جواب دادیم ما و شیعیانمان را آمرزید پیش از اینکه استغفار کنیم.

* ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم بمردی از شیعیان می فرمود. شما مردان پاك و طیب هستید و زنانتان طیبات هستند و هر مؤمنی صدیق است و شنیدم شیعیان ما نزدیکترین خلق خدا هستند بعرش خدا در روز قیامت بعد از ما. هر یك از شیعیان ما که بنماز می ایستد بتعداد مخالفین عقیده ی او ملائکه اطرافش را می گیرند بر او درود می فرستند دسته جمعی تا از نماز فارغ شود و روزه دار شما در باغ های بهشت می خرامد و ملائکه برایش دعا می کنند تا افطار کند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۰

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود یا علی جبرئیل در مورد تو برایم خبری آورد که چشمم روشن شد و دلم شاد گشت گفت یا محمّد خداوند سلامت رسانده و فرموده است باو بگو علی امام هدی و چراغ تاریکی ها و حجت بر اهل دنیا و صدیق اکبر و فاروق اعظم است من

سوگند بعزت و جلالم یاد کرده ام که داخل آتش نکنم کسی که او را دوست داشته باشد و تسلیم او و جانشینان بعدش باشد این یک واقعیت است که جهنم و طبقه های آن را پر از دشمنان او خواهم کرد و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش می کنم.

* از کتاب شفا و جلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود خداوند طینت مؤمن را از سرشت انبیاء آفریده پس هرگز نجس نخواهد شد عمل مؤمن به بهشت میرود و برای او در آنجا جای تهیه می کند همان طوری که شخص غلام خود را می فرستد تا برایش فرش بیفکند بعد این آیه را خواند وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.

* از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده فرمود همان طوری که با شرک چیزی سود نخواهد بخشید با ایمان نیز چیزی زیان نمیرساند.

* عیسی بن ابی منصور گفت ما در خدمت حضرت صادق بودیم من و ابن ابی یعفور و عبد اللّه بن طلحه امام علیه السّلام بدون سؤال قبلی فرمود ای پسر ابی یعفور هر که دارای شش امتیاز باشد در پیش خدا در طرف راست او قرار خواهد گرفت.

ابن ابی یعفور گفت فدایت شوم آنها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادر خود بخواهد آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود میخواهد و ناپسند شمارد برای برادر خود آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود ناپسند میشمارد.

و در راه ولایت خیرخواه او باشد. ابن ابی یعفور گریه کرده گفت چگونه خیرخواه او باشد در ولایت.

فرمود ای ابن ابی یعفور اگر با او آنقدر همبستگی داشته باشد اندوه او اندوه اینست و شادی او شادی

این در صورتی که دوستش شاد شود. و محزون

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۱

می شود بواسطه حزن او و اگر بتواند گره از کارش بگشاید میگشاید و گر نه دعا برایش میکند. سپس حضرت صادق فرمود سه چیز را باید شما انجام دهید و سه چیز را ما. شما فضل و مقام ما را بشناسید و در مورد فرزندان ما نیز مراعات کنید و انتظار عاقبت ما را داشته باشید. هر کسی چنین باشد در نزد خدا طرف راست او خواهد بود و کسی که در نزد خدا طرف راست باشد از نورش کسانی که پائین از او باشند استفاده خواهند کرد و اما آن کس که در طرف راست خداست دیگران اگر او را ببینند که در چه ناز و نعمت است زندگی برای آنها خوش نمیگذرد بواسطه فضل و مقامی که از آنها می بینند.

ابن ابی یعفور گفت چرا آنها را نبینند با اینکه طرف راست خدا هستند فرمود آنها پوشیده در نور خدایند مگر این حدیث پیامبر اکرم را نشنیده ای فرموده خداوند را خلقی است طرف راست و در مقابلش صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشان تر است سؤال میکنند اینها کیانند؟ گفته می شود اینها کسانی هستند که دوستی آنها در راه خدا بود.

* نوادر راوندی باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود ثابت ترین شما در صراط کسی است که بیشتر اهل بیت و اصحاب مرا دوست داشته باشد.

مجالس مفید: معتب غلام حضرت صادق از آن جناب از پدرش نقل کرد که مرد عربی خدمت پیامبر اکرم رسید عرضکرد یا رسول اللّٰه آیا بهشت بهائی دارد (که بدهیم و

بخریم) فرمود آری پرسید بهای بهشت چیست فرمود با اخلاص بگوید

لا اله الا اللّه

عرضکرد با اخلاص گفتن آن یعنی چه. فرمود:

عمل بآنچه مرا در این مورد برانگیخته اند و دوستی اهل بیتم. عرضکرد پدر و مادرم فدایتان باد آیا دوستی اهل بیت شما نیز از حقوق لا اله الا اللّه است فرمود دوستی اهل بیت من از بزرگترین حق این جمله است.

مجالس مفید: ابا صلت هروی گفت با حضرت رضا علیه السّلام بودم وقتی داخل

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۲

نیشابور شد سوار قاطر خاکستری رنگ بود علمای نیشابور باستقبالش خارج شده بودند همین که رسید بسر چهار راه دانشمندان لجام قاطرش را گرفته گفتند یا ابن رسول اللّه شما را بحق آباء طاهرینت سوگند می دهیم که ما را حدیثی از آباء گرام خود صلوات اللّه علیهم نقل فرما.

امام علیه السّلام سر از هودج بیرون آورد و تن پوشی از خز داشت فرمود پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی سرور جوانان بهشت از امیر المؤمنین از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود جبرئیل بمن خبر داد از روح الامین از خداوند پاک و بزرگ فرمود: من خداوند یکتایم که جز من خدائی نیست بندگانم مرا بپرستید! بدانید هر که بدیدن من آید با گواهی دادن بلا اله الا اللّه با اخلاص داخل دژ و حصار من شده و هر که داخل حصار من شود از عذابم در امان است عرضکردند اخلاص شهادت لا اله الا اللّه چیست؟ فرمود: اطاعت خدا و پیامبرش و ولایت اهل بیت او.

مجالس مفید: ابو برده اسلمی

گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود:

قدم برنمی دارد بنده در روز قیامت مگر اینکه از چهار چیز از او بازخواست میکنند. از بدن و پیکرش که در چه راه آن را فرسوده کرده و از عمرش که در چه راه فانی کرده و از مالش که از چه راه بدست آورده و در چه راه خرج کرده و از حبّ ما اهل بیت.

مجالس مفید: حنان بن سدیر گفت من و پدرم بمردی از اولاد ابی لهب گذشتیم که عبد اللّه بن ابراهیم نام داشت مرا صدا زد و گفت ابو الفضل! این مرد ترا حدیث میکند- اسم مرد حدیث گو را که سدیف نام داشت و در آخر حدیث نقل کرده ولی اینجا نگفته از حضرت باقر علیه السّلام. ما نزدیک آنها شدیم و سلام کردیم باو گفت حدیث را برایش نقل کن. او چنین نقل کرد:

حضرت باقر علیه السّلام که از اولاد پیامبر شخصی را نظیر او ندیده بودم

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۳

فرمود جابر بن عبد اللّه انصاری گفت پیامبر اکرم تشریف آورد و بر منبر رفت مهاجر و انصار با سلاح اجتماع کردند فرمود: مردم هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی محشور میکند جابر گفت من حرکت کرده گفتم یا رسول اللّه گر چه شهادت بلا اله الا اللّه و رسالت شما بدهد فرمود آری.

این شهادت موجب حفظ خون او و ندادن جزیه (مالیات اهل کتاب) با کمال خواری می شود.

سپس فرمود: مردم هر که ما خانواده را دشمن بدارد روز قیامت یهودی محشور می شود و اگر دجال را درک کند باو ایمان می آورد و اگر درک نکند در زمان

دجال از قبر خارج می شود تا بدجال ایمان آورد خداوند عزیز امت مرا برایم بصورت گل نشان داد، اسمای آنها را بمن آموخت همان طوری که بآدم اسماء را آموخت از جلو من رد شدند صاحب پرچم ها، برای علی و شیعیانش استغفار کردم.

حنان گفت پدرم بمن گفت این حدیث را بنویس من نوشتم. فردا بجانب مدینه رفتیم وارد مدینه شدیم و خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم من گفتم فدایت شوم مردی از اهالی مکه بنام سدیف از پدرتان حدیثی نقل کرد فرمود:

حدیث را حفظ داری گفتم آن را نوشته ام فرمود بمن بده. تقدیم کردم همین که رسید باین جمله که پیامبر اکرم فرمود امتم برای من مجسّم شدند بصورت گل و اسم آنها را بمن آموخت همان طور که بآدم تمام اسماء را آموخت. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه وقت این حدیث را آن مرد از پدرم برای تو نقل کرد.

گفتم امروز هفت روز است که از پدرتان نقل کرد فرمود من گمان داشتم این حدیث از پدرم بهیچ کس نقل نشده.

مجالس مفید: محمّد بن عبد الرحمن گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود ولایت ما ولایت خدا است آن ولایتی که هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر باین ولایت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۴

* برسی در کتاب مشارق الانوار از حذیفه بن یمان نقل میکند که گفت دیدم پیامبر اکرم دست حسن بن علی علیهما السّلام را گرفته و می فرماید مردم! این پسر علی است او را بشناسید سوگند بآن کس که جان من در دست اوست او و دوستانش در بهشت هستند و دوستان دوستانش در بهشت هستند.

* کتاب فضیلت الشیعه صدوق

از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود حبّ علی علیه السّلام گناهان را از بین می برد چنانچه آتش هیزم را نابود می کند.

* باسناد صدوق از صباح بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود شخص شما را دوست میدارد اما از عقیده شما اطلاعی ندارد با همین حبّ خداوند او را وارد بهشت میکند و شخص با شما دشمن است و نمیداند عقیده شما چیست بواسطه همین دشمنی با شما خدا او را بجهنم می برد و مرد نامه عملش پر از ثواب می شود بدون اینکه عملی انجام داده باشد. عرضکردم چگونه چنین- چیزی ممکن است.

فرمود: از کنار گروهی رد می شود که بدگوئی از ما می کنند همین که چشمشان باو می افتد بیکدیگر میگویند این مرد از شیعیان آنها است و مردی از شیعیان ما از کنار آنها رد می شود او را هدف قرار می دهند و باو بد میگویند خداوند بواسطه این مطلب آنقدر باو ثواب می دهد که نامه عملش پر می شود بدون عملی.

کنز الفوائد: از پیامبر اکرم نقل شده که بعلی علیه السّلام فرمود یا علی من از خداوند درخواست کردم که شیعیان ترا از توبه محروم نکند تا جانشان بگلو میرسد این درخواست مرا پذیرفت این امتیاز را بدیگری نداده اند.

کنز الفوائد: یونس شحام گفت بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفتم بعضی از دوستان شما گنه کارند شراب میخورند و گناهان زشتی مرتکب میشوند که ما از آن بیزاریم فرمود از کارش بیزار باشید ولی از خوبی او

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۵

بیزار نباشید عملش را دشمن بدارید. گفتم میتوانیم باو بگوئیم فاسق فاجر؟

فرمود نه. فاسق فاجر کافر و منکر ولایت ما است

خدا امتناع دارد از اینکه ولی ما فاسق و فاجر باشد گر چه آن کارها را انجام دهد ولی بگوئید

فاسق العمل و فاجر العمل

و فاجر العمل است اما مؤمن النفس و بدکار است پیکر و روان پاک دارد.

بخدا قسم نه، دوست ما خارج نمیشود از دنیا مگر اینکه خدا و پیامبر و ما از او راضـی هستیم خداوند او را با همان گناهی که دارد با چهره ای درخشان محشور میکند عیب هایش پوشیده و دلش آسوده است ترس و اندوهی ندارد.

و این جریـان چنین است که از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از آلودگی های گناه پاک می شود یا بمصـیبتی در مال یا جان یا فرزنـد یـا بیمـاری و کمترین کـاری که خداونـد نسـبت بـدوست ما انجام می دهـد خواب وحشـتناکی می بینـد و صـبح میکند انـدوهگین از این خواب همین کفاره گناهش می شود یا ترس و وحشتی که از طرف دولت باطل بر او وارد می شود و یا بر او سخت گرفته می شود هنگام مرگ بعد بملاقات خدا میرود پاک از گناه با دلی آسوده بواسطه محمّد و امیر المؤمنین صلّی اللَّه علیهمـا و آلهما بعـد در پیش روی خود با یکی از دو امر روبرو می شود. رحمت خـدا که وسـیع تر از تمام مردم جهان است یا شفاعت محمّد و امیر المؤمنین علیهما السّلام بعد مشـمول رحمت وسیع خدا می شود که شایسته آن است و از مزایای آن بهره مند می شود.

کنز الفوائد: علی بن سـلیمان از شخصـی نقل کرد که حضـرت صادق علیه السّلام در مورد آیه وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ فرمود نوشته ایست که خداوند بر روی برگ آس نوشته و روی عرش قرار داده دو هزار

سال قبل از آفرینش مردم و آن نوشته اینست: ای شیعیان آل محمّد من خدای یکتایم جواب شما را می دهم قبل از اینکه از من بخواهید و بشما می دهم قبل از درخواست و شما را می آمرزم قبل از تقاضای مغفرت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۶

کنز: صاحب کتاب بشارات سند را به حسین بن حمزه میرساند از پدرش نقل میکند که گفت بحضرت صادق عرض کردم فدایت شوم سنّم زیاد شده و استخوانم نازک شده و اجلم نزدیک است می ترسم پیش از شناختن امام از دنیا بروم فرمود ای ابا حمزه مگر عقیده ات این نیست که شهید کسی است که کشته شود. گفتم فدایت شوم همین طور است.

فرمود ابا حمزه! هر کس ایمان بما آورد و تصدیق کند حدیث ما را و انتظار ما را داشته باشد مثل کسی است که زیر پرچم قائم است بلکه زیر پرچم پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم.

* ابو بصیر گفت حضرت صادق بمن فرمود ای ابا محمّد! کسی که با ولایت ما بمیرد شهید است گفتم فدایت شوم گر چه در رختخواب از دنیا رود. فرمود گر چه در رختخواب از دنیا رود او زنده است و باو روزی می بخشد.

کنز الفوائد: محمّد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ فرمود: اینها یاران پنجاهی از شیعیان ما هستند گفتم وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ فرمود آنها صاحب نمازهای پنجگانه شیعیان ما هستند. گفتم «وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ» فرمود بخدا سوگند از شیعیان ما هستند.

کنز الفوائد: ابو ذر رحمه اللّٰه علیه گفت سلمان و بلال را مشاهده کردم

خدمت پیامبر اکرم می آیند سلمان خود را بر پاهای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم انداخت و شروع ببوسیدن کرد پیامبر اکرم او را از این کار منع کرد باو فرمود سلمان نسبت بمن آن کاری که ایرانیان نسبت بپادشاهان خود میکنند نکن! من بنده ای از بندگان خدایم مانند بندگان غذا میخورم و مانند آنها می نشینم.

سلمان گفت مولای من شما را بخدا سوگند می دهم مرا از مقام فاطمه علیها السّلام در روز قیامت اطلاع دهید. پیامبر اکرم با چهره ای خندان و شاد توجه

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۷

نموده فرمود قسم بکسی که جانم در دست اوست فاطمه دختری است که از صحرای قیامت می گذرد سوار بر شتری است که سر او از خشیت خدا و چشمانش از نور خدا است آرایش آن از جلال خدا است و گردنش از بهاء اللَّه و کوهانش از رضوان اللَّه و دم او از قدس اللَّه و پاهایش از مجد خدا است اگر راه رود تسبیح میکند و اگر سرعت بگیرد تقدیس میکند «۱» بر روی آن هودجی از نور است که در آن هودج دختری از نسل انسان ولی حوریه ای بس ارجمند که آفرینش او از سه چیز جمع و ساخته شده اول آن مشک ناب وسطش عنبر الشهب و آخر آن زعفران قرمز است که با آب حیات آمیخته شده اگر آب دهان در هفت دریای شور بیاندازد شیرین می شود و اگر ناخن انگشت کوچک خود را بطرف دنیا خارج کند خورشید و ماه را میپوشاند. جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ علی علیه السّلام جلو و حسن و حسین پشت سرش خداوند او را نگه

میدارد و حفظ میکند.

از صحرای قیامت رد می شود در این موقع نـدائی از جانب خدا بلند می شود مردم! چشم بپوشید و سر بزیر اندازید این دختر پیغمبر شما است و همسر علی امامتان مادر حسن و حسین از صراط رد می شود چادری سفید دارد وقتی وارد بهشت شود و نگاه میکند بآنچه خداوند برایش آماده کرده از جاه و جلال این آیه را میخواند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.*

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ خداونـد بـاو وحی میکنـد: ای فاطمه از من بخواه تا بتو عطا کنم و از من درخواست کن تا خشنودت کنم. او میگویـد الهی تو آرزوی من و بالاـتر از آرزوی منی از تـو درخواست میکنم که دوست من و دوست عـترتم را عـذاب نکنی خداونـد بـاو وحی میکند: ای فاطمه بعزت و جلال و مقام ارجمندم

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۸

سوگند بذات خود خورده ام دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین که عذاب نکنم دوستان تو را و دوستان عترت ترا با آتش.

* ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی باسناد خود از عمر بن موسی از زید بن علی بن الحسین از پدرش از جد خود از علی بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه نقل کرد که فرمود من به پیامبر اکرم شکایت کردم از حسادت مردم نسبت بخودم فرمود راضی نیستی چهارمی چهار نفر باشی اول کسی که داخل بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم همسران ما در طرف راست و چپ ما هستند و ذریه

ما پشت سر همسران مایند و شیعیان ما پشت سر ذریه ما.

* ابو هریره گفت پیامبر اکرم نگاه بعلی و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم کرده فرمود من جنگ دارم با کسی که با تو جنگ کند و با کسی که راه مسالمت با تو پیش گیرد مسالمت پیشه ام.

* باسناد خود نیز از عباس بن عبد المطلب نقل میکند که گفت یا رسول اللّه چرا بعضی از قریش با یک دیگر روبرو میشوند و با کمال دوستی و محبت ولی با ما روبرو میشوند با چهره ای خشمگین پیامبر اکرم فرمود: آیا چنین میکنند؟ عرضکرد آری سوگند بکسی که ترا بحق بر انگیخته فرمود قسم بآن کسی که مرا بحق برانگیخته ایمان ندارند مگر اینکه آنها را دوست بدارند بواسطه من.

* از مناقب ابن مغازلی باسناد خود از انس نقل میکند که گفت پیامبر اکرم فرمود روز قیامت صراط را بر کنار جهنم نصب میکنند از روی آن رد نمیشود مگر کسی که با خود نوشته ی ولایت علی بن ابی طالب را داشته باشد.

* با سند دیگری از زهری نقل کرد که گفت از انس بن مالك شنیدم می فرمود قسم بخدائی که جز او خدائی نیست از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود: عنوان نامه عمل مؤمن حب علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۹

* و با سند دیگر از انس نقل میکند که گفت پیامبر اکرم فرمود:

داخل بهشت میشوند از امت من هفتاد هزار نفر که حسابی بر آنها نیست سپس متوجه علی بن ابی طالب علیه السّلام شده فرمود: آنها از شیعیان تو هستند و تو امام آنهائی.

* محمّد بن مسلم از

جعفر بن محمّد از پدرش از آباء گرامش از علی بن ابی- طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: یا علی شیعیان ما از قبرهای خود روز قیامت خارج میشوند با عیب ها و گناههائی که دارند صورتهای آنها مانند ماه شب چهارده میدرخشد ناراحتی ها از آنها دور شده و شدائد برای ایشان ساده گردیده بآنها امن و امان عنایت شده و حزن و اندوه از آنها برطرف گردیده مردم میترسند اما آنها ترسی ندارند مردم محزون هستند آنها اندوهی ندارند بند کفش های آنها از نور می درخشد سوار بر شترهای سفیدی هستند که دارای بال هستند رام و آرامند بی آنها مرا بیازاری و سرعت می گیرند بدون ناراحتی و زحمت گردن آنها از طلای قرمز است و نرم تر از حریر این الطاف بواسطه قدر و منزلت آنها است در نزد خدا.

* و با دو سند از ابن عباس پیامبر اکرم فرمود: علی علیه السّلام روز قیامت کنار حوض کوثر است داخل بهشت نخواهد شد احدی مگر با اجازه عبور از علی بن ابی طالب علیه السّلام.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید بواسطه نعمتهائی که بشما عنایت کرده و چون شایسته ی دوست داشتن است و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا و اهل بیتم را دوست بدارید بواسطه دوستی من.

* عمار یاسر گفت پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی خوشا بحال کسی که ترا دوست بدارد و در راه تو صادق باشد و وای بر کسی که ترا دشمن بدارد و در راه تو کاذب باشد.

* ام سلمه گفت شنیدم پیامبر

اکرم می فرمود علی و شیعیانش در روز

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۰

قیامت رستگارند.

توضیح: سید مرتضی در کتاب غرر می نویسد: ابو عبید. قاسم بن سلام در کتاب غریب الحدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود «من احبنا أهل البیت فلیعد للفقر جلبابا او تجفافا» ابو عبید میگوید بعضی این خبر را چنین توجیه کرده اند که هر کسی ما اهل بیت را دوست بدارد آماده فقر و تنگدستی در دنیا باشد ولی این درست نیست زیرا ما در میان دوستان علی علیه السّلام اشخاصی را می بینیم مانند سایر مردم هم ثروتمند هستند و هم فقیر و بین آنها در این مورد فرقی نیست اما صحیح اینست که منظورش فقر در قیامت است و این سخن را می فرماید تا پند و اندرز دهد و دوستان را وادار بعمل و اطاعت خدا کند مثل اینکه منظورش این است که هر کس ما را دوست بدارد باید برای روز قیامت و تنگدستی آن روز آنقدر ثواب آماده کند که جبران آن تنگدستی را نماید.

ابو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتیبه میگوید: ظاهر حدیث بر خلاف توجیه ابو عبیده است منظورش فقط فقر دنیوی است و معنی حدیث این است که هر کس ما را دوست می دارد باید صبر کند بر تنگدستی دنیا و قناعت ورزد و خودداری نماید از ظواهر فریبنده زندگی و شکیبائی بر فقر را تشبیه به پوستین. و تن- پوش نموده زیرا صبر روی فقر را می پوشاند چنانچه پوستین و تن پوش بدن را می پوشاند.

میگوید دلیل صحت این توجیه آن است که امام علیه السّلام گروهی را دید بر در خانه هستند بقنبر فرمود اینها

کیانند. قنبر در جواب گفت اینها شیعیان شمایند. فرمود چرا چهره آنها بشیعه شباهت ندارد قنبر پرسید چهره شیعه چگونه است؟ فرمود شکم ها خالی است از گرسنگی و لب ها خشک است از تشنگی و چشم ها اشک آلود است از گریه. تمام این توضیحات که ذکر شد گفتار

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۱

ابن قتیبه است هر دو وجه در خبر خوب است گر چه توجیهی که ابن قتیبه نموده بهتر و سازگارتر است.

ممکن است در توجیه خبر وجه سومی نیز گفت که لغت شاهد و گواه آن است و در لغت یک معنی فقر این است که بینی شتر را سوراخ می کنند و از آن ریسمانی می گذرانند تا شتر چموش رام شود و چنین شتری را مفقور می گویند و هر چیزی را که سوراخ کنی و در آن اثری بگذاری با لفظ «فقرته تفقیرا گفته می شود از همین قبیل است فاقره. و شمشیر مفقر هم گفته اند.

احتمال دارد که منظور امام این باشد هر کس ما را دوست بدارد باید مواظب نفس خود باشد و آن را در اختیار بگیرد لجام سرکشی بر او بزند و بطرف بندگی و اطاعت نفس خود را بکشد و از شهوت ها خودداری نماید و او را بر صبر و شکیبائی بر چیزهائی که میل ندارد و با مشقت آنها را می خواهد وادارد چنانچه همین کار را در مورد شتر چموش میکنند این وجه سومی است در مورد خبر که ذکر نکرده.

بخش پنجم دوستی با ائمه علیهم السّلام علامت پاکی ولادت و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است

احتجاج: از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل شده که بعلی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود یا علی ترا دوست نمیدارد مگر کسی که ولادت پاکی داشته

باشد. و ترا دشـمن نمیدارد مگر کسـی که آلودگی ولادت داشـته باشد با تو از در محبت نمی آید مگر مؤمن و از در دشـمنی نمی آید مگر کافر.

مجلسـی می گویـد: بزودی خواهـد آمـد در مواعظ امیر المؤمنین علیه السّـلام به نوف بکالی که باو می فرمایـد ای نوف دروغ گفته کسـی که مـدعی است حلال زاده است با اینکه نسـبت بمن و ائمه از فرزنـدانم دشـمنی می ورزد و در بخش نصوص بر امامت حضـرت علی علیه السّـلام خواهد آمد و بخش جوامع مناقب علی علیه السّلام در اخبار زیادی از ابن عباس و غیر او نقل شـده که پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: دوست نمیدارد ترا مگر حلال زاده و دشـمن نمیدارد ترا مگر خبیث الولاده و شبیه این خبر با سندهای زیاد.

امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد کرخی. حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمود علامت حرام زاده سه چیز است ۱- بد اخلاقی و بدی برخورد ۲- و

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۳

اشتیاق و میل بزنا ۳- دشمنی با ما اهل بیت.

علل الشـرائع، معانی الاخبار و امالی: حسـین بن زیـد از حضـرت صادق علیه السّـلام از آباء گرامش از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر که مـا اهل بیت را دوست بـدارد خـدا را سپاسـگزاری کنـد بر اولین نعمت یکی پرسـید اولین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت ما را دوست نمیدارد مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.

علـل و معـانی و امـالی: حضـرت بـاقر علیـه السّـلام نقـل میکنـد که فرمـود هر که در دل خـود مزه محبت مـا را مییابـد خـدا را سپاسگزاری نماید بر ابتدای نعمتها. عرض شد ابتدای نعمت ها چیست؟ فرمود پاکی

ولادت.

علل الشرائع و معانی الاخبار و امالی: عبد اللّه بن صالح از زید بن علی از پدرش از جدش امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود یا علی هر که من و تو و ائمه از فرزندانت را دوست داشته باشد خدا را سپاسگزار باید باشد بر پاکی ولادتش زیرا ما را دوست نمی دارد مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد و دشمن نمی دارد مگر کسی که خبث ولادت دارد.

امالی: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم باصحاب خود میفرمود هر کس طعم و مزه محبت ما را در قلب خود می یابد مادر خود را دعا کند زیرا او بپدرش خیانت نکرده.

تفسیر قمی: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ» یعنی ولادت شما پاک است زیرا داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد فَادْخُلُوها خالِدِينَ امیر- المؤمنین علیه السّلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و با آن پولها کنیز خریدند و ازدواج کردند آگاه باشید ما برای شیعیان خود این را حلال کردیم تا ولادت آنها پاک باشد.

خصال: داود بن حسن از ابی رافع از علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس عترت مرا دوست نداشته باشد بواسطه یکی از سه چیز است یا

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۴

منافق است یا زنازاده است و یا مادرش باو در ایام ناپاکی حامله شده.

خصال: علی بن اسباط با یک واسطه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند بهر چه شیعیان ما را مبتلا کند بچهار چیز مبتلا نخواهند شد ۱- بی شعوری و تمیز ندادن ۲- یا بگدائی ۳-

لواط دادن ۴- یا چشم سبز و آبی باشد.

خصال: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: چهار خصلت است که در مؤمن نخواهد بود. دیوانگی. بدر خانه های مردم بگدائی نمیرود.

از زنا متولد نمیشود و لواط نمی دهد.

قرب الاسناد: قداح از حضرت صادق از پدر خود نقل کرد که فرمود:

مردی خدمت علی علیه السّلام آمده گفت فدایت شوم من شما اهل بیت را دوست میدارم.

مردی نرم بود که زود انحراف می پذیرفت عده ای از حاضرین او را ستودند اما علی علیه السّلام در جواب او فرمود دروغ میگوئی ما را لواط دهنده و دلال زنها (جا انداز) و ولد الزنا و کسی که مادرش در حیض باو حامله شده دوست نمیدارد.

آن مرد رفت در جنگ صفین بهمراهی با معاویه کشته شد.

خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا را سپاسگزاری کنید بر آنچه شما را بآن امتیاز بخشیده از نعمتهای اولیه منظورم پاکی ولادت است.

عیون: دارم از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود من جلو خانه خدا (کعبه) نشسته بودم. پیرمردی آمد خمیده و ابروهایش روی چشم ها را گرفته بود از شدت پیری و در دست عصائی داشت و بر سر کلاهی قرمز و بر تن لباسی پشمینه بحضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نزدیک شد. پیامبر اکرم پشت بخانه کعبه داده بود. گفت یا رسول اللَّه دعا کن خدا مرا بیامرزد فرمود پیرمرد ناامیدی و اعمال تو بیهوده است و گمراهی! همین که پیرمرد رد شد پیامبر اکرم فرمود یا ابا الحسن این را میشناسی.

عرض کردم نه فرمود او شیطان

لعين است دویدم تا باو رسیدم و بزمین زدمش و

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۵

روی سینه او نشستم دست خود را بر گلویش فشار دادم تا او را خفه کنم گفت این کار را نکن یا ابا الحسن مرا تا روز قیامت مهلت داده اند بخدا قسم یا علی من جدا ترا دوست میدارم و هیچ کس با تو دشمنی نمیکند مگر اینکه من شریک پدرش میشوم در تولید او از مادرش بهمین جهت حرامزاده می گردد. خندیدم و رهایش کردم.

سرائر: محمّد بن قیس عطار گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود از عرب و عجم ما را دوست نمیدارند مگر کسانی که دارای فامیل و خانواده هستند و شرافتمندند و هر فرزندی که ولادت صحیح داشته باشد و دشمن نمی دارد مگر هر کس آلوده و مطرود باشد.

سرائر: گروهی از اصحاب سند بامام علیه السّلام میرسانند که فرمود از بهترین فضیلت شیعیان ما این است که از زنان نابکار متولد نشده اند نه در جاهلیت و نه در اسلام و دارای خانواده و شرافت و خمیره و نژاد صحیح هستند.

مجالس مفید: جابر از حضرت باقر علیه السّلام و آن جناب از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود بتو مژده ندهم؟ ترا خبر از یک نعمت ندهم. عرضکرد چرا یا رسول اللَّه فرمود من و تو از یک طینت آفریده شده ایم از طینت ما مقداری اضافه آمد. شیعیان از آن آفریده شدند. روز قیامت که می شود هر کس را با نسبت دادن بمادرش صدا می زنند مگر شیعیان ترا زیرا آنها را بنام پدرانشان میخوانند چون ولادت پاک دارند

«۱».

علل الشرائع: ابراهیم قرشی گفت خدمت ام سلمه رضی اللّٰه عنها بودیم گفت از پیامبر اکرم شنیدم بعلی علیه السّلام می فرمود با تو دشمنی نمی ورزد مگر سه نفر ولد زنا و منافق و کسی که مادرش در حال حیض باو حامله شده.

علل الشرائع: جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت در خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۶

در منی بودیم پیرمردی را مشاهده کردیم در سجده و رکوع بود با تضرع.

گفتیم یا رسول اللّٰه چقدر خوب نماز میخواند فرمود این همان کسی است که پدر شما را از بهشت خارج کرد.

علی علیه السّلام بی باکانه پیش او رفت و چنان او را تکان داد که پهلوهایش درهم فرو رفت فرمود اگر خدا بخواهد ترا میکشم شیطان گفت نمیتوانی تا آن هنگام که در نزد پروردگارم تعیین شده ترا چه شده که میخواهی مرا بکشی؟

بخدا قسم هیچ کس با تو دشمنی نمی ورزد مگر اینکه نطفه من قبل از نطفه پدرش با مادر او می آمیزد من با دشمنان تو در اموال و اولاد مشارکت میکنم و این آیه در قرآن اشاره بهمان است وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ.

پیامبر اکرم فرمود: یا علی راست میگوید. از قریش کسی با تو دشمنی نمی ورزد مگر زنازاده باشد و از انصار مگر یهودی باشد و از عرب مگر پلید باشد و از سایر مردم مگر شقی و از زنان مگر زنی که از مقعد حیض می بیند بعد سر بزیر انداخت سپس سر برداشته فرمود گروه انصار بفرزندان خود محبت علی را عرضه بدارید.

جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت: ما محبت علی را بر فرزندان خود عرضه میداشتیم هر

که علی را دوست میداشت می فهمیدیم اولاد ما است و هر که دشمنی با علی میورزید او را از خود نمی دانستیم.

معانی الاخبار: سیف بن عمیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

ولد زنا علاماتی دارد یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است دوم علاقه و میل بزنا دارد که خود از آن تولید شده سوم دین را سبک میشمارد چهارم بد برخورد با مردم است و بدخو نیست با برادرانش مگر کسی که در رختخواب پدرش متولد نشده یا کسی که مادرش او را در هنگام حیض حامله شده.

محاسن: ابو عبد اللَّه مدائنی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی محبت ما در دل شما برقرار گردید خدا را سپاسگزاری کنید بر بهترین نعمت. گفتم

منظور فطرت اسلام است فرمود نه پاکدامنی است ما را دوست نمی دارد مگر پاکدامن و دشمن نمی دارد مگر کسی که مادرش او را از دیگری حامله شده و بشوهرش نسبت داده بر اسرار و زنان خویشاوند خود نگاه میکند و از آنها ارث میبرد چنین کسی هرگز ما را دوست نمی دارد ما را دوست نمیدارد مگر کسی که پاک باشد از هر طایفه ای که هست.

محاسن برقی: عثمان بن عبد اللَّه غلام شریح کندی گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم نصر قاضی و مردی از قبیله بنی کعب از طایفه احمس نیز حضور داشت احادیثی نقل کرد وقتی آن دو نفر خارج شدند عرضکردم فدایت شوم در کوفه عربی و عجمی نمی شناسم که از این دو با شما خانواده بیشتر دشمنی داشته باشند فرمود نسب و نژاد صحیح دارند و کسی که دارای نژاد

صحیح باشد اظهار ارادتی نمیکند با ما بطوری که بتوان بر او خورده گرفت.

گفت من بکوفه رفتم هر دو نفر را ملاقات کردم اول به نصر گفتم یادت می آید احادیثی را که حضرت صادق میفرمود. گفت بخدا قسم ما در ذکر خدا و موعظه نیکو بودیم. آن دیگری را دیدم باو نیز همین حرف را زدم گفت من چیزی بخاطرم نمی رسد که از ایشان شنیده باشم. من یکی از آن احادیث را بخاطرش آوردم گفت این را من از حضرت صادق شنیده ام تو دو مرتبه بازگو میکنی؟ بخدا قسم اگر سر مردی از طلا باشد پاهایش از چوب است برو خدا ترا زشت کند «۱».

محاسن برقی: با همین سند نقل میکند که من بحضرت صادق شکایت کردم راجع بخانه ای که داشتم در قبیله احمس همسایه هایش دشمن اهل بیت بودند اما آن مرد از آنها نبود. حضرت صادق فرمود آنهائی که تو نقل میکنی دارای نژاد صحیح هستند از ایشان کمک بگیر برای استرداد حق خود انجام خواهند داد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۸

من پیش آنها آمدم و گفتم حضرت صادق بمن دستور داده از شما کمک بگیرم. گفتند درست است اگر ما ارادتمند حضرت صادق هم نباشیم باید با این نژادشناسی ایشان دستورش را اجرا کنیم با من براه افتادند و خانه را از دست آنها خارج نمودند و فروختند و پولش را در اختیار من گذاشتند.

محاسن برقی: عبد اللّٰه بن عون شیبانی از یکی از دوستان نقل کرد که گفت من از ساربانی یک طرف پالکی محملی را کرایه کردم گفت ناراحت نباشی از هم کجاوه خود بالاخره باید یک نفر را با تو سوار کنم.

وقتی بقادسیه رسیدیم دیدم یکی از همسایگان مرا آورد که سابقه داشتم چقدر مخالف اهل بیت است گفت این همسفر تو است بظاهر چنین گفتم که من از خدا چنین آرزوئی را میکردم و خیلی از همسفری با او اظهار خرسندی کردم و بخود وعده دادم که غلام و خدمتکار او باشم تمام این حرفها بواسطه ترس از او بود ولی هر چه من وعده داده بودم که خدمتکاری کنم و غلام او باشم او نسبت بمن همین کارها را انجام میداد.

وقتی بمدینه رسیدیم گفت من حقی بر تو دارم و تو در نظر من شخصیت با احترامی هستی گفتم صحیح است حق و حرمتی است گفت من میدانم تو دارای چه مذهبی هستی اینک برای من از سرور خود اجازه بخواه که خدمتش برسم گفت من متحیر شدم و نمیتوانستم در صورت او تماشا کنم و نمیدانستم چه جواب باو بگویم. بالاخره خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و درخواست آن مرد را عرضکردم و معامله او را نیز گوشزد نمودم و اظهار کردم که او از مخالفین است و از شما اجازه شرفیابی خواسته ولی من باو جوابی نداده ام. فرمود باو اجازه بده. گفت هیچ چیز از امور مالی مرا این قدر خوش حال نمیکرد که از اجازه دادن امام باو خوش حال شدم تا او بفهمد من در نزد امام چه موقعیتی دارم.

آن مرد را آوردم امام صادق علیه السّلام خیلی باو احترام کرد بعد دستور داد سفره افکندند و شروع کرد برایش غذا ریختن و باو میفرمود بخور خدا رحمتت کند

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۹

تا بالاخره سفره برچیده شد. حضرت صادق علیه السّلام

فرمود پیـامبر اکرم فرموده است مـا شـروع بگوش دادن کردیم احـادیثی را نقـل فرمود که گمان نداشـتم کسـی این احادیث را بتواند از امام نقل کند (بواسطه اختناق و فشار قدرت حاکم).

حضـرت صادق علیه السّلام در آخر سـخنان خود فرمود «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً» فرمود برای پیـامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم نیز همسـران و ذریه ای خداونـد قرار داد همان طور که برای سایر پیامبران قرار داده ما بازمانـدگان پیـامبر و ذریه او هستیم آنچه برای اولین ما قرار داده برای آخرین ما نیز قرار داده. گفت ما از جای حرکت کردیم و رفتیم اما شبی بر من بطولانی شدن آن شب نگذشته بود.

فردا صـبح خدمت حضـرت صادق علیه السّلام رسیدم گفتم آقا مگر من بشما عرض نکردم عقیده این مرد چگونه است فرمود چرا ولی او دارای نژادی است که اگر خدا بخواهد حرف ما را می پذیرد و اگر خدا نخواهد هدایت بیابد آن اصالت و طهارت نژادی که دارد مـانع می شود که نقـل کنـد آنچه را از مـا شـنیده راجع بامامت. وقتی بعراق رسـیدیم کسـی را ندیـدم که از او پایدارتر و محکمتر در امر امامت باشد.

کشف الیقین: حکم بن زهیر از جابر نقل کرد که گفت پیامبر اکرم با اصـحاب خود نشسـته بود چشمش بعلی علیه السّلام افتاد فرمود این امیر المؤمنین و سرور مسلمین و امیر سفید چهرگان است آن جناب آمد و بین پیامبر و عایشه نشست عایشه (از روی اعتراض گفت) پسر ابی طالب جایی پیدا نکردی برای نشستن بجز روی پای من پیامبر اکرم از پشت دستی

باو زده فرمود مرا ناراحت نکن در باره حبیب و عزیزم همانا دشمن او نیست مگر سه نفر. یا زنازاده است یا منافق و یا مادرش در هنگام حیض باو حامله شده.

ارشاد مفید: عبد اللَّه بن حزام انصاری گفت ما خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم با گروهی از انصار فرمود ای انصار فرزندان خود را آزمایش کنید با

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۰

محبت علی بن ابی طالب هر که او را دوست بدارد بدانید رشید و درست است و هر که دشمن بدارد بدانید بواسطه آلودگی نطفه اوست.

کتاب استدراک سیف بن عمیره از منصور بن حازم نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس شیعه ما نباشد بخدا قسم او برده و بنده است میخواهد بپذیرد یا نپذیرد.

بخش ششم جاهائی که دوستی ائمه علیهم السّلام در آنجاها سودمند است و اینکه ائمه علیهم السّلام هنگام مرگ و غیر آن می آیند و در قبر از ولایت آنها سؤال میکنند

امالی ابن شیخ: ص ۱۱۲ حارث از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر که مرا دوست داشته باشد روز قیامت مرا بطوری خواهد دید که مایل است و هر که مرا دشمن بدارد در قیامت طوری می بیند که مایل نیست.

امالی ص ۳۰ حارث همدانی گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدم فرمود حارث مرا دوست میداری عرضکردم آری بخدا قسم یا امیر المؤمنین. فرمود وقتی جانت بگلوگاه برسد مرا آن طور می بینی که دوست داری اگر مرا ببینی چگونه مردم را از حوض دور میکنم مثل اینکه شتری غریبه را از آبشخور دور میکند خوشنود میشوی و اگر مرا مشاهده کنی که از صراط میگذرم و پرچم حمد در دست

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۱

من است مقابل پیامبر اکرم از این دیدار خوشحال خواهی شد.

خصال و امالی: جابر

از حضرت باقر از پدرش علی بن الحسین از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دوستی من و دوستی اهل بیت در هفت محل سودمند است که بسیار هراس انگیزند. هنگام مرگ. در قبر، هنگام نشور و در موقع نامه عمل و در هنگام حساب و در میزان و در صراط.

همین روایت را در فردوس از ابن شیرویه از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم عینا نقل نموده.

محاسن برقی: فضل هاشمی از پدرش نقل میکند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

دوستی با ما اهل بیت در هفت محل سود می بخشد: در نزد خدا و هنگام مرگ و در قبر و روز محشر و در کنار حوض و در میزان و در صراط.

توضیح: نزد خدا یعنی در دنیا با تقرب یافتن نزد خدا یا باستجابت دعا و قبول اعمال یا در درجات بهشت و یا هنگام حاضر شدن برای حساب در نتیجه با خبر قبلی بیشتر سازگار است.

* کتاب فضائل الشیعه بنقل از سکونی از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش نقل میکند: پیامبر اکرم فرمود پایدارترین شما در صراط کسی است که بیشتر اهل بیت مرا دوست داشته باشد.

* ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود خداوند محبت ترا در قلب مرد مسلمانی جای گیر نکرده مگر اینکه در صراط اگر قدمش لغزید پای دیگرش را محکم مینماید تا خداوند او را بواسطه محبت تو داخل بهشت میکند.

کنز الفوائد: عبد الجبار از پدرش از جدش علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از جدش

علی بن الحسین از پـدر خود از جـدش امیر المؤمنین علیه السّلام نقـل کرد که پیـامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود یا علی کسی که ترا دوست میدارد فاصله اش با دیدن چیزی که موجب روشنی چشمش شود همین قدر است که با مرگ

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۲

روبرو شود بعـد این آیه را خوانـد رَبَّنـا أَخْرِجْنـا نَعْمَلْ صالِحاً خـدا یا ما را خارج کن تا عمل صالـح در ولایت علی انجام دهیم «غَيْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ» غیر از آنچه انجام میـدادیم در عـداوت آن جناب در جواب آنها گفته می شود «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ» آیا ما شـما را عمر نـدادیم بمقـداری که متـذکر شوید و برای شـما راهنما نفرسـتادیم که منظور پیـامبر است «فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» بچشـید که سـتمگران آل محمّـد را یـاوری نیست آنها را کمک کنـد و نجاتشان بخشد و از این گرفتاری آنها را نگه دارد.

کنز الفوائـد: در تفسـیر اهـل بیت علیهم السّلام در حـدیث احمـد بن ابراهیم در بـاره آیه فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ یعنی شـما نگاه میکنید بوصـی محمّد امیر المؤمنین علیه السّلام که دوسـتش را بشارت به بهشت میدهد و دشـمنش را بآتش «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ» یعنی ما نزدیکتریم بامیر المؤمنین «مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ» ولی شما نمی شناسید.

کنز الفوائـد: از ابن نباته روایت شده که گفت حارث همدانی وارد خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام شد با چند نفر از شـیعیان من نیز با حارث بودم حارث در راه رفتن خود خم و راست میشد و با عصای کج خود بزمین میکوبید چون

مریض بود.

حـارث در نزد علی مقـام و منزلتی داشت امیر المؤمنین بـاو توجه نموده فرمود حارث حالت چطور است. جوابـداد روزگار مرا فرسوده کرده و ناراحتی و درد مرا افزون نموده این خصومت و اظهار نظرهای مخالف اصـحابت. فرمود در چه مورد عرضـکرد در مورد مقام شما و گرفتاری که از این راه پیش آمده. یک دسته افراط میکنند و غالی هستند گروهی نیز دشمن و نابکارند و یک دسته هم در شک و تردید بسر می برند نمی دانند روی آورند یا برگردند.

فرمود برادر همـدانی کافی است. بهترین شـیعیان و پیروان من میانه روها هسـتند زیادرو باید بسوی آنها برگردند و عقب مانده ها نیز خود را بآنها برسانند

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۳

عرضـکرد فدایت شوم توضـیح بیشتری بدهید تا شک و تردید از دل ما برود و ما را دارای بصـیرت نمائی فرمود متوجه باش تو آدمی هستی که امر بر تو مشـتبه شـده دین خـدا بوسـیله اشـخاص تشـخیص داده نمی شود بایـد دلیل واقعی باشد. وقتی حق را تشخیص دادی اهل حق را نیز خواهی شناخت.

ای حارث! بهترین سـخن حق است و کسـی که آشـکارا بگوید مجاهد است من یک واقعیت را برایت توضـیح میدهم درسـت گوش کن بعـد بدوسـتان خود که شایسـته هسـتند اطلاع بـده. بدان من بنده ی خدا و برادر پیامبر و صدیق اول هسـتم که او را تصـدیق کردم وقتی آدم بین روح و جسـد بود. آنگـاه من صـدیق اول در میـان امت شـما بودم واقعـا پس مـا اول و آخریم جز اینکه من دارای امتیـازی مخصوص هسـتم ای حارث من برگزیـده و وابسـته مخصوص و وصـی و ولی و صاحب سـر و نجوای پیغمبرم بمن

فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرآن و اسباب داده شده در اختیار من هزار کلید نهاده هر کلیدی هزار درب را باز میکند هر دربی بر یک ملیون پیمان میرسد مرا تائید کرده- یا مدد کرده باضافه آن با شب قدر و این جریان برای من و ذریه ام که حافظ مقام امامت باشند خواهد بود تا خداوند وارث زمین و هر چه در آن است شود (تا قیامت).

حارث! قسم بآن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید بتو مژده میدهم که دوست و دشمنم مرا در چند جا خواهند دید. هنگام مرگ. صراط. موقع تقسیم کردن. پرسید تقسیم کردن چه چیز؟ فرمود تقسیم نمودن برای آتش بطور صحیح. میگویم این دوست من است و این شخص دشمن من است.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود حارث دست تو را گرفتم همان طوری که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دست مرا گرفت من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم. فرمود روز قیامت من چنگ بلطف خدا میزنم و تو چنگ بدامن من و ذریه تو چنگ بدامن تو میزنند و شیعیانت چنگ بدامن آنها می زنند خداوند با پیامبرش چه خواهد کرد؟ پیامبر با وصی خود چه خواهد

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۴

کرد. وصی او با خاندان و شیعه خود چه خواهد کرد.

حارث این مختصر را از جریانی بزرگ بگوش سپار تو محشور خواهی شد با کسی که او را دوست میداری و هر چه انجام داده ای نتیجه اش را خواهی برد این حرف را سه مرتبه تکرار کرد.

حارث از جای حرکت کرد از شادی ردای

خود را می کشید گفت دیگر باکی ندارم قسم بخدا بعد از این چه بملاقات مرگ روم و چه مرگ بملاقاتم بیاید.

مشارق الانوار: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دوستی اهل بیت من در هفت محل هولناک برای دوستداران آنها سودمند است. هنگام مرگ. در قبر.

موقعی که از قبرها بیرون می آیند هنگام دادن نامه عمل و موقع حساب و در میزان و در صراط هر که میخواهد در این اماکن در امان باشد علی را دوست بدارد و بدستاویز محکم چنگ زند که همان علی بن ابی طالب و عترت اوست بعد از او آنها جانشینان و اولیای منند علم آنها علم من حلمشان حلم من ادبشان ادب من و نژادشان نژاد من سرور اولیا و رهبر اتقیا و یادگار انبیا هستند جنگ با آنها جنگ با من دشمن آنها دشمن منند.

* اعلام الدین دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود وقتی جان هر کدام از شما برسد باینجا با دست اشاره بحلق خود کرد باو میگویند دیگر در دنیا از هر چه میترسیدی حالا در امانی بعد باو بشارتش را میدهند.

* از امام صادق علیه السّلام از پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی شیعیان خود را بشارت به ده امتیاز بده.

۱- پاکی ولادت ۲- حسن ایمان ۳- دوستی خدا با آنها ۴- وسعت قبر ۵- نور آنها روبرویشان می درخشد ۶- فقر از دیده آنها برداشته شده و دلهایشان غنی است ۷- خشم خدا با دشمنانشان ۸- ایمن بودن از برص و جذام ۹- ریختن گناه ها و خطاها از ایشان ۱۰- آنها با منند در بهشت و من

امامت، ج ۵،

با آنهایم خوشا بحال آنها چه عاقبت خوبی دارند.

* جابر بن عبد اللَّه گفت خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم آن جناب رو بجانب علی علیه السّلام نموده فرمود یا ابا الحسن این جبرئیل است که میگوید خداوند شیعیان و محبین ترا هفت امتیاز بخشیده ۱- رفق و مدارا هنگام مرگ ۲- آرامش هنگام وحشت ۳- نور در تاریکی ۴- در امان بودن هنگام ترس ۵- دادگری در میزان ۶- عبور از صراط ۷- داخل شدن بهشت پیش از مردم نورشان پیشاپیش آنها می درخشد «۱».

* ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود من خجالت میکشم از زیاد تکرار کردن این سخن برای شما. فاصله بین شما و بین اینکه حسرتتان را بخورند همین قدر است که جان شما باینجا برسد با دست اشاره بحنجره خود نمود پیامبر اکرم و علی مرتضی علیهما السّلام پیش او می آیند و باو میگویند از آنچه میترسیدی خداوند بتو امان داد و آنچه امیدوار بودی در پیش روی تو است مژده باد شما را شما طیبین هستید و زنانتان طیبات. هر زن مؤمنی حوریه است زیبا و هر مرد مؤمنی صدیق و شهید.

* حضرت صادق علیه السّلام ابتداء فرمود شما ما را دوست داشتید با اینکه مردم دشمن ما بودند و ما را تصدیق کردید مردم تکذیب نمودند با ما پیوستید مردم بما جفا کردند خدا زندگی شما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داده.

بخدا قسم فاصله بین یکی از شما تا چشمش روشن شود همین قدر است که جانش باینجا برسد با دست اشاره بگلوی خود کرد پوست را کشید

باز تکرار کرد راضی نشده تا سوگند یاد کرد فرمود قسم بآن خدائی که جز او پروردگاری نیست پدرم حضرت باقر این را برایم نقل کرد. مردم این طرف آن طرف رفتند

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۶

رفتند شما راهی که خدا می خواست از پیش گرفتید. خداوند از بین بندگان خود محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را انتخاب کرد شما هم برگزیده خدا را انتخاب کردید از خدا بپرهیزید و امانت ها را برسانید به سیاه و سفید چه از خوارج باشد یا شامی.

* عبد الرحیم گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود همانا حسرت شما را می خورند وقتی جان شما باینجا برسد ملک الموت بر او نازل می شود و باو می- گوید آنچه امیدوار بودی بتو دادند و از آنچه می ترسیدی در امان هستی دربی برایش می گشاید از منزلش ببهشت باو گفته می شود نگاه کن بجایگاه خود در بهشت ببین این پیامبر اکرم است و فلان و فلان که از رفقای تو بودند این آیه همین مطلب را می فرماید الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ.

* صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود بخدا قسم شما بر دین خدا و دین ملائکه هستید بخدا قسم شما بر حق هستید از خدا بترسید و زبان خود را نگه دارید و نماز در مسجدهایتان بخوانید و عیادت از مریضهایتان بکنید وقتی مردم راهی را در پیش گرفتند شما طفره نروید. ثواب شما را خدا میدهد بیشترین موقعی که بر شما حسرت می خورند زمانی است که جان شما برسد باینجا (اشاره بگلوی خود) چشمش روشن می شود.

* جابر جعفی از

حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام بحارث اعور فرمود محبت ما در سه جا ترا سود می بخشد. هنگام نزول ملک الموت هنگام نزول پرسش در قبر و هنگام ایستادن در پیشگاه پروردگار.

* کتاب محتضر حسن بن سلیمان از ام سلمه نقل می کند که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی برادرانت در چهار جا خوشحال میشوند هنگام جان دادن من و تو شاهد حال آنهائیم موقع پرسش در قبر و هنگام عرض اعمال و در هنگام صراط.

* سعید بن یسار گفت یکی از دو پسر شاهپور که هر دو با ورع و تقوی

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۷

بودند بحال احتضار افتاد خیال میکنم زکریا بود هنگام مرگ من در بسترش بودم دست خود را گشود بعد گفت دستم را گشودم یا علی. این جریان را من برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم از جای حرکت کرده رفتم چیزی نگذشت که شخصی را از پی من فرستاد خدمتش رسیدم فرمود بگو آن مرد چه میگفت گفتم دستش را گشود بعد گفت یا علی دستم را گشودم حضرت صادق علیه السّلام فرمود بخدا قسم او را دیده بخدا قسم او را دیده.

امالی الشیخ: عبد اللّه بن ولید گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم سلام کردیم و نشستیم سؤال کرد شما که هستید. گفتیم از اهالی کوفه هستیم فرمود در هیچ شهری بیشتر از کوفه ما دوست نداریم. این گروه مورد عنایت خاص هستند. خداوند شما را هدایت کرد بامری که مردم جاهل بآن هستند ما را دوست دارید با اینکه مردم دشمن مایند و تصدیق ما را کردید وقتی مردم تکذیب

کردند پیرو ما شدید در صورتی که مردم مخالفت با ما کردند خداوند زندگی شما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داد.

من گواهی می دهم که پدرم می فرمود فاصله بین یکی از شما تا روشن شدن چشمش یا اینکه مورد حسرت قرار گیرد همین قدر است که جانش باینجا برسد با دست اشاره بحلق خود کرد سپس فرمود خداوند در قرآن می فرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً ما ذریه پیامبر اکرمیم صلّی اللَّه علیه و آله.

بخش هفتم اعمال قبول نمیشود مگر با ولایت

آیات: ابراهیم (۱۴) مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلى شَيْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ.

طه (۲۰) وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى .

خداوند فرمود: وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً.

تفسیر: حکم خدا در آیه اولی باینکه اعمال کفار باطل است و اخبار زیادی وارد شده باطلاق کافر بر مخالفین زیرا منکر نصوص بر ائمه هستند.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است هر کس اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام نداشته باشد عملش باطل است. مانند خاکستری که بادی بر آن بوزد او را از هم بپاشد.

هدایت را در آیه دوم در بیشتر اخبار تفسیر بهدایت بولایت نموده اند اما ایمان در آیه سوم شکی نیست که ولایت داخل در ایمان است خداوند شرط

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۹

اعمال صالحه را که سبب نترسیدن از ظلم شود نسبت بجلوگیری از ثوابی که شایسته آن است و از ثوابش کم کنند (که تعبیر بهضم در آیه شده) ایمان قرار داده.

ابن

عباس گفته: نمیترسد از اینکه بر گناهانش بیفزایند و از حسناتش کم کنند هضم در لغت بمعنی کم کردن و نقص است. بدان که دانشمندان شیعه شرط صحت اعمال و قبولی آن را ایمان میدانند که یک قسمت ایمان اقرار بولایت تمام ائمه و امامت ایشان است اخباری که دلالت بر این معنی دارند متواتر است بین شیعه و سنی.

تفسیر قمی: در روایت ابو الجارود از حضرت باقر در باره آیه فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً مینویسد یعنی از عملش کم نمیشود و اما منظور از ظلم یعنی اعمالش از بین نمیرود.

امالی صدوق: ساباطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

روز قیامت اولین چیزی که از بنده سؤال میکند نمازهای واجب و زکات واجب و از روزه واجب از حج واجب و از ولایت ما خانواده است اگر اقرار بولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مرد نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود اما اگر اقرار بولایت ما نکرد در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد.

امالی: محمّد بن جعفر بن محمّد از پدرش از آباء گرامش نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد گفت یا محمّد خداوند سلام میرساند و میگوید آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها است و زمین های هفتگانه و هر چه در آنها است آفریدم محلی را عظیم تر از رکن و مقام نیافریده ام اگر بنده ای از اول خلقت آسمانها و زمین ها مرا در آنجا بخواند ولی بملاقات من بیاید با انکار ولایت علی او را برو میاندازم در آتش جهنم.

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۰

امالی: حفص از حضرت صادق علیه السّلام

نقل میکند که فرمود علی علیه السّلام میگفت بهره ای در دنیا نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که هر روز بر کارهای نیکش بیفزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران کند کجا میتواند توبه کند. بخدا قسم اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او نخواهد پذیرفت مگر با ولایت ما اهل بیت.

تفسیر قمی: ابو حمزه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود هر کس مخالف شما باشد گر چه پیوسته عبادت کند و کوشش نماید مشمول این آیه می شود وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ. عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَهً.

تفسیر قمی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها فرمود این آیه مربوط بعموم مسلمین است و حسنه عبارت از ولایت است هر کسی کار نیکی بکند برای او ده برابر نوشته می شود اگر ولایت نداشته باشد پاداش او را در مقابل عمل نیکش در دنیا میدهند و در آخرت او را بهره ای نیست.

تفسیر آیات با سندهای زیادی در ابواب تفسیر آیات گذشت.

تفسیر قمی: حارث بن یحیی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود دقت میکنید چگونه شرط شده، توبه و ایمان و عمل صالح برایش سودی ندارد مگر وقتی که هدایت یابد.

قسم بخدا اگر کوشش خود را بکار برد که عمل کند از او نمی پذیرند مگر وقتی هدایت یابد. گفتم هدایت بسوی چه کس؟ فرمود بسوی ما.

تفسیر قمی: در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً

یَرَهُ نقـل کرد که فرمود اگر اهـل جهنم باشـد و در دنیا بانـدازه ذریه ای عمل نیک انجام داده باشـد روز قیامت حسـرت آن را میخورد، در صورتی که برای غیر خـدا انجـام داده باشـد و در مورد آیه وَ مَنْ یَعْمَـلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَـرًّا یَرَهُ فرمود اگر اهل بهشـت باشد آن عمل بد را روز قیامت می بیند

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۱

بعد او را می بخشند.

توضـیح: اخباری که دلالت بر این مطلب دارنـد در بخش های نصوص بر ائمه علیهم السّـلام گذشت مانند خبر مفضل: که می فرماید ای محمّد اگر بنده ای مرا بپرسـتد تا نفسش قطع شود و مانند مشک خشک و کهنه شود بعد پیش من آید در حالی که منکر ولایت اینها باشد او را به بهشت جای نخواهم داد و نه زیر عرش او را در سایه قرار میدهم.

در بخش نص بر امیر المؤمنین علیه السّـلام اخبار زیادی خواهد آمد مانند خبر محمّد بن یعقوب نهشلی از حضرت رضا از آباء گرامش که خداونـد می فرمایـد عمل هیـچ عمل کننـده ای را نمی پـذیرم مگر با اقرار بولایت او با نبوت پیامبرم احمد و اخبار زیادی نیز در ابواب تاویل آیات همین جلد گذشت.

امالی ابن شـیخ: در ضـمن نامه ای که امیر المؤمنین علیه السّـلام بوسـیله محمّـد بن ابی بکر برای مردم مصـر فرسـتاد نوشت ای بنـدگان خـدا اگر از خدا بپرهیزید و مراعات پیامبر خود در راه اهل بیتش بنمائید با بهترین وجه خدا را پرستیده اید و با بهترین صورت او را یاد کرده اید و بهترین سپاسـگزاری را کرده اید و بهترین صبر و شـکر را نموده اید و عالی ترین کوشش را کرده اید گر چه دیگران از شما نماز بیشتر و روزه

زیادتری داشته باشند شما پرهیزگارتر و خیرخواه تر برای ائمه و پیشوایان دین خود هستید.

امالی ابن شیخ: ابو لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود پایدار باشید در راه محبت ما اهل بیت زیرا هر کس خدا را در قیامت ملاقات کند با دوستی ما بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کس که جانم در دست اوست هیچ کس از عمل خود بهره ای نخواهد برد مگر با شناختن حق ما.

امالی: ساباطی گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو امیه یوسف بن ثابت از شما نقل کرد که فرموده ای: با ایمان عمل زیان بخش نیست و با کفر

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۲

عمل سودی نمی بخشد.

فرمود ابو امیه از تفسیر این مطلب نپرسید. همانا مقصودم این است که هر کس امام از آل محمّد را بشناسد و او را دوست بدارد آنگاه بنفع خود هر کار نیک انجام دهد از او قبول می شود و چندین چندین برابر می شود از اعمال نیک با معرفت بهره مند می شود مقصودم این بود.

همچنین خداوند از بندگان اعمال صالح را اگر امام ستمگری را که خدا قرار نداده دوست داشته باشند نخواهد پذیرفت.

عبد اللَّه بن ابی یعفور گفت: مگر خداوند نمی فرماید مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ چگونه عمل صالح سودمند نیست از کسی که دوستدار پیشوایان جور باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: میدانی حسنه ای که خداوند در این آیه می فرماید چیست. معرفت امام و اطاعت از اوست خداوند می فرماید وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ منظور از سیئه در

این آیه انکـار امامی است که از جانب خـدا تعیین شـده سـپس فرمود هر کس روز قیامت بیایـد با ولایت امام سـتمگری که از جانب خدا تعیین نشده و منکر حق و ولایت ما باشد خداوند او را برو در آتش جهنم میافکند.

امالی: انس بن مالک گفت در خـدمت پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم از تبوک بر میگشتیم نگران و ناراحت، در بین راه بمن فرمود: پالان های شتر و پلاس ها را بیاندازیـد. این عمل را انجام دادند پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم بر فراز آنها رفت و سـخن رانی کرد. حمـد و سـپاس خدا را نمود و چنانچه شایسـته اوست ثنا گفت سـپس فرمود: مردم! چه شد وقتی سخن از آل ابراهیم علیه السّـلام می شود چهره های شـما گشاده و خندان است ولی وقتی صـحبت از آل محمّد می شود چنان ناراحت میشوید و از خشم بر افروخته می گردید مثل اینکه دانه انار بر صورت شما

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۳

پاشیده اند. قسم بآن کسی که مرا به پیامبری برانگیخته اگر هر یک از شما روز قیامت بیاید با اعمالی بمقدار کوهها ولی بدون ولایت علی بن ابی طالب برو او را در جهنم می افکنند.

امالی: ابن عباس گفت پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود ای فرزنـدان عبد المطلب من از خدا سه چیز خواسـته ام شـخص معتقـد شـما را ثابت قـدم بـدارد و گمراه شـما را هـدایت کنـد و نادان شـما را تعلیم نماید و از خداوند خواسـته ام که شـما را شخصیت برجسته و نجیب و مهربان قرار دهد اگر شخصی بپا ایستد بین رکن و مقام نماز بخواند و روزه بگیرد

ولی دشمن اهل بیت محمّد باشد داخل آتش می گردد «۱».

امالی: معاذ بن کثیر گفت در عرفات تماشا کردم جمعیت زیادی دیدم نزدیک بحضرت صادق علیه السّلام رفتم عرضکردم در عرفات جمعیت کثیری شرکت کرده اند. چشم باطراف انداخت سپس فرمود نزدیک من بیا خدمت آن جناب رفتم. پس گفت: خار و خاشاکی است که موج از این طرف و آن طرف می آورد بخدا قسم حج نیست مگر برای شما نه بخدا قسم قبول نمیکند خدا مگر از شما.

امالی ابن شیخ: ابو حمزه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پرسید از ما کدامیک از سرزمین ما بهتر است. گفتیم خدا و پیامبر و پسر پیامبر بهتر می دانند. فرمود بهترین مکان ها ما بین رکن و مقام است اگر مردی باندازه نوح در میان مردم عمر کند نهصد و پنجاه سال روزها روزه بدارد و شبها شب زنده دار باشد در همین محل بعد خدا را ملاقات کند بدون ولایت ما این اعمال او را ذرّه ای سود نمی بخشد.

معانی الاخبار: ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب و یاران خود نقل کرد از حضرت صادق علیه السّلام که بآن جناب عرض کردند ابو الخطاب از قول شما نقل کرده که فرموده اید وقتی حق را شناختی هر عملی مایلی انجام بده فرمود:

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۴

خدا لعنت کند ابو الخطاب را بخدا قسم این طور باو نگفته ام من باو گفتم وقتی حق را شناختی هر عمل خیری که میخواهی انجام بده خداوند می پذیرد خداوند می فرماید مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ و در این آیه می فرماید مَنْ عَمِلَ صالِحاً

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً.

معانی الاخبار: فضیل بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند که آقا این ناپاکان از پدرت حدیثی نقل می کنند. که فرموده: وقتی عرفان یافتی هر چه میخواهی بکن بهمین دلیل هر کار حرامی را حلال میدانند فرمود خدا آنها را لعنت کند اینها را چه شده؟ پدرم فرمود وقتی حق را شناختی هر عمل خیری که مایلی انجام ده که از تو خدا قبول میکند.

احتجاج: از امیر المؤمنین علیه السّلام در جواب مرد کافری که ادعای تناقض در قرآن میکرد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود اما آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ و آیه وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى تمام اینها سودی ندارد مگر با هدایت و هر کس باو نام ایمان را بدهند شایسته نجات نخواهد بود از چیزهائی که موجب هلاکت گمراهان شد. اگر چنین بود باید یهودیان نجات می یافتند بواسطه اعترافی که بتوحید و اقراری که بخدا دارند و سایر اشخاصی که اقرار بوحدانیت دارند از قبیل شیطان و اشخاص دیگری که از او در کفر پائین ترند. این مطلب را خداوند در این آیه بیان نموده الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ و این آیه دیگر. الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ ایمان دارای حالات و درجاتی است که شرح آن بطول می انجامد.

از آن جمله ایمان بر دو وجه است ۱- ایمان بقلب و ایمان بزبان.

چنانچه منافقین در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله همین طور بودند بواسطه نیروی اسلام و ترسی

که داشتند با زبان ایمان آوردند ولی در دل ایمان نداشتند. پس ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۵

بقلب تسلیم در مقابل خدا است کسی که امور را بخدا واگذارد از دستور او سرپیچی نمی کند چنانچه شیطان از سجده برای آدم و بیشتر امت ها از اطاعت پیمبران سرپیچی کردند توحید برای آنها نفعی نداشت چنانچه برای شیطان سودی نبخشید آن سجده های طولانی چون او یک سجده اش چهار هزار سال طول کشید چون او نظری جز رسیدن بموقعیت های مادی و دنیوی و رسیدن بمقام نداشت بهمین جهت نماز و صدقه سودی ندارد مگر با هدایت براه نجات و طریق حق.

علل الشرائع: مفضل بن عمر گفت حضرت صادق علیه السّلام نامه ای نوشت که در آن چنین نوشته بود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده که دعوت بمعرفت خدا کند ولی اطاعت از امر و نهی در دعوت او نباشد خداوند از بندگان قبول میکند عمل بواجباتی را که قرار داده با حفظ حدودی که معین کرده با معرفت کسی که دعوت بخدا می نماید هر کسی اطاعت کند حرام میداند ظاهر و باطن حرام را نماز میخواند و روزه میگیرد و حج و عمره انجام میدهد و تعظیم تمام دستورات خدا را مینماید هیچ یک را وانگذارد و تمام خوبی ها را عمل کند و تمام اخلاق پسندیده را و از هر بدی پرهیز کند.

و هر کسی گمان کند حلال پیمبر را حلال و حرام را حرام دانسته بدون معرفت پیامبر حلالی را حلال و حرامی را برای خدا حرام ندانسته و هر که نماز بخواند و زکات دهد و حج و عمره بجا آورد تمام این کارها بدون معرفت کسی که خدا

اطاعت او را واجب نموده انجام دهد هیچ کاری را انجام نداده نه نماز و نه روزه و نه زکات و حج و عمره بجا آورده و نه غسل از جنابت کرده و پاک نشده نه حرامی را حرام و نه حلالی را حلال دانسته اهل نماز نبوده گر چه رکوع و سجود کرده و نه زکات و حج انجام داده تمام اینها در صورتی صحیح است که بشناسد کسی را که خداوند بر مردم منت نهاده با اطاعت کردن و پیروی از او.

هر که او را بشناسد و اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هر کسی خیال کند

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۶

که فقط معرفت کافی است بدون اطاعت دروغ گفته و مشرک است گفته شده بشناس آنگاه هر چه میخواهی کار نیک انجام ده زیرا از تو نمی پذیرند کار نیک را مگر با معرفت. وقتی معرفت پیدا کردی آنگاه هر چه مایلی بنفع خود اطاعت و فرمانبرداری کن چه کم و چه زیاد مقبول و پذیرفته است.

بصائر: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی پرسیدم فرمود هر کس توبه از ظلم کند و ایمان آورد از کفر و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت یابد بولایت ما با دست اشاره بسینه خود کرد.

ثواب: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود یکی از احبار بنی اسرائیل آنقدر عبادت کرد که همچون خلالی (نازک) شد خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد که باو بگو بعزت و جلال و جبروتم سوگند اگر آنقدر مرا عبادت

کنی که همچون چربی در دیگ آب شوی از تو نخواهم پذیرفت مگر از آن راهی بیایی که بتو دستور داده ام.

از محاسن همین روایت را صفوان نقل میکند.

ثواب الاعمال: معلی بن خنیس گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای معلی اگر بنده ای خدا را صد سال عبادت کند بین رکن و مقام روزها روزه بگیرد و شبها بشب زنده داری مشغول باشد تا ابروهایش روی چشمش بیفتد و از پیری استخوانهای سینه اش بهم برسد در صورتی که جاهل بحق ما باشد ثوابی برای او نیست.

ثواب الاعمال: میسر گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام در خیمه حدود پنجاه نفر بودند امام علیه السّلام در حالی که ما مدتی سکوت کرده بودیم نشسته بود فرمود شما را چه شده شاید خیال میکنید من پیامبرم. بخدا قسم من چنین نیستم.

ولی من با پیغمبر خویشاوندی دارم و از اولاد اویم هر که با ما به پیوندد خدا با او می پیوندد و هر که ما را دوست بدارد خدا او را دوست میدارد و هر که ما را

محروم نماید خدا محرومش میکند آیا شما میدانید کدامیک از محل ها در نزد خداوند با ارزشتر است هیچ کدام از ما سخنی در پاسخ نگفت. خود آن جناب فرمود آن محل مکه است که آنجا را برای خود حرم قرار داده و خانه اش را آنجا قرار داده.

سپس فرمود: آیا میدانید چه محلی در نزد خدا احترام بیشتر دارد.

هیچ کدام از ما در جواب سخنی نگفتیم خود آن جناب در جواب خویش فرمود:

آن محل بین رکن و مقام و درب کعبه است و این محل همان محلی است که اسماعیل علیه السّلام گوسفندان خود

را علوفه میداد و نماز میخواند. قسم بخدا اگر بنده ای بپا بایستد در این محل شب را تا بصبح نماز بخواند و روز را تا بشب روزه بدارد ولی عارف بحق و حرمت ما اهل بیت نباشد خداوند هرگز از او چیزی را قبول نخواهد کرد.

تفسیر فرات: حسین بن سعید باسناد خود از امام باقر علیه السّلام همان خبر را نقل کرده و در آخر آن افزوده است پدر ما ابراهیم خلیل از چیزهائی که با خدا قرار گذاشت. این بود که گفت خدایا دلهای مردم را متوجه و علاقمند بخاندان و فرزندان من بگردان. منظور ابراهیم همه مردم نبود. شما اولیا ما و کسانی که شبیه شمایند اولیای او هستید. شما در میان مردم مانند یک موی سیاه در پیکر گاوی سفید و مانند موی سفیدی در گاو سیاهی هستید. سزاوار است مردم حج خانه خدا را بجا آورند و ما را احترام و تعظیم کنند بواسطه عظمتی که خدا بما عنایت کرده و با ما برخورد کنند با مقامی که ما داریم ما راهنمایان بسوی خدا هستیم.

ثواب الاعمال: ابن تغلب گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر ناصبی و دشمن ما خانواده اگر چه عبادت کند و بسیار کوشش داشته باشد بازگشت او باین آیه است: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِيَةً.

ثواب الاعمال: میسر گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. گفتم فدایت

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۸

شوم مرا همسایه ای است که پیوسته از صدای او بیدار میشوم قرآن میخواند و مکرر ادامه میدهد و مشغول دعا و گریه و زاری است پنهان و آشکارا در باره او جستجو کردم از تمام کارهای حرام خودداری میکند.

فرمود میسر بگو ببینم چیزی از راهی که تو در آن قدم برمیداری اعتقاد دارد. گفتم خدا میداند.

گفت سال بعد بحج رفتم از خود او در این مورد سؤال کردم دیدم اعتقادی بامامت ندارد. خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده گفتم. باز پرسیدند آیا اعتقادی باین راه که تو گام بر میداری دارد. گفتم نه.

فرمود میسر کدام محل احترامش از همه جا در نزد خدا بیشتر است عرض کردم خدا و پیامبر و پسر پیامبرش میدانند. فرمود میسر! بین رکن و مقام است که باغی از باغهای بهشت است و ما بین قبر و منبر پیامبر که باغی از باغهای بهشت است اگر بنده ای را خداوند عمر طولانی بدهد و او را عبادت کند بین رکن و مقام و بین قبر و منبر هزار سال و بعد او را در رختخوابش مظلوم بکشند مثل کشتن گوسفند سفید سپس بملاقات پروردگار رود بدون ولایت ما بر خدا لازم است او را با سر میان آتش جهنم اندازد.

توضیح: شاید اختصاص بگوسفندی که سفید باشد که بعضی معنی اصلی را چنین گفته اند یا گوسفندی که سفیدی او بیشتر از سیاهیش باشد بجهت آن است که زودتر کشته می شود.

قصص الأنبیاء: ابن مسکان از حضرت صادق از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که موسی بن عمران بمردی گذشت که دست بسوی آسمان بدعا برداشته بود موسی بدنبال کار خود رفت هفت روز گذشت که بآن محل نیامد پس از هفت روز برگشت دید دستش را بلند کرده و دعا میکند و زاری و تضرع دارد و حاجت خود را از خدا میخواهد خداوند بموسی وحی کرد که ای موسی

اگر آنقـدر دعا کنـد که زبانش قطع شود دعایش را مسـتجاب نمی کنم مگر اینکه بـدر خانه من بیایـد از راهی که باو دسـتور داده ام.

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۹

توضیح: یعنی از راه ولایت انبیاء و اوصیای آنها و پیروی از ایشان.

محاسن برقی: ابو سـعید خدری گفت از پیامبر اکرم شنیدم اگر بنده ای خدا را هزار سال بین رکن و مقام عبادت کند آنگاه او را بکشـند چنانچه گوسـفند را میکشـند مظلوم وار خداوند او را مبعوث خواهد کرد با کسانی که بآنها اقتداء کرده و از هدایت ایشـان پیروی می نموده و روش خود آنهـا را از پیش گرفته است اگر بهشتی باشـند بهشت و اگر جهنمی باشـند جهنم: بصـائر: عبد الرحمن بن کثیر: گفت با حضـرت صادق علیه السّـلام بحج رفتم در بین راه امام علیه السّلام بر فراز کوهی رفت و مردم را از نظر گذرانیـد. فرمود چقـدر سـر و صـدا زیـاد است ولی حاجی کم است. داود رقی عرضـکرد یا ابن رسول اللّه آیا خـداوند دعای این جمعیت را مسـتجاب میکند. فرمود وای بر تو ای ابا سلیمان خداوند نمی آمرزد کسی را که برایش شریک قرار دهد و منکر ولایت علی مانند بت پرست است.

عرضـکرد که آیـا شـما دوست و دشـمنتان را میشناسـید. فرمود وای بر تو ابـا- سـلیمان هیـچ کس متولـد نمیشود مگر اینکه در پیشـانی او نوشـته می شود. مؤمن یـا کـافر است. شخصـی پیش مـا می آیـد با ولایت ما و بیزاری از دشـمنانمان ما می بینیم در پیشانیش نوشـته است مؤمن است یا کافر، خداوند در قرآن میفرماید إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ ما دشـمنانمان را از دوست مان باز میشناسیم.

بصائر: ثمالی گفت امیر المؤمنین علیه السّلام

سخنرانی کرد برای مردم پس از حمد و ثنای خدا فرمود: خداوند محمّد مصطفی صلّی اللّٰه علیه و آله را برسالت برگزید و او را بوحی مطلع گردانید مردم را از علم بهره مند گردانید ولی در میان ما خانواده گنجینه علم و درب های حکمت و روشنائی و نور واقعی است هر که ما را دوست بدارد از ایمان خود بهره می برد و عملش قبول می شود هر که از شما ما را دوست نداشته باشد ایمان او را سودی نمی بخشد و عملش را نمی پذیرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۰

توضیح: منظور اینست که بعلم صحیح نخواهند رسید مگر بدر خانه ما بیایند. این روایت از چند کتاب دیگر تکرار شده.

محاسن: یعقوب شعیب گفت از حضرت صادق علیه السّلام تاویل این آیه را پرسیدم لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود هدایت بولایت ما بیابد نمی بینی خداوند چگونه شرط نموده است.

محاسن برقی: عبید اللّٰه بن علی حلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

نمیخواهم برایتان حدیث بگویم برای شما حدیث خواهم گفت و نصیحت خواهم کرد چگونه شما را نصیحت نکنم با اینکه شما بخدا قسم سپاه خدا هستید بخدا سوگند خدا را نپرستیده دینداری جز شما این را بگیرید و از بین نبرید و از اهل آن جلوگیری نکنید اگر از شما جلوگیری کنم از من جلوگیری می شود.

محاسن برقی: عمر الکلبی گفت با حضرت صادق علیه السّلام طواف خانه کعبه میکردم او بر من تکیه کرده بود فرمود عمر! چقدر جمعیت زیاد است عرضکردم آری فدایت شوم فرمود بخدا قسم حج بجا نمی آورد غیر شما و دو چندان پاداش نمی دهند بکسی جز شما، بخدا قسم شما مورد

عنایت خورشید و ماه هستید و شما بخدا قسم اهل دین خدا هستید از شما قبول میکنند و شما را می آمرزند.

محاسن: زراره گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند من نیز حضور داشتم از این آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها شامل کسانی که اعتقاد بامامت نداشته باشند می شود؟ فرمود نه این اختصاص بمؤمنین دارد عرضکردم آیا کسی که روزه بدارد و نماز بخواند و از کارهای حرام پرهیز کند و پرهیز- کار باشد اما اعتقاد بامامت نداشته باشد ولی ناصبی و دشمن هم نباشد. فرمود:

خداوند آن ها را برحمت خود وارد بهشت میکند.

محاسن: ابو بصیر از حضرت باقر در باره آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۱

هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ فرمود در باره نماز و روزه و کارهای نیک وقتی خدا و پیامبر و امام های ما خانواده را دوست بدارند قبول خواهند کرد.

محاسن برقی: ابو برحه رماح گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مردم سیاهی لشکرند حاجی شما هستید.

محاسن: از یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که عرضکردم بایشان من تمام خانواده ام را برای انجام حج آورده ام مگر یک دخترم که فراموش کردم. فرمود برمیگردی و یادت خواهد بود انشا اللَّه. فرمود اینها را آورده ای که بیابان منی و عرفات را پر کنی عرضکردم آری.

فرمود بخدا قسم حج بجا نمی آورد بجز شما و پذیرفته نخواهد شد مگر از شما.

محاسن: عمر بن ابان کلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود چقدر جمعیت زیادی هستند. عرضکردم

آری یا ابن رسول اللَّه فرمود بخدا قسم بجز شما کسی حج برای خدا انجام نمیدهد و نماز نمیخواند و پاداش دو چندان را نمیدهند مگر بشما و مراقبین ماه و خورشید و ستارگان (یعنی مراقب برای انجام نمازها) و اهل دین شما هستید و شما را می آمرزند و از شما می پذیرند.

محاسن: حارث بن مغیره گفت من خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم یک نفر داخل شد و گفت یا ابن رسول اللَّه چقدر امسال حاجی زیاد شده فرمود میخواهد زیاد باشد یا کم بخدا قسم خداوند نمی پذیرد مگر از شما و نمی- آمرزد مگر شما را.

محاسن: عمر بن حنظله گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم یک آیه در قرآن مرا بشک انداخته فرمود: کدام آیه. عرضکردم إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ فرمود: در چه چیز این آیه مشکوک شده ای گفتم هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد و خدا را بپرستد از او می پذیرد. فرمود خداوند از-

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۲

پرهیزکاران عارف می پذیرد.

بعد فرمود: تو پارسا و زاهدتر هستی یا ضحاک بن قیس. گفتم نه ضحاک بن قیس فرمود از او هیچ یک از عبادتهائی که ذکر کردی نمی پذیرند.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

اگر بنده ای خدا را عبادت کند هزار سال و بعد او را مثل گوسفند بکشند سپس با بغض و دشمنی ما اهل بیت بیاید، خداوند عملش را بخودش رد میکند.

محاسن: میسر از پدر خود نخعی. گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود میسرا! کدام یک از شهرها بنظر تو احترام زیادتر دارد هیچ کس نتوانست جواب بدهد. خود امام علیه السّلام فرمود مکه. بعد پرسید

کدام قسمت مکه حرمت بیشتر دارد کسی جوابش را نداد خود امام علیه السّلام فرمود بین رکن تا حجر الاسود بخدا قسم اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند تا عصب گردنش قطع شود از پیری بعد با بغض و کینه ما وارد قیامت شود خداوند عمل او را رد میکند.

تفسیر امام عسکری: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اندوهناکترین مردم کسی است که ثروت زیادی را با رنج فراوان و برخورد با هول و هراس های زیاد و خطرهای عظیم جمع کرده باشد بعد این ثروت را در راه صدقه و انفاق در کارهای نیک صرف کند و جوانی و نیروی خود را در عبادت و نماز بپایان رساند با این کارها حقی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام قائل نباشد و موقعیت او را در اسلام نشناسد و چنین به پندارد کسی که یکدهم و یک دهم از یک دهم های او ارزش و مقام ندارد از علی علیه السّلام بهتر است برخورد به براهین مینماید ولی دقت نمیکند با آیات و اخبار بر او استدلال می شود ولی بیشتر در گمراهی خود فرو میرود این چنین شخصی از هر کسی در روز قیامت حسرت و اندوهش بیشتر.

انفاق های او بصورت افعی ها برایش مجسم میشوند و او را میگزند و نمازها و عباداتش بصورت شعله های آتش پیکرش را فرا میگیرند و او را به جهنم

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۳

میکشند. میگوید ای وای مگر من نمازخوان نبودم مگر من زکات نمیدادم مگر من از مال و ناموس مردم پرهیز نداشتم چرا چنین گرفتار و مبتلا شده ام.

باو میگویند ای بدبخت اعمالت هیچ سودی برایت نخواهد داشت در صورتی که بزرگترین

واجب را بعد از توحید و ایمان به پیامبری حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ضایع کرده باشی. آنچه بر تو لازم بود از معرفت بحق علی علیه السّلام ولیّ خدا نابود کردی و پیرو دشمن خدا شدی که بر تو حرام بود اگر بجای اعمالی که انجام داده ای از اول دنیا تا آخر آن عبادت میکردی و بجای صدقه هایت تمام روی زمین پر از طلا را انفاق می کردی جز فاصله و دور شدن از رحمت خدا چیزی نصیبت نمیشد و پیوسته بخشم خدا نزدیک تر میشدی.

تفسیر امام: پیامبر اکرم فرمود هر کس زکات را بمستحق آن برساند و نماز را طبق شرایطش بجا آورد و کار ناشایستی هم انجام ندهد که موجب بطلان نماز و زکاتش گردد روز قیامت که می آید هر کس در محشر است بر مقام او حسرت میخورد و ببالاترین غرفه های بهشتی و عالی ترین درجات آن میرسد در حضور خاندان پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است که آنها را دوست میداشت.

و هر کس در پرداخت زکات بخل ورزد ولی نماز بجای آورد. نماز او را در بین آسمان نگه می دارند تا موقعی که زکاتش را بپردازد اگر پرداخت کرد آن زکات بصورت بهترین مرکب برای نماز می شود و آن را بطرف عرش بالاـ می برد. خداوند می فرماید بجانب بهشت برو در میان بهشت بتاز تا روز قیامت بهر کجا که تاختن تو منتهی شد تمام آن ها از کسی است که ترا فرستاده.

آن مرکب در بهشت میدود هر دویدن او باندازه یک سال راه است بمقدار دید چشمش از آن روز تا روز قیامت بالاخره تا روز

قیامت بهر کجا خـدا بخواهـد منتهی می شود تمام این مقامات متعلق باو است برابر همین مقـدار از طرف راست و چپ و پیش رو و عقب و بالا و پائین باو می دهند.

اگر نسبت به پرداخت زکات بخل ورزد و نپردازد نمازش را باو رد میکنند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۴

و چون جـامه کهنه ای درهم می پیچنـد و بصورتش میزننـد بـاو می گوینـد ای بنـده خـدا بـا این نماز بـدون زکات چه میکنی اصـحاب پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله گفتنـد چقدر بد- بخت و بیچاره است بخدا قسم این شـخص. پیامبر اکرم فرمود میخواهید بـدبخت تر از او را معرفی کنم. گفتند آری .. فرمود مردی که در جهاد و پیکار راه خدا شـرکت کند و در این راه کشـته شود در حال حمله بدشمن نه فرار. حوران بهشتی و خزینه داران آنجا انتظار آمدن روح او را دارند و فرشته های زمین پیوسته انتظار آمدن حوران بهشتی را دارند که بسوی او بیایند با ملائکه و خزّان بهشت، اما نمی آیند.

فرشـته های زمین که اطراف این مقتول هسـتند میگویند چرا حوران بهشتی پیش این شـخص نیامدند و چرا خازنان بهشت نمی آیند. از بالای آسمان هفتم بآن ها می گویند: ای ملائکه بافق آسمان ها و پائین آن تماشا کنید. توحید و ایمان به پیامبر و نماز و زکات و صدقه و اعمال نیکوی او را می بینید در آسـمان نگه داشـته شده درهای آسـمان بروی آنها بسته است همچون قافله ای بزرگ شرق و غرب و شمال و جنوب را فرا گرفته اند ملائکه ای که مأمور حمل این اعمال هستند فریاد میزنند چه شده که درب های آسمان را نمی گشایند تا داخل شویم با اعمال این شهید.

خداوند دستور میدهد درب های

آسـمان باز می شود. سـپس نـدائی میرسـد ای ملائکه اگر می توانیـد داخل شویـد بال و پر آنها توان ندارد و نمی توانند با آن اعمال بالا رونـد. میگوینـد خدایا ما نمی توانیم با این اعمال بالا بیائیم منادی پروردگار فریاد میزند ای ملائکه شـما نمی توانید این اعمال سنگین را بالا بیاورید باید مرکب های مخصوص آن ها این اعمال را بیاورند و در بهشت قرار دهند.

ملائکه میگویند مرکب مخصوص آن ها چیست؟ می فرماید چه عملی از او آورده اید. می گویند اعتقاد بوحدانیت تو و ایمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۵

میفرماید مرکب این اعتقادها دوستی علی برادر پیامبر است و دوستی ائمه طاهرین علیهم السّلام اگر این موالات را دارد میتواند این اعمال را به بهشت برسانـد وقتی دقت میکنند می بینند با تمام این اعمالی که دارد موالات با علی و ائمه طاهرین و دشـمنی با دشمنان آن ها را ندارد. خداوند بملائکه می فرماید این اعمال را رها کنید و بروید بمحل خود از ملکوت تا آنها که شایسته حمل و بردن این اعمال هسـتند بیاینـد و آنها را بجائی که شایسـته است ببرنـد آن فرشـته ها میرونـد بمحلی که مخصوص آنها است.

سپس خداونـد به شـراره هـای آتش دسـتور میدهـد آنها را فرا می گیرنـد و بـداخل جهنم می کشاننـد زیرا صاحب این اعمال دارای مرکب ولایت علی و ائمه طاهرین علیهم السّلام نیست.

آن ملائکه این اعمال را بدل بگناه و بلا میکنند بواسـطه نداشتن محبت علی امیر المؤمنین علیه السّلام خداوند این ملائکه را بر آن اعمال بصورت شیرها مسلط می گرداند و آن اعمال شبیه کلاغ و سوسک هستند از دهان این شیرها شراره هائی خارج می شود و آن اعمال

را می سوزانـد تمام اعمالش از بین میرود فقط می ماند دوستی او با دشـمنان علی علیه السّـلام و انکار ولایت علی علیه السّـلام این عمل را در وسط جهنم قرار میدهنـد. در این موقع اعمالش نابود شـده و گناهانش افزون گردیده این شـخص بدتر است از کسی که مانع زکات باشد با انجام دادن نماز.

تفسـیر عیاشی: یوسف بن ثابت از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد وقتی ما خدمت ایشان رسیدیم یک نفر گفت ما شما را دوست میداریم بواسـطه خویشاوندی که با پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله دارید و بواسـطه حقی که خداوند برای شما واجب نموده هرگز برای رسـیدن بمنافع دنیوی نیست فقط برای خدا و روز قیامت و اصلاح امر دین مان امام صادق علیه السّلام فرمود راست میگوئید هر که ما را دوست بدارد با ما خواهد آمد در روز قیامت مانند این دو انگشت من بین نشانه خود

جمع کرد و فرمود بخـدا قسم اگر یک نفر روز را روزه بـدارد و شب شب زنـده دار باشد و بملاقات خدا برود بدون ولایت ما خـدا از او ناراضـی خواهـد بود یا بر او خشم می گیرد سپس فرمود! این آیه همان مطلب را میفرماید وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقـاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِـاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ تـا اینجا که وَ هُمْ کافِرُونَ سـپس فرمود، همین طور است ایمان که با داشـتن عملی زیان نمیرساند و با نداشتن ایمان عملی سود نمی بخشد.

مجالس مفید: علا از محمّد از حضـرت صادق یا باقر علیهما السّلام نقل کرد که گفت من خدمت ایشان عرضکردم ما مشاهده می کنیم مردی از مخالفین شما را که

دارای عبادت و کوشش و خشوع است آیا این اعمال برای او نفعی دارد فرمود مثل ما اهل بیت مانند خانواده ایست که در بنی اسرائیل بود که هر کدام از این خانواده اگر چهل شب بعبادت میپرداخت دعائی که می کرد مستجاب می شد.

یکی از آنها چهل شب عبادت کرد بعد دعا کرد ولی مستجاب نشد خدمت عیسی بن مریم رسید و شکایت از حال خود کرد و تقاضای دعا برای خود نمود عیسی وضو گرفت و نماز خواند سپس دعا کرد. خداوند باو وحی نمود:

ای عیسی این بنده من از دری که باید نیامده او دعا کرد ولی در دل نسبت بتو مشکوک بود اگر آنقدر دعا کند که گردنش بشکند و بندهای انگشتش از هم بپاشد دعایش را مستجاب نخواهم کرد.

عیسی رو باو نموده فرمود خدا را میخوانی با اینکه در دل نسبت به پیامبرش شک داری گفت ای روح اللّٰه و ای کلمه اللّٰه بخدا قسم این مطلب در دلم بود از خدا بخواه از دلم بزداید عیسی برایش دعا کرد خداوند پذیرفت و مانند سایر خانواده خود شد همچنین است وضع ما اهل بیت عمل کسی را که در باره ما مشکوک باشد خدا پذیرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۷

این روایت از کنز الفوائد و عده الداعی از محمّد بن مسلم نیز نقل شده.

مجالس مفید: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود چه شده گروهی را که وقتی بنام ابراهیم و آل ابراهیم برخورد می کنند شاد و خندان میشوند وقتی نام من و خانواده ام برده می شود دلهایشان تنفر دارد و چهره ای گرفته پیدا میکنند. قسم بآن کسی که مرا به

پیامبری بر انگیخت اگر شخصی با عمل هفتاد پیغمبر بملاقات خدا برود ولی نه با ولایت اولو الامر از ما اهل بیت خداوند از او انفاق و عبادتی را نپذیرد.

مجالس مفید: ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت و علاقه بما اهل بیت پایدار باشید زیرا هر کس بملاقات خدا برود با محبت ما بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کسی که جان محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) در دست اوست هیچ بنده ای را عملش سود نمی بخشد مگر با معرفت و ولایت ما.

غیبت نعمانی: حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که خداوند بزرگ فرموده واقعا عذاب خواهم کرد هر جمعیتی را در اسلام که معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا تعیین نشده گر چه آن جمعیت از نظر عمل نیکوکار و متقی باشند و بطور قطع میبخشم هر جمعیتی را در اسلام که معتقد بولایت امام عادلی باشند که از جانب خدا تعیین شده گر چه آن جمعیت از نظر عمل ستمکار و گنه کار باشند.

کشف الغمه: حضرت زین العابدین علیه السّلام گروهی از این امت پس از جدا شدن از ائمه دین و شجره نبوت مدعی اخلاص دینی شدند و خویشتن را طرفدار رهبانیت و کناره گیری از دنیا که بر خلاف سنت پیغمبر است نشان میدهند و پیشرفت و ترقی در علوم کرده ایمان را به نیکوترین صورت توصیف میکنند و خود را آراسته به بهترین روش و سنت مینمایند تا مدتی میگذرد و سفر بطول میانجامد و آزمایش میشوند با گرفتاریهای رادمردان دینی بعقب بر میگردند و از راه هدایت و رستگاری کناره گیری میکنند

چنان شانه از زیر بار دیانت خالی میکنند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۸

بمانند بچه شترهائی که طاقت بارهای سنگین را ندارند.

و لا تحرز السبق الروایا و ان جرت و لا یبلغ الغایات الا سبوقها

مبادا شترهای آبکش را بمیدان مسابقه ببری گر چه تند رو باشند هرگز بهدف و نشانه ای که در انتهای مسابقه هست نخواهند رسید مگر شترهای تیزرو و آماده مسابقه.

و گروهی دیگر در مورد ما کوتاهی میکنند از متشابهات قرآن دلیل می آورند و با نظر خود آن آیات را تاویل میکنند و اخبار را طبق صلاحدید توجیه مینمایند فرو میروند در گردابهای مسائل مبهم و تاریکی های شدید بی آنکه چراغی روشنی بخش از قرآن بهمراه داشته باشند و معلوماتی از خاندان علم فرا گرفته باشند مردم را با این کار خود از پی حق و واقعیت رفتن باز میدارند و سرگرم این شبهات و مبهمات میکنند از گمراهی خود خیال میکنند واقعیت را آنها کشف کرده اند (و دیگران بر باطلند).

اینک که راهنمایان ملّت از بین رفته اند و مردم افتراق و اختلاف را وظیفه خود میدانند و هر دسته دسته دیگر را بکفر نسبت میدهد باید بچه کس پناه برد خداوند تبارک و تعالی می فرماید وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ مبادا چون آن دسته از مردم شوید که باختلاف و جدائی روی آوردند بعد از اینکه دلائل آشکار برای ایشان آمد.

بچه کس میتوان اعتماد کرد که حجت را برساند و حکمت را توجیه و تاویل کند؟ جز باهل کتاب و فرزندان ائمه هدی و چراغهای روشنی بخش تاریکی. همان کسانی که خداوند بوسیله ایشان حجت را بر مردم تمام کرده

و مردم را مهمل وانگذاشته بی آنکه راهنمائی داشته باشند. آیا ایشان را میشناسید و آیا جز شاخه های درخت تناور نبوّت و بازماندگان خاندان بر- گزیده رسالت هستند که خداوند ایشان را از هر پلیدی بدور داشته و پاک و

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۹

پاکیزه شده اند و از آفات دورشان داشته و محبت با آنها را در کتاب خود واجب نموده.

هم العروه الوثقی و هم معدن التقی و خیر جبال العالمین و نیقها

آنها دستاویز محکم و پایگاه تقوی و پرهیزکارپند بهترین افراد جهان و بلندپایه ترین مردم دنیا هستند.

* و از مناقب خوارزمی از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود یا علی اگر بنده ای بمقدار عمر نوح خدا را عبادت کند و باندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و چنان زندگی طولانی باو بدهند که هزار سال پیاده بحج رود و بعد هم بین صفا و مروه مظلوم کشته گردد ولی ترا دوست نداشته باشد یا علی بوی بهشت بمشامش نمیرسد و داخل آن نمی گردد.

بشاره المصطفی: ابو الجارود گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای ابو- الجارود راضی نیستید که شما نماز بخوانید و نمازتان را بپذیرند روزه بگیرید از شما قبول نمایند و حج بگزارید از شما مقبول شود. بخدا غیر از شما نماز میخواند نمی پذیرند روزه می گیرد نمی پذیرند حج بجا می آورد قبول نمیشود.

* با همین اسناد از ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم بایشان در مکه یا منی یا ابن رسول اللَّه چقدر حاجی زیاد است:

فرمود چقدر حاجی کم است نمی آمرزند مگر شما و دوستانتان را پذیرفته نمیشود مگر از شما و

یارانت.

* الفضائل: سند را میرساند به ابو هریره گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام از کنار چند نفر قریشی رد شد در مسجد الحرام. آنها با چشم بر او خورده گرفتند.

خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم رسید و شکایت آنها را خدمت ایشان نمود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خارج شد با خشم. بآنها فرمود مردم شما را چه می شود وقتی اسم ابراهیم و آل ابراهیم را میشنوید چهره تان شاد و خندان است وقتی نام محمّد و آل محمّد را میشنوید دلهایتان تیره میگردد و چهره تان در هم می شود. قسم بکسی که

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۰

جانم در دست اوست اگر یکی از شما عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد داخل بهشت نمیشود مگر اینکه دوست داشته باشد این

برادرم علی و فرزندانش را سپس فرمود خداوند را حقی است که جز من و علی نمیداند و مرا حقی است که نمیداند آن را جز خدا و علی و از برای علی حقی است که نمیداند آن را جز خدا و من.

جامع الاخبار: از حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش از جد عزیزش نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام با قنبر در مسجد کوفه بمردی برخوردند که ایستاده و نماز میخواند قنبر گفت یا امیر المؤمنین شخصی را ندیده ام که بهتر از این مرد نماز بخواند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ای قنبر کسی که یقین بولایت ما اهل- بیت داشته باشد بهتر است از کسی که هزار سال عبادت کند اگر شخصی هزار سال خدا را عبادت کند و عمل هفتاد و دو پیامبر را انجام

دهد خداوند از او نمی پذیرد مگر اینکه عارف بولایت ما باشد و گر نه او را بسر در آتش جهنم می افکند.

* از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود امت من. امت من. زمانی که پس از من مردم اختلاف ورزند و گروه گروه شوند. در چنین موقعی سعی کنید در جستجوی راه واقعی دین با اهل حق باشید زیرا گناه با دین حق و واقعی آمرزیده می شود ولی اطاعت در دین باطل پذیرفته نیست.

تفسیر فرات: جعفر بن موسی سند را بحضرت باقر میرساند که در باره آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود هدایت بولایت ما بیابند.

تفسیر فرات: سعد بن طریف گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که عمرو بن عبید آمده گفت در مورد آیه وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی . وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی توضیح بفرمائید حضرت باقر فرمود خداوند میفرماید که توبه و ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۱

و عمل صالح را نمی پذیرد مگر با هدایت یافتن اما توبه یعنی از شرک توبه نمودن اما ایمان یعنی نسبت بیکتائی خدا و توحید اما عمل صالح انجام واجبات است ولی هدایت یافتن یعنی اعتقاد بولایت امر و ما آن اولو الامر هستیم مردم باید قرآن را آن طور که نازل شده بخوانند در هر مورد احتیاج به تفسیر آن پیدا کردند راهنمائی بوسیله ما است و بما بر میگردد ای عمرو! تفسیر فرات: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در قرآن میفرماید وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ

صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى فرمود بخدا قسم اگر توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و هدایت بولایت و محبت ما نیابد و مقام ما را نشناسد این اعمال او را سودی نخواهد بخشید.

تفسیر فرات: ابو ذر غفاری در آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى گفت یعنی ایمان بآنچه پیامبر اکرم آورده بیاورد و عمل صالح یعنی انجام واجبات (ثم اهتدی) یعنی هدایت بحب و علاقه بآل محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیدا کند.

گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود: قسم بآن کس که مرا به پیامبری برگزید آن سه قسمت اول برایتان سودی نخواهد بخشید مگر اینکه چهارمی را بجا آورید. هر که مایل است بپذیرد و هر که مایل نیست کفر ورزد ما پایگاه های هدایت و پیشوای پرهیزکاران هستیم دعا بوسیله ما مستجاب می شود و بلا بوسیله ما دفع میگردد باران از آسمان بوسیله ما می بارد در مقابل علم ما زبان دانشمندان لال است ما درب حطه و کشتی نوح هستیم ما جنب اللّه میباشیم که در روز قیامت هر کسی کوتاهی در مورد ما کرده باشد با حسرت و پشیمانی روبرو است. ما ریسمان محکم پروردگاریم که هر کسی بآن چنگ زند براه مستقیم هدایت یافته پیوسته دوست ما در حال انزوا و آزار و کتک و تبعید و تهمت و حزن و اشک و اندوه بسر می برد تا از دنیا برود و این پیش آمدها در راه خدا چیز اندکی است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۲

تفسیر فرات: یزید بن فرقد نهدی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مورد آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ وقتی اطاعت از خـدا و پیامبر بکنند اعمالشان باطل نمیشود. و فرمود دشـمنی با ما اعمال آنها را باطل میکند.

کتاب فضائل الشیعه صدوق رحمه اللَّه علیه: داود رقی گفت خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم فدایت شوم در مورد آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی این هـدایت چیست که بعـد از توبه و ایمان و عمل صالح قرار گرفته فرمود معرفت ائمه است بخدا قسم امام ها یکی پس از دیگری.

* بـا همـان سـند از منصور صـیقل نقل کرده که گفت در منی خـدمت حضـرت صادق در خیمه آن جناب بودم نگاهی بمردم نموده فرمود غـذایشان حرام و لباسـشان حرام و ازدواج آنهـا حرام است امـا شـما غـذایتان حلال و لباسـتان حلال و ازدواجتان حلال است بخدا قسم جز شما حج را انجام نمیدهد و از غیر شما پذیرفته نخواهد شد.

* کتـاب منـاقب: سـلیمان اعمش از حضـرت صـادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود یا علی تو امیر المؤمنین و امام متقین و سـرور اوصـیاء و وارث علم پیـامبران و بهترین صـدیقان و برتر از همه گذشـتگان هستی یـا علی تو همسـر بهترین زنان عالم و جانشین پیامبر خاتمی.

یا علی تو مولای مؤمنین و حجت خدا بر مردم پس از منی سزاوار بهشت است هر که ترا دوست بدارد و سزاوار جهنم است هر که با تو دشمن باشد.

یـا علی قسم بـآن کس که مرا به پیـامبری برگزیـد و از تمام مردم برترم نمود اگر بنـده ای خـدا را هزار سال عبادت کنـد از او نخواهد پذیرفت مگر

با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت و ولایت تو پذیرفته نمیشود مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان ائمه از فرزندانت این خبر را برایم جبرئیل آورد هر که

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۳

مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر شود.

* ابن شاذان باسناد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در شب معراج خداوند بمن وحی کرد: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ پیامبر ایمان آورد بآنچه بر او نازل شده بود عرض کردم پروردگارا مؤمنین نیز ایمان آوردند. فرمود راست میگوئی یا محمّد چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار دادی گفتم بهترین آنها را. فرمود علی بن ابی طالب؟.

عرضکردم آری. فرمود یا محمّد من توجهی بزمین کردم و از میان جهانیان ترا برگزیدم و برایت یک اسم از اسم های خود جدا کردم هیچ جا از من ذکری نمیشود مگر اینکه تو با من یاد خواهی شد من محمودم و تو محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باز دو مرتبه توجه بزمین کردم علی را انتخاب نمودم و برای او اسمی از اسمهای خود جدا کردم من اعلی هستم و او علی.

یا محمّد من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین را از سنخ نوری از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و اهل زمینها عرضه کردم هر که پذیرفت در نزد من از مؤمنین است و هر که کافر بآن شد نزد من از کافرین است ای محمّد! اگر بنده ای از بندگانم مرا چنان عبادت کند که همچون مشکی خشک گردد

بعد بیاید پیش من با انکار ولایت شما هرگز او را نمی آمرزم مگر اقرار بولایت شما نماید.

ای محمّد مایلی آنها را تماشا کنی؟ عرضکردم آری پروردگارا! فرمود نگاه براست عرش کن نگاه کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی را در توده ای از نور دیدم که ایستاده اند و نماز میخوانند در وسط آنها مهدی همچون ستاره ای درخشان میدرخشد فرمود ای محمّد اینها حجت های منند با قائم از عترت تو بعزت و جلالم این حجت لازم برای اولیای من است و او انتقام گیرنده از دشمنانم. بوسیله آنها خدا آسمان ها

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۴

را نگه داشته که بر زمین فرو نریزند مگر با اجازه خودش.

* اعلام دین دیلمی از ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با چند نفر از اصحاب نشسته بود که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز حضور داشت پیامبر فرمود هر کس بگوید

لا اله الا اللَّه

داخل بهشت می شود دو نفر از اصحاب گفتند پس ما لا اله الا اللَّه را که میگوئیم پیامبر اکرم فرمود

لا اله الا اللَّه

قبول می شود از این و شیعیانش دست خود را روی سر علی علیه السّلام گذاشت و بآن دو فرمود از نشانه های این مطلب آن است که جای او را نگیرید و سخنش را تکذیب ننمائید.

و پیامبر اکرم فرمود هر کسی ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی مبعوث میکند

اگر بنده ای خدا را بین رکن و مقام هزار سال پرستش کند بعد بملاقات خدا برود بدون ولایت ما خداوند او را با سر در آتش جهنم میاندازد و هر که بمیرد بی آنکه امام زمانش را بشناسد بنوع مردم جاهلیت مرده بخدا قسم خداوند زمین را از موقعی که آدم قبض روح شد خالی از امام و رهبری که مردم بوسیله او هدایت یابند و حجت بر مردم باشد نگذاشته هر که او را رها کند هلاك است و هر که پیروش باشد رستگار.

و خداوند در یکی از کتابهای خود فرموده البته عذاب خواهم کرد هر شخصی که پیرو رهبر و امام ستمگری باشد گر چه آدم نیکوکاری و پرهیز- کاری باشد و میبخشم هر که پیرو امام هادی و رهنمای واقعی باشد گر چه خود آن ستمگر و بدکار باشد هر که مدعی امامت شود بدروغ بر خدا و پیامبر تهمت زده.

همین روایت از امالی نیز نقل می شود.

* عبد اللّٰه بن ابی یعفور گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم بچه علت اینها دین ندارند و آنها را کسی سرزنش نمیکند فرمود برای اینکه کارهای

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۵

بد امام ستمگر نیکی های پیروانش را نابود میکند و حسنات امام عادل موجب چشم پوشی از گناهان پیروانش میگردد.

امالی: باسناد خود از زریق از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که عرض- کردم چه عملی بعد از معرفت از همه اعمال افضل است. فرمود هیچ کاری بعد از معرفت معادل نماز نیست بعد از معرفت و نماز چیزی برابر زکات نیست و بعد از آن چیزی برابر روزه نیست و بعد از آن چیزی برابر حج. و

پیش آهنگ تمام اینها معرفت ما است و پایان تمام آنها نیز معرفت ما است ....

بخش هشتم آنچه لازم است مراعاتش از نظر حفظ احترام پیامبر در مورد ائمه علیهم السّلام و کیفر قاتل و ظالم و خوارکننده آنها و کسی که بایشان کمک نکرده

امالی: داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش از امیر- المؤمنین نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود بهشت حرام شده بر کسی که ستم باهل بیت من نماید و با آنها جنگ کند و کسی که با ایشان برخورد بد داشته و ناسزا بآنها بگوید آنها را در آخرت بهره ای نیست و خداوند با ایشان روز قیامت سخن نخواهد گفت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.

در صحیفه الرضا: همین روایت نقل شده پس از جنگ کننده با آنها آمده

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۶

است و کسی که همکاری با ستمگر آنها نماید و کسی که ناسزا بایشان بگوید.

امالی: برادر دعبل از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم این آیه را تلاوت نمود لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ فرمود اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و تسلیم علی بن ابی طالب علیه السّلام پس از من باشند و اقرار بولایت او نمایند یک نفر پرسید اصحاب جهنم کیانند. فرمود کسی که مخالف ولایت باشد و پیمان شکنی کند و با علی علیه السّلام پس از من بجنگ پردازد.

امالی: با همین اسناد از علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که این آیه را تلاوت نمود فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ* عرضکردند یا رسول اللَّه اصحاب آتش کیانند فرمود هر کسی پس از من با علی علیه السّلام جنگ

کند اینها اصحاب آتشند با کافران. اینها کافر بحق شده اند وقتی برای آنها حق آمد. بدانید علی پاره تن من است هر کس با او جنگ کند با من جنگ کرده و خدا را بخشم در آورده سپس علی علیه السّلام را صدا زده فرمود یا علی جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من و تو راهنمای مردم بعد از من برای امتم هستی.

امالی: ابو العباس بن شبیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود مراعات کنید در باره ما آنچه را عبد صالح در باره آن دو یتیم مراعات کرد که پدرشان مرد صالحی بود (اشاره بداستان خضر است).

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که چون این آیه نازل شد یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ مسلمانان گفتند یا رسول اللّه مگر شما امام تمام مردم نیستی.

پیامبر اکرم فرمود: من رسول خدا برای تمام مردمم ولی پس از من امام هائی برای مردم از جانب خدا تعیین شده از اهل بیتم در میان مردم قیام بحق میکنند ولی آنها را تکذیب مینمایند و مورد ستم قرار میدهند پیشوایان

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۷

کفر و گمراهی و پیروان آنها بدانید هر کسی آنها را دوست بدارد و پیرو ایشان باشد و تصدیق کند ایشان را او از من است و بزودی مرا ملاقات خواهد نمود و بدانید هر کسی بآنها ستم کند و یا همکاری با ظالم بنماید و تکذیب کند آنها را او از من نیست و نه با من خواهد بود و من از او بیزارم.

ثواب الاعمال: عمرو بن قیس مشرقی گفت خدمت حضرت حسین رسیدم من و پسر عمویم

امام علیه السّلام در محلی بنام قصر بنی مقاتل بود سلام کردیم پسر عمویم عرضکرد: یا ابا عبد اللَّه آنچه در چهره مبارکتان می بینم خضاب است یا رنگ موی شما است؟ فرمود خضاب است پیری بسرعت بما خانواده روی می آورد آنگاه بما توجه نموده فرمود آمده اید برای نصرت و یاری من. عرضکردم من مردی پیر و قرض دار و عیالوارم و مقداری مال مردم در اختیار من است و نمی دانم چه- می شود و مایل نیستم امانتها از بین برود پسر عمویم نیز شبیه همین حرف را زد فرمود پس بروید تا صدای گرفتاری مرا نشنوید و چشمتان بسیاهی جمعیت ما نیفتد زیرا هر کس صدای گرفتاری ما را بشنود یا سیاهی جمعیت ما را ببیند و ما را اجابت نکند و بداد ما نرسد بر خداست که او را با سر در آتش جهنم افکند.

امالی مفید: زیاد بن احمر از زید بن علی بن الحسین نقل کرد که این آیه را تلاوت کرد وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ سپس گفت خداوند آن دو بچه را حفظ کرد چون پدرشان مرد صالحی بود چه کسی از ما سزاوارتر به حفظ است جدّ ما پیامبر و دخترش سرور زنان بهشت، مادر ما است و اولین کسی که ایمان بخدا آورد و موحد شد و نماز خواند پدر ما است.

دو روایت دیگر در همین مورد در دو صفحه بعد نقل می شود که ترجمه نشد.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند پیامبر اکرم را معاف نمود از اینکه از امت خود ببیند آنچه را پیامبران دیگر از امت خود دیدند و این

مطلب را برای ما قرار داد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۸

عیون اخبار الرضا: از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود خداوند و پیامبرش بشدت خشم می گیرند بر کسی که خون مرا بریزد و مرا آزار نماید در باره عترتم.

عیون: با همین سند پیامبر اکرم فرمود وای بر ستمگر اهل بیت من گویا می بینم که آنها فردا در پائین ترین درجه آتش جهنم هستند.

عیون: با همین سند پیامبر اکرم فرمود هر کسی بهمراه ما قتال نماید در آخر الزمان مثل این است که قتال بهمراهی ما نموده با دجال.

عیون اخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام از پیامبر اکرم از جبرئیل از خداوند بزرگ نقل میکند که فرمود هر کسی با اولیای من دشمنی ورزد با من بمبارزه جنگی پرداخته و هر کس با اهل بیت بجنگ بپردازد عذاب من او را فرا می گیرد و هر که غیر آنها را دوست بدارد مشمول غضب من می شود و هر که عزیز شمارد غیر ایشان را مرا آزرده و هر که مرا بیازارد اهل آتش است.

توضیح: منظور از اینکه دیگری را عزیز بدارد یعنی کاری بکند که موجب خواری ائمه بشود با این عزیز داشتن.

امالی: عمرو بن خالد گفت زید بن علی در حالی که موی خود را بدست داشت از زین العابدین پدر خود نقل کرد که موی را بدست داشت گفت شنیدم پدرم حسین بن علی در حالی که موی خود را بدست داشت فرمود پدرم امیر المؤمنین در حالی که موی خود را در دست داشت فرمود پیامبر اکرم در حالی که موی خود

را در دست داشت فرمود هر که یک موی مرا بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که خدا را بیازارد او را اهل آسمانها و زمین لعنت میکنند و این آیه را تلاوت نمود إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً.

تفسیر عیاشی: ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند سخت خشم گرفت بر یهود که گفتند عزیر پسر خدا است و سخت خشم گرفت بر

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۹

نصرانیان که گفتند عیسی مسیح پسر خدا است و سخت غضبناک است بر کسی که خون مرا بریزد و آزارم نماید در مورد عترتم.

بخش نهم شدت محنت و گرفتاری ائمه علیهم السّلام و اینکه آنها از همه مردم بیشتر مصیبت می بینند و آنها جز با شهادت از دنیا نمیروند

امالی: حمران از محمّد بن علی بن ابی طالب نقل کرد که گفت از همه بیشتر پاداش در آخرت بکسی میدهند که مصیبت او در دنیا از همه بیشتر باشد اهل بیت از همه مردم مصیبت کش تر بوده اند مصیبت ما قبلا در مورد پیامبر اکرم بوده بعد مردم با ما شریک هستند در مورد پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله.

امالی: از زید بن علی از پدر خود از جدش از علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود من پیوسته مظلوم بودم حتّی عقیل برادرم درد چشم میشد میگفت نمی گذارم دوا بچشمم بکنید تا بچشم علی دوا نمائید مرا میخواباندند دوا بچشمم میریختند با اینکه درد چشم نبودم.

توضیح: این روایت بعید بنظر میرسد بواسطه فاصله زیادی که بین سن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و عقیل بوده چنانچه خواهد آمد زیرا بعید است که شخص بیست و دو ساله و کودک دو ساله را باجبار وادار بدوا

نمودن در چشم نماید

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۰

و از این بعیدتر قبول پدر و مادر است این مطلب را از او.

امالی: بریده بن حصیب اسلمی گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند با من عهدی بست گفتم خدایا آن عهد را برایم بیان فرما فرمود ای محمّد بشنو! علی پرچم هدایت و رهبر اولیای من و نور درخشان است برای کسانی که مرا اطاعت کنند او کلمه ایست که بر پرهیزکاران لازم نموده ام هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با او خشم داشته باشد مرا دشمن داشته بعلی این مژده را بده عرضکردم خدایا دلش را روشن گردان و ایمان را بهار دلش گردان خداوند در پاسخ فرمود چنین کردم سپس فرمود من او را ممتاز ببلاء و گرفتاری کرده ام که هیچ یك از امت تو بآن گرفتار نخواهند شد. عرضکردم خدایا برادر و دوست من است. فرمود این مطلبی است که از پیش مقدر شده او گرفتار می شود و بواسطه او نیز گرفتاری پیش می آید.

علل الشرائع: علی بن الحسین علیه السّلام از پدر خود نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود پیوسته من و پیامبران پیشین و مؤمنین گرفتار کسانی بوده ایم که ما را اذیت میکنند اگر مؤمن بر سر کوهی باشد خداوند کسی را میگمارد که او را بیازارد تا باین وسیله باو پاداش دهد.

و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود پیوسته من مظلوم بودم از زمانی که مادرم مرا زائید حتّی برادرم عقیل وقتی درد چشم میشد میگفت نمیگذارم دوا بچشم من کنید تا اول بچشم علی نمائید دوا بچشم من میکردند با اینکه درد چشم نبودم.

مناقب:

ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را سؤال کردم وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها. فرمود ما همان ها هستیم (که تقاضا داریم از این قریه ای که اهل آن ظالم هستند خدا ما را خارج کند).

* ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام گفت چه بر سرش

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۱

می آید پس از او علی علیه السّلام گریه کرد گفت یا رسول اللّٰه از شما تقاضا میکنم بحق خویشاوندی و مصاحبتی که با شما دارم از خدا بخواهید مرگ مرا برساند.

فرمود یا علی از من میخواهی از خدا بخواهم چیزی را که هنوز مدتی باید انتظارش را کشید ...

* گروهی از اصحاب ما معتقدند که ائمه جز با شهادت از دنیا نمیروند و دلیل این مطلب را فرمایش حضرت صادق آورده اند که فرموده بخدا قسم از ما نیست مگر اینکه کشته و شهید می شود.

* امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من و فاطمه و حسن و حسین در خدمت پیامبر اکرم بودیم که آن جناب بمن توجه نموده گریه کرد عرضکردم برای چه گریه کردید یا رسول اللّٰه. فرمود گریه برای ضربتی که بر سرت وارد می شود و سیلی که بفاطمه میزنند و ضربتی که بران حسن میزنند و سم و زهری که باو میدهند و کشته شدن حسین میکنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام در خواب دید که یک نفر این شعر را میخواند:

اذا ذکر القلب رهط النبی و سبی النساء و هتک الستر

و ذبح الصبی و قتل الوصی و قتل شبیر و سم الشبر

ترقرق فی العین ماء الفؤاد و یجری

على الخد منه الدرر

فيا قلب صبرا على حزنهم فعند البلايا تكون العبر

* فقهاء اجماع كرده اند بر اينكه پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله خمس غنائم را بين بنى هاشم تقسيم ميكرد.

* شافعى از ابو حنيفه باسناد خود از عبد اللَّه بن ابى ليلى ذكر كرده كه در زمان عمر از جانب فارس و شوش و اهواز مال زيادى آوردند عمر گفت اى بنى هاشم اگر حق خود را از اين غنائم بقرض من بدهيد بعد بشما پرداخت خواهم كرد. على عليه السّلام فرمود اشكالى ندارد. عباس گفت ميترسم حق ما از بين

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۲

برود همان طور كه او گفته بود شد زيرا عمر از دنيا رفت و حق ما بر گشت نكرد و از بين رفت.

* از على عليه السّلام راجع بخمس سؤال شد فرمود حق ما است از ما جلوگيرى كردند صبر كرديم.

عمر بن عبد العزيز برگرداند آن را بحضرت باقر باز مامون نيز برگرداند كسانى كه صدقه بر آنها حرام است و از جهت احترام و شرافت برايشان سهمى معين كرده اند با ناراحتى تمام بدشوارى صبر ميكنند و از فقر و تنگدستى ميميرند يكى شمشيرش را بگرو ميگذارد و ديگرى لباسش را ميفروشد تماشا ميكند به سهم خود با چشم بيمار و با شدت تنگدستى روزگار ميگذراند هيچ گناهى ندارد جز اينكه جدش پيامبر اكرم است و پدرش على مرتضى است.

مناقب: حضرت باقر عليه السّلام در مورد آيه وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً فرمود اينها اوصياء هستند كه از ترس دشمن خود چنين راه ميروند.

علل الشرائع و خصال: عبد الرحمن بن كثير از حضرت صادق عليه السّلام نقل

کرد که فرمود گناهـان کبیره هفت قسم است در بـاره مـا نازل شـده و از حق ما حلال شـمردند اول آنها شـرک بخـدای عظیم است. قتل نفس که خـدا حرام کرده و خوردن مال یتیم و عقوق والدین و نسـبت زنا بزن شوهردار و فرار از جنگ و انکار حق ما.

اما شـرک بخـدا. در باره ما خداونـد مطالب زیادی نازل نموده و پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیز مطالبی فرموده هم خدا را تکذیب کردند و هم پیامبر را در نتیجه مشرک بخدا شده اند.

اما قتل نفس که خدا حرام کرده حضـرت حسـین بن علی علیه السّلام را شهید کردند با اصحابش، و اما خوردن مال یتیم سهم ما را از غنیمت از بین بردند که خدا بما داده، بدیگران دادند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۳

امـا نافرمـانی پـدر و مادر خداونـد در قرآن می فرمایـد النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ خلاف فرمان پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نمودنـد در باره ذریه اش و نافرمانی کردنـد نسـبت بخدیجه مادرشان در مورد فرزندانش. اما نسـبت ناشایست. این نسبت را بفاطمه علیها السّلام دادند در منبرهایشان «۱».

امـا فرار از جنگ باین طور که با امیر المؤمنین علیه السّلام بیعت کردنـد بـدلخواه خود بـدون اجبار ولی فرار کردنـد و علی را واگذاشتند اما انکار حق ما چیزیست که کسی در آن مورد اختلافی ندارد.

مجلسی علیه الرحمه میگوید: در کتاب سلیم بن قیس هلالی دیدم که ابان بن ابی عیاش گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود. چقدر قریش بما اهل بیت ظلم کرد و بر ضرر ما قدم برداشت و ما را کشت و چقدر شیعیان و دوستان

ما از مردم کشیدند. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از دنیا رفت با اینکه حق ما را کاملا معین کرد و دستور باطاعت از ما داد و ولایت و محبت ما را واجب نمود و بآنها اطلاع داد که ما از جان بآنها مقدم تریم و بحاضرین دستور داد که بغائبین این مطالب را برسانند. بر خلاف علی علیه السّلام قیام کردند، آن جناب با آنها باحتجاج ایستاد بوسیله آنچه پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در باره او فرموده بود و هر چه مردم شنیده بودند. گفتند صحیح است پیامبر اکرم این حرف ها را فرموده ولی بعد نسخ کرده. پیامبر فرموده است ما اهل بیت را خداوند گرامی داشته و برگزیده و ما را بدنیا امتیاز نبخشیده و برای ما نبوّت و خلافت را جمع ننموده، بر این مطلب چهار نفر شهادت دادند عمر و ابو عبیده و معاذ بن جبل و سالم غلام ابی- حذیفه، مردم را باشتباه انداختند مردم هم سخن آنها را تصدیق کردند و آنها را بعقب برگرداندند و از جایگاهی که خدا برای آنها قرار داده بود خارجشان کردند بر انصار استدلال کردند با همان استدلالی که حق ما را ثابت میکرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۴

خلافت را به ابا بکر سپردند. بعد ابا بکر بپاس خدمت عمر باو رد کرد بعد عمر، خلافت را بشورای شش نفری واگذاشت بعد عبد الرحمن بن عوف بعثمان سپرد که او بخودش بر گرداند. عثمان باو خیانت کرد بهمین جهت عبد الرحمن بن عوف او را تکفیر نمود و در زمان عثمان مبتلا بطاعون شد و از دنیا رفت بستگان

او خیال کردند عثمان او را مسموم نموده.

سپس طلحه و زبیر بخواست خود بدون اجبار حرکت کردند و با علی علیه السّلام بیعت نمودند هر دو خلاف عهد کرده بیعت را شکستند و عایشه را تحریک نموده او را به بصره بردند.

معاویه سرکشان شام را بر علی علیه السّلام شورانید بخونخواهی عثمان. جنگ بپا کرد، بعد با علی علیه السّلام خوارج مخالفت کردند که باید حکم از روی کتاب خدا و سنت پیامبر بشود اگر آنها واقعا آن طوری که تعهد کرده بودند حکم میکردند باید علی علیه السّلام را جانشین پیامبر میدانستند بر طبق کتاب خدا و بگفته پیامبر و سنت آن جناب ولی اهل نهروان با او مخالفت نموده به پیکار برخاستند.

سپس با حسن بن علی بیعت کردند پس از پدرش و تعهد نمودند، اما خیانت کردند و او را بدشمن واگذاردند حتّی بر او حمله کرده و با خنجر برانش زدند و سپاهش را غارت نمودند حتّی خلخال از پای زنان خارج کردند.

امام حسن علیه السّلام با معاویه مصالحه کرد بجهت حفظ خون خود و اهل بیت و شیعیانش که بسیار کم بودند. باندازه ای که یار و یاوری کافی نداشت.

بعد با حضرت حسین علیه السّلام هجده هزار نفر بیعت کردند ولی خیانت نمودند بروی او شمشیر کشیدند و بجنگ پرداختند تا شهید شد.

پیوسته ما اهل بیت پس از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله خوار و تبعید شدیم و محروم بودیم و کشته می شدیم و مطرود و بیم ناک بر جان خود و هر که ما را دوست میداشت در همین وضع بود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۵

دروغ پردازان محلی راه یافتند که بدان وسیله

مقرب شوند پیش فرمانروایان و قاضی ها و کارگزاران در هر شهر و دیار برای دشمنان ما و فرمانروایان احادیث دروغی را ذکر میکردند از خود ما بدروغ احادیثی نقل میکردند که ما نگفته بودیم تا ما را کوچك کنند و تا پیش فرمانروایان و قاضی ها مقرب گردند با گزاف گوئی و دروغ.

بیشتر این پیش آمدها در زمان معاویه بود پس از درگذشت امام حسن علیه السّلام شیعیان را در هر شهر و دیاری میکشتند و دست و پای آنها را قطع می- نمودند و بدار می آویختند با یک تهمت و احتمال که بما بستگی دارد و از پیروان ما است.

این گرفتاریها پیوسته شدت مییافت در زمان ابن زیاد پس از شهادت حضرت حسین علیه السّلام بعد حجاج بن یوسف آمد در کشتار آنها هر چه توانست زیاده روی کرد با هر گمان و تهمتی بطوری که اگر بکسی کافر یا مجوسی میگفتند مایل تر بود تا اینکه نسبت تشیع بدهند که از دوستان حسین علیه السّلام است.

بسیار دیده میشد شخصی نیکوکار بود و مردی پرهیزگار و راستگو بشمار میرفت اما حدیث های عجیب و غریبی نقل میکرد در فضیلت و برتری بعضی از فرمانروایان که هرگز یکی از آنها راست نبود و گمان میکرد این احادیث درست و صحیح است چون بسیار شنیده بود آنها را از کسانی که اعتماد براستگوئی و ورع ایشان داشت. از علی علیه السّلام کارهای زشت نقل می کردند و هم از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام مطالبی که خدا میدانست دروغ است بکذب و افترا نسبت میدادند.

عرض کردم آقا مقداری از آن مطالب را برای من نقل بفرمائید فرمود یکی، این روایت

که عمر سرور پیران بهشت است و عمر با ملائکه صحبت میکند و باو تلقین مینمایند و وقار و سکینه از زبانش فرو میریزد و ملائکه از عثمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۶

خجالت میکشند و ثابت باش ای کوه حری بر روی تو نیست مگر نبی و صدیق و شهید.

حضرت باقر علیه السّلام بیش از دویست روایت ذکر کرد که معتقدند همه آنها درست است فرمود بخدا قسم همه اینها دروغ و بهتان است. عرضکردم هیچ کدام از این ها نبوده. فرمود بعضی از اینها ساختنی است و بعضی را تغییر داده اند اما تغییر داده ها مثلا این طور بوده. ثابت باش حری اگر بر فراز تو بالا رفت نبی و صدیق و شهید که منظور حضرت علی علیه السّلام است و مانند همین روایت است این روایت چگونه تو مبارک نباشی و حال اینکه بر تو بالا رفته نبی و صدیق و شهید که منظور علی علیه السّلام است.

امام فرمود خدایا سخن مرا قرار ده مطابق سخن پیامبر و سخن علی علیه السّلام در چیزهائی که امت محمّد در آن اختلاف کرده اند پس از پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله تا ظهور حضرت مهدی علیه السّلام.

عیون: ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته می شود.

اعتقادات صدوق: مینویسد اعتقاد ما اینست که پیامبر اکرم در جنگ خیبر مسموم شد پیوسته این ناراحتی در آن جناب بازگشت میکرد تا بالاخره رگ گردنش بر اثر سمّ قطع شد. و از آن ناراحتی فوت شد.

امیر المؤمنین علیه السّلام را عبد الرحمن بن ملجم شهید کرد و در نجف دفن شد.

امام

حسن علیه السّلام را همسرش جعده دختر اشعث کندی لعنت خدا بر این دختر و پدر باد، مسموم کرد امام حسین علیه السّلام در کربلا شهید شد آن جناب را سنان بن انس نخعی کشت حضرت زین العابدین علیه السّلام را ولید بن عبد الملک مسموم کرد امام باقر علیه السّلام را ابراهیم بن ولید مسموم کرد و آن جناب را شهید نمود حضرت صادق علیه السّلام را منصور دوانیقی شهید کرد و مسموم نمود. موسی بن جعفر علیه السّلام را هارون الرشید مسموم کرد و شهید شد حضرت رضا علیه السّلام را مامون با سمّ شهید

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۷

حضرت جواد علیه السّلام را معتصم بوسیله سمّ شهید کرد. حضرت امام علی النقی را متوکل با سم شهید نمود و امام حسن عسکری را معتضد عباسی با سمّ شهید کرد.

ما معتقدیم که واقعا این اتفاقات برای آنها پیش آمد نه اینکه در عالم خیال و گمان مردم و یا بصورت شک و تردید هر که خیال کند که ظاهرا چنین میشد نسبت بهمه یا یکی از ائمه علیهم السّلام هرگز بر اعتقاد و دین ما نیست و ما از او بیزاریم پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله اطلاع داده و همچنین ائمه علیهم السّلام که آنها شهید میشوند هر که بگوید کشته نشده اند. آنها را تکذیب نموده و هر کس آنها را تکذیب کند خدا را تکذیب نموده و با تکذیب خدا کافر شده و از دین اسلام خارج است.

و هر که جز اسلام دین دیگری بپذیرد از او پذیرفته نمیشود و در آخرت از زیانکاران است.

توضیح: در بعضی از کتب معتبره از صدوق

این مطلب روایت شده بهمین طریق جز اینکه. حضرت امام علی النقی را نوشته معتز مسموم کرد و امام حسن عسکری را معتمد عباسی مسموم کرد. در مورد امام علی النقی این قول بواقعیت نزدیک تر است زیرا بعضی از روایات شاهد این است که متوکل در زمان حضرت امام علی النقی از دنیا رفته مگر اینکه گفته شود این کار بدستور او پس از فوتش انجام گرفته و این هم بعید است همچنین در مورد امام حسن عسکری نیز شهادتش بوسیله معتمد بیشتر مورد اعتماد است بدلیل اینکه در احوال آن جناب خواهد آمد که بیشتر دانشمندان معتقدند در زمان معتمد از دنیا رفته.

ابن طاوس در کتاب اقبال در مورد صلوات بر ائمه علیه السّلام در هر روز ماه رمضان وقتی بنام حضرت امام حسن عسکری میرسد مینویسد و خداوند عذاب کسی را که شریک خون آن جناب شد که او معتمد عباسی بود دو چندان کند و بروایت ابن بابویه قمی معتضد بود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۸

شیخ مفید در شرح عقاید مینویسد اینکه نقل کرد شیخ ابو جعفر رحمه اللّٰه علیه که پیامبر و ائمه علیهم السّلام با سمّ و شهادت از دنیا رفته اند بعضی از آنها ثابت شده و برخی ثابت نشده اما آنچه قطعی است این است که امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین کشته شدند نه اینکه باجل خود از دنیا رفته باشند پس از آنها موسی بن جعفر علیه السّلام نیز مسموم شد و حضرت رضا علیه السّلام نیز احتمال قوی میرود مسموم شده باشد، گر چه در این مورد شک می شود. پس نمیتوان حکم کرد در باره بقیه

که مسموم شده اند و یا آنها را کشته باشند. صحبت از چنین مطالبی در حکم حرف های بیهوده است و راهی به یقین آن نداریم. پایان سخن شیخ مفید.

مجلسی علیه الرحمه میگوید: با اخبار زیادی که دلالت میکند عموما بر این مطلب و اخبار مخصوص که دلالت بر شهادت اکثر ائمه علیهم السّلام دارد و کیفیت شهادتشان چنانچه در تاریخ زندگی آنها خواهد آمد نمیتوان حکم به ردّ آنها کرد و گفت از سخنان بیهوده است بلی در غیر از امیر المؤمنین و فاطمه علیها السّلام و امام حسن و امام حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا اخبار متواتر که موجب قطع و یقین گردد نرسیده اخباری که در بقیه معصومین علیهم السّلام رسیده ظن قوی بوجود می آورد و دلیلی بر نفی آن نداریم. قرائن زندگی ائمه علیهم السّلام و دشمنان ایشان نیز شاهد همین مطلب است مخصوصا در مورد امامانی که در زندان آنها یا در اختیارشان از دنیا رفته اند شاید منظور شیخ مفید نیز نفی تواتر و قطع بوده نه ردّ اخبار.

* کفایه الاثر: هشام بن محمّد از پدر خود نقل کرد که حضرت امام حسن علیه السّلام پس از شهادت پدر خود امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن سخن رانی خود فرمود پیامبر اکرم بمن خبر داده که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که بر گزیده اند هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می شود و یا مقتول.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۹

کفایه الاثر: جناده بن ابی امیه گفت امام حسن علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم صلوات اللَّه علیه بخدا قسم با ما پیمان بسته که این

امر را دوازده امام در اختیار خواهند گرفت از فرزندان علی و فاطمه هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه مسموم یا مقتول است.

توضیح: در بخش تاریخ امام حسن علیه السّلام این مطلب خواهد آمد و در ابواب زندگی ائمه علیهم السّلام ذکر خواهد شد مطالبی که گواه بر شهادت آنها است.

بخش دهم سرزنش دشمن ائمه علیهم السّلام و اینکه او کافر است و خونش حلال و ثواب لعنت بر دشمنان ائمه علیهم السّلام

امالی صدوق: سدیف مکّی گفت حضرت باقر علیه السّلام که در میان فرزندان محمّد چون او ندیده ام بمن فرمود که جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله سخنرانی کرد برای ما فرمود: مردم! هر کس با ما اهل بیت دشمنی بورزد خداوند او را در قیامت یهودی محشور میکند من عرضکردم یا رسول اللَّه! گر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و بگمان خود مسلمان باشد. فرمود گر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال کند مسلمان است.

ثواب الاعمال: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۰

خداوند او را یهودی بر می انگیزاند عرض شد یا رسول اللَّه گر چه گواهی بدو شهادت بدهد «۱» فرمود آری چون او با اعتراف باین دو گواهی جان خود را حفظ کرده یا جلو پرداخت جزیه را با کمال خواری گرفت.

سپس فرمود هر کسی اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند عرض شد یا رسول اللَّه چگونه چنین چیزی ممکن است فرمود اگر او دجال را درک کند باو ایمان می آورد.

امالی: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود اگر دشمن علی

بیاید کنار نهر فرات در حالی که آب موج میزند و تمام اطراف رود را پر کرده و از آن یک کف بیاشامد و بگوید بسم اللّه. و پس از آشامیدن بگوید الحمد للّه این آشامیدن او مردار یا خون ریخته شده و یا گوشت خوک است.

توضیح: منظور اینست با اینکه آب این قدر فراوان و زیاد است و احتمال اسراف و غصب و سختگیری در آن نیست وقتی از آن آب می آشامد با حفظ آداب مستحب این آب برای او حرام است چون کافر است زیرا نعمتهای دنیا برای مؤمنین حلال شده است.

امالی شیخ: ابن عباس گفت بحضرت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کردم مرا سفارشی فرما. فرمود بتو سفارش میکنم دوستی با علی را از دست ندهی قسم بآن کسی که مرا بحق برانگیخت خداوند از بنده ای کار نیک نمی پذیرد مگر اینکه از او سؤال میکند راجع بحبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام با اینکه خداوند خود بهتر میداند اگر دارای ولایت بود عملش را می پذیرد بهر طور که باشد. و اگر دارای ولایت نباشد دیگر از چیزی پرسش نمیکند دستور میدهد او را در آتش اندازند.

ای پسر عباس! قسم بآن کس که مرا به نبوت مبعوث کرد آتش خشمش بر دشمن علی بیشتر است از کسی که معتقد است خدا دارای فرزند است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۱

ای پسر عباس! اگر ملائکه مقربین و تمام انبیای مرسل اجتماع بر دشمنی علی نمایند و حال اینکه چنین کاری را نمی کنند همه را خداوند بآتش جهنم می افکند. عرضکردم یا رسول اللّه آیا کسی با او دشمنی میورزد. فرمود آری پسر

عباس! گروهی که مدعی هستند از امت منند با او دشمنی میورزند با اینکه از اسلام بهره ای نبرده اند.

ای پسر عباس از علامت دشمنی با آنها مقدم داشتن کسانی است که از آنها پائین ترند قسم بخدائی که مرا بحق مبعوث کرده پیامبری از من گرامی تر نفرستاده و نه وصی از علی وصی من گرامی تر ابن عباس گفت پیوسته دستور پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم را در مورد محبت علی بجا می آوردم و این بزرگترین عمل من است ....

امالی شیخ: یعقوب بن میثم تمار غلام زین العابدین علیه السّلام گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم گفتم فدایت شوم یا ابن رسول اللّٰه من در نوشته های پدرم میثم دیدم نوشته است که علی علیه السّلام بپدرم فرموده است: دوست بدار دوست آل محمّد را گر چه فاسق و زناکار باشد و دشمن بدار دشمن آل محمّد را گر چه روزه- گیر و شب زنده دار باشد من از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله شنیدم میفرمود الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ در این موقع متوجه من شده فرمود بخدا قسم اینها تو و شیعیان تو هستند وعده گاه تو و آنها فردا در کنار حوض است در حالی که چهره ای درخشان و امتیاز دارند و بتاج کرامت آراسته اند.

امام باقر علیه السّلام فرمود این مطلب عینا در نوشته های حضرت علی هست.

امالی شیخ: قاسم بن ولید از پیرمردی از ثماله نقل کرد که گفت پیش پیره زنی بس پیر از قبیله بنی تمیم رفتم که برای مردم صحبت میکرد گفتم مرا حدیثی از فضائل علی علیه السّلام بفرما گفت برایت حدیث نقل کنم با

بودن این پیرمرد که مشاهده میکنی؟ گفتم این پیرمرد کیست؟ گفت ابو الحمراء خادم پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است جلو پیرمرد رفتم همین که احساس کرد من آمده ام از جای

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۲

حرکت کرد و نشست. گفتم خدا ترا رحمت کند مرا حدیثی بگو از آنچه دیده ای پیامبر اکرم نسبت بعلی علیه السّلام انجام میدهد و خداوند از آن بازخواست خواهد کرد گفت بسیار خوب پیش شخص واردی آمده ای. روز عرفه پیامبر اکرم خارج شد و پیش ما آمد در حالی که دست در دست علی داشت فرمود ای جمعیت! خداوند افتخار کرد بشما در این روز تا بیامرزد همه شما را بطور عموم در این موقع روی بعلی علیه السّلام نموده فرمود: خداوند ترا آمرزید بطور خصوصی.

بعد فرمود یا علی نزدیک من بیا. علی علیه السّلام نزدیک رفت فرمود سعادتمند واقعی کسی است که ترا دوست بدارد و از تو اطاعت کند و بدبخت واقعی کسی است که با تو دشمن باشد و کینه بورزد و دشمنی ترا شعار خود قرار دهد یا علی دروغ گفته کسی که خیال میکند مرا دوست میدارد در حالی که با تو دشمن است هر که با تو جنگ کند با من جنگ کرده و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده یا علی هر که با تو دشمنی بورزد با من دشمنی کرده و هر که با من دشمنی کند با خدا دشمن است نصیب و بهره او هلاک است و خداوند او را در آتش جهنم می افکند.

امالی شیخ: محمّد بن حنفیه از پدر خود نقل کرد که فرمود

خداوند چیزی از سگ بدتر نیافریده ناصبی از او هم بدتر است.

مجالس مفید و امالی شیخ: ابیّ صیرفی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: خدا بیزار باشد از کسی که کناره گیری از ما میکند و لعنت کند کسی را که ما را لعنت میکند خدا هلاک کند شخصی را که با ما دشمن است خدایا تو میدانی ما واسطه هدایت آنهائیم ما را در راه تو دشمن میدارند پس خود به- تنهائی ایشان را عذاب فرما.

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ مِنْهُمْ

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۳

مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ فرمود کسانی که ایمان نمی آورند باو دشمنان آل محمّدند و منظور از فساد در آیه مخالفت با خدا و پیامبر است.

* اخبار زیادی در بخش محبت آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله گذشت و در ابواب تصریح بر امامت حضرت علی علیه السّلام نیز خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: با سه سند از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود بهشت حرام شده است بر کسی که اهل بیت مرا ستم کند و بر کسی که با آنها جنگ نماید و بر کسی که بر ضرر آنها قدم بر- دارد و بر کسی که بآنها ناسزا گوید اینها را در آخرت بهره ای نیست و با آنها خدا سخن نمی گوید و نه بآنها توجه می نماید در روز قیامت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.

تفسیر منسوب بامام: حضرت صادق علیه السّلام در آیه اهْدِنَا الصِّراطَ

الْمُسْتَقِيمَ فرمود یعنی ما را راهنمائی کن براه راست. یعنی براهی دار که ما را برساند بمحبت تو و مانع شود از پیروی هوای نفس که موجب نابودی ما است و با متکی شدن بآراء خود هلاک میشویم.

سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود خوشا بحال کسانی که مطابق فرموده پیامبر اکرمند.

آن جناب فرمود بار این علم را بدوش می گیرند از هر جمعیتی بازماندگان پاک و عادلی که مانع از تحریف و تغییر دادن سرکشان و ادعای یاوه سرایان و تاویل و توجیه نادانان میشوند.

مردی از حاضرین عرضکرد یا ابن رسول اللّه من عاجزم از اینکه با بدن خود شما را یاری کنم جز بیزاری از دشمنان شما و لعنت بر آنها کاری از دستم نمی آید حال من چگونه است؟

حضرت صادق علیه السّلام در جواب او فرمود پدرم از پدرش از جدش از پیامبر

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۴

اکرم صلوات اللّه علیه نقل کرد که فرمود هر کس ناتوان باشد از یاری ما اهل بیت ولی در خلوت دشمنان ما را لعنت کند خداوند صدای او را بتمام ملائکه جهان از زمین تا عرش میرساند هر وقت او لعنت کند با او هم زبان میشوند و کسی را که او لعنت میکند آنها نیز لعنت میکنند بعد او را میستایند و میگویند خدایا درود فرست از جانب خود بر این شخصی که باندازه قدرت خود خدمت کرد اگر بیشتر میتوانست انجام میداد. ندائی از جانب پروردگار بر می آید که دعای شما را پذیرفتم و صدایتان را شنیدم درود بر روح او فرستادم در میان ارواح و او را در نزد خود از برگزیدگان نیک سیرت قرار دادم.

مناقب: محمّد بن

مسلم از حضرت باقر و عیسی بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کردند (قسمتی از خبر با هم مخلوط شده) که روزی علی علیه السّلام در بازار کوفه راه میرفت زنی سه مرتبه آن جناب را لعنت کرد امام علیه السّلام باو فرمود:

ای دختر سلقلقیه چند نفر از خانواده ترا کشته ام؟ گفت هفده نفر یا هجده نفر. زن وقتی بخانه برگشت بمادر خود این سخن را نقل کرد. مادرش گفت سلقلقیه کسی است که متولد شود بعد از حیض و برای او نسلی نباشد. زن پرسید مادر! تو همین طوری؟ جوابداد آری.

* و در روایتی از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که علی علیه السّلام بر ضرر او حکم کرده بود او گفت داوری خوب نکردی و عدالت را کنار گذاشتی هرگز خدا از این حکومت کردن تو راضی نیست علی علیه السّلام باو نگاهی کرده فرمود ای زن خوار بد زبان بد اخلاق ماجراجو! زن برگشت در حالی که میگفت وای بر من ای پسر ابو طالب آنچه از اخلاق من پنهان بود آشکار کرد.

* در خصائص نطنزی نقل میکند که علی علیه السّلام گفت اللّه اکبر پیامبر اکرم فرمود ترا از قریش دشمن نمیدارد مگر شخص جنجال طلب و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر زنازاده و از سایر مردم مگر شقی و بدبخت و از زنان مگر سلقلقیه. آن زن پرسید معنی سلقلقیه چیست؟ فرمود: زنی که

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۵

از مقعد حیض می بیند.

آن زن گفت خدا و پیامبرش صحیح فرموده اند این چیزی است که در من وجود دارد یا علی دیگر ترا دشمن نخواهم داشت امام علیه

السّلام گفت خدايا اگر راست ميگويد او را مثل زنان معمولی بگردان عادت او برگشت بطوری که زنان معمولی هستند.

حارث اعور گفت عمرو بن حريث از پی او رفت راجع بحرف علی عليه السّلام از او جويا شد آن زن تصديق کرد. عمرو گفت خيال نميکنی علی ساحر يا کاهن يا جن در تسخير داشته باشد زن در جواب او گفت بد حرفی زدی ای بنده ی خدا او از اهل بيت نبوت است. عمرو بن حريث خدمت امير المؤمنين عليه السّلام رسيد و جريان را نقل کرد امام عليه السّلام فرمود آن زن از تو بهتر قضاوت کرد و سخن گفت:

توضيح: معنی اولی که برای سلقلقيه شده مفهوم نيست. مضمون خبر با اسنادهائی در جلد نهم خواهد آمد.

مجالس مفيد: سديف مکی گفت حضرت باقر عليه السّلام که چون او محمّدی نديده ام بمن فرمود که جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت پيامبر اکرم در ميان مهاجر و انصار که با سلاح آمده بودند بر منبر رفت پس از حمد و ثنای خدا فرمود:

ای مسلمانان هر کس ما اهل بيت را دشمن بدارد خداوند او را روز قيامت يهودی بمحشر می آورد جابر گفت من از جای حرکت کرده گفتم يا رسول اللَّه گر چه بگويد لا اله الا اللَّه و محمّد رسول اللَّه فرمود آری با اين شهادت بلا اله الا اللَّه جلوگيری از خون خود و پرداخت جزيه با کمال خواری نموده.

سپس فرمود: هر کسی با ما اهل بيت دشمنی بورزد خداوند او را روز قيامت يهودی محشور ميکند اگر دجال را درک کند با او خواهد بود و اگر او را درک نکند در قبر

بر او عرضه می شود بـاو ایمان می آورد خداونـد امت مرا برایم ممثل کرد بصورت گل و بمن اسم های آنها را آموخت همان طوری که

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۶

بآدم تمام اسماء را آموخت از کنار من صاحبان پرچم ها گذشتند برای علی و شیعیانش استغفار کردم.

حنان بن سدیر گفت این حدیث را بر حضـرت صادق علیه السّلام عرضه داشـتم بمن فرمود: تو این حدیث را از سدیف شنیده ای؟! گفتم اکنون هفت شب است که برایم نقل کرده فرمود گمان نمیکنم این حـدیث از دهان پـدرم برای احـدی بازگو شده باشد.

توضـیح: اسـتبعاد امام علیه السّلام برای این است که بیان فرماید که حدیث از اسرار است شایسته نیست که آن را افشا کنند در نزد نااهلان.

تفسیر فرات: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود هر دشمن ما و ناصبی منسوب باین آیه است وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ. عامِلَهٌ ناصِبَهٌ. تَصْلی ناراً حامِیَهً. تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ.

مجلسـی میگوید: در فردوس ابن شـیرویه نقل میکند از ابن عباس که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود چهار نفرند که من و خدا و تمام انبیای دارای مقام اجابت آنها را لعنت کرده اند.

۱- کسی که در کتاب خدا بیفزاید ۲- تکذیب قدر خدا را نماید.

۳- کسـی که خویشـتن را با جبروت بزرگ شمارد تا خوار کند آن کسی را که خدا عزیز کرده و عزیز نماید کسی را که خدا ذلیل کرده و کسی که حلال شمارد در باره عترتم آنچه را خدا حرام نموده.

* ابو هریره از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود چه شده گروهی را که خویشاوندان و بستگان مرا می آزارند هر

که خویشاوند و وابسته مرا بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده.

* عباس بن عبد المطلب از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود چه شده می بینم گروهی را که با هم صحبت میکنند همین که یکی از اهل بیت من رد می شود سخن خود را قطع میکنند بخدا سوگند در دل احدی ایمان وارد

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۷

نمیشود مگر اینکه آنها را برای خدا و خویشاوندی با من دوست داشته باشد.

* برسی در مشارق الانوار از کتاب واحده از ابن عباس نقل میکند که گفت دشمن علی از قبر خارج می شود در گردنش طوقی از آتش است و بر گرد سرش شیطانهائی هستند که او را لعنت میکنند تا وارد صحرای محشر شود.

* از کتاب بصائر از ابن جبیر از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم فرمود مخالف علی بعد از من کافر است و شک کننده در باره او مشرک و حیله گر است و دوست دار او مؤمن صادق و دشمن او منافق و جنگ کننده با او از دین برگشته و ردکننده او نابود و منحرف و پیرو او بهدف رسیده است.

* ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی در باره آیه عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ نقل میکند که گفت چکاوک در صدای خود میگوید خدایا لعنت کن دشمن آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله را.

* و نیز در کتاب فضائل الصحابه سمعانی باسناد خود از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل میکند که من و علی در خدمت پیامبر اکرم بودیم در عرفات. پیامبر اکرم اشاره بعلی علیه السّلام نموده فرمود: دستت را در

دست من بگذار من و تو از یک درخت آفریده شده ایم من اصل آن هستم و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند هر کس چنگ بیکی از شاخه های آن بزند داخل بهشت شده یا علی اگر امت من روزه بگیرند تا همچون کمان خمیده شوند و نماز بخوانند تا چون نخی باریک گردند ولی ترا دشمن بدارند خداوند آنها را برو در آتش میافکند.

* باسناد قبل از کتاب فردوس. از جابر بن عبد اللّه. گفت پیامبر اکرم فرمود سه چیز است که هر کس دارای یکی از آنها باشد نه از من محسوب می شود و نه من از او. هر که علی را دشمن بدارد و برای اهل بیت من علم مخالف بپا کند و ناصبی باشد. و هر که بگوید ایمان فقط اقرار با زبان است.

* با همان سند از ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که علی را

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۸

سب و ناسزا گوید مرا سب نموده و هر که مرا سب کند خدا را ناسزا گفته و هر که خدا را ناسزا گوید داخل جهنم می شود و بعذابی شدید گرفتار می گردد.

* کنز الفوائد: از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود:

خداوند باران را از بنی اسرائیل جلوگیری کرد بواسطه اعتقاد بدی که در باره پیامبران خود داشتند و باران را از این امت حبس میکند بواسطه دشمنی آنها با علی بن ابی طالب علیه السّلام.

* و گفته است ابو هارون عبدی گفت من پیش عبد اللّه بن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد. گفت بخدا قسم من علی را دشمن میدارم.

عبد اللّه بن عمر سر

بلند کرده گفت خدا ترا دشمن بدارد. دشمنی میکنی با کسی که یکی از سوابق او بهتر از تمام دنیا و آنچه در دنیا است میباشد.

* سند را بابی هریره میرساند که گفت خدمت پیامبر اکرم بودم که علی علیه السّلام وارد شد پیامبر اکرم فرمود میدانی این شخص کیست؟ عرضکردم علی بن ابی طالب فرمود دریای خروشان، خورشید درخشان، بخشنده تر از نهر- فرات و گشاده دلتر از دنیا هر که با او دشمنی ورزد لعنت خدا بر او باد.

* ابن شاذان از موسی بن جعفر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود وارد بهشت شدم دیدم بر در آن نوشته است

لا اله الا اللّه محمّد حبیب اللّه علی بن ابی طالب ولی اللّه فاطمه امه اللّه و الحسن و الحسین صفوه اللّه

بر دشمنان ایشان لعنه اللّه.

* ابن شاذان از ابی هریره نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بهترین ای امت پس از من علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین است هر کسی جز این سخن را بگوید بر او باد لعنت خدا.

* گفته است. عبد الرحمن بن سائب از پدرش نقل کرد که زیاد ما را در میدان جلو قصر خود جمع کرد داخل قصر و میدان پر از جمعیت بود و ما را

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۹

وادار بر فحش دادن بعلی علیه السّلام و بیزاری از او کرد مردم گرفتار ناراحتی بزرگی شدند.

پدرم گفت من در همان حال مختصر چرتی زدم در خواب دیدم شخصی گردن دراز که مژه های چشمش دراز بود مویهایش ریخته بود و لبهای بزرگی داشت از آسمان بزمین سرازیر شد. من ترسیدم و گفتم تو

کیستی. گفت من نقّاد ذو الرقبه هستم خدا مرا فرستاده پیش صاحب این قصر. از خواب بیدار شدم و جریان را بدوستان گفتم. گفتند تو دیوانه شده ای. هنوز متفرق نشده بودیم که مأموری آمد و گفت بخانه های خود بروید که امیر گرفتار ناراحتی شده. متوجه شدیم که گرفتار سکته گردیده عبد الرحمن این شعر را سرود:

ما کان منتهیا عما اراد بنا حتی تناوله النقاد ذو الرقبه

فاسقط الشق منه بضربه ثبتت کما تناول منه صاحب الرحبه «۱»

* ابو عبد اللَّه رجا عطاردی گفت این مرد را فحش ندهید (علی بن ابی- طالب علیه السّلام) هر که او را ناسزا بگوید خداوند دو چشمش را کور میکند (دو ستاره در چشمش بوجود می آورد).

* عبد اللَّه بن فضل هاشمی گفت من تکیه بایوان داده بودم خالد بن عبد الملك روی منبر مشغول سخنرانی بود و علی علیه السّلام را در سخنان خود ببدی یاد میکرد مرا خواب ربود دیدم قبر شکافته شد و شخصی سر برآورد و گفت پیامبر را آزردی خدا لعنت کند. پیامبر را آزردی خدا لعنتت کند. پیامبر را آزردی خدا لعنتت کند.

* عطیه عوفی از ابی سعید نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دشمنی با علی

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۰

نمیکند مگر شخص فاسق یا منافق یا بدعت گذار در دین.

* زر بن حبیش گفت علی علیه السّلام را دیدم بر منبر گفت قسم بخدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله با من عهدی بست فرمود:

ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن تو نیست مگر منافق.

* حارث همدانی گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم آمد تا بر منبر

رفت خدا را ستایش کرد و ثناء گفت فرمود مطلبی است که خداوند آن را مقرر فرموده بزبان پیامبر درس نخوانده که مرا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر منافق نا‌امید شد کسی که تهمت زد.

* زید بن علی از پدر خود و از جده خویش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که گفت وارد خدمت پیامبر اکرم شدم در یکی از خانه هایش اجازه ورود خواستم اجازه داد همین که داخل شدم فرمود: مگر نمیدانی خانه من خانه تو است چرا اجازه میخواهی. گفتم یا رسول اللّٰه من مایلم این کار را بکنم. فرمود آنچه را خدا میخواهد تو خواستی و بآداب خداوند پرداختی مگر نمیدانی یا علی خداوند و خالق و رازق من امتناع ورزیده از اینکه من سرّ و رازی داشته باشم که تو مطلع نباشی یا علی وصی من هستی پس از من تو مظلوم و مغلوب هستی بعد از من، یا علی کسی که در راه تو ثابت قدم باشد با من خواهد بود و کسی که از تو جدا شود از من جدا شده یا علی دروغ گفته کسی که گمان کرده مرا دوست میدارد ولی با تو دشمن باشد چون خدا من و ترا از یک نور آفریده.

علل الشرائع: ابن فرقد گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در باره کشتن ناصبی چه میفرمائید فرمود خونش حلال است من از تو میترسم اگر بتوانی دیواری را برویش خراب کنی یا غرقش نمائی در آب تا کسی گواهی بر ضرر تو ندهد این کار را بکن عرضکردم در باره مال او چه میفرمائی. فرمود گم و گورش کن

هر چه میتوانی.

معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس مثالی را بوجود

آورد یا سگی را برگزیند از اسلام خارج می شود. عرض شد در این صورت بیشتر مردم نابود شده اند. فرمود آن طور که تو خیال کرده ای نیست منظورم اینست که هر کسی دینی را بوجود آورد غیر از دین خدا و مردم را بآن دعوت کند.

و از سخنم هر کس سگی را بگزیند یعنی دشمن ما خانواده را برگزیند و باو آب و خوراک دهد هر کس چنین کاری بکند از اسلام خارج شده.

علل الشرائع: هشام بن سالم گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم نظر شما چیست در باره شخصی که بعلی علیه السّلام ناسزا بگوید. فرمود بخدا قسم او خونش حلال است اگر موجب گرفتار شدن بی گناهی نشود. عرضکردم چگونه بی گناهی را گرفتار میکند. فرمود مؤمنی را بواسطه کافری میکشند.

علل الشرائع: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ناصبی کسی نیست که نصب عداوت با ما کند زیرا تو کسی را نخواهی یافت که بگوید من دشمن محمّد و آل محمّدم ولی ناصبی کسی است که دشمنی با شما بورزد با اینکه میداند شما ما را دوست میدارید و از شیعیان ما هستید.

در روایت دیگر پس از اینکه میفرماید شما ما را دوست میدارید و از دشمن ما بیزار هستید هر که شکم دشمنی از ما را، سیر کند دوستی از ما را کشته.

امالی: انس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که با علی دشمنی ورزد با خدا بجنگ پرداخته و هر که در باره علی شک کند کافر است.

ثواب الاعمال: اسماعیل جعفی از

حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: دشمن ما اهل بیت نیست احدی مگر اینکه خداوند روز قیامت او را مجذوم محشور مینماید.

توضیح: منظور از مجذوم یا دست قطع شده است و یا اطراف بدنش از جذام ریخته یا منظور اینست که دلیلی ندارد که بتواند اقامه کند.

ثواب الاعمال: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود شراب خوار مثل

بت پرست و دشمن ما خانواده از او بدتر است. عرضکردم فدایت شوم چه کس از بت پرست بدتر است؟ فرمود شراب خوار را ممکن است روزی شفاعت فرا- گیرد اما دشمن ما خانواده را اگر تمام اهل آسمانها و زمین شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

ثواب الاعمال: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر تمام ملائکه ای که خدا آفریده و همه انبیای فرستاده شده و هر صدیق و همه شهیدان شفاعت کنند در باره ناصبی و دشمن ما اهل بیت که از آتش جهنم خارج شود خداوند هرگز او را خارج نخواهد کرد خداوند در قرآن میفرماید ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً در آنجا خواهند بود همیشه.

توضیح: این آیه در مورد اهل بهشت است ولی ممکن است استدلال بواسطه مفهوم آیه باشد که دلالت میکند غیر مؤمن صالح در بهشت نخواهد بود چه رسد به کسی که ایمان ندارد شاید بر راوی اشتباه شده زیرا آیه وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ اشتباه در لفظ مکث شده.

ثواب الاعمال: علی بن سلیمان سند را بامیر المؤمنین علیه السّلام میرساند که فرمود خداوند مرجئه را کور محشور مینماید و امام آنها نیز کور است بعضی از مردم

که آنها را می بینند میگویند ما امت محمّد را جز کور ندیدیم بآنها میگویند اینها امّت محمّد نیستند اینها تغییر دادند. خداوند هم آنها را تغییر داد.

چون موجب تغییر شدند خدا هم وضع آنها را دگرگون کرد.

ثواب الاعمال: ابو سعید گفت حضرت ابو الحسن علیه السّلام فرمود خداوند در موقع هر نماز که مردم میخوانند آنها را لعنت میکند عرضکردم فدایت شوم چرا فرمود بواسطه انکار کردن حق ما و تکذیب نمودن ما.

ثواب الاعمال: حنان بن سدیر گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود دشمن علی از دنیا خارج نخواهد شد مگر اینکه جرعه ای از حمیم جهنم می آشامد فرمود برای کسی که مخالف امامت باشد مساویست چه نماز بخواند و چه زنا کند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۳

* در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السّلام میفرماید دشمن و ناصب اهل- بیت فرقی ندارد روزه بدارد یا نماز بخواند زنا کند یا دزدی نماید او در آتش است او در آتش است.

ثواب الاعمال: ابو سعید مکاری از مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت علی علیه السّلام فرمود دشمن ما بر کنار گودالی از آتش است او را سراشیب آتش جهنم نموده مرگ بر اهل جهنم باد در جایگاهشان. خداوند میفرماید فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ هیچ کس تقصیر از حب و دوستی ما ندارد بواسطه چیزی که خدا در او قرار داده (که چون شخص خوبی است در محبت ما تقصیر کند).

ثواب الاعمال: علی صائغ گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مؤمن شفاعت میکند دوستش را مگر اینکه ناصبی باشد اگر در باره ناصبی تمام پیمبران مرسل و تمام ملائکه شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

ثواب الاعمال:

ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که نوح در کشتی سگ و خوک قرار داد ولی ولد زنا را راه نداد و ناصبی از او بدتر است.

ثواب الاعمال: عبد الحمید گفت بحضـرت باقر علیه السّلام عرضکردم همسایه ای دارم که تمام کارهای زشت را انجام میدهد تا جایی که نماز نمیخواند تا چه رسد بدیگر اعمال فرمود سـبحان اللَّه چه کار بزرگی. فرمود بتو اطلاع ندهم از کسـی که بدتر از اوست گفتم چرا فرمود ناصبی و دشمن ما بدتر از اوست.

محاسن: محمّد بن علی یا دیگری میگوید بحضـرت صادق علیه السّلام عرضـکردم آیا حذیفه بن یمان منافقین را می شـناخت مردی گفت او دوازده نفر را می شـناخت و شـما دوازده هزار نفر را میشناسـی خداونـد تبارک و تعالی میفرمایـد: لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ میدانی بد زبانی چیست. عرضکردم نه بخدا فرمود بغض علی بن ابی طالب بپروردگار کعبه قسم.

توضیح: یعنی کفر و نفاق آنها از آنچه خارج می شود از دهنشان راجع

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۴

به بغض و دشمنی با علی علیه السّلام معلوم می شود.

* و در مجمع از خدری روایت کرده که گفت (لحن القول) دشـمنی با علی بن ابی طالب علیه السّلام است گفت ما منافقین را در زمان پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم میشـناختیم با همین کینه و دشـمنی که با علی بن ابی طالب علیه السّلام است. گفت ما منافقین را در زمان پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله میشـناختیم با همین کینه و دشـمنی که با علی بن ابی طالب علیه السّلام داشتند.

شبیه همین روایت از جابر نیز نقل شده و انس گفت هیچ منافقی بعد

از نزول این آیه در زمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پنهان نبود.

محاسن: ابو بصیر گفتم آیا بنظر شما کسی که رد کند این امر را مثل کسی است که شما را رد کرده باشد فرمود ای ابا محمّد هر کس بر تو این امر را (منظور اعتقاد بامامت است) رد کند او مانند کسی است که بر پیامبر اکرم رد کرده.

محاسن: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا کسی که با علی آغاز جنگ کند مثل کسی است که با پیامبر جنگ نموده فرمود آری بخدا کسی که با تو ستیز کند این کار او بواسطه اعتقاد تو است او نیز مثل کسی است که جنگ با پیامبر اکرم کرده.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرموده است کسانی که ترک ولایت علی را کنند و منکر فضل او باشند و کسانی که دشمنان او را کمک کنند از اسلام خارجند هر کدام بر همین عقیده از دنیا روند.

مناقب: از حضرت باقر علیه السّلام راجع باین آیه سؤال کردند وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ «۱» فرمود آنها را نگه میدارند و سؤال میکنند چطور شد حالا در آخرت با یک دیگر همداستان و همکار نمیشوید در راه مخالفت

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۵

با علی چنانچه در دنیا این کار را میکردید خداوند میفرماید: بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ. وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ تا (مجرمین) امروز دیگر تسلیم هستند بعضی بعض دیگر را سرزنش میکنند.

تفسیر عیاشی: طیالسی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال

کردم از این آیه وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ فرمود آیا دیده ای کسی خدا را فحش دهد عرضکردم فدایت شوم پس چگونه است؟

فرمود هر کس ولی خدا را فحش دهد خدا را ناسزا گفته.

بخش یازدهم کیفر کشنده پیامبر یا امام و اینکه پیامبر و امام را نمی کشد مگر زنا زاده

خصال: از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که پیامبر اکرم فرمود:

فرزند آدم عملی بزرگتر انجام نمیدهد از کشتن پیامبر یا امام یا ویران کردن کعبه که خدا آن را قبله برای مردم قرار داده یا آب مردی خود را در زنی بریزد بطور حرام (زنا کند).

خصال: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد گفته فرعون (ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی) مرا بگذارید تا موسی را بکشم. سؤال شد چه کسی او را مانع از کشتن موسی میشد فرمود چون زنا زاده نبود زیرا انبیاء و اولاد انبیاء را نمی کشند مگر زنازادگان از کامل الزیاره بدو سند همین روایت را نقل نموده.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۶

قصص الأنبیاء جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبران و اولادشان را نمیکشند مگر زنازادگان.

قصص الأنبیاء: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پی کننده شتر صالح چشم آبی و زنازاده بود. قاتل حضرت علی علیه السّلام نیز زنازاده بود قبیله مراد که ابن ملجم از آن قبیله بود میگفتند ما برای او پدر و نسبی نمی شناسیم قاتل حضرت حسین علیه السّلام نیز زنازاده بود انبیاء و فرزندان آن ها را نمی کشند مگر زنازادگان.

سه روایت در مورد زنازاده بودن قاتل انبیاء و فرزندانشان نقل می شود حتی پیمبران گذشته را نیز مشمول همین حکم در یک روایت میداند که ترجمه نشد.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در مورد کشندگان

انبیاء و ائمه علیهم السّلام این است که آنها کافر و مشرک هستند و مخلد در بدترین جای جهنم هستند هر کس در مورد آنها غیر آنچه ذکر شد معتقد باشد بهره ای از دین خدا نبرده.

بخش دوازدهم پاداش کسی که با آل محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شهید شود

محاسن برقی محمّد بن قاسم از زید بن علی نقل کرد که گفت هر که شهادت یابد با ما اهل بیت دارای هفت رقوه است گفتند رقوه چیست هفت درجه و در باره هفتاد نفر از خانواده خود شفاعت میکند.

بخش سیزدهم حق امام (ع) بر مردم و حق مردم بر امام علیه السّلام

معانی الاخبار: حسن بن فضال از پدرش از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بر منبر رفت و فرمود هر کس قرض یا خانواده بی سرپرست بگذارد قرض او و کفالت خانواده اش بر من است و هر کسی ثروتی بگذارد متعلق بورثه اش هست بهمین جهت نسبت بآنها مقدم تر از پدر و مادرشان گردیده و از خود آنها نیز بنفس خویش مقدم است همچنین امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر تمام این مسائل برای او نیز هست.

مجلسی مینویسد: گاهی ممکن است چنین بنظر رسد که منافات است بین امثال این خبر و بین اخباری که از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم نماز نخواند بر کسی که از دنیا رفته بود و قرض از خود بجای گذاشته بود و فرمود بمسلمانان که شما نماز بخوانید بر او.

و از طریق شیعه روایت شده که نماز نخواند تا یکی از اصحاب قرض او را بگردن گرفت از این تنافی چنین جواب داده می شود که این نماز نخواندن مربوط بزمانی بوده که وضع بیت المال خوب نبوده و غنائمی هنوز بدست نیامده

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۸

بود و آنچه بعد میفرماید که قرض مسلمان بعهده من است بعد از فتوحات و بدست آوردن غنائم است.

این جواب را تائید میکند آنچه روایت شده از طرف اهل سنت که شخص فوت شده ای

را می آوردند که مقروض بود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میفرمود آیا برای پرداخت قرض خود چیزی گذاشته؟ اگر میگفتند آری. نماز میخواند. وقتی خداوند پیروزی هائی عنایت کرد فرمود من مقدم تر بر مؤمنین از خودشان هستم هر کس بمیرد و قرضی داشته باشد قرض او بعهده من است و هر که مالی بجا گذارد تعلق بورثه اش دارد.

مجلسی مینویسد: ممکن است نماز نخواندن برای تادیب بوده که مسلمانان در مورد قرض سهل انگاری نکنند گر چه دیگری دین او را پرداخت کند یا نکند. یا نماز نخواندن مربوط بکسی بوده که قرض را در راه معصیت بکار برده یا اسراف در مخارج کرده چون در این صورت پرداخت قرض او بر امام واجب نیست چنانچه خبر ابن سیابه که بعد ذکر می شود شاهد آن است یا مربوط بکسی است که سهل انگاری در پرداخت کرده و تصمیم پرداخت آن را نداشته.

تفسیر قمی: النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ گفته است نازل شده (و هو اب لهم) پیامبر پدر آنها است با همین معنی زنان پیامبر مادران آنها میشوند. خداوند مؤمنین را فرزند پیامبر و پیامبر را پدر آنها قرار داده برای کسی که نمیتواند خود را راه ببرد، نه مالی دارد و نه قدرت اداره خود را دارد پس خداوند پیامبرش را مقدم قرار داده بر مؤمنین از خودشان و این معنی همان است که پیامبر اکرم در غدیر خم میفرماید: مردم! من از خودتان مقدم تر نیستم؟! گفتند چرا بعد هر چه برای خود لازم و واجب نموده بود برای امیر المؤمنین علیه السّلام اثبات کرد که همان ولایت است

فرمود (من کنت مولا فعلی مولاه).

چون خداوند پیامبر را پدر مؤمنین قرار داده خرج آنها را نیز بعهده او

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۹

قرار داده با تربیت یتیمهایشان. در این موقع پیامبر اکرم بر فراز منبر رفت و فرمود هر کس مالی بجا بگذارد متعلق بورثه اوست و هر کسی قرضی بگذارد یا اهل و عیال بی سرپرست بعهده من و بمن برگشت میکند خداوند برای پیامبرش آنچه را که پدر تعهد مینماید از فرزندش لازم شمرده و همان اطاعت را که فرزند از پدر باید بنماید لازم نموده که مؤمنین از پیامبر بنمایند همین طور هر چه برای پیامبر لازم شد برای امیر المؤمنین علیه السّلام نیز لازم است و پس از آن جناب برای سایر ائمه یکی پس از دیگری.

دلیل بر اینکه پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السّلام دو پدر هستند این آیه است وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً والدان در آیه پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السّلام هستند حضرت صادق علیه السّلام فرمود اسلام آوردن تمام یهودان بهمین علت بود که از جانب خود و خانواده خویش خاطر جمع شدند.

مجالس مفید: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در خطبه منی فرمود مردم! هر کس مالی را گذاشت متعلق بورثه اوست و هر کسی زن و فرزند بی سرپرستی را بجا گذاشت کفیل آنها منم و اداره آنها با من است.

کافی: ابو حمزه گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم حق امام بر مردم چیست؟ فرمود حقش این است که حرفش را بشنوند و اطاعت کنند. گفتم چه حقی مردم

بر او دارند فرمود تقسیم بین آنها بتساوی بکند و عدالت بورزد وقتی چنین عمل کرد دیگر باکی ندارد که گروهی یا بعضی از این عدالت خوششان نیابد کناره گیری کنند و باین طرف آن طرف روند.

در روایت دیگری همین معنی نقل می شود امام در آخر میفرماید از جلو یا پشت یا راست و یا چپ مردم متفرق شوند.

توضیح: منظور از گوش دادن قبول و اطاعت است. جمله دوم که اطاعت

کند تفسیر آن است یا مراد از گوش دادن خاموش بودن و توجه بجای دیگر نکردن است و شاید مراد از گوش دادن اقرار است و اطاعت کردن، عمل.

اما در مورد تفرق مردم به چپ و راست وقتی امام عدالت ورزید باکی ندارد که مردم از دین خارج شوند چنانچه اطراف امیر المؤمنین علیه السّلام را رها کردند بواسطه همین عدالت، چون بین اشراف و رؤسا و ضعیفان برابری میکرد.

همین بود روش پیامبر اکرم اما خلفای جور بعد از او تغییر دادند، بجهت دلجوئی از رؤساء و اشراف. وقتی امیر المؤمنین خواست تجدید سنت پیامبر را بکند آن پیش آمدها شد.

اما آنچه نقل شده از پیامبر اکرم در غنائم جنگ حنین گروهی از اهل مکه را برتری داد گویا در این مورد بخصوص مأموریت داشته برای یک مصلحت بزرگ دینی با این امتیاز از سهم خمس خود و اهل بیتش بوده.

کافی: ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مبادا خیانت برهبران خود بکنید و مبادا دو رنگی با راهنمایان خود بنمائید. مبادا در شناسائی ائمه خود راه جهل و نادانی را از پیش بگیرید (یا

بآنها نسبت جهل و نادانی دهید) مبادا از دست آویز خود (کتاب و اهل بیت) دست فرا دارید و متفرق شوید که موجب ضعف شما می شود و عظمتتان از بین میرود باید بر همین اساس کار خود را بنا نهید و این راه را از پیش بگیرید.

زیرا اگر شما مشاهده میکردید آنچه را که فوت شدگان کرده اند از اشخاصی که مخالفت با ائمه و پیشوایان دینی خود کردند در همین مطالبی که اینک شما بآن دعوت میشوید با عجله می آمدید و برای جنگ آماده میشدید و حرف امام خود را می شنیدید اما شما اکنون نمی توانید مشاهدات آنها را ببینید بزودی حجاب برای شما نیز برداشته می شود.

کافی: حنان بن سدیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خبر درگذشت پیامبر را بآن جناب دادند در حالی که ناراحتی و دردی نداشت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۱

فرمود روح الامین این خبر را برایم آورده. در مسجد اجتماع کنید دستور داد: مهاجرین و انصار مسلح باشند مردم اجتماع کردند. پیامبر اکرم بر منبر رفت بمردم اطلاع داد که من از دنیا میروم.

سپس فرمود تذکر میدهم بفرمانروای پس از من بر امتم خدا را در نظر بگیرد مبادا ترحّم بر مسلمانان را فرو گذارد. بزرگ آنها را احترام کند و بر ناتوان آنها رحم کند و دانشمندان را بزرگ شمارد و آنها را ناراحت نکند و خوار نگرداند و فقیرشان نکند که موجب کفر آنها شود و در خانه خود را بروی او نبندد. تا ناتوانان آنها بوسیله زورمندان نابود شوند. در مأموریتهای مرزی و لشکرکشی آنقدر نگاهشان ندارد که پیش خانواده خود برنگردند و نسل امت من قطع شود.

سپس فرمود:

من مأموریت خود را انجام دادم و نصیحت نمودم، گواه باشید حضرت صادق علیه السّلام فرمود این آخرین سخنی بود که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در منبر فرمود: کافی: حبیب بن ابی ثابت گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عسل و انجیر آورده بودند از همدان و حلوان «۱» دستور داد آنهائی که میشناسند یتیمان را بیاورند بآنها اجازه داد از سر خیک های عسل خودشان با ملاقه بردارند ولی برای مردم قدح قدح تقسیم میکرد.

یک نفر عرضکرد: چرا این بچه ها با ملاقه خودشان برمیدارند فرمود:

امام پدر یتیمان است من بآنها اجازه دادم خودشان بردارند بواسطه مراعات پدرانشان.

کافی: سفیان بن عیینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود من بر مؤمنان از خودشان مقدم ترم و علی پس از من بر آنها مقدم تر است عرضکردند معنی این جمله چیست. فرمود معنی آن این فرمایش پیامبر است

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۲

که فرمود هر کسی قرض یا عیالی بگذارد خرج آنها با من است و هر کسی مالی را بگذارد متعلق بورثه اوست پس شخص ولایت بر خویش ندارد وقتی مالی نداشت «۱» و بر خانواده خود هم امر و دستوری ندارد وقتی بآن ها خرجی ندهد پیامبر و امیر المؤمنین و کسی که بعد از آن دو است این کار بر آنها لازم است بهمین جهت از خودشان بر آنها مقدم ترند. سبب اسلام عموم یهودان بعد از همین فرمایش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بود آنها از خود و خانواده شان مطمئن شدند.

کافی: صباح بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه

و آله فرمود هر مؤمن یا مسلمانی بمیرد و قرضی بگذارد که در راه بدو اسراف خرج نکرده بوده پرداخت آن قرض بر امام است اگر پرداخت نکرد گناهش بگردن اوست. خداوند تبارك و تعالی میفرماید إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِینِ چنین شخصی جزء غارمین و قرض داران است که در این آیه دستور داده شد اگر نپردازد گناهش بر اوست «۲».

کافی: حنان از پدرش از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود امامت صلاحیت ندارد مگر برای کسی که در او سه خصلت باشد پرهیزکاری مخصوصی که مانعش شود از گناه و حلمی که بوسیله آن جلو خشم خود را بگیرد و نیکو اداره کردن آنها را بطوری که همچون پدری مهربان باشد.

کافی: محمّد بن مسلم از مردی بنام محمّد از اهالی مازندران نقل می کند که گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود قرض دار کسی است که قرض در راه حق بگیرد یا تقاضای قرض نماید در راه حق (این تردید از راوی است) بمدت یک سال اگر گشایش یافت و گر نه امام از جانب او از بیت المال

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۳

پرداخت خواهد کرد.

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام در یک قسمت از سخنرانی خود فرمود:

مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من نیز حقی است، اما حق شما بر من این است که شما را راهنمائی کنم و نصیحت نمایم و در آمد مالی را برای شما افزون نمایم و آموزش دهم شما را که در جهل نمانید و ادب نمایم تا دانا شوید، اما حق من بر شما این است

که به بیعت و پیمان خود وفا کنید و خیرخواه امام خود باشید در پشت سر و پیش رو، و هنگامی که شما را فرا خواندم بپذیرید و هر دستوری که دادم اطاعت کنید.

* و فرمود حق شما بر ما این است که عمل بکتاب خدا و سیرت و روش پیامبر نمائیم و در راه بپا داشتن حق او قیام کنیم و سنت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را زنده نگه داریم.

* از جمله سخنرانی آن جناب در صفین این بود که فرمود: خداوند برای من حقّی بر شما لازم نموده که مرا ولی امر شما قرار داده و شما را بر من حقی است همانند حق من بر شما. حق، وسیع ترین چیزها است از نظر توصیف و بیان نمودن. و مشکلترین چیزها است از نظر انصاف دادن و عمل کردن بضرر هر شخص حق اعمال می شود همان طور که بنفع او اعمال میگردد. اگر بنا باشد فقط بنفع کسی اعمال شود نه بر ضررش این مقام مخصوص خدای بزرگ است نه مردم، بواسطه قدرت او بر بندگان و عدالت و دادگریش در مسائلی که در جهان اجرا نموده. اما خداوند حق خویش را بر بندگان همین قرار داده که اطاعتش کنند و بر این اطاعت پاداشی چند برابر بر خود قرار داده از روی فضل و عنایت نسبت به بندگان و گشایش بر آن ها بقدری که شایسته مقام لطف و عنایت اوست.

آنگاه خداوند عزیز یک قسمت از حقوق خود را حقوقی قرار داده که واجب است مردم نسبت بیکدیگر آنها را رعایت نمایند که در نتیجه حقوقی

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۴

طرفینی است و موجب

التزام و تعهد از هر دو طرف است (همان طوری که این بر آن حقی دارد او نیز بر این حقی دارد که برابر می شود) و انجام این حقوق بهم بستگی دارد. از لازم ترین حقوقی که خداوند بین مردم برقرار کرده حق والی و فرمانروا است بر مردم و حق مردم است بر والی. حقی واجب است که خداوند بر هر یک از آن ها رعایتش را لازم شمرده. رعایت این حق موجب برقراری ارتباط و علاقه بین آنها و عظمت و اعتلای دین میگردد. هرگز مردم اصلاح نمیشوند مگر بوسیله پاکی و درستی فرمانروایان صلاح و درستی را در پیش نمیگیرند مگر با استقامت و پایداری مردم.

وقتی مردم در ادای حق فرمانروای خود کوشا بودند و فرمانروا نیز حق مردم را رعایت کرد در نتیجه حق در نزد چنین مردم و اجتماعی با ارزش می شود و راه و روش دینی پایدار میگردد و عدالت و دادگری برقرار می شود و سنت و روش عالی اجتماعی در مجرای خود قرار می گیرد. اجتماعی عالی خواهد شد و چنین دولتی قابل دوام و پایداری است و از تجاوز دشمنان در امان است.

اما وقتی مردم بر فرمانروای خود چیره شدند یا فرمانروا بر مردم اجحاف نمود. اختلاف بوجود می آید و آثار ظلم و ستمگری پدیدار می شود و فریب کاری در دین فراوان میگردد و سنت و روش عالی ترک می شود و در نتیجه مردم مطابق میل و هوای نفس خود عمل میکنند و احکام تعطیل می شود و عذر و بهانه تراشی فراوان خواهد شد، کسی را باک از اینکه حقی ضایع شود نیست و یا انجام عمل باطل. در چنین زمانی

پاک مردان خوار میشوند و مردمان شرور و ناپاک عزت می یابند. خشم خدا بر چنین مردم زیاد خواهد شد.

پس سعی کنید از نظر خیرخواهی در انجام حق و حسن همکاری بر این کار هیچ کس هر چه هم کوشا باشد در اطاعت خدا و فعالیت بکند در جلب رضایت پروردگار هرگز آن طوری که شایسته جلال او است خدا را اطاعت نکرده و

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۵

نخواهد کرد ولی از جمله حقوق واجب خدا بر مردم باندازه قدرت نصیحت و خیرخواهی است و همکاری در انجام و بپا داشتن حق بین مردم کسی یافت نمیشود که احتیاج به کمک کردن نداشته باشد در انجام حق هر چند دارای مقام و منزلتی بس ارجمند در راه دین باشد و فضیلتی بس عالی در دین داشته باشد و نیز کسی یافت نمیشود که برای گرفتن حق از او نیاز بکمک نباشد و یا بکمکش در راه حق احتیاج نباشد هر چند در نظر مردم بسیار حقیر و بچشم آنها کوچک آید «۱» یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام پاسخی داد بآن جناب بسیار طولانی که در آن سخن بسیار مولا را میستاید و اظهار ارادت و اطاعت مینماید.

علی علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که اعتراف به عظمت خدا دارد و مقام پروردگار در پیش او زیاد است غیر خدا در نظرش کوچک باشد، چون خدا را بزرگ میشمارد و شایسته ترین افراد برای بپا داشتن چنین حقی کسانی هستند که خداوند آنها را مشمول نعمت زیاد و احسان فراوان خویش کرده، زیرا نعمت خدا بر کسی افزایش نمی یابد مگر اینکه حق پروردگار در نظرش افزون می گردد. و

از زشت ترین حالات فرمانروایان در نظر پاک مردم این است که احتمال جاه طلبی و کبر و خودپسندی در او داده شود. من خوشم نمی آید که بخاطر شما خطور کند من جاه طلب و یا از شنیدن تعریف خوشم می آید الحمد للّٰه چنین هم نیستم.

اگر هم دوست داشتم که در باره من مدح و ثنا گفته شود این میل را از جهت فروتنی برای خداوند که صاحب کبریائی و عظمت است رها کرده از خود دور مینمودم در آن موقعی که مردم مدح و ستایش را بعد از کوشش در کاری سزاوار و شایسته میدانند. پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش رفتاریم

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۶

با شما تعریف و تمجید و ستایش نکنید در مورد حقوقی که هنوز باقیمانده و از ادای آن فارغ نگشته ام و واجباتی که ناگزیر از اجرای آن هستم.

و با من سخنانی که با گردنکشان گفته می شود نگوئید و آن محافظه کاری که از اشخاص عصبانی و تندخو میکنند با من ننمائید و راه چاپلوسی و نیرنگ را با من در پیش نگیرید هرگز گمان نکنید حقی بمن گفته شود بر من گران آید و نه خیال کنید من طالب جاه و مقامی برای خود هستم زیرا کسی که از شنیدن واقعیتی ناراحت شود یا از عدل و دادگری که بر او عرضه گردد نگران باشد عمل کردن بآن بر او دشوارتر است. مبادا از گفتن واقعیت و راهنمائی بیک حقیقت و عدالتی خودداری کنید من خود را مصون و محفوظ از خطا نمیدانم و کار خود را محفوظ از اشتباه نمی بینم مگر اینکه خداوند که اختیار نفس مرا در دست دارد

مرا نگه دارد. ما و شما بندگان خدای یکتا هستیم خدائی که چنان بر ما تسلط دارد که خودمان آنقدر نداریم. ما را از راهی که در پیش داشته ایم خارج نموده و بخیر و صلاح واداشته پس از گمراهی بهدایت رسانده و بعد از کوری بینا نموده.

این روایت با سندی دیگر مبسوطتر در کتاب فتن خواهد آمد.

* کتاب غارات ابراهیم بن محمّد ثقفی سند را بابن نباته میرساند که امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه ی خود فرمود لازم ترین کاری که رهبر نسبت بمردم باید انجام دهد این است که آنها را متوجه وظائف دینیشان نماید. بر ما لازم است که شما را امر کنیم بآنچه خداوند امر کرده و بازداریم از آنچه خدا بازداشته و دستور خدا را در باره دور و نزدیک از مردم اجرا کنیم باکی نداریم از اینکه حق بر ضرر هر کس میخواهد باشد تا آخر خطبه ...

بخش چهاردهم در آداب معاشرت با امام

خصال: احمد بن نوح از مردی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

حارث اعور بحضرت امير المؤمنين علیه السّلام عرضکرد یا امیر المؤمنین بخدا قسم ترا دوست میدارم باو فرمود حارث! حالا که مرا دوست میداری مبادا با من دشمنی کنی و ببازی پردازی و نه از روی شک و تردید بآزمایش من اشتغال ورزی «۱» و با من بشوخی مشغول شوی مبادا مقام مرا پست شماری و یا مرا بالاتر از مقامی که دارم بدانی.

عیون اخبار الرضا: عبد اللَّه بن محمّد طائی از پدرش از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که حضرت علی علیه السّلام را مردی دعوت کرد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود بشرط اینکه سه چیز

را تعهد نمائی عرضکرد چه چیز. فرمود چیزی از خارج منزل تهیه نکنی و هر چه در خانه است از ما مضایقه ننمائی.

و بخانواده خود اجحاف و ستم روا نداری. آن مرد پذیرفت. علی علیه السّلام نیز دعوتش را قبول کرد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۸

قرب الاسناد: ازدی گفت از مدینه خارج شدیم بقصد منزل حضرت صادق علیه السّلام ابو بصیر در یکی از بازارهای مدینه بما رسید، او جنب بود ما این مطلب را نمی دانستیم تا خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم. سلام کردیم. امام علیه السّلام سر بلند کرده به ابو بصیر فرمود ای ابا بصیر! مگر نمیدانی نباید شخص جنب وارد خانه انبیاء شود؟! ابو بصیر برگشت ما داخل خانه شدیم.

اعلام الوری و ارشاد: ابو بصیر گفت وارد مدینه شدم بهمراه من کنیزم بود که با او درآمیخته بودم برای غسل بطرف حمام رفتم اما بین راه دوستان را دیدم که بخانه حضرت صادق علیه السّلام میروند ترسیدم از این فیض بازمانم. با آنها روانه شدم همین که رسیدم خدمت ایشان نگاهی بمن نموده فرمود ابا بصیر نمیدانی نباید با حالت جنابت وارد خانه انبیاء و اولاد انبیاء شد خجالت کشیده گفتم:

یا ابن رسول اللَّه دوستان را دیدم خدمت شما می آیند ترسیدم این فیض از دستم برود و برایم میسر نگردد.

کافی: صفوان گفت خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم آن جناب عطسه زد من گفتم صلّی اللَّه علیك باز عطسه زد باز گفتم صلّی اللَّه علیك باز عطسه زد برای مرتبه سوم گفتم صلّی اللَّه علیك و عرض کردم آقا اگر مثل شما عطسه بزند آیا همان حرفی که ما بیکدیگر میگوئیم بایشان هم

بگوئیم (یرحمک اللَّه) یا این طور که گفتم فرمود آری مگر تو نمیگوئی

صلّی اللَّه علی محمّد و آل محمّد.

جوابدادم چرا.

فرمود: نمیگوئی

ارحم محمّدا و آل محمّد

گفتم چرا فرمود با این حرف هم درود بر او فرستاده و هم او را مشمول رحمت خویش قرار داده ای صلوات خدا بر ما رحمت خدا بر ما است و منزلت برای ما است.

توضیح: در خبر احتمال گفتن هر دو وجه است هم

(یرحمک اللَّه)

که بین مردم متداول است و هم

صلّی اللَّه علیک

. کافی: ایوب بن نوح گفت روزی امام عطسه زد من خدمت ایشان بودم

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۹

گفتم فدایت شوم وقتی امام عطسه بزند چه باید گفت؟ فرمود: بگوئید

صلّی اللَّه علیک.

توضیح: ایوب یکی از راویان مورد اعتماد حضرت رضا و حضرت جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام است روایت شده که او وکیل حضرت هادی و عسکری بود منظور از امام که در روایت بصورت ضمیر ذکر شده ممکن است یکی از این چهار امام باشند ولی ظاهرا حضرت هادی باشد زیرا این راوی بیشتر از آن جناب نقل مینماید.

بخش پانزدهم کیفیت صلوات فرستادن بر ائمه علیهم السّلام

طرایف: کعب بن عجره گفت بحضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم عرضکردیم فهمیدیم چگونه بر شما سلام کنیم اما صلوات را بفرمائید چگونه بفرستیم. فرمود:

بگوئید

صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم

.* از آن جمله است آنچه بخاری در جزء ششم از اولین بخش آن باسناد خود میگوید گفتیم یا رسول اللَّه! این سلام کردن بر شما است چگونه صلوات بفرستیم؟ در روایت خود از ابن صالح از لیث نقل میکند که فرمود:

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد کما

صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم

و بخاری نیز در جزء چهارم از صحیح خود در بخش چهارم کتاب که آن جزء دارای هفت بخش است نقل میکند.

چهار روایت دیگر در همین مورد نقل می شود که در دو روایت این جملات

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۰

اضافه بر روایت قبل است

(و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید)

.* علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود هر دعائی بین آسمان و زمین جلو آن حجابی است تا وقتی صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد وقتی صلوات فرستاد این حجاب شکافته می شود و دعا رد میگردد و اگر این کار را نکرد دعا بر میگردد.

* برسی در مشارق الانوار از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرده که فرمود وقتی خداوند عرش را آفرید هفتاد هزار ملک خلق کرد و بآنها دستور داد که اطراف عرش نور طواف کنید و مرا تسبیح نمائید و عرش مرا حمل کنید.

طواف کردند و تسبیح نمودند ولی وقتی خواستند عرش را حمل کنند نتوانستند خداوند بآنها فرمود طواف کنید اطراف عرش نور و صلوات بفرستید بر نور جلالم محمّد حبیب اللَّه و عرشم را حمل کنید. طواف نمودند و صلوات بر محمّد فرستادند و عرش را حمل کردند و قدرت حمل آن را پیدا کردند. گفتند خدایا ما را دستور به تسبیح و تقدیس خود دادی. خداوند فرمود وقتی شما صلوات بر حبیبم محمّد فرستادید مرا تسبیح و تقدیس و تهلیل نموده اید.

* ابن عباس از پیامبر اکرم صلّی

اللّٰه علیه و آله نقل کرد که فرمود هر کس بر من یک صلوات بفرستد خداوند بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه میفرستد هیچ تر و خشکی باقی نمی ماند مگر اینکه بر آن بنده صلوات میفرستد چون خدا بر او صلوات فرستاده.

چهار روایت دیگر در کیفیت صلوات فرستادن از کتب اهل سنت نقل میکند که ترجمه نشد.

* محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام از حضرت علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد خداوند صد حاجتش را برمیآورد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۱

* عاصم بن حمزه از حضرت علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر دعائی محجوب است تا وقتی که صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

مجلسی میگوید اخبار در این مورد در کتاب دعا خواهد آمد من مقدار کمی اینجا نقل کردم تا بطور کلی خالی از این مطلب نباشد.

بخش شانزدهم چهارپایان و پرندگانی که ائمه را دوست دارند و آنچه بر بال هدهد نوشته شده از فضل و مقام ائمه علیهم السّلام و اینکه آنها بزبان پرنده ها و چهارپایان واردند

اشاره

عیون اخبار الرضا: سلیمان بن جعفر از حضرت رضا از آباء گرام از علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود بر بال هر هدهدی که خدا خلق نموده نوشته است. آل محمّد بهترین افراد جهانند.

یک روایت دیگر از پیامبر اکرم بهمین مضمون نقل می شود.

خصال: داود رقی گفت ما خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودیم مردی از جلو ما رد شد که در دست پرستو کشته ای داشت حضرت صادق از جای حرکت کرد و آن پرنده را از دست او گرفت او را روی زمین انداخت فرمود آیا عالم یا فقیه شما چنین دستوری داده. پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی

اللَّه علیه و آله از کشتن شش چیز نهی کرد زنبور عسل. مورچه. قورباغه و گنجشک و هدهد

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۲

و پرستو. دنباله حدیث را ادامه داد تا فرمود اما پرستو حرکتش در آسمان تاسف و اندوه است از ظلمی که باهل بیت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله انجام شده است و تسبیح او قرائت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ است نمی بینید او میگوید «وَ لَا الضَّالِّینَ».

علل الشرائع: ابن عباس گفت: مردم! بدانید خداوند خلقی را آفریده که از فرزندان آدم نیستند لعنت میکنند دشمنان امیر المؤمنین علیه السّلام را باو گفتند این خلق کیانند؟ گفت چکاوک در سحرگاه میگوید. بار خدایا لعنت کن دشمنان آل محمّد را خدایا دشمن بدار دشمنش را و دوست بدار دوستش را.

اقبال الاعمال: از حضرت رضا علیه السّلام در فضیلت روز غدیر میفرماید: در روز غدیر خداوند عرضه داشت ولایت علی را به اهل آسمان های هفتگانه اهالی آسمان هفتم از همه پیشی گرفتند بهمین جهت آن آسمان را بعرش آراست.

سپس اهل آسمان چهارم. آن را آراست با بیت المعمور بعد اهل آسمان دنیا، آن را آراست بوسیله ستارگان سپس عرضه داشت بر زمین ها مکه از همه سبقت گرفت. مکه را بوسیله کعبه آراست بعد مدینه سبقت گرفت آن را آراست بوسیله محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه و آله بعد کوفه آنجا را بوسیله امیر المؤمنین علیه السّلام زینت بخشید و بر کوهها عرضه داشت جلوتر از همه سه کوه پیشی گرفتند. عقیق.

و فیروزه و یاقوت اینها شدند معادن این گوهرها و بهترین جواهر و بعد کوههای دیگر پذیرفتند که معدن طلا و نقره شدند و هر چه اقرار نیاورد

و نپذیرفت در او چیزی نروئید.

در آن روز ولایت را بر آبها عرضه داشت هر آبی قبول کرد شیرین شد.

هر آبی نپـذیرفت شور و تیز و تنـد شـد. و بر گیاهان عرضه داشت هر چه قبول کرد شـیرین و خوب شد و هر چه نپذیرفت تلخ شـد. سـپس عرضه داشت در آن روز ولایت را بر پرنـدگان هر کدام قبول کردند فصـیح و خوش صدا شدند و هر کدام انکار کردند گنگ و لال شدند تا آخر خبر ...

* بصائر ابو صامت: در باره آیه وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۳

جَمِیعاً یعنی بآنها اطلاع داد که اطاعت از ائمه علیهم السّلام کنند.

توضیح: خطاب آیه که بفرمان شما در آورد متوجه ائمه علیهم السّلام است.

اختصـاص: ثمـالی گفت خـدمت حضـرت زین العابـدین علیه السّـلام در خانه ایشان بودم در آنجا چنـد گنجشک بود و صـدا میدادند فرمود میدانی اینها چه میگویند.

گفتم نه فرمود خدا را تسبیح میکنند و درخواست رزق خود را مینمایند.

اختصـاص و بصائر: مردی خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام این آیه را تلاوت کرد عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ امام صادق علیه السّلام فرمود در آیه (من) ندارد آیه این طور است

اوتینا کل شی ء

یعنی بما همه چیز را دادند.

توضـیح: منظور اینست که بطور کلی (من) ندارد یا منظور اینست که نسبت بائمه علیهم السّلام (من) نیست که از هر چیز دادند معنی می شود ولی بدون (من) معنی آن اینست که همه چیز را داده اند بما.

بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود بما زبان پرنده ها را آموخته اند و از هر

چیز داده اند.

این روایت در بصائر بدو سند نقل می شود.

بصائر: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین بابن عباس فرمود خداوند بما زبان پرنده ها را آموخته همان طور که بسلیمان بن داود زبان همه جنبنده های بیابانی و دریائی را آموخت.

اختصاص و بصائر: فیض بن مختار گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: سلیمان بن داود گفت عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ بخدا قسم بما آموخته شده زبان هر پرنده و علم هر چیز.

یک روایت دیگر بهمین مضمون نقل می شود که در آخر آن میفرماید:

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ این لطف آشکار خدا است.

اختصاص و بصائر: سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۴

که ابو عبد اللَّه بلخی گفت که ما در خدمت آن جناب بودیم ناگاه آهوئی دیدیم که صدا میداد و دم خود را حرکت میداد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود ان شاء اللَّه انجام خواهم داد، سپس روی بجانب ما نموده فرمود فهمیدید این آهو چه گفت عرضکردیم خدا و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر میداند. فرمود میگفت یکی از اهالی مدینه برای ماده او دامی نهاده و او را گرفته اما دو بچه دارد که هنوز قدرت چریدن ندارند از من درخواست کرد که از او بخواهم رهایش کند و ضامن شد بچه هایش را شیر دهد تا وقتی بچه هایش توانستند بچرند آن را برگرداند.

فرمود من او را سوگند دادم. گفت از ولایت شما اهل بیت بیزار باشم اگر باین شرط وفا نکنم و ان شاء اللَّه این کار را خواهم کرد. مرد بلخی گفت این روشی است در میان شما

مانند قدرتی که سلیمان داشت.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق نقل کرد که یک روز پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله با اصحاب خود نشسته بود شتری آمد گردن بزمین گذاشت و شروع بضجه کرد یکی از حاضرین گفت یا رسول اللَّه این شتر برای شما سجده کرد ما باین کار شایسته تریم. پیامبر اکرم فرمود نه برای خدا سجده کنید این شتر از صاحب خود شکایت داشت میگفت اینها مرا از شتر دیگری تولید کرده اند وقتی بزرگ شده ام از من کار کشیده اند حالا که پیر شده ام تصمیم دارند مرا بکشند از این مطلب شکایت داشت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود اگر دستور دهم کسی دیگری را سجده کند دستور میدهم زن شوهرش را سجده کند.

سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود سه چهار پا در زمان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم صحبت کرده اند شتر و گرگ و گاو اما سخن شتر را که شنیدی. اما گرگ آمد خدمت پیامبر و از گرسنگی شکایت کرد. اصحاب خود را خواست و در باره گرگ صحبت کرد. آنها رفتند. پیامبر اکرم بگوسفنداران فرمود برای این گرگ سهمی قرار بدهید. اصحاب رفتند. پیامبر اکرم بگرگ فرمود سهم خود را بگیر اگر پیامبر اکرم مقدار معینی برای گرگ تعیین میکرد آن حیوان

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۵

هیچ اضافه نمیگرفت تا روز قیامت.

اما گاو جریانش این بود که به پیامبر ایمان آورد و راهنمائی کرد آن روز در نخلستان ابی سالم بودند فرمود ای آل ذریح عملی انجام دهید از روی عقل و فهم صدائی بلند می شود بزبان عربی فصیح

لا اله الا اللَّه رب

العالمین. محمّد رسول اللّه سیّد النبیین. و علی سید الوصیین.

اختصاص. بصائر: فضیل اعور از یکی از اصحاب نقل کرد که مردی از مخالفین خدمت حضرت باقر علیه السّلام بود و با ایشان صحبت میکرد در باره کارهای عثمان ناگاه وزغی صدایش بلند شد از بالای دیوار حضرت باقر فرمود میدانی چه میگوید. گفتم نه فرمود میگوید: از صحبت در باره عثمان خودداری کنید اگر نه بعلی دشنام میدهم.

بصائر: حفص بن بختری از شخصی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی حضرت علی بن الحسین از دنیا رفت شتری در چرا داشت شتر آمد و سر خود را بقبر زد و ضجه کرد پدرم بر روی او سوار میشد و بحج میرفت هرگز او را تازیانه نزده بود.

خرایج: عبد اللّه بن طلحه گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع به چلپاسه پرسیدم فرمود پلید است و مسخ شده اگر او را کشتی غسل کن یعنی از روی شکر. و فرمود پدرم در کنار حجر الاسود نشسته بود و مردی با ایشان بود که با او صحبت میکرد ناگاه چلپاسه ای دید که با زبانش ولوله میکرد پدرم فرمود بآن مرد میدانی این چلپاسه چه میگوید آن مرد گفت نمیدانم فرمود میگوید اگر اسم عثمان را ببرید علی را دشنام میدهم فرمود هر یک از بنی امیّه که بمیرد بصورت چلپاسه می شود.

توضیح: اینکه امام میفرماید بصورت چلپاسه در می آیند تناسخ نیست زیرا اگر با همان بدنهای اصلی ایشان بدل به چلپاسه می شود که این تناسخ نیست ولی زنده بودن آنها قبل از قیامت و رجعت بعید است. یا پیکرهای مثالی

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۶

آنها باین صورت

در می آیـد. این هم تناسـخ نیست که مسـلمانان تمام منکر آن هسـتند چنانچه در کتاب معاد گـذشت (روایت دیگری با همین سند نقل می شود که در آخر روایت میفرماید چلپاسه از مسخ شده های بنی مروان است).

خرایج: از امام حسن علیه السّلام روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السّلام روزی در بیابانی بی آب و علف بود کبکی را دیـد فرمود ای کبک تو در این بیابان آب و غذا پیدا میکنی؟ گفت یا امیر المؤمنین من صد سال است که در این بیابان هسـتم هر وقت گرسنه شوم بر شما صلوات میفرستم سیر میشوم و هر وقت تشنه شوم نفرین بر ستمگران شما مینمایم سیراب میشوم.

اختصاص: ثمالی گفت: خـدمت حضـرت علی بن الحسـین علیه السّلام بودم همین که گنجشک ها پرواز کردنـد صـدا دادند. فرمود ای ابا حمزه میدانی چه میگویند؟

گفتم نه فرمود خـدای خود را تقـدیس میکننـد و تقاضـای خوراک روزانه خود را مینماینـد سـپس فرمود ای ابا حمزه بما زبان پرندگان را آموخته اند و از هر چیز بما داده اند.

اختصاص: فضـیل گفت خدمت حضـرت صادق علیه السّلام بودم چشمم به یک جفت کبوتر افتاد که در نزد امام بود کبوتر بر روی ماده قور قور کرد. فرمود میدانی چه میگوید. او میگوید ای همسـرم خداوند کسی را محبوب تر از تو در نظر من نیافریده جز این مولایم.

اختصاص: احمد بن هارون بن موفق گفت: خدمت حضرت ابو الحسن امام هادی رسیدم تا سلام عرض کنم از امام جویا شدم بمن گفتنـد سوار شـده و رفته سـری به زمین هایش بزنـد سوار شدم رسـیدم بخیمه ای که کنار جوی زده شده بود سبزی هائی کنار جویها بود به تنزه و

تماشا نشستیم آن خیمه را برای امام آنجا زده بودند نشستم تا امام تشریف آورد سوار بر اسبی بود.

از جای حرکت کردم ران مقدسش را بوسیدم و رکابش را گرفتم و نگه

داشتم همین که پائین آمد رفتم که افسار اسب را بگیرم امام نگذاشت و خودش گرفت و از سر اسب خارج نمود و بیکی از طناب های خیمه بست بعد نشست از آمدنم پرسید آن موقع نزدیک اذان مغرب بود اطلاع دادم که عصر آمده ام در این موقع اسب خود را جمع کرد و طناب را کند و رفت از جویها و زراعت گذشت تا بزمین بدون کشت رسید و آنجا ادرار کرد و فضله انداخت و برگشت امام علیه السّلام به من نگاه کرده فرمود بآل داود چیزی نداده اند مگر اینکه بآل محمّد بهتر از آن را داده اند.

اختصاص: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود حضرت زین العابدین علیه السّلام شتری داشت که با آن بیست و دو مرتبه بحج رفته بود و یک بار هم او را تازیانه نزده بود پس از درگذشت پدرم که گرفتار مصیبت آن جناب بودیم یکی از غلامان آمد و گفت شتر خارج شده و رفته بر سر قبر حضرت زین- العابدین و آنجا زانو زده و سر بقبر میزند و ضجه و ناله میکند گفتم بروید او را بیاورید پیش از آنکه بفهمند و یا او را به بینند حضرت باقر علیه السّلام فرمود آن شتر قبر را قبلا ندیده بود.

مجلسی میگوید: برسی در مشارق الانوار از ابن نباته نقل میکند که چند نفر از منافقین خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده گفتند

تو میگوئی مار ماهی مسخ شده و حرام است فرمود آری گفتند دلیل آن را بر ایمان بیان کن آنها را آورد تا فرات رسید و صدا زد هناس هناس. یک مارماهی جواب داد آری. امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود تو که هستی گفت من یکی از کسانی هستم که ولایت شما بر من عرضه شد و امتناع ورزیده مسخ شدم از این اشخاصی که با شما هستند بعضی مسخ خواهند شد مثل ما.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود داستان خود را نقل کن برای کسانی که اینجا هستند تا بدانند فرمود بسیار خوب ما بیست و چهار قبیله از بنی اسرائیل متمرد و معصیت کار بودیم ولایت شما بر ما عرضه شد امتناع ورزیدیم در شهرها بکارهای

بد مشغول شدیم یک مرتبه شخصی آمد که بخدا قسم شما بهتر از ما او را میشناسی فریادی کشید با اینکه ما در بیابانها پراکنده بودیم همه جمع شدیم از صدا و فریاد او باز یک فریاد دیگر بر داشت و گفت همه مسخ شوید بقدرت خدا ما بصورتهای مختلف مسخ شدیم بعد گفت ای بیابانها نهر و رود شوید تا این مسخ شده ها در میان شما ساکن شوند و بدریاها وصل شوید تا هیچ دریائی نباشد مگر اینکه از مسخ شده در آنها وجود داشته باشد. ما مسخ شدیم چنانچه مشاهده میکنی.

* محمّد بن مسلم گفت من در خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتیم به جایی که تصمیم داشت برود در بین راه گرگی را دیدیم که از کوه پائین می آید آمد تا دستش را گذاشت روی قربوس زین و دست درازی کرد با امام علیه السّلام

بصحبت پرداخت. امام علیه السّلام باو فرمود برگرد انجام دادم گرگ با صدای مخصوصی برگشت عرضکردم جریان چه بود؟ فرمود ماده گرگ زایمان بر او سخت شده بود درخواست کرد که راحت شود و اینکه خدا باو بچه ای بدهد که چهارپایان شیعیان ما را آزار نرساند گفتم برو این کار کردم گفت سپس رفتیم رسیدیم به بیابانی بی آب و علف که از حرارت میسوخت در آنجا گنجشک هائی بودند، پریدند و اطراف قاطر امام می چرخیدند امام علیه السّلام آنها را دور کرد و فرمود نه شما شایسته چنین چیزی نیستید بعد بجانب محلی که مایل بود رفتیم فردا که برگشتیم و بآن بیابان رسیدیم باز گنجشک ها پریدند و اطراف مرکب امام میگشتند شنیدم می فرمود بیاشامید و سیر شوید. محمّد بن مسلم گفت ناگاه دیدم در بیابان توده های متراکم از آب است.

عرض کردم آقای من! دیروز مانع آنها شدی و امروز آنها را آب دادی فرمود امروز بهمراه آنها چکاوک ها هم بودند اگر آنها نبودند بآنها آب نمیدادم گفتم مولایم فرق بین چکاوک و گنجشک چیست.

فرمود وای بر تو گنجشک از ارادتمندان عمر هستند زیرا از اویند و اما

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۹

چکاوک ها از ارادتمندان ما اهل بیت هستند. اینها در صدای خود میگویند مبارک باشد ای اهل بیت پیامبر و مبارک باشد برای شیعیان شما و خدا دشمنانتان را لعنت کند. سپس فرمود از هر چیز با ما دشمن هستند حتی از پرنده ها قمری و از ایام هفته چهارشنبه.

امالی شیخ: سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السّلام از پدرش از جدش نقل کرد که فرمود چکاوک را نخورید و باو ناسزا نگوئید و بدست بچه هایتان ندهید بازی

کنند زیرا تسبیح زیاد میکنند و تسبیح آنها این است خدا لعنت کند بر دشمنان آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله

تحقیق در باره مبحث و پیشگیری از وهم و شک

باید توجه داشت رد کردن اخبار بسیار زیادی که از ائمه علیهم السّلام رسیده بمحض استبعاد خیالی یا تقلید از فلاسفه ای که تکیه گاه آنها خیالات است و ایمان به مسائلی که انبیاء گرام آورده اند ندارند از دانشمندان و اهل فضل صحیح نیست چگونه میتوان این اخبار را رد کرد با اینکه در قرآن شبیه آنها آمده است از قبیل تسبیح نمودن پرنده با داود و آیه عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ و داستان هدهد و مورچه با سلیمان آیه وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ و آیات دیگر.

تازه چه دلیلی وجود دارد بر اینکه حیوانات دارای شعور و ادراک مسائل کلی نیستند و اینکه دارای زبان و تکلم نباشند «۱» با اینکه ما سخن بعضی از

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۰

مردم را میشنویم بی آنکه معنی حرف آنها را بدانیم. چنین می پنداریم سخنان آنها مانند صدای پرندگان است تمیز بین کلمات آنها نمی دهیم و تعجب میکنیم که اینها چطور حرف های یک دیگر را می فهمند.

و اخبار بسیار زیادی بیش از حد شماره هست که دلالت دارد حیوانات دارای تسبیح و ذکر هستند و خدای خود را میشناسند و منافع و مضار خویش را تشخیص میدهند و استبعادی ندارند که آنها مکلف به بعضی از تکالیف هستند که در صورت ترک آن تکالیف معذب میشوند چنانچه در اخبار زیادی رسیده که پرنده ای صید نمیشود مگر بواسطه ترک تسبیح یا در آخرت نیز چنانچه در تاویل این آیه وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ نقل شده گر چه تکلیفی عمومی

و عقاب ابدی باشد بواسطه ضعف ادراک و کمی شعور.

در صورتی که ما تسلیم شویم حیوانات دارای زبان و سخن نباشند ممکن است خداوند آنها را دارای قدرت بر سخن گفتن بکند در بعضی وقتها برای اثبات اعجاز پیامبر و امام علیهم السّلام با اینکه رد نمودن اخباری که از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین رسیده یا تاویل این اخبار را بدون دلیل یک نوع تجری و بی باکی نسبت بخدا و پیامبر و ائمه است توضیح در باره این مطلب در بخش آینده و تفصیل و تحقیق در کتاب السماء و العالم خواهد آمد.

اما آنچه سید شریف مرتضی (قدس اللّه روحه) در کتاب غرر و درر نقل کرده که شخصی چنین سؤال کرده. چگونه توضیح میدهید اخباری را که در بسیاری از کتاب های اصول و فروع رسیده راجع به ستایش از بعضی حیوانات و چهارپایان و خوردنی ها و زمین ها و بدگوئی از این اصناف مانند ستودن کبوتر و بلبل و چکاوک و کبک و آنچه حکایت شده که بعضی از این پرندگان که خوب هستند زبان بثنای پروردگار و اولیای او دارند و دعا برای آنها میکنند و نفرین بر دشمنانشان و حیوانات منفور و بد، زبان بر خلاف این میگشایند از قبیل بدگوئی بر ائمه علیهم السّلام که مارماهی و ماهی های شبیه آن چنین هستند و آنچه

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۱

مارماهی خود گفت که مسخ شده است بواسطه ترک ولایت و روایاتی که تحریم میکند گوشت او را بواسطه همین نپذیرفتن ولایت.

و مانند بدگوئی از خرس و میمون و فیل و سایر مسخ شده های حرام گوشت همچنین خربزه ای که امیر المؤمنین علیه السّلام آن را

برید فرمود: «از آتش است و بسوی آتش برمیگردد» و بر زمین انداخت از محلی که بر زمین رسید دودی برخاست و مانند بدگوئی از زمینهای سخت و لم یزرع و اینکه آن زمین ها ولایت ائمه را نپذیرفته اند در این مورد روایات زیادی رسیده که موجب درازی کلام می شود ظاهر این اخبار منافات دارد بر آنچه عقل حکومت میکند که این حیوانات چون دارای شعور و ادراک نیستند نمیتوانند دارای تکلیف و امر و نهی باشند.

و در این اخباری که اشاره کردیم بعضی شاهد است که این حیوانات اعتقاد بحق دارند و متدین هستند و بعضی مخالفند تمام ظواهر این اخبار منافات دارد با آنچه عقلاء بر آنند. بعضی از اخبار شاهد است که این حیوانات دارای زبان قابل فهم هستند و زبان مخصوص بخود دارند و این زبان برای ما مثل زبانهای بیگانه است که یک عربی زبان نمی فهمد و شاهد بر این مطلب از آیه قرآن راجع بسلیمان که میفرماید یا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و سخن مورچه نیز در قرآن نقل شده و سخن هدهد و استدلال و فهم و جوابش خواهش میکنم در این مورد توضیحی بفرمائید ان شاء اللّه. از خدا جویای توفیقم.

در جواب این سؤال می فرماید آنچه باید بر آن تکیه نمود از نفی و اثبات چیزیست که ادلّه بر آن دلالت داشته باشد وقتی ادلّه بر چیزی دلالت داشته باشد لازم است اخباری که در این مورد رسیده بآن برگردانیم که ظاهر خبر مخالف آن دلیل توافقی بوجود آوریم و ظاهرش را بگیریم اگر موافق دلیل بود

و مشروط بدانیم اگر مطلق بود و تخصیص بدهیم اگر عام بود و تفصیل بدهیم اگر مجمل بود و بالاخره با هر طوری که امکان داشت و مقتضی بود بین خبر و آن دلیل

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۲

موافقی بوجود آوریم و برگردانیم بمطابقت.

و ما ظواهر قرآن را که قطع بر صحت و ورود آن داریم بدون باک چنین کنیم هرگز در مورد اخبار آحادی که علمی را بوجود نمی آورند و مثمر یقین نیستند توقف نخواهیم داشت هر وقت خبری دیدی بر این وضع قرار ده و بنا را بر همین قاعده بگذار و حکم مطابق دلائل و حجت های عقلی بکن. اگر امکان تاویل و تنزیل و تخریج نبود چاره ای نیست جز اینکه آن اخبار را باید طرح کرد و بآنها اعتمادی نکرد.

ممکن است به گوئی از این پرنده ها که زبان بر خلاف ثنای خدا و بد- گوئی اولیای او و عیبجوئی از اصفیا دارند منظور کسانی است که این پرنده ها را می گیرند و با آنها ارتباط دارند و این فریب خورده ها که علاقه باین حیوانات دارند و آنها را میگیرند زبان بر ضد ثنای خدا می گشایند و بدگوئی از اولیاء خدا و دوستانش مینمایند. صحبت کردن را نسبت بآن پرنده ها داده اند در صورتی که بدگوئی بگیرندگان این پرنده ها مربوط است بواسطه مجاورت و نزدیکی بر سبیل مجاز و استعاره چنانچه خداوند سؤال کردن را بقریه نسبت میدهد با اینکه سؤال باید از اهل قریه بشود چنانچه می فرماید «وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً» در تمام این آیه

چیزی حذف شده فعل نسبت داده شده بچیزی که در حقیقت متعلق بآن نیست.

مسأله ستایش از پرنـده هـائی بواسـطه مـدح و ثنـای پروردگـار و اولیـای خـدا از همیـن قبیـل است اگر اشـکال شـود که چرا گیرندگان و صاحبان این پرنده ها مستحق مدح یا ذم میشوند بواسطه ارتباط با آنها که شما مدح و ذم را بآن جهت میدانید.

جواب میـدهیم که ما نگفتیم ارتباط با این پرنـده ها موجب مـدح یا ذم برای گیرنـدگان شده است ما میگوئیم محال نیست که عادت مؤمنین و اولیای خدا

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۳

بر این جاری شده باشد یک نوع مخصوص از پرنده ها را دوست داشته باشند و با آنها الفت بگیرند و همچنین عادت بعضی از دشـمنان خـدا جاری شـده باشـد بر گرفتن نوع مخصوصـی از پرنـده ها در نتیجه گیرنده بعضـی از پرنده ها پسـندیده باشـند نه بواسـطه این گرفتن بواسـطه اعتقادی که دارند و انتخاب صحیحی که کرده اند بعد مدح و ستایش را باین حیوانات نسبت داده باشـند و حـال اینکه مـدح مربوط به گیرنـده آن است و زبان به تسبیـح و دعا بآنها نسـبت داده شود از روی مجاز یا اینکه باید نسبت بگیرنده های این پرنده ها داد همین حرف را میگوئیم در مورد دم که مقابل مدح است.

اگر گفته شود چرا نهی وارد شـده بگرفتن این پرنـده ها در صورتی که ذم و بـدگوئی مربوط بگیرنـده آن است و ارتباط بآنها دارد بواسطه کفر و گمراهیشان نه خود این پرنده ها.

جواب میـدهیم: ممکن است در گرفتن این حیوانات که نهی شـده یک نوع مفسده ای باشد و خلق و آفرینش آنها در اصل بد نباشد چون آفریده شده اند که از آنها بهره برداری شود از راه های

دیگر نه گرفتن و ارتباط داشتن با آنها و ممکن است گرفتن این نوع پرنده ها شوم باشد و فال بد زده شود. عربها در این فال بد و شوم بودن مذهب معروفی دارند و این بجا است بنا بر مذهب کسی که فال بد زدن را واقعا نفی میکند زیرا فال بد زدن و شوم بودن گر چه اثری واقعا ندارد اما دل آدم گرایشی پیدا میکند و بآن طرف میرود بطوری که موجب مقداری خود داری و پرهیز از آن می شود و بر همین معنی حمل می شود فرمایش امام که می فرماید «کسی که دارای بیماری واگیر مثل برص و جذام است بر بیماری که در حال صحت است وارد نشود».

اما تحریم مار ماهی و چیزهائی که شبیه آنها است محال نیست بواسطه مفسده در گرفتن آنها چنانچه در باره سایر محرمات میگوئیم اما اعتقاد باینکه مارماهی حرف بزند که مسخ شده است بواسطه انکار ولایت از چیزهای خنده

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۴

دار است و از گوینده چنین حرفی باید تعجب کرد. اما تحریم خرس و میمون و فیل، مانند تحریم همه محرمات دینی است و وجه تحریم اختلاف پذیر نیست و اعتقاد باینکه اینها مسخ شده هستند وقتی مجبور شویم حمل میکنیم بر اینکه قبلا شکل و قیافه خوب و نامنفوری داشته اند بعد باین صورت زشت و متنفر در آمده اند تا موجب نفرت بیشتر شود و جلوگیری گردد از بهره برداری از آنها. چون بعضی از موجودات امکان ندارد واقعا موجود دیگری بشوند فرق بین دو موجود زنده کاملا آشکار است چگونه ممکن است یک موجود زنده بصورت موجود دیگری درآید. اگر منظور مسخ باین صورت است

که این باطل است و اگر چیز دیگری است در آن مورد باید دقت بیشتر نمود.

اما جریان خربزه ممکن است امیر المؤمنین علیه السّلام پس از چشیدن و نفرت از مزه آن و شدت انزجار فرموده است «از آتش بطرف آتش» یعنی این از خوراک های اهل آتش است و از چیزهائی است که شایسته جهنمیان است چنانچه ما هم از چیزهائی که بدمان می آید و ناراحت هستیم همین حرف را میزنیم ممکن است بلند شدن دود از آن هنگام انداختن معجزه ای از آن سرور بوده تا تصدیق فرمایش ایشان بشود.

اما بدگوئی از زمین های شوره زار و غیر قابل کشت که منکر ولایت بوده اند در صورتی که حمل نکنیم بر اینکه ساکنین آنها منکر بوده اند معقول نیست و نمیتوان پذیرفت و مانند این آیه است که خداوند می فرماید وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ بسیاری از دهات که سرپیچی کردند از امر خدا و پیامبران که منظور اهل دهات است.

اما نسبت دادن اعتقاد بحق داشتن به بعضی از چهارپایان و نسبت دادن کفر به بعض دیگر از مسائلی است که مخالف عقل و ضرورت است چون چهارپایان نه عقل دارند و نه کمال و نه تکلیف چگونه اعتقاد بحق یا باطل پیدا می کنند اگر خبری رسید که بظاهر چنین محال هائی را باید یا آنها را کنار انداخت

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۵

یا تاویل بیک معنی صحیح نمود ما راه تاویل را از پیش گرفته ایم و توضیح دادیم چگونه میتوان این تاویل را نمود اما داستان سلیمان «يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» منظور این است

که او اطلاع داشت که چگونه میتوان زبان پرنـده ها را فهمیـد و هـدف و غرض از صـداهای آنها چیست اما از راه معجزه و اما جریـان مورچه که گفت «یـا أَيُّهَا النَّمْـلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُـلَيْمانُ» ممکن است از رفتار مورچه چنین فهمیـده می شود که چنین میخواهـد بگویـد که مورچه هـا فرار کننـد و نجـات در رفتن بخـانه هایشان است نسـبت دادن این حرف را بآنها مجازی بوده است چنانچه شاعر میگوید:

و شکی إلی بعبره و تحمحم

و دیگری گفته است:

و قالت له العینان سمعا و طاعه

و جائز است مورچه سـخن چند حرفی منظوم گفته باشد چنانچه یکی از ماها تکلمی میکند که همین معانی را دارا باشد. و این معجزه ای است برای سـلیمان چون خداوند برای او پرندگان را مسـخر کرده بود و باو معنی صداهای آنها را فهمانده بود بطور اعجـاز و این مسـأله غیر قابـل قبـول نیست زیرا سـخن گفتن بـاین طور از چیزهـائی است که اتفـاقش ممکن است از کسـی که مکلف نباشد یا عقل کامل نداشته باشد نمی بینی دیوانه و بچه ای که بحد کمال نرسیده است گاهی صحبت میکند با سخنانی که متضـمن اغراض و هدفهائی است گر چه تکلیف و کمال از او زائل باشد توجیه در مورد سخن هدهد نیز بهمان دو صورتی است که در باره مورچه ذکر شد دیگر احتیاجی باعاده آن نداریم.

اما این آیه لَأُعَـذِّبَنَّهُ عَـذاباً شَدِيـداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّی بِسُـلْطانٍ مُبِينٍ چطور ممکن است هدهـد را سـلیمان چنین عـذاب کند با اینکه او مکلف نیست و مستوجب عذاب نمیشود.

جواب این است که عذاب در اینجا بمعنی ضرری است که واقع می شود گر چه سزاوار آن

نباشد در این صورت مانند عقاب نیست که کیفر است و باید

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۶

قبلا امر و دستوری بر آن کیفر تقدم داشته باشد و ممکن است معنی (لَأُعَذِّبَنَّهُ) یعنی او را می آزارم و خداوند باو اجازه آزار داده باشد چنانچه کشتن او را در اختیارش گذاشته بواسطه یک مصلحتی چنانچه پرندگان را در اختیار او گذاشته بود که بهر کاری مایل است مامور کند. هیچ کدام از اینها در مورد یک پیامبر مرسل اشکالی ندارد که خرق عادت و معجزه بدست او اجرا می شود اشتباه برای کسانی پیش می آید که از این حکایات چنین استفاده می کنند که مورچه و هدهد مکلف هستند ما توضیح دادیم که جریان بر خلاف این است پایان جواب سید مرتضی رحمه اللّه علیه.

در بعضی از گفتار سید مرتضی اشکال و اعتراض هائی هست ما قبلا اشاره کردیم برای کسانی که تدبر دارند مطالبی را که متوجه آن اشکال ها می شوند و بعد نیز ذکر خواهیم کرد ولی دیگر متعرض رد یا قبول گفته او نشدیم مبادا جسارت بمقام ارجمند سید شود. امکان دارد که سخن او را طوری توجیه کنیم که منافاتی با مقام ارجمند و شخصیتی که ما در باره اش اعتقاد داریم نداشته باشد.

خداوند واقع مطلب را آگاه است بزودی اخبار زیادی در این مورد در ابواب معجزات خواهد آمد و مقداری هم گذشت.

بخش هفدهم جمادات و نباتاتی که اقرار بولایت ائمه علیهم السّلام کرده اند

علل الشرائع: سلمان فارسی گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود انگشتر در دست راست بکن از مقربین خواهی بود عرض کرد یا رسول اللّه مقربین کیانند؟ فرمود جبرئیل و میکائیل عرض کرد یا رسول اللّه چه چیز نگین

انگشتر بگیرم فرمود: عقیق قرمز زیرا او اقرار به یکتائی خدا و نبوّت من و وصایت تو و امامت فرزندانت کرده و هم اقرار برای محبین تو به بهشت و برای شیعیان فرزندانت بفردوس برین نموده.

عیون اخبار الرضا: محمّد بن حنفیه از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود با عقیق انگشتر بگیرید زیرا او اول کوهی بود که اقرار بوحدانیت خدا و نبوّت من و وصایت تو کرد.

علل الشرائع: سلیمان بن جعفر از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود پدرم از پدر خود از جدش نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام خربزه ای برداشت که بخورد متوجه شد که تلخ است آن را انداخت و فرمود دور باد و نابود باد یکی گفت یا امیر المؤمنین این چه خربزه ایست گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۸

تبارك و تعالی پیمان مودت ما را از هر حیوان و نباتی گرفت هر کدام پیمان را قبول کردند شیرین و خوب شدند و هر کدام قبول نکردند شور و بدمزه شد (این روایت با مختصر اختلافی در صفحه بعد با دو سند نقل شده).

فرحه الغری: حسن بن حسین بن طحال مقدادی گفت گذشتگان از پیشینیان نقل کرده اند از ابن عباس که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی خداوند مودّت ما اهل بیت را بر آسمانها و زمین عرضه داشت اولین آسمانی که پاسخ داد آسمان هفتم بود زینت بخشید آن را بعرش و کرسی. بعد آسمان چهارم که او را زینت بخشید به بیت المعمور سپس آسمان دنیا زینت بخشید آن

را بوسیله ستارگان بعد زمین حجاز که آن را گرامی داشت بوسیله کعبه بعد ارض شام. آراست آن را با بیت المقدس بعد زمین مدینه او را مشرف کرد با قبر من سپس زمین کوفه که آن را گرامی داشت بوسیله قبر تو یا علی. امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول اللَّه آیا قبر من در کوفه عراق است فرمود آری. یا علی در بین غریین و ذکوات بیض (نجف) ترا بشهادت دفن خواهند کرد. ترا شقی این امت عبد الرحمن بن ملجم میکشد، قسم بآن کسی که مرا بحق مبعوث کرده کیفر پی کننده ناقه صالح از ابن ملجم بیشتر نیست. یا علی از اهالی عراق ترا صد هزار شمشیرزن یاری خواهند کرد.

عمده: اعمش گفت رفتم پیش منصور دوانیقی او نشسته بود برای رسیدگی بشکایات مردم همین که چشمش بمن افتاد. گفت ای ابا سلیمان حضرت صادق از امام باقر از حضرت سجاد از علی بن ابی طالب از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد جبرئیل پیش من آمد گفت با عقیق انگشتر بگیرید زیرا اولین سنگی است که اقرار بوحدانیت خدا و نبوّت حضرت محمّد و ولایت برای علی و اولادش نموده.

توضیح: این قبیل اخبار از متشابهاتی است که تاویل آنها را جز خدا و راسخین در علم نمیداند. تاویل آنها را باید برگردانیم بخود ائمه علیهم السّلام.

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۹

ممکن است گفته شود شاید خداوند بعقیق شعور عنایت کرده و بعد تکلیف بولایت نموده سپس شعور را از او گرفته. گاهی بخاطر خطور میکند که ممکن است استعاره تمثیلی باشد برای اشاره نمودن بخوبی بعض اشیاء و ارزش آن ها و

بعضی چیزها و زشتی آنها زیرا اشیاء خوب و با ارزش از هر نوع و جنس یک نوع مناسبتی برای حسن خود باید داشته باشند و اشیاء بد و بی ارزش نیز مناسبتی برای بی ارزشی و بدی خود دارند پس هر چیزی که دارای شرافت و ارزش است نسبت دارد بشریف ترین شرافتمندان، محمّد و اهل بیت او صلوات اللَّه علیهم گویا پیمان ولایت از آنها گرفته شده و آنها پذیرفته اند.

یا منظور این است که اگر اینها درک داشتند ولایت را می پذیرفتند.

همچنین هر چیزی که در او یک رذالت و پستی است تمام آنها نسبتی با خبیث- ترین خبائث دارند، دشمنان اهل بیت علیهم السّلام و جدای از اهل بیت هستند مثل اینکه پیمان ولایت از آنها گرفته شده نپذیرفته اند و پیمان دشمنان که گرفته شده قبول کرده اند یا این است که اگر دارای شعور بودند از پذیرفتن ولایت امتناع داشتند و ارتباط با دشمنان آنها را می پذیرفتند.

* جابر انصاری گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود وقتی خداوند آسمانها و زمین را آفرید آنها را فرا خواند جواب دادند بر آنها نبوّت من و ولایت علی ابن ابی طالب را عرضه داشتند پذیرفتند. سپس خلق را آفرید و امر دین را بما واگذاشت پس سعید کسی است که بوسیله ما بسعادت برسد و شقی کسی است که در ارتباط با ما شقاوت بپذیرد ما حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می دانیم.

بخش های مربوط به وفات ائمه علیهم السّلام و احوال آنها در هنگام وفات و قبل و بعد از وفات احوال جانشین بعد از امام

بخش اول ائمه علیهم السّلام میدانستند چه وقت از دنیا میروند و این اتفاق با اختیار خود آنها می افتد

مختصر و بصائر: ابی محمود با واسطه یکی از اصحاب نقل کرد که بحضرت رضا علیه السّلام گفتم امام میداند چه وقت میمیرد. فرمود آری میداند با اطلاعی که

خـدا باو میدهـد تا کاری را که در پیش است بانجام رساند. گفتم حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام جریان خرما و ریحان مسموم را که یحیی بن خالد برایش فرستاد میدانست فرمود آری عرض کردم با اینکه میدانست خورد.

فرمود خداوند او را فراموشاند تا پیش آمدی که باید، بشود.

روایت بعد با مختصر اختلافی است که ترجمه نشد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۱

بصائر: علی بن مهزیار از ابن مسافر نقل کرد که حضـرت جواد علیه السّلام در شبی که مبتلا گردیـد و با همان ناراحتی از دنیا رفت بمن فرمود: ای عبد اللَّه! خداوند هیچ پیامبری را از پیامبران نفرستاده مگر اینکه از او سه پیمان گرفته.

عرضکردم آن سه چیز چیست؟

فرمود: اقرار به بنـدگی و وحـدانیت خـدا و اینکه خداونـد هر چه را بخواهد مقدم می دارد ما گروهی هستیم که وقتی خداوند دنیا را بر ایمان نخواسته باشد منتقل به جانب او میشویم.

بصائر: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود امام اگر نداند چه بر سر او می آید و کارش به کجا منتهی می شود او حجت خدا بر مردم نیست.

بصائر: محمّد بن عیسـی از سائی نقل کرد که خدمت حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام رسیدم سخت ناراحت و بیمار بود سر از بالش بر میداشت باز بر بالش میزد دهان مقدسـش کف کرده بود بمن فرمود امام شـما علی بن موسی الرضا است عرض کردم فدایت شوم می ترسم اینها شما را مسموم کرده باشند با این ناراحتی شدید که در شما دیده اند فرمود مرا کاری نخواهد شد حال امام علیه السّلام خوب شد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

بصائر: هروی از سدیر نقل کرد گفت از حضرت

صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود پدرم سخت مریض شد بطوری که ما ترسیدیم یکی از بستگان کنار بالینش گریه کرد نگاهی باو نموده فرمود من از این ناراحتی نخواهم مرد.

دو نفر پیش من آمدند و گفتند از این ناراحتی نخواهم مرد فرمود پدرم خوب شد و تا وقتی خداوند میخواست زندگی کرد ولی یک موقع که حالش خوب بود و هیچ ناراحتی نداشت. بمن فرمود پسرم آن دو نفر که در فلان بیماری پیش من آمده بودند حالا نیز آمدند و گفتند من فلان روز از دنیا خواهم رفت امام علیه السّلام در آن روز از دنیا رفت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۲

توضیح: بیشتر اخبار در این موارد در بخش های شهادت ائمه علیهم السّلام خواهد آمد.

بخش دوم امام را جز امام غسل نمیدهد و دفن نمیکند و پاره ای از وقایع شهادت ائمه علیهم السّلام

مجلسی علیه الرحمه می نویسد: «اخبار شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام خواهد آمد که حضرت رضا علیه السّلام به بغداد آمد و امام را غسل و کفن و دفن کرد.

و در خبر ابو الصلت هروی در باب شهادت حضرت رضا علیه السّلام است که حضرت جواد علیه السّلام برای غسل و کفن و نماز خواندن بر پدرش آمد.

و همچنین در خبر هرثمه بن اعین هست که حضرت رضا علیه السّلام باو فرمود مامون از بالا ترا تماشا میکند و خواهد گفت ای هرثمه مگر شما معتقد نیستید که امام را جز امامی که مانند اوست غسل نمیدهد اکنون چه کس حضرت رضا را غسل میدهد با اینکه پسرش محمّد در مدینه است از سرزمین حجاز و ما در طوس هستیم. وقتی این حرف را زد باو بگو ما می گوئیم امام را باید حتما امام غسل دهد اما اگر کسی از

روی ستم جلو این کار را گرفت غسل امام موجب باطل بودن امامت او نمیشود چون غسل دهنده ستم نموده و نه امامت امام بعد از خود را باطل میکند که شخصی بزور پدرش را غسل داده اگر حضرت

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۳

رضا علیه السّلام را در مدینه میگذاشتند پسرش او را غسل می داد آشکار و در جلو دیگران هم اکنون هم او غسل میدهد اما بطور مخفی.

مختصر: ابراهیم بن ابی سمال گفت نامه ای خدمت حضرت رضا علیه السّلام نوشتم باین مضمون که روایت رسیده بما از حضرت صادق علیه السّلام که امام را جز امام غسل نمیدهد نظر شما در باره این حدیث چیست؟ آن جناب در جواب نوشت آنچه شنیده ای درست است. گفت پس از چند وقت خدمت آن جناب رسیدم عرض کردم: پدرت را چه کسی غسل داد و چه کسی جانشین اوست فرمود شاید کسانی که در کنار جنازه اش حضور داشتند بهتر باشند از آنها که نبودند گفتم چه کسانی حضور داشتند فرمود همان کسانی که در پای جنازه یوسف علیه السّلام حاضر بودند ملائکه خدا و رحمت او.

کافی: یونس بن طلحه گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم امام را جز امام غسل نمیدهد، فرمود: نمیدانی شاید آنها که در غسلش حضور داشتند بهتر بودند از کسانی که غیبت کردند همان هائی که پیش یوسف آمدند در چاه موقعی که پدر و مادر و خانواده اش حضور نداشتند.

توضیح: این دو خبر محمول بر تقیه است یا از اهل سنت یا از شیعیان کم اعتقاد، با اینکه هر دو خبر صحیح است. رحمت در خبر اول اشاره بامام است و در خبر دوم حضور امام

را صریحا نفی نکرده، حضور ملائکه منافات با حضور امام ندارد در بخش زندگی حضرت موسی بن جعفر خواهد آمد اخبار زیادی که دلالت دارد بر حضور حضرت رضا علیه السّلام هنگام غسل پدر.

بصائر: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی پیامبر اکرم درگذشت جبرئیل با ملائکه و روح فرود آمدند همانهائی که در شب قدر فرود می آیند. دیده امیر المؤمنین علیه السّلام گشوده گشت. آن ها را دید در کنار افق که پیامبر را غسل می دهند با او و نماز می خوانند بر پیامبر با علی علیه السّلام و برایش قبر حفر میکنند. بخدا قسم جز آنها قبر حفر نکردند. تا آن جناب را

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۴

در قبر نهادند. فرود آمدند با کسانی که فرود آمدند و پیکرش را در قبر نهادند.

پیامبر سخن گفت و گوش امیر المؤمنین باز شد و شنید که این فرشتگان را نسبت بعلی علیه السّلام سفارش میکند. علی علیه السّلام گریه کرد و شنید که آنها در جواب پیامبر گفتند از کوشش فروگذاری نخواهیم کرد او رهبر و دوست ما است بعد از تو جز اینکه با چشم ما را نخواهد دید بعد از این مرتبه، تا بالاخره امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رفت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام همین جریان را مشاهده کردند پیامبر اکرم را نیز دیدند که کمک بملائکه می کرد در همان کارهائی که نسبت به پیامبر انجام داده بودند. تا امام حسن از دنیا رفت، حضرت حسین نیز همین جریان ها را مشاهده کرد و دید که پیامبر و علی علیهما السّلام هر دو کمک می کنند.

وقتی حضرت حسین علیه

السّلام شهید شد امام زین العابدین علیه السّلام همه اینها را دید و پیامبر و حضرت علی و امام حسن را مشاهده کرد که بملائکه کمک می- کردند تا علی بن الحسین از دنیا رفت، حضرت باقر علیه السّلام آنها را دید و با پیامبر و علی و حسن و حسین که ملائکه را کمک میکردند تا بالاخره حضرت باقر از دنیا رفت حضرت صادق تمام آنها را مشاهده کرد و پیامبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین را دید که ملائکه را یاری میکردند تا حضرت صادق از دنیا رفت، موسی بن جعفر این جریانها را مشاهده کرد و این وقایع تا آخرین نفر ما جاری است.

توضیح: شاید آخر خبر که می گوید حضرت صادق از دنیا رفت از سخنان خود راوی باشد یا از امام که در آینده چنین خواهد شد (مخصوصا در روایتی است که وقتی بمیرد خواهد دید موسی بن جعفر) و ممکن است اصل خبر از حضرت صادق علیه السّلام نباشد نسخه برداران اشتباه کرده باشند.

مناقب: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود از جمله سفارشاتی که پدرم بمن فرمود این بود که گفت پسرم وقتی من از دنیا کسی جز تو مرا غسل ندهد زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۵

کافی: از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که راوی گفت من بحضرت رضا عرضکردم اینها با ما باستدلال می پردازند می گویند امام را جز امام نباید غسل دهد. فرمود آنها از کجا میدانند چه کسی پدرم را غسل داده تو چه گفتی بآنها.

گفتم فدایت شوم من گفتم اگر مولایم بفرماید که من غسل

دادم او را زیر عرش پروردگار صحیح فرموده و اگر بگوید زیر زمین باز درست فرموده فرمود نه این طور نگو عرضکردم: چه بگویم. فرمود: بگو من غسل داده ام او را گفتم بگویم شما غسل داده اید؟ کافی: ابو معمّر گفت از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم که امام را غسل نمیدهد مگر امام. فرمود سنت موسی بن عمران است.

توضیح: شاید این خبر نیز حمل شود که از روی مصلحت فرموده است ظاهر اخبار این است که موسی را ملائکه غسل داده اند این است که چنانچه موسی را معصوم غسل داد امام را نیز جز معصوم غسل نخواهد داد با اینکه در باره موسی نیز محتمل است که یوشع برای غسلش حاضر شده باشد.

کافی: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم حضرت فاطمه علیها السّلام را چه کسی غسل داد فرمود: امیر المؤمنین گویا این حرف مطلب مهمی بنظر من رسیده بود فرمود مثل اینکه دشوار بر تو آمد این حرف. عرض کردم صحیح است فدایت شوم. فرمود نه دشوار نباشد فاطمه علیها السّلام صدیقه است نباید او را جز صدیق غسل دهد مگر نمیدانی که مریم را جز عیسی دیگری غسل نداد.

بخش سوم امام چه وقت میفهمد امام است

بصائر: صفوان بن یحیی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم بفرمائید امام چه وقت میفهمد امام است موقعی که فهمید امام از دنیا رفته یا هنگام در گذشت امام؟ چنانچه حضرت موسی بن جعفر از دنیا رفت در بغداد و شما اینجا بودی فرمود این مطلب را وقتی میفهمد که امام از دنیا رفت عرضکردم با چه نشانه؟

فرمود خدا باو الهام میکند.

بصائر: قارن از مردی که برادر رضاعی حضرت جواد بود نقل

کرد: در بین اینکه حضرت امام علی النقی با معلم خود بنام ابا زکریا نشسته بود و حضرت جواد بنظر ما در بغداد بود.

امام علی النقی مشغول خواندن نوشته ای بود پیش استاد خود ناگاه شروع بگریه شدیدی کرد استاد پرسید برای چه گریه میکنی؟ جواب نداد. و فرمود اجازه بده بروم داخل منزل اجازه داد وارد شد صدای گریه و زاری از داخل منزل بلند شد بعد آمد پیش ما از گریه سؤال کردیم. فرمود: پدرم در همین ساعت از دنیا رفت گفتیم از کجا دانستی. فرمود چنان تحت قدرت و جلال خدا قرار گرفتم که سابقه نداشت، فهمیدم پدرم از دنیا رفته.

ما تاریخ آن روز و ساعت و ماه را برداشتیم، بعد متوجه شدیم که همان

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۷

وقت امام علیه السّلام از دنیا رفته بوده.

بصائر: هارون بن فضل گفت حضرت امام علی النقی را دیدم در همان روز که حضرت امام جواد از دنیا رفته بود گفت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. امام جواد از دنیا رفت عرضکردند آقا از کجا دانستید فرمود: چنان ذلت و خواری مرا فرا گرفت نسبت بخدا که برایم سابقه نداشت.

بصائر: احمد بن عمر گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود من ام فروه دختر اسحاق را در رجب یک روز پس از فوت پدرم طلاق دادم. گفتم فدایت شوم وقتی طلاق دادید اطلاع از فوت پدرتان داشتید فرمود آری.

بصائر: صفوان بن یحیی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم روایت کرده اند از شما در مورد فوت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام مردی از شما پرسیده. جریان فوت پدرتان را از اطلاعی که سعید داده

بود خبر دار شدید فرمود سعید خبری را برایم آورد که قبل از آمدن او اطلاع داشتم.

روایت دیگری است که این روایت و روایت قبل مضمونش در هر دو جمع شده.

توضیح: ام فروه از زنان حضرت موسی بن جعفر بود حضرت رضا علیه السّلام وکالت داشت در طلاق دادن او طلاق داد او را پس از علم بفوت پدر. یا بنا بر آن است که اطلاعی که مدرک حکم شرعی می شود علمی است که از اسباب ظاهری بوجود آید نه علمی که بوسیله الهام و غیر آن پیدا شود یا اینکه امام دانست که این طلاق دادن از مزایای ائمه است چنانچه امیر المؤمنین عایشه را طلاق داد تا از جمله امهات مؤمنین خارج شود و شاید قبل از طلاق دادن ازدواج بر آنها حرام بوده ممکن است منظور از طلاق دادن معنی لغوی آن باشد که رها کردن است یا طلاق ظاهرا برای مصلحتی بود تا عیب جوئی نکنند در ازدواج او پس از انقضای عده وفات از روز فوت چون امام باو اطلاع داده بود که چه وقت حضرت موسی ابن جعفر از دنیا رفته.

بخش چهارم وقتی که امام بعد، میفهمد نزد امام قبل چه بوده

بصائر: عبید بن زراره و گروهی که با او بودند گفتند از حضرت صادق علیه السّلام شنیدیم میفرمود امام بعد، از علم امام قبل مطلع می شود در آخرین دقیقه ای- که باقیمانده روح امام خارج شود.

بصائر: حکم بن مسکین از یکی از اصحاب نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چه وقت امام بعد میفهمد چه چیز در نزد امام قبل است فرمود در آخرین دقیقه ای که از خارج شدن روح او باقیمانده.

بصائر: یکی از اصحاب از حضرت صادق

علیه السّلام نقل کرد که گفتم امام چه وقت اطلاع از امامت خود پیدا میکند و کار باو واگذار می شود؟! فرمود در آخرین دقیقه حیات امام قبل.

بخش پنجم آنچه واجب است بر مردم هنگام فوت امام علیه السّلام

علل الشرائع: محمّد بن مسلم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم خدا شما را خیر دهد از ناراحتی شما مطلع شدیم خیلی ترسیدیم اگر بما اطلاع دهی یا ما بدانیم چه کسی پس از شما امام است چقدر خوب است؟ فرمود علی علیه السّلام عالم بود و علم بارث گذاشته می شود. از دنیا نمیرود عالمی مگر اینکه بعد از او کسی هست که عالم است بمقداری که او اطلاع داشته یا آنچه خدا بخواهد. گفتم مردم می توانند در صورت فوت امام، نشناسند امام بعد او را.

فرمود اما کسانی که ساکن این شهر (مدینه) هستند نه اما سایر شهرها باندازه فاصله ای که از اینجا دارند خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ.

عرضکردم نظر شما در باره کسی که از دنیا برود در موقعی که در حال جستجوی امام بود چیست؟ فرمود او مانند کسی است که از خانه خود خارج شده برای هجرت بجانب خدا و پیامبرش سپس مرگ گریبانش را بگیرد که پاداش او در نزد خدا است. عرضکردم وقتی برای شناختن امام آمدند از کجا و بچه دلیل او را بشناسند فرمود باو سکینه و وقار و هیبت (و جلال) داده می شود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۰

علل الشرائع: یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم خدمت ایشان اگر امام از دنیا برود و این خبر برسد بکسانی که در حضور

امام قبل نبوده اند چه باید بکنند؟! فرمود برای تشخیص امام بجستجو بپردازند و خارج میشوند در جستجویش تا وقتی در جستجو و طلب باشند معذورند. عرضکردم همه باید خارج شوند یا بعضی اگر خارج شدند کافی است؟! فرمود خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ «۱».

فرمود آنهائی که در محل مانده و منتظر آمدن کسی که بجستجوی امام رفته است هستند مؤاخذ و مسئول نیستند تا آن کسی که بجستجو رفته باز گردد.

علل الشرائع: عبد الاعلی گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم اگر شنیدیم امام از دنیا رفته تکلیف ما چیست فرمود باید در جستجویش کوچ کنید. گفتم همه باید برویم فرمود خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ اگر بجستجوی امام خارج شدیم و بعضی در بین راه از دنیا رفتند فرمود خداوند میفرماید وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «۲».

تفسیر عیاشی: از عبد الاعلی همین خبر را نقل کرده در آخر خبر افزوده است که گفتم: وارد مدینه شدیم دیدیم امام درب خانه خود را بسته و آشکار نیست (یعنی نتوانستیم او را تشخیص دهیم) فرمود صاحب این امر یعنی امامت نیست مگر با دلیل آشکار امام کسی است که وقتی وارد مدینه شدی و پرسیدی بچه کسی فلان کس وصیت کرده؟ میگویند فلانی.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۱

تفسیر قمی: وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ يعنى

وقتی فهمیدند امام از دنیا رفته واجب است از هر شهری دسته ای از مردم خارج شوند نه اینکه همه مردم خارج شوند. خداوند بیرون شدن همه مردم را بجستجوی امام واجب نکرده گروهی بجستجو میروند و برای سایر اهل شهر خبر می آورند (لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) یعنی برای آنها یقین پیدا شود بامامت امام.

اکمال الدین: عیسی بن عبد اللّٰه بن محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب از دائی خود حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم بایشان اگر پیش آمد کرد که خدا چنین روزی را برایم نیاورد چه کسی امام ما بعد از شما است؟ اشاره بحضرت موسی بن جعفر کرد عرضکردم اگر از دنیا رفت چه کسی پس از او امام است فرمود فرزندش.

گفتم اگر فرزندش از دنیا رفت و برادر بزرگتری با فرزند صغیری گذاشت چه کسی امام خواهد بود فرمود فرزندش پیوسته همین طور است همیشه گفتم اگر من نتوانستم او را بشناسم و جایش را پیدا نکردم چه کنم. فرمود:

میگوئی خدایا من پیرو همان امامی هستم که اکنون رهبر ما است و فرزند امام پیش است همین کار ترا کفایت میکند.

اکمال الدین: حارث بن مغیره گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آیا ممکن است وقتی پیش آید که مردم امام را نشناسند؟ فرمود ممکن است چنین پیش آید عرضکردم پس چه باید بکنند فرمود چنگ میزنند بفرموده های امام قبل تا برای آنها امامت امام بعد آشکار شود.

تفسیر عیاشی: ابو الصباح گفت بحضرت صادق علیه السّلام چه میفرمائید در باره شخصی که دعوت شد بمذهب ما و تشخیص داد و پذیرفت ولی در سرزمینی بود دور خبر درگذشت امام

خود را شنید در همان زمان که انتظار تشخیص امام را داشت از دنیا رفت. فرمود بخدا قسم او بمنزله کسی است که مهاجرت بسوی خدا و

پیامبرش نموده و از دنیا رفته است پاداش او بر خدا لازم است.

تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر گفت زراره پسرش عبید را بمدینه فرستاد تا اطلاع حاصل کند جریان حضرت موسی بن جعفر و عبد اللَّه افطح «۱» را اما زراره قبل از برگشتن فرزند خود از دنیا رفت محمّد بن ابی عمیر گفت محمّد بن حکیم گفت حضرت موسی بن جعفر فرمود امیدوارم زراره از کسانی باشد که خداوند در باره آنها فرموده است وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.

یک روایت دیگر از تفسیر عیاشی نقل می شود که با استفاده از آیه فَلَوْ لا نَفَرَ امام می فرماید باید جستجو کنید.

* در روایت دیگری می پرسد چه میفرمائید در باره گروهی که امام خود را از دست داده اند چه باید بکنند. فرمود مگر قرآن نخوانده ای فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ تا «يَحْذَرُونَ» گفتم فدایت شوم حال کسانی که انتظار میکشند تا جستجوکنندگان برگردند چیست فرمود خدا ترا رحمت کند مگر نمیدانی که بین محمّد و عیسی صلی اللَّه علیهما دویست و پنجاه سال فاصله بود گروهی بر دین عیسی از دنیا رفتند بانتظار دین محمّد خداوند بآنها دو پاداش داد.

توضیح: شاید امام دوران فترت و فاصله بین دو پیامبر را از باب تنظیر مثال میزند و شاید منظور گروهی هستند که رسالت پیامبر را درک کردند ولی قبل از درک خدمت آن جناب از

دنیا رفتند و حجت بر آنها تمام نشد گر چه بعید است این احتمال.

بخش ششم احوال ائمه پس از فوت و اینکه گوشت آنها بر زمین حرام است و بآسمان برده می شوند

بصائر: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله روزی باصحاب خود فرمود: زندگی من برای شما خیر است و مرگم برای شما خیر. عرض کردند یا رسول اللَّه زندگیت بسیار خوب اما مرگت چگونه خیر است فرمود خداوند حرام کرده گوشت ما را بر زمین که ذره ای از آن بخورد.

بصائر: عبد اللَّه بن عمر مسلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود زندگی من برای شما خوب است و مرگم برای شما خوب.

اما زندگیم خداوند شما را از گمراهی بوسیله من هدایت کرد و از کنار گودالی از آتش نجات بخشید و اما مرگم چنین خوب است که اعمال شما بر من عرضه می شود کارهای خوب شما را از خداوند درخواست میکنم افزون گردد برای شما و کارهای زشت را از خداوند تقاضای بخشیدن می نمایم یکی از منافقین عرض کرد: این مطلب چگونه است با اینکه شما بصورت استخوان

پوسیده شده ای پیامبر اکرم فرمود هرگز! خداوند گوشت ما را بر زمین حرام نموده ذرّه ای از گوشت ما نمیخورد.

بصائر: زیاد بن ابی الحلال از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هیچ پیامبر و وصی پیامبری بیش از سه روز در زمین نماند روح و استخوان و گوشت او بآسمان بالا- میرود بمحل آثار آنها میروند و از دور بآنها سلام میرسانند و بگوش ایشان از نزدیک گفتار خود را عرضه میدارند.

از کامل الزیاره نیز همین حدیث

نقل شده.

کامل الزیاره عبد اللّٰه بن بکر گفت با حضرت صادق علیه السّلام بحج رفتم در یک حدیث طولانی میگوید عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه اگر قبر حضرت حسین علیه السّلام را بشکافند آیا چیزی در قبرش یافت می شود فرمود ای پسر بکر چه سؤال های بزرگی میکنی؟! حسین بن علی با پدر و مادر و برادرش در منزل پیامبر اکرم هست و با او روزی میخورند و خوشحالند او در طرف راست عرش چنگ زده و میگوید خدایا وعده ای که بمن داده ای وفا کن.

او زائرین خود را تماشا میکند و اسم آنها را و اسم پدرشان را و آنچه در بار و بنه خود دارند بهتر اطلاع دارد از اطلاعی که یکی از ایشان نسبت بفرزندش دارد او می بیند کسی را که بر مصیبتش گریه میکند برایش استغفار مینماید و از پدر خود درخواست استغفار برایش میکند و میفرماید ای گریه کننده اگر بدانی چه چیز خدا برایت فراهم کرده بیشتر از اندوهی که داری شاد میشوی و برای او طلب آمرزش میکند از هر گناه و خطائی.

مجلسی مینویسد: در این مورد گفتاری از ما گذشت در بخش فضیلت ائمه علیهم السّلام بر انبیاء در آنجا مقداری از اخبار را آورده ایم و اخبار زیادی خواهد آمد در کتاب زیارت و بزودی در همین کتاب نیز بحثی خواهیم داشت.

* شیخ مفید (قدس اللّٰه روحه) در کتاب مقالات می نویسد: پیامبران از بشرند و بانبیاء و جانشینان الهام می شود و مخلوق هستند دچار دردها و گرفتاریها

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۵

میشوند و خوشی و لذت دارند بدنشان با غذا رشد میکند و با گذشت زمان دچار نقص می شود دچار مرگ

میشونـد و امکـان فنـا برای آنهـا هست بر این اعتقـاد اجتمـاع تمـام خـدا پرسـتان با عقیـده کسانی که قائل به تفویض هسـتند و گروهی از غالیان مخالفنـد اما احوال آنها بعـد از مرگ این است که از زیر خاك برده میشوند و ساکن بهشت خدا می گردند با همین بـدن ها و ارواحشان در آنجا زنـده هسـتند و از نعمت ها بهره می برنـد تا روز مرگ (عمومی یا قیامت) خوشـحال می شونـد هر وقت یکی از پیروان صالحشـان بایشـان می پیوندنـد و بـا لطف و محبت با او برخورد میکننـد و منتظر ورود متـدینین دیانت های سابق میشوند.

پیـامبر اکرم و ائمه عترت او فقط از احوال شـیعیان و پیروان خود در دنیا پس از مرگ اطلاع دارنـد بوسـیله اعلام خـدا از پیش آمدها یکی پس از دیگری سخن راز و نیازکننده را در مشاهد مشرفه خود میشنوند این لطفی است از جانب خدا برای آنها که از تمـام مردم آنهـا را ممتـاز نموده و راز و نیاز آنهائی که در فاصـله و مسافت دوری قرار دارنـد نیز بآنها میرسـد چنانچه راجع باین موضوع روایت رسیده.

ایـن عقیـده تمـام فقهـای امـامیه است و اخبـاری هـای آنهـا ولی از متکلمین در این مـورد بحـثی ندیـده ام ولی از بنی نـوبخت (رحمهم اللّه) اظهار خلافی در این مورد شنیده ام.

گروهی از امامیه را که معرفت درستی ندارند مشاهده کردم که آنها نیز منکرند با اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ. فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ و آیاتی شبیه

این و در داستان مؤمن آل فرعون می فرماید قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ. بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ- «۱».

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۶

پیامبر اکرم فرموده است هر کسی بمن سلام دهد در کنار قبرم سلام او را میشنوم و هر که از دور سلام کند جوابش را میدهم «سلام اللّٰه علیه و آله و رحمه اللّٰه و برکاته» اخبار در مورد آنچه ذکر شد با تصریح لفظی از ائمه علیهم السّلام بسیار زیاد است که اینجا محل ذکر آن نیست پایان گفتار شیخ مفید.

بخش هفتم ائمه علیهم السّلام پس از مرگ ظاهر می شوند و کارهای شگفت انگیزی از ایشان بروز می کند و ارواح انبیاء پیش آنها می آیند و مرده های دوستان و دشمنانشان برای آنها آشکار می شوند

قرب الاسناد: صفحه ۱۵۱ و شاء از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که ابتداء بمن فرمود پدرم دیشب پیش من بود. عرض کردم پدرت؟! فرمود آری پدرم باز گفتم آقا پدرتان؟! فرمود بلی پدرم برای مرتبه سوم گفتم پدرتان. فرمود در خواب جعفر می آمد پیش پدرم میفرمود پسرم چنین کن و پسرم چنین کن و پسرم چنان کن. پس از آن روز یک مرتبه دیگر خدمتش رسیدم فرمود ای حسن خواب و بیداری ما یکسان است.

توضیح: شاید اسم خواب بودن توریه باشد برای ضعف درک مسائل چنانچه در آخر خبر امام علیه السّلام اشاره می فرماید (که خواب و بیداری ما یکسان است).

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۷

بصائر و قرب الاسناد: با اسناد از آن جناب فرمود در خراسان بمن گفت من پیامبر را همین جا دیدم و بهمراهش بودم.

بصائر: ابراهیم بن ابی البلاد گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم عبد الکریم ابن حسان از عبیده بن عبد اللّٰه بن بشر خثعمی از پدرت نقل کرد که فرمود من پشت سر پدرم نشسته بودم بر مرکب می خواست برود

بعریض پیرمردی را که سر و ریشش سفید شده بود ملاقات کرد گفت پائین آمد و پیشانی او را بوسید ابراهیم گفت من نمیدانم فرمود دست او را هم بوسید. بعد شروع کرد بگفتن فدایت شوم آن پیرمرد هم پیوسته او را سفارش می کرد در آخر گفتارش فرمود توجه بچهار رکعت داشته باش آن را وانگذار گفت پدرم از جای حرکت کرد تا آن پیرمرد پنهان شد بعد سوار شد گفتم پدر جان این شخص که بود که کاری نسبت باو نمودی که با احدی انجام ندادی فرمود پسرم او پدرم بود.

بصائر: سماعه گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم با خود صحبت می کردم امام علیه السّلام مرا مشاهده کرده فرمود ترا چه شده که با خود حرف میزنی مایلی حضرت باقر علیه السّلام را به بینی عرض کردم آری فرمود حرکت کن برو داخل خانه. داخل شدم ناگاه چشمم بحضرت باقر افتاد.

و فرمود گروهی از شیعه خدمت حسن بن علی علیه السّلام پس از شهادت حضرت علی آمدند سؤال کردند. فرمود اگر امیر المؤمنین را ببینید می شناسید گفتند آری فرمود پرده را بالا بزنید. آن جناب را دیدند و شناختند و منکر نشدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود می میرد مرده ما با اینکه مرده نیست و باقی میماند باقیمانده ما حجت بر شما.

بصائر: سماعه گفت خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم زیاد نشستم فرمود مایلی حضرت صادق علیه السّلام را مشاهده کنی گفتم بخدا مایلم فرمود حرکت کن داخل این اطاق برو وارد شدم دیدم حضرت صادق علیه السّلام آنجا نشسته.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۸

بصائر: ابو سعید مکاری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پیش ابا بکر رفت باو فرمود مگر پیامبر اکرم بتو دستور نداد که از من اطاعت کنی جوابداد نه اگر دستور بدهد انجام می دهم فرمود برویم بمسجد قبا مشاهده کردند پیامبر مشغول نماز است پس از تمام شدن نماز علی علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللّٰه من بابی بکر گفتم خدا و پیامبرش بتو دستور داده اند از من اطاعت کنی جوابداد نه، پیامبر اکرم فرمود من تو را دستور میدهم از او اطاعت کن. ابو بکر خارج شد در بین راه، عمر او را دید که بیمناک است پرسید چه شده جوابداد پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بمن چنین و چنان فرمود.

عمر گفت مرگ بر ملتی که ترا فرمانروای خود کنند تو سحر بنی هاشم را نمیدانی.

بصائر: عبایه الاسدی گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدم مردی با لباس کهنه خدمت ایشان بود امیر المؤمنین علیه السّلام روی بجانب او کرده با او صحبت میکرد همین که از جای حرکت کرد من گفتم یا امیر المؤمنین این که بود که شما را بخود مشغول کرده بود و ما را از شما نگه داشته بود فرمود این شخص وصی موسی علیه السّلام بود.

بصائر: ابو الصخر از حسن بن علی نقل کرد که گفت من و یکی از دوستان رفتیم پیش علی بن عیسی بن عبد اللّٰه ابی طاهر علوی. ابو الصخر گفت گمانم از اولاد عمر بن علی باشد. ابو طاهر در محله صیادها می نشست.

هنگام عصر بود وارد خانه او شدیم جلو او کوزه آبی بود و او مشغول شستن دست بود سلام کردیم

جواب سلام ما را داد. بعد ابتداء بما گفت کسی با شما هست گفتیم نه باز متوجه راست و چپ شد که ببیند کسی را مشاهده میکند. بعد گفت پدرم از جدم نقل کرد که با حضرت باقر در منی بوده، امام باقر برمی جمره اشتغال داشت ریگها را زد تمام کرد بعد در دستش پنج ریگ باقیماند، دو ریگ را بیک طرف و سه ریگ را در طرف دیگر زد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۹

جدم گفت فدایت شوم کاری کردید احدی انجام نداده فرمود آری وقتی موقع حج می شود آن دو فاسق غاصب را بیرون می آورند و از یک دیگر جدا میکنند اینجا آن دو را جز امام واقعی کسی نمی بیند به اوّلی دو ریگ زدم و دیگری را سه ریگ زیرا دوّمی از اولی خبیث تر بود.

کنز الفوائد: جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت امیر المؤمنین علیه السّلام را خارج کوفه دیدم از پی آن جناب رفتم تا رسید بقبرستان یهودان، در وسط قبرستان صدا زد ای یهود از درون قبر جوابدادند لبیک لبیک سرور ما فرمود چگونه عذاب را دیدید؟ جواب دادند بواسطه مخالفت ما با تو مانند مخالفتی که با هارون کردیم ما و هر کسی مخالف تو باشد در عذاب هستیم تا روز قیامت سپس فریادی زد که نزدیک بود آسمان زیر و رو شود من از ترس بیهوش شدم.

همین که بهوش آمدم امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم بر تختی از یاقوت قرمز است و بر سر تاجی از جواهر دارد و لباسهای عالی سبز و زرد پوشیده و چهره اش چون ماه میدرخشید گفتم آقا این سلطنت بزرگی است فرمود آری جابر

قدرت و فرمانروائی ما از سلیمان بن داود بزرگتر است و سلطنت ما از سلطنت او بالاتر. بعد امیر المؤمنین علیه السّلام برگشت و داخل کوفه شدیم من پشت سر آن جناب وارد مسجد شدم امام علیه السّلام هر گام بر میداشت می فرمود نه بخدا انجام نمیدهم به بخدا چنین هرگز نخواهد شد.

عرض کردم سرورم! با چه کسی صحبت میکنی و حرف میزنی من که کسی را نمی بینم؟ فرمود جابر برهوت برایم آشکار شد شیبویه و حبتر را دیدم که در درون تابوت در عذاب بودند مرا صدا زدند که یا ابا الحسن یا امیر المؤمنین ما را بدنیا برگردان اقرار بفضل تو میکنم و ولایت ترا می پذیریم گفتم نه بخدا نخواهم کرد نه بخدا نخواهم کرد هرگز چنین نخواهد بود بعد این آیه را تلاوت نمود.

توضیح: باید توجه داشت که اخبار زیادی راجع باین بخش در باب

برزخ و کفر آن سه نفر و در باب کفر معاویه و ابواب معجزات امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السّلام گذشت. قبلا تذکر دادیم که دیده شدن ائمه علیهم السّلام با پیکرهای مثالی است یا روح آنها مجسم می شود استبعادی ندارد که اجساد اصلی ایشان باشد برای متدین مسلمان ایمان اجمالی کافی است در این امور چون خبر از ائمه علیهم السّلام رسیده و تفصیل آن را باید بخود آنها واگذاشت.

* ابن نباته در حدیث طویلی نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام از کوفه خارج شد رفت تا رسید بغریین از آنجا نیز رد شد ما بآن جناب رسیدیم در حالی که به پشت روی زمین خوابیده بود زیرش فرشی نبود. قنبر عرضکرد

یا امیر المؤمنین اجازه میدهی فرشی زیر شما پهن کنیم فرمود نه مگر نه این است که این خاک خوابگاه مؤمن است یا مزاحم شدن برای او در مجلسش.

اصبغ گفت گفتم یا امیر المؤمنین تربت مؤمن را میدانیم که یا بوده و یا می شود اما مزاحمت در مجلسش چگونه است فرمود ای پسر نباته اگر دیده شما باز شود خواهید دید ارواح هر مؤمنی را در این بیابان و در وادی برهوت ارواح هر کافری قرار دارد.

* زید شحام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ارواح مؤمنین آل محمّد را در کوههای رضوی مشاهده می کنند از غذای آنها میخورند و از آب ایشان می آشامند و با آنها بصحبت می پردازند تا هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند وقتی قائم ما قیام کند خداوند آنها را بر می انگیزاند و می آیند با او در حالی که دسته دسته لبیک میگویند در چنین موقعی یاوه سرایان بشک می افتند و گواهان نابود میشوند و مقربین نجات می یابند.

بخش هشتم ائمه علیهم السّلام امان از عذاب برای اهل زمین هستند

آیات: انفال (۸) وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ.

تفسیر: آیه دلالت دارد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم امان برای اهل زمین از عذاب است.

تفسیر قمی: پیامبر اکرم فرمود خداوند ستارگان را امان برای اهل آسمان قرار داد، و اهل بیت مرا امان برای اهل زمین.

سه روایت دیگر در همین مورد هست که ترجمه نشد در یک روایت می- فرماید وقتی ستارگان از بین بروند اهل آسمانها از بین میروند وقتی اهل بیت من بروند اهل زمین از بین میروند.

اکمال الدین: فضیل رسان گفت محمّد بن ابراهیم بحضرت صادق علیه السّلام نوشت که بفرمائید

فضل شما اهل بیت چیست؟ امام در جوابش نوشت ستارگان امان برای اهل آسمانند وقتی ستارگان بروند بر سر اهل آسمان آن خواهد آمد که وعده داده شده اند پیامبر اکرم فرمود اهل بیت من امان امت منند وقتی اهل بیت من بروند بر سر امت خواهد آمد آنچه وعده داده شده اند (در این مورد چند روایت دیگر نقل میکند).

بخش نهم ائمه علیهم السّلام شفیع خلق هستند برگشت مردم بسوی آنها است و حساب ایشان بر آنها است در روز قیامت از محبت و ولایت آنها سؤال خواهد شد

اخبار زیادی راجع باین باب در کتاب معاد و ابواب فضائل امیر المؤمنین و ابواب فضائل شیعه ذکر کردیم.

مناقب: ابو سعید خدری از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود بنده در روز قیامت قدم بر نمیدارد مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال میکنند: از عمرش که در چه راه به پایان برده. از جوانی که در چه راه بپایان رسانده و از مالش که از کجا کسب کرده و در چه راه صرف نموده و از حبّ ما اهل بیت.

* اربعین مکی و ولایت طبری: به پیامبر اکرم عرضکرد نشانه محبّ و دوستدار شما بعد از شما چیست؟ دست بر روی سر علی علیه السّلام گذاشت که در پهلوی آن جناب بود و فرمود دوستی با من پس از من دوستی با این است.

همین روایت با این اضافه تکرار می شود هر که او را دوست بدارد ما را دوست داشته و دشمن او دشمن ما است.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود قسم بآن کس که مرا مبعوث

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۳

نموده خداوند از هیچ کسی کار نیکی را نمی پذیرد مگر اینکه از او سؤال میکند از حبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام.

مجالس: یحیی بن ابی العلا از جابر بن عبد اللّه از حضرت

باقر از پدرش از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود وقتی روز قیامت شما و بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم ساکن شوند. بنده ای در جهنم هفتاد خریف که هر خریف هفتاد سال است درنگ میکند سپس از خدا درخواست میکند و فریاد میزند پروردگارا از تو درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد بمن رحم بفرما.

خداوند بجبرئیل وحی میکند که برو این بنده ی مرا بیرون کن. جبرئیل میگوید خدایا چگونه وارد آتش شوم خداوند میفرماید من آتش را بر تو دستور داده ام سرد و سلامت باشد.

عرض میکند خدایا از کجا بفهمم در کجا است. میگوید او در چاهی در سجین است جبرئیل فرود می آید بطرف جهنم می بیند بصورت افتاده بیرونش می آورد در پیشگاه پروردگار می ایستد.

خداوند می فرماید ای بنده ی من چقدر در آتش جهنم مرا قسم میدادی عرض میکند مقدارش را نمی دانم خداوند میفرماید بعزت و جلالم اگر سؤال نمی کردی بحق آن کسانی که سؤال نمودی در جهنم مدتها با خواری میماندی ولی بر خود لازم نموده ام که سؤال نکند از من بنده ای بحق محمّد و اهل بیتش مگر اینکه بیامرزم او را هر چه انجام داده اینک ترا آمرزیدم بعد دستور میدهد بجانب بهشت رود.

رجال کشی: عجلان ابو صالح ثقه میگوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای عجلان گویا من تماشا میکنم بتو پهلویم در موقعی که مردم بر من عرضه میشوند.

مجلسی مینویسد: برسی در مشارق از شریح باسناد خود از نافع از عمر ابن خطاب از پیامبر نقل میکند که فرمود یا علی تو بیم دهنده امت من و سرور آنهائی و صاحب حوض من و ساقی آن هستی، تو صاحب اختیار

آنی و در اختیار

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۴

تو است دو طرف حوض و از برای تو است آخرت و اولی، تو روز قیامت ساقی هستی و حسن دورکننده و حسین امیر و علی بن الحسین پیشتاز و محمّد بن علی ناشر و جعفر بن محمّد جلودار و موسی بن جعفر شماره دار دوست و دشمن و علی بن موسی ترتیب دهنده مؤمنین و محمّد بن علی جای دهنده بهشتیان در بهشت و علی بن محمّد سخنران اهل بهشت و حسن بن علی جمع کننده آنها است هر جا که خدا بخواهد و راضی باشد.

* ابن عباس از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود یا علی تو صاحب بهشت و تقسیم کننده جهنم هستی آگاه باش که مالک و رضوان فردا از جانب خدا می آیند. میگویند بمن ای محمّد اینها کلیدهای بهشت و جهنم است که بتو داده می شود تسلیم کن آنها را بعلی بن ابی طالب کلیدهای بهشت و جهنم در اختیار تو است هر کار بخواهی میکنی.

* مفضل بن عمر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در صورتی که علی علیه السّلام دوستش را به بهشت و دشمنش را بجهنم بفرستد پس مالک و رضوان کجایند؟

فرمود مگر تمام مردم روز قیامت بامر محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله نیستند گفتم چرا فرمود پس علی روز قیامت تقسیم کننده بهشت و جهنم است بامر محمّد و مالک و رضوان تحت اویند فرمود این مطلب را داشته باش که از اسرار پنهان است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود وقتی روز قیامت شود کار شیعیان ما در اختیار ما است هر حقی از طرف خدا بر آنها باشد آن

حق در اختیار ما است و هر چه مال ما باشد به شیعیان می بخشیم و هر حقی که مردم داشته باشند بر ما است که ادا کنیم.

* در روایت ابن جمیل چنین است

«ما کان علیهم للّٰه فهو لنا و ما کان للناس استوهبناه و ما کان لنا فنحن احق من عفا عن محبّیه».

هر حقّی که مربوط بخدا باشد مال ما است و هر حقی که مربوط بمردم باشد تقاضای بخشش میکنیم و آنچه مربوط بخود ما است ما سزاوارتریم که از

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۵

دوست خود بگذریم.

* در روایتی است که مردی از منافقین بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفت بعضی شیعیان شما در توی خیابان شراب میخورند فرمود الحمد للّٰه خدا را سپاسگزارم که آنها را در راه قرار داده و منحرف نشده اند.

دیگری اعتراض کرد که آقا بعضی از شیعیان شما نبیذ میخورند فرمود اصحاب پیامبر نیز نبیذ می آشامیدند آن مرد گفت منظورم از نبیذ آب عسل نیست منظورم شراب است.

امام علیه السّلام عرق بر جبین مبارکش نشست فرمود

«اللّٰه اکرم من یجمع فی قلب المؤمن بین رسیس الخمر و حبنا اهل البیت»

خدا کریم تر از آن است که جمع کند در قلب مؤمن علاقه بآشامیدن شراب و محبت ما خانواده را.

بعد مختصری صبر کرد سپس فرمود اگر یک فلاکت زده ای هم از آنها چنین کاری را بکند

(فإنه یجد ربا رؤوفا و نبیّا عطوفا و اماما له علی الحوض عروفا و ساده له بالشفاعه وقوفا و تجد انت روحک فی برهوت ملوفا»

. وارد می شود به پیشگاه پروردگاری رءوف و مهربان و پیامبری عطوف و دلسوز و امامی که در حوض کوثر با مشخصات او را می شناسد

و سرورانی که در انتظار شفاعتش ایستاده اند اما تو روح خود را در برهوت طعمه آتشی خواهی یافت.

کراجکی در کنز الفوائد در توضیح اعتقادات شیعه مینویسد: لازم است معتقد شویم که انبیای خدا و ائمه علیهم السّلام در قیامت متصدی حساب مردند باجازه خدا و حجت هر زمانی عهده دار حساب مردم زمان خویش است.

و سرور ما پیامبر اکرم و ائمه اثنی عشر پس از او اصحاب اعراف هستند که داخل بهشت نمیشود احدی مگر آنها را بشناسد و آنها او را بشناسد و داخل جهنم نمیشود مگر منکر آنها و کسی که آنها او را نپذیرند. پیامبر اکرم مردم عصر و زمان خود را محاسبه میکند همین طور هر امامی پس از او حضرت

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۶

مهدی صلوات اللَّه علیه نیز عهده دار اهل زمان خویش است و حساب کسانی را که در زمانش بوده اند میکشد.

* مناقب محمّد بن احمد بن شاذان باسناد خود از ابی ذر رضی اللَّه عنه نقل کرد که گفت پیامبر اکرم رو بجانب علی بن ابی طالب علیه السّلام نموده فرمود این بهترین پیشینیان و آیندگان است از بین اهل آسمانها و زمین ها این سرور پیشوایان و امام متقین و رهبر سفید چهرگان است.

روز قیامت سوار بر شتری از شترهای بهشت است که از نور آن قیامت درخشان می شود و بر سر تاجی از زبرجد و یاقوت دارد ملائکه میگویند این ملک مقرب است؟ پیامبران میگویند این پیامبری مرسل است؟ منادی از دل عرش فریاد میزند این صدیق اکبر و وصی حبیب خدا است این علی بن ابی طالب است در کنار جهنم می ایستد و هر که را بخواهد خارج میکند

و از هر که ناراحت باشد بدرون جهنم می فرستد بعد بجانب بهشت می آید و دوستان خود را وارد بهشت میکند بدون حساب.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر نیز عین همین روایت را نقل کرده.

* از همان راوی سند را بجابر میرساند از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود روز قیامت که می شود خداوند پیشینیان و آیندگان را جمع میکند برای بررسی حساب پیامبر اکرم و علی امیر المؤمنین را پیش میخواند بر پیکر آن جناب حله ای سبز که فاصله مشرق و مغرب را درخشان می نماید می پوشاند و علی را نیز همانند پیامبر حله ای میدهد پیامبر حله ای دیگر گلی رنگ میپوشد که بین مشرق و مغرب را نورانی میکند بعلی علیه السّلام نیز صله ای چنین میدهد سپس ما را میخواند و حساب مردم را بما وامیگذارد بخدا قسم ما بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را بجهنم می فرستیم.

سپس پیامبران را می خواند و در دو صف مقابل عرش خدا می ایستد تا ما از حساب بمردم فارغ شویم وقتی اهل بهشت وارد بهشت شوند و جهنمیان وارد

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۷

جهنم خداوند تبارک و تعالی علی را می فرستد آنها را در محل های خود در بهشت جای میدهد و آنها را بازدواج در می آورد بخدا قسم علی است که بهشتیان را بازدواج درمی آورد در بهشت این ماموریت باحدی جز علی علیه السّلام واگذار نشده بجهت شخصیت و عظمتی که در نزد خدا دارد و فضیلتی که خدا باو عنایت کرده و بر او منّت نهاده.

بخدا قسم اوست که جهنمیان را بجهنم می فرستد و او است که درب های بهشت را پس از وارد شدن بهشتیان می بندد و درب های جهنم را نیز

پس از داخل شدن جهنمیان، زیرا درب بهشت و جهنم در اختیار اوست.

* از همان راوی سند را بسماعه میرساند. حضرت ابو الحسن علیه السّلام بمن فرمود هر گاه حاجتی در نزد خدا داشتی بگو

«اللهم انی اسالك بحق محمّد و علی فان لهما عندك شأنا من الشأن و قدرا من القدر فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلی علی محمّد و آل محمّد»

حاجت که در نظر من است برآوری. روز قیامت که می شود هر ملك مقرب و نبی مرسل و مؤمنی که خدا دلش را آزمایش بایمان نموده محتاج بمحمد و علی علیهما السّلام است.

بخش های مناظرات و دلائل امامت

بخش اول بعضی از مناظرات در امامت از طرف ائمه و اصحاب:

عیون اخبار الرضا: محمّد بن یحیی صولی گفت روایتی از حضرت رضا علیه السّلام نقل شده که دارای الفاظ مختلفی است که برای من روایت دارای اسنادی نبود که بر آن کاملا تکیه کنم چند نفر بصورت های مختلفی نقل کرده اند، من آن روایت را با همین وضع نقل میکنم گر چه الفاظ مختلف دارد.

مامون در باطن مایل بود نقطه ضعفی از حضرت رضا علیه السّلام بدست آورد و میخواست امام شکست بخورد گر چه ظاهرا خود را بر خلاف این نشان میداد.

فقهاء و دانشمندان در نزد او جمع شدند حیله ای بکار برد که با امام مناظره کنند در مورد امامت. حضرت رضا علیه السّلام فرمود خوب است یک نفر را معین کنید که هر چه برای او پیش آمد دیگران نیز قبول داشته باشند.

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۹

همه راضی شدند که شخصی بنام یحیی بن ضحاك سمرقندی مناظره کند و در خراسان نظیر نداشت حضرت رضا علیه السّلام فرمود هر چه میخواهی سؤال کن.

گفت بحث در مورد امامت میکنیم.

چگونه ادعا میکنی امامت را برای کسی که امام نبوده و رها کرده ای کسی را که امام بوده و مردم برهبری او رضایت داده اند.

حضرت رضا در جواب فرمود: بگو ببینم کسی که تصدیق کند شخصی را که بر خود دروغ بسته یا تکذیب کند کسی را که راست گفته از طرف خود آیا چنین شخصی کارش صحیح و درست است یا باطل و خطا. یحیی سکوت کرد.

مأمون گفت جوابش را بده. یحیی گفت خوب است مرا از جواب معاف دارید. مأمون گفت یا ابا الحسن سؤال خود را برای ما توضیح دهید فرمود:

یحیی باید بگوید ائمه و پیشوایانش یا بر خود دروغ بسته اند و یا راست گفته اند.

اگر بگوئید دروغ میگویند دروغ گو نمیتواند امام شود و اگر بگوید راست گفته اند اوّلی آنها گفته است (ولیتکم و لست بخیرکم) فرمانروای شما شده ام با اینکه بهترین شما نیستم دوّمی گفت بیعت ابی بکر پیش آمدی عجولانه و بی فکر و پیش بینی بود هر کس چنین کاری را برای مرتبه دوم انجام داد او را بکشید.

بخدا قسم دوّمی راضی نیست برای کسی که چنین کاری را بکند جز کشته شدن. کسی که بهترین مردم نباشد این بهتر بودن باید دارای امتیازاتی باشد از قبیل علم، جهاد، فضائل که در او نبوده و کسی که بیعت با او از روی اندیشه نبوده بطوری که تکرارکننده آن سزاوار کشته شدن است چگونه میتوان پذیرفت که او خلافت را بدیگری بسپارد و آن دیگری را رهبر مردم قرار دهد با اینکه وضع او چنین بوده؟ بعد خودش بر روی منبر میگوید «ان لی شیطانا یعترینی فاذا مال بی فقومونی و اذا اخطات

فارشدونی» مرا شیطانی عارض می شود هر گاه مرا منحرف کرد براه بیاورید و اگر خطا کردم راهنمائیم کنید.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۰

در صورتی که راست گفته باشند امام نخواهند بود اگر دروغ هم گفته باشند یحیی را دیگر جوابی نبود که بدهد. مأمون از سخنان امام در شگفت شده گفت در روی زمین کسی نمیتواند چنین مناظره کند جز شما.

احتجاج طبرسی: عبد اللَّه بن صامت گفت ابا ذر را دیدم که حلقه درب خانه کعبه را گرفته و رو بجانب مردم نموده میگفت مردم! هر که مرا میشناسد، میشناسد و هر که نمیشناسد خود را معرفی کنم من جندب بن سکن ابن عبد اللَّه، من ابو ذر غفاری هستم من چهارمین نفری هستم که اسلام آوردند از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود: حدیث را تا آخر نقل کرد تا آنجا که گفت:

ای امت سرگردان پس از پیامبر اگر مقدم میداشتید کسی را که خدا مقدم داشته و مؤخّر میداشتید کسی را که خدا مؤخّر داشته و ولایت را قرار می دادید جایی که خدا قرار داده ولی خدا منزوی نمیشد و هیچ یک از فرائض خدا از بین نمیرفت و نه بین دو نفر در احکام خدا اختلاف میشد.

بدانید اگر علم رهبری در نزد اهل بیت پیامبرتان باشد باید نتیجه کردار زشت خود را بچشید بزودی خواهند فهمید کسانی که ستم کرده اند چه کار نابجائی کرده اند.

تفسیر فرات ص ۲۶: همین روایت قبل را از ابا ذر نقل میکند تا آنجا که فرمایش پیامبر را نقل میکند که فرمود. خداوند می فرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ. ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ

وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ پس محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم از نوح است و آل از ابراهيم هستند و برگزيده و فرزندان از اسماعيل و عترت هادى و راهبر از محمّد هستند بواسطه آن حضرت شخصيت يافتند و موجب فضيلت و برترى آنها بر ديگران شد.

اهل بيت پيامبرتان در ميان ما چون آسمان سرفراز و زمين گسترده و كوههاى سر بفلك كشيده و كعبه پنهان و خورشيد درخشان و ماه تابان و ستارگان رهنما و درخت زيتون كه روغنش نور مى بخشد و بركت در سرشاخه

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۱

آن است از اين اهل بيت است وصىّ محمّد درب دانش و گنجينه علم بتاويل و پيشواى سفيد چهرگان و صديق اكبر، على بن ابى طالب.

بعد بقيه روايت را با مختصر اختلافى نقل ميكند.

مجلسى مى نويسد: در يكى از كتابهاى قدماى اصحاب جريانى را باين صورت ديدم. مناظره حضرت باقر عليه السّلام با يكى از خوارج. مرد خارجى گفت در ابا بكر چهار امتياز است كه شايسته امامت شده است حضرت باقر فرمود آن چهار امتياز چيست؟

گفت اولين صديق است و او را نمى شناسيم مگر وقتى گفته شود صديق.

دوم رفيق پيامبر در غار بود. سوم نايب پيامبر در نماز خواندن ها چهارم- همخوابه اوست در قبر.

حضرت باقر فرمود تو خيال ميكنى اينها امتياز است براى دوست تو بر عكس براى او عيب است اما اينكه او صديق است بپرسيد چه كس او را صديق ناميده.

مرد خارجى گفت خدا و پيامبر حضرت باقر فرمود از فقها بپرس آيا اجماع در روايت خود دارند كه ابا بكر اولين كسى بوده كه ايمان آورده مردم گفتند نه ما روايت داريم

که علی بن ابی طالب بوده.

مرد خارجی گفت مگر شما نمی گوئید علی بن ابی طالب شرک بخدا نیاورده هیچ وقت اگر آنچه روایت کرده اند حق باشد «۱» ابا بکر شایسته تر باین اسم است. مردم گفتند صحیح است حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای خارجی اگر دوست تو با این امتیاز صدیق نامیده شده باشد این نام شایسته دیگری است قبل از او این اسم مخصوص علی است نه ابا بکر زیرا اولین مؤمن کسی است که صدق را آورده و آن شخص پیامبر است و علی علیه السّلام مصدّق است که او را تصدیق نموده.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۲

مرد خارجی نتوانست جواب بدهد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود اما آنچه گفتی که ابا بکر رفیق پیامبر در غار بوده این یک عیبی است نه فضیلت بچند جهت. اول اینکه در آیه مدحی مشاهده نمی شود جز خارج شدن با پیامبر و همراه او بودن با اینکه خداوند این مصاحبت را بکافر هم نسبت داده با مؤمن آنجا که میفرماید «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ» و این آیه أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ بودن او با پیامبر برایش مدحی بوجود نمی آورد زیرا نه گرفتاری از پیامبر رفع نموده و نه با دشمن پیامبر بمبارزه پرداخته.

دلیل دوم. اینکه در آیه می فرماید لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا معلوم می شود ناراحت و مضطرب بوده و بی صبری میکرده و بر جان خود می ترسیده و اطمینانی بوعده خدا و پیامبر نداشته راجع بسلامتی و پیروزی و راضی به برابری با پیامبر نبوده تا آنجا که پیامبر او را نهی میکند و میفرماید محزون نباش

خدا با ما است.

حالا از تو سؤال می کنم از انـدوه او آیا مورد رضای خـدا بود یا خشم او اگر بگوئی در راه رضای خدا بوده جسارت به پیامبر کرده ای چون پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله از چیزی که رضای خـدا باشـد نهی نمیکنـد اگر بگوئی مورد خشم خدا بوده در این صورت چه امتیازی است برای کسـی که پیامبر او را نهی میکنـد از چیزی که مورد خشم خـدا است اگر ابا بکر در انـدوه خود راه صـحیح رفته باشـد بایـد پیامبر که نهی میکنـد خطا کرده باشـد هرگز پیامبر خطا نکرده. دیگر راهی نماند جز اینکه حزن او کار خطائی بوده و پیامبر از آن نهی نموده.

سوم این قسـمت آیه إِنَّ اللَّهَ مَعَنا در مورد کسـی گفته می شود که جاهل بواقعیت باشـد و اطلاع نداشـته باشـد اگر پیامبر اکرم نمیـدانست که او اعتقاد درستی نـدارد این حرف آن جناب در این مورد صـحیح نبود که خدا با ما است و نیز خدا با همه خلق است چون آنها را آفریده و روزی میدهد و مردم در علم

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۳

خـدا چنان هسـتند که در این آیه می فرمایـد ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُـهُمْ با این توضـیح امتیازی برای دوست تو نخواهد بود.

چهارم: این آیه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَـکِینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها در باره کی نازل شده خارجی گفت در باره پیامبر. حضـرت باقر علیه السّلام فرمود آیا ابا بکر هم با او در سکینه و آرامش شریک بوده. خارجی گفت آری.

حضرت باقر فرمود دروغ میگوئی اگر او شریک بود خداوند می فرمود

فانزل اللَّه

سکینه علیهما

بر آن دو وقتی میفرماید (علیه) بر او، معلوم می شود اختصاص به پیامبر داشته چون اختصاص و امتیاز باو بخشیده که بوسیله ملائکه او را تائید نموده زیرا با ملائکه پیامبر تائید می شود بدلیل اجماع اگر ابا بکر هم اینجا شریک بود با پیغمبر او را نیز در لفظ شریک میکرد چنانچه مؤمنین را در جنگ حنین با پیامبر شریک نموده چنانچه می فرماید ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ. ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سپس شما فرار کردید آنگاه خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنین نازل کرد آن مؤمنینی که شایسته شریک بودن با پیغمبر بودند چون پایداری نکردند مگر نه نفر علی علیه السّلام و شش نفر از بنی هاشم و ابو دجانه انصاری و ایمن بن ام ایمن از این مطلب معلوم می شود که ابا بکر از مؤمنین نبوده اگر مؤمن بود خداوند او را با پیامبر شریک می کرد در آرامش اینجا، همان طور که مؤمنین را با پیامبر در حنین شریک نمود.

مرد خارجی گفت حرکت کنید برویم از ایمان او را خارج کرد.

حضرت باقر فرمود من این حرف را نزدم خداوند در قرآن فرموده:

حاضرین گفتند جسارت کردی ای خارجی.

حضرت باقر فرمود: اما مسأله نماز خواندن با مردم. باجماع تمام امت ابا بکر تحت فرمان اسامه بن زید از مدینه خارج شد بدستور پیامبر، اسامه لشکرگاه خود را چند کیلومتر خارج مدینه قرار داده بود چگونه درست است

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۴

که پیامبر شخصی را مامور کرده باشد زیر نظر اسامه خارج شود و اسامه فرمانروای او باشد آن وقت بر مردم مدینه هم نماز بخواند با اینکه پیامبر

دستور برگشتن لشکر را نداده است.

بلکه فرمود سپاه اسامه را مجهز نمائید خدا لعنت کند کسی را که تخلف ورزد از او.

سپس شما میگوئید ابا بکر همین که جلو ایستاد و تکبیر گفت و پیامبر تکبیر را شنید بسرعت خارج شد تکیه بر علی و فضل بن عباس داشت و سر خود را بسته بود و پاهایش روی زمین کشیده میشد از ضعف خود را رسانید پیش از آنکه ابا بکر برکوع برود او را از محراب کنار زد. اگر پیامبر او را امر بنماز کرده بود با سرعت بیرون نمی آمد با آن ضعفی که داشت پیش از آنکه رکوع و سجودش تمام شود و این را دلیل قرار بدهید پس معلوم می شود که دستور نداده بود.

و حدیث صحیح این است که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم در حال مرض خود هر وقت موقع نماز میشد بلال می آمد و می گفت موقع نماز است یا رسول اللّٰه اگر خودش می توانست تحمل کند نماز می خواند و گر نه علی را می فرستاد بر مردم نماز بخواند.

حضرت باقر فرمود چهارم. گفتی ابا بکر همخوابه با پیامبر است؟ خارجی گفت آری حضرت باقر فرمود قبر پیامبر کجا بود. جوابداد در خانه اش.

امام علیه السّلام فرمود مگر خداوند نمی فرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ آیا اجازه گرفت از پیغمبر راجع باین کار.

خارجی گفت آری. امام فرمود دروغ میگوئی چون پیامبر درب خانه او و عمر را که بمسجد باز میشد بست، عمر گفت یا رسول اللّٰه برای من یک سوراخ بگذار که شما را از آن سوراخ ببینم باو فرمود «و

لا مثل قلامه ظفر» نه حتّی

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۵

باندازه سر ناخن، هر دو را خارج کرد و درب هر دو را بست اینک شاهد بیاور که بآن دو اجازه داده در این مورد.

امام باقر فرمود: کدام وحی و چه تصریحی. خارجی گفت از سهم دخترانشان که غیر قابل انکار است.

حضرت باقر فرمود درست، درست گفتی اینها با این دلیل یک سهم از یک هشتم را می توانند تصرف کنند و آن یک هفتاد و دوم می شود زیرا پیامبر از دنیا رفت دختری بنام فاطمه گذاشت با نه زن و همسر با اینکه شما روایت می کنید که پیامبر فرمود ما ارث نمی گذاریم. خارجی نتوانست جوابی بدهد فرو ماند.

مجالس مفید: کلیب بن معاویه صیداوی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه چیز مانع شما است وقتی مردم با شما به بحث می پردازند بگوئید ما رفتیم از راهی که خدا رفته و انتخاب کردیم آنچه را خدا انتخاب کرده خداوند حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را انتخاب نمود و آل محمّد (ص) را برای ما انتخاب کرد پس ما چنگ زده ایم به منتخب خدا.

بخش دوم استدلال شیخ مفید با عمر در خواب

احتجاج طبرسی ص ۲۷۹ شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان رضی اللّه علیه گفت سالی در خواب از خیابانی عبور می کردم دیدم گروه زیادی جمع شده اند.

گفتم چه خبر است گفتند مردم جمع شده اند یک نفر داستان میگوید. گفتم داستان گو کیست. گفتند عمر بن خطاب.

مردم را کنار زدم دیدم مردی مشغول صحبت با مردم است ولی حرفهای او را نمی فهمیدم. کلامش را قطع کردم و گفتم پیرمرد چگونه میتوانی استدلال کنی بر فضیلت دوست خود ابا بکر از این آیه

ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ. گفت دلالت بر این مطلب از آیه به شش وجه است اول اینکه خداوند پیامبر و ابا بکر را ذکر کرده و او را دومی پیامبر قرار داده فرمود ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ.

دوم: خداوند توصیف نموده آن دو را که در یک محل جمع شده اند این بواسطه الفت بین آنها است فرموده إِذْ هُما فِي الْغارِ.

سوم: باو نسبت مصاحبت با پیغمبر داده تا جمع بین آن دو شود بصورتی که نشانگر رتبه و مقام اوست چون میگوید إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ.

چهارم: خداوند خبر میدهد از محبت و شفقت و رفاقت پیامبر با او چون در نزد پیامبر مقام داشت بهمین جهت فرموده لا تَحْزَنْ اندوهناک نباش.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۷

پنجم: بآنها خداوند خبر داده که خدا با هر دوی آنها است بطور مساوی یار هر دو و مدافع از هر دو است گفته «إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» خدا با ما است.

ششم: خداوند اطلاع میدهد که سکینه و آرامش را بر ابا بکر نازل کرده زیرا پیامبر پیوسته سکینه و آرامش دارد پس خداوند بر ابا بکر نازل کرده.

این شش وجه است که از آیه استفاده می شود در فضیلت ابا بکر که برای تو و دیگری جای اشکال در آنها نیست.

گفتم سخن خود را بظاهر آراستی در مورد حمایت از دوستت من بلطف خدا تمام آنچه را که رشتی چون خاکستری قرار خواهم داد که بر آن تندبادی طوفانی بوزد اما اینکه گفتی خداوند اسم پیامبر را برده و ابا بکر را دومی او قرار داده این خبر از تعداد نفرات است واقعا آنها دو نفر بودند اما موجب چه امتیازی

می شود. ما می دانیم یک مؤمن با مؤمن دیگر و یا یک مؤمن با یک کافر می شوند دو نفر ذکر تعداد دلیلی ندارد که موجب امتیاز شود.

اما آنچه که مدعی شدی خداوند پیامبر و ابا بکر را توصیف کرده باینکه در یک جا جمع شده اند این هم مانند دلیل اول تو است زیرا مکان جامع مؤمن و کافر است همان طوری تعداد جامع مؤمنین و کفار می شود. مسجد پیامبر از غار خیلی بهتر بود در مسجد مؤمنین و منافقین و کفار اجتماع می کردند در این باره خداوند این آیه را فرستاده فَما لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ و نیز کشتی نوح، پیامبر و شیطان و چهارپایان را در خود جا داده بود بودن در یک مکان دلیل بر امتیازی نمی شود. هر دو امتیازی که نقل کردی از بین رفت.

اما استدلال دیگری که گفتی نسبت مصاحبت را به ابا بکر داده، این از آن دو امتیاز موهوم قبلی ضعیف تر است زیرا مصاحبت و همراه بودن، مؤمن و کافر را هم می گیرد دلیل بر این مطلب این آیه است قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۸

أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا «۱».

حتّی همراه بودن و مصاحبت شامل انسان و چهارپا نیز می شود دلیل بر- این مطلب از زبان عرب که قرآن بزبان آنها نازل شده زیرا در این آیه می- فرماید وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ عرب ها الاغ را مصاحب و رفیق راه خود گفته اند در این شعر دقت کن:

ان الحمار مع الحمار مطيه فاذا خلوت به فبس الصاحب

الاغ با الاغ

مرکبی است اما وقتی تنها با الاغ باشی بد همسفر و مصاحبی است. در جای دیگر جمادی را با یک شخص زنده مصاحب و همراه قرار داده اند این شعر را در باره شمشیر گفته اند:

زرت هندا و ذاک غیر اختیار و معی صاحب کتوم اللسان

بدیدن هند رفتم و این ملاقات جنبه خیانت نداشت با من همسفر و رفیقی بود که سرّ نگه دار بود منظور شمشیر است وقتی مصاحبت شامل مؤمن و کافر و عاقل و چهارپا و حیوان و جماد شود دیگر اثبات چه امتیازی برای دوست تو می کند.

اما اینکه گفتی خداوند فرموده **لا- تَحْزَنْ** این موجب ننگی برای او می شود و عیب است و دلیل بر اشتباه اوست زیرا **لا تَحْزَنْ** نهی است و صورت نهی چنین است (نکن) ابا بکر در این حزن و اندوه یا در حال اطاعت خدا بوده یا معصیت. اگر اطاعت خدا میکرده پیامبر از اطاعت نهی نمی کند بلکه امر مینماید و تشویق می کند اگر معصیت باشد. صحیح است چون پیامبر از آن نهی کرده این آیه خود شاهد معصیت اوست که پیامبر از آن نهی می فرماید.

اما سخن تو که خداوند فرموده إِنَّ اللَّهَ مَعَنا پیامبر خبر داده که خداوند با اوست و تعبیر بلفظ جمع مثل این آیه است إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۹

لَحافِظُونَ «۱».

با اینکه در این مورد نقل شده که ابا بکر گفت اندوه من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه بکنند پیامبر فرمود اندوهگین نباش خدا با ما است یعنی با من و برادرم علی بن ابی طالب است.

اما گفتار تو که مدعی شدی سکینه و آرامش

بر ابا بکر نازل شده این خارج شدن از ظاهر قرآن است زیرا کسی که بر او سکینه نازل گردیده همان کسی است که خداوند او را با جنود و سپاه تائید میکند چنانچه ظاهر این آیه شاهد است فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها اگر بر ابا بکر سکینه نازل شده باشد باید سپاهیان خدا یعنی فرشتگان نیز بر او نازل شده باشد با این استدلال پیامبر را از نبوّت خارج میکنی با اینکه اگر چشم پوشی از این استدلال بنمائی برای دوست تو بهتر است زیرا خداوند سکینه را در دو جا بر پیامبر اکرم نازل میکند که با او گروهی از مؤمنین هستند ایشان را شریک با پیغمبر می نماید در یک مورد فرموده فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى «۲» و در جای دیگر می فرماید ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها «۳».

چون در این آیه فقط سکینه را به پیامبر اختصاص میدهد و می فرماید فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ اگر با پیامبر مؤمنی می بود او را هم با پیامبر در آرامش و سکینه شریک می کرد چنانچه در آیاتی که گفتم مؤمنین را شریک نمود.

پس شامل نشدن سکینه، ابا بکر را از ایمان خارج میکند عمر نتوانست جوابی بدهد مردم متفرق شدند و من از خواب بیدار شدم.

کراچکی در کنز الفوائد همین را عینا نقل کرده.

بخش سوم استدلال سید مرتضی در باره تفضیل ائمه علیهم السّلام پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بر تمام مردم که در رساله باهره راجع بعترت طاهره ذکر کرده

احتجاج طبرسی: گفته است از چیزهائی که نیز دلالت دارد بر تقدم و عظمت و برتری ائمه علیهم السّلام بر بشر این است که خداوند ما را راهنمائی کرده که شناخت

ائمه علیهم السّلام مانند معرفت خدا است این معرفت همان ایمان و اسلام است. نشناختن و شک در باره آنها چون نشناختن خدا و شک در وجود اوست که کفر و خروج از ایمان است این مقام را هیچ انسانی ندارد جز پیامبر ما و پس از او امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه از فرزندان او علیهم السّلام.

زیرا شناختن پیامبران گذشته از آدم تا عیسی بر ما واجب نیست و هیچ ربطی به تکالیف ما ندارد اگر نه این بود که قرآن آیاتی راجع به نبوّت پیامبران گذشته دارد و ما آنها را بجهت تصدیق قرآن شناخته ایم هیچ وجهی برای وجوب معرفت آنها بر ما نبود و ربطی از نظر تکلیفی بما نداشت اینک فقط بر ما لازم است بر آنچه ادعا کردیم دلیل بیاوریم.

از چیزهائی که دلالت میکند که معرفت بامامت ائمه علیهم السّلام جزء ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۱

است و اخلال در معرفت آنها کفر و برگشت از ایمان است اجماع شیعه امامیه است بر این مطلب زیرا آنها راجع باین مطلب اختلافی ندارند اجماع علمای شیعه حجت است زیرا حاکی از قول امامی است که بدلیل عقل در هر زمان وجود دارد و ما این روش استدلال را در جاهای زیادی از کتابهای خود توضیح داده ایم مخصوصا در کتاب تبانیات بتفصیل ذکر کرده ایم و هم در کتاب نصره در مسائل فقهی که اختصاص بشیعه امامیه دارد. زیرا این کتاب مبتنی بر همین اصل حجیت اجماع است.

ممکن است استدلال بر وجوب معرفت ائمه علیهم السّلام بکنیم علاوه بر اجماع شیعه بوسیله امت زیرا تمام پیروان شافعی معتقدند که صلوات بر پیامبر در تشهد

آخر نماز واجب و یکی از ارکان نماز است و هر کسی در آن خللی بوجود آورد نمازش درست نیست و بیشتر آنها میگویند صلوات بر آل پیامبر در این تشهد عینا مانند صلوات بر خود پیامبر است از جهت وجوب و لزوم و بقیه میگویند صلوات بر آل مستحب است نه واجب.

بنا بر قول اول بر هر کسی نماز واجب شد باید آل پیامبر را بشناسد چون صلوات بر آنها باو واجب شده زیرا صلوات فرستادن بر آنها فرع بر شناختن ایشان است و آنهائی که می گویند مستحب است این هم یک عبادت است گر چه مستحب باشد باز هم این پرستش و عبادت میسر نیست مگر با معرفت. پیروان غیر شافعی نیز منکر استحباب صلوات بر آل در تشهد نیستند دیگر چه شک و شبهه ای باقی میماند با این استدلال در اینکه آنها بهترین انسانها و برجسته- ترین آنهایند و یادآوری آنها در نماز واجب است. و بعقیده شیعه امامیه و اغلب پیروان شافعی نماز باطل است با ترک صلوات بر آل. آیا چنین مقامی را جز آنها کسی دارد.

و از مطالبی که میتوان بر این موضوع استدلال کرد این است که خداوند بدل ها محبت آنها را الهام کرده و درخت دوستی آنها را در همه دل ها نشانده و مردم عظمت و مقام قدر و منزلت ایشان را با اختلاف در اعتقاد و دیانت که بین

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۲

آنها است قبول دارند و در هیچ موردی این مردمی که دارای عقاید و آراء مختلف هستند اجماعی چنین ندارد مانند اجماعشان در باره تعظیم و بزرگداشت ائمه علیهم السّلام. بزیارت قبور آنها میروند از

شهرستان های دور و از اطراف عالم و در این راه خرجها می کنند و اموال زیادی صرف می نمایند عده بیشماری اطلاع داده اند که مردم نیشابور و اطراف آن برای زیارت حضرت رضا علیه السّلام با زر و زیور زیاد و آمادگی فراوانی که جز در حج خانه خدا چنین کاروانهائی دیده نشده میروند.

با اینکه معروف است که اهل خراسان از اعتقاد بائمه علیهم السّلام منحرف هستند و از گروه شیعه فاصله دارند تسخیر این دلهای سخت و توجه این دسته های مختلف جز از طریق خرق عادت و غیر عادی نمیشود و گر نه چه چیز مخالفین را وامیدارد با اینکه معتقد بامامت نیستند رنج سفر را تحمل کنند و بزیارت این مشاهد بروند و از خداوند درخواست روزی کنند و تقاضای رفع گرفتاری نمایند و به برکت این خاندان حاجات خویش را بخواهند و رفع بلا نمایند طبق معمول نباید چنین کنند و نه موجب و جهتی برای کار هست باید چنین کارهائی را در باره کسانی که بآنها اعتقاد دارند انجام دهند بیشتر همین مخالفین معتقد بامامت وجوب اطاعت آن سرورند و اینکه آن جناب در دیانت موافق آنها است نه مخالف و همراه ایشان است نه معاند.

غیر ممکن است که این کارها را برای اغراض دنیوی انجام دهند زیرا دنیا و هدف های مادی در دست غیر ائمه است و مناصب ظاهری دنیا بدست ایشان نیست. و نه این کارها را از روی تقیه انجام می دهند زیرا آنها تقیه میکنند نه از ایشان تقیه نمایند. از طرف ائمه علیهم السّلام ترسی نیست و قدرتی ظاهری و سلطنتی ندارند همه ترسها و خوفها برای آنها است

چیزی جز غرض دینی باقی نمیماند همین است مسأله ای که بسیار غریب و بعید و عجیب است که جز خواست خدا چیز دیگری در این وضع مؤثر نیست قدرتی که کارهای دشوار و مشکل را

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۳

ساده و آسان می کند.

کسی که جاهل باین مزیت است و خود را بنادانی و کوری میزند با اینکه با چشم می بیند نمی تواند بگوید احترامی که غیر شیعه نسبت بائمه روا میدارند و این عظمت و شرافتی را که مدعی هستید امر غیر طبیعی و خرق عادت نیست.

چون این خانواده از اولاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هستند هر کس پیامبر را احترام نماید لازم است که عترتش را تعظیم و احترام نماید مخصوصا وقتی باضافه این نسبت و خویشاوندی ما بپیامبر، دارای زهد و کناره گیری از دنیا و عفت و علم باشند احترام و عظمت بیشتر می شود جواب از این ایراد واهی این است که غیر از ائمه ما اشخاص دیگری هم هستند که در نژاد و نسب و خویشاوندی با پیامبر شریک آنهایند بیشتر آنها دارای عبادت و زهد و پارسائی و صفات برجسته هم بودند چه از بنی هاشم و چه از بنی عباس، ما ندیده ایم چنین بزرگداشتی از آنها بنمایند و یا بزیارت قبور آنها روند و تقاضای شفاعت از ایشان نمایند در هدف های مختلف از امراض و حاجات.

کدامیک از عترت پیامبر از نظر احترام و اجلال و بزرگداشت بمرتبه حضرت باقر و صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السّلام میرسند زیرا صلحا و زهاد عترت همانهائی را که گروهی احترام می کنند باز عده ای دیگر مخالف آنهایند، همان اشخاص

هم که احترام می کنند هرگز باندازه ائمه آنها را نمی ستایند، اگر نه این بود که شرح و تفصیل این آشکار و معلوم است کاملا توضیح می دادم و آنچه را با اشاره ذکر کردم با صراحت نقل می نمودم تا آشکار شود اشخاصی را که از عترت پیامبر مقدم می دارند بواسطه مقام امامت و خواست خدا است.

و این آشکار است که حضرت باقر و صادق و سائر ائمه علیهم السّلام در مذهب و اعتقاد و آنچه فتوی میدادند در حلال و حرام بر خلاف نظر اهل سنت و مخالفین بودند اگر شکی در قسمت های گذشته پیش آید دیگر شکی در این مطلب

نیست، برای کسی که انصاف داشته باشد که ائمه علیهم السّلام موافق نظر و مذهب فرقه های مختلف اسلام از اهل سنت نبودند با اینکه همه آنها را احترام و اکرام می نمودند.

چگونه شک و تردید در مطالب قبل پدید می آید؟ با اینکه کاملا آشکار است علما و رهبران و شخصیت های برجسته شیعه و امامی مذهبان در این زمان صاحب اسرار امام صادق و کاظم و باقر علیهم السّلام بودند و ملازم و متمسک بایشان بودند و آشکارا می گویند که آنچه معتقد هستند و درست میدانند و یا هر چه را باطل می گمارند از این ائمه علیهم السّلام استفاده کرده اند اگر ائمه علیهم السّلام این نسبت و اعتقاد را صحیح نمی دانستند امتناع می ورزیدند که آنها معتقدات خود را بایشان نسبت دهند و از آنها بیزاری می جستند و با آنها رفت و آمد و دوستی و ملازمت و اظهار علاقه و احترام و ستایش نمیکردند بر عکس عیبجوئی و سرزنش مینمودند و اظهار بیزاری و عداوت

می کردند. مسلما اگر ائمه علیهم السّلام راضی باین مذهب و انتساب بایشان نبودند برای ما آشکار میشد اگر همین یک دلیل بیشتر نبود برای اثبات مطلب کافی مینمود.

چگونه کسی راضی می شود یا تجویز میکند که احترام کند و بشخصیت و عظمت بستاید کسی را که معتقد است از نظر دینی بر خلاف حق است با همین نظریه که دارد باز در احترام و تعظیم آخرین درجه را طی کند آیا چنین چیزی معمول بوده و یا هست.

مگر نمی بینند که امامی مذهبان و شیعه اعتنائی بمخالفین مذهب خود از عترت پیامبر نمی گذارند کسانی که از جاده حق منحرف شده اند هرگز او را مدح و ستایش نمیکنند چه رسد باینکه آخرین و نهائی ترین مدح و ستایش را بکنند بلکه از آنها بیزاری میجویند و دشمنی میورزند و در تمام موارد آنها مثل کسی قرار میدهند که نسب و نژادی بین آنها نیست و نه علاقه و وابستگی.

این جریان انسان را متوجه میکند که خداوند در این گروه یعنی شیعه

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۵

خرق عادت نموده و روش معمول را برگردانده تا مقام ارجمند ائمه را آشکار کند این خود فضیلتی است برتر از سایر فضایل و از همه امتیازات و مناقب بالاتر. همین کافی است از نظر برهان و وسیله سنجش شخصیت و الحمد لله رب العالمین.

بخش چهارم دلائلی که شیخ طبرسی در کتاب اعلام الوری نقل کرده

مینویسد یکی از دلائل بر امامت ائمه علیهم السّلام علومی است که از ناحیه آن سروران انتشار یافته در تمام عالم این علوم در هر گروهی مقداری یافت می شود که مجموعه آن فنون و انواع مختلف آن در آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله جمع شده.

نمی بینی آنچه روایت شده از

امیر المؤمنین علیه السّلام در بخش های توحید و سخنان درخشان و پر ارجی که در علوم دین و احکام شریعت و تفسیر قرآن و غیر آن بصورت خطبه فرموده مقداری از آن مولی نقل شده که بیشتر از تمام خطبا و دانشمندان و فصحا است بطوری که متکلمین و فقهاء و مفسرین از آن جناب استفاده کرده اند. دانشمندان ادبیات عرب قوائد اعراب و معانی لغات را از آن جناب گرفته اند و در باره طب مطالبی فرموده که اطباء از آن جناب استفاده نموده اند و در باره حکمت و اندرز و آداب مقداری از ایشان نقل شده که بیش از تمام حکما است در باره نجوم و فلک شناسی مطالبی نقل شده که مورد

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۶

استفاده تمام ملل و صاحبنظران شده است.

از آن گذشته دانشمندان و گروهها از این قبیل علوم از فرزندان آن جناب یعنی ائمه علیهم السّلام در جمیع قسمت ها نقل کرده اند در باره فضل و مقام ارجمند آنها حتّی دو نفر از دانشمندان هم اختلاف نکرده اند از حضرت باقر و صادق آنقدر نقل شده موقعی که قدرت اظهار پیدا کردند و آن تقیه ای که در زمان حضرت سجاد علیه السّلام بود از ایشان برطرف گردید در مورد فتاوای حلال و حرام و مسائل و احکام. مردم آنقدر از این دو امام در علم کلام و تفسیر قرآن و قصص انبیا و جنگها و تاریخ و اخبار عرب و پادشاهان دنیا نقل کردند که بهمین جهت حضرت باقر را باقر (شکافنده) نامیده اند.

از حضرت صادق علیه السّلام در ابواب مختلف چهار هزار نفر از دانشمندان مشهور نقل کرده اند و از جوابهای آن جناب چهار صد

کتاب نوشته شده که مشهور بکتب اصول است این روایت ها را اصحاب خودش و اصحاب پدرش یا بواسطه ایشان نقل کرده اند و اصحاب فرزندش موسی بن جعفر علیه السّلام. هیچ فنی از فنون علم نبود مگر اینکه در باره آن بخشهائی از ایشان نقل شده فرزندش موسی بن جعفر نیز تا قبل از محبوس شدن بدست هارون مانند پدر در پخش علوم فعالیت داشت که هارون مانع ایشان شد.

از حضرت رضا و فرزندش حضرت امام محمّد تقی علیهما السّلام مقدار بسیار زیادی نقل شده و آن چنان شهرت دارد که احتیاج بتفصیل ندارد. حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری نیز همین راه را پیموده اند روایت از این دو امام کمتر است چون آن دو امام در محله سپاهیان تحت نظر بوده اند و نمی توانستند آشکار فتوی دهند و ملاقات با آن دو امام علیهما السّلام برای هر کسی مقدور نبود.

با توضیحاتی که دادیم ثابت شد که ائمه ما علیهم السّلام با سایر مردم فرق داشتند و هیچ کسی نمیتواند ادعا کند آنها علم را از دانشمندان اهل سنت گرفته اند و یا از راویان ایشان استفاده کرده اند زیرا هیچ گاه کسی ائمه ما را

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۷

ندیده است که برای تعلم و آموزش پیش یکی از دانشمندان آنها رفته باشد دلیل دیگر اینکه علم و دانشی که از ائمه علیهم السّلام بیادگار برای ما مانده از دیگری سابقه اطلاع در آن نرسیده میدانیم تمام اینها از جانب آنها منتشر شده و ائمه از مردم بی نیاز بوده اند.

و بیقین میدانیم که از همه مردم بیشتر اطلاع داشته اند و تمام دانشمندان در درجه، از آنها پائین ترند. از تمام

این مطالب ثابت می شود که علوم آنها از پیامبر اکرم است و آن جناب فقط بایشان تعلیم نموده تا شاهدی بر امامت آنها باشد و مردم احتیاج بایشان داشته باشند و آنها از مردم بی نیاز باشند.

پناه امت در دین باشند و گنجینه احکام و دستورات، این امتیاز مانند همان امتیازی است که خداوند بشخص پیغمبر داده که او را مطلع از احوال امت های پیش کرده و باو کتابهای پیشینیان را آموخته با اینکه خودش درس نخوانده و پیش هیچ یک از دانشمندان زمان خود نرفته این مطالب خود در اثبات مدعی کافی است.

با اینکه عقلا ثابت شده که اعلم افضل برای رهبری و امامت از مفضول و پائین تر شایسته تر است خداوند این مطلب را در این آیه فرموده أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی «۱» و این آیه دیگر هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ «۲» و در داستان طالوت بهمین مطلب اشاره نموده که میگوید وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

برتری علمی و شجاعت دلیل بر تقدم رهبری است و شایستگی این مقام.

وقتی ثابت شد که امامان ما علیهم السّلام داناترین امت هستند لازم می آید که آنها ائمه مسلمین جهان باشند و فرمانروائی و رهبری، شایسته ایشان باشد بهمان دلیل که گفتیم.

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۸

دلیل دیگر: از دلائل دیگر بر امامت ائمه علیهم السّلام اجماع امت بر طهارت و عدالت آنها و حتّی هیچ کس نتوانسته عیبی بر یکی از آنها بگیرد که نقص دینی باشد با اینکه دشمنان این خانواده و فرمانروایان مخالف تمام کوشش خود را بکار می بردند که از آنها

نامی نبرند و مقامشان را پائین آورند و پیوسته در پی ایرادتراشی بر آنها بودند بطوری که به نسبت بیشتر دشمن بودن با ایشان اشخاصی را مقرب میگرداندند و کسانی را که ارتباط با آنها داشتند و اظهار محبت و ولایت با ائمه مینمودند تبعید میکردند و بایشان ستم می نمودند و حتّی میکشتند این مطلب آشکار است برای کسانی که اطلاع از تاریخ اسلام دارند.

اگر نه این بود که ائمه ما علیهم السّلام مؤیّد بعصمت از جانب خدا بودند و خداوند بلطف خویش مانع از این بود که دشمنان بر آنها نسبت زشت و ناروائی بدهند از دست این دشمنان سالم نمی ماندند باین حدی که توضیح دادیم.

مخصوصا که ثابت شده از آن گروهی نبودند (که از نظر ریاست ظاهری) مورد توجه باشند و تبلیغاتی روی آن ها نمی شد چون گوشه گیر و بدون ارتباط با دستگاه ها بودند گر چه در بالاترین درجه عظمت پیش مردم بودند بطوری که مورد رشگ و حسرت فرمانروایان قرار میگرفتند و پیوسته مقام آنها را آرزو میکردند زیرا شیعیان و پیروان آنها با کثرت و انتشار و پراکنده بودن در شهرها و بلاد معتقد بمقام امامتی که هم طراز با نبوّت است برای آنها بودند و معجزات و آیات قدرت خدادادی و عظمت از اشتباه برای ایشان اثبات کردند.

تا جایی که غالیان و متجاوزین از حد مدعی نبوّت و الوهیت در باره آنها میشدند یکی از موجبات چنین اعتقادی حسن رفتار و مقام ارجمند و صفات بر- جسته آنها بود و چنین نشان داده تاریخ کسانی که دارای جزئی از چنین موقعیت ها باشند از دست و زبان دشمنان خود در امان نخواهند

بود که عیب ها و ایرادها در باره آنها نتراشند در دین و اخلاق.

وقتی ثابت شود که ائمه ما منزه از عیب تراشی دشمنان بودند معلوم

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۹

می شود که خداوند عهده دار حفظ و نگهبانی آنها بلطف و کرم خود بوده تا ثابت شود که حجت خدا بر مردم و سفیر از جانب اویند و رکن دین و حافظ شرع هستند. این مطلبی است که برای اهل اندیشه و دقت پوشیده نیست.

دلیل دیگر: از دلائلی که شاهد امامت ائمه علیهم السّلام است این است که همه مردم متفق بر شخصیت و عدالت و مقام و طهارت آنهایند. بدون تردید این شناخت برای گروه زیادی از معتقدین امامت در زمان خودشان بوده و اعتقاد بعصمت آنها داشته اند و تصریح بامامت ایشان از طرف معصوم کرده اند و گواهی باجرای معجزه در دست ایشان میدادند. این گروه پیوسته همراه ائمه و ملازم ایشان بوده اند و از آنها احکام و علوم زیادی نقل کرده اند. زکات مال و خمس را بایشان میرساندند کسی که منکر این خصوصیات باشد منکر یک واقعیت و حقیقت شده، و باید بتاریخ زندگی ائمه ناوارد باشد.

و هر کسی اهل تحقیق و دقت باشد کاملا اطلاع دارد که هشام بن حکم و ابا بصیر و زراره بن اعین و حمران و بکیر و پسران اعین و محمّد بن نعمان که اهل سنت او را شیطان طاق لقب داده اند و برید بن معاویه عجلی و ابان بن تغلب و محمّد بن مسلم ثقفی و معاویه بن عمار دهنی و دیگران که تعداد آنها جمعیّت کثیری را تشکیل میدهند از اهالی عراق و حجاز و خراسان و فارس در

زمان حضرت صادق علیه السّلام از سران شیعه در علم حدیث و روایت و کلام بشمار میرفتند کتابها نوشته و مسائلی را جمع کرده اند و روایات زیادی نقل نموده اند و روایات زیادی را که مورد اعتمادشان بوده بحضرت صادق علیه السّلام و پدرش حضرت باقر نسبت داده اند هر کدام از اینها دارای پیروان و شاگردانی بوده اند که در مسائل خصوصی از ایشان تبعیت میکرده اند و این شخصیت های برجسته هر سال یک بار یا بیشتر یا کمتر از عراق بحجاز می آمدند و در مراجعت از طرف امام نقل قول میکردند و استدلال های خود را بآن جناب نسبت میدادند در زمان حضرت رضا و موسی بن جعفر علیه السّلام نیز حال بهمین وضع بود. همین طور تا زمان درگذشت

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۰

حضرت عسکری علیه السّلام این مطلب ثابت است که این گروه مورد توجه ائمه ما علیهما السّلام بوده اند چنانچه میدانیم ابو یوسف و محمّد بن حسن مورد توجه ابو حنیفه و مزنی و ربیع مورد توجه شافعی و نظّام مورد توجه ابو الهذیل و جاحظ و اسواری مورد توجه نظّام بوده اند.

هیچ فرقی نیست بین کسی که اصحاب ائمه ما علیهم السّلام را منکر شود و یا کسی که انکار کند اشخاصی را که توضیح دادیم مورد توجه پیشوایان اهل سنت بوده اند این هر دو منکر، اطلاع از اخبار و تاریخ نداشته و معاند و لجوج هستند وقتی این مطلب ثابت شد میگوئیم گواهی دادن این شخصیت های بر- جسته بامامت ائمه ما علیهم السّلام از دو صورت خالی نیست یا اینها در ادعای خود صادق بوده و صحیح میگویند و یا ادعای باطل و دروغ میکنند.

اگر راست

میگوینـد و ادعای آنها درست باشد راجع بامامت و عظمت و کمال آنها پس امامت ائمه ما علیهم السّلام ثابت می شود و اگر این گواهی آنها دروغ باشد و ادعای باطلی بکنند این مطلب امکان پذیر نیست مگر اینکه ائمه ما علیهم السّلام نیز گمراه باشند که راضـی بگواهی و شهادت آنها بامامتشان شده اند و فاسق خواهند بود که اعتراض بر این ادعای آنها در مورد امامت نکرده انـد و ما بایـد از آنها تبری بجوئیم چون اظهار علاقه باشخاصـی کرده انـد و مردمی را مورد توجه قرار داده اند که دروغ گو و گمراه بوده اند و در گرفتن زکات و خمس با وساطت ایشان مرتکب ظلم و ستم شده اند چون حق آن ها نبوده و این نسبت را هیچ مسلمانی نمی پذیرد در باره امام های ما که ظالم و ستمگر و فاسق باشند (حتّی مخالفین آنها).

وقتی اجماعی که قبلا مـدعی شدیم حاصل شد در مورد طهارت و عدالت و وجوب ولایت آن ها امامتشان ثابت میگردد چون این شخصـیت های برجسـته مـدعی امامت آن ها شـده انـد و ما نیز ملزم بتصدیق گفتار آنها شدیم و گفتیم این اشـخاص مورد توجه ائمه ما بوده اند این مطلبی است واضح و آشکار.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۱

دلیل دیگر: از چیزهائی که دلالت بر امامت ائمه علیهم السّلام میکند و اینکه آنها بهترین خلق خدا پس از پیامبر اکرمند صـلّی اللَّه علیه و آله این است که می بینیم خداونـد دل دوسـتان را چنـان مجـذوب نموده احترام بمقـام ایشان میگذارنـد و بتمام دلها خدا بذر محبت و عظمت و مقام و شخصـیت آنها پاشـیده با اختلاف عقاید و مذاهب که بین افراد هست هر کسی بتاریخ وارد باشد و تحقیق

در این مطالب نموده باشد برایش آشکارا محقق است: کسانی که بر ائمه ما چیره شدند و بر مقام خلافت و جانشینی پیامبر تکیه زدند هیچ کدام در عظمت و مقام همطراز با آنها نبودند و هم هیچ کدام منکر فضل و مقام آنها نشدند با اینکه بعضی از ایشان چنان سعی در مبارزه و دشمنی با آنها بواسطه هدف های خود داشتند که شگفت انگیز بود.

مگر ندیدی آن چند نفر که قبل از امیر المؤمنین بر مسند خلافت تکیه زدند چگونه او را مقدم میداشتند و احترام بدو فرزندش حسن و حسین میکردند در همان زمان فرمانروائی خود همچنین پیمان شکنان (طلحه و زبیر) با اینکه مخالفت کردند منکر فضل و مقام مولا نبودند و نه از اعتراف بمقام و شخصیت او امتناع میورزیدند و هرگز باو نسبت ناشایست ندادند.

همین طور معاویه با تمام دشمنی که داشت و پیوسته از دشمنی و عداوت دست بر نمیداشت منکر تمام حقوق علی نبود و شخصیت دینی و عظمت مذهبی او را انکار نمی کرد، او پیروی کرد از طلحه و زبیر که مدعی انتقام خون عثمان بودند و بهمین قانع بود که او را بهمان فرمانداری شام باقی بگذارند که قبلا از طرف خلفا باو واگذار شده بود دست از دشمنی بر میداشت و اطاعت میکرد و نمیتوانست مخالفت کند بجهت فضیلت و شرافت و انتساب به پیامبر و علم و زهد که بعلی علیه السّلام اختصاص داشت و هرگز منکر این موفقیت های علی علیه السّلام نبود و نه ادعای برابری و یا حتّی مشابهت و همطرازی با مولا علیه السّلام کرد.

در مقابل گروهی از قبیل حسن بن علی

علیه السّلام و ابن عباس و سعد بن مالک

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۲

که استدلال می کردند بفضیلت و برجستگی علی علیه السّلام بر خود معاویه و تمام صحابه پیامبر، معاویه را یارای انکار نبود با اینکه در ظاهر تبری از علی علیه السّلام می جست و مخالفت با آن جناب میکرد. گروهی از اهل عراق از شیعیان علی علیه السّلام پیش معاویه آمدند و در مدح و ستایش علی علیه السّلام و ذم و سرزنش معاویه چنان داد سخن دادند که گوئی زهر کشنده بحلقوم معاویه میچکانند.

آنها را تکذیب نمیکرد و استدلالشان را رد نمی نمود. جریان مسافرینی که می آمدند و با او در این موارد صحبت میکردند در کتب تاریخ ثبت و ضبط شده.

سپس جریان فرزند ملعون او یزید با حسین بن علی علیه السّلام تا آن سرور را شهید و خاندانش را اسیر کرد و آن ها را در فشار و شکنجه قرار داد از چیزهائی که مشهور و معلوم است با وجود همه اینها یزید آن چنان حضرت حسین را سرزنش نمیکرد که موجب توهین بمقام ارجمند آن سرور شود گاهی نیز اظهار اندوه و تاثر بر این پیش آمد میکرد و پیوسته حضرت زین العابدین را احترام می نمود و سفارش جناب او را میکرد بطوری که در جریان حره و حمله مسلم بن عقبه بدستور او بر مدینه از میان تمام اهل مدینه زین العابدین علیه السّلام را امان داد و بمسلم دستور احترام و تعظیم نسبت بمقام ایشان و امان خود و خانواده و وابستگانش را داد.

بنی مروان نیز با حضرت زین العابدین مانند یزید رفتار کردند بطوری که برجسته ترین فرد زمان آن جناب را

میشمردند. حضرت باقر علیه السّلام نیز در نظر بقیه بنی مروان همین طور بود و ابو العباس سفاح نیز بایشان کمال احترام را داشت. حضرت صادق علیه السّلام با منصور دوانیقی و حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام با هادی و هارون الرشید بهمین صورت بودند. بطوری که هارون پس از کشتن موسی بن جعفر انکار کرد و گروهی را آورد که گواهی دهند موسی بن جعفر علیه السّلام باجل خود از دنیا رفته گر چه واقعا چنین نبود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۳

مامون ملعون نیز با حضرت رضا رفتاری داشت که مشهور است با پسر آن جناب حضرت جواد نیز همان رفتار را داشت با سنّ کم ایشان از هر نوع احترام و شدت مبالغه در بلندی مقام و عظمت و جلالش فروگذاری نمی کرد تا آنجا که دختر خود ام الفضل را بازدواج ایشان در آورد و آن جناب را در مجلس از همه بنی عباس و قضاه برتر و ارجمندتر داشت متوکل نیز با عداوت و دشمنی که نسبت بحضرت علی علیه السّلام داشت حضرت امام علی النقی علیه السّلام را احترام میکرد معتمد عباسی با حضرت امام حسن عسکری نیز چنین بود با اینکه امامان ما علیهم السّلام در ظاهر مقهور و مغلوب قدرت و سلطنت این پادشاهان بودند تمام کوشش خود را بکار می بردند تا نقطه ضعفی پیدا کنند و آنها را از مقامشان پائین بیاورند و جلوگیری می کردند از سخن گفتن و پی گیری نمودن احوال و اسرار آنها ولی باز نتوانستند نقطه ضعفی بیابند.

ما نتیجه میگیریم با تمام دشمنی که آنها داشتند این احترام و تعظیم که بمقام ائمه علیهم السّلام میکردند

بقدرت پروردگار بود تا ثابت کند بر مردم که آنها برگزیده خدایند و اطاعت از ایشان بر همه مردم لازم است این پیش آمدها غیر عادی و خارق العاده است.

از چیزهائی که گفته قبل را تائید میکند اجماع امت و اتفاق ملت با عقاید مختلف و مذاهب متفاوت که دارند بر احترام نمودن قبور ائمه است بطوری که از شهرهای دور بقصد زیارت می آیند و متوجه مقام آنها میشوند و با زیارت تقرب بخدا می جویند و طلب رزق و گشایش کار و برآمدن حاجات و رفع گرفتاری های خود را می نمایند.

این همان معجزه است و گر نه چه چیز وادار میکند مخالفین را که چنین کنند و چرا اینها در باره ائمه و پیشوایان مذهبی خود چنین نمیکنند با اینکه رهبر دینی و موافق عقیده آنهایند فرمانروایان بنی امیه و بنی عباس با پیروان زیادی که داشتند چندین برابر پیروان ائمه ما و قدرت و نفوذ مالی که بیشتر

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۴

دنیا در اختیارشان بود و عموم مردم در زمان حیات و سلطنت بآنها احترام می- گذاشتند و در سخنرانی ها بالای منابر در شرق و غرب آنها را بنام امیر المؤمنین میخواندند کدام یک از پیروانشان بعد از مرگ بقبور ایشان پناه آوردند و در آنجا توبه و انابه به پیشگاه خدا کردند و تقرب بسوی او جستند.

این لطف خدا است که حقوق ائمه ما را برملا نماید و مقام آنها را بمردم بشناساند با اینکه امید مسائل مالی و مادی از اینها برده نمی شود بر عکس تمام این اهداف پیش پادشاهان بنی امیه و بنی عباس بود و این از محالات است که اظهار علاقه

و ارتباط و التجا بقبور ائمه برای اهداف مالی و دنیوی باشد و نه این کارها را از روی تقیه انجام داده اند زیرا تقیه برای ائمه بود نه اینکه کسی از آنها تقیه نماید و هیچ ترسی از جانب آن ها برای کسی پیش نمی آمد آنها بر جان خود بیم داشتند از دست ستمگران. دیگر راهی نمی ماند جز هدف دینی و این مطلب عجیبی است که جز قدرت پروردگار چیز دیگری نمیتواند ترتیب آن را بدهد تا دلهای خفته را بیدار کند و متوجه نماید.

با اینکه از نظر نژادی و ارتباط با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بقیه اولاد معصومین نیز با آن ها شریک بودند بیشتر آن ها دارای زهد و تقوی و علم نیز بودند اما چنین هم آهنگی و اجماع بر تعظیم و زیارت قبور که برای ائمه شده برای هیچ کدام از آن ها پیش نیامده. بعضی از اولاد پیامبر و عترت غیر از ائمه ما علیهم السّلام را گروهی احترام میکردند و گروهی مخالفشان بودند تازه آنهائی که احترام میکردند نه بآنقدر بود که ائمه ما را مورد تعظیم و ستایش قرار میدادند این دلیل واضحی است بر آنکه خداوند در مورد ائمه ما علیهم السّلام خرق عادت نموده و طبایع را تغییر داده تا مقام و شخصیت آنها را روشن نماید و دلیلی بر امامت آنها علیهم السّلام باشد.

مجلسی مینویسد: دلیل و برهان بر امامت ائمه علیهم السّلام بیش از حد شماره است و در کتب اصحاب و دانشمندان ثبت شده ما در این کتاب نقل آثار و روایات را

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۵

میکنیم به بحث و استدلال و غرض از

ذکر این مطالب تائید اخباری بود که در این مورد ذکر نموده بودیم (عین دستخط مصنف کتاب):

این جلد بلطف خدا در ماه ذیحجه سال یک هزار و هشتاد و شش پس از هجرت پایان پذیرفت ستایش مخصوص پروردگار است از اول تا آخر و درود بر محمّد مصطفی و برگزیدگان عترت پاکش.

عرض نیاز مترجم:

خدا را سپاسگزارم که ترجمه جلد پنجم امامت بحار نیز با تائیدات خداوند متعال بقلم شکسته این حقیر در تاریخ ۱۵/ ۱۲/ ۵۹ پایان یافت امیدوارم بقیه عمر را چنان توفیق عنایت فرماید که پیوسته قلم بر دست و خدمتگزار ائمه طاهرین و پیشوایان دین و کوشا در راه آئین پاک آن سروران باشم بامید قبولی و رسیدن باین هدف مقدس.

در خاتمه از آقای حاج سید جلال کتابچی مدیر و کارکنان محترم چاپخانه اسلامیه مخصوصا از حروفچین های محترم آقای حاج بهروز کشور دوست و ابراهیم مقیمی که در حروفچینی و تصحیح این کتاب و همچنین آقای حاج علی ابریشمی که در چاپ کتاب نهایت دقت و مراقبت را نموده اند تشکر و توفیقات روز افزون آنها را از خداوند متعال میخواهم.

موسی خسروی تصحیح و مقابله توسط محمد بهشتی ۶/ ۱۲/ ۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹